

١

غاية الاتفاق
في الطب

أهـ
٢٢٨١

سنة ١٢٨١

اولی مقاله ترکیب عملی اینک جمله ایده که راه اقتضای این کلیات بیانده الحی جزئی مستعمله	اولی جزای اوج باب اوزرینده در	اولی باب ترکیب حاجت بیانده در بر قیام فصلی مستعمله
فصل مفرداتی استقامت مانع اولی سبیل بیانده در	فصل دوارک ترکیب و شریک عملی مباشرت این کسندره لازم اولی شیر بیانده در	فصل وزر دو لک بیانده در
فصل دوارک مقدار شرعی بلک بیانده در	فصل ادویه سبیل قول جزئی اینک مقدار شریکی بیانده در	فصل درجه اولی تک اولی دوارک مقدار شریکی بیانده در
فصل دوارک یک کرک سهل و کرک سهل غیری مقدار شریکی بلک بیانده در	اولی مقاله دن اینجی باب شریکی ترکیب عملی این کسندره لازم اولی بیانده در بر قیام فصلی مستعمله	
فصل اوراق خشی این بیانده در	فصل میوه بیانده در	فصل زبر این تخل بیانده در
فصل اولی کرک یعنی کوکری بیانده در	فصل خشی بیانده در	فصل قشرباغی قبوکر بیانده در
فصل معطر وسا ذکر بیانده در	فصل حواک ذاتی و افرا بیانده در	فصل معطر و طاسکر بیانده در
اولی مقاله دن اینجی باب ترکیب و هر یک مقدار شریکی بیانده در بر قیام فصلی مستعمله	فصل مقرر عملی بیانده در	فصل شریکی و طاسکر بیانده در

فصل مطبوخ عملی بیانده در	فصل نقود عملی بیانده در	فصل حصه عملی بیانده در	فصل غرغره عملی بیانده در
فصل شغوط و عطوسه بیانده در	فصل لخته عملی بیانده در	فصل کاهات رطبه بیانده در	فصل زردی بیانده در
فصل آرن بیانده در	فصل نطو بیانده در	فصل دهنر عملی بیانده در	فصل سفوف و کحلر بیانده در
فصل کوزل قرقو جوارشکر بیانده در	فصل مسهل اولی جوارشکر بیانده در	فصل افیونی عملی بیانده در	فصل حرار بیانده در
فصل لعود عملی بیانده در	فصل دوارک قوی استخاج بیانده در	فصل طیار عملی بیانده در	فصل حرار عملی بیانده در
فصل ضما دیا بیانده در	فصل ضما رطبه بیانده در	فصل طیار بیانده در	فصل قار و قریبی ضما بیانده در
فصل سگری جوارشکر بیانده در	فصل وصال عملی بیانده در	فصل حیدر عملی بیانده در	فصل کوز اولی شافر بیانده در
فصل طبقات یعنی شکر بیانده در	فصل معطر اولی شافر بیانده در	فصل بایس اولی کاه بیانده در	فصل زهر بیانده در

فصل سقی و تر بیم بیانده در ۳۱	فصل نقع یعنی صلتن بیانده در ۳۱	فصل فصل تزییب و تبیین بیانده در ۳۱	فصل حل بیانده در ۳۱
فصل تجفیف بیانده در ۳۱	فصل قلی و تخفیف بیانده در ۳۱	فصل اخوان بیانده در ۳۳	فصل لطیب بیانده در ۳۱
فصل سقی بیانده در ۳۲	فصل تقیه بیانده در ۳۲	فصل عسل بیانده در ۳۳	فصل طبخ بیانده در ۳۳
فصل تغفین بیانده در ۳۳	فصل نخل بیانده در ۳۳	فصل معصر بیانده در ۳۳	فصل زنج رنوخه بیانده در ۳۴
فصل تصفیه بیانده در ۳۴	فصل فصل قهوه و لبن الیه تقطیر بیانده در ۳۴	فصل فصل اطباء تک مطلای حلا و اولاد نقطر بیانده در ۳۷	فصل بدلر بیانده در ۳۷
فصل سیه جیاره یعنی لازم اولان بعض دوا رک تدبیر عسلی بیانده در ۳۷			
فصل سیه جیاره یعنی لازم اولان بعض دوا رک تدبیر عسلی بیانده در ۳۷			
فصل اوکی جزایش باب اوزرینده در ۳۹	فصل اوکی باب مقطر صور در و حل بیانده در بودنی بر نیم فصل مشکل ۳۹		
فصل بارد و کک بیانده در ۳۹	فصل عاده تک بیانده در ۳۹	فصل فصل باخا صناع اولان صور ک بیانده در ۴۱	فصل فصل سهل اولان صور ک بیانده در ۴۱

فصل سقی صور بیانده در ۴۲	فصل فصل طبیقه قوت در سقی مقطر صور بیانده در ۴۲	فصل فصل خار جود فعال اولان مقطر صور بیانده در ۴۵	فصل فصل راجحه سی طیب اولان صور بیانده در ۴۷
فصل فصل مقطر و غیر مقطر سرکه لرغلی بیانده در ۴۷	فصل فصل شربت علی بیانده در ۴۸	فصل کوه کردن و سیه کردن و جگر کردن یا لیلان خربار بیانده در ۵۵	
فصل لوا باده ذکر الهمسی بیکشت اولانده تخلای میوه لری شکر ملک ۵۷	فصل بویا یک تخفیف بعض اراضیه مناسبت خبر عمل انک ۵۷	فصل فی بان صنیع الشکر یعنی شکر بویا بیانده در ۵۷	فصل در دخی باب سغول علی بیانده در ۵۷
فصل بشینی باب فصل علی بیانده در ۶۱	فصل فصل خورار و شامه لر بیانده در ۶۳	فصل اکنجی مقاله در اولانده و مرمر و طلالر و ضا در برقاج فصلی شکر ۶۴	
فصل دینر بیانده در ۶۶	فصل فصل تقطیر الیه استخراج اولانده بیانده در ۶۸	فصل مرمر بیانده در ۷۰	فصل فیرو طیلر بیانده در ۷۱
فصل ضاد لر بیانده در ۷۵	فصل دزور لر بیانده در ۷۸	فصل فصل دوا و ککی یعنی باقی اکنجی دوا بیانده در ۷۹	فصل فصل کوزده استعمال اولانده شافلر بیانده در ۷۹
فصل شافلر بیانده در ۸۰	فصل فصل طبلین شافلر بیانده در ۸۰	فصل فصل زنجیر بیانده در ۸۰	فصل فصل سگری و صر بیانده در ۸۰
فصل فصل دوانک قوتی استخراج بیانده در اکسیر کوم تقیر اولانده ۸۵	فصل فصل جدر بیانده در ۸۸	فصل فصل سهل شربت بیانده در ۹۳	فصل فصل کنجین بیانده در ۹۶

الضربة كوز قنبي دور بقدر متفرق اولوق ۱۷۲	اجتران الحفنة بالنار كوز قنبره افس صوامق ۱۷۲	سقوط القذا في العين كوزة غبار ويا بوجك كرسه ۱۷۲	الزمد كوز اغريسي ديكدر ۱۷۲
الظفره بر علة كره طيطه ملحقه اولور زياده لكدر ۱۷۳	السبل ومرضك مايستنده اظلي اختلاف ايتشد ۱۷۳	البيض في العين يعني كوزة آق دوشك ۱۷۳	النفاط طيطه قنبره حادث اولور بشرو لدر ۱۷۳
القرح في الطقة القرميه يعني كوز قنبره ياره اولوق ۱۷۴	الجرحة الواقعة في العين كوزده اولوات جراحت ۱۷۴	الظفره كوزده نقطه كبي اولور بر قنبري لقدر ۱۷۴	وجع العين كوز اغري اولوق ۱۷۴
الموجع ولفظ مورده فاهميد من غير مضاي قبحه ياشي ديكدر ۱۷۵	سل العين كوزك ارق اولمسي ۱۷۵	نزول الماء في العين كوزة صوانك ۱۷۵	الغرب في العين كوزك بورنيز طرفه اولوات بكارنده اولور جياندر ۱۷۵
الدمعه كوز ياشركه در ۱۷۶	السلطان في العين بور علة كوزك بكارنده اولور ۱۷۶	حجوط العين كوز و لنمق خلق بوكا طوبانج در ۱۷۶	منقسط البصر بطلانه والعشا كوز كوز اولوق و كوز كوز كوز كوز كوز ۱۷۶
امراض الاذن قولقه عارض اولوات مرض بيا ننده ۱۷۷	الورم الفلغوني في الاذن قولقه عارض اولوق ۱۷۷	قوع الاذن بيا ننده قولقه عارض اولوق وجع اذن ۱۷۷	اليدود في الاذن قولقه عارض اولوق اولوق و بوجك كرك ۱۷۷
النوى الطنين قولقه كوز لدر ديكدر ۱۷۸	الطرس الصم في الاذن قولقه صم اولوق ۱۷۸	وجع الاذن قولقه اغريسي ۱۷۸	امراض اللثه بورنيز عارض اولوات مرض بيا ننده ۱۷۸
القرح بوزنه عارض اولوات مرض بيا ننده بورنيز بيا ننده ۱۷۹	سقوط اللثه في الاذن بورنيز عارض اولوق ۱۷۹	سقوط اللثه في الاذن بورنيز عارض اولوق ۱۷۹	سقوط اللثه في الاذن بورنيز عارض اولوق ۱۷۹

۱۸۳

افات النسم ونقصانه حوس خسته ظاهره بري شمدر ۱۸۵	الزجاج يفضي بورنيز قنمق ۱۸۵	امراض اللسان دله عارض اولوات مرض بيا ننده ۱۸۵	شقاق اللسان دله عارض اولوات بري دلك يارمسي ۱۸۵
اورم اللسان بورنيز سبي در عرك سبي كيدر ۱۸۶	الصفير في اللسان دله عارض اولور برنيز سبي شيدر ۱۸۶	بطلان حس الذوق ونقصانه دله عارض اولور طوبانج ۱۸۶	شقاق اللسان دله عارض اولور سبي ۱۸۶
بطلان حركة اللسان ونقصانه دل طوطي ودل اغريسي ۱۸۷	امراض الشفتين دودا عارض اولور مرض بيا ننده ۱۸۷	اورم الشفتين دودا عارض اولور مرض بيا ننده ۱۸۷	شقاق الشفتين دودا عارض اولور سبي ۱۸۷
قروح الشفتين دودا قورده يارمق ۱۸۸	امراض اللسان دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۸۸	نقب اللسان وناكلها ديشره عارض اولور مرض بيا ننده دله عارض اولور ۱۸۸	نقب اللسان وناكلها ديشره عارض اولور مرض بيا ننده دله عارض اولور ۱۸۸
دودا اللسان نزله سبيد ديشره قوت اولوق ۱۸۹	قلاع اللسان دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۸۹	تحرك اللسان دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۸۹	وجع اللسان دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۸۹
ضرس اللسان دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۰	تغير لون اللسان دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۰	تغير لون اللسان دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۰	تغير لون اللسان دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۰
نقص اللثه وزياده اللحم وسيلان الدم دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۱	نقص اللثه وزياده اللحم وسيلان الدم دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۱	نقص اللثه وزياده اللحم وسيلان الدم دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۱	نقص اللثه وزياده اللحم وسيلان الدم دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۱
امراض الفم دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۲	القرح في الفم دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۲	القرح في الفم دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۲	القرح في الفم دله عارض اولور مرض بيا ننده ۱۹۲

امراض الخلق بوغر من عروق بائنه ٢٠٣	سقوط اللب كوجك دل دوشك ٢٠٢	اورام اللهاة كوجك دل شيشوب ٢٠٣	اورام اللوزتين لوزتينه شيش ٢٠٤
العلق والسرطان والعظم برغازه سوك با شمش ٢٠٤	السخان ٢٠٥	امراض قصبة الريح ان جرك بوغور بطنه ٢٠٨	حكة الصوت خشونة قصبة الريح شمس ٢٠٩
ضيق القصبة بوغور تلغك طار ٢٠٩	قروح قصبة الريح قصبة ريده ياره ٢٠٩	امراض الريح ان جرك عارض اولاه ٢٠٩	ذات الريح ٢١٠
ضيق مجرى الريح ان جرك مجراي ٢١١	قروح الريح والصدر ان جركه وكوكده اولان ياره ٢١٣	ذات الجنب ٢١٥	
الربو وضيق النفس خلق انجينة طوق نفس ٢١٩	السعال اكسوركه درلر ٢٢٠	نفث الدم قان كوكور مك ٢٢١	امراض القلب بورك مرضلري ٢٢٢
دود غلاف القلب فك طرفه فورت اولق ٢٢٢	سوء المزاج في القلب اكبر قلبه عارض اولاه ٢٢٢	سوء المزاج في القلب بغري قلبه صولق ٢٢٢	الحفقات بورك اوينه سنه ٢٢٢
ضعف القلب بورك ضعيف اولق ٢٢٥	الغشي بغري باليق ٢٢٦	امراض المرء المعده معه مرضلري ٢٢٦	سوء المزاج في المرء قل اولاه سوز خراج ٢٢٧
اورام المرء قل اولاه شيش ٢٢٧	عسر الازدراد طعام كوجك بولق ٢٢٧	قروح المرء مرده ياره اولق ٢٢٧	امراض المعده معه سوز خراج ٢٢٧

سوء المزاج الحار في معه بورك شيش ٢٢٩	سوء المزاج الرطب في معه بورك شيش ٢٢٩	سوء المزاج البارد في معه بورك شيش ٢٢٩	سوء المزاج في معه بورك شيش ٢٢٩
النقر في المعده والقراة معه شيش ٢٣١	اورام المعده معه شيش ٢٣٢	قروح المعده معه ياره اولق ٢٣٣	بطان الشهوة نقصانها طعام اشتها ٢٣٤
الشهوة الكمية والكيفية جمع بغري بورك ٢٣٥	فاد الشهوة سبوت فاسد ٢٣٥	العطش الشديد زياده صوصاق ٢٣٦	ضعف العظم بطلانها طعام هضم ٢٣٦
الفواق الخرق طوق ٢٣٦	القئ والغشيان قوصم وكوكل ٢٣٧	قئ الدم قات قوصمك علج ٢٣٧	وجع المعده معه اغرسي ٢٣٨
الامهضة لور مرضلري بورك ضاخي هم ٢٣٨	امراض الامعاء بغري سقره عارض اولاه ٢٣٩	سوء المزاج البارد في بغري سقره سوز خراج ٢٣٩	سوء المزاج الحار في بغري سقره شيش ٢٣٩
سوء مزاج طيف الامعاء بغري سقره شيش ٢٣٩	سوء مزاج يابس بغري سقره شيش ٢٣٩	سوء المزاج مع مادة ماده ديد سقره ٢٣٩	الورم الحار في الامعاء بغري سقره شيش ٢٤٠
السدة في الامعاء ضيقا اسعاده سنه ٢٤٠	الدمان في الامعاء بغري سقره قوردر ٢٤٠	امراض الصفاق الضيق فاسقه عارض اولان مرضلري ٢٤١	
الحماد سرج قلق اولاه ٢٤٢	القولنج بور مرضلري بغري سقره ٢٤٣	القولنج بور مرضلري بغري سقره ٢٤٣	الاسهال ٢٤٤

نحاسة المثانة شبهه طاهر اولمق ۲۷۸	اورم المثانة مثنیه که شیش اولمق ۲۷۸	حرب المثانة مثنیه او بوز اولمق ۲۷۹	قروح المثانة یاره اولمق ۲۷۹
نفس المثانة شبهه تا سور اولمق ۲۸۰	ضيق مجرى القضيب یعنی بول بولی طار اولمق ۲۸۰	احتباس البول بول طوب افقه ۲۸۰	تقطيع البول بولک آله سینه ۲۸۱
حرق البول بول یفرق یحرق ۲۸۱	سلس البول والبول في الفراش سلس البول دیدگری بولک کندی ۲۸۲	اراض عضا القاس یعنی ذکر و خایه و رحم ۲۸۲	
غطر الخصيتين خایه لاک بوم سی و شیشمی بایکده در ۲۸۲	الورم الحار خایه ده اولمق ۲۸۲	انتفاخ الخصيتين خایه یک شیش ۲۸۳	الورم البارد و صلا خایه ده اولمق ۲۸۳
قروح الخصيتين خایه لاده یاره اولمق ۲۸۴	تقرح الخصيتين خایه لاک درین ۲۸۴	الفتق والصفق مقده با معاجنه ۲۸۵	
اراض القضيب عارض اوله بیاننده در ۲۸۵	انتفاخ القضيب ذکر ک قبرم ۲۸۵	اورم القضيب ذکر ده اولمق ۲۸۵	
قروح القضيب ذکر ده یاره اولمق ۲۸۶	انتفاخ القضيب ذکر ده یاره اولمق ۲۸۶	فصل في المنی منی یک وقت جماع ۲۸۶	
ضعف الاقتران ذکر ک قوام ۲۸۷	فراستوس مضد ذکر داغ ۲۸۷	سيلان المنی بومضه بل صول ۲۸۸	کثرة الاختلام حرق اختلام ۲۸۹

اعراض الرحم عارض اولان بیاننده در ۲۸۹	سوالج الرحم سوالج الرحم ۲۸۹	سوالج الرحم سوالج الرحم ۲۸۹	سوالج الرحم سوالج الرحم ۲۸۹
سوالج الرحم سوالج الرحم ۲۸۹	سوالج الرحم سوالج الرحم ۲۸۹	سوالج الرحم سوالج الرحم ۲۸۹	سوالج الرحم سوالج الرحم ۲۸۹
نفخ الرحم و رايحه رحم قاروب و یلی اولمق ۲۹۱	استفراغ الرحم رحم صاری صوا جمع اولمق ۲۹۲	اورم الحار في الرحم رحم ده اولمق ۲۹۲	صلابة الرحم رحم ده اولمق ۲۹۳
قروح الرحم رحم یاره اولمق ۲۹۳	حرب الرحم رحم یک اولمق ۲۹۳	تأبيل الرحم رحم اغرنده او غرق ۲۹۴	
لوا سیر الرحم منقده اوله و غی رحم ده اولمق ۲۹۴	شقاق الرحم رحم حده ۲۹۴	لوا سیر الرحم رحم ده اولمق ۲۹۴	
ضعف الرحم ۲۹۶	الحكة في الرحم رحم ک حشک ۲۹۶	وجع الرحم رحم ده اولمق ۲۹۶	
فی افراط سيلان الطمث یعنی حیض قانی حرق امق ۲۹۹	تغير لون الطمث حیض قانی لونی مغیر اولمق ۳۰۰	احتقان رحم مضد رحم ۳۰۱	
العقر و امتناع الحمل خاتونله عارض اولمق ۳۰۲	الرجا بولقط رحم ده اولمق ۳۰۲	المانيا رحم ده اولمق ۳۰۳	



۴۶۸۱



زینق و سلم و ریج تانق ایچنگ تدریری ۳۹۹	زنجفه ایچنگ تدریری ۳۹۹	ایچنج فصل ثانی زهر ایچنگ تدریری بیاننده در ۳۹۹	منظر تانق ایچنگ تدریری ۳۹۹
بیش تانق ایچنگ تدریری ۴۰۰	میش تدریس ایچنگ ایده نگ تدریری ۴۰۰	شکران ایچنگ ایده نگ تدریری ۴۰۰	بنج ایچنگ ایده نگ تدریری ۴۰۰
لفاح ایچنگ ایده نگ تدریری ۴۰۰	تاکش ایچنگ ایده نگ تدریری ۴۰۰	فوق ایچنگ ایده نگ تدریری ۴۰۰	جوز تانق ایچنگ ایده نگ تدریری ۴۰۰
دفع ایچنگ ایده نگ تدریری ۴۰۰	خرق ایچنگ تدریری ۴۰۱	ایچنج فصل حیوانی سمبل دوا بیاننده در ۴۰۱	یلان صوفنگ تدریری ۴۰۱
قارنر یلان کرسم علامتی و تدریری ۴۰۱	عقرب صوفنگ تدریری ۴۰۱	سم ارم و دیگر کوی کوک صوفنگ تدریری ۴۰۱	رسل و عنکبوت صوفنگ تدریری ۴۰۱
زراج یعنی دوز بوکل ایچنگ تدریری ۴۰۲	بال اروس و تانک ایروس صوفنگ تدریری ۴۰۲	بال صوفنگ تدریری ۴۰۲	نی الکک الکک یعنی تودوزایت ایچنگ علامتی و تدریری ۴۰۲

الاعيان . ومجدد علم الابدان . حلال مشكلات الطبية . وكشاف رموز
الفلسفية . بطل الدهر . وقاتل نوس العصر . رئيس الاطباء . السلطانية
في الدولة العثمانية المولى **صالح افندي** انار الله مرقدہ . واضاء بمشاعيل
الرفضان مشهده حضرتي . بوعلم شريفك مثاني نقصان . وبوفيت
الطيفك ترغيب علاجاتي پریشان . اولما تقي جون زمان هو ايام مصر
واوان عيشه منقذ . انتميو ب حبة نذ . وابتغاء طرصة التجميع
دقائق وحقا يقني توصيح . وبيان . وكتب متقد مينده مذکور اولميو ب
حدوثي ووفوتي قريب اولان . باليقه ومرض افرتجي . وبونزك امتالي
امراض جديدة نك . وني سباب . وعلاماتي . ومعالجاتي برر نصيح . وعيانه
اليوب برني نظير تاليف وتصنيف وجوده كنوز شريفة . في نفس الامراض
متأخرين بر فرد بويله بر تاليفه موفقي اولما تدر . لكن تاليف خربور هنوز
تببيض وترتيب اولمندن ناكاه . وجوه شريفه . سور فراج طاري اولوب
نظم ان الطبيب له عقل ومعرفة . ما دام في اجل الانسان تاخير . حتى اذا
ما انقضت ايام مهلة . خان التدبير وخانت العقاقير . مقتضا سجنه
تمتلك بذكر كاه قفا وقرع فوات ايام ميانه هر ختام اور حق صد دنده اولمده
تدبير ومعالجات سودمند اولميو ب **نظم** الاكل شني باخلا الله باطل .
وكل نعيم لا محالة زائل . نكتة سي استكار . واجري اربيه امتاله قرار . ويروب
روح شريفه رحة الله طيران وكذار . ايلد وكند نصكه . ولد محترم ومخدم
وكرطي اولان حضرت مولى الموال . وقره عين المعالي . فلطون الاوان
وارسطا طيس الزمان . صدر الصدور . وبدر البدور . مجمع الكمالات
ومرجع المجد والجلال المولى **الرحوم محي افندي** عليه رحة الهادي حضرت زنده .
نكتة الولد ستر ابيه . اشكار اولوب جنت طمان فرح س استبان
مرحوم ومغفور له . والد محترم نيك تاليف يورد قري كتاب جامع الفوائد
عوس محي افني جسم اعتبار دن دور . وبار معانيسي حجب سياه سيرة
اولمسن رفا كوميوب بلكه بين الاطباء منذ اول مشهور . وسعي والخدمه
مشكور اولد بونولف مرحومك تحريز ونيجري اوزره تببيضنه همت .
وقالات ونصودك ترتيبه رغبت . مرلو ايتد كرده طرف باشايد
ماهور ومانعت . اولد قري مناصب جليله ده خصوصاً صدارت روم شريفه
مشرف اولد قري زنده امراي احكام شريفة ابله اوقات كذار اولد قري ناسني

تاليف مرحومك تببيضنه وقت مساعد اولمغله طرف سعاد قري خدمت
تببيض اول وقتك ارباب استخافدن ابو الفتح سلطان محمد خان جليلة
والفخران دار الشفا سنده طبيب اول اولمغله بين الاقران ممتاز . وشتم
باير طوق تدريس دن مرتبه صحنه قد منها ده لكه سر قرازه اولان لهد ابو اسعاد
عليه رحة رب العباد وجاته بقول بعض اولميو ب امتثال الامرك
خربورك تببيضنه اهتمام . وفرايد مقالات وابوابني كشيدة سلك انتظام .
ايوب غايه الاتقان في تدبير دن الان في بحيلة تسمية اولمشد اول
وقدن الى الان كتاب خربور بين العلماء دوش اعتبار ده مرفوع . وعنده
الاطباء مقبول ومطوب . اولمشد الحالة يده مرحوم مشار اليه رحة الله عليه
حضرت نيك واسطة العقد سلك الجواهر اولاد كرام اولان صدر الصدور
الغظام . ومولى الموال الكرام . وحيد العصر والاوان . وفريد الدهر والزمان
شمس الانام . بدر الهام . متوج تاج الشريعة الاحمدية . ومشرق سراج الطريقة
المصطفوية . ركن الدولة والفضائل . وقطب دائرة الموال والا فضل سيدنا
ومولى موالينا **فيض افندي** لازال وجوده شرفا في مدارج الكمال . وممكن
في عالي مراتب العز والجلال حضرتي اوان مشبا بذري الى يومنا هذا فن طبعه
اشتغال . وبجربة سني تحقيقه اير شدر كي خيال . ايدن فقير قليل البضاعة . وهديم
الاستقامة . مصطفى بن محمد داعيوني خدمت طبابتده استخدام . وشخص
مرض ترغيب علاج علل وعرضه في اكله رايحه استعداد استقام . ويروب
اول نسخة جليله نيك تقيما للفائدة . لسان تركي به ترجمه اولمسن اراده بويار
امتثال لاهر العالي بواجر جليله شفيق بازوي همت عاجزانه فكندي . آهي بويله
بر كتاب جليل الشاكر ترجمه سي دني بر اسلمه سني اولمغله سزاوار اولمغله
ترجمه خربوره زنده الابدان في ترجمه غايه الاتقان . بحيلة تسمية اولمشد
واقته الهادي للتداده ومنه المبداء واليه المصداق **كتاب** درت محاله اوزر
ترتيب اولمشد **اولمغله** نيكب عكازين انك مرلو ايدن كسره قهقرا
العين طليات بيانده در اوج جزئي مشتمل **اولمغله** در اوج باب اوزر
اولمغله باب نيكسبه حاجت بيانده در كمال لسان بوا سيده ذك كوبيه
ديو سمية اولمشد بر قاج فضلي مشتمل **اولمغله** باب شرابي به يعني تركيب علل
ايدن كسره به لازم اولان شيلر بيانده در كمال بيانده حاضر بولميو ب وقت
حاجته اكله علل اليه بوندي بر قاج فضلي مشتمل **اولمغله** باب مرگهاك حقيقي

وهر بر سنگ مقدار شربتی بیا نده در بوباب دخی بر قاج فصلی مستعمله
بکنجی جز دوا رک طبیعتی و هر بر عضوه مخصوص اولنی بیا نده در که ترکیب
اتک بر لکه اینه کده شرای به طبیعیه آسان اوله و بوجز یکی باب اوزرینه
اولی باب دوا رک تغیرنی و تقییمی بیا نده در بر قاج فصلی مستعمله **بکنجی باب**
هر بر عضوه مخصوص اولان دوا رک بیا نده در بودنی بر قاج فصلی مستعمله
بکنجی جز شرای به الترددن لازم اولان شکر و دبیر لای بیا نده در بودنی
بر باب و یکی شش فصلی مستعمله **بکنجی مقاله** افزا دین بیا نده در که مقاصد
ترکیب لای جامع و یکدی زای جزئی مستعمله **اولی جز** شرای باب اوزرینه در
اولی باب مقطر صول و در حدیثی بیا نده در **بکنجی باب** شربتی علی
بیا نده در **بکنجی باب** کو کردن و میوه کردن و جگر کردن اولان حرار
بیا نده در **بکنجی باب** سفوف بیا نده در **بکنجی باب** و صول بیا نده در
بواب یکی فصلی مستعمله **بکنجی مقاله** دن **بکنجی جز** خارجدن استعمال
اولان حرکت دوا رک بیا نده در بودنی در **بکنجی فصل** مستعمله **بکنجی**
مقاله هر عضوه مخصوص اوله مرضی بیا نده در **بکنجی مقاله** هر عضوه مخصوص
اولیوب جمیع بدن عام اولان مرضی بیا نده در **بکنجی مقاله** در باب
اوزرینه در **اولی باب** حال بیا نده در بوباب یکی فصلی مستعمله **بکنجی**
باب شکر بیا نده در بوباب بر قاج فصلی مستعمله **بکنجی باب**
جلده غرض اولان مرضی بیا نده در **بکنجی باب** هر از هر لوی حیوان
صوفد و غنک طایفه لای بیا نده در بوباب اوج فصلی مستعمله **اولی فصل**
معدنی زهر لای بیا نده در **بکنجی فصل** نباتی زهر لای بیا نده در **بکنجی فصل**
حیوانی زهر لای بیا نده در **اولی مقاله** ترکیب عملدن اتک حراره ایدن مسهله
اقتضا ایلین کلیات بیا نده در اوج جزئی مستعمله **اولی جز** اوج باب اوزرینه
اولی باب ترکیب حاجت بیا نده در که لای بیا نده در **بکنجی باب**
در شمس اوله در بودنی بر قاج فصلی مستعمله اوله معلوم اوله که طبعدن
جز عملی یکی قسمه منقسم اوله اولی قسمی موجود اوله صحتی حفظه **بکنجی قسمی**
معالجه امر اضطرر و یکی قسمی دخی ادویه استعمالیه حاصل اوله ادویه
دخی با معز در و یا هر کبدر اما ادویه مفزده تک قوتی و فعلی اکثر اراضیه
موز اولیوب استعمالی **بکنجی فصل** اوله طبیب اوله حفظ کفایت و ازاله
مرضیه ترکیب محتاج اوله رازیس صنعت طبیب تکمیل اوله ایمن اعمال ترکیب

الطباع ایه حاصل اوله ادویه مفزده تک استعمالی **بکنجی فصل** سبیل
بمحلله سبیل بیا نده شروع اولسون **فصل** بر فصل مفزده استعمالی
اولان سبیل بیا نده در بودنی در **اولی سبب** نفس دوا در که دوا رک
باشدت کیفیتدن و باخوردن و اعتدن ناشی اولوب تعدیل و اصلاح محتاج
اوله کده کذلک بعضی دوا رک مشروب و دوا رک خارجدن استعمال
اولسون ایکن استعمالی متعصب اولوب دوا رک آخره مزج و ترکیب اوله محتاج
اوله مثلا دوا رک بایسک یوستی و رطوبت رطوبتی تعدیل ایدوب عضوه
سیلاننی منع ایدر دوا ایلد مزج اوله کذلک حدی اولان دوا رک عضوه
متعطل اولسون ایکن لدعنی تعدیل و غلیظ اولان دوا رک عضوه نفوذی
سریع اولسون ایکن بعضی سریع النفوذ دوا ایلد ترکیب اوله و کایجه
رایجه می گریه و طعمی بشیع اوله کده رایجه سنی تطیب و طعمی تلطیف ایدر
شکر مزج اوله و کایجه دوا رک حرارتی اتک و یا زیاده اتک
ایکن ترکیب محتاج اوله و کایجه دخی سستی اولان دوا رک سستی ازاله
ایکن ترکیب محتاج اوله مثلا افزونک چندید سترو و عفران ایه اصلاح
و ترکیب اوله دخی کبی و کایجه دوا رک سیرقا قوتی رائل اولیوب محفوظ
اولسون ایکن غسل و یا شکر اضافه اولوب ترکیب اوله و کایجه
دخی دوا رک لطیفی کثیفندن آرمغه محتاج اوله شکر و صند و انیق ایلد
تقطیر اوله دخی کبی و بعضی دوا رک طبعه رتی اندیغی کبی و کایجه دوا رک
اولوب تخلی سریع اوله کده تخلی منع ایدر شکر مزج اوله شکر و نقل
یاغی و دار جین یاغی و افیاج قادی یاغی جام صافنی و بالموی و بوندر
مشابه اولان شکر خلط اوله دخی کبی که قیر و طی اولوب سرقه تخلی
حفظ ایلد **بکنجی سبب** مرض حرکت اولوب دوا مفزده ادوات مکرر اوله
بحسب القله ترکیب محتاج اوله و کایجه دخی نیمه مرضیه استعمال اولسون
ایکن ترکیب اوله شکر و قاق و مشربطوس ترکیب اوله دخی کبی
بکنجی سبب مزاج و کسندر و اقایم و بلدان مختلفه اوله و غندن هر خشک
مزاجه و کسندر و قوتنه مناسب ترکیب اوله محتاج اوله و دخی **سبب**
عضوه سبیل ترکیب محتاج اوله شکر که کسندر ایکن لعل و قاق
بدنه اوله شکر ایکن ضاد لوطا و دوا رک ترکیب اوله دخی کبی
دو سبیل زیاده و قوت حاصل اتک حراره ایدن کسندر جائید سک

قا طاجانس اسمیکه مستی اولان کنانه نظر ارسون و بود ذکر اولان درت
سبب یکی امره را جعد او لکسی دوا مرضک قوتنه کوره مناسب اولمید
ایکجسی ادویه لطیف اولوب تناولی آسان اولمید و پس بودند
او توری نام بقراط در که سبب چهار طبیبک طو ترالی در الی اولمیان
طبیب یا لک صنفله نیجه علاج اید **فصل** بو فصل دوا رین ترکیبینه و شریکین
عمله مباشرت اید نه کسسه ره لازم اولم سبب بیا تنده در ترکیبیه حجت
اولم فاسی فصل سبب بقدر معلوم اولدی بو فصله دخی ادویه بی ترکیب اینین
کسبه حاجت اولان احوالی ذکر اید لم دوا رین ترکیب اینین کسبه درت
شبهه محتاج اولور **لکسی** مرضی و مرضک سببینه و اعراضی بلکدر و مرضه
مناسب اولان ترکیبده اصل اولانی بلکدر ترکیبده اصل اولان کا بهجه
بر دوا اولور مثلا ایچ فیقراده صبر اولدوغی کبی و کا بهجه مقدار و مشابه اولور
مثلا صفرا فی اسهالده محموله اید راوند اولدوغی کبی و کا بهجه ترکیبده اساک
و اصل متعدد و متخالف اولور اذل اولور ترکیبده اصله نسبت اولنوب
مثلا همچون الراوند و حب السنا در که داکه ترکیبیک اساسی اولان
اصل ترکیب نه ایچون عمل اولدوغی بنیمیه کبی ترکیب **اولم** مخصوص اولور
اوله زیرا اصل بلک خطر عظیمه و هلاک مرضیه موذی اولور **ایکجسی** دوا لک
تقدیری و عله مناسب مقدارینی بلکدر مثلا دوا لک قوتی ضعیف ایسه
دوا به قوت ویرمکه و عارضاتی زیاده ایسه عارضاتی تعدیل ایتمکه و کیفیت بر دی
ایسه اصلاح ایتمکه **دو ترکیبی** هر بر عضوه مخصوص اولم دوا بی بلکدر مثلا
معه ایچون فستیس و لید ایچون قیون اوقی و دماغ ایچون فاونیا کبی و عضوه
دوا لک سر عظمه و اصل اولسنی و عضوده دوا لک اثری ظاهرا اولمجه دور سنگ
زنانی بلکدر **دو ترکیبی** ترکیب ترکیب فاسد اولدن حفظ ایلمی بلکدر که نیجه مدت در
وقت حاجته استعمال اولدوغی ترکیبک طعم و رایحه سنی لطیف اعلی
بلکدر که استعمال اولدوغی سهولتده تناول اولنوب طبیعت متشرف اولمیه
و ترکیبده عرض من متعدد اولدوغی چون ترکیب دخی انواع کثیره به مشهوره
و متعدد اولور جالینوس در که افضل اولم مرضک دوا رینی مکر اولدوغی
مرتبه آتمقدرا استعمال کثیر و بعضی سهل دخی اولور سهوده و دخی
جالینوس عوام ایچون ادویه و بعضی ترکیب باز معنی منع ایدر اگر ترکیب
آسان دخی اولور سهولتده ترکیب باز معنی صنعته امانت و معرفتی

حقیره سبب اولور در اما بعضی اوانه حق کسسه و مخالفی ممکن اولمید ایچون
بعضی ادویه و ترکیب یا زلیق لازم کلور سه ادویه لک وجودی نادر و به
اغزو دوا رین جوق ترکیب یا زله لر دیو بنیمیه ایدر **فصل** بو فصل وزن و اولم
بیا تنده در معلوم اولم که اوزان و کیمیا بلکدر که ترکیب تمام اولور زیرا طبیعت
قوتی دوا و وزنه تقدیر اولور بود محله اطباء متاخرینک اعطای قنده اکثر
بلانده استعمال اولان وزن ذکر اولنسون تاکه هر وزنک مقداری
معلوم اولوب محله که کوره عمل اولدوغی متناظر طوس طبیب در که شول
دوا که ترکیب اولدوغی ادویه سی یا جدد ایله یا وزنه و یا کیمیا ایدر تقدیر اولور
حد ایله تقدیر اولان دوا رین سیوه لر وجوب کیمیا کبیر و شکم بعضی مکرر
مثلا اون عدد اریک و بش عدد انجیر و بنور و یا خود بعضی افرادن بر جز
و یا یکی جز و یا اوج جز و یا نصف جز و یا ثلث جز و یا نعلب استالی و بنور و تقدیر
حد اولنسون تقدم ایدن شنی زوج اولور یعنی مجموعی بر صنفدن اولور
مثلا بر ترکیبده بر جز دار چین دیوب بر در هم و فصل دیک اولور و کینون
دخی بعضی کبیر و بعضی صغیر در کذلک اولم لک شنی دخی بعضی
سیالدر یعنی تجیدر اولمیه محتاجدر و بعضی قوتدر ال ایدر تقدیر اولور
شکم اکثر حشیشدر بر قبضه و یا بر قبضه دینور و قبضه کبیره دن مرله ایکی
ال ایدر انجی مقدار در و بود که قبضه دخی تسیمیه اولور و یا بر قبضه دینور
بر ال ایدر انجی مقدار در و قبضه لطیفه دن مرله بر مقدری اوجیه انجی مقدار در
و سیال اولوب انجی اولان شید دخی کا بهجه اولم لک ایدر و کا بهجه وزنه
تقدیر اولور لکن اکثر استعمال اولان وزن در معلوم اولم که اطباء
بنیمیه قبضه ده اختلاف اولموب انجی اختلاف قدری و بنورده اولدوغی
وزن مختلف اولدوغی بنور در زیرا یونانیلرین و بنوری اسلمیونیه مخالفدر
کذلک اطباء افریج بنیمیه استعمال اولان اوزان دخی مخالفدر پس
بو اختلافاتی بود محله ذکره حاجت اولموب بلکدر بو تالیفده ذکره لازم
اولم انجی حالا لک اوزنیه اصطلاح اولوب و مرکباتدن ذکر اولان
شیمیک جمعیسی لک اوزنیه بنا قلان و بنور بر دیر که جمیع حد دین
مبدائی واحد در یعنی بر حد در و هر بر حد منحل اولمیه نه واحد منتهی
اولور کذلک وزن دخی حقیقه به منتهی اولور و حقیقه دن مرله جمهور اطباء
اسلمیون و اطباء یونانیون و اطباء افریج قنده مقدار منتهی

اولان از به در و بوجه عدد و در واحدک نظیر به در و جمیع اوزان جنبه در ترکیب
اولوب هر مرکب اولان و ترکیب اسم مخصوصی دارد در بنابر طوس
طبیعی در که اوزان یک اساس و مبدائی اولان جنبه بغدادین و اریه دن
معتدل اولان جنبه در که یکی جنبه عربی طسوج و یونانجه خلقوص در را
و یکی خلقوصه یونانجه قیرطیون و عربی قیراط و جزویه دخی در که درت
جنبه در و نصف اولان جنبه در که در یک اوزان یکی جز شدن بر جز در تمام
اولان و طوس اوزان یکی جنبه در که سدر در به در بونه عربی و افق در از دخی
و یکی اولان و طوس یکی درت جنبه در که مکت در به در بونه یونانجه عزاما و طنج
سکر و یونانجه در را و معلوم اولان که اهل بنده و یقولان و س شرای قنتر نه
سکر و یونانجه جنبه در و نصف در هم که یونانجه طر یونان در از بقا قنتر نه
و قدام یونان جنبه مستعمل اولان دخی تمش یکی جنبه در و یونانجه ایله
در همی در را و در همی این فراسیون و جمیع اسلامیون قنتر نه التون
و زید که اوزان سکر و یونانجه ایله قنتر نه اولان و سکر قیراط در
در طلک دخی طقسان التي جز شدن بر جز در را اما اوقیه سکر در خمیدر که
در طلک اوزان یکی جز شدن بر جز در و بر طل دخی اوزان یکی اوقیه در که طقسان التي
در خمیدر معلوم اولان که بلاد بنده ده و یقولان و س و اکثر بنس قنتر نه
الان استعمال اولان در هم التمش جنبه در و ای حاصل در هم مذکور در
و تقیسی استعمال اولان به نسبت محفوظه اولان قد که یکیده خط اولان اما یکیک
خصوصا استیاد رطبه ایچون انواعی کثیر در یکمالدن استعمال کثیر اولانی
ذکر اید لم یکمالک صغیری طعنه در که برقا شغیر و بوطعنه و زندن جنبه
مجموعه جاریدر بود دخی درت اولان طعنه یک که یکی یاریم در هم
مقدار یدر واک یکی درت در هم مقدار یدر و یکیک بری دخی میسطلون
در که اوزان التي در هم و یباید و صوده بدی در هم و عسلده طقوز در هم
اعتبار اولان بری دخی قیاس طوس در معنای کویک فغان یکدر اوزان
اون یکی در هم و شراب و صوده اون درت در هم و عسلده اون سکر
در هم اعتبار اولان بری دخی کسی و افق در معنای کاسه و یکدر که
فغان کبیر در اوزان اون سکر در هم و شراب و صوده یکی در هم
و عسلده یکی بدی در هم اعتبار اولان اما اطباء افریچ قنتر نه کسی و افق
عسلده یکی درت در هم بری دخی متن در که یونانجه قنتر نه اولان التي

قیاس در اوزان طقوز اوقیه و شراب و صوده اون اوقیه و عسلده
برنجی اوقیه اعتبار اولان بری دخی اکستس در که یکی من و اون
یکی قیاس در و قیاس سکر اون اوزان اکستس نسبتی اوقیه یک رطله
نسبتی در اوزان اون بدی اوقیه و شراب و صوده یکی اوقیه و عسلده
یکی بدی اوقیه اعتبار اولان بری دخی القوره در که التي اکستس
اوزان طقوز رطل و شراب و صوده اون رطل و عسلده اون اوزان
برنجی رطل اعتبار اولان بری دخی اوزان در و بونه الان قانوس تعبیر
اولان و قنتر سکر اکستس در اوزان عسلده یکی رطل و شراب و صوده
سکسان رطله و عسلده یوز سکر رطل اعتبار اولان و **فصل**
بوفصل دوانک مقدار شربتی یک یک بیانده در معلوم اولان که ادویه بیننده
حرارت و برودنده و ضعیف و قوی و تفاوت ظاهر اولان و غندن
هر دو انک مقدار شربتی دخی متفاوت ادویه کرک مفرد اولان
کرک مرکب اولان و کرک مصل و کرک مهمل اولان درجات اعتبار
در و تقسیم اولان در و هر را ادویه مفرد و عناصر دن مرکب اولان
حار مطلق و بار و مطلق بولنر افریچ نیم حار و بار و دیگر جزا غالب
اعتبار یدر و ایچون دوانک حرارت و برودنده درجه سنی فرق انک
منعصر در و اطباء بویاده جوق سوز سولیشدر لکن حقیقه اوزان اولان
اکثر حکما افریچ قنتر نه دخی فیلسوف کندی مذهبی در فیلسوف فریور
در جاتی هندسه طریق علی سبیل التضعیف تقسیم ایلیوب و یمندر که
دوا معتدل او در که انده کیفیات مقدار ده برابر اولان و درجه اولیده
حار اولان دوا ده حرارت معتدل اولان حرارت یک ضعیفتر و درجه
ناینده حار اولان حرارتی اولی ده حار اولان ضعیفتر و بر تقدیر
درجه اولیده یکی جز حرارت و درجه ناینده ده درت جز حرارت درجه
تالته ده سکر جز حرارت و درجه رابعه ده اون التي جز حرارت دارد
و اطباء بعضی در جاذبه عدد اعتبار ایدوب و دیگر که درجه
اولی ده بر جز و ناینده یکی جز و تالته ده اوزان درت جز حرارت
و در دیگر که سکر طوس طبیب بوقولی بعید کور و یمندر که
درجات بیننده مخالفه عظیمه و اردر نیراکور و یمندر که درجه اولی ده حار
اولان ایله درجه ناینده ده حار اولان یک بیننده مخالفه درجه تالته و درجه

رابعه بننده اولان تفاوت و مخالفت نسبت ایلد قلیلدره زیر درجه ناکنده
 حار اولان و دو خفتر حق استعمال اولنور اما رابعه ده اولنور سینه ناکنده
 سمدن احتراز اولنور و غی کبی احتراز اولنور امدی بود کدره آلا در جتن بننده
 واقع اولان تفاوت عظمه دن بهشیدر جمهور اطباء افریح دخی بود کله
 ذاهب اولنور در پس بوندن اولنور اودی معتدله غیر مسهلته تک اقل
 شترتی تمان در همدن اون التی در همه دکر و درجه اولیده اولنور دوا ناکت
 در همدن سکر در همه دکر و درجه ثانیه ده اولنور دوا سدس در همدن
 درت در همه دکر و درجه ثالثه ده اولان بش حجه دن یکی در همه دکر
 و رابعه ده اولان یکی بقی حجه دن بر در همه دکر بود دخی معلوم اولد که هر درجه
 اوج مرتبه تقسیم اولنور ننگ درجه تک اولی و وسطی و آخری در امدی درجه
 رابعه تک آخر نده اولان احتراز واجبدر بود دخی معلوم اولد که بمقارده درجه
 ایلد مراد دوا تک فونده مرتبه سیدر یوخه کیننده دکر **فصل** در فصل
 اودی مسهلته تک فول جونی ایلد هر رینگ بشقه بشقه مقدار شترتی تک
 بیاننده در کجه اودی مسهلته تک طبایعی و قوی بی بلک مفردانده دکر
 اویشدر لکن بزم غرضه بود عکله اودی مسهلته تک هر رینگ مقدار
 شترتی بیاندر که اودی دن ترکیب مراد ایلنره آسان اولنور معلوم اولد که
 کایجه بر دوا تک جونی ایلد و مطبوعی و یاخود منقوعی استعمال اولنور
 اول دوا تک مقدار شترتی تفاوت اولنور زیر دوا واحدک جرمنده
 بر در هم استعمال کافی اولنور مطبوعا یاخود منقوعا استعمال اولنور نده
 بر در همی کافی اولیوب بلکه اوج درت در همی کفایت ایلد و معلوم
 اولد که اودی معتدله تک اکثری خدا جو اسنه جاری اولغله ذکر نده شروع
 اولنور یوب بلکه درجه اولیده اولنور ایلد بد اولنور بزرگ درجه اولیده
 اولان دوا تک مقدار شترتی اون التی در همدن زیر معتدله تک آخری درجه
 اولی تک اولیده اما حرقه دیک و لبن حلیب و عصیر عنب و بونره
 مشابه اولنور اخیره جسنندن اولغله بونرین تناولی سکر اوقیه مقدار ایلد
 بود دخی معلوم اولد که هر درجه تک آخر تک حکمی وکی ایلد یکی درجه تک
 اولنور حکمی کسبه و بونرین جیع اودی ده حفظ اولنور واجبدر
 پس بونرین اوقیه درجه ثانیه تک آخر نده اولنور شترتی نده سی درت در همدن
 و ثالثه تک آخر نده اولان یک یارم در همدن زیر رابعه تک اولنور و رابعه تک

یعنی قدر شترت اولی

آخر نده اولنور مقدار شترتی اوج حجه یاخود درت حجه **فصل** در فصل
 درجه اولی تک اولنور اولنور دوا رین مقدار شترتی بیاننده در درجه اولی تک
 اولنور اولان مثلا مکرر کل شترتی و مکرر نقشه شترتی کبی دوا رین مقدار
 شترتی یکی اوقیه دن سکر اوقیه به دکر و درجه اولی تک اواسط نده اولنور
 مثلا مکرر کل ایل و مکرر نقشه ایل کسبیدن مقدار شترتی اون یکی در همدن
 فرق در همه دکر و درجه اولی تک آخر نده اولنور مثلا کل عصا رده سی نقشه
 عصا رده سی کبی دوا رین مقدار سی سکر در همدن یکی درت در همه دکر
 و من افریحی دخی درجه اولی ده اولان دوا دندر مقدار شترتی سکر در همدن
 یکی درت در همه دکر و تره نیند تک دخی مقداری سکر در همدن اون
 التی در همه دکر و کایجه کبی درت در همه دکر استعمال اولنور و غی نیند
 درت در همدن اون یکی در همه دکر و بود دخی کایجه اون التی در همه دکر
 استعمال اولنور شترتی شتراننده و ایرنا عصا رده سنده اختلاف
 اولنور بعضی درجه اولی دنر و بعضی درجه ثانیه دن عدا ایشدر
 حاصل مقدار شترتی سکر در همدن و قوی المزاج دره اون یکی در هم استعمال
 اولنور شترتوس طبیب در که برستقی آدم اون یکی در هم ایرنا
 عصا رده سیکه التی در هم من افریحی ایلد دم التی قدر مجلس اجابت ایلدی
 و دخی درجه ثانیه تک اواسط نده اولنور مقدار شترتی درت در همدن التی در همه
 دکر مثلا صمغ بزم کبی و درجه ثانیه تک آخر نده اولنور مقداری اوج در همدن
 پدی در همه دکر ایتقون دخی بویدر یعنی مقدار شترتی جرمندن یکی در همدن
 درت در همه دکر و مطبوعدن سکر در همه دکر و دخی درجه ثالثه تک اولنور
 اولنور شترتی بر در همدن درت در همه دکر و حار ی ایلد دخی بوقیلد مطبوعا
 استعمال بش در همدن سکر در همه دکر و راوندک دخی شترتی بر در همدن
 درت در همه دکر بعضی راوندی درجه ثالثه تک و سطنده مد ایلوب
 یکی در همی کفایت ایلد دیدر کدک غایقون و کابلی دخی بویدر یعنی مقدار
 شترتی یکی در همه دکر و مطبوعده درت در همدن و دخی درجه ثالثه تک
 و سطنده اولنور مقدار شترتی تمان در همدن یکی در همه دکر و صبر دخی بویدر
 یعنی شترتی یارم در همدن یکی در همه دکر و مطبوعده اوج در همه دکر
 و بزر فطون تک دخی شترتی اوج در همه دکر و بسفا یک یکی در همدن اوج
 در همه دکر مطبوعده سکر در هم یا دخی زیاده در و سنا و کینک حرقه

بر در همدن یکی در همه دگر مطبوعه درت در همدن سکر در همه دگر
و بجو فایک دخی جوی بر در همدن یکی در همه دگر مطبوعه درت در همدن
و دخی درجه ناله نیک آفرنده اولنگ مقدار شربی یارم در همدن بر در همه
دگر اسارون دخی بوقیلند یعنی جرمندن مقدار شربی یارم در همدن
در همه دگر مطبوعه یکی در همدن درت در همه دگر و در طم که عصفور
تخمید مقدار شربی اوج در همدن بش در همه دگر و در کرب بکرمیک دخی
مقدار شربی بر در همدن بر دخی در همه دگر و مطبوعه سکر در همدن اوز یکی
در همه دگر و سور بخانک دخی نشان در همدن بر دخی در همه دگر مطبوعه
یکی در همدن اوج در همه دگر و در بدک دخی کذلک جوی نشان در همدن
بر در همه دگر و مطبوعه درت در همه دگر و در جوار منی و جگر
لاش و درک مقدار شربی یارم در همدن بر در همه دگر و مطبوعه استعمال
اولند قلنده بر در همه دگر و در همدن بر دخی در همه دگر و جوار شرب دخی
یارم در همدن بر در همه دگر بعضی یکی در همه دگر استعمال جوار کور در
و خرب اسودک مقدار شربی نکت در همدن نشان در همه دگر و این سوره
و قدما یونانند بعضی خرب اسودی بر در همدن زیاده چه و مطبوعه
درت در همه استعمال آید مشد در کذلک حلا به نیک مقدار شربی
نکت در همدن نشان در همه دگر و دخی درجه را بعد نیک اولنده اولنگ
مقدار شربی اوج حبه دن یارم در همه دگر و ما زیر یون و ما زیر یون یکی یکی
مقدار شربی سکر حبه دن یکی حبه دگر مطبوعه یارم در همدن
بر در همه دگر کذلک حفظک تخمندان نکت در همدن نصف در همه
دگر و بعضی نشان در همه و بیشتر لکن جوی اولان اولنگی در حسان توس
طیب در که درجه را بعد اولان ادویه سهله لایق اولان شربیه تا به
مقدار استعمال آید مگر که قوی المزاج کسه را چون اوله و تجربه بوی ساهند
بر کسه تخم حفظک اوج بش حبه استعمال ایسه کفایت آید مع هذا شربیه تا به
دگر آید سکر دن نقل اولند که ما زیر یون دخی و بر اصاف اولان طیبیل
تخم حفظک وجه مشروح اوز اولان استعمالدن زیاده استعمال نیک
اگر چه نوز بعضی از حبه متحمل اولور سه دخی خلاف قانون در دیر و دخی
درجه را بعد نیک اولنده اولنگ مقدار شربی بش حبه دن اوج حبه
دگر و سقونیا یکی بونک مقدار شربی بش حبه دن اوج یکی یاخو اولن بش

حبه دگر و دخی درجه را بعد نیک آفرنده اولنگ مقدار شربی اوج حبه دن
اوج حبه دگر و در فون یکی و شبرم یکی بوندن مقدار شربی جرمندن
بش حبه دن اوج حبه دگر اما شبرم یک لبندن اوج حبه دن سکر
حبه دگر کذلک انیمون که دوز بوزان در از مقدار شربی مضعدن
کرک زجا جندن اولسون اوج حبه دن اوج حبه دگر و کاهیم بونیمونک
مقدار شربی بونیمونک اختلافی سببیل مختلف اولور بونیمونک
ادویه سهله دن الان مشهور اولند در اگر بزم ذکر آید بزم دوانک
غیری دوا اولور سه طبع مسقیم اولند هر رینی مرتبه سینه احاق ایله
فصل بونیمونک دوا و مرکب کرک سهل و کرک مسهل غیری اولسون مقدار
شربی نیک استخوانک طریق بایسته در دوا مفردک مقدار شربی
ذکر آید که ایسه بومقاده دخی مرکب مقدار شربیه شروع اولند
معلوم اولند که دوا مرکبدن مقدار شربی بلک اوج شربیه مختلعه اولند
مفردک کیفیتن بلکدر مثل حاریدر بار دمیدر ایکیجی دوا نیک قوتی
و مرتبه سنی بلکدر اوچجی مرکبه واقع اولند دوا نیک مقدار سنی بلکدر معلوم
اولند که مرکبه اولان دوا را با متساویه الا جزا در یاخو دگر متساویه الا جزا
اولند که دخی هر ادویه کیفیت و قوتده یاس و پیر یاخو دگر یاخو
مقدارده و درجه ده و قوتده مساوی اولند مثلا زیاق اربعه یکی که درت
ادویه دن مرکب اولوب هر رینی مقدارده و درجه و قوتده متساویه
درت ادویه دیدیم جنطیان و مروحت الفار و زراوند و خرم و زلس
بوا دویه مذکوره درجه ناله ده حار اولند ترکیب اولند قده دخی مجموعی
درجه ناله ده حار اولور و مقدار شربی یکی در همدن و اگر اجزای برابر اولوب
مختلف اولور سه اختلاف دخی یا کیفیتده یا مرتبه و قوتده و یاخو مقدار
اولور پس اگر ادویه مرکب کیفیتده مختلفه اولوب مرتبه و مقدار هر برابر
اولور سه مثلا درجه اولی ده حار اولان دوا ایله نیز درجه اولی ده بار دوا
ترکیب ایسک بوا یکبندن حاصل اولان مرکب معتدل اولور
و مقدار شربی دخی دوا معتدلک شربی یکی اولور معلوم اولسون که مرکبه
با یکد دوا نیک کیفیتن اعتبار لایق دگر بلک دوا نیک درجه سینه و قوت
خفیه سینه دخی اعتبار دن لابد در زیرا کاهیم بر دوا کیفیتده مضاد
اولان دوا آخره ترکیب اولند اول دوا کیفیتده معتدل اولور لکن

وقت اعتباریله اعتدال در خار حده شکر فریون درجه را بعد ده خار اولوب
ینه درجه را بعد ده بار دو ایله ترکیب اولنسه شکر یوقده ترکیب
مزبور حرارت و برودت معتدل اولور بوقدرجه بود ترکیب مقدار
شیرینی معتدل یک مقدار شیرینی کی اولوق اقتضا ایدر که اون التي در همد
لکن تجربه بونک خلافت در زیرا دوا ایون سمیتلی بر قوت خفیه وارد که
اول ترکیب معتدل اولمقلغنی منع ایدر لازم کلدیکه قوت دخی اعتبار
اولنسه ایس واجب اولدیکه درجه را بعد ده اولدردن اجتناب اولن
زیرا قوت کیفیت جنتدن طبیعت حد و در اگر غیر ی دوا ایله علاج
مکن اولور سه اذن عدول انک مناسب در بوشلی ترکیب مقدار
شیرینی نمان در همدن بر در هم و نکت در هم دکر کذلک درجه ثانی
خار اولان دوا ایله ینه درجه ثانی ده بار دایله ترکیب اولنسه کیفیت
اعتباری ایله معتدل اولور مع هذا مقدار شیرینی درجه ثانی ده اولان
دوا نکت مقدار شیرینی کبیر که بر در هم و نکت در همدن ایکی در هم دکر
اما درجه ثانی ده خار ایله ینه درجه ثانی ده بار ددن ترکیب اولنسه مقدار
شیرینی ینه درجه ثانی ده اولنک مقدار شیرینی کی اولور کمر ایکی در همدن
درت در هم دکر کذلک درجه اولی ده خار ایله ینه درجه اولی ده
بار دایله ترکیب اولنسه مقدار شیرینی درجه اولی شیرینی کی اولور که در
در همدن سکر در هم دکر و اگر دوا ترکیب درجه و کیفیت مختلفه
دو ادن حرکت اولوب مقدار لری برابر اولور سه شکر درجه اولی ده
خار ایله درجه ثانی ده بار ددن مقدار لری برابر اولور دخی حاله ترکیب
ایسک اول وقت اول حرکت برودت مائل معتدل اولور و برودت که
قن دوا درجه اولی ده خار اولسه انده ایکی جز حرارت و برودت
وارد در و درجه ثانی ده بار د اولسه انده درت جز برودت و برجه
حرارت وارد بر بوشلی دوا دن اولان مرکبه اوج جز حرارت و بر
جز برودت وارد بر بوشلی ترکیب برودت مائل معتدل اولور کذلک
درجه اولی ده بار دایله درجه ثانی ده خار دوا ای ترکیب ایسک بار د
اولان ایکی جز برودت و برجز حرارت و خار اولانده سکر جز حرارت
برجز برودت وارد بر ایسک ایکی مرکبه طغوز جز حرارت و اوج جز
برودت جمع اولوب حرکت درجه ثانی ده خار اولدی زیرا جابری

درجه ثانی نکت جز خار ینه مقابل طغوز قدره مرکب درجه ثانی ده خار اولور دخی حاله
باقی فالور و قن حرکت کیفیت و مقدار ده بار اولوب درجه ده مختلف
اولنسه شکر درجه اولی ده خار دوا ایله درجه ثانی ده خار اولان شیرینی مقدار
برابر اولد فکری حاله ترکیب ایسک مثلاً لفل کی که مقدار شیرینی بر در همدن
ایکی در هم دکر و درجه اولی ده خار دوا ایله ترکیب اولنسه اول حرکت برده
اثری اول ایکی دوا نکت مجموع عددن حاصل مقدار شیرینی ایله در آدن درجه
ثانی ده اولنک مقدار شیرینی کی اخذ اولور و دخی قن حرکت ایسکی کیفیت
و درجه ده بار اولوب مقدار ده مختلف اولنسه اول حرکت مقدار شیرینی
مقدور نکت مقدار شیرینی کی در مثلاً جوارش فلا فلی کی که فلا فلی نکت دن حرکت
مکن مقداره مختلفه در صورته مرکب درجه ثانی ده اولوب مجموع عددن حاصل
اولان مقدار شیرینی بایکتر ایسک مقدار شیرینی کبیر و اگر حرکت درجه
و کیفیت ده مختلف اولوب مقدار ده بار اولنسه اول حرکت مقدار شیرینی
اخر ایسک هر نکت مقدار شیرینی آخر نسبت ایله بیلنوز مثلاً راز نکت
حت قوتیا ترکیبی کی که ترکیب مزبور اون در هم ایسک فقا وارد که اوج شیرینی
اوج در هم و نکت در هم شکر خفیل وارد که بدی شیرینی و ایکی قن در هم سقویا
وارد که اون شیرینی و برش در هم زرد وارد که درت شیرینی و برش دکر کذلک
برش در هم قره برش بچی و اون در هم قره برش شرابی وارد در مجموع حرکت اولور
التي در هم اولوب و ادویه سهله دخی کرمی درت شیرینی اولدی ایس
اولور التي عددی کرمی در ده تقسیم ایسک خارج قسمت بر نصف اولور که
مقدار شیرینی و معلوم اولس که مصلی نکت مقدار شیرینی اعتبار یوقده
شکر ترکیب مزبور ده قره باشد و قره برش شیرینی اعتبار ایسک بوشال
کافی اولوب جمع حرکتات بونک قیاس اولنسه اوکی مقاله دن ایکی باب
شرابی ینه یعنی ترکیب عملن ایون کسه ینه لازم اولان شیرینی بیانده در که
بیانده حاضر بونوب وقت حاجتده آنکه عمل ایسک دخی بر قاج فصلی
مستقل اول معلوم اولد که مرکبات بونولی سی اوج نود بر بری معدن
و بری نبات و بری حیوان در حرکت بونو علین برندن حالی دکر کذلک
ز نبات ایله بدایه ایله لم زیرا نباتک صنعت طبعه استعالی معدن
و حیواندن اکثر و نبات دوا اولمقلغه حیواندن انسبدر زیرا حیوان
دوا ینه مشاهدن غذایه مشهقی اظهار در معدن دخی خارج انسبدر

اولوب سمیت و تفقدن و طبیعتن منفعل اولامدن حالی دکلدر کرکه
تدبیر ایله اوله فصل فصل اولوق و خایش باینده در معلوم اوله کنه
اولور و نهار جمع اولند فقه کانی بولدفقه جمع اولنسی و اجیدر و کالک
رنبه سی البناک جملگی ظاهر اولدوغی و فقه در و بتدیکی برنجی صلیبی
و حرفع بر اولوب رطوبتی از و داما کونشه و نشو و هوا دار بر اولمدر
اما بعضی کادر یوس و کافیتوس کبی سهل و صولور لردده اولان
بنانی لایق اولان بودر که اول موضعک حرفع بر لردن اخذ ایلمکدر
و دخی لایق اولان صولور وار مقلد کنارنده بقی بناتادن برشی جمع
اولما مقدر مکر بنور کبی و دحر دینی کبی اوله اما یازی و یرف کفر ایستقار
ولسان نور و ابه کومجی کبیلدی مکن اولور سه تازه حفظ ایلمک افضلدر
و اکثر بناتاک حفظ و جمع اولنسی و قتی یارس آیینک آخری
و حرز ایلمک اولیدر و اجب اولان نهارک اورتیه سنده جمع اولوب
و یغور لو کوندره جمع اولما مقدر زیر یغور و انک قوتی ضعیف ایدر و دخی
لایق اولما کونکرده کور و دوب و کاپجه کشته قویوب ینه کولکبه کالدر مقدر
و قور و فقه کتان بزندن طور به لره وضع اولنوب با جفو افاج قو طبلره
قویه از لکن یک طولدر سیوب بر مقدار کوشک قویه ل و قور و دقصره
نشانک یره قویه که متعفن اولیه کذلک یک استی یره دخی قویه که قور
مخل اولیه بر مشتی اخذ و جمع اولان بناتاک بغار قتی بر سنده دکر
کر اول جمع اولان بنات یغور بر سنده جمع اولوب ارته سی سنده
یغور لو اوله اول وقت اسکی بنات یکدن افضلدر خایش و اورانک
مقدار مستحق لری مطبوخلرد و حفته لردده بر قبضه مقداری اولمدر اما آرتیه
و غسل اولما حق صولورده و نظور لردده درت قبضه یره دکر و سفوف لردده غسل
اولنوب بر مقداری بر در همدن درت در همه یا خود سکر در همه دکر
و معجورده بارم در همدن درت در همه دکر بودر اولان حکم استی
اولدوغی ناحیه تک ارضندن جمع ایندیکی بناتانه کوره در اما شول بناتانکه
وزاق بر لردن که اول وقت و اجیدر که لونی و طعی متغیر و رایجه سی
بال و انده فاد و بعضی ظاهر اولمین بنات اختیار اولمقددر
فصل فصل جملک باینده در معلوم اوله که جمعی حفظ ایلمک کوجدر
مخصوصا باینده لبه ایه و رایجه قریب اولان موضع لردده اوله زیر ابولیه

برآورده تر فاسد اولوب لون و رايحه سي زاييل اولور. آلا ن حېكله وقت حاجنده
بولمق ايجون شكر له يا خود غسل ايله جزيائلوب حفظ اولمسي اختيار اولمسي
اگر مطبوخه ايجون حفظ اولمغه مضطر اولور سه باري مكن اولدوغى مرتبه
رطوبتدن بعيد مكانده حفظ اولنه و حېكلين بقاء قوتى رسيه لي تجاوز
ايمز مگر كه رخم حېكل ويا ياديه و كل اوله و بونظير حفظنده بقيد اولمسه اول
زمان سني لي تجاوز ايمز و بوجكلين مقدار استعمالى مفرغ معجز ندرده
و سفوفلر ده ثلث درمهدن اكي درمهمه دكره و مطبوخ و مضجر ده قبضه
لطيفه دره اما شكر ايله يا خود غسل ايله جزيائلوب حېكلدن برى تركيبه
فونق اقتضاي درسه اول تركيبه لازم كلان وزن مقداري اول قريابك
شكرى و يا حفظ عسل وزن طرح اولوب اول مقدار اخذ اولمق دره
فصل بر فضل سيوه لر بيانده در سيوه لر ين انواعي چوقدره بس واجيدر كه
هر سيوه نفع نام بولوب كالى وقتنده قيمت كر كدر حورك اولوب
صاغ اولور اختيار اولوب كنده يا خود صويه ده برخوشجه قود قود
صند قود و قوطيله وضع اولوب التنه و او سته قوريجه اولق قوب
حفظ ايلمكدر و دخی لایق اولان بودر كه دهنيتي اولان سيوه لر مثلاً بادم
و فندق و فندق و حب الصبور كبير هوا يا قسودن ايجون صوق برآورده
حفظ اولمق دره و دخی لایق كى و اخراج قاونى و قونج كى سيوه لر ابرده
يا خود طاریده و يا خود قوده حفظ اولمق كر كدر و سيوه لر ين جو غنك
بقاى سته به بالغ اولمق يعنى تر فاسد اولور و اكثر سى شلا سستان
و عناب و اريك و انجیر و زراقي اوزومى و اليچ و شمله كبيرين مقدار
استعمالى عدد ايله اولور مطبوخه اون عدد دن اون بش عدد
قونور اما انجیرك استعمالى بشدن سكره دكره و كا بهجه قطنى سيوه لر دن
بعض احتقاندره اغر لى و بوز و لى سكين ايجون اون عدد دن
يكى به و ارنجه قور لر قابض سيوه لر دن دخی قابض احتقاندره بش
عدد دن اوننه و ارنجه اقتضا سته كوره قونور و دخی قرو اوزم و انجیر و خرما
كبیرين استعمالى سكر درمهدر و بعض ضجاء درده اون التى درمهدر اما
نوازل منع ايجون مطبوخه وضع اولنان خشتى شس قود غنك مقداري
بش عدد دن اوننه و ارنجه دره و قوش اوزومى و ابنر بارس و حبه اخضر
و كبا به كى جوى كو حاك اولان سيوه لر ين مقدار استعمالى برورمهدن سكر

در همه دگر **فصل** بوفضل برزرا یعنی تخم بایانده در برزور و دیون بانه اصل اولی
نوعی حفظ ایده نه دراز و بوزور درون تخم اولان کالین بولوب و طولوب
صلابت مایل و طبعی ولونی و رایجه سی ظاهر و صولردن بعید بوسک برارده
بن بناتادن اخذ و جمع اولانی در و بزه اوزاق برلردن کمن بزورک
ایوسی اولدر که فاسد اولوب طبعی ولونی و رایجه سی باقی اولاند
و دخی بزوری شیشه ظرف ایچنه قیوب یاخود قوتی بی و یاخود دخی کسره
قیوب رطوبتدن بعید برارده حفظ ایچنه اما بزور بارده که قیوب خیار
و قار بوزر جگر کی کبیلری واجب اولان سیوه لری تمام کالین بولدر فیکره
اخذ اولوب بوسک جک برارده حفظ اولنقد برزورک قوتی ایکی
سینه بی تجاوزه ایله مگر که رطوبه فضلیتدن خالی اولان بزور اوله مقدار
شربتری دخی و زنکه در رایجه سی طیب اولان بزور چهاره که انیسون
و رازیان کبیلرین سفوفلده مقدار شربتی برده همدن ایکی در همه دگر
اما رایجه سی قوی و طبعی ککین اولان بزور که سیالوس و کراویا
و ناخواه و سد فنجی و زنه فنجی و خردل کبیلرین مقدار شربتی بایم دهه
برده همه دگر که گفته لده و مطبوخ خورده و آیز ندره استعمال اولان
بزور معده که ابه کوچی فنجی و فنجی و کتان فنجی و بوی فنجی و حب الفیض کبیلرین
مقدار استعمال برده همدن سکر در همه دگر و اداری اولان ککین
مقدار شربتری غرضک اختلافی ایله مختلف اولور اما بیکر ادرا بکون
اولور سه برده همدن اوج در همه دگر استعمال اولور و اگر اخلاط لطیف
ایکون اولور سه ثمت در همدن برده همه دگر استعمال اولور و اگر قشع
ایکون سلاطه استعمال اولور سه ثمت در همدن نصف در همه دگر
وضع اولور و اگر قوی فنجی نافع احتفا ندره رایجی تحلیل ایکون اولور سه ایکی
در همدن ایکی در همه دگر استعمال اولور و مشروب استعمالی برده همدن
اوج در همه دگر اما ادرا ایکون استعمال اولان بزور بارده نیک
مقدار شربتی ایکی در همدن سکر در همه دگر و اگر امراض صدره استعمال
اولور سه بایم در همدن ایکی یاخود اوج در همه دگر و اگر طینات ایله
استعمال اولور سه ثمت در همدن برده همه دگر و احتفا ندره درت
در همدن سکر در همه دگر و در قوی ایکون آیز ندره استعمال اولور سه
اولان ایکی در همدن اولور ایکی یاخود فرق درت در همه دگر استعمال اولور

و اکثر سفوفلده استعمال اولان بزور بارده صغارک مقدار شربتی
ثمت در همدن برده همه یاخود ایکی در همه دگر و اما مختار اولان ککین
مقدار شربتی بایم در همدن ایکی در همه دگر و قوی فنجی اربیه نیک
مطبوخ خورده و احتفا ندره استعمال قیوبه لطیفه در و ضا ندره اربیه اونیک
استعمالی برر طبله ایکی رطبه دگر **فصل** بوفضل اوتلرین اصولی یعنی
کوکری بایانده در اصولدن مختار اولان طبعی و رایجه سی صحیح اولوب
فساددن خالی و صولردن بعید بوسک برارده بن بناتادن اخذ
و جمع اولان کوکری واجب اولان کوکری جمع اولند فده جامور دن
و طبر اقدن پاک ایدوب و ایلره دیزوب و زود مقدار قیوب کمن اولدر
رطوبت و فساددن حفظ اولنسه اوج سینه بی دگر قوتی باقی
قالور و کوکری مطبوخ خورده مقدار استعمالی ایکی در همدن سکر در همه
دگر و احتفا ندره سکر در همدن بکری درت در همه دگر اما ادویه
سهله ده استعمال قلیلدر **فصل** بوفضل خشبه بایانده در خشبه
دیو اشجارک اجزا سندن بر جزونه درز یعنی افاج باره سی دیکدر طبله
استعمال اولان خشک اکثری اوزاق و لا تیلردن ککری و بوزور دن
مختار اولان صلب و ثقیل و رایجه سی طیب اولوب ولونی مشغول
و خشیدن لازم اولند ادویه معزده ده ذکر اولند در مقدار استعمال
خصوصا شریف اولوب و رایجه سی و طبعی طیب و مفرح اولنرین بر
در همدن اما غیا قوی و قوطم افاجی کی غلیظ اولنرین مقدار استعمالی
مطبوخ خورده سکر در همدن برر طبله دگر فنجی اختاب فساددن حفظ
اولنسه نیجه زمان قوتی باقی قالور **فصل** بوفضل قشیر یعنی قابو قشیر
بایانده در سیوه لری و کوکری و انجلیرین قشیری جمع اولند فده
تمام کالین بولدر و غنی و فنده اخذ اولند فده کسره کولکه ده قودوب
رطوبتدن خالی برارده حفظ اولنقد اما کمن رطبه ده قشورک
مدت بقاسی بر سینه بی بالغ اولور اما اما کمن یا سینه ده اولنرین قشیری
زمان طویل ممتد اولور و دخی اوزاق و لا تیلردن کل قشور که مشلا در همدن
و سباسبه کبیلر ماداکه فساددن حفظ اولنسه نیجه زمان قوتی باقی
قالور و قشورک مقدار شربتی ثمت در همدن اوج در همه دگر
یاخود درت در همه دگر اما غیا قوی و کبر کوکی و المغین افاجی قشورک

مطبوعه مقدار استعمالی سکر در همدن اون یکی در همه دگر **فصل**
بفضل عصاره را بیا ننده دو عصاره یعنی صفقه اخراج اوله عصاره در
و اکثر عصاره از فضل ربیعک آفرنده تازه نباتان استخراجه اوله عصاره
استخراجه بود که مرله اولان نبات با نده دو کولوب منکته لک غنیه
المنقذ و عصاره را اوج و جمله حفظ اوله **رسم** برسی بود که فساد این
اوله چون غلیظ اوله طبع اوله با خود کشنده قوی لونه دور مقدار
و بری بود که بر حفظ اوله و عی کی سکر ایله حفظ اوله منقذ و بری بود که
عصاره بی را غری دار بودک شیشه ایچنه طولد و روب اور زینه بر مقدار
زیت یا غی قیوب حفظ اوله منقذ تنگم حالایم صوبی و قورق صوبی و کل
صوبی و غیرین بر منوال اوله حفظ اوله لور و بو عصاره لردن مختار اوله
الذی فی نباتک طعمی کنیده موجود اولوب رایحه سی متغیر اولمیاندر
بو عصاره لرن سائل اولنک بقا قوی بر سنده در اما غلیظ اولن
بر سنده دن اکثر **فصل** بفضل صفقه و صافزل بیا ننده در انجودن
بذاته سیلان ایدوب با خود انجک ساقدرین بجایینه جزده سیلان
و خروج ایدن شیشه صمغ با خود خلک در لور و صمغ در مختار اولان شد
بر سندن داخلوب و شدت رطوبتدن سائل اولمیاندر و طعمی
در رایحه سی اولور قیبدن اولور رسم قوی حسیله طعمی در رایحه سی ظاهر اولن
و مقدار استعمالی دخی غرضک اختلافی سبیل مختلف اولوز خلک بطک
مقدار تهرتی یکی در همدن سکر در همه دگر و در تنگ و راتینک استعمالی
مرطوبه درت در همدن سکر در همه دگر **فصل** بفضل حیوانک ذاتی
و اجزای باینده در حیواندن استعمال اولان یا حیوانک ذاتی یا حیوان
و با فضل سید حیوانک مختار اولانی یک یا شش و یک کیم اولمیاندر
مقدارده هر حیوانک مختار اولانی و تدبیری و حفظی ذکر اولن **حفظ**
اولن قدی با بس برده حفظ اولنوب و نقصدن حفظ ایدمی مثل عین کی
و بر بر کی سید ایله حفظ اولن **رسم** و حیوانک رطب اولان بر لرنک
قوی بر سندن یا و ز ایز اما با بس اولان بر لری که بوخوزلی و طر نقوی
و اطلاقی نیمه زمان باقی قالور اکثر استعمال و زنده در و کا بهر مدله دخی
استعمال اولنور زرایح کی یعنی قودوز بوعلی کی و تدبیر اولن در
استعمالی با بر در همدن در همه دگر اما کیک بوخوزی و قبل دیشی

و کلدان بوخوزی کبیرین استعمالی بر در همدن یکی در همه دگر و حدی
یا خود بدر ایجه سی اولنکین استعمالی یکی خبه دن نشان دریم یا خود در
مشکاجند بیدستر و مسک و زیاد و عنبر کی و قورمیش طاقی و قورمیش
استعمالی بر در همدن یکی در همه دگر و بعض معطره سکر در همدن
اون التي در همه دگ و صمغ و لور و و کونک آق جگری و قور و ک جگری
کبیرین رایحه سی با اولنک استعمالی سدس در همدن بر در همه دگر
و خرو و جاکه طاقی رسیدن فخن زهر ایچنره و دلوچه منطردن محوق
اولنره ایچور سکر بر در همدن یکی در همه دگ استعمال اولنور و کور کین
رستک دخی استعمالی با بر در همدن بر در همه دگر اما بعض حیوانک
قوی و قور و غی اکثر خارجدن صفا درده بحسب الغرض سکر در همدن
اون التي در همه دگ استعمال اولنور و سمکله بو جگرین و بیکله بر استعمالی
بر در همدن یکی در همه دگر اما انجک مخصوصا مفر خاتمه ثلث در همدن
یکی در همه دگر **فصل** بفضل معدن و طاش و طینر بیا ننده در شول
شی که یک اولوب حل قوی ایله که جرسیمه اولنور و شول شی که یک اولن
کن صوابله یا خود آنش ایله حل اولن که معدن در لور و زاب جرسیمه
جاری اولن طینر تسمیه اولنور بوخرین خاصه لری و طبعی مفر دانه
ذکر اولن در بوخرین قوی زائل اولنر که برادر خارجنک فساد ایله
فاسد اوله و اکثر استعمالی و زنده در و شر با استعمال اولن قدی مقدار
بر در همدن یا و ز ایز اما خارجدن استعمالی سکر در همه دگر و خارجدن
استعمال اولان مثلا مردانج و سفید کبیرین سکر در همدن نصف
رطوبه دگر یا خود بر رطوبه و حاد اولنکین مثلا زنجار کی و زهر غاس
کبیرین با بر در همدن درت در همه دگر اما حاد اولنکین مثلا
قویا کی در خاص محوق کبیرین بر در همدن سکر در همه دگر و باقی
دوا که مثلا بورق و زرنج و قنقذ و قنقذ کبیرین سدس در همدن
ثلث در همه دگر و نفیس اولان انجاکه مثلا زعفر و زبرجد کبیرین
شر با استعمالی سدس در همدن بر در همه دگر اما نفیس اولده
مرتبه سی قلیل اولنر مثلا لاچورد و جوار منی کبیرین مقدار شکر لری
غرضک اختلافی سبیل مختلف اولور اگر بود فرج ایچون و قبله قوت
و بر ایچون استعمال اولنور رسم التي خبه دن سدس در همه دگ استعمال

اولنور، و اگر خلط سوداوی بی استعمال و اسهال همچون استعمال اولنور
بر در همدن یکی بحق در همه دک استعمال اولنور، و حذنی اولنور طبع شد که
مثل حجر بود و کبریا کبیرین استعمال یارم در همدن بر در هم با خود
یکی در همه دگر، و یا قیچی اولان اجحارک استعمال لایق اولان بود که
یا قیچی اولمیان اجحارک استعمالدن قلیل اولنور و طیندرین استعمال که
مثلا طیندنی و طین مخوم کبیرین یارم در همدن یکی در همه دگر
اولی مقاله دن او حقیقی باب مرکباتک حفظی و هر رنگ مقدار
شربتی بیاننده در بر قاج فضل مشتمل **فصل** بو فصل مقطر صولر
بیاننده در، بو محله خجیه ذکر اولنور با برده مفردات بیان اولندی ایسه
بو محله دخی صناعتله اولان مرکباته شروع اولندی و جمله دن بری
مقطر صولر اولنور الحله ابتدا ایدوب و کبضیت محافظه لایق و هر رنگ
مقدار شربتی بیان اولنور معلوم اوله که مقطر صولرین انواعی کثیر در
حشیشه لردن و کوکلردن و بز لردن و جگر لردن و میوه لردن
و حیواناتک بعضی افراسندن و فضل تندن دخی اولور و اگر بپزند
یا خود طیار قدن دوزخش فرعه و انبغی ایله استخراج اولنور و اگر تقطیر
تخام ماریه ایله اولور خصوصاً نباته و جگر ده اوله زیرا بو شرقتی آتشه محمل
و بخور اولان شعله می خفیف نار مجوبه ایله اولنور و لایق اولان بود که
تقطیر اولان صولر شیشه قابله یا خود صولر قابله حفظ اولنور و تقطیر
اولان صولری بر قاج کون کنش قیوب اغرنی یک قیامیه لایق بلکه دلمش
کافدر لایق قیامیه که رطوبه غریبه سی متخلل اولوب شمس حرارتی ایله
بر کزه دخی طبعی حکم اوله بو تقدیر چه خواص و افعالی ظاهر اولور خصوصاً
کل صولر و سایر جگر دن جفتش صولر و مقطر صولرین بقا و قوتی
بر سینه دگر زیاد دخی الکسک و یاد دخی زیاده در، و اگر استعمال
مقتضای حاله مناسب بعضی شربتل ایله گرمی درت در همدن اولور
یکی در همه دگر **فصل** بو فصل شربتل و بر و جلا بلر بیاننده در شرک
و بو بعضی خشایش و نمارک عصاره لری یا خود مطبوخ لری فاسد
اولدن این اولسون همچون معلوم المقدار قوامه کلمش شرک حفظ
ایله در لایق و شرابدن بعضی لری ساق و بعضی لری مرکب در طریق
عملی بود که مراد اولان عصاره تک درت بلوکه بر بلوکی زایل اولنور

طبع اولنوب بعد التصفیه عصاره متلی شکر ایله قوام و بریده تازه نباتک
عصاره لردن یا لین اشربه بو سوال اولور اما بعضی قوری
او لردن عمل مراد اولنور اول وقت طریق عملی بو گونه اولور که مراد اولنور
حشیشه اخذ اولنوب بر یک طنجره ده بر قاج کون اصلند قد نصره
طنج ایله بعد التصفیه شکر ایله عقد اولنوب شیشه ده یا خود
صری ظرف ایچنده حفظ اولنور شراب ساز جک بقا و قوتی بر سینه
دگر و شراب مرکبک بقا سی ایکی سینه دگر و مسهل اولمیان
شربتلین مقدار استعمال بعضی مناسب صولر لایق در همدن اولور
القی در همه دگر اما مسهل شربتلین مقداری درت در همدن اولور
در همه دگر اما مسهل مطبوخ لری اولور سه اول شرک در همدن اولنور یکی
در همه دک استعمال اولنور و جلا یک حکمی مغذ شراب لری حکمی کبیر
زیرا حقیقتده جلاب شراب نوعند در و بر مرک طریق عملی بود که مراد
اولان میوه لری یا خود خشیشلین عصاره لری یا خود مطبوخ لری
اخذ اولنوب بر مقدار شکر یا خود غسل ایله و یا خود همان ساده چه
قیونجه خفیف آتشده طنج اولنور که فاسد اولدن این اولوب
وقت حاجتده استعمال اولنور **فصل** بو فصل مطبوخ نباته و مطبوخ
استعمالده شربت مجربینه جایدیدر لکن مطبوخک قوتی جوق زمان فی
قلیوب بلکه رفته دن از زمانده فاسد اولور و هر مرضک اقتضای
گونه مطبوخ طنج اولنور مراد اولد قد طریق بود که مطبوخه قوتی جوق
خشایش و اورا تک مقداری بر قبضه دن بش قبضه دگر و جگر دن
بر قبضه لطیفه دن درت قبضه دگر و کوکلرین سکر در همدن قوت
در همه دگر و بزورک بر در همدن درت در همه دک اولوب مطبوخه
قوتی جوق صوبیک دخی مقداری بر رطلدن اوج رطله دگر و لایق اولنور
بود که مطبوخه وضع اولنور حق ادویه تک ترتیبه حراعات اولنوب
ابتدا اختشاب وضع اولنوب بعده کوکل و بعده اورا قوتی خشایش
صکره امار و افادیه وضع اولنور و لایق اولنور دوا لکه مثلاً
سبستان کمی و انجیر و ابواجردکی و کنان کچی و بوی کچی و کبیر
لایق اولان طنجک اخرنده و مقدار یا خود بر سیرک یا خود صره
ایدوب طنجره یه قوتند و دخی لایق اولان مطبوخ طنجره طنج

اینگذر و تمام نشی زائل اولد قده تصفیه اولوب از آنجی شکر یا خود غسل اضافه
اولوب بر طه اقلید کس دره ز و کفنی الوب پاک سوزده لر و مطبوخک
مقدار شربی گرمی بش در همدن الی درهم دکره و مطبوخ قوئلان طرف
صوق برده و صوق صوده یا خود قار ایچنده دور سه تریه فاسد اولر **فصل**
بر فصل نقوع در بیانده در نقوع دخی مطبوخ کبیرد فرتی شود و ار که
نقوع مطبوخدن الطغیه زیرا نقوعه طنج اولما غله دوامک قوتی مختل
اولوب لطیفی با قیدر و نقوعک اختیاراتی ادویه لطیفه ایچنده که بعض
فاکه لردن و بیکردن استغلا نمیدای اصلدر لر بیکردن و در الی سوزده
یا خود غیری صولده نقع اولور و دخی سیوه لردن و غیری صلا بتل شیلد
اصلد لده قوتی جفجه و ازجه دورق کر کدره مثلاً ادویه خسته کبی دکر
کبی دوزده مت با شید قش کونزده اولور سه صیتی صوده اصلوب گرمی
درت ساعت صیتی کل اوززده دور و باز کونزده اولور سه اون الی
ساعت کفایت ایدر و دخی ادویه سه نقع اولد قده قش کونزده
صیتی کل اوززده اون الی ساعت و باز کونزده الی ساعت کفایت ایدر
و نقوعک مقدار شربی دخی گرمی درت در همدن اولور الی درهم دکره
فصل بر فصل حقنه را بیانده در معلوم اولد که حقنه از مرضک و غرضک
اقتضای خسیله از اغنی جوق اولور حقنه نک ماده سی مطبوخدر و تخم کمن
و دمن و حرقه و بضره و حقنه نک مقداری بر طلدن از تخم ایچو کسبکدر
اگر حقنه دن غرض اسعالی غسل و ثقلی اخراج ایچون اولور سه الی رطل مقدار
اولی جازدر اما حاد معالستقیی اصلاح ایچون و دخی تغذیه و نقویت
ایچون اولور سه اول وقت الی درهم مقداری کفایت ایدر سه هلاتد
حقنه ره وضع اولان مثلاً فاریقون و تربد و خنظل کبی دوار بر مقداری
ایک درهمدن اوج درهم دکره اما کباتدن وضع اولان مثلاً ایچو کسبکدر
و دیا قنقیقون و معجون المبارک کبیلرین مقداری سکر در همدن اولور الی
درهم دکره حقنه ره وضع اولان اوامک مقداری اون الی درهمدن
گرمی بش درهم دکره و بخود مدن و غسلدن و سمندن و شکردن وضع
اولند بر مقداری درت در همدن سکر درهم دکره بر طه صابونی
اوجهم داک اولوب اطلاعدن بارم در همدن بر کبی درهم دکره و حقنه استعمال
تعالی نمایدن اوج ساعت مقدم اولد قده و احتیاتی طه نه نک و قتی

اگر احتیادن مراد معالی غسل یا خود طین اولور سه بارم ساعتد و اگر
مشکین وجع ایچون اولور سه الی ساعت اوج ساعتد اگر مراد تباره لری
اولد قده ایچون اولور سه ممکن اولد قده نه مقدار طه نه را فدر **فصل**
بر فصل غرغره را بیانده در غرغره دیدیکر اعضا جز نه نک معالجه اند
مطبوخ لردن و در زدن و بعضی مقطر صولدن اولور اگر قره بش
مطبوخدن یا خود کل مطبوخدن و یا خود فو تنج مطبوخدن اولور
و بعضی شرب لردن دخی اولور مثلاً کل بالی و جوز برقی و لوت شربی کبی
و ایچ فیقرا ایله دخی اولور بو لردن درت درهم مقداری ایله اولور
مطبوخ لردن اولور سه سکر درهم دکره غرغره نک اکثر استعمالی صابون
او بچودن قالدغنی و قنده در **فصل** بر فصل سوطر و عطر سولر بیانده
بو لردن دخی کا پیچ سائل و گاه یا بس اولور سائل بر طب اولان دخی یا غلظه
مرهم کبی دوار بر قیدر صوبی و بوریق اولور یازی عصاره سی و قار حاصه
و انا غالس عصاره سی و خربخوش و کرنب عصاره لری کبیرد یا بس
اولور مثلاً فلفل و شونیز و خند بیدستر و بنجیل و عاقر قرحا و زرنج
و ایرسا و غاریقون و تخم خنظل کبیرد در دوار سخی اولوب بعضی
مناسب یا غلظه مرهم کبی او بجه خلط اولور یا خود بعضی صولر حل اولوب
سوطر اولور و واجب اولان بودر که سوطر بعد التقیه استعمال اولد قده
و مقدار استعمالی جزئیاتده ذکر اولند در **فصل** بر فصل لخته را بیانده
لخته دیو طلاردن یا نیشی اولان در لردن استعمالدن مراد عضوک
خارجی تعدیل یا خود تسخیر یا خود تبرید و یا تقویتد و بولخته نک اصلی
بعضی سخی اولند ادویه ایله مقطر صولدر و مطبوخ لردن اولور اگر تقید
ایچون اولور سه بر مقدار زعفران و شراب قه لخصوصاً اراض قلب
ایچون اولور و کا پیچ سکر که دخی اضافه اولور شکم کبد اوززده وضع اولان
لخته لده اولور دخی کبی واجب اولان دخی فصدیه یا خود اسهال الی تقیه
سکره استعمال اولد قده خصوصاً حمیانه اوله لایق اولان صابون و
استعمال اولد قده و اگر درم فلفونی اوززده وضع اولور سه تکرار اولسی
مناسبدر استعمال نک مقداری نصف رطله دکره و اکثر یا لخته سخی حرده
دخی دقده و حمیات و بانیته ده و طاعونه و اورام بلغمیه ده استعمال اولور
فصل بر فصل کادات رطبه بیانده در بوزدن مطلوب اولان اکثر وجعی

تسکین بخورند و کاهچه اورام صلبه ده و سفیروس و دیگر کوی و رنده تفتیح
 مسام ادراب ادویه ملینه و محله به مستعد اولسون ایچون وضع استعمال
 اولوز و بوکا و رطبه تک اصلی یعنی ماده سی اتی صوموزیت یاغی و شراب
 و بعضی شیشه لرین مطبوخی و وجع تسکین ایدیمی بخورند **کیمیست استعمال**
 بود که بوکا و رطبه به بر سوکر با روب و صفتوب مراد اولان رده وضع
 اولمقدرد یا خود بر بارجه بوک با روب و یا بر قاج قات بزی با روب
 وضع اولمقدرد یا خود صغیر قاف و غنه قیوب مراد اولان محله وضع اولوز
فصل بو فصل در لیدیمی آرنز بیانده در بونک طریق بود که بعضی صفت
 و مراد اولان خشتایشی صوالیه قیبا دوب و بر ککنه قیوب علیک قوی
 التنه وضع اولنه که بخاری بدنه قیوب در لیه یا خود بر جو که قیوب علیک
 او تور دغی و طیان دغی یک التنه قیوب اطرافنی بر خو شجه آورته کره مطبوخ
 بخاری و طلیوب بر خو شجه در لیه و واجب که بدنی اخلاط فاسده دن یک
 ایتد کدن صکره و قبل الطعام استعمال اولنه علیک در لیه صبر اتمه سنگ
 مقداری قوتک تکلنه کوره بر ساعت یا دخی اسک یا دخی زیاده در
فصل بو فصل آرنز بیانده در آرنز من مطلوب و وجع تسکین و تحلیلده
 تنگ وجع مفاصله اولدوغی کی و یا خود مراد تر طیبیدر تنگ حتی دقده اولدوغی
 و آرنز طیبیدر و یا خود صناعیدر طبعی اولدر حامات کبریتیه و شبتیه
 و ملحه کی و یا خود بور قیتلی و زفتلی و نحاسی و حدیدی و ذمبیتلی و فضیلی
 صور کی یا خود بو نرین هر رندن حرکت اولمش صور کبیدر اما صناعی
 اولان اتی صوم کی یا اتی شراب و یا نازه صغلتش سود و یا اتی زیت یاغی
 کی و یا بعضی ششایسک و معدنیاتک مطبوخی کبیدر و آرنز وضع اولانه
 خشتایسک مقداری اون بش قینه در و کوکلرین یکری درت در همدن
 اوج رطبه دکر و وکلرین اون اتی در همدن یکی رطبه دکر و معدنیاتدن
 وضع اولنک مقداری سکر در همدن بر رطبه دکر و آرنز استعمالنک
 دخی اکثر فصل ربیعک آفرنده در مختار اولان وقتی یک صبح و یک صوق
 اولیان و قدر و دخی واجب اولنه بدن طعاطه متسی اولیان و قنده در که
 طوع تمسدن بر ساعت صکره در و آرنز اکثرنک مقداری یکی ساعت
 دکر و معلوم اولنه که طبعی اولان آرنز اکثر کثیرا جعفر **فصل** بو فصل نظر کربانیه
 بودنی آرنز کبیدر و بوندن مراد تر طیب و قوی و یا خود وجع تسکینده و بونک

اکثر استعمالی صباح علی الریق **فصل** بو فصل در مندر بیانده در طبعه استعمال
 اولان اولان یا معز در یا کبیدر و هر ری اغراضدن بر غرض ایچون
 عمل اولمشدر بعضی در مندره اصلمش جگر دن اخذ اولوز و بعضی
 تقطیر اید یا خود تکیس اید و یا خود عصر اید اخذ اولوز شیشه یاغی قلاب
 ظرف ایچنه قیوب معتدل برده حفظ اولنه اف و به دن و معدنیاتدن خراج
 اولنه ادیانک قوتی نچیزان باقی اولوز اما بادم و فندق و سنبک کبیدن
 و جگر دن استخراج اولان ادیانک قوتی سنبکی تجاوز اید **فصل**
 بو فصل سفوف در زور و ککلر بیانده در بونرین هر ری معالجات اید
 اولوب داخل و خارجا استعمال اولوز و داخل استعمال اولندن مطلوب
 یا اسهالدر یا قینه در یا قوت و بختیف و قوی کبیدر و بونرین قوتی سنبکی
 تجاوز اید مناسب اولان بونری جمشیر و طبلر ده آغویاک در ی کبیده رده
 حفظ ایچکدر مقدار شربی خصوصاً اسهال ایچون اوله ثلث در همدن رده
 دکر و اگر معدیه قوت ویر کیچون و صدر ایچون استعمال اولوزیه مشکی
 ایر سا سفوفی کی بایرم در همدن یکی در همدن دکر و اگر مطبوخ غلرین یاغی سنی
 طیب یا نمدن او توری استعمال اولوزیه بایرم در همدن بر دهم دکر
فصل بو فصل کوزل قو قو دو اردن ترکیب اولان جوار شکر بیانده در
 بونک حکمی سفوفین حکمی کبیدر طریق بود که اگر اسنک هر بر جزئه سکر عمل
 یا خود شکر و یا خود مناسب شربند دن بری اضافه اولوز شیشه ده
 یا خود صری قابده حفظ اولمقدرد و اگر جوار شده خوضشی سنبه بوق اسهال
 قابده دخی حفظ اولوز جوار شدن حلو اولندن بغا قوتی بر سنبه به دکر
 و حرارتی اولندن یکی سنبه به دکر مقدار استعمالی طعاطی اوج غلت
 مقدم و یا اوج ساعت صکره بر بخت در همدن سکر در همدن **فصل** بو فصل
 سوسل اولنه جوار شکر بیانده در بونک دخی حکمی مقدم ذکر اولنک حکمی کبیدر
 نکر مناسب اولان اگر اسنک هر بر جزئه عسلدن یا خود عسلک غیر دیم
 اوج جز اضافه اولوز مقدم ذکر اولان کی بودنی حفظ اولنه مقدار استعمالی
 یکی در همدن اتی در همدن و کاهچه دیا قلیقون و بونکه مشابه اولندن سکر
 در همدن استعمال اولوز **فصل** بو فصل افیونی معجز بیانده در بونک انواع کثیر
 اولوب بعضی بخوردر و بعضی مصلح و معدله در بایق و مضر و بطور کج
 و هر چو که آنده افیون اوله قوتی اونر سنبه دکر با قیده اما بونک قوتی کیری

و آج غایب دن مرکب اولنک شری
 ثلث در همدن نشان در همدن دکر

وقتی طعام در اوج ساعت صکره با خود اول اولمقدر **فصل** فصل اول
 بمانده در هر مهر طلال در آن غلظت در جرات و جنان و شکر و عسل
 استعمال اولمقدر و در هر مهر بعضی مثل دایلتیا کبی و اغریه مرهمی کبی
 و یولیون کبی که قواقی مرهمی دیگر بوزن صفا و محاسبه جاری در هر مهر
 ماده و یولیون سی تخم و دهندر و ساقز و بالهومی کبیر در بعض
 معد نیاتدن و نباتاتدن یا بس دوالدر بوزن در ترکیب اولمقدر
 دهندر سکر در هم و صمغ در دین و ساقز در دین یکمدر در هم و ادویه در
 در هم اولمقدر اما شمع اضافه اولمقدر را می طبیبه مفرضه بعضی سکر
 در هم اوج در هم شمع یا دخی الکسک دیر لائق اولان اول شحم و طوک
 یعنی صمغ اولانم ادویه را دمانده آید لکدر و اگر عصاره در دین نشسته
 اولور سه اول عصاره را مقدم دهنده عصاره الکسکین طبع ایدوب شحم
 و طوک صکره قویه را و بعد صمغی مناسب اولان شکیل حل ایدوب
 قویه را بعد ادویه یا به قاقوب آتشدن آیدیره را و صوق صونک یا بینه
 بازه که تزیه منعقد اوله بعد بارجه بارجه چقاروب صری یا خفولانی
 قاید حفظ ایدوب **فصل** فصل اولمقدر صفا و یا به بمانده در معلوم اوله که
 صفا در معد نیاتدن و صمغ در دین و لادن و عصاره در دین و شحم در
 و ساقز در دین و دخی یا بس دوالدر ترکیب اولمقدر ابتدا معدنی اولمقدر
 سخن اولمقدر بر مقدار مناسب صولرله یا سکره ایدوب یا شکر یا دهنده
 با و نه بر اوجه او خوشبوده را بعد صمغ سکره ایدوب یا سکر اولان شکر در
 مناسب نشسته ایدوب اولمقدر نصفیه اولمقدر بعد شحم او دمانده طبع اولمقدر
 صمغ و ساقز قاقوب ادویه یا به اضافه اولمقدر و تمام طبخک صلاصتی
 بود که بر مقدار ایدوب اولمقدر یا به شحم بود که آتدن سر غلظت آیدوب
 بو مرتبه به کل که آتشدن آیدوب تمام صود قده بر مقدار الی این مناسب
 اولان یا غلیظه یا غلیظ قطعه قطعه کا فده صا رو ب حفظ اولمقدر و ادویه
 ترکیبه نسبتک مقداری صمغ و شمع درت ادویه مثل اولمقدر اگر که بود یک
 استعمالدن مطلوب اولان اکثر عصاره قوت و در دین محکم فکسیدر اولان
 منع و حبس میسیدر و کا بهیم شکر و قاقوب و ساقز در دین استعمال اولمقدر
فصل فصل اولمقدر در طبع بمانده در قوامه طلال کبی و بولج کبیر و نک
 استعمال جمع سکره اوج و نفع و تحلیل اوج در ماده سی و دمنق

و سمن و شکر و میسر و تخم و دهندر و تازه نبات بیراشی کبی سیدر استعمال
 طریق بود که صفا در دین بر مقدار بوزن اوزرینه یا کتان اوزرینه یا بلوب
 اقتضا ایدین به وضع اولمقدر و لائق اولان بدن یک اولمقدر صکره
 استعمال اولمقدر **فصل** فصل اولمقدر فیرو طیلر بمانده در قیه و طینک ماده
 و هیولاسی شمع در دهندر و کا بهیم زفته و ساقز و کسبه و تخم و شحم
 اولور و کا بهیم مقتضای حاله مناسب بعض ادویه مفرده و یا که اضافه
 اولمقدر و ترکیبه ها که نسبتک مقداری مثل دهندر سکر در هم
 و شمع اوج در دین درت در هم دک و سفوفاتدن در دین در دین
 در هم دک اولمقدر و اگر قیر و طی ایدوب حاد معده اوزرینه وضع اولمقدر یا قرق
 لکمه وضع اولمقدر اولور سه لائق اولان قیر و طی به بر مقدار را اینج اضافه
 اولمقدر **فصل** فصل اولمقدر قزاردی و قیر و طی صفا در بمانده در بولج اکثر
 استعمال حذر غلظت و فایده و صوق اصابت ایدین اعضا را و در طبعی
 جوق اولان اعضا را در بودی مفرده اولور و مرکب اولور مفرده اولان
 زفت کبیر که بر مقدار زیت ایدوب حل ایدوب عصاره وضع اولمقدر
 و مرکب اولمقدر مثل عاقر قرحا و فلفل کبی نشسته را اضافه اولمقدر
 و تخم اولور کبی کا بهیم کبریت و طع در ماده اضافه اولمقدر مخصوصا
 ورم یو شقاق اوله و کا بهیم عصاره ایدوب حسی او باندیر کبی
 و دم و اوج عصاره جذب ایدوب نشسته را اضافه اولمقدر مثل قیر و
 و زید الجرجی اما منقبط یعنی قیر و طی اولان صفا در خردل و انجیر و بونزه
 بزر شکر در ترکیب اولمقدر بودی یا قویه یا ضعیف در و یا شکر
 قوی اولان بود که اگر خردل و بزر انجیر در حرکت اولمقدر
 اولان خردل ایدوب انجیر در برابر ترکیب اولمقدر ضعیف اولان یکی خردل
 و بزر خردل در ترکیب اولمقدر طریق عملی بود که اولان انجیری انی صوره
 اصلدوب بعد با و نه دو که را و آتدن بخوروب خردلی دخی سخن
 ایدوب بریره فار شده را و استعمال اولمقدر عصاره مقدم انی صوالله
 یقیوب اوزرینه وضع ایدوب تمام عصاره الی حسن اولمقدر قالد در
 برینی کل یا غلیظه یا غلیظه اوزرینه ایدوب کوی مطبوعی و یا بوی کبی مطبوعی
 ایدوب اصلدوب بر بزاره سی قویه را و مثل صفا در اکثری یا شکر و شقیقه
 و صرع و نبات اوج استعمال اولمقدر و دهندر و بولج اوج و شفق

نفس ایچون واسکی او کسور کلا ایچون استعمال اولنور وکایجه بعض خرم
مضر ایچون معده اوزرینه دخی وضع اولنور وکایجه عرق بدنن بخارجه
ماده ای جذب ایچون عرق النسیه دخی وضع اولنور کذلک هر ماده
جذبه مراد اولنه آنده استعمال اولنور و معلوم اوله که دماغ مضر نیک
ابتدا سنده بالدرله وضع اولنوب مضر اوله فقه نفس را سه وضع اولنور
فصل بوفضل سکری و یابس جوار شرک بیا نده دره و قیاسه استعمال اولنور
اشیاء رطبه نیک ذکریدن فارغ اولدی ایسه داخلدن استعمال اولنور
یابس دوالین دخی ذکرینه شروع ایله کجمله دن بری جوار شتات یابسه
حالات اذ از بنده استعمال کثیر دره جوار شرک کوزل فقولو دوالردن و طبعی
لطیف سفوفردن و حرارتی و بشاعتی اولمین ادویه مسهلده دن دخی اولنور
نسبت ترکیب مقدار ی بود که برر طبل شکره سکر درهم سفوف اضافده
اولنور اگر ادویه مسهلده دن اولور سه اون ایکی درهم مقداری اولنور
طریق عملی بود که شکر بعض مقرر صولر ایله با خود بعض مناسب
عصاره لاله حل ایدوب قایده لر و کفنی آوب عقیده قوامی ویره لر
بعده آتشدن ایندیروب بر مقدار دوروب تمام صیقلی معتدل اولنور
ادویه ی قارشیدوب بعد بر دوزیره و یا دوز حرار اوزرینه بر مقدار
کوزل فقولو باغ سوروب اوزرینه دو که لر بعد به غیله حریج و یا خود
مدور و یا خود مثلث مراد اولنور شکل اوزرینه کسوب قلیای قاب
ایچنه قیوب صیقلی بده حفظ ایدره و جوار شرک بقای قوتی الی ایدره
یا دخی زیاده در **فصل** بوفضل قرضل بیا نده دره قرضل دخی نیمه شکل اوزرینه
کی حریج و کی مدور و کی مثلث و کی صغیر و کی کبیر عمل اولنور و کی داخلده
و کی دخی خارجدن استعمال اولنور داخلدن استعمال اولنور قرضل
ماده سی کوزل فقولو دوالر و مفتخر و مسهلدره وکایجه غریزی و قیاسه
سنه لردن دخی اولور طریق عملی بود که دوالر انچه سمی اولنوب
بر مقدار محلول صغیر یا صغیر غیری مقتضای حاله مناسب سنه ایله
یو غروب قرضل ایدره لر بعد که ده قرضل قلیای قایده یا خود
جسمیه قرضل ایدره حفظ اولنه بقای قوتی بر سنه دره و اگر قرضل ایدره
اولور سه نیمه زمان قوتی باقی قالور مقدار شرقی بر در همدن بر یکی درهم
و کدره و ایدنی اولانی ثلث ایدن یازم درهم و کدره **فصل** بوفضل

جبل بیا نده دره جلدین دخی صنعتی قرضلین صنعتی کبیر حب الیمسک جهی
بود که اکثری آبی دوالردن ترکیب اولنور و قیاسه انسان اولسون ایچون
حب ایدره و حبک اجزای یوغر لند فقه قور و جهره وضع اولنوب باکی دخی
کبیر لده و قایده صبر حفظ اولنور دخی کی حفظ اولنه که با حکیمه رطوبتی زایل
اولیه مسهل اولنور جلدین بقای قوتی بر سنه دره و کدره اما قوتی جلدین قوتی نیمه
مدت با قیدر استعمال نیک طریقی بود که حبک جلدی اگر قور سه لایق اولنور
شربت ایدره و کدره زطیب اولنوب را می طبیب کوره صغیر و کبیر معتدل جلد
بایمقدره و حبک مقدار استعمال بر در همدن دماغ ایچون استعمال اولنور جلد لایق
اولان طعاندن درت ساعت صکره استعمال اولنور اگر معده به قوت بر یکون
و معده ی اصلاح ایچون شکل افاده جهی کی استعمال اولنور ایسه طعاندن بر ساعت
صکره استعمال اولنور **فصل** بوفضل کوزده استعمال اولنور شافلر بیا نده دره
بونک ماده سی معدنیات و افادیه و صمغ و بعض جگر دره دخی قرضل کی یا یوره
کن شافک اجزای سمی ایدره مبالغه اولنور و اجیدر که کوزه ضرر و زیاده حال
سمی اولنور قرضل ایدره با خود بعض مناسب اولنور مقرر صولر یوغر لوب
زیتون کی با خود خراجکر دی کی شافلر دوزوب قورده لر و حفظ ایدوب وقت
حاجته استعمال اولنور و شیا فلزین بقای قوتی ایکی سنه دره و کدره طریق استعمال
بود که وقت حاجته بر مقدار غیری بعض مناسب صولر بلکوی شنه سوروب
خارجدن کوزه طلا اولنه یا خود استعمال اولنور **فصل** بوفضل طبقات بیا نده دره
طبس اولدر که بادم شکری کی فیدنی و صنعتی و بعض نخری و افادیه و یا شکر لوب
وقت حاجته استعمال ایدره و بعضیلر شکری زعفرانده یا قرضل و یا جویب
ایله بویابوب در لودر لو رنگ و برر **فصل** بوفضل معده استعمال
اولنور شافلر بیا نده دره بویابوب قورده بعضی سیاهل و بعضی قایب
و بعضی دخی اوکلیدی با خود و جی تسکین ایدر جلدین طبس شافلر ماده سی
عسلدر و یازی کوکیر و اریه اویدر سیاهل اولانک ماده سی ایچنه فیقرا
و خطل و محمود و قرضلدر و جی تسکین ایدن شافک ماده سی ایدر ندره
زعفراندر خرافیدره قایب اولنور ماده سی بعض و دم اخیرین و جلدین
و بونر مشابه دوالر در قرضل با قیدر خراجکر دی کی یا خود با قلیای
بایوب معده وضع اولنه **فصل** بوفضل یابس اولان کادر بیا نده دره و کادر
خشا بش افادیه دن و جگر دن و خلدن و کور دن ترکیب اولنور طریقی

بود که مختار اولان دوار آنچه سخن اولوب و بر سر چک بزدن تو به اینجه در دو
 مراد اولان محضه مثل آبش کج و معده کبی و قلب کبی و بونوک غیره بر این وضع
 اولنه **فصل** بو فصل فرجه را بیانده در فرجه دیو بر مقدار ادویه بی کرک رطب
 و کرک بابس بر بارجه یو که بولوب خرم با جکر دی کبی ادویه فرجه او خال اینجه در دو
 بودنی اوج نود بری طین و بری مفت و بری صندل و فینک ماده سی سمع و تخم
 و ادیان و سن و راتینج و خنخ و انخاخ و لعابات که مثل بوی غلی لعابی و طبعی
 و بونوک کبی سنه در و مفتک ماده سی غسل و برنجاسف و مشکطرا سیخ و کرک
 و عرق سوس و سداب و سمنونیا در و تقصیق ایدکی فرجه تک ماده سی طین بری
 و دم اخون و لسان حل عصاره سی و عصی الزامی و عقیق و بونوک بکر سنه در
 فرجه تک طریق استعالی اخشا بدن طونوب الی ساعت مقدار سی
 کتور **فصل** بو فصل شاهر بیانده در شاهر الما و طوبیج و لیون کبی مدور
 یا بونوک بدن غرض دماخه و قلبه قوت و دیوب و باز مانده عفو قتی دفع
 اینجه در و شاهر لربن ماده سی مسک و عنبر و مرزنجوش و اصطک و قنفل
 و مر و سنبل و عود و جزاما و لادن و کل و بنفشه و نیلوفر و صندل و کافور
 و بونوک غیره دوار در **فصل** بو فصل بخور بیانده در بخور کا بهیج و صندل
 و کافور و سنبل کبی عمل اولون و کا بهیج و دخی سفوف بابس کبی آتش اکیلور بونوک
 مطلوب اولان توانل منع و زکامی دفع در و بونوک علی ایچون و رحم حنای
 ایچون و ایام و با ده عفو قتی هوا ایچون و صرع ایچون عمل اولونور ماده سی
 جاوی و زیاد و مسک و عنبر و مر و اصطک و لادن و کندر و مصطکی
 و فالیه کبی دوار در و کا بهیج بر آخر غرض ایچون بد قوقی دوار دن ترکیب
 اولونور مثلا چند بدستر و قاضی و حلیت و زلفت و مقل و بونوک
 غیره کبی و بخور کبی کثیر لعابی اید یا خود بر مقدار ایش عکک بطر اید یا خود
 بونوک غیره سنه اید بو عروب و فصل یا خود فینلر با یوب و وقت حجه
 است حال اید لا شرای به متعلقه اوله ماده ز و محتاج اولد قی شیدر بو حجه
 کلنجه بیان اولندی بونوک صکره جسمه دوا تک تاثیر تک کیفیت طبعی
 و فنی محضه مخصوص اولد و غنه اجمالا شروع الیه لم **اوکی مقاله دن** اینجه
 و با دین دوار بر طبیعتی و هر محضه مخصوص اوله ادویه لربن
 بیانده در که شرای به و طبیبه حین اقتضای آسپ اوله ای باب اولونور
باب بر فایق فصلی **فصل** بو فصل دوا تک اثری و تقصیق بیانده در

جاکینوس ادویه مفزده کتابک نوکی مقاله سنگ ایچی با بنده در که دوا شون سید
 حراره غریزه دن منفعل اولد قده بدنه از ایدوب و دخی بر حالت دن حالت
 اخرا به دوزنه که دوا در لول حالت دیدیگر یا حرارت یا برودت و در و بخور است
 و برودتک غیره در **فصل** اوکی شول شیدر که بدن انسانک حرارت غریزه سن
 منفعل اولد قده بدل یا تحمل اولوب بدن ایچون جز او متعلقه صالح اولونور
 است حال ایدنه غذا در لول و شول شیکه ایدنه ای قوت مجتمعه اولد یعنی هم تاثیر هم محضه
 مشابهت اوله اول وقت ای قوتک بری آخر اوزرینه غالب اولد حسیده دوا
 غذائی یا خود غذا دوا در **فصل** بو فصل قول کبی اید دوا تک فینک کیفیت بیانده در
 دوا یا مغز یا کبد در و دوا مغز اولد که طبیعت تک عکله تکفل ایله و کا بهیج
 بعضی دوا ایچون افعال مختلفه بونوک که اکثر کتب القوی در بر وجه قول مطلق اید
 مرکب دیگر و مرکب دیگر اولد که صناعه اید یا خود مختلفه دن جمع اولد مغز
 کثیر در طبیعت و قوت و خاصه جستن بری برینه مخالف در و مجموعی اوج در
 بری معدن و بری نبات و بری حیوان در بونوک بعضی بدن ان **فصل** بو فصل
 اثر ایدر و بعضی بالقوه اثر ایدر یا بفعل اثر ایدن صوب کبی و اکثر کبی بفعل ایدر
 و بفعل جار اولاندر و بالقوه اثر الین ادویه حاره و ادویه بارده کبیر در
 لمس قنده انورده حرارت و برودت ظاهر اولد اما حرارت غریزه دن
 منفعل اولد که اول کیفیت ظاهر اولد برنده جار ایسه حرارت و بار دایسه
 برودت اثر ایدر مثلا شراب کبی و قنفل کبی که قی بونوک حرارت غریزه دن
 منفعل اولد که بدن ایچون بونوک بر حرارت ظاهر اولد که بونوک بنادله
 اول اولان بدنک حرارتک مرتبه سندن بر درجه عالیدر و بدن انسته
 دوا تک تاثیر تک کیفیت طبعی اختلاف ایشدر و بعضی ذاهب
 اولد که مخصوصا اطباء افریجی دن نزدیک یعقوبک ذاهب اولد و بی بود
 تحقیقا عناصر اربعه دن مرکب اوله دوا ده حرارت غریزه فاعل اولوب
 اول دوا بدنه یا بد قده غالب اولان عنصرک فعلی ظاهر اولد و دیگر اطباء
 مرکور یا بس طبییک مذبهی دخی بوکه فریدر طبیب حنور دیدیکه هر دوا
 ایچون کندویه غالب اولد بر کیفیت و اثر در لکن جو منک کتافت صلا
 اول کیفیت قوت دن فعله حیا رفیه یا لغد بریم بد غزده نوله حرارت اولانک
 جسمی لطیف ایدوب و مختلف قده ایدنه اوله کیفیت ظاهر اولد
 دیدی بو منسلی سنگیوس طبییک ذاهب اولد و دخی بود که دوا تک فعلی خاصیه

بدن انسانه تاثیر اعتبار به درده تقسیم الیه در شول دو که انک مقدار
شر بنیدن استعمال اولند فقه بر اثر محسوس ظاهر اولیوس مکرر تکرار
استعمالدن از ظاهر اولور سه که درجه اولی دیدید و شول دو که انک
مقدار شر بنیدن تکرار استعمال اولدیغی صورته دخی از ظاهر اولور سه
درجه ثانیه دیدید و شول دو که مقدار شر بنیدن استعمال اولند فقه العالم
ضرر کتور مرتبه سی از ظاهر اولور سه که درجه ثالثه دیدید و اگر اثری ملاک
مرتبه سده وار سه درجه رابعه دیدید و بود درجات انکون مرتبه لوار در
نک درجه اولی تک اولنده یا خود اور طه سنده و یا خود آخرنده در انک تک
س از رنگ دخی بولید و بود درجات الیه ادویه تک انفعالی قوت ضعف
یونندن متعاقب اولور **فصل** بوفصل صناعتده استعمال کثیر و مشهور
ادویه معتدله بیانده در سیاهشان و لیمون و عرق سورسینس
وزجیب و خرما و انجیر و عناب و حب صنوبر و کثیر و زیت و قویلمی
و تخم ماغز و تخم خنزیر بونزد در **فصل** بوفصل استعمال کثیر اولور درجه
اولی ده حار اولان دوار بیانده در اول دوارین خشاییدن اولندی
افستین و خطمی و لسان تور و یازی و کجه و بابادی و کسوت و قویلمی
و شاه پره و سادج هندی و سنبلی هندی و التون اونی و سعالی و سفینطین
و جگر دین اولان لسان قویلمی و بنونقه جکی و بیزیر جکی و بابادی جکی و قویلمی
جکی و اخلاص جکی در و میوه لردن اولان بادم و کستانه و جوز و سر و قه
قونه لغی و قوت و عنب و مسکت لاسی در و بونزد در اولند کثیر
دویلمی و کتان جکی و حب القلت و آجی بقله و سم و از در و و کور دین
اولند خطمی کوی و شکر مبارکه کوی و یازی کوی و لسان کوی و قلیدر
و قشر لردن الیغین افاجی قونی و بیغیر افاجی و بسیار در و و صفردن
مفضل ولادین و صنف قیسوس یعنی صنف شش صفید و و صفردن و ادیان
تخم ایل و تخم بفر و تخم غنم و تخم طریدر **فصل** بوفصل درجه ثانیه ده حار اولان
دوار بیانده در اوراق خشاییدن اولند افستین و انافلس و طوق
و انجلیقا و کرفس و جوان بجی و بنونقه و صلب الزیره و حلیه کافور
و یوفایغون و قیسوس و بیل و اوغل اونی و فراسیون و انخوان
و بیزیر و و در و طراغون و بار باقورا و جده و بیزیر و شاه نسوم
و ساوبا و استامبوزا و صفردین و قره بلس در و جگر دین اولند غنم

۲۱
و قفاح و قرا و و خرما و بیل جکی و بیزیر جکی و اوغل اونی جکی و میوه
اولند کبریشی و جوز بوا و شش و قوزی انجیر و جوز در و و صفردن
طوق اونی جکی و کرفس جکی و اصغر فان جکی و قسطنطنیه جکی و صورت
جکی و کرسنه جکی و کور کور دین کرفس کوی و کبر کوی و طراغون
کوی و شش و زرباد در و و قشر لردن سلیمه و دار جین کدر
قویلمی و صموغدن راتین و لادن و صبر و قیاضی و مرصطکی
و کدر و زفت و جام ساقی و اصطر کدر و و صفردن ارسلان
باغی و ایوباغی و دلوک باغیدر **فصل** بوفصل درجه ثالثه ده حار اولان
دوار بیانده در مقدنیادن اولند زهر نحاس و نحاس محرق
و نجت حدید و شب و بارود و کبریت و زاج و قلقطار در و در
و خشاییدن قیصوم و اسار دین و بنجکشت و لوف و حاما
و طوق لونی و مشکطامشع و فرنجشک و کادر یوس و قنطر و کبر
و صغیر و عروق صفر و قویلمی و طباق و لغا و رازیاخ و افستین
و عر و اسن و زوفا و ورق الفار و مرزنجوش و مرمانور
و بطراسالیون و غام و سذاب و اهل و حاشا و حذوق
در عی الحام و انجیر در و و جگر دین اولان زهر فنجکشت و زهر قویلمی
و شنبلی و قنطر در و و شش در و حب الفار و حب لعل و حب لسان
و لادن و قنطر در و و صفردن ناخواه و انیسون و حاما و کراویا و قنطر
و قنطر و رازیاخ جکی و کون و دوق و شونیز و شش جکی و بسیار لیس
و موزج و آید غنم در و کور دین کبر و اس روان و اطه صوغانی
و در و و حنجان و حرقی اسود و ابیض و ارسا و لوزب در و
و صفردن جاوی و حلیت و اشق و جاد شیر و قطران و مسک
بونزد در **فصل** بوفصل درجه دخی درجه ده حار اولان دوار بیانده در
مقدنیادن اولند زاج و زرباخ و بوق و زاج سوری و ملا نتر باد
و اوراق خشاییدن اولند حرف و خردل و شیطرج و بتوات
و نافسیا و ششان در و و صفردن خردل جکی و حرف غنم در و کور دین
صوغان و سر مساق و قسط و راصه و قنطر و صموغدن و قنطر
فصل بوفصل درجه اولی ده بارد دوار بیانده در اوراق خشاییدن
بقله عاینه و حاض که قوزی قویلمی و و کبر و و مرسین و یا ششان در

و جگر در آب کوبی و کل و بنفشه در ویش کردن لحم ارج و ایوا و اردود و ابرک
و بز کردن ابر و طاری در و کور کردن آب کوبی و عصاره کردن افاقیا
و دم اخون در و آجاردن دایستنا و باقوت ازرق و زرد در **فصل**
بوفصل درجه نایده بارد اولان دوار باینده درخت ایش و بوقولدن اولندر
خس و هند بانگ انواعی و سنبل ازرق از هر که بعضی بلوسدن
بر و عصاره و دیر و قوزی قولانگ کشیک غلب اولان نوعی و لسان
حل و عصی از اعی و ورق بز فطونا و عنب الثعلب در و جگر در
شقاق لغانی و هند باجکی و نیلوفر در ویش کردن قیق و خیار و قنار
و قار بوز و قوز و شفا لو و مارو و اکتی اریک و اکتی تار در و بز کردن
کاج و هند باجکی و قوزی قولانگ کشیک و آجاردن صندل در **فصل**
درجه نایده بارد اولان دوار باینده در اوراق و خشا لیشدن بقیه
و لغام و بی عالم و بیج در و جگر در و جگر در و جگر در و جگر در
بالدر ان مخی و بز بیج و شمش محمد در و کور کردن لغام کوی و عصاره در
نخچه بنفش یعنی که صغالی عصاره سیدر **فصل** بوفصل درجه رابعه در
بار و اولان دوار باینده در اوراق و خشا لیشدن اولندر بالدر ان مخی
و آجاردن جوز مائل و عصاره کردن ایند در قدما ندینه کوره اما افنجک
سنا خزینه کوره افیون چار در **فصل** بوفصل درجه اولی در رطب اولان دوار
باینده در خشا لیشدن اولندر لسان نور و ابه کوبی و بایشقاند و جگر در
لسان نور جکی و هند باجکی و ابه کوبی جگر در آجاردن لغام قان اقی و عنب
و سبستان و باد بیدر و بز کردن سم و بز بخاری در و کور کردن ثعلب
و لسان نور کوی و خطی کوی و عرق سوسدر **فصل** بوفصل درجه نایده در رطب
اولان دوار باینده در خشا لیشدن اوراق در بنفشه نیلوفر و قطف و جگر
خس و طحلب و ابانقه و بقیه کحقا در و جگر در بنفشه نیلوفر و آجاردن
قیق و قار بوز و شفا لو و اریک و اوز مدره و عصاره کردن سکر در
فصل بوفصل درجه اولی در بایس اولان دوار باینده در اوراق و خشا لیشدن
اولندر بایس و عصاره و بایس و سافج و عرسین و بصیر در و جگر در
بایس و عصاره و کل و اکیل ملک در و بز کردن باقل و حلیب و عصاره در
و کور کردن فاشرا و انده و قوه و لوف و طرفا در و صموغدن کور کردن
فصل بوفصل درجه نایده بایس اولان دوار باینده در اوراق و خشا لیشدن

اولندر بخاسف و انا غالیس و تازه طوق اونی و بنویفه و کسوت قصبه
و هند با و لغنا و سکرل بیراخی و بیری و سنبل هندی و شفیطش و شاپره
و طراغیون و محاض و رعی اکمام و عصی الراعیدر و جگر در اولندر
جلنا و زهر فاونیا و شقاق لغانی و قزه بکش جگر در آجاردن جگر در
و کبر شیخ و شقاق و امرد و جوز بوا و جوز سیر و سفر خلد و زرد زهر آینه
و قرط و حدس و کرسنه و جاورس و ازرق و شقاق شدر و کور کردن کبر کوی
و هند با برتی کوی و طور بدره آجاردن صندل در صموغدن قاصنی
و جاورس و جاورس و صطیک و صطیکدر و عصاره کبی اولان سیدر و عصاره
و زرد در **فصل** بوفصل درجه نایده بایس اولان دوار باینده در و عصاره
اولندر زهر نخاس و نخاس محرق و زنجار و شب و کبر حله و کور کردن و قطف در
اوراق و خشا لیشدن اریقی و ماسش هندی و بنطافن و جعد و خندق
و لین و کرس و اسارون و ناخواه و کادر و یس و کافیطوس و زوق
و قشیمون و عرق و مرزنجوش و قوتج و در اسیدون و طراسالیون و ارباطو
و سذاب و اهل و خلاف و خاشا و عصاره جگر در و جگر در و زهر آینه
و زهر کافیطوس در آجاردن جگر لسان و فلفل و فلفل و عرق
و جگر العرق در عصاره در و طوق اونی و کرس مخی و نخه و انسون
و کراویا و کون کسج و جگر اونی و اید مخی و بطراسالیون و عصاره کور کردن
بنطافن و وج و خولجان و عنصل و اسارون کوی و کرس کوی و در و
و خرق و دار جان در صموغدن و عصاره کردن سرکه و صبر و افاقیا و کافور
و مسک در **فصل** بوفصل درجه رابعه در بایس اولان دوار باینده در
معد نیادن اولندر فلقند و زنجیر و بورت و زنج سوزی و مالانیر و اوراق
و خشا لیشدن اولندر سذاب برتی و حرف و خردل و نودر **فصل**
هر رخصه مخصوص اولان دوار ک تعدادی باینده در که او و بیه و کیمینه
طالب اولندر استعالی آسان اوله بود مخی بر قاج **فصل** بوفصل
او و بیه حاره باینده در که استعالی دماغه و عصاره مخصوص در بنویفه و زنجیر
و سالوبه و زوقا و اوغل اونی و بیری و بودالین نفعی جمیع حواسه مشاطه
و فنی راغی و دفته مخی و صغتر و سدق و قوتج و سنبل و تمام و خانا و زهر
و قزه بکش دماغه ک جیاتیدر جمیع دماغ مرصکینه و وضع اونی و جیاتیدر باوچ
و زنجیر شک و اکیل ملک و فاونیا و سبسالوس و زنجیر و ایر

وختب العرعر وکزیره وبلادر و جوز بوا و عنبر و مسک وعود و قنفل و کبابه
و سبب ساسه و قافله و وج و خولجان و چند بیدستر و خشب بوق و کهر بادنی
باد و بیدار دندر **فصل** بو فضل طلا و صناد و کاد و بوندن دماغه نافع اولان در دونه
ساره بیاننده در جابوی و اردیج قیرانی و صر مشق صمغی و کامکا و شونیز لاد
و مصطکی و اصطرک و ثانی و سبب و سحر الدب و با خاصه سقوط و کله دماغه نافع
اولان سنا در و کامکا در **فصل** بو فضل دماغه ضرر ایدن دوالر بیاننده در
ایدرخی و فستین عصاره سی و زیتون و لبن حلیب و کستانه و بخور مریم
لکی و زعفران و حب بطم و افاج و شکران و زردان و بوز در و صطک و دخی
فخن جوق و قلمه دماغه مضر در **فصل** بو فضل دماغی و طیب و حرارتی تسکین
ایدوب و منوم اولان ادویه بارده بیاننده در نیلوفر و حسن و بنفشه و بقله
و خشمش و غیره و لبان ثور و مسکت الماسی و طنبو بادندر و کله شردن
استعمال اولان جوق دوالر جوقی عالم و بنفشه و سکوت بیریغی و اصمیر بیریغی و کل
و زرقطونا و خشمش قنوشی و لبن نسا و قیق و خیار و عصاره لاری در و قیق
وضع و مکه مرطب اولان دوالر دندر بزرگتان و حلیبه و کوز حلو و زهر قطی
فصل بو فضل با خاصه کوزه قوت و یروب و کوز علتی نافع اولان دوالر بیاننده
رازبانه و افراچیا و سذاب و ریجی احکام و خلد و نیا و حرز بخوش و متون بقیه
در اسن و فو و تودری در و کوزه وضع اولان دوالر جمیع مراره لیریغی و در
خصوصا قلقان بالغک اودی و جگر کی که شرابه حل اولنجه اصلنه و کوزه با خاصه
ضرر و برین دوالر بوز در که ذکر اولنوز صوغان و صر مساق و خردل و حرک
و بقله و کله و قوب و ریاضه و شهبانج در **فصل** بو فضل با خاصه قلعه نافع
اولان دوالر بیاننده در سذاب و دقنه بیریغی و قسط و شونیز و چند بیدستر
و آبی بادم و خرق ابیض و مسک و زباد و دخی ادویه بارده دن لبن شیا و نیلوفر
و حسن و ورق خلاف و بنفشه و آب کوبی و کل در **فصل** بو فضل کوسه و اق جگره
نافع اولان دوالر بیاننده در که اخلاط غلبه لی تو کور کله دفع ایدر اول دوالر بوز در
زوف و استفا بوز و سیاه و تمان و معالی و فرسیون و فونج و بنفشه
و ورنکا و کار و کستله و اریسا و عرق سوس و اسن و اسفیل و زباد و قیق
و امیر غان و زاربان و انجیر و زبیب و بادم و قیق و و کونک ابی جگره
داوف کول و طراغیون و بزرگتان و جابوی و کبریت مستعد **فصل** بو فضل
صدقه نافع اولوب بار در طب اولان دوالر بیاننده در بنفشه و آب کوبی و کثیرا

و سبتان و غباب و زرقطونا و خشمش ابیض و شهبانج **فصل** بو فضل قلعه نافع
اولان دوالر بیاننده در حار اولنر اولی و بیریج و بادروج و شونیز و کبابه
و سقر دیون و ورنکا و افاج قاننی قنوشی و جگر کی و قرقز و قنفل و قنفل
بستانی و انجلیقا و اسن و عود و زعفران و عنبر و مسک و زرباد
و سبب ساسه و جوز بوا و دارچین و التون در و آرد اولان دوالر کل بنفشه
و قنوشی قنوشی و لبان ثور و نیلوفر و سکرکی بیریغی و افاج قاننی کشی
و لیمون و مسکت الماسی و صندل و یک پوره کشته کی کک و یک پوره
و کرکدن بونوشی و طین محتم و طین ارمنی و انجو و حرجان و بادر بوز در
و یا قوت ازرق و زرد و لاجورد در **فصل** بو فضل معده بیه نافع اولان حار
بیاننده در حار اولنری لغا و فستین و بیریج و رازبانه و دقنه بیریغی
و حب العرعر و سالویا و کراویا و انیسون و کون و عود و خولجان
و قصب الزیره و زنجیل و وج و جوز بوا و سبب ساسه و قنفل و قنفل
و دارچین و زرباد و کبابه و قافله و سعد و عنبر و صطکی در و بار اولان
دوالر خاص و حسن و بقله حقا و هندبا و کل و بنفشه و ایوا و قیق
و ارمود و ریاس و انبر بارس و نار و افاج قاننی کشی و لیمون
و افاقیا و بیج و صندل در **فصل** بو فضل کیده مخصوص اولان دوالر بیاننده
حار اولنری قیقون اولی و طین و بالدری قره و سالیوا و کسوت و اسار و
و اذخر و سنبیل و رازبانه و بطراس لیمون و اندر و کرفس و قوش قنار و آبی
بدم و قنفل بستانی و زبیب و قیق و بزر حاره و دارچین و سنجید
و بار داولنری هندبا و طراغیون و حسن و بقله حقا و کل و بنفشه
و نیلوفر و حاض و اباقه و بزر بارده صغیره و کبره و شحر و صندل
و کافور و کشتی نار و ریاس و انبر بارس و فستین و مار انجین در
فصل بو فضل محاله مخصوص اولان دوالر بیاننده در حار اولنری
التون اولی و طین و افیمون و ش هره و بلباب و بطراس لیمون و بلباب
و ورنکا و کادریوس و کافیتوس و بادریج و حرق و فرسیون
و رتم و اقطنی و اسارون و سبب ساسه و اسن و خطیانا و سحر حسن
و فاشرا و طرافا و کبر و زراوند و قوه و آبی بادم و اطمه صوغانی و قنفل
و رازبانه و کرفس و اشتق و قنفل در و بار داولنر هندبا و طراغیون
و بقله حقا و ورق خلاف و فصل کیده ذکر اولان دوالر در **فصل**

بوفصل کلی و مشابه مخصوص اولان دوار باینده در حار اولندی بالدری
 و سدف و صافراز و بتونیکه و راز باج و جرجیر و برنج سدف و قوتی و قوتی
 و لیمون و آتس بری و طراغون و عرق سوس و بطراسالیون و کرفس و بجز
 و دو قو و انکه و قو و سیاه بخود و حب القلت و حب العر و با بوج و قافله
 و عک بلم و بادم و شوق و زرد الو و کراس جگر دکتری در و بآرد اولان
 ابر کومجی و مارول و سخراتی و یا شقان و هندبا و اریه و برور باده کبیره
 و صغیره و بزر قنونا و کافور و صندل و بنفشه و نیلوفر و ریاس و لیمون
فصل بوفصل رحمة مخصوص اولان دوار باینده در اول دوار دن حار
 اولن و برنج سدف و انجان و بتونیکه و مشکطامشع و صغره و خام و قوتی
 و مرزنجوش و سالویا و حاشا و بادرنجبویه و سدف و بیریه و دقتیراغی
 و یا بادیه و کمون و انیسون و رازیانه و دو قو و کرفس و زراوند و قو
 و قرضعنه و لیمون و طراغون و قو و انجلیقا و انبر توریا و با جیل و حب العر
 و قرفل و جوز بوا و سیاسه و دار چین و زرنیاد و زعفران و حونقا
 و مر و چند بیدستر در و بآرد اولنر نیلوفر و بنفشه و کل و ایوا و هندبا
 و حسن و سخراتی در **فصل** بوفصل مفصله و اوتاره مخصوص اولان دوار
 باینده در اول دوار دن حار اولنر مرزنجوش و بتونیکه و کافیطوس
 و بیریه و سالویا و ورق الفار و خراما و قره بامش و برنج سدف و چند بیدستر
 و خراطین یعنی صوغلی نر در **فصل** بوفصل اخلاطک مستقر اغی آسان
 اولسون انجون نضج و ریجی دوار باینده در دماغه اولان صفرائی نضج
 اولنر کل و بنفشه و نیلوفر و خشتاس و حسن در و صدر دره و آق کرده
 اولان صفرائی نضج و ریجی دوار بنفشه و غناب و سبستان و قوتی
 و کتیرا در و قلب مرصنر انجون صفرائی نضج و ریجی دوار افاج قانوی الشمی
 و لیمون و کشتی نار و قوزی قولاغی و کل و نیلوفر و بنفشه و مر جان و کیک
 بوره کنده اولان کل در و معده مرصنر انجون صفرائی نضج اولان دوار
 غصاره سی و ایوا غصاره سی و افاج قانوی اکسیسی و قوروق شرابی
 و قن و سخراتی و قوزی قولاغی و امبر بار و ریاس در و کبیر مرصنر
 صفرائی نضج اولان دوار هندبا و طراغون و مارول و سخراتی و کل
 و نیلوفر و صندل و زور باده صغیره و کبیره در **فصل** بوفصل بلغم منفعی
 دوار باینده در دماغه اولان نضج و ریجی مرزنجوش و سالویا و بتونیکه

و زرقا و قره بامش و بیریه و فافا و انسا و اوغل اوتی و خراما و رازیانه
 و صدر دره و زریه اولان برسیا و شان و فراسیون و زرقا و رازیانه
 و اسقا میوزا و قوتی در و معده ده اولان لغا و بتونیکه و رازیانه و لیمون
 و کتیرا ده اولان قیون اوتی و لیمون و رازیانه و کرفس و قوش قوتی
 و هر دم هار و سنبلدر و بزر ککرده اولان بتونیکه و یا شقان و صغره
 و صافراز و قرضعنه و رازیانه در و رحمة اولان برنج سدف و انجان
 و بتونیکه و خام و قوتی و قو و زراوند و اهل در **فصل** بوفصل قنغی
 عضوده اولور سه اولسون سودای نضج اولان دوار باینده در اول دوار
 شاهتره و لسان ثور و التون اوتی و اوغل اوتی و کشت و بالدری
 و کادر یوس و کافیطوس و هیل و قشر ارج و رازیانه و کبیر و بیریه و انجون
 و بنفشه و زهر رتم و الفین افاجی قنغی و لسان صغره افاجی قنغی
 و فسکس تخی در **فصل** بوفصل دوارین قوا ثانیه سی نک ذکر بیانیته
 است طین اولنر ابر کومجی و خطی و ایرست و قطف و جلبوب و سمس
 و کتان تخی و بوی تخی و انجیر و زیت و طاق باغی و خنبر باغی و بوزاغی
 باغی و صغره انجینک ایکی و زره باغی و رانیج و شمع و مقل و اسشق
 و اصطرک و لادن و قاضی کبیر و مصلب یعنی کبیر ریجی اولنر قنغی
 و سخراتی و بزر قنونا و قطف و عنب الثعلب کبیر و کوشید ریجی اولنر
 سوس باغی و یا بادیه باغی و کتان تخی و بوی تخی و باج باغی و ساره باغی و زرقا
 رطب کبیر و اعضا به قوت و شدت و بر نر ناما بآرد و سخراتی و دوار
 دکنی و قیه و غنک صغیری و کبیری و اذان الفار و عدس اما کبیر و قنغی
 دوار دن قابض و صغی اولنر نار قنغی و آق کونک و بلبلجات و راوند
 مخمس و لسان حمل و ذنب اخیل و جندار و ورد و حاض و خنبر و دوار
 و لیج و قنغی و عجم الزبیب و حب البوط و هوسطید اس و اقا قی و دوار
 و طین ارمنی و طین مختوم و شب و شادنج و حدید کبیر و عضوی مختل
 یعنی عضوه لغو زاید ریجی دوار خطی و جلبوب و شبت و با بوج و اکلیل الملک
 و اقحلی و حلیه و بزر کتان و عین لیس و زیت عیش و سمن کبیر در و قطف
 اولنر حرارت و ادارای اولان دوار در و قنغی اولنر اصول حشر صغیره
 و کبیره و جنطیانا و سه حسن و قو و اصل الحاض الکبیر و قنطریون الکبیر
 و سارون و کبیره و طرفا و شاهتره و انستین و قافله و برسیا و شان

و کشت و کافیتوس و کادریوس و فراسیون و قونج و نعام و حرف و غیر
و ناهواه و حب الفقد و سیاه نخود و آبی بقله و آبی ادم و زرد الو و کدو و کدو
و کبابه و لیون صولی و سرکه کبیر در و متغذی اولنگه سرفوق و طین ارمنی
و خشتش و حاض و از و در حاک و ایوا و ارمود و نشا و نار و عصاره سی
و در سوزش سود کبیر در و مغزی و ستردی و معنی طوبی و حبس ایچی اولنگه نشا
و توتیا و اسفیداج و طین ارمنی و طین مخوم و حبسین و در صا صحران و در
و خطی و بوی تخمی و آریه اولی و صوده اصلش حب الصنوبر و صمغ عربی و کثیرا
و از زردت و تازه و کج یاغی و ساد یاغی و تازه و نیز و بر طه آنی و ستر کبیر در و تخمی
و حبسین ایچی دوار با بادیه و اکلیل ملک و شنب و اقلی و خطی و خنجر
و حله و بزرگتان و دقش و شیر و زیت طری و طوبی ادم یاغی و در عطره و تخمه
طری و طاق یاغی و قاز یاغی و بوز یاغی یاغی و میرطه صاریسی و آنک ایچی
و تازه سود و خنجر یاغی در و آویوشد و بر کج مخوم اولنگه مارول و نیلوفر
و خشتش و آیت اوزی و بچ و لغام و آفتون کبیر در و جاذب اولنگه
زراوند و کلنگ جکی و کجور مریم و یلکانه بصدیغی و عاف و زحاک و زحاک
و قاشش کوکی و ناسیا و اصراغان و شیطیح و صوغان و خنجر و خردل
و اسنق و قاضی و سکنج و جاشیر و وسع الکوار و خرواکم کبیر در و رادع
اولنگه صدق صود و قیه کور و غی و مارول و بقله اکثفا و غنبت الثعلب و لسان الحمل
و حبس الراعی و ذنب الخیل و بلوط پیراغی و مر سین پیراغی و کل و نار قونجی
و مازی و انبر بارس و مر سین تخمی و انبر بارس قونجی و بنطافلن و بستوطه
و نور مشلا و افاقیا و سرکه و طین مخوم و طین ارمنی و یکی در دشت قانی و توتیا
و صبر و کونک و سر و قوزه لغی و مر و شب و طین کبیر در و شیشلی
منضج و ایچی اولنگه زیت طری و سمن و دقش و محظه و بوی تخمی و کتان تخمی
و خطی و ابه کوبی و شک اجمال و سوسن کوکی و شمش صوغان و انجیر
و زیت و میغیه نم و طاک بطم و میرطه صاریسی کبیر در و در شمشیر
است بنوری کبیر اولنگه بوجج اولی و بوی تخمی اولی و کثیرا و آریه صطکی و کونک
و نفونیا و صبر و مر و غسل و سفیطس و زراوند و هوفایقون و توتیا
و اسفیداج و مر دایم کبیر در و آریه لری اوکلیجی و بنوری کبیر اولنگه شب
و در دایم و از زردت و کلار منی و در صا صحران و در حاک و بنطافلن و سفیطس
و در حاک و حاض و نخاس محرق و مغسول صبر و کندر و نار قونجی

و دم اخون و متغاطیس و انیمون کبیر در و و قشش کمکری اصل ایچی
اولنگه قیون اولی و کثیرا و دقش الزوان و بلق تونقالی و کلار منی و سر و قونجی
و کونک و افاقیا کبیر در و دخی او ویردن سودی اقیجی دوار و آریه
و طورق اولی و انبره توتیا و جده و جرجیر کبیر در و بلور سعدی و الحاصه
نافتی و تخمی بی زیاده ایدر بلوس و تخم و سفنقور و حبس الثعلب
و جرجیر و لیس و سفنقور و کتان تخمی و صوغان تخمی و در صحنه و لیون و بنجیل
و خولجان و ادم و حب الصنوبر و ستنق و کستانه و خرا و انکار و باقله
و حاج و استر و آ و سرجه منی و ذکر النور و ذکر الابل کبیر در و طاهر
بدنه دمی جذب ایچون مخم یعنی قز و دخی اولنگه خردل و ناسیا و حرف
و اصراغان کبیر در و منقظ یعنی قز دخی اولنگه زراغ و خردل و بله خمیر
و کبک و فلا مور و عاف و زحاک و نوم و قیون و شیطیح و خرواکم کبیر در
و دخی او ویردن کادی یعنی باقیچی اولنگه آتش و جیر و زاج و انجیر افاجی کونک
طوزی و صابون باد قری صودن ایلان طوز و سیمانی و ستم الفار کبیر در
و دخی او ویردن متغذی یعنی عضوی جوری دخی زینج و ستم الفار و بورق و حاق الفز
کبیر در و آریه لرده لم زالدی یوب باک ایدن دوار شب محرق و صدف
محرق و بلوط کونک تخمی و اصل الفاسرا و خربق اسود و انیمون محرق
و زهر النحاس و زاج محرق و رسیتاو و دهن الزاج و دهن کبیر در
و لیس و جحف اولنگه بالدران و مارول و نیلوفر و غنبت الثعلب و سرفوق
و خشتش و حب الفقد و کون و زعفران و سذاب و ترمس کبیر در و دخی
جحف اولنگه شهباز و سذاب و لغا و کافور و حاض و بچ و حب الفقد
و نیلوفر و شوکران **در فصل** بوفل مسهل و طین اولان دوار و بانه در قانی
دوار ابه کوبی و خطی و رفسلکفی و پازی و لحنه و قطف و زرب و طوبی
و سبستان و خیار سنبه و قدرت حلوا سی و طوبی ادم یاغی و قویه خرواسک
صولی و سورقه کبیر در و شهل اولنگه دوار دخی ای شمره بری قوی و بری خفیدر
صفراوی حقیف اسهال ایلین دوارن بری ترنجبین در طبیعتی رطوبت و سبسته
معتدل و حرارتی ماکدره و حیات بارده ده و خراج بار اولنگه کسره مغز
استعمال اولنگه و حیات حاره و خراج حار اولنگه تر سندی بالی یاخود تخمی
کی و یا کستی اریک صولی کی بعضی حاض دوار له استعمال اولنگه طاق
صولی ایه و یا حیه صولی استعمال اولنگه کوس و خرنه و اق جگر و خرنه

نافع در دخی خیار شنبه بانی حرارت و برودت معادل رطوبه مائده اند
ریاح تولد ایدر معده سنده ریاح و رطوبت اولند و معده بی ضعیف
اولند استعمال مناسب دکلر اگر استعمال معطر اولند و معده مناسب
اولان راوند و صاری بلبله اید استعمال اولند اگر معده ده ریاح اولند
دارچین یا خود دو تو و یا خود انیسون اید اصلاح اولند اما بی ضعیف اولند
و در اقیایه مبتلا اولند و طحالنده نفی اولند استعمال در جدر انیسون
اما کوکس در ضری ایچو که ذات الجنب کبی و کلی و مثانه و عسر بول ایچون
خصوصا عرق سوس اید استعمال اولند و معده شنبه بود که نفی طاهر اولند
اولی اولان خیار شنبه یک بانی قیومه معجون کبی استعمال اولند و استعمال در
بر ساعت صکره لطیف غذا تناول اولند و خیار شنبه هر فصل استعمال
اولند و خصوصاً معصوم ایچون و کبه خاتونله دخی و بریلور و بری دخی
نرمند در طبیعتی درجه ثانیه ده بارد و یا سدر دکلر و صفرا یک حدی
شکین ایدوب صومنی نفی قطع ایدر معده سی بارد اولند یا کز استعمال
ایچوب بلکه در هم مقداری مصطکی یا خود بسیار اید اصلاح ایدر عمل
ضعیف اولند و غندن یا کز ایچلیسی نادر در و بری دخی کل در طبیعتی درجه
اولی ده بارد ثانیه ده یا سدر کل عصا سی و کزری صفرا رقیقی اسهال
ایدوب اعضا باطنیه خصوصاً کبد قوت و بر و حیضی ادرار ایدر اند
اولوری کبه خاتونله استعمال جائز دکلر و اگر کل کزری یا یلد قده شکرینه
قدرت حلوا سی قوسه لعلی قوی اولور و بری دخی نفسه در طبیعتی درجه اولی ده
بارد ثانیه ده رطوبه نفسه شری و کزری حرارتی قطع ایدر و کوکس و آن صکره
نافع در و بری دخی نفسه لعلی کزری و کزری صفرا و مائیتی قی اید
و اسهال ایدر اخراج ایدر و بری دخی صاری بلبله در طبیعتی اولی ده بارد ثانیه ده
یا سدر معده به و کبد و امعایه قوت و بر سده سی اولند استعمال
مناسب دکلر و بری دخی راوند در درجه ثانیه ده حار و یا سدر
و بوراوند شریف اولند و اولدند اسهالی اعتدال اوزنه در هر خراج
مناسب سدر معصوم و کبه خاتونله و بریلور صفرا و بلغمی اسهال ایدر و راوند
قوی مختلف افرادن مرکب که کی قابض و کی مفتح و کی مسهل و سدر لعلی
نفتی ایدر مستفایه و صا بلغم و طلاق شنبه و حیات حقیقه به
و از سطر رایه و مزه اسهالده و سطر به و ضرر به و فریغه نافع در و کبد

ایچون ایدر کبدک تر بانی و در جدر و کون عسر بولی و نفطیر بولی اولند
استعمالی جائز دکلر و راوندک جرمی و طبوخی و منقعی استعمال اولند
حین استعماله نفی مقداری دارچین یا ادخ و یا صاری صندل قده ل
و اگر عروق دخی جذب انسون دیو استعمال اولند و معده سنبه استعمال
ایدر لایق اولند فی السعدای اولند استعمال ایدر اگر نفی ایچون اولند
اصلدوب سوزوب استعمال اولند و اگر قبض ایچون اولند و جرمی استعمال
اولند و قبض ایچون اولند قده مقدار قاروب استعمال ایدر راوندک
قارولسی اطباء یهود دن اما طوس یور تقالی و فرانسی رنکیوسن طبیب
انکار ایدوب دیدر که واجب اولند راوندی ابتدا صوده اصلدوب
قده مسهل سی اخراج اولند قده نصکره صومنی سوزوب راوندی سکرلی بر افی
صومنه یا کل فروسی مطبوخنده قینا دوب استعمال ایدر و هر بار که یا کز
اسهال حار اولند راوند اصلد قده نصکره یک صقمیه ل و اگر عضوه قوت
و بر مکله قبض ایچون در رسه یک صقمه ل دیدر و بری دخی خلک بطور یعنی
تره متین در بود دخی راوند و عرق سوس و شکر اید استعمال اولند قده
کلی و مثانه بی پاک ایدر اطباء خلک بطک خواصنی بیانده رساله ل تالیف
ایدر فلنک اطباء سندن لا ویش طبیب مزاج ادویه کتابک طقوزنجی
با بنده در که خلک بطم طبیعتی تلپس ایدر و جمیع احتشایه قوت و بر و خصوصاً
کوکس و آق جکره و قره جکره و طلا غده و بو کوکس و مثانه بی بجه قوت و بر و غن
کلی ده و مثانه ده قهر اولند و بدن افضل سنده اولند عسر بولی و نفطیر بولی
نافع در و مثانه سنده طاش اولند دخی نفی طاهر در و نفوس و عرق النسا و وجع
مفاصل ایچون نظیری اولیان دوا دندر خصوصاً شول وجع مفاصل که حت
از خجیدن ناشی اولند و مفاصلک تقهتند و غده لینه نافع در مقدار استعمال
بر قاج دفعه غسل اولند قده نصکره مناسب صولله ایکی اوج قندق قدر در
و اگر حار ایدر سنگه طراره و بعضی اعضا به نفوذی سریع اولند و مثال اوزره
استعمال ایدر خلک بطم سالدن سکر در هم بریم طه صا سینه طاش و نده
برای وجه مزج اولنوب بیکل بست در هم کرش صومنی یا خود کایج صومنی و یا خود
علته مناسب صومالیه تدیجی السدره ل ناکه با و نده تازه سود کبی حل اولند
بعده استعمال نجایب کوره ل و بری دخی صبر در درجه ثانیه ده حار
نالده یا سدر افواه غرولی نفتی ایدر بوندن اولوری با سوری اولند کسینه

وسیلان روحی اولنره مناسب دکلره که خاتونره و مدقوقره و خراجی حاریک
اولنره استعمال مناسب دکلره لایق اولان مصطکی یا خود مقل ایله اصلاح
اولنره کیفیت استعمالک افضل بود که سخت اولنوب هند با صوبنده
یا لسان نور صوبنده و یا کل صوبنده حل ایوب کونک اولنره که دینه جو که بعد
صوبی سوزوب حفظ ایوب صبرک اوزرنیه تکرار صوبتوب حل ایوب
تک ایده لایق دینه جو که کده ینه سوزوب صوبی آله لایق بومثال اوزره بر قاج
دفعه ایده لایق بومثال لایق قالمیه بعد بومثال آتوب و صوبی بریره
جمع ایوب صبح کول اوزرنیه قبولدوب رب ایده لایق بعد بومثال
هر بر طلمه یارم رطل کل عصاره سی قیوب معتدل آتش اوزرنیه قوامه کلمه
طبع اولنره بومثال صبر الورد در لایق و افرینده استعمال کثیر در و بری دخی
نور قطونا در درجه نایبده بار در طوبیت و بومثال معتدل در صفرائی
اسهال ایده لایق استعمال قلیل در و صفرائی قوتله اسهال ایون دوالدن تری
سغونای در طبیعتی در درجه نایبده حار یا بسدر صفرائی جمیع اعضا دن جذب
ایده و بختی اسهالی زیاده اولسه بلغمی و اخلاط غلیظه فی دخی اسهال ایده
سغونای اصلاح ایمن استعمال ایتمک جائز دکلره زیرا اعضا رئیس لرین
عد و سیدر حدی قوی اولغله افواه عروقی تفتیح ایده و حدی تسبیل مغصم
ایرات ایده و معده به مضرا اولغله راجع تولید ایده حرارتی سدید اولد و غند
ارواحی فرودوب داخل بدن علولند بر و واجب اولان حرارتی و بوزنوستی
تسکین ایده و اعضا به ضررینی اصلاح ایده سینه ایله خلط اولمقد در حدی
و بوزنوستی کسر ایون دینتلی شیل یا خود کثیرا و یا مقل و یا طوبادوم یا غی
و یا زرقطونا خلط اولنره و اعضا به قوت و ربوب ضرر دن حفظ ایتمک
ایون اعضا به قوت و ربوبی مثل دار چین و مصطکی و خولجان و رازیان
و کل عصاره سی و یا عصاره سی کبی شیل خلط اولنره و سغونایک تدبیر
و اصلاح حده هر کس بر کونه تدبیر اختیار ایتمقد متقد حینک مختار بود که
ایوانک یا خود المانک ایچینه قیوب بشوروب اصلاح ایده لایق و لایق طبیب
محموده تک قوتی روح شراب ایله جعزوب بعد کل صوبیه یا خود تکرری ایله
عرق کرایجه سی زائل اولنجه غسل ایوب و فرودوب حاجت و قوتنده
استعمال ایده آقا الان متاخون بونک ایون بر قولای طریق اختیار ایده
سغونای تفتیح ایوب بومثال روح زاج یا خود روح کبریت ایله خلط ایده

شق سکر در هم سغونای اولسه یارم در هم روح زاج یا خود ما کبریت و اتنی قطره ایده
یا غی ایله خلط و مزج ایوب فرود لایق و حفظ ایده لایق و صفرائی سبب قوت
بری دخی اسهال بونک اسهالی سغونای دن اخذ صفرائی فی ایله و اسهال
جعز صابون و استسقایه و طلاق شیشدرینه و حتی راجه نافه در و غلیظ
ایوب سده لایق تفتیح ایده معرفه سور لایق ایله یا خود شراب و یا خود بال صوبی
ایله استعمال اولنره لایق اولان بود که بومثال اسهال بونک قیوب تکرر
مسلمه سی زائل اولوب عملی ضعیف اولور بری دخی جلدنگ در جلد بندی دخی
دخی در لایق صفرائی و بلغمی قوت ایله فی و اسهال ایون در و فلک و معده تک
و کبدک عد و سیدر استعمال اولنره قوتله ثمت در هم جوز نوا یا سبیل بندی
و یا دار چین ایله استعمال اولنره و حدی کسر ایون مقل یا کثیرا اضافیه اولنوب
و یا سکرده اصله بلغم ایون اوله حقیف مسهلدن تری کابلی در باشند
و جگر دن بلغمی اسهال ایده این سرافون صفرائی دخی اسهال ایده دیدی
تبری الجدر بود دخی کابلی کبدر بلغمی دخی بولیه در بولیه سده سی اولنره بومثال
جائز دکلره و تری غار یقوتدر در درجه اولی ده حار نایبده یا بسدر بلغمی
و یا غی اسهال ایده خصوصاً دماغه و کوسده و آق جکرده اوله و سده لایق
تفتیح ایده کون معده به مضر در لایق اولان ثمت در هم معرفه لایق
یا مصطکی یا خود خولجان کبی دوالله اصلاح اولنره و بوندن افضل در مقدار
بلغم اندازی و بر مقدار زنجبیل ایله مزج اولنوب اصلاح اولنره و بری دخی حافه
بلغمی و یا غی اسهال ایده خصوصاً دماغه و آق جکرده و معده ده و کسده
و بومثال سکرده اوله و صداع مزمنه و استسقایه نافه بود و وانک بلغمی راوند ایله
غار یقوتک فلفلندن حرکدر ایچون ضرر سز اسهال ایله و اعضا به قوت
قوت و بریر کون حار و یا بس اولغله خراجی حار و یا بس اولنره مناسب دکلره
اکثر استعمال بلغم صوبی ایله یا خود ات صوبیه در اگر جوی استعمال اولنره
مصطکی یا خود دار چین ایله استعمال اولنره و بلغمی مسهل اولنره قوی دوالد حافه
اسود در که جلایه و بیکله معرفه دخی حافه کونک بلغمی کونک اسهالی
و یا غی اخراج اتشی قوتدر خصوصاً استسقایه یا غی اوله تری دخی زبدر
در درجه نایبده حار نایبده یا بسدر مزاج بلغمی و غلیظ بلغمی جمیع بدن چهار
مزمنه صرده و اسکی تری در استعمال اولنره کون معده به مضر در لایق اولنره
بجیل و دار چین و مصطکی کبی دوالله اصلاح ایله لایق صفرائی اولنره و یا غی

خود صبح صوبه و لا نوب صوبه سکینه و متقی متوسط اولی طریق
اولی نخی و قطف نخی و اسارون و قادیون کوکی و قوری خیار کوکی و زرد
بال صوبه استعمال اولنه و ایکی درهم درت درهم دک شفا کوکی تر باشد
یا خود یا با دیه چکی دندان استعمال اولنه فعلی عجیدر یا رم درهم فروشن جوز
بجکدن بال صوبه استعمال ایلمک عجیدر و قی ایدر درده قوی اولان
دوار نخاس محرق و ما هو دانه و بخور جیم کوکی و زهر خاما اقلی و زهر رخم
و زهر حرف و اصل خروع و اصل فاشرا بوغردر آطباً کیمیا و یون قی الحون
زاج ابیض و طنج و زرد معدنی و زعفران معدنی استعمال ایدر اولنه
رای طبیبه مفوضه **فصل** بو فصل ادرار ایدر دوار بیانده در دوار اولان
دوار دن چهار اولنه اصول مفتحه و طراغیون و قادیون و اسارون
و انستین و بتونقه و سقر دیون و کافیطوس و حب قلت و صافرا
و حب عرعر و ابی بادم و زرد الوجکری و روح ط و طریط و دارچین صوبه
بوغردر معتدل اولنه بخودک صوبه تر منبتین و طوریق اوتی و بالدر قه
و عرق سوس در و بار اولنه و زرد یا ده سنجلی و سورنقه و لیمون صوبی
و اغاج قادیون **فصل** بو فصل تر لیدی دوار بیانده در کار کوکشتا
و بالدری قه و تازه رازانه کوکی مطبوخی و طراغیون و انجلیقا و طومستلا و سیرنه
و حب جینی و پیغیر افاجی و صافراز و طین مخوم و بانش کیک بوغردر
و با در زهر و انیمون و عرق بوغردر **فصل** بو فصل بیکری تحلیل ایدر دوار بیانده
دانه برانی و غام و رازانه نخی و کون و انجم و دوق و بطراس لیون و کراویا
و حب القند و حب العرعر و خولجان و در لعل و سبانه و طوریق قوی و حب سیرنه
بوغردر **فصل** بو فصل حبضی ایدر دوار بیانده در سالوب و غام و مشکط و شمع
و مرزنجوش و سدق و یار بوغردر و بتونقه و سنبیل و رنجاسف و انجوان و کادیون
و کافیطوس و قه و زراوند و ارس و طراغیون و زعفران و شنبولی و کیمیا بخود
و حب العرعر و دانه نخی و با بادیه و دارچین و مر و بوریق معدنی بوغردر **فصل**
بو فصل حبشی افراج ایدر دوار بیانده در حلیت و جذب ستر و جاشیر و مر
و قاضی و اسق و کبریت و خطل و قشالیمار و صغردی و حارک طریقی و غیر
بوغردر **فصل** بو فصل مثانه دوار اولان طاشکری باره لیمی دوار بیانده در خاما کیمیا
و بتونقه و پاشقان و کراس کیکری و زرد الوجکری و صافراز و ابی بادم
و حب قلی و حب القلت و سیاه بخود و دارچین و کیمیا و مر و عرعر و با در طمان

خود کرد و توک بیدر و اصلاحی و قوتنگ استخوابی و با دینده ذکر اولندی
اطباء از بخندن متاخرین اولنه اصلاح حنده بر کوشل طریق بولدی و خرق اسودک
قوت بخندن بر مقدار آلوب اینجه سخن اولنه و بر صریق قاب اینجه قوتب اوزر سینه
بر مقدار روح زاجی صوبه قوتب سخن کول اوزر سینه قوتب لزنام قوتب طویب تکرار
سینه بو سوال اوزر بر قاج دفعه ایدر و ب حفظ ایده لاجین حاجتده سدس فم همد
لمت درهم دک استعمال اولنه و با نخی سهیل اولان دوار دن بری ارسا دره
بو نخی درجه ده حار و یا سیدر استخفاک صاری صوبی اسهال ایدر خصوصاً
اوزم صوبه یا خود سورنقه ایدر عصاره سی استعمال اولنه و قوری دخی قشالیمار
یعنی فرقه دو کی عصاره سیدر جمیع احتشادن و با نخی و صفرا ی ازاله ایدر استخفا
ایکون نظیری اولمیان دوار دن اگر استعمال ایده نک قوتی تحمل ایدر سینه استخفا
ایکون نظیری بو قدر و قوتی نیک حلمات که اینجه صوبه سیدرانی ایلمدن تا قدر
ایچسی آس ندره زیر اما حلمات جو فده باقی قلوب اسهال ایدر لکن بو حمر
و هم اسهال ایدر و حدتی اولمغله کثیر اوزر قطنو العالی یا خود مقل ایدر اصلاح
اولنه و قوری دخی شبر ندره با نخی اسهالده قوتب کون حدتی و حرقی اولمغله
اولا سرکه ده یا خود ایلیمیات مطبوخنده اصلند قد نصکره کثیر یا فصل و ایدر قطنو
العالی استعمال اولنه و قوری دخی مار لیون دره بو مار لیونک قوتی حدتی
اولمغله احتشایی فرجه ندره و ب با خاصه قلبه ضرر ایدر و قی آرات ایدر لکن
صفرا نک صاری صولینی قوتب افراج ایدر اصلاح حمر جدره طریقی بو در که
سرکه ده یا کشتی صوبه ندره و با ایدر صوبه ندره یا سحر اوتی عصاره سینه اصلند
مسکره قوده لاجین اقتضایه بز قطنو العالی یا ایدر جکر دی العالی استعمال
اولنه و دخی با نخی سهیل اولان دوار اقلی و خاما اقلی و کرب نوری و حب
الخروع و سکینج و زهر خوخدر حمله سنگ افضل خوتا غشا و جلایه دره
ایکی یا خود اوج خطلی اسهال المین دوار و زرد و قشیر و خیشنه و قادیون
و شمر نیا دره و دوار صفرا ی و بغی اسهال ایدر کابی و خورامنی و خولار و در
سودانی و بغی اسهال ایدر انستین و سنا و سفایج و خرق اسود اخل ط
نشی یعنی صفرا ی و بغی و سودانی اسهال ایدر و اخل ط اسهال ایدر اولان
اوتاسی انیمون و قه و طریط و قشیر و سلس و رنج قی تا قودر و بوغردر و با نخی
سبانه **فصل** بو فصل مغیتر بیانده در متقی یا خفیف یا متوسط و با خود
تغیث اولانی سخن ایدر صوبه عمل و طوز دره یا خود صبح صوبه زیت یا غنجر

دخی یوغر لده با وند یوشینجه دو کولور که حسب یاقی آسان اولنه اما ندوب
یعنی ارتکب آتش الیه اولور شمع و زفت و راتینج کی دو الر معتدل آتش الیه
ذوب اولور اما کبریا و قهر الهود و کاکا یا یخنی مرتبه قوی آتش محتاج
اولور **فصل** یو فصل حل بیانده در حل دیدیم که زیاده یک اولان جسمی صولور
ایتمه در لر بوندن غرض یاد و ای صافی قلمی با خود استخالی آسان اولسون
ایکون در نیکم افنون و سقونیا و سکنج و جاد و شیر سر که الیه با خود مناسبت
شسته حل اولوب صافی قلمور که خار و خاشاکدن پاک اولسون ایچون دخی
معدنی اولانه دو الز سر که الیه حل اولوب بر مدت کوشنده یا خام ماریه ده
و یا بطن فرسده حل اولنجه وضع اولور زنجار و توپال اجدید و زهر نحاس
حل اولند دخی کی صدف و انجو و اظفار دخی معطر سر که الیه اوزرینی در نیکم
اور نوبجه اصلنوب صیقلی بره وضع ایتمه حل اولور **فصل** یو فصل یخنی ساینده در
تجفیفدن غرض دوا متعفن اولوب نیمه زمان باقی قالسون ایچون رطوبتی
آرمقدار با خود دخی آسان اولسون ایچون در مشکا اطه صوفانک تجفیف بوکونه
در که اول طشره قوی قوی آتلیوب بر مقدار صوابه طبع اولنه بعده دلوب
ایم دینه و قور و نیمه آیه قویله و زردی یعنی کلی قور غانن طریق بودر که یوغر
کونده جمع اولوب بر مقدار کشته قویله و صفیه صفیه دوندوره که ظاهره
اولان طوبیدن از قالمیه بعده شسته قطره منیرل ایچیده حفظ اولنه منقشه
دخی بویه در کولور ویر افدر شقه شقه آریوب کوکله ده فروده لر اگر هوا نیک
ایم صوبه ده قوروده لر اما شول کوکله که در کرمی و یک اولنه انری اوفی دوزخ
بعده دلوب ایم دینه لر و کوکله ده آصوب فروده لر و صبری بعضی افایه
صوبله حل ایدوب کوکله ده بر زمان تجفیف اولوب بعده کشته یا خام ماریه
قوروده لر و کونک آق جگری یک آتلیوب اق تیر الیه یقیده لر و بر بوجک کرده
اوزرینه با یوب فروده قوروده بعده یلین ایچیده با خود یا یوز ایچیده حفظ ایدره
بوم و شفق و جب الصبور کبیری بر مقدار یک الیه تاویه قیوب معتدل
آتش اوزرینه قوروده رق فرودوب قلابی قابله حفظ ایدره صوبه لر
کشته قیوب فروده لر اما مراره لر یعنی اودری ایم دیزوب قیوب صوبه باز لر
بعده آصوب قوروده لر انچه لر یعنی با یوز دخی قیوب صوبه با یوز اوزرینه طوز
سر یوب اصله و فروده لر **فصل** یو فصل قوی تجفیف بیانده دخی قوی قوروده
بوندن دوا اولان طوبی آرمقدار معلوم اولکه که دوا کایجه یا کور قوروده

دوا کایجه ادمان و تخوم الیه اولور یا کور قوی اولان دوا راوند و شونیز و بوزره
مشابه در ادمان الیه قوی اولان یا بلجیات و شعله اولنه اتمه کبیر **فصل**
یو فصل حرق بیانده در بوندن غرض دوا نیک دو کلوب سخن اولنقله عدم مطاوعیه
مشق ایشم و یوک و صدف و حلزونات و حافرخار و بونوز لر کی که اهرای اولنقله
سحقی تخن و کلدور و کایجه غرض تطیفدر توتیا و انبوتون اهرای اولند دخی
دوا کایجه دوا نیک حدنی سکین ایچوندر زنجار و زجاج و زریخ کی و کایجه نوبی
ایچمه اولوب دوا یه نفوذ ایسون ایچوندر جردم و جود قدام اهرای اولند دخی کی
دوا کایجه حرقدن مراد لونی تغییر در اسفیداج حرق اولوب حدید الیه حرکت
اولنسه سو لکن کی فرخی اولور و کایجه غرض صوبی تغییر اولور طبع افایه عمل
اولند قده افایه اهرای اولند دخی کی که سال زیا قالیس دیو نیمه ایچیده
حرک کیفتی بحسب الود متعدد در مشق صوف و ایشم و قرن ایل
و حافرخار و ارنیز و سطرانز و طوبور که مشق طر و قور و طیس دید کوری
قوش کی و خطا ظیف و عقارب کبیر حرق اولند قده بر طیارق دخی
ایچینه قیوب و انغری جامورله صوابه لر و بر دنگ دلره که اندن توتون حقه
فرونده قویله بعده فروندن چهاروب محترق اولندری حقه لر اگر محترق
اولندق باقی قالور سه نیمه فرونده قویله حمله سی محترق اولنجه بر سوال اوزره الیه
وزجاج و اسفیداجک طریق بودر که سخن اولوب بر دوزخه ایچیده آتش
قیوب اهرای ایدره لر و حدید و رصاصک طریق بودر که قنقی اولور سه
ایچمه ایچمه لیکدوب با خود براده ایدوب کبریت الیه معا بر یو طه قیوب
آتش قویله و کوریک ایدره لر که یا نوبت کبریتک دخیانی زایل اولنه و صورت
اگر محترق اولندق نسته قالور سه یو علی نیمه تکرار ایدره لر تا که حمله سی محترق اوله
و کبریت و شب و طع و شعر بونیز طریق بودر که بونیز قنقی اولور سه
بر طیارق برداق ایچینه قیوب و طین حکمت الیه بر خوشجه طین لیدر که آتشدن
جتلکوب بر خوشجه اهرای اولنه و زیتون بزرنگ بیراخی دخی بونوال اوزره
اغرنجه اهرای اولوب اقلیمیا بر بدل استعمال اولور و این با سوبه که
راوند و بلجیات دخی اسهالی قطع ایچون استعمال اولند قده اهرای
اولنق و ایچیدر زیا بونوز قوروده فعلی ضعف اولور و دوا مسک
ایچون صبر اهرای اولنسه طریق بودر که مراد الیه کوری مقدار صبری یقیده
اوزرینه با یوب آتشد مراد اولنجه اهرای ایدره لر زیا دوا مسک ز کینه

صبر در برادران بختی اعضا به قوت و یکدیگر بخشنه غرض اسهال دگر در اجزاء
اعراض طریقی بود که مراد اولان طامش سخن اولوب ربعی کبریت ایله
یولمه ده روزه اولوبه احراق اولنه و بود که اولنا نیرس تقصیل یا فتنه فتنه هر سی
با بزرده ذکر اولنور **فصل** بو فصل تطیب بیانده در بعضی شکره و شیرین
غیری دواله رایحه سنی و طعمی طیب ایدر سننه اضافه اولنمقدرد اول طیب
رایحه سبیلله حرارت غریزه بدنه یا یلور و استغالی کریمه ایسه تناولی آسان
اولور مرکباتی طیب ایدر دوال مسک و عنبر و کافور و دارچین و سببه
و زعفران و سنبل و عود و زلف و مصطکی و قشتر آرج و صندل و قرض غالیله
ارایتکم ازوزانم و معجون حصی العلب مسک ایله تطیب اولنور از کل شرابی
و غایق قافی شرابی و ابوا شرابی عنبرله تطیب اولنور از قفاح شرابی صندل ایله
و کافور ایله و ما غسل افویه ایله و شراب لغا غالیله ایله و لسان نوبختی خمریه
مسک ایله و غالیله ایله و قورق شرابی و زلف ایله و مدبر هندیا شرابی صندل
و دارچین و قشتر آرج ایله تطیب اولنور استرزه و مطبوخلرک هر بر طلنه
ایک درهم طیب قوتی مناسب **فصل** بو فصل سخن بیانده در سخن دیودنک
اجزائی بخلدوب غبار کبی ایتمک درله بودخی داده و عرض حسبیه بر قاج نو صدر
معدنی اولان دوال نفوذده قادر اولسون ایچون زیاده محقه محتاجده اما افادایک
غبار کبی اولس مرتبه سنه دگ محقه حاجت یوقدره و سخن اولند قده بر قاج دانه
بادم قویه که دوانک نوزده سنی و صبر ایسنی منع المینه خشایش و اوراق دخی
بوده در کونک مصطکی و ازروت و بونزه مشابه اولنری لایق اولان سیرن
بر لده رفتن ایله دو کلد که با و نه یا ششمه قاصنی و اشق و جابو شیر و کبک
دغل و مر و رت السوس و هوستطی و وس و افیون کبیری لایق اولان
بعضی مناسب صولله اصلدوب بقده یا ونده منحل اولنجه دو کلد راوند
و غاریقون و بونزه مشابه سید سخن اولند قده بر مقدار کل صولی سر یوب
اولنجه سخن ایدره صبر و محموده سخن اولند قده بر مقدار تازه بادم یاغی ایله
سخن ایدره مسک و عنبر کلابله سخن اولنه رایحه سی زیاده اولوب دماغی
ناله ایدر معلوم اولد که معجون و معجون مشابه دوانک سیرت استغالی
مراد اولنور سه اجزائی محقه مشابه اولنمق و اجیده و اگر بر دت یا خن
و اولنور سه اجزائی محقه مشابه اولنمق و معدنیات با ونده سخن
اولوب اجزائی متعذر اولند قده سمانی لاش اوزرینه قیوب بر مقدار کلاب

سر یوب غبار کبی اولنجه سخن ایدره بعده ساقیدن جمع اولوب کا قدر ایدره
خود کبی دو کلد راوند قده حفظ ایدره **فصل** بو فصل تنقیه بیانده در
تنقیه دوالری فاسد و از دمنز مشیزدن پاک ایتمک در رتکم کبر کونک
قوتی اولوب جو فنده اولان شیئی القی یعنی کبی خربن اسود دخی بود در زیر
دخی طسره سی قاز یوب جو فنده اولانی ایلور غرق سوس و بسطی دخی
طسره لری قاز یوب پاک اولمقدرد غاریقون دخی یک بیاض و یک
تحقیف اولنری اجزاء صلیبه دن پاک اولنور اما میوه لری پاک اولنری
مثلا ایوا و اما و بونزه مشابه اولنری درت یا رجه کسوب قوتی دخی
و ایچنده اولنجه حکم دگرینی و صابونی ایتلیوب پاک ایتمک در زبیب و خرم
و تر هندی و اریک و بونزه مشابه اولنری مره اولنجه طبع ایدوب الکون
کجوره لره و سول تخم که قوتی حقیقی متعذر اوله متسا قوتی کبی و زور بارده
کبی بو متسا اولنری اول غسل ایدوب بعده یا ونده دق ایدره لره و صولله
او غوشید و روب سودنی لره لره سخن بوستجلی معجون قوتی مراد ایسیر
معتدل آتشد یاغی کتد که نصکره معجون و منع اولنه جگر بود و شادنج
کبیر صولله بلکوطا شنه سوروب بعده جمع و تصفیه اولنه **فصل**
بو فصل غسل بیانده در غسل دوا از اجزاء غریبه بی ازاله و حاد اولان
کیفیت رتیه دن پاک و تعدیل ایتمک در لره شکم خیر یعنی کرج و صبر
اولند دخی کبی طریقی بود که جگر یا خور صبر بر مقدار دو کولوب بر کاسه نیک
ایچنده اوزرینه جقجه صوفیه لره بر قاج دغه جالقیوب بر مقدار ترک ایدره
دینه جو که بعده سوزده لره بوسوال اوزره بر قاج ایدره لره حتی پاک اوله
معدنیات دخی دو کولد که نصکره لیتی برده یا خود صبح کول اوزرینه قوت
سوال مشروح اوزره پاک اولنجه عمل اولنه افاقا و لک دخی بوسوال
اوزره دره اما صمغ و شکر و الیکر و دهنل آتشد ایدوب بر قاج
دغه صویه دو کلد که اجزاء غریبه لری زایل اولوب پاک اوله و مطبوخلر
دهنلری صویه ضرب ایتمک ایدر ایلمک که صودن ابر لسی متعذر اولور
و غسلدن بر نوع دخی وار در که حقیقده غسل دگر بلکه بریه با نند
مثلا صبره کل حصاره سنی سخن مقدار ایچو رک کبی برده و غاریقون
مطبوخی یا خود سودن مطبوخی سخن اولند دخی کبی **فصل** بو فصل طبع
بیانده در طبعدن غرض اودیه نیک قوتی صویه جگر مقدار یا خود بعضی

عصاره لثغدن این اوسون چون بافتی از آله ایدر طبعک اوج مرتبه
وارد اول طغده کوکله و شکر وضع اولوز و وسطه میسر و اخره
جگر و لطیف نبات وضع اولوز اوج با بوج ایدر بسیار و شان بویر قوتی
حقنه زیاده طغده محتاجه در بونک تفصیلی مطبوخه باینده عن قریب کله
که در **فصل** بونک لثغدن باینده در لثغدن حلو بونک لثغدن قشاد
و کل بونک لثغدن صلا حد و طبع طبیعی به مشابه تغییر در بونک اکثری بطن
فرسه قوتی با خود حمام یا بسده و یا اوزوم جیره سنده لثغدن اولوز
لثغدن یکی شکر در بونک لثغدن مراد شکر صورتی تبدیل در شکر آب
سرکه اوسون چون لثغدن کی و بر شکر و دخی مراد لثغدن شکر
تازه لثغدن لثغدن قوتی که بافت و ارضیه سی اوسون چون غریب
مفصل بیان اولوز **فصل** بونک لثغدن باینده در یعنی الک ایدر سخن
اولان اجزاء صغاری اجزاء کبار در ایدر مقدار معلوم اوله که در
و قوتات و کوزه وضع اولان شکر زیاده صغره محتاجه در مسلمات
بونک خلافت در متخل یعنی الک اوج شکر بر سی آت قیلند در
الکدر که سیر که در خیال شکر بانی و غریب و غما و اوزوم بونک لثغدن
شکر حقیقی چون در و بر سی انچه جود در در صغره که خطر شکر
و مفرح دوار الک اوج در و بری بونک با خود در در اتحاد و شکر
انچه لثغدن صغره اگر کوشش لثغدن ایدر سه دخی اولا اولوز بونک
فار بونک و معدنیات کی شکر الک اوج در **فصل** بونک لثغدن
باینده در و صغره صغری لثغدن که منگنه دیکدر با فله و عصاره جود
اوج در با دم باغی و خروج و بان و شکر و بونک لثغدن شکر بونک باغی
جود شکر طریق بود که قشقی مراد اولوز سه با و نده دو کولوب اوزوم
در مقدار صغره بر بعد خام کتان زدن بر طور به انچه قوتی اغریبی
بغلیوب منگنه در شکر بونک لثغدن و عصاره لثغدن طریق بود که
مثلا صغره و تازه نبات اوله با و نده دو کولوب بعد طور به قوتی
منگنه در صغره قشقه بر مقدار طبع ایدر که فاسد اولدن این اوله جود
اغریبی دار قاب انچه قوتی اوزوم اوج بر بق مقدار سی زیتون باغی
قوتی که بود اگر آب فاسد البیبه اما طبعی از اولان اولوز و کولوب که
مثلا جفتی با و شکر و عرق سوس و قوتی و بونک مشابه

صیقلی صوابی بونک کون قدر اصله لثغدن صغره بر مقدار طبع اولوز
منگنه در صغره عصاره لثغدن که منگنه با خود صغری کول اوزوم عقد
ایدر لثغدن و دخی بود لکن و بافتی لثغدن دوا لری و اجدر که صغری
ایینه در بونک لثغدن بونک لثغدن صغره لثغدن لثغدن و قوتی ایدر
بایره ایدر قشاد دخی بونک در بعد منگنه قوتی صغره اولوز و بونک
و خیار و قشاد کبیری غیر لثغدن فرونه قوتی لثغدن اوزوم بعد
جود صغری صغره لثغدن و لثغدن که مثلا بونک لثغدن و حب سغری و صغره
و خطی و اصل شکر الک ایدر بونک لثغدن بر کبیری صغری صغره صغره
اصل و بونک بعد بر قالی لثغدن طور به قوتی و صغره لثغدن لثغدن
و بونک لثغدن اوزوم دو غرایوب صغره قشاد لثغدن صغره بر طور به قوتی
صغره لثغدن عصاره لثغدن بال قشاد کلثغده طبع ایدر حفظ ایدر **فصل**
بونک لثغدن ریغده باینده در یعنی کولوب لثغدن دیکدر بود دخی تغییر
بر بونک لثغدن شکر و عسل و بعضی عصاره لثغدن و عسل
اوزوم بر مقدار صغره صغره و یا شراب بر لثغدن طبع ایدر لثغدن
کله کله کفیر ایدر اما شکر و عصاره لثغدن صغره صغری صغری
انچه قوتی لثغدن بر مقدار صغره لثغدن اوزوم کولوب کله کله
ایدر لثغدن **فصل** بونک لثغدن باینده در معلوم اوله که لثغدن
بر بونک لثغدن حلو و بونک لثغدن اجزاء ارضیه در صافی اولان
بافتی لثغدن و بونک لثغدن لثغدن عصاره لثغدن محتاج اولوز
مثلا لثغدن سی و عصاره سی و ایدر عصاره سی کی طبع بود که
عصاره طبع اولوز قشقه لثغدن بر کبیری صغری قوتی لثغدن ارضیه سی
دیده جود کولوب اوسته کلثغده لثغدن لثغدن و بر صغری بونک
با خود جود حلقه ایدر **فصل** بونک لثغدن و بونک لثغدن باینده در
نقطه دیو لطیف اولان اجزاء بافتی صغره اولوز دخی حلقه کشف اولان
اجزاء ارضیه در لثغدن بونک طریق جود در و لثغدن دخی مقدار
جود در بری حمام مار به ایدر لثغدن بونک طریق بود که بونک لثغدن
حلقه با بونک لثغدن با خود مستدیر بر طبع ایدر که یک قلیب و یک
یوسفه اولیه و اغریبی بر سطح قالیب یا بونک که قشاد قشقه قشقه
بر اوله و بعضی متعدد یا بونک لثغدن بر قشاد و عود و وضع اولوز

او سینه قیوب صودده را بعد از جودن با خود بر صق زدن سوز
 دهن را او سینه فالد قدح بجای غلیظ صیروب المر و حفظ ایده را
 و تقطیر دهن بر نوع دخی و ارد که بر صقسی تک ایچنه کول یا خود قوم
 و یا خود سخن او شش حبت جدید قویه را و صقسی لی آتیه قیوب قدح
 او زرنه او توره را بو تقطیر تقطیر یا بسدن بر نوع در و حمام یا سده
 تقطیر اولندین حمله سی بونده دخی تقطیر اولنوز اما دهنش دوار و صغیر
 تقطیر اولنوز قدح بو نوزین صغودی متعسر اولغه لایق اولان بو نوز چون
 یکی قارش بوک کلنگه بر زن یا یوب و زرنه مناسب بر یضی
 و مر با خود بر طیارق طنجره قیوب یا ایچنه کول یا خود قوم قیوب افلا طینی
 او زرنه وضع ایده را و اگر کی طرفی میل آید و ره که تقطیر اولنوز
 سینه سهو سینه تقطیر اولنوز بعد از قابله لی افلا طونیک اغرنه وضع
 ایدوب وصل ایده را و افلا طونی وضع افان شینگ آتیه کور آتیه
 یا قدح بر زرنه ده که ایچنه اولان کول قیوب تقطیر اولنوز و طین
 حکمتک مشهور اولانی بود که جو کلجید جاموری بر جز و انمش قوم
 بر جز و سحوق زبل فرش نصف جز بو نوزی صغیر فایله و بر مقدار
 فرقتش بوک ایده بو غروب طاش با و نده محکم دو کوب اقتضا ایدیم محلی
 نو حکم صوابه را و شیشیدن اولنوز آتیه حقیق ایچون اولان طیارق نیک
 حمل بود که کرید و قوم و حبت جدید هر بر بدن برابر آتوب انچه سخن
 ایده را و بو سحوق یک یکی قاتی جو کلجید جاموری و بر مقدار فرقتش
 یکی بوکی اضافه ایدوب کولی صوبله بو غوره را و اگر شیشیدن تک
 بریری جاندر سه بو طینی طلا ایده را که ذکر اولنوز سکوکن و سحوق شیشیدن
 و صغیر عرعر هر بر بدن برابر اخذ اولنوز بر مقدار بر زرنه غلیظ آتیه
 خلط اولنوز و حقیق بر لره طلا ایده را با خود بغدای اونی و طین ارغنی
 و کچ هر بر بدن برابر سخن اولنوز بو سوطه آقیله بو غوره را و حقیق
 بر لره سوره را و اگر بر طرفدن بخارک جقدیغی کور یوب متعی مراد
 اولنوز سه بر مقدار مرده سنگ براری بغدای اونی و سحوق شیشیدن
 و بو سوطه آقیله بو غور و بخار حقیق بر لره طلا ایده را

و دخی تقطیر دهن بر نوع و ارد که بجای ستر آتش ایده اولور کرک رطب اولور
 و کرک بابلس اولسون اکثر بو نوز که کین صول و بعضی یا غر و بعضی
 معدنی شیلر تقطیر اولنوز مثلاً زجاج و شب و طح و ططیر و باروت
 یکی کدنگ زفت و قار و کهر یا و حکاک بطم و بو نوزی کمی شیلر تقطیر اولنوز
 و دخی اکثر بو تقطیر ده قرعه بر مقدار بر طرفه میلیمه قویقدار زیر امعدنیان
 تصعب اولان شینگ مکان عالی بر صغودی متعسر در طریقی
 بود که مربع الشکل بر زن یا یوب و او زرنه سینه بر یضی و مر با خود
 شینگ دمر قویه را و او زرنه افلا طونی یا خود قرعه قویه را و زرنه
 او سینه یکی دلاک دلاک آتش نفسلنوب جقتسون ایچون بعد از قرعه تک
 آتیه کور آتیه قیوب تقطیر ایده را واجب اولان قابله بوک
 اولوب بر خوش شجه شد وصل ایده را که بخار دهن بر ششی حقیقیه
 و واجب در که تقطیر ایده تک یا سنده طین حکمت حاضر اوله که
 بر بدن بخار جفوب یا خود آلت جدر سه طین ایده فی الحال طین لید
 و دخی واجب در که قابله لی صوق صوبه قویه را یا خود بر زرنه
 اصلدوب صقیقه صقیقه او زرنه قویه را و دخی دهن صودن
 سفارقت ایچنه اول مقطری حمام ماریده تقطیر ایده را و تقطیر
 اولنوز دهن قرعه تک و بنده باقی قالوز

و نقطه درون بر نوع دخی وارد که ارباب کیمیا فتنه اشکلیس در آن و اکثر
بوتیکس این خستیدن ادمانی استخارج اولنور مثل پیغمبر افاجی کبی و درج
افاجی کبی و بعضی صمغی که شکل زفت و کهر با و صبر کبی طریقی بود که
مراد اولنور شب اخذ اولنوب اوفق اوفق طوغرایه لر و بر جو مکه
قیوب و جو مکه البته اوج درت دله لر و اول و کله یقود
و ایدر در بر رشتن جو ره لر و اول فستردن اغزی قاعله یک اغزیه متصل اینه
و قاعده دخی صواحیه فونه بقدره جو مکه اغزیه حکم قبا یوب استینه و طرافه اشکلیس در صورت بود

فصل در فصل اطباء که اصطلاحی اولان لفظه و اول لفظه در لغت کوی
شمار بیانند در معلوم اوله که فجن خشیاش خسته طینه و لیسه لر انکه مراد
ابه کومجی و خطی و بنفشه بلرغی و بیان نسکینی و شوک اجماله و بزور حاره
کبیره و لیسه لر مراد افسون و رازایه و کراویا و کمون در و بزور حاره
صغیره و لیسه لر مراد نخه هندی و معدنوزنجی و کرسنجی و دو قودره و بزور
بارده کبیره و لیسه لر مراد قیق جگر دکی و قیق جگر دکی و قیق جگر دکی و قیق جگر دکی
جگر دکی در و بزور بارده صغیره و لیسه لر مراد هندی و سزاوتی و مارول هندی
بزی تکریدیه و اصول خسته مفتحه کبار و لیسه لر مراد کرسنجی و رازایه و قیق قیق
و معدنوز و هر دم بهار کوکله و اصول خسته مفتحه صغیره و لیسه لر مراد ارق
کوی و قوه و فرغنه و کبیره و بزور قلیبه اربعه و لیسه لر مراد لسان و ریجکی
و کل و بنفشه و نیلوفر در و اجماع و فرغنه کثیر الصیت و لیسه لر مراد یاقوت
ازرق و سیلان و زرد و دایستنا و عقیق در و تختاش شغریه
دسته مراد برسیا و شان اسود و ابیض و سحرش و التون اولی در حیا
اربعه کثیره الاستعمال و لیسه مراد شوکه المبار که صوبی و اسفا بوزا
و طرختقون و کل صوبیده و ادمان البته نافعه المعده و دسته مراد شستین
یاغی و سفرجل یاغی و مصطکی یاغی و حرامم اربعه حاره و دسته مراد ویشیا
و اغزیبا و حرطیا طون و ارغون مراد بیدره و حرامم اربعه بارده و دسته
مراد کل مرهمی و یو یولیون و کافور و جالیوس مرهم بیدره **فصل** در فصل
بدلر بیانند در معلوم اوله که اطباء متقدمین در حالینوس و غیره
ذکر ایندیر که ادویه الحون حوق بدلر و در و بزور بخنده فی زمانه حکما اولنور
خصوصا اهل بند قینه نمک قولند قدری ذکر ایدیه لم قیصومک بدلی فود بخند
و انستینک بدلی قیصومدر و آقا قیانتک بدلی هوفسطید و سدر یا خود
اجاص برینک بریدره و شوک جالک بدلی جنباری در و واکیرک بدلی
اسار و ندر و شحم الیک بدلی شحم ماغز در و تاغزا یک بدلی انیسوندر
و حمامانک بدلی هیو فار یقون الیه حب الاز جدر و بار اوله قوی حالد
و زر و الو جکر دینک بدلی آبی باد مرده و دو قونک بدلی انیسوندر
و زرافه و طویک بدلی مدخر جدر و دار شیشا یک بدلی عود در و حمامانک
بدلی قشر رماندر و دهن بک بدلی دهن و نقل یا خود و هر چه بود
و نصب الزیره یک بدلی ادخر در و قونجک بدلی نقار بریدره

و قافله تک بدلی سعد در و حجب بلسانک بدلی کبابه در و سینه تک بدلی
دار چمن و کا قوطک کا در یوس **و آنج قافه** فی کسینک لیون کسینی
و شکط امشیک بدلی سفود یوندر **و در و تک** بدلی زربا دیان خود بخانه
و قشر از جدر و زتری برابر اولدوغی حالده و خا اقلی تک بدلی اقلی در
و سا و تک بدلی بسباسه در و سعد در و زتری برابر اولدوغی حالده
و سکیچک بدلی قاصنی در و دیکتا مونک بدلی بزر حرمل در و خرق
ابضک زید و زوفانک صغتر و تک خشتخاش و تک بدلی
اصطک و تجار مینک بدلی لاجورده و تقا حک پنج و مونک فی الجلیقا
و جا و شیرک اشق و یا خود قاصنی در و بطراسا لیونک بدلی کرفدر
و دار فلطک فضل ابض و را و در و مینک بدلی را و در حنی و صفا و ک
طراغیون و تقا فلک بدلی جز و یا خود قاصنی در و کرا و بانک و توف
و قشر طوفانک بدلی اسقو لوفدر یون و عود بلسانک بدلی عود در
فصل بو فضل سیه جیاره بسی لازم اولان بعضی دوارین تدبیر و غسلی
بیانده در **تدبیر انقودیا** یعنی طارک تدبیری بود که بلا در دن یک کرای
مقدار آلوب سخت ایده لر ویدی کونم سر که ده اصلدوب بعد طنج اولوب
و صقوب نصفیه ایده لر و تکرار بال قواسته کلخه عقد ایدوب حفظ ایده لر
و خطلک و غار یقونک تدبیری قریبا قصل مغلنه ذکر اولور **تدبیر کر زره**
یعنی کسجک تدبیری بود که دید کرای مقدار کر زره دن اخذ اولوب اوج
کون کل سر که سنده اصلده لر بعد که ده فروده لر **تدبیر محرم** یعنی
ایچ یاغنگ تدبیری بود که مراد اولان محمدن محدل آتش و سنده ایدوب
غسلار دن پاک و ضافی ایده لر بعد بر قاج دفعه صوابه غسل ایدوب
سکره بر دفعه دخی کلاب ایدوب غسل ایدوب حفظ ایده لر **تدبیر قر قاش**
یعنی بقریا قاشک طریق بود که دید کرای مقدار بقریا قاشک کاشه کی اولخه
بفصلده لر و بر طریق جویک ایچنه قویه لر واره بر لرینه مشحوق ملخ خود
مشحوق کیریت قیوب آتشد قویه لر حتی بقریا قاشک اولخه و سینه یعنی
کره کی اولخه آتشد دوره بعد جقوب و دو کوب غسل ایده لر و حن
غاصبی کیریت ایدوب قر آتشد سیه جیاره و ملخ ایدوب حرق اولسه قری
بفایده **تدبیر سینه** یعنی قبل دیشی که حاله بلا و از نیمه تک جمعده
لبا منهد تک برینه تک تعال اولور تدبیری بود که قبل دیشدن

دید کرای مقدار آلوب بر جویک قویه لر و آتشد قیوب انقودیا بقدر تعبده
جقوب سخت ایده لر و کلایله اوج دفعه بقیه لر و هر روز در همنه کلایله
حل اولمش درت در هم کافور صم ایدوب سما لیده سخت ایده لر و اوق
اوق قریب دو کوب حفظ ایده لر **تدبیر شرم** مشهور در تدبیری
بود که مراد اید کرای مقدار شرمیدن اخذ اولوب اوج کون سر که ده
اصلدوب بعد فروده لر از یون دخی بویه در **تدبیر و قیون** مشهور
تدبیری بود که دید کرای مقدار قریوندن اخذ اولوب با و نه قویه
و کفایت مقداری طبله با دم یاغنی قیوب سخت ایدوب بر ایدوب
ایچنه قیوب بشرد که نصکره ایدوب جقوب فرودوب حفظ ایده لر
تدبیر لوف یعنی سیلان بید یعنی تدبیری بود که تازه لوفدن لوب
قوی غنی صوبه لر و طاشش با و نه دو کوب منکته ده صقه لر و بویله
کشته قیوب فروده لر اسفیداج کی برشی اولور که استعمال اولان
بود **تدبیر خرق اسود** تر کیده فرود جویله دیر لر تدبیری تازه خرقدن
مراد اید کرای مقدار لوب ایدوب عصاره سنده اوج کون اصلدوب
سکره فرودوب حفظ ایده لر **حرق خطا طیف** قریب دیکر یقونک
طریق بود که قریب تک یا و رورینی لوب بوغلیل و پاک ایتلیوب
اوزرینه مقدار طوز سر یوب بر جویک قیوب فروده لر خود توره
را و اولخه نایقه لر **جلد قنقد و ضفدع** یعنی کیری و قوی یعنی قریبی دخی
بو منوال اوزره اوق اولور **تدبیر کبد الذئب** یعنی قورک
فره جکر تک تدبیری بود که جکرینی شراب ریجانی ایدوب غسل ایدوب
اوزرینه سخت اولمش مندل صابوب فروده لر **تدبیر**
بر کلای قایده آتشد و استنه یلین قیوب حفظ ایده لر **تدبیر معار**
ذئب یعنی قور و بغر سفنگ تدبیری بود که اول صوابه بقیوب
سکره رازایانه و سد ف مطبوخیل بر قاج دفعه دخی بقیه لر بعد
فرودوب سد ف قریب سیه بر قایده حفظ ایده لر **تدبیر زله الثعلب**
یعنی دکنونک آق جکر تک تدبیری بود که بر مقدار زوف و فرسیون
ایدوب طنج اولمش شرابه بقیوب فروده لر بعد فراسیون
وزوف ایدوب با خود قوی ایدوب مخلوط حفظ اولنه **تدبیر دم التیس** یعنی
ارکاب کچی قانتک تدبیری بود که اکی سنده تک برار کاب کچی اید که

شمس سرطان بر جبهه و خول اتمیس اوله برای مقداری خستایش برده اند مثلا
کرفس دراز بانه و بطراسایون و طراغیون و البغین برای غی و آب کوبی و خطی
کبی دو الیه بسلیه را بعده بوغریوب قانی آله را طوکوب مایینی آله را طوکوب
تصفیه اولوب فرزند فرودوب حفظ ایده را **بیر اطرین** یعنی بر صوبی
تبریری بود که شراب ریجانی آله غسل ایدوب فرودوب حفظ ایده را
غسل با زور و **حجراتی** نوزدین غسک طریقی بود که اولاً سخن ایدوب
بعده بر قیاج دفعه غسل ایده را که اجزاء را بیدن برشی باقی قالمیه صکره
فرودوب حفظ ایده را **غسل لک** یعنی لک پیغمه سنگ طریقی بود که
ایچمه دو کوب زراوند و اوخر مطبوخه اصلاده را و کاهیمه قارشده را
و دینه جو کدکه صوبی سوزوب را آخر صودخی فویله را و بمیزال اوزر لک
اونجه تکرار ایده را صکره فرودوب حفظ ایده را **حق اشرب** یعنی قند شکر
باقیه سنگ طریقی خاص باقیه سنگ طریقی کبیر **بیر الکبریت**
یعنی کور و تبریری که بعد التبریر کبریت مذکور و هر کبریت شصت و شش
کبریت مصعد در **بیر سقینا** چودده یک تبریری بود که درت رطل
محمودی بر مقدار بادم یا غلبه سخن ایدوب یکی رطل او اعصاره سی و اون
الشر در هم صاری بلیله فوی و مصطکی محو غنی رصیحی بره قیوب بر قیاج کور و نیمه
دوره بعده فرصد ایدوب حفظ ایده را **بیر اسفیل** یعنی اطله صوغانی
تبریری بود که در طکرلی مقدار اطله صوغانی خیره ایدوب صوابوب فرودوب
بعده حصاروب کو کدکه فرودده را **بیر اریم** مراد ایدو کمری مقدار
یک اتمیس ایک نوزده سنی سخن مکن اولور مرتبه یک فرزند قیوب او
ایده را **بیر حبث** طریقی بود که در مراده سنی الوب صوابوب
دفعه غسل ایدوب کسین هر که ده اولوز کون مقداری اصلدوب بعده فرودوب
سخن ایده را **بیر صمغ** یعنی زهر متینک تبریری بود که بر رطلنه کمری
درت رطل صوب قیوب طبع ایده را اگر خوب منعقد اولد قند حفظ ایده را
بیر قویا بود که بوطیه قیوب فرودده را و کلاب ایچمه بر قیاج دفعه سوزده
بعده نه کلابه سخن ایدوب فرودوب حفظ ایده را و ششادان نیمه سید
وار که تبریر مجتهد کمری تبریری معلوم اولد و خندن ذکر اولدنی تبریر
الشری سخن آله و غسل ایده در خصوص اجزاء و اطفاطیب که توجیه حیطه
طریقی در رطل و طین سنی و حجاب ایچمه و کبریا و صدف و لولو و ذی

اولان طاش و جواهر و مقناطیس و کبک بو نوزی کت و دج کبیر سخن
اولوب کلابه سانی طاش شده خستوندن برشی باقی قالمیه حل اولوب بعده
فرصد ایدوب فرودوب حفظ ایده را **بیر اطرین** یعنی بر صوبی
عملی باینده در اکی جزئی مستحضر **اوی جز بس** باب اوزر نیمه در **اوی**
باب مقطر صول و لطیف روحل باینده در بودنی بر نیمه فصل **نفل**
نفل بو فصل سا فوج صولین استخارج باینده در اول معلوم اولد که
نخن خستای شک صولری استخارج اولمن مراد اولد قند لایق اولد اول مراد
اولان خستیشی طاش با و نده دو کوب اگر کتیره محتاج ایسه بر قیاج کون
بطین و نده کتیره اولنه بعده حصاروب حمام ماریه ده تقطیر اولنه **نفل**
بو فصل میاه بارده یک استخارجی باینده در **ما و خس** یعنی مار دل
صوبی دی و کبک حرارتی و دماغی تبرید ایدوب و او قو کور و صوبه لغی
شکین ایدوب و صودی جوق ایدوب طریقی بود که تازه مارول و قنده الوب
طاش و بکده دو کوب و حمام ماریه ده رسم اوزره تقطیر اولوب
تقطیر اولان صوبی بر قیاج کون کوشته قویه را و غزنی یک قیامه بر لک
بخاری حقه بقا قوی صوق رده اولد قند بر سینه دیکر **ما و بقا**
بودنی دمی و کبیدی تبرید ایدوب صوبه لغی کس و قان تو کور و کور و کور
ناقد و باز ماننده استعمال اولوز طریقی بود که مارول کی و بکده
دو کوب اولوب تقطیر اولنه بعده کوشته قویه را **ما و نیلوفر** بودنی دمی تبرید
ایدوب حار اولان عضول که قلب و جگر کی جمیع سینه و رقان و ذات ایچمه
و سعال حازه یه و حیاته عارض اولد صداعه و حار و بایه نافعده
و حار و قند بو ندن انفع ششی بود قند طریقی نیلوفر چکی الوب مقدم
ذکر اولان کی تقطیر اولنه **ما و بنف** بودنی دمی و قلبی و کبیدی تبرید
اکی جگر حرارتیه و حرارتین اولان خستونه صدره نافعده طریقی استخارجی
اولی کبیر **ما و حاض** بودنی دمی و کبیدی و طالی تبرید ایدوب امر جن
صلیه یه نافعده جرب و حکه کی و با و قنده زیاق ایده استعمال اولوز
طریقی بود که قوزی قولا غنی طاش و بکده دو کوب تقطیر ایده را **ما و**
هندبا هندبا صوبی معده یک و کبک حرارتی اینجک ایده و طلال ایده
شکین ایدوب طریقی بود که تازه هندبایی کو کیده و بکده دو کوب تقطیر
ما و شتر شتره صوبی رقان و جرب نافعده دمی اصل طاش قند

پاک ایدر و ز کور و طریقی هند با صوبی کی تقطیر اولنه **ما کاج** صداع حارة
 نافعه و حصاة کلی یا باده از طریق اوکی کبیر **ما وورق انجیلی** **الابيض**
 آن خشتاش بر غلک صوبی منافعی او یقوتور و اغری و استیدن اولنه
 باش اغری شکین ایدر **طریقی تازه خشتاش** بر اغندن کالاول تقطیر اولنه
ما و سرفجل او صوبی منافعی قلبه و معدده به قوت و یروب همضمه معینده
 و قی و اسهالی شکین ایدر **طریقی ابوابی درت** بک ایدوب قابو غنی
 و جگر دکنی پاک اینکله از معدده طاش با ونده دوکوب تقطیر اولنه بقا قوی
 یکی سنده در **ما وور** د قلبه قوت و بر و غشی و حقا نه نافعه و حجام مایه
 تقطیر اولوب بر قاج کون کونسته قوی از بقا قوی اوج سنده در **ما و سرفجل**
الاحضر تازه جوزی تقطیر ایدر و بایه و استسقایه نافعه **ما و قرع حیات**
 حرارتی و عطشی شکین ایدر و کلی و مثانه کی اورار ایدر پاک ایدر **طریقی**
 بود که تازه قبی صوبی و با ونده دوکوب تقطیر اولنه **ما و حتی عالم**
 قیه قوی صوبی و ایچکله و سیکله قوتیه تبرید ایدر **ما و لسان احمر** سکری بر غنی
 صوبی و مسلوله و مستقبره و ذی طار بایه و حتی رینه نافعه و بایه
 قوج کلی به نافعه **طریقی با ونده دوکوب تقطیر اولنه ما بطبع الاصفر**
 یعنی قاون صوبی بولی اورار ایدر کلی ده و مثانه ده اولان طاشری و قوی
 باده از و اخراج ایدر **طریقی قبی صوبی کبیر** **ما و انجیل** اریق صوبی سهالی
 قطع ایدر و بولی اورار اینکله کلی و مثانه کی پاک ایدر و سنده لری تقیق ایدر
 و قور د لری قیاز **طریقی تازه** اریق کویله با ونه قیوت دوکر ایکن اورزیه
 غیری صوبی که مایه کی از اوله تقطیر اولنون ایچون بعد تقطیر
 ایدر **ما و القاصیا السوداء** یعنی سیاه کرا زک صوبی استسقایه
 و شکینه و استرخار مثانه به نافعه **طریقی قاصیا** کوکوب و صقوب
 تقطیر اولنه **فصل** بوفصل میاه حاره پاک استخراجی بیانده در **ما و**
بنویقه فطران دخی در استسقایه نافعه سنده لری تقیق ایدر **طریقی**
 قور و ولادتی تسهیل ایدر **طریقی نیسان** آینه بنویقه انوب
 طاش با ونده دوکوب اورزیه بر مقدار صوبی که ز طنب
 اولنه بعد تقطیر ایدر **ما و اب** لویا یعنی دیش اونی صوبی دماغه قوت
 و بر و شکینه و فاجیه و شجره نافعه و حیضی اورار ایدر و صفتی بنویقه
 کبیر بقا قوی یکی سنده در **ما و خرزنجوش** دماغی قور و ب قوت

تشنه و فاجیه نافعه او نون فاجیه کبیر حیضی اورار ایدوب رحمت و بر
 بودخی بنویقه تقطیر **ما و اب** یعنی باده صوبی و جع بطنی و قوی شکین
 ایدر و حصاتی تقیق ایدر و حیضی اورار ایدر و جنین صبی اخراج ایدر و حرارت
 و ازده پاک استال اولون **طریقی تازه** باده شکین تقطیر ایدر
ما و زنجبیل دماغه و قلبه قوت و بر و کوکوبدن اخراجی کبیر او کسور کبیر
 و عور برین سویدی ایدر و بصره قوت و بر کرک شراب کرک کور طاشقی ایدر
طریقی بود که تازه رازانه کی دوکوب تقطیر ایدر **ما و فوج** یعنی بار بوز صوبی
 و کبیر و رحمتی شکین و حیضی اورار ایدر و اسکی باش اغری نه نافعه و بک
 دخی **طریقی مذکور کبیر** **ما و الکلیل** **اجیل** یعنی بریر صوبی معدده به قوت و یروب
 دخی بنویقه و سنده لری تقیق ایدر **طریقی** و بر بوه و صفتی نفسه نافعه **طریقی**
 تازه بریر کی با ونده بر مقدار صوبی ز طیب ایدوب دوکر که اگر شراب ایدر
 ز طیب ایدر سده دخی علاد در بعد تقطیر اولنه بقا قوی درت سنده
 و کور **ما و افراج** یعنی کوز اونی صوبی ایچکله و دماغه قوت و بر **طریقی**
 آن سندن دوکوب تقطیر ایدر **ما و زهر اخل** **مور** سکنه به و فاجیه و قوت
 و صوفدن اولنه دماغه و کور نه نافعه **طریقی کل صوبی کبیر** **ما و سیاه**
 یعنی البری قوه صوبی آن جگری و قور جگری پاک ایدر و حصاتی باده از **طریقی**
 دوکوب تقطیر ایدر **ما و ز و ف** است مودر بر بوه و کسور کبیر
 نافعه کوکوبدن اخراجی غلیظی حصاروب پاک ایدر **طریقی بود که** زوفا
 اغشوش آینه جگری حقد و غنی و قنده انوب دوکوب اورزیه بر مقدار
 صحتی صوبی ز طیب ایدوب تقطیر اولنه **ما و زاسبون** مشهور در اسکی
 او کسور کبیر و صفتی نفسه نافعه کبیر و طاش قوت و بر و مطلق صحتی
 استسقایه نافعه استخراجی زوفا کبیر **ما و کار** **دوست** شوکه المیا
 صوبی صداعه نافعه قوت حاقطه کی آرتور و ز کور رحمتی رینه او کسور
 صفتی مذکور کبیر **ما و زنجبیل** یعنی اوطل اونی صوبی حافظه به و جع حواسه
 قوت و بر و دامت ایدر کی قوجالدر قلبه و معدده به قوت و فوج و بر
 مطلقا فاجیه نافعه و اغزه مضطه ایچکله دیش اغری نه شکین و اغزه
 اولنه بر راجه لری زائل ایدر **طریقی بود که** تازه اوطل اونی که زوفا و دوکوب
 بر قاج کور شراب ریجانی با خود بنید عمل ایدر اصلدوب بعد تقطیر اولنه
 حفظ اولنه بقا قوی درت سنده در **ما و سفیطس** کبیر یعنی قور و صوبی

ویش کلری تیره کوکودر ضربیه و سقطیه و فان توکوزنه نافدر طریقی
سفیطس کیر ذره اخذ اولوب بر مقدار صوابله تطیب ایدر رک دوکوب
تقطیر ایدر **ما در جان** اعضا ریه قوت ویر معده بی قوت ویر طریقی
بوده و اینجی اولوب ایوا صوبیده یا خود کل صوبیده صیحتی زده رکون کیمجه
اصلدوب حمام ماریه ایله تقطیر ایدر بقار قوتی درت سینه در **ما فستقین**
یعنی یلین صوبی معده بی قوت ویر صوبه قوت ویر صوبه قوتی هلاک ایدر
سده لری تقیق ایدر و حیاته صفای اورا ایله اخراج ایدر ویش اغری قوتی
شکین ایدر و یا لکرا استغنی استعال دماغه ضرر ویر اما صوبی ویر
طریقی تازه یلینی هکوب درت کون ستر ایدر یا خود صوبه اصلدوب حمام
ماریه ده تقطیر ایدر **ما النفع** لغا صوبی معده به و کیده و طحاله قوت ویر
هضمه معیندر استغنی صوبی بی تقطیر اولور **ما صغیر** معال رطبه و استغایه
و حی ریه نافدر ریاحی غلیل ایزه بونک دخی عملی مذکور کبیر **ما فسطرون**
صغیر مشهور در قوردری اولور و ریه و حیاته نافدر معده به قوت ویر
هضمه معیندر صغیر صوبی بی تقطیر اولور **ما فاف** یعنی قیون اوتی صوبی
سده لری آخر کیده قوت ویر و استغایه نافدر و هضمه معیندر
طریقی مذکور کبیر **ما زراوند** مشهور در بشجه و وجع مفاسله و صرع
و کوبک رو سینه نافدر طریقی تازه زراوندی کو کیده و کوب
بر مقدار صیحتی صوبه اصلدوب تقطیر ایدر **ما جطیان** مشهور در سلسله
نافدر و حیض قاتی ایدر معده به قوت ویر و حیاته نافدر
طریقی جطیانای کو کیده ویر اغیله دوکوب تقطیر ایدر **ما جرجیر** مشهور در صوبه
کل و شانه بی استغنی ایدر و منی زیاده ایدر و معده به قوت ویر طریقی
مذکور کبیر **ما ابره** یعنی صرغان اوتنگ صوبی کوکب بر و سنی قطع
و حیاتی تقویت ایدر و ریه و ریه و حیثی هضمه نافدر طریقی اول کبیر
کبیر **ما خشبته الجاج** یعنی بیهقان بیراغی صوبی طحاله سده لری کبیر
سده لری تقیق ایدر کل به و شانه به نافدر حیض قاتی و بولی اورا ریه
مذکور کبیر **ما بظان** یعنی پیش بیراق صوبی سده لری تقیق و حیاتی
تقویت ایدر و عفو قتی دفع ایدر و حیاته کوبک کبیر طریقی زراوند
طریقی کبیر **ما فجل** اوزب صوبی بولی اورا ایدر کل ده و شانه ده اولان
طاشتری با **ما** نافدر طریقی بودر که توری همان حالی اوزره

طوغوب تقطیر ایدر **ما راسن** اندر صوبی معده به و دماغه قوت
ویر و کل ده و شانه ده اولان طاشتری ماریه تر بودخی ماریه کل تقطیر
اولور **ما طراغیون** کل و شانه ده اولان طاشتری اوفا دوب و بایه
و حیاتی ریه لره نافدر طریقی مذکور کبیر **ما برنجی سف** یعنی
و ریه دیکلری اوتنگ صوبی معده بی قوت ویر استغایه و طحاله نافدر
و ایدر کور و حیض قاتی ایدر طریقی استغنی صوبی کبیر **ما برنجی**
و نقل یعنی قشک صوبی حسی استغنی حیضی ایدر و کونکدن اخلاط غلیظه
جواروب یک ایدر **ما برنجی** مشهور در صرع و حسی غلیظه اخلاط حصره
و سودادن دمی پاک ایدر و طحاله و کبیر سده لری آخر مسهلدن اول کبیر
اخلاط تقیق ویر و بجه قشقی حاضر ایدر و مناسبت اولان صوبی اخراج
ایدر کیده نیشان ایدر طحاله و بود اغیله حمام ماریه ده حادث اوزر تقطیر
اولور **ما لسان** کبیر و دماغه قوت ویر دمی نصفیه ایدر غشیه
و حقیقه نافدر قبه فرج ویر طریقی مذکور کبیر **ما اسارون** یعنی
کدی اوتی صوبی جمیع حسی ریه نافدر و حیثی اخراج ایدر **ما کشت** کبیر و طحاله
سده لری آخر و بولی ایدر **ما سقو** کبیر و یعنی التول اوتی صوبی کبیر
و طحاله سده لری آخر دمی صافی ایدر و حی ریه نافدر **ما حاش**
یعنی لک صوبی سده لری تقیق ایدر و معده به قوت ویر و حیثی
بغضیه به نافدر بوزن دخی طریقی مذکور کبیر **فصل** و فصل الجاحیه
نافع اولان صولین استغایه بیانده در **ما دم انسان** انسان فانتک صوبی
الجاحیه سمیتنی ریاحی حله و حیثی ریه به و بایه به نافدر و حی ذوق کون
جلاب ایدر کبیر و بدن نفع بی بودر طریقی بودر که صیحتی اخراج و سنی اوتور
یا خود اوتور اوج مایه سنده اولان آدمک قانندن الوب افلاطونی ایله
تقطیر ایدر و بعضی کندی مشی روح شراب ایله تقطیر ایدر و بعضی کندی
قود و ب اینجه حقی ایدر اوزر سنی اوزر نوجم ک ن نور صوبی یا خود
قوزی فولانی صوبی قوت بطن زنده بر قیام کون تقیق ایدر و بعد
تقطیر ایدر **ما زایل انسان** معوم لوله که ارباب کیمیا جمیع انسان
تقطیر ایدر و اعتقاد ایدر که کونشی صابر دوب التون ایدر اما زایل
ما کون طاهر بدنه نیمه خاصه رکور دک سر طانه و قوز جبهیه نافدر
و کوزدن بیاضی زایل ایدر و غن مصر و عده و سستی به ایچر سر نفع ویر

وکی ده و شانه ده اولان طاشکری باده را و قودوز کلب اصر دوعنه و سیکان
صوفد و عنه و زهر را تا فقدر نظری معلوم در **بار دین** یعنی او کسه صودی
صره فقدر با خاصه صری دفع ایدر کلب و شانه ده اولان طاشکری باده را
طریق بود که بوج افغانی دایلم بر غلبه عادت آورده تقطیر ایدر **بار**
سرطانات نهری اولان بچکین صودی و قه و سته تا فقدر و فلفلی
اوزرینه و اتی باده را و سرطانه طلا اولوز **فصل** بوفصل سهل
اولان صولین استخوانی بیا ننده در **بار خاما افطی** یعنی بر موی صودی
طبیعی تبیین ایدر و استسقایه و حتی نایبه به تا فقدر طریق بر موی و رنگ
بیر اغندن و چکندن و دالکندن و کوب تقطیر ایدر و هر درک
صودی و حتی بویه تقطیر **بار زهر اخف** شفا لو چکنک صودی اسهال ایدر
و قودوز بچکر بلغی و صفراوی و صولری چهاره صفتی کل صودی کبیده
ترکیب **بار سهل** صفتی بود که شفا لو چکنک و ستمو نیا و زرد هر زدن
بر ارباب جموع غنی صودی اصلدوب حمام ماریه ده تقطیر اولوز
وقت حاجنده استعمال ایدر **بار خرق اسود** تازه خرق اسودی
آله در کوب و افر مدت روح شرا بده اصلده را بعد مائل از قبه
دید کلبی بخود افلاطونی دید کلبی آلت ایدر تقطیر اولوز با مقطری
تکرار اینق معلوم ایدر تقطیر ایدر که عرق جقوب **بار خرق** و غدنک بده
باقی قاله بعدد اوب شکر آله جلاب ایدوب استعمال اولنه
ترکیب **بار سهل** صفتی بود و دارجین و زرد و صبر و حنظل
هر زدن سکر در هم و نفل و زعفران هر زدن ثلث در هم مسک بر
در هم بنفشه کزری بر رطل عرق ایک رطل مجموعی اون کون بر صحتی رده
تغصین اولند قد نصکره خرقه ایدوب صانی اولند قد حفظ اولنه مقدار
شیرینی اوج در همدن درت در همه دگر **ترکیب** **بار آخر** صفتی بود صبر
و انسون و رازیانه و کرفس و دو نو و جلابیه و جوقان و غونا غنیا
و دارجین هر زدن بحسب المزاج نسبت طبیعی اوزره اخذ اولوز
عرق لوتنی استخوان ایدر از اعراض بارده همچون استعمال اولوز
خصوصا استسقاء طبعی و زنی به تا فقدر **ترکیب** **ترید معدنی**
طریق بود که شرا بده معقول زینق نصف رطل نفع مزاج بر رطل بونزی
فرصه قیوب تقطیر اولنه و تقطیر اولانی تقطیر اولیان اوزرینه اوج دفعه در

ایدر لا اسفل قرحه در بیاض تراب کبی شنی قاله اوب حندی کبد غبه
عرق ایدر غسل ایدر بعد و قوده را مقدار شری مناسب اولوز شسته
بش حبه دن سکر حبه به دگر و فوالدی اخلاط خلطی و رقیقه اخراج
ایدر از اعراض مزمنه مخصوصا حبه از بخی به نفعی عظیم **فصل**
بوفصل متقی صولر بیا ننده در صفتی بود اصل فاشرا و بخور هم هر زدن
یکری بش در هم خرق ابیض آلتی در هم مجموعی سخن اولوز یکی از منق
مقداری اوستنه چغندر عرق قویه را و بر صحتی رده بش کون بچکر اولنه
بعد حمام ماریه ده تقطیر ایدر و اگر تقطیر اولانی تکرار تقطیر اولیان
اوزرینه را و ایدر راسه فعلی و حتی قوی اولوز مقدار شری بر قاشق در
فصل بوفصل طبیعیه قوت و ریجی مقطر صولر بیا ننده در **بار سکر**
اعضا و صغیره قوت و بر و طحالت و کبدک سده لینی آفر و غودی
شکین ایدر صفتی بود در سکر درت رطل را و در رومی بر رطل
را و در حنی سکر در هم حلیوب بر رطل مجموعی شرا بده **فصل** بوفصل
با خود بطن فرسده آلتی کون اصلدوب بعد تقطیر ایدوب حفظ ایدر
ترکیب **بار آخر** بصره قوت و بر و کوزک سیلانی قطع ایدر صفتی
بودر شکر نصف رطل جیلک بشتی نصف رطل بونزی سکر کون
حمام ماریه ده تغصین اولوز بعد تقطیر ایدر **بار غسل** قوج حبشه
تا فقدر کوزده اولان بیا صنی زائل ایدوب بصره قوت و بر و سقوط
شغری و نوازی منع ایدر اسی او کسور و که تا فقدر بدنه قوت و بر و غودی
منع ایدر و زهر لری دفع ایدر غسل تقطیر ایدر عسیر اولغله لایق اولان
قوم ایدر قاشق در هم حمام ماریه ده تقطیر اولنه و قه ربعه دگر
طولکش اوله اول تقطیر اولان بیا صندر صکره صا ریدر صکره قودوز
بیاض ایدر صاری داخندن استعمال اولوز و قوی اجترقه میل محکم
خارجدن استعمال اولوز **بار دیک** **مخصی** معده به قوت و بر
و قوی انعاش ایدر یعنی قوی بدن انسانه یا یوب قوتک سقوطنه و غودی
حاصل اولان ضعفه تا فقدر صفتی بود بر اطمینان نور صودیله
فانیاده را با خود لسان نور ایدر به شرا اولغله طبع اولوز بعد تصفیه
بنفشه جرباسی و لبان نور چکی و جرباسی هر زدن اوزر یکی در هم کلش
سکر در هم اوزر و غنی آلتی قد و بونزی اضافه اولوز حمام ماریه ده تقطیر

ایده را و صبح بر فاشن استعمال اولنه **مارا** حیاتیه است که اولنه
صفتی بود یک اینکشمش المینی اونی اونی دو غایوب مارول صوبله
یا خود نیلوف صوبله بقیه از بعد بقیه حیاتیه و نیلوف حیاتیه هر روزه
درهم لسان تورجکی خیمه سی بکرمی درت درهم بز خنک شش ایض
وز زخمس هر روزه در درهم لؤلؤ مار د سفونی بر حق درهم سکت الماسی
عصاره سی ایکی رطل مجموعی حمام ماریده تقطیر اولنه استعمال اولنه **مارا**
برند و قویه قوت ویر و معده صفتی بود بر یک اینکشمش المینی اونی
دو غایوب کل صوبلی بر حق رطل لسان تور صوبلی بر رطل اوخل اونی صوبلی
نصف رطل شراب ایض یوز بکرمی درت درهم دار جین اون التي درهم
صندل و زعفران و زهور قلیبیدن هر روزه در درهم خولجان و کریمه
و زربطین هر روزه یکسره درهم بز سندی اوج درهم قشرا تاج بر حق درهم
حب صنوبر سکر درهم مجموعی بر کون بر کیمه بر صحتی رده اصلدوب تقطیر
ایلیه را و اگر بوقطره الونی قوی و زیروب سوند سکر فعلی دخی قوی اولنه
مارا حرکت اراض دماغه نالغدر سکره قوت ویر و تشنج و قالیجه
نالغدر حافظه قوت ویر و برب سبانی زائل ایدر صفتی بود در لسان
صوبلی و خلاصه صوبلی و بتونیکه صوبلی هر روزه در رطل عرق نصف رطل
بر تیر و کل و زربطین و لسان تورجکی هر روزه در یکسره قصبه انقویا
مجموعی سفونی اون التي درهم مجموعی کشنده یا بر صحتی رده بر قاع کیمه اصلدوب
تقطیر ایده **مارا باد زهری** زهرای دویای دفع ایدر حیاتیه و با بیتی
و حیاتیه روزه نالغدر دماغه و جمع حواسه قوت ویر و صفتی بود در لسان
کولیه ویر اغیل و سداب هر روزه در بقیه سقویون ایکی قصبه مشکطرا شمع
و کار دوسنظ هر روزه در بقیه زرباد و انجلیقا و کل و قنفل هر روزه در
ایکی درهم افغان نالونی قوی و لیون قوی و دار جین هر روزه در ایکی بختی درهم
مجموعی دو کولوب بعد عرق اوج رطل سکر و شراب هر روزه در رطل
نوز این بقیه اصلدوب حمام ماریده تقطیر ایده را بعد ترایق بکرمی درت
درهم خنک اونی ایکی درهم کافور نالغدر درهم قوی افغانی و سباسبه و جواهر باره
و چون هر روزه در درهم دار جین و قنفل و یک بونوزی هر روزه در رطل
درهم مجموعی تقطیر زورده خل ایدوب حمام ماریده تقطیر ایده را و چون
انقاده استعمال اولنه مجموعی افغانه و بیتی **مارا کبر الحیات**

بوصوبه کبر حیات دیو سیمیه اولنه اراض دماغه و سکره و زهری
یاره را نالغدر ایچکله کوزه قوت ویر و جماعه قوت ویر و برب
ایدر کیمه قالمغه معین اولنه و جمع رخی و کوبک برونی و قونج و دیش
اغریبی کیمی اغریبی با بیکله تسکین ایدر و اختناق رحم نالغدر و اوشتی
شدید اولنه نوبلی ستمه را نوبیدن مقدم بر درهم ایچور سکره زهری
منع ایدر و نغده بر کوزه بدر ستمی ایچمه را اراض باره نالغده
نالغدر سکره دخی نالغدر صفتی بود در قنفل جوز بوا و زرباد و قنفل
و خولجان و قنفل ایض و اسود و حب العرق و قشرا تاج و قشرا
لیمون و سالوما و بادریج و بر تیر و نغا و زربطین و دنفه خنک
و یاربوز و اقطنی و کل و سبیل هندی و کبابه و خود و قافله و دار جین
و وچ و قه بکش و کونک و صبر و برنجاسف هر روزه در ایچ
درهم ایچور و قنفل اوزم و خرما و بادام و حب صنوبر هر روزه در
درهم مسک بر درهم عسل بر رطل شکر درت رطل عرق اون الس
رطل مجموعی اون کون بر صحتی رده اصلدوب بعد تقطیر ایده را و تقطیر
اولنه تقطیر اولمیان اوزرینه اوج دنفه را ایده را و حفظ ایده را **نوع دیگر**
معه قوت ویر و برب هضم معین اولنه دماغه قوت ویر و زهری
و تشنج و قالیجه نالغدر ریح تخلیل و جمع قوی تسکین ایدر وادی کیم
قوله صفتی بود در قنفل جوز بوا و سباسبه و زرباد و خولجان و قنفل
و دار قنفل و سبیل هندی و خود و دار جین و کبابه و قافله و نغا و خرما
و قسط و صغره و یاربوز و کبر و قه بکش و کادریوس و کافور
هر روزه در دو کولوب اوزرینه درت بش بر حق بقیه شراب قوی
بر کون بر کیمه بر صحتی رده اصلدوب تقطیر ایده را و تقطیر اولنه کون مقطر
صوابین قالیگ اغریبه یا خود اینک اوجنه و لیسند جک ایده بر مقدار مسک
قوی را **مارا ترایق** کوا ترایق لیس دیو سیمیه اولنه سکره و سار اغضا
زیمه را قوت ویر و زهری دفع ایدر و بایه نالغدر صفتی بود در ترایق
بکرمی درهم حراون ایکی درهم زعفران اون التي درهم عرق قوی سکر درهم
مجموعی خلط اولنه و انیق ایده تقطیر اولنه **نوع دیگر** سیمیه صکره
خنک کیمی و حب افغانی کیمی نغده دن صکره و سکره نالغدر صفتی بود در
لیس سکره را ده سی ایکی رطل درت رطل شراب بر صحتی رده ایکی کوزه اصلدوب

بقدره دارچین و کبابه و قزقل و فلفل و فافا و انبا و شونیز و حب عربی و زرد
ریختن درهم زنجبیل و انجلیقا و اسارون و خشب دبق و زعفران هر روزه
یکمتر درهم کبرکوی قنوش و ایغین کوی قنوش و اندز و جنطیانا و سفیج و قوزی
قولاغی و الفیون و التون اوی هر روزه یکمتر درهم رباق الی درهم بونز
افافه اولوب تقطیر اولنه استعمال اولنه سکر در همدن اون الی درهم
دکدر سورقه ایله استعمال اولنه **مار مغرق** چی زردیه لره و وایه نافه
صفقی بودر طراغیون و طور حنتل و دیکت مو و لوف و جنطیانا و زنجبیل
و زنجبان هر روزه یکمتر درهم فلفل و قزقل و سباسب هر روزه یکمتر
رباق الی درهم کیک بونوز یاریم درهم کافور غلت درهم مجموعی دو کولوب
کفایت مقداری شراب و اسقا بوزا صولی ایله اصلدوب تقطیر اولنه
تقدار شنبلی سکر در همدن قوته کوره اون الی درهم دکدر **مار طرطیر**
درهم مقداری شمشیره صویله یا قوزغینه صویله ایچمه لسه لری
نفعی ایدر و زکوتر استقابه و حوب و حکمه و فزنگ اولوز و نه
و حارده نافه و بولی و حیض قانی ادر ایدر صفقی بودر درت رطل طرطیر
ایضی افلاطونی یه قیوب طلیس حکمت ایله طلیس لیل و اغرنه بر بیک
قاب قیوب محکم با غله کونجی حقیقه بویله تقطیر اولنه و طرطیرک هر
رطلدن سکر درهم مقدار شنبلی تقطیر اولوز **مار سکنه** بور مبارک
عودر سکنه مرصنده و شنبخده و فالجده و احراض عصبه و اخلاصا
استعمال اولوز نافه صفقی بودر سالوا بر رطل سذاب و فاقله
و دانه تخمی و زنجبیل و دارچین و فافا و انبا و خشب دبق هر روزه یکمتر
درهم قشراج اوج درهم سنبل هندی و جند بیدستر هر روزه یکمتر
مجموعی دو کولوب بر قاج کون شرابده اصلدوب معتدل آتش ایچم
ماریه ده تقطیر اولنه **مار حلت** صرصه و شنبخه و فلیجه و صوفدن اولان
یاغ غلغله نافه صفقی بودر حزر خوش و خراما و بیره هر روزه
یکمتر و قزقل سباسب هر روزه یکمتر درهم اطه صوغاتی الی تخم
ایلیقا مو و کبابه و خشب دبق و فافا و انبا هر روزه یکمتر درهم مقطر
ارام صولی اوج رطل مجموعی اوج کون اصلدوب حمام ماریه ده تقطیر اولنه
مار حلت بو صوبه یسان جنبین شنبیه اولوز یعنی انه جمنده اولان
مقصودی حفظ ایلی ایله مقصود او سورن فافا و استعمال اشد

حلقه قوت و ربوب چنین حفظ اید و رب بگری تحلیل و دمی وار و اسی که اورد
 صافی اید و رب ارواحه و دماغه و اعصابه قوت و ربوب و اغری و شکین
 اید و صفتی بود و جزو لوا و بسباسبه و فرنقل و دار چین و زنجیل و کبابه
 و فاقه و زرنه و هر بزدن اون یکی درهم خوشان النی درهم و نقل و کبابه
 بجکی و اخلاص و رب بگری هر بزدن بر رطل س لویا و کراویا و رازیاخ
 و رعی انعام و خرما هر بزدن یک می درت درهم نغصا و فادانیا و حب
 دبق هر بزدن یک شتر درهم انک ایچی فرق سکر درهم افرا و دو کلوب
 انک ایچی ایل خلط اید و بر اغری و زیوک قابه وضع اولوب از ری
 نور و نجه اصلع شراب قیوب اوج هفت صحتی برده اصلدوب بعد یوز
 او توز درهم قیوبی هفتش و دو کلس طنبوادم یوز الشتر درهم کلاب
 و لسان نور صولده بر کون بر کجه اصلاده ل وینه یوز او توز درهم قیوبی
 هفتش و دو کلس اریری نیه یوز النی درهم کلابه یاخو جبک صونیده بر کون
 بر کجه اصلادوب مجموعی بریه قیوب ل وینه یوز النی درهم کلابه یاخو جبک صونیده بر کون
 اضافه اولوب بر این یعنی پاک استیوب اوق و اوق دو غریه و سقوط
 خر و بره اضافه اید و بعد شراب درت رطل س لویا صوی و رازیاخ
 صوی و لسان نور صوی هر بزدن یک شتر رطل خرما و زبیب و جوز لوا
 هر بزدن اون الشتر درهم فرنقل و دار چین و زنجیل و کبابه و فاقه و زرنه
 هر بزدن درت درهم زعفران یکی درهم کلس و قیوب یکی درهم توغری
 اضافه اولوب مجموعی بر یوک طنبوره یه قیوب قباغتی خنجر اید صوابه که
 غنی حقیقه و عدل آتش اید طنج اید و آب آشدن اید و ل و سوز و
 غلغلی آید و بعد فروزدن بنور هفتش صحتی انگدن یوز او توز درهم ایچنه
 و غریوب قره و انیق ایله تقطیر اید و معطری اوج کون صحتی برده
 خود کشته قویه و بعد ایچنه دبلد کوی مقدار النون و رعی قیوب حفظ
 اید و مقدار شربتی درت در همدن سکر درهم و کدر نظری اولمیان
 و اوردن در **ما ر خط لطیف** دماغه قوت و بره اراض حاره و باره که
 بیعنه باخاصه نافعه **صرعه** و کابوسه و سکنیه و فالجه و عشیه و نشجه
 و رب و ادویه و خنق رحمه یوزن ابو صلاح اولوز صفتی بود و رقیق عدد
 پنج یا و روستنی بوغریوب پاک استیوب بعد بیدستر اون یکی درهم
 فادانیا و اصل فادانیا و حب دبق هر بزدن اون یکی درهم و کبابه

سکزد هم سدق پیراخی و ملا و بختی و بنبره و در و بختی و بوسه صغیر هر زدن
بر قفسه و در چین اوج درهم کبابه و بسباسه و عود هر زدن یکی درهم
مجموعی دو کولوب سکز رطل شراب و یکی رطل آله صوفانی سه گانه
اوج کون صحتی برده اصله و ب حام ماریده و یاخورد و دوازده نقطه
اولنه نوع در کمال بلاد افنجه دماغ مرضی چون و عصبی چون سعال
کثیر در صفتی بود فرق عدد و تلخ یا دروستی یک آتیکله و نازک
یکی قبضه جذب ستر سکز درهم کفایت مقداری شرابده اصله و ب
حام ماریده و نقطه اولنه **مار مغز** یاخورد یا فدر قلبه قوت ویر
صفتی بود در زنباد و درون و قشر ارج و بسباسه و جوز بوا هر زدن
یکسره درهم حبان و کبریا و قیل و بشی براده سی هر زدن نشان درهم
آن همین و قزل همین و قزقل و زنجبیل و دار فلفل و سنبل و زعفران
و فاقه هر زدن بر درهم فرس و در و عود هر زدن یازم درهم و این
و خولجان و زرنباد و طویل هر زدن بر حق درهم انجو بر درهم جواهر
و مسک و عنبر هر زدن یازم درهم این بش درهم کل سکز درهم مجموعی
کفایت مقداری صحتی شرابده سکز ساعت مقداری اصله و ب نقطه
اولنه **اجا هر** بوضوح کما افنجه حبان اطباقک انفاقیه بعض ملوک
ترکیب اولنه در اعضا و ریه ره قوت و بر و دماغ مرضی صرع
و سکنه و تشنج کبیده و نافه و قلب مرضی حفقان و عشی کبیده و نافه
و معده و قوت و یروب هضمه معین اولور و احتیاق رحمه نفغ و یروب
معصوم و شمشیری منع اید و در کمری تحلیل اید و تلخه و نافه و طشر و نه
طلایه ایملکه اغری سکنین اید و صفتی بود در بنبره و سنبل رومی بوبرمانی
بجگر که بالیوس دید کمری بجگر در بنبره و بنفشه و لسان تور بختی
هر زدن فرق سکز درهم نفغ سکز درهم مرزنجوش و خراما و سالویا
هر زدن یکری درت درهم جوز بوا و زنجبیل و بسباسه و قزقل و داجین
و فاقه و کبابه و خولجان و حنث شر و دبق و فاقه و ایناخی و یک بوته
براده سی هر زدن سکز درهم انون و انجو و جواهر حسنه و خا و خشتی طرقتی
و یک بود کننده اولنه لک و لورک بالینیک بپسند اولان طاس
هر زدن نصف درهم مجموعی و فلفل و نشان درهم مسک اضاف اولنه
نقعه آت شراب درت رطل جلیک صوبی و کل صوبی و خراما صوبی

هر زدن او جرطل اجزاء هر قوسه و اصول این ایچنده برآی مقداری صوفی برده
اصفونوب تقطیر اولنه سنار نوس طبیب در که بوصوفی ترکیب این
طبیب کریمه بوزکیبه النون و انجو و جواهر زر و وضع ایچنده در نکلن غنچه
فائده سی بود در زیر الحجار و ذهبیدن تقطیر ایچده بیج برشی صعود ایچنده
اصحاب صناعتک جمله سی بویه مشایده ایچنده در مناسبت اولنه الحجار
مذکوره حل اولنوب بعد تقطیر معطره خنج اولنه اول وقت عظیم فائده سی
اولور بزونی بویجه جوق تجربه ایچنده در **ترکیب** ما بوصوفیه لسان معدود
نسبیه اولنور یعنی معده بی حفظ ایچده دیگر سنار نوسکدر معده بی فوت
ویرر و حرارت غریزه بی و قوت غری حفظ ایچده بودر جوزبوا و قنفل و کبابه
هر زدن اون اکی درهم دارچین و سباسبه و زرنبا و قنفل هر زدن سکر
سکر درهم خولجان اوج درهم دار قنفل الی درهم کل و لب و نرنجی
و حق و انستین هر زدن نصف قبضه مجموعی دو کولوب سکن
درهم انک ایچده اضافه اولنوب کفایت مقداری شراطه سکر کون اصلدوب
بعده قوغی خمیش و دو کلس الی درهم مادی اکیوز درهم لسان نور صوفی
ایله اکیوز درهم کل صوفیده حل ایده لاز و کرمی شش درهم عسل اضافه بود
مجموعی بریده جمع اولنوب تقطیر ایچده از مقدار شربی ایچده فاسقده **ما**
منوم بوصوفیه کورتک اکون استعمال اولنور صفتی بودر ایچنده
و نیوفرنجی آن خشخاش و خه خشخاش و مارول هر زدن بقبضه قشخاش
مارول و خه خشخاش و خه خشخاش و خه خشخاش و خه خشخاش و خه خشخاش
درهم آن خشخاش و خه خشخاش و خه خشخاش و خه خشخاش و خه خشخاش
یکرمی درهم دارچین و جوزبوا و نیخیل و قنفل هر زدن درت درهم
عود و سباسبه هر زدن اکیشر درهم مروکندر هر زدن برنجی درهم
زعفران اوج درهم ایفون اون ایچده درهم مجموعی صوفیه بکون
برکیجه اصلدوب تقطیر اولنه مقدار شربی درت درهم سکر درهم
و کدر **نوع** دیگر صفتی بودر ایفون و زرنبا و زرنبا و زرنبا و زرنبا
جوزبوا و صوفیه هر زدن نکت درهم تازه کزیده عصاره سی فرق
درهم اجزاء مذکور بی عصاره نک ایچنده بر قنفل کون اصلدوب بعد جوزبوا
یارم درهم قشخاش و زرنبا و زرنبا و زرنبا و زرنبا و زرنبا و زرنبا
خس اوج قبضه مجموعی و عدیه و وضع اولنوب حمام ماریده تقطیر اولنه

تازه بقه سیراخی و تازه پنج سیراخی برابر جمع اولنوب تقطیر اولنه **صفه مایه**
بصره جلا و یروب سحره عینی ازاله ایدر خلد و نیا ورعی حمام و سداب
ورازبانیه هر ریدن اوجر قضیه کل و نبات شکری هر ریدن اوجر درهم
توتیا و دم اخون هر ریدن درت درهم جمع اولنوب تقطیر اولنه
نوع دیگر بودنی کوزه جلا و یروب صوانیه سنی منع ایدر بر مقدار شش
قندروپ زیت یاغنه بر قاق دفعه بازه را بعده با و نده حمورکی
اولنجه دو کوب تقطیر اولنه **صفه مایه** کوزون سیلان ایدر شیری
قطع ایدر خافت و رازبانیه ورعی حمام و ورد و خلد و نیا هر ریدن
برابر دو کوب اوزر نیم بر مقدار شراب سر به را و تقطیر ایدر **صفه مایه**
دیشری اغز و جلا و یروب طعام و غ اندرانی هر ریدن الکشر درهم
شب یکری بش درهم جمع اولنوب تقطیر اولنه **نوع دیگر** بودنی دیشری
اغز و یروب و دیشی ایزر نیک رایحه منقنه سین ازاله ایدر شب فرق
سکر درهم یکری درت درهم مصطکی سکر درهم و نقل الی درهم تر صافی
درت درهم جمع اولنوب تقطیر اولنه **صفه مایه** یوزه جلا و یروب بیان
ایدر بر مقدار بغدادی کیکنی کفایت مقداری سرکه الیه یوز و یروب و یوز
آبی اضافه اولنوب تقطیر اولنه **نوع دیگر** اکلیل جبل براری طریطریض الیه
دو کوب کفایت مقداری شراب تقطیر ایدر یوزه جلا اولنه **نوع دیگر**
بودنی یوزه جلا و یروب یوزه اولان لکه لری زائل ایدر **صفه مایه**
قار یوز قوی یوز درهم شب اولنوب یکری درهم زینق مقتول سکر درهم
حلزون اولنوب درهم ملک نظم سکر درهم یوز و یوز اولان الی عدد
لیمون بش عدد شکر اولنوب یکری درهم لبن باغ و شراب بعضی هر ریدن
ایکوز درهم جمع اولنوب ناز حقیف ایدر تقطیر اولنه و تقطیر اولنوب
انقیقک و جنبه بر مقدار مسک و جاوی وضع اولنه **نوع دیگر** لیون بش
عدد و طویخ اوج عدد یوزی دوغایه را شب سکر درهم حلیب باغ
ایکوز درهم جمع اولنوب تقطیر اولنه **نوع دیگر** اریه و سود و یوز آبی برابر
جمع اولنوب تقطیر اولنه **نوع دیگر** بودنی یوزه اولنه لکه لری ازاله ایدر
یوزه جلا و یروب مجوز ملک نظم مصطکی و توتیا و کافور و شب
هر ریدن برابر یوزی سکن سرکه ده اوج کون اصلد یروب بعده
تقطیر ایدر **نوع دیگر** بودنی و غیری برده اولان لکه لری ازاله ایدر

سکنان سکر درهم کافور درهم لیون صوبی کل صوبی هر ریدن الکشر درهم
جمع و تقطیر اولنه **نوع دیگر** خراون الی درهم کندر و مصطکی هر ریدن
درت درهم زنجبیل اوج درهم سکنان اوزر الی درهم کافور درهم یوز
آبی یوز درهم نجی سودی ایکوز درهم جمع و تقطیر اولنه **نوع دیگر** بودنی
از لری جلا ایدر ده قویزه یوزق و غ اندرانی سکر درهم سکنان و شب
هر ریدن اولنوب الی درهم کافور یارب درهم **نوع دیگر** اسفند اوج اولن
الی درهم سکنان سکر درهم شب درت درهم یوزق الی درهم
شکر و کافور هر ریدن درهم ابتدا بر کوکب جینی بوغریوب باک ایلکه را
و تهر اولنجه نجی سودیه طبع ایدر را بعده اجزاء مذکوره اضافه اولنوب
تقطیر اولنه **صفه مایه** سکنای ازاله ایدر نوب در و زنجار و زنجار
اولنوب الی درهم شب سکر درهم سوغند کرج درت درهم مجموع میاه
حاده ملک تقطیر الی تقطیر اولنه **صفه مایه** نر کوره ناخدر سرکه یکری
درت درهم قوی قولاغی عصاره سی و لیون صوبی هر ریدن اولنوب
ایکری درهم مرده سنگ یوز درهم طریقی بود که مرده سنگی سحر یروب
عصاره را له طبع و تقطیر اولنه **صفه مایه** بو صوبیا فحیدر کی مقامه قائم اولنوب
کهر حله اولنوب الی درهم زنجار یوز درهم زنجاره اولنوب الی درهم جمع و تقطیر اولنه **نوع دیگر**
اورامی اوج زنجار فرق سکر درهم کهر حله اولنوب الی درهم باز و نشادر هر ریدن الی
بشر درهم جمع و تقطیر اولنه **نوع دیگر** کهر حله و زنجار هر ریدن یوز درهم شب
محرق اولنوب الی درهم تقطیر اولنه **نوع دیگر** زنجار و زنجار هر ریدن اولنوب
درهم زنجار یوز الی درهم کهر حله ایکوز درهم شب اوجوز درهم جمع و تقطیر اولنه
صفه لبن العذری شب اولنوب الی درهم ایکوز درهم صوابیه نجی اسلجیه
طبع ایدر و یروب سوز را بعده الی درهم مرده سنگی دو کوب یوز درهم سکن
سرکه ایدر نصفی قانجه طبع ایدر و یروب سوز را و یوز الی نصفه اولنوب و یوز
بریه جمع ایدر کده باض لبن کبی شمع حاصل اولور که لبن جذری در الی یعنی در
سودی دیو استغال اولنوب در **فصل** یوز و یوز درهم جاوی و اصلرک و نقل
صوبی یا نده در **صفه مایه** کل صوبی در یوز درهم جاوی و اصلرک و نقل
و کافور و عود هر ریدن سکر درهم مسک و زبادی هر ریدن ثلث درهم
مجموعی باغی دار بوک شیشه ملک ایچینه قیوب نجی اسلجیه حمام مایه
وضع اولنه بعده نصفه اولنوب بر قاقه قویزه و غیری حکم قاپیه را **نوع دیگر**

نقطه ایدیه در تقطیر اولی که بر مقدار مسک فیه
بعده بر قاج کون گشته در کاس هم

آزاده کل او چو ز در هم دار چین و قنفل هر بدن اکتیر در هم ارس و جوز بوا
و سبب ساسه هر بدن درت در هم کا فور یارم در هم مجموعی دو کلوب
بر مقدار کل صوبی و شراب سر به لاده سکر کون بریده دور و حفظ
ایدیه **مارا آخر** دار چین سکر در هم قنفل درت در هم ارس و قنفل
ایرج و جادی هر بدن بر در هم خرخره شش و سیریه و دفته سیراغی و حق
و در داخر و ابض هر بدن بر قبضه کل صوبی و شراب هر بدن اوز
در هم جمع و تقطیر اولیه **نصل** و فصل مقطر و غیره مقطر سکره زین غلیظانده
عمل انجیل قن ترینه سکره بونکسه بو عمل اولی و نور صفی بود و شمش بود و طریکی
عد و زنجبیل سنبیل و بوبر هر بدن یارم در هم روغن ساده درت در هم
اتک خبری کرمی در هم مجموعی دو کلوب جلد دوزله وقت حاجتده شراب
یا خود بال صوبیه بر مقدار بینی قوسل ترینه سکره اولور **عمل آخر** ططر و بخل
و بوبر هر بدن برابر دو که لاده و سکی سکره ده اصلدوب قوره و حفظ ایدیه
و قن ترینه سکره بونکسه بود و اودن بر مقدار بینی شراب یا خود بال صوبیه قوسل
فی الحال سکره اولور **عمل غل مقطر** سکره فی تقطیر انجیل طریقی بود که اولی و طری
مقدار سکره فی افلاطونی و دیگر فی آلت ایدیه تقطیر ایدیه لاده و تقطیر اولانی نیز تکرار
تقطیر ایدیه فی فعل قوی اولور **عمل خل زباق** اغرده و بوغرده اولیه بایه خرابه
خصوصا فنگ حلتدن اولیه نافعده و جمع بایه خرابه لاده و قبل دو سکه سینه
سورسل نافعده صفی بود و سکره کرمی در هم عرق اولی و در هم زباق اولی
در هم جمع ایدیه تقطیر ایدیه **نوع دیگر** زهری بایه خرابه نافعده صفی
منع ایدیه و زکوزر و باطی خون زمانده ایچک و قوقلق و سورنگ عظیم
ایدیه و طاعونی اولیه کسینه لاده ایچور سل و قبل اولی و ترینه و نبض بر اینیه سورسل
نافعده صفی بود و در حق صفراون ایچ در هم انجلیقا و انبراقور یا جظیا یا سوطه
و نو و طراغیون و دیکتاه و شکو جمال و زرباد هر بدن بر در هم قوزی
قوزی غلی و افغان قادی قوزی و خنی و صاری صندل هر بدن بر بختی در هم بایه سنی
و فرد سنو و مشکط اشبع هر بدن ایکی قبضه جوز ایچ اونی در هم
مجموعی دو کلوب کفایت مقداری سدف سکره سیله اصلدوب و افغانی
نظم قیامه لاده و براتی بره قوزی **عمل مخفی** بو سکره دن اولی و در هم مقدار استعمال
اولیه معده ده اولان اخلاطی فی ایدیه و سوب پاک ایدیه و کسبیلده اولی
در هم مقداری کفایت ایدیه طریقی بود و مراد اولی و مقدار خالص سکره فی

قوزی با قودن و قه ایچیه قیوب و فلایدن بر ایچین با بوبر و ب اوزینه قوزی
و تقطیر ایدیه **در عمل خل** در یعنی کل سکره سی طریقی بود که مراد اولی و مقدار
کل اولی و آیتیلده و طریقی کید بجه اوج کون دوره نفعده هر بوز در همنه سیک
ایکوز در هم خالص سکره قیوب اوز کون مقداری کسینه بوجور صحنی بره
قوزی بر بعد سوزوب سکره فی حفظ ایدیه بو سوال اوزره سدف سکره سی
و دیش اونی سکره سی و حرور و خنی سکره سی و قزما و قنفل بستانی و سیریه
و نبضه و افغان قادی قوزی سکره سی و خنی عمل اولی و نور **عمل خل مقبل**
یعنی طه صوفانی سکره سی و داغ و سکره صندلینه و سیریه نافعده کوسیده
و معده ده اولیه بخلی کیده رز سده لای آخر و بلی طاعیده و طبیقی
نیم ایدیه صرعه و مفاصله و لغرسه نافعده و دیشلی بکشد بر و دیش اولی
تقنی از لاده ایدیه لکن اسهالی و زجیری اولی و دیش نظار یا غلنه مبتدا
اولی و داخل بدنه اولیه عضولده و قنفل اولی و لاده استعمالی جائز و کلد
طریق عملی بود که بوبک و باض طه صوفانی کوب خیر ایدیه صوبیه قوزی
خیر قوزی و بوبک بشجه دوره نفعده بخاروب خیرینی پاک آیتیلوب بر داک دله
در ایچ کجور و صوب فروده لاده و هر بر طلنه سکره طل سکره قیوب کسینه اسد
بر حنده ایچن قن کون کسینه قوزی و بعضیلده جان خیرده سوزوب بخار و قوزی
بلی قوزی سکره سی قوزی و اگر تر اولی و سکره بر کون بر کبجه شقیه
کود لاده یا خود صحنی کون اوز ترینه قوزی **ایچنی باب** شربت عملی بیانده
شراب استن بلی شربتی دیکدر معده به و کیده و جمع باطنده
اولان اعضا لاده نافعده قوت و بر و سور القنیله کیده رز و بلی طاعیده
و ادرار ایدیه و اگر نانه صوبیه استعمال اسد معده به قوت و بوب شوه
طعامی تحریک ایدیه و سبب صوبیه استعمال اسد کیده قوت و بوب سده
آخر طریق عملی بود بلی اونی در هم کل قوزی اونی در هم سنبیل سندی
اوج در هم شراب قابض و ایا عصاره سی هر بدن اوز اونی در هم ایدیه
مذکوره فی شراب و عصاره ایدیه بر صلی قاب ایچیه قیوب بر کون بر کبجه دوره
نفعده اوج بلوکده بر بلوکی کید بجه قیادوب سوز لاده و بر مقدار سکره قوزی
و بوب حفظ ایدیه **شراب حاض** ارج افغان قادی کسینی شرابی
دیکدر سبز و حرطیده صفروی و دوی خرابه و حاکم خرابه و حاکم غنیه
و معده سی و کیدی حار اولی و نافعده و قوت و بر و بازمانده استعمال

اولنسه هواک فسادنی منع ایدوب ارواحه قوت ویر و صفتی بودر افواج قوتی
اکشیفی برصق بزون سوزوب یا خود خرقه اولوب نصفی شکر ایله قوام ویر
شراب حامض قوی قوتی شریانی دیکدر این با سوبه کدر صفردی حلاله و بیا
نافعدر نظیری بوقدر و بدنگ باطنده اولان خلطی کین ایدر و صودر
واغیر اغرسنه نافعدر و دمک غلیظی دفع ایدر صفتی بودر قوی قوتی
باک ایتکیوب حرمانده و کدر و صوبی صفتی اکیوز درهمنه یوز درهم
شکر ایله قوام ویر **شراب حامض** اکشی شریانی دیکدر این با سوبه
سکینین اصولی و بزوری مقامنه فاعله داخل بدنه اولان سده لری
جمیعنه نافعدر اینج خلطری و غلیظ خلطری تطیف ایدوب قطع ایدر
مرکب حلاله و غب غیر خالصیه نافعدر و معدیه و کدی و کلای غلیظ
خفظرون ادرار ایتکله باک ایدر صفتی بودر و رازیانیه کوکی قوتی و کرفس
کوکی و هندیا کوکی قوتی هر ریزن یکدی درت درهم اینسون و رازیانیه کچی
و هندیا کچی و کرفس کچی هر ریزن سکر درهم بواضاری اون رطل صوابه
اصولوب نصفی قانجه قیناده **شراب سوزوب** اکیوز درهم سکین هر که
واجبوز درهم شکر ایله قوام ویر **شراب حامض و ردی** اکشی کل شریانی
دیکدر این با سوبه کدر و طلاق سده لری آق و قوت ویر و جمیع حلاله
استعمال اولور صفتی بودر هندیا کوکی و رازیانیه کوکی و کرفس کوکی هر ریزن
اون الی درهم کل سکر درهم میان کوکی درت درهم سنبل هندی اوج درهم
اینسون و رازیانیه کچی و کرفس کچی هر ریزن مدی درهم مجموعی الی رطل
صوابه نصفی قانجه قینا دوب سوزه **شراب** هندیا عصاره سی و کرفس
عصاره سی هر ریزن اکیوز الی درهم سکر اکیوز درهم شکر اکیوز درهم یوز
دخی اضافه اولوب قوام ویر **شراب برسان** بالدری قوه
شرای دیکدر و فانیسی فرنیلیوس طبیکد جمیع حرطک ابتدا رنده نافعدر
افلاطن فنج ویر و هر زاجه و هر سینه مناسدر هر وقتده و هر حالده کبه
خاتمه رده دخی استعمال اولور صفتی بودر ایکی نوع بالدری قوه هر ریزن
ایق قینه صک صفرا جی طراغیون برنودر و طراغیون و تونیقه و آلون
اوتی هر ریزن ایق قینه مجموعی سکر رطل صوابه نصفی قانجه قینا دوب سوزه
و درت رطل شکر و الی درهم غسل ایله قوام ویر **شراب خصم** قوتی
شرقی دیکدر این با سوبه کدر و فاضله و اخلاص اولان اعضا له قوت ویر

و نیز ایدر و باز مانده استعمال اولنسه عفتی منع ایدر معدیه کدی
سوزخ حارینه نافعدر و صودر نفی کسر و کسهاله و دینطاریا به دخی قوتی
صفتی بودر باک سوزش قوتی صوبی بشیر درهم شکر اکیوز درهم
قوام ویر بوب حفظ اولنه **شراب دیالیتا** خطی شریانی دیکدر و فرنیلیوس
طبیکد حرقه البوله نافعدر و کوی غلیظ خلطرون و قوتون باک ایدر
و کل و متانده اولان یاره لری و قه لری باک و طاشری یاره لری صفتی بودر
خطی کوکی اون الی درهم سیاه نخود سکر درهم آرق و قوش قوتی کوکی
و میان کوکی و کدی حقیق قوتی اوزم هر ریزن درت درهم خطی جکی
و ابه کوی جکی و یاشقان و طراغیون و سکر لری یزخی و بالدری قوه هر ریزن
رقینه هندیا کچی و سقراوتی کچی و مارول کچی و قاربوز و قاون و خیار قوتی
جکر دکلری هر ریزن اوج درهم مجموعی الی رطل صوابه نصفی قانجه قینا
سوزد که نصکره درت رطل شکر ایله قوام ویر **شراب نارنج** قوتی
شرقی دیکدر قلبک سوزخ حارینه نافعدر و ککل بولمنی دفع ایدر
و صودر نفی کسر صفتی بودر باک سوزش طویج عصاره سی اکیوز
درهم شکر بوز الی درهم قوام ویر بوب شراب ایدر **شراب قشر نارنج**
قوتی قوی شریانی دیکدر صوق معدیه قوت ویر بوب هضمه معین اولور
و یلری طاعیدر و قلبه قوت ویر صفتی بودر یوز درهم تازه قوتی قوتی
بسیوز درهم صوابه نفی قانجه قینا دوب و سوزوب یوز درهم شکر
ایله قوام ویر **شراب زهر نارنج** قوتی شریانی دیکدر و ماخذ قلبه
قوت ویر و و حلی صافی ایدر و حاد و یا لیه به نظیری اولمیان و او اندر
جنگ و قوامک جفتنه معین اولور صفتی بودر الی درهم قوتی قوتی
اکیوز درهم قانیه صوبه قوت برکون برکجه دوره **شراب** کجه سوزوب
صوبی نه قیناده **شراب** ایق قینه الی درهم قوتی قوتی قوتی قوتی دوره
بوصوال اوزره اوج دفعه ایدوب سوزه **شراب** و کفایت مقداری شکر ایله
قوام ویر **شراب برنج سف** و رایتقه شریانی دیکدر بند قینلی باطریوس
طبیکد بوز شراب کجه نفی قوتی و غلیظ خلطرون اوله سده لری
آق و غلیظ خلطری تطیف ایدوب ادرار ایله اخراج ایدر و صودر
اولان رحم علتدیه نافعدر و جفتی قینه نظیری بوقدر و یلری طاعیدر
و صودر اولان دماغ و سکر حرطیه نافعدر صفتی بودر و رایتقه

زطییب ایدر و سده لری آفر صفتی بود در طحقوق عصاره سی و شکر هر روز
اوچ روز در هم قوام و یروب شراب اولنه شراب **دارچین** معده و قلبه
و روجه قوت و بر و وضو قوت اولنه هر ضلک جمله سده نافعه و بعضی
کوزل ایدر و اغرق و قوتی لطیف ایدر صفتی بود در خالص دارچین گرمی
در هم او قلیوب بر یوک شیشه ایچنه قویه لره و او زینه ایچنور در هم مقطر
دارچین صوبی قیوب بر کون بر کیمجه دوره بعده سوزوب یگر می در هم دارچین
دخی قویه لره نیز بر کون بر کیمجه دور و قد سوزوب تکرار جنوال اوج درت دفعه
دارچین قویه لره و سوزوب یوز در هم شکر و اون بش در هم مقداری کلا
قیوب شراب ایدر **شراب شترانج** اغاج قادی قیوبی شربتی دیکدر
معه و قلبه قوت و بر و اخلاطک منعقن اولسنی منع ایدر و باز نمانده
استعمال اولنور نافعه و غشی و حفاقی کیده رره و اکثر اضراری در قیمت
اول جوار شندی و جوار هر مجوزی بو تکه معجون ایدر لره صفتی بود در تازه اغاج
قادی قیوبی یوز در هم قزاقی در هم یوزی بشیوز در هم صوابه لنی فالخه قیابو
سوزه لره بعده یوز در هم شکر ایله شربت قوامی و بر لره و آتشدن ایند کیده
کلا به از شش بر جگر ک مسک اضافه اولنوب حفظ اولنه **شراب سقرجل**
یوا شرای دیکدر معده و قوت و بر و قوصغی منع ایدر و بعضی کوزل ایدر
و ذب نظار یاب و بغرسق صیرند و سینه و صفراوی اسهاله نافعه و صفرا
نفع و بریدن اولنوری استعمال اولنور صفتی بود در ایوا عصاره سی در تیز در هم
شکر ایچنور در هم شربت قوامی و بر لره **شراب هند بار سافج** معروفه کبک
سور خراج حارینه و جمیع داخل بدنه اولان عضوه نافعه و کایجه ذات ایچنک
ایند اسنده دخی استعمال اولنور صفتی بود در سوزلش هند با عصاره سی
در تیز در هم شکر ایچنور در هم قوام و یروب شراب ایدر **شراب هند اوت**
بودنی کبک و معده نک سور خراج حارینه و صفراوی حاره و محرقه نافعه
بولی آفیدر و سده لری آفر استعمال کینور صفتی بود در تازه هند با و لسان
رخی و بستانی و با تقه و اوغل اونی و قیون اونی و مارول هر بدن بر فینه
زور بار ده کبیره هر بدن سکر در هم زهور قیبه هر بدن اوچ در هم اق
صندل قزقی صندل هر بدن بر در هم مجموعنی لنی رطل صوابه نصفی فالخه
قیابو ووب سوزه لره و و بطبوخه بشیوز در هم هند با عصاره سی و یگری بش
در هم کشتی نافعه سی و در تیز در هم شکر اضافه اولنوب شراب ایدر

شراب خاق قیون اونی شرای دیکدر این با سوبه نکدر فرس حاره و غب
غیر خالصه به نافعه و جگر و طلاقک سده لری آفر معده و بر جمیع آلات فایه
قوت و بر و استقامه و سوز قیبه به نافعه و بدنه اولان راغ خططری
سور خراج و سوز خراج بارده نافعه صفتی بود در کرفس کوی و هند با کوی
در ازانه کوی هر بدن اونی در هم میان کوی و اوخ و کسوت و بلین
وکل هر بدن اونی در هم بالدر قوه و باد آورد و شکاعی اطباء افرنج باد آورده
بدل کار و سسظو و شکاعی بریدل فر صغنه قورلر و لسان و کوی و کسوت
در ازانه مخنی و قیون اونی هر بدن بش در هم راوند و صطکی هر بدن اونی
در هم سنبل و اسارون و قزاقا هر بدن اونی در هم مجموعنی سکر رطل صوابه
لنی کسینه قیابو ووب بعده سوزلش کرفس عصاره سی ایچنور در هم هند با
عصاره سی یوز در هم شکر در تیز در هم بو تدر دخی اضافه اولنوب شراب اولنه
شراب سعالی یونا نیده فزوه و زکیده فاطر دخی دیکدر سوز و در طبر
حارتن اولان کوس مرضلرینه و آق جگر مرضلرینه و قوری او کسور که بغم
جقیه و ذات جنبه و ذات ریه و سکه و صفراون و طوزلو و بور قیبه و ده
اولان حذقی نازله لره نافعه صفتی بود در سوزلش فزوه عصاره سندن
اوچوز در هم آق شکر یوز لنی در هم شراب اولنه **شراب جیک** مشهور در
حمی محرقه و دخی غبه نافعه و وطاشری باره یوب بولی آفیدر و بصره قوت
و یروب کوز اغز برینه نافعه صفتی بود در سوزلش جیک بمشی عصاره سندن
اوچوز در هم شکر یوز لنی در هم قوام و یروب شراب ایدر **شراب عرق**
سوس میان کوی شربتی دیکدر این با سوبه نکدر کوس مرضلرینه و آق جگر
قزق عسلرینه و قوری او کسور که و ذات ایچنه و ربو عسلنه و ضیق نفس نافعه
و غلیظ خططری کوسدن حجاروب باک ایدر صفتی بود در قوش میان کوی
اون لنی در هم بالدری قزه سکر در هم زوفا درت در هم مجموعنی در تیز در هم
صغی صوابه ایچنه بر کیمجه اصلا ده لره و نصفی فالخه قیابو ووب سوزه لره بعده غسل
صغی و بنیر شکر و آق شکر هر بدن اونی در هم کلاب لنی در هم
یوز دخی اضافه اولنوب شراب اولنه **شراب رمان** حلو طنگونا شربتی دیکدر
استیدن اولان او کسور که نافعه صومنه لنی کسر و بدنی زطییب ایدر صفتی
بودر طنگونا عصاره سی بشیوز در هم شکر ایچنور لنی در هم قوام و یروب شراب
اولنه **شراب رمان** حاصص کشتی شربتی دیکدر جگر حارتنه و صفراوی حاره

وصفرا قوت مندره نافعه صفی بانی کبیر **شراب خاما قسوس**
بر صفتی شریقی دیگر بدنگ باطنده اولان اورام و قروح خصوصاً
نفی عظیم در طاشدی باره از بولی و حیضی آید و در کتور صفی بود
سوزش بر صفتی عصاره سی او جیوز در هم شکر نوز الی در هم قوام و یوب
شراب ایدر **شراب هیوفار یقون** مشهور در طاشدی باره از
بولی آیدر و بوکر کده و قافنده اولان اغیر لری تسکین ایدر و صوفیانی
پلاک ایدر قلبه و دماغه قوت و بر صفی بود هیوفار یقونک و قنده
تازه چکندن آلوب حرر با ونده دوکر و صوفی صونیدن او جیوز در هم
آلوب یوز الی در هم شکر ایدر **شراب زوفا** مشهور در براب
نکر کوکس علقه نیه نافعه کوکسی و آتی جگری لزج و غلیظ خلط در دن پاک
ایوب صوفخانه و ضیق نفس و او کسور که نافعه و بوکر کده اولان طاشدی
پاره از صفی بود زوفا و کرس کوی و راز بانه کوی و معدنوز کوی و میان
کوی هر رندن اون در هم قوغی چشت ایدر درت در هم کثیرا و ابه کوجی کوی
و ابوا جکر دی هر رندن اوج در هم بالدری قره اون در هم سبستان اوج
عد و جکر دی چشت قرل اوزم اون اکی در هم انجیر و خرما هر رندن اوج
مجموعی سکر رطل صوایله اوج رطل اسلخه قینا دویب سوزره از و او جیوز
در هم نیز شکر ایدر شربت قوامی و بریل **شراب عناب تدبر** ابن
ماسویه نکر قوری او کسور که و کوکسک خشتونیه نافعه و در قوت چهار اولان
زله لری منع ایدر و بند قیله لی منار دوس طبیب در که قروح مشابه بوندن
ابو علاج کوردم زیاده نافعه صفی بود در عناب التمش حد بنفشه چکی
و ابه کوجی کوی هر رندن بش در هم بالدری قره و میان کوی هر رندن سکر
در هم آن خشتی شش نخ و قاون جکر دی و ابوا جکر دی و مارول نخ و کثیرا
هر رندن اوج در هم مجموعی الی رطل صوایله قینا دویب سوزره از
و او جیوز در هم شکر ایدر قوام و بریل **شراب بومون** مشهور در صوفی سوزره
و دوالی بذه نفوذ ایدر و او خلطک عقوقنی منع ایدر و صوفیانی پلاک
معدیه و قلبه قوت و بر صفی علقه افخاج قاونی کشی شربت ایدر
صفی بود در کالیده اولش بومون صوفی صونیدی بر قاج دفعه سوزره از و
شکر ایدر **شراب ایدر** **شراب ابلاب** همیل شریقی دیگر کبدک سوزج
حار نه نافعه صفی کدنی تسکین ایدر و قانی صفی ایدر و قلبه نخ منع ایدر

و استیدن اولان بشت اغیر نیه و صاریغه نافعه صفی بود سوزش
همیل عصاره سی در جیوز در هم شاهه عصاره سی او جیوز در هم شکر نوز الی
قوام و یوب شربت ایدر ابن ماسویه بو شریقی یا کز همیل عصاره سندن
بمشت صکره اطباء متاخرین **شراب** هتزه عصاره سی منم او کسور که
اختیار ایشدر **شراب باور بخوبیه** اوغل اونی شریقی دیگر قلبه قوت
و بر بایلیغه و یورک اونیه سینه و پراغ مشید عصاره و دایه و احتیاج
نافعه صفی آیدر و رجمی پاک ایدر صفی بود و سبستانی اوغل اونی عصاره
او جیوز در هم آن شکر نوز الی در هم قوام و یوب **شراب اولنه شراب لغنا**
صغیر ابن ماسویه نکر قوغی منع ایدر و انجیر قینی تسکین ایدر و اسهالی قطع ایدر
و معدیه قوت و یوب بضمی کوزل ایدر صفی بود نانه عصاره سی و طشو و کشتی
نار عصاره سی هر رندن یوز در هم او جیوز در هم شکر با خود غسل ایدر **شراب**
ایدر **شراب لغنا کبیر** بودخی ابن ماسویه نکر تاثیر ایدر اولکیدن اقوا و فضل
صفی بودر ایوا عصاره سی و لغان ناری عصاره سی و طشو و کشتی عصاره سی
هر رندن یوز اللشدر در هم بو عصاره لری انجیر یوز در هم قوری نانه و ادن الی
در هم کل قوسی و درت رطل شراب قابض قوب نصفی قینا دویب
سوزوب او جیوز در هم شکر با خود غسل ایدر شربت قوامی و یوب آشدن
ایند کده اوج در هم محلول قرص خالیه اصنافه اولنه **شراب حلوب** لا طخه
مرکور بایس و ترکیه بر فسکلنی دیگر در بلاد افرخنده استعمالی کثیر در خصوص
بلاد بنده قیده احتقا نکره استعمال اولور صفی و مالیتی اسهال ایدر رجمی
فضلان دن پاک ایدر که قالمغه معین اولور صفی بود بر فسکلنی
او جیوز در هم یوز الی در هم شکر ایدر شربت ایدر **شراب آس مرکب**
مرکب مرسیین شریقی دیگر ابن ماسویه نکر استیدن اولان زله لره و او کسور
و قان توکور نکره و بونر قاندر سینه و قان کتیه صفی عضودن اولور
اولسون کبدی و رجمی کبی با جله نافعه و بوکر کده و دایه بطس و دیگر کوی
ترکیه دولا ب در لزا کا و اسهاله و میضه علقه نافعه و سوزج حار دن
ناشی ضعیف اولان عضولره قوت و بر صفی بود مرسیین رجمی
در هم کل قوسی و صندل ابیض و سحاق و جلنار و امبر بارس هر رندن
اون بش در هم زعفران که ترکیه لایع در لزا التمش در هم کشتی عصاره
و ایوا عصاره سی با خود کشتی نار عصاره سی هر رندن اللشدر در هم عصاره لره

غیری افزای سکر ظل صوابه نصفی فالنج قینا دوب بعده عصا ره اصابه
اولنه و او جوز درهم سکر ایله شربت قوامی ویریه و کا بجه باکر مر سبب بکنند
شراب سافج یا راز لکن فعلی تر کبک فغندن ضعیف در **شراب نیلوفر**
سافج ساده لوف شربتی دیگر روی بقوله و سکر حراری سوغه و او جوز
کوزره و صونسلفی کسر و شید سماره و بیل صوفلو غنه نافعه و صنفی بود
القی درهم نیلوفر بکنی یکوز درهم قینا صوبیک ایچنه قیوب بر کون بر کجه دوره
بعده سوزه لره و صوفی بر دفعه ینه قینا دوب الی درهم نیلوفر دخی قیوب بر کون
اوزره اوچ دفعه ایوب سوزه لره و او جوز درهم سکر ایله قوام و یوب شربت
اده لره **شراب نیلوفر مرکب** بند قیوبی پیدی سفا بوس طیبیکدر سوز خراج
حارک جمیع سینه نافعه خصوصاً صفروی حارک و محرقه ینه نافعه و صونسلفی کسر
و تبرید و تطیب ایدر صنفی بود و آق نیلوفر اون الی درهم صاری نیلوفر و در قینا
و غزی قونلی تخم و برز بارده کبیره که قاون و قار یوز و حیار و قیق جاک و کزیه
هر زندن سکر درهم بزور بارده صغیره که هندیا تخم و سزاوای تخم و مارول
تخم و بیانی هندیا تخم در هر زندن یکسره درهم رازانه کولی سکر درهم کفایت
اریه صوبیه قینا دوب سوزه لره بعده گشتی نار عصا ره سی و باض سکر که
هر زندن اولن بقیتر درهم بوز دخی ضم اولنوب کفایت مقداری سکر
ایله شربت قوامی ویریه و کشتن ایند که بر بختی درهم صندل و بر بختی
درهم سنبل هندی ایله تطیب اولنه **شراب قشخشی** لاطنه زیا قونیا
در لوه غشاشی شخاش قیوبی شربتی دیگر این ماسویه نکره حدی رقیق
نازله لره و در سکتی او کسور که نافعه و او جوز کوزره قانصد و بر بختی
صونسلفی کبیده و صنفی بود و آق شخاش و قوه شخاش قیوب کزیه
ایله هر زندن التمش درهم اگر شخاش شنه لره اولور سه دخی اعلا در لوزی
سکر یوز درهم بغور صوبی ایله یوز الی درهم فالنج قینا دوب سوزه لره و او جوز
درهم سکر و او جوز درهم بنیر سکر ایله شربت قوامی ویریه **شراب**
قشخشی مرکب بود و تخم این ماسویه نکره فعلی و تبریدی او کبدر آواد
اسهال صفراویه و اسهال و مویبه و بغیر سقاده اولان اشی فکند
نافعه و صنفی بود و آق شخاش و قوه شخاش تخم یله هر زندن التمش
درهم یا لدری قوه اون شش درهم میان کولی شش درهم غشاش و او جوز
مارول تخم و تخم این ماسویه نکره و او جاکر لکی هر زندن الی درهم بجه و سکر

طل صوابه نصفی فالنج قینا دوب سوزه لره و او جوز درهم سکر و یوز درهم
بنیر سکر ایله شربت قوامی ویریه **شراب زهر خشی** شربتی قوامی ویریه
و کوس هر زندن و کسند اولان نزله لره استعالی کبیر در ذات ایچنه
و ذات الریه بوزن نافع شئی بود و خاصه سیله نفع ویریه صنفی شخاش
بکنند نیلوفر شربتی کبی عمل اولنه **شراب زهر الیسی** بوسیردن
یعنی صفرو غندن بر نوزدهر بوشربت بلا و از کجده و بند قیوبه و مانع
هر زندن و سکر هر زندن حق استعالی ایدر لره سکنه و فلع و شخ کبیر نافعه
تصفی بوسیرک بکنند نیلوفر شربتی کبی عمل اولنه لکن بوشربت غسل الیه
یا یسه افضل در **شراب فاونیا** عکجه خود الصلیب و زنجیه شقایق کولی
دیگر صره و شنبه و رحم علتدینه نافعه و جیفی ایدر صنفی شقایق بکنند
نیلوفر شربتی کبی عمل اولنه **شراب بیلوسلا** انجاردن بر نوزدهر کوسیده
واق جکرده اولان بیره لره نافعه و جیف سیلا فی حبس ایدر اعضا قوت
ویریه و مجرد حله ایچر سکر بیره لری سیرغا او کولور طریق بود و تازه بیلوسلا
اوتدن یوز درهمی بشیور درهم صنفی صوابه ایچنه اون ایکی ساعت اصله
بعده معتدل آتش ایله یوز درهمی کسینه قینا دوب سوزه لره و او جوز درهم
سکر ایله قوام ویریه **شراب لسان عمل** سکر لی سیرغی شربتی دیگر طرارین
بقلمه سینه و قان تو کورنه و قان ایشینه و ذی سفا ریا یه و او جوز
کبیدن حیض قاننه و با سور قاننه نافعه و صنفی بود و سکر لی سیرغی عصا ره
باک سوزیش اوله یکوز درهم سکر یوز درهم قوام و یوب شراب ایدر
شراب تفاح الما شربتی دیگر این ماسویه نکره قلمه و معدوم قوت ویریه
بالمغه و یورک او نیمه سینه نافعه و صونسلفی کسر سودادن و صفراون
اوله حارک فائده سی خطمه و صنفی بود و طقو و کشتی الما عصا ره سی هر زندن
بشیور درهم میرطه آفکه کسیر و ب باک سوزه لره و او جوز درهم سکر ایله
قوام ویریه **شراب بقلمه اکحفا** سزاوای شربتی دیگر این ماسویه نکره
تبریدی قوتد و صونسلفی کسر حارک محرقه ینه و کبدرک و معدوم سوز خراج
حارینه نافعه و قان تو کورکی قطع ایدر و صوفلجانی پلاک لدر و صنفی بود
سزاوای تخم الی درهم هندیا عصا ره سی یکوز درهم کسین سکر الی
درهم طریق بود و کسره سزاوای تخم ایچنه سحر ایوب سکر و عصا ره ده لری
درست ساعت اصله لره بعده نصفی فالنج قینا دوب و سوز و او جوز

درهم شکر ایله شربت ایده **شراب فراسیون** مشهور در این مکتوب
کوکسده و آق جگرده اولان غیر مضره و بر بولسته و ضیق نفسه خصوصاً که
مسن آید و ده اوله نافعده و از جملی خلطی تو کور مکه **چهار صنفی** بود
تازه فراسیون اولن التي درهم میان کوکی سکر درهم بالدری قره و در
هر رزیدن الشتر درهم یا ریز و اینسون و کرسس کوکی و رازانه کوکی هر رزیدن
بشر درهم ارسا و ابه کوچی نخ و بوی نخی هر رزیدن اوج درهم گمان نخ
و ابوا جگرده هر رزیدن یکی درهم جگرده کی بقتش قول اوزم فرق درهم
مجموعی اولن رطل صوابه نصفی قانجه قینا دوب و سوزوب اکیوز درهم
بشر شکر و اکیوز درهم غسل مصفی ایله شربت اولنه **شراب اضلین**
ایکی کوک شربانی و یکدر جمیع سده لری آخر غلیظ خلطی بوشاد و قطع ایده
حرکت حماره نافعده طلاقی و جگرده و بوکر کی صفرا و بلغمین باک ایده
صفقی بود و معدنوز کوکی و رازانه کوکی هر رزیدن او تون اکیوز درهم نوز
بشیر درهم صوابه نصفی قانجه قینا دوب سوزوب و نصفی مقدار شکر
ایله شربت ایده **شراب اصول حبه** بش کوک شربانی و یکدر این مکتوب
بوشربت او لکیدن اقوا در صفقی بود و کرسس کوکی و رازانه کوکی و معدنوز
کوکی و قوش قوغاز کوکی و هر دم بهار کوکی هر رزیدن اولن التي درهم نوز
التي رطل صوابه نصفی قانجه قینا دوب سوزوب و اوجوز درهم شکر ایله
شراب ایده از و قوام قریب اولد قده التمش درت درهم بیاض سکر
قیوب قوامی بولد قده آتشیدن ایندروب حفظ ایده **شراب در داجر**
و خرمی کل شربانی و یکدر صفرا و بلغم نصف و ریزب معدنی و نرسقوی
باک ایده و سده لری آخر و حمارک کوکی و از اینسون حمارک ایده از نه
جوق استعمال او تون صفقی بود و رازانه و خرمی کل در تون درهم بر قانجه قیوب
اوزنه التون درهم صحت صوفیه از بر کون بر کیمه دوره بعد سوزوب
بشر او لکده کی او مقدار کل قیوب از و قوام اوزنه اوج دفعه ایدوب و سوزوب
در تون درهم شکر ایله قوام و به **شراب در دابس** قوی کل شربانی
و یکدر جمیع اسهالی طوز اعضا به قوت و بر بهضه حلتیه و ذی سطر ایله
و قوام اسهالیه نافعده و قوشی منع ایدوب و سینه رحه نافعده صفقی تازه
طراقی ایدوب **شراب نابین الکلب** حماره نافعده حرارتی تسکین ایدوب
قلبه قوت و بر بلغمه و بوکر اوجیه سینه نافعده قلب مضربه انخودن

التون و جوا هر دمنه نافعده و ذی سطر ایله و اسهاله و بهضه هر دمنه
نافع سینه اوله صفقی بود و علین کلب میخی عصاره سنی باک نوز
و نصفی شکر ایله قوام و ریزوب حفظ ایده **شراب اسقا بوز** اکیوز
اوتی شربانی و یکدر کوکس هر رزیده و ریزوبه و ضیق نفسه و اسهاله و سکر
و شدید حماره و ذات البطنیه نافعده بزرگ باطننده اولان شربانی
طاحیله صفقی بود و باک سوزش کجیک اوتی عصاره سی در تون
درهم شکر اکیوز درهم قوام و ریزوب شراب ایده **شراب سقر دیون**
ساق سقر دیون یونانیدز عرجه قوم بری و زکیده بیان هر سنی و یکدر
را از حماره و و باطنیه نافعده صفقی منع ایدوب و ریزوبه و زهر لوجوان
صوقد و غنه و داخل بدنزه اولان یاره لره و طریقه سینه نافعده
صفقی بود و بیان هر سنی دو که ر و صفق عصاره سی الهه و نصفی
شکر ایله قوام و ریزوب شربت ایده **شراب دکر حکت** بند قیده لی
جر نیمو طبیبیکه بونک فعلی ساز حاک فعلیدن اقوا در صفقی بود و سوزوب
جکی و کل و بهضه و لبان ثور بخی و هندبار بری و لبان ثور برانی
و قوی قوی و طراغیون هر رزیدن بشر قینه قوی قوی و قوی و قوی
قوانی قیوب و جگرده کی هر رزیده درهم مجموعی التي رطل ارسا صوبه سنی
اک سینه قینا دوب سوزوب از و اوجوز درهم بیان هر سنی عصاره
اضافه اولدوب در تون درهم شکر ایله شربت ایده از و آتشیدن
ایندکه ایکی جگرده مسک و ایکی جگرده کافور ضم ایدوب حفظ اولنه
شراب سقو لوفندریون التون اوتی شربانی و یکدر و زینبوس طبیبیک
نخا ریزه سودوی خلطی تلین ایدوب و طلاقی سده لری آخر و حب صلبانی
تحلیل ایدوب و بلغمه و حماره ربعه نافعده صفقی بود و بسطی و بیانی
و بستانی لسان قور و کبر کوکی و الیفین اغاجی قیوبی هر رزیدن اوج التي
درهم التون اوتی اوج قینه بیل و بالدری قره و کشت و او غل اوج
هر رزیدن اکیوز قینه مجموعی طقوز رطل صوابه بش رطل قانجه قینا
سوزوب و در تون درهم شکر ایله قوام و به **شراب سی عالم قینه**
قوی شربانی و یکدر تبرید حماره بر حرارتی سوزوب و اسهالی قوام
کشته سنی قطع ایدوب و حماره و باک جسته سنی و خوشنق و دفع ایدوب صفقی بود
سوزش قینه قوی عصاره سنی نصفی مقدار شکر ایله قوام و ریزوب شراب

مسکت الماسک قوغنی و جگر دکنی استیوب سوزش و ناله قریب و لیس
 کفایت مقداری شکر له رطوبتی زائل و لخته قیناده له و حفظ ایده له **حراب**
تفاح مقفه بهاری اما حرابی دیگر بودنی قلبه و معده به قوت و رو
 هضمی قوی ایدر طریق بود که باک اینکشمش اما التیوز در هم شکر بشنوریم
 کلاب ایکوز در هم توغری معتدل آتش ایله قوام قریب و لخته قیناده له
 بقعه عود و صندل هریدن بشردر هم و نقل و دارچین هریدن
 درت در هم عنبر یکی در هم مسک نکت در هم توغری دخی دوگوب
 فارشده له و آتشیدن ایدر روب حفظ ایده له **حراب و بخیل** بودیدن
 و رطوبتدن اولان مزاج بوز قوغنی اصلاح ایدر ماضیه به قوت و رو
 بزرگ غیدر و غذای اعضایه نفوذ ایدر ریز و مقویدر بخیل حرابی نرم
 دیار خزه هندن کلور نازه ایکین برنده یا پلور اما قور و سندن یا منق
 ایدر سه طریق بود که به مقدار آن صبح بخیلی قومه کوهر له و کاهجه ایدر
 صوسر له و درت کونده بر قوریدن حصاروب بقیه له تو سوال ایدر
 بخیل بوشنجه ایده له بعضیدر بخیل کوتی صوبه قیوب یوموش بجه
 دور و قدن صکره حصاروب یک صوابله یا بقیه له بقعه هر یوز در هم
 ایکوز در هم غسل و یوز در هم شکر قیوب قیناده له و حفظ ایده له **حراب**
سفرجل ازج باکر ایوا حرابی دیگر قوغنی و اسهالی منع ایدر هضمی
 قوی ایدر صفی اما حرابی کبیدر **حراب و سفرجل** استیوبی ایوا حرابی یوز
 در هم استیون اون یکی در هم کثیرا یکی در هم بریه و رشدروب حفظ ایده له
 تغذیه شربتی بر در هم **حراب و سفرجل** مسهل صفوای و بلغمی اسهال ایدر
 و مسهل دوا استیوبانی طبعندی قبول اینکده بونی استعمال انک
 مناسبه میسان و نفعی بی پایاندره صفی بودر سنا یکی یکری در هم
 اینسون اوج در هم توغری ایکوز در هم شرابله اون یکی ساحت اصله له
 و کره قینادوب سوزده له و اینکده الی در هم راوندی او قلیوب بر کجه
 دوره و سکر در هم بخیل و الی در هم دارچین سخن اولوب او قور یکی
 بیون صوبی و اولوز یکی در هم افخ فاونی کشی صوبیده اصله له
 و توغری سوزوب ایکوز الی در هم الکیدن کبش الی الی و نوسلی در هم
 شایه معتدل آشفده قوام و ره له و آتشیدن اینکده اوزن درت
 در هم سخن اولش محموده که له و حفظ ایده له بعضیدر راوندک رانجه سنی

فقد در کوه سندان غریبی حقیقه چون
 مناسب و ایستاده نقل
 و حفظ ایده

قبول اینکده چون راوند رینه جوقان قور له دخی لطیف اولور **حراب**
جوز معده به قوت و رو بر بوا سیره نافعه و طریق بود که کالنی بودر
 اول شیل ایکین جوزی آلوب صوبه قومه له طغوز کون مقداری دوره
 و هر کون صوبنی و کشدره که آجیلنی قالمیه بقعه کفایت مقدار شکر
 ایله قیناده له و بر مقدار و نقل و دارچین اضافیه اولکده رانجه سی طیب
 اوله **حراب و قصعه** بوکر کوی قور و سماه قوت و رو و معده دخی
 قوت و ریب بلری طغیدر و سده له طریق عمل بودر که نازه و صفیه
 کوکندن آلوب یک اینکده له و حرابا و نه دوگوب هر یوز در هم
 در هم غسل و یوز در هم شکر قیوب قوام و ره له و بر مقدار و نقل و دارچین
 یکی ایوا ایله رانجه سنی تطیب ایده له **حراب و بلغم** معده به قلبه قوت و رو
 و مزاجک رطوبتی اصلاح ایدر و بوا سیره نافعه بودنی کالنی حرابی کمی
 هندن کلور اگر و سندن یا منق اقتضا ایدر سه کالنی حرابی کمی
 اوله **حراب و حنظل** شفت لو حرابی دیگر معده ناک و قلبک خوارنه
 نافعه و عملی ایوا حرابی کبیدر **قوغنی و مشمله و بلغم** حرابی دخی
 بو سوال ایدر عمل اولور متن فغری بودر که اسهالی قطع ایدر و معده سی
 حار اولکده نافعه و قوت و رو **حراب و احماص** یعنی ایک حرابی طبعی
 طبعین ایدر صوسر لغی و حنظل حرارتنی قطع ایدر طریق بودر که طغوز یکی
 ستر آونی صوبله قینا دوی قبل الکیدن جوره له و یوز در هم یوز در هم
 شکر و بر مقدار بنفشه صوبی قیوب قوام و ره له **حراب و اصل** **هندبا**
و اصل حش یعنی هندبا کوکی و مارول کوکی حرابی طریق بودر که بوکوری
 یک استیوب صوابله یوموش بجه قیناده له و سوزده له و کفایت مقداری
 قوام کلش شکرین اینکده قیوب حفظ ایده له معقوم اولکده کچن حرابین
 قوامی رمدند لکده بوز لسه شکر چی کوکندن آروب قوام و ره له
 بقعه شکره نه القا ایدر و حفظ ایده له **و دخی بوا بده** ذکر اوتیسی
 مناسب اولانددر بعضی تخری و سیه له شکر یک مثلاً دم شکر
 و شتی شکر قیوب غیری فندق و جوز و دارچین و نقل و اینسون
 و شتی و طرابنی و قور کش قنده و راز یا نه یکی یکی توغری شکر کندن
 غرض شکر یا بس اولوب شغل اولاند قنده الله بوشنیه و نای کبیده
 حفظ صحت و از الی مرض حاصل اوله و کاهجه ای خبر دخی شکر نور که

استعمال اولند قد رخت محکوب و نیم سی آن اوله طریق بود که اولاً شکری
برطه آفیده کسید و ب سوزده از عقیده قوامه کوزه از بقعه بر واسطه طایفه
آتش اوزینه قیوب ایچنه مراد اید کله بدم و سق هر نه ایسه قویه از اول قوه
کلسن شکر در ایچنه از قویه از طادالی حرکت ایده از باخود قاشقه فاشده
شکر و رو بوب یا بشد قد رخت شکری قیوب تو بنوال اوزده مراد اید کله قیوب مقدار
شکر قیوب مقصود حاصل اولد قد قطره مسیده قیوب حفظ ایده **رودنی** **ایک**
مخفا تند و بعضی اراضه مناسب خنجر عمل ایستی حسیه مناسب ایست
بایست طریق بود که مملو بدم و نشا هر رندن اون التشر در هم قشقی شامی بوق
روی هر رندن سکر در هم خرماء و جناب و اوزم بونر الکلدن جوش اوله هر رندن
اون ای در هم صمغ عربی و کشر هر رندن بر در هم باجه صوبی اولوز ایکی در هم بونجی
حقیق آشفده قیوب خیر کی ایچنه قیناده از بقعه و فصل یا بوب اوزر زینه
النون در غی یا بشد رو ب قوده از و دقه مبتلا اولند استعمال ایدونه
صفه خنجر آخر بودنی دقه و سل مرصنه مبتلا اولند و مزاجی ایس اولند
مناسب در طریق بود که قبلو بغه اتنی یک بغیر از و کفایت مقداری اریه صوبه
ایچنه قیناده از و الکلدن مجوره از و بوندن الی در هم اوله اریه اونی و اق شکر
و مملو بدم و سق روی هر رندن سکر در هم بر زور بارده هر رندن درت
در هم ذکر اولان منوال اوزده و فصل دوزوب استعمال اولند **فی بیان**
ضیق **شکر** یعنی شکر لیمک شیلر ایچون و غیره ایچون شکری بونجی یا بشد
کا بهجه شکری فرنی ایدر از فرنی صندل ایدر یا خود بقم افاجیده و یا خود قزل
بویه کو کیده لکن جمله دن اویسی فرنی ایدر در طریق بود که قلغی سندن اولور سه
سکر در هم بدم در هم شب قیوب دو که از و یوز الی در هم مقداری صوبه
اللی کون اصلده از تمام زکی صوبه جقد قد رکه قینا دوزوب سوزده از و شکر
زکی تخمین اولنجی مقدار قویه از و کا بهجه شکری بر مقدار تازه طورق اونی
صوبه ایستل ایدر از و کا بهجه زعفران یا عصفور یا خود راوند ایدر صاری
ایدر از و کا بهجه در و سق ضیقب عصاره سینه بر مقدار سکره یا خود بقم
صقوب لاجوردی ایدر از و کا بهجه بیلج یا خود باز و مطبوخه بر اکی قطره
سکره قیوب سیاه ایدر از **رودنی** **اب** سفوف غلظتی بیاننده دره
سفوف **سنا** منطاطا طبیبکدر نخرق غلظتی و طوز بغی اسهال ایدر زینه
و رفیق نازاره و بیلده و اوزده و در هم و تر کوره نافه در حقیقی بودر سنا کی

اون ایکی در هم زنجبیل و سباسبه هر رندن اوج در هم دار چین و طریقه بذر
برنجی در هم ایچنه سخی اولونوب سفوف اولند مقدار شربی بر در هم دن اوج در هم
دکدر **سفوف** **سنا** جمهور اطباء از بکدر تاثیر اولکدن اقوادر اراض
مکوره یا نافه در حقیقی بودر طریقه ایض و سنا هر رندن اونی ایکی در هم خود
ایکی در هم انیسون و دار چین و بونجی از هر رندن بر در هم و نقل بایم در هم
مقدار شربی بر در هم دن ایکی در هم دکدر **سفوف** **سنا** رفیق و غلظ
خلطری اسهال ایدر بکدره و ما ساریقا دیک کله ایچنه طراره اولند سنده لکی
و غلظت بللی طاعیدر و بوسفوفک قوی جوارش قری به زیدر **صفی** بودر سنا
اللی در هم زبد درت در هم راوند ایکی در هم میان کوی و انیسون و راز بانه
هر رندن بر در هم سنبلیله سدی سدس در هم سفوف اولونوب مزاجه کوره
استعمال ایدر **سفوف** **جامع** مختلف خلطری اسهال ایدر مستفایه و وج
مفاصله نافه در مقدار شربی بر در هم دن برنجی در هم دکدر حقیقی بودر زبد درت
در هم دار چین و زنجبیل هر رندن ایکی در هم و نقل و قاقله و بونجی و غلظ
هر رندن بایم در هم انیسون بر در هم سورخاچان و محموده کسنا هر رندن
درت در هم شکر بکری در هم سفوف اولند **سفوف** **سنا** توست طبیبکدر
وج مفاصله نافه در حقیقی بودر قیوطر و بر در هم غونا غنبا کت در هم
خونچان و دار چین هر رندن بش حبه بونجی ریشتر **سفوف** **آخر بونجی**
سنا توست در حقیقی بودر سنا ایکی و نبات شکری هر رندن بایم در هم
مصلح محموده الی حبه غونا غنبا و دار چین و بونجی قوی هر رندن اوج حبه
بودنی وج مفاصل ایچون استعمال اولور بر شتر **سفوف** **سنا**
سنا توست سنا ایکی و قیوطر و هر رندن سکر در هم مصلح محموده برنجی
در هم انیسون و دار چین و بونجی قوی و نقل و خونچان هر رندن بایم در هم
مقدار شربی بر در هم **سفوف** **سنا** فاسقا توست طبیبکدر غلظت خلطری سوز
وج مفاصله و زنگ اویز و نه نافه در حقیقی بودر سنا و طریقه هر رندن اون
التشر در هم دار چین و نقل و خونچان و محموده هر رندن اوج در هم سفوف اولند
مقدار شربی ایکی در هم دن اوج در هم دکدر **سفوف** **آخر** سوز دانی اسهال ایدر
و باش اغری سینه نافه در سنا کی ایکی بقی در هم طریقه ایکی در هم زعفران کت در هم
سفوف **آخر** منسل هر مانوس طبیبکدر دماغی و معدی و طحالی و کلی بی کت در هم
سودا دن و بلغم ماکدن اولان مرصنه نافه در حقیقی بودر سنا کی و نبات شکری

هر بریدن التي در هم زرنبا و نخیل و عنق سوس هر بریدن یکی در هم طریق
اخر مقدارى سفوف اولوب بریدن برنجی در هم دك استعمال اولنه
سفوف آخر منسل زنگاه الیوس طبیبکدر یا بنش خلطی سوز و سواد
اولان هر ضربه نافعه صفتی بود بر سنا اولون یکی در هم طریق اولن التي در هم
مکوده و سببا هر بریدن برنجی در هم و دارچین بر در هم سفوف اولنه
سفوف آخر دانه قوت و درر سکنیه و فلیج و صرعه و سکر حشرکینه نافعه
صفتی بود در انسانک فافه کوکک کولی یکی در هم قرنچ کولی بر در هم قوت
صغری و خولجان هر بریدن بایم در هم مجموع افر مقدارى شکر ابله سفوف
اولوب هر صیاح بر مقدار استعمال اولنه **سفوف آخر** مرکور یا لیس طبیبکدر
بنا صرعه نافعه صفتی بود بر بوج افاجک دالی و فافه و انیا نخی هر بریدن
ایکی در هم قافله بر در هم قنطریوس بنانه در هم سفوف اولوب صیاح
بر مقدار استعمال اولنه **سفوف** صرعه و سببانه نافعه صفتی بود بر سکر
تدیر او منس کشنج و خور دل نخی و جوز بوا هر بریدن درت در هم شقایق نخی
دی عدد و دکتا موا بیض یکی در هم سفوف اولنه **سفوف** ابن ماسونه نکر
او کسور که و کس اغری نه نافعه و طبلو بام و شکر و راز بانه نخی هر بریدن بایر
حق اولوب شکر شری ابله استعمال اولنه **سفوف** عود ابن ماسونه نکر
معه به قوت و بر رطوبانی تخفیف و راجی تحلیل ایدر عود سکر در هم قرص
ایکی در هم شکر اولن در هم سفوف اولنه **سفوف** دایر دون ابن ماسونه نکر
معه به قوت و بر سوز و خراج باردی اصلاح ایدر بلتری طاعنه صفتی بود
قرص درد و صطکی هر بریدن اوج در هم نانه و عود هر بریدن یکی بجن در هم
شکر اولن در هم سفوف اولوب بریدن اوج در هم دك استعمال اولنه
سفوف آخر معده به قوت و ریب و زرد و مضمی قوی ایدر دارچین و نخیل
هر بریدن درت در هم کشنج مدر سکر در هم جوز بوا و قنفل و سببانه
و خولجان و صندل هر بریدن یکی در هم شکر بر نخل **سفوف** استغایه
و سوز قینه نافعه و قوس طاق و صغری زاری سکر در هم خولجان و دارچین
هر بریدن یکی در هم کل نباتی اولن التي در هم **سفوف** بار د معده و کینه اولنه
سوز خراج خار نافعه اوج نوع صندل هر بریدن بر در هم کل قوسی و کشنج
و حبان هر بریدن ثلث در هم سزاقی نخی بایم در هم کل نباتی مجموع افر مقدارى
سفوف رنکبوس صیبکدر بولی ادر ایدر و طاسری بایر و صغری

در هم یکی در هم

کبریا و سرطان محرق هر بریدن بر در هم دارچین و اسارون و ادر و کرس
و معده نوز نخلی و کاکج هر بریدن بایم در هم مناسب شری ایدر و قاشق
سفوف افر مقدارى استعمال اولنه **سفوف** متقوی جامع قوت و بر
دارچین یکی در هم سببانه و قنفل هر بریدن سدس در هم دار قنفل بر در هم
و نخلان در هم زرنج هر بریدن در هم نوز نخی و صغری و کبری هر بریدن بایم
قنطریوس الی بنجه شکر قرق در هم **سفوف** دم طمینی ادر ایدر و جینی
افراج ایدر دارچین و زعفران هر بریدن ثلث در هم بوری در هم و ثلث
در هم سفوف اولوب و رتیقه صوبله استعمال اولنه **سفوف** سل و صغری
نافعه سرطان محرق و صغری و کبری هر بریدن یکی در هم طین ارمنی و طین
مخوم و صغری و کبری هر بریدن بر در هم آق شش شش نخی و زور باره
هر بریدن ثلث در هم میان کولی نخلان در هم بنر شکرى سکر در هم کل
اولن یکی در هم استعمال اشک سودی یا خودی سودی ابله بایم قاشق
سفوف معصوم و شکرکی منع ایدر و جینی حفظ ایدر بنبرشت بود ط
صار و سببانه یا خود شکر ابله ثلث در هم مقدارى استعمال اولنه صفتی بود
و زرد در هم قنطریوس صندل بایم در هم قنفل ثلث در هم جوز بوا ثلث در هم
طور متلا بایم در هم بنج و حبان هر بریدن ثلثان در هم النون و رتی
اوج عدد و سفوف اولنه **سفوف** با دز بهری روی بقوله نکر و بایه
و حیات ردیه نافعه و زهرک ضررینی دفع ایدر قلبه و ارواحه قوت
و بر تعفنی منع ایدر بکاداف و بنجه ده و باز مانده حوق استعمال اولن صفتی بود
سکر ابله تصفیه او منس طین ارمنی بکری درت در هم طین مخوم و مدبر
کشنج و طور متلا و دکتا موا بیض و اخیلقا و سقا بونا هر بریدن یکی در هم
قنطریوس نخی و افاج قانوی جکر دکی و سدق نخی و زرد و سق نخی و بنش
کیک بو نوزی و درونج و کبریا هر بریدن بر در هم و ثلث در هم کل حبان
و بریسم محرق و اوج نوع صندل و بنج و کیک بویه کنده اولان کک
هر بریدن بر در هم زرد و بنبر هر بریدن ثلثان در هم مسک بر در هم ثلث
در هم زعفران اولن بش بغدادی کافور اولن بغدادی سفوف اولنه یا خود
ریاس شری بنجه سجون اولنه **سفوف** افر اطباء اف نجن مشاخر نیک
مختار ایدر زرنج و سقید حلاله نافعه صفتی بود بر طور متلا یکی در هم
اخیلقا بر در هم طین ارمنی درت در هم شکر اوز در هم سفوف اولنه **سفوف**

سلس بوله و دوش کنه استندره نافه در تصفیه بود در طاق و صفته اولان
درت در هم بایش کرپی در بی اوج در هم قیون اولی سکر در هم **صفوف** اولان
یکم تا جی وقت در هم شغال اولنه **صفوف** اولنولدوس طبیعی در سرجه
نافه در سرجه بی اولان آدمک طعانه قویه را با خود استغنیه الوب از از ریه
یوطه تصفی بود در بایش سونکر و حرکت بالنگ کوی و دار فضل و فضل اسود
و زنجیل و دار چین و حاجی کنش طوزی و عا و قوا و مانو و سونکر طاشی
هر رندن سکر در هم **صفوف** اولنه **صفوف** **باز نهری** سکر تو سکر حاء
رذیه ره و وایه و طاعنه فائده سی عظیمه و بلاد افجده مشهور در رگوزر و نهری
دفع اید تصفی بود در بیکر حله که تاج حکا در و کبریت مصعد و انیمون حون
و کا نور هر رندن سکر در هم **باز نهری** در هم مقدار شریقی من سب صولم
ثبت در همدن در هم **صفوف** بود در نهر سکر تو سکر صولو فائده
وضیق نفس نافه در تصفی بود در کبریت مصعد ریختی در هم انجو یارم در هم
عسلیند و مسک هر رندن سدس در هم دار چین اوج بغدادی و غفران
ایک بغدادی **صفوف** اولنوب نیمه شست یوطه صا و وسیله از از استحال
اولنه **صفوف** سکر تو سکر معده به قوت و ربوب بعضی قوی اید
صففی بود در یکس و یکری درت در هم بزرگ سکر در هم دار چین و نخل
هر رندن در هم انجو و حبان هر رندن یارم در هم مصطکی و اغاخ قونی
قوی در هر رندن ثلث در هم سکر الی در هم **صفوف** اولنه **صفوف** جامع
دماغ و حشرنگ جمیع نافه در و نهری دفع اید مقدار استعالی
صبع و سار بر کوبک قانسق در تصفی بود در نخل و زنجیل و فضل و خور
و میان کوی و سدق و از زبانه و سبانه و کونک و رزنا و انیسون
و کون و طراغیون و انجلیقا هر رندن برابر سخن اولنوب مجموع مقداری
سکر ایله **صفوف** اولنه **صفوف** صولو فائده و ضیق نفس نافه در تصفی
بود در هر کبریت ریختی در هم عسلیند یارم در هم دار چین ربع در هم غفران
اوج بغدادی میان کوی یارم در هم مسک درت بغدادی **صفوف** و کون
یوطه صا و وسیله یا خود زوقا صولیه از از استحال اولنه **صفوف**
بذنه قوت و رز و تمیاده استحال انوز تصفی بود در کبریا سکر خرمسک
نصف جز شکر جمعی مقداری اوله فلا بیلک سما فیده حل ایدوب قوده از
و جین فقهاده استحال اولنه **صفوف** جمیع اخلاطی اسهال اید تصفی بود در

فریوطه و سکر در هم سناری اوج در هم سورخان و زرد هر رندن
در هم راوند و فارلقون هر رندن اوج در هم محموده ایک در هم سبانه
و دار چین و نخل و حبان هر رندن ریختی در هم بنفسه نباتی و زن در هم
صفوف اولنه مقدار شریقی بر در همدن **باز نهری** **باز نهری** سکر تو سکر حاء
معلوم اولنه که فصل ایک مقدار بر قسمی بود که دو اردن سخن اولنوب
سخن اولنوب و حل اولنوب حل اولنه قد نصکه بره جمع اولنوب
و فصل یاربوب کو که ده نور مقدار بر قسمی افریاد بنوده ذکر اولنوب در نهری
قسمی بود که بر مقدار شکر یوطه آفیده کسیروب سوز و کد نصکه بجه
قوام ویره از و آتشیدن ایند که حاد اولان سفوفدن اوزرینه اکوب
و قار شدریوب دوز حر اوزرینه بر مقدار یارم یاغی یا خود بنفسه یاغی سوزوب
دو که نه و بعضی یاربوب صود و قد حرج یا مثلت استه کوی یکی فصل مقدار
بر قسمی حاکا بلاد افجده استعالی کبر در و اطباء افریج کتاب بنوده بود مخصوص
رباب انیمون در و انزین فتنه بو شتمه طولی تو شتمیه اولنوب **باز نهری** اطباء
اسل متونک بعضی سکر اگر چه جوار شسته ایق اید بر سه دخی لکن بونی
و صود در قسم ایدوب قرض سکر دیو شتمیه ایدک آن شانه محلیه یا اولنوب
فصل بود فصل بود غلش فصل بیانده در **قصر** **فصل** این سکر
کیده اوله سکر ای افر و معده ده اولان بخیری طاعنه و ب هضمه معالی و
اغریزی شکس ایدر اعضاء باطنیه قوت ویره و غرضه حاره نافه در
صففی بود در کل و یلین انیسون هر رندن ایک در هم راوند و قیون اوج عصانه
و اسارون و کرفس نخ و آجی یارم و سنبیل و مصطکی و ساج هر رندن
بر در هم آجرا از انچه سخن اولنوب هند با عصانه سیله یو غوره و و صولو
قصر **قصر** این سکر بکر کو کسدن و معده دن غلیظ خلطی بود
و بعضی حله و مسهل تر کیده قونوز تصفی بود در فارلقون ابيض کرپی درت
در هم حاجی کنش طوزی سکر در هم سخن اولنوب سنجین ایدر فصل ایدر
بلاد افجده یکری درت در هم فارلقون درت در هم حاجی کنش طوزی
اوج در هم زنجیل قیوب و سنجین ایدر یو غوب قرض ایدر **باز نهری**
اوج در هم زنجیل دو کوب بر مقدار شرایده بر یکجه اصله قد نصکه سوزوب
او نوز ایک در هم غارلقونی انکه یو غوب قرض ایدر **قصر** **قصر**
این سکر بکر باغی و غلیظ خلطی جمیع بدن جوار اسهال ایدر اسکی

باش اغریزین و شقیقه به سکه تبه و صرعه و صولو فاعله و ضیق نفس و اسکی
او کسور که نافه در صفتی بود یک و بیاض او چهل قار بوزنک ای سکه ای هم
کثیرا و صغیری و عقل هر زدن یکی در هم بوزنری کلا به سخن اولند قد نصکره بود
و صلایده **قرص الفقد** طلاقه و بل صولو فاعله نافه در صفتی بود آید سخن ایض
بستی هر زدن بستر در هم هند با سخن سزاوی سخن هر زدن یکی سخن در هم سخن النوب التوب
اولی صولیه و صلایده **قرص کالج** این با سوبه نکره خرقة البولنه و عسره لوله
و کلی و متاخره باره رینه نافه در صفتی بود حبت کالج اوج در هم روز باره کنه
قانون قار بوز خیار قن حکر و کدر بر هر زدن اوج سخن در هم کلا به سخن و صغیری
و کونک و ای قدرش قانی و آن خشتش سخن و ایچ با دم میان بالی و کبر و نشا
و شقی روتی هر زدن یکی در هم کرفس سخن و کبریا و طین مخوم و بزنج و ایون
هر زدن یکی در هم اجاز دو کلوب کالج عصاره سیله یا خود کلا به و صلایده
قرص لادن مسک بنقوله نکره زربو غلته و ضیق نفس و او کسور که زلزله
فانده سی عظیمه در صفتی معصومه ایچ مرک و سورنگ و دوشی و یک
نافه در ایچ سی کونل اصلا بخورد در صفتی بود لادن یکی در هم صطک
اون یکی در هم میعه ساهله سکر در هم عود یکی در هم عنبر در هم کافور یک
در هم مسک سدس در هم کفایت مقداری کلا به منقری و صلایده
قرص انیسون این با سوبه نکره کبد سده رینی آید و غری طایفه و معده
قوت و ریه صوفدن اوله هر ضله و خرمن حمار نافه در صفتی بود و انیسون
و ایون اونی عصاره سی هر زدن یکی در هم طورق اونی سخن و سنبل و مصطکی
و سبب سده و طین و اسارون و کرفس سخن و ایچ با دم هر زدن یکی در هم
صبر یکی در هم کفایت مقداری طین عصاره سیله یا خود کلا به و صلایده
قرص بیض این با سوبه نکره او کسور که و ضیق نفس و خستونه صدره نافه در
صفتی بود و اق شکر بوز در هم بیز سگری و نبات سگری هر زدن اونی یکی
در هم اریسا اون الی در هم نبات یکی در هم کفایت مقداری کلا به و صلایده
کثیرا و صغیری و صلایده **قرص سود** قوری او کسور که و حذقی زلزله نافه در
او کسور اولان اخلاقی نو کور کله جفادوب یک اید در صفتی بود میان بالی
التمش در هم اصطک سون یکی در هم میان کولی سکر در هم شکر الینور در هم
کفایت مقداری کلا به حل التمش کثیرا و صغیری و صلایده **قرص اجز** قوری
جس ادوب طوبتری بحقیف اید و فان نو کور کی منع اید در صفتی بود و قرص

اخر استند اون الی در صفتی یکی در هم و ثلثان در هم کلا به سخن اولوب و صلایده
قرص جادی دماغه و کوسه قوت و ریه او کسور که و ریه غلته و ضیق نفس نافه در
در طوبتری بحقیف اید و ریه سی لطیف بخورد در صفتی بود و عسلیند و اوله
فرق سکر در هم عود التمش در هم اصطک یکی در هم اریسا اون الی
در هم مسک یک در هم نبات سگری او جیوز در هم کلا به و صلایده **قرص**
انبربارس این با سوبه نکره سوزاج حاری اصلا اید و حمار خرقة و نافه در صفتی
کسر و حکر خراش شکیب اید و اغرده اولان قو لغی کیده در صفتی بود
انبربارس یکی در هم سیودیه و عود و قوری و لغی سخن و مصطکی و قرص خالیه
و سنبل هندی هر زدن یکی در هم صغیری اوج در هم قوری کل بش در هم کلا به
و صلایده **قرص کافور** این با سوبه نکره حمار خرقة و حمار غلته و حمار سوسه
و کبد و معده نکره سوزاج حارینه و سل خرقة و مدقوقه نافه در صفتی بود
قوری کل در هم نبات سگری و قدرت حلوا سی هر زدن اوج در هم
صاری صندل یکی سخن در هم میان کولی و طباشیر هر زدن یکی در هم روز
بارده لبلی و صغیری و کثیرا و سنبل و زعفران هر زدن یکی در هم عود و قوری
و نشا و کافور هر زدن ثلثان در هم کلا به اصلش بزر قطنو لعابی الیه
و صلایده **قرص کبر** این با سوبه نکره کبد و طحاله و اسار بقا سده رینی آید
و غلظه خلطی و حار فاده اوله ریه حاری دفع اید و طحاله و حکر بکلنی نشا در
صفتی بود و کبره کولی قوری آید سخن هر زدن یکی در هم حورک اونی و بایز و قوری
اونی عصاره سی و کبر و ایچ با دم و سد فیرا غی و زراوند و جوج و زره سخن
و جادر و تسخ هر زدن یکی طوبتی و التوب اونی هر زدن یکی در هم جادر و تسخ
سکه الیه اید و ب سار اجزای سخن دو کلدان صکره و صلایده **قرص**
کبر این با سوبه نکره قانی طور قنی عود زربو لور سه اولسون و سبب باریه
و فان نو کور که نافه در صفتی بود کبریا الی در هم بایش کیک بنوری و قادی
صغیری و حرجان و کثیرا و افاقیا و نکه صفالی و جلدن و مصطکی و کلا به
و خشتش سخن هر زدن یکی کونک و زعفران و ایون هر زدن یکی در هم و اونی
بش بخدای اجزای سخن اولوب بزر قطنو لعابیه و صلایده **قرص حانه**
حالیو سکر و قوری قانی طور و جیعه اسهاله نافه در معده به قوت و ریه و جی
شکیب اید و بایه لری قوری و صفتی بود طین کاسوس و طین ارمینی و حرجان
هر زدن سکر در هم جلدن و نشا و طین مخوم هر زدن در هم کلا به صف

و بزنج و ایون هر بدن یکی درهم سکرلی پراخی عصا به سید بوغوب و فصل
ایده لر **قرص زعفران** نقوله نگردد کبد و طحال سده لر بی آجر و یتری طاعنه
و عفتنی منع ایدوب قلبه قوت و بره و بعضی معجزه دخی قوت و تصفی بود
زعفران اوج درهم و در احر و خوه بندی و مرصافی هر بدن برحق درهم عود و تله
درهم کلابه و فصل ایده لر **قرص قویون** دیمقرطیس طیبیکرد جالینوس
نسخه سندن ماخوذ در متر کینه وضع اولان قرص بود جکرده اولان
یاره لره و معده به و آق جکره و شانه نفعده تصفی بود جکره کی حقیقت اوزم
و ترستی هر بدن یکری درت درهم قرصانی و ادخر هر بدن اون یکی درهم
قصب ذیره طغوز درهم و در جین درت درهم الطفاطیب و سلیمه و طوبی
و ارج تخمی هر بدن اوج درهم دار شیشگان یا خود بدلی صاری صندل یکی
درهم زعفران بر درهم کفایت مقداری شراب و غسل ایده و فصل ایده لر **قرص**
خافث این با سوبه نگردد جکر و طلاق و با ساریقا و یتری طرا بر سده لر
آجر و عزمه حاره و صا رلیغه و سوبه قینه به نافعده یتری طاعنه تصفی بود
قدرت حلوائی و قیون اونی عصا به سی هر بدن سکر درهم کل درت درهم طیار
اوج تخمی درهم سنبل بندی اوج درهم راوند و سارون و وانیسون هر بدن
یکی تخمی درهم کسوت صوبله بوغوب و فصل ایده لر **قرص غایه** این با سوبه
قلب و دماخه و معده به و اعضا باطنیه قوت و بره و صلو قاعده و ضیق نفسه
نا فعدره و اغر قوت و قوتی طیب ایدر و بعضی معجزه و شربتله قوت و اعلایه بود
تصفی بود عود و وردی بش درهم عنبه اوج درهم مسک بر درهم خالص کلابه
اصطمش بر قطن یا خود کثیرا عایله و فصل ایده لر **قرص اندر و خورون** بزاق
کیر تر کینه وضع اولان در جالینوس نسخه سندن اخذ و نمشده تصفی بود
مرماخور و سارون و عزمه خوش و دار شیشگان هر بدن اکتیر درهم ادخر
و قصب ذیره و قود و عود بسان و دهن بسان و در جین و قسط هر بدن
اوج درهم قرصانی و سادج بندی و سنبل بندی و زعفران و سلیمه هر بدن
الکشر درهم حاما اون یکی درهم مصطکی بر درهم کفایت مقداری شراب و فصل
ایده لر **قرص** ذکر اوتان از من بعضی حالاً بولها مغله مخصوصاً خرما خورکی
اول وقت بدتری وضع اولان که بوز در خرما خورک بدلی مشکط استعیده
و بعضی خرما خورک استعیده و مشرد و دار شیشگان بدلی صندل و صفرد
و عود بسان عود در و دهن بسانک دهن قرص و قسط بدلی زرباد

و با خود انجلیقا و ساذجک بدلی سباسبه و حمانک بدلی حب از حد
نفسه اسکندر بدلی نقوله نگردد ککس و ار لغنه و ضیق نفسه نافعده طبعی
قیمین ایدر و تصفی بود و بنفشه تخمی بش درهم نشا اوج درهم آق خشتی تخمی
یکی تخمی درهم راوند بر درهم و غنا در درهم سکرلی پراخی تخمی بر درهم کلابه و فصل
ایده لر **قرص لک** این با سوبه نگردد جکر و طلاق و مرصافی و سستفا به
حاله نافعده سده لر آجر و بولی آفیدر تصفی بود یک اونس لک
و میان ثالی و قیون اونی عصا به سی و بلین عصا به سی و امیر بارس راوند
و نذوند طول و قسط و سارون و آبی بادم و قزل بویه کوکی و انیسون
و کرفس تخمی و کله ایرینی هر بدن برابر دو کلوب راوند مطبوخه و فصل
اولنه **قرص رامک** رامک معناسی قود اوز طه و شمس باز و دیگر
این با سوبه نگردد معده به قوت و بره اسهال کبدی به و اسهال معدی به
و زلق معایبه نافعده جمیع اسهالی جس ایدر اعضاء ربه لره قوت و بره
سهل دوانک عملی افراط اولد قده استعمال اولنور و بعضی تر کیده دخی
کیر تصفی بود قوتی قوتی عصا به سی بوز یکری سکر درهم قوتی کل سکر
درهم مر سین تخمی اونی درهم بواغزالی عصا به ایچنده قیناده لوسوزه لایحه
یکری درت درهم ایچنده تخمی اونس صبح باز و قوب برد فقه قیناده لوسوزه
بعده ذکر اونی اوزالی دو کوب ایچنده قنانه کل سکر درهم صاری صندل
اون درهم صمغ عربی اون یکی درهم سماق طیار هر بدن سکر درهم
قورق ربی بدی درهم مر سین تخمی اونی اونی درهم عود و قنطاریس
و جوز بوا هر بدن درت درهم محمودی بر طبراق طغره ایچنده قوب بولجی
اونجه قارشیده لر بعده اوزر نیمه کلابه حل اولمش بر درهم و اوج جکره
کا فور قانه لر و اگر کا فور قوراسه قوتی قوتی عصا به سینه بدل خام ایوا
عصا به سی قویه لر و بر درهم مسک زیاده ایده لر بقصید مسکی اون سکر
جبه قور لر **قرص راوند** این با سوبه نگردد شدر حارده و خر حارده
ماده بقیع بولد قد نضکره استعمالی خایت نافعده سده لر کاجر و کبد
مرضدیه و صا رلیغه و سوبه قینه به و سستفا به نافعده بولی آفیدر و تصفی
منع ایدر و تصفی بود راوند اون درهم قیون اونی عصا به سی و آبی بادم
هر بدن درت درهم قوتی کل اوج درهم سنبل بندی و انیسون و قوت
و بلین و سارون و کرفس تخمی هر بدن بر درهم کسوت صوبله فصل ایده لر

قرص رازی ترکیب در صفتی آید و دوم جامدی تجلیل آید و جینی و شیمی که
صوک بغیر ایدرانی چغندر استغالی اروج مطبوخه در صفتی بود و در صفتی
اوج درهم مشکط استیع و سدف برانی و بار پوز و کون و قزل بویه و غنیت
و جاد شیر و کینج هر بریدن یکتر درهم زس بش درهم صمغ اطله صوفانی
سرکه سیله حل اولوب و سار اجزال دو کله کد لصره مجوهنی و در تیره صوبله
یو حوزه از و قصل دوزده **قرص** در دوقوله و سکر جیع اسهالی طور کینه عیدیه
وقت و بر و بعضی ترکیب در استغالی اولوز صفتی بود و قزی کل اوج درهم طیار
ایکی درهم قزی صندل ریختن درهم ویدی بغدادی آق صندل بر درهم و او نه ایکی بغداد
زعفران نشان درهم و سدس درهم کافور سدس درهم کلابه قصل دوزده از
قرص در رازی ترکیب در کبد و طحال سده لانی اهر معده و آلات خدایه
قوت و بر و صابون و سور قنیه و خرمن حماره نافه در و مفرغ معجزه استغالی
اولوز صفتی بود و کل قزی درت درهم خود ایکی درهم مصطکی ریختن درهم اهر
و طین و سنبل هندی و کلبه و مکه آریغی هر بریدن بر درهم اجزال دو کلو ب صفتی
کوکب مطبوخه و قصل دوزده از **قرص** صندل این ماسویه نکره جکرده و معده
و بوکرده اولوز سور مزاج جاری اصلاح ایدر صومرنی و علوی تسکین ایدر و حمار
مخوقیه نافه در صفتی بود و اوج نوع صندل هر بریدن درت درهم کل اوج ریختن
درهم امبر بارس بنی اوج درهم کلارنی و زور بارده و سخراتی تخمی و طباشیر هر بریدن
ایکی درهم کافور ریختن درهم سخراتی صوبله قصل باید از **قرص** زور جالینوس کدر
جیع اغری تسکین ایدر و او یقوت کوز اسهالی و قان کنگی کسر صفتی بود و کرس
تخمی و تخمه هندی هر بریدن سکر درهم انیسون و رازیانه تخمی هر بریدن ایکی درهم انیسون
و سلیمه هر بریدن بر درهم بغور صوبله یو غروب قصل دوزده از **قرص** طباشیر
این ماسویه نکره صفراوی حماره و مخوقیه و اسهاله و معده ده و جکرده اولوز استی
شسته نافه در و فارنده اولان یاغنی و صومرنی کدر و صفتی بود و قزی کل
اون ایکی درهم طباشیر اون درهم قزی قونقی تخمی الی درهم سخراتی تخمی و کسینج
و ساقی هر بریدن ایکی تخم درهم نشا و جینار و امبر بارس هر بریدن ایکی درهم
صمغ عربی ریختن درهم قونقی ایدر قصل باید از **قرص** طین مخوم این ماسویه
جیع اسهالی و قنی صندل اولوز سر اولسون قانز المنی و قان تو کور منی و لوز
قان منی و یو سیر قانی و ازاظ اذره کلنه حیض قانی و ذی سطره بریده کسر
خارجده و داخله اولان یا به لری اگر ایچکدر اگر احتیاط اولسون اولوز

صفتی بود و دوم اخون و قانز منی صمغ و قوس راکب و قزی کل و زور در
ولت و افاقیه و شادنج و نکه صفالی و جینار و کلارنی و طین مخوم و حماره
و کبریا هر بریدن بر درهم طباشیر و انجو و کینج و قونقی منی تخمی هر بریدن
بر تخم درهم سخراتی و یا منس کیک بو نوزی و کونک و سقوزه تخمی قونقی
هر بریدن ایکی درهم سکرلی پیراخی عصانه سیله قصل باید از و بعضی زور کینه
ایکی درهم انیسون ضم ایتشد در **قرص** بنفشه صندل این ماسویه نکره غلیظ
بلغنی کسیدن یک ایدر و صفراوی اسهال ایدر صفتی بود و بنفشه الی درهم
زبد درت درهم میان بالی و محموده و قدرت حلوا سی هر بریدن ایکی درهم
بنفشه شربله قصل دوزده از **قرص** خود این ماسویه نکره قلیه و دماغه
و کبد و معده و قوت و بر و بعضی قوی ایدر و یا بلغم و بوکره او نیمه
و سور قنیه و استسقایه نافه در و بار زاننده استغالی مناسبت صفتی
بود و خود و کل هر بریدن ایکی درهم مصطکی و دار چین و قونقل و قونقله
و سنبل هندی و سباسب و جوز یا و کبابه و قانله و خاج تخمی و خاج قانوی
قونقی هر بریدن بر تخم درهم مسک و عنبر هر بریدن سدس درهم اجزال
تخمی اولوز ب مشکلت ایدر قصل دوزده از **قرص** سبیل زبانی کبیره
وضع اولوز جالینوس در مائوز در صفتی بود و اطله صوفانک کبیری
و یاغنی خستوس آینه آله و خیر لیوب بشوره از عیده تخمینی یا یک
ایز و طاش باوند و کور و الکدن بخوره از عیده هر لوز در حینه التمش
درهم بو ریختن اوئی ضم ایدوب قصل دوزده از **قرص** دافنجد حاکا بو ریختن
اونی ریخته دیکتا موا بعضی دو کوب انگله قصل ایدر از و صی اصلادر **قرص**
افاقی جالینوس در اخذ اولوز و زبانی اصلای بود و سدر حماره و یا
و حزام و قونک اولوز و نه و یا ره خر جیانره و ضعف بصره نافه در صفتی بود
انگک سلانی اتنی بر مقدار طوق اونی و طوز ایدر از او نیمه بشوره و الکدن
بخوره از و التمش درت در حینه اون الی درهم اینجه تخم او منس کباده
قونق و روب قصل دوزده از و قصلی قونقل یا غلیوب قونقه از
و صغره صغره جیره از تمام ریختن صغره قونقه شیشه ایچکدر خط ایدر و هر
بر که حمار و ب سکر که کوفلوب فاسد اولمیه **قصل** بو قصل بخور از
و حمار از بانه در **قرص** زله لری منع ایدر صفتی بود و کل هر بریدن
سکر درهم سرکه ده و صمغ قانز منی حورک اونی او نه ایکی درهم مصطکی

و کونک هر بندي اوج درهم سندروس اون التي درهم اخرا الحق اولوب
ديلا سه سفوف و يلا سه کثير العايله و فصل ايدوب **بخور اولنه بخور آخر**
بودني نوازلک ميعون **در صفتي** بودر کونک و مصطكي و اصطرک و لادن هر بندي
برابر حق اولوب کلا بله حل اولش صغله و فوس ايدو و بخير اولنه **بخور دماغه**
قوت و يلا سه صفتي بودر سندروس و مصطكي و کل هر بندي بر درهم و نقل
و اصطرک هر بندي اوج درهم اخرا الحق اولوب تر منتي ايدو و فصل اولنه
بخور با يلفه و يورک او نيمه سنده نافعه قلعه قوت و يلا سه صفتي بودر قوت
کل و قره بيش و يتره هر بندي بر درهم کونک ايکي درهم و نقل و يلا سه
و عود و اغاج قاوني قوتی هر بندي بر بحق درهم فصل دوزله **بخور** و يلا سه
نافعه و هو انک فساديني اصلاح ايدو **در صفتي** بودر کل و سنبل و عود
و قسط و يتره و مصطكي و صندل و مقل و لادن و کونک و زعفران و ايجل
قارونى قوتی و ميعه سانه هر بندي بر بحق درهم قافله و کبابه و کافور
هر بندي بريم درهم و اون بش اخذای مسک التي اخذای کلا بله و فصل ايدو
بخور زنيکوس طيبکدر آق جکر ده اوله ياره لره نافعه صفتي بودر
کينج و کل و اصطرک و عسلبنده هر بندي بر درهم لادن و يلا سه صفتي و س
هر بندي اوج درهم آق صندل و قوتی صندل و اطفا طيب و خنجر
قوتی هر بندي ايکي درهم زرينج اوج بريم درهم کثير العايله و فصل ايدو
بخور بودني طيب خور کدره او کسور که نافعه صفتي بودر کونک و مصطكي
هر بندي اوج درهم اوج نوع صندل هر بندي بر درهم اصطرک و لادن
و کل هر بندي ايکي درهم فصل ايدو **بخور** بودني طيب مرقوم مختار
اسکي او کسور که نافعه صفتي بودر قوتی سکر درهم زرينج و زعفران
درهم اصطرک و مرصافي و نقل هر بندي اوج درهم خشتخاش قوتی
و زرينج هر بندي بر درهم اخرا الحق اولوب تر منتي ايدو فصل دوزله
بخور حيفي ادر ايدو صفتي بودر مرصافي و اصطرک و نقل هر بندي
درهم ايرسا و سارون و کون هر بندي اوج درهم جاوشير ايکي درهم
قوتی نيزي و جيلي هر بندي بر درهم تر منتي ايدو فصل ايدو **بخور** کيه قلعه
معيون اولوب صفتي بودر لادن و مصطكي و غاليه و نقل و يلا سه و کير
و خنجران هر بندي اوج درهم طوبق و کل هر بندي بر بحق درهم که صفاتي
و قوتی خايدو هر بندي ايکي درهم کثير العايله و فوس اولنه **بخور** و جمع مفاله

نافعه صفتي بودر يمين و يتره و قره بيش و يلا سه هر بندي سکر درهم
مرصافي و اصطرک و عسلبنده هر بندي ايکي درهم تر منتي ايدو فصل ايدو
بخور قاتقري موشا در خوشيشري طاعينه صفتي بودر مرصافي
اون التي درهم يره بولي کي درت درهم مقل و مرصافي و اصطرک و ايرسا هر بندي
درت درهم صافتر منتي سبله و فصل ايدو **بخور** و کونک عسلنه نافعه صفتي
بودر زنجفه اون التي درهم اصطرک و عسلبنده هر بندي سکر درهم مرصافي و زرينج
قوتی هر بندي درت درهم صغ بطم ايدو فصل دوزله **بخور آخر** بودني حلت
معوود اچونده صفتي بودر زنجفه و اسبوج و کونک و مصطكي هر بندي درت
درهم ايرسا و زرينج اوج درهم سندروس ايکي درهم تر منتي ايدو
فصل دوزله **نوع ديگر** زنجفه اون التي درهم لادن ايکي درهم اغاج قاوني
قوتی درت درهم سلسن بر درهم کونک و مصطكي و اصطرک و ديکتا موش
هر بندي بر بحق درهم اسکي تر ياق ايدو يوغوب و فصل دوزله و بودر و صکر
هر بندي سي بر مثقال اوله حفظ ايدوب حاجت و قنده بخير اولنه **بخور**
طيب رايحه سي کورل بخور در صفتي بودر عود و لادن و عسلبنده هر بندي
ايکي درهم نبات شکري اوج درهم اصطرک بريم درهم مسک ايکي جکر دک
بخور آخر بونک دني رايحه سي لطيفه و کل او تو زايکي درهم عسلبنده اون التي
درهم غنبر اوج حبه مسک و زباد هر بندي ايکي حبه نبات شکري در درهم
کثير العايله منقرکي و فصل ايدو **در شامه غنبر** اصطرک سکر درهم و نقل
ايکي درهم عسلبنده درت درهم غنبر بريم درهم مسک اون بش اخذای کلا بله
يوغوب جمع ايدو و والده طوبق و قفله **در شامه** قلعه و دماغه قوت و يتره
و باز نازده قوتی غايت نافعه صفتي بودر اصطرک اون ايکي درهم
لادن بريم درهم و نقل و آق صندل هر بندي اوج درهم عسلبنده ايکي درهم
کل و عز زنجش هر بندي بر بحق درهم و مسک و غنبر هر بندي ثلث
درهم کثير العايله يوغوب جمع ايدو **در شامه** ايام و باده هشت شامي نافعه
صفتي بودر بالوحی او تو زايکي درهم ريت ياغي و تره منتي هر بندي درت
درهم لادن اوج درهم مرصافي و اصطرک هر بندي ايکي درهم عود
و کافور هر بندي بر درهم غنبر و مسک هر بندي بريم درهم آق بونج و نقل
بهمن و قوتی کل و نانه و عز زنجش و نقل و قافله و آق صندل و قوتی
صندل و دارچين و جوز بوا هر بندي ثلث درهم کلا بله يوغوب شامه حانه

شیر و غن و کرمی بش در هم شربله ستراب نحو اولجه قینا دوب سوزده ل و حفظ
ایده ل **دین** **فرز خوش** صوفدن اولان دماغ و سکر مضربه و فله و شنبه و فله
و قون اغریسته و کورله و سینه نافه در یلری طاعیندر و حیضی قیندر و صفی لور و خوش
در قضا زیت یاغی اوچوز در هم نانه یاغی کبی عمل اولنه **دین** **خشمش** این سوسه
استی مضربه نافه در اغری سکیلن ایدر و اولقو کوزده صفی بودر خشمش قیوخی و بری
و چکی هر بندن کرمی در هم زیت یاغی یوز کرمی در هم مجموعی حاتم ماریده یاغی استی
کونشده سکر کون دوروب بعده رطوبت نحو اولجه قینا دوب و سوز و حفظ
دین **لقاح** اسکندر نیلی بقوله کدر استیدن اولان بپش اغریسته و سهره
ستلا اولنک بورنه و آققلر نیک التنه سور کله اولقو کوزده صفی لقاغ او تونکی
در هم پنج عصاره سی اون التی در هم خشمش عصاره سی کرمی درت بنفشه عصاره
و بالدران عصاره سی و الفون و اصلطک هر بندن سکر در هم زیت یاغی اکیوز در هم
مجموعی بر صحتی یرده اون کون دور و قونصک عصاره نحو اولجه قینا دوب سوزده ل
و حفظ ایده ل **دین** **یاغی** صحتدن و صوفدن اولنه اغری سکیلن ایدر قونصک
و مفاصله نافه در رادع و محله ز ماده نیک انصبانی دفع ایدر و نفع و بر مساک
آبر و سور خرابی اصلاح ایدر و جویع اعراض عصبه نافه در صفی بودر بابا دیه چکی
او تونکی در هم زیت یاغی اکیوز الی در هم حاتم ماریده یاغی استی کونشده او تون
رق کون دوروب سوزده ل و حفظ ایده ل **دین** **سفرجل** این سوسه کدر صفی
و مبر در محده بر و کبره قوت و بر زایب نظار بایه و سجه و ذخیره نافه در رکمل
منع ایدر صفی بودر ایوانک اتی و عصاره سی هر بندن فرق سکر در هم زیت
یاغی اوچوز در هم اون بپش کونر مقداری صحتی یرده دوروب بعده رطوبتی
نحو اولجه قینا دوب و سوز و حفظ ایده ل **دین** **آس** مر سبب یاغی در دماغ
و سکر و قلیه و محده بر قوت و بر صفی بودر مر سبب یاغی اوکوب یوز در هم
عصاره سینه اکیوز در هم زیت یاغی قوب عصاره نحو اولجه قینا ده ل و آتشدن
ایچک زبان سکر در هم لادن ضم ایده ل **دین** **جبت آس** مر سبب یاغی یاغی در
منه و قیاضه سینه و زایب نظار بایه و آتش بقیه و غنه وال و این و قیاضه
جبله سینه نافه در صفی بودر مر سبب یاغی اوکوب عصاره سی الی زیت یاغی
مقدم ذکر ایدر و کبی عمل اولنه **دین** **در دماغ** مبر و قیاضه احتقان لده
و مبر در استعمال اولنور صفی فصک اولنده بیان اولنور در **دین** **نفسه**
مبر در صفی اولان اغری سکیلن ایدر بودر کل یاغی کبی بنفشه چکنده عمل

اولنه **دین** **نیلوفر** مبر در استیدن اولنه بپش اغریسته نافه در و اولقو کوزده
تعدیل ایدر بویا فک برودتی کل یاغی زاده و خشمش یاغی در اسکندر صفی
کل یاغی یاغی قوری کبی اوج دفعه تکرار اولنه **دین** **نهر کرم** اوزم چکی یاغی ایدر و
معه بر و قلیه قوت و بر صفی اوزم یاغی یوز فرق اولنور مقدم چکنده الیوب
ذکر اولنن یاغی کبی عمل اولنه **دین** **زجس** زین چکی یاغی در قیاضه قیاضه
و صوفدن اولنه بپش اغریسته نافه در صفی بودر زین چکندن بابا دیه یاغی
یاغی قوری کبی عمل اولنه **دین** **بایمین** قزیرچی و میوت دبی و طاعیند بکیده بودر کل
یاغی کبی عمل اولنه **دین** **زهر اقلی** مرور چکی یاغی در میوت دبی و یوزده اولنه
کله لری کیده رز و سده لری آبر و جکره قوت و بر و وجع مفاصله نافه در صفی
بودر مرور چکندن او تونکی در هم زیت یاغی یوز در هم نانه یاغی کبی عمل اولنه
دین **جطبیا** صوفلجانی زار و سده لری آبر و ضربه بر و سفطه بر نافه در صفی
بودر مقدار جطبیا نانی حرر با فنده دو کله و برابری زیت یاغی لری کونشده
قینا یوب سوزده ل و حفظ ایده ل **دین** **تبع** جرم و حکم به و یاره لره و جیان لره
و وجع مفاصله نافه در صفی بودر تاز و قون پر اغنی دوکوب عصاره سی الی
و برابری زیت یاغی عصاره نحو اولجه قینا دوب حفظ ایده ل **دین** **سبب**
دین **خیاره** درخ سیمیه اولنور تر کیده نافه در و یکله معروفند یاره لری اچون مجرب اولن
فلغده کبی استی شیشه و مبر در اولنه سر طانه و رحیمه اولنور شیشه و یاره لره
نافه در و با سوز اغری سکیلن ایدر بغرسق یاره لریه و آتش بقیه و غنه و کرا ده
اولان یاره لره نافه در صفی بودر بپش یاغی یاغی زیت یاغی دوکوب
او تون کون مقداری کونشده یاغی یوز بطین زنده قینا ده ل و سوز و حفظ ایده ل
دین **عقرب** این سوسه کدر کل ده و مشا زده اولان طاشتری یاغی لری
سور کله و کرک زرافه و یک کرمی آلت ایدر قضیه افتقده اولسون نافه در صفی
او تون حد عقربی اکیوز در هم بادم یاغی استی کونشده قوب فرق کونر مقداری
دور و قده سوز و حفظ ایده ل **دین** **دیکر ترکیب** مرکب بودر یاغی ایدر
طاشتری یاره لره و زهر لره و بابیه نافه در صفی بودر زرافه مدخرج و جطبیا
و طوبی و کبره کوی قوی هر بندن سکر در هم آبی بادم یاغی یوز در هم عقرب کرمی
حد و کونشده او کبی عمل اولنه **دین** **نمل** قنجه یاغی در قیاضه سور کله جرم
قوت و بر صفی بودر مقدار قنجه بر زیت یاغی لری کونشده
قینا دوب و سوز و حفظ ایده ل **دین** **بنوف** یعقون مشهور در یاره لری

او کدر خصوصاً سکر کرده اوله و آتش بقدر غنمه و کلی و متانه اغریزیه نافذ بولی
آئینه صفتی بود در هیو فار یقون بجای گرمی درت در هم او جویز در هم شرابه اوج
کون اصله در بقدر قینا و ب سوزنه از تکرار تازه هیو فار یقون بجای قیوب و غول
اوزنه اوج دفعه ایدر از بقدر زمینی و زیت یاغی هر ریزه گرمی درت در هم
زعفران شک در هم مجموعی بریه قیوب شراب محو اولنجه قینا و ب سوزنه از و حفظ
ایده در **دین مسک** بقوله کدر قد در حق انجون استعمال اولنوز صوفدن اولان
مرضله فلج و تشنج و صرع کبیده و معده و کوس و قولنج اغریزیه و عسل بوله
نافذ و بعضی ضحاده دره دخی استعمال اولنوز صفتی بود در سباسبه و قسط
و مصطکی هر ریزه گرمی درت در هم اصطک و ترصافی و زعفران و دارچین
هر ریزه گرمی در هم کبابه و قنقل و قنقل هر ریزه گرمی در هم جویز و درت
حد و مسک الی در هم زیت یاغی سکر بوز در هم حشمته صوفی او جویز در هم مسک
ما عدا سی سخی اولنوب زیت و صوابه صوفی او لجه قینا دره و سوزوب مسک
دخی کلایه حل اولنوب اضافه اولنه و بر مقدار آتش قیوب بقدر حفظ اولنه
دین نقاب دنگو یاغی دره و جمع مفاصله و نفرتسه و صوفدن اولان سکر مرضله
نافذ و صفتی بود در بزرگویی بوغریوب قانی بایره لره و بغر سقلین جیاروب
باک ایدر از بقدر طوقی اوقی و گلک هر ریزه گرمی در هم زیت یاغی درت
در هم طوز گرمی درت در هم طوز صوفی او جویز در هم مجموعی صوفی
محو اولنجه قینا و ب و یکجه سوزوب حفظ ایدر **دین زهر بوسید** صفر قویرونی
بجای یاغی و جمع مفاصله و نفرتسه و با سور اغریزیه شکین ایدر صفتی بود
صفر قویرونی بجکندن آلب کل یاغی باید قری کی عمل اولنه **دین اصطی حقونه**
اخلاطدن پاک ایدر یاغی دیکدر قاطن نام طبیبک مختارید معده مرضله
نافذ و قوت و بر و قو در صفتی بود بر یلین بر قبضه و قنقل و صاری ضدل
هر ریزه گرمی در هم کل و سباسبه هر ریزه گرمی در هم مصطکی الی بخت در هم
زیت یاغی بوز در هم شراب الی در هم مجموعی شراب محو اولنجه قینا و ب
سوزنه و حفظ اولنه **دین صنفه** قو ر بقدر یاغی بستیدن اولن مفاصل اغریزیه
و تشنجه و حمار حرقه نه نافذ و صفتیه لره و آله سور مکه اولنوز صفتی
بود بر قاج عدد قو ر بقدری کفایت مقداری زیت یاغیه قو ر بقدر یاغیه قینا و ب
و سوزوب حفظ ایدر **دین مشک** داغی و بوش و جیدر جمع اغریزیه
شکین ایدر صفتی بود در تازه و غده و کلی کوکی و سرفیق کوکی و تازه و غلی کوکی هر ریزه

برابر طاس با و نده دو کوب کفایت مقداری زیت یاغیه اتنی کوننده
برای مقداری دوروب بقدر بطوبی محو اولنجه قینا دره و سوزوب حفظ ایدر
دین بوبولون قو اقی یاغی مفاصل و نفرتسه اغریزیه شکین ایدر و بوقو کور
صفتی بود در قو اقی اغاجک اول بهار دره هنوز طومر قنوب فلسری اصله
او جویز در هم آلب مرمر با و نده دو کوب از بقدر یاغی سوز در هم زیت یاغی درت
در هم شراب ایدر بیدی کونر بر صحت برده دوره بقدر شراب محو اولنجه قینا و ب
و سوزوب حفظ ایدر **دین فاعیه** قنایک یاغی و در جیدر سکر مرضله
در هم و ذات جنبه و خاقه نافذ و قنری سیاه ایدر صفتی بود در قن بجکندن
کل یاغی باید قری کی عمل اولنه **دین لوز مرآجی** بادم یاغی سده لری آق و بوقو کور
و قنقری میوشاد و کله لری از الیه ایدر و قو لقی اغریزیه نافذ و صفتی بود
بر مقدار آجی بادمی دو کوب قو و ر لره و بر مقدار کلایه سیروب مشکند
صفر لره و نوال اوزنه یاغی جعد و غی مرتبه یک تکرار اولنه **دین لوی**
المشش زردا لوجر دکی یاغی سده لری آق و با سور اغریزیه و تشنجه
شکین ایدر بزرگ و متانه غلریزه نافذ و طریق استخوابی بادم یاغی کبیده
دین بان بدنه اولان لکه لری کبیده رز غره کویه و کجیکه و قو لقی اغریزیه
و کورله و سنه نافذ و طبیعتی اسهال معده کی کوشیدر طریق استخوابی بادم
یاغی کبیده **دین جوز** یلری و تشنجه طاقیدر و قنقری میوشاد و غره کور
و کجیکه نافذ و طریق استخوابی مذکور کبیده **دین یاچیل** هندستان قو زری
یاغی سکر اغریزیه و کوس اغریزیه و آق جکره و او کور که نافذ و صوفی
کونل ایدر و سمر در و منی بی زیاده ایدر بونک دخی عملی ذکر اولان کبیده **دین**
بزر خشی مش حارین حار تنی کبیده رز و او یقو کور و او کور که نافذ و نوار
و نافذ و طریق استخوابی بادم یاغی کبیده **دین**
حب القز قنق جکر دکی یاغی قاننده اولن صوفی شکین ایدر و حار حرقه
و حرقه البوله نفی غلریزه طریق قنق جکر دکی ایتلیوب بادم یاغی کبیده
دین حب عرو کنه غلی یاغی کجیکه و بایره لره و معده تشنجه و با سور
نافذ و رحم یلری داغیدر و قو لقی اغریزیه شکین ایدر و صوفی غلی ناک
ایدوب اسهال ایدر عملی مذکور کبیده **دین لوز حلو** طنوب بادم یاغی کوکسک
و قنقبه ریه ناک سر تنکی میوشاد و او کور که نافذ و عمل مرضنه و قنقبه
اولنری غلر نده استعمال اولنوز کلی و متانه مرضله و حرقه البوله نافذ و طریق

قوتی کبیده صفقی بود در منتهی یوز در هم دفته تخمی او تو ز یکی در هم قاصنی کرمی درت
در هم صمغ عربی او تو ز یکی در هم کونک و مرصانی و صر مشق صمغی و خود هر یزدن
یکرمی درت در هم خولجان و قرقفل و قره قوز و جوز بوا و دار چین و زرنبا و عییل
و دیگرها موافق هر یزدن سکر در هم مسک و عنبر هر یزدن بر در هم مجموعی دو کوب
النیوز در هم کسکین عرق ایله طقوز کون بر صحنی برده نقضین ایروب بقعه
نقطه ایله از ابتدا بر مقدار دهانه صوفی قطره اولیوز بقعه بر سیاه سنی نقطه اولیوز
اکا ام بلسان در ل بقعه و منی صودن ایروب حفظ ایله از صونک نواز بود که
کونه قوت و جلا و بر و معده و کبد اغریزی تسکین ایدر و نوازله و اسکی او کوب
وسکر مضربه فائده سی عظیمه و آم بلسان شمشیر اولیوز فائده بود که
کجیکه و بر صه و قروح حبشه سور سکه نفع و بر و دهنک فائده بود که بر در هم
استعمال اولیوز طاهره و باطنه اولیوز یاره لای او کوب و اغریزی تسکین
و ذات الجنبه و زله لره و او کوب که نافه و تازه یاره لای و اسکی یاره لای
عضوده اولیوز سه اولسون سور سکه او کوب و فائده کفای شیشلی میوه در
اسی شیشله و صوفی شیشله خاصیت فائده ایدر **دین بلسان آخر بولی فید**
و طامش لای یاره لره و بتری طامش و صوفی فای ملاک ایدر فید و شمشیر و فقه
او کوب و سور سکه نافه و وجع مفاصله و عرق النسا به دخی نافه و وجع فید
و یاره لای او کوب صفقی بود در منتهی یوز در هم زیت عیشق فرق سکر در هم دفته
یاغی کرمی درت در هم دار چین و سنبل هر یزدن اون التي در هم سخی او شمش
کرمی شمش درت در هم دو کوب کجک اغریزی دو کوب مجموعی بریه قارشده لای قطره
ایله ل **دین بلسان آخر** و ما شمر نه ز کبید او شمش در جمع یاره لای و جبار لای
او کوب بود دهنک فائده سی تریاق و شمر فائده سی کبید و دین بلسان طبیعی به بدل
تر کبیده استعمال اولیوز خصوصاً تر یاقه تو نموده بی نظیر در بلاد افریقیه که استعمال
و مختار اولیوز دین بود بلسان شمشیر استرانی بود در صفقی بود در مرصانی
و صبر و سنبل مندی و دم اخوین و کونک و مومیا و جاشیر و کبابه و قفل
و اشق و از زوت و زعفران و مصطکی و صمغ عربی و اصطرک هر یزدن یکسره
در هم لادن و چند سید ستر هر یزدن یکی کوب در هم مسک یارم در هم تر منتهی
جمله اغریزی اولیوز دو کوب کجک دو کوب مجموعی بریه قارشده لای قطره ایله
دین بلسان آخر فایز یوس نام جزا حک مختار بر جمع یاره لای و جمع اوق
و قلم و طوب و نونک یاره لایه نافه و صفقی بود در منتهی او التي در هم یز باغی

یوز در هم راتیخ فرق سکر در هم کونک و مرصانی و صبر و مصطکی و از زوت هر یزدن
یکرمی درت در هم سباسبه و عود هر یزدن او التي در هم زعفران درت در هم
مجموعی بریه جمع اولیوز مائل ارقیه ایله نقطه اولیوز **دین بلسان آخر** بود خنی
جراح مزبور ک تر کبیده منافی او کبیده منافی کبیده صفقی بود
تر منتهی یوز در هم کونک و مرصانی و مصطکی و از زوت هر یزدن سکر در هم
سختی او نقطه سختی اولیوز مجموعی فرق سکر در هم عرق ایله بر قاج کون کجک
ایند که نضکره نقطه ایله ل **دین بلسان آخر** تازه تازه لاین انواعه فید
بر مبارک باغی صفقی بود در شمشیر میطه آبی یوز در هم تر منتهی یوز اون یکی
در هم مرصانی یکرمی درت در هم او سطر طه ایله نقطه اولیوز **دین بلسان**
ایتمونی یاره خرسید یاره لره و سر طانه و اکلیه و اسکی نافه لره نافه صفقی
بودر ایتمون یکرمی درت در هم سلس او نر یکی در هم غسل فرق سکر در هم مجموعی
او سطر طوب قیوب نقطه ایله ل **فصل** بو فصل مرمل بیاننده در هم **مرهم اغری**
اسکندر تریلی نفعوله نکدره اغری یا شمشیر سینه سبب بود که ملک فطشیک
اسمی اغری یا اولیوز که نسبت او شمشیر فائده فنی و میوشق شیشله و معده
و کبد و طحال اغریزی و کلیه و مثانه به نافه و بتری داغید و دار نه سور سکه
طبیعی نمین و بولی ادرا و سده لای تقیه ایدر صفقی بود در ستر قیو کوکی یکبوز
در هم قرحه دو کوب کوکی یوز در هم آله صوفانی الی در هم ارسا یکرمی شش در هم
ایر لای و بر حروری و دمو و دیکنی هر یزدن اون التي در هم مجموعی طامش و ونه
دو کوب در یوز در هم زیت یاغنده سکر کون دور دقد نضکره رطوبتی محو او نیمه
قیاده لره و سوز لره بقعه یوز یکرمی در هم بالموی ایله ایدر و مرهم ایله لره
مرهم الا با صطر و لسان ملا طنده الا با صطر و اجی رنوعنده و مرمری جمع
بش اغری به نافه و نه سبیدن اولیوز سه اولسون و جمع اغریزی تسکین ایدر
صفقی بودر با بادیه عصا سی او تو ز یکی در هم کل عصا سی و خطمی کوکی عصا سی
هر یزدن اون التي در هم سد ف عصا سی و تیونقه عصا سی هر یزدن
اون یکی در هم کل یاغی یوز در هم سخی او شمش الا با صطر و یکرمی درت در هم
عصا سی رجو او نیمه قینا دو کوب کفایت مقداری بالموی ایله مرهم ایله لره
مرهم سفید آتش بقدر غننه و حمزیه و کجیکه و طوز و بطنه نافه و جمع
یاره لاین صرا زنی تسکین ایدر صفقی بود در غسل او شمش مرده سنگ درت
در هم مغسول استیخ یکرمی در هم بیاض بالموی یکرمی سکر در هم کل یاغی شمش

درت درهم بر طه آتی درت عدد مجموعی رسم اوزره مرهم ایده **مرهم کافور**
حرارتی باره لرین حرارتی تسکین آید ده اولکیدن قودر و خور غلظه بودنی
نافعه و صفتی بود کل ایلی نوز درهم بیاض بالموجی یکری درت درهم کافور
ایکی درهم بونری ایدوب استندن ایندیه ر بقعه یوز درهم حق ادمش
اوسبج و التي عدد دیور طه آتی قیوب صو و بنجه قودر و ب مرهم ایده
مرهم جمیع اغریزی تسکین آید ده لی نظیر **مرهم صفتی** بودر ز بنق باغی فرق سکر
درهم طوق اونی باغی و بابا دیه باغی و قاز باغی و طاوق باغی هر برندن
اون التشر درهم طنکو بادم باغی سکر درهم کفایت مقداری بالموجی ایده
مرهم ایده **مرهم حواریون** بو مرهم حواریون شکمیه سینه سبب بودر که حواریونک
عدد دی کی بودنی اونی یکی جودن حرکت اولد و غندن بودنجه شحمیه اولمش
قواندی اسکی و یکی واکلر باره لره و جبانره و نواصیره نافعه و پاک ایدوب
اولکدر و قودر و صفتی بودر ترستی و رایتج و بالموجی و حادراوشی هر برندن کوی
درت درهم زراوند طویل و کونک و مقل هر برندن التي درهم مرصافی و کفایتی
هر برندن درت درهم جاشیر و زنجار هر برندن ایکی درهم مرده سنگ طغوز
درهم زیت باغی ایکیوز درهم کش کونکرده یا بلور سه اوچوز درهم اوله صمغ
کفایت مقداری سکر که ایله اریوب و سخن اولنه جمل سخن اولنوب رسم اوزره
مرهم اولنه **مرهم اریقون** اسکندریه لی بنقوله نک مختاریدر اراض باره نک
جمیع سینه فلیج و شنج و لغوه کبیده و صرعه و معده اغریسته و قازان اغریسته
و صوفدن اولان رسم علتدینه و جمع مفاصله و لغرسه و فزنگ علتدینه فیه
و ستمه لرین درت سنی کسز بو مرهم کسین مرهم دندر صفتی بودر برتیه و مزخوش
وینله بصوغنی کوکی و جوق و فرغه دوکی کوکی و سدق هر برندن اولوز
التي درهم دفته بیراغی و دیش اونی و اهل و سز فبق کوکی هر برندن یکری درت
درهم طباق التشر درت درهم مازون بیراغی شمش ایکی درهم فرغه دوکی
بیراغی و بار یوز هر برندن فرق سکر درهم مصطکی و کونک هر برندن بیدی
درهم حافزها و فریون و زنجیل و بوب هر برندن سکر درهم سدق باغی
اون ایکی درهم نطق باغی سکر درهم دفته باغی و ابو باغی هر برندن یکری درت
درهم ساده باغی اولوز ایکی درهم زیت باغی بشیوز درهم نبات طوطاش باوده
و دکلوب کفایت مقداری شراب و زیت یا غنیه طغوز کون دور و قد نصکره
نه اب نحو اولنجه قیناده ر بقعه سوزوب سار دهنکره طه یوز یکری درت درهم

بالموجی بریده قیوب ایدیه ر قوس از احوال دخی و دکلوب و النوب ایجینه
فرسیدیه ر مرهم ایده **مرهم عطینا** بن سوبه نکره معده اوزرینه سور سوز
قودر و ز و کوکبه سور سوز اسهال ایدیه مستهل دوا استعالدن فتنده یک
مناسبیدر استسقا به و طلاق علتدینه نافعه و یلزی داخیز و صوطلیانی
هلاک ایدیه صفتی بودر زنجور مریم حصاره سی اوچوز درهم فرغه دوکی حصاره
و صغری باغی هر برندن یوز درهم دهن ایس ایکیوز درهم شحم حنظل اولوز
ایکی درهم بسفاج فرق سکر درهم فریون درت درهم سخن اولنجه سخن اولنوب
دهنکره حصاره ر ایله سکر کونکرده دور و قد نصکره حصاره نحو اولنجه قیناده
و سوزه ر بقعه سکر که ایله اریش سکینج سکر درهم مرصافی اونی درهم
بالموجی فرق درهم صغراودی بیدی سخن درهم بونوا صافه اولنوب بالموجی اریجینه
بقعه مجموع و صمغ حنظل و مازون و ترب هر برندن بیدی سخن درهم ط درت
درهم فریون و دار فلفل و زنجیل و بابونج هر برندن اونی درهم بونکرده
سخن اولنوب مطبوخه فرسیدیه ر مرهم ایده **مرهم ذبی** بن سوبه نکره
بو مرهم ذبی سینه سبب التون کی صاری اولد و غندن جمیع باره لره
جبانره نافعه و خصوصاً نازک خراجه غایت مناسبیدر صفتی بودر
صاری بالموجی فرق سکر درهم زیت باغی ایکیوز التي درهم زمینی اونی التي درهم حام
صافی و رایتج هر برندن اونی ایکی درهم کونک و مصطکی هر برندن سکر درهم
بر درهم رسم اوزره مرهم اولنه **مرهم دیالینا صغیر** اسکندریه لی بنقوله کدر بو مرهم
مشهور در تیسین و طبیب و شخین ایدیه کس اغریسته و ذات جنبه و معده غریسته
و قازان اغریسته و جکرده و طلاق اولان قالمقره نافعه و یلزی داخیز و قونج
اغریسته و فلیج و شنج و سکر مرصطینه و باره لرین و جبانرین اطرافنده اولان
قالمقره و کلی و متانه علتدینه نافعه و اکثر اسهال و ایره لره نفع و المضاج ایچونه
طلا ایملکه استعمال اولوز صفتی بودر حنظل کوکی ایکیوز درهم کتان گنی و بوی قوی هر برندن
یوز درهم بونری دکلوب سکر یوز درهم صوالیه اونی کون اصلده ر بقعه قونجه
قیناده ر و منکنه به قیوب بر اویجه صوفوب لعانی الی ر بقعه بولعاک ایچونه
درهمه درت یوز درهم زیت باغی قیوب رطبینی نحو اولنجه قیناده ر بقعه بالموجی
یوز درهم رایتج فرق سکر درهم زمینی اونی التي درهم بونکرده اضافیه اولنوب
اریجینه قیناده ر بقعه حفظ ایدیه **مرهم دیالینا کبیر** بودنی بنقوله کدر صفتی
اولکیدن زیاده و تأثیری دخی اوزر صفتی بودر حنظل کوکی ایکیوز درهم کتان گنی

و بوی تخمی هر ریزن یوز در هم اطله صوفانی فرق سکر در هم بوز او کی کمی طبع او کوه
منگنه اید لعابنی حصاره ل بعد به بولعابدن اکیوز در هم زیت یاغی در تیز در هم
بالموی یوز در هم ترمنی و صر مشق صغنی و قاصنی هر ریزن اون الی در هم جام
صافزی و راتنج هر ریزن فرق سکر در هم بوز اطله صوفانی فرق سکر در هم اید
و در هم اید **مرهم مصری** ابن ماسویه نکره تازه یاره لره نافه زده و کرم زانده
افزا ایدوب غفوفتنی منع اید و صفتی بود و زنجار بش در هم کسکین سرکه بری
در هم غسل اون درت در هم مجموعی مرهم قوامنه کفیه قینا ده لره و حفظ اید
مرهم مقل ابن ماسویه نکره فلیج و شنبه و لقمه و صرعه نافه زده و شیشلی اولو
و بوشادر و مفصل زده اولان ماده نک تجرینی منع اید و صفتی بود و مقل الی
در هم فریون و سکنج هر ریزن درت در هم چند بید سراج در هم بالموی
اون لبش در هم شبوی یاغی یا خود زینق یاغی اون در هم مقلی و سکنج سف
صوبله ایدوب رسم اوزره مرهم اید **مرهم اصطفا حیفون** بنده قینی و روین
طبییکدر معده و کیده قوت و بره و مضمه معین اولوز و سده لری اید و صفتی
بودر بلین یاغی و صافزی یاغی و سنبل یاغی هر ریزن سکر در هم کل و حبان
و قنفل و دارچین و خود و سیاسه و نانه و مکه ایرینی و مصطکی هر ریزن
در هم کفایت مقداری بالموی اید **مرهم اولنه** مرهم **لوزه** آتش نافه و غنه
نافه و صفتی بود و سوسن کج بکرمی درت در هم کلابه غسل اید و و کرمی
درت در هم بالموی و یوز در هم کل یاغی مرهم اید **مرهم بسلیقون صفر**
کبر نیقوله نکره لری کیده روزه و نکره کوره و بقره و بیکه و یاره لره نافه و صفتی
بودر بوزی اکی در هم کافور بر در هم آن حبان درت در هم یاغش کج سکر در هم
یاغش تیره قیوخی و یاغش صدف و کثیرا و بلور معدنی و کونک و نظرون و
اوج در هم بلان بصدوغی کوکهر سکر در هم اوستیج و ق سکر در هم حر اوئی
اکی در هم خنیر یاغی یوز الی در هم کج یاغی اون اکی در هم تاق یاغی سکر در هم
سحق اولنه و صفتی اولنوب یاغی و غلزون یاغی و قنفل کون لیون صوبیده
اصله لره بعد یاغی معطل آتش اید ایدوب اجزای قار شدره لره
و مرهم اید **مرهم بسلیقون صغیر** بالموی و زیت یاغی و راتنج و قنفل
هر ریزن برابر اید و مرهم اید **مرهم ملین** حقه لره استعمال اولوز
نیم ایدوب اغیری شکین اید و یلزی و اغیر و در و شش نقلی حصاره
صفتی بود و یاغش قان و ابه کوبی و بر شکینی و بازی هر ریزن اوج قنضه

خطی و بنفشه یاغی و بابادی و اکلیل ملک هر ریزن بر بوق قنضه مجموعی کیت
مقداری صوبله قینا دوب سوزه لره بعد در تیز در هم ساده یاغی و شش
درت در هم طندو یاغی یاغی اید صوبله قینا دوب حفظ اید **مرهم**
لسان کلب سقطه و صرعه و بیکه و سور مکله فانه اید و اغیری شکین
اید و جمع مفصله و نفوسه نافه و صفتی بود و تازه لسان کلب کوکی یوز
در هم طاش با و غه دو کوب بعد اولوز اکی در هم شراب و یوز بکرمی در هم
روغن ساده اید و طوبتی محو اولنجه قینا دوب سوزه لره و حفظ اید **مرهم**
اسود نیقوله نکره یاره لری و حبان لری او کله و یاغی نکره صرعی بیوب
تازه ات تیز و صفتی بود و زیت یاغی یوز الی در هم بالموی اولوز اکی در هم
زیت و جام صافزی و سکنج هر ریزن اون الی در هم مصطکی و قنفل
و کونک و زه منی هر ریزن سکر در هم رسم اوزره مرهم اید **مرهم مبارک**
جالیو سکر مدقوقه و بذی ارق اولنکره استعمال اولوز بدنی و طیب
ایده غایت مجرب و صفتی بود و بر مقدار کل یاغی بر قاج دفعه کلاب و سرکه
اید غسل ایدوب بعد کفایت مقداری یاغی بالموی اید **مرهم اید** لره
مرهم بارد بو مرهم مرهم شتری نسیم اولنکره شیشلره و قنفل و صفتی
صفتی بود و تازه ری احم که کوکهرین اون در لره و بجز یاغی هر ریزن اکی قنضه
در و غن ساده التمش درت در هم بوزی طاش با و نه قیوب اون درت
کون قار شدره لره بعد معطل آتش اید بر مقدار قینا دوب و سوزوب
حفظ اید **مرهم عرق سوس** قنفل و نارفارسی کبیره و جمع و جی
شدید اولان یاره لره و حبان لره نافه و صفتی بود و اولوز اکی در هم تازه یاغی
کوکی طاش با و نه اوکله و کلابه غسل اولش یوز در هم روغن ساده
اید و طوبتی محو اولنجه قینا ده لره سوزه لره بعد بو یاغی نه دو کلس یاغیان کوک
قیوب قینا ده لره و منوال اوزره اوج دفعه ایدوب بعد اکی در هم توبیا کج
درت در هم اوستیج اون اکی در هم مرطه آتی نشان در هم کالوز غن ایدوب
مرهم اید **مرهم مردابنج** بیکه و حبان لره و یاره لره و مرصک انترتاسی شیده
نافه و صفتی بود و مرده سنگ اون الی در هم اوستیج درت در هم سرکه سکر
در هم کفایت مقداری کل یاغی مرهم اید **مرهم مرطیا طوم** نیقوله نکره
جمع اجزای بارده که لیم و شنبه و سکنه و قنفل و مفصل و عرق الت
و نفوس کبیره نافه و جگر و طلاق و معده اغیری شکین اید و قنفل لری

بومش در صفی بود در فتنه پیراخی او جز در هم سد ف ایکوز التی در هم خردن
ایکوز در هم بریزد التی در هم سر سین پیراخی یوز در هم یار یوز و سکنه
هر ریزدن فرق سکر در هم مجموعی دو کوب البتوز در هم ریت یاخی و در یوز
در هم شراب سکر کون اصلده در شراب محو او لجه قینا دوب سوزده لجه
بالموی در یوز در هم روغن ساده فرق در هم قره کونک یاخی و صغرا جگنک
ایکی و ایو یاخی و تاوق یاخی هر ریزدن او تو زایکی در هم مصطکی گرمی درت در هم
سنبل هندی یاخی سکر در هم کونک گرمی در هم بونر ضم اولوب در هم اولنه
در هم حرطی طون صغیر بودنی بقوله و سکر و منافعی او کی کبیر و صفی
مصطکی و بالموی و سیغ ساه هر ریزدن گرمی درت در هم زه سنتین سکر در هم
زوفار و طب فرق سکر در هم مجموعی شده اریوب در هم اید **در هم بنج**
صراجه ری و افته ده فاده سی عظیمه و یکی داسکی یاره لره و یکیکه و قمره کوه
و باشد اولان جیانره نافه و صفی بود تازه تو تون پیراخی ایکوز در هم خیزر
یاخی یوز در هم بونری دو کوب بر مقدار شرابده بر کون بر کیم اصلده لجه
رطوبتی محو او لجه قینا دوب و سوزوب التی در هم او تو زایکی در هم یاخی
و اون التی در هم زوفار و طب درت در هم بنفسه یاخی و یا با دیه یاخی
و طکلو بادم یاخی هر ریزدن اون التی در هم صغرا جگنک یاخی در روغن ساده
و بالموی هر ریزدن التی در هم رسم اوزره در هم اولنه **در هم ورد** استی
شیشیدن حار تنی سکین اید زمار فارسی به و شیر خیمه و استیدن اوله
بش اغریزیه نافه یوز کده و جکرده و معده ده اولان حار تنی سوزده
و با سوز اغریزیه کیده در صفی بود خیزر یاخی یوز در هم مناسب اولان
قاز یا غیدره بویاخی رقیاج دفعه صولیه بقیه لجه یوز در هم تازه قری
کل اید بوجوب یدری کونر راستی به قویه لجه حقیف اتش اید رطوبتی
محو او لجه قینا دوب سوزده لکرار بویاغه یوز در هم تازه کل قیوب ذکر
اولان سوال اوزره اوج دفعه اید لجه التی در هم کل عصاره می و گرمی
بش در هم طکلو بادم یاخی قیوب عصاره محو او لجه قینا ده لجه اید
در هم احمر کافوری این ماسویه نمکد صو و دیک و قزو و یکید زانی جیانره
و یاره لره نافه و صفی بود در کل یاخی یوز التی در هم مرده سنگ اوزر التی
در هم سلوک گرمی درت در هم اوستیج اون ایکی در هم توتیا و کافور
هر ریزدن اوج در هم بیاض بالموی اون التی در هم باخود سکر در هم رسم
اوزره در هم اولنه **در هم زه منقی** امراض حله ده استعمال اولور جیکه

وار قیطون پیراخی و قح گرم پیراخی که می عالمون بر زعفران هر ریزدن گرمی درت
در هم حله سنی حرما و نده دو کوب لره مقدار شراب قیوب اون کون بر صفتی
یده اصلده لجه حقیف اتش اید رطوبتی محو او لجه قینا دوب سوزده لره
و حفظ اید لره و اگر ترکیب خور عمل اولند قده لقاغ پیراخی بولنر ایسه اکر بدل
بنج پیراخی وضع اولنه و اگر قح گرم بولنر ایسه می عالم کبیر وضع اولنه **در هم**
بو طبلا سقطیه و ضربیه و قرقره و بونر قغه ایچکله و سوز مکله فاده اید حقیقی
بود و روغن ساده یوز التی در هم قول پویه کوی و جندید ستر دکه با و طو متلا
هر ریزدن درت در هم مجموعی کفایت مقداری شراب اید رطوبت محو
او لجه قینا دوب و سوزوب حفظ اید لره **در هم حرطی** و زینلیوس
طبییکدر صلوفانه و ضیق نفس و دقه و سکه و ذات اجنبیه نافه و حقیف
آدمین بدنه قوت و یروب سوز در صفی بود در کتان تخمی و بوی تخمی
و خطمی تخمی و صمغ عربی و کثیرا هر ریزدن ایکی در هم بونر کوری التی در هم کلایه
اصلدوب لعابنی که لجه خیزر یاخی و تاوق یاخی و قاز یاخی هر ریزدن
اون التی در هم زوفار و طب درت در هم بنفسه یاخی و یا با دیه یاخی
و طکلو بادم یاخی هر ریزدن اون التی در هم صغرا جگنک یاخی در روغن ساده
و بالموی هر ریزدن التی در هم رسم اوزره در هم اولنه **در هم ورد** استی
شیشیدن حار تنی سکین اید زمار فارسی به و شیر خیمه و استیدن اوله
بش اغریزیه نافه یوز کده و جکرده و معده ده اولان حار تنی سوزده
و با سوز اغریزیه کیده در صفی بود خیزر یاخی یوز در هم مناسب اولان
قاز یا غیدره بویاخی رقیاج دفعه صولیه بقیه لجه یوز در هم تازه قری
کل اید بوجوب یدری کونر راستی به قویه لجه حقیف اتش اید رطوبتی
محو او لجه قینا دوب سوزده لکرار بویاغه یوز در هم تازه کل قیوب ذکر
اولان سوال اوزره اوج دفعه اید لجه التی در هم کل عصاره می و گرمی
بش در هم طکلو بادم یاخی قیوب عصاره محو او لجه قینا ده لجه اید
در هم احمر کافوری این ماسویه نمکد صو و دیک و قزو و یکید زانی جیانره
و یاره لره نافه و صفی بود در کل یاخی یوز التی در هم مرده سنگ اوزر التی
در هم سلوک گرمی درت در هم اوستیج اون ایکی در هم توتیا و کافور
هر ریزدن اوج در هم بیاض بالموی اون التی در هم باخود سکر در هم رسم
اوزره در هم اولنه **در هم زه منقی** امراض حله ده استعمال اولور جیکه

و طوز و طاش و قور شون یاره سی اولسون اوکلدر هیچ بر یاره یوقدر کنه
 بوهریمک خاصه سنگ تاشری ایله او اولمیه مکر که شریان و سکر لستش اولم
 و بوهریم سائر حرملری یاره یه قورغز بلکه جرح آلتی هر نه ایسه و مویو ایسه
 اکه قورمقله اثری ظاهر اولور طریق بودر که یاره یی ایدن آلت مثل بجهتیدر
 و بجهتیدر هر نه ایسه تحصیل ممکن اولدوغی صورته اول آلت یانه ک قانندن
 بر مقدار سوره له بقده بوهریمدن اول آلتک اوزرینه یاره یه سورریکی
 سورب پاک استار ایله یاره بغلریکی بغلیه له و یاره نک اقتضاسته
 کونده برکزه یا خود ایکی کره مرهمی دکشدره له و اگر آلت جرح حاضر اولوب
 و تحصیل ممکن اولرسه اول وقت بر یاره چه زده یا خود بر افاج یاره سینه
 یاره نک قانندن بولشدیروب آلت وضع ایدر کوی کی یونک اوزرینه
 دخی مرهم قیوب صاره له و بوهریم صارد قوی آلتی یا خود آلتک غیری
 هر نه ایسه معتدل و پاک ره قیوب صاعدن و صود قدن و اوزرینه توز
 قورمندن حفظ ایله له صفتی بودر بیان خضر رنگ یاغی و ایو یاغی هر زدن
 سکر درهم بو یاغی قوی شرایله یارم ساعت مقداری قینا دوب
 صوق صوابینه دوکر له و طوکده صونک اوزرین یاغی آله له بقده قوش
 و سحر اولمش بر صوغیانی و بیان خضر رنگ بینی و قوی صندل و مویا
 و مشادخ هر زدن سکر درهم قتل اولمش انسانک نه کوکنک یو صوک
 بر درهم بوغری رسم اوزره مرهم دوزه لا کین واجب اولم یاغی الد قوی
 و ایو یاغی اولوب و یو صون اندقه شمس میزان بو رجده اولم و فوک
 نوری زیاده و بیت زهره ده واقع اولمش اولم و قریبت زخلده یا خود
 بیت جرحده اولمندن حذر اولم **فصل** بو فصل قیر و طیلر بیاننده در
قیر و طیل بتونیمه با شده اولان یاره له و جیانه له نافعه صفتی بودر
 زمنتین و راتینج و بالموئی هر زدن اون آلتی درهم بتونیمه اون ایکی درهم
 مصطکی و کونک هر زدن ایکی درهم مویا رعدنی بر درهم جمله سنی استی
 با و نده و قین ال ایله حل ایله له **قیر و طیل** دماغه قوت و بر و نازله ری
 دفع ایله صفتی بودر و سندر و س و کونک مصطکی و عود و صندل هر
 و کل هر زدن بر درهم لا و ن و بالموئی و جام صافری هر زدن ایکی درهم
 اریدوب قیر و طیل ایله له **قیر و طیل** عضوه منصب اولان خلطی قوردر
 و اکثر فلق انوا عندن قیکه مائیه ده استعمال اولور صفتی بودر بالموئی

بالموئی هر زدن ایکی درهم دوزن ایکی درهم دوزن ایکی درهم دوزن ایکی درهم

و طوز و طاش و قور شون یاره سی اولسون اوکلدر هیچ بر یاره یوقدر کنه
 بوهریمک خاصه سنگ تاشری ایله او اولمیه مکر که شریان و سکر لستش اولم
 و بوهریم سائر حرملری یاره یه قورغز بلکه جرح آلتی هر نه ایسه و مویو ایسه
 اکه قورمقله اثری ظاهر اولور طریق بودر که یاره یی ایدن آلت مثل بجهتیدر
 و بجهتیدر هر نه ایسه تحصیل ممکن اولدوغی صورته اول آلت یانه ک قانندن
 بر مقدار سوره له بقده بوهریمدن اول آلتک اوزرینه یاره یه سورریکی
 سورب پاک استار ایله یاره بغلریکی بغلیه له و یاره نک اقتضاسته
 کونده برکزه یا خود ایکی کره مرهمی دکشدره له و اگر آلت جرح حاضر اولوب
 و تحصیل ممکن اولرسه اول وقت بر یاره چه زده یا خود بر افاج یاره سینه
 یاره نک قانندن بولشدیروب آلت وضع ایدر کوی کی یونک اوزرینه
 دخی مرهم قیوب صاره له و بوهریم صارد قوی آلتی یا خود آلتک غیری
 هر نه ایسه معتدل و پاک ره قیوب صاعدن و صود قدن و اوزرینه توز
 قورمندن حفظ ایله له صفتی بودر بیان خضر رنگ یاغی و ایو یاغی هر زدن
 سکر درهم بو یاغی قوی شرایله یارم ساعت مقداری قینا دوب
 صوق صوابینه دوکر له و طوکده صونک اوزرین یاغی آله له بقده قوش
 و سحر اولمش بر صوغیانی و بیان خضر رنگ بینی و قوی صندل و مویا
 و مشادخ هر زدن سکر درهم قتل اولمش انسانک نه کوکنک یو صوک
 بر درهم بوغری رسم اوزره مرهم دوزه لا کین واجب اولم یاغی الد قوی
 و ایو یاغی اولوب و یو صون اندقه شمس میزان بو رجده اولم و فوک
 نوری زیاده و بیت زهره ده واقع اولمش اولم و قریبت زخلده یا خود
 بیت جرحده اولمندن حذر اولم **فصل** بو فصل قیر و طیلر بیاننده در
قیر و طیل بتونیمه با شده اولان یاره له و جیانه له نافعه صفتی بودر
 زمنتین و راتینج و بالموئی هر زدن اون آلتی درهم بتونیمه اون ایکی درهم
 مصطکی و کونک هر زدن ایکی درهم مویا رعدنی بر درهم جمله سنی استی
 با و نده و قین ال ایله حل ایله له **قیر و طیل** دماغه قوت و بر و نازله ری
 دفع ایله صفتی بودر و سندر و س و کونک مصطکی و عود و صندل هر
 و کل هر زدن بر درهم لا و ن و بالموئی و جام صافری هر زدن ایکی درهم
 اریدوب قیر و طیل ایله له **قیر و طیل** عضوه منصب اولان خلطی قوردر
 و اکثر فلق انوا عندن قیکه مائیه ده استعمال اولور صفتی بودر بالموئی

و زیت سی و زیت باغی و کهر جله هر زدن الی درهم کهر جله بی سکه سان درهم
 صوده ایدوب سار ابراز الیه حقیف آتشده قیر و طی اولنجه قارشیده
قیر و طی قلفط جالینوسکد و لسان لا طنده دیبا یا لمانا دیو ستمیه
 اولنوز آتش بقید و غنه و ضربیه و جیانله و باره لره نافع و قاشیلدی
 داغنده و طاعون نوره نظری یوقدره صفتی بودر عشق خنجر باغی و کهر جله
 هر زدن او جیور درهم زاج محرق او تونز الی درهم مجموعی قینا دوب
 قیر و طی ایدله و قینا کن تازه حرما و الیه و اما قارشیده لره و اگر خوا
 افاجی بونیز ایدله بطوط افاجیه قارشیده **قیر و طی مشکط اشبع**
 جالینوسکد قیر و طی اشبع ستمیه اولنوز باره لری و جیانری او کلمه
 تاثیر عجیده و شمشیر و زهر لی حیوان صود و غنه نافع و صفتی بودر
 زیت عشق الی درهم مرده سنگ یوز درت درهم زنجار سکر درهم
 قبال نخاس الی درهم جام صافری الی درهم کونک اون الی درهم جادر
 او شنی اون الی درهم نخاس سکر درهم محرق حجر قجاج و جملی با بیزند
 الی درهم بره لری و صبر هر زدن سکر درهم قاصنی اون الی درهم
 زراوند مد فرج و مشکط اشبع هر زدن اون درهم بالموی کرمی درت درهم
 مرده سنگی زیت باغیله قینا دوب و صفری سکر الیه ایدوب معتدل آتش
 ایدله سنی قیر و طی ایدله **قیر و طی عطیه** آتش ستمیه اولنوز بقوله نکره منافع
 اولکی کبیده صفتی بودر ز مننی الی درهم راتنج یوز درهم بیاض بالموی او تونز
 الی درهم مصطکی سکر درهم رعی الحام و بتونقه و طاعون هر زدن رقبه
 ابراز دو کلوب کفایت مقداری شربله قوی جتجه قینا ده لره و سوندر بقده
 راتنجی و بالمونی و زه مننی بی ضم ایدوب رطوبت نحو اولنجه قینا ده لره بقده
 مصطکی بی محرق ایدوب قارشیده **قیر و طی افخر** جالینوسکد و جیانله
 و متعفن و آسکی باره لره و ناسوره نافع و حور و شش اثری کیده روب
 بر نه نازه ات بقور صفتی بودر بیاض بالموی الی درهم تر مننی یوز درهم قبال
 نخاس و زنجار و زراوند طویل و کونک و نوش در و نخاس محرق هر زدن
 درت درهم باغش شب اوج درهم مرصانی و صبر و قاصنی هر زدن الی
 درهم زیت باغی فرق درهم مجموعی رسم اوزره قیر و طی ایدوب صود و قدده
 اوزون اوزون قطعه ایدله لره و اون کونز مقدار سکر کیده و صنع اولوب
 بقده اس تعال اولنجه **قیر و طی** صود و قدن اولان حم شمشیر باغی داغنده

کهر جله بی سکه سان درهم

افری سنی سکیب ایدره صفتی بودر قاصنی اون الی درهم صلیت درت درهم
 مرصانی الی درهم مقل بر درهم اخوان و برنج سف هر زدن بارم درهم
 بیان او جی غنی نیت درهم کفایت مقداری بالموی و زیت باغیله قیر و طی
 ایدله لره و بعضیلر یوقیر و طی یز بش درهم نکا مکار زیاده ایشید **قیر و طی**
زوقا و رطب این سوسه نکره میوشا دیک و داغیده کبیده قاشیلدی
 و زلری داغیده و صفتی بودر بالموی کرمی درت درهم باغیله و کونک
 سوسن کونک باغی هر زدن الی درهم مصطکی سکر درهم سنبل الی محق
 درهم تر مننی سکر درهم راتنج درت درهم زعفران بارم درهم نونک
 بجنی ایدله جمع اولان باغله **زوقا و رطب** در سکه سان درهم مجموعی
 رسم اوزره قیر و طی ایدله **قیر و طی افخر** نفرو سوس طبعیکد و اولکیدن
 اقوادره صفتی بودر زعفران بش درهم مقل و مصطکی و جادر او شنی
 و صبر و قدده کونک باغی هر زدن الی درهم بالموی یوز درهم تر مننی
 اون الی درهم صغری الی قاشیلدی هر زدن اون بش درهم زوقا و رطب
 یوز الی درهم کفایت مقداری سنبل مندی باغیله قیر و طی اولنجه
 و متاخر بندن بعضیلر تاثیر قوی اولسون اچونر بود و الی دخی فتم سکر
 کونک سکر درهم صغری اچ باغی اون بش درهم اطله صوغانی عصا لری
 کرمی درت درهم **قیر و طی قلفط** جالینوسکد قاصنی میوشا درت
 و داغیده و صفتی بودر مرده سنگ و استونج هر زدن یوز درهم زیت باغی
 ایدوب درهم بالموی فرق سکر درهم تر مننی کرمی درت درهم کونک درت
 درهم شب الی درهم قلفط اوج درهم رسم اوزره قیر و طی اولنجه **قیر و طی**
جلد محل و نسبی ارنا لدوس طبعیکد و ضربیه و سقطیه و قلیقه و قاسق
 یا رو غنه نافع و صفتی بودر مرده سنگ و شادنج و دم اخون و کلار منی
 و افیون و مصطکی و جادر او شنی و مومیا و قاصنی و کونک و قشر و زک
 بر صوغانی هر زدن بارم درهم زفت و جام صافری و بیاض بالموی
 و قزخی بالموی هر زدن بر درهم قاره قوزک صغیری و کبیری هر زدن اوج
 درهم کل و مرصانی و صبر هر زدن لمانا درهم میوشا و س و مازی
 و نار قوخی و زراوند مد فرج هر زدن الی درهم او کیده و تر مننی هر زدن الی
 درهم خراچی صغری ادمک قاشی بشش الی درهم مهر استمس و الکیدن جیس
 قوزی در میی مطبوخی یوز درهم و کونک و کلوب و صفری سکر الیه لره

مجموع معتدل آتش اینه قیروطی اولنه قیروطی آخر اطنافه
متافرانیک زکبدر فقه و فقهه با فقهه بوبانی اولکدر فقهه فقهه فقهه
صفقی بود مصطکی و مومیا و کونک و کهر با و صمغ عربی و کثیر و صمغ عربی و کل
دوسه هر ریزدن درت درهم دم اخوین و کلار منی و شادنج هر ریزدن
درهم کل باغی کرچی درت درهم حرسین باغی و مصطکی باغی هر ریزدن سکر
درهم کفایت مقداری بالموی و رانیج اینه قیروطی اولنه قیروطی **صندل**
این با سوبه نکره انی شیشله و کبک و معده نک سور فرج حارینه فقهه
صفقی بود کل اون یکی درهم صندل احمر اون درهم آق صندل و صاری
صندل هر ریزدن انی درهم کل منی بدی درهم طباسیر درت درهم کافور
یکی درهم باض بالموی او تودر درهم کل باغی یوز درهم قیروطی **اصطوخودوس**
جالیوس سکر و معده به و کبده قوت و ریز و اغریز سکن ایدر فقهه
منع ایدوب مصنی قوی ایدر صفقی بود کل و مصطکی هر ریزدن کرچی
درهم بلین اون بش درهم سنبل هندی اون درهم بالموی او تودر انی
درهم کل باغی یوز انی درهم رسم اوزره قیروطی اولنه قیروطی **اصطوخودوس**
زکبدر معده به قوت و ریز و قاتلکری میوشاد و سکر و صمغ عربی فاقده
اید و صفقی بود و صمغ عربی درت درهم مصطکی اون یکی درهم سنبل هندی
اوج بخت درهم زفیون اوج درهم دارچین انی درهم بالموی یکری درهم
یان باغی الشمس درت درهم رسم اوزره قیروطی اولنه قیروطی **آخر معده**
قوت و ریز اواض عصیه و شلج و فالحه با فقهه صفقی بود و صمغ عربی
او تودر یکی درهم کونک و مصطکی هر ریزدن سکر درهم بالموی اون انی درهم
کفایت مقداری زیت یا غیله قیروطی اولنه قیروطی **آخر معده**
یاره لی و جیانری او کله فقهه و زهر لوجیان صوفه و غنه و قودر کلک
اصر و غنه با فقهه و صفقی بود کل باغی و زیت باغی هر ریزدن انی درهم
ترمنی و بالموی هر ریزدن الشمس درهم زراوند و قاصنی و جابو شیر و جادو
اوشنی و زنجار و حر و ارب هر ریزدن سکر درهم رسم اوزره قیروطی اولنه
فصل بو فصل ضما در بیانده در **ضما و حارین** سکنه زیت بنی فقهه نکور
قودر کلک و کین و اوق و دهرن و قونک قور منونی کبکری و کهر
و جیانره و اسکی یاره لره و زهر لوجیان اصر و غنه و سکر ده اولنه یا سیر و کله
و سطله و زهر و غنه و جیره به و نارفارسی به و معده یار و غنه و بواسیر و کله

فقد و قاتی شیشری صمغ و سقر و مس کبکری و طلا فقه اولان کلک فقهه
ماده نک کجانی تحلیل اینه بی نظیر و قودر امعایه احتقان اینه فقهه و قودر
فزه اینه فقهه فانه ایدر صفقی بود و مرده سنگ فرق سکر درهم بالموی و جابو
صاقری هر ریزدن اون انی درهم به بولی و او کسه هر ریزدن سکر درهم جادو
و قاصطیس و کونک هر ریزدن انی درهم مصطکی و مومیا هر ریزدن انی درهم
درهم ترمنی و قاصنی و مقل و مرصانی و باغی و زیت و باغی و کونک
و مشکطرا شمع و زراوند و زنجار هر ریزدن سکر درهم کفایت مقداری
زیت حقیق اینه ضما اولنه **ضما و حب الفار** معده و جگر و بغرسق
و بوکر کس و منانه و رحم اغریزیه و استسقا و زتی و یو طبلیه با فقهه
صفقی بود و کونک و مصطکی و حر و قسط و سعد هر ریزدن سکر درهم
دنه منی اون انی درهم کفایت مقداری غسل اینه ضما اولنه بعضیل
استسقا اچون باید فقهه مجموع اجزا مقداری باغی فقی ضم ایدر **ضما**
با سلیقون کبکری با سوبه نکره یاره لی و جیانری او کله فقهه بی نظیر
صفقی بود و باض بالموی و رانیج و صمغ عربی باغی و زیت و جابو صاقری
و ترمنی و کونک و مرصانی هر ریزدن برابر اوب کفایت مقداری
یا غیله ضما اولنه **ضما و مقنا طیس** غنوله نکره و کین و اوق و دهرن
کبکری جذب ایدوب چهارده و یاره لی و جیانری او کله صفقی بود
توتیا و مقنا طیس هر ریزدن اون انی درهم ترمنی اون یکی درهم بالموی
و رانیج هر ریزدن سکر درهم مرده سنگ درت درهم کونک و مصطکی
و کثیرا هر ریزدن بر درهم کل باغی و حرسین باغی هر ریزدن اون انی درهم
رسم اوزره ضما اولنه **ضما و قیر و نیه** نیکولم نکره صوفه و قودر اولان جمیع
اغریزیه سکن ایدر عرق النسیه و ارقه و کوس اغریزیه با فقهه
جکرده و طلا فقه اولان قاتلکری کبده و یاره لره و جیانره با فقهه
جقعه و برنگه و قیر یقه نفی عظیمه و یاره لره و زیت یاره لره و زیت یاره لره
زیت و بالموی هر ریزدن اون طقوز درهم سکنه اون انی درهم جادو
اوشنی و ترمنی و جابو صاقری و زعفران هر ریزدن سکر درهم صبر و کونک
و مرصانی هر ریزدن سکر درهم جابو شیر و صمغ عربی و قاصنی و مصطکی
و شب و بوی منی هر ریزدن انی درهم معده ناله و مقل هر ریزدن اوج
درهم مرده سنگ برنجی درهم صمغ عربی سکر اینه ایدوب و شق و جادو

سحق اولوب معتدل آتش ايله رسم اوزره ضما ايدره له و صود قدقه قطع
قطعه ايدوب حفظ ايدره له **ضما اصفر** ياره له و چيانره فانهك سحر
ايدو كي ضما در صفتي بود رايته نوز درهم بالمومي التي درهم صغرك ايج
او توري كي درهم زميني اون التي درهم رسم اوزره ضما اولنه **داخليون** بهن
ابن با سويه نكدر جميع اعصاده اولان فانهك ري موشا در صراجيه بي و او توري
و چيانري اوكلدره و ياره له ري توري من حفظ ايدره و اگر حرسين يا غيله يا خود
كل يا غيله حل ايدوب تازه ياره له سورسلر اوكلدره و بابا ديه يا غيله حل
ايدوب سورسلر سكر لاده و مفضلدره اولان اغريلري تسكين ايدره
و بوداخليون ايله فزجه اولنه رحمه اولان شيشلري داغيدوب ايو ايدره
صفتي بود رايته نوز كي لعابي و كنان نجي لعابي و خطي كوكي لعابي هر ريزدن
درهم زيت ياغي او جويور درهم مرده سنگ نوللي درهم مرده سنگي قوام
كفنه قيناده له و قينار كن لعابلي از از ايجنه ضم ايدره له قوام بود قدقه
آتشدن ايدوب قطعه قطعه ايدره له و حفظ اولنه و اطباء دن بعضيدر
بوداخليونك هر نوز درهمه اون درهم كوكس سوسن كوكي ضم ايدره له رايته
دخي قوري اولور **داخليون اسود** ابن با سويه نكدر شيشلري موشا در
و ناييري اولكيدن قويدر صفتي بود خطي كوكي لعابي و كنان نجي لعابي و بوي
نحي لعابي و سحر در دار كه تركيده فزه افلاج در از انكس ايج قبو غنك لعابي
هر ريزدن او توري التي درهم بابا ديه ياغي و زنبق ياغي و طورق اوتي ياغي
هر ريزدن اوي كي درهم جادراوشني و قاصني و جادشير و سكينه هر ريزدن
درت درهم بالمومي نوز كشش درهم زميني اون التي درهم زعفران ايج
درهم صفري سر كه ايله حل ايدوب اوباني ايجار يا عكره اريوب جويوني
آتشده رطوبتي محو اوجنه قارشيدره له و داخليون ايدره له **داخليون**
كبير ابن با سويه نكدر ياره له ري ايو ايمده اولكيدن قويدر صفتي بود درهم
نوز درهم بابا ديه ياغي و ايس ياغي و طورق اوتي ياغي هر ريزدن آتش
درت درهم كنان نجي لعابي و بوي نجي لعابي و خطي كوكي لعابي و الكدن
بخش ايجره و اوزم بالي و ايس عصاره سي و اطهر صوفاني عصاره سي
و بالي و نفعالي و زوفار طب هر ريزدن اون كي درهم زميني كرمي درت
درهم رايته و بالمومي هر ريزدن اون التي درهم رسم اوزره **داخليون** ايدره له
داخليون بابا ديه ابن با سويه نكدر اسي شيشله غايت نافعه صفتي بود

صفتي بود مرده سنگ فرق سكر درهم زيت ياغي نوز درهم زرقطونا لعابي اولور
ايكي درهم زربخ لعابي اون كي درهم كنان نجي لعابي و خطي كوكي لعابي هر ريزدن
اون التي درهم رسم اوزره ضما اولنه **داخليون** كبير و انشه لي و يكون جراك
نحتا ريدر مقدم ذكر اولنان داخليون كسيدون اقوا دروسته تعالي كسيدره
صفتي بود خطي كوكي لعابي التي درهم كنان نجي و بوي نجي هر ريزدن اون كي
درهم بنفشه و ايه كوكي نجي و خطي نجي و ايو ايجر كوكي هر ريزدن درت درهم
زرقطونا ايكي درهم بوندر كوري صوفي صوفيه اصلدوب لعابي الهه له رعبه
بابا ديه ياغي و طورق اوتي ياغي و زنبق ياغي و شير لعابي و ايس ياغي و قاز
ياغي و اوردك ياغي و باوق ياغي هر ريزدن كرمي درت درهم طبلو ادم
ياغي و زوفار طب و صيان بالي هر ريزدن جوشن اون درهم زميني
اون كي درهم صغرك ايج ياغي التي درهم ايس اون التي درهم مرده سنگ
اون كي درهم سكينه و جادشير و مقل و قاصني هر ريزدن اوج درهم جادراوشني
بش درهم كفايت مقداري بالمومي ايله رسم اوزره ضما اولنه **ضما**
اكليل ملك ابن با سويه نكدر موشا ديجي و داغيد بجد ر جكر و طلاق معده
فانهك ري موشا درت و صراجيه بي اوكلدره و صود قدن اولان اغريلري
سكين ايدره صفتي بود **اكليل ملك** فرق سكر درهم بابا ديه و بوي نجي و دونه
نحي و خطي كوكي و بيلين و مزجوشش هر ريزدن اوج درهم كرفس نجي و قافله
و ايس و سعد و سنبل هندی و سلبه و نخه هندی هر ريزدن ريجي درهم
جادراوشني اون درهم اصطرك و مقل هر ريزدن بش درهم زميني اون كي
درهم ايجره اون كي عدد كنان ايج ياغي و رايته هر ريزدن كرمي درهم بالمومي التي
درهم كفايت مقداري مزجوشش ياغي و سنبل هندی ياغي ايله رسم اوزره ضما
اولنه **نوع ديكر** اندروا حش زكيدره و نفع اوتي كيدره صفتي بود سنبل و سعد
و ايس و مصافي و زعفران هر ريزدن درت درهم **اكليل ملك** كرمي بش درهم
جادراوشني و زميني هر ريزدن التي درهم بالمومي نوز درهم زيت ياغي فرق سكر
درهم كفايت مقداري سر كه ايله صغره حل اولوب رسم اوزره ضما اولنه
ضما كسلبيقون و يكون جراك نحتا ريدر چيانره و كي دسكي و اوكلدره ياره له
نافعه صفتي بود درهم كوكي نجي و بوي نجي هر ريزدن اوج درهم
ايكي درهم باوق ياغي اون التي درهم صغرك ايج ياغي و قونك ايج ياغي هر ريزدن
التي درهم اخير ياغي التي درهم مرده سنگ و ايه صفتي بود كرمي سكر

درهم اوستویج اوز یکی درهم ترش سبکسان درهم کفایت مقداری بالموی اینه
ضماد اولنه **ضماد زینق** صراجه به نافه در و فک طشتدن حاصل اولنه بود و اوی
داغیدر صفقی بود و جادراوشقی و جادو شیر و عرق اینه حل اولمش صرشت صفقی
و ناولق باغی و قاز باغی هر برندن اونی یکی درهم صفر ابلنگک باغی سکر درهم لادن
و اصغرک هر برندن یکی درهم سورخان و ابرس هر برندن اوج درهم زعفران
بر درهم و زبویه الی درهم کفایت مقداری زینق باغی و تره منق اینه رسم اوزره ضماد
اولنه **ضماد قوالمی** جمیع بایره لره نافه در و بابت بنور صفقی بود و قوالمی یکی
درت درهم جادو شیر اونی الی درهم بالموی و رایتج هر برندن سکر درهم قفل
درت درهم صمغ سرکه اینه حل اولنوب رسم اوزره ضماد اولنه **ضماد**
زعفران حقیقه و صفقه و زعفران نافه در و اغری سبکین و قاتل قری میوشاد
و صراجه و صمغ سرکه نافه در صفقی بود و بالموی و زینق و جام صافری و زعفران
هر برندن الی درهم ترش منق و قاصنی و اوشق و مرصافی و کونک و مصطکی هر برندن
اون الی درهم کفایت مقداری سرکه اینه صمغ حل اولنوب رسم اوزره ضماد
اولنه **نوع دیگر** فک ابلنگک فتنه شهر در و معتبر در تا تیری او کیدن
اقوادر صفقی بود و بالموی و زینق و جام صافری و زعفران هر برندن اونی یکی
درهم ترش منق و قاصنی و جادراوشقی و مرصافی و کونک و مصطکی هر برندن
وق درهم کفایت مقداری سرکه اینه صمغ حل اولنوب رسم اوزره و اخلیون
ایده **ضماد** راوند فک طشتدن ناشی مفصله در حاصل اولنه تجوی بود و
جمیع شیشری داغیدر صفقی بود و راوند درت درهم صبر سکر درهم مار مار
یوز درهم صابون الی درهم بالموی اونی الی درهم مجموعی رطوبتی نحو اولنه فساد
داخلیون ایده **نوع دیگر** بوک دخی منافعی اوکی کبیر صفقی بود و زینق
و جام صافری هر برندن یکی درت درهم خطی کوکی کبابی یکی درهم قاصنی و مصطکی
و مرصافی و کونک و اوشق هر برندن اونی یکی درهم بره بولی و اوکس و راوند
در خج و کاس محرق و صابری بالموی و تره منق هر برندن یکی درت درهم
رسم اوزره ضماد اولنه **ضماد** زکریا رازی ترکیبدر میوشاد یکی و اخیجید
جمیع اغریه نافه در و کور که معین اولور صفقی بود و صابری بالموی و صفر
ابلنگک باغی و قاز باغی و ناولق باغی و کتان کخی کبابی هر برندن یوز درهم
کفایت مقداری شیر و غر اینه ضماد اولنه ضماد مستطمان طبعیک ترکیبدر
معه به قوت و بر قو صفقی منع ایدر صفقی بود و مصطکی و لغنا و قلیا شب

آنی حرجان و قری حرجان هر برندن بر درهم قذیرش و سرکه به باطمش ابلنگک اونی
درهم مصطکی باغی و اوی باغی هر برندن سکر درهم کفایت مقداری اینه اونی اینه
اولنه **ضماد** استخا چون مجرب صفقی بود و سرکه به اصلش کور چین ترشی
یوز درهم کور و سکر درهم نظرون درت درهم اغر و دهنه کخی و طوق اونی
و بابا دیه هر برندن الی درهم زه کخی یکی درهم مجموعی سر ابلطج اولنوب بعد غسل
اون الی درهم ترش منق و بر روی عصا سی و با قله اونی هر برندن اونی یکی درهم ابرس
سکر درهم یوز دخی ضم اولنوب ضماد اولنه **ضماد** نزله ابلنگک مجرب در ناله و صغ
اولنه صفقی بود و سندروس و کونک و مصطکی و عوف و قری صندل و قری
کل قری هر برندن بر درهم لادن درت درهم بالموی و جام صافری
هر برندن اونی درهم بر مقدار مصطکی یا غلیله رسم اوزره ضماد اولنوب تبیه
و صغ اولنه **ضماد آخر** او کیدن اقوادر صفقی بود و مصطکی و مر و کونک
و آق حرجان و قری حرجان هر برندن یکی درهم قفل و دار چین و زباد
و خولجان و جوز بوا هر برندن بر درهم عود یارم درهم لادن و غسکند و مر
هر برندن برنجی درهم اوج نوع صندل هر برندن ثلث درهم مسک
سدس درهم کفایت مقداری بالموی و جام صافری اینه ضماد اولنه
فصل بولصل در زور را بیانده در یعنی در زور دیوان ابلنگک بر قاج
دوایی ایچه سخن ایدوب بعضی اقتضایدن بر لره ابلنگک در زور بایره لری اودوب
او کله و وانه است بنور صفقی بود و صبر و کونک و جام اغابی قنوعی طین
مخوم و طین ارمی و شادنج و هیو فطیدوس و زعفران و مازی هر برندن
بر ابر سخی اولنوب بایره لره که **در زور** قنق عضودن اولور سه اولسون
فانی طوره صفقی بود و جام صافری و بغدای اونی و اخی هر برندن بر ابر
سخی اولنوب اقتضایدن حله که **در زور آخر** کونک بش درهم صبر یکی
بختی درهم سخی اولنوب بایره لره که زانجو بر طه اقیله قارشد و روب قوبه
در زور زعفران جدید قنق عضودن اولور سه فانی طوره ابلنگک و کرک
سور مکه اولسون و بود و درن ثلث درهم مقدارش بر مقدار کلش
ایده مستطمان لره لیس نظار بیر و دم با سورک افراطنه نافه در و بایره
و جیانده ابلنگک نافه در و مر هله دخی قنور صفقی بود و بر مقدار دیو مر را کخی
بر قاج دفعه صوابه غسل ایده لره بعد مازرین اینه حل ایدکد که صکره اینه خوب
رطوبتی او جوده لره بعد سرکه اینه غسل ایدوب قوده لره کور سکرلی سیرا کخی

صوفی و کلاب ایله بر قاج دفعه غسل ایدوب حفظ ایدره لره بعضیله دوزخ را اسی
نصفی مقدار ی کبریت ایله بر بوطه یه قیوب اخراق ایدره لره بعد هر که ایله غسل
ایدوب قوردر لره و او یحیه استعمال ایدره لره **دور** دیش از ننگ تا کلمه
یعنی نیمه سینه نافه در و دیشری اغر در صفقی بودر یا منش کیکت بوغوزی
در جان و توتیا و دار حین هر ریدن برابر سخی اولوب استعمال اولنه **دور**
اخر بونگ دخی نفی اوکی کبیر صفقی بودر توتیا و مضطکی و داجین سدر نون
هر ریدن بشر در هم ارب ای سخی در هم **دور** بیکه و اولوز و نافه در صفقی
کبریت و کیون و ذقنه سخی و سوزک هر ریدن برابر سخی اولوب کل باغیله
بدنی یا غلیله و بودوز و نه اورز نه که **لر نوع** دیگر مرده سنگ و قره چویمه
هر ریدن درت در هم کوکورد و نظرون و خرنوش هر ریدن سکر در هم
سخی اولوب بدنی کل باغیله یا غلقدن صکره اورز نه که **لر دور** جانی سکر
باشده اولنه باره لره و جیانه نافه در و ات بودر صفقی بودر ارسا درت
در هم تراوند و کونک هر ریدن ایکی در هم بو سخی اولنی اوج در هم سخی اولوب
دور اولنه **دور** ات بودر و قانی طور صفقی بودر صبر و خصا هر ریدن
بر در هم از زوت ایکی در هم دم اخون و طیس مختوم هر رندن ایکی سخی در هم
توتیا و مرده سنگ و کبریا هر رندن بر در هم بوغوزی سخی ایدوب باره یه
که **لر دور** رازی ترکیب و جوروش باره لی یک ایدوب تانه ات بودر
صفقی بودر کونک و صبر و از زوت و دم اخون و ارسا هر رندن برابر
سخی اولوب دور اولنه **دور** رنیکوس ترکیب و باره لی جیانه قیاده
صفقی بودر کونک و صافی و مرده سنگ و بار قوغی هر رندن برابر سخی اولوب
دور اولنه **دور** کرکنا نوس ترکیب و راندی افنا ایدوب جراح و باره لی
اوکلده صفقی بودر یا منش میرطه قوغی درت در هم بورق و یا منش شب
در عفرانه جدید هر رندن برابر سخی اولوب دور اولنه **دور** محرق
یا قبی دور در صفقی بودر قحاس محرق در صاف و قحاس محرق و زینغ
و توبال جدید هر رندن سکر در هم کوکورد درت در هم سخی ایدوب دور
اولنه **دور** احرار بنی تا توتیه اولوز باره لره اولنه ناصوری و لیم زادی
از ایدوب صفقی بودر که حله یوز الی در هم زاج و شب هر رندن یوز در هم
یوز قنطر اولوب کسین صوبیدن یوز الی در هم که لره بعد یوز در هم
زینق ایله براغری دار بونگ شیشه یه قیوب زینق حل اولنجه بر قاج دفعه

طوره بعده خنصف آشته رطوبتی محو اولوب قورده شیشه یه قیوب
ایچیدن سلوکن کی قورس زینقی ایدوب حفظ ایدره لره و محله سخی ایدره لره
فصل بو فصل دوا کی یعنی باقی اچیی دوا یا نده در که السنه ناسده
هلوان و بیکه معروف و نونک اصل ماده سی رما و در مشلا بطوطه افاجی کولی
و انجیر افاجی کولی و باقلا کولی و اصمه کولی و سودوکن کولی کبی سکر و بقیام
نوع اوزر نه عمل اولوز **صفقه دوا کی** انش کول و سودوکن کولی کبی سکر و بقیام
برابر ایدوب بر قاج کون صوده اصلده لره بعد سوزوب طاس کبی قانی
اولنجه قیناده لره و حفظ ایدره لره و باقی اچیی حر لوانید کوری وقت باقی اچیی
محلی صوایله اصلدوب اوزر نه خود مقدار ی قویه لره اثر ایدنجه دوره
نوع دیگر سنار تو سکر و صفقی بودر انش کول ایگور در هم سودوکن
کریج یوز در هم شراب طور طوسی و نش در و زاج و نظرون هر رندن
اون الی در هم مجموعی سخی ایدوب کفایت مقدار ی صوایله اصلده لره
بعد سوزوب بو صویک ایچینه تکرار ادویه مذکوره لی قویه لره و سوال
اوزره اوج دفعه ایدوب بعده قانی لنبجه قینادوب حفظ ایدره لره **نوع**
دیگر کریج اوج جزو سلوکن بر جزو بوغوزی صابون یا بد قری صویک اولنی
صوایله اصلدوب و سوزوب قیناده لره و قانی اولدقه حفظ ایدره لره **نوع**
دیگر شب و زاج و نوش در هر رندن برابر ایدوب انجیر افاجی کونک
صوایله یا خود سودوکن کونک صوایله بر قاج کون اصلدوب سوزره لره
و بیکه شنبه قیناده **لر نوع دیگر** زاج محرق اون الی در هم نوش در سکر در هم
سودوکن کریج و طریح محرق هر رندن کرمی درت در هم بوغوزی کول صوایله
اصلدوب و سوزوب قیناده **لر عمل** **تجر جراحین** جمیع عفونی و طوسی
مشکل باره لره نافه در قوردر و اوکلده صفقی بودر شب و زاج هر رندن
یوز در هم بوغوزی دو کوب در یوز در هم صوایله اصلده لره بعد بر طراق
طبخه ده قیناده لره و ایچینه اون ایکی در هم کل رنی و سکر در هم سوزنج و ایکی
در هم کافور و الی در هم کسین هر که ضم ایدوب طاس کبی قانی اولنجه قیناده
بعد حفظ اولنه **فصل** بو فصل کوزده استعمال اولنی یا نده در که بودنی
ایکی قنطر بر قستی خرا جلدی کبی عمل اولوب بکو طاشنه سورر لره و کوزنه طاش
در لره خود کوزنه یا قنطرینه خار جلدن سورر لره و بر قستی دخی سائل اولوز یعنی
صوبکی اچیی اولوز **شاف ایض** کوز انوسنه نافه در و جفی سکی ایدره

و کوزه ماده تک انصبافی منع ایدر صفتی بود و صمغ عربی و کثیرا و نشا چرند
درست درهم مغسول اوستویج النی درهم از روت اوج درهم افیون
بر درهم بونلر سخن اولوب برطه اقله یو غوره و شافلر دوزره **نوع دیگر**
جانیوسکدر کوز اغریسی تشکین و قز لیلی از الیه ایدره و کوزده اولان
بشیره و قرحه نافع در صفتی بود و توتیا و مغسول اون النی درهم
اسفیداج مغسول و نشا و صمغ عربی و کثیرا هر ریزدن درست درهم کلابه
یا خود یغور صومیل یو غور و ب شافلر دوزره **شاف اصفر** این سویه
و جعی تشکین ایدره کوز اغریسنه و کوزک و قرحه نافع در صفتی بود و
توتیا و مغسول سکر درهم اوستویج اون النی درهم زعفران درست درهم کثیرا
ایک درهم افیون بر درهم یغور صومیل شافلر دوزره **شاف ایاز** این سویه
کوزده اولان بیره ره و جیانره نافع در صفتی بود و رصاص محرق و نحاس
محرق و انیمون و توتیا و صمغ و کثیرا هر ریزدن سکر درهم افیون بایرم درهم
یغور صومیل عمل اولنه **شاف ورد** این سویه کدر و جعی تشکین ایدره
و کوزدن آقن یا شی قطع ایدر صفتی بود و ورد و احو اوون بش درهم صمغ عربی
و زعفران هر ریزدن سکر درهم افیون و سنبل هندی هر ریزدن ایک درهم یغور
صومیل یو غور کلابه عمل اولنه **شاف احمر** این سویه طبیبیکدر و جعی تشکین ایدره
و قرحه عینه نافع در صفتی بود و توتیا و زعفران هر ریزدن اوج درهم صمغ عربی
و در صافی و افیون هر ریزدن بر جعی درهم یا شش قور شون ثلث درهم و اون
بش جبه نوبال نحاس و سنبل هندی و افاقیا هر ریزدن ثلث درهم و اونه
بغدادی یغور صومیل شافلر دوزره **شاف شادنج** کوزده اولان اسکی
بیره ره نافع در و جعی تشکین ایدوب کوزک یا شمر سنی منع ایدر صفتی بود
توتیا و شادنج و شب هر ریزدن اونه درهم نحاس محرق ایک جعی درهم قلع
سکر درهم خشتی شش نخ بش درهم خشتی شش کتفی دو کوب یغور صومیل خانی
آله و سار افرال سخن اولوب مستحلب ایدره یو غوره و شافلر دوزره **نوع دیگر**
شاف توتیا این سویه کدر حرارتدن اولانه کوز اغریسنه نافع در صفتی بود
یا شش و یقینش توتیا اونه درهم اسفیداج مغسول سکر درهم نوبال حدید
و صمغ عربی و کثیرا هر ریزدن درست درهم افیون ایک درهم یغور صومیل عمل
اولنه **نوع دیگر** سناز نو سکدر کوز اغریسنه تشکین ایدر صفتی بود و کوزه
اولنور صفتی بود و توتیا و ریه الملس از روت و صمغ و اسفیداج مغسول

هر ریزدن درهم صبر ثلث درهم سخن اولنور صفتی بود و کوزه **نوع دیگر** کوز
اغریسنه نافع در صفتی بود و بصری از الیه ایدره و کوز اغریسنه تشکین ایدر
قلان تکدری دفع ایدر صفتی بود و صبر بر درهم قزقل و دم اخون هر ریزدن
سدس درهم کافور کشان درهم توتیا بر جعی درهم شریه شافلر ایدره **نوع دیگر**
کوز اغریسنه نافع در و اغریسنی تشکین ایدر صفتی بود و از روت بایرم
ایک درهم توتیا بر درهم صبر و نبات شکری هر ریزدن بایرم درهم کافور غوره
هر ریزدن ایک جبه کلابه شافلر دوزره **شاف سائل** کوز اغریسنه تشکین ایدر
اولنور صفتی بود و بصری نافع در صفتی بود و نبات شکری بر درهم صبر و نبات
هر ریزدن ثلث درهم مرجان سدس درهم قزقل و کافور هر ریزدن بایرم
جبه هند با صوبی سکر درهم کلاب و شراب هر ریزدن درست درهم افرال
سخن اولوب مجموعی بر جعی رده رکون بر کیمه اصله رتبه سوزب کوزه
داعله **نوع دیگر** مقرر کوز اغریسنه تشکین ایدر صفتی بود و قوت
و ربوب صفتی حفظ ایدر صفتی بود و تازه رازیانه و یلین و کرس و سب
و افراجیا و گلک و دیش اوت و متونقه و طراغون و کادونا و توتیا هر ریزدن
بر قبضه بوا و طر حمله سی تازه اوله بونلری حرماند و کوب بول صیان
ایده اصله رتبه ایک قاسق غسل و اون بش عدد سخن اولنور بایرم
در درهم کافور ضم اولوب اون بش کون اشکی کوشه قویه رتبه و قرحه
و انیمون ایده لفظ اولوب حفظ ایدره **رصفه نار** کوزک و قز لیلی از الیه
ایدره و کوز اغریسنه تشکین ایدر صفتی بود و کوزه جلا و رصفتی
بود و توتیا اون درهم بسیار بش درهم کلاب و شراب ایض هر ریزدن
التمش درهم افرال سخن اولوب کلابه و شراب قیناده و کوزه داعله
محرر **فصل** بوفصل ملین شافلر بیانده در بودنی اوج قشدر برسی
لینه در اطفال احوال استعمال اولنور قوری متوسطه وری قویه در کینه
اولان بایری کوی و صابون و عقد اولمش انجیر بای و قاره زنی و عوطه
آقندن حرکت اولاندر متوسطه اوله غسل و طوز و ایارج فیر اون حرکت
اولاندر و قویه اولان تخم حنظل و محمود و خرزق و بونک کبیردن ترکیب
اولاندر **شاف متوسط** غسل سکر درهم ایارج فیر اوج طوز بایرم درهم
بایله کیمه قوام و ربوب و ایارج سخن اولوب بر خوشه کافور شیره و صومیل
صرجه بر من مقداری شاف ایدوب یا غلیظه و مقعده اوخال اولنه **شاف**

قوی قوامه کلس مسل سکر دریم غاریقون و تخم خنظل و ایاب فقرا و حاجی کهنش طوی
هر بدن ملت دریم شاف اولنه **شاف آخر** قوامه کلس مسل درت دریم
خریق و تخم اندرانی و محموده هر بدن سدرس دریم **شاف آخر** غسل مقوم اولنه
اتی دریم ذقون سدرس دریم تخم خنظل و خرق ایض هر بدن درت خبه طوز بر
دریم **شاف آخر** بلزی داغیدر صفی بودر غسل مقوم اون یکی دریم انیسون
و کون و رازیان و سد ف هر بدن کلس دریم تخم خنظل ملت دریم طوز
بر دریم **شاف** بغرسق و مقعد اغریزینی تسکین ایدر صفی بودر افیون ملت
دریم زعفران چند سیدستر هر بدن یارم دریم کفایت مقداری قوامه
کلس غسل ایدر بخور اریس البوی ایدر قشدر و ب قشیل ایدر **فصل**
بوفصل فرجه از بیا نده در فرجه حیض قانی آیدر صفی بودر در حصانی دوجک
اوتی و دیس اوتی هر بدن یکی دریم چند سیدستر یارم دریم مجموعی سخت
اولنوب ریفسکنی عصا رسیده قاریسیدروب و برابر چه یکه بولوبوب
فرجه اوخال اولنه **نوع دیگر** بودر خنی حیض آیدر صفی بودر و ریتقه و شکری شیخ
هر بدن بر دریم کبر و قشیل بویه کوی هر بدن یکی دریم جوجک اوتی و سد ف
هر بدن نشان دریم قشدر خیا سی ملت دریم در حصانی بر دریم سیدستر
دریم غسل ایدر فرجه اولنه **فرجه** رحک تشقنه و باره لرنه نافعه صفی بودر
بجنگل یکی و قازیاغی هر بدن درت دریم زمنی دریم زعفران ملت
دریم بر طه اقی یکی عدد دریم کوی ایدر ب فرجه اولنه **فرجه آخری** اغریزی
تسکین ایدر صفی بودر تره یاغی اوج دریم صفر انجنگل یکی و قازیاغی
و صفرک ای یاغی هر بدن بر یخ دریم مصطکی و اکلیل ملک و کنبه تخم و بوی
تخمی هر بدن بر دریم بر طه اقی اوج عدد کفایت مقداری کل یاغی و اریس
یاغی و البوی ایدر فرجه اولنه **فرجه** احتناق رحه نافعه رسیند و اصطوک
و قشیل هر بدن بر دریم فرض قالیه یارم دریم مسک اتی خبه کفایت
مقداری لادن ایدر فرجه اولنه **فرجه** رحی فضلات غلیظه دن پاک ایدر صفی بودر
معجون مبارک سفوفی اوج دریم غاریقون یکی دریم زمنی ایدر بوغوب فرجه
اولنه **فصل** بوفصل سکری فصل بیا نده در اقرص سکری به فکله طولانی
تعبیر ایدر که کتب طبعه جوارش سکری و یکله معروفند و کتب بوجوارش سکری
فصله اتفاق ایدر ب فرض سکری دیوا اصطلاح ایدر اصطلاح خود و کتب
یوقدر **فرجه جوارش** عنبر معده به و قلبه و دماغه قوت و یروب مضطرب

در حصانی دوجک

تصفی بودر یوز دریم بیاض شکری کفایت مقداری رازیان صوبی باغی
صوبیله مقدر آتشده ایدر بوب قوام و ریه لایقه آتشده ایدر بوب
اتی دریم جوارش عنبر سفوفی قیوب قاریسیدره لوز در دوز مر اوزرینه
بادم یاغی دو کوب یا خود اینجه سخت اولنمش دار چین کوب شکری درون
اوزرینه دو کوب لوز و نصندوب صوود فده مراد ایدر سکری کبی مرع و شلت
شکلده کسره لوز اوزرینه التونه و رخی قیوب حفظ ایدر **طولانی دوا**
مسک صوودن اولنه دماغ علتدینه و کوس مضرلینه و ضیق نفسه
نافعه صفی بودر دوا مسک سفوفی ایدر ذکر اولنن کبی عمل اولنه طولانی
دین رازیان دماغ علتدینه و ضیق نفسه و سکی او کسوره نافعه دوزنه
قوت و بر صفی بودر اتی دریم اتی شکری کلابه ایدر بوب قوام و ریه لوز
بده یارم دریم دین رازیان قیوب مرجه دو کوب و اسلوب سابق کبی
قشیل دوزنه **طولانی دوا** **سوف** اریس او کسوره و ضیق نفسه و کوس
مضرلینه نافعه صفی بودر اتی دریم شکری رازیان صوبیله ایدر بوب قوام
و ریه لوز درت دریم دوا اریس سفوفی قیوب قشیل ایدر **نوع دیگر**
بودر خنی کوس مضرلینه و صندو خالغه و ضیق نفسه نافعه صفی بودر اتی
یوز دریم نبات شکری و ریه شکری هر بدن اوزر یکی دریم کلابه ایدر بوب قوام
و ریه لوز کسره اون بیش دریم اریس و کوی دریم نش و اوج دریم کنبه تخم
اولنوب رسم اوزر قشیل ایدر **قرص** اریس **روزانم** ضعف معده به
نافعه آلات غذایه قوت و یروب مضطرب قوی ایدر صفی بودر اتی دریم شکری
کلابه ایدر بوب قوام و ریه لوز درت دریم اروما تیغو سفوفی ایدر رسم اوزر
قشیل ایدر **قرص جوارش کون** او کسوره و ضیق نفسه نافعه صفی بودر
داغیدوب معده به قوت و بر صفی بودر اتی دریم شکری رازیان صوبیله ایدر بوب
قوام و ریه لوز اتی دریم جوارش کون سفوفی ایدر قشیل ایدر **قرص دین**
انیسون معده به قوت و بر بلزی داغیدر مستغایه و رحم علتدینه نافعه
صفی بودر کلابه قوامه کلس اتی دریم سکره یارم دریم دین انیسون قیوب
قرص ایدر **قرص دین** و نقل معده به و قلبه و کبده قوت و ریه
و صوودن اولنه علتدینه نافعه صفی بودر کلابه قوامه کلس اتی
دریم سکره ملت دریم دین و نقل قیوب قرص ایدر **قرص خنظل**
قیش کونله مستعمل اولنوز معده به قوت و یروب مضطرب قوی ایدر

و سمن آرد و مناسب و نافعه در صفی بود و در جبین یکی درهم جویند و نقل
 هر چند در درم بسیار سه ملت درم زنجبیل النی درم کلابه ارمیش و قوام
 کلمش شکر یوز یکی سکر درم رسم اوزره و قرص اولنه و اگر بمقدار مسک
 یا خود بخیر ضم اولنور سه وخی لطیف اولور **قرص دوا کر که حکم و طلقه**
 قوت و زیره و استسقا معده سی اولان سور قنیه نه نافعه در صفی بود و
 قیون اولی عصاره سیله ارمیش و قوام کلمش شکر النی درم دوا کر که
 سفوفی درت درم رسم اوزره و فصل دوزره **قرص دوا لک جمیع**
 سده لی آخر و یلری داغیدر و بولی و حیضی آفیدر صفی درت درم
 دوا لک سفوفیه دوا کر که قرصی یکی عمل اولنه **قرص دوا جواهر حاره**
 قلمه معده به و کیده و رحم قوت و زیره و در صفی نه نافعه در صفی بود و
 زنجاسف صوبیل ارمیش و قوام کلمش شکر النی درم جواهر حاره سفوفی
 النی درم رسم اوزره عمل اولنه **قرص دیا قودا** یعنی خشنکش قرصی و یقود
 کتور و اوسور که نافعه در و رفیق زله لی جس ایدر صفی بود و یکری عدد
 اق خشنکش یا سنی او قلیوب او جیوز درم صوایله بر کون بر کیمه اصلده لره
 بعده نصفی فالنجه قینا دیوب و سوزوب کفایت مقداری شکر ایله قوام
 ویره لره **قرص ایدر قرص سفوف کثیر بار** دو کسده اولان خشنکته
 یعنی سترنگه و قوری اوسور که نافعه در صفی بود و بنفشه صوبی ایله قوام
 کلمش شکر النی درم کثیرا سفوفی النی درم رسم اوزره **قرص اولنه قرص**
دوا اوجو اعضا ریسره لره قوت و زیره هموز حسته لکدن قلغان کسره
 و مد قوقله نافعه در صفی بود و کلابه قوام کلمش شکر النی درم بار داغود
 سفوفی درت درم رسم اوزره **قرص اولنه قرص اوجو** بوقرضه مد عینی
 تسیمه اولنور اعضا ریسره لره قوت و زیره شدید حاره و را خصلتدره
 عملک فنی سافط اولور و خوندن او توری استعمال اولنور صفی بود و
 شکر یوز درم کلاب خالص النی درم محلول اوجو درت درم رسم اوزره
 فصل ایدوب اوزر تیر النون وخی یا لیدره **قرص دوا دون** معده
 و قلبک و کبدک سور فراغ حارینه نافعه در قوت و زیره صفی بود و زنده
 صوبیل ارمیش و قوام کلمش شکر النی درم دیا دون سفوفی النی درم
 رسم اوزره فصل ایدره **قرص مغر صندلین** سور فراغ حاری تیر ایدر
 و مد قوقله نافعه در صفی **قرص دیا دون** کبی مغر صندل سفوفی در عمل

اولنه **قرص صو کور و زاتم** صفرائی اسهال ایدر بود وخی روز نام سفوفی
 مذکور لکبی عمل اولنه مقدار شربی درت درم **قرص آخر** صفرائی و یعنی
 اسهال ایدر مستسقا و سکر صفی نه نافعه در سده لی آخر صفی بود و زیره
 و سور بخان هر چند سکر درم راوندون درم محوده درت درم زنجبیل
 و اق صندل و قرضی صندل و بنفشه هر چند درم زنجبیل درم مصطکی و انیسون
 و دارجین هر چند درم کلابه ارمیش و قوام کلمش شکر یوز النی درم
 رسم اوزره و فصل ایدره لره قوام کلمش شکر یوز لره که دیا فیکون دوا کر که
 مراد اولد قده بو سوال اوزره عمل اولنه **قرص کبریا سگری** اراضه نافعه
 فله و شنبه و زله لره نافعه در صفی بود و کبریا و یا شمس کیمه بونوزی هر چند درت
 درم عنبر و انجو هر چند درم درم انیسون درت قله دهن کبریا ای قله
 دارجین صوبیل ارمیش و قوام کلمش شکر فزی درم رسم اوزره و فصل دوزره
قرص کبریت مصعد فله و قوقله نافعه در صفی بود و کبریت مصعد
 اوج درم دهن ازبانه اون بش قله مسک اوج ایدای کلابه ارمیش و قوام
 کلمش شکر یکی درت درم رسم اوزره عمل اولنه **قرص اعضا** ریسره لره قوت
 و زیره و هموز حسته لکدن قلغان کسره نافعه در صفی بود و فسق اون ایلی
 شام فسق مدی یکی درم و نقل و دارجین هر چند درم درم انجو کلمش
 درم النون وخی اون بش عدد کلابه قوام کلمش شکر یوز درم فصل ایدره
قرص آخر مد قوقله و زله ای اولنور و خشنک لکدن قلغانه نافعه در قوت و زیره
 صفی بود و را یعنی هدر اولنجه قینا ده لره و لکدن بخوره لره و اون ایلی درم لره
 و طلوبا دم سکر درم فسق و شام فسق هر چند درت درم دارجین و نقل
 و جیوز بوا هر چند درم زنجبیل درم کفایت مقداری شکر ایله فصل ایدره **قرص**
 معده به قوت و زیره و باشه صفو ایدر بخاری منع ایدر و صفی قوی ایدر صفی
 سکر ده اصلاع اولش کشش سکر درم دارجین ایلی درم حجاب درم
 اق صندل و مصطکی هر چند ملت درم شکر سکنان درم کلابه قوام
 کتور و بقرص ایدره **قرص اولنه قرص افای** رصه و خدامه و فنگ اولنور
 و اسکی اولنور لره نافعه در صفی بود و قرص افای ایلی درم انجو یکی درم ارمیش
 سفوفی درم النون وخی انجو عدد شکر او تون ایلی درم رسم اوزره و فصل
 ایدره **قرص اولنه قرص انیسون** جمیع اخلاطی قود و خله و سور در سکر کیده و زنده
 واجب اولان رای طبیب ایله استعمال اولنور صفی بود و انیسون حاجی

قوت اولنور که النون وخی ایلی عدد اولنور
 لفظ مائتان و در قانندن غلط اولنور
 مسک

عمل ایدر **ط** **ب** **ج** **ا** **س** **ف** یعنی در ائینه طوزی رحم هلندنیه با قدر حیضی اقدر
صفتی مذکور کبیدر **ط** **ب** **ج** **ا** **س** **ف** یعنی اوغل اوقی طوزی قلبی رحم درین حیضی
اختلاف رحمه بانجا صه نافذ علی بلین طوزی کبیدر **ط** **ب** **ج** **ا** **س** **ف** یعنی یوناندر عربیه
عروق صف و ترکیه صاری بویه کوکی در لوز و جوب و یکله معروفه زوای و حیضی
افند و سده لری آخر مقدار شربتی بر مقدار آق شربله ثلث در همه صفتی بود
مراد اولان مقدار عروق صف و زوایوب دو که از او زرنه درت رحم مقدار
جفت کسکین عرق قیوب یگر درت ساعت حمام ماریه ده اصله زانجه
عرقی هر حلقه ایدوب قرعه و ائینق ایله تقطیر ایدر از قرعه نک دبنده صایح **ط**
باقی قالو آکوب حفظ ایدر **ط** **ب** **ج** **ا** **س** **ف** **ا** **ن** **ت** **ی** **ن** **ا** **س** **ق** **ا** **ب** **و** **ز** **ا** **ی** **ع** **ن** **ی** **ب** **ل** **ی** **ن** **ا** **ی** **ل**
کجیک اوتدن حرکت طوز دز زلر کجیدر و یا ز غلظه نافذ مقدار شربتی
لسان نور صویله یا خود آق شربله اون بعد ایدر صفتی بود ز بلین و کجیک
هر زدن برابر آکوب یا قدر و کولنی صوایله اصله و ب قینا ده از و سوزوب
تکرار عفا و نجه قینا دوب **ط** **ب** **ج** **ا** **س** **ف** **ا** **ن** **ت** **ی** **ن** **ا** **س** **ق** **ا** **ب** **و** **ز** **ا** **ی** **ع** **ن** **ی** **ب** **ل** **ی** **ن** **ا** **ی** **ل**
بودنی زلر کجیدر و عفتونی دفع ایدر صفتی قرطه سنطوایله لسان عصفور
اغاجدن ذکر اولان کبی عمل اولن **ط** **ب** **ج** **ا** **س** **ف** **ا** **ن** **ت** **ی** **ن** **ا** **س** **ق** **ا** **ب** **و** **ز** **ا** **ی** **ع** **ن** **ی** **ب** **ل** **ی** **ن** **ا** **ی** **ل**
هلندنیه جوبد و جمع مفاصله و نرسه نافذ صفتی بود از ارکب کبی فانی مراد
ایتد کوی مقدار آکوب بر چو کله قیوب آتشد قویه از و یا قدر تمام یا نوب کول
اولد قدر چهار دوب بغور صوی ایله اصله و ب قینا ده زانجه هر حلقه ایدوب
تکرار محصل آتشد منعقد و نجه قینا دوب **ط** **ب** **ج** **ا** **س** **ف** **ا** **ن** **ت** **ی** **ن** **ا** **س** **ق** **ا** **ب** **و** **ز** **ا** **ی** **ع** **ن** **ی** **ب** **ل** **ی** **ن** **ا** **ی** **ل**
کیک فانتک طوزی تنافعی و عملی دم قیس **ط** **ب** **ج** **ا** **س** **ف** **ا** **ن** **ت** **ی** **ن** **ا** **س** **ق** **ا** **ب** **و** **ز** **ا** **ی** **ع** **ن** **ی** **ب** **ل** **ی** **ن** **ا** **ی** **ل**
طوزی حماره و بل صوفلو غنه نافذ سده لری آخر و ربع خامسه بانجا صه نافذ
علی بلین طوزی کبیدر **ط** **ب** **ج** **ا** **س** **ف** **ا** **ن** **ت** **ی** **ن** **ا** **س** **ق** **ا** **ب** **و** **ز** **ا** **ی** **ع** **ن** **ی** **ب** **ل** **ی** **ن** **ا** **ی** **ل**
در همه بر در همه دکه سده لری آخر و غلیظ بلغی خلطری قطع ایدر و ب **ط**
ط طیر حاله عروقده و ما سارتقاده اولان جمیع سده و ضری ایون استحال
اولنوره و مسهلن مقدم استعمال اولننه اخلاطه بضع و یروب سهولتیه هر
معین اولوره و بوط طیر دن یارم در هینی یکی جگر کس اصلاح اولنمش مجوده
ایل استعمال استله و اخلاطی اسهال ایدوب سده لری آخر صفتی بود مراد
اولان مقدار شراب طور طیسنی او فلیوب فرونه قویه از و آق اولنجه یا قدر
نجه صوایله اصله و ب قینا ده از و ب صوفیوه قویه از که صویک اوزرنه **ط**

منعقد اولد قده آله زنگار صوفی قینا دوب صوفی یه قویه له و صوفی له قده
منعقد اولان طلی آله زنگار صوفی اوزره صوده طحدن برشی قالمیجه نکر ایدیه
بعد اخذ اولان نخلی زنگار دوب حفظ ایدیه له بعضی ططیری یافته دن
غل ایدیه له نخلی بویه اولد قده ط اولکیدن **زنجیر صفیه سالتور نیل** نخلی
دیگر جمیات مخرقیه نافعه بولی آقیدر و سده لی ایچر و صوفی نخلی
و خنقه غره ایسترا نافعه صفی بودر و اداونان مقدار بیاض و پاک
کهر حله آلوب بویه بویه له و بویه له کراتنه قیوب قویه له و کهر حله
ایریمه باشکده بویه نخلی ایچنه ازاز کبریت مصعد قویه له و شملی سکر دریم
کهر حله بر دریم کورده قویه له نخلی کبریت یک بر مقدار نی قیوب علوی سکرده
بر مقدار نی دخی قویه له زرا بون قویه له بر دن بایر مقصود حاصل اولر
نخلی اولد قده کهر حله براق و پاک اولد و صوفی اوزره کبریت تمام اولد قده
بویه له قالدیوب حر و استنه یا خود سنی استنه دو که لنی احوال منعقد
اولد آلوب حفظ ایدیه له بعضی کهر حله کلامه ایدیه و سکرده کهر حله
نصفی قالمیجه قینا در **دوب صوفی** یه قوده منعقد اولوب ط اولد و بویه
نکر اولد و دخی علای اولر **ط ایچو** قیه فر و ویر و سودوی حر صکره و ویر
صکره و جذام و مایه ایسترا نافعه صفی بودر و اداونان مقدار ایچو نخلی
ایدوب اوزرینه درت برحق مقداری جفجه مقطر سکره قویه له و صوفی کول
اوزرینه قیوب براق کون دورد قده صکره سکره سنی سوزوب نکر اوزرینه
آخر سکره قویه له وینه براق کون صوفی یرده دوروب سکره سنی سوزوب نکر اوزرینه
اوزره ایچون برشی قالمیجه نکر ایدیه له تمام ایچو بالکلیه مغل اولد قده سکره
جمع ایدوب قده و اینقی ایدیه تقطیر ایدیه له ط ایچو قده نخلی دنده باقی قالد
کلامه حل ایدوب نخلی تقطیر ایدیه له و کلاب تقطیر اولوب ط قده نخلی
دنده باقی قالد اگر ایدیه له سکره کلامه حل ایدوب نکر ایدیه له تقطیر ایدیه
ط براق و بیاض اولد بعد آلوب حفظ ایدیه له **ط حرجان** اعضا زریسه له
قوت ویر و زینطار یا یه یعنی اسهال دعوی یه و صرعه و کابوسه نافعه صفی
ط ایچو صفی کبیر **عمل زجاج ایتمون** بر مقدار ایتمونی ربوبک بویه قیوب
یا قله وینار کن و شدره له تمام قوتونی سیلوب لونی کول کبی اولد قده
جواروب صوده له بعد سحر ایدوب بویه قویه له و بویه له استنه
قیوب قیه قریز آتش کبی اولوب ایدیه له حر و استنه دو که لنی احوال

منعقد اولور آلوب حفظ ایدره لا بعضیلر انیمون ارکن فرق درهمنه درت دریم یوز
یاخود نوش درضم ایدره لا فوادی خرخره حلاله و جمیع خرخره خسته لکله نافه در مختلف
خلطی قوصمغه و سور مکله چهار مقدار شربتی بر مقدار کثیرا و شکر ایلیم اوج ختم
اون ایکی جبریه دکر **صفحه زهر انیمون** بر مقدار انیمونی اینجه سخی ایدوب مقطر
که حله صوبی ایلیم یوغوره لور و الت تصعیده قیوب تصعیده ایدره لا و صعود ایدنی
آلوب کلاویه غسل ایدره لا و قودوب حفظ ایدره لا و یوز زهر انیمون زجاج انیمون
اقواز مقدار شربتی اوج ختم دن بش جبریه دکر **صفحه کبریت مصعد** رو
علته و ضیق نفس و نازله ره و قلیجه و شجیه و قلیجه نافه در صفتی بودر کوکورد
زجاج و ملح هریدن برابر سخی اولوب الت تصعیده قویه لا و حادث اوزره
تصعیده ایدره لا **طریق علاجی مشکل اولان زهرلی مرضه** جذام برص و حق
دو نیک او یوزی کبیده و متعفن مرضه و قیل دو کله سنه نافه در و جمیع بایز
صلتیه تنقیدن صکره استعمال اولور صفتی بودر درت عدد اگرک بلانی
آلوب باشتی و قویروغنی کسه رو قارنتی باروب اینجی پاک ایدره لا بعد طوزه
یاخود نوشادر یکری رطل جنطیانا و زراوند مدخره و فاقله و فراسیون هریدن
یوز یکری دریم بیان سر مسنی و کادر بوس و سدق مخی هریدن یوز دریم
قطر یون صغیر یک یوز دریم اطمه صوغانی بش عدد اطمه صوغانی طوغر آلوب
و اغاری او فقلیوب مجموعی کفایت مقداری غسل ایلیم یوغوره لا و بر
یشمدک طیارق شجره به قیوب اغرنی محکم قیابره و طین حکمت ایلیم طین لیل
و اغرنیه بر ایکی دلیک دله لا و انسته قیوب بافته لور عام بایز سنگ علامتی بودر که
توتونی بالکلیه منقطع اولور بعد چهاروب دو کوب آلوب حفظ ایدره لا
تقصیر بوشخه به سدق و حب عرق دراز یانه مخی و دار قفل و کسجه وانه
ضم ایدره لا و بعضیلر زریاق کبیر اجزاسی قیوب اوراق ایدره لا و بودر اولانه
نبیحه جالینوسک و جالینوسه تابع اطباء متقدمینک مختاریدر اما اطباء
متأخرین طریقه برقیه نسخه بیان ایلیم یوز ستار توس طبعیک بیان
ایلیم کی شخه بودر که بش عدد یاخود بدی عدد اگرک بلانی دینی اینکله طوط
بافته لور و زینی رطوبدن حالی بره قیوب حفظ ایدره لا و قیون استعمال ایلیم
مراد اولنده بوز فاد در اون الی دریم ایلیم نافه در فو و تخلیق و طراغونه
و سدق هریدن بر دریم نبات شکر ی سکر دریم مجموعی سخی ایدوب
مس دریم مقداری استعمال ایدره لا و بوطک مشافی بودر که سمیتلی مرضه در افر

حاله و بایز نافه در و بشره مک لونی کوزل ایدره و غذای جمیع بدن نفوذ ایتور و در
اولان صوق حلتیه و کونه صوانیه سنه و ضعف بصره نافه در بولی و حقیقی
وسده لری آخر بوکر کرده و مشانه ده اولانه طاشکری باره لا و خرخره مرضه و جمیع خلط
و سودقیه کبیده و استسقایه و قلیجه و دماغی ضعیف اولوب کثرت نوازله حفظ
متلا اولنره و معده مرضه نیه نافه در و نوبلی حلاله نوبدن مقدم بر کره یا ایکی
کره ایچو سیر نوبت کله سنی منع ایدره و هواسی فاسد و زهرناک و ضوالتی
شهر لره کیدن کسیر نوبدن بر مقدار استعمال استر عظیم نفی مشاهد
اولور **فصل** بوفصل دوانک قوتنی استخراج بایزده در که لا تنجه الکسطر انکوم
تغیر ایدره لا و الکسطر انکوم و یک لسان لا تنده دوانک جوهر لطیفی بعضی
مقطر صولر واسطه سبیله جوهر غلیظندن آرمعه در لره و بویکا اطباء ایلیم
خلاصیه تغییر ایدره لا بوزدن غرض بودر که تأثیری قوی و مقداری قلیل اولوب
نناولی لسان اولسون ایچو دره بعضیلر تازه نباتا مک عصا سندن اخاذ
اولانی دخی بودر که احقاق ایتیلر در لکن عصا ره لردن اخاذ اولان خوی بودر
بره طعنه زریا نده جوهر لطیفی جوهر غلیظندن آرمق بودر و اینجی نباتا مک
عصا ره سدر بوا سیمه انک خلافتیه در که قوری دوان اخاذ اولور سخی بعضی
تازه نباتا مک قوتنی استخراج مراد الیسک اول اول نباتی قور و دوب **تعبیه**
ذکر اولنره حق طریق اوزره قوتنی استخراج ایدره زره و بوقوت دوانی استخراجده
واسطه اولان صولر بونور دره مثلاً شراب و عرق و مقطر سرکه و سورقه
و دار چین صوبی و کلاب و بوغره مشابه مقطر صولرین بریدره بعضیلر
دیدر که هر دو انک قوتنی استخراجده کند و بر مخصوص بر واسطه وار در که
اول واسطه سبیله دوانک قوتنی جو مندن آرمق بودر شکر کبریتک قوتنی
چهار سق ذکر اولان صولر فائده اینیوب کبریت مخصوص اولنره واسطه روم
تره منقیده انکله استخراج اولور و ستار توس طبعیک در که واسطه و شرط اولان
ایچو و نفوذ ایدر کی اولمقد که نفی ابطال اینیوب دوانیه معارض اولمیه
بویا به جمله دره اشب و اولی اولان کسین عرقه زریا عرق دوانیه کرکی
نفوذ ایدوب قوتنی آرمق و نفی ابطال اینیوب لکن عرق ایلیم فاد و پاک و سهل
دوالرین و صفدرین قوتنی استخراج اولور اما معدنی اولنرین قوتنی مقطر
سرکه ایلیم و روح ملح و روح ته منتهی ایلیم و بغیر صوبیله استخراج اولور بودر معلوم
اولمکه بعضی مختلف دوالرین مثلاً معدن کبریا و مرجان و نباتان الشنن

و قسطان و افادون دارچین و خولجان کمی دو اردن ترکیب اولنان
مرکباتک قوتی استخراج ایدر لایزده دکلر زیر معدن مقلر سرکه و نبات افادون
عرقه مختار جدرانک مقدم بیان اولنست دریکه اولی اولنست مغردانک هر برینی کنیزی و حیل
یعنی معدنی معدن ایله و نباتی نبات ایله عمل کتور و ب اقصا سته کوره صکره ترکیب
ایله در کوره قوتی استخراج ایدر کتور ترکیب متشابه الی الاخر اولوب یعنی یکرا افادون و یادل جف
ایله معدنیدن مرکب اوله اول زمان مناسب اولان واسطه ایله عمل جائز در آمدی
دوانک قوتی استخراج قانون و قاعده بود که مراد ایدر کتری دیوایی بر مقدار دوانک
بر صری قایه قویه لایزده است سته جفته مناسب اولان صودن قیوب اغزینی قیایه لایز
و بر قیاب کون صحت کول و سته یازده حمام ماریه بود قدر صکره سوزده لایزده و زهر
آخر صوفیوب ماریه یه قویه لایزده و سوال اوزده دوانک لونندن و راجحه
رنگی قایینه ایدر لایزده بود صوری جمع ایدوب نقطه ایدر لایزده ماییت نقطه ایدر لایزده
دوانک قوتی و غنه نک دینه رب کمی ماتی قالور الوب حفظ ایدر لایزده یا خود
تیه جامه قیوب نارنجی ده رطوبت محو و لایزده قیاده لایزده حفظ ایدر لایزده
و سوال اوزده جمع نباتاتک و سهل دو الین و صغیرین قوتی استخراج
اولنور و دوانک قوتی استخراج ایدر غرض مقداری قیوب اولوب تناولی
آسان اولسون ایچوندرانک فصلک اولنور دخی بیان اولنست در کتور اولی و حیل
بلاد افونک اکثر لایزده خصوصاً بلاد بند قیده و سته ده حالاً مستعمل اولان لایزده کینه
شروع اولسون **الکسطر انکوم با در کتور** اوغل اونی خلاصه سی دیکلر قلبه
فرج و رر و سودای مرضله و رحم اعظمه نافع در طریق بود که اوغل افونک قیاده
مراد ایدر کتری مقدار الوب و قیله لایزده بر صری قایه قیوب اوزرینه درت برت
جفته کسین عرق قیوب اغزینی حکم قیایه لایزده و اتی کونشته یا خود حمام ماریه یه
قیوب بش اوزر کون دور قدر صکره سوزوب بوجه سنی آیدر لایزده و رینه آخر
اوغل اونی قیوب و سوال اوزده بر قیاب دفعه ایدر لایزده بقده عرق رینه جامه
قیوب صحن کول و سته عرق محو و لایزده دوره و جانک دینه عمل کمی
چون قوتی الوب حفظ ایدر **خلاصه خلط و نباتا** بر اکلوسن کیمیا و نیک مختار
صفونتی مرضله نافع در سده لایزده و کوزه جلا و قوت و رر طریق بود بر مقدار
نازه زده جوی نازه دو کون صکره بر صری قایه قیوب بطن فرسه وضع اولن
اونور کون مقداری دور قدر صکره جواروب و سوزوب نفعی آیدر لایزده و نباتی معدن
انست در قیاده کمی و لایزده و حفظ ایدر **خلاصه کار و نباتا** قوتی بر اعر

خاتره و نباته و طاعون نافع در عمل اوغل اونی عمل کبیر **خلاصه حب و عرق**
بوکا تریاق شیه ایدوب جوق استعمال ایدر لایزده نسلی او نور ناگوس طیبک ای و
اسرار طیبدر نفعه غایت بود در مقدار شیری بر کوچک قاشقیز قوتی
بود که سده لایزده و بود که کوره و نباته ده اولان طاشلی باره لایزده و حقی
احتیاق سته نافع در لایزده منع ایدوب دماغه قوت و رر بر و ستنه
وضیق نفس و سکی او کسور که و قلب مرضلر نیک غشی و حقان کبیر
و سود قیده و فحجه و شجه و سکتیه و صرغم و نباته و ضعف بصره و قوتی آیدر
و نباته و راجحه خاتره نافع در سده یه و کیده قوت و رر و جمع اغزینی کرک و ایدر
و کرک خار جدرن اولسون تسکین ایدر و اغزده اولان بر ایدر کبیر و زهر
دفع ایدر حاصل بر مبارک دوا که هفتده یکی دفعه استعمال ایدر آدم جمع
مرضدن امین اولوب صحتی حفظ ایدر بقا قوتی نسا دوزم حفظ اولنورده اوز
یکی سته در طریق بود که اولول آئنده کالنی بولش ارج نفعی مراد ایدر کتری مقدار
الوب طاش نازه دو کون لایزده و بر جو کیه قیوب کفایت مقداری صوابه بر ایدر
قیاده لایزده قوتی لونی و طعی و راجحه سی صویه جفته بقده سوزوب معدن آتش ایدر
بال قوامه کلجه قیاده لایزده و انا قاشق یا خود اغاج مبلغ ایدر قاشق دره لایزده
تمام قبولوب بال کمی اولنورده آتشدن ایدر و ب حفظ ایدر **صفحه استخراج**
قوة ساطریون ساطریون یونانیدر عربجه خصیة الثعلب و ترکیب و نفع
و یکله معروف در رجه قوت و رر و ب کیه قالمغه معین اولور و منی لایزده ایدوب
جماعه قوت و رر و صفتی بودر نازه ثعلبدن مراد اولنان مقدار الوب براری
انک ایچیل طاش نازه و نه قیوب دو کون لایزده و بر فایک ایچنه قیوب بر قیاب کون بطن
فرسه قویه لایزده بقده جواروب صفته لایزده و رطوبتی الوب ایچنه تکرار انک ایچ قیوب
ینه بطن فرسه قویه لایزده بر قیاب کون دور قدر صکره جواروب بر ایدر صکره و حمام
ماریه ده بال قوامه کلجه قیاده لایزده و ب حفظ ایدر **صفحه استخراج قوة سفیطس**
یعنی قره قوز قوتی قاسق یا رونه غنه غایت نافع در صفتی ثعلب صفتی کبیر
الکسطر انکوم اسفیل ایدر صوفانی قوتی کوکدن خلط خلطری جواروب
ایک ایدر و اخلاطه نفع و رر و جکره و طلاق سده لایزده مقدار شیری
دارچین صوبیل یا خود مناسب مطبوخله ثلثان در هر طریق استخراجی
بال صوبیل یا خود عرق ایله ذکر اولنان قانون لایزده عمل اولنور **الکسطر انکوم**
راوند بر اکلوسن صفراوی و بلغمی اسهال ایدر بویله بر لطیف دوا که صبیانه

و حاله خانوزده دخی استعمال اولوزده مقدار شریقی ملت در همدن نصفی
دکدره طریق بود که یوز در هم راوندی او فقیوب بر مقدار طریقی حل او
در تیز در هم صوابه اصله از دورت کون مقداری حمام ماریه به قیوب
بعده قیناده از و جز علقه ایدوب تکرار معتدل آتش الیه بال قوامه کفجه
قینا دوب حفظ ایدیه از و بعضیل راوندی او فقیوب اوزر نیم درت
بر من مقداری جفتج عرق قیوب بر قیاق کون حمام ماریه به قوددن صکره
عرق سوزر از و اوزر نیم آخر عرق قیوب به حمام ماریه به قوزر از و نیم سوزر از
بوسوال اوزر از راوندک لونی قالمینجه تکرار ایدوب و عرقی بریزه جمع
ایدیه از و تبه جامنه قیوب عرق محو اولوب غسل کی راوندک شری
قالمینجه قینا در از و حفظ ایدیه از و بعضیل عرق الیه انیموب لسان او صوبله
ایدیه از و بعضیل راوندک تفلج دخی آلوب قوددر از و حفظ ایدیه از ایهاله
و نیمه و نیمه نظار مایه استعمال ایدیه از و نافع در **اکصطراکوم سقونی**
که کتاوس طبیکه در صغری و بلغمی اسهال ایدیه از و بالکس سقونی مایه به و نیمه
و قلیه ضرر و بر مقدار شریقی سدس در همدن ربع در هم دکره طریق
بود که مراد ایدیه کوری مقدار محمودیه بی انیمه سخی ایدوب بر صری طریقی
ایچنه قیوب از و اوزر نیم درت بر من مقداری جفتج عرق قیوب طریقی
بر قیاق کون حمام ماریه به یا خود بر صحتی یه قیوب از بعد عرقی رفقه سوزوب
نیمه طریقی آخر عرق قیوب از نیم حمام ماریه به بر قیاق کون دور و قدن صکره عرقی
سوزر از و بوسوال اوزر عرقه محمودیه تکرار لونی قالمینجه تکرار ایدیه از بعد
عرقی بریزه جمع ایدوب بر ظرفک ایچنه عرق محو اولوب قیناده از بعد
ظرفک ایچنه غسل کی باقی قیوب بر بی کلا ایدیه هند با صوبله بر قیاق دفعه
غسل ایدوب قیوب ایدیه از و قودده حفظ الیه ب استعمال ایدیه از
و بعضیل بو خلاصه به بر مقدار بلغمی و طم حرجان و دهن انیسون و نیمه
دخی اهل اولوزده و بومگوده دن سدس در همدن سکر در هم طریقی با و نیمه
استعمال ایدیه از صغری و بلغمی جفتج اسهال ایدیه **اکصطراکوم**
قنار حمار یونانجه لا طریون در نیمه قودده دو کلکی شیه اولوزده صغری
رفیق اسهال ایدیه استسقایه و وجع مفاصله و سکی پیش افر سینه
و شقیقه به و صرحه نافع در صغری بود از اول انده قودده دو کلکی آلوب دکره از
و اوجه سوزوب حصانه سنی آله از و ایچنه کندی مقداری عرق قیوب

بر قیاق کون صحتی برده دور و قودده نفعیه نفعیه لوعرق نفعیه اولوب باقی قیاق
معتدل آتش الیه قیاق و یه از و هر سکر در همدن ثلث در هم جزو با و نیمه
حفظ ایدیه از **اکصطراکوم غاریقون** کوس مرصنه و زله از و نافع در و نافع
و اعصاب بدن بلغمی اسهال ایدیه صغری راوند خلاصه سنگ صغری کبیر **اکصطراکوم**
مخوفان غلیظ و رقیق بلغمی اسهال ایدیه معدیه و کبیده و ماسا رقیقه و طحاله
نافعه کوس و آق عرقی و دماغی اخلاطدن یک ایدیه مقدار شریقی قینا در همدن
بر در هم دکره عرقی راوند عرقی کبیر و ولایت اولان بو خلاصه به بر مقدار جزو با و نیمه
یا خود و قیاق بلغمی و یا خود انیسون یا غنی صغری ایچنه اگر بود همدن حاضر
بوسوال ایدیه عمل اولوزده کون بود و اوزر نیم قینا از و بوسوال اوزر نیمه
و بسفایک و بلغمی یک قودده عرقی یعنی خلاصه لری استخراج اولونه **اکصطراکوم**
صبر اکثر مرصنه استعمال اولوزده طریق بود که مراد ایدیه کوری مقدار صغری
بر مقدار دو کوب مناسب اولان صولین بر یله اصله دوب حمام ماریه به
بر قیاق کون دور و قدن صکره صوبی سوزوب اوزر نیمه آخر صوبی از و بوسوال
اوزر صبرده لونی قالمینجه تکرار ایدیه از بعد صولری جمع ایدوب مایه
محو اولوب صبر ظرفک ایچنه غسل کی قالمینجه قیناده از بعد ایچنه بر مقدار
کل کوری قیوب قیاق و یه از و بعضیل بو خلاصه به بر مقدار دهن مصطل یا خود
دهن بسامه و یا دهن و قیاق صغری ایدیه از دخی اهل اولوزده **اکصطراکوم**
اولان دماغ مرصنه غایت نافع در جمع بدن اخلاطی جذب ایدیه از
وجع مفاصله دخی نافع در مقدار شریقی شریقه یا خود حلیه مناسب صوابه ثلث
عملی راوند کی عمل اولونه **اکصطراکوم خنظل** غلیظ و رقیق و لزم بلغمی جمع بدن
جذب ایدیه رقیق اسکی پیش افر سینه و شقیقه به و صرحه و سکتیه و قیوب
و شقیقه و وجع مفاصله و بونکره مشابه اولان مرصنه نافع در استعمال
اولونه قودده بر مقدار کل شریقی یا خود در سینه شریقی ایدیه اوزر نیمه بر قیاق دهن مصطل
یا خود دهن جزو با قیوب استعمال اولونه طریق بود که مراد اولان مقدار
او چهل قار بوزی ایچنی دکره از و عرق الیه حمام ماریه به اوج هفته مقداری دور و قدن
صکره سوزوب مقدم بیان اولونه دخی کی عمل اولونه **اکصطراکوم رفون** که کتاوس
طبیکه مختار بر نیمه و شقیقه و وجع مفاصله و استسقایه نافع در و جمع بدن غلیظ
و رقیق خنظل سوزوب طریق بود که بر مقدار رفونی دو کوب مقل سکره ایدیه
ایدوب سوزر از و صحتی کول اوزر نیمه قیوب رطوبتی محو اولوب منعقد و نیمه در هم

درهم بواغرا سحق اولونوب مزبور عرق ايجنه قیوب اون درت کون تمام
دور در نضکره برابو صقوب سوزه ل بعد کلامه مغسول اون درهم صبر قیوب
تدریجی آتش استند عقد ایدر **اکسطر اکوم انجام** مع سنا توس حرانی
مختاریدر جمیع بدن اخلاط کثیفی اسهال ایدر صفقی بودر محمود و شحم خنظل و
غوثا غنیا و خرق اسود و زرد و دیار دون سفونی هر برندن درت درهم صبر
سکر درهم ارنایک روز اجم یکی درهم مجوهی سحق اولونوب عرق ایلد اسلوب سابق
اوزه عمل اولنه **اکسطر اکوم لودنو** اغزی ای اولوشدیر و شکین ایدر و اوقو
کتور و ککن استعالی رأی طبیبه مغذره صفقی بودر دوا حشر سفونی اوزر اونی درهم افیون
الهی درهم موسیا نصف درهم پنج عصا سکه سکر درهم مرجان و کبریا هر برندن
لشان درهم زعفران ثلث درهم مسک اون بش حبه غبر اون یکی حبه عرق ایلد
اسلوب سابق اوزره استیاج اولنه **فصل** فصل فصل جلد یافته در حث
فارقون این با سوبه نکره بلغم غلیظی کو کسدن پاک ایدر اسکی او کسور که صلوغ
وضیق تعنه نافعه صفقی بودر فارقون اوج درهم تربد بش درهم ایلد فبقرا
درت درهم شحم خنظل و انزروت هر برندن یکی درهم قرصانی و اریسا
و فاسیون هر برندن بر درهم بواغرا سحق اولونوب کفایت مقداری مثلث ایلد
جلد دوزه **رحب اجمی مع الکبیر** این با سوبه نکره استعالی کثیر در جمیع اعضاء
نافعه و جمیع اخلاطی غلیظین ایدر دماغی و معدیه و کبدی پاک ایدر سده ای
ایر و حفره و مرکب حار و اعراض جلدیه به نافعه صفقی بودر صاری طیلد
قوی وراوند هر برندن درت درهم بلین عصا سبه و قیون اونی عصا سکه
هر برندن اوج درهم محموده الی درهم کابی قوی و فارقون و شحم خنظل
و بسفاج هر برندن یکی درهم تربد و صبر هر برندن الی درهم مصطکی و کل
و حاج کناش طوزی و ایتمون و انیسون و زنجبیل هر برندن بر درهم
کل کزنی ایلد جلد دوزه **رحب جامع صغیر** این با سوبه نکره منافعی اوکی
کبیر صفقی بودر صاری طیلد قوی و کابی قوی و ایلد هر برندن اوج درهم
انیسون و مصطکی و بلین عصا سبه و قیون اونی عصا سبه و کل هر برندن
یکی درهم وراوند بش درهم ایلد فبقرا اون یکی درهم کفس عصا سبه
جلد دوزه **رحب اف و به** این با سوبه نکره معدیه و دماغه و حواسه و
و ریزه مضه معین اولور رطوبات غریبه و جفیف ایدر و اخلاط غلیظه بی
اسهال ایدر صفقی بودر دارچین و کبابه و اکیر و جوز نوا و بسباسه و قاقله

و فلفل و اسارون و مصطکی و ادخر و سنبل و حث بلسان هر برندن سکر درهم
بلین قوی و کل قوی هر برندن بش درهم بواغرا سحق اولونوب اون یکی
رطل صوابه نفی قیوب قینا ده ل بعد کلامه صقوب سوزه ل و یغور صوبله غسل
اولمش صبر بودر درهم قرصانی و مصطکی هر برندن بش درهم زعفران اوج
درهم بواغرا سحق اولونوب مطبوخ مزبوره قیوب اتنی کوشنده باخو صفقی
کل استند حب اولنه صالح اوجده در قیوب جلد دوزه **لر نوع دیگر** کزنی قوس
طیبیک مختاریدر بلاد افریخته حال استعال اولنان بودر منافعی این با سوبه
ترکینک منافعی کبیر صفقی بودر دارچین و جوز نوا و مصطکی و کبابه و عود
و عرق موس هر برندن یکی درهم قوی کل درت درهم وراوند اوج درهم سنبل
بر درهم کل عصا سبه غسل اولمش صبر قوی سکر درهم جلد دوزه **رحب**
شبیار معدیه و دماغی و ریحی و جمیع اعضاء باطنیه و ریاخ خلط کردن
پاک ایدر و مضی قوی ایدر و هر سنده و هر مزاجه استعال اولور صفقی
کل عصا سبه غسل اولمش صبر سکر درهم فارقون اوج درهم مصطکی
یکی درهم دوا مسک سفونی یارم درهم شربله یا خود مثلث ایلد جلد دوزه
نوع دیگر بقوله نکره بونک دخی منافعی اوکی کبیر صفقی بودر صبر سکر
درهم مصطکی درت درهم قنظل و کل هر برندن بر درهم محموده و زعفران
هر برندن لشان درهم رازانه عصا سبه یا خود بلین عصا سبه جلد
دوزه **رحب عربی** بقوله نکره اخلاطی اسهال ایدر و سوبه و جنونه
و سودا دن اولنه مثلثه نافعه و مغذره دماغ خلطینه بوندن ابو علاج
اولر او نونقانی کیده در حفظی زیاده ایدر و جمیع حواس ظاهره و باطنیه
قوت ویرر و شقیقه و اسکی باش اغرسنه نفی عظمه صفقی بودر صبر
اون الی درهم سزقین کوکی و بلجات حنه و مصطکی و محموده و اسارون
و کل هر برندن درت درهم خندید ستر ریحی درهم زعفران یارم درهم
رازانه عصا سبه جلد دوزه **رحب مفصل** بقوله نکره و جمع مفصله
و نقرسه و زله لره نافعه صفقی بودر سورنجان و زرد و فارقون هر برندن
سیخه و سنبل و عود بلسان و حث بلسان و خولجان و قنظل و
بسباسه و خلثیت و زنجبیل و مصطکی و رازانه کچی و انیسون و طراغیون
و قوش قوناز کچی و هر دم بهار کچی و حث القلت که کوش دار و سید زو
اندرانی هر برندن بر دنگ محموده درت درهم صبر مجموع بواغرا مقدار رازانه

عصاره سیله حب اید **رحب سبب** این سینا نکره بلغمی و صفراوی است
ایدوب و دماغی و معده بی یک اید و صداده و رفیق زله له نافعه و بوجوب ایاج
فیقرادون افضل در صفقی بود ایاج فیقرادون در هم مصطکی و صاری هلیله کوب
هر ریزن یکی در هم صبر سکر در هم قه بایش شرا بیله یا خود مرز بخوش عصاره سیله
حب اید **رحب ذهب** بنقوله نکره دماغی یک ایدوب خواسته قوت بر
دکوزک نورینی زیاده اید و معده ده و بغیر سقرده اولان ریگزی دایم و طبیعتی
نشین اید و صفقی بود صبر و محموده هر ریزن بش در هم کل و کفش نخجی هر ریزن
ایک یکی در هم انیسون و رازیانیه هر ریزن یارم در هم مصطکی و تخم حنظل و زعفران
هر ریزن بر در هم کثیر العا بیله حب اید **رحب مقل** این ماسویه نکره بود اسیر
قانی و افراط اوزره اولان حیض قانی کسر و بغیر سقرده اولان یاره له نافعه
صفقی بود و مقل اندق اون یکی در هم هلیجات حنسه و کبریا و حرق انجو صدفی
هر ریزن یکی یکی در هم نخه هندی اوج در هم پرا صه صوبیله حب اید **رحب**
حب جند بیدستر این سینا نکره بیلری دایم و حیضی آفید و صفقی بود
جند بیدستر و درونج و زرنیاد و جوز بوا هر ریزن بر در هم کفش نخجی و طوطی
نخجی و انجو هر ریزن بر در هم و غلت در هم بزنج اوج جگر دک و راتبقه صوبیله
حب اید **رحب قو قایا** رازی ترکیب دماغی و سکر لری پاک اید و اسکی
زله له نافعه و صفقی بود ایاج فیقرادون در هم تخم حنظل اوج در هم سقرنیا
ایک یکی در هم قه بایش و زرد هر ریزن بش در هم قه بایش شرا بیله حب اید
نوع دیگر بوشحه جالینوسک معالجات زله بیا نکره تالیف الیدکی حبه البر
نام کتابک او چینی مقاله سنگ در دخی باینده ذکر الیدکی ترکیب و وزم محموده
دخی بوشحه اصل اولوب حالا مستعمل اولان و صفقی بود صبریدی در هم
غار یقون یکی در هم تخم حنظل بر در هم محموده نکان در هم مقل ازرق بر یقون
در هم کثیرا و صنف عربی هر ریزن یارم در هم قه بایش شرا بیله حب اید
رحب تخم حنظل این ماسویه نکره بلغمی و سودادون اولان اسکی مفاصل
اغریزیه و راحه و هقه نافعه و صفقی بود تخم حنظل الی در هم صاری هلیله و کالی
سکینج و مقل و از زردت هر ریزن بش در هم صبریدی در هم جگر ک اونی
و کیون و صقر و اق خردل و حاجی کتایش طوزی و بلین هر ریزن بر در هم
را صه عصاره سیله حب اولان **حب قاف** این ماسویه نکره جمیع سده لری
آجر و حارین جمیع انوا حنه نافعه و کبید و طحال مرضلنده علاج کافید و صفراوی

و بلغم غلیظ اسهال اید و صفقی بود و صاری هلیله قوی و قیون اولی عصاره سی
و بلین عصاره سی هر ریزن اوج در هم راوند اوج بخت در هم مصطکی بر در هم غن
نصف در هم صبر بش در هم هند با عصاره سیله یوغور و ب حب اید
حب رفیون این ماسویه نکره بلغم غلیظی جمیع بدن حنظل و فلیج و رفیق
اولان مفاصل اغریزیه و ارقه اغریزیه و عرق النسیه و استسقاء
و صوفقون اولان مرضلنده علاج کافید و کتن خراجی قوی اولان کسه لره استعمل
اولان صفقی بود و رفیون و تخم حنظل و غار یقون و مقل و سکینج هر ریزن
ایک یکی در هم صبر بش در هم پرا صه صوبیله حب اولان **حب منتن** این ماسویه
غلیظ و ایاج بلغمی سوزاننده اغریزیه و وجع مفاصله و عرق النسیه و معده
اغریزیه و قولنج و هقه و راحه نافعه و غلیظ خلط کردن اولان سده لری
آجر و حیض قانی آفید و صفقی بود و سکینج و اشق و جاب و شیر و مقل
و اوزرک ک تخم و صبر و انیسون هر ریزن بش در هم و سورنجان شبرم
هر ریزن یکی در هم محموده اوج در هم دار چین و سنبل و زعفران و جند بیدستر
هر ریزن بر در هم زرد در هم زنجبیل بر یقون در هم رفیون نکان
در هم پرا صه صوبیله حبل المیه لری کالیق اولان بوشحه حنظل و تخم حنظل
البلین طبیب الیه استعمال انیسون سکه طبیب مجربک رایله استعمال
او بمقد **رحب شاهزاده** شیخ ابن سینا کب مختار بیدر یا نیش خلط لری
سوز و دمی پاک اید و اولوزم و طوز لو بلغم و کبیکه نافعه و صفقی بود و صاری
هلیله و قه هلیله و کالی هر ریزن بش در هم صبریدی در هم محموده بش در هم
شاهزاده عصاره سیله بر قاج دلفه اصله و ب حبل المیه **رحب سورنجان**
کبر این ماسویه نکره غلیظ و ایاج خلط لری مفاصل درون سوز و وجع مفاصل
نافعه و صفقی بود و سورنجان و صاری هلیله و صبر و زرد و رفیقون و جاب و شیر
و سکینج هر ریزن الی در هم جند بیدستر و از زردت و رفیقون و جاب و شیر
و حمل و کفش نخجی هر ریزن اوج در هم زعفران بر یقون در هم حنه عصاره سیله
حب اولان **نوع دیگر** افنج و لایتنده اکثر استعمال اولان ترکیب
و نفقی این ماسویه ترکیبیدن ناقص و کله صفقی بود و سورنجان محموده هر ریزن
اون در هم کون و رفیقون و زنجبیل و قسط هر ریزن بش در هم صبر اوج
در هم رازیانیه صوبیله حبل المیه **رحب ایاج** معده بی و دماغی و انجری
غلیظ خلط کردن پاک اید و صفقی بود ایاج فیقرادون و غار یقون هر ریزن در

درهم صبر سکر درهم کفایت مقداری کل با بلیله حب اولنه **حب ایاج** بقوله
نخاریدر معده بی و دماغی و سکر ای غلیظ خلط کردن پاک ایدوب و اخلاطه
حاصل اولان جمیع مرضه نافعه تصفی بود در جین و سنبل و زعفران
و ادغ و سببیه و کبابه و بنفشه و اسارون و افستین و انیمون و غار یقون
و کل و تربد و تخم حنظل و مصطکی هر ریزن بر درهم صبراون بش در هم هند
صوبیه جبر اید **رحب لوی** رفقه اسهال اید معده به و اعضا باطنیه
قوت و یروب حرارت غریزیه تی زیاده و دم و ارواحی صافی اید هر ریزه
استعمال اولونه نامون الفانکه در تصفی بود در جین و ووج و انیسون
و مصطکی و قافله و زنجبیل و زردیاد و سببیه و جوز بوا و قنقل و کبابه
و عود و تربد و زنجبیل و غار یقون و سنا و سنبل و ملیجات خسته
هر ریزن ثلث درهم راوند سکر درهم صبراون التي درهم کلابه جبر اید
حب هندی ابن سویه نکر ابن سینا دن نقل اید سرطانه و جذام
و بقی اسوده و جمیع سودا دن اولان مرضه نافعه ربع حاشسته و قره
صار یلغه و طلاق مرضه نیمه بود در تصفی بود در زهره بلیله و قره جویمه و سفیاج
هر ریزن بش درهم انیمون و قره بایش هر ریزن التي درهم غار یقون
و تخم حنظل و مغسول لا جورد و لم اندرانی هر ریزن درت درهم قنقل و
عصاره سی و سنبل هندی هر ریزن یکی درهم قنقل بر درهم ایاج قنقل
اون یکی درهم کر نس عصاره سیله جبر اید **رحب لاجورد** ابن سویه نکر
سودا دن اولان مرضه و سرطانه و جذام و طلاق مرضه نیمه و ربع حاشسته
نافعه و یا بنفش خلطی سوز تصفی بود در مغسول لا جورد التي درهم انیمون
و غار یقون و سفیاج هر ریزن سکر درهم محمود و خرق اسود و لم اندرانی
هر ریزن یکی بحق درهم قنقل و انیسون هر ریزن درت درهم ایاج قنقل
اون بش درهم هند با صوبیه جبر اید **رحب نور کبیر** ابن سویه نکر
دماغی پاک اید و ارواحی صافی اید و بصره قوت و یریده نظیری بود در
تصفی بود در کل و بنفشه و بلین و تخم حنظل و تربد و کبابه و ووج و جوز بوا
و انیمون و حب بلسان و عود بلین و سببیه و سدر و سدق و تخم
و انیسون و رازیانه و کر نس و تخم و کبابه و مصطکی و اسارون و قنقل
و دار جین و سببیه و زعفران و سفیاج هر ریزن بر درهم ملیجات خسته
و راوند هر ریزن ایشتر درهم غار یقون و سنا کی و افواجیا هر ریزن اید

درهم صبر جمله اجزا براری رازیانه صوبیه جبر اید **رحب مصطکی**
بند قیه لی بنرس طبیبیک مختاریدر معده سی بار و اولونه نافعه
دماغی پاک اید و کوزه قوت و یرید و ریحی تحلیل ایدوب و مضمی قوی
تصفی بود مصطکی درت درهم غار یقون اید درهم صبراون بر هم کل
با بلیله جبر اید و بعضید یوز کبیه یکی درهم راوند ضم اید **رحب**
مازیرون استغناک مائیتی حقار تصفی بود در سکر ایاصلاح و امش
مازیرون بش درهم صاری بلیله و کبابی هر ریزن درت درهم قنقل و
ایده با خود عمر بندی با بلیله جبر اید **رحب ملیجات** اسکندر تیه لی
بقوله نک نخاریدر صفرا و بلیغی و سودای و یا بنفش خلطی سوز و ووج
و دماغی پاک اید و کوزه قوت و یرید معده به و طحاله و مفاصله نافعه در می
صافی اید و جلد مرضه نفی عظیمه تصفی بود در ملیجات خسته و غار یقون
و محمود و تخم حنظل و سنا هر ریزن یکی بحق درهم انیمون و تربد و انیسون
و رازیانه و مصطکی و لا جورد هر ریزن بر درهم و در دنگ راوند بر درهم ثلث
درهم صبر درت درهم رازیانه صوبیه جبر اید **رحب بوزی** اسکندر
یونانیک مختاریدر شقیفه و عقیق با شش اغرسنه و صرعه و فله و شنبه
و ووج مفاصله و عرق التیه نافعه و اخلاطی اسهال اید و ووج بلاد
و جوده و نک غنی چون استعمال اولونه تصفی بود در صبر و تخم حنظل و محمود
و قنقل و خرق اسود و صمغ عربی هر ریزن یکی درهم قنقل و قنقل و هر ریزن
بر درهم لخته عصاره سیله جبر ایدوب بر درهم ن یکی درهم دک استعمال
اید **رحب ثمانیه** رومی بقوله نک مختاریدر غلیظ خلطی سوز و دماغی
پاک اید و خواصی صاف ایدوب کوزه قوت و یرید تصفی بود در صبر محمود
هر ریزن یکی درهم انیمون و تخم حنظل و غار یقون و مصطکی و دوفو و کبابی
و افستین هر ریزن بر درهم کلابه جبر اید **رحب جاو شیر** ابن سویه نکر
دماغی و جمیع مینی اخلاط دن پاک اید و ووج مفاصله و عرق التیه
و فله و شنبه نافعه و اطباء افنج قنده استعمالی کثیر در تصفی بود در جاو شیر
و سورخجان و سببیه و قنقل و اسنق و تخم حنظل هر ریزن بش درهم زعفران
و چند بدیمتر و زعفرانی و زنجبیل و قنقل و دار فضل و سببیه و صاری بلیله
و اید و بلیله هر ریزن بر درهم محمود یکی درهم زرد درت درهم صبراون یکی
درهم لخته صوبیه جبر اید **رحب لوی** سنج ز کبیر رومی با مانده استعمالی

غایت نافذ و عفوئی دفع و معده به قوت و برز و یتری و اغید و صفی بود
صبر سکر در هم مرصافی و زعفران هر بریدن درت در هم شربله یا خود
مشکت ایله جلد ایدله **دیکر حبث الهی** روفس طبیک تحت ریدرینانی
اوکی کیدر صفی بود صبر و جادراوشنی هر بریدن سکر در هم مرصافی درت
در هم نیمون صوبله جلد ایدله **دیکر** اطباء او جنگ متاخری حبث
الهی تی بو منوال اوزره اختیار ایمتله در صفی بود مرصافی و زعفران طبعی
در جان و کربا هر بریدن بر در هم کابی لکی در هم صبریدی در هم شربله جلد
ایدله **حبث** راوند ابن ماسویه نکرده عفوئی و غلیظ خلطی سوزر و تله
آفر و جکر و طلافک قاتلقرینه و مقدله استقایه و طویل حلاله نافذ
صفی بود راوند اوج در هم میان ابی و بلین زنی و مصطکی هر بریدن بر در هم
صاری بلبله اوج بخت در هم کرس نخنی و رازانه نخنی هر بریدن بایرم در هم رازیک
قص دردی اوج بخت در هم ایامج فیقراون در هم رازانه صوبله جلد ایدله
حبث سکیج ابن ماسویه نکرده نفس و عرق النسیه و وجع مفاصله نافذ
حقیق آیدر و سده لی آفر صفی بود سکیج و اشق و جاد و شیر و قمل هر بریدن
ایکی در هم کرس نخنی و کوزه هندی و انیسون و اوزر لک نخنی هر بریدن بر در هم
وج و شیطیح و قونج و سنبل و قنطریون صغیر و جعده و قسط و انجلیقا و مل اندانی
هر بریدن بایرم در هم تخم حنظل بش در هم صبر الی در هم راصه حصا به سیله یا خود
و انیسون طبخیله جلد ایدله **حبث ازروت** ابن ماسویه نکرده بلغون
اوله مرصافه و سراجینه نافذ و صفی بود ازروت اوج در هم زبد درت
در هم تخم حنظل و بنجیل هر بریدن بر بخت در هم مل اندانی بایرم در هم کلابه جلد
ایدله **حبث سینه کیوس** معانی طبیبیه لازم دیکر و یقول و سکر و اخلاط
تله فی اسهال ایدر و داغی پاک و حواسی صاف ایدر و کوزه صوانیه سنی منع
و ضعف بصره و کوزه غلظتیه و جمیع اخلاطدن اوله مرصافه نافذ هر فرجاده
و هر سنده و هر بلده ده استعمال اولوز صفی بود مرصافه صبر اوج درت
در هم محمود الی بخت در هم بلبلجات خمه و راوند و مصطکی و بلین و کل و بنفشه
و سنارکی و غاریقون و زبر کشوت هر بریدن بر در هم رازانه صوبله
بو خور و ب بادم یا غلیله جلد ایدله **حبث اصطی جیفون** فیلسوف کندی
ز کبیده صفراوی و بلغمی اسهال ایدر و داغی و کبیدی پاک ایدر و معده به قوت
و ربوب بضمه معین اولوز صفی بود صاری بلبله و قره بلبله و کابی هر بریدن

اوج در هم کل مصطکی هر بریدن ایکی در هم فافله و عود و صاری سندان و کبابه و زعفران
و جوز بوا هر بریدن بر در هم راوند درت در هم زبدیدی در هم صبر مجوعه آخر اقتدای
بواغراک شراب ریجانی ایله جلد ایدله **حبث زبد** ابن ماسویه نکرده معده و غرسنه
و قونجه و کابی اغرسنه نافذ و یتری و اغید و صفی بود زبد اوج در هم صبر اوج
ایکی در هم صاری بلبله اوج در هم مصطکی و کل هر بریدن بدی در هم زعفران اوج
در هم بلین صوبله جلد ایدله **حبث سداسی** داغی و سکر لری پاک ایدر و هر صندله
نافذ و صفی بود صبر محمود و تخم حنظل و غاریقون و قمل و راوند هر بریدن بایرم
سحق اولنوب کلابه جلد ایدله **حبث نور صغیر** ابن ماسویه نکرده داغی پاک
ایدر و بصره قوت و برز و کوزه صوانیه سنی منع ایدر صفی بود در عود و کبابه هر بریدن
بر در هم زرده چوب بش در هم کل و بنفشه و بلین و افراجیا هر بریدن اوج در هم
سنارکی و انیسون و صاری بلبله و کابی و قره بلبله و بلبلج و ابلج و غاریقون و تخم حنظل
و کمر آریغی و خوله و مغسول لاجورد هر بریدن ایکی بخت در هم صبر فوق سکر در هم
کلابه جلد ایدله **حبث مشکت** داغ و کوس و معده مرصافه نافذ و صفی بود
راوند و غاریقون و صبر هر بریدن برابر سحق اولنوب کل کمری ایله جلد ایدله
حبث سورخاچان صغیر ابن ماسویه نکرده وجع مفاصله و قنطریون و قره و آفر
نافذ و صفی بود سورخاچان بش در هم صاری بلبله اوج در هم کل ایکی در هم
سفونیا ریجی در هم صبر اوج در هم کل بلبله جلد اوله **حبث ربانی** یتری
و اغیدر قونجه نافذ و صفراوی و بلغمی اسهال ایدر صفی بود تخم حنظل و محمود
و مل اندانی و سکیج هر بریدن برابر سحق اولنوب راصه صوبله جلد ایدله
حبث فاشرا جمیع باش اغریله نافذ و نسبیانی کیده روب حافظه لی
زاده ایدر و امراض سوداویه به نافذ و صفی بود صبر بکری درت در هم
سفر قق کوکی و مصطکی هر بریدن سکر در هم شراب ریجانی ایله یا خود مشکت
ایله جلد ایدله **حبث خانی** جالینوس سکر صفراوی و بلغمی اسهال ایدر و داغی
و معده لی پاک ایدر صفی بود محمود اوج در هم تخم حنظل و صبر هر بریدن درت
در هم مرصافی ایکی در هم مصطکی بر در هم شربله جلد ایدله **حبث ربانی** زبر کب
الفقیه صالح انجلی رئیس الاطباء السلطانیه فی الدوله العثمانیه بوجب هر سنده
و هر فرجاده استعمال اولوز و مختلف خلطی زخم اسهال ایدر صفی بود
راوند و صبر و سنارکی هر بریدن سکر در هم صغیر محمود درت در هم قنصل
بر در هم مصطکی بایرم در هم بلین حصا راصه جلد اولنوب علقه مناسب بعضی

مطبوخه اید بایم در همدن بر در همدک استعمال اولنه **حب ایام** فرغ از کلبه
 الفقیه و دماغ غلظت کن استعمال اولنه صفتی بود برین سنبل و دارچین و کباب
 و عود و قفل هر زدن یکی در هم زعفران و مصطکی هر زدن بر در هم صبر جمیع آنرا
 یکی مقداری اوله کل کرزی ایله جلایده له و تور یکبک هر اون در همدن بر در هم
 تخم حنظل و بایم در هم محموده اضافه اولنه فعلی و از روی فوی اولونه جمیع بدن
 اخلاطی جذب آید سه سیر اولور **حب التوازل** رنگیوس حکیمک مختار
 نوازل حبس و سعالی دفع و اسهالی قطع اید صفتی بود کثیرا و صغ عربی هر زدن
 بر در هم نشا بایم در هم کونک و قرصانی و اصطرک و میان بالی و افیون
 هر زدن ثلث در هم مثلث اید بوغور و ب هر در همدنی اون حب اولوق اولونه
 جلا اید و آب آشورانه استعمال اولنه **حب ملک** بودنی نوازل حبس
 اید و آب او کسور که نفع و برید و اخلاطی کوکس دن تو کور مکله خیار و آب یک اید
 صفتی بود و میان کولی درت در هم کثیرا اوج در هم زعفران بر در هم صغ عربی
 و زنجی هر زدن یکی در هم اکدر حقش قزل اوزم با کلبه جلایده له **حب**
شوک جمال نوازل حبس و اسهالی قطع و ذیستطاریایه فائده اید و صفتی بود
 افاقا درت در هم هونسطیدوس و طین ارمنی و طین مخموم هر زدن بر در هم
 کل زوسی و یاخش سوگر و شوک جمال کولی و بسطوطه هر زدن یکی در هم نشا
 اوج در هم قزو کل شرابله جلایده له **حب قابض** بنقوله و سکدر جمیع آنرا
 نافعه و بغرض صبر و کسند و ذیستطاریایه محب دوا در صفتی بود
 مرین تخم و جلد و کشتی بار قوخی و قرا قوز و دم اخوین و طین ارمنی و افاقا
 و هونسطیدوس و کل زوسی و زعفران و سماق و طوطیر و قوس فالبه و مانع و طین
 و طباشیر و مصطکی و صغ عربی هر زدن بر در هم افیون بایم در هم شرابله جلا
 مرین شرابله بوغور و ب بود جی کی اوفقی جلایده له و درت بش دانه سنی
 استعمال اید **حب لسان کلب** این سوید نکره و او کسور که و ریتق زله له
 نافعه و صفتی بود و قرصانی التي در هم کونک بش در هم افیون و زنجی هر زدن
 درت در هم زعفران ریخت در هم زوش لسان کلب کولی درت تخم
 خشک نشا شرابله جلایده له نوع دیگر رو علی بنقوله نکره نوازل کوکس دن
 واق جکر دن منع اید و آب آغری شکین و او یقو کتور و صفتی بود لسان کلب
 کولی و افیون و زنجی هر زدن درت در هم قرصانی التي در هم کونک نشا
 در هم زلف و دارچین و اصطرک هر زدن یکی در هم کلابه جلایده له مقدار

الطبایع و بقیه سنه اولونا
 در

شربتی ثلث در همدن **حب لسان حل** نوازل و او کسور که منع اید و صفتی بود
 قرصانی و کونک و میان بالی هر زدن بر در هم حق اولونب سکر کی بر این صفتی
 جلایده له **حب میعه** این سوید نکره بودنی نوازل منع اید و او کسور که
 قطع اید و صفتی بود میعه سانه و کونک و قرصانی و میان بالی و افیون هر زدن
 برابر اوب اشقی با و غده خیمه کی اوفقه دو کوب جلایده له **حب اصطرک**
 جالینوس کدر زله له و او کسور که نافعه و آغری شکین و ریختی تخم اید صفتی
 بود اصطرک و جند بیدستر و قافل و هر زدن اوج در هم افیون و قرصانی
 و زنجی هر زدن درت در هم مثلث اید جلایده له **حب سعال** قوسی
 او کسور که و نفس و غلظت نافعه و صفتی بود و میان بالی و شکر هر زدن اولونب
 نشا و کثیرا و طلو بایم هر زدن التي در هم ابوا جکر دکی لعابله جلایده له نوع دیگر
 رازی ترکیب و صفتی بود و کثیرا و طلو بایم و بقده اونی و خشکاش تخم و قوخی
 و صغ عربی و طین ارمنی هر زدن بر در هم حق اولونب و زرقطونا لعابله جلایده له
 نوع دیگر مولف فقیرک ترکیب زدن او کسور که و صلو فانه و ضیق نفس نافعه
 و جگر و صفتی بود و عسلیند و زهر کبریت و رب نموس هر زدن کلابه جلا
 اید له نوع دیگر بودنی مولف فقیرک ترکیب و صفتی بود و عسلیند و زهر
 کبریت هر زدن یکی در هم لادن و اصطرک هر زدن بر در هم صغ
 و کثیرا هر زدن بر در هم میان بالی درت در هم عنبر بایم در هم فراسیون صوب
 جلایده له مقدار شربتی بایم در همدن نوع دیگر طین ارمنی یکی در هم خشکاش
 تخم بر در هم صغ و کثیرا هر زدن نشان در هم جوز بایم در هم نبات سکر
 یکی در هم ابوا جکر دکی لعابله جلایده له **حب جکره** قوت و رب سده لری
 آخر صفتی بود و رب انستین بر در هم سنبل هندی و ادخر هر زدن بایم در هم
 کرفس تخم و معدنوز تخم هر زدن ثلث در هم هند با شرابله جلایده له **حب**
آخر طلا قده اولان سده لری قومه آخر صفتی بود و قرصانی و اسارون و زراوند
 و کبره کولی هر زدن بر در هم سنبل و ادخر و کرفس تخم و حب فقد هر زدن
 بایم در هم سنگین ایله جلایده له **حب کالنج** کالی ده و مشانه ده اولونه بایم
 نافعه و صفتی بود کثیرا و قاور و شش صغ و مرجان و دم اخوین و طین ارمنی
 هر زدن بایم در هم مصطکی و بنی اسرائیل زیتونی و ابوا کومجی تخم هر زدن ثلث در هم
 قاپوز جکر دکی و حب کالنج هر زدن نشان در هم زحس عصاره سیله
 جلایده له اگر وجع شدید اولور سه تور کیم بر مقدار افیون ضم اید له **حب**

این کتاب از کتب قدیمه است

در بولی و جفتی قوتله اقدیر صفتی بود در صبر و بخت درم ترصانی بر درم سکنج و بولق
 هر زدن بایم درم چند بیدستر نشان درم زعفران ملت درم دوازده ستره سفنی
 سدس درم شربله جبر اید (مقدار استعمال ملت درم بدن بایم درم دوازده
حب صغیر بط و اطمن نام طبعی بکدر کبی ده و مشابه ده اولان بایره و عسر بول
 و سلس بولک نافع در صفتی بود در صود و شمش ته حنتی سکر درم را و در اوج درم
 دار چین بر درم کبریا و رب سوس هر زدن بایم درم جبر اید (مقدار استعمال
 زراوند فرنیوس طبعی یک مختار در دماغ هر ضربه صرعه و فلج و ربو و غلته
 واسکی او کسور که و کبدک و طحالک صلا بینه و کلی اغرسنه نافع در بولی و جفتی
 اقدیر و جبین و شیمه بی اخراج اید و در طوطی هر ضربه استعمال کثیر در صفتی
 بود زراوند مدخج سکر درم جظیلانا و در صانی هر زدن اوج درم صبر و دار چین
 هر زدن درم درم زنجیل بر درم کلابه یو غروب بادم باغیله جبر اید (مقدار استعمال
حب مقوی بر درم جیز و ثعلب کوکی و سیر صمینی و کذر هر زدن برابر اید و ب
 نحو مقدار جبر اید (مقدار استعمال اولند قده حجامه غایت قوت
 و در **حب زیق** و کک حلتند بدنی اخلاطدن پاک اید کد لضمکه بر درم بدن
 بر بخت درم دگ استعمال غایت نافع در صفتی بود در قه جو نیمه سکر درم بر بخت
 درم درم سنا و کی او انی درم زعفران بر درم غسل اید یو غروب
 جبر اید (مقدار استعمال درم زعفران بود در صفتی بود در را و در اوج درم
 محمده اوج درم لیون صوبیله مقبول زبویه انی درم بغدادی او انی یکی درم سکر
 بر درم حق اولند جفر صحتی اولنوب مجموعی یو غروب هر درم بی ش حب
 اولنق اوزره جبر اید (مقدار استعمال درم زعفران درم زعفران درم زعفران
 انی ساحت مقدم بر درم سی استعمال اولنوب اوتوز کون مقبدری مداومت
 اولند قده حلتدن اثر قالیوب غیره علاج محتاج اولنوب جبر اید (مقدار استعمال
 سهل شربت بیا ننده در **شراب قلم** منسل اورنا کس طبعی بکدر درم حماره
 درم حماره نافع در سده لی اوج و بغم غلیظی و سودایی و استسقا ک با حنتی
 استعمال اید در صفتی بود بالدری قه و زوفا و کک و ستر و کافور سدس
 و کافور سدس و التون او انی هر زدن بر قبضه کک و کسوت هر زدن درم
 درم انجلیقا و میان کوک و رازیان کوکی و قوش قوغاز و انجین اخراجی قوغی
 هر زدن سکر درم بسفاج او انی یکی درم انسون و رازیان و غوغه هند و قه
 هر زدن سکر درم درم اوتوز انی درم جکر دی جفتش قزل اوزم او انی یکی

بکب زبوره سناکی یعنی نفع دگر
 درم و جفتی نفع دگر سکر درم و قه
 اولند درم

بواغزالی کفایت مقداری صوبیله انی کسب قنیا دوب سوزه را بعد سناکی
 او انی یکی درم غار لقون درم درم را و در انی درم زنجیل بر درم باغزالی
 مطبوع غروب ک ایچنه اختامدن قیوب صبا صرک اصلده را بعد سوز
 ایچنه سکر بوز درم و بنفشه کزری و کل کزری و فصل ب بقده ذکر
 سبقت ایدن شراب حامض سازد هر زدن او انی شتر درم صم
 اولنوب تکرار شربت قوا حنه کلفه قنیا دوب حفظ اید (مقدار استعمال **شراب سکورا**
را وندی یعنی را وندی بیان هند بای شرتی دیگر نیقوله کدر جکرده و طحاله
 و ماس ریفا ده اولان سده لی اوج و قوش و قنیه نافع در سمیتل متعفن
 خلطی جفا و بولی اقدیر کک و مشابه انی پاک اید و دماغ هر ضربه خصوص
 صرعه نافع در صفتی بود در هند بایری و بستانی هر زدن یکی حق قبضه
 سکورا و طر خشق بوز درم هند بایری بدن بر زعفران هر زدن یکی قبضه
 اید قه و مارول و شاتره و همیل هر زدن بر قبضه اید او انی درم
 بالدری قه او انی سکر درم کک و میان کوکی و التون او انی و کسوت
 هر زدن انی درم رازیان کوکی و کرس کوکی و قوش قوغاز کوکی هر زدن
 او انی درم مجموعی کفایت مقداری صوبیله نصفی قنیا دوب
 سوزه را و ان رطل شکر اید شربت قوامی ویره را و قنیا رکن فرق
 درم را وندی او ثعلب و انی حق درم سنبل هند بایری بر جفت اید
 ایچنه قوتی (مقدار استعمال) درم منسل اورنا کس طبعی بکدر درم حماره نافع در
 و سده لی اوج استعمال و سقنیه نافع در صفتی بود در هند بایری و سکورا
 هر زدن او جیون درم بالدری قه یک ایکی نوعی و التون او انی و قیون او انی
 و همیل و شاتره هر زدن بایم قبضه کسوت و کرس کوکی و رازیان
 کوکی و قوش قوغاز کوکی هر زدن درم بسفاج انی درم عصفور
 تخم او انی یکی درم زور بارده کباره که قاون و قار بوز و خیار و قوش و کک
 هر زدن ایکس درم قوغی جفتش اید یکی قبضه لطیفه هند بایری و جکر دی
 جفتش قزل اوزم هر زدن سکر درم اما سیه اید یکی کرمی صرعه زهر قنیه
 لسان نوزجکی و کل قوشی و بنفشه کک و وینوف هر زدن بر قبضه لطیفه
 صاری بلبله و کانی هر زدن درم درم اجزاء مذکور دینی او ثعلب و کک
 مقداری صوبیله نصفی قنیا دوب سوزه را بعد سناکی
 هر زدن او انی یکی درم غار لقون سکر درم زنجیل و دار چین هر زدن

فیروز که طبع ابله بود که شوکه الصباغین
 البهره در بکری دوا اول که انکه صافی
 بویار صفت

بر در هم بونری اختشادن اصله لاه و آرنشی سوزوب یوز در هم شکر و کرمی
 بش در هم کل مکرری ایله شراب قوامی ویره ل شراب **شوکه الصباغین**
 عود بونری بر نوع در معلوم اوله که بوشوکه نک شرابی اسرار ابله دان اولوب
 هر کس بلدریک لایق و کله حکا افرنج بوشرانی مدع اینده مبالغه ایدوب
 رساله زتالیف ایتمشدر در جمله منافعه که بلغمی و صفرائی و استسقاءک
 نایتنی اسهال ایدر سور قنیه و وجع مفاصله نافعه و اکثر خرفه مضلره
 استعمال اولوز نفقه غایت یوقدره صفقی بودر شوکه الصباغینک
 بیشی کال بولدوغی وقت که فضل جوفدره اول و فنده الوب طاش ل و نه
 دو کله و صقوب عصاره سی آله ل و بیک طبعه یه قیوب درت بلوکه
 بر بلوکی اسلحه قیناده ل و سوزوب ایلوز در هم عصاره یه یوز آلی در هم
 غسل قیوب شربت قوامی ویره ل و قوام ویر یوز کن ایچنه اوج در هم
 و اوج در هم مصطکی قویه ل و بعضی در هم زنجبیل و دارچین و قنقل
 صحن ایدوب بر جین ایله قینار کن ایچنه یوز ل شراب **ایتمون** این یوز
 سودای و بلغمی مضلره و جلد اوزرنه اوله مضلره بیک و اویوز و اوق و قوه کو
 و سرطان و جذام و ذنک علی کبیده نافعه صفقی بودر ایتمون یکرری در هم صافی
 بلبله و قوه بلبله هر بدن لون شش در هم کشوت و شاپره هر بدن اوز در هم
 کلک و لسان ثوریرانی و بار یوز و اوج و بیلج و میان کوی و سفاج و فاریغون و زباز
 هر بدن آلی در هم کل و رازیانم قوی و انیسون هر بدن آلی یکرری در هم اریک یکرری
 جکر دی حقیق قزل اوزم او تو ایکی در هم غرنیدی یکرری در هم مجموعی بیک در هم
 صوابله نصفی قانجه قینا دوب سوزه ل و در یوز در هم شکر و ایلوز در هم بیکر ل و نه
 قوامی ویره ل شراب **شاپره** این سوبه نکرز شاپره بیزه سی ویکله معده صفرائی
 و بلغمی و سودای و محرق خلطری اسهال ایدر و صفقی جاری ازاله ایدر و سده لری
 آیم اراض حله تیه که جوت ویکله قوام و جذام و حب افرنجی کبیده نافعه مقدار شریقی
 یکرری در بدن او تو در هم دکر صفقی بودر صافی بلبله و کالی هر بدن اکرری
 بنفشه چکی و لسان قویچکی و بیلج و کشوت هر بدن سکر در هم میان کوی و کل
 قوی هر بدن درت در هم ایتمون و سفاج هر بدن ایدر ایدر اریک یوز
 عدد جکر دی حقیق قزل اوزم آلی در هم مجموعی کفایت مقداری صوابله نصفی
 قانجه قینا دوب سوزه ل و نه حیات کینه بالی و غرنیدی بالی هر بدن اوان
 انشدر در هم شاپره عصاره یه اوج یوز در هم شکر اوج یوز در هم مجموعی معده انشدر

شراب قوامه کله قیناده ل و حفظ ایدر ل شراب **زهر قوه** صفرائی و کله شریقی
 صفرائی و بلغمی و نایتنی اسهال ایدر و صفقی قنل ایدر صفقی و اوج کل و نه
 کبیده شراب **سفاج** اراض سودا و بیزه نافعه و بایش خلطری اسهال
 ایدر صفقی بودر یوز در هم تازه سفاجی بیک ایتلیوب اوان اکی رطل صوابله بیک
 بیکجه اصله ل و قنده نصفی قانجه قیناده ل و قینار کن ایچنه سکر در هم اکرری و اوج
 در هم رازیانم قوی ل و سوزه ل و ایچنه کل مکرری یوز آلی در هم لسان قور
 عصاره سی و شاپره عصاره سی و بیلج عصاره سی هر بدن انشدر در هم کالی
 و صافی بلبله و قوه بلبله هر بدن اوان اکی در هم قوش اوزوی یکرری در هم
 سنای آلی در هم بلبله قانجه قینا دوب مجموعی کفایت مقداری اسلحه قیناده ل
 و برخو شجه سوزوب اوج یوز در هم شکر ایله شربت قوامی ویره ل شراب **نقاع**
سپه این سوبه نکرز مالینو لایه و حرافه و جنونه و سودا و اوله قلب مضلره
 نافعه صفقی بودر مسکت الماسی عصاره سی بانی وستانی لسان نو عصاره
 هر بدن اوز آلی در هم و عصاره این ایچنه اوان آلی در هم بیک ایتلیوب سنای و کوی
 قیوب بیکون بیکجه اصله ل و قنده نصفی قانجه قینا دوب و سوزوب ایلوز
 در هم شکر ایله شربت قوامی ویره ل و قوام قریب اولد قده بر در هم زعفران هم
 ایدر ل شراب **راوند** بوشرا بیک حلاله و سوزرا جده استغالی کبیده و صفقی
 عظیمه معصومه و قوامی ضعیف اولنده دخی و یوز صفرائی و بلغمی و سودای
 سهو لکه اسهال ایدر صفقی بودر راوند و سنای هر بدن یکرری در هم بنفشه
 چکی بر قبضه دارچین بر جین در هم زنجبیل بایم در هم بتونقه صوبی و لسان قور
 صوبی و هندبا صوبی هر بدن یوز در هم اوجال و صولج بیکون بیکجه اصله ل
 معتدل آتشد بر مقدار قیناده ل و سوزوب یوز در هم شکر و آلی در هم کل مکرری
 ایله شربت قوامی ویره ل شراب **الورد المکرر** صفرائی اسهال ایدر
 و حارین حرارتنی دفع و اعضا به قوت ویریه حیات و بایله ده و بیکلی مضلره
 دخی استعمال اولوز نافعه صفقی بودر بیک در هم صاف کلنی درت بیک
 در هم صفقی قینار صوابله بطریق طبعه بیک ایچنه یکرری درت ساعت اصله ل
 بعده بیک صقوب سوزه ل و صوبی نکرز ایدر و بیک ایچنه سکر یوز در هم کل قیوب نه
 یکرری درت ساعت اصله ل و قنده سوزوب صوبی صفقی ایدر و بیک ایچنه ایتمون
 کل قویه ل و سوزال اوزره بیزه دفعه نکرز ایدر و برخو شجه سوزو کدن صکره
 بیک در هم شکر ایله قوام و یوز حفظ ایدر ل شراب **الورد المکرر** المذبر

بند قیله لی منطاونس طبعیک مختارید و در غرض مرصوده و سودوی منکرده لغوی غلطی
جنونه و فرنگ علقنه و کجیکه و اوپوزه و قره کویه و سرطانه و جذامه نافعه و تصفی بود
پایلیجات حسنیه هرزندان او تو ز اکیتر درهم سناسکی و اقیقون و بسفاج هرزندان
رق سکر درهم افاج قاذوی جگر کی و میان کوی هرزندان او تو ز اکی درهم و قفل سکر
درهم قره جویله الی درهم مجموعی بیک اکیوز درهم کل مگرری طبعیکه ربعی کلسجه
قیناده لاد و قینار کن ایچنه کرمی بش درهم راوندی او قلیوب بر سیرک بر الیه
حقن ایدوب قویه لبعده سوزوب و چغنی کجه صغوب بشیوز درهم شکر الیه شربت
قوامی ویره **شراب سناس** یا شش خلطری و صفرائی و بلغمی و سودوی اسهال ایدز
و جمیع سودا دن حاصل اولان مرصوده نافعه و تصفی بود و سناسکی اون الی درهم
زنجبیل اکی درهم سوکه المبارکه صولی و قیونیه اونی صولی هرزندان شش درهم بود و صوره
زنجبیلی او قلیوب سناس الیه بر صری قاب ایچنه کرمی درت ساعت انی برده
اصلده لاد و سوزنه لاد تکرار ایچنه آخر سناسکی قلیوب بود منوال اوزره اوج دفعه ایدز
بعده النصفیه او تو ز اکی درهم دارچین صولی و سکنان درهم شکر اید قوام ویره لاد
و آوزرینه اوج درت و ایدز قفل باغی قلیوب حفظ ایدز **شراب قایقودن**
معناسی شراب جامع دیکره جمیع خلطری سوزد و جمع مفاصله و نفوسه و اسکی
نازله لاد و اسکی او کسور که و کوس بر صلیبه نافعه و باش اغرسنه و تحقیقه نظری
اولیان در وادند و فرنگ علقنی ایچون اون بش کون مداومت اولنسه علاج کافیه
مقدار شربت او تو ز درهم و تصفی بود و دیش اونی و سدف و بیره و بلین
و هندبا و کار دو بنا و بی و اصرخان و صغره هرزندان بر قبضه ایچره و قفل اوزم
و خرم و قفلو بادم هرزندان کرمی درت درهم شحم حنظل و صبر و دارچین و صاری
بلیله هرزندان اون الی درهم آخرا او قلیوب اون سکر رطل صولی صولی کرمی
درت ساعت اصلده لاد بعده نصفی قایچنه قینا دوب سوزنه لاد و در تو ز درهم
عسل الیه قوام و یوب بعده کلابه محلول بر دنگ مسک ضم ایدوب حفظ ایدز
شراب خرق اسود سودوی منکرده و جلد اوزرنده اولان مرصودین خیمه
نافعه و تصفی بود و خرق اسود و بیانی وستانی لسان نور کوکری و بسفاج و اقیقون
هرزندان سکر درهم قصه حق محموده و کانیطوس و سناسکی و قره بایش هرزندان
الی درهم لسان نور کجکی و جمیل و شاهتره هرزندان بر قبضه لطیفه بالدری قره
و قیون اونی هرزندان بر قبضه اخر درت درهم مجموعی سکر تو ز درهم صولی الیه
نصفی قایچنه قینا یوب سوزنه لاد و اکیوز درهم مسکت الماسی حصاه منی و اکیوز

درهم شکر ایله شربت قوامی و دروب حفظ ایدره لار شراب غوثا غنیا تبیع اخلاطی
سوز و غرضه مضطرب نافذ و تصفیه بود غوثا غنیا درت درهم محموده التي درهم
قره جو بلدا و درهم دارچین سکر درهم بواغرای یوزالی درهم یک سوزش ایوا
عصا سیمیه بر محق برده اودن درت کون اصلده لار بعد سوزوب یوزالی درهم
شکر ایله شربت قوامی و دره لار شراب **نم الما فقی** در درمیشی شربانی استشفانک
صونی حرقی چون استعمال اولور غایت نافذ و تصفیه بود فصل خرفیده کانی
درمیشی حرقی طاش با دنده دو کله و صقوب عصا سه سندان یک یوز درهمه یوز
شکر قوب قوام و دره لار و بقضیه بر مقدار دارچین و جوز توانم ایدر لکه راجحی
طیب اولور **فصل** یوفصل کنجیه با ننده در **سکنجبین** خرق یولیا نوس
طیبیک مختاریدر بلاد از غنجه نفع عظیمیک مشاهد ایدوب حنقه رساله لار
تالیف اینشد در رقی و غلیظ خلطی چهاروب سده ای آخر و عفتی منع اید
و جلد اوله جمیع مرضی دفع ایدر و قوی جمیع بدنه نفوذ ایتکله صرع و در یو غلته
و مالخو لایه و شقیقه و معد و کبد و طحال مرضیه و کلیه و رحم و وجع مفاصله باجمه
نافذ و سهل انجمنه مقدم بر قاج کون بوشر ایدن بعضی مناسب صوره
یخود مطبوخله استعمال اشد لار اخلاطی بشوروب نفع و در روز بهر تاول ایدره
بوشر ایدن سکر درهم ایچور سه لار قوصقه زهری چهار و وجع مفاصل چون کافور
طیبیکله بر قاج کون مداومت اولنده دفع ایدر اسار و ن طیبیکله مداومت
اولنده مشاهد اولان طاشتری و قوی پاره لار و بولی و حیضی آیدر و صوغلجانی
ملاک ایدر و با سور قانی آیدر استغایه و سور قنیه و صا ر یغه نافذ حاصل
یولیمه مبارک شربت کبر بر قاج کون استعمال اولنده عظیم نفعی مشاهد اولور
صفی بودر سدق بیر اغی و کلک و شکطه تبیع و زرقا و فراسیون و کاجه باوی
و سبل و حور کوکک قوی بریزدن بر قبضه فتیح یارم قبضه انسون
و رازانه تخمی و نسکن تخمی و صرغان تخمی و طورق اوی تخمی هر بریزدن یکی درهم
انجلیقا و خطی کوکی قوی و بلان بید و عی و شمش اله صوغانی و ترب و زراوند
طویل و زراوند مدفرج و ایرس و اندز و سفایج هر بریزدن سکر درهم خرق
اسود و ابض هر بریزدن اوج درهم بواغرای او فکیوب ید یوز درهم سکر
ایله بر طیارق طخنیک اینجده براتی برده یکی کون اصلده لار بعد نصفی فالجده
قیاده لار و قینار کن اینجه یکی درهم باض و یک غاریقون قوبه لار بعد سوز
یوز درهم سکر و یوز درهم کل با ایله قوام و دره لار بعد و نقل و غرضه و خلیل

استعمال اید **رعل الورد والترجی** قلب و معده علتی نه نافعه و اخلاص غش
 منع اید و مفتوح و ملطف و تصفی بود کل بالی در تیز در هم اینک شش و جگر و کلیه
 اغغ قافونی یکینوز در هم اغغ قافونی طاسش با و نده فوکوب کل بالیه و شیرین و لوتوز
 کون مقداری بریده و در ووب بعده الکدن کجور ووب حفظ اید **رعل بنفشه**
 سبز و و طبرزد و شدید حالین اختفا نژنده استعمال اولوز نفعی عظیمه و تصفی
 کل بالی کبی عمل اولنه **رعل و در سسل** و تیزی کلدن باید قری کبی و کلدن
 عمل اولوز صفراوی اسهال ایچون استعمال اولنه **فصل** بوفصل بر بیا نده در
رت جوز این با سوبه تک مختارید و خفا و بوغزده اولان مرضه و ریش نژله
 غرغره اینک غایت نافعه و تصفی بود تازه جوزکیشل بوفغنی با و نده دوکوب
 عصاره سنی آله و یکینوز در هم عصاره یه یوز در هم عمل قیوب قوام ویره لره
رت توت بونک دخی منافع جوز برنی کبیده و تصفی بود و قوه توت عصاره
 بشیرین در هم یوز در هم عمل قیوب قوام ویره **ر نوع دیگر** بنقوله نکر و نونک
 تائیری اولکیدن او در تصفی بود و کوز من عصاره سنی یوز در هم توت
 عصاره سنی التی در هم عمل یوز در هم مثلث یا خود بکوز یکیش در هم قوام
 و یروب رت اید **رت حصرم** بار دو قابض در صفراون اولان صونش
 کسر و باز مانده استعمال نافعه و تصفی بود و قوت عصاره سنی یکینوز در هم شکر یوز
 در هم قوام ویره **رت انبر یارس** سبز و ملطف و معده دن صفراوی ازاله
 اید و صفا و تیه نافعه و صونش نفعی کسر تصفی بود و انبر یارس عصاره سنی
 الوب معتدل شده رت اولجه قینا ووب حفظ اید **رت وانی** و لیطاف
 نافعه و تصفی بود و در تیز در هم قوت عصاره سنی یوز در هم شکر اید قوام و یروب
 حفظ اید **رت سفجل** اسهال صفراوی قطع اید و ذیستطاریه نافعه
 دخی و هیضه یی منع اید و زهری مرضه دخی نافعه و تصفی بود و مراد اید کلری
 مقدار او عصاره سنی الوب رت اولجه معتدل شده قینا و لره حفظ اید
رت سما قطنی بلغی و صفراوی و استسقا ک صاری صورین اسهال اید
 و زکوز و وجع مفاصله نافعه و تصفی بود و یروزی عیشی صفوب عصاره سنی
 الیه و مقدار شکر اید رت قوامه کلجه قینا ووب حفظ اید **رت حب**
 و غرغره معده ده و حمله صوفدن اولان علتی نه نافعه و بولی حیضی آفید
 و طاشری بیره لره و غلیظ بلری و اخذ و زهری دفع اید و باز مانده و نکر
 فساد یی فتنده استعمال غایت نافعه و کوسکی غلیظ خلط در دن پاک اید

در تیز در هم شکر یوز در هم

صفقی بود و مراد اید کلری مقدار اید و عیشی از ووب بر کون ر کجه صغی صوفده
 بعده ملتی قانجه قینا ووب سوزده لره و تکرار رت قوامه کلجه معتدل شده
 قینا ووب حفظ اید **رت اجاص برنی** قابض در اسهالی قطع اید
 و ذیستطاریه نافعه و افاقینا مفاصله قانم اولوز تصفی کوم اید
 انوار برنی کبی عمل اولنه **رت ریاس** سوز مزاج جاری دفع اید و صونش
 قطع اید و معده یه قوت و یروب صفرا قوتی منع اید و شدید
 سارده و وانی نه استعمال نافعه و تصفی انبر یارس رتی کبی عمل اولنه
رت غرغره قطنی زکوز و استسقا و صاری بلغیه نافعه و تصفی مقدم
 ذکر اولان بر مروری عیشی کبی بود دخی عمل اولنه **رت ورنقا کوس**
 و اق جگر مرضه و سکه و آکات بوله و راز حار نافعه و طاشری
 بیره لره و سکه ایچون دخی استعمال نافعه و تصفی بود و مراد اید کلری
 مقدار ورنقا عصاره سنی تصفی مقدار عمل اید قینا ووب رت اید
فصل بوفصل سسل و مفتوح و منضج مطبوخ بیا نده در **مطبوع مفتوح**
 کبیر کیده و طالده و ما سار یاده اولان سده لری آید و تصفی بود و رت
 و سکور یا و تیره هر بدن بر قبضه قیون اونی و بیانی کستانی لسان قور
 و کشت و التون اونی هر بدن بایم قبضه میان کوی و راز بانه کوی و کشت
 کوی و معدن کوی و قزل اوزم هر بدن درت در هم انیسون و راز بانه
 هر بدن یکی در هم کلک و افیمون هر بدن بر بدن در هم انیسون و کبیر و کلک
 قوغی هر بدن یکی در هم سنا یکی اونی در هم بسفاج سکر در هم غاریقون
 درت در هم بو آخر الی او فلیوب بریره و شدیده لره و بطوریه ده حفظ اید
 و انضاف اندکی مخلده یکیش در هم اید ووب کفایت مقداری صوابه ملتی
 اکسجه قینا ووب سوزده لره و مناسب اولنه شرب اید استعمال اولنه
مطبوع کبیر راوندی بود دخی جمیع سده لری تفتیح اید و سوز قنبیه و استسقا
 و اعراض کیده نافعه و تصفی بود و ذکر اولان **مطبوع کبیر** اجاسی و ذکر اولان **مطبوع**
 صغیر اجاسی هر بدن یکیش در هم الوب الیوز در هم صوابه ملتی اکسجه
 قینا ووب سوزده لره و کبیر صحت اید ایچنه راوند درت در هم دار چین یکی
 در هم ط اندرانی و سنبلیله و دیار دون صفونی هر بدن اوج و کبیر و غرغره
 او فلیوب یکیش درت ساعت اصلده لره و سوز ووب مقدار شکر اید
 و شدید ووب استعمال اید **مطبوع سفیر** مملدن مقدم استعمال اولنه و غلیظ نفع

در بوب سهولت جفقه حاضر اید و سده لری آید و دماغ و صدر و معد و کبد و طحال
معرضه باشد با کمال نافع و صفتی بود و قیون اونی و هیل و سکریا و کسوت و تونیکه و التون
اونی و هند با دشت پره هر ریزدن اونی و نشر در هم کر نس کوکی و رازانه کوکی و معدنوز
کوکی و دوج هر ریزدن اونی و اکثر در هم اسارون درت در هم انیسون و رازانه نخنی
هر ریزدن سکر در هم بسفاج بود در هم اریک و انجیر هر ریزدن اونی و اکثر صغیر قزل
اوزم اونی و اونی در هم سناکی سکر در هم زهور قلیتیه هر ریزدن سکر در هم مجموعی و غلبه
بریه و شندیه را و حین انقضاده بکری بش در همی کفایت مقداری صوابه رسم اوزره
قینا دوب مضطیعی حاله مناسب شتر سکر اید استعمال اولنه **مطبوع** مضطیعی سناکی
خنا ریزد سکر اید و کبدک غرضی اصلاح اید و صفتی بود و اصول خمس کبیره هر ریزدن
اکی در هم عرق سوس اوج در هم بنونیکه و غافلت و بالدری قره هر ریزدن بر بنفشه
انیسون و رازانه نخنی هر ریزدن اوج در هم قزل اوزم سکر در هم سالویا و تونیکه و سناکی
جکی هر ریزدن بایرم قنبه و باخرای کفایت مقداری صوابه رسم اوزره قینا دوب
سوزه لره و بوب مطبوخ و قیون در همی مناسب اولان شتر سکر اید و طبلو بوب
اوج درت و امله روح نزاج قیوب استعمال اید **مطبوع عام** اکثر اطباء ک
استعمال اید و کدی مطبوخ و سکر سکر در هم استعمال اولنه مضطیعی و رازانه
سهلانی دخی و مطبوخ اید اوزوب استعمال اید و صفتی بود و اریک اونی اکی
حد و سبستان اونی حد و قزل اوزم سکر در هم قیون و قیون و قیون و قیون و قیون
میان کوکی و بنفشه و سناکی و بسفاج و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون
و دارجین هر ریزدن اکی در هم مجموعی اوزم در هم صوابه مضطیعی قانجه قینا دوب و سوزوب
استعمال اولنه **مطبوع مبر** شندیه خارده تری اید و اونی و اونی و اونی و اونی و اونی
اونی و صفتی بود و اریک اونی اکی حد و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون
و قزل اوزم هر ریزدن درت در هم بنور بارده کبیره هر ریزدن اکی در هم صوابه
قینا دوب سوزه لره و استعمال اید **مطبوع** صوفان اولنه دماغ و کبد و طحال
دماغی و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون
بایرم قنبه قیون اکی در هم قزل اوزم سکر در هم جوز توایرم در هم میان کوکی و انیسون
و دوق هر ریزدن اوج در هم کفایت مقداری صوابه رسم اوزره قینا دوب و سوزوب
استعمال اولنه **مطبوع** کس و آق جکر قلیتیه و صلوخانه و ذات الحجه و رازانه
و اونی و صفتی بود و قیون اونی اکی حد و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون
بش و صفتی بود و انجیر درت حد و مضطیعی سکر در هم میان کوکی درت در هم

در بوب سهولت جفقه حاضر اید و سده لری آید و دماغ و صدر و معد و کبد و طحال

بالدری قره بایرم قنبه زوقا اکی در هم رسم اوزره قینا دوب استعمال اولنه **مطبوع**
قلب و صغیر و غشیه و حفاقه نافع و صفتی بود و اریک اونی اکی حد و سبستان
اونی اکی حد و غناب اونی حد و اوزم سکر در هم زهور قلیتیه و اونی و بالدری قره
هر ریزدن قنبه الطیفه بزر اوج و عرق سوس و دوق هر ریزدن اکی در هم واکر
بوتر کبیک تریدی زیاده اولسون در لره سکر بارده کبیره هر ریزدن اکی در هم
در هم وضع اولنوب رسم اوزره قینا دوب استعمال اولنه **مطبوع** مضطیعی
اکیون نافع و صفتی بود و غلبه و غلبه و غلبه و غلبه و غلبه و غلبه و غلبه و غلبه
و رازانه نخنی و کون و کراویا هر ریزدن اوج در هم قزل اوزم اونی اکی در هم بایرم
بایرم قنبه رسم اوزره قینا دوب استعمال اولنه **طبیخ غافلت** ابن ماسویه کبیره
کبد و طحال سده لری آید و غرضی تسکین اید و غرض و حرکت سحره نافع و
صفتی بود و قیون اونی و طبل و سناکی و بالدری قره و طبل و طبل و طبل و طبل
و با و اورد و شفاقل هر ریزدن درت در هم اوزم اونی اکی در هم رسم اوزره
طبل و اولنوب استعمال اولنه **مطبوع** فنیلیوس طبل و کبیک مختار ریزد و بعضی
آقید و ریحی باک اید و مقدار شتر سکر اونی و اونی و اونی و اونی و اونی و اونی
اید و صفتی بود و خطی کوکی و ابه کبی و بطرس لیبون هر ریزدن بکری بش
در هم ایزد در هم صوابه مضطیعی قانجه قینا دوب و سوزوب و سوس اید و
مطبوع اونی و کس طبل و مختار ریزد و قیون و کبی و مشایه باک اید
و صغیر ابولی تسکین اید و صفتی بود و کک و کسوت هر ریزدن درت در هم
زوقا و کس کوکی و رازانه کوکی و خطی کوکی هر ریزدن اونی در هم انیسون و دوق
هر ریزدن اکی در هم میان کوکی اوج در هم قزل اوزم اونی اکی در هم رسم اوزره
اولنوب مناسب شتر سکر اید و قیون در هم کس و سوس اولنه **مطبوع** مضطیعی
و ضربه و داخده و خار جده اولان یاره لره و طوب و قیون یاره لره
نافع و صفتی بود و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون
و مار صم و زراوند و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون و قیون
و مقدار شکر اید و طبل و صوابه حله استعمال اولنه **مطبوع** آخر و مطبوخ
او کیدن اقاده و صغیر لره و خاصیت فایده اید و صفتی بود و قیون و قیون و قیون
صغیری و کبیری و و روقا و قیون اونی هر ریزدن بر قنبه یک بوب و یک
کوکی اولنوب معتدل اولنه سطر اوزم درت حد و مجموعی یک ایزد در هم
آق شرا و قیون قانجه قینا دوب سوزه لره و بوب مطبوخ و هر کون غی استور بوب

فتق مقدار ی نوش اوله مطبوخ **قرن ایل** را خرمالو و زهره نافع در صفتی
بوده که یک بویوری براده سی و بیان صرمنی هر ریزدن بشیر در هم یکینور الی
در هم صوابه ثقی کسبجه قینا دوب سوزه را و ایچنه اوسقور خیار را درت
در هم اخراج قادی قیوشی و تخم هر ریزدن یکی بخت در هم صاری صندل اوج ذک
بوزخم اولنوب بر مقدار دخی قینا ده لزه و سوزوب الیمون سترانی ایله طبلکوب
نوش ایدره **فصل** سهیل مطبوخ بیا ننده در **مطبوع برسیا و شان**
این ماسویه نکرده صفرائی اسهال و دمی صاف و فاک قینا نه سنی شکین ایدره
صفتی بود در تازه بالدری قره اون یکی در هم شاتره و هیل و بنفشه هر ریزدن سکر
در هم از یک فرق عدد سبستان اون عدد غناب الشمس عدد او حیوز در هم
صوابه ثقی کسبجه قینا دوب سوزه را و ایچنه گرمی درت در هم خیار شنبه الی
اون الی در هم غریندی اوج در هم راوند قیوب اختامدن اصلده او در تری
سوزوب استعمال ایدره از مجموعی اوج شربتدر **مطبوع افیمون** این ماسویه نکرده
سودایی و بلغم مالمی اسهال ایدر جنونه و مالمی لایم و جمیع اعراض حله بیه که جرب
و حکم و نمک و جذام و ذک او بوز و سرطان کبیده نافع در صفتی بود در تازه
و قره بابش و قول اوزم هر ریزدن سکر در هم کالی و شاتره و زرد هر ریزدن
درت در هم بسفاج و قیون اونی هر ریزدن بشیر در هم سنا کی سکر در هم
بواجرا او حیوز در هم سور قه ایله قینا ده لزه و سوزوب قینا نه سنی قریب اولده
سکر در هم افیمون قیوب بر کره دخی قینا دقه استدن ایندیوب سوزه را
و ایچنه بر در هم قره جو نیمه و بر بخت در هم غاریقون و بایرم در هم غندی قیوب اون
ساعت مقدار ی اصلده لزه و سوزوب استعمال اوله **مطبوع شاتره**
این ماسویه نکرده دمی صاف و صفرائی و یا نمش خلطری اسهال ایدره و کبد
سده از بی تقیج ایدره و صاریغی از آن ایدر صفتی بود در تازه هندیا عصا در دمی سکورا
عصاره سی و هیل عصاره سی و لسان ثور عصاره سی هر ریزدن او تیز بشیر
در هم شاتره عصاره سی شمش در هم صاری هیل و قره هیل هر ریزدن یکی در هم
غریندی گرمی درت در هم قول اوزم سکر در هم تواجرا ی عصاره را بر ایچنه
یکی درت ساعت اصلده لزه و قه ثقی کیدجه قینا دوب و سوزوب استعمال
ایدره **مطبوع سنا** جریونس طیبیک مختاریدر سودوی هر ریزدن و حار و برده
و طحال سده لایم و ذک فکشنه و سرطان نافع در صفتی بود در سنا کی گرمی در هم
جربیل بر در هم زهره قینیه و قیوشی هر ریزدن یکی در هم بسفاج اون یکی در هم

قول اوزم اون الی در هم سبستان و از یک هر ریزدن اون یکی عدد در تیز
در هم صوابه بر ساعت مقدار ی قینا دوب و اون ساعت مقدار ی ایچنه
دور و قد نکرده سوزوب استعمال ایدره **مطبوع اوسقور** این ماسویه نکرده
بلغمی اسهال ایدره و بلغمی حار و دوجع مفاصله و سکر صندل نه سنی و شنبه
کبیده نافع در صفتی بود در قره بابش و صغیر هر ریزدن درت در هم کالی
و از بیانه تخم و قیون اونی هر ریزدن اوج در هم اوز و زوقا هر ریزدن یکی در هم
زرد درت در هم قول اوزم سکر در هم سنا اوزره طنج اولنوب استعمال اوله
مطبوع حرقه دیک الهم اوزنا کس طیبیک مختاریدر قونجه و بر قنقنه
و ضیق نفسیه نافع در صفتی بود در بر قنجه خروسی قوالیوب دوشده طونوب
بو خلیه لزه و یک آتلیوب بعده قنجه و بسفاج و زوقا هر ریزدن سکر در هم
دوق و طورق اونی تخم و قنجه هندی هر ریزدن درت در هم زرد اوج در هم
بواجرا ی خرو سک ایچنه طولد و روب یک یکینور در هم صوابه ثقی قینا
طنج ایدوب و سوزوب آتوز در سدن الی در هم ذک نوش اوله
مطبوع خرقه اوزنا کس طیبیک مختاریدر اعراض سودا و بیه نافع در صفتی
بود در قره جو نیمه یکی در هم انیسون و از بیانه هر ریزدن بر در هم دارچین
و قنقل هر ریزدن اوج ذک لوز در هم صوابه ثقی قینا دوب سوزوب
بو مطبوخدن گرمی درت در هم اوج در هم آتق معجونیه ازوب استعمال
ایدره **فصل** بو فصل نفوس صاریغی ننده در قیوشی بر مقدار او و بیلی صحتی صوده
بر مدت اصله مقدار **نقوع مار ایچین** این ماسویه نکرده دمی صاف و صفرائی
اسهال ایدوب حدتی کسر ایدر و بدنده جقان جبانده و حمره بیه و حمره بر جرب
و حکم بیه نافع در صفتی بود در تازه کل باخود تازه کل عصاره سی سکر در هم راوند
یکی بخت در هم سنبیل بخت در هم مجموعی یکینور در هم صحنی سور قه ده بر ایچنه
نفع اولنوب ارته سی سوزوب مناسب اولان شربتک ایله نوش اوله
نقوع اخرا یا نمش خلطری سور و خراجی اصله ایدره و جرب و حکم بیه
او طحال و لوز صفتی بود در بری وستانی لسان ثور جگر ی و شاتره و قیوشی
هر ریزدن قیوشیه لطیفه بسفاج الی در هم سنا کی درت در هم سور قه او حیوز
در هم بر مقدار قینا دوب بر ایچنه اولیجه دوره لعه سوزوب کل شربتک باخود
کل بالیه استعمال ایدره **نقوع راوند** صفرائی اسهال ایدره و سده لایم
صفتی بود در راوند یکی در هم دارچین و صاری هیل هر ریزدن بایرم در هم شاتره

توبه را بعد سوزوب اون التي درهم دهن شربت ضم ایدوب احتقان ایدره **حقنه**
متر شدید حاله تیریدن او توری استعمال اولوز حرارتی قطع ایدره تصفیه بود
ایه کوچی و بنفشه پراخی و مارول پراخی و قنقیر پراخی هر ریزدن بر قبضه بر زردی بر زردی
سکر درهم اریک بکری عدد لک و بنفشه چکی هر ریزدن قبضه لطیفه مجموعی
طنج اولوب یوز الی درهم مطبوخه سکر درهم خام سکر و بکری درهم بنفشه پراخی قیوب
احتقان اولنه **حقنه** صفر انگ حدی کسر ایدوب حرارتی سوزد و درهم صفتی بود و بنفشه
چشم اید و کتان نجی هر ریزدن اون التي درهم بنفشه پراخی بر قبضه مجموعی طنج اولوب
یوز درهم مطبوخه بکری بش درهم بنفشه پراخی قیوب احتقان اولنه **حقنه** لینه
خطی کوکی و ابه کوچی کوکی و زنبق کوکی هر ریزدن سکر درهم ابه کوچی بر قبضه کتان نجی در
درهم انجیر بکری عدد اکلیل ملک و بنفشه هر ریزدن قبضه لطیفه انیسون اوج درهم
مجموعی قینا یوب یوز درهم مطبوخه بکری بش درهم روغن زیت جوز روغن
ساده قیوب احتقان اولنه **حقنه** لینه او لکیدن او لاده و او لکی احتقان لینه
درهم مطبوخه خیار شنبه بالی یا خود اریک مجموعی سکر درهم ابرج فیرا مجموعی
درت درهم بنفشه بالی و روغن ساده و دهن بنفشه هر ریزدن اون الی درهم
بوزری قیوب احتقان ایدره **حقنه** او لکیدن او لاده و روغن مفاصله در روغن
نافع و ویلری داغید تصفیه بود و خطی پراخی و ابه کوچی پراخی و بنفشه پراخی و در
هر ریزدن بر قبضه عصفور نجی سکر درهم رازانه نجی و انیسون و کراویا هر ریزدن
اوج درهم مجموعی قینا دوب یوز درهم مطبوخه عدسک مزاج و قوتنه مناسب ابرج
فیرا دوان یا خود دیا قلیقون یا خود معجون مبارک کردن و یا خود معجون هندی کردن
سکر درهم و سکر درهم غسل و اون انکشر درهم بابا دیه پراخی و بنفشه پراخی و درهم
مع قیوب احتقان اولنه **حقنه** صلابه رحمی و سفیر و سید بکری قنقیر شیری
یومشاد و تصفیه بود و ابه کوچی کوکی بکری درت درهم قه اغاج قنقیر اون التي
درهم بنفشه و باونج و اکلیل ملک هر ریزدن قبضه لطیفه کتان نجی و بوی نجی
هر ریزدن درت درهم کرفس نجی و معدنوز نجی و خطی نجی هر ریزدن ابی درهم مجموعی
طنج اولوب الی درهم مطبوخه او توز درهم آنه زه پراخی قیوب عورتک فرجینه
احتقان ایدره **حقنه** قبض اید و جرح احتکاری او لکده و تصفیه بود و قنقیر اید
قبضه لطیفه بسطوطه اوج درهم لب ان حمل و خصی الزامی و ساق هر ریزدن قبضه
مجموعی و مور سونش صوابه طنج اولوب یوز درهم مطبوخه اون التي درهم کجنگ
ایه بنفشه احتقان ایدره **حقنه** افری سنار و سکر و زهر سقرده اولانه یاره لره

و اینستار بایه نافعه تصفیه بود و یوز الی درهم نانه سودک انجیر بیا رجه و موری
بر قیوب دفعه فز دیوب با توره لره بعد کجنگ ایج پراخی و سکر لی پراخی عصاره
هر ریزدن درت درهم کل پراخی یا خود اید یا پراخی سکر درهم طین ارنی برهم مجموعی
فز دیوب احتقان ایدره **حقنه** بود و نجی اسهاله و بیضه غلته نافعه
صفقی بود و طوبی و صغر قنقیر و بسطوطه هر ریزدن درت درهم موی فایون
و مر سین پراخی و بوزرین فلسی هر ریزدن بر قبضه کشنی الما و کستانه هر ریزدن
بکری عدد کل قنقیر قنقیر قینا دوب سوزده لره و یوز درهم مطبوخه کدر
درهم افا قیوب مناسب اولان سبیل اید امعانی باک ایند کدر نکره
بر احتقان ایدره **حقنه** رنکیوس طیبیک مختارید و زیستار باک
و ذخیرک ابتدا رنده قاض احتقان اولان یوز درهم ایدره لره تصفیه بود و ایدره
یازم قبضه کل قنقیر قبضه لطیفه بوزری قینا دوب یوز درهم مطبوخه سکر درهم
کل الی قیوب احتقان ایدره **حقنه** زهر سقرده اولان یاره لری او لکده تصفیه
بود و سکر لی پراخی عصاره و سقر قنقیر سی هر ریزدن او توز الی درهم طین ارنی
دوم اخون و نت هر ریزدن یازم درهم کجنگ ایج پراخی سکر درهم احتقان
اولنه **حقنه** بود و نجی او لکده کجید و صغر قنقیر و قنقیر قنقیر کوکی هر ریزدن اون التي
درهم ذنب اخیل و لسان اخیل و کل هر ریزدن قبضه لطیفه مجموعی و موری
سونش صوابه قینا دوب یوز درهم مطبوخه اون التي درهم نجی پراخی قیوب
احتقان ایدره **حقنه** عسبر لره نافعه تصفیه بود و خطی کوکی بکری درت درهم
ابه کوچی و بنفشه هر ریزدن بر قبضه اوزم و غناب هر ریزدن درت درهم زور
بارده هر ریزدن اوج درهم بابا دیه چکی و بنفشه چکی هر ریزدن قبضه لطیفه مجموعی
ایره صوابه طنج اولوب الی درهم مطبوخه بکری درت درهم بنفشه پراخی و سکر
درهم زه پراخی قیوب احتقان اولنه **حقنه** شانه ده اولان طاشیری نانه لادن
او توری استعمال اولوز تصفیه بود و ارق و کرفس کوکی و معدنوز کوکی و کرفس
قنقار کوکی و خطی کوکی و میان کوکی هر ریزدن اون التي درهم بنفشه و باونج
و نانه رازانه هر ریزدن بر قبضه حبت کالنج و حبت القلت و حبت شوعب و هر ریزدن
سکر درهم مجموعی طنج اولوب یوز درهم مطبوخه سکر درهم قنقیر عصاره
و بکری درت درهم عقر پراخی ضم ایدوب احتقان اولنه **حقنه** رنکیوس
طیبیک مختارید و صوابه طنج صفر و کبارینی هلاک ایدوب حصار تصفیه بود و
طین و زنجاسف هر ریزدن بر قبضه زهر سقرده اولانه یاره لره

مطبوعه بکری درت در هم آید باغی و دفته باغی قیوب احتقان ایده **حقنه افری** بقی
صو و شراب ایله قیادوب سوزده و الا در هم مطبوعه زینق باغی و آبی باغی
عقرب باغی هر ریزدن بکری درت در هم زه منی سکر در هم ضم اولنوب احتقان
اولنه **حقنه** عرق انبیه و وجع مفاصله نافه در صفتی بود در مار صمغ و آبی
و شیطیح هر ریزدن بر قبضه رازیان و سد فنجی و اسارون هر ریزدن سکر در هم
بابا دیه و اکلیل ملک و غریخوش هر ریزدن قبضه لطیفه مجموعی کفایت مقداری
صو ایله قیاده و سوزوب یوز در هم غریخوش اوج در هم معجون مبارک درت
در هم زینق باغی و آبی باغی هر ریزدن اولنوب انبیه در هم زه منی سکر در هم ضم
اولنوب احتقان اولنه **حقنه** باغی اسهال ایدر صفتی بود در اندر و عود القهر هر ریزدن
سکر در هم یار یوز و سد ف و مار صمغ و فراسیون هر ریزدن بر قبضه غریخوش و
در هم باغی و اکلیل ملک و سیریه هر ریزدن قبضه لطیفه مجموعی قیادوب یوز در هم
مطبوعه سکر در هم معجون مبارک و بکری درت در هم جوز باغی باخود سد ف باغی
و در در هم طوز قیوب احتقان اولنه **حقنه** سودای سوز و سودادن اولان مرضله
نافه در صفتی بود در ابه کوچی و یا استقان و زینسکنی و ایتیمون و التون اولی و باری
هر ریزدن بر قبضه اصول مفتحه کبیره هر ریزدن یکی در هم بسفاج اون التی در هم قلم
و انیسون و رازیانیه هر ریزدن سکر در هم بابا دیه و اکلیل ملک و طوز اولی و شانه
و میل و لسان تورجکی هر ریزدن قبضه لطیفه مجموعی قیادوب یوز در هم مطبوعه
سکر در هم ابرج روغن باخود معجون آتق و باخود و باق ایتیمون و فنیسی و بونوراسه
قویه و اوون التی در هم زینق باغی باخود قبضه باغی قیوب احتقان ایده **حقنه**
استسقا زینق صو منی حصار صفتی بود در یا استقان و سد ف و مروری باغی
هر ریزدن بر قبضه مازنیون باخود کرنب سجری باغی قبضه انیسون و رازیانیه
تخمی هر ریزدن درت در هم برتیه و فاطر قیود باغی هر ریزدن قبضه لطیفه اسارون
درت در هم مجموعی قیادوب سوزده و یوز در هم مطبوعه سکر در هم معجون
مبارک و اون التی در هم بول صبیان قیوب احتقان ایده **حقنه** بکری
و اغیر و استسقا طبعی و نافه در صفتی بود در سد ف بر قبضه انیسون و رازیانیه
و کراویا و کتون و دفته تخمی هر ریزدن درت در هم برتیه و فاطر باغی هر ریزدن
قبضه لطیفه اسارون و غریخوش هر ریزدن اوج در هم مجموعی قیادوب
و سوزوب یوز در هم مطبوعه سکر در هم معجون مبارک و بکری درت در هم سد
باغی باخود طوز اولی باغی و اوون یکی در هم شراب قیوب احتقان اولنه **حقنه**

مطبوعه بکری درت در هم آید باغی و دفته باغی قیوب احتقان ایده **حقنه افری** بقی
صو و شراب ایله قیادوب سوزده و الا در هم مطبوعه زینق باغی و آبی باغی
عقرب باغی هر ریزدن بکری درت در هم زه منی سکر در هم ضم اولنوب احتقان
اولنه **حقنه** عرق انبیه و وجع مفاصله نافه در صفتی بود در مار صمغ و آبی
و شیطیح هر ریزدن بر قبضه رازیان و سد فنجی و اسارون هر ریزدن سکر در هم
بابا دیه و اکلیل ملک و غریخوش هر ریزدن قبضه لطیفه مجموعی کفایت مقداری
صو ایله قیاده و سوزوب یوز در هم غریخوش اوج در هم معجون مبارک درت
در هم زینق باغی و آبی باغی هر ریزدن اولنوب انبیه در هم زه منی سکر در هم ضم
اولنوب احتقان اولنه **حقنه** باغی اسهال ایدر صفتی بود در اندر و عود القهر هر ریزدن
سکر در هم یار یوز و سد ف و مار صمغ و فراسیون هر ریزدن بر قبضه غریخوش و
در هم باغی و اکلیل ملک و سیریه هر ریزدن قبضه لطیفه مجموعی قیادوب یوز در هم
مطبوعه سکر در هم معجون مبارک و بکری درت در هم جوز باغی باخود سد ف باغی
و در در هم طوز قیوب احتقان اولنه **حقنه** سودای سوز و سودادن اولان مرضله
نافه در صفتی بود در ابه کوچی و یا استقان و زینسکنی و ایتیمون و التون اولی و باری
هر ریزدن بر قبضه اصول مفتحه کبیره هر ریزدن یکی در هم بسفاج اون التی در هم قلم
و انیسون و رازیانیه هر ریزدن سکر در هم بابا دیه و اکلیل ملک و طوز اولی و شانه
و میل و لسان تورجکی هر ریزدن قبضه لطیفه مجموعی قیادوب یوز در هم مطبوعه
سکر در هم ابرج روغن باخود معجون آتق و باخود و باق ایتیمون و فنیسی و بونوراسه
قویه و اوون التی در هم زینق باغی باخود قبضه باغی قیوب احتقان ایده **حقنه**
استسقا زینق صو منی حصار صفتی بود در یا استقان و سد ف و مروری باغی
هر ریزدن بر قبضه مازنیون باخود کرنب سجری باغی قبضه انیسون و رازیانیه
تخمی هر ریزدن درت در هم برتیه و فاطر قیود باغی هر ریزدن قبضه لطیفه اسارون
درت در هم مجموعی قیادوب سوزده و یوز در هم مطبوعه سکر در هم معجون
مبارک و اون التی در هم بول صبیان قیوب احتقان ایده **حقنه** بکری
و اغیر و استسقا طبعی و نافه در صفتی بود در سد ف بر قبضه انیسون و رازیانیه
و کراویا و کتون و دفته تخمی هر ریزدن درت در هم برتیه و فاطر باغی هر ریزدن
قبضه لطیفه اسارون و غریخوش هر ریزدن اوج در هم مجموعی قیادوب
و سوزوب یوز در هم مطبوعه سکر در هم معجون مبارک و بکری درت در هم سد
باغی باخود طوز اولی باغی و اوون یکی در هم شراب قیوب احتقان اولنه **حقنه**

استفاده می نماید و تصفیه بود و بار بود و فرج خوش و تمام هر روزه در نصفه غلغله
سکر در هم اینسون در از بانه و سد فکری هر روزه درت در هم بر بیه و فقه باشد
هر روزه در هم قنبه مجموعی قینا دوب و سوزوب بود در هم مطبوخه اون الی در هم
مبارک و سکر در هم بول صبیان قیوب احتقان اولنه **حقنه** ریجری و اغنید
صفقی بود و اینسون و از بانه و کرس نخ و معدن فکری و سبب الیوس هر روزه
درت در هم اکلیل ملک و بابا دیه و بتریه و فقه باشد هر روزه در هم قنبه
مجموعی قینا دوب و سوزوب بود در هم مطبوخه الی در هم ایج بقرا با خود و معجون
و با خود معجون مبارک قنبه اولور سه و سکر در هم و دهن شست با خود و دهن
سذاب قیوب احتقان ایده **حقنه** رحم بلدی و اغنید و تصفیه بود و ریجری
و در ایقه و صغری و هر روزه در هم قنبه فقه باشد و بتریه و بابا دیه هر روزه
در هم قنبه کرس نخ و معدن فکری هر روزه در هم مطبوخه الی در هم ایج بقرا با خود
و سوزوب بود در هم مطبوخه اون الی در هم معجون مبارک با خود ایج بقرا با خود
درت در هم سنبیل بندی باغی قیوب احتقان اولنه **فصل** بو فصل زرافه
عملن بیان ایده زرافه دیو قنبه و فقه اولان احتقان در زرافه **حقنه** نخ
ایکون در تصفیه بود و اصول مفتحه کبار و فقه هر روزه در هم قنبه
و بخور جرم و حب غر هر روزه در هم ایج در هم اهل و ریجری هر روزه در هم قنبه
دار جین و سنبیل و اسارون هر روزه در هم ایج در هم شونیز در هم مجموعی قینا دوب
و سوزوب بود در هم مطبوخه بر مقدار بابا دیه باغی قیوب زرافه تعبیر اولنه
النه رحمه زرق اولنه **زرافه** رحمه اولان باده لره و مقصوم و شونیز خا و زرق
از ط اوزره اتق فانه نافعه تصفیه بود و سکر الی و قیون الی و التون اونی
و کرس الی و سا قراغی الی هر روزه در هم قنبه مجموعی کفایت مقداری
تغور سوزوب قینا دوب و سوزوب بود در هم مطبوخه کرمی درت
در هم کل الی با خود خام سکر قیوب رحمه زرق اولنه **زرافه** رحک قانعنه
و شیشلینه نافعه تصفیه بود و ایج کوبی و خطی و زرق کوی هر روزه در هم
و ایقه و با صغره و با خود ایوا ده نه بود در هم قنبه اولور سه در هم قنبه کتان نخ
و بوی نخ هر روزه در هم بابا دیه و قنبه هر روزه در هم قنبه مجموعی کفایت مقداری
سخر طوق صوبله قینا دوب و سوزوب رحمه زرق اولنه **زرافه** احتقان رحمه
نایت نافعه تصفیه بود و فقه و جاب و شیره هر روزه در هم ایج بادم باغی و قنبه
ایج هر روزه در هم اتق شراب با خود شکلت اون الی در هم صغری فقه

اریدوب و سوزوب و اوزرینه باغی قیوب رحمه احتقان ایده **زرافه** مناج
اولان باده لره نافعه تصفیه بود و فقه کوی سکر در هم قنبه احتقان و لسان کل
و التون اونی و عصا الی هر روزه در هم کل قیوس و هیو فارغون هر روزه
قنبه لطیفه مجموعی ایج صوبله با خود و سوزوب قینا دوب و سوزوب
قنبه زرق اولنه **فصل** بو فصل غرزه لریا نده در غرزه خناک ابتدا سنده
استعمال اولور و صحت اولان بوغاز شیشلینه نافعه تصفیه بود و سکر الی
و فوری قوی و سوزوب هر روزه در هم قنبه نار قیوب و سماق و قنبه بو طهر زرق
درت در هم کل قیوس قنبه لطیفه بوغری کفایت مقداری صوبله قینا دوب
و سوزوب بقده لوت شرابی درت در هم حرسین شرابی و خنکاش قیوب
شرابی و سکر هر روزه در هم بوغری قیوب غرزه ایده **آخر** رحک
و کل و غرما هر روزه در هم قینا دوب و سوزوب بود و سوزوب غرزه ایده لره
آخر ایوا عصا سه ایج با خود نار عصا سه الی در هم کل کرمی اون الی در هم
بریه و شدروب غرزه ایده **آخر** بو کورن فلزی و حرسین شرابی هر روزه
بر قنبه کل ایج قنبه بوغری قینا دوب و سوزوب بود در هم مطبوخه کرمی
درت در هم کل الی با خود لوت شرابی قیوب غرزه ایده لره غرزه بوغاز زرق
اولنه شیشلینه غلغله ایده تصفیه بود و زرق و صغره هر روزه در هم قنبه میان کل
سکر در هم قور و اوزم و ایج هر روزه در هم کرمی عدد بوغری ایج صوبله قینا دوب
بوغری الی در هم مطبوخه او تو زرق الی در هم کل الی قیوب غرزه اولنه **غرزه** خناک فایت
نافعه تصفیه بود و سکر مصری که ای قینک اغاجیدر و ایرب و میان کوی
هر روزه در هم بعدای یکی قنبه لطیفه فرمایدی عدد بوغری قینا دوب
و سوزوب غرزه ایده **غرزه** غرزه و بوغاز زرق اولان باده لره نافعه
صفقی بود و قیون اونی و التون اونی و سکر الی و بو کورن فلزی و حرسین
شرابی هر روزه در هم قنبه بوغری او جوز در هم ایج صوبله تصفیه قانعنه قینا دوب
و سوزوب کرمی درت در هم کل الی غرزه و سوزوب غرزه ایده **غرزه** لیشک
بغری تحمیل ایده و بو کورن غرزه ایج ایده تصفیه بود و زرق و صغره هر روزه
بر قنبه میان کوی ایج در هم بوغری قینا دوب بود الی در هم مطبوخه او تو زرق
ایج در هم سکجین ساده با خود سکجین غلغله قیوب غرزه ایده لره غرزه
غرزه و بوغاز زرق اولان باده لره نافعه تصفیه بود و سکر الی و بو کورن
فلزی و حنا و کل قیوس و ابه کوبی و ابیای سندا باغی هر روزه در هم بوغری

قینا دوب و سوزوب غرغره اید **لر غرغره** اغرده و لوغازده اولان قروح
طبعی بود و صفی بود و سکرلی بیراغی و مرسین بیراغی و ارموداغی بیراغی
هر رندن بر قبضه بونری قینا دوب و سوزوب سکر در هم شب و بر مقدار
آق شراب یاخود سکر که قنوب غرغره اید **لر مضغه** دیش اغرینی تسکین اید
صفی بود و بس بیراق ککی اون التي در هم صر مشق بیراغی بر قبضه طوبق
و سروی قوزه لغی هر رندن یارم در هم بونری صویله و سکر که قینا دوب
مضمغه اید **لر مضغه** باشدن اینجه را طوبیدن یا شی اولان دیش اغرسنه
ناقد و زله ری دفع اید و صفی بود و بنطافن لغی بس بیراق سکر در هم
عود القهر درت در هم قنفل و کبابه و دار فلفل هر رندن یکی در هم درق
قیوس بر قبضه بونری سکر که و صویله قینا دوب و سوزوب مضمغه اید
مضمغه دیش اتریک نیمه سته و تقضه و فاسد اولوب در ایجه سته
ناقد و صفی بود و اید یارم قبضه کل قوسی قبضه لطیفه اغاج قانونی قوخی ریخت
در هم قنفل و دار چین هر رندن بر در هم بونری سکر که و صویله قینا دوب مضمغه
اید **لر مضغه** طوبق سکر در هم کل قبضه لطیفه صاری صندل و دار چین
هر رندن یکی در هم بونری و صویله قینا دوب مضمغه اید **فصل**
بفضل سوطر باینده در سوط دیو بوزنه چکل دو اید در **سوط** صفرا
اسهال اید صفی بود و کل عصاره سی درت در هم مصلح محوده بر در هم بونری
حل اید و ب برونه جکه **لر سوط** آخر بلغ اسهال اید و صفی بود و عود القهر
و ایرب هر رندن بر در هم قنفل و ستر و کزه بیش و برینه هر رندن قبضه
لطیفه فاریقون اوج در هم بونری قینا دوب و سوزوب بر مقدار اطمینان
بالی یاخود برینه بالی و سوزوب سوط اولنه **سوط** سودای اسهال اید
صفی بود و سنا و کی و اقیمون و سفایج و قنفل هر رندن بر قینا دوب
و سوزوب بر مقدار کل البیله ارب سوط اید **لر سوط** بوزنه اید
اولان یاره لی قود و ب او کله و صفی بود و مرسین بیراغی و سا قراغی بیراغی
هر رندن بر قبضه جلی را یکی عدد بونری قینا دوب بر مقدار کل البیله و ستر
سوط اولنه **سوط** آخر سکرلی بیراغی عصاره سی کل البیله سوط اید
ترونده اولان یاره لره ناقد **سوط** بیش اغرسنه و کوز اغرسنه ناقد
صفی بود و جو رک اوی یکی بخت در هم قوزه و ککی عصاره سی یکی در هم نوشاد
یارم در هم سوسن و خبیه و ستر و ب سوط اولنه **سوط** آخر او کله و صفی بود

صفی بود و ستر و بخوش طبعی اون التي در هم قدمت حلوا سی التي در هم بونری
حل اید و ب طعامدن مقدم سوط اولنه **سوط** برون قانی کسر کفنی
کونک نشان در هم صبر ملت در هم میرطه اقبیه و ستر و ب سوط اولنه
سوط آخر عصا الراعی عصاره سی و لبان حل عصاره سی هر رندن اید
یکی در هم روت حار عصاره سی اون التي در هم بغدای اونی اون یکی در هم
مجموعی و ستر و ب برونه جکه **لر سوط** کسر سوط برونه اولان بر ایجه
کید و صفی بود و کل عصاره سی یاخود مرز بخوش عصاره سی اون التي در هم
کلاب یاخود چک صوی سکر در هم بر مقدار کل بالی یاخود صمغ عربی اید و ستر
سوط اولنه **فصل** ب فضل لعوق باینده در **لعوق** قشر الحشیش منطافون
طبییک مختارید و رقیق زله ری منع اید و کسور که ناقد و و او یقو کوز
صفی بود و اق خشیش غلیله بیه کیری عددی بونری بونری درت در هم خطی
کوی و میان کوی هر رندن اون التي در هم مجموعی اون یکی رطل صویله اوج
رطل قنجه قینا دوب سوزو له و بوز در هم بیش سکر و اونی در هم کلبه کربله
لعوق قوامی و بوب استعمال اید **لر لعوق** آخر انطوار یوس بونای کید
اسهال و ذیستطاریایه و بغرست صیر و کسبه ناقد و وقان کوز کب
و او کسور کی و زله لی قطع اید و صفی بود و اق خشیش یا شی او کله و کل یکی
بخت در هم زعفران و اق قینا و عرق سوس هر رندن بر در هم طین ارسینی
درت در هم دار چین و قوزه کوز ک کیری و ککه صفالی و حلیار و مرسین
هر رندن بر در هم دو قودرت در هم حرجان و ساق و خطی جکی هر رندن
یکی در هم سزا و قنفل یارم در هم طریق علی بود که خشیش یا شی او کله
کفایت مقدار صویله اصله لا بقده را بوجه قینا دوب سوزو له و بوز
در هم سکر و اید در هم عمل اید لعوق قوامی و بوب سا را اید و جی
ایجه سخی اولوب ضم اید **لر لعوق** کرب که دو بوسن طبییک مختارید
سعال رطبه یا ناقد و کسور غلیظ خلطری کوز کله جقار و صفی بود و رطبه عصاره
بوز در هم زعفران یکی سکر و عمل هر رندن التي در هم لعوق قوامی و بوب استعمال
اولنه **لعوق** قوزه عجمه سعالی و کزه فاطمینی در او سل مرضه متبل اولنه
و کس و اق جکر یاره لینه و او کسور که ناقد و صفی بود و قوزه بوز در هم کفایت
مقداری صویله هر اولنه قینا دله و سوزو له و اید در هم عمل مصفا اید لعوق
اید لا خطی کوی لعوق دخی بوز مال اید و عمل اولنه **لعوق** کخشش این سیک

نوازل جاری می و بغم حاصل اولان رفیق نزل لری دفع ایدر کوکسده و قفسه
اولان خشو شکر ایزاله ایدر ذات جنبه و ذات ریه و قاعه حرقه ناله ایدر هفتی بود
ان خشو شکر و قره خشو شکر با شکر هیز بدن الی در هم مارول تخم و بنفشه حلی
هیز بدن اولان یکی در هم نوازل لری سکر طل قنق صومیله نصفی قنچه قناده ل بعد
سوزوب ایدر در هم ایدر در هم هیز شکر ایله قوم ویره لری و ذکر ایدر دوا لری
سحق ایدر و بضم ایدر لری خشو شکر تخم یکی بش در هم قنق قنچه بدم و سق
و صمغ عربی و میان کوکس هیز بدن اولان در هم نشا اوج در هم سق لری تخم و ایدر کوکس
هیز بدن در دت در هم زعفران بر در هم **لوق زیت** اوج در هم کوکس در صمغ عربی
و آق جگره و اوکسور که نافه در حصصا معصومه نفی عظیمه نصفی بود و فوا و انبا
در دت در هم زوفاد اوغل اونی و التون اونی هیز بدن بایم قفسه میان کوکس در دت
در هم مجموعی کفایت مقداری بغور صومیله قناده و سوزوب بعد نوز در هم
جگره لری حقیقت نزل اوز و می پانده دو که لری و مطبوخک ایچنه قنق بزد قناده لری
والکدن کجوه لری بعد یوز در هم شکر ایله لوق ایدر لری **لوق حنظل صنوبر**
این با سوبه نکر اسکی اوکسور که وضیق نفسه و صولوفانغه نافه در و کوکسدن
خلیطه بلغمی اخراج ایدر بر لری نافه در نصفی بود و سق اونی در هم طبلو بدم
و قاعه شمس قنق و کثیرا و صمغ عربی و میان کوکس و میان بالی و سق
و بالدری قره و ارسا هیز بدن در دت در هم آبی بدم اوج در هم الکدن شمس
قنق اوزم بالی و خرم بالی و آق شکر و تره یاغی هیز بدن اونی در هم غسل
اوجوز یکی در دت در هم رسم اوزره لوق ایدر لری **لوق بقله اکمقان** جگره
اولان بایره لوق و قان کوکس و نافه در نصفی بود و سق اونی عصاره سی ایدر در هم
شکر یوز در هم یوز لری قناده سوزوب ذکر ایدر لری صمغ ایدر لری طبلو تخم
قنق و کثیرا و صمغ عربی و دم اخون هیز بدن بر در هم ساق و محرق و طاشانه
قنق هیز بدن قنق در هم **لوق رتبه الثعلب** این با سوبه نکر اسکی در صمغ
و بو علقنه و اوکسور که وضیق نفسه نافه در نصفی بود و کوکس آق جگره قنق و سق
و میان بالی و بالدری قره و انیسون و رازانه هیز بدن سکر در هم شکر اونی در هم رسم
اوزره لوق اولنه **لوق صا نو** معناسی لوق صمغ و یکدر این با سوبه نکر اسکی
یکی اوکسور که و بو علقنه وضیق نفسه و آبی و صوق نزل لری نافه در نصفی بود و
و ارجین و زوفاد و میان کوکس هیز بدن در دت در هم غناب و سبستان
هیز بدن اونی در دت قنق اوزم و انجیر و خرم هیز بدن اونی در هم بالدری قره

بر قفسه بوی تخم بش در هم کتان تخم و انیسون و رازانه و ارسا و قنق هیز بدن در دت
در هم مجموعی سکر طل صومیله نصفی قنچه قناده و سوزوب لری و ایدر در هم سکر
ایله قوم و سوزوب ذکر ایدر لری صمغ ایدر لری سق بش در هم بدم و میان کوکس
و کثیرا و صمغ و نشا هیز بدن یکی ارسا اوج در هم **لوق انصاف** جانیه سکر و طلف
و قنق و کوکسدن لری بلغمی چهار زور بو علقنه وضیق نفسه و اسکی اوکسور که نافه در
سمن و طره استغالی مناسبت در نصفی بود و اطره صوفانی عصاره سی اونی در هم غسل
یوز لری در هم قوم و سوزوب لوق اولنه **لوق اندی بر سر** بو علقنه وضیق نفسه
نافه در آق جگره و کوکسدن بلغم غلیظی چهار زور نصفی بود و قاعه شمس قنق اونی
ایکی در هم کتان تخم طغوز در هم کثیرا و ارسا هیز بدن اونی در هم الکدن شمس
خرم بالی و خرم بالی در هم قنق حقیقت بدم اونی در هم کفایت مقداری غسل ایدر لوق
اولنه **لوق فراسیون** بوس نام طیبیک تخم ایدر بو علقنه وضیق نفسه و اسکی
اوکسور که نافه در نصفی بود و فراسیون و ارسا و زوفاد و مار صمغ و میان کوکس در کتن
تخم هیز بدن در دت در هم انجیر و قنق اوزم هیز بدن اونی در هم بوا خرا لری کفایت
مقداری صمغ صومیله بر کجوه اصله لری بعد قناده و سوزوب لری کفایت مقداری غسل
ایله لوق اولنه **لوق کرسنه** کوکسده اولان بایره لری نافه در قنق اخراج ایدر
صمغ بود و آبی بدم در دت در هم بور حق اونی و زوفاد و سق هیز بدن سکر در هم
ایرسا یکی در هم کفایت مقداری غسل ایله لوق اولنه **لوق قنق** بو علقنه
وضیق نفسه نافه در نصفی بود و صمغ تخم آبی اونی در هم قنق حقیقت بدم اونی در هم
سق بر در هم کفایت مقداری اطره صوفانی عصاره سی و غسل ایله لوق اولنه
لوق غناب رفیق نزل لری و آبی اوکسور که نافه در نصفی بود و غناب سکر در هم
ایکی در هم کثیرا و صمغ عربی هیز بدن بر در هم خشو شکر ایدر رسم اوزره لوق اولنه
لوق ملک بطم زیتلوس طیبیک تخم ایدر غلیظ خلط لری کوکسدن چهار زور و صمغ
اولان نزل لری نافه در نصفی بود و مغبول تره منق و تره یاغی و شکر هیز بدن بر
رسم اوزره لوق اولنه **فصل** بو فصل جوار شکر باینده در معلوم اولنه که جوار
اخر لری سق اولنه قد که کا به شکر ایله یا خود غسل ایله قوم و ایدر و کا به به همان
سغوف حفظ اولنه که اقتضا محله بعضی شکر بکره و بعضی مرکبده اذغال اولنه
و آطب از کجک ذاهب اوله قنق بود که بر در هم سغوفه سکر در هم شکر و سق
و بعضی بر در هم اونی در هم شکر یا خود مقتضای حاله مناسب شکر بود
یعنی یوز در هم سکر در هم یا خود اونی در هم سغوفه نوز جوارش **فصل**

این ماسویه نکر قلبه و معده به قوت و بر هضم معین اولوز و بلوی داغید و صغی
منع ایدر معده سنده رطوبات فاسده می اولند که خصوصاً سن آدم اولوز
انفع دوا اولوز صغی بود و قنقل بدی در هم بسیار و زرباد و خولجان و صاری
صندل و قنقل و در دارجین و عود و سنبل مندی و دار قنقل و قنقله هر زدن
بر در هم قنقل کل در است در هم قنقل غالیه و عرق سوس هر زدن یکی در هم
سازج نکلان در هم عنبر در هم مسک اوج جگر دک ذکر اولوزان منوال اوز
اون در هم سفوفه یوز در هم شکر قنوب معجون ایدر و بکانه قنقله و ترکیب
عمل اولوز قنقله سازج یک برینه بدل کبابه قنقل و قنقل و در حاضر بو غلیسه
افزار می نسبت محفوظه اوزرینه حساب اولوز صغی اولوز **ار و ما یکم روز اتم**
یعنی جوشش محل و یکدیگر جبریل طیبیک مختاریدر معده اولوز قنقل و قنقل
کیدر در هضم معین اولوز و قنقل دفع ایدر و آلات خدایه قوت
و بر **و اکثر باخته** قنقل و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل
مناسبه صغی بود و قنقل کل اون بش در هم میان کوکی بدی در هم عود
و صاری صندل هر زدن اوج در هم دارجین بش در هم قنقل و بسیار
و صغی جوی و کثیرا هر زدن یکی بجای در هم جوز بوا و قنقل و خولجان و سنبل مندی
هر زدن بر در هم عنبر نکلان در هم مسک نکلان در هم **ار و ما یکم روز اتم**
منافعی اولوز کبیر و صغی بود و قنقل کل فروسی اون در هم دارجین در است در هم عود
و صندل هر زدن یکی در هم مصطکی بریخت در هم عنبر اوج دنگ رسم اوزر عمل
اولوز **جوارش مسک** اعضا رسته از یعنی ده غده و قلبه و کبد و قوت و بر و صغی
و تشبه و با یلمغه و یورک او بنما سنده و احتیاق رحمه نافع و داغده اولوزان بر ایچیری
کیدر در صغی بود و عود بدی در هم دارجین اون در هم عنبر اوج در هم مسک اوج
دنگ بعضی شربت ایدر با خود کلا به کسیر لیس و قنقل ایدر دنگ و بر لیس شکر ایدر
معجون ایدر **جوارش عنبر** این ماسویه نکر و بزرگبیه و با عنبر و دوا بر عنبر و
در لوز و اعضا رسته از قوت و بر و صغی و داغی قنقل و دما غده اولوز
رطوبات فاسده می ازاله ایدر معده به قوت و بر و هضم معین اولوز و قنقل
نفعی طاهر و بر لوز فاسده می با هر در صغی بود و دارجین و قنقل و در و ج کبابه
و جوز بوا و سازج و خولجان هر زدن اوج در هم سنبل و قنقله کبیر و صغی هر زدن
بر در هم زنجبیل بریخت در هم عود و صندل اصغر و دار قنقل هر زدن یکی در هم عنبر
بر در هم مسک یارم در هم معلوم اولوز که سازج اولوز ترکیبده حال سازج بو غلیظه

بدلی سنبل با خود کبابه وضع اولوز **جوارش انیسون** معده سنده صغی و قنقل
اولوز نافع در لوز بلغری ازاله ایدر و غلیظه خلطی کوکسین چهار و اسکی
او کسور که نافع در صغی بود و انیسون یکی در هم میان کوکی و مصطکی هر زدن یکی
در هم کراویا و راز باج و خولجان و بسیار و زنجبیل هر زدن بش در هم قنقل
ایضاً اسود و دار قنقل و سیخ و عا و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل
و کبابه و سنبل مندی و زعفران هر زدن بریخت در هم افزار صغی اولوز غلات
اوزر معجون اولوز **جوارش** افروز حکما سنگ قنقله ماده الارواح و تنه ایدر
بر معین معجون در روح حیوانی به و روح انسانی به قوت و بر و صغی و داغ غلیظه
و سکنه به و صغی و تشبه و حذر قنقله نافع در قوت حافظه لوز و قنقل و قنقل و قنقل
و بر لوز کراویا سنده و با یلمغه نافع در قوت و قنقل و صغی و قنقل و قنقل و قنقل و قنقل
قنقله اوزر تریه قوت و بر و یورک مبارک معجون در صغی بود و محلول کبریا بریخت
در هم محلول انجو و محلول زعفران هر زدن یکی در هم عود و یکدیگر بونیوزی و قنقل و قنقل
هر زدن بر در هم افراز قنقل قنقل یارم در هم عنبر دنگ مسک بش نفعی
خلاصه عود و خلاصه دارجین هر زدن اون یکی در هم کفایت مقداری شکر ایدر
معجون ایدر **دیانین** معناسی جوارش زهرور و یکدیگر زنیقوله نکر سودا ایدر
فکر لوز نافع در قلب و قنقل و با یلمغه و جذامه و دماغی صغی اولوز
ناله بر مبتلا اولوز نافع در صغی بود و **صغی** بود و بریخت یکی سکر در هم کل و تشبه
و میان کوکی هر زدن یکی در هم قنقل و سنبل و جوز بوا و خولجان و دارجین
و زرباد و زنجبیل و بسیار و عود و قنقله و طوسق اونی و انیسون هر زدن
بر در هم اوج دنگ افزار صغی اولوز غلات اوزر معجون اولوز **جوارش**
فوتجی این ماسویه نکر غلیظه خلطی یوت و کوکسین و معده و زهر و بلوی
داغیدر و وفاتی کسیر و غذای اعضا به تنه ایدر و هضمی قوی ایدر و بولی و قنقل
آقیدر صغی بود و قنقل نهری و قنقل و سیسالیوس و معده نوزجی و کراویا
هر زدن یکی در هم زنجبیل اوج در هم گلک و کرفس یکی هر زدن یکی در هم قنقل اسود
اون یکی در هم **جوارش** **دار حنی** این ماسویه نکر معده به قوت و بر و هضمی کونل ایدر
و غذای اعضا به اتصال ایدر صغی بود و دارجین اون بش در هم سیخ و دماغی هر زدن
در است در هم خولجان بدی در هم قنقل و دار قنقل و زنجبیل و قنقله و بسیار
و جوز بوا و عود هر زدن یکی در هم زعفران بر در هم **جوارش** **معرق** بند قنقل
سکندر مختاریدر حقایق و بر و یورک او بنما سنده و احتیاق رحمه نافع و داغده اولوزان بر ایچیری

ضرر برنی دفع اید و قلبه وار و احم قوت و بر رصفی بود و راجح و سبیلان و طباشیر
و دارچین و طور شلا و طین ارمنی هر ریزن اوج درهم طین محتوم و اوج فوسف
و فیل دیشی براده سی و کرکدان بونیزی هر ریزن یکی درهم صاری یا قوت و کوک
یا قوت و حرجان و کبریا و فوسف کط استیع و زرنبا و عود هر ریزن بر درهم
اریشم حرق نشان در هم یک یک پوره کنده اوله کمک و آق بهمن و قزل بهمن
هر ریزن بایرم درهم التون و مرغی بسبب حد و عنبر و مسک هر ریزن اوج هر یک
و اگر بوزکیه کرکدان بونیزی بونیز ایستد بلی یکی کندهی مقداری یا بخش یک
بونیزی قویه از و کمک پوره کنده اوله کمک بلی یکی مقداری **انجو در حواش**
مفرق بند قیه و نمسه اطیاسی اتفاق استید که بونیز اوج اوله کندهی مقدار فاده سی
ارغندر صفتی بود و عود و طباشیر هر ریزن بر درهم دارچین و قنفل و یک
پوره کنده اوله کمک و درونج و آق بهمن و قزل بهمن هر ریزن یکی بونیز
محلل انجو الی درهم ایک و قزغری حرجان و آق حرجان هر ریزن یکی درهم
صاری یا قوت و کوک یا قوت و زعفران هر ریزن بایرم درهم زعفران ثلث
در هم عنبر و مسک هر ریزن بایرم درهم التون و مرغی و کومش و مرغی هر ریزن
اوج درونج **حواش کنونی** بقوله و سکندر کوکسدرن اخلاط غلیظه به چهار
معه به قوت و بر و بلری داخند و فاسد رطوبتی کیده رز انجف غده و آلتی
مگر میبه و قوصغه و او کسور که وضیق نفس و استسقاء و قویجه در ربع خا سنده
ناغدر صفتی بود و کرمی درت ساعت سر که ده اصلش فروموش کنون
طغور در هم دارچین و قنفل هر ریزن اوج بخت در هم خولجان و صغره قویج
و زنجیل و قنفل هر ریزن بر درهم و نشان در هم نخوة هندی و کراویا هر ریزن
بر بخت در هم دار قنفل و سنبل و جوز بوا و قافله هر ریزن بر درهم **دوار کرم**
این با سوبه نکند سده لی آفر و غزغز حنله و استسقاء و سوبه قنیه به صایغه
ناغدر کلی به و شانیه قوت و بر غلیظ بلری داخند و خلطی متعقنه
اوله کنده منع اید صفتی بود و زعفران و اسارون و معدنوز تخم و قنفل و سوبه
و کرفس تخم هر ریزن سکر در هم راوند و مو و فو و سنبل هندی هر ریزن
مقی درهم قسط و خر صافی و سبجه و آذوقه و حب بلسان و قزل بویه کوک و طین
و چون اونی و دهن بلسان هر ریزن یکی درهم و دارچین هر ریزن بخت
در هم میان هر سنی و التون اونی و میان بانی هر ریزن یکی بخت در هم کبریا
تعود اوله که بونیز بل و بند قیه به ترکیب انجمنه و نظیری بود و بعضی دواز

بولها مغله برینه بدلی قورار مثل قسطه بدل زرنبا و حب بلسان بدل حب
و دهن بلسان بدل جوز بوا یا غنی قورار **دیا اسپولینکو** جوارش کون و بکدر
فاضل جالیوسن بوزکیه مصرده بر عورت انجون ایستد که معده سنده به
خلیظ حادث اولوب اطیانک صلاچی فاده و بر سوبه بوزکیه فله خا سنده
سبب اوله معده دن غلیظ بلری و غلیظ بلغی خفته نظیری بود و
صفتی بود و سر که ده اصلش فروموش کون و دار قنفل و قنفل و سدف
بیرا غنی هر ریزن سکر در هم پوره ارمنی درت در هم کفایت مقداری شکر ایله
جوارش اوله **حواش خولجان** این با سوبه نکند معده ده و کیده اوله
سویخاج بارده ناغدر و صفتی قوی اید و آلتی کرمی کیده رز انجف غنی کون اید
و غلیظ بلری داخند صفتی بود و خولجان و عود هر ریزن الی درهم قنفل
و سبب سبه و کراویا هر ریزن یکی درهم زنجیل و آق بوبر و دار قنفل و دارچین
و دوج هر ریزن بر بخت در هم قویج و قوری نانه و قافله و سنبل و کرفس تخم و انیسون
و زرنبا به تخم هر ریزن بر درهم **معجون حواش حاره** این با سوبه نکند و فاده
و معده ده و کیده و قنیه و رجمه جمیع صوفدن اولان حنله ناغدر
و مالخولیا به و شنبه و سکنیه و فلیج و یورک اوینا سسته و یا بلغه ناغدر قلبه
فرج و بر و معده به و رجمه قوت و بر و ب هضمی قوی و کیده قالمغه معین اوج
و احتیاق رجمی منع اید صفتی بود و قرض و رد و عود هر ریزن بسبب در هم
انجو و زرنبا و طویل و درونج و انجاف قاونی بتوغی و سبب سبه و زه خرفانی
تخم و عنبر هر ریزن یکی درهم حرجان و کبریا و فیل دیشی هر ریزن یکی درهم
و نشان در هم کوک یا قوت و صاری یا قوت و عقیق و سبیلان و زعفران
و دارچین و خولجان و زرنبا و مدور هر ریزن بر بخت در هم آق بهمن و قزل
بهمن و قنفل و زنجیل و دار قنفل و سنبل و سافج و زعفران و قافله هر ریزن
بر درهم التون و مرغی و کومش و مرغی هر ریزن نشان در هم مسک بایرم درهم
آفرار سخی اولوب اون او به مقداری پاک صافی شکر ایله یا خود کفایت
مقداری غسل این ایله معجون اوله **معجون حواش بارده** جمهور اطبا اوج
خصوصا بند قیه اطیاسنک اتفاق استید که بونیز ایستد که معده سنده به
ناغدر کیده حواش کیده رز قلبه قوت و بر غشیبه و حفاقه و ضیق نفس ناغدر
صفتی بود و محلل انجو اوج در هم طباشیر و آق حرجان و قزغری حرجان هر ریزن
یکی درهم قزغری کل بخت در هم صاری یا قوت و زعفران و کوک یا قوت و عقیق

و نشا و دارچین در بخیل و آبی بادم و مستق هر ریزن اوج در هم انجیر و اوزم
 و خوا انری هر ریزن اوج در هم اصلطک یکی بخت در هم کفایت مقداری
 عمل ایله یا خود شکر ایله یا خود کلیم یا خود او کسور که مناسب بعضی شربت
 ایله معجون اولنه **نوع دیگر** حالا استعمال کثیر اولاند که کس خلتدیه نافعه
 صفی بود ایرسا اوان در هم کثیر ارباب در سفوفی بش در هم بودنی مذکور یکی بعضی
 مناسب شربت ایله معجون اولنه **دوا لک** این سوسه کدر معده و کیده
 قوت و بره و سوخا و باردی اصلاح ایدز سده ای آخر و طلاخی کیده رز و بتری
 داغیدر و بولی و حیض قانی افیدر و طاشری یاره از دستقاید و سوزینه
 نافعه و صفی بود در مغشولک و راوند هر ریزن اوج در هم سنبل هندی و قه
 و مصطکی و مر و قسط و دارچین و زعفران و سیخه و نقل و زوفا و اوج میخی و آبی
 بادم و یلین عصاره می و قیون اونی عصاره می و قزل بویه کوکی و زراوند و خطیبان
 و اسارون و نخوه هندی و کرفس و معده نوز و تخم و اینسون هر ریزن اوج در هم
 در هم بوز و بخیل هر ریزن اوج در هم کفایت مقداری عمل ایله معجون اولنه و بوز
 قسط ریزن زرباد و سیخه ریزن دارچین قوتی مناسب **مق** کثیر ریزن کدر
 کبد و معده یک سوخا و باردیه نافعه و صفی قوی ایدر و بستره یک لوننی کونل
 ایدر و اغر قو قو قنی لطیف ایدر و اعضا ریزه قوت و بره سودای و مایه خولیا
 و سببندار و مرغون اولوب اغلی کیده رز صفی بود و فکس و تخم و زعفران
 و زرباد و عود و بلسان و قنقل و اغاج قانده قوخی و خوشنجان و سباسبه و زرباد
 و اصلطک هر ریزن یکی بخت در هم اینسون و حاشا و افتیمون هر ریزن اوج در هم
 یک بوره کیده اولاند یکک و انجو و کافور و مسک هر ریزن اوج در هم التوز و غی
 بش و سته کوش در غی یکی بخت و سته کفایت مقداری عمل ایله یا خود کلیم
 قانده کلیم عمل ایله معجون اولنه و عود بلسان بدل عود و یکک بوره کیده اولاند
 کله بدل اینش یکک بوزنی قوخی جاز در **خوارش** **لینطربون** کدر
 معنای طاشری اوفا و یکی ریزد و مانند و کلان اولان اغرزه و عسبر و لیم و قنطر
 نافعه و کل یک سده ریزی انجوب غایط ماده ریزی افیدر و طاشری قوتی جاز
 صفی بود در سنبل هندی و زنجبیل و عود و بلسان و دارچین و ارباب و اوسیا و بوز
 و نقل و طاشریون هر ریزن یکی بخت در هم این سبب و قنقل و قسط و راوند و می
 و میان کوکی و طوبق و کادر و سوس و کثیر و کرفس و تخم و نخوه و قوش و غار
 و سیخه و تخم و صرغان و تخم و قانده جگر دکی هر ریزن اوج در هم و اوان بش بخدی

سازج و زعفران و کله آریغی و سیخه و نقل و مصطکی و ارباب و کوبا و کوش و اسی
 و معده نوز و تخم و میان خاویج و تخم و طوبق و اونی تخم و قانده و قنطر و قیون و اسی
 زیتونی و دهن سباسبه هر ریزن اوج در هم و درت بغدای کفایت مقداری
 عمل ایله رسم اوزره معجون ایدر **دوا اولوبار** و متاخرین ریزد و صفی بود
 اوج نوع صندل هر ریزن اوج در هم کل و سیخه و نیدر و قوخی و قنطر و تخم و تخم
 و هند با تخم و قانده جگر دکی و قنطر و در هر ریزن یکی در هم یکک بوره کیده اولاند
 یک درت عدد طباشیر و سنبل و زعفران و انجو و کوب و قوت و صرغان و قوت
 و مرجان و ارباب و ریزن اوج در هم عود و نیل و بشی و ایدر سی هر ریزن اوج در هم
 کافور و سدس در هم التون و غی اوان یکی عدد سفوف اولوب افتیمون کیده
 استعمال اولنه یا خود کلیم یا کوش شکر ایله معجون ایدر **دوا مر غار بطون**
 بار و انجو معجون یکی ریزد و بقوله ریزد و کیده اولاند سوخا و حازی
 کیده رز و بوز و قنطر و سنبل و بوز و حاشا و قنطر و قیون و سا قنطر اولاند کیده رز
 نافعه و صفی بود در قانده و قنطر و حاشا و قنطر و قیون و سا قنطر اولاند کیده رز
 تخم و قنطر و کل و بوز و حاشا و قنطر و حاشا و قنطر و قیون و سا قنطر اولاند کیده رز
 و عود هر ریزن اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم
 اوج در هم رسم اوزره معجون اولنه **دوا مسک** حلو این سوسه کدر معده و کیده
 بارده استعمال اولنوز یا انجو لیمایه و صرغ و قنطر و کیده و اوان قنطر و قیون و سا
 و دوش کور که و قلب و حاشا و حاشا و حاشا و حاشا و حاشا و حاشا و حاشا و حاشا و حاشا
 زیاده ایدوب و صفی قوی ایدر و ضعف کیده و سوزینه و نفی زیاده و صفی بود
 زعفران و درونج و زرباد و عود و سباسبه هر ریزن اوج در هم انجو و ارباب و کهر با
 و زحان هر ریزن اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم
 هر ریزن اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم
 بر در هم مسک اوان در هم سادیه بدل و عود و دارچین قوتی اوزره معجون اولنه
دوا مسک من راکب القیصر صاع اعلی ریس الاطباء السلطانیه منافعی
 او کیدر ارفقه و صفی بود در زرباد و سنبل و تخم و حاشا و کهر با هر ریزن اوج در هم
 در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم
 عود و صندل و زنجبیل و دار فلفل هر ریزن اوج در هم اوج در هم اوج در هم اوج در هم
 و اشته هر ریزن اوج در هم کلا باده قانیس خام ایک طبعی اوان در هم مسک اوج در هم
 کفایت مقداری عمل ایله معجون اولنه **معجون** فانیس و سوسه کدر معده و کیده

او کسور که و ذات البجبه و ذات الریه به نافعند و کوسیدن و آن جگر در جمیع فاسد
 خلطی چهار صفتی بود برین شکر ای اون التي در هم نسق و طبلو بادم و آن خلطی
 تخمی برین اوج در هم و کثرت در هم دارچین و قنقل و میان بالی و کثیر از تخمیل
 وضع عربی و نوب و زور بارده ایجری هر برین برین در هم کافوریدی بغدادی رسم اوزره
 معجون اولنه **معجون فلافی** چالینوسکدر صوق معده به فائده ایدره و طبعی از الیه ایدره
 و ضعیفی قوی ایدوب بیزی داغیدره و اکشی ککری دفع ایدره صفتی بود در فلافی ثلثه
 هر برین التي در هم و اون بش بغدادی انیسون و حاش و تخمیل هر برین در هم
 کفایت مقداری غسل مصفا ایله معجون ایدره **دیار دون** یعنی کل معجون بود و کوسیدن
 ضعف کبد و صارت لغمه و معده و قلب و دماغ و ضلعه و حسته کندن ضعیف
 اولنده و مطلقا حاره نافعند صفتی بود در اوق صندل و زیزی صندل هر برین یکی یک
 در هم کثیرا وضع و طباشیر هر برین ثلثان در هم رب سوس و اسارون و مصطکی
 و سنبل و زعفران و عود و قنقل و دارچین و قنصل غالیه و راوند و انبر یا بریس
 و رازیانہ تخمی و انیسون و شکک تخمی و آن خشتاش تخمی و سخراتی تخمی و مارول تخمی
 و هند با تخمی و فاون و قار یوز و خیار و قنصل جگر دکری هر برین ثلث در هم
 ایجو و کیک یوره کنده اولان کک هر برین سدس در هم و زیزی کل و نبات شکر
 هر برین اون یکسره در هم کافوریدی بغدادی مسک اوج بغدادی و معلوم اوله که
 اطباء از اینک متاخر اندن و بنویس طبیب بزرگسیدن اسارونی و قنصل غالیه و
 و سکی طرح انیمشدر و بزرگی مراد ایدره ایسه کلابه قوامه کلمش کفایت مقداری
 شکر ایله معجون ایدره و مراد ایدره رسم سفوف ایدره لکن سفوف عمل
 اولونه رسم بزور بارده ای قومیه که نیز فاسد اولمیه بلکه حین استعماله ترکیبه
 اقتضا ایدن مقدار حساب ایدوب وضع اولنه **دیار دون جدید**
 بقوله و سکر و قلبه و معده به قوت و بریز و قنصل معی منع ایدره و معده قوت و بریز
 و حق جو خسته لک جملکه حرارت غریزه سی ضعیف اولان ادرین حرارت
 غریزه لینی زیاده ایدوب بد زینه قوت و بریز صفتی بود در زیزی کل و میان کوی
 هر برین طلق در هم دارچین یکی در هم اوج دنگ و قنقل و سنبل و زخمیل
 و خونیان و جوز بوا و زیناد و اضطک و فاقه و کرس تخمی هر برین ثلث
 و سکر بغدادی کفایت مقداری شکر ایله معجون اولنه **معجون صندل**
 بقوله و سکر و دماغ حادی اصلاح ایدوب با غصه با طبعه کک معلوم نشد این
 اعراض کبد و بر فائده و قلب و ضلعه و دماغ و معده و حاره و کفره نافعند

و اکثر متغیر در صکر و صندل انعطافی و قنصله استعمال اولونه حارین حرارتند
 باقی قنصل حرارت غریزه سی از الیه ایدوب بد کک قوامی اولان حرارت غریزه سی انیسون
 و اظهار ایدره صفتی بود در اوج نوع صندل هر برین یکی در هم و قنصل در هم راوند
 و طباشیر و میان بالی و سخراتی تخمی هر برین یکی در هم نشت و صمغ عربی و کثیرا
 و زور بارده کبیره لیدی و زیزی و نباتانی هند با ککری هر برین برین در هم
 کافور ثلث در هم بنفشه درت در هم کل مجموع اجزا مقداری کفایت مقداری
 کلابه قوامه کلمش شکر ایله معجون اولنه **دیار دون** بقوله و سکر و اسکی او کسور کله
 و صلو غانه و ضعیفی نفس نافعند معده به قوت و بریز و معده معین اولونه
 و ککله قوت و بریز منی زیاده ایدره و جماعه قوت و بریز صفتی بود در قنصل و تخمیل
 هر برین بش یکی در هم دارچین و خرماتی هر برین درت یکی در هم خونیان
 و سنبل و زیناد و قنصل و عا و قنصل و کثیرا و راوند رومی و سنبل اقلیطی و جادار
 و خرمات کدی و کبابه و انیسون و حمت العرق و فلافی ثلثه هر برین در هم اوج
 دنگ ایجو ثلثان در هم التون در غی بکری بش حد کومش و زیزی شمس بش
 عدد کیک یوره کنده اولان کک اوج دنگ فیل دیشی زیاده سی و غیر هر برین
 ایدرم در هم مسک اوج جگر دک رسم اوزره معجون اولنه **دیار کثیرا** کثیرا
 معجون ک حار کسیدز بقوله کک مختار ایدره صوفدن اولان کوس و ضلعه
 و آن جگر حلتکینه و صلو غانه و ضعیفی نفس و اسکی او کسور کله نافعند صفتی بود در کثیرا
 اون التي در هم زوفاد درت در هم نسق و طبلو بادم و کتان تخمی هر برین
 اوج در هم بوی تخمی و دارچین هر برین یکی در هم عرق سوس و رب سوس
 و زخمیل هر برین در هم کفایت مقداری غسل ایجو شکر ایله معجون اولنه
دیار کثیرا بار د کثیرا معجون کک بار د ترکیبی استیدن اولان کوس و آن جگر
 حلتکینه و ذات الریه و ذات البجبه کبیره و سل و ضلعه و کوسک و دار لغنه
 و اق جگر حرارتند ناشی اولانه صومنه نافعند صفتی بود در کثیرا اولون التي
 در هم صمغ عربی اون در هم نشت درت در هم میان کوی و زور بارده کبیره
 هر برین یکی در هم آن خشتاش تخمی اوج در هم بنیر شکر یگری بش در هم کافور
 در دنگ **جوارش عود** این با سوبه نکدر اعضا رطبه قوت و بریز و صوف
 مزاجی اصلاح ایدره قلبه فرج و بریز موافقه اولان بدر ایجه بی کیده رز و وار و
 قوت و بریز پاک ایدره ملوک و نازک مزاجه مناسبدر صفتی بود در عود و زیزی
 کل هر برین سکر در هم و قنصل و سنبل و سباسبه و جوز بوا و قنصل غالیه و کبابه

زیرا بزرگب اوج امری جامع در بری تبدیل مزاج و بری زهری قار شود مفعله دفع اید
 حرارت غریبه حفظ اید و بری جمیع زهری حیوان صوفی و غنر نفع و بری بواجی مرکب
 بزرگبیده بولغز بکله انجی بریسی بولغز زریاق اسیه بواوری جامع اولد و عندان ساز
 معاجیدن اشرف اولدی انجیون فاضل جالینوس زریاقه غالیفی سیمیه ایتشد که
 معناسی جمیع بدن است نه عارض اولان دفع اید یکی و یک اولوز و بری کسی ابتدا
 اختراع ایدن روم ملک اولم قیصر حکیمی زنیون حکیم در کتور کیسی ایجاد اید و یک
 حریفنده حفظ ایتشد و نسخه سینه بر احدی مطلع قلم است در صکره و دیگر طبیب
 و اندی نرس طبیب کوب مذکور نسخی بر طبقه قیصر حکیم غریبه سندن الوب انطاکیه
 روانه اولوز و انطاکیه مکنی بوشخیزه مطلع قلم از اول و قنده انطاکیه ملک اندی جوس
 اسکندر و القزین در بولغز بیل قیصر و یک غریبه سندن نسخه ضایع اولوب
 اسکندر غریبه سنده قالدی و اسکندر دن صکره برینه متری و اطیس ملک اولد
 اول دخی اطیایه تحبب و اسرار شیبایی بکله رغبت ایتسیده ناکاه غریبه سنده
 اول نسخی کور و ب جمیع اطرافدن اطیای جمیع ایدوب حضوریه دعوت ایددی اول
 و قنده بولغز طبیب سندن غوره نام طبیب و فرانسه طبیب سندن اندی نرس
 و ایلیوس نام طبیب و یونان اطیای سندن سقا طش کردی افقیدیه طبیب
 و افلاطون شاکر زدن اید و اکسوفراطس و بقوله و س نام طبیب و اسکندریه
 اطیای سندن اولونوس و قلا و دیوس نام طبیب و بریه جمیع اولوب اول نسخی
 نسخی اخراج ایتدیز و نامنی ملک نامنه نسبت ایدوب متری و اطیس دیو
 شیمیه ایدیز و بعضی ملک اسمنی متری و اطیس در دیر و مشهور اولان متری
 و بطوس در اول زمان بر و متری و بطوس و یکله نرس مینده شایع اولشد
 و اوکی نسخی دخی علی حاله زک ایتشد ایدی بوسیاق اوزده بجه زمان مرور ایتد که
 ملک بیزون قیصر روم اولوب جنگ و جدال و حرب و قتاله مایل اولمعه دشمنی
 طراندن عسکر یک بجه و کی صوریه زهر رقتوب بولغز بیل عسکر و لغز با سدی
 گاه ملک بنون بواجی اند و مکنس طبیب عارض ایدوب بریدیر مکنی اید که طبیب
 زبور دخی مکنس و قنده اختراع اولان ترکیبی بولوب و عکله کور و ب صکره
 میدی لکن جیتی دفع اید و مکنس فائده ظاهر اولمجه کندی اختراع اید ترکیب زبور
 و قس افامی مکنس ایدوب استعمال اید و زهر برین ضررندن خلاص بولدی و او قنده
 ترکیب زریاق شیمیه اولندی و سبب بود که لک بویانده افامی به زیاده و افرینه
 با شیمیه کور و افامی به منسوب اولانده زریاقی در او جالینوس شیمیه منسوب

زریاق اسیمیه سنی اولان کتابنده بولمجه بیان ایتشد و بعد زریاقی لفظنده ناکاه
 و کاف قافه تبدیل و آخرنده اولان یا و حذف اولمعه غریب اولوب
 زریاق و دیر **توندن** صکره جالینوس و قنده کلیمه نسخی را مقدرده اولمعه جالینوس
 دخی نسخی این شخصی صحیح در دیر و مکنس قلوب بجه شهر رکشت اید و یک صکره
 ذات **العاد** ایتشد و اروب آندن و مکنس شهریه رجعت اید و و مکنس شهریه
 اند و مکنس خطبیه زریاق نسخی سنی بولوب ترکیب و تصحیح ایدوب بجه اطیای ایدن
 ترکیبی اخذ ایتدیز و حالاً اطیای اسلمیونک کتابنده بجه نسخی را ایتشد
 و هر بری صحتی اذها اید و لکن جمهور اطیای از یک اتفاق ایتد کله جالینوس
 بولمعه نسخی در کتور کندی خطبیه زریاق نسخی سنی باز دخی یرده منافعی دخی بیان
 ایتد در کتور جمیع زهره و جمیع زهری حیوان صوفی و غنر و اق شراب اید فتن مقداری
 در سه را نافع و اسکی باش اغریبه و او نوتق لغه و فیه و نسخی و سکتیه مکنس
 و خواص خسته ظاهر و باطنه یک صغفه کتور ککس مضر کتور و وضیق نفس
 و اسکی او کسور کله و زله لره بال صوبیه استعمال اولمعه نافع و سقطیه و ضریره
 و فان کتور کله اگر زریاق نانه اسیه اریه صوبیه ایچره و اگر عیش اسیه و قان
 صوبیه استعمال اید و نافع و مکره به فوت و روب جمیع مضریه نافع
 و بعضی قوی ایدوب بللی داغید و نوجیه و ایلا و سه و کوبک بور کتور و قلب
 مضریه که غشی و حقائق کبیره نافع و نانه صوبیه استعمال ایتد و نفعی
 منع اید و صولجانی پلاک اید و اگر سکنجیس اید استعمال ایتد و جکره و طاهر
 اولمجه یکله کتور روب سنده لری ایچره و اگر مکره نوز یاخو و بیان حاجی تخمی
 طبخیه استعمال ایتد و بکر کتور و متانه ده اولان طاشلی باره و نوتق طاهر
 تنقیدن صکره یا دیه طبخیه و ریه را خلاصه سبب اولوز و آسارون طبخیه
 و ریه را انواع استقامت نافع و و راخو قنده دخی جذام کبی و برص کبی نافع
 و حیض کوره مین خاتونزه مشکط مشبع طبخیه و ریه را حیض کتور و نفع
 و بجه زمان وجع مفاصله مبتلا اولنده کاتیطوس طبخیه و ریه را دفع اید و یک
 و سوسه سی اولان کتور **توانوع** جنونه و قود و کلب اصرد و غنر نافع و مکنس
 استعمال اولمعه هو انک تقضی منع ایدوب سمیتی مضرین جمیع نافع و مکنس
 حفظ اید و خصوصاً اهل سفر اولنده مناسب که صولرین و هو الین تغییر یک
 ضررینی دفع اید و حاصلی مکنس ده خود مقداری استعمال اولمعه عظیم نفع و اید
 و بولغز بیل جمیع مضره مناسب در جمیع زمانه و هر ریزه و هر ریزه استعمال اولمعه

کتابت اولمعه و حالاً اطیای دخی نسخی
 دخی بود و جالینوس کتور خطبیه

کتن طبیب کمالک را این مختار جد و جالیوس بوشی اندی دولون کتاک
مقاله سنده ذکر اینست اندی دولون دینک معانی استغالی کثیر مرگات
و یکدیگر صفی بود اطره صوفانی قرضی فرق سکر در هم قرض افای یعنی اگر کبک یا
و دار فلفل و افیون و قرص اندر و خورون هر ریزدن یکی درت در هم قرضی
کل قرضی و ارس و میان بالی و میان بلی و میان صرستی و دهن بلسان
و دار جین و غایقون هر ریزدن اوان اکثر در هم قرضانی و قسط و زعفران و سیخه
و سنبل و ادخرکی و آن کونک و آن بوبر و قه بوبر و شکطرا شیع کردی و سیخه
و راوند چینی و قه بوش چینی و معدنوزنخی و یار بوز و زهره منق و زنجبیل و بنطافله
کوکی هر ریزدن الی در هم جعه و قصبه چینی محمود و اصطرک و سو و حمام و دوج و سنبل
کردی و طین مخموم و فو و کاردیوس و ساج هند و زاج اسود و خطیان و سیخه
و هیوسطیدوس و صمغ عربی و حبت بلسان و رازیانه و قافله صغیر و سیخه
و اقا قیا و خردل ابیض و هیوسطیدوس و نخود هندی و سیخه هر ریزدن درت
چند بیدستر و زراوند طول و میان جادوی مخی و قه بوبر و جادو و شیر و فطران
صغیر و قافله صغیر هر ریزدن اکثر در هم غسل مصفا مجموع افرانک اوج اغری
مقداری اوله که یک در تنور فرق یکی در هم ایدر طریق عملی بود که مخی و سیخه
اخر که مخی و او و کولر در مجموعی بره و تشدیر و بخت ایدوب اینجه الیه که
و زعفرانی بر مقدار شربله اصله از کتن زعفرانک و زنی ترکیده اولان زن
زیاده چه اولسونکه تمام اصله قنده قلی یا با نه ایلور و صمغ عربی و سیخه
ایده از و عسلک کفی اندکده ره منق بی بر مقدار غسل الیه تشدیر و بخت
دخی اینجه قویه از و دهن بلسانی دخی قیوب مجموعی بر صحت یرده بدی کون
مقداری هر دوره از بقده فرق در هم زاجی با و نه سخی ایدوب بر کوحک
طبراق طبره ده قیناده از و آوزینه رماد شکنده کل کیو کفی آنرا و طبره یک
و بنده بر صاری طبراق قالو از اذن درت در هم الوب مترا بله از و صمغ
اولان عسلک اینجه قویه از کراستی عسله بر مقدار دخی قیوب بر اوج
الشجه و تشدیر از بقده افیونی و میان بالی و اقا قیا و هیوسطیدوس و سیخه
ایده و بخت ایدوب اینجه قویه از و عسلک قیسی دخی تمام قویه کله کده مجموعی
بره قیوب آتشدن ایدیده از و ساجر سخی ایش افراری قیوب افای
کو کله بر اوج کالک بونجه و کوب و تشدیر از بقده صری قافله و سیخه
قیوب حفظ ایدره معلوم اوله که ترکیب فرورده بعضی دوازده بولیمه ریا

ترکیبی بقص قالمغین اطباء اندیکه متاخرای و حکما و انجک مشهور
و معتبر لای اجتهاد و اتفاق ایدوب اول بولیمه دوازده بدل وضع ایش
شکلا دهن بلسانه بدل دهن جوز بوا و قسط بدل زربا و طول و خورون بدل
انجلیقا و یا اشر اتوریا و حماما به بدل حماما و زنی حبت ارج و هیوسطیدوس
یا خورون بلسان کبیر و ساجه بدل بلسانه یا خورون و حبت بلسانه
بدل کبابه و سیسالیوس بدل جادو و شیر بلسانک مخی و صمغ ایدر و حضرت
عیسی صلواته الله علی نبینا و علیه حضرت زینک و لا ذلی تا ریزدن بیک بشیر
بیش اوج تا ریزده بند قیه لی ملکوس لقبه ملقت جرجس نام طبیب
اطباء کاتک اتفاق قنده بر ریا قی ترکیب ایش که بلسان الاطباء سنده اولوب
منافع و تأثیر جالیوس نسخه سندن ناقص او لیوس حکا تا ترکیب بلاد
او بجه ده اشهر و اطباء قنده معتقد معتبر در اول نسخه کاتک صفی بود و اطره صوفانی
قرص الی در هم قرض افای و قرص اندر و خورون و افیون و دار فلفل هر ریزدن
یکی درت در هم کل و ارس و میان بالی و شکطرا مخی و میان صرستی و دهن
جوز بوا و دار جین و غایقون هر ریزدن اوان یکی در هم قرضانی و زراوند
طول و سیخه و زعفران و ادخرکی و آن کونک و فلفل اسود و ابیض و سنبل
و شکطرا شیع و زاسیون و راوند و قه بوش و معدنوزنخی و یار بوز و زهره منق
و زنجبیل و بنطافله کوکی هر ریزدن اکثر در هم انجلیقا و حبت العر و سنبل افیونی
و طین مخموم و فو و کاردیوس و سیسالیوس و فلفل و خطیان و افیون و هیوسطیدوس
و کبابه و صمغ عربی و رازیانه و قافله صغیر و سیسالیوس و اقا قیا و خردل ابیض
و هیوسطیدوس و نخود هندی و دوج و سیخه هر ریزدن درت در هم چند بیدستر و زراوند
طول و دوج و قه بوبر و جادو و شیر و قسط و صغیر و قافله صغیر هر ریزدن اکثر در هم غسل
مصفا بیک در تنور فرق یکی در هم **ریاق کبیر** افر بونجه حکا کله و سیسالیوس
ولا نینده استغالی اولون و صفی بود اطره صوفانی قرضی فرق سکر در هم قرض افای
و قرص اندر و خورون و فلفل اسود هر ریزدن یکی درت در هم افیون و قرص کافور
و رب و رد و سقر دلون و بزر فلفل ربی و رب سوس ارس و غایقون و دار جین
و کاه بنادیتی و یکی دنیا و نه کله بلسان یاغی و زعفران هر ریزدن یکی در هم قرضانی
و زنجبیل و راوند و زنی و بنطافله و طور مشلا و زاسیون و قه بوش و زراوند
و فلفل ابیض و دار فلفل و شکطرا شیع و کونک و معدنوزنخی و ادخرکی و کاه
و زهره منق و سیخه و سنبل هر ریزدن الی در هم خطیان و جعه و اصطرک بر سیسالیوس

ترکیبه خردس کوزی در را و یو اوند و آق حردل و نخه هندی و کما در یوس و کما فیطوس
و که صفای عصاره می و سباسبه و سنبل و انیسون در ازایه و انبر اتوریانچی و طر مخوم
و نفطار و زعفران و حب العرب و فو و هوفاریقون و صمغ عربی و آقا قیاق و فاقله صغیر
و انجلیقا و انبر اتوریانکی و زراوند مدخج و اسارون و دیکتا موایض و لوب انجینه
و پتریه و دیش اوتی و سقا یوزا و یامش یکیک بوینوزی و اندز و طراغیون و کما
یشلا در و صغیر بریدن درت در هم بیان جابجی تخمی و فاضلی و جابجی و سباسبه
و کما و چند بدستر و زراوند طویل و دفته تخمی هر بریدن یکشتر در هم مجموع انبرانک یکی
اغری مقداری غسل الیه صغیر کوره عمل اولنه و عقیقنی دفع آمده و رحم عسلرند و سکه
آبجده و صغیر عقیقنی بر ضد رده بو ترایق جالیونس نسخه سندن تأثیری فویدر دواطبا
اتفاق آیتش در **صفت ترایق انجدید ترایق** نفرا دیو شمیمه او شندر بو ترایق
اطمانک اتفاقیه ترکیب او شندر بو ترایق کبرک منافعتک جمعیسی بوده موجود در کبرک
زیاده کنی دخی وارد کنی را رخ خالده و و بایه و جمیع صوفند اولان عسلرند نافذ در کتور
صغیر بود در اندز بو طقسان الی در هم زراوند مدخج و عقیقنی یکی در هم حب العرب و زراوند
و کما در یوس و کما فیطوس هر بریدن او تو ز در هم زراوند طویل و هوفاریقون و سقا یوزا
و سداب و ابل هر بریدن اون درت در هم بو نیقه و سالیوا و فراسیون و سنبل
افلیطی و دفته تخمی و جنطیانا و دیکتا مو و طور ششلا و وچ هر بریدن اون یکی در هم
و و فو و طراغیون و نخه هندی و کراویا و سباسبه و صندل احمر و کما یوانانه
و اوخل اوتی هر بریدن الی در هم فو ز حیاتنی و بلین و یاتوز و زنجبیل و فلفل اسود
هر بریدن اوج در هم جوزی ایچیش عدد دهن زه نشی و دهن العرب هر بریدن کوی
درت در هم کفجین عقیقنی بو ز در هم کلابه تریه او شس کلرنی الی در هم افیون
و افنج فاذلی قوی و کبریت هر بریدن یکی بش در هم بش انجای محرق یکیک بوینوزی
اون یکی تخمی در هم یکی انجای حب العصفور اناجناک فو غنک عصاره می یکی درت
در هم غسل صفای مجموع انبرانک اوج اغری مقداری الی رای طبیبیه کوره ترایق آمده در
ترایق اربعه ابتدا بو ترایق ترکیب ایدن در سقور و کس طبیبیه کند در نضکره جالیونس
و جالیونس سندن صکره دخی الی یومنا هذا کلن طبیبیه استحسان ادوب مقبول طو ششدر
فواضلی زهر لو جانوزار صوفند غنک و جمیع زهراره و دماضه اولانه صوفند عسلرند فو وچ
لباره و معدن ششند و صغیر نافذ و صغیر بو ز جنطیانا و فاضلی و حب العرب
و زراوند مدخج هر بریدن بار سخی او لوب اوج ادویه مقداری غسل مقفی الیه مجوز
اولانه و اطبا و انجینار و کرا و فو و الی دخی صغیر ادوب را ز عسلرند و طراغیون

زبان کبیر ریشہ استعمال انجشدر در بوز در طبع مخوم باخود کلر منی و دیکتا مواض
و طور منتلا و سفردیون که بیان هر سفید و انجلیقا باخود زرباد هر زدن بر این
اولوب غم اولنه **منشدر بطوس** صحیحی منری و ایلوسدر که ملک اسمی اولوبست ملک
نسبت اولمشدر قوادی جمع دماغ و کوز و قولق مرضلرینه و دیش اغرینه و کوس
و آن جگر و غرسق و رحم عسلرینه و مفاصل اغرینه و مایو لیایه و فلجیه و سکنیه و غیره
و شجه و شقیقه و مایا که جنونک شدید اولنیدر اکا و صاغر لغد و کوز یا شمرینه
و صولوفانه و ضیق نفس و قان نوکوز نره و ذات الریه و دیسپاریا و اسهاله
و بزرگده و شانه ده اولان طاشدره باجمله نافدر حیضی اقیدر و رحم عسلرینه نافدر
و نفوسه و بلغمی و سودوی حماره ماده لری نفع بولدق نصره استعمال غایت نافدر
و میل صوفیه و زهر لری دفع اتمکه نانه صوبیله باخود دیش اولی صوبیله فنق مقداری
استعمال اولنسه نفعی مشا هده اولوز و هفتده اکی دفعه فنق مقداری استعمال اولنسه
نوازلی منع ایدر و غذای هضم ایدوب لونی کونل ایدر و حواس خمس طاهره و کینه
قوت و یروب صاف ایدر و زهر لری منری نری دفع ایدر **صفقی** بودر و رضای و غیره
و فاریقون و ربخیل و دار چین کسبل هندی و کونک و خردل ابض هر زدن اون
درهم سیالیوس و دهن جوز بوا و ادخ و فدریش و زرباد و فاضلی و کستی
و دار فلفل و چند بیدستر و هوسطیدوس و اصطک و جادشیر و قنقل هر زدن
سکر درهم قفه و جعد و فلفل ابض و سفردیون و فاقو و کبابه و قرص القوفیون
و قنقل هر زدن یدی درهم سنبل روحی و زرنظر اب لیون و صمغ عرب
و انیون و فاقله و ازبانه نخج و جنطیانا و وردا حمر و مشکط اشبع هر زدن بیش
درهم انیسون و زراوند مدخرج و بوج و فو و سکنج هر زدن ابوج درهم مو
و فاقیا و ستره و سفقور و هپو فاریقون هر زدن ابی بخت درهم عسل طقوز
یوز الشمس درت درهم کفایت مقداری شرا بیله صمغری اریوب صنعتیه کوره
معجون اولنه **معجون ارجانسن** اسکی او کسوریکوره و نفت المدهیه نافدر اغری
سکنین ایدر کوننده و آن حکرم اولانه یاره لری فرو در و او کدر احتشاق رحمه و فلج
و سلس البول و اسهاله نافدر و حماره نفع و تنقیه دن صکره نوبت کلر مقدم
استعمالی غایت نافدر و معجونک حقو شخه لری دارد زکن جمله دن **اعلام بزرگید**
ابن سویه تک تالیف ایدکی کتابنده سعال رطب باخنده ذکر انجشدر و صفقی بودر
چند بیدستر و دار فلفل و فلفل اسود و اصطک و سنبل هندی و سطر و فاضلی
و انیون هر زدن درت درهم زعفران ابی درهم کفایت مقداری عسل مصفی الیه

معجون اوله معجون ذهبی اسکندریه لی بقوله وسکدر زنبابی شصت سه سته سبب بود
التون معدن زین اشرفی اولدوغی کبی بو معجون درختی سار معجون زین افضل اولدوغی
صوفدن اولان دماغ خلطه زینه نظری یوقدر نوازی منع ایدر اینجمله وسور جمله
اغریلی تنکین ایدر حواس حسنه ظاهره و باطنیه قوت ویرز و کوزاردن آقن
یا شلغی کسر و دیش اغریلی تنکین ایدر صرع و تشنج و سکنه و قنجر و مالخوبه
و جنونه و اوکسور که ربو خلطه و ضیق نفسنه نافه در و قلب حاصل نه که یورک
اونجه سی و بایلمه سی کبیره و قونجه و کوبک بوروسنه و سهاله و یورک و قنانه
اغریله و تقطیر بوله و سلس بوله نافه در و نوبتلی ستمه ره تنقیه ایدر که نصکره قنانه
سقدم استعمال ایدر سدر نوبتلی منع ایدوب راحت ویرز و عفونی کیده
صفتی بود زاسارون و حب بلسان و بزرنج ابیض هر بر زن یکی حق درهم افزون
و مر و سعد هر بر زن یکی درهم وین بلسان و دارچین و ساج و فوفون
وزرباد و زنجیل و قسط و سنجه و مرجان و کثیرا و کونک و صو و اقسطرک
یا بس که قن کونک زو سا لویا و قاقله و سیالیوس و زرخودل و طراغیون
و طوق اولی تخم و اینسون هر بر زن بر درهم و قس غالیه و جنبد ستر و سنبل
و خولجان و جاشیر و انقرا که بلاد زنجی در ل و مصطکی و کبیریت و فادانیا
و بغیر و کینی ککی و کل و گلک و اکبر و یاربوز و زراوند طویل و خطیان و لجاج
قنچی و کادر یوس و فو و دفته تخم و کخونه هندی و دوفو و دار فلفل و فلفل بیض
و عود و بلان و کراویا و حاما و معدن زنجی و بیان و بادجی تخم و سد ف تخم
و انبراق و ریبا تخم و التون درغی و کوس درغی و ابیس طرغی و انجو و کیک و کسکه
اوله یک هر بر زن یک درهم و اون یکی حبه نصیب الذریره و فیل و تنی شایه
و عاقر قرحا هر بر زن طغوز حبه کفایت مقداری غسل مصفا ایدر معجون اوله
و اکبار افونجک متاخر ازدن روی فیسوس طبیب بوز کیمیه بعضی دوال درغی تخم
انجدر که بوز در قنادرش فندق یکی درهم یا قوت اندق و زرد و شیر هر بر زن
بر درهم خرماتی و اق بهمن و زنجی بهمن هر بر زن نیم درهم و متاخر ازدن بوز باد
یونانی سنجه سنده خردل تخم زینیه کرفس تخم و یاربوز زینیه کاکج و مر زینیه حریین
تخم و وضع ایدوب طوق اولی تخم و کراویا و کل وضع اثامشدر و حضرت حبیب
علیه و امی قنیا الصلوة و استلامک و لا دندن یک بشیر سکان یا یا یی حدیثه
اطبا جمع اولوب بو معجونک ترکبینه اتفاق ایدوب بقوله و س طبیبک نسخه می اختیار
بعضی بر تنبیلان همالین بلنی وضع ایتمه لار قنادر و اتفاقری بونک اوز زینیه

اولد که بدل دفع اولمغله ترکیه ذکر اولمان منافعدن قطعاً قصور طبعه مثل این
بدل زمین و نقل و عود بلسانه بدل صاری ضدل ایه عود برابر اولد قری حالده جنب
بلسانه بدل کبابه و کبابه بدل بسا سه و مویه بدل انجلیقا و حمامیه بدل حب العز
وضع اینتدر در **اینا سبب** کبیر بقوله و سکدر سببالی حبس ایدر و کینطاریا
و حیض قاتک افراطله آفته سنه و زلیق معدیه نافعدر و قوت ماسکه به قوت در بر
صفتی بودر در جین و سیغیه هر زدن اوج درهم ویدی جنبه زعفران و اوغرو اصلطک
و سیسیا لیوس و فو و تونقه و زرنج و ایفون و زرنج و فو و ایفون و زرنج و فو و ایفون
برنجی درهم اوج جنبه سنبل هندی و سافج و جنبه بیدستر و حرث و دج و دم اخون
و کباب و مویا و مرجان و کلرشی و قره قوز و اندر و اکبر و اسارون و قشر کفاح
و جعد و دفته تخم و سود و فلفل ابیض و دار فلفل و معدنور تخم هر زدن یکم درهم
سکرلی سیراخی تخم و عسلین تخم و کل قوسی هر زدن بر درهم درت جنبه و یونقیدک
و اقیاقیا و انبر یا سبل تخم هر زدن اون اتی درهم سکرلی سیراخی عصاره سی کرخ درت
درهم اوج ادویه مقداری عسل مصفا ایه مجون **اولنه فلوئی** این ماسویه کور جمیع
اغریزلی سکین ایدر معدنه اغریسی و رحم اغریسی کبیده و ذات الجنینه و فو و فو
و کوبک بور و سنه بابا دیه طبعیله یا خود سد فطبعیله استعمال اولنه نافعدر
و مارول صویله یا خود شش شربله استعمال اولنه او یقو کتور و فو و فو
یا بش اغریزیه نافعدر و کونک طبعیله استعمال اولنه نازله ای منع ایدر و جوز بیا
طبعیله استعمال اولنه فله و تشبیه نافعدر و دفته تخم یا خود زوفا طبعیله استعمال
اولنه رب و حلته و ضیق نفس نافعدر و بال صویله او کسور کلری دفع لیدر و کرفس
صویله استعمال اولنه بولی اقدوب متانده اولنه طاشری باره او سکرلی
سیراخی صویله استعمال اولنه قوصمقی و فان او کورکی منع ایدر و صطکی طبعیله
اولنه احتیاق رحم و فواقه نافعدر **صفتی** بودر فلفل ابیض و زرنج ابیض هر زدن
یکرمی درهم ایفون اون درهم زعفران بش درهم سنبل هندی و عاقر قرحا و جنبه
هر زدن بر درهم درت ادویه مقداری عسل ایه مجون **اولنه فلوئی** فارسی
این ماسویه کدر قنقی عنودن اولور سه اولسون سیلان دمی حبس ایدر دم بابور
و افراط اوزده کلل حیض قانی کبی و بورون قائمه سی کبی و قانر تو کورک کبی جمله سنه
نافعدر و کبه خاتونره از اجتی بدیر سه او جوق جوق دوش سر سنی منع ایدر و جنبی
حفظ ایدر **صفتی** بودر آق بور و زرنج ابیض هر زدن اون درهم ایفون طبعی تخم
هر زدن بش درهم است اوج و زعفران هر زدن ایکی تخم درهم جنبه بیدستر و سنبل

و زنیون و عود القهر و انجود کبریا و زرباد و دروچ و زفس رامک هر بریدن بارم
 در هم کافور سدس در هم اوج ادویه مقداری غسل ایله معجون اولنه **فولاد رومی**
 بقوله و سن کبیر و زنیون و زرباد و کوبک بور و زنیون و کبیر و طحال و رحم
 و بکرک اغریزنی تسکین ایدوب غلیظ ملل را غیدر و او کسور کبیر و قفسه
 نافه زنیون آقیدر و اسهالی و فاقان کفستی حبس ایدر مقدار شربتی قوی از مکره
 فندق قدر در و وضعیله و صبیانه نخود مقدار ایدر و صفی بود و فلفل ابض و زرباد
 هر بریدن بش در هم افیون ایکی بخت در هم سیخه بر بخت در هم کرفس تخم و زرباد
 تخم و معدن و تخم ده قو هر بریدن نشان در هم و بشیر حبه زعفران نکت در هم
 سنبل هندی و عود القهر و زرباد هر بریدن اوان بخت حبه دارچین بر بخت در هم زنیون
 و چند بیدستر و هر بریدن بر در هم اوج ادویه مقداری غسل ایله معجون اولنه
فولاد قیلون طرسوسی ترکیب رکنه جالینوس فاطما جالس کتابک طقوزی و کافور
 و ایدر و صفی بود و زعفران بش در هم سنبل هندی و عاقور و زنیون هر بریدن
 بر در هم فلفل ابض و زرباد هر بریدن یکری در هم افیون اوان در هم غسل کفایت
 مقداری اولنه **معجون رقیاس** معانی راحت و بر بخت و دیگر اغریزنی تسکین
 و ایدر و کور و حارین حرارتی قطع ایدر یا لمغه و بکرک مرضیه نافه زنیون
 نبض بر لینه و شقیقه ره سور کله و زنیون فائده ایدر و صفی بود و کل امر و غشیه
 هر بریدن اوج در هم افیون و زرباد و اوق خشتی مس تخم و هند تخم و مار و کل
 و ستر اونی تخم و زرباد و قشر القحاح و جوز بوا و دارچین و زنجبیل هر بریدن
 بر بخت در هم نبات شکری بر در هم آق صندل و زنیون صندل و طباشیر
 و کثیرا هر بریدن ایکی نکت در هم و بش حبه اوج ادویه مقداری غسل ایله
 معجون اولنه **معجون سقر دیون** معجون جدید ستمیه اولنور و سقر دیون
 طبیبیک ترکیب زنیون و افریخته زنیون کبیر رینه استعمال ایدر و حبه صابون
 و کبه خاتونه نافه زنیون و و بازمانده استعمالی زنیون استعمال اندن
 بهشتن قلیل کله و صفی بود و دارچین و سیخه و بیان و صر سنی سکر در هم
 شکط اشبع و طوطی و سیطره و قاصنی و صمغ عربی و زنیون و زرباد
 درت در هم افیون بر بخت در هم سیخه ایدر درت بخت در هم قوز قونی تخم بر بخت در هم
 طین ارمی و طین مخموم هر بریدن اوان ای در هم دار فلفل و زنجبیل هر بریدن
 ای در هم غسل ایکنور الی در هم طباشیر کوز در هم شراب ریجالی الی در هم
 خشک و اگر بوس طبیبیک افریخته طین مخموم درت در هم **دوار الکندر**

و مالک صوفیان اولان علت کبریا نافه زنیون و سیلان در موی منع ایدر و او سور کله
 و ضیق نفس و نفث و ده نافه زنیون و سیلان تسکین ایدر و قفسه و انجود کبریا
 و جمیع اسهالی قطع ایدر و بل صوفی و دیگر کله و سیلان طینه نافه زنیون
 بود و چند بیدستر و افیون و زرباد هر بریدن درت در هم دارچین ای در هم ای
 نکت سابع و زعفران و کونک هر بریدن ای در هم راوند و زنیون هر بریدن
 و ایکی نکت در هم مرصافی بر بخت در هم سنبل هندی و عاقور و زنیون و زنیون
 هر بریدن ایکی نکت در هم و سدس در هم فائده و اسطرک و فلفل هر بریدن در هم
 اوج ادویه مقداری غسل ایله معجون اولنه **فصل** بونفل مزاجی و عدل
 ایچمی آبی معجون بیا نده **معجون البوم** این ماسویه کدر سکره و جمیع صوفیه
 اولان علت کبریا نافه زنیون و سیلان تسکین ایدر و قفسه و انجود کبریا
 منع و استعالی دفع ایتمه بوندن ابو صلاح اولر و صفی بود و شفاقل کوه اگر بونفل
 ایسمه پیغمبر دیکنی کوکی اگر بونفل بونفل ایسمه حاد و بونفل و قفسی و بونفل ایسمه بونفل
 آلوب و مرمانده دو کله ر بعه بیک در هم غسل مصفی ایله قوامه کفیه قینا در
 بقده و ج و حب الصنوبر هر بریدن بونفل ای در هم فلفل اسود سکر در هم دار فلفل
 و زنجبیل و در و سباسب هر بریدن درت در هم جوز بوا و زنیون و قافله
 هر بریدن اوج در هم بونفل و بخت ایدوب بر بخت حبه زنیون حفظ ایدر
معجون انور دیا این ماسویه کدر دماغ مرضیه و معدن علت کبریا و صفی بود و زنیون
 دمی و از و اوج صفای ایدر قوه حافظه ای ایدر و او و قافله کیده رز و بونفل
 حرارت غریزینی زاده ایدر لکن استعمال ایمن کسره کردن و جماعتن و شرب
 ایچیدن احتراز آنک کدر و صفی بود و کالی و اوج و بیلج و صاری هیل و دار فلفل
 و فلفل اسود و چند بیدستر هر بریدن ای در هم قسط و بلاد و نبات شکری و بکرک
 اونی و دفته تخم هر بریدن الی در هم طوطی درت در هم مجموع انجیه تخم اولنوب
 اوج ادویه مقداری غسل و بازمانده ساهه یا غیله معجون ایدوب الی ایدن صکره استعمال
 ایدر **معجون حب الفار** رازی ترکیب زنیون و سیلان و طین و کله و سیلان
 و کله و سیلان ایدوب کوبک بونفل و نافه زنیون و بکرک و مشانه و او کله و شکری
 باره و او کله و حبه زنیون استعمال اولنور و صفی بود و سدس و زنیون ای در هم
 نخود هندی و کونک و بکرک اونی و سیلان و کراویا و عاقور و زنیون و صفی بود و اوج
 و فلفل اسود و دار فلفل و قوسج و دفته تخم و چند بیدستر هر بریدن ای در هم سیخه
 درت در هم جاشیر اوج در هم غسل مصفی اوج ادویه مقداری اولنه **معجون فولاد** یعنی

جگر معجون منسل و بنوس طبعیک ز کیدر طلاق بککنه و جگر سده لر نه و سوز
القیه که سستفایک مقدمه سیدز اکا و احتباس حوضه نفی غظیمه و استعجاب
طریق بود که بدنی اخلاطدن پاک اینه کدن صکره بو معجزدن یکی در هم استعمال
ایروب بقده حرکت قویه ایله حرکت ایده له صفتی بود در اصلاح اولش جگر یکم
آلی الی در هم دار جان و جوز بوا هر بدن الی در هم راوند یکی در هم اورا بقوه
سفوفی الی در هم غسل و شکر هر بدن یوز درت در هم صنعتنه کوزه معجون ایده له
معجون در بنوس طبعیک مخاریدر عسر بولم و تقطیر بولم غایت نافعه
کلیده و متاذه اولان طاشری باده لبوب قوه بقرابوب بولی آقیدر صفتی بود
بیج برطه سنک قوه غنک کولی و زجاج محوق و سونکر طاشی و بنی اسرائیل زیتونی
هر بدن بر بن در هم کرس نخ و قوش قوفاز نخ و هر دم بهار و معدنوز نخ
و کراویا و ایسون و میان کولی هر بدن درت در هم تکه قانی بش در هم شام
فستقی او تو زیاکی در هم بستان بالی یوز در هم خام شکر الی در هم کفین کبی
درت در هم معجون ایده له **معجون** غود و بنوس طبعیک بو معجون روم ملکی اولانه
قبضه معجون ز کیدر سستفایک ویرا حارین جمیعنه نافعه و حقیقی نفع
ایتمه نوذن اوله عفوئی منع ایروب امراض و بانیته نک جمله سینه
نافعه و صفتی بود در حب عرق یکی بخن در هم فلفل و سباسب و جوز برا و زنجبیل
وزرباد هر بدن یکی در هم جنطیانا و طور شتلا و انجلیقا و دیکنا موایض فرزند
طویل و زراوند مدخج هر بدن یکی بخن در هم سالویا و سدق و نانه و میان نانه کی
و هالیه هر بدن در هم دفته نخ و درونج و زعفران و قوئی قوئی نخ و انجلیقا
جگر کی و فسلکن نخ و مصطکی و کونک و کلر منی و طین مخوم و طباشیر و کیک
یوره کیده اولانه کاک و فیل دیشی براده سی و انجو و مرجان و باقوت ازرق و زترد
و عود و آق صندل و فزنی صندل و صادی صندل هر بدن درت در هم
طشکر و لک و بوجکی مزایسی و شکو فزجکی مزایسی و تریاق کبیر هر بدن سکر در هم
کافور ملت در هم او بنوز در هم شکری کفایت مقداری کلایه قوام و یوب معجون
ایده له **معجون** یعنی برطه معجون منسه جاساری اولانه قسمیلا بنوس طبعیک
مخاریدر بکاد افزجده مشهور در که طاعون زمانه زده بو معجوندن استعمال ایده له
باقون الله تعالی طاعون اصابت اینز و طاعون اصابت ایده له کبیر و در استعمال
ایندره او تر لوب سمی قیبه نایه ایندره و زلفی و عارت عزیزی حفظ ایده له صفتی
نافه طاق برطه منی و لبس آقیدر ایده له و انجلیقا و زعفران و دولد و روب صابون و سید

برخو شجره قشدره له و انجلیقا و بنوس طبعیک صابون فرونه قویه له برطه نک قوئی سباسب
دوروب بقده چهاره له باونه قیوب قابو غیله دوکله له و الیوب نه مقدار اولدر
فرسخه آق خردل نخ قیوم ایده له بقده طور شتلا و دیکنا موایض هر بدن یکی
در هم مرصافی و یا منش کیک بو بنوزی و جوز الفی هر بدن در هم انجلیقا
و طراغیدن و حب العرق و زرباد و کافور هر بدن درت در هم بو تری
دخی انجلیقا سخی ایروب مجموعنک و زنی مقدار نخه تریاق کبیر ایله قشدروب
حفظ ایده له بکاد افزجده عادت جاری اولمشدر که جوز الفی رینه بدل افواج
قوانی جگر کی نور دخی علاد **معجون** مقلداتانقوله و سکر و زینطاریا به
وزلق معده و جمیع اسهاله و دم باسورک افراطنه کذلک دم حیضنک افراط
اوزره اتمه سینه باجمه نافعه و غلیظ یلری تحلیل ایده له صفتی بود در طبیعت خمس
هر بدن یکی بخن در هم کل یا غیله یا خود تره یا غی ایله بو طبیعتی بر مقدار قوویه له
بقده تره نخ و کون و ایسون و زرا نایج و نخه هندی بو بدن بر مقدار
کفایت مقداری سرکه ایله اصلدوب بقده فروده له و بر مقدار قوویه له
هر بدن یکی بخن در هم فیل دیشی براده سی و جندار و مصطکی و سماق و صغیری
هر بدن در هم و کرمی بشر حبه مجموعنی انجلیقا سخی ایروب بر مقدار کل یا غیله
او غوشدوروب آوج ادویه مقداری مرین شرابیه معجون ایده له **طر فیل**
فنجیوش این باسورک معده یه و کیده و کلیه و مثانیه قوت ویرد دم
باسوری و دم حیضنک افراطنی حبس بایر و دخی صاف ایروب بشره نک
لونی کوزل ایده له صفتی بود در کمالی و قوه طبعیه و طبع و طبع و جوز بوا هر بدن در هم
تره نخ و آب رون و صغیر و فلفل و کونک و نخه هندی و زنجبیل و ایغین عیشی
یا خود سیرانی و سنبل هندی و اخرو و سعد هر بدن درت در هم حبث حدید
متریکری در هم مسک بر در هم طبعی یا با شقه سخی ایروب تره یا غی ایله او غوشدور
بر مقدار قوویه له و باقی افرا دخی انجلیقا سخی اولوب بر مقدار بادم یا غیله او غوشدور
آوج ادویه مقداری غسل مصفا ایله معجون ایده له **طر فیل** این باسورک
معده یه و جگر قوت و روب صفتی قوی ایده له و غلیظ یلری داغیدر و عفوئی
منع ایده له و رطوبات غریبه یا تخفیف ایروب بشره نک لونی کوزل ایده له و صغیری
دفع ایده له و حفظ صحت ایده له صفتی بود در طبیعت خمس هر بدن بشر در هم
وارجین و فلافل منته و شقاقل یا خود و صغیر کولی و سباسب یا خود سباسب
و سنبل هندی و قاقه کبیر و صغیر و سباسب و سباسب هندی و سعد و کرس نخ و لسان

عصفور و قنقل و اق بهمن و قزل بهمن و پنجیل هر رنجان یکی در هم جوید و با قنقل و قنقل
صومال هر رنجان در هم آید و طبل با دم هر رنجان بش در هم عود و راوند و نند
و رازیانة تخم مصطکی هر رنجان یکی در هم فککن تخم فنانه و صغیر هر رنجان برین در هم
مقدم ذکر اولان کی بی بیات بریه اولوب و سار افرا از تخم انچه تخم اولوب و نند
اوج اوج و مقدار عسل الیه معجون اید **معجون ماده انجوة** کیمیاوی از نند و
طبییک مختاریدر معده و اعصاب ریه قوت و دروب غفنی منع و در نند
یاک نیدر و لونی کونل ایدوب آدمی که قوت و صغیر و صغیر بودر جگر و کی حقیقت قزل اوزم
یوز در هم میان کونل درت در هم کفایت مقداری صوابه یونری قینادوب بعده
الکدن کجوره لر تجمه کابی و صاری هلیله و قره هلیله هر رنجان سکر در هم ایلیم
هر رنجان بر در هم یونری دخی تخم ایدوب مقدم قانیا نوزم صوبیل بر اوج
قیناده لود و سوزوب کفایت مقداری شکر الیه قانیه کتوره لر تجمه رازیانة و نند
هر رنجان درت در هم دارچین و قنقل و خولجان و جوز بوا هر رنجان در هم انچه
سختی اولوب ضم اولنه و معجون ایدره لر و اگر طین اولسون در ریسم یوز کیم درت
در هم سناری و درت در هم غاریقون و سکر در هم راوند ضم ایدره **معجون انجوة**
تو دخی طبییک خربورک مختاریدر معده و قوت و دروب غفنی قوی ایدر و یونری و غنیه
کو کسدن فضلاتی افرا ایدر او کسور که نافعه و لور کتوره قوت و دروب صغیر بودر اندازد
بر در هم رازیانة تخم سکر در هم بودر درت در هم کون اوج در هم سختی اولوب اوج اوج
مقداری عسل الیه معجون ایدره لر مقدار استغالی یکی در هم درت بقا قوتی اوج سکر درت
معجون کبریت بنذقیه لی قیور و ننام طبییک مختاریدر حربه و حله و درت
و جمیع جلد ده اولنه مرضله نافعه بولی ایدر و طاشلری ماره لر و او کسور که نافعه
و کوزدن آقن با شلری منع ایدر صغیر بودر کبریت جکی با خولجان کبریت صافی
یوز در هم دارچین در هم زنجیل و دهن ططر هر رنجان یکی در هم زعفران ثلث در هم
کلامه محلول مسک سدس در هم جیک بال یوز بکری در هم معجون ایدره لر مقدار
شرقی درت در همون بش در هم دکر **معجون راوند** این با سونیه کدر جمیع
آجر و غفندن و نند دن حاصل اولنه جاری منع ایدر صغیر بودر راوند و طین صغیر
قون اونی حصانه هر رنجان بش در هم زعفران هر رنجان بر در هم
سنبل و اسارون و نند و اخر و شاهزاده تخم و انیسون و کرسن تخم و آیدر
هر رنجان بایم در هم کفایت مقداری عسل الیه معجون ایدره لر و کاهجه یونری
طبییک ایدر راوندش جیک ضم اولور که سده لر یقین انچه دخی قوی

معجون الکبر جبروت الکلیسی کسید و طبلده اولنه سده لر ی و قنقلی و قنقلی
مختاریدر صغیر بودر کسور کونل اوزر یکی در هم ایلیم صوفانی و اسارون و قنقل و قنقل
و قنقل اسود و حاشا و کرسن تخم جگر کتوره نند هر رنجان سکر در هم کفایت مقداری
عسل الیه معجون اولنه **معجون حب اناس** یعنی مرصین تخم معجون این با سونیه کدر
معده و کبد قوت و دروب سیدن اولور سه اولسون جمیع اسهاله نافعه
صغیر بودر فروش مرصین تخم یوز در هم قره هلیله و هلیله و ایلیم یوز اوج صغیر
طین اولوب فروده لر هر رنجان یکی در هم انیسون و کرسن تخم یوز دخی
سکر که ده رکون بر کیمه اصلد یوب فرویه هر رنجان بش در هم تخم معجون سخت ایدوب
کفایت مقداری ایا شرا بلیله معجون ایدره لر **معجون واقا و زنبور** اوتا نام
طبییک مختاریدر سقطیه و ضربه و کک قنقله سینه و باطنده اولان ماره لر
و نند نافعه صغیر بودر قراقا و زنبور در هم نار قنقلی سکر در هم عود الی در هم
و مصطکی و از زوت و دم اخون هر رنجان یکی در هم عسل یوز بکری سکر در هم
معجون ایدره لر **معجون اصطک** ربو غلنه و زله لر و او کسور که نافعه صغیر بودر
که کونک باغی ولادن هر رنجان یکی در هم آق کونک و سندر دوس و زعفرانی
هر رنجان بایم در هم عود و جوز بوا و سباسبه و زعفران هر رنجان ثلث در هم تخم
سختی اولوب قنقل شرا بلیله معجون اولنه **معجون اما غوغو** نغوله و سکر مختار
عود ترس اکثر مرضله نافعه صغیر ایدر و قانیه اولش خینی چهار و وضع حلی است
ایدر و قنقل قانی باک ایدر و حاشانه اولان طاشلری باک لیب بولی ایدر
و جکر سده لر نخی آخر و طلائک قانقلی کیده لر و قنقل اعراضی و کورک لغز بکری
ذوق ایدر و جمیع سده لر ای ایدر و یونری و غنیه ککن دم با سوره و اسهاله مبتلا
اولنه و یوز کسدن قان کیدر و استغالی جائز دکر صغیر بودر اسارون و نند
و قره سنط و رازیانة هر رنجان بر در هم و الی حبه انیسون یکی ثلث در هم راوند
طویل و اقوان و خیار شنبه قنقلی هر رنجان یکی ثلث در هم و کبری درت حبه
قنقل یون صغیر ثلث در هم ویدی حبه قنقل و کسور و دوق هر رنجان یکی ثلث در هم
قره جو ثلث در هم دغه یونری بایم در هم و اوج حبه میان کونل بر در هم ثلث
در هم جگر اونی یکی ثلث در هم زعفرانی ثلث در هم و او درت حبه قنقل و نند
بوا کونل ثلث در هم ثلث یکی ثلث در هم معدن نخی و عود القهر و سد ف تخم
و سنبل یونری و صغیر هر رنجان یکی ثلث در هم و اون درت حبه بودر در هم
و یکی ثلث در هم ویدی حبه فو ایتا ثلث در هم و الی حبه طویل ثلث در هم

نافع در موافق کوز و صولجانی ملاک ایدر **صفتی** بود در سبستان اریکی و اما سینه
اریکی و غریزی هر ریزن فرق در هم بنفشه طبعی بود در هم قرار یوز صولجانی
رنگی عصاره اوتوز اریکی در هم مجموعی قینا دوب الکدن بخورده **لا بعد**
انقش در هم نیز شکر ایله قوام ویره له وانشدن ایندروب هر ریزن او
در هم اینکشمش و دو کلمش بزور بارده قویه اگر سهل اولسون در لسه اوج
در هم مصلح محموده ضم ایدوب معجون ایدر **لا طرفیل فارسی طین** شد بخاره
و معده نک و کبدک سوخا خنده و یورک بنفشه و جمیع اینکشمش خلط در
حاصل اولان مرضه و صولجانه و صابون نافع و سده لری اهر و حویس
ظا هره و باطنیه قوت و ریزه قانی صافی قلوه و جلدده اوله مرضه و و باطنیه
عفتی منع ایدر یور مبارک معجون که بلا دافرنجک اکثر نده استعمال ایدر
صفتی بود در هند با عصاره سی پاک نورش اوله اوچوز در هم کرس عصاره سی
و هیل عصاره سی هر ریزن اینکوز در هم غلبه عصاره سی یکشمش
در هم امبراس عصاره سی یکری درت در هم بنفشه و کل هر ریزن اوج در هم
سنای اون الی در هم فاریقون سکر در هم اریک الی عدد کشت درت در هم
صاری هیل و کابی و قره هیل بنفشه یا غیل یا خود بادم یا غیل یا غلش اوله و خالده
هر ریزن اون الی در هم سنبل هندی اوج در هم بواخرا از مذکور عصاره الی
کسجه قینا دله و انشدن ایندروب که قریب اولدقه ایچنه فرق در هم قیتون
قویه و صولجانه و دروب بعد سوزه لری مطبوخه یکری درت در هم ترندی
و اوتوز اریکی در هم خیار سینه الی و اون اریکی در هم قدرت حلوا سی و اوچوز در هم شکر
در ریزن یوز در هم بنفشه مکرری و سکر که ضم ایدوب معتدل انشده بال قوامه
قینا دله و انشدن ایندروب بواخرا لری دوکوب و الیوب ایچنه ضم ایدر
راوند اون الی در هم صاری هیل اون اریکی در هم کابی و قره هیل هر ریزن سکر در هم
بیل و اوج هر ریزن درت در هم شاهنزه غلی و فوس الورد و سباسبه و کباب و کباب
و صاری صندل هر ریزن اریکی در هم بزور بارده هر ریزن اریکی بخت در هم اینسون
درت در هم سنبل هندی اریکی در هم **معجون اجاقس طین** یور لطیف محمود که
طبعی یا بس اولنده و معصومه و نازک مزاجله مناسبه در قینا ایدر **صفتی**
بودر سنای اوتوز اریکی در هم دارچین و زنجبیل هر ریزن در هم و نکت در هم
شراب ریحانی و هند با صولجانه هر ریزن یوز اوتوز اریکی در هم ذکر اولان آخرا لری
برص و سکر ساخت مقداری برامی برده اصلده ل بعد بر مقدار قینا دله

و سوزه لری بعد هره اولنده قینا دلمش و قبل الکدن خمس اریکی بالی طیف الی
در هم شکر اوتوز اریکی در هم معجون قوامه کله قینا دوب حفظ ایدر لری بومنوال
اوتوزه قزل اوزیدن دخی عمل اولدقه لطیف طین اولد و شرابدن احتراز
ایدن ایچون عمل اولدقه شراب بدل کل مکر طبعی وضع اولنده دخی قوی اولد
لکن بر مقدار آبی اولوب استعمالی لطیف اوج **بوفقر** در مکه شراب بدل کل
و شکر بدل بنفشه مکرری قوشه طبعی لطیف اولوب عمل دخی ناقص اولد
معجون بنادینا معجون مبارک و یکد زیتونه و سکر مختار در جمیع بدن
و مفصل بدن بلغمی خلطی اسهال ایدر و صوفدن اوله **عسلده** نافع در
بوکر کولی و مثانی با یک ایدر و اکثر احتقان و وضع اولدور **صفتی** بودر
و سکر هر ریزن اون در هم محموده و شبرم و سورخان و کل هر ریزن بش
در هم و قنقل و سنبل و زنجبیل و زعفران و سنبلا و دار فلفل و حام و قاقله
صغیر و کرس غلی و معدنوز غلی و کونش داریسی و رازبانه غلی و قوش قنقاز
غلی و کراویا و هر دم بهار و طع اندرائی و خولجان و سباسبه هر ریزن در هم
عسل مصفا یوز الی در هم بلا دافرنجک اکثر نده بومعجون استعمال ایدر
لکن شبرم قوخلر و حامایه بدل سازون وضع ایدر **معجون بال زبیر**
رند یوس نام طبیبک مختار یوز سده لری اهر و مالینولایه و حرافه و جشونه
و صرعه و احتقان رحمه نافع در و اعراض جلدیه که خدام و برص و اولدور و الی
زنک عسلری کبی مرضه نفع و برده نظیری بودر **صفتی** بودر هند با گوک
و لسان تور کوک و سفیج و کبره کوک و کونک فوغی و آریق و میان کل هر ریزن در هم
قوش اوزوی الی در هم بالدری قره و التون اونی و کشت و و رانقه و شاهنزه و فوس
اونی و اوج اونی و بنفشه و قاقه قور و غلی و بنفشه هر ریزن بادم بنفشه معجون
در هم صولجانه و قینا دله و سوزه لری بعد سنای اریکی اوتوز اریکی در هم بدر
قره جویله و زبهر ریزن اون اریکی در هم قنقل اریکی در هم اینسون و شبرم هر ریزن
برخی در هم بواخرا از مطبوخه خور ایدر تکرار لکی کسجه قینا دوب و سوزوب
یوز الی در هم شکر ایله سربت قوامی ویره لری بعد ذکر اولنخ دوا لری دوکوب
و الیوب ایچنه ضم ایدر لری راوند جلک صومیده اصلدشمش و قوش اولد درت
در هم سنای اون الی در هم مغول لارورد و دارچین هر ریزن درت در هم
صافراز سکر در هم فاوانیا و اینغین اغاجی فوغی و قیتون و لسان جعفر
اغاجک فوغی و حب الفقد و چوک اول و سنبل هندی هر ریزن اریکی در هم بزیر

دوره پیش هر زدن بر در هم **دیا قرطم** از نولدوس طبیبک مختارید صفراوی و بلغمی اسهال
ایزد و مرکب حارزه و مفصل اغریزیه و نفرتسه و فلیج و شقیقه به واسطی باش اغریزیه
نافع در صفتی بود که کثیرا بار و سفوفی و مقشره عصفور تخم و سورنجان هر زدن درت
در هم زبده التي در هم سقمونیا اوج در هم زنجبیل و قدرت حلوا سی هر زدن اکی در هم
سفره ایوا معونی و کل مکرری و نبات شکری هر زدن سکر در هم لسان قور
صوبله ارمیش اکی شکر سکان درت در هم رسم اوزره معجون ایده **معجون**
اسقف این با سوبله کدر صفراوی و بلغمی اسهال ایزد و ریحلی داغیده و جمع مفصل
و قویجه جدا نافع در صفتی بود که محوده و زبده هر زدن التي در هم قنفل و دار جین
و زنجبیل و ابل و جوز بوا و بسفایج هر زدن اکی بجی در هم سکر الی در هم غسل
سکان در هم رسم اوزره معجون ایده **معجون امتی کبیر** این با سوبله کدر
جمع محرق خطری و بلغمی نالهی سور و فانی صافی ایدوب قر کوره و یکیکه و جذام
در طمانه و فزک حلتنه نافع در دوره جویمه تک بو کونه نفیحه که فزه جویمه اکی در هم
انیسون و رازیانہ تخم هر زدن بر در هم قنفل و دار جین هر زدن اوج سکر و ک
مجموعی کفایت مقداری اسی صوابه سکر ساعت مقداری اصله **له بقده**
سوزوب و مستعودن او تو ز اکی در هم درت در هم ذکر ابیجی امتی معجون نندن
حل ایدوب حار ربعه مبتلا اولنکره بدور سه لره بونل ایل علاج اولنکره جز بد امتی
معجون تک صفتی بود که صاری هلیله او تو ز اکی در هم کابی و قره هلیله و راوند هر زدن
اون التي در هم غاریقون و تخم خطل و بسفایج هر زدن اون سکر در هم بلین
و کلک و سنا هر زدن سکر در هم بنفشه و انیمون هر زدن اون پیش در هم
انیسون و رازیانہ و کل هر زدن التي در هم شاهره عصاره سی یوز در هم اریک
امش حد جکر دی جمش اوزوم قرق سکر در هم افراری بر مقدار او فلیوب
عصاره مذکوره ایل بیک او جو ز در هم سورنقه ایل بر صرل قاب ایخده اصله
راشی برده بش کون دوره تجده بر مقدار قینا دوب پاک سوزنه لره و ایخده یوز
الی در هم سکر و اون التي در هم قدرت حلوا سی و او تو ز اکی در هم خیار شنبه بانی
و قرق در هم غرهندی بانی قیوب معتدل آتشدن ایندروب ذکر ابیجی و لاری
دوکوب و الیوب ضم ایده لره و معجون ایده لره مصطح محوده اون اکی در هم صاری
هلیله و کابی و قره هلیله هر زدن درت در هم بلین و ابل و راوند و شاهره تخم
انیسون و سنبل هندی هر زدن اوج در هم **معجون امتی کفر** زنبیلوس
طبیبک مختارید و منافعی اوکی معجون تک منافعی کبیده و صفتی بود که صاری هلیله اون

التي در هم کابی و قره هلیله و نفیسج و تخم خطل و بسفایج هر زدن اون اکی در هم بلین
و کلک هر زدن درت در هم انیسون و رازیانہ و کل هر زدن اوج در هم افراری
بر مقدار او فلیوب اکیوز در هم سورنقه ایل نصفی قلیجه قینا ده لره بعد سوزوب
ایخده شاهره عصاره سی و اریک بانی و قرق اوزم بانی هر زدن الی در هم
سکر ابیض و غسل هر زدن یوز در هم بونری ضم ایدوب معجون قوامنه کلجه
قینا ده لره تجده آتشدن ایندروب ذکر ابیجی و لاری دوکوب و الیوب
ایخده ضم ایده لره و راوند اون اکی در هم غاریقون و سنا اریک هر زدن اون
التي در هم انیمون سکر در هم محوده التي در هم دار جین و زنجبیل هر زدن ایم
شاهره تخم و انیسون و سنبل هندی هر زدن بر در هم تو معجون تک مقدار
شربتی اوج در هم درت در هم دکر **دیا سنا** یعنی سنا اکی معجونی
ینقولنکره مایه لیمایه و سودوی حوضله و سوسه لره و جونه و ربع حاسنه
و طلاق کلکته و جذام و اعراض جلدیه تک جمیعنه نافع در صفتی بود که
سنا اریک مکرری درت در هم قنفل و شکر اقی عدد دار جین سکر در هم
شکر الی در هم حجر ارمی بر در هم لاجورد اوج در هم ابریشم محرق و قنفل و زنجبیل
و قنفل و سنبل و ساوچ و زبر ریحان و فاقله و زعفران و زنجبیل و زرباد
و بیره عیسی و دار قنفل هر زدن اکی در هم غسل صافی اکیوز در هم رسم اوزره
معجون ایده لره **معجون سنا** بو معجون تک استعمال کبیده منافعی اوکی کبیده
صفتی بود که سنا اکی قرق در هم قنفل و شکر اقی عدد قنفل و اوان
در هم زبده درت در هم محوده اکی در هم خولجان و زنجبیل و مصطکی هر زدن
بر در هم کفایت مقداری غسل مصفی ایل معجون اولنه **دیا بسفایج** بندقیه
فلورنتین نام طبیبک مختارید و سودوی حوضله غایت نافع در بسفایج اکیوز
در هم زنجبیل التي در هم غسل ایتوز در هم اطله صوفانی سرکه سی یوز مکرری در هم رسم
اوزره معجون ایده لره **معجون هندی** این با سوبله کدر معده دن و جمیع بدن
فا سد خطری سور و یلری داغیده و قویجه و کوبک و روسنه نافع در اسهال
ایمه سیله و حوده لقب و ریویوب اعضا یه قوت و زده صفتی بود که کفر عصاره
و رازیانہ عصاره سی و ایلوا عصاره سی و نادر عصاره سی هر زدن الی در هم غسل
در تو ز الی در هم مجموعی معجون قوامنه کلجه قینا ده لره و آتشدن ایندروب تجده
زبده قرق سکر در هم محوده اون اکی در هم دار جین و قنفل و سنبل و کل و زنجبیل
و سباسبه و سعد هر زدن درت در هم صاری هسل اکی بجی در هم عود و جوز بوا

هر ریزن یکی درهم اسارون و مصطکی و خولجان و قاقله هر ریزن برنجی درهم شکری
هر ریزن یکی درهم بواخرازی انچه سخت ادوب بر مقدار طنبوادم یا خیل او خوشدور
سجود امیر **دیا فینگون** خرماتونی دیگر این با سوبه بزرگسی این جازدن نقل اند
زخم و مرکب حاره نافه صفراوی و بلغمی سهولتله سورز جیک خلطری حصار و بخاری
داغیدر معده اغرسنه و قویخه نافه و جمع سده لای آفر صفتی بود در خرماتی
الهی درهم اوج کون سر کرده اصلدوب الگدن کجوره لبعده پیرشکری بکری بشم
طنبوادم اون بشم درهم تربد اون بدی بخت درهم محوده الهی درهم تبصیر محوده
اون بر درهم قوراز زنجیل و دار فلفل و سد فیراخی و دار جین و سباسبه
و عود و اینسون و رازیانم تخنی و دو قو و خولجان هر ریزن بر درهم و در یک اوج
ادویه مقداری غسل ایله رسم اوزره معجون ایده **دیا فینگون** آخر زیندوس
طیبیک مختاریدر بوجونک طبعی او لکیدن بود در مقدار شربتی دخی او لکیدن تسلیدر
صفتی بود در بال صولی ایله قینا مش و الگدن بخش خرماتی و پیرشکری هر ریزن
الهی درهم طنبوادم بکری سکر درهم بونری ایگور درهم غسل ایله معجون قوامنه طبعه
قینا در لبعده زنجیل و فلفل و سباسبه و دار جین و سد فیراخی و رازیانم
و دو قو هر ریزن یکی درهم تربد اون تو زایکی درهم محوده اون یکی درهم بواخرازی
الونوب رسم اوزره معجون ایده **معجون بر فطون** منطاناتم طیبیک مختاریدر
سفراک حدی کسر ادوب اخراج ایله حار و بخارده و محقراده استغال اولنور
اتمی بشم اغرسنه و جکر حار رنه نافه و صفتی بود در تانه بسفای بود درهم سناکی
و بنفشه و اریک و قرندی و قزل اوزم هر ریزن یکی درت درهم بواخرازی
بیک درهم صوابله بکون بر کیمجه اصلده لبعده نصفی قانجه قینا در لبعده لبعده
و دو مطبوخک بر مقدار یله بکری درت درهم بر فطونالی اصلدوب لعانی الهی
لبعده معجون بره قوب در تیز درهم سکر ایله معتدل استده معجون قوامی بود
لبعده محوده اون تو زایکی درهم سپودیه و راوند و اق صندل و قزنی صندل کل
و بنفشه و اق خستخاش و سزاوتنه تخنی و بیانی و بستالی هندیا تخزی و مارول تخنی
و رازیانم تخنی و اینسون و اینر بارس و شاهتره تخنی و کثیرا و نش و صمغ عربی
و فیل و بشی براده سی و میان کوی هر ریزن اوج درهم ایله و قره هیلد هر ریزن
بشقی درهم بواخرازی انچه سخت اولنوب رسم اوزره معجون اولنه **صو کو روزانم**
مغنا سی سبیل کل معجون دیگر صفراوی اسهال ایله و امتی بشم اغرسنه و کوزاغ
و فلفل و اینر و صابون نافه و دخی خلاطافا سده دن ماک ایله تبصیر

کل عصا ره سی در تیز درهم اق شکر لوزالی درهم قدرت حلوا سی فرق سکر درهم بونی
قینا دوب قوامه کتوره لبعده محوده اون یکی درهم قوس طبا شیر سکر درهم قوس
امیر بارس درت درهم قوس غایله و زعفران هر ریزن یکی درهم بواخرازی
انچه سخت ادوب رسم اوزره معجون ایده **معجون روزانم** آخر نبقوله دسک مختاریدر
منافع اولی کبیده و صفتی بود در کل عصا ره سی و شکر هر ریزن بونری درهم بونری
قوامه کتور و ببعده صلیح محوده اون یکی درهم اق صندل و صاری صندل
و قزنی صندل هر ریزن الی درهم طبا شیر اوج درهم کافور غلت درهم رسم اوزره
معجون اولنه **معجون روزانم** آخر زیندوس طیبیک مختاریدر صفتی و قزنی
خلطری اسهال ایله و جمع مفصله و بشم اغرسنه و کوزاغرسنه و صفوی
خماره نافه و صفتی بود در کل عصا ره سی و شکر هر ریزن بونری درهم بونری
قوامه کتور و ببعده محوده اون یکی درهم اوج نوع صندل و مصطکی و دار جین
هر ریزن یکی کافور سدس درهم رسم اوزره معجون اولنه **جوارش سبیل**
سبیل دخی زیندوس طیبیکر بونک دخی فانه سی اوکی کبیده معده به دخی
قوت و ریز و قیزی داغیدر و قویخه صفراوی یه نافه و صفتی بود در قینا و لیس الگدن
کجش ایوانی یوزالی درهم و ایوا عصا ره سی الی درهم شکر ایگور درهم بونری
قینا دوب قوامه کتوره لبعده محوده اون الی درهم دار جین سکر درهم زنجیل
و سباسبه و قزنی هر ریزن یکی درهم رسم اوزره معجون اولنه **معجون**
زنجین جبریل مختاریدر صفراوی اسهال ایله و صفراون اولنه جمیع غلظه
نافه و صفتی بود در قزنی کل عصا ره سی و قدرت حلوا سی هر ریزن بونری درهم
بونری قوامه کتور و ببعده محوده سکر درهم مصطکی اوج درهم رسم اوزره
معجون اولنه **معجون تربد راوندی** منطاناتم طیبیک مختاریدر بلغمی و صفراوی
اسهال ایله و بونردن حاصل اولان حوضه نافه و صفتی بود در تربد و سورجانه
هر ریزن سکر راوند اون درهم محوده درت درهم اق صندل و قزنی صندل
و بنفشه و زنجیل هر ریزن برنجی درهم مصطکی و اینسون و دار جین زعفران
هر ریزن یازم درهم شکر بونری درت درهم بواخرازی اولنوب رسم
اوزره معجون اولنه **معجون نجوفان** سناک تو سک مختاریدر سده لای
و مختلف خلطری سورز و ربع خاسنه و غیب حار رنه نافه و مقدار شربتی
ایک درهم و صفتی بود در نجوفان اون الی درهم سناکی اون یکی درهم مصلح
محوده سکر درهم و قزنی صندل هر ریزن یکی درهم مصطکی و زنجین

بسبب سردی در هم حرور و تکی عصاره سی التیوز در هم کفایت مقداری شکر المهر
اوزره معجون اولنه **معجون غوثا غلبا من ترکیب الفقیه صلیح** **ریش الطیب**
السلطانی بن یومحوی ترکیب ایدم و تجربه ایدم و جع مفصله و فرنگ علقنه
و بعد از اغریزیه و زلزله و مرکب حلاله و ربع حاسنه و جلد ده اولان جیس مرضه
ناقد و صفتی بود و صندلات معجون اوون در هم خیاشنه بالی بش در هم غوثیا
اوون در هم دارچین یکی در هم کفی المنش عسل کبری در هم رسم اوزره معجون اولنه
مقدار شربتی بر در هم دن رشتقاله دگر **فصل فی الایارجات** **بوفصل ایار جلد**
بمانده در **ایارج بقوله** ایارج کبیر شمشیه اولنوز و ایارج خسته عشر دخی در **ایارج**
افرنج بایارجه اعتبار ایدوب جوق استعمال ایدر اولنوز غلیظ خلطری دماغدن کونک
و معده دن و کبدن و غیره منقرضون سور و ب چهار رو بوکر کوی و مشایه لی پاک
ایدر دماغ مرضیه و کوز غلظتیه و معده نه ناقد و جیس سده لری آخر و دیگری و غلظت
و اکثر احتقان زده دخی استعمال اولنوز **صفتی** بود در دارچین و سنبل هندی و زعفران
و ادغ و اسارون و سیخ و عود و بلسان یا خود بدل عود و حب بلسان یا خود
بدل کبابه و بنفشه و بلین و افیتون و غاریقون و کل و زبر و تخم خنظل و مصطکی
هر ریزدن بر در هم و ثلث در هم صبر غیر معسول مجموع ادویه مقداری اولنوز کوی
بر در هم و ثلث در هم ایدر حاد ایدر **ایارج** بود الی در هم عسل المیه معجون ایدر **ایارج**
ایارج لوغازیا اسکندریه لی بقوله و سکندر سودادن و بلخدن حاصل اولنوز **ایارج**
صنکره که صرع و فلج و سبات و سیان و جذام و برص و ارم حیات کبیده
و غلیظ خلطرون اولان جگر خسته لکریه و مفصل اغریزیه و عرق النسیه
و ارقه اغریزیه ناقد و حیض قانی قیده و زنج و غلیظ خلطری و حرق ایون
احتقان زده دخی قونوز مقدار شربتی یکی در هم دن درت در هم دگر **صفتی** بود در
تخم خنظل و اسفنج هر ریزدن یکی در هم و فیتون و جده و حب المازریون هر ریزدن
یکی در هم و الی حب بلین و غرضانی هر ریزدن بر در هم و اوون یکی حب فیتون و غیر
و غاریقون و ساذج یا خود بدل بسبب و سنبل هندی و اشق و شمشیه اطمه
صوغانی و محوره هر ریزدن بر در هم صبر و حاشا و کادریوس و سیخ و متقل
و فرسیون هر ریزدن ثلث در هم و اوون درت حب دارچین و جادو شیر و جندیدستر
و زراوند طویل و فلافل و فله و زعفران و سیخ و فطر سیلیون هر ریزدن یک در هم
جانی اسود و غرقانی هر ریزدن الی حب ایارج ادویه مقداری عسل المیه معجون ایدر
ایارج خنظل اسفنج و فیتون و بلین و کافور و جادو شیر و جندیدستر و سکندر

سنبله و فیتون و بلین و کافور و جادو شیر و جندیدستر و سکندر
استعمال کنیز در دماغ مرضیه صرع کبی و سبات و جنون و بالینولیا و شقیقه لیباده
نقصی غلیظه اسکی باش اغریزیه و زلزله و صلوغانه و اسکی او کسور کله ناقد و
و صبر و سقطه دن سکندر عارض اولان ضرری دفع ایدر و جع مفصله و فرنگ
و ارقه اغریزیه و عرق النسیه و معده و رحم مرضیه با جله ناقد و سرطانه و براغ
یا ره له بویدن ایو علاج اولنوز **صفتی** بود در بش و فرسیون و کادریوس و غاریقون
و تخم خنظل هر ریزدن اوون در هم جادو شیر و سیخ و بطر سیلیون و زراوند و فطر
ابيض هر ریزدن بش در هم دارچین و سنبل و مرصانی و جده و زعفران هر ریزدن
درت در هم عسل صانی ایارج ادویه مقدار یک که ایونز سکسان بش در هم ایدر رسم
اوزره معجون ایدر **ایارج** **هرمس** **بن الاطباء** محمود دوا در باش اغریزیه
و سکندر و شقیقه و صرع و فلیج و شجنه و ارقه اغریزیه و عرق النسیه و جع مفصله
و فرسه و بوکر کله اغریزیه و قونجه ناقد و مرقت و غلیظ خلطری سور و بوکر کبی این
احتقان زده دخی **صفتی** بود در صبر سکندر در هم تخم خنظل یکی در هم زبر و غاریقون
و لوف و ایرسا و سیخ و کبابی و صاری هلیله و قره هلیله هر ریزدن اوون یکی در هم
زنجیل و دارچین و مصطکی و قمل و قره جویله و فیتون و سارون و سیخ
و بل هندی و جندیدستر و زعفران و قره هلیله و کراویا و کرفس و تخم حنظل و زبر
هر ریزدن بر در هم اطمه صوغانی شمشیه اوله یکی تخم در هم محوره یکی در هم صغری
شربیه ایدوب سارا جال اینجه سخن اولنوز قدن صکره مجموعی بر صری اجا غلبه
اوزره جعنه و فله و کبی عصاره سی قویه و کونک عصاره محو اینجه دوره تکرار
بر دفعه دخی عصاره قویه نه بویده ایدر **ایارج** بر مقدار بادم یا غلیظه او غریزیه و ب
ایارج ادویه مقداری عسل المیه معجون ایدوب حفظ ایدر **ایارج** الی ای حرور ایدر کدن
صکره استعمال ایدر **ایارج** **قطنطین** ضعف بصره کفایت ناقد و صفتی بود در
کبابی و قره هلیله و صاری هلیله و بنفشه و بلین هر ریزدن درت در هم ایارج و بلین
و دارچین و افیتون و غاریقون و سنبل و کثوت و قره هلیله و زراوند هر ریزدن
بر در هم یکی در هم سنبل و افیتون و مصطکی و عود و جاجی کبابی طوزی و بون
هر ریزدن بر در هم کفایت مقداری عسل المیه معجون اولنه **ایارج** **فقر** **ایارج**
مخاریر و دوا و شهور و زجاجیون سکندر کتا بنده و ترکیب بخبر زده ذکر ایدر
معده و دماغه عظیم فائده سی و دارد در رحم مرضیه ناقد و اکثر دماغ غلظت
ایون خفته لده استعمال اولنوز مقدار شربتی سفوفندن یکی در هم زبر و جندیدستر

سوز در هر **صفتی** بود و در جبین و عود و بلسان یا خود بلی عود و حبت بلسان خود
کبابه و اسارون و سنبل هندی و مصطکی و زعفران هر ریزدن در هر صبر غیر
مغسول اوج ادویه مقداری که بکری درت در هر عمل صافی ترش یکی در هر صبر
اوزره سخن آمده **ایا** **فیقا** المؤلف هذا الكتاب صالح بن نصر الله اهل
رئيس الاطباء في الدولة العثمانية في عصر سلطان محمد خان ابن السلطان ابراهيم
خان صفی بود و در بلسان و سنبل هندی و در جبین کبابه و عود و مقل ازرق
هر ریزدن یکی در هر زعفران مصطکی هر ریزدن بر در هر صبر مجموع آفرانک یکی آخری
مقداری اوله افرانک کفایت مقداری کل بکری ایله سخن آمده مقدار
شربتی یکی در هر کبابه بزرگ یک هر از در هر صبر شحم خنظل و بایرم در هر مصلح
عموده اضافه اولوب بوقدر چه فعلی قوی و اعناق بند از اخلاطی خدب ایتمده
سیرج اولور **ایچین** **مقاله** **باشدن** **ایا** **در** **نجه** **هر** **عضوه** **مخصوص** **اولان**
مرضیه **بایتمده** در وقت که حس و حرکت دماغدن صدور ایتمکله بیش هر عضون
اشرفی اولدی ایسه باشد عارض مرضی و باشک جزو زنی ذکر ایله ابتدا ایله لم شد
معلوم اولمکه باشد اولان جزو زنی اولی دماغه و دماغی یکی حجاب یعنی یکی پرده احاطه
ایتمده اولکسی داخلدن فحشه ملا صدقه یعنی باشک ایچ طرفدن تقایه اولکشد
کوبار دماغ اور تویی کبیر و بوجاب قاتی و فالک اولد و غندن اتم صلیبه ستم اولور
ایک نفس دماغی احاطه الین حجاب که جرم دماغه ملا صدقه و بوا کبیران ایتمده
و بوشا قدر ایچون بوجاب اتم نشیه ستم اولور و دخی معلوم اولمکه مطلقا مرض اوج
جسده برینه سوز خراج و برینه مرض ترکیب و برینه دخی تفرق اتصال در او هر ضل
ساز احصا ره عارض اولد و دخی کی دماغه دخی عارض اولور لکن اکثر دماغه عارض
مرض سوز خراج اولوب تفرق اتصالک عارض اولمقلتی و در اولور زیر آ دماغ جسم طب
ایله محفوظ یعنی قفا کوکی آتی تفرق اتصالدن حفظ ایدره و باشد عارض اولان ضل
اکثر بسی سوز خراجدن ناشی صداع اولمقله بز دخی انکه ابتدا ایدوب ساز باشد عارض
اولان مرضیه تقدیم ایدک **الصداع** بیش اوسته در لکه یا نفس دماغه
سوز خراجدن اولور یا خود دماغه بر عضونک اشتراکندن اولور یا خود ایتمندن
دخی اولور و اکثر دخی سوز خراج اولمقله بز دخی انکه ابتدا ایدوب در لکه عارض
سوز خراج یا مفرد در لکه کبیر و بوزدن هر بری یا یا ویدره یعنی اخلاط ایدوب
بردن اولور یا خود غیره ویدره که اخلاطدن بولمش و کبیر و بویغری مادی اولمکه
مادی در در زیر اکثر ماده ایله اولوب یا نفس دماغه یا خود بر عضونک ستم

اولور و مقلده اول مطلقا سوز خراجی بیان ایلم بعد سوز را بنی تفصیل ایدره لم
فاضل جالیوس در که سوز خراجک علامت رنگ اکثر بسی بری برینه مشابه اولد و غنده
مقدم سخن سبیل زنی بلکه در بوزدن چنان فضیله نظر اولمقله نجا جدره و آخری نفی
جانبنده در دماغه رنگ شدت و ضعفی نه مرتبه ده در یک لارند و معلوم اولمکه
بیش اجزاء بدنگ اعلاسی اولمقله نخته اولان عضون صعد و ایدن شینه
قابلیتی و در در طبیبه واجبدر که دماغه قنقی عضون شنی صعود ایدرانی بلوب
معالجه سنده تانی ایلمه چونکه دماغه بخارون صعود ایدن شینه قابلیت و در در
علیه دخی واجبدر که بخارون و معده دن نزولی بطی اولان یعنی یکی مضم اولان
غدارون احتراز ایلمه که مادی دماغه صعود ایدر میه بخار و بطی اولمکه غدارون
بوزدر شراب و سود و حرما و صوفان و سر مساق و زیتون و زعفران و سنا
و جوز و دخی بوزنر انتمالی سیدر دن احتراز اولمکه و دخی حرکت غنیقه در لکه
اوزر سنده او بوزدن احتراز لارند و معلوم اولمکه سوز خراج دیدر که خراج تغییر
صعودن جوذ صحتدن اولور ایچون علاجه نقدیل خراج محتاج اولور و اگر
بدن متملی اولور سه استقراغه دخی محتاج اولور زیرا سوز خراج سبیل دماغ
ضعیف اولوب اخلاطی قبول ایتمه سندن فور قور **فصل** **سوز خراج** حار
سازج بایتمده در یعنی مادی اولوب یا لکه صحتدن اولان بیش افریسی
بایتمده در بونک سبیل اکثر کون نشده جوق کزیدن و آتش و شو اولور و تفرق
و حامده جوق کلندن و غصندن و یک جفر مقلدن و اولقو سز لقلدن و آشی
شیلر تاولندن و رایجه سی ککین شیلر قو قلندن و جوق جوق فکر لقلدن و آشی
حرکتندن حاصل اولور علاسمی بودر که ناشی زیاده اتی اولمق و بوزی و کوزی
وزنق و آید لقلدن و جوق و سه یعنی اولقو سز لقلدن عارض اولمق و مضطرب
اولوب راحت اولمق و تر دار لقلدن و جوق سولمک و آشی شیلر دن متضرر
اولمق و صوق شیلر دن خط ایتمک و مقدم ذکر اولان سبیل دخی بعضی
تقدم ایتمک **العلاج** اولو واجب اولان عرازک مرتبه سی و در هر صبر نجه
صوق شیلر ایله باشک استیلک کبیر مکرر و باشد اولان حرارت اساقی مکرر
اولان مادی جدر بایتمون ایچون طبیعتی تلیمین انک لارند و حرارت سبیل
باشد اولان رطوبت متخلل اولوب باشک عضونرینه کوشکاک حاصل اولمکه
ایچون صعود دخی دوالی قوت قابضه اولان دوالی استعال ایتمک رده
لکن بعضی شید اولان دوالی ایلمه که مساماتی قبا یوب بخاری غلغلدن

منع ایتیمه زیرا بخار مختل اولسه و دماغ محتلی اولوب صداع زیاد اولور کذلک سوزناج
ماوریه دخی استفراغون صکره ذکر ایتیمه مراعات لازمه و لایق اولان باشی تبرید
ایتیمه ایتیمه که کدره زیرا دماغ حس و حرکت و روح نفسا نینک مبدالی اولمغله حرارت
ضرر و یروب بلکه احتیال عقله و بلاذره حواسه مودی اولور و دخی مجذبه یعنی اویشدتی
ستیزدن ممکن اولور دخی مرتبه احتراز اولنه مگر که اغری شدید اولوب و اولیقه سوزناج
اولور سه اول وقت ابتدا و تریدنه مجذبه استعمال اولور لکن انخطاطده بر وجهه عیار
دکله و بایسته دوا وضع اولندقه قفا کوکی صلب اولوب دوانک نفوذی متعسر اولمغله
سهولته دوانک قوی نفوذ ایتیمه چون سرکه کبی سرخه نفوذی اولان دوا ایتیمه و تیره
و مناسب اولان بودر که دوا بی شقیقه ره وضع ایدره که اول موصغیک کوکی باشد
اولان سار کوکلدن رقیق اولمغله اذن جمیع باشد دوا نفوذ ایدره و لایق اولان
مؤخره یعنی کسه جاننه بارد دوا وضع اولیمه زیرا سرکه ضرر و یروب بر فایده
حاصل ایتیمه و وضع اولیقه مبر دانه بعضی و جلی شکیس ایتیمه حرارتی معتدل اولان
باید یبایخی و طویق اونی یاغی و حرور یبایخی یاغی کبی یاغی قشیده لره و یا لکه باشد
میزوات وضع ایتیمه حصه ایتیمه بلکه عظیمه بعضی مبر دوا قو قله ده لره و تیره دخی
هستفتاتی ایتیمه لره و ایتیمه لره دخی طلا ایتیمه لره زیرا ایتیمه لره ایتیمه لره
عظیمه اوله و غندن تاثیر ظاهر اولور و اسی بایش اغری لره و ایتیمه لره استعمال اولان
دوا اول مارول و سوزاوی و سکرلی بیراغی و کل و بنفشه و نیلوفر و انجشاش و زرد باره
داریه و هندیه و قوزی قونی و اغاج قونی ایتیمه لره سرکه کبی سیدر در خدا سنی و شرابی
و سنجینی و صوبینی بود اولدن ایدره لره اما خار جدن استعمال اولیقه دوا قو قله
و ایتیمه لره و سکرلی بیراغی و حرور بیراغی و نیلوفر و طحلب و زرد قطونا و خنجر
و عنب الثعلب و سکرلی بیراغی و سرکه و کل یاغی و حرور بیراغی و قونی یاغی کبی
ستیزد در ضحاری و نطولری و طلالری بود اولدن ایدره لره حقیقه شراب
حرکت استیدن اولان بایش اغری سینه نافذ و حقیقی بود در بنفشه حراری اولان ایتیمه
در هم سنجین سکرلی و کل شرابی هر زدن درت در هم سکسان در هم ایتیمه
صوبیه ایتیمه لره و سکرلی ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره
دستی بایش اغری لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره
قیل ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره
در هم مقدار از اوله مقدار و تیره سنجینی دخی ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره
در هم ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره

نیلوفر صوبی اولان ایتیمه لره کلاب سکر در هم بنفشه شرابی اولان ایتیمه لره سنجین
ایتیمه لره استعمال ایدره لره و سوزاوی و سکرلی ایتیمه لره و لولور باره دخی و حراری
صندیلین استعمال ایدره لره و سوزاوی و سکرلی ایتیمه لره و لولور باره دخی و حراری
هر زدن سکر در هم نیلوفر و سکرلی ایتیمه لره و لولور باره دخی و حراری
شرابی سنجین ایتیمه لره یا خود کلاب سکر و لسان نور خیره سی هر زدن اولان ایتیمه
روز باره لیلری هر زدن در هم ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره
و خنجر ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره
در که دماغی تیره ایتیمه لره استعمال اولان دوا لری سکرلی مناسب اولان
بایض و صافی اوله مقدار زیرا صافی اولمغله سکر سحر اولوب دوانک قونی باشد
سر عینه ایصال ایدره کذلک معده دن عالی اولان جمیع اعضا به دخی ایصال ایدره
و دخی خار جدن وضع اولیقه دوا لری انواعی جود ز ضحاری و طلال و نطول و دخی
و سوزاوی و سکرلی ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره
اولنه دوا لری باشد صوق وضع ایدره لره اما معتدل خلو اولنه ایتیمه لره وضع
ایتیمه لره کدره و باشد نطول اولدقه تیره کتاندن یا خود کتاندن زدن رطبه
یا یوب اور زینه دوا لری یو کسک یردن ایتیمه لره صفت نطول ایتیمه لره ایتیمه لره
نافذ کل و نیلوفر هر زدن در هم قنبه حرور بیراغی قنبه لطیفه سکوت بیراغی
و مارول بیراغی و ایتیمه لره هر زدن بر قنبه کفایت مقداری صوابه لره ایتیمه لره
قیل دوا و سوزاوی اولان ایتیمه لره سرکه ضم اولوب باشد نطول ایدره لره
نطول اخر کلاب اولور ایتیمه لره در هم کل سرکه سی اولان ایتیمه لره کل یاغی ایتیمه لره
ای ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره
طلا برز قطنه لاری سکر در هم کل یاغی و سرکه هر زدن اولان ایتیمه لره در هم توغری
و شد یروب و کتاندن زینی بولیوب باشد طلا ایدره لره و جالینوس اسید اولان
بایش اغری سینه ایتیمه لره کل یاغی سکرلی استعمال ایدره و ابتدا سینه زیت
انفاقه یعنی خام زیتونن یا یلان زیت ایتیمه لره کل یاغی استعمال اولور
انها و انخطاطنده اولمغله زیتونن یا یلان زیت ایتیمه لره کل یاغی استعمال اولور
استعمال اولور در و ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره ایتیمه لره
نکتم جالینوس قاطا جالینوس بویجه ذکر ایتیمه لره لکن بویجه هر زدن ایتیمه لره
مطر و دکله زیرا دماغی رطب اولور ایتیمه لره سرکه ایتیمه لره اولوب و دماغی
بایس اولور ایتیمه لره کل یاغی ایتیمه لره کدره و دخی ایتیمه لره ایتیمه لره استعمال

اونان در بند بنفشه باغی و کل باغی و نیلوفر باغی و مرسی باغی و خشتی باغی
و قنقن باغی و ایوان باغی کبی یا غلزد و استعمال اولانان در هر دو دخی صندل
مرهمی و کل مرهمی و کافور مرهمی کبی مرهم در و کافور مرهم دخی مجرب در صفتی بود
کل باغی و بنفشه باغی هر بندن اون یکی در هر خشتی باغی درت در هر نیمه قنقن
عصاره سی و عنب الثعلب عصاره سی هر بندن سکر در هر بندن عصاره
محو اولنجه قیناده را بعد از قنقن صندل و آق صندل هر بندن بایم در هر
بزر قنقن العالی درت در هر کلابه محلول کافور التي جنبه کفایت مقداری بودی
ایم در هر دوزنه را و کافور مرهم دخی تا بعد از صفتی بود کل باغی سکر در هر بندن
العالی و ایوان کدی العالی هر بندن درت در هر کفایت مقداری با مجموعی ایم
مرهم ایده را و صفت مرهم آخر کل باغی و زیت انفاق هر بندن اولوز یکی در هر
آق صندل و مرسی کبی و مرهم هر بندن در هر کل صویله غسل اولنمش
شمع ابض کفایت مقداری اولن صفت صفا دخی بن عبادت سکر کبی در
مجرب در کل و بنفشه و نیلوفر و ایوان کبی و ایوان هر بندن اوج در هر آق صندل
و قنقن صندل و خشتی باغی و قنقن و مارول کبی هر بندن یکی در هر اکلیل
ملک در هر مجموعی سخن اولنوب کفایت مقداری کل باغی و سکر و مارول
صویله و تشدیوب صفا ایده را و صفا آخر کل باغی و بنفشه باغی و خشتی باغی
باغی هر بندن درت در هر کافور سدس در هر کفایت مقداری ایوان
اونیم تشدیوب صفا اولن و بعضی کلابه قنقن اولنفته و عذنگ
دیده باقی قلان قنقن صفا ایده را و کفایت تا بعد از صفتی قنقن کل قنقن
و خشتی باغی و مارول کبی هر بندن یکی در هر کفایت مقداری بنفشه
باغی و با مجموعی ایم قنقن ایده را و اگر صفا عذنگ بیکه نزله اولن اولوز سکر
باشه و بنفشه دوازده وضع اولنوب بلکه او و بنفشه کوره دن دهن اضافه
اولنمدن کاد ترکیب اولنوب وضع اولن صفت کاد استیدن اولان
باش اغرسنه تا بعد از بنفشه و کل و نیلوفر و سکوت باغی هر بندن بایم
قنقن خشتی باغی و مارول کبی و صندل هر بندن در هر نیمه قنقن
سیرک بر اینجه قنقن باشه کاد ایده را یا خود یا باغی باغی ایده را
بعضی مناسب صولر له باشی غسل ایده را و از بنفشه کوره دن و بنفشه باغی
یعنی قنقن دوازده مناسب اولان دوزاری دخی قنقن تا بعد از
صفت شامه کل و بنفشه و نیلوفر و صندل هر بندن بر این سخن اولنوب

بر سیرک بر اینجه قنقن از کلابه ایله محلول سکر کبی یا قنقن قنقن را یا خود
کلابه حل اولمش کثیرا العایله بود غروب شام ایده را یا خود صندل کل
قنقن و نیلوفر هر بندن در هر کافور سدس در هر نیمه قنقن باغی باغی
بر اینجه دار قنقن قنقن و از بنفشه ای کلابه قنقن بخارینه بود قنقن
طوتنه را لکن عذنگ سهری و از بنفشه عذنگ کافور قنقن احتراز اولننه بلکه
همان نیلوفر صویله و مارول صویله و بزور بارده مستحلی بود در قنقن
اولوز سه صودحت بود و نه جکه را یا خود اغزه الوب غرغه ایده را و اطباء دن
بعضی کلابه عذرت ایرانی ایم و قنقن قنقن و اصم سیر باغی طبیعی غرغه ایده را
و بنفشه سیر باغی و سکوت سیر باغی و نیلوفر و ایوان کبی و کل و خشتی باغی هر بندن
بر مقدار الوب صوایله قیناده را و الوب و الوب کبی کابجه بود صوایله غسل
ایده را و اخطاط و قنقن ذکر اولان دوازده بابا ایم و اکلیل ملک یا خود
بابا و سیر باغی بعضی محلول سکر دخی اضافه ایده را و قنقن ایوان اغرغه ایده را
دوازده استعمال اولن قنقن ایده را صوق استعمال اولننه و جالینوس
بود و ایوان اخطاط و قنقن استعمال بنفشه صفتی بود و خطی کبی العالی و بابا ایم
باغی هر بندن سکر در هر کل باغی التي در هر نیمه قنقن باغی باغی باغی
ایده را و قنقن لایق اولان عذنگ او قنقن دخی یک باغی کلابه سکر صاجوب
تعدیل ایده را و اطراف قنقن کل و نیلوفر و سکوت سیر باغی و مارول و بنفشه
کبی طبیعی بار در شکوفه لایق بنفشه ایده را و بنفشه دوازده صوایله سیر باغی
و او قنقن دخی بر حکم اولوز سه صوایله و خوص اطراف اولننه و عذنگ بایم
اولوز اولننه آق قنقن و یک ایده را دخی او قنقن سیر باغی و دانی غدا
بارد ایم غدا بنفشه را مثل مارول و بنفشه و قنقن و سیر باغی و ایوان صویله
غدا ایده را و اگر صفتی زیاده اولوز سه اغاج قنقن کبی یا خود ریاس
و یا خود لیمون صوایله صویله و ایده را و مناسب اولان سیر باغی و سکر
سیرتی و بنفشه سیرتی و بزور بارده مستحلی و ایده را اگر سیر باغی و سکر
ضم ایده را و سیرک اینستین صداغ حاری اولننه کلابه سکر ایوان
اگر ایده را لکن عذنگ لایق صاغ اولوب و صویله خراج اولوز سه صفا
و عذنگ محلسنه حوق سولمدن و یا غمدن و بر طریقه دار لمدن احتراز ایده را
زرا انفعالات نفسانیه مرضک زیاده سبب اولوز اگر طبیعت بنفشه
اولوز سه صفت لایق ایم احتقان ایده را و طعمدن صکره بخاری منع ایده را

بینه ذکر اولان فائده حاصل اولور و دخی صوق باش اغرسنه مناسب اولور
شیرین ساده قره باش شیرینی و مدبر قره باش شیرینی و فادانیا شیرینی و تونقه
شیرینی و باربور شیرینی و اوغل اوقی شیرینی و بیریته بالی و بلادربالی بونلر و دوا لک
مجموعی دماغ مضرنیه و سکر مضرنیه نافعه دره لکن اگر صداعله سببه زله اولورسه
اول وقت قبضتی اولان دوا رضم اونیق کر کدره و تر بار کردن دخی مناسب
اولان تونقه ترابی و خربخوش ترابی و فادانیا ترابی و قره باش ترابی و قنفل
بستانی ترابی و اوغل اوقی ترابی و جوز بوا ترابی و کالی ترابی و جوز بوی ترابی
و افاج قانی قنقی ترابی بونلر دخی مضنی اولورسه استعمال ایده له نافعه دره و سکر باده
دخی انیسون و رازیانه کچی و قنفل و دارچین و کشنج و کراویا سکر لمری و سکر باده
و سفوف درون دوا غنبر سفوفی و دوا سکر سفوفی و اراما تیفو سفوفی و جوارش
عود و جوارش انیسون سفوفی مضنی اولورسه استعمال ایده له **دوا سفوف**
دخی فایت نافعه و صفتی بود و دج اوج در هم قره باش کچی و کشنج و دارچین
هر بزنن یکی درهم رازیانه و سیسالیوس هر بزنن برنج در هم حر جان
و جوز بوا و انیسون و فادانیا و قافله هر بزنن بر در هم بتریه کچی بایرم در هم
مجموع اجزاء مقداری سکر ایله سفوف ایده له سفوف آخر کر کتا نور طبعیک
خناری و مجربیدر جوز بوا و سیساده و زنجبیل و قنفل و خولجان و انیسون
و رازیانه و سدف و کراویا و اق کونک و دیش اوقی و دارچین هر بزنن
یکی درهم اقی در هم سکر ایله سفوف ایده له و **دوا سفوف** دخی جمیع صوق
باش علتکریه نافعه دره و دماغه اولور رطوبتی قزو دوب زله مبتلا و لک
زله سنی منع اید و صفتی بود و ارسا درت در هم زنجبیل و خولجان و خربخوش
و دج و کراویا هر بزنن بایرم در هم و قنفل و لک در هم مجموع اجزاء مقداری
اق سکر ایله سفوف ایده له و دخی صوق دماغه مناسب اولان معجون درون
بلاد معجونی و شردیطوس و ترایق و دج معجونی و چند بیدستر معجونی و قره
معجونی و قرص کبرا و قرص انیسون و قرص خالیه و جوارش درون جوارش
دین سبکی و جوارش دین قنفل و جوارش دین انیسون مناسب دره
و جالیوس در کدقن مراد جمیع دنی قزو رقی اولور و اجب اولان دوا فی
علی الریق استعمال اید که زرا علی الریق استعمال اولان دوا سکر غنله جمیع
بینه نفوذ اید و اما الحق بانی قزو رقی مراد ایلک و اجب اولان طعام در
نکه استعمال اید که زرا طعام در سکره استعمال اولان دوا راس معده

در و ب بخاری دماغه صعود اید و دماغی قزو دره و **دوا راجدن** استعمال اولان کرب
دوا لری و نظولری دخی لایق اولور حرارتی قوی دوا لردن ایده له استعمال دخی
علی الریق اید که طعمک بخاری با شه جذب ایلیمه صفتی نظول خراما و بایرم
هر بزنن بر قبضه و قنیه بر اغی و زوفا و تونقه و خربخوش هر بزنن یکی قبضه
کفایت مقداری صوابه قنیا دوب با شه نظول ایلیمه صفتی نظول آخر سالوبا
و خربخوش و بیریته و دغه بر اغی و بایا دیه و اکلیل ملک و خراما و قره باش هر بزنن
بایرم قبضه تونقه بر اغی قبضه بونلر صوابه قنیا دوب با شه نظول ایده له با خود
بر سونگری بایر بزی با توب با شه کما دیده له و دخی دینلردن مناسب اولور
دین سداب و دین ناردین که سنبلیله بیدی باغیدر و دین قنطاریون و دین کونک
و دین چند بیدستر و دین آجر که کر مید باغیدر و دین خراما و دین ارسا
و دین غیا فو که سغیر افاجی باغیدر و دین جوز بوا و دین جسان بونلر دخی
اولورسه استعمال ایده له و دخی دماغه قوت و یروب صداعی از ایده له
صفتی بود و قره باش کچی خراما و سالوبا و بیریته و خربخوش و تونقه و دغه بر اغی
و مار صمه و زوفا هر بزنن نصف قبضه فادانیا و رازیانه هر بزنن سکر در هم
دج و قنفل هر بزنن یکی درهم تر منتی بوز در هم اق کونک اوان یکی درهم صکر
سکر در هم عود درت در هم جوز بوا سکر در هم کبابه و خولجان هر بزنن درت
در هم دارچین و کراویا هر بزنن اقی در هم زعفران برنج در هم مسک و غنبر
هر بزنن لک در هم بواجر الی و قلیوب او جوز در هم شراب فیسی ایده
اصله له و دخی ریه قیوب سکر کون دوره بعده تقطیر ایده له ابتدا بوضو
تقطیر اولور بعده صوابه بیلیمه تقطیر اولور **دوا منوال** اوزره تقطیر اولور
لونی شغیر او شغیر تقطیر ایده له و دخی صودن آیروب حفظ ایده له کرک بوضو
و کرک دین صودن اولان باش علتکریه داخلدن کچیکه و خارجدن
سور مکه نافعه دره و دخی بو عله مناسب اولان مرطوب درون مرطوب مرهمی
و ارغون مرهمی مناسب دره و بومرهم دخی زیاده سببه فائده اید و صفتی بود
سدف باغی و سنبلیله باغی هر بزنن درت در هم جوز بوا باغی بایرم در هم قنفل
لک در هم بر مقدار بالمومی ایلیمه قنطاریون ایدوب با شه طلا ایده له و اگر زیاده
سختینه محتاج اولورسه حرارتی قوی دوا لردن ایده له و صکر غنله و قنطاریون
و ترایق و شردیطوس و صا عد شراب کبی صفتی صفا دخی بقله اونی و لوی
کچی اولی هر بزنن سکر در هم مسوق دغه بر اغی درت در هم بونلر باغی صوابه

فیتا دروب بر مقدار دهن اریسا و دهن غریز خوش تر شد و دروب ضدادیده را
دوبضاد و دخی جیع صوفدن اولان باش اغرسنه کرک مازی السون و کرک سادج
اولسون نافه در باشی قزیزوب قوت و دروب صفتی بود و صغ غریز و اصطک و کند
هر ریدن بر درهم خرواکام اون التي درهم شونیز بر درهم جوزبوا و قنفل هر ریدن
ثلث درهم سنبلیله یاغی و بالیوی و زرنقی هر ریدن کفایت مقداری اوله
صفه ضداد لک و دقن زرس و غام و اسطوخودوس و حرنجوش هر ریدن یکی درهم
تقا مقابریخت درهم کفایت مقداری شمع و دهن نار دین ایله ضدادیده را
صفه زور و زور دیو بر مقدار دویانی سخت ایدوب عضوه المکه در لایو زوری
باشی تراش اید کد لک و باشد که لایو دماغه قوت و دروب رطوبتی بخفیف اید
و نوانلی منع اید و صفتی بود و جوزبوا و حرنجوش و قنفل هر ریدن بر درهم قریاس
و بتریه و عود هر ریدن ثلث درهم مسک و عنبر هر ریدن اوج حبه صفه زور و زور
جوزبوا و قنفل و قزیز هر ریدن بر درهم ایغ قانوی قنوغی بایم درهم خود لک درهم
مناسب اولان بود و زوری باشد که زدن مقدم شراب روحی و یاد دماغه قوت و دخی
بعضی صور یا خود بعضی دهن طلا ایدوب بعده که لکه نفوذی زیاده اولوب باشی
قزیزوب قوت و دروب صفه زور و زور با دیم جکی و بنونقه در عی اجمام و دین و کل
قوسی و قه باش هر ریدن قبضه لطیفه صغ العرعر درت درهم سنک و قزیز هر ریدن
بایم درهم عود اوج درهم عنبر بر مقدار مجموعی سخت اولوب باشد که لایو زور
قیوب اولیکه قویه لایو صفه کاد و فرنیوس طیبیک مختار بر کونک بر درهم حرنجوش
و بتریه و بنونقه هر ریدن اوج درهم قه باش بر درهم جوزبوا و قنفل هر ریدن
درهم خراما و کبریا هر ریدن بایم درهم اولکی کی بونی رخی کاد اید و صفه کاد و زور
حرنجوش و غام و بار و بنویه و بتریه و قه باش و خراما هر ریدن بایم قبضه افاج
قانوی قنوغی و قزیز هر ریدن اوج درهم کبابه و قنفل و جوزبوا هر ریدن نصف
درهم بود دخی اولکی کی کاد اوله و تو صابون ایله باشی کاهجه غسل اید و صفه کاد
طرا بوس صابونی اون التي درهم لادن و اصطک و عود و کند و قنفل
و اریسا هر ریدن بر درهم و کاهجه بر مقدار مسک ایله حرنجوش و دخی ضم اولوز دخی
اصلا اولوز و جوزبوا ایله دخی کاهجه قنوغی و دروب دماغه جکه لایو باشی قزیزوب
قوت و دروب حنجا بید و صفتی بود و اصطک و غسبند و لادن هر ریدن یکی
درهم صغ غریز و آق کونک هر ریدن بر درهم حنجا حرنجوش یکی درهم کفایت مقداری
عود یا کاهجه یا کبابه یا جوزبوا یا لایو یعنی صغ غریز اید و صفه کاد و زور

صغ غریز و آق کونک و حنجا حرنجوش هر ریدن بر درهم جوزبوا و قنفل و اصطک
هر ریدن ثلثان درهم قانوی حرنجوش و ایلای بایم درهم قزیز غالیه ثلث
درهم کفایت مقداری دیش اونی صوبه حل اولمش کفایت مقداری لادن
و صطکی ایله یوزوب و صمد اید و صفه کاد و زور صابون ایله باشی کاهجه غسل اید و صفه کاد
و قنفل و دارچین هر ریدن بر درهم دقنه بیر ایلای بایم درهم خود لک درهم
آق کونک بر دخی درهم قزیز غالیه ثلث درهم بونری دخی رسم اولوز و صمد
اولوز و دخی بونقه قنوغی مناسب اولان دهن اسپکود دهن قنفل
و دهن جوزبوا یکی دهن زور و تو شانه دخی صوق بش اغرسنه غایت
نافه و صفتی بود و لادن یکی درهم اصطک درت درهم جوزبوا ثلثان درهم
کل بایم درهم دارچین و عود هر ریدن سدس درهم زباد و مسک
هر ریدن درت جکرک عنبر یکی جکرک دهن قنفل بش نقطه کلا به
مخلول کنیز العابله یوزوب مجموعی برره طوب ایدوب قنویه و صفه کاد
شانه اخری غسبند و قه کونک یاغی هر ریدن یکی درهم دارچین و عود
هر ریدن بایم درهم جوزبوا یاغی ثلثان درهم دهن قنفل درت نقطه
مسک و عنبر هر ریدن اوج جکرک کفایت مقداری لادن ایله شانه اید
و دخی اغزه جکنک ایله باشی قزیزان دوال کبابه و جوزبوا و قنفل و دهن
و عا قزیز و قافله و جرجیر بونزدن قنغی اولوز سه اغزه جکنک ایله باشی
قزیز و قنویه زیاده و سدق یاغی طالعقی دخی باشی قزیزوب فایده اید و کاهجه
بویاده ذکر اولنان نباتان بر مقدار قنغی دوب صوبی ایله لایو ایلای
یقینه لایو و قلیلی دماغه استی رده اولوز قنوب صوق هوا طو قنغدن و قناری صوب
ایکوز مدن احتراز اید و غذا سینه دارچین و قنفل و بونری اف و یا حانه
قویه لایو و سیدکی دماغه قنوغی و کنج قیون اتی و کلک اتی و حیل قنوغی اتی اوله
و شراب ایچ مقوله سی ایسه ایچدی رقیق و بایض شراب اولوز و یا خود مقدم ذکر
اولنان بنید لادن ایچدی **فصل** بوفضل سور خراج رطدن اولان بش
اغریسی باینده در بونک دخی بنی الیز با رطوبتی بر لایو دریا کنار نه اولوز و
و غمور لایو حق لغدن و آبی اید لغذه تحت السما اولوز و حق جو و لایو
در طب غذا استعمال ایدن اولوز و اکثر یا بونک بش اغریسی دماغی رطب
اولنده عارض الی و اکثر یا بونک یا بونک اولوز **العلامات** علامتی بود که
جهره سی لبن یعنی بوشق اولوب اغری دقنغی و کوزی یا بونک اولوز و حرنجوش

سست اولوب اولونقان اولور و محفف سیدردن خطایه دوب مطلب سیدردن
متضرر اولور **العلاج** اگر سوخراج رطب برودت ایله اولور سیه که اکثر باطنیه
اول وقت صداع خارده ذکر است که حرارت متعارف اولان محففات ایله
علاج ایدره و اگر حرارت ایله اولور سیه که کایجه بویه اولور اول وقت مناسب
اولان بود که برودت مائل محففات اختیار اولنه مثلاً کل و طلیحات و درج
و کیک بونیزی و زرد و بنط فلن و طور متلا و مرین نخی و سر و قونلی کبی
دوالر ایله صداع خارکت دوالر ایله تعدیل اولنه و لایق اولان بود که راجحه سی قوی
سیدردن احتراز ایدره که بخاری دماغه جذب ایدوب نقل زیاد اولیه بولنه
بغیر اغاجی طبعی و صافراز و جوب جینی طبعی غایت نافع و باشد قوت
و رطب رطوبتی محفف ایدر و بعضی اطباء دیدر که طور متلا ایله بنط فلنی
قینا دوب ایچک بغیر اغاجی مقامینه قائم اولور خصوصاً که سوخراج رطب
ایله حرارت دخی اولور و متعجز کردن بولنه مناسب اولان معجون چندین
دوار عنبر و ارباق و ترپاق و مندریطوس و معجون طریقه فنی اولور
استعمال اتمک نافع و خارجه دن دخی سوخراج بارده ذکر است که
ضاداری و ظلالی وضع ایدره و انبراتوریا و مرین برانگی و مراد برز
برابر شایله و تشدی رطب باشد باقوایدله یا خود بونیه و خرخوش و کل
و بار برز برزیدن بونیه بیان حاوی نخی درت درهم طویق یکی درهم فیک
قبضه لطیفه بونیزی کول صویله قینا دوب باشی غسل ایدره و مرین برانگی
قینا دلمش کول صویله ایله باشی بقیق غایت نافع و جالینوس در که سموکو
بوچکی فایله بر مقدار مرصافی و زعفران ایله بحق ایدوب باشد باقوایدله
اولان رطوبتی کیده رطب باشد قوت و برز و تور و وری دخی باشد ایچک
غایت نافع و صفی بودر قه شش و بونیه و خرخوش و عود و قونفل
و جوز بوا برزیدن برحق درهم مسک و عنبر برزیدن اوج حبه صنفه زرد و لوز
صنع عود و شکا مکا برزیدن برهم کل و کونک و افاج فاقونی قونلی و قونفل
و عسقلی و اق صندل و قونزی صندل برزیدن بایرم درهم مجموعی اینجه حق
اولوب باشد که لا یا خود باشد معطر سایلر سوخراج اولور سیه که راجحه
بر مقدار لادن ایله باقوایدله صنفه زرد و لوز کله بونیه و خرخوش کل و صنفه
و قونفل و جوز بوا و سر و قونلی برزیدن بایرم درهم صنفه عود و شکا مکا و
و عسقلی برزیدن برهم مجموعی بحق اولوب بر طور سیه ایله باشد که ایدره لا خود

لادن ایله باقوایدله و اگر حرارت اولور سیه کل و مرین نخی و صندل و مرین نخی
ایدر و بر مقدار طاری و طونزی و زرد رطب طور سیه ایله باشد قونلی و رطوبتی
بجفف ایدر حاصلی بولنه لایق اولان محففات مائل تبیر ایدر و عسقلی رطوبتی
برده و یکی بنا اولمش اولورده و صول کنارنده اولور تمدن احتراز ایدره
و طعنا کردن قونزی اتی و بالیق و سودیدن اجتناب ایدره لایق کلک
و کوکر جین کبی قوش اتری اولور و صوریه ایدر و صافراز طبعی و غیر اغاجی
طبعی اولور و اولی قوی از اولوب جوق حرکت ایدر **الفصل** بونفل
بایک سوخراج یا بسدن اولان زبش اغریسی باینده در که بونک سیدر
سوخراج خارکت سیدر کبی اکثر کولنده کزیدن و حامده جوق اکند و زبش
باینده جوق اولور مدن و یابس عذال و دوالر مدن و کتره اسهال دن قونلی
و سیلان مدن و جوق تر مدن و جمعدن و عندن و قونفلدن و اینجه
فکر لو کتاب مطالعه سندن و حرکتدن اولور علامتی بودر که باشی و لوز و یک
دریسی حسن اولمقدره و تور نو و اغری قوری اولمقدره و اولی قوی از اولوب
رطب سیدر له انتفاع و محفف سیدردن متضرر اولمقدره و ذکر اولان
سیدرین بری تقدم ایدر **العلاج** سببی ندن اولمش ایسمه آنی کیدر
و حرارت برودنده معتدل اولان رطب دوالر غریبی تعدیل ایدر مثلاً لسان
و مارول و ابه کومجی و بنفشه و نیلوفر و زور بارده و خنکاش نخی و صور نقه کبی دوالر
ایله مزاجی تعدیل اولنه و طشیدن استعمال اولان دوالر صغر ایچک انگلی و نازه
زه باغی و طشودا دم باغی و قونک اق جکری و خطی لعابی و ابه کومجی و طافک
ایچ باغی کبی دوالر در و شربت کردن بنفشه شربی و لسان تور شربی و نیلوفر شربی
و خنکاش شربی ایچک و بونیزین و زبانی استعمال اتمک و معطر صولری
ایچک نافع و بونستی نخی ایچک غایت نافع و طشودا دم اون یکی درهم
زور بارده برزیدن برهم داق خنکاش نخی برحق درهم ایدر صوی الی
درهم لسان تور صوی بکری بش درهم بونیزین مستحلی آلب کفایت مقداری
بنفشه شربی ایله استعمال ایدره و معجز کردن باردانجو معونی و کثیرا معونی یک
مناسبه و باشی ابه کومجی و خطی و مارول طبعی ایله کایجه بقیه لایق
بنفشه باغی و بادم باغی و قون سودی برزیدن الی درهم مارول عصاره سی اوج
اوج درهم بونیزه برزی با رطب باشد قوتیه لایق صنفه طلاله اخره اق خنکاش
نخی الی درهم مارول نخی و قون جکر دی برزیدن اوج درهم بنفشه صویله

بوزن مستحلی آلوب سکر در هم بر نطقنا لعابله شدیده را و باشد سوره را
 و کایجه بونطولی قینا دوب بشه دو که را تصفی بود در حطی کوکی سکر در هم حطی سخی
 و ابه کوخی و بنفشه و مارول هر زدن بر قبضه بنفشه و نیلوفر و لسان نورجکی و بانوج هر زدن
 قبضه لطیفه کتان تخم درت در هم آن خشتهاش تخم الی در هم بونوری کفایت مقداری
 صوابه قینا دوب و سوزوب باشد دو که را و در نطقنا بنفشه باغی و نیلوفر
 باغی و نطقنا دیم باغی و صوصام باغی و کل باغی بونوردن نقشی اولور سینه باشد
 و بونرنه و قوغنه و کوبکنه و مقعدک اطرافنه و طباغی الشه سوره را و بونرنه دخی
 فایت نافعه تصفی بود در کتان تخم لعابی و بزر نطقنا لعابی و بوی تخم لعابی هر زدن
 سکر در هم تره باغی اونی در هم صفر الجکنک الی اونی در هم کفایت مقداری
 بالموی ایله بونوری طایجه قیر و طی ایدوب ذکر اولان موضعده سوره را و القدری
 ذکر اولان خشتا شش مرطبه تک طبعی ایله غسل ایده را و عیسی حطب ریاده و صول
 کنارنده اجلاس ایده را و قدالردن بمر شست بر طه و سمر طاق و بونوری اتی
 و قوزی اتی و اوغلاق اتی یک فایت نافعه دخی رطیب ایدوب سکر در و قوغنه
 دخی مارول و ابه کوخی و طوحیا و قیق و لسان نور کبیری استعمال ایده را و قوغنه
 قروازم و بادم و اریک یک نما سیدر و ابهر مقوله سی ایسه رقیق و بیاض خراب
 شراب بخوره را و مار شغیر و عرق سوس طبعی و بنفشه حلائی دخی ایچک نافعه
 و بوغله حرکتدن و غضبدن و مخزون اولدن فایت اختر از ایده را مناسب
 اولان ایشی و کوچی ترک ایدوب راحت اولمقدردن آب و هوای معتدل حانه
 کیر کردن و بوجله کفجه ذکر ایندکتر باشد اولان سور خراج سازجک صلا جریز بود
 معلوم اولدقه قلیب اولان سور خراج مازیک دخی علاجی استخارج ایدوب
 ماره سنی مستقر اخ اندکدن صکره مقتضای حاله مناسب اولنر ایله عمل ایله
فصل بوفصل مطلق سور خراج مازیدن اولان صداعه باینده در معلوم
 اولکه صداعه سبب اولان مازه با انحن باشد حاصل اولور یا خود اعضا این
 بعضی سندن باشد مرتفع اولور و مافده مازه یک حاصل اولسی دما فک باضمه
 یا خود دافعه سی ضعیف اولد و غنندند یا خود مازه و فضل تک متخلل اولحق
 بخاری و مساماتی منسد اولد و غنندند و بعضی اعضا تک مشارکتی ایله اولسی
 بضم اولک یا خود بضم ناینگ ضعیفدن یا خود اعضا ریسسه که دما فک و
 قه جگر در بونرنه ضعیفدن اولور و قیج باشد سور خراجدن یا یک حار غنند
 یا خود برالمدن ضعیف فافض اولسه موادی قبول ایدوب کند و به جذب

و با سورتانی و بوردن قانی

و دخی انفسی معقاد اولان شیدک احتیاسندن دخی اولور مثل حبض قانی
 کسلسی کی و بعضی مصلده مشارکت طریقیه باش اغریسی عارض اولدوغی
 کثیر در و قمرک باشد مناسبتی اولد و غنندن قمرک نوری زیاده اولد قه دما فک
 رطوبتی زیاده و نقصان اولد قه اولد دخی نقصان اولوب بونرنه خواجه خصوصاً
 سور خواجه مسعد اولنک خواجه بر تغییر کلیم بود دخی صداعه سبب اولور
العلامات مطلقاً ماده به دلالت الیچ عمل شد بود که بجایکوس میا بر
 نام کتا بنده در که بوعلا متلدی بلکه بر قاج اسوری بلکه لازم در بری بود که
 اغری ثابت اولوب قرار داده اولور سیه معلوم اولور که مازه انحن باشد ندر
 و اگر وجع گاه شدید و گاه خفیف و کایجه منقطع اولور سیه معلوم اولور که مازه
 نفس بایندن اولمبوب بعضی عضوک اشتراکیله اولور و بری دخی بود که بعضی
 عضوده افت حس اولور سیه معلوم اولور که مازه اول عضوک اشتراکندن
 حاصل اولمشدند و اگر افت حس اولنر ایسه مازه باشد ندر و مافده متولد اولد
 مازه صداعه تک سببی یا دما فک ضعیف بضمیدر یا خود دما فک مجرا ندر
 و یا قوت دافعه سی ضعیف و یا خود باشد سور خراج اولد و غنندن جذب
 ایشیدر و اکثر یا باشد مشارکتی اولان عضور معده و قلب و کبد و جگر و
 و کایجه عضودن افت زائل اولوب صداع باقی قالور تخمیناً اولدوغی کی
 نوبت زائل اولد قه هنوز دخی صداع زائل اولماز و باشد مرتفع اولان مازه را
 یا جمیع بدنند یا زده اولدوغی کی یا خود بد تک قانندن و یا فر غلظردن
 متنبی اولد و غنندند و یا خود مخصوص بر عضودن اکثر یا معده تک و مرنگ
 اشتراکیله اولور و کایجه کبد و طحال و اق جگر و رحم و کلی و مثانه و انتفا
 بونرک اشتراکیله دخی اولور و بوعضور این اشتراکیله اولسی عروق و شرایینک
 و سکر این یولردن و کر لیجه مساماتدن صعود ایشیدر اولور ایچین
 الباطنی برنی فروتم و باشی او جافه تشبیه ایشیدر که فروتمه یا بان او دونک
 تو تونی او جافدن جقدوغی کی کدنک برنده اولنک دخی بخاری باشد صعود ایدر
 و جمیع بدن و اصل اولانی باش قبول ایدر و باشد اولان مازه یا با شک
 مجرا ندر اولوب خراجی تغییر ایدر یا خود مجرا ندر جنوب باشد منصب
 اولنقله اورام احداث ایدر ابتدا سور خراج مازی بیان ایله لم بعد باشد
 اولان در عری بیان شروع ایده لم **العلامات** ماسده اولان سور خراج مازی
 علامتلدی بود که اگر مازه ذات قوامک غیر اولوب یعنی بخاریت و ریحیت

بخاری قبول ایدوب موادی
 کند و به صحر

استقل ایند که مشند اولوب ریاضی تعلیم
ایده بی شیخ صحر

اولور سه با شده اولان وجع بعضی دقتده بر طرفه نقل اتیکه زوق
کورلدوسی و جکلسی و کاهیمه بش دو نمه سی عارض اولمقدرد و ریاضی شیکر
تا و نمده نقصان اولمقدرد و اگر ماده ذات قوام اولوب یعنی اخلاط اربعه در
ری اولور سه وجع ثابت اولوب بر طرفه انتقال اتیکه زوق بدنی معلوم اولکه غلبه
سودا بار و ثقیل اولدوغندن اولوری اکثر یا باشد تولد ایدر اما دم ایله صغیر
باشه سفیدن صعود ایدر **العلاج** مادی اولان باش اغرسنه علاج کلی بودر که
اولا خلقی موجه اولان ماده دن بدنی تنقیه ایدوب بعده مزاجی تعدیل اتیکه زوق
بدنک تنقیه سنی دماغ تنقیه سی و زیرینه تقدیم ایدر و اگر بدن پاک اولوب ماده
انجن باشد اولور سه نیمه طبیعی حقیقه لیس ایله تعلیم ایدوب بعده اولان
مباشرت ایدر و اگر صداع عضو مخصوصه کتیده اولمش ایسه اول
اول عضوی پاک ایدوب بعده قوت و یروب مزاجی تعدیل ایدر که در صکره
دماغی تنقیه ایدوب قوت و یروب مزاجی تعدیل مباحثرت ایدر و اگر استفراغ
اولمده یعنی بدنی اخلاط دن پاک ایدر و لیکن بقدره مراعات اولمده
قانون و قاعده معلوم اولمده بزاج مزاج یا دینک علاجی تفصیل ذکره
شروع ایدوب اول مشارکت اولان سود مزاج یا دینک علاجیله ابتدا ایدر
فصل یوفصل بر عضوک اشترکیله اولان سود مزاج یا دینک علاجی متدری
و علاجی بناینده در معلوم اولکه بدن دماغه صعود ایدر سنی یا مغده
اشترکیله اولور یا خود بر غیر عضوک اشترکیله اولور اگر معده نک اشترکیله
اولور سه معده دن انجره و ریاحک دماغه واصل اولسی حری واسطه سیه
یا خود عصب دماغی که آریات تشیع قشده یردی زودیز اول عصبین
زوج سادس تغیر اولان عصب واسطه سیه اولور و اقلیدون برطایفه
دیز که کاهیمه معده ده باب شمیمه اولان عروقک جذبی واسطه سیه اولوب
بعده معده دن دماغه واصل اولور و دیز سببی بودر که معده طعام دن مجسمی
اولدوغندن یا خود طعام فاسد اولدوغندن یا خود معده ده بر را خفاط
تولد ایدر که بدن یا خود بر اخر عضودن معده یه سنی منصب اولدوغندن
و یا خود داخلدن و یا خارجدن بر سببی ماده اصابت ایدر که بدن اولور
و اگر امعانک یعنی بغر سقرک اشترکیله اولور سه سببی بودر که بغر سقرده
صغیر اولدوغندن یا خود نفک احتیاسدن یعنی طبیعتک قبضدن
یا خود بر را خفاطدن یا سنی فاسد بدن دماغه صعوددن اولور و اگر طحالک

اشترکیله اولور سه طحالک متصل شریان کبیردن دماغه واصل اولور و اگر طحالک
اشترکیله اولور سه عروقک و شریانین توسطی ایله اولور و اگر آن حکرک
اشترکیله اولور سه شکم قروح ریده اولدوغنی کبی اول وقت قبضه ریه نک
توسطی ایله صعود ایدر و اگر حکرک اشترکیله اولور سه دماغه مشارک اولان
محارین توسطی ایله صعود ایدر معلوم اولکه عضوک اشترکیله صعود ایدر سنی
حکر طری و یورک طری و س از محار و واسطه سیه صعود ایدر سه شریخی
حاصل اولور اما اگر اعضا بدن یعنی سکرادن و نخاعدن یعنی حذر ایلمک
محار سندن صعود ایدر سه صرع و سکت کبی مرض حاصل اولور **العلامات**
معده نک اشترکیله اولان باش اغرسنه کلامتی کول بولتی و ضم ضعیف
اولمق و اکشی کشی کور که اگر صغیردن اولمش ایسه اجله شدد اولمقدرد و کاهیمه
کوز و از سه سی و قوصتی عارض اولمقدرد و اغری آبی اولمقدرد و اگر بغر سودا کبی
غلیظ خلطدن اولور سه طوق فارینه اغری زاده اولمقدرد و ضم ضعیف اولوب
اکشی کلرک و بل حقیق و قارنده قور و لید و اولمق و باشه غلیظ یا حقدوغندن
باش ثقیل اولمقدرد شکم یا شش اودونی آتسه قودنده و قوتی جهدوغنی کبی
واج فارینه اغری حقیق اولمقدرد و کاهیمه بو عرضر معده ده باشند نازله
منصب اولدوغندن و سنی اولور که بدن پاک علاجی اول دماغه افت
ظهور ایدوب صکره معده ده اولمقدرد و اگر شمش اغری بغر سقرده صغیر
اولوب اندن بر را غریار صعود ایدر که بدن اولور سه قلامتی صغیر کلان
صغیر سنی اولمقدرد شکم محنده بیان اولور و اگر طبیعتک قبضدن اولور سه
علامتی ظاهر در و اگر حکرک اشترکیله اولور سه علامتی احتیاس حیس کبی
یا خود در حده ورم اولمق کبی و بوزین غیر رحمة مقدم رافت اولمقدرد
و اگر کبدک یعنی قره حکرک اشترکیله اولور سه اغری یا شک صاخ جانیه
میله اولمقدرد و اغردن و بوزین جهان شیر طوزلو و جدلی اولمقدرد
و اگر طحالک اشترکیله اولور سه اغری صول جانیه میله اولوب طعام دن صکره
شدید اولمقدرد و اگر قلبک اشترکیله اولور سه قان غلبه کبی علامتی اولوب
یوری و کوزی قره مقدرد و سقیقه رده اولان طحالک یک اولمقدرد و اگر
بوزدن غیر س از اعضا کربن اشترکیله اولور سه قلامتی اول عضودن مقدم
افت اولمقدرد **العلاج** اولان بدنی غالب اولان خلطدن پاک ایدوب
بعده عضوه قوت و یروب مزاجی تعدیل ایدر و اگر که باش اغرسنه مقدم

بحران واقع اولش اول وقت تنقیه مناسب دکلر و اگر دماغه صعود
ایدن بخارک حدتدن ناشی باشد بر راحه علتک حصولدن خوف اولور
اول وقت باشد بعضی رادع دوار قوتده بایس بوقدر و صداحک مبدائی
اولان یعنی باش اغرسنه سبب اولان عضوک علاجیه ابتدا اولوق لازمه
اگر اول عضوک علاجی سهل اولوب باشه رحمت و بریدن خوف اولور
عکس ماده ایتمه بایس بوقدر مثلاً قنده تحلی دارایسه فان الیه زیاده
جماعت ایده له یاخود باسوری دارایسه مقده سولک قویه له و یاخود اغری
صانع جانیده ایسه صانع فولدن و اگر حصول جانیده ایسه حصول فولدن باقی
اجوب اسلده له بقده باشد اولان ماده بی دفع ایدوب باشه قوت
قیه قوروشی و عصی الزامی و سرکه کبی رادع دوار کل باغیده و مرسین باغیده
و شدیروب قویه له و آنتها و انحطاط و قنترنده مقدم بیان اولان محفل
شیدرله و شدیروب قویه له و جمیع بدنک مشارکتی ایده اولان بایس
اغریبیکه اکثر یاخارده اولوز انک علاجی حقنه لینه ایده طبیعتی نبین انکدر
وفان المقدر و طبائری التمه طوز ایده نور یوسخی ایدوب قوتی یاخود طوز
ایده و خمیر ایده بر مقدار سدنی و شدیروب قوتی غایت نافعه و دوار اول صوبی
دکل صوبی ایده یاخود کل باغی و سرکه ایده یاخود نیلوز باغی و مرسین باغی ایده برزی
اصلدوب باشنه قویه له و ریاس بنی ایده یاخود اغاخ قاذلی کشیسی ایده
کلبشیری و شدیروب استعمال ایده له بخاری منع ایدوب راحت و بر
یاخود رمانین شری و بار یاخو معجون سفوفی استعمال ایتک غایت نافعه
و معده نک اشترکیده اولان بایس اغرسنه ابتدا حقنه لینه ایده احتیاج ایدوب
بقده قصد و برکی شیدر و بره له اگر صفرا غلبه سی دارایسه قدرت حلوائی حیانه
دکل مکرزی ایده صفرا بی اسهال ایده له بقده کل شری در مانین شری و اغاخ قاذلی
اکشیسی شری کبی شری ایده معده به قوت و بره له و اگر معده ده بلغم غلاتی
دارایسه سهل کل الی و ایچ فیفا و دبا نفقو معجون ایده بلغم سوره له و برکیری
راغیبه کبی و معده به قوت و برکی خولجان معجون و انیسون معجون و اغاخ قاذلی
نوعی جوارش و غنا شری کبی نفیسی اولور به استعمال ایده له و جت افادیا
جت قسطی استعمال ایتک غایت نافعه هم معده ده اولان خلطی سوز
هم معده به قوت و بره له و بوقدر دخی بخاری منع ایدوب معده به قوت و بره
تنقی بود سرکه ده اصلاح اولش کبک برمی درت درهم راجین و انیسون

هر رندن درت درهم رازیاننه کبی برقی درهم کل فردی درهم سرکه ده صفتش
و قوروش کون و کراویا هر رندن درهم مصطکی ملت درهم کبک برمی
مقداری سکر ایده سفوف ایدوب طعاندن اول و طعاندن صکر
استعمال ایده له و محله کلغیه ذکر ایندیکم بر عضوک اشترکیده اولان بایس
اغریبی علاجیه که ساز اعضانک اشترکیده اولانک علاجی دخی و بیاق
اوزره اولوب هر عضوک علاجیه محله ذکر اولور که کوره عمل ایده له
فصل بو فصل بخار دن و بر جلدن حاصل اولان بایس اغریبی جانیده
معلوم اولکه انچه و ریاح کا بهجه بنده متولد اولور و کا بهجه خارجدن سبب
ایده حاصل اولور اما بنده حاصل اولسنگ حبیبی یکی امر دن ناشیدر اولسنگ
بنده اولان حرارتک صغیر که ماده به غلغل ایدوب قنترنده ضعیف سبیل
تحلیله قاور اولور و غلغل بخار حاصل اولور ایخصی بقده و برکیر کبی منع بعضی
شترکی غذا رندا ولندن یاخو خلط سودا ویدن و بلعندن حاصل اولور
بودنی معلوم اولکه اکثر یاخارک تولدنه سبب لزجی یعنی لیمشک و بار
خلط دره و انچه نک تولدنه سبب دم ایده صفرا دره و بونترین هر رندن
دماغه سور مزاج سبیل حاصل اولور یاخود آخر عضوده حاصل اولوب
دماغه صعود ایده و دماغه حاصل اولان انچه و ریاحک تحرکینه سبب اغریبی
و بورندن صوق هوایک کر سیدر و آخر عضوده متولد اولانک تحرکینه
سبب غضب و حام و جوق حرکت و بخر غذا دره و اما ریاح و انچه نک
خارجدن حاصل اولسنگ جنونی هوا یعنی لدوس روز کار بر طومندن و در دار قوراد
در طوبی براردن بخارک مصداقه سندن و متغفن اولر بدو کی برده
اولور بدن و طور و صولین لغضندن و کاریز قوروشندن و کمر و کبریت
و زرنج و زنت قوروشندن حاصل اولور و کا بهجه مسک و کافور و نانه و غیره
قوروشدن دخی اولور **علامات** بخار دن و ریاحدن حاصل اولان بایس اغریبی
علامتی بود که مقدم دخی علامات کلبه ده بیان ایندیکم کبی اغریبی بریده متمکن
اولوب بر طرفدن بر طرفه نقل ایتکدره و کا بهجه شدید اولوب کا بهجه حینف و بقده
و کوزاری فرامق و شقیقه لاده اولان طراریک یک اطوق و قولنجی کورلدیک
و یککک و بایس واکه طراری طول اولمقدره و کا بهجه بوشلی بایس اغریبی کسینه
صرع و سکنه مثلی حالت عارض اولمقدره و عضوک مشارکتیده اولان صواع
بخارینک علامتی تنفی عضوک اشترکیده ایسه اول عضوده مقدم آفت اولمقدره

مثلا حیض قانی کسلک رحک اشتراکته و با سوز قانی کسلک امعاک اشتراکته
 و معده نساوی معده یک اشتراکته علامته و اگر بخار بلغمی اولورسه علی
 باش اغری و کوز قارسی و حرق اولورمق و اغری برده متکون اولورمق و زغانی دخی
 ممتد اولمقدره و اگر بخار صفراون اولورسه علامتی باشی صمغ مقدره و اغری شدید
 اولوب کاهیمه انتقال انگه و اولیقوسنلق عارض اولمقدره و اگر سوداونه
 اولورسه علامتی فکر و سوسه و مراقباده شیش اولمقدره و اگر سوداونه
 حرارتی معتدل اولوب باشه و بدنه اغری اولمقدره **العلاج** اولاد بدنی و دخی
 بخار حاصل اولان خلطه دن یک ایدوب عضوه قوت و غرابی تعدیل
 ایتکده و قان غلبه سی اولورسه ابتدا قان دوره از بعد سهل دیره و احتیاج
 ایدره بعد ریجری و بخاری تحلیل ایدگی عطوسه و سعال مستعمل ایدره
 و ریجری و اغریق ایچون با بادیه و طورق اونی و کون و سدف و دنفیرگی
 و اکلیل ملک و رازیاچ مثلی دوا ایدره باشه یا قوا ایدره و طاری بی بر مقدار
 کون و صغره و طوز ایدره و دیوب باشه قوت غایت نافعه و غریخون
 و بریه و جذبیده ستر قوت ایدره و بونیزین دهنی دخی باشه سورمک و فوغه
 طلمتق نافعه و اگر دماغه صغراون بخارک کثرتی اولورسه عکس ماده
 ایچون ککجه احتقان ایدره و با احتقان غایت نافعه و صغری بودیه
 فسکنی و بنویقه هر رذن ایکی قبضه با بونج و اکلیل ملک هر رذن بر قبضه
 رازیانه کخی و کون و کراویا هر رذن ایکی درهم بونری کفایت مقدار صغری
 ایدره قینا دوب یوزیکری درهم مقدار نیمه اون ایکی درهم معجون مبارک
 و دیا فینکون معجون و ایچ فیقرا هر رذن ایکسره درهم با بادیه یا غنی و طورق
 اونی یا غنی هر رذن سکر درهم بریه جمع ایدوب رسم اوزره احتقان ایدره
 و اگر بخار صفراون اولورسه صداع صغراویده ذکر ایدره جگر صغری ایدره
 علاج ایدره و ریباس برقی ایدره کلبشکر و کالی تر با سینه بر مقدار حرمان
 و روح زاج و شیدروب مستعمل ایدره و با احتیاج اولان با شیش
 اغری نیک هر رذن مخلطه قریبا ذکر اولورمق کون بخار دن و ریاجدن اولان
 باش اغری نیکه واجب اولان اینسون و کراویا و کون و دوقوسیمسا لوس
 و غده هندی و طورق اونی و سدف و دنفیرگی و کبابه و حب العرع
 و خولنجی کبی مناسب اولان دوا ایدره ریجری و بخاری تحلیل ایدوب و تونل
 منع اینده انعام کرکدر و جوارش کون و جوارش اینسون و ارامتیقو

و دوا مسک و جوارش خولنجی کبی معجون یک مناسبه و زیاده اولور
 معده دن و بغر سقردن غلیظ بلغمی داغیده و صفراون اولان نمون
 شربتی و قورق شربتی و اغری قانی کسیمی استعمال ایتک نافعه و اگر
 بخار معده دن صعود ایدرسه مذبذب استعمال ایدره و شیش این سینه
 و آن ماسویه جریح با غنی استعمال ایدره و احتیاجه قوراز زیاده نفی دارد
 و بخار جدن هوا و بخار طوفان اولورسه علامتی هوای تعدیل و با شک سوز خاجه
 راحت و بر شیدر ایدره بتر ایتکده اگر دفع اولور ایدره احتقان ایدره و ککجه
 ایچوره و اگر سمبلی معدنی نیک و نباتاتک و زهر ناک حیواناتک بخار ریجری
 استنشاقدن حاصل اولورسه جود و سمساق ایدره و زینباد و یره
 و بخار و منفی شیدر دن احتراز ایدره و کونشده و حامده و آتش مانده و قاری
 صوق یرده و قتی روزکاری یرده اولورمق احتراز ایدره و دخی طعام غنیه
 ایچون و صغره و صغره و قدالیه ریجری داغیده و بخاری منع ایدگی
 شیدر قوی و طبیعتی لیت اوزره اولوب قبض اوزره اولورمق مناسب
 و کک **فصل** لوفصل فادن اولان بيش اغریسی بیانده در فاک طبیعتی
 حار و رطب و مغله صداع دخی سوز خراج حار رطب اولورمق طبیعتی فاک بدنه
 مقداری کثیر و کیفیتی ردی و فاسد اولوب دماغه صعود ایتکده و صعود
 ایدنی دماغه قبول ایتکده سبب با شده حرارت یا خود بر وجه اولورمق
 و یا خود غصندن و فکدن و حرق شراب ایچون دماغه ضعف طاری اولوب
 کند و به توجیه اینی قبوله سبب اولورمق علامتی باشه اغری اولوب طاری اولور
 اولمقدره و بوزنده و کوزنده قریب مائل شیش اولمقدره لکن بو علامت خارجیه
 حار و غضب و حرکت کبی بر سبب اولورمق و فته در و کاهیمه صداع ماده
 بارده دن اولوب باشه بر وجه دن اولورمق دم رقیق باشه جذب ایدره
 بو تقدیر جه صداع حرکت ماده دن اولورمق اولورمق اگر باشه خالص دم صغری
 اولورمق علامتی اولیقوسنلق اولمقدره و ککجه و دیزان ایتک و کوزنه دخی
 حیالات کورمکده و اگر دم رقیق صغرا ایدره قارشق اولورمق اولیقوسنلق
 عارض اولمقدره و شریان طاری ایتکده و مطلقا دم دن اولورمق با شیش
 اغری نیک علامتی اغری مقدم راسده یعنی باشک اوک طرفه اولمقدره
 و اگر با کیمه ساعت طقوزده ایکی مشت اولوب کوندر ساعت او جه و ککجه
 اولمقدره و کاهیمه برون قانق عارض اولمقدره و قهوه ده حرمت و اغری دن

و بوزدن چنان فضل آنک طبع طبع و قوامی معتدل و مقدره و دخی علیک سندان
و فصله در عادت دخی معلوم اولور **العلاج** ماده فی از الدوب جهت مخالفه دوز
و خراجی بعد از ایوب عضوه قوت و برکدر و ابتدا حقه لینه ایوب بعد حقه کین
قان الله صکره افتقا ایدرسه اغوی جانندن فیقالدن یعنی باش طرزدن قان الله
اگر اغوی یکی طرفه برابر اولور سه یکی طرفه دخی فیقالدن قان الله مناسبت
و اگر سببی حیض قانک و یا با سور قانک کسله سندان اولش ایسه ایقه باش
برحق طرفه اولان صافن و دیگر طرزدن قان الله لکن اگر بدن محتلی ایسه اول
مشترکدن یا خود حکر طرزدن الدوب صکره صافندن الله و اگر قان الله المفعول
اولور سه مثلاً سن کبی و خراجک مخافتی کبی یا خود حمل کبی اول وقت اکسیدن
بین الکشفین حجامت ادوب بعد ساقزدن حجامت ایدره و اگر حجامت دخی
مفعول اولور ایسه باز از دخی ساقزدن کبی یا غلبه و مطلقه او تری قینا دوب صوبیه لونی
و ایقلدنی بیقه و حقه لینه ایله احتقان ایوب بعد بر مقدار بیستی
و ترندی ایله کل مکرزی بخوره و صغری اسهال ایوب قانی صافی ایدره و باشه
راوع دوار وضع ایدره و شقیقه را بخارک باشه صعود دخی حبس ایدره مصطکی و
رسین تخمی و حر جان و سکرلی بیراغی کبی حابس دوار قویه را و دوار قوت غایت
ناقد و صفی بودر کلار منی یکی در هم مصطکی در هم یکی در اس قانی نشان هم
جنا را بر در هم بونری سخی ایوب بمورطه ایتله و عذوب شقیقه را یا قویه را
الکبا متقدین شقیقه را اولان شریان طرزدن و دل السده اولان طرزدن
قان الله بولنده جائز کور مشدره کتن نجا طرزدن خالی اولور و غندن فی زمانه
رکب اولمشدره و سنا روس طیب و بعضی اطباء اسلامیون دخی شاه طرزدن
قان الله اگر انجمن کتن قاده سی قیل اولوب نجا طره دن خالی دکلر و بولنده
قان الله ممکن اولور دخی و فنده اول صراع حارده ذکر ایدر کز راوع دوار
باشه وضع ایدره بعد با ایدیه و اکلیل ملک و خطمی و کتن تخمی و بوی تخمی کبی
حمل دوار له و شدروب باشه یا قویه را و قیومک اق حکر بنی دلوب
یکرجه یا خود ذکر اولان محلات ایدره شدروب صحن صحیح باشه یا قویه را
و قیل صراع حارده ذکر ایدر کز دوار دن بخوره را کتن بونک ماده سی رطب
اولور و غندن تخفیفه مائل اولدنی اختیار ایدره مثل کل و سندان و سکرلی
بیراغی کبی و بونری شریک دخی ایچک نافعه خصوصاً بو شریکدن برینه
بغداد بخور و بر مقدار حر جان حل ایوب بخور ملک غایت نافعه را اگر

بوجلا جلا به باش اغویی زائل اولور سه معلوم اولور که قان صافی اولوب سودا
و صفرا قار شد در اول وقت ورم حارک حد و ثندن قور قلوب غالب
اولان خلطی استفراغ آنک کرکدر و قانی ذکر ایدره حکر شیلیم پاک یا غلبه قان
اولان غذای از الدوب صوق و لطیف غذا را بکدره کور دن و بر طره و سود
و سوددن حاصل اولان غذا اردن احتراز ایدره و بدو کی ایدره صوبی و قی باغی
اوله و طبیعتی اریک صوبیه نیلین ایدره و بلع ایدره کوی و سیناق و مارول
و لسان نور قنغی سندان خط ایدرسه بشور و بیک مناسبت و طعمه نصکره
ایواختاری و اصلاح اولمش کتب استعال ایدره و کندن و غنبدن اجتناب
ایدره **فصل** در فصل صفرا دن اولان باش اغوی یک سبزی و علائق
و علائق باینده در صفرا حار یا بس اولغده صفرا دن حاصل اولان سور خراجی
حار یا بسدره اکثر یا بولت صفراوی خراجره و نازه بکنده عارض اولور سببی
جوق جوق حرکت ایچدن و استی هواده کزیدن و دار لمدن و حار یا بس طبع
و غذا لمدن اولور قنغی اغوی شدید اولوب جمیع بدن استی اولمقدره و اکثر یا
اغوی صاع طرفه زیاده اولور و بکری و کوزنیک آق صاری اولور و دمانک افعل
یرغه اولوب اگر صفرا نفس دماغه نفوذ ایتمش ایسه هذیان و غضب و ادنی شین
اور کمک و اولقوتن لوق واضطراب عارض اولمقدره و حشده است کور کدر و بوزنیم
اثن فضلات قیل اولوب صاری به مائل اولمقدره و بوزنیم و کوزنده قور و لوق
اولوب اغوی ده اجلیق اولمقدره و علیک بریده صبر و قاری اولوب راحت
ایتمکدره و بعضی عظیم و سریع و صلابتی اولمقدره و قاروره سی زعفرانی و ناری و رقیق
اولمقدره و اکثر یا بوزنیم ایدر کز عرض کون اور تر سنده واقع اولوب حار و بخته مشاب
اولور و رازی در که صراع صفراوی به مبتلا اولمش رکبت کور دم نصف بنارده
صراع شدید اولوب جنون مرتبه سی عارضه را ظهور ایدر و دوی و بوی رقیق و بیاض
اولور و غندن بلیور و کز صفرا باش جاننه تویمه ایتمدره بقده کجه اولد قیه رینه
قاروره صاری اولوب باش اغویی و زرع صر حقیف اولور دی و بو غلبه یک
علامت علیک کیدی حار یا بس و خراجی صفراوی اولوب ذکر اولان سبزی
بری دخی موجد اولمقدره یا خود نقدیم ایدر **العلاج** صفرا استفراغ و خراجی نقد
و عضوه قوت و برکدره اما صفرا استفراغ اگر حار ایدره اولور سه نضج بولنجه توقف آنک
لازمه و اگر حار و غلبه اول طبیعتی نیلین و مجرای اجمعی شل و روب بقده
استفراغ ایدره و اول حقه به آنک مناسبت و صفی بودر ایدر کوی بیراغی دخی

پراخی و یا بشقان و در فسلکی و یا زنی هر ریزن بر قبضه اریه یارم قبضه اریک اوان عدد
بوتری کفایت مقداری صوابه قینا دوب و سوزوب یوز در همنه درت در هم
خیا ریشنه بالی و یا خود دیا قلیقون معجونی و درت در هم خام شکر و کبری درت
در هم بنفشه پراخی و یارم در هم طوز قیوب رسم اوزره احتقان ایده له حقنه
اخری بودنی اسیدن اولان باش اغری ریشنه فایت نافعه و دوا و او ککیدن کسکند
بنفشه پراخی و اب کوجی و هندبا و مارول هر ریزن بر قبضه بنوفز چکی بش عدد
بروز بار ده نک هر ریزن درت در هم اریک اوان یکی عدد بوتری یارم صوبله
قینا دوب و سوزوب یوز در همنه الی در هم خیار شیشه بالی و درت در هم و یا قلیقون
معجونی و اوان الی در هم بنفشه پراخی و سکر در هم کل بالی قیوب احتقان ایده له خود
کوجی درت در هم بنفشه پراخی و یا کل مکررینی هندبا صوبله یا خود فو که و زهور
طبیعیله حلیله ایچوره له بقعه صفرا ایلیم قان علامتی اولور سنه تبریدن او توری
و ماده بی طرف خلافته جذدن او توری بر مقدار قان آله له اگر قان علامتی بویسه
نفسه حاجت یوقدره اطباء اتفاق استدر که صفوی عسکرده اگر قصد اقتضا
اید رسه صانع طرفنده شتر کدن یا خود جگر طرندن آله له زرا صفوانک تولدی
صانع جاننده اولمغله مناسب اولان بودر ویدر بقعه صفوانک حده غلیانی
دفع ایدرکی هندبا و سکوریا ویدر که هندبا بوتری ویدر و فوزی قونقی و بونیزین
امثالی مبرد و مرطب دوا که استیدن اولان باش اغریسی فصلنده ذکر اولنده
اغردن استعمال ایده له و اگر صفرا رقیق اولوب اولیقه سزلت زیاده اولور
صفوانک قواضی تعدیل دوا یوقد کوزر مارول و خشی شش و بنوفز کی دوا و اولور
شش خشی شش شرای سکر در هم بنوفز شرای درت در هم مارول صوبی و بنفشه
صوبی هر ریزن سکر در هم قشدر ووب ایچوره له یا خود زمانین شرای و قورق
شرای و بنوفز شرای هر ریزن سکر در هم مارول صوبی و کل صوبی و سوزوب
هر ریزن سکر در هم بریه قشدر ووب ایچوره له و اگر صفرا غلیظ اولور سنه
هندبا صوبله سکنجین سکری ویره له و لایق اولان مبردات ویدر کل وقت
صفوانک عدلی و رفتی و غلطی مرتبه رنگ مقدار بکه ویره له اگر صفرا حاره و غلیظ
ایسه اریه طبیعی و بیانی و بستانی هندبا صولری و کل صوبی و فوزی قونقی و
غایت ایدر و اگر حرق یعنی غیش صفرا ایسه بنوفز و خشی شش زیاده
ایده له و اگر خنجه یعنی بر طه صا رینه مناسب صفرا ایسه سکنجین سکری یا خود
سکه زیاده ایده له معلوم اولور که قن دوا ک طبلو لغی زیاده اولور صفرا ایسه

استحاله ایدر یعنی صفرا اولور ایچون اراض صفرا ویده حلا و فی قیل و یا قی زیاده و یا
اتک کر که در بکه مناسب اولان غوضنی اولان شیدا اضافه اولمغله و سبیل
ویدر کوی وقت حرارتی قوی اولور سبیل ویدر و یا قی قیوب دما و صفور
ایده له ایچون سبیلان دیک غلیانی سکنجین ایدرکی کل مکرری و بنفشه مکرری
لطیف سبیل ویدر یک کر که و بونیزین قوی سبیل ویدر و یا قی ویدر در هم صبر
ویدر یکدک اصلاح الماش محموده ویره له یا خود ایچو ایچو و صاری پیلله و قدرت
حلواسی ویره له مناسب اولان بونیزه بر مقدار قیوب ویدر ویدر ویدر ویدر ویدر ویدر
مکرری اضافه اولمغله که حلا و فی سبیل صفرا ایسه استحاله ایلیم وراوند استعمال
اتک کر که با حاصه صفرا ایسه سبیل ایدر و لکن حرارتی و یوستی اولمغله بخیردن حالی
دکدره مناسب اولور همان کل مکرری و هندبا صوبی استعمال اولور و سبیل
معجونی در هم مکرری ویدر که فیکر لینی ویدر ویدر ویدر ویدر ویدر ویدر ویدر
بوکا دخی فیکر دیا برونس در لو قنقی سندن اولور سه استعمال ایده له و بونیزین
دخی قوی اولان بونیز قنونا معجونی و محموده لی اریک معجونی و روز اتم معجونی و بونیز
غیری صفرا ایسه سبیل ایدر معجونی درت قنقی اولور سه استعمال ایده له و بونیز
سبیل دخی صفرا ایسه سبیل ایدر غایت لطیفه و صفتی بودر او توری ایدر
فواکه مطبوخه در هم راوند و سدس در هم دارچین و سبیل هندبا ویدر
سوزره له بقعه الی در هم قدرت حلواسی و سکر در هم کل شرای ازوب ایچوره له
سبیل آخو ویدر الی در هم صاری پیلله یکی در هم بر مقدار بنفشه چکی
و لسان لوز چکی و بونیز بارده دن بر در هم بونیز اریه صوبله قینا دوب
سوزره له و کبری درت در همنه اوان یکی در هم قدرت حلواسی و الی در هم
دیا قلیقون و درت در هم بنفشه شرای قیوب ایچوره له سبیل آخو
و سبیل مطبوخ فاکه دیور غایت نافعه اریک فرق عدد سبیلان و غتاب
هر ریزن او توری عدد زهور قلیقه هر ریزن قبضه لطیفه و بونیز اوچور در هم صوابه
غنی قلیقه قینا دوب و سوزوب بقعه ویدر ویدر ویدر ویدر ویدر ویدر ویدر
یکری درت در هم قدرت حلواسی سکر در هم کفایت مقداری شکر ایده له
ایده له معجونی درت شتر و صفرا ایسه سبیل ایدر و دیک حرارتی سکنجین
ایده له غایت نافعه و اگر غلی زیاده اولور در رسه هر ریشنه اوج جگر دیک
مصلح محموده ضم ایده له سبیل آخو راوند برنجی در هم دارچین ویدر در هم
زهور قلیقه نک هر ریزن بر مقدار اوب کفایت مقداری هندبا صوبله قینا

معدودی کثیر اولدوغندن اولور قلامتی باشد اغریق و حواسده بلادت و اولوق
و لغوی کیم اکلن و جوق و جوق اولور مقدره و اکثر ایلام و زلزله عارض اولمقد
و دوشنده صور و یغور و قارار کور کور و دهانک اعتدالی فتنه بایس اغریسی
شکین اولوب یغور و قنده و صدق یواده مشد اولمقد و قرق نوری زیاده
اولمقد اغری زیاده اولوب نقصان اولدقجه نقصان اولمقد و صلت دما فک
قنقی بطینده اولدوغنی اول بطینک افغانده افت اولدوغندن معلوم اولور و اغری
صونق و یوزی یوشق اولوب بایضه مائل اولور و اگر دمه مائیت اولور سه کویا قنده
تیش اولور و اغری غروب شمردن ساعت طقوزه دق مشد اولور و یض
صغیر ولین و حرکتی بطی و عریض اولور و قاروره دخی بایض و غلیظ و خام اولور
و حار بایس دوالله انتفاع ایروب بار در طب دوالله متضرر اولمقد
العلاج اولاماده دن بدنی پاک ایروب مزاجی تعدیل و عضوه قوت و برکدر
اگر بولنده قان المغه حاجت یوقدر زیاده عرض بلغمی اولمغله فصدده احتیاج اولور
لکن صلیک مزاجی حار اولوب شایب اولور سه و طری طولو اولور سه بر مقدار قان
المدد بایس یوقدر زیاده طبیعت حفت کلوب دفع مرضه مشغول اولور و یوایک
باشه ارتفاجی از اولور و اگر ذکر ایندیکر و جندن اولوری فصدده محتاج اولور ایسه
ابتاده سوادی باشند جذب ایروب یخاران دوالله احتقان ایده له و تو
احتقانی اینک مناسبده صفتی بودر خطمی و ابه کوچی و یایشتان و بازی
وزوق و یونیه هر زدن بر قبضه نه بایس و اکلل ملک و یایادی هر زدن
قبضه لطیفه یونری کفایت مقداری صوایله قینا دوب و سوز و یون
در همه ایچ فیکر و معجون مبارک هر زدن درت در هم کل بای سکر در هم
زنجبانی اون التی در هم طوز بایم در هم رسم اوزره احتقان ایده له حصه اخری
بو اولکیدن قویله ارسا و فایا هر زدن درت در هم رفسکی و بازی و یون
و سدف و یونیه هر زدن بر قبضه بریه و یایادی هر زدن بر قبضه لطیفه انیسون
و رازیانه تخم هر زدن بایک در هم غاریقون درت در هم یونری عادت اوزره
قینا دوب یوز در همه درت در هم معجون مبارک و ایکی در هم دیانیکون سکر
در هم کل بای و اون ایکی در هم سدف بایخی و سکر در هم دینه بایخی و بر در هم
خون قیوب احتقان ایده له و اگر معده ده غشبان اولور سه بلغمی قو صیدر یی شیلور
اگر بلغمی اولور ایسه اول وقت زوق و دیش اوقی و صغیر و مزخوش و یونیه
و جمعی ایی اخلاطی منبوری و یوش و یی و قطع ایی دوالله و اگر زیاده

تسخینه محتاج اولور سه سدف و بریه و قره بایس و فایا بایکی دوالله و ریه له
زیا و یوشی دوالله دماغی قزروب و مرضه نه بایضه و اگر بلغمی رقیق اولور
زلله طریقه یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
بانه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
کیمی قطع ایی دوالله و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
سری و ریه له و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
ایروب اعضا دن بر عضوه سیلان اید و ریه و دخی ماده ملک لطیفه یونیه
سبیلده تحلیل ایروب کشتی باقی قالمیه که صکره حقیقی کوچ اولور و اگر بلغمی
اولور سه مناسب اولله دوالله سکورا و مارول و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
بلغمی منبوری و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
در هم یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
تبرانی هر زدن سکر در هم کنجش غصلی که فوکلر اوکسومالی درت درت
در هم مجموعی بریه قار شد یروب ایکی دفعه ده ایچره و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
نافعه و صفتی بودر و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
و بریه هر زدن قبضه لطیفه انیسون و رازیانه و فایا هر زدن ایکی در هم
قره بایس و حرور یی و کل هر زدن در هم صوایله قینا دوب و سوز و یون
یوز ایی در هم مطبوخه یی درت در هم شکر قیوب درت دفعه ده ایچره
حصه مغنی رازیانه کوکی سکر در هم فایا و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
درت در هم سالویا و مزخوش و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
رازیانه تخم و سیسالیوس و کراویا هر زدن ایکی در هم قره بایس و قنایا و بریه
هر زدن قبضه لطیفه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
کفایت مقداری شکر و سکر در هم دارچین صوبی قیوب بایس دفعه ده
ایچره مغنی اخر رازیانه کوکی و فایا هر زدن درت در هم زوق و یونیه
و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
مزخوشی بایم قبضه مجموعی صوایله قینا دوب و سوز و یونیه و یونیه و یونیه و یونیه
در هم صوفانی سکر سبیلده کنجش ایده له و اون ایکی در هم مناسب صولله
ازوب ایچره له و بلغمی اسهال ایده مناسب اولله دوالله غاریقون و بریه

و خنظل و سناسکی و صبر کبی دوار در و مرکبات آن حب قوفا یا حب نور حب یاقوت
 و حب دانه و حب شبیار و معجون زرد و دیا فینکون و سفوف سنا و زرد
 قفسی اولور سه استعمال ایده له و بوجب بلعیدن اولور بهش اغرسنه نافعه
 صفتی بود در خنظل و صبر و غار یقون هر رزیدن درت
 در هم تخم خنظل سدس درهم مصطکی و کباب بهر رزیدن التي حبه شونقه شرب قلیله
 جبر ایده له مقدار شربتی بر در هر روز و بوجب دخی علت خنظل غایت نافعه
 زاکوس طبعیک مختاریدر صفتی بود غار یقون یکی درهم تخم خنظل شش حبه
 درهم کابی قوی سکر در هم خنظل و سذاب و فانی و اسارون و قنفل
 و زنجبیل هر رزیدن ثلث درهم جوز بوا و کباب و قنفل و غود و مصطکی و شل
 و قافله هر رزیدن یازم درهم خنظل اسود نشان در هم طم و بوق هر رزیدن شش
 حبه صبر مجموع اجزا یک یکی مقدار می اولور جبر ایده له در دفعه ده بر در هم استعمال
 ایده له بقعه هر هفته ثلث درهم مقداری استعمال ایده له صفتی شرب غار یقون
 بر در هم و ثلث درهم و دیا فینکون یکی درهم قه بهش شکی و انیسون هر رزیدن
 سدس درهم بر مقدار شکر ایله جمع ایده له استعمال ایده له مجموعی شرب
 صفتی سفوف سنا کی و معجون هر رزیدن بر در هم تریسد سدس درهم و زرد
 و اریا و محمود هر رزیدن التي حبه عنبر یکی حبه سفوف ایده له مجموعی یکی شرب
 سفوف اجزاء تریسد در هم و ثلث درهم زنجبیل ثلث درهم قه بهش سدس
 درهم حبه لقا مقداری شکر ایله سفوف ایده له مجموعی شرب تریسد مطبوخ سنا و اریا
 کوکی درت در هم فانی یکی درهم زوفا نصف قبضه سنا کی و قنفل هر رزیدن
 یکی درهم انیسون و وازیانة تخم هر رزیدن بر در هم مجموعی فینا دوب و سوزوب
 او تریسد یکی درهم سکر در هم کل کالی قوت ایچوره له و اگر خلط غلیظ اولوب
 دفعه استغرافی ممکن اولور ایسه لایق اولور مضجعی و سنا کی تکرار و ریزد
 و اول حقیقی و پروب صکره نریجی قوی سی دیره له غلظت ابتدا نفع در یکچون
 علیه شراب اصول ایچور سک صکره بوندن قوی ساده قه بهش شربتی
 بقعه سکنجین پروب دخی صکره جبر قه بهش شربتی و ریزد و دماغه
 مناسب اولان دوار له اطمه صوغانی سرکه سی و یک غایت نافعه و دخی
 استغرافی ایچون علیه ابتدا حب شبیار و یک سنا مناسب اولان حب که حب
 اندک بعد قوفا یا بعد حب سنا و اریا و دیا فینکون و ریزد
 و باقی فانی معجون بلعیدن اولان بهش اغرسنه غایت نافعه

بلین و فاسیون و قه بهش و مصطکی و راوند و کافور و کافور و کافور
 اوج در هم زوفا بر در هم غار یقون مجموع اجزا مقداری اولور کفایت مقدار تخم شل
 ایله معجون ایده له هر کون قه بهش طبعی ایده له او در هم استعمال ایده له و اگر
 بدنه اولور بلغم دماغه صعود ایده له اول وقت دماغه بلغمی چکی کین احتیاج
 ایده له صلیک الیونی و الیونی بلغمی ایده له صفتی حقه اریا و انجلیقا
 و فانی هر رزیدن درت در هم دفعه سیرانی و سذاب و دخی و صفتی هر رزیدن
 سکر در هم قه بهش قبضه لطیفه کراویا و وازیانة هر رزیدن اوج در هم دخی
 و عصفور تخم هر رزیدن درت در هم غار یقون یکی درهم کفایت مقداری
 صوابه فینا دوب سوزه له و یوز در هم مطبوخ درت در هم معجون مبارک
 یکی درهم اریا و فانی ثلث درهم حب الذهب سکر در هم شل و سکر در هم
 یازی عصاره سی او ن یکی درهم سد فانی التي در هم جبر ایده له سترانی بر در هم
 طوز قیوب احتقان ایده له لکن بواسطه فانی رای طبیب ایده له زیر
 کسیند هر رزیده مناسب و کدره و تمام بدنی پاک اولور قدان صکره دماغه
 قوت و ریجی شلایق کبی و کلب کراویا مثربکی یا خود قه بهش حبه سی کبی
 شیل و زله و صداع بارده ذکر ایستد کراویا و زردن دخی و زله و دماغه
 اولان بهش اغرسنه بزم تجریم ایستد کراویا مثربکی یا خود قه بهش حبه سی کبی
 رتی یوقدره تنقید دن صکره بر قیاق کون استعمال اولور دماغی و بدنی و زردن
 یا شلغنی قودر و بدنه و دماغه باقی قنفل غلیظ خلطری و یا شلغنی بلغمی
 بسوزوب و انجلیقا و کلیل ایده له و یا شلغنی رطوبت کبی غلظت ایده له اریا
 ایتد مناسب دوار له استعمال اولور قدان صوق فانی غلظت ایده له طریق
 استعمالی مخلطه بیان اولور و قنفل پاک ایستد کراویا مثربکی یا خود قه بهش حبه سی کبی
 و سوطر و عطر سکر له پاک ایده له جالبینوس میا حرام کاتیک ایچنی مقادیر
 ایچنی بانه در که باشد اولان اخلاطی پاک ایچن دوار له لایق اولان حله و کراویا
 جوهری لطیف و حقیقی و راجحه سی طبیب و سمیتدن عالی کدره زیر احرار سکر
 اخلاطی جذب ایده له ایتد و جوهر سکر لطیفه جمع بدنه نفوذ ایده له و صکره
 قوت و دفعی او یا ندیروب یا دخی دفع ایده له و راجحه سکر طبیب اولور سکر
 طبعیت قبول ایده له شقایق و سمیتدن عالی کک دیدن دخی غلظت ایده له و کراویا
 جینمک ایده له مقدار شل باقی قلوب معده به و اریا و سکر و ریزد و درت
 و اگر روانک حقیقی حله ایستد کراویا زاده اولور سه اول وقت بوی کبی و اریا و سکر

و بنفشه یاغی و بادام یاغی کمی شکر و قند و اگر راجحه سی کریمه اولور سه راجحه
طیب اولان شکر مسک و عنبر و قش غالیله و عسل بنفشه کی دوالله تعدیل اولور
و اگر طعمه نشاعت اولوب میسی اغزا اولور سه عسل و او زرم و شکر کی قند
شکرله تعدیل اولور و جالینوس کتاب فرموده ذکر ایله و کی بو نخله و کدر
از دخی مقتضای حاله مناسب دوالی بو نخله ذکر ایله لم تا که غرض ضعیفی
حبشه قوی اولانی و ضعیف اولانی اختیار اولوب استعمال اولنه اما بو علت
ایچون ضعیف اولان دوالله مصطکی و کونک و کنجین و قدرت حلواسی کبیردر
و تعدیل اولتری صغیر و زونا و حرز خوش و فودل و جورک اونی و یار یوز و نه
نخی و کبره و اکیر و دفتیر یاغی و یوز و زنجیل و عا و قو و یازی عصاره سی اریسا
و اطه صوغانی سرکه سیدره و قوی اولان دوالدن سهیل اولتری خالیق
و سنا و محمود و زرد و قنطاریق و خرق ابیض و اسود و قند و کی عصاره سی
و فریون کبیردر و لایق اولان اول ضعیف ایله ابتدا ایوب بعده تدیریجی قو
اولور استعمال اولنمقدرد و کایجه سعوط استعجالدن مقدم ضما و نطول
و طلاله محتاج اولور که ماده یی ریزدن او شادوب صکره غوغه و سعوط ایله
جفتی سان اولنه و لایق اولان سعوطی صباح اولقودن قالدوغی وقت معده
طعامدن و شادوبن خالی ایکن ایده له و سعوط عمل اولنمقدرد حرز خوش و تنغ
و یازی و عا و قو و بحریم و خرق و کج عصاره سی و اما غالیس و عسل
و قدرت حلواسی و خام شکر و قنطاریق و فریون و جندیدستر که دوالدن
عمل اولنه و بعضی حیوانین او دینی دخی استعمال ایدرله و سعوطی بوسیانی
عمل ایده له مثلا اریسان و جندیدستانان یا خود بخود جندیدن بحق ایله
یونوب قلم کی اینجمله له بعده حرز خوش عصاره سنده برقیه اصله له
و بور نوک اینجه صوفه له و ذکر اینجه سعوط دخی بلغدن اولان باش ایشده
ناغدره صنفه سعوط لادن درت دریم جورک اونی ایکی دریم بونری کفایت
مقداری میعه سائله ایله بو عذوب اینجه رک شادوب ایوب بورونه صوفه له
سعوط آخر یازی عصاره سی و حرز خوش عصاره سی و سد ف عصاره سی هر روزه
درت دریم عسل یا خود قدرت حلواسی اون ایکی دریم بونری قرشیدروب
برونه جکه له سعوط آخر یازی عصاره سی اون ایکی دریم بال صیولی کجی درت
هم کبابه و جوره اونی هر روزه یارم دریم قرشیدروب بورونه
جکه له سعوط آخر اریسان درت دریم حرز خوش و دیش اونی و سد ف هر روزه

یارم قبضه بخور حرم بر دریم بونری کفایت مقداری صوابه قناد و سوز
التمش درت دریم مطبوخه سکر دریم عسل و سکر دریم شراب راجحه سی
قیوب استعمال ایده له آخره فاریقون درت دریم بنوینقه و حرز خوش
هر روزه قبضه لطیفه ماء عسل ایده قنادوب و سوزوب سعوط ایده له
آخره اق بور کبابه و قنطاریق و جوزبوا و شونیز و عا و قو و جندیدستر
محموده و قند و کی عصاره سی هر روزه سدس دریم مسک ایکی خبه بونری
اینجه سحر ایوب زنبق یاغیله و شدره له و بور نوک اینجه صوفه له آخره جورک
اونی سکر دریم قند و کی عصاره سی درت دریم نوش در بریم بونری دخی
سحر ایوب زنبق یاغیله و شدره له و داخل الفه طلاله ایده له و بوزدر اولنه
سعوطی اسکندر یونانی مدح ایشده و ماغده اولان جمیع صوفی حضرت
ناغدره اما عطوس سکر که یعنی افسردگی دوالدر ذکر اولان دوالدن ترکیب
اولور لکن اولکیدر دن کسجه در زرا ککین اولمیسی بو سببیه دماغی
نخعیلوب قوت دافعه سنی تحریک ایتد سببیه ماده یی دفع اشون ایچوندر
صفه عطوس اق بور و عا و قو و خرق ابیض و جندیدستر و قنطاریق
کفایت دریم بونری اینجه سحر ایوب بورونه جکه له یا خود بال صیولی زنبق
اصلدوب و بودا و زهره که له و بورونه صوفه له عطوس آخره خرق
ابیض بر دریم قنطاریق و سوزوب و جوزبوا هر روزه کفایت دریم بونری
اینجه سحر ایوب و حرز خوش صوبیه اصلدوب کثیر العایله بو عذوب
فتیدر ایده له و حاجت و قنده بورونه احوال ایده له آخره حرز خوش و جورک اونی
و قنطاریق و عا و قو و جوزبوا و جندیدستر بر روزه بر روزه او ثوب بورونه
جکه له آخره شونیز لکان دریم حرز خوش کفایت دریم اق بور و خرق ابیض
هر روزه سدس دریم و صداع یاغیله و جالینوس کتاب استعمال اولان
دوالر تنغ در که ترکیب قونون دیکر کدر به خصوص مسک و عنبر و حرز خوش ایله
تعدیل اولوب ترکیب اولننه بویاده علاج کافیدر و اگر سعوطین و عطوس سکر
صکره بورنده اجمعی عارض اولور سه صوابه و بنفشه یاغیله یا خود نازه صقلش
سود ایله استنشاق ایده له معلوم اولکه بو ذکر ایتد کدر دوالر زلزله سببیه اولان
کسره له مناسب دکلدر مگر که همان قو قلمق ایله کفایت ایده له و تصداع یاغ
اولوب اختلاطی باشدن جکی غوغه له و اغرده جکینه نن دوالر ایکی قسمد راجحه سی
ضعیف و برقی قویدر اما ضعیف اولان طوق اونی و زونا و کبره و دفتیری

وکیا به دوف وعود القهر و خولجان کی دوا این طبعی اید غره ایتکدر و بونزدن
قوی اولند موزج و خردل و زه کنج و ارسا کی دوا این طبعی اید غره ایتکدر
و اغزه جگنک اید یا شلغی زایل الین دوا و قور و اوزم اید یا خود بوز اید
جگنکدر و بونزدن قوی خردل و عود القهر و خور حرم جگنکدر و بومضوعی
یا یوب اغزه جگنک غایت نافعه و صفتی بود مصطکی الی درهم عود القهر
و موزج هر ریزن یارم درهم بونری عمل اید یا خود یا خود یا اید یا دم کی جگر
یا یوب اغزه جگنکدر یا مضموع آخره غار یقون یارم درهم عود القهر و کبابه
و عود هر ریزن ثلث درهم مصطکی نشان درهم بودنی اولی کی جگر اولوب
اغزه جگنکدر یا آخره دار فلفل و جوز بوا هر ریزن یکی درهم موزج و عود
هر ریزن یارم درهم خردل ثلث درهم بودنی اولی کی عمل اولند آخره جگر کی
جغش اوزم اوج درهم زوقا و عود القهر هر ریزن یکی درهم مصطکی اوج درهم
بونری دو کوب غسل اید جگر ایدوب جگنکدر یا معلوم اوله که بود که اولان
مضوعی دیشتری صغیف اولان کسند را و اغزه یاره لری اولند او کسند
اولند استعمال ایتک جاز و کلد و غره عمل اولند قدح بومضوال اوزره
عمل اید را صفتی بود بونری یا زنی و خورخوش و زوقا و فونج هر ریزن یارم
قبضه کبره کوکی درهم خردل و عود القهر و اق بوز هر ریزن نشان درهم
جگر کی جغش یا خود اوج عدد مجموعی بال صوبله قینا دوب و سوزوب بود
درهم مطبوخه اون یکی درهم سکنجین و تشدیروب صبیح و قنده غره
اید را غره اخوی صغیر و فونج و خورخوش و بتونقه و سدق و خلیل
و بوز و قور یا بش هر ریزن درت درهم مصطکی و جوز بوا و موزک هر ریزن
برنج درهم خردل الی درهم کفایت مقداری بال صوبله قینا دوب
و سوزوب غره اید را غره اخوی تربید و غار یقون هر ریزن یکی درهم
زوقا و صغیر و فونج هر ریزن یارم قبضه کفایت مقداری صوبله قینا
و سوزوب الی درهم مطبوخه سکر درهم سکنجین ضم ایدوب غره اید را
الطبادن بعضی در مقدار فونج و خردل صوبله قینا دوب و بومضوعه
آبی یا دم سکنجی یا یوب غره ایتک باشد اولان یا شلغی جذب ایتده
کافیر دیر را و بومضوع بلغمیده باشد وضع الی و عضوه قوتی یوب
ماذی را غنجدی و عضوی فردی و یا شلغی قور و دخی دوا یا کز سوزج
داده ذکر این غره دوا در کجمله سی بوده دخی نافعه و جالبوس اکثر یا

بلغم اولان یا بش اغرسنده رخی اجماعی زیت اید باشد یا قور اید را
دماغه قوت و یوب باشد ماده دن باقی قلاتی خلیل اید یا خود قوت
درهم اق شراب سکر درهم طوز قوت طوز ارنج ایتده قوت را بعد ایتده
سکر درهم شراب راقسی قوت صحتی ایتک ریز باده سی یا یوب باشد
قوت را بودنی دماغه قوت و یوب باشد باقی قلات ماده لری خلیل اید
یا خود دفته سیراخی و خورخوش و قور یا بش هر ریزن یکی قبضه یا اید
و اکلیل ملک و سناکی هر ریزن بر قبضه غار یقون یکی درهم بونری یا اید
یعنی کول صوبلی اید قینا دوب بر قاج دفعه یا بشی غسل اید را و یا کز فون
حریمی و فون یاغی و چند بید ستر یاغی قنقی اولور سه طلا ایتک نافعه
و یوس نام طبیب تالیف اید و کی کتابک اوجنی مقاله سنگ بشی یا اید
اید و کی ضما جمع صودن اوله یا بش حله نه نافعه و صفتی بود غره دوی
کوکی سکر درهم کفایت مقداری شبتوی یا غنجدی بش بلوکه بر بلوکی کید بجه
قینا دوب سوز را بعد چند بید ستر و یوب هر ریزن یارم درهم فون
بر درهم سنبیل هندی یکی ثلث درهم کفایت مقداری بالموی اید یا بش یا قو
اید را و کز بوس نام طبیب در کج تحقیق بجه ایتک بوقیر و طی جمع
صودن اولان یا بش حله نه نافعه و غایت مناسبه و صفتی بود و ایتک
سکر درهم دهن ارب درت درهم دهن فون یکی درهم تریاق درهم
کفایت مقداری بالموی اید قیر و طی ایدوب باشد قوت را و بومضوعه دخی
باشد اولان سوزج یا در رطبه نفع و یوب زله لری منع اتمده نظری
یوقدره صفتی بود و قنفل و اق کونک و بسبا سهر ریزن یکی ثلث درهم
حرجان و طباشیر و حنجر هر ریزن یارم درهم سروی قور الی درهم ایتک
و سندر و سهر ریزن برنج درهم لادن الی درهم رایتج سکر درهم طریق
عملی بود که لادن اید رایتجی کفایت مقداری شراب اید را و شراب
محو او بجه قینا ده را بعد س را ایزا رستی اولوب قار شد را و باشد
یا قور اید را و بومضوعه صودنی باشد اولان یا شلغی قوت زله را
نافعه و دماغه اولان بلتری داغید و نسائی کیده رز و حواسه قوت
و بر صفتی بود و دیش اونی و بیزه و بتونقه و مار صم و خورخوش هر ریزن
یکی قبضه یا اید و اکلیل ملک هر ریزن بر قبضه خواما و طورنی اونی هر ریزن
سکر درهم سیسالیوس و کراویا و دار جین و جوز بوا و قنفل و قور و کباب

و دفعه نهم بر بدن درت درهم بونری بشنور درهم شراپله سکر کون برانی
 اصله از بعد و انبثق ایله تقطیر ایده و تقطیر ایتوزن مقدم نورش
 درهم کل عصا سه سی و صاری شنبوی عصا سه سی و قور سه دخی اعلا اولور
 بوسودن رقاشق استعمال ایتک باشی پاک ایدر مجرب و بوعلمده کما
 استعمال ایتک دخی ناقدره صفقی بودری و طوز هر بدن اولن قشر
 درهم رازبانیه نخی سکر درهم دفعه نهم درت درهم بونری آتشدن قذریوب
 یکی طور بایه قوتیه از برینی باشه قویوب صود دقه قالدروب برین دخی
 قوتیه از بوسودن اوزره بر قاج دفعه ایده از ناقدره **صفقه نهم** با شده اولور
 باشقی کسیده رو عسلیند و اصطرک هر بدن اوج درهم کونک بر درهم
 خواما یکی درهم و نقل اوج درهم حب العرق درت درهم قمر فالیبه
 ثلث درهم بونری سخی ایدوب بخور ایده از صفقه نهم خور اعود و نسط هر بدن
 بر درهم قمر فالیبه و کندر و صمغ عر هر بدن ثلث درهم **تونری**
 سخی ایدوب قه کونک باغیده بوعزوب قمر دوزره از بخور ایده از واکر
 غلت قوتیه اولوب ذکر ایتیکر علا جرایله دفع او طرایسه خردل و خراجم
 و زفیون و چندید ستر و عا قرحا و تین و ایلطه صوغانی یکی قمر دخی از
 ترکیب اولنمش باغیده محتاج اولور **صفقه نهم** عا و قرحا و خردل قاطه صوغانی
 هر بدن سکر درهم چندید ستر و زفیون هر بدن درت درهم بوداری
 سخی ایدوب اشتراس عصا سه سیله یا خود مزخوش عصا سه سیله بوعزوب باشه
 با قو ایده از صفقه نهم دهن نار دین و دهن قسط هر بدن درت درهم چندید ستر
 و زفیون و عا قرحا هر بدن بایم درهم ایلطه صوغانی اوزر یکی درهم مجموعی با وند
 درهم یکی اولنجه دو کوب باشه با قو ایده از بود دخی معلوم اوکله سور خراج بار وده
 ذکر ایتیکر دوا این مجموعی بونده دخی استعمال اولور **لکن قمر طوبیت**
 طوبیت زیاده و مرض مزمن اولوب دماغ ضعیف اولسه اول وقت دماغه
 مخصوص اولور فادیا و توتیه و قه باشی یکی دوا لاله قینا دلش سیار
 خوب جینی و صا صفر از طبوخنه محتاج اولور و اگر دماغه باشقی قور و نفعه
 در زمره زیاده محتاج اولور ایدر **تونری** طبوخنه بغیر افامی دخی زیاده ایده از واکر
 بود و اول دخی دفع اولور سه قلیک باز و از بدن یا خود اگه سندن یا قو ایدوب
 خود ایلطه از **ولایتی** اولور بوعلمده مبتلا اولنجه محقق و مسخن خردل و شراپله
 ایدر قهر ایده از و کوبتی خردل و نمر اولی یکی و بالی و سود کبیردن بهتر ایده از

هوای استی اولان بر رده اولور بدن و لود و سه و شود درم و صفقه از برانی
 اولور سق باشی بخار ایلطه اولور و **آبجد کلری** با کز بال صوبی اولور با خود دار صوبی نقل
 کبیرله باغیش بال صوبی اولور و دخی حرکت بدنته بدن و اودا صوبی نقلت در حرکت
 نفسانه بدن اخرا از ایده از و طبیقین فی فندق مقداری ترشترین استعمال لین
 ایده از یا خود بوجی یا بوب اکثر اوقاتده استعمال ایده از صفقی بودری و صمغ بظرف
 درهم صبر اوج درهم خاریقون بر نخی درهم جیلر دوزوب استعمال اولور **نصف**
 بونصل یا بیتی خلطدن حادث اولان باشی اغریبی با نیده از اطبناک کمر سی
 بوباشی اغریبی بخردن اولان باشی اغریبی عدا ایتیکر در بعضیله دایم اولور یک
 باشی اغریبی سبب اولان یا بیتی بلغک یا بیتی اولن لازم کلر بیکه جمیع اعلا
 اولور دیدرله قور کوس طبیب دیدرله اول یا بیتی کبیر سندن بر جز در که
 بکدن و ایتیکدن قور ایدر اما کبیر سبب کلر سندن منضم اولان بودر که یا
 قانک یا بیتی در یا خود همان بر یا بیتی جیک قاندره و **کسار توس** طبیب
 دخی در که سببه بودر که یا بیتی قانک یا بیتی در **کسار** بر جلدی طوز لوب یا بیتی
 قاندرن آری سندر و بوب یا بیتی حادث اولان باشی اغریبی اکثر یا طوبی
 حرق آذرده و بلغی خراجله حارص اولور و قمر بوب یا بیتی حارره غریبه ایلر قاندر
 جمیع بدن یا بیلور و رطوبتی مرضین حد و نه سبب اولور مخصوصا با شک
 طراری و شربانی کبیر او مغله دماغه خراجنده دخی آفت یا خود ضعیف
 بولور ایدر اول قینا یا بیتی سر یا دماغه صعود ایدوب باشی تقیل
 ایدر و دماغه حجابله نه و دماغه قریب اولان بر رده منصب اولور و از
 نجه مرض حادث اولور که باشی اغریبی و قورق اغریبی و دیش اغریبی کوز
 اغریبی و قمر و صرع و تشنج یکی مرض حادث اولور و اگر دماغه صعود
 ایتیکر ارفقه منصب اولور سه کوس اغریبی و اوسورک و بونک حشقی
 مرض حادث اولور و بوب یا بیتی تولدنه سبب و اولور دخی محل یا بیتی با شده
 اولوب بلکه هضم یا بیتی ضعیفدن اولور **نصف** صا طحی لک ضعیفدن
 اولور و **نصف** صا بلغی و رطوبتی خراجله اولور و اول یا بیتی باشه صعود
 ایتیکر خردلک یا خود کبیر حار سندن باشی در یا خود حرکت نف نه یکی حار
 حار تی کبی و استی هوای طاقی اولن یکی بوسبیل ایلطه سخن کلوب
 دماغه صعود ایتیکه سبب اولور و بوب یا بیتی حادث اولان باشی سبب
 قلا متی بر ضعیف سخی و کثرت نواز لدر و قورک نوز زیاده اولور نجه باشی اغریبی

ارفقه اغریبی حارص اولور و صدره نعب
 اولور سه صو

دخی زیاده اولقدر خصوصاً در حرکت دخی منظم اوله و اغری حقیف اولوب باشد
اولان نقل کاه کلوب کا کنگره و اغری بر طرفدن بر طرفه نقل اینکدر کرجه
بو علامت بخاردن اولان باش اغرسنه مشاهد کن فنی بود که بونده
رطوبت زیاده اولوب و بول و عرق جوق اولقدر **العلی** مایتنی دخی
باک ایدوب خراجی تعدیل و عضوه قوت ویرکدر و مایتنی بدنی باک
ایتمه طبیعت مستعد بولور ایسه ماده نفع بولسون دیو انتظاره حاجت
بودر زیر آبونک ماده سی ساله اولوب استفادیه سهدر و مایتنی استفادیه
ایلین دوالر کل شربتی و کل یالی و شراب شوک جمال و جوقان و غاریقون
و جلایم و حرور کخی و عصفور کخی و غوناغنا و شفا لوجکی و الما کخی و سناکی
و راوند کخی دوالر در و کایم صفر ازاده اولدقه محموده دخی زیاده قلندر
صنعه **سبل** بسفایم و سناکی هر ریزدن درت درهم کشت و بتونقه و حمل
وزوقا هر ریزدن نصفه لطیفه عصفور کخی اوج درهم راوند کلت درهم قوادم
درت درهم مجموعی کفایت مقداری صوایله قنادوب و سوزوب یکری
بش درهم مطبوخه درت درهم قدرت حلواسی سکر درهم کل مکرری قنوب
استعمال ایدره و بتو شربت دخی مایتنی سهال ایدره صفتی بودر اصل فواید
ویر سا هر ریزدن درت درهم ریشکینی و کشت و بالدری قره و همیل و حرور
جکی هر ریزدن بایم قبضه عصفور کخی الی درهم سناکی یکری درت درهم
رازیانه کخی یکی درهم لسان نورجکی قبضه لطیفه مجموعی بال صوایله قنادوب
و سوزوب ایدره بو مطبوخه کایم جوقان و غاریقون هر ریزدن درت درهم
رنجیل و خولجان هر ریزدن بر درهم نفع اولوب کفایت مقداری شکر
و کل شربتی ایدره شربت قوامی ویره لا مقدار شربتی اوج درت قاشقدر
و بتو سفوف دخی مایتنی سهال ایدره صفتی بودر جوقان یکی کلت درهم چاه و طم
سفوف یا خود راوند کلت درهم محموده و غوناغنا هر ریزدن یکی جقه لوزی
سفوف ایدوب سورقه ایدره استعمال ایدره لوزی شربت و اگر قان غلبه می لوزی
قان الیه بقده باقی قان مایتنی ادرار ایدره و زلتمک ایدره استفادیه ایدره
و تراندن حلاقی قوی اولان ندرتی و بر میله اما تو عرض ایچون جمیع مایتنی
عادت اولان مضار ایچون معرق استعمال اینک علاج کافیه معرق دیدن
سبارنه و غیره اخراجی و جوب جینی در اگر علیک خراجی چاه یا بس اولور
بودر ایدره و لسان نور و بونده مشبه دوالر تعدیل اولدنه و زلتمک چاه

ری دخی اینتون معرقدر و بوجلست اسکیوب اوز انور سه بازو لردن یالی
آیوب اشکک غایت نافعدر و متفاصل حاصل حاصله ذکر اولمخی سفوف
بونده دخی نافعدر خصوصاً خرم اولد دخی و فنده و بتو سفوف و اطن
نام طبیبک مایتنی اولان مضارین جمیعند مجیدر صفتی بودر راوند
مدخرج سکر درهم قنطاریون صغیر اوج درهم جنطیانا و هیوفاریقون هر ریزدن
الی درهم سوزوب درهم بطریک لیون درت درهم غاریقون یکی درهم
راوند رومی سکر درهم بونری سفوف ایدوب اوتوز کون متوالیه کونده
درهم استعمال ایدره و حکما استفادیه سناکی بونسخه سنی بولدر غایت نافعدر
صنعتی بودر راوند رومی سکر درهم جنطیانا و زراوند مدخرج هر ریزدن
یدی درهم کادر بوس طقوز درهم بطریک لیون و موهر ریزدن بش
درهم فواید درهم سفوف ایدره لوزی قون متوالیه کونده درهم
استعمال ایدره و عقلت خربور ایچون سکندر بوتانی و بتو سفوفی رکنیب
ایتمدر صفتی بودر انا فالیس اوان الی درهم قرصانی اوتوز یکی درهم
و نقل درت درهم راوند رومی سکر درهم ساج هندی درت درهم
زراوند مدخرج و طویل هر ریزدن اوان الی درهم سنبلی هندی اوتوز یکی درهم
سفوف ایدوب اوج ای متوالیه کونده کلت درهم استعمال ایدره
سناکوس طبیب در کینه مایتنی اولان مضارده بزم نجوه ایند کمر
دوالر بوندر انسان کونک کولی و آت کونک کولی و کیک کونک
کولی و قرلق کولی و قاز کولی و سدق و دیش اوتی و اسارون و تونقه
و کافیتوس و کدیا و حمار و حشی طرفی بودر اوان طریق استعمالی
غرفریب و جمع مفاصل باینده کلور و مایتنی قوتمق ایچون باشه بعضی
دوالر وضع اولمخی مناسبدر و بتو یا قوی قوتمق نافعدر صفتی بودر مصطکی
و صغیر عر و جوز بوا و نقل هر ریزدن کلت درهم لادن الی درهم لادن
بر مقدار دهن مصطکی ایدره ایدوب سناکرا ادراری دو کوب یا قو ایدره
در قوتمق حقه نیک اوزرینه یا یوب بتیه وضع ایدره و کهر بادن شمامه
یا یوب دالما قوتمق غایت نافعدر و احاصل بوجلست مبتلا اولندین
تدبیری بلغی خراجین و صداع بلغی به مبتلا اولندین تدبیری کبیر
و بتو عقلت حاجی ایدره و قوری بالقی و طوز لوبالقی عدین اخرا ایدره
و او غلاق اتی و طواق اتی و حیل قوتمق اتی کبی خدالیه لوزی و بایس میوه لوزی

و بعد از آن صفته را که در حوائج و صومعه لغی کیده چک مقداری **فصل**
 بوضف سودادن اولان باش اغریسی بیانده در اکثر یا سودادن اولان
 بش اغریسی سودوی فراجله عارض اولور. سببی بود که قورق و جوق
 جوق ووشنگ و قسا و تلمک و مخزون اولق و سهره مبتلا اولق و التفات
 نفسانیک جمعیدر و بعد از آن وشر اولون سودا اولد ایدر سببی
 تناول ایتکدر علامتی بود که سهره مبتلا ایجاب اولقوده رحمت چککدر
 و فاسد فکر و قورقبتی سبیلدن قورقمتدر و بعضی وقتده کلماقی منتظم
 اولامقدرد و کوزارینک اطافنده صاحبی اولمقدرد و کوزی کول رنگی و قلائی کی
 اولمقدرد و جمیع برنده اغلق و تسلسک اولمقدرد و کابجه کوزینک اوئنده
 سیاه نشنه کوزککدر و قورق قوری اولمقدرد و اکثر یا اغری باشنگ حصول
 طرفنده اولوب کوزتد ساعت طغوزده ستده اولوب کجه ساعت اولوب
 محنت اولمقدرد و علامتله تقویت ویرشیلر دندر علیکد فراخی سودا اولق
 و علت کوز و قشند اولق و سودا اولدینی ایجاب سندل مقدم حاصل اولق
العلاج اولاماده یه نفع ویرگی دوار استعمال ایدوب بعدد تقیه ایدر و خرابی
 تعدیل ایدوب عصوه کورت ویره لره اگر ماده دماغده اولور سه مقدم قان الاله
 کدک بدنه قان غلبه سی اولور سه با خود معتاد و ورزه افق قان کسلسیم سیم مبتلا
 حیض قانی و با سورقانی و برون قانی کبی بوغرین جنباسندن اولمش ایسه مقدم قان
 الحق لاندیر اگر قانک اقتضای بوغریه مقدم حقه لینه ایله ایخو بعضی مبتلا
 ایدر طبیعتی قلیس ایدر لره و احتقان مناسبدر و صفتی بودر و خطی کویک و سفایک و سبک
 هرزدن درت درهم ایله کوی و خطی دهنده بزنی هرزدن برقبضه یونقه و خورک
 هرزدن بام قبضه مخوفنی کفایت مقداری صوایله قینا دوب و سوزوب یوزدرهم
 مطبوخه سکر درهم خیار شنبه بالی و درت درهم دیاقیتقون و سکر درهم عمل
 و بزی درت درهم دهن بویج و بام درهم طوز قیوب احتقان ایدر لره یا خود طینان
 بنفشه کل کوز تیرای و دیاقیتقون سحرانی و ایخو قواوزم و قدرت حلوا سی کیه
 جنبی استعمال ایدر لره یا خود خیار شنبه بالی ایله درهم دیاقیتقون اوج درهم قورق
 درهم جوغنی بر مقدار سکر ایله خلط ایدوب استعمال ایدر لره یا خود سورقه ایله
 اوب ایجه لره بعدد حصول طرفنگ باش طرندن قان الاله اگر ماده ایخو شنبه
 و اگر دما جنباسندن ایسه صافن طرندن الاله یا جانیوس سبب نام کتا نیک ایخو
 خاارست کویک ایدر در کوزم سوداوی غلیظ اولمقدرد قان الزدن مقدم علیک

هری و ایقونری بر مقدار اوغق لاندیر و قلیس حرکت ایدر و دره که حرکت سبیلده
 و در وقت کلوب خلط سوداویک قصد یه جفتی کسان اولد و طرک شفتی و اسغ
 ایدر که خلط غلیظ رخوشه حقه بعدد خلط سوداوی به سخت و رطب دوار لره
 نفع ویرمیه مشغول اولد لره سوداویه باخاصه نافع اولان دوار لره نور و ازبان
 و سفایک و اریق و کبره و اوجل اونی و التون اونی و کشت و بزی و قورق
 و بنفشه و ایخو قانی قوی و سورقه و بو غلظه مناسب اولدیر تیردن الما شرابی و سبک
 شرابی و میل شرابی و ایخو قانی قوی شرابی و بوزن شرابی و سحر کردن نافع اولد
 قورق سحرانی و دیاقیتقون سحرانی استعمال ایتکدر و بو مطبوخ و نخی نافعده صفتی بودر
 ازبان کوی و سفایک هرزدن سکر درهم میان کوی درت درهم لسان نور
 و کبره کوی هرزدن ایکی درهم اوجل اونی و یونقه و میل و لسان نور چکی و قورق
 هرزدن قبضه لطیفه ازبان کوی و ایخو قانی جکردی و فسکن نخجی هرزدن درهم
 قواوزم سکر درهم کفایت مقداری صوایله قینا دوب و سوزوب یوزدرهم
 مطبوخه کفایت مقداری سکر یا خود الما شرابی قیوب درت دفعده استعمال
 ایدر لره بو شربت دخی صداع سوداویک ماده سینه نفع ویرد و صفتی بودر لسان
 کوی و هندی کوی و ازبان کوی و کبره کوی هرزدن ایکی درهم اوجل اونی و بار صه
 و زرخوش و یونقه و کادریوس و قورق باش و اوجر و طوز قلیتیه هرزدن
 قبضه لطیفه سنایکی و قیتقون هرزدن اوج درهم انیسون و ازبان
 و ایخو قانی قوی هرزدن ملت درهم قواوزم سکر درهم کفایت مقداری
 صوایله قینا دوب و سوزوب در یوزدرهم مطبوخه طینکو الما عصا ره سی
 و کل صوبی و شایره صوبی و لسان نور صوبی هرزدن قورق سکر درهم قورق
 کفایت مقداری سکر ایله شربت قوامی ویره لره مقدار شربت صبا حده و
 کوی درت درهم اوجر ایکی درهم و کدر و بو ماده مناسب اولدیر سبیل
 دوار لره سنایکی و قیتقون و سفایک و میل اسود و قورق و بیلیم و آن جو بیلیم و جوارنی
 و لاجورد و قیتقون بو کدر و سبیل سحر کردن سحران سنایکی و سحران سنایکی
 و دیاقیتقون و حب لاجورد و شایره حقی مناسبدر و لایق اولان بودر لره
 بعضی رطب و طین شیلر استعمال ایتکدر و بو غلظه صبر و ایخو استعمال
 چندان مناسب و کدر و زرا بوزن بختی زیاد دره و بو سبیل استعمال ایتک
 مناسبدر و صفتی بودر ازبان کوی و سفایک هرزدن درت درهم یونقه و بیلیم
 التون اونی و لسان نور هرزدن قبضه لطیفه ازبان و انیسون هرزدن

بر درهم سنانی اونی درهم افتون یکی درهم خرق سود ریختی درهم میان لولی درت
 درهم قواوزم سکر درهم مجموعی صوابه قینا دوب و سوزوب یوز درهم مطبوعه
 الما شرای و قه بایش شرای و بنفشه شرای هر ریزدن سکر درهم ضم اید و ب
 اوج دفعه ده استعمال اید لایق و سقوف دخی با نفعه صفتی بود و سنانی درت
 درهم بسفاج و افتون و جلایه هر ریزدن بر درهم قیور طوطی یکی درهم محو ده ثلث
 درهم انیسون و رازیان و قنفل و سنبل و بسباس هر ریزدن سدس درهم سقوف
 اید لایق مقدار استعمالی روزی درهم سقوف آخر سنانی سکر درهم قیور طوطی درت
 درهم دارچین یکی درهم قنفل و سقوفین هر ریزدن نصف درهم مقدار شری بر درت
 سقوف آخر لاجورد مغسول یکی ثلث درهم افتون ثلث درهم زعفران سدس
 درهم سکر درهم مجموعی بر شری بیدر و لایق اولان بو علقه سه ملائک حقیقی
 راحت کونزده تکرار استعمال اید لایق و ابتدا منضج و یوب صکره سهل
 و ریزه و بدن پاک و بنجه منضج و ریزدن و سهل استعمال شدن حالی اولی لایق زیر
 خلط سوداوی و سنانی و احد اید اخراج حکم و کلدر یک تکرار محتاجه و بنفشه
 آبی با سوبه صداع سوداوی بایزه ذکر ادیوب و عیسر که سودوی و بنفج خلطه
 نفع و یوب اخراج ایدز و اعصار ریش لایق و قوت و ریزه صفتی بود و بالدر شری
 و بی و سنانی لسان نور کوکری و جگر و بسفاج و افتون هر ریزدن سکر درهم
 سنانی و بایزه و قه بایش و شاپره هر ریزدن بری درهم کادریوس و قه بایش
 و آخر هر ریزدن اوج درهم قیون اونی درت درهم مجموعی اوچیز درهم الما صوبه
 ملی کید بنجه قینا دوب و سوزوب تکرار یکینور درهم الما عصاره سی و کفایت
 مقداری شکر اید شربت قوامی و ریزه و خرق سود و طبیعی بوباده خرق استعمال
 اولنور صفتی بود و درت درهم قه بایش و بنفشه قیور طوطی یکینور درهم الما صوبه التي
 ساعت اصله لایق افتون و دوف و دارچین هر ریزدن بر درهم قواوزم
 درت درهم لسان نور چکی بر درهم مجموعی نصفی قینا دوب و سوزوب
 بر مقدار شکر اید طوطی و استعمال اید لایق مجموعی یکی شری بیدر و تمام تقیه و صکره
 مقدم ذکر اولان سقوف و عطر سکر اید نفس درامک تقیه سینه مباحث
 اید لایق سقوف و عطر سکر اید و بسفاج و افتون شملی دوالر لایق
 قه بایش لایق بنجه با نفعه حطب دوالر قه بایش و اغیبه یکی دوالر و وضع اید لایق
 شلادین ارس و دهن شربت و دهن زنبق و طوطی و دهن با نفعی و بایزه و بنفشه
 سنانی طبیعی و طوطی اونی و اوغل اونی و بنفشه و قه بایش و لسان نور چکی

و اگر عینک سهری و ارایه خستخاست قبضی دخی ضم اید لایق اگر بایش اغریه شملی
 با خود و افاق شری کتیده اولور سه انگ علاچی هر ریزه ذکر اولنور و بنفشه
 صکره با نفعه سودایه نافع اولنوری و بایزه قوت و بنفشه استعمال اید لایق
 قه بایش و دبا بنفشه معجون و جوا هر معجون و دوا مسک یکی و بان زهر استعمال
 انگ اعراض سوداویه یک جمع بنده نظیری اولمان دوا و در خصوص صبا حبان
 و انچه اید استعمال اید لایق و بنفشه استعمال انگ غایت با نفعه صفتی بود
 لسان نور صبره سی سکر درهم کلثک درت درهم انچه یارم درهم صابونی قوت
 و خرد و حرجان هر ریزدن سدس درهم دارچین و بنفشه و بسباس و بنفشه
 هر ریزدن ثلث درهم قنفل و کبابه و عود و الحطک و فسلکن یکی هر ریزدن سدس
 درهم زعفران ثلث درهم مسک و بنفشه هر ریزدن درت حبه جگر و بنفشه اوزم
 اونی لایق درهم کلاب سکر درهم کفایت مقداری شکر اید معجون اید لایق مقدار
 استعمالی لسان نور صوبه صبا حبان اوج درهم معجون آخر لسان نور چکی
 حیره سی و بنفشه حیره سی هر ریزدن اونی یکی درهم اوغل اونی و افاج قاونی قیون
 هر ریزدن درت درهم دوا و بنفشه سقوفی و دوا مسک سقوفی و بار و انچه معجون
 سقوفی هر ریزدن یارم درهم بان زهر سدس درهم الما شرای و بنفشه معجون اید لایق
 معجون آخر کلثک و لسان نور چکی حیره سی و اوغل اونی و بنفشه حیره سی هر ریزدن
 اونی لایق درهم افاج قاونی قیون حیره سی سکر درهم دوا مسک سقوفی و دوا
 حیره سقوفی و دوا انچه معجون سقوفی هر ریزدن نصف درهم قه بایش و بنفشه
 بان زهر ثلث درهم الما شرای و بنفشه معجون اید لایق و بنفشه استعمال اولنور غلای
 و دوالری و اولنور قیون حکاک هوای اعتدال اید سقوف و حطب او مقدار
 شلادین بنفشه شربت صابونی و اوغل اونی و بنفشه و سقوف و حطب او مقدار
 و اید کوبی و لسان نور او مقدار و میوه لادن تازه و قواوزم و طوطی الما
 یک مناسبه صغیر اندن دبا بیدر و بنفشه و صوفان و سقوف
 و پرا صده و حرجک کبیردن احتراز اید لایق و انچه مقوله سی اید با نفعی
 شرای اوغل اونی و افاج قاونی قیون و لسان نور اصلدوب اوچیز اید لایق
 با خود و دوالری سکر اید و لایق شرای و قه بایش و دوا و بنفشه و حرجک
 و حرکات نفسانیه و بنفشه و احتراز اید لایق **فصل** بو فصل بایش
 سودا و حاصل اولان بایش اغریه سی بایزه درت سودا و حرق اولنور و صغیر
 احتراقدن با قانک احتراقدن یا خود سودا همان کند و حرق اولنور و حرق

لولی قوت هم

اولوز بونک سببی اخلاطی یا فحشی غدا رود و از تناول اجتناب و بعضی افعالات
نفسانی در آن و بدنی بوزن تمدن اولوز و تو احتراق یا باشد یا خرقه یا خود جمع
بدنه اولوز و اکثر یا خراجی حار یا بس اولوب قلب و کبدی دخی حار و بایس
اولوزه عارض اولوز و تو سودا یک سبب محرکی غضب و غم و کین و فکر
و سهر و جوق شراب ایچک و یا ککرت و تو مقدار خلاصتی او یقون لای عارض
اولمقدرة و عقلی ریشان اولمقدرة اگر احتراق صفرا دن اولمقدرة ایسه جنون
عارضه لری عارض اولمقدرة و اگر دمن اولور سه کولمک و انوا بیلد اوتقی
عارض اولور و اگر سودا دن اولور سه عزن و خوف و طول سکوت عارض
اولوب فتن تکلمه یا شلسه کلامی تطویل ایدر و سودا غلبه سنگ علامت لری
ظاهر اولور **العلاج** معلوم اولکه سودا محترق اولد قده سود خراج حار یا بس
اولمقدرة بدنی فصدیه و سهال الیه و حقیقه لینه الیه پاک اید کردن صکره خلط
سودا و نیک تولد اید کی عضوک خراجی سبر و حرطب دواله تعدیل ایچکه
محتاج اولوز و حقیقه لینه و بدی کز ابه کوچی و بنفشه سیراخی و یا بشقان و لیساق
و دیا قلیقون کبی معتدل دوالدن احتیاز اولاندیر و یا احتقان یا شمس و دیا
سهال ایدره غایت مناسب بدر صفتی بود و خطی کوی و بسفاج هر ریزدن
درت درهم یا شقان و دوه و کینی و شا هتره و مارول و لسان تور هر ریزدن
بر قبضه و سنک ای التی درهم اریک اون ای حد کفایت مقداری صولیه
قینادوب و سوزوب یوز درهم مطبوخه سکر درهم خیار شنبه بالی و التی
درهم دیا قلیقون و سکر درهم باباویه یا غی قیوب احتقان ایدره و اگر قاف
غلبه سی اولور سه ابتدا بسلقندن فصد ایدوب صکره صول قولک
قیفالندن فان الیه و اگر قافک احتباسی اولور سه صافندن فان الیه
و شقیقه لره و قوق اردنیه و مقعده سولک یا پشدریه لره بقده ماده یه نفع
و بر دوال استعمال ایدره و مثلاً لسان تور و شا هتره و مارول و نیلوفر
و بنفشه و آبرق و قوش قوغاز و بزور بارده و سبستان و عناب و قزو اوزم
و خشتاش و اریک کبی و ستر بزدن لسان تور شرابی و شا هتره شرابی
و بندها و زینین و افاج قاولی قیوبی ستر بکری مناسب در تو فحشی معلوم اولکه
فحش سودا صفرا دن و فاندن محترق اولسه سبر و حرطب دواله تر سبر
ایچک و اجدر فحش فحش اولسه اول وقت بر مقدار تخم میل ایچک
اگر و تو مغلی نفع و ایدره کافیه صفتی بود و لسان تور و میان کوی و بسفاج

هر ریزدن التی درهم شا هتره و التون اوتی و زهور قلبیه هر ریزدن قبضه لطفه افیمون
ایک درهم کفایت مقداری صولیه قینادوب و سوزوب ایچک درهم مقداری قالد قده
سوزوب التی درهم الما عصا ره سی و اون ای درهم سکر قیوب بر قاف و فحش
استعمال ایدره و تو مجنون دخی نفع و بر صفتی بود و لسان تور حمیره سی و بنفشه
حمیره سی هر ریزدن سکر درهم نیلوفر حمیره سی و کلک سکر هر ریزدن درت درهم
بارد انجو مجونی سفونی یازم درهم مجونی الما سیرا بیلد و سیدروب صبا حده
و خستاده استعمال ایدره و تمام ماده نفع بولد قده نصکره سهالندن بنفشه
مکزی و دیا بیرونس و مطبوخ سبنا و مطبوخ افیمون و دیا قلیقون و اسق
مجنونی و شا هتره جتی و لا جور دخی بوزدن نفسی اولور سه و بر لره صنفه سبیل
سنک درت درهم افیمون ای درهم بنفشه جکی و شا هتره جکی هر ریزدن مقدار
جگر کی حقیقش قران اوزم و قرمش میان کوی هر ریزدن درت درهم توغری
کفایت مقداری صولیه قینادوب و سوزوب او تو ای درهم مطبوخه سکر
درهم قدرت حلوا سی و کل مکزی قیوب استعمال ایدره و صلح سودا و برده
ذکر اولنان علاجلین مجونی بوزده دخی یا فصد و تو شرابی و اما استعمال ایچک
سودا احتراقیه نه غایت یا فصد و صفتی بود و لسان تور کوی و آبرق و بسفاج
و افیمون و میان کوی هر ریزدن درت درهم ایغین سیراخی و لسان عصفور
افاج جک قیوبی هر ریزدن اوج درهم اوغل اوتی و بالدری قره و التون اوتی
هر ریزدن بر قبضه قره جو بیلد ای درهم بزور بارده هر ریزدن بر جتی درهم سوزوب
تخمی و فسلکن تخمی و رازیا نه تخمی و زرنبارد هر ریزدن بر درهم عناب و سبستان
هر ریزدن اون عدد جگر کی حقیقش اوزم و ستر بندی هر ریزدن اون ای درهم
کفایت مقداری صولیه قینادوب و سوزوب ایچک درهم مطبوخه درت
درهم راوند و درهم دار چین قیوب بر کجه اصلده لره بقده کفایت مقداری
الما عصا ره سی و سکر اید شربت قوامی و یزوب بر قاف کون متوالیه استعمال
ایدره و تو دخی معلوم اولکه فحش سودا دن اولمقدرة حصر سکرم اولوب زمانی
طویل اولسه اول وقت بدتر استیمونه یا خوجو استیمون حرکت دوا یه محتاج اولوز
و تمام تنقیده دن صکره قلبیه فرج و قانی صافی و روحی سوز ایدر مثلاً جواهر و بارده
و انجو و کلار غنی کبی دوال استعمال ایدره و اگر تنقیده دن صکره اغریدن اتر
باتی اولور سه باشد بعضی معتدل داغیدگی و میوشت دخی بنفشه یا غی و نیلوفر
یا غی و طکوباد یا غی و باباویه یا غی و طورق اوتی یا غی و کل و مارول و نیلوفر

و بنفشه و بونوره مشابه اولن درین طبعی کبی دوار وضع ایدہ لہ و بونکا در طب باشد
اولان و جعی تسکین ایدہ صفتی بودہ بنفشہ باغی و نیلوفر باغی و کل باغی ہر زدن
سکزدہم مارول صوی و عنب الثعلب صوی و کل صوی و سرکہ ہر زدن
درت درہم مجموعی و تشدیوہ برزی یا توره لہ و باشد قویہ لہ و کھنقہ نظول
ابہ کوچی و بنفشہ و نیلوفر ہر زدن بر قبضہ خشتا شش اوج عدد و بایادیم و اکلیل ملک
و طوق اونی ہر زدن یا رم قبضہ سنائی کی اکی درہم بونری صوایم قنادوب
بونکہ باغی غسل ایدہ لہ بقعہ نیلوفر باغی و بنفشہ باغی لبن ف ایدہ تشدیوہ
باشد طلا ایدہ لہ کا تجمہ و باغ بخاری قبول ایدہ خوشی اولور سہ کل باغی دخی زیادہ
اولنورہ و بون طلا دخی با شش اوج سہ نہ نافعدہ صفتی بودہ بنفشہ باغی و بون
جکودکی باغی ہر زدن سکزدہم خشتا شش باغی و طوق اونی باغی ہر زدن درت
درہم بون قنونا لعابی شش درہم مارول تخمی و بزنج ہر زدن یا رم درہم غفر
سدس درہم مجموعی برہ تشدیوہ باشد سورہ لہ و آوازہ اولور دق قنادوب
صویلیہ الزینی و ایقیری غسل ایدہ لہ و عیسی حاتم قوح مناسبہ و آوہ و
قینا مش صوایم اولور تمق غایت ایدہ و کا تجمہ باشد و مقعہ سیولیک
یا بشدرق دخی نافعدہ و بون علتہ غفرہ و معوط اتمک مناسبہ و کس کیفیتی
معتدل و حرطب دوار دن اتمک کر کردہ زاکیتوس نام طبیب در کہ صفتی
عصنودہ اولور سہ اولسون محترق خلطدن حاصل اولان در صلا کون اوج
شئی بولمنزدہ اولکسی دن شش کون متوالیہ طعاندن شش ساعت مقدم
ہند با صوی ایلہ تا خوردن ہترہ صوی ایلہ صورتقہ ایچکدہ ایچکسی در معدنہ
اولان و در صوی ایچکدہ اگر بولنر ایسہ صناعیت ایلہ اولان و در صوی ایچکدہ
اوجنکسی طعاندن ایکی ساعت مقدم ہر کجہ حرطب و معتدل حایہ گیر مکدہ
بونہ بر ایلہ بدن حرطب اولونوب و بدنک باطنشدہ اولان سترہ لہ اچیلورہ
و خدار دن برودتہ و رطوبتہ مائل خدار ویرہ لہ مثل اریہ صوی و یلہ جور باغی
و ستر طوق و اوخلاق اتی و قونزی اتی و بوزاشی اتی کبی خدار ویرہ لہ خصو صا
بونہ ماسول و ابہ کوچی و لسان نور ایلہ طبع اولنور ایسہ دخی اعلادہ و ستر اولون
لسان نور سترتی و ہند با سترتی و بنفشہ سترتی و اریہ صوی و طعلو نار سترتی
و اما ستر ایلہ و سور تقہ ایچک مناسبہ و صغر اتدن و با صدرہ دن و با جلد
و طون اولور دن اجتر از ایدہ لہ و شراب ایچک مقولہ سی ایسہ ستر بدن دخی اجتر از
ایدہ لہ عرکہ سودا بنہ سودا دن محترق اولمش اولہ اول وقت بیاض و رقیق

شراب ایچکه خضت و بر یوز و بدنی الغاب ایدر حرکتدن و دارلیدن دخی آخر
ایده لر و طبیعتی دایما حقیقه النینه و سطر طایق صولی و طین سیوه لایله تبیین ایدر
اکوزه و البیضه و الشقیقه حوزده و بیضه دیوز مزه بایش اغرسنه در کر که جمیع باشد
عام اولوز اما شقیقه بایشک بر شقیقه مخصوصه اکثر بایکونه بایش اغری دور
ایله اولوز ترک نوری زیاده اولدغجه زیاده اولوب نقصان اولدغجه نقصان
اولوز **العلاج** علامتی ظاهر اولدقدن صکره مقدم ذکر اولنان حلل جلد کبی علاج ایدر
و بوبایش اغرسنه مخدر یعنی او پوشد و ریجی دوا استعمال ایچک غایت مخدر
و اغری تسکین ایدر دواردن خطی لعانی و طشوبادرم یاغی و بابادیه و اکلید ملک
و بوی تخم طنجری و بونیزین دهنلیدر و اگر اکلید ملک سهری واریله هالینه
بنیوز و خشک بایش قوی زیاده ایدر و راحه بقوله دیکله معروف اولان
دوا بر حرکت غایت نافعه هم مخدر و هم تسکین ایدر و لیسان کلب خجی
فرنگ اطباء سیفته سنا اولوزا حتی دیکله معروفه اول دخی هم اولوشد و
هم و جغنی تسکین ایدر و بوبانده لودنو دخی غایت مخدر و لایق اولان
باشه نطول و ضار ایدر کلزده قانون فاعده اولان بودر که بعضی مقوی
دوار ضم اعدن حالی اولمیه لایه مثل اعلت باردالینه جوز بوا و فلفل اگر چاره
کل و نقضه کبی دوار ضم ایدر و یغن بولت خرخر اولوب علاج تاثیر المیه
اول وقت یغیر اغابی و خوب چینی و سیارنه و صاف صفر از طبیعتی استعمال
ایده لر و بوبطبوخی ایچک تقیه دن صکره غایت نافعه و صفی بودر خوب چینی
اون النی در هم یونیه و فوج هر زدن بر قبضه قره بایش بایم قبضه فاونیا
درت در هم مجموعی بیک یکبوز در هم صوابله رکون بر کیجه اصلده لوتجده
نصفی قالیجه قیناده لر و قینا مسی تمام اولدغجه درت در هم دارچین ضم ایدر
و بوبطبوخن طعاندن اول فرق در هم و طعاندن ایکی ساعت صکره اولوز
ایکی در هم استعمال ایدر لر و بوبایدی و بوبطبوخن دخی بوموال اوزره
استعمال اولوز و بولنده قولدن یا قوه آهمن غایت نافعه نتیجه کره تجربه
اونمسه کایجه دماغده اولان روح که روح نفسانی در لایکون بعضی
عارضه لر و افتد عارض اولور که دماغدن صادر اولان افعاله نقصان
یاخو و بطلان و یاخو و تشوش ایجاب ایدر مثل ایدن و یاخو و جدن
اولان بر دایکون روح غلیظ اولدوغی کبی یاخو و بوزدن اولان حرارت ایچون
روح رقیق اولدوغی کبی و یاخو و کثره استفراغ ایدر و سهر مغرط و کثره جماع

در دهن خلطی و قشقی ایجاب ایدر وجع شدید و بار مرض ایون روح قلیل
 اولدوغی کبی تاخوذ و یا زمانه فاسد اولمش بهایی استنشاق ایتمدن
 روح ضعیف اولدوغی کبی و یا خوار افعلات نفسانیه سببی ایله مثل
 عذدن و خردن روح مضطرب و ضلوع کبی و یا فرج شدید بنسب اولو
 بایلیق کبی بوجله دما فک افعلات نقصان یا خور بطلان ایجاب ایدر
 بویله اولور سنه علای سببی از الیه ایدوب ارواحی کما و کیف تعدیل اتمکدر
 و ارواح نقویت و یروب حفظ ایتمه مخصوص اولان دوا از ادویه قلبیه تک
 مجموعیدر کما و اولندری حار ایون و حار اولندری بارد ایوندر و روح
 قوت و یرر شیلدند و یارب در هم غبیری نیمبرست یرطه صاب و سبیل
 یک کد لک انجور معونی و دیاستو و فرج معونی دخی غایت نافعه و آبلج
 شرابی و یا لک لاجور استعمال اتمک دخی نافعه و کما استعالی دخی
 روحک جمیع فتنه باخاصه نافعه مخصوصا دهنی استعمال اتمک دخی افضل
 و بر معون ارواح قوت و یروب آشکاره و صافی ایدر و فرج و یروب قوت
 زیاده ایدر و تازه کی حفظ ایدوب کج قوتدر و صفتی بود و کل اوج در هم طویق
 یکی در هم قنصل و مصطکی و سنبل و اسارون هر ریزدن برنجی در هم دارچین
 زعفران و اوصل اونی و فسلکن تخمی و انجور و ساج و سبب سده و فاقله و جوز بوا
 و افاج فاونی قنصلی و قنصل خالیه و در و ج هر ریزدن در هم مسک سدس
 در هم مجموعی انجور تخمی ایدوب غسل ایدوب معون ایدر و بوجونک اکثر
 استعمالی قنصل کونزنده در صنفه معون جواهر و فرجی یا قوت و کون قوت
 و زرد و در و ج و فرجی حیران و اق حیران هر ریزدن ثلث در هم دارچین
 و سبب سده و جوز بوا هر ریزدن یارب در هم قنصل و کبابه و عود
 و اصطرک و فسلکن تخمی هر ریزدن سدس در هم زعفران یارب در هم مسک
 و عنبر هر ریزدن الی حبه افاج فاونی قنصلی قراسی درت در هم جگر کی حقیقش
 زراعی اوزومی سکر در هم نبات شکری سکر در هم لسان بوزجکی حمیره سی
 اونی یکی در هم مسک الماسی عصاره سی اونی الی در هم کل صوبی سکر در هم
 تا یوز در هم معون ایدوب استعمال ایدر **الورم الفلج معونی** از الیه باشد
 و یا شک خا خنده اولان حجابیه انی شیش اولد فده خلاصی بود که با شستی
 اولوب و فرجی اولمعدر و دخی اولوب صوبی اولمعدر و اگر شیش صوبی الیه
 اولور و اولمعدر اولمعدر اولور و اگر بغم ایدر اولور سنه نوم کثیر حاضر اولمعدر

العلاج فان آله و رده له بخود ساقردن حجامت ایدوب احتقان لبیه ایدر
 و کینادن دیا قلیقون و دیا برونس و اطر یفل فارسی قنصلی اولور سده و رده له
 یا خور و تر بندی صوبیله راوند و رده له و مارول و نیلوز و اصمه سراجی و غشه
 سراجی طبعیله باشد کما ایدر و جوز بوا هر می طلائمک غایت نافعه کد لک
 ایدر و نیلوز بنفشه دخی و فرجی سودی دخی طلائمک نافعه و اگر سراجی و غشه
 زیاده اولور سده اوج بغدادی آخری مقداری لودن و رده له و مرضک اخطاطی
 و قشده کد کجین بلا سنی یارب صبحی صبحی باشد قویه له و قیونک آق جگرینی
 دخی صبحی صبحی باشد قویه له و قیونک آق جگرینی **السنه** سراجی و غشه و بیکدر و بیکدر
 صاحبی او یارب میوب راحت اتمکدر **سببی** صفاون و سودا و دخی و قنصلی
 ماقه دن و یا فرج بخاردن حادث اولور یا خور مستغن خلطدن اولور
 شکم حیات رده ده و حیات و بایله ده اولدوغی کبی و شدید اغریلردن
 و ریزدن و فکر لادن و قور قور دن و بر شیه زیاده ناسف اتمدن اولور
العلاج هر ریزدن اولمش ایسه سببی بیلوب ضدی ایله مقابله اتمکدر یعنی
 سببی از الیه ایدوب بعده مارول تخمی و نیلوز کبی منوم دوا استعمال ایدر
 و اگر صوفیه اولمش ایسه هر ریزدن و طورق اونی و طبلو بادم و زرد الوجهر کی
 استعمال ایدر و کج حجب منومدر و صفتی بود و اقیون ثلث در هم بوا خاری
 خشتی شص صوبیله یا خور مارول صوبیله بو غروب جلد دوزه له مقدار ششینی
 سدس در همدر و بوسه خلب دخی منومدر و صفتی بادم یکی در هم خشتی شص
 تخمی در هم بر مقدار بنفشه و نیلوز طبعی ایله مستحلب ایدوب بر مقدار شکر
 قنصل ایله از و بوقنص دخی سهره غایت نافعه آبن یا سوبه ترکیبدر
 صفتی بود و مارول تخمی و سنراونی تخمی و خشتی شص تخمی و خیار و قنصل و قارونز
 جگر و کلری هر ریزدن بستر در هم میان بالی و کثیر و اقیون هر ریزدن تخمی
 در هم کلابه زرقنطونا لیبی یا بوب انکه قرصل دوزه له مقدار استعمالی
 یارب در همدر و تو صود دخی اولمعدر و صفتی بود و صر مساق و اقیون هر ریزدن
 هر ریزدن اونی الی در هم عنب الثعلب عصاره سی ایکوز در هم بونری
 قرصه و انیسق ایله نقطه ایدوب بعضی شربله بر قاج دامله قیوب انجور له
 آخره آق خشتی شص و قرصه خشتی شص تخمی هر ریزدن سکر در هم اقیون و طلائمک
 اودی هر ریزدن یکی در هم مارول صوبی الی در هم بونری اوج کون اصله و
 بعده نقطه ایدر له بوسونک بر دامله سی بر ساعت و یکی دامله سی یکی ساعت

اینها نشان در هم بود یکی در هم چندین تریارم
 در هم زعفران ثلث در هم صو

او بود مجرب و ضار و منوم مارول نمی آید در هم ایون برنجی در هم زعفران یکی
 کت در هم بونری کفایت مقداری حشاش نمی یا غلبه فرسید و ب
 قلیک طبائری و او جلدی و شقیقه لرزیده ضار آید **الشیبات** نوم
 طویل و یکدزد و غلتک صابجی او یقودن کوز آید میوب حق او بود مقدار
 سببی و ماغده رطوبت غالب اولد و غنندند یا خود شیرد بخار ده بخار
 و ماغده جقوب و حلی صقوب لغو از اذن منع آید و کندند و یا خود
 کی جدر شیر استعمالند و بوسبب آنک اردنی یعنی یا خراولنی بخار ده تابع
 اولد **العلاج** سببی از ایدوب رطوبت و ارایسه تخفیف و فراخی
 لغیل آید و بخار ده اولور سه حقه لینه آید و و صافدن فان آله لر
 یا خود بالدر لند و دارقده دن جاست آید لر و غلبه کسکین هر که و لیون
 صولی و افاج قادی الشیبه قو قله لر و اگر و ماغده صو قلیق اولور سه هر که
 اید جبهه بیدستر قو قله لر و مناسب اولان غرغره لر و سوطر دخی استعمال
 آید **لر رتبه الاخلام** قور قور و دوش کور کور سببی حراقی اردن و معده دخی
 سودوی یا خرا بخارک یا خود یا منضم فاسد او ملغله فاسد بخارک و ماغده صعود
 آید و دن اولور و معده نک طلو و غنندن و تخم دن و طلاقی شیندن اولور
 و کایجه با قلا و بکر لجه و مرکب و نای و صوغان و صر ساق و لحنه و شکاک
 کی غدا تا و لند دخی اولور **العلاج** اگر مضک فساددن اولور سه بخار
 استعمالید معده به قوت و به لر و اگر اخلاطدن اولور سه فان المتی اید
 و سهل و مرکب اید بدنی پاک آید لر و او غل او تنک کرک قور و سنی و کرک
 یا شنی یک با خاصه احلام رتبه به یا غدر و لسان نور کو کندن سفوف
 ایدوب یک و اخلاط مور جکک مقطر صو بندن ایچک دخی یا غدر و سفوف
 احلام رتبه نک جمیع انواعه نفعی غظیمه حقیقی بود و زحر و صاری با قوت
 و انجو و مرجان هر رندن برابر حل اولوب برابر می شکر اید سفوف آید لر
 مقدار شترتی کت در هم **الدوار** با بش دو غننه سنه در لر و بوی غلتد که
 و ماغده ارواح روان آید و کندن انسان دخی اطرافنده اولان جمیع شیبایی
 دوزن طین اید **سببی** بندن یا خود یا جیدن و ماغده صعود ایدن بخارک و ماغده
 حصادی یعنی او بر سیدر شک طشره ده ایکی روز کارک بر رینه طو قمنندن
 حاضره پیدا اولدنی کی کدنگ ارد و کد دخی بخارک طو قمنندن دوران حاصل
 اولوب آنک در اشدن جمیع شیبایی دوز صانور **العلاج** اولد و دخی حالد

بور نه سرکه و عنبر قو قله و ب النی و یا غنی کجه او غدر و لایق اولان دماغی و معده
 مناسب جلد و حقه لر اید و فان المتی اید پاک آید و او غطو سدرن و سوطر
 مناسب اولدنی استعمال آید لر و بوجت آید اوج دفعه یا خود یا غدر و بکره
 استعمال اولدنی دوار غلتک جمیع انواعه نفعی بود و غار یقون بر
 در هم کایلی و کبابه هر رندن ایکی در هم فاوانیا و عود و زنجبیل و اسارون
 هر رندن سدس در هم مصطکی و قاقله و سبیل هر رندن ربع در هم غم غفل
 کت در هم خرق اسود و خزر بخوش و سدق و قنقل هر رندن بش کتبه
 صبر اون ایکی در هم جلد ایدوب استعمال آید لر و بوجت نافع اولد و دوار
 بتریه و او غل اوقی و دیش اوقی و خزر بخوش و او جیا در هم طوس
 زرنی شکر اید استعمال ایچک دوار با خاصه نفعی بود و جدر و جدر لر
 طوسک و نسوانه و شنی طوسک و به لر و زیر آخاضه بونده در و رنج
 استعمال ایچک دخی مجرب و دهن خرا که اسپیکو شیمه اولدند و اذن
 بر مقدار استعمال ایچک غایت نافع لر و بوسفوف دوار و سدده
 و صرعه مجرب و حقیقی بود و جدر و ادرت در هم افواجی اون ایکی در هم سفوف لید
 بر در هم استعمال آید لر و بوسفوف دخی صرعه و دوار نافع و حقیقی بود
 زنجفر معدنی درت در هم انجو و مرجان هر رندن ایکی کت در هم زعفران
 کت در هم التون و دخی اون عدد مقدار شترتی سدس در هم در
 سفوف آید کبابی ایکی در هم فاوانیا ایکی کت در هم دیار دون سفوف بایم
 در هم سفوف ایدوب استعمال آید لر **الحمق و الشیان** احمق
 و او تو قنقل و یکدزد اکثر بونک سببی بود و دند و غلبه قوت و روب
 قور مقدار و اگر و ماغده رطوبت بلغمی اولور سه نفعی و تنقیه دن صکره
 جفقات استعمال آید لر و بومغنی انسان نافع و حقیقی بود و فاوانیا و بوج
 هر رندن درت در هم قسطن و خزر بخوش و بتریه و قره با بش هر رندن بایم
 قنضه کراویا و رازبان و سیالیوس هر رندن درت در هم دار جین
 و سبب سه و جدر و ادرت در هم ایکی در هم خجوعنی بال صوبیله قنق و ب
 صباغ و خشام استعمال آید لر و بوجت استعمال آید لر و حقیقی بود
 صبر و غار یقون هر رندن ایکی در هم حاجی بکتاش طو زنی برنجی در هم قنقل
 و دار جین و سبب سه و عود و مصطکی و کونک و مرکب و لیون زعفران
 و دفته نمی و جت الغر و قره با بش و اگر هر رندن سدس در هم جدر دوزنه

مقدار شربتی بر در همدرد و بوعلة قره بلس واکبر و جوز بوا و فیل دیشی براده سی
و چند بیدتر و کونک و کبابه قنقی اولور سه سدس درهم مقداری استعمال
مداومت اولسه نافعه و بومعجونک عجیب فائده سی و اردو سنار طوس طبیب
در که بر خاتونه فلج اصابت ایلدی علاج اولوز فلج زائل اولد قده دماغه
ضعف و اختلال و سیان باقی قلوب بومعجون ترکیب ایلدم و بر قیام کون
اول خاتونه استعمال ایتدور دم قطعاً علقدن از قالمدی و نتیجه کسینه لیده
دخی تجربه ایتدک نفعی باهیز و اثری ظاهر اولدی صفتی بود و وج ویتونقه و بومعجون
هر رزندن سکر درهم بوسید درت درهم کبابه و جوز بوا و دارچین هر رزندن
بر درهم قره بلس شرا بیلد معجون ایده ل و آبن با سوبه نک بومعجون دخی بومعجون
علاج کافیه صفتی بود و بلا در مالی و اق کونک و طویق هر رزندن سکر درهم
فلفل و دار فلفل هر رزندن درت درهم کابی و قره هلیله هر رزندن سکر درهم
کفایت مقداری کفی النش عسل ایلد معجون اولسه و بوسفوف دخی بومعجون
محرکه صفتی بود و فیل دیشی براده سی و یا نیش کیک بونوزی و چند بیدتر
هر رزندن بر درهم مسک و عنبر هر رزندن اوج حبه سفوف ایدوب استعمال
ایده ل و بوجبت دخی بید عیسی شیمیه اولوز تا شیری معجزه کی سیج اولد و غنن
بویجه شیمیه اولمش در صفتی بود و زکهر بار درهم کبابه و کونک و حر هر رزندن
بارم درهم عود دلت درهم شرا بیلد با جو و مشک ایلد جلد دوزوب او و دانه
استعمال ایده ل و بوسفوف دخی بیره غایت نافعه و صفتی بود و سیاس
و فلفل و کبابه هر رزندن اوج درهم سنای و کافیطوس و زنجبیل و شراب
طوطی هر رزندن بش درهم و ج و خطیانا و کتون و سیسالیوس و انیسون
و معدنوز تخم و سنبل هر رزندن درت درهم مرجان و انجو هر رزندن اکی
درهم سفوف اولوز بر آبی کامل صبا حده و اختتامه بر درهم استعمال
و آبی تمام اولد قده همان صبا حده استعمال ایده ل بقده هفتده اکی
که استعمال ایده ل و قلا یون قاشی الماس خاتم کتور نک بوعلقه بخاصه
نافعه و علیلک خبری بوعیکن بر مقدار طاق بینی بیدر سه ل و دخی بخاصه
نفع و بر **الشرب** م لقه بونا لده و انیطش در ل و دماغی احاطه ایلین
رقت با جو و فلفل بیده ل و اولوز بر آبی شیشدر سببی دم صفرا و نک
اولی بیده ل و فلفل بیده ل و دماغی حقی در و سهر در و اضطراب اوزره اولوز
احت احت اولد هفتده بیدان سوبلکد و با شنی زیاده اگر هفتده و کوزی ذل

اولوب یا ستر مقدار **العلاج** ابتدا قان آل ل و حقه لینه ایلد احتقان ایده ل
و مبرد و حرطب سید و بیره ل و مثلاً اریه صوبیلد نیلور شرابی و بیره ل و نیلور
و مارول و کل و طویق اوق و خشخاش قنقی طنجیده با شنه لظول ایده ل
و مرهل دین قنقی مرهی با جو در مقدار افیون و دهن جوز بوا ایلد کل مرهی سوبه
و حقه لینه نک صفتی بود و اید کومجی سیراخی و بنفشه سیراخی و مارول و یا بشقان
هر رزندن بر قبضه کفایت مقداری صوابه قینا دوت و سوزوب کومجی
درهم بنفشه باخی و سکر درهم شکر ایلد احتقان ایده ل و بومعجون دخی استعمال
ایده ل و مرندی بالی اکی درهم افاج قافلی قنقی حریاسی اوج درهم نیلور حریاسی
و ل و نوز جکی حریاسی و کلب سکر هر رزندن بش درهم بنده شرابی و قوزی
قونقی شرابی هر رزندن درت درهم بار داجو سفوف بارم درهم زعفر دلت
درهم قوزی مرجان بر درهم بونری معجون ایدوب اریه صوبیلد استعمال
ایده ل و علیلک باشنه و جایه ل رینه کلابه صندل سوره ل و اگر بیدانی حرق
اولوب او بوقطر اریه بعضی اولقو کتور کجی مخدر سید و بیره ل و لوز و شمشیر
او بوقطر بیده غایت نافعه و حرارتک اشتدادی فستقه و بیدار شربتی
و لیمون شربتی و بیره ل و بوجلاب حرارتی تسکین اعده غایت مناسبه
صفتی بود و مقطر نیلور صوبی کرمی بش درهم کل صوبی و لسان نور صوبی
هر رزندن اکی درهم ریاس شربتی اوج درهم مقطر روح ناع بارم
درهم مجموعی بیره قرشدر و ب استعمال ایده ل و دالما بر سونگری کلابه
بازوب قلب اوزر نیمه و بنفش و جایه ل رینه قوتیه ل و لایق اولد علیل
نقوش و صور دین عالی بر فواکین بیده او تور دوت با شنه کوزل صوت
ایله نغمه ل ایده ل که علیلد راحت کلوب او بویه **المالینجولیا** و مر شک سببی
سودا زیاده لکیدر با جو سودانک فسادیدر و محترق اولد سیدر و بومعجون
اوج قندر بر یسنگ ماده سی جمیع بزمه شاعله و بر یسنگ دماغه اولور
و بر یسنگ مرا قیاده اولوز و مطلق علامتی سیدر و بیره ل و افقه کور کدر
و آذنا سیدن مخزون اولمقدرد و غضبدر و قور قیه حق سیدر دن قور قفه
و نه بار لده او تور مقدر و خلقدن و حشت انکدر و خلقه دالما سوزطن
اوزره اولمقدرد **العلاج** اگر فاکک غلبه سی و فسادی و اریسه قان الد و بیره
و ماده سینه تقصیر و در کد نقصه سودای سیهال ایده ل و نفع و بیدن لوزی
اون اکثر درهم الما و لسان نور صولنده دلت درهم قور طوطر و ازوب

ایچوره له و بونضج مغلی دخی سودا دماغه اولور سه غایت نافعده صفتی در
سفاغ درت درهم اسفودجینا را یکی درهم قره جو نیمه بر درهم میان کوک
برقی درهم لسان تورجکی و بنفشه جکی هر یزدن قبضه لطیفه انیسون و رازیانه
و سنا هر یزدن بر درهم جگر دکی چشمتش اوزم درت درهم بواخرازی بر وجه
خودس ایله قینا دوب و سوزوب استعمال ایده له و بونضجون تنقیه دن
صکره استعمال اولور و صفتی بود و طبلو بادم اون التي درهم جوز اون یکی
درهم زردالو جگر دکی بر بخت درهم آق خشتاش تخنی درت درهم فککن
تخنی و انجو هر یزدن بر درهم لسان تورجکی حمیره سی سکر درهم کفایت
مقداری بنفشه شرابی یا خود اجاج قافونی قونعی شتر ایلیم معجون ایده له و بون
سفوف دماغه اولان سودایی اسهال ادر صفتی بود و سنا یکی اون
التي درهم افیمون و راوند و زنجبیل هر یزدن بر درهم و تکت درهم
دیاردون سفوفی بر درهم دارچین و سیاه و اینسون و انجو هر یزدن
سدس درهم مجموع اجزا مقداری نبات شکری ایله سفوف ایده له
و بونضجون بر بخت درهمی یا غلیظ و ق صوبی یا خود صورتقه ایله استعمال
ایده له و دماغه قوت و برین انجو و یا قوت و لسان تور و زعفران و کل
و در و ج مشکلی دوار در و بونضج دخی دماغه قوت و بر و صفتی بود و زرد
توتون سیراخی بر بخت درهم خرچکوش و فارلیقون هر یزدن بر درهم
خونما غنیا و عود هر یزدن سدس درهم عنبر بوش حبه مسک
اوج حبه بونتری تخنی ایدوب کا بهجه بورونه چکه له و بونما لیمو لیمایک
جمع بدنه عام اولنک خلاصی الله اسبلیدن یا خود آینه صافدن
قان الله لخصوصا حیض قاننک و با سور قاننک احتیاسی اولور و دم
سودایی بی مص استون ایچون مقعده سولک یا بشدره له مقوم اولور
مالنجو لیا اصحابه سهل و بریده درت اوره مراعات اتمک لازم دره
اولکسی خلیک طبیعت غالب اولور قوی سهل و بریده له بلکه خلط سودایی
نقله زخمین اسهال ایدر معتدل سهل و بریده له ایچینسی سهل و بریده که صکره
رفاج کون راحت و بره که بر سهل دخی و رخنه خلیک قوی کلوب غلیظ
خلط خرمچه استعداد کله اوچینسی سهل بعضی مرطب شکر له و بره
بوتقدیرجه مطبوخ استعمال مناسبد و اگر و بر لیمک سهل حب و معجون
اولور سه صورتقه ایده و بره له یا خود بنفشه شرابی از یک صوبیله و یا بونضج

صوبیله و بره له و در و جسی سهل ارواحه و مقعده قوت و بریدوب حرارت
غریزی ته حفظ ایدکی دوار له ترکیب ایده له و سودایه نضج و بریده قیو طوط
غایت مناسبد و بونضج دخی نافعده صفتی بود و سفاغ و قونقوناز
و رازیانه کوکی هر یزدن سکر درهم اندر و لسان تور کوکی و کبره کوکی قونعی
هر یزدن درت درهم لسان تور سیراخی و همیل و اوغل اونی و کلک و افیمون
و بالدری قره هر یزدن بر قبضه رازیانه تخنی و فککن تخنی و قونقل هر یزدن یکی درهم
لسان تورجکی و بنفشه جکی و قاطر قور و غی جکی هر یزدن بر درهم بواخرازی
کفایت مقداری سورنقه ایله قینا دوب لکن جگر دکی و افیمون تمام اشک
ایذره جک و قوت قویه له بقعه سوزوب اولور ایچیندر درهم مسکت
الماسی صوبی و ش هتره صوبی قیوب بر مقدار شکر ایله طبلو لیمو صباغ
و خشم استعمال ایده له و قلیله قیو طوط و بریدوبی و قوت درهمی
کفایت مقداری بنفشه حمیره سی یا خود لسان تورجکی حمیره سنه قیوب نیمه
و بره له و آوزرینه بر کاسه افیمون و مسکت الماسی و الیون او تندن
معمول مطبوخدن ایچور سه له نضج و بریده کفایت ایدر و حقه لینه بی
بومثال اوزره ایده له صفتی بود و خطی و سفاغ هر یزدن درت درهم
یا شقان و عر کوریا ل که عرجه حلیوب زکجه بر فککنی در له و ابه کوچی بر غی
و بنفشه سیراخی هر یزدن بر قبضه بابا دیه و کتان تخنی هر یزدن درت درهم
جگر دکی چشمتش اوزم اون التي درهم کفایت مقداری صوابه قینا دوب
و سوزوب یوز درهم مطبوخه درت درهم خیار سینه بالی و درت درهم
دیا قنقیون و اون التي درهم بنفشه یا غی و سکر درهم بابا دیه یا غی و بر
برطه صار لیمی قیوب احتقان ایده له و سودایی حقیف اسهال ایچین
سنا یکی و افیمون و سفاغ و کل کتری و قدرت حلوا سی و دیا قنقیون
کی دوار در و بونضج قویسی حلایا و قره جو نیمه و حجار حنی و لاجورد و آمت
معجون و ش هتره جمیدر و بونضج جمع بدندن سودایی سوزوب چهار دره
صفتی بود و سنا یکی التي درهم افیمون درت درهم زنجبیل و رازیانه
تخنی هر یزدن یکی تکت درهم میان کوکی بر درهم لسان تورجکی بنفشه
جکی بر مقدار جگر دکی چشمتش قزل اوزم درت درهم بواخرازی بر وجه
یا خود از یک صوبی ایله قینا دوب سوزیله و بونضج و ک او تندن
درهمه سکر درهم سهل کل کتری یا خود التي درهم قدرت حلوا سی قیوب

نوشاید و ما طبوس طبعیک خرق شبرای سودای قوتله اخراج ایدر صفتی بود
خرق سوداوی در هم انیسون در ازبانه هر ریزن بارم در هم اخراج فادنی
قوتی و دارچین هر ریزن بر در هم سبیل ثلث در هم باخرازی در یوز در هم ک
عصاره سیله قنادوب و سوزوب یوز اتی در هم شکر ایله شربت قوامی
در ملا مقدار استعمال یکر می درت در هدر و قوت ترکیب دخی سنار توس
طبعیک مختاریدر صفتی بود و زایلجات حنسه هر ریزن درت در هم یوزی
سخن ایدوب بر مقدار طبلو بادم یا غیلله او خوشدونه که بقده تازه بسفایج سکر
در هم اقیقون و گلک و میان کوی هر ریزن درت در هم سنای اونی
در هم خرق سوداوی در هم اخراج فادنی جکر دکی و انیسون و ازبانه هر ریزن
ایک در هم مجموعی صوابه قنادوب و سوزوب کفایت مقداری شکر ایله
شربت قوامی و به لاله و قلی بن عباسک مختاری اولان سفوف دخی سودای
سهال آمده فایت مجرب در صفتی بود و اقیقون درت در هم فاریقون
ولا جود هر ریزن ایک در هم محوده بر در هم قنقل او تیز عدد و یوزی سفوف
ایدوب در هدر بر یخت در هم و از بچه بقده بر کره سورقه یا جعفری
ایله استعمال ایدر لاله و غام تقیه اولند قد نصکری خلیج حرارتی معتدل و طب
خامه قویه لاله و بدنی و بدنی بنفشه یا غی و طبلو بادم یا غی و طاق یا غی و سون
یا غی کبی یا غیله لاله و قریاق کیردن احیاناً استعمال ایدر و طین
شرابیدن و طبخندن استعمال ایتک بوباید فایت نافعه و آرمش
سوداوی ده قرقر معونی استعمال ایتک نطیری یوقد فایت نافعه
و شداردن و طب اولان طبع و او غلاق و یوز یا غی اتلی و تازه نیمبشت
بر طهر صاریسی و قیالغی و قول اوزم و بادم ایچی کبی خدال تناول ایدر لاله
و طبلو بادم یا غی حق استعمال ایدر لاله و سکت الماسی و کوزل
رایحه لوسویه لناول ایتک مناسب در و سودا آرتوری شیلدون احتراز
ایدر لاله و خوش آواز لونه لاله و لطیف ساز لاله و کلک بوباید فایت نافعه
الطرا قیا بوب سوداوی در هدر **سبیل** بخار سودا و نیک مراقدن یعنی بطنک
داخلنده اولان زار لادن و ما خه ضعیف ایتد سیدر که آدمک ظننی محراری
طبعندن مختاروب فکر نبی افساد ایلد و تو مرضک سبب سابق بقده
و طبلو بادم یا غی که فساد ایتد و غلامتی هر باند و خوفد و مالک او تو رفه
تحت ایتد و ازنا سینه دار لقه زو قانی و معده سی شیشکدر خصوصاً

طعامدن صکره اوله و مضمی فساد اولوب قاز اولمقدرد و قولغی حاکم دگر
و کوزری قازوب جمع برنده و جمع اولوب بر عضودن بر عضوه اغری
انتقال ایتد در خصوصاً باشی اغر مقدرد و یوزی او نمقدرد و بوعلا مندرجی
نوبتی کبی دور یله کلکدر یعنی بعضی بده آیدر کره و بعضی بده هفته
بر کره اولوب علت مستحکم اولد قد صق صق اولمقدرد **العلاج** و مرضک
علل جنده اوج امده مراعات ایتک لازمدر او کسی تفتیح یعنی **اچیم** شیل
استعمال ایتد **ایکجه** ز طیب یعنی بدنگ و لاله یعنی کیردوب **اصطی**
شیل استعمال ایتد **اچیم** معده یه و کیده و طالع قوت و یزکدر و ابتدا
و حقه لینه ایتک نافعه و صفتی بود و بسفایج و خطی هر ریزن اتی در هم کوی
یراغی و بنفشه یراغی و ایشقان و رفسلکنی و بغدادی کبی هر ریزن بر قبضه
بابا دیه درت در هم اریک اون عدد و باخرازی قنادوب و سوزوب
یوز در هدر سکر در هم و ایا قلیقون و ایک در هم ایاچ فیقرا و سکر در هم کبابی
و بنفشه یا غی و اون ایک در هم بابا دیه یا غی و بر بر طهر صاریسی قیوب احتراز
ایدر لاله بقده علیک تخم کوره صاعندن و وصولدن جکر طرندن قان
الله لاله و اگر حیض قانک و با سور قانک احتباسی و ارایسه ایتد
طرندن قان لاله و قان الد قد نصکری معده یه پاک ایتدن او توری قنقدی
شیل و به لاله و صقه متقی تورب عصاره سی او تزی ایک در هم بال صوبی یکر می
درت در هم اسارون ایک در هم یوزی اچوروب قنقد و به لاله بقده
ازبانه و طبلون و قرصنه و آریق و لسان تور و بسفایج و هند و اندر
و اسفور حنار و میان کوی و نظریون کیر و کیر کوی او بالدری تر و اتون
اوتی و کشت و طبلون و کادروس و معدنوز و کافیتوس و قنقد
و شا هره و ایلغین کوکنک قوتی و لسان عصفور اغاجنک کوکنک
قوتی کبی مفتوح و واری کرک مغرذا و اگر ترکیب ایدوب استعمال ایدر
و تو مغلی هم اچیمیدر و هم نضج و یر و صفتی بود و هندیا کوی و لسان تور
و بسفایج و کیر کوی هر ریزن ایک در هم اسارون بر در هم اوغل اوتی و اتون
اوتی و طبلون و بالدری قره و نظریون صغیر و لسان تور و حکی هر ریزن اوج
برقی مقداری اخراج فادنی قوتی و ازبانه و انیسون هر ریزن بر در هم سنای
و اقیقون هر ریزن اوج در هم جکر دکی حشش اوزم سکر در هم مجموعی قنادوب
و سوزوب بر مقدار شکر ایله طبلو بوب صبا حده و خستاده او تیز در هم مقداری

نوش اید و به معجون دخی منفع معافنه قائم اولور صفقی بود و هند با یکی
حمیره سی و لسان قورجکی حمیره سی هر ریزدن سکر درهم افواج قاونی قونخی
مرتابی درت درهم قورجکی و دیار دون سفونی هر ریزدن بر درهم بعضی
مناسب شربت اید معجون اولونوب صبا حده و اختامده استعمال اید
و به شربت دخی مراقدن و معده دن خلط اسودی اسهال اید صفقی بود
بسفاج النی درهم بری و بستانی لسان قور هر ریزدن قبضه لطیفه طویق
و کبره کوکی و اکبر و اسارون هر ریزدن سکر درهم سناسکی و ایتیمون هر ریزدن
کری درت درهم مارول نخعی و هند با نخعی هر ریزدن اون النی درهم مجموعی
کفایت مقداری استی صوابله اصلده **له** بعد قینا دوب و سوزوب
کفایت مقداری شکر اید شربت قوامی ویره **له** و قونک خلطه کوره استعمال
اید **له** و مطبوخ دخی سودانی اسهال اید صفقی بود و سفاج و اسفوجینا را
هر ریزدن یکی درهم سناسکی سکر درهم جلا یا یکی درهم ضربق اسود بر نخعی
بخیل و افواج قاونی قونخی و خولجان و زرنباد و انیسون و رازیان و لسان
جکی هر ریزدن یارم درهم مجموعی قینا دوب و سوزوب او نوز یکی در هنی بعضی
صلته مناسب شربت اید ازوب ایچوره **له** و سفوف دخی سودانی سوز
صفقی بود و قورموطر و درت درهم سناسکی بستر درهم راوند و غاریقون
و زرد و سورنجان هر ریزدن یکی درهم خوده بر درهم دارچین و خولجان و سبزه
هر ریزدن یارم درهم سفوف اید و ب بر هنی بلج صوبی باخود سورقه اید
استعمال اید **له** و به حب دخی سودانی اسهال اید صفقی بود و صبر یکی درهم
نرصابی بر درهم خطبیا و اسارون و معدنوز نخعی هر ریزدن یارم درهم راوند
برنجی درهم اشق و سنبل هر ریزدن ثلث درهم اجزال سخن اولونوب
بلین عصا به اید بو غروب خیر دوره از مقدار شربت بر درهم و به حب
ذکر اولان جیدن قوریدر و نفقی مائول اولور مجیدر صفقی بود و صبر و زرد یکی
درهم راوند و غاریقون هر ریزدن سکر درهم اشق و زرد چلک هر ریزدن
یارم درهم زنجبیل و مصطکی و خطبیا و انستین و نظریون صغیر هر ریزدن
ثلث درهم اجزال سخن اولونوب ز منعی اید بو غروب خیر دوره از مقدار
شربت یارم درهم بر درهم و کدر و دمن معده ده طعام فاسد اولوب
کشمه قورمغه محتاج اولور و به معنی اید قور صدوره **له** صفقی بود و اسارون
اوج درهم زرد فلفل بر درهم غاریقون یکی ثلث درهم زهر رتم اوج

بر سنی مقداری کو افراری ذوق سکر درهم بال صوبی اید قینا دوب و افریه
اون یکی درهم سکنجین قوب ایچوره و کونوردن صکره نفع و طیب
ایچون با کز سورقه ایچوره مداومت اید **له** با خود و خیر ایچوره صفقی بود
زین کوکی و بنطافین و بلین و قور اسنطو و کادربوس و انون
اوتی و قون اوتی هر ریزدن برابر دو کوکب خیر دوره **له** و به جیدن هر کوکب
سورقه اید التشر دانه استعمال اید **له** و انستین طبعی و شراب استعمال
المنق اید و ادر **له** و مغر حادن جواهر معجون و قور معجون و انجو معونک
خواجه کوره کرک بار و زکینی و کرک حار زکینی استعمال انک کرک
شمارتوس طیب در که چلک معجون عجایب معجون در که بو غلته باخود
نفع ویر و به معجون اطباء کیمیا ویدن با کلسوس اتباعی اختراع انستین
نسخه بود و به نخعی بزنجبه ایتدک بویا بده علاج کافی بود و صفقی بود
در چلک النی درهم ارسا اون النی درهم زنجبیل و لیه ده و کور مریم
کوکی و قور صعبه و سقریق هر ریزدن سکر درهم انون اوتی و سد ف
و بنوقه و کاد فطوس و قون اوتی و قونج و خولجان و قورنفل و سبزه
و خود و زرنباد و درونج هر ریزدن یارم درهم سنبل و قسط و کبره کوکی
و ایلغین کوکی قونخی هر ریزدن یکی ثلث درهم دارچین اوج درهم خوده
هندی و قاقله و کون و کشنج و زرنجکشت و معدنوز نخعی و شونز
و سمر اوتی هر ریزدن بر درهم سکنجین و زعفران و حبث دبق هر ریزدن
یارم درهم سیالوس یکی نخعی درهم انیسون درت درهم کفایت
مقداری عسل و عسلک بلنی مقداری سکنجین غصلی و شراب هند با
اید معجون اولنه **له** بولر لفظ یونا نیدر معناسی جنون سببی یعنی اسهال
قور و مسی دیکدر **له** سی صفرادن یا نمش سودا در **له** و کایچه قانک
اختراقدن و مطلق سودادن دخی اولور و بو غلک ماده ستمتلی
ریار از کیفیت عارض اولد و بخون بو غلک صا حنه اضطراب
و قلعینق و اوتنق و خلطه هجوم انک انک عارض اولور و کوزاری
متغیر اولوب سار ناس کبی بقدره بو غلک و اینطسدن فرقی بود و کبر
بونده حما و دما فده شیش اولر **له** اگر قان غلبه سی و ارایه
قان آله **له** بعده خراجنه رطوبت و ریهک مشکا نیلور و مارول و بنفشه
طبعی کبی شیل ویره **له** و بو مطبوخ غایت نافع و صفقی بود و لسان قور

کوکلی اونی درهم میان کوکی سکر درهم قاون وقار بوز و خیار و قنقیر و کوی
هر بزن سکر درهم التون اونی و هند با و ش پتره هر بزن بر قبضه غرضی
درت درهم لسان تورجکی قبضه لطیفه مجموعی کفایت مقداری
صوابه قینا دوب و سوزوب اولوز اکی درهم مقداری مطبوعی کفایت
مقداری شکر یا خود بعضی مناسب شربت لایله طنگو لیوب ایچوره لایله
و نو علقده سور تقه ایچک علاج کافیدر خصوصاً بنفشه شربله یا خوقل کلری
شربله ایچوره لایله و شربل ویرطو اولد قده مقدم ذکر اولان مسهلکدر
بو علقه موافق اولانی اختیار اولوب استعمال ایتدوره لایله و همچون حلا یا
سفوفی دیدکلی دخی نافع و خوبتر صفقی بودر سفاج اونی اکی درهم قنقیر
سکر درهم بونری صوابه قینا دوب و سوزوب بو مطبوعه التی درهم
باک آیتلش ایوانی کجه بسوره لایله بعد یوز درهم شکر قنقیر و همچون قنقیر
ویره لایله و بواخراری دوکوب و لیوب ایچنه ضم ایده لایله یا سکر درهم صندل
و زنجبیل هر بزن درهم مقدار شربتی سکر درهم بوز و سفوف دخی اقد
سنامی سکر درهم قنقیر طرطو التی درهم اینسون و رازیانته هر بزن درهم
میان کوکی و بنفشه کوی هر بزن یازم درهم سفوف اولوب بر دیچدن بر
حق درهم دک استعمال ایده لایله سفوف آخر سنامی درت درهم قنقیر
و قنقیر طرطو هر بزن اکی درهم لاجورد برحق درهم اینسون و دارچین
و اچ قاونی قنقیر هر بزن درهم نموده نکت درهم زعفران سدس
درهم سفوف ایدوب استعمال ایده لایله و اخلاط رویتدن بدن پاک
اولد قنقیر بزرگ بار و معتدل دوار ویره لایله و شربت و بار و اچ
سفوفی و قنقیر کوی و لسان تورجیه سی و اچ قاونی قنقیر شربتی کوی
مفع شیدر استعمال ایتدوره لایله و کوبه بزرگ بار و دخی غایت نافعه صفقی
بودر فککن کوی و صاری صندل و اچ قاونی قنقیر هر بزن درهم اول
اونی یازم درهم اچ و زرد و قنقیر یا قوت و صاری یا قوت هر بزن
نکت درهم ویر لایله سفوف و ویر لایله بعضی مناسب شربت لایله همچون
ایده لایله و اگر غرض اولور سه بزرگ بار و ده سنجلی ایلای خشیخ شربتی
ویره لایله و آب شنه قنقیر و قنقیر و غلبه و خشک شربتی ویر لایله و
کوی هر بزن درهم مقدار قنقیر قنقیر لایله یا خاصه نافعه و علیک
بونونه و صنفه کوی که زکجه بعبه دیکنی کوی دراز اندن و سرفیق کوی

و یوفار یقون اصمق بالی صه نافعه و بعضی مجرب ویدر که اسنایک باشک
در بسندن طولنه کسکش بر قایش چقاروب علیک صرجه بار مغنه غلق
بالی صه بوز قنقیر از الیه ایدر و الماس و لاجورد و قنقیر طاشی دخی کونرک
بالی صه نافعه و قنقیر اطیاسی ویدر که زکجه لایله شربت ایتدوره
معدنی قار که کهر حله دن عمل اولور و عجب تلخ حکما دراز اندن بر مقدار ایتدوره
ایتدورک تجربه ایشتر در که نفع ویرد کونرک اکی اوج دایله روح زاج ایتدوره
ایتدورک دخی نافعه و بعضی مرطب و معتدل دوار ایلد نطول ایدوب
لقده بنفشه یاغی و بیلور یاغی و قنقیر یاغی کوی مرطب یا فطرله صلیب یا غلیبه
نیم غرض بونانی لفظ در معنای سی سیان دیکدر بونر سام باردور
بوز صر کثیرا جوهر دماغک مجازنده و بطنرنگ رده لایله بعد حاصل
اولوز بر شیدر بونک سببی بلغم ارنورجی خذال و صوفان کوی مجر
شیدر تادل ایتدن و جوق ایچدن و جوق سیوه لایله حاصل اولوز
علاقه حق بر حقیف باش اغر سیدر و صاحبی طوبی حق حربه ستمه سی و لایله
جوق اولوز معتدل و ایشتر و کفی ضبط ایتدوب اولوز معتدل و نفیسی اغر
اغر معتدل و اسنایک ایچون اغر نبی اجد قده اولوز دوب بر زمان اغر نبی
لایله معتدل و کایجه معده نک مشار که شدن اولوزی بو صلت صاحبینه
بجوق عارض اولوز و دخی باض اولوز و سوا له جواب ویردن عاقر
اولوز بلکه کوز قنقیر نبی حرکتدن عاقر اولوز و عقلی یرشان اولوز
و کونرک اعراضی کثیر اولوب تر ملک دخی جوق اولوز قنقیر کونرک
مناقص اولوب بلکه مؤدی اوله **العلاج** اولایطیعی حقیقه لایله تبیین
ایده لایله قان آله لایله و الکسره دن حجامت ایده لایله کسکین احتقان
ایده لایله که بدنگ اوراق یرارندن مادیه جذب ایدوب چقاروب حجامت
صفقی بودر یا شقان ویر فککن و دیش اونی و زرد بوش ویر فککن
و قنقیر یون صغیر هر بزن بر قبضه غرضی و تیغ هر بزن اوج درهم
بال صوبله قینا ده لایله و سوزوب و بوز صودن یوز درهمه درت درهم
ایاچ فیکرا و سکر درهم سداب یاغی و سوسن یاغی و التی درهم کل بالی ویر
درهم طوز قنقیر رسم اوزره احتقان ایده لایله لایق اولان بو علقده بوقار و
قوی مسهل و زکجه لایله اقتضا ایدر سه غرضی قنقیر وراوند صفقی اولوز
بال صوبله ویره لایله و کایجه ایچ فیکرا ایلد ویره لایله و اگر حجامت ایدر اولوز سه

اشی در اردن ممکن اولدوغی مرتبه صافتمن کردی **و عرض** که ابتدا دخی کجکده
بر مقدار کل باغی و قوزهای سی آله صوفانی سرکه سیله ازوب علیک باشد
یا فواید له و نولول دخی بولسته نافذی صفتی بودی شونیز درهم انجلیقا و نولول
هر ریزن انکی درهم چندید سترکت درهم کافور بیدریخته بونری صوابه قینا دوب
باشه نولول آید له و قن عرض شدنی سکن اولوب غطا طه میل المیسه
تونیقه و جز خوش و بریزه کمی دماغه مخصوص اولان منضج دوال و ریه له
و بونعلی نفع ویروب فائده آید و صفتی بودی فائده سکر درهم رازانه درت
درهم تونیقه و بریزه هر ریزن بر قبضه ویش اوقی یارم قبضه بونری قینا دله
و سوز له و بوز درهمه اون اتی درهم سکنجین و سکر درهم کل بالی قیوب
اوج دفعه ده ایجه له **و صاف** از مطبوخی دخی فائیت نافذی صفتی بودی صاف
و فادانیا هر ریزن سکر درهم اکیر درت درهم ویش اوقی و تونیقه و جز خوش
و صغر هر ریزن بر قبضه نه بلس و بریزه هر ریزن یارم قبضه سیسالموس
انکی درهم کفایت مقداری بال صوبیله قینا دوب و سوزوب اون انکی درهم
سکنجین عنصلی و اون انکی درهم کل بالی اضافه ایدوب استعمال آید له
تعد فایزقون و بوقان و برید ایل طبیعتی اسهال آید له **و سحر** لعل خورون
معجون بندی و جوارش اسقف و جوارش غری و معجون جبارک قنصی
اولور سه ویریک مناسب **الغش** ال وایق دره مسند در زور غلته که
قوت محو که نک بالی انی بر دوز ویریکیدن و دوز دورمدن صاف اولور غلته
حادث اولور سببی قوتک ضعیف در و قوتک ضعیف سبب شرابی قوتی اوجوب
دماغه سرخوش اولور و صوق صوری قوتی ایچکدن **و وقت** سحر ایچکده در فزاده
غضبیدن و زیاده قورمدن اولور و کاهجه زیوه نک و زنجفه نک بخارندن
دخی اولور **العلاج** اگر قان غلبه سی واریسه قان ال له لکن قانی قوت
افتقار صفتی له و اگر حض قانک و یا سور قانک احتیاجی واریسه
آیتده صافن طرندن قان ال له لکن سحر استاد انقراط درکه تحقیق خاتون
معصوم و غوردی و نفاس قانی مقدار اولدوغی مرتبه اقبوب احتیاج
اول خاتون عظیم رعشه حاصل اولوب فصد اولندی بر مقدار قان تحقیق
همان علتی نعل اولوب محقق بولدی و بولسته دماغی و سکراری خلقی
موجب اولان خلطدن پاک ایچکده که نیمه کزه ذکر اولور سکر و قور صغیر
قور نهس و جان سدنی و اکبر و اولول و شنی بال صوبیله ویریک باخا صغیر

و این سینا بولسته طاووس ن بیتی و چندید سترکی و طمشه دن سورکی
و بومعجون سکر و صغیر نه مجرب نافذی صفتی بودی کورکین طازاری نیمه
بشوره له و اتندن یکریم درت درهم ال له و شمش طاووس ن بیتی سکر
درهم طمشه بوم او توز عدد و بال صوبیله اصلنفس و عمل اولنفس قنصی سکر
درهم جکر دکی جیش قزل اوزوم سکر درهم دارچین اوج درهم زنجبیل
و قنفل و خولجان و بسباسه هر ریزن ثلث درهم فاقه سدس درهم
مسک انکی حبه کفایت مقداری غسل ایل معجون آید له **و بول** طولی اتک
دخی نافذی صفتی بودی دارچین و قنفل و بسباسه و جوزبوا و فادانیا
و قنفل و زنجبیل و انیسون هر ریزن بر ارسحق ایدوب باشه که له یا صوفیه
قینا دوب صوبی باشه دو که له و حکایه ایدر که الشمس بایشنده بر خاتونه
باش دره مدی عرض اولوب زمانه سنگ آلباسی انواع علاج ایل علاج
ایلدی قطعا فائده آید و بعد بر طبیب اول خاتونه بقوش اتی مکی امر
ایدوب اولندی میکه علتدن خلاص اولندی بعد نیمه کسند له دخی کورکین
استعمال ایدر علتدن خلاص اولدی **و بدن** پاک آید که نصکره زنجبه
کونریغیر افاجی و سیار نه مطبوخه مداومت اولنسه بولسته علاج کافور
و یا غلردن قسط باغی و صوفجان باغی و ریه منی باغی و نقط باغی سونک
فائیت نافذی **الفاج** بوز مرصدر که عضو کوشیوب طوغز اولور
بوحالت کاهجه بعضی عضوه مخصوص اولور و کاهجه بدنک ریانی بایتن ایچکده
طوغز اولور و کاهجه بدنک عضولندن غیری جمیع اعضا به عام اولور
یعنی جمیع بدن طوغز اولور جس و حرکت قان و یا از قان یا قور جس قلوب
حرکت قان و یا عکسی اولور **و عرض** که سببی یا سوز مرا جند در ماده سر خصوص
بارد رطب اوله و یا ماده دندر یعنی ماده نک عضوه دو کسند در زور باخود
روح نفسا اینک عضوه نفوذ ایتمنی منع ایدر بر سده دندر و یا سکر
عرض کسند در که روح منقطع اولوب نفوذ آید مز و کاهجه بوز من
بر بار مز بخار دن دخی اولور که روح نفسانی فی انفس ایدوب فاعلی ابطال
ایدر شکم اسکور بوط و دیگر کوی علتده اولدوغی کمی و اطباء شایخین در که
فل مرضی اخلاط اربعه نک هر ریزن اولور و اولوسی یا روجک بولدی بیتی
و یا کیفیتی ایل قیام سندن اولور بوز و یا خور سکراری صغیر و غلته ندر که
روح که جک بر لری طار اولوب روح نفسانی نفوذ آید مز شکم بر عضوی

بغله سه لاله و حاک منفذاری صفت غله نوع اشباحی نفوذ اید مزه اول عضو
حس و حرکت در قانور کذک ضرب دین و سقوط دین و او کور غله کفکرتیک
رجانه میل انچه سندن دخی اولوز حکما متقدین صفر ایا بس اول غله
فنج مرضی صفر اید اول ماسنه ذاهب اولمشدر در کفن مناخرین دید بر که
اگر صفر اید سودا ایا بس دخی اولد بر سه خلط اولد قری حیثیت در سیلانی
ایجاب اید و رطوبت در حالی دکلدره المردن دخی فنج اولوز دید بر که
و کما یجه خمی دیر لاده بر راز فاسد خلط بولوب و حاک فنجی ابطال
اینگله دخی حاصل اولوز و اسکنر بونانی در که بن خلط صفر اید و
مفلوج اولمش بر آدم کوردم اول زمانک اطیاسی فنج علاج اید
اصلا فاده ایندی بن اکالار جدن رشر بتک ایچوردم ر قاج مجلس صفر
اسهال ایدی و بار در طب خدال و شربلایه تبیر ایدم اول مرضدن
خلاص اولدی و بولوس طبیب دخی بوقصه بی بویه ذکر ایلیوب صفری
اسهال اید و میرد و مرطب تبیر اید حلیل خلاص اولدی و یکدره و نیلیوس
طبیب دخی حیات عقبنده خلط صفر اید مفلوج اولمش بر آدم کوردم
و کما حاصل حاکل اولان بوشلی شیبای یعنی صفر اید فنج اولمشنی الکاکر
کفن بولدن اولمشنی اکثر در و بولعنه بادی اولان سبیل شدید صفر دره
صفر ایچکدر و شرابی جوق ایچکدر و رطوبتی بر لاده و صولر کناره اولمشدر
هنوز یا شغنی قوما مشکی بایلان بنارده اولوز مقدر و ای اید لیغنده
اولوز مقدر و جوق جماع ایچک و جوق یک و جوق ایچکدر و کما یجه بومض
انتقالی اولوز مثلاً سکنه دن و قوبلجدن و ضرعدن و احتناق رحمدن
و غرض سکنه دن انتقال اید و فلیجک بر شقه در عضو مخصوص اولوب
شق آخذه و عضو آخذه اولماسنه رازی و اطباء از یک متاخر ریک
بعضی دی دید بر که بویه اولد دخی ماده تک قله و کثره حسیله اولق حکمدر
آتش الیش ابن سینا تک شجاع یعنی مردار ایچک حقیقته ایکی قسمید
اگر چه حس الی ادراک انچه سه بویه دیوب بر قسمه منصب اولوز سه رشفه
ایکی قسمه منصب اولوز سه بولون بدنه عام اولوز دید بر که مستم دکلدر
ایکایجه ماده فلیل اولد قده بر عضو یک رجزنه آفت عارض اولوب
جزه آخری سلم اولوز و کما یجه ماده کثیر اولغله بتون عضو مازوف
اولوز دید بر که کفن بوشلیک ذاهب اولد دخی قوی تا بید و تصدیق اید

شکم آریاب شیرمدن دار و لیوس طبیب نخاک حمله انفسانی نه اید
ایتمدر **سند** توس طبیب دخی در که بزم اید ایچک شنجک نخاع
ایکی قسمدر دید و کمنه بزد دخی شهادت اید زرحی اولان شنجک ذاهب اولد
و بولجک اسلم اولوب قابل تبیر اولنی بر عضوده اولوب افعال دماغ
بالکلیه باطل اولمایند **اما** دماغ مختل اولوب افعال دخی بالکلیه باطل
اولوز سه و امراض مزمنه عقبنده اولوز سه علاجی مقصر در **تخصصا** ولده
دخی آفت اوله **العلاج** اول حفته لینه بقده حفته متوسطه ایلیه ل اگر قان
غلبه سی علامتی اولوز سه **قان** الدوره ل و حفته متوسطه بی بویاق اوزره
بایه ل و صفتی بود بر یسکنی و یازی و دیش اونی و صغر و زوفا و بنویقه
هر بزدن بر قبضه بابا دیه و قنطریون صغیر هر بزدن یارم قبضه سفت
نخعی و رازیانه نخعی هر بزدن بر درهم غار یقون ایکی درهم ایچ فنج اولد و سطلو
و دهن با بویج و دهن سوسن و دهن ورد هر بزدن الکشر درهم ملایم
درهم بونری رسم اوزره قینا دوب و سوزوب احتقان اید ل و ر قاج
کوزدن صکره حب افادیه ویره ل و **سها** لانه تره شتی قوسق غایت بقده
و ایتمون مدبر اید کرک زجاجی و کرک زعفرانی اولسون قی اید و ریک
نافعه **بقده** بلغمی بشورجی شربلایه ویره ل و اول شربلایه اشرفی
کافیطوس شربلایه صفتی بود بر کافیطوس ایکی قبضه مزججوش و بیره
و دیش اونی و جده و صغر و یاز بوز و کک و زوفا و بیان سدن بنویقه
هر بزدن بر قبضه اکیر و زرباد و فو و سقریق و جنطیانا و مشکطرا مسیح
و عود القهر هر بزدن هر درهم رازیانه کوکی و معدن کوکی و کرفس کوکی
و قوسق و قنار کوکی و هر دم بهار کوکی هر بزدن سکر درهم قه بهش و نیسوم
و رازیانه نخعی و نخوه هندی و کراویا و سیالیوس هر بزدن اوج درهم
جگر کی حقیقش قزل اوزم اون التی درهم **بوا** جزالی کفایت مقداری
صوایله قیناده ل و سوزره ل **بقده** کفایت مقداری غسل ایله شربت
قوامی و یروب صبا حده و اختتامه ایکی فاشق مقدار بنی غلته مناسب
صوایله ازوب ایچمه ل و بولعنه مسهلک دخی اشرف و اعلا غلی یقون
و جوقان و سنایکی در مناسب اولان غار یقون جتی و جت منتن
و سورجیان جتی و معجون جبارک بولدن قنغسی اولوز سه و ریکر و کوسهل
بولعنه استعمال اولوز نا فخره صفتی بود بر سنایکی اولوز ایکی درهم زرد و بونج

هر رذن اون ای در هم بغیر افاجی قنوی سکر در هم دار چین درت در هم
و نقل و اینسون هر رذن ای در هم بواغزالی او فقیوب یکر می درت
ساعت اسی صوده اصلیه از بقده قینا دوب و سوزوب کفایت
مقداری شکر ایله شربت قوامی ویره له و بوقصدن دخی دبل التنه
قوسه له دگ کو شکلی کیده ره صفتی بود جز بوا برحق در هم چند بیدر
ایرم در هم خردل و فادانیا هر رذن ای تکت در هم عود القهر تکت
در هم مسک ای جنبه بواغزالی سحن اولوب بر مقدار ویش اوقه صوبله
اصلش کثیرا العایله و صله دوزه له و بدن پاک اولد قد نصکره
بغیر افاجی و جوب چینی و سبارنه و صفرا از طبیخی بعضی علتیه سبب
دواله قینا دوب ایچوره له و مثل بونله دیش اوقه و بیزیه و دار چین
و جز بوا کبی دواله ضم ایله له و بوشلی مطبوخدن الی در هم مقداری ایچوب
راشی برده صلیبی تر لده له و بوشوال اوزره قرق کون مداومت ایله له
اولماز سه باری بر هفته مداومت اولنه و بوانا ده صلیبه صوق هوا و قندن
و صوق صوابیچر بدن صفته له و بوشلیج دخی تر لید بیدر صفتی بود
بغیر افاجی التمش درت در هم بغیر افاجی قنوی و اندز و فادانیا و ایرسا
و انج قنوی قنوی هر رذن سکر در هم بواغزالی خورده لیوب بیک در هم
صو ایله بر کون بر سجه اصلیه از بقده دوانک قنوی جفجه قینا ده له و سوز له
و مقدار شکر قیوب و اوزرینه جزئی دار چین باخود خولجان اکوب
الی در هم مقداری سحن قنوی ایچوب تر لیه له و ایچدو کی صود دخی
جوب چینی صوبی اوله و مثل یکر می درت در هم جوب چینی بی خورده لیوب بیک
در هم صوابیه قینا ده له و صوبرینه دایا بوشود از انچه له و مفلوج اولند و حوق
کسه له بیزیه طبیخی و با قوه و انیق ایله تقطیر اویش صوبی ایچکله علتیه
خلاص اولمشد دوز و طبیعت قبض اوزره اولد فده حقه لردن مناسب
اولانی ایله له و بوجون بوعله باخاصه نافعه مجرب و صفتی بود و شمش
طاشان بینی الی در هم کافیتوس و بتونیه هر رذن یکر می درت در هم
دار چین و نقل و نقل هر رذن بر در هم تره منی یکر می درت در هم کفایت
مقداری شکر یا خمد عسل ایله معجون ایدوب صبا حده و خستاده درت
در بدن الی در هم دگ هر کون استعمال ایله له و اوزرینه اوج ساعت
بخدمه طعمه بیدر و بوشلی دخی استعمال انک نافعه صفتی بود و جز بوا

درت در هم خواما ای در هم عود القهر و نقل و دار چین هر رذن بر در هم خوی
و کبابه و فاقله و دیش اولی هر رذن یارم در هم بونری انچه سحن ایدوب الی
استعمال ایله له و بوعله هر رذن اغریا و ارغون و مرطیان و مرطیان سوزوب
نافعه و بوجرم دخی قراطون عیلمک مجرب و صفتی بود و صابون الی در هم
کفایت مقداری دفته یاغی و الی در هم سحن اویش صوبه سی تخمیه هر رذن
و بوجرم دخی اطباء از انجک متاخر لیک مختار بیدر صفتی بود و بر صوفیانی
شراب راقسی ایله یقیوب فرونده یاخود اتی ساج اوزرینه فرونده له بوندن
الی در هم خولجان و زنجبیل هر رذن درت در هم کفایت مقداری سوسن
یاغیه هر رذن ایله له و دهنلدن بلسایتلی دهنل سوزوب نافعه و بوندن
بلسان بند قیه لی یا قیوب طبییک مختار بیدر صفتی بود و دیش اوقه و بیزیه
و نانه هر رذن بر بقصه سنبل هندی و زعفران و کبابه و دم اغریا کونک
و موسیا و جاشیر و مصطکی و نقل و صمغ عربی و اصطرک و عسلیند هر رذن ای
بجی در هم مسک یارم در هم قنقن کره سوندلش زیت یاغی الی در هم تره منی
قنقن در هم آغزالی انچه سحن اولوب زیت و تره منی ایله و تره منی له و تره منی
ایله تقطیر ایله له ابتدا صوبه حصار بقده بر رقیق دهن چهار که بعضی علتیه
اولوز صکره بر غلیظ یاغ حصار دهن بلسان مقاصنه قائم دهن بلسانک جمیع
شافعی بونده بولوز و تقطیر ایله استخوان اولنان دهنلدن بوعله نافعه اوله
دهن اسپیکو و بیزیه یاغی و کبریا یاغی و کبریا یاغی و بیاض لغت یاغیدر و بوشلی
صود دخی ایچکله و طشره دهن سوزوبک نفع و بر صفتی بود و حبت العر و اصغر
بیزیه هر رذن ای بقصه خواما یارم بقصه مکه آریغی سکر در هم فاقله و بیزیه
و دار فلفل هر رذن برحق در هم و نقل و جند بیدستر و هر رذن ایچوب
در هم بواغزالی سحن ایدوب بشبوز در هم شراب راقسی ایله اصلدوب
تقطیر ایله له و بوشلی ایچدن احترانه ایدنله طشره دهن طلا انک کفایت
ایدر و بوشلی صود دخی حذاق اطباءک التقایقه بوعله و مفاصل اغریا
خایت نافعه صفتی بود و در هر رذن یاغی و صغور و دخی هر رذن ای بقصه
خواما و سنبل و بتونیه و جز بوشش و بیزیه و حبت العر هر رذن بقصه
سوزجان سکر در هم جز بوا ای در هم و نقل بر در هم بواغزالی انچه سحن ایدوب
بشبوز در هم خالص شرابیه بر کون بر سجه اصلیه از بقده تقطیر ایله له و بوشلی
ایله تخمیه ایله له صفتی بود و کبریا و مصطکی و مرصانی هر رذن بر در هم و نقل

و در جبین و جویز و او و سباسبه هر رزیدن دریم کونک یکی ثلث دریم و باقی
اینجه سخت ایدوب مذکور مقطر صوبی طلا آید که نصکره بخور اید و **و اطباء**
کیمیاء و لوندن بر اکسوس اتباعی تو غلظه ثلث دریم مذکور انجونی مقطر
بتره صوبی ایلد بخور اسپیکو یا غلیظه استعمال اید و درین کهر با بک **باید**
عظیم نفی وار در و زرد و مرجان دخی انجونی استعمال اولور و مفلوج
اولان عضوی تقطیر ایلد استخراج اولمش قاصنی یا غلیظه یا غلیظه له اما صغره
و احراض حاده دن صکره اولان فلجیده او ویه حاره استعمالی ضرر ویرد
لایق اولان ابتدا حقنه لینه ایلد بقده مالیت جانینه مراعات اید و رک
قدرت حلواسی و رواند و کل مکرری کبی دوالله صغری اسهال اید و توقیه
صکره اعتداله قریب بار در طب اولان دوار استعمال اید و سدس
دریم مقداری روح نیاج استعمالی غایت مجتهد و معتدل معرق دروب صلی
زله له مثل کهر یا کهر یا باغی و بدر صدف و صاف صغره و بیغمه اخا جی
بونیقی تعلیل ایدن لسان نور سیرانی و صندل و قوزی قولنج و اریه و نربا
سیرانی کبی دوالله ویره له و حرارتی معتدل اولان سوسن باغی و بابا دیه باغی
و طورق اونی باغی کبی یا غلظه صلی یا غلیظه له اما صغره دن و سقطه دن یا خود
بدن مستی اولد و غندن اولان فلجک صلاحی است اقان آله و حقنه متوسطه
اید احقان اید و حرارتی معتدل اولد یا غلظه یا غلیظه له و توضادی فلک
دخی با غلظه صغری بود و مصطکی و کونک و صغری صغری هر رزیدن دریم
خربخوش یکی دریم رصو صغری بر دریم بابا دیه جملی و کل هر رزیدن دریم
کل باغی و بابا دیه باغی و شبوی باغی هر رزیدن سکر دریم بونیقی کفایت
مقداری تره منقی و بالموی ایلد یا قو اید له صغره آخره بوی غنی و خطی هر رزیدن
درت دریم رصو صغری اوج دریم اشق و قاز باغی هر رزیدن یکی دریم
کفایت مقداری سوسن باغی و بالموی ایلد یا قو ایدوب قنطاری اولان عضوه
سوره له **انجور** اعضا او و شمه در له تو غلظت کاهیمه کرده و ایقوده
اولور **سببی** بوکر کرده طاش و قوم تولد آید و کندن بونک **صلاحی**
فلجک صلاحی لبیدر لکن کوزه کلی و کبد جانینه مراعات لازمه و بدنی
بغم اید صغره دن پاک آید که نصکره معده به و دماغه قوت ویرجی شیلر
استعمال اید و با شه کل باغی و بابا دیه باغی و کتوبا و کتوبا کبی معتدل
یا غلظه در کبیب ایدوب سوره له و ماده فی رفقه تخلیل ایدوب عضوه

قوت ویرجی محقق نظد لاله الترنی و ایقورنی یا یقیر **التشنج** بوهر مرضه
سکر و بالقی اثری حرکت انبساطیه دن یا خود حرکت انقباضیه دن
و یا خود انقباضدن دخی معطل اولمیدر یعنی مریض اعضا سنی اوز انقباض
و یا جملک و یا ایکسند دخی قادر اولد **فر** تو غلظت تمدد و کار دیدگری
علتله دخی عمومی اولد و دخی غنی دکلره تو مرض یکی شکره بر تکی رطوبتدن
اولور استلانی و یوز و بر تکی یوسندن اولور استغرافی و یوز استلانی
اولان سکرله و بالقی الترنیه بلغدن یا قان دن و یا سودا دن بر خلطک
دو کولمیدر و تو خلطک انقباضی انقباض حالنده یعنی عضو جملگی
و قنده اولور سه انبساطدن منع اید و عضوی اوز انقباض قادر اولد **فر** و اگر
انبساط حالنده اولور سه انقباضدن منع عضوی جملگی **فر** و تو مرض کاه
اغریه اولور و کاه اغریه اولور و اطباء متافرن **تشنج** کاهیمه خلط
صغره ایدین دخی اولور دیدرله فقیر دریکه اگر تشنجی موجب اولان صغره
عدلی و لذاع اولور سه لذی سببی ایلد سکرل حوزیدن قاجند و غندن
او توری سببانه جملک سندن تشنج حاصل اولور یوحنه تشنج استلانی
اولور و اگر صغره الذاعه اولمیدوب عدلی رطوبتله شکره صغره دن اولور سه
تشنج استلانی اولور لکن صرف صغره دن اولمش اولور و تشنج صغره دن
اولور و یوز اکثر تشنج وجع ایلد اولور دیدرله اصل تشنجک صغره ایلد خلط
خلطدن اولمشک و قوعی صرف صغره دن اولمندن اکثر **العلل**
خلط غالی بعد النضج اسهال ایلکدر اگر تو غلظه سبب قان غلبه کی اسه قان
الدر متی و اجبد و اگر قان غلبه کی تو غلیظه سبب قان غلبه کی سبب قان غلبه
قلت کله طبعیه دخی دفع مرض ایلکد حقیقت حاصل اولور و اگر قان غلبه
مانع بولور اسه حجامت اید له و اگر تشنج جمیع بدن عام اولوب قان غلبه
بر طریقله ممکن اولور سه حقنه له و غلظه مناسب مسهلک استعمال اولد و تو
مرضک مسهلانه چند ستر قوم دن **غالی** اولمیدر زیرا چند سترک
بوغلته اختصاصی اولوب نفی زیاد در و استغرا غدن صکره بدنه زتن باغی
و دیا لیتا باغی و دکی باغی و تقطیر ایلد حقش تره منقی باغی و قاز باغی و کدی باغی
کبی یا غلظه سوره له و تو هریم بو مرضه غایت نافعه بر مجربده صغری بود
تره منقی باغی و صغره صغری هر رزیدن لون ایکسدر دریم انسان باغی سکر
دریم کلب باغی درت دریم بونیقی ایدوب حرم اید و صغره حرم **فر**

دالیتا فرق سکر در هم زده سنتی باغی و با بادیه یاغی هر بدن سکر در هم سبکوار
ایچ در هم قنفل و دارچین و عود هر بدن برنجی در هم اصطک ایکی در هم
بونیجی جمع ایوب هر هم ایده له و بومر صند بویاغ نظیری اولین دوال و دندر
صفتی بود بر سکر کی آلب بوز غازیله له و صوبیغ اوفق اوفق دو غمه له
کدنک بر سکر قازی دخی بوز غازیوب اتنی اوفق دو غمه له و بونیجی بر جومک
قیوب اوستنه عود الفهر و چند بیدستر و دیش اونی و غراما و غزل بونک
هر بدن بر مقدار آلب قویه له و کفایت مقداری صوابله استه قیوب
متر اولجه قیناده له **بقده** آتشدن اندیوب صود دقه صونک اور زده
اولان یاغی آلب حفظ ایوب وقت حاجتده استعمال ایده له و بونیجی
ستر و زیان و دوا مسک و جواهر محوئی استعمال ایده له و بونیجی
محد و حد غایت نافذ **صفتی** بود و چند بیدستر و جواهر و سبکینجی هر بدن
بر در هم حلیفت برنجی در هم وچ و بیان صر منعی هر بدن ایکی بونجی در هم
فلانل لینه و اوغ و کراویا هر بدن ایکی در هم اسارون و شمش اطه صوفانی
هر بدن برنجی ایرسا و کفش مخی و مصطکی هر بدن بر در هم قه بکش سکر در هم
کفایت مقداری غسل ایده له مقدار شربتی بال صوبله یارم در هر بدن
و بولوس طبیب بومر صند دوه و کینی مخی و کونی غایت مدح ایده له کدنک قنفل بونجی
صغیر و قنفل صول دخی نافذ **دقیق** صونک صفتی بود و فرق عدد و قنفل
قوشنی بوز غازیوب یک ایده له و اوفق دو غمه له **بقده** سبکینجی و کدنک
هر بدن درت در هم وچ و بعد هر بدن ایکی در هم و زنجوش و سدق
هر بدن یارم قبضه کیک بونیجی براده سی و اوکسه افاجی و اشک طرانی
هر بدن درت در هم فاوانیا اون اتنی در هم چند بیدستر سکر در هم مجموعی
او شویور در هم متر ایده یا خود کسین سکر ایده یی کون اصلده **بقده** قنفل ایده له
مقدار شربتی یارم در بدن درت در هم و کدر اخلاص صوبله استعمال ایده له
جمع سکر صندیه نافذ **دقیق** و بوز علاجلون سکره اقتضا ایده له صافه اس
و سبارینه و جو بجنی و بقیغ افاجی بطور مخی یا حوره له تنگ مقدم یا بونشد
و اگر تشنج حدلی و زنجاری صفران اولور سینه صلاهی فی ایده و کسه هال اندو
ای صفرانی بخاره له و اگر تشنج زهری حیوان صوفی و غندن اولور سینه اولک
سبب زیانی نه ایسه انکه علاج ایده له و اگر تشنج ریعدن اولور سینه ریاحی
تخلیل ایچی احتیاج ایده له و محلل کادار و دهنر سوره له سداب یاغی

و قسط باغی و چند بیدستر یاغی کی یاغی ارک مفارک هر بدن ترکیب ایده
سوره له و سداب را قیننده بر مقدار زیانک اندب سوزمک بویاغی
ایده و فر صحنه کوکی و طور متلا و بطور طه و قنفل طاشی و جویا و کسه
افاجی بونجی قنفل اولور سینه بونیجی آصوب کونک جمع شمشک اوز غنه
یاغی صند نافذ **کتاب دوس** یعنی اغر بصمندر حانق دخی شمشک اولور کاجیه
لفظ عربی ایله جاثوم و سدلان دخی در له بوز صند که اتن ابتدا اولور
وارد دقه کند و اوزرینه بر تقیل خیال کونش حس الیه صقیوب نفسی صند اولور
و صوت و صرکی سیلور **و بقیغ** اولور دخی بخار غلیظک ارتقا غندن و کج
محارری منسد اولور غلظت و غلظت مرتبه سینه قریب اولور و بومر صر صر واقع
اولور سینه ایچ در لور صرک برینه مقدم اولور بری سکنه دری صر و بری
مانیا که جنوندر بونجی موادی اولور و بومر صرک سبکی کثیر غلیظ و کج
و بقیغ و سودانک بخاری دفعه هنوز اولور و وارد دقه دماغه مرتفع اولور
و هر رخلط کند و سکنه استعمال ایده لب صلیک کور دخی خیال اول زکله اولور
یعنی غلیظ قانک بخار بدن اولور سینه قنفل و بقیغ اولور سینه بونجی سودان
اولور سینه سیاه خیال بخیل ایده **دقیق** من کثیرا صبیانه عارض اولور و بومر
ضعیف اولور و غندن یا خود دیوره کنده صوفیجان اولور و غندن اولور
و بومر صر امراض سینه دن اولوب جمع خلقه اولور شور بر زمان روتنه
ظهور ایده لب جمع خلقه بر بدن سربایت ایده لب اکثر خلق بومر صند متلا
اولور ایده لب و اطباء بقیغ بومر صر حینف صر عدد دید **دقیق**
کاجیه او یاغی ایکن بلیه عارض اولور فقیر دریکه بومر صر بعضی کار ده مشایده
ایندک زمانه مرک اطباء سی بقیغ تشخیص و تمیز نه عاجز قالدند و انچه
اتن بونجی فقره بقیغ قیوب صر حینف در بدن قولنه مطلع اولور
عون حلقه زا و مرضی تشخیص ایندک **دقیق** حینف علاجی ایندک باقیغ
تعالی کلیدن خلاص اولور **العلاج** اولاقان الله له و سهل دیره له
و دماغه قوت دیوب بخاری صود دن منع ایده له یا بخوبیا باند و صر
باند ذکر اولان علاجل بونده دخی نافذ **دقیق** و بومر صر مخصوص صر کور
اون بیدر عدد فاوانیا جی استعمال انک و بومر صر قنفل بونیجی بونجی
ایندک غایت نافذ لکن ابتدا جور دخی ایده بدنی پاک ایده له و بقیغ
اون لسان تور خیره سینه و مور طرود ویره له و غنه ایکی کده وچ بونیجی

و تریاق کبیر و دوا مسک استعمال اینک نافذ و کشنج سفوف دخی غایت نافذ
صفقی بود در سر که ده اصلش و قروش کشنج و انیسون و خولجان و خور تواد فوا
تخی هر ریزن برابر حق اولوب بر اوی شکر ایله سفوف ایده و نصفه آخر اصلاح
اولش کشنج درت در هم ارمایه سفوفی بر در هم انیسون و رازیان و فوا
در جهان هر ریزن یکی نلث در هم کا بهجه بوسفونی او اخر با سیله یا خود کلشکر
ایله معجون ایده و و اطباء کیمیا و یون بوجر ضه انجو و جهان و لاجورد و کهر با
یاخی و بر تیر یا غیلله علاج ایدر لزه و بوجر ضه فوا و انیا ربی و عو ربی و او کسه ربی
غایت نافذ و فوا و انیا کوی و جهان و شیم طاشی اصوب بونونه کوریک
بوجر ضه با نخاضه نافذ و قلیک کسب باشند بر بار بصر فورد در سنی قوش غایت
نافذ و مجرب و بوجر ضه مبتلا اولان کسه شعله لزه و کوشش بوزیر و رقه و بویک
صلولی آتیه بقره دن احتراز ایله و ریح تولد ایلین بقله و بویک و طینه کی شیلد
صفقه لزه و بخار از ریح صوفان و صر ساق و بر اصفه کی شیلد دن دخی صفقه
و طعانه لک ن لوری و صفقی جوق استعمال ایدوب بر مقدار کشنج دخی
فته لزه و سدق و خور خوش و بر تیر بی جوق قوشیه لزه و بوا و لری یا ند و دخی بیه
توبلر **الضرع** خلق بوکا طو تارق طو تدی در لزه بوجر ضه که ماده موفیه دخی
اعضایک کشنج ایله بعضی اعضا دن بر راز بخارک دماغه حقوق حبس
و حرکتی منع اتمیه کن تمام منع اتمیه و و و حالت بعضی بینه مضبوط اولور یعنی
هفته ده بر و با آید بر واقع اولور و بعضی بینه مضبوط اولوب کاه بگاه
واقع اولور و کا بهجه صرع باشند اوردن و باتی او ستنه دو ستنه دخی اولور
خصوصا اکسه جاننه دو سته فقیر دخی بوجالی مایه ایله ک یعنی باشند اوردن
و باش او ستنه دو ستنه صرع اولور بوجر ضه سببی اکثر با بلعدن اولور
و سودا دن و قان دن دخی اولور اما صفرا دن اولسنا اوردن و کا بهجه ریزلر
بازده فر کیفیتن اولور اول کیفیت یا خار جدن قوشق ایله اولور و با بعضی
اعضاد صعدا ایدر مثلاً قانده صوفلیان اولسه یا خود معده ده طعام
فا سدا اولسه اوردن اولور و کا بهجه بوجر ضه اادن و با بادن میراث اولور
و دیر که اکثر بوجر ضه جنوف مرده طوغن الطفال عارض اولور و کا بهجه
چندن اولور و مانع بوقه که جنگ مصر و غه تعلقی بوباره فر کیفیتن دن
رنگ عارض اولسیده اولور و بوجر ضه نوبتی کا بهجه آید بر که و کا بهجه
سند ده بر که و هفته ده بر که اولور و کا بهجه نوبتی متواتر اولوب بر کونده

بر قاج دفعه کوز بوباره خراولا نیدر فقیر در که کا بهجه صرع دن حقیف اولور
قیام حالته و نفوذ حالته دو شکسین واقع اولور لکن علیل و سته
مرتبه سنده حالت عارض اولور و کا بهجه دیواره و با خنده اولان طایفه
و بوجر ضه سیر غا زائل اولوب لکن ریت سرحلی باقی قالور و کا بهجه
بوجر ضه نوبتی و قنده علیل دن مختلف صد لزه و دینده و رالند حرکت
واقع اولوب و دوشوب بقله لکن بر طیانج بر بولم مزایسه سنده بوب
دو نکه باشل و بوجر ضه حقیف کا بهجه شند اولد قده دو سته مرتبه سنده
وارز و بوجر ضه حرق اولوب اسکده علاج متعصر اولور **العلاج**
صرعک خلاصی یکی در لزه و بوجر ضه نوبت حالته اولور و بوجر ضه افاق حالته
اولور اما نوبت حالته اولان علاج الریبی و الیقل فی حکم او غل و با غلیله
تا که با غل قری راجیه و بر در هم مقداری فوا و انیا دن و یا بارم در هم اوزم
باشنک کولندن و یا خود بارم در هم حرا دن اخلا مورجکی صوبایله
فرشد بوب مصر و حکم اختری اوجوب بوا غزیه ایدر و جندید ستر
و کهر یا یاخی دخی بویه در بزم مجرب در که نوبت و قنده تریاق فاروقک
تقطیر ایله حقیق صوبیدن بر قاشق علیلک بوا غزیه اتمیه نافذ و بوجر ضه
سدق صوبی و با خود کهر یا صوبی اتمیه دخی نافذ و نوبت و قنده
ایکی نلث در هم قونز حیانی و نلث در هم عسلندی سکنجین غنصلی ایله
ایچور مک تجربه اولان شیلد در غایت نافذ و بوجر ضه و بوجر ضه علیلک و فاضلی
و ارج عیشی و کهر یا توستی ایلمک نوبت و قنده نافذ اما نوبت نصکره
افاق و قنده مضرد اما افاق حالته اولان علاج قان المقد
و نضج بولد قد نصکره سهل و یکدر و حقیقه ایلمک بوجر ضه ابو علا جدر
بو مغلطاب بلغمه نضج و بوب دماغه نافذ و صفقی بود و او کسه اخراجی سکر
در هم دیش اونی و در وفا هر ریزن بر قبضه اخلا مورجکی بارم قبضه عود
صلیب تخنی و رازیان تخنی هر ریزن یکی در هم اکیر و جوز بوا هر ریزن اوج
در هم دار چین التی در هم بونری کفایت مقداری صوابه قینا دوب
و سوزوب بر مقدار شکر ایله طلی لبوب صبا حده و خشتاده استعمال
ایده لزه و بوجر ضه سودای انضاج ایدر و صفقی بود و عود الصلیب اندر
و نضج هر ریزن اوج در هم بونریقه و او غل اونی و بر تیر هر ریزن بر قبضه
قد باش بکی و اخلا مورجکی هر ریزن قبضه لطیفه جکر کی حقیق قزل اوزم

سکر در هم میان کوی در دست هر هم بونری کفایت مقداری صوابه قینا دوس
وسوزوب لسان نور شربی ایل استعمال ایده له و بومخلاب صفراوی
منصفه شفق بودر عود الصلیب و هندبا بری کوی و آرق کوی و بلیون
و برج افاجنگ سیر افری و بود افری هر ریزن در دست در هم هندبا سیر افی
و بالدری قره هر ریزن بایم بقصه عود الصلیب شفی و هندبا شفی هر ریزن در هم
بونری قینا دوس و سوزوب هندبا شرا بید استعمال ایده له و بومخلاب ایل
اخلاطه نفع و در کد نصره سهل و یره له لکن سهلک ابتدا خفیفی و یره
نیز یکی صکره قوینی و یره له و بقیه مخصوص اولان سهل غار بقون و سودایه خرق
اسود و صفرا و راوند در و کور صنگ مسلمانده محوقان و سناکی و زرد و لاجورد
استعمال اولوز بونری دماغه مخصوص اولان دوار ایل بیل و یره له و بومخلاب
جب قوینا و جب عرب و جب لاجورد و یره له و آبار خردن ایل و لوفا و ایل و ایل
روفس و جالینوسک ایل و کیری و یک نافعه و آطبای کیمیا و لون بومخلاب
ایتمون زجاجی و ایتمون زعفرانی و یره له قایت مدح ایدر لایه شرم قهر در کیمون
و دیگر بیه رنگه در بوزان در لایه ایل کیمیا و لون انی زبیه ایل صرجه کیمیا و ایل
معروفه لکن استعمالی رای طبیبه مفوضه زیرا قایت کسکین علامه در
هر خراج ال و یره له و آطب صوفانی و شربی و شرابی دخی بومخلاب نافع و مجرب
و بدن تمام اخلاطدن پاک اولد نصره بومخلاب و یره له و بومخلاب الصلیب
و برج افاجنگ و بالدری هر ریزن سکر در هم قوندر حیا سی و دیش افی هر ریزن
در دست در هم دفته شفی و انشاک تفاکو کنگ کوی هر ریزن در هم زباق
و متر هر ریزن انی در هم اکیوز در هم غسل ایل معجون ایده له و اکتیون
بومخلاب غسل ایل عود القهر و یره له تجربه ایدم نافع بولدم در و تو ذکر اولان
علامه ایل حلیل فلتدن خلاص اولور سه نه کوزل اولر الیه حله و خراج
مناسب بعضی دوار ایل خوب چینی و غیر افاجی و سیارینه و صافوار
مطبوعی و یره له و بوتر لید کیمیا مطبوع صرجه بودر شفق بودر بومخلاب افاجی بوز
در هم بومخلاب افاجی اون انی در هم عود الصلیب سکر در هم بونری یک
اکیوز در هم صوابه قوینی چینه بر اوجه قینا و لو بقده سوزوب انی الشمس در هم
مقدارینی صغری ایچره له و باقی فلان بومخلاب دخی بر مقدار صوفیه قینا دوس
صوبینه ایچره له مطبوع آخر بود دخی زلید بیدر جمشیر افاجی نشا و یره له
در هم ایل افاجی و عود الصلیب و برج افاجی هر ریزن اون انی در هم

کیم بونری براده سی انی در هم خوب چینی در دست در هم قد استطر و ایل قانوی
قوینی هر ریزن سکر در هم بونری سکر در هم صوابه قینا دوس و سوزوب
اوکی مطبوع کیم استعمال ایده له و بوتر لید کیمیا و الین ایل سی بان زهر در و ایتمون
معرفه و بومخلاب نافع اولد عود الصلیب و بومخلاب افاجی و اخلاطه
و قوندر حیا سی و میان اشک طراغی و آدم قفا سنگ کوی و سرفق کوی
و قوندر حیا سی و کیمیا و زرد و طراش نایه سی و طراش نایه سی و اشک طراش
فهرجی و صوفی قفا سنگ کوی و قوندر و ش کدی قانی و ایل بومخلاب و طراش
بومخلاب و قوندر کوی بوندر در بونری هر ریزن مفردا حله مناسب سید کیم استعمال
اولنیه بومخلاب نفع و یره له و کیمیا دخی بومخلاب نافع اولد در سفوف
حشب الذبق در صرجه کیمیا و انواعه بومخلاب نافع و صغری کیمیا و بومخلاب افاجی
و عود الصلیب و شفی هر ریزن ایل در هم مرجان و ایل هر ریزن ایل کیم
در هم آدم قفا سنگ کوی بومخلاب در هم اشک طراغی کوی در هم کیمیا
بایم در هم بومخلاب بومخلاب کیمیا کیمیا در هم عود و کیمیا در هم بان زهر زباده
ایتمون در بونری سفوف ایل و کیمیا کیمیا در هم در هم دیک استعمال
ایده له و بومخلاب دخی بومخلاب نافع و عود الصلیب و حرق
کیم بونری و طراش نایه هر ریزن در هم سببیه و کیمیا و کیمیا
نیز هر ریزن بایم در هم النون و شفی انی عود و کیمیا مقداری نبات شکری
ایده سفوف ایده له و قوندر صوفی دخی بومخلاب نافع و یره له و بومخلاب
رقق عود و قوندر بومخلاب باک ایل بیه له بقده سد ف ایل بقصه قوندر حیا
سکر در هم بونری یک در هم کسکین سرکه ده اصلدوب و عود و ایل بیه
تقطیر ایده له و بومخلاب در صفا حده اختشاده رفاش استعمال ایده له
و بومخلاب دخی بومخلاب نافع و عود الصلیب و شفی هر ریزن
در هم زرد و قوندر کوی هر ریزن بایم در هم اشک طراغی کوی و مرجان
هر ریزن در هم سد ف عصاره سی در دست در هم آجرار و کوب زوفا شرا بیل
معجون ایده له و علیک با شنی جوز بومخلاب و کیمیا یا غلیله یا غلیله و کیمیا
و اصطرک و سد ف و زرد و شفی و قلیله له و عود الصلیب و بومخلاب افاجی
طاشی و زرد و مرجان و قوندر قفسی اولور سه کور یک بومخلاب نافع و یره له
و بومخلاب دخی بومخلاب نافع و عود الصلیب و بومخلاب افاجی هر ریزن در هم
آق بومخلاب و عود القهر هر ریزن کیمیا در هم خرق ابض سدس در هم بومخلاب شفی

ایدوب بر مقدار بی یازی صوبله و یا جز نخوش صوبله و یا خود سدق صوبله
 برونه حکم را و بوغ غره بی دخی ایده له صفقی بودیش اوتق و سدق و زوقا
 بر زدن ایدوب قبضه عود الصلیب و ایرسا و اکبر و عود القهر و جوز بوا بر زدن
 بر بخت در هم بونری صوابه قینا دوب سوزه له و بر مقدار غسل قیوب صبحی صبحی
 غره ایده له **نکته** بوز مرصد که بطون دماغه و روح حرکت بخوارنده
 روحک نفوذ بی مانع سده کاهه سبیل اعضا حس و حرکت در معطل اولمید
 بونک یا خری اولد که مرصک نفسی ظاهر اولمیب همیشه مشابیه اولمید
 و شول مرصک خورلیه و اغرنده کو یک ظاهر اولد اول مرصق اول مرصق افاقت
 بولم و آسان اولانی اولد که نفسی ظاهر و سالم اولد بونک دخی علاجی مقصد در شکم
 است و ابقراط دیشدر که سکتة مرضی قوی اولور سه صاحبی افاقت بولم و اگر ضعیف
 اولور سه علاجی آسان اولد و اطباء متاخرینک رسی شیخ ابو علی سینا قاننده
 ذکر اید که کایچه بوسکتة مرضی بعضی کسینه یه عارض اولور و میشدن فرق اولمیب
 نفسی دخی ظاهر اولد **بقعه** ینہ خلاص اولوب نیمه زمان یا بیشتر بویله جوق
 یکسه رکوردک خلاص اولد یز و اول کیمسه رک نفسی ظاهر اولمیب
 بنضری دخی شفا قط اولمشید کای بویله اولمق لغتک سببی کویا حار غریزی
 کند و یه عارض اولان بردن اولوری زویجه و حار غریزین حاصل اولد
 بخار دحانی دخی حرکت است احتیاج حله محتاج دکلر انیمون نفس ظاهر اولمیب
 نبض ساقط اولد در ایست بوندن اولوری سخت اولان بود که نمیش
 ایکی ساعت مرور اید که سکوت دفن اولمیب تا خیر اولد اما حال
 ظاهر اولد قده تا خیر حاجت بود و سکوت ایله متینک بینی قاننده
 آلتا تون وجه بیان اینست در او کسسی سکوت بوزی اوستینه یازده
 اگر او جنگ ایچی یوقار و کلوب طر نقری دخی طونق اولور سه میشدر اگر
 بویله اولور سه دکلر انجمنی طبیب الی سکونک حصبیه ری آراسنه قیوب
 بر زمان بر بقری طونق اگر اول موضعده حرکت ایدر نبض بولور سه حیدر
 بولور سه میشدر او جنجی احلیل ایله فسق آراسنده رطوبت در که دماغ حرکت
 ایدوب موت قنده ساکن اولور اگر اول طر متحرک بولور سه حیدر و دکلر سه
 میشدر در دجنی طبیب بر معنی نیلوز یا غنه یا نفقه یا غنه یا غنه حلیک
 در نه صوفیه اگر ارقه جاننه طونق حرکت ایدر طر بولور سه حیدر بولور سه
 میشدر بجنی طبیب بر معنی سکونک دلی آلتنه کجه با صه اگر ایده دخی حرکت

طر بولور سه حیدر بولور سه میشدر انجمنی حلیک کوز نیک ایچنه یاقه له
 اگر کوز نیک دخی و از ایسم حیدر بولور سه میشدر بجنی حلیک کوز نیک
 اوستنه بر مقدار انجمنی کی یمن قویه له اگر یمن حرکت کوز سه حیدر بولور سه
 میشدر مفرحم فقیر در که بویه اولمسی کرجه حلیک حیانه دلالت ایدر
 لکن اگر حلیک یا دخی یز روزگار اولمیب و هوای دخی حرکت ایدر
 بولور سه در سکر جنجی حلیک قانری اوستنه بر کاهه صوفیه له
 اگر صحرکت ایدر سه حیدر دایم سه میشدر طغور جنجی حلیک بر قانق اولمید
 قیوب قریب سنده بر حوم یاقه له و حلیک کوزینه بقعه اگر حومک عکسی
 کوز نیک ایچنده کوزینور ایسم حیدر کوز سه میشدر او جنجی حلیک بر آیدلق
 روشن یه قویه له و کوز نیک بیکنه دقت ایله بقعه اگر بقع کسینه
 حلیک کوزی ایچنده عکسی کوره بولور سه حیدر کوره خرسه میشدر و بواخیر
 ذکر اولان ایکی وجه علامتین ایسی و اصحیحدر و بوسنده نک سببی بود که
 یا دخی خلط دماغک بطوننه یعنی پوشش بر رانه دفته منقب اولمید
 و بلغدن اولمسی اکثر در و کایچه سودادن دخی اولور و کایچه بدن باده
 ممثلی اولوب قانک جو قلغدن طر اولوب روح نفوذ ایده مد و کندن
 اولور و بولونعی را خرا اولد در خلق بو که قان طوندی در له اگر بویله اولد قده
 ترینه قان المزاج سه حلیل هلاک اولور و کایچه بوعلت استدادنی موجب
 اولور بر آخر سبیدن دخی اولور مثل مجرا لده پیشش اولدن و دو شمدن
 و دو کلدن اولور و دماغک بر کیفیتن ناشی منقبض اولمیدن اولور
 یا خود برالم و زحمت ویرجی کیفیتن بخار دن اولور و یا خود دماغ بر شدید
 و اصل اولوب دماغی قبض اید و کندن اولور **العلاج** اگر قان
 غلبه لکی اولور سه ایکی جانب دن قیبالدن و ش طردن قاننه الله
 و ساقلندن حجامت ایده له و حقنه متوسطه ایله طبیعنی تلیم ایدوب
 بقعه با شدن ماده بی جذب ایستون ایچون حقنه حاده ایده له اما یلغم
 غلبه لکی اولور سه صحرکت ابتدا سنده ایدر کج علامت ابتدا ایده له و شخم
 خنظل و قنطریون کبیر ایله حقنه حاده ایده له و اگر سکتة معده ده اولد
 اخلاطدن اولمش ایسم بر مقدار ایدر ج فیقرالی و یمن ایله ازوب بر طاق
 بیکنه بویله له و حلیک اغرنی آجوب صوفیه که انکله فی اید و ریه له
 بقعه بر طونق لکی قریب ایدوب با شنه قویه که بهشتک قیلری با نه حرکت

و یا یغنی خلطک منقبض اولمید

وعلیه کدنس و مسک و جندیدستر و قندهار و الیرنی و البقرنی یک یک اوغده
و باشتی تراش ایدوب بعده بلادر و فریقون و جندیدستر کی قدر کمی دوالله
باشند باقوایدله لکن بونری حقنه ایله ماده یی استفرغ ایندکد تصکره لیه
و اگر ممکن اولور سه علیه بال صوبی ایله بر مقدار تریاق کبیر یا خود تریاق
اربعه یوطدوره ل و حقننی بو متوال اوزره ایدله صفی بودزکا فیطوس
و دیش اونی و قره بایش و یار یوز و سدف و قنطریون صغیر هر رذن
یازم قبضه سیسالتوس و اصغرغان تخمی و سدف تخمی و رازیانه تخمی و انیسون
و طورق اونی تخمی هر رذن ایکی درهم مجموعنی قینادوب و سوزوب مسکه
درهمه درت درهم تخون مبارک و التی درهم خرما معجون و مسکه درهم
سدف یاغی قیوب احتقان ایدله و احتقان قونیک و حقننی بودزکا
اوج درهم سدف و یار یوز و زوق و قنطریون صغیر و دفتیر سیاهی و قره بایش
و خرما هر رذن یازم قبضه سننالی و قنطریون صغیر هر رذن درهم اربع
تخمی و غاریقون هر رذن ایکی درهم تخم حنظل بر درهم و اگر سودا علیه کلی
و ارایسه تخم حنظل پرینه خونی اسود قویه ل و بونری قینادوب و سوزوب
یوز درهم مطبوخه التی درهم ایلیج فیکرا معجون و اکیشر درهم ایلیج لوغاذیا
و معجون مبارک و بر درهم حاجی کبکاش طوزی و اونی التی درهم سدف
یاغی قیوب احتقان ایدله معلوم اوکه اینتومندن عمل اولسان و غفران
معنیدن بر درهمی بعضی صله مناسب مقطر صورده حل ایلیوب
احتقان ایلسه لازمیت نافعه و قنطریون علیل افاقه بولسه صرغیه بدیر
ایندکری کی تمیز ایدله و مسکه لادن ایلیج لوغاذیا و جوارش غری
و حب زهب و حب منقن و ریه ل و سوداوی اولنه حب لاجورد و بعد
و رطوبتی جذب ایستون معجون علیه ک دلی التمه عود القهر و تریاق کبیر
و خردل تخمی کی دوار وضع ایدله و خربخوش و جوز بوا و خرق ابضدن
سعود ایدوب بورنه جکه کر و دهنزدن زمانه خرده حال استعالی الی
کرد یاغی و خرما یاغی و بتریه یاغی و زعفرانی یاغی کی با ضرر و بر مقدار
مقبی شراب راقیسی ایله ازوب باشه سورمک نافعه و انیسون ایله قطیر
اولسان صورده و درجین صوبی و دیش اونی صوبی و بتریه صوبی و خلاصه
مقبی ایچک مناسبه و حرکت صورده دخی بو صوبی ایچک غایت نافعه
تصفی بودزکا قندهار و کبابه و جوز بوا هر رذن درت درهم بونج اغاجی

و سف و دیش اولی هر بدن سکر در هم خوا ما یکی درت در هم خندید
اون یکی در هم بونری کفایت مقداری سزیده بر کون بر کجه اصله لزه
و زخمه و اینق ایله تقطیر ایدره و بویا قوی باشد قومت سخته مر ضنه نافه
صفقی بود فر صافی و اصلطک و غلبند و لادن هر بدن درت در هم
سندروس اوج در هم انک تفک کونک کولی ایکی بجی در هم لاجورد
سدس در هم معیت انک و زنه منی کفایت مقداری اوله بونری با قلوب
باشد قوی لزه و بسفوف دخی بو علقده استعمال اولور مجرید صفقی بود
کبریا ایکی در هم دیار دون سفونی و عود الصلیب هر بدن ایکی در هم بونری
سفوف ایدوب استعمال ایدره و سفوف جرجیر دخی نافع و مجرید صفقی بود
صورتی سی تخنی و کبابه و قاقله و سیب ایوس و فلفل ایض هر بدن برایتی
ایدوب کفایت مقداری شکر ایله سفوف ایدوب استعمال ایدره و اگر
بو خلا جلک کر کی کمی اثری ظاهر اولرسه اول وقت صغیر از و جوی جوی سیبانه
مطبوعه عیسی تر لده لزه و بو مطبوخ بو علقده استعمال اولور نافه و صفقی بود
سیبانه اون القی در هم صا صغیر از سکر در هم رازیانه تخنی القی در هم عود ایکی
در هم بونری در بنور در هم صو ایله قینا دوب و سوزوب او تونز ایکی در هم
مقداری بنی هر صبح عیله بخوره لزه و اگر بر مقدار دار جیس صوبی دخی ضم ایدره
دخی ایلادر و آخر الدوار ایکی مصدا بقعه انسه دن و باز در بدن یا قی ایدوب
نخودله بر زمان اسلده لزه **النزله** و قنکه بو محله کلغه امراض دماغ احراری
نهایت بولدی ایسه نزله دخی دماغه اولان ماده منافع اولدقه اسفل بدنه
سیلانندن حاصل اولغله دماغ عرضنیک عقبنده نزله بی دخی ذکر اتک
مناسب اولدی ایس بر در زک اولایلیک لازمه زک دماغ بار رطب اولور
دماغه مناسب اولان غذا بدنن منجذب اولدقه غذایته صالح اولان شیلله
دماغ غذا لنوب و غذایه صالح اولمیا فی فضل اولوب اغزون و بورنن
مندفع اولور و صحت حالنده اغزون و بورنن جهان شیلر بیا ض قوامی
معتدل اولور اما جهان شیلرک لونی و قوامی متغیر اولسه بدنک یا خود
دماغ سور خراج بار دینه یا خود سور خراج جاریه دلالت ایدره و اول
جهان شیلر یا طوز نو در و یا طنودره و یا خود آجیدره و بونرک هر برزق
و یا غلیظدره و بویله اولسی دخی اوج احردن ناسیدره یا اخلاطک آخرت
و یا نقصندن و یا خود اخلاطی اف دایدره رشیک اختلاطندن اولور

و اما بلک لازم که دماغ جمیع بدن و اعضا و نخیاری قبول ایدر مثل
معدده و کبد و طحال و ریه و قصبه ریه و رحم و امعاء کبی و شرایین طرازی و نخی جمیع
بدن و دوام او زنده بخاری قبول ایدر بیست نجن دماغ کف خراش مختل اولسه
خضوع سورخاج بارد اولسه اول دماغه صعود ایدن بخار رطوبه سخیاله ایدر
اشغی نزول ایدر نشک خا کرده و لکظیر فتنده دغه و انبیهده مشا هده اولدوغی
کبی ایکیون انبیه صوق کسوالده ایخه صوق صوالده صلیف نشک زایلده صودر که
انبیه صوق اولدغه دغه دن انبیه صعود ایدن بخار سخیاله ایدر بطلوب
جوق اولسون ایچیدر و نجن دماغه سورخاج حار حاض اولسه جمیع بدن رطوباتی
کندویه جذب ایدر نشک محاج ناری جذب ایدر و کبی بیست اول رطوبتک
مجاوری سبیده دماغه کف خراش بارد اولوب اول رطوبت دخی مجاوری و قوی
اولدوغی عضوه نزول ایدر اولدوغی خالده منعکس اولور بلکه نزول ایدر
شی نزول طریق بولور سنه جمیع بدن نازل اولور و دخی نالنا بلک کر که اول
رطوبات و فضلات حالی دکلر که یا تحفک یعنی باش کونک خا چنده اولور
و یا دا خنده اولور بونر بلند کفر که نظر اولنه که ماده قنغی عضوه منصب اولور
و منصب اولدغه قنغی مرضی ایجاب ایدر بونر بلند کفر که طبعیه
لازم که اگر اول رطوبات و مواد تحفک دا خنده اولوب متحرک
اولدغه بطون دماغه منصب اولور سنه کفیتق یاخو دیکتی ایلده صریح مرضی
ایجاب ایدر و اگر اول ماده نفس دماغه و مبادی اعصابه یعنی سکر
بند و کبی بره و اصل اولور سنه سکه مرضی ایجاب ایدر و اگر نخاعه یعنی جردار
ایکله منصب اولور سنه فلج و یا غمشه و یا غمشه شنج ایجاب ایدر و اگر دماغه
دماغه مقدمه منصب اولور سنه زکام و آفات شم حاض اولور و کوزه
نازل اولور سنه کوز اغریسی و قولقلره نازل اولور سنه قولق کورلدوسی
و قولق چکلشی و صا غلوق حاض اولور و اگر کوچک دله و کوچک دیک
اطرافنده کوزین تغیر اولان طرازیه منصب اولور سنه ورم الیه
و ورم الیه نین حادث اولور و اگر بونهار ایچنده اولان بالوق انرینه
منصب اولور سنه خناق حادث اولور و اگر قصبه ریه منصب اولور
جه الصوت یعنی سس بولمق حاض اولور و اگر ریه تک یعنی آق
جبرک کندونه منصب اولور سنه اوکسورک و صلوغان و ضیق نفس
و قان کوز مک حادث اولور و اگر اق جبرک انقباضی دائم و غرض اوکوز

سل مرضی و قرحه آریه حادث اولور و اگر اول نازله فضا صدره نازل
اولور سنه اول محله برار کلی ماده پیدا اولور و اگر معدیه منصب اولور سنه
ضعف هضم و قوصمق حاض اولور و اگر بغر سقره منصب اولور سنه
اسهال و ذوسنطاریا حاض اولور و اگر بغر سقره دن کبد جاننه
میل ایدر سنه سده حاصل اولور بونر دخی معلوم اولکده هر بار که نازل
طرازه و شرایینر منصب اولور جمیع بدن یا سیکور اگر ماده غلیظ اولوب
بیوک طرازه منصب اولور سنه سده و قنغن اریات ایدر و انذات
حیات عضویه حادث اولور و گاهیجه اول رطوبت کوزک شرایینر
منصب اولوب سیلان دموع یعنی کوز یا شریه سی حاض اولور
بولیه اولدغه اول شرایینی بونر دخی یاخو دماغه قنغی دفع اولور و اگر اول
منصب اولان ماده تحفک خا چندن منصب اولور سنه اندن کوز
قیقیری مرضی و دیش انری اغریزی و شیشری و تا کلی و دیش
اغریزی و دیشک تا کلی و دیششیمی و طوداقل و بونرک طشره
شیشیمی کبی مرض حادث اولور و اگر اویناق برله منصب اولور
و جمع مفاصل و نفوس و عرق الش حاض اولور و اگر اول منصب
اولان ماده قلیله اولوب قوت دافعه دخی ضعیف اولور سنه اندن تحفک
خا چنده اولور مرض حادث اولور مثل با شده جیان اولوق کبی
و یا شک قلیری دو کلک کبی و یا شده قولق اولوق کبی و سار اراض
حاض اولور و الحاصل دماغه بونر مرض حادث اولور ایچون
امام ابقراطک بوقولنی تحقیق اتمک لا یقدر که الدماغ مدینه سدا
الاحراض و میشر یعنی دماغ بر شهر در که جمیع مرض اندن ظهور لیدر
سار مالک بدنه اندن منتشر اولور بونر دخی دماغ مرض نیک عللری
مقدم ذکر اولنان بایلده تفصیلا بیان ایلدک ایسه بونر دخی
بره لازم اولان بودر که نزلیه مخصوص اولنلرک ذکرینه شروع لیم
بیست بودر که بلک لازم که نزله تک ایکی شیشه اطلاق واردر
بری اطلاق خاصده دماغدن بونر دخی غازه نازل اولانه اطلاق
اولنور که زکام و اوکسورک ایجاب ایسه و بری اطلاق عامده دماغدن
قنغی عضوه اولور سنه اولسون نازل اولنه اطلاق اولنور و بونرک
جمعی مقدم ذکر اولدوغی وجه او زنده معلومک اولدیه سیفنی دخی

بلک سنگ اوزرینه لازم از نزل به سبب بر ماده در که اول ماده کیفیت این
کیمیایی این فاعل اولوز کیفیت دیدیم که ماده طور اولوز و آب اولوز و آب و آب
اولوز و حدی اولوز و آب اولوز و صوق اولوز و کیمیت و دیدیم که در
ماده یک مقداری حق اولوز و معلوم کردیم که جمیع نوازله سبب فاعله
و سبب فاعله لا بد در سبب فاعله یا خارج بدن اولوز و یا داخل بدن
اولوز و داخل بدن اولوز سبب فاعله و ما فاعله یا ضعیف اولوز و
اندر مجرای طبیعی بدن یعنی کندی و لازم اولوز و یا در زیاد فضلات تولد
اینکه با خود کند و به صعود این بخاری تحلیل بدن عاجز اولوز و یا خود
سورخاج بارد اولوز و سنگ پیر این حالی بویله اولوز و غی کبی اما خارج بدن
اولوز سبب فاعله هوای یک برودتی و رطوبتی و بغور یک حق نفیسی
و معاد اولوز یکسره یک بایله و در صورتی که رطوبتی رزاده
اولوز سبب فاعله در مجرای جنوبی اسوب و مانع بخاریله محلی اولوز و عقیده
رج شمالی است و است و ابقا طافاده است که کبی اندن اراض عصر
حاصل اولوز یعنی دماغ مغلوب دماغه اولوز استخوان رطوبته استحال اولوز
زلیه باعث اولوز و یا خود هواده فاعله اولوز زله عام اولوز خلط
اکثری زلیه مبتلا اولوز اما زلیه سبب فاعله اولوز بعضی اعضا یک
شکل معده و کبد و طحال و رحم و بونین غیری کبیرین شکر کندی خود
استاد در سرخوش اولوز و حق اولوز مقدار مخصوصا کوندر اولوز
اولوز زیرا بونین مضی اسود ایلیوب نوازله سبب اولوز شیخ الرئیس
ابوعلی سینا در که کا بهیجه فان الدفد نضکره بدن بر که شکاک عارض اولوز
صوق و صوق تاثیر بدن مستعد بولورده اندن زله حادث اولوز
خصوصا فان حق النفس اولوز بودی معلوم اولوز که تمام در با صفت و غضب
و فکر دماغی که شکیلی می شیلردن اولوز خارج بدن اولوز سبیلردن
و ما فاعله انفعالی سبب اولوز سبب اولوز **العلاج** نوازله عارضه یک
تلاصتی اگر نزل برونه منصف الحی رسه یوزی و کوندری فرم قدر سیلان
ایرن شنی رفیق اولوز بقیه سبیلردن و بدن استی اولوز و کا بهیجه زله حایه
مطلقا حایه عارض اولوز که انکه انتفاع اولوز یعنی حریض خفاک حارند
و آب شیلردن خط ایلیوب بلکه صوق شیلردن منتفع اولوز خط ایلیوب
و اگر نزل بونین منصف اولوز منصف اولوز منصف اولوز منصف اولوز

احتراق اولوز و انی یک حس اولوز حریبه رقی اولوز و زله بارد و یک حایه
اگر نوزنه اینست ایسه سیلان ایرن شنی صوق اولوز و بونین حایه
و انی کر یوب کونی طو لمقدر و کا بهیجه بو علامتله ماده یک غلیظ اولوز
دخی دلالت ایرن و بدن صوق اولوز حرارت اولوز مقدار **العلاج** اما زله
بارده یک حایه اولوز نزل یک سبیلردن و زله دن ظهور ایرن کبی و ما و کبی و غی
عصوده نهایت بولوزانی بلک لازم در که اکا کوره ابتدا ظهور به سبب اولوز
عضود کزاجی اصلاح و تعدیل اولوز و ماده می دخی استقراغ اولوز بعد زله
قابلیتی اولوز عصوده قوت و بر یکله نزل بی قبول ایلیوب پس بونین کبی
فان الحق و ماده نضج بولوز نضکره مسهل و بر یکله علاج اولوز و غلیظه
فان الدرق لازم و واجب در زیر اکثر نازل به مبتلا اولوز کزاجی
حار اولوز و کزاجی حار اولوز کزله نزل به مبتلا اولوز کزلی بخاری کبی
و اخلاطی صحرک و بدتری مختلف یعنی کوشک اولوز و غی کزلی حلیل
بیر و ضعیف و ماده می قلیل اولوز عصود ایسه انصبالی خونی دخی اولوز
اول وقت فان الحق واجب اولوز اما ماده به نضج و یک دماغ
سورخاج باردی باینده تقدم ایرن مطبوعه بونده دخی کافیدر کبی
بومحله واجب اولوز بودر که اول مطبوعه صدره و او کسور که سبب
اولوز دو الرضم اولوز و بومحله حالا استعمال اولوز مصطکی ایرونک
طبیعی کزلی کزلی تیونقه و بریم و دیش اولوز و جوز بوا بونین بهر زدن
بر مقدار قیادوب ایچره ل و اگر ماده غلیظ ایسه زوف و فراسوت
و از بانه طبیعی کزلی بونین دخی با خود کزلی عضل ایله ویره ل اما مسهل
و یک اگر ماده رفیق اولوز رسه قدرت حلوانی و محوقان و حبت افایه
و ایچ فیقره انقباضی اولوز رسه ویره ل و اگر ماده غلیظ اولوز رسه فارلقون
و حبت فوقیه ویره ل و بدن یک اولوز نضکره غرغره و سوطر استعمال
ایده ل که هر ری تقدم ایرن بایله ذکر اولوز رسه و زله بارد ایچون
بوسوطی انک نافعده صفتی بودر کزلی شکر در هم مسک و غی
هر زدن برجه بونین بر مقدار بازی صوبیل بونین کزلی و غرغره دخی
نافعه صفتی بودر کزلی بریم بغیر غایبی اولوز کزلی بونین صوبیل
نصفی قالیچه قیاده لزوقینا کزلی ایچنه بر مقدار کزلی قیوب غرغره
و استنشاق ایده ل غایت نافعده و اگر ماده رفیق اولوز رسه غرغره

کل مصطکی و سنبل و کشنج و سندروس کبی تاده لی قبولد و بنی دوار ضم الیه
آما دماغه قوت و ریوب به شغنی قود و بنی دوار اکثر سی کجن با بارده ذکر
اولفند و قوز معونی و جواهر معجونک حار تر کینی و دوار مسک استعمال
ایک غایت نافعه و تو معجون زلزله بارده به غایت نافعه و شغنی بود
کلبشکرون الی درهم ارماتیفو سفونی و کونک و جوز بواهر ریزن الی کلت
درهم بونتری قدیش شرای یا خور و بنوقه شرایله معجون ایدوب استعمال
ایده لاه و معجون کندر استعمال دخی زلزله بارده ده لفعی عظیمه و شغنی بود
مدتر کشنج درت درهم جوز بوا و کندر هر ریزن اوج درهم میان کولی
و مصطکی هر ریزن الی کرهم کبابه بر درهم کلبشک سکر درهم شکر سکه
درهم بونتری معجون ایدوب استعمال ایده لاه و بونجوری کوشی اتمک
دخی نافعه و شغنی بود و عسل بند الی درهم اصطرک بر درهم عود و اوز
و قنفل هر ریزن ارم درهم مسک الی قبه بونتری اینجه شغنی ایدوب کلابه
و صبر دوزه لاه و کوشی ایده لاه و تاشغنی کیدر مک ایچون کاکو یا شغالی
دخی غایت نافعه و شغنی بود و اوغل اونی و خرنجوش و صغتر و زرد
هر ریزن یارم قبضه جوز بوا و قنفل هر ریزن الی درهم قوز و سباسب
هر ریزن ربغی درهم کونک و مصطکی هر ریزن اوج درهم بونتری اینجه
شغنی ایدوب بر تولبند یا خور دشت الی کبسه ایچینه قیوب عرفیه کبی تحت
العام باشد قویله و تو دوز دخی زلزله بارده به نافعه و شغنی بود و عسل بند
الی درهم عود و صغتر و قه پیش و جوز بوا و طوبق و سندروس
هر ریزن ربغی درهم بونتری اینجه شغنی ایدوب صلیک باشی تراش ایده لاه
و قنفل مفقنه ایده اووب بود و زوری باشد که لاه و قنفل و جوز بوا
و جوزک اونی و اصطرک و مسک بونتری کرک بالکر کرک محمود عنی قنفل
زلزله نافعه و تو عکته استعمال اولان قیر و طیلر و ضماد و جو قدر
لکن مختار اولان ضماد بود و لادن و قویالمی و سندروس و کندر
و هر هر ریزن برابر ایدوب باشد با قویله لاه و ضماد و خور دخی زلزله بارده
نافعه و شغنی بود و مصطکی و سندروس و جوز بوا و قنفل هر ریزن کلت
درهم لادن الی درهم بر مقدار دهن مصطکی ایده با قویله ایدوب باشد قویله
ضماد و آخر سباسب و جوز بوا و سندروس و مصطکی و کونک و اصطرک
هر ریزن ربغی درهم زرد و درت درهم لادن سکر درهم کفایت مقداری

بالموی و تره منقی الیه یا قویله لاه و تو قیر و طی دخی زلزله بارده به نافعه
شغنی بود و زرد و اونی الی درهم سندروس سکر درهم سباسب
و جوز بوا هر ریزن درت درهم قنفل کلت درهم کفایت مقداری
لادن و بالموی و بابا دیه یا بنی ایده مرهم ایدوب باشد سوره لاه اما زلزله
حاره نک علاج جنده اولان غناب و سبستان و اجاص و بنفشه و بالدی
قره و میان کولی و قنوقی جفتش ارم بونترین طبعی ایده ماده لی تعیل
ایده لاه و اگر بدن محتلی اولوب مزاج دخی جلد اولور سنه مطبوع و بر خوردن
مقدم فان الیه لاه اگر فان المغه با کعب بونلور سنه حجامت ایده لاه و اگر
ماده ریتق اولور سنه کل شرای و بونلور شرای و خشخاش شرای و بنفشه شرای
و قویله قولانی شرای بونلور دخی شغنی اولور سنه بر مقدار روع زاج قیوب
ویره لاه و سطلادن راوند و غرهندی و دیا قنلقون و دیا بیریش
و مسهل کل معجون و حب ذهب قنقی اولور سنه ویره لاه و تنقیه و نسکه
و دماغه و معده به کلبشک و یا بونلور دخی ایده قوت و ریکه اعانت ایده لاه
و زلزله حاره به مناسب اولان کاد لادن کاد دی اتمک نافعه و شغنی بود
سندروس الی کرهم کل قویله و هر سین دخی هر ریزن بر درهم کونک
و عود الصلیب و خشخاش قنوقی هر ریزن الی کلت درهم سباسب جوز بوا
و سر و قوزه لقی هر ریزن سدس درهم محجوبی شغنی اولوب بر سکر زرد
طوبه ایچینه قیوب باشد قویله لاه و تو قیر و طی دخی زلزله حاره به نافعه و شغنی بود
مصطکی و کونک هر ریزن یارم درهم سندروس و هر جان و کل و سین
دخی و جلد و نار قنوقی هر ریزن بر درهم کفایت مقداری لادن و بالموی
و دهن ایده مرهم ایدوب باشد سوره لاه و زلزله نک اعطای و نشده کل
و خرنجوش و قنقا مطبوعه صلیک باشی یا بقیه لاه و ذکر اییدو عطر
بر عصبه مخصوص اولان زلزله ایچون علاج خاصه اما بتون بدنه عام
اولان زلزله نک علاجی بدنی و دماغی اخلاطدن پاک ایدوب ماده لی
طرف خلافت حجامت ایده جذب اتمک و الکرنی و آققرنی یک یک
او عقمه و ماده ریتق الیه قبولد و بنی و غلیظ الیه انجلد دخی دوار شغنی
ایتمک و باز لادن یا قیوب خود ایده اتمک و ماده لی غلیظ
ایتمه حب لسان کلب غایت نافعه و تو جتی دخی و نک کلبشکری
چون استعمال ایده لاه شغنی بود و کونک و سندروس و قرصانی هر ریزن

بایم در هم عود و جوز تو از عفران و سباسب هر رزق ملت در هم لادن و سبک
هر رزق ملت یکی در هم سبک بش جبه بونری اینجه سخن ایدوب بر مقدار
قره باشد شرابیده بوغروب بخورد یکی جلد دوزخ را و بوجدن التمدد
استعمال ایدره و ماضه قوت و رزوب نزله بی منع ایدره و لود و لودن
اوج بغدادی اغری استعمال اینک نفی عظیمه و تازه تر باقی کبریه
طین ارمنی اید استعمال اینک نزله بی حبس ایدر مجرب و دینا قودا
شرابی که رزق خشنی ش شربتی دیگر و تو منوال اوزره یا لید قده پخت
ناغریه صفتی بود در خشنی ش استنک فوخی طغوز عددی بونری
و میان کوکی هر رزق نیکری درت در هم خطمی تخمی و بمق تخمی هر رزق نوج
در هم عناب و سبتان هر رزق نون اوج عدد بونری رسم اوزره قینا و ب
و سوزوب کفایت مقداری شکر اید قوام و رزوب حاجت و قینه
استعمال ایدره و طین ارمنی تخمی نزله بی منع آینه غایت ناغریه صفتی
کلار منی یکی در هم صمغ عربی و کنسپا هر رزق نیکری در هم خشنی ش تخمی بونری
جوز بوا بایم در هم نبات شکری درت در هم ابوا جکردی العایله بوغروب
جبل دوزخ را نوع دیگر بودی نزله بی منع ایدر صفتی بود در کلار منی بر در هم
کثیرا و خشنی ش تخمی و میان بالی هر رزق نون بایم در هم فسق یکی تخمی در هم
نبات شکری اوج یکی در هم رزق طه نالعی اید بوغروب منتق یکی و صر خیزه
و بر دانه منی دلی التمه قیوب ایدر یکج بوطه را این ماسویه در که لایق اولاد بونری
جبله بر مقدار سنبل هندی اضافه او تمقده و بویا قودنی نزله بی ناغریه صفتی بود
که با بسندوس و صمغ عربی و جوز بوا هر رزق نیکری در هم کبابه درت در هم
کونک بش در هم بواجزای اینجه سخن ایدوب دیر لاسه تراش اولد قد لکوه به
اگر لاسه کفایت مقداری بالموی و زره منی اید یا قو ایدره و اگر زله نیک
سل و خناق اولمقلغه مؤدی اولور خونی اولور سه تو مشلی جلد و بوکونه ضحاده
کفایت ایتم بلکه بوقدیر به طلیه کسین و جاذب و خفان ایدره و ماده بی
طوف خلافته جذب ایتیمه سغ ایدره و بقده باشد قوت و رزق قوی ضحاده ایدره
شکل کهر با کونک یکی و تقامقه دیر کزی دوا که صمغ تو غنند نون اوج مقدار
سخن ایدوب بوطه ایدله باشد یا قو اینک بوا باده علاج کافیده و بویا قودنی باشد
فایت قوت و رزوب و بونری قود و صفتی بود در سروی قورانی و بایم شرب
و عود و صمغ و کونک و کافور و مازو و نار قوخی و کل قوی هر رزق

بایم در هم بونری اینجه سخن ایدوب بلا سوط افاجی بونری صومیده یا خود او صومیده
و یا خود کلابه حل اولمش بر مقدار افاجی اید بوغروب باشد یا قو ایدره و اگر
بونری فاده اینجه سه خردل و ناسیا و عود و القه و زفون کی قورانی دوا ردن
باشد یا قو ایدره و بویا قودنی باشد قورانی صومیده و صفتی بود در قورانی درت
جورک اوقی درت در هم خردل اوج در هم کونک و صمغ یکی هر رزق نون بونری در هم
کو کربن ترسی و ایدره اونی هر رزق نون درت در هم بونری اینجه سخن ایدوب بر مقدار
سکجین اید بوغروب باشد یا قو ایدره و بویا قودنی و بویا قودنی اولان دوا ضحاده
نارایج یعنی قود بونری قورانی صفتی بود در قورانی عدد قود بونری الوب
باشنی و ایلقرینی و قورانی کسوب ایدره بقده بر مقدار اینجه بایلی و بر مقدار
خمیر و جزنی سکجین ایدره و کوب باشد یا قو ایدره و بویا قودنی صومیده
و خرمن اولان زله زده جوب جینی و سیارنه و صافراز و بونری افاجی کی شریف
دوا لک مطبوخه مداومت اولنه و کو مطبوخ و بویا قودنی اسکی زله لری منع ایدر صفتی بود
فلنجشک یکی قبضه اوج تخمی بر قبضه دیش اولی و بیره و کافیتوس هر رزق نون
اوج قبضه و نقل و خولجان هر رزق نون بر در هم سیارنه بونری در هم بونری
دوا صومیده یکج قینا و ب و سوزوب صبا حده و خشتاده بر کاسه نوش اولنه
و رطب خداردن و کونز اولور و حوق عیدن و حوق عیدن اخر ایدره
دقا که حواس باطنه نیک مرضی علاجدن فایز اولدق ایسه خواش نون
دخی مرضیه شریع ایلک اوزر بیره لازم اولدی **معلوم** اولکه حواس ظاهره
کرکی کی علاج اینک تشنه یکی بلک اید اولور تشنه ایسه بونریه تالیف اولنه
کتب مطبوعه ذکر اولمتد مراد ایدن کسه **لر** تشنه بایز بلکه کتابه مرجهت
ایسوز زیر ایزم بونریه غرضه مختصر قلمقه اید حواس ظاهره نیک استرانی
کونز اولمقلغه کوزه عارض اولان علت ایدره است ایدره لم کوزده واقع اولان علت
موضوعی اعتبار اید اوج قسمة منقسم اولور اولکسی اعراض جفند یعنی کوز قبضه
عارض اولان علت در ایکنجی کوز قبضه لریه و رطوبت لریه عارض اولان علت در
اوجنحی مجموع کوزه عارض اولان مرض در اما اعراض جفن کبیر در **نفع اینجه**
و زرمه یعنی کوز قبضه ششک و یوم و لیمق بونک خارجدن اولان سیمی
اوزندن و اشک اروسی و بال اروسی صوفه و غنندن اولور یا خود اصرغان
و سودنک اوزری طوف منسندن اولور و داخلدن اولان سیمی نفک خارجندن
کوز قبضه بر ماده دو کسند نون یا خود بعضی اعضا دن بجا رجه و غنندن اولور

و اکثر با استغفار و سوره القینه و لیث غرس و حیات طویل و سهر مغر جانی
دخی کوز قبضه شیش و کایجه اول شیش یا شلی ماده انصبان
بریمو شاق یو و اولور **العلاج** ذکر اولنان علت کردن ناشی اولان
شیشک علاجی همان اول حوضه علاج اتمکدر و مطلقا کوز قبضه شیش
علاج مشترک با یادیه و سدف و کون طبعی ایلکه کاد اتمکدر یا خود بونکر
یا غلبه یا خلطه و آرو صومعدن اولنه در ایلکه بصمقده یا خود اول
صوقان ارواشک اردی و بال ارو سمیدر هر نه ایسه طوب ازه لر
واوزرینه قویله دفع اولور و اگر اورجک صومعدن اولمش ایسه بمقدار
تریاق یا خود متر سوره لر و اگر حدی و لذاع شیل طوطو نمیدن اولمش ایسه
بمقدار سکرلی بیراغی صوبله کل باغی سوره لر یا خود بیرطه آقیده قیه قورغی صوب
سوره **لخسونه الحفص** و **الحرب** یعنی کوز قبضه سرت اولوق و حیتمک بور
علتدکه کوز قبضه شیشک ایچ طرفه بر قزلق و حیتمک و داری کبی یا خود انچه داری
کبی او حق بره چکر عارض اولور بیسی یا شیش خلطه در طوزلو و بور قیتلی باغی وانی
صفرا و یا شیش قان کبی و کایجه بو مرض کوز اغریسی عقبنده کرکی کبی **العلاج**
اولند و نمیدن حرق و افق اولور **العلاجات** اگر قانیدن اولور سه قزلقی زیاده
و حیتمه سی از اولور و صفرا دن اولور سه قزلقی از و حیتمه سی شدید اولور
و اگر بور قیتلی و طوزلو نمیدن اولور سه حیتمه سی زیاده و یا شیش سی حرق اولور
العلاج امراض و ماضه ذکر اولند و غی کبی بدنی و دماغی قان المخله و سهل
و احتقان ایلکه باک ایده از بعده بموشا دخی شیل سوره لر مثلا اریه و نفسه
بیراغی و خطی بیراغی و بوی کبی بونردن بر مقدار قینا دوب بو طبقه بر راجه
زیا تر و ب کوزک اوزرینه قویله و کوز لر نی مطبوخک بخارینه طوته لر و قیاق
دفعه بویه آید که نصکه بو مطبوخه کوز قبضه قوت و شدت و ریجی دوار
دخی ضم ایده لر و مثل کوزی قولغی و هندیا و سزاوی کبی بو ذکر آید که خفیف
دوار در اما بونردن قوی اولنه نبات شکری و زعفران و زاج و شب
و کافور کبی دوار در و بویا قوی اتمک نافع در صفتی بود و کل و همی درت درهم
مغسول نوبیا و شاف ایض بر بونردن یا هم درهم زاج سدس درهم صندل
ایدوب کوزه سوره لر و بو مقلطه صومعدنی کوزک **لخسونه** نافع در صفتی بود
سدف بیراغی و ملائیه اونی و هندیا بر بونردن بر قبضه زاج و شب هر بونردن
درت درهم کافور درهم بونردن نفایت مقداری اق شرابله اصلد و با

بعده قرعه و انیس ایلکه تقطیر ایده لر و بو صومکوز غلظتیک اکثر سینه نافع در حفظ
اولمنی کر کدر و بود و او دخی کوزک **لخسونه** غایت نافع در صفتی بود و ریجی
محرق و نوبیا و استیج بر بونردن درهم صبر و مر بر بونردن یا هم درهم نوبیا
وزهر النحاس بر بونردن سدس درهم بونردن یا هم کوز قبضه شیش
ایده لر یا خود بر مقدار غسل ایلکه و شیدروب سوره لر و اگر کوزده اغری
و یا منق اولوب بود و ای قوضه شغل اولنر ایسه بر مقدار صبری کلا بله ازوب
کوز قبضه شیشک ایچنه سوره لر یا خود لبین شیا ایلکه صافی و یا خود ازوب
سوره لر و قیج بوجلت خمر اولسه انچه بیر اغنیل و یا شکر ایلکه و یا خود
زبد بحر ایلکه کوز قیا **ختمک** ایچنی قنارجه سله لا و سله کدن صکره استی کلا بله
غسل ایده لر اما بلاد افجده بوجلت ایچون اکثر با استعمال اولنان
قوزی حولاغی طبعی در کرک سور حله و کرک غسل اتمکدر و کرک اوزرینه کاد
ایتمکدر اولسون استعمال ایدر لر و بو مرض دخی فزک اطباء سی فتنده مجربدر
صفتی بودر تا نه طوز سز تره یا غی سکر درهم کلاب ایچ درهم تره منی درهم
بونردن بر بیرطه آقیده بر قایده معتدل استی او ستنده و شیدروب کوز
او ستنه سوره لر و بو مرض دخی حکم سنار توس جرمانی ترکیندنددر
کوزک **لخسونه** غایت نافع در صفتی بود و غسل اون التی درهم کربا و صبر
هر بونردن ایچ درم نار قویجی و شب هر بونردن ثلث درهم بونردن و هم
ایدوب کوزک او ستنه سوره لر و عقیده لازمدر که طبعی استی دوار در
و طوز لور دن و سوددن و بالقدن و صوغان و صرمساق و راصه
و با و ج و مر حک کبی بخوشیلردن دخی احتراز ایلکه و **علیل** و **علیل** و **علیل**
اولور دوب آید نفعه بقه دن احتراز ایده لر **درم الحفص** یعنی کوز قبضه
عارض اولان شیش بود دخی ماده سی سبیله قیاق نو عدره کبی درم صلب
یعنی قی شیشدر و کبی عقد عذ دتیه یعنی زرد کله یو حور و کبی تا لیل
و سنا میر یعنی سکل تقیه اولنان اکثر با شیش کبی قتی یو حور و جقدر در و کبی دخی
نفاطات مائیه یعنی صومکوز جقدر در بونکر حله سنگ سیسی اول موضعه
منصب اولان ماده نک ذکر اولنان کیفیت اوزرینه اولمقلعندر و اکثر با
نفاطات صیمان و نسوان کبی فرا جلی رطوبتلی اولنده عارض اولور
العلاج اولایه لبین و بوی تخمی طبعی کاد ایده لر یا خود جاد و شفای سر کیده
ازوب سوره لر و یا خود داخلون قویه لر و بو مرض مطلقا قتلکدر و شاددر

قنقی عضوده اولور سه اولسون خصوصاً کوز قبقلنده اوله صفتی بودن اری قنقی بودن
ایچ یاغی اوج درهم حرور چکنک یاغی ایکی یخ درهم اشک طراغی نیک کولی بر درهم
کونک و مصطکی و زیتون مقتول و سفیداج هر ریزن یارم درهم مجموعی درهم
ایده له و بوهرم دخی قنقی شیشدری بوشا در صفتی بودن عمل سکر درهم جوی یاغی
درت درهم بر طه صا رسی یاغی ایکی درهم بقله اونی و کیره کولی هر ریزن یارم درهم
مرهم ایدوب استعمال ایده له اما کوز قبقلنده اولان نایل و مسامیرک علاج کننده
بوطلای سوریک نافعه صفتی بودن چکنک یاغی بش درهم زیتون یاغی برنجی درهم
رما و غل یعنی اورو کولی بر درهم دفته یاغی کولی یارم درهم مرهم ایده له و بودوا
دخی جرد صفتی بودن هیوفار یقون یاغی درت درهم دهن طریک تکت درهم
بوزی و تشدیروب نایله سور سه له بالکلیه کیده روب زائل ایز یا خود س
درهم قیون اوتنی درت درهم صوغا نایله دوکوب بر مقدار بزر یاغی قاته له
وزنه ده اولور سه سکه سور سه له نایله اما نفاطاته بو صفا دی ایده له صفتی بودن
عسل التی درهم قیون قنقی بش درهم کچی قنقی و سرکه هر ریزن اوج درهم بوزی
تشدیروب یا قوا ایده له باذن الله تعالی نافعه **التیغیرة فی الجفن** یعنی
کوز قبقلنده اریه کبی اوزنجه شیشدری در ناس بنینده اریه جوی و کله معر و نه
کونک سببی بنغم زجدر یا خود دم ایده بلغدر **العلاج** فان المقله و سهل و کله
بدنی پاک ایده له بعد اوزر نه اسی بالموی یا خود اسی لچ یاغی و یا خود ذباب
سحق یعنی سکی اروب قویه له و سرکه ایده حل اولمش سکنج یا خود
بر مقدار نوشا در ایده قاصنی و یا خود کور چین قانیله قاصنی قوشق نافعه
و بوهرم دخی نافعه صفتی بودن طواق یاغی سکر درهم سوسن یاغی و یا بادیه
یاغی هر ریزن برنجی درهم سرکیله حل اولمش جابوش و قاصنی هر ریزن ایکی
درهم مرهم ایدوب استعمال ایده له و بوهرم دخی کوز قبقلنده اولان
نیتسه و اریه جغه نافعه صفتی بودن مرصافی و کونک هر ریزن ایکی درهم
لاون درت درهم نوشا در و شب و بالموی هر ریزن بر درهم کفایت
مقداری سوسن یاغیله مرهم ایده له و قنق اریه جوی سکیوب قنقی زیاده
اوله یاروب جغار مغه محتاج اولور و اکثر کوز قبقلنده اولان جیسیر
نه کونه اولور سه اولسون جحر اولد قده بو سوال اوزنه یاروب جغار مغه
مخ جدر و بوهرم مرمر اولمیان جمیع قاتی شیشدره نافعه صفتی بودن
صفر انجک ایکی و بالموی هر ریزن التی درهم سرکیله حل اولمش جادر او شغی

ایکی درهم بوزی مرهم ایدوب سور سه له و قنق اریه جوی و غیر سنی یاروب
جغار و قنقی وقت اوزر نه دهن غبار کله و نکل یا سمنیا در رانان
یا خود هیوفار یقون یاغی درت سور سه له **سرطان الجفن** بونک سببی
خلیط خلط سودا و یدر و قنق غایت کوجدره لکن لایق اولان قانون
اوزنه حرکت ایدوب سودایا سهال ایدن دوالله بدنی جحر خلط
پاک ایدوب و قانی صافی قلمقد و بو قنق کجده نجره اولان شید و نذر
صفتی بودن غنث الثعلب اوج قنقه و کل و غرما هر ریزن ایکی قنقه
بلین بر قنقه اریه سارم قنقه مجموعی انجه دوکوب درتوز درهم
غنث الثعلب صومینه اصلده له بعد و غرما و انیق ایده نقطه ایده له
و بو مقطرک انجه بر یا رجه کتان بزی یاروب کونده اوج دفعه اوزر نه
قویه له و اگر تقوچ ایدر سه بو ذروری ایده له صفتی بودن کولی کولی
و حرور کونک کولی و قاشش کونک کولی و قبلو بغه کولی هر ریزن
بر ایدوب یاره یه اکر له و بو علقده بر نجره زمان دیش اولی استعمال
ایتمک و طبعندن ایچک غایت نافعه خاصه عظمه سی وارد زلوف
انجه یعنی سیلان یصد و دخی بویه در **استرخا الجفن** و تشنج
یعنی کوز قبقلنده کوشک و چکنک بونک سببی فلجک و تشنجک
سبب در و کوهلت ضربه دن و یا اجفانده لحم زائد حاصل اولدن
دخی اولور **العلاج** اوله غالب اولان خلطی سور در کله بدنی پاک ایده له
بعد استرخا انجون اولور سه بر مقدار شب یا خود اقایا شرا ایده حل
ایدوب انکله غسل ایده له و اگر کوز قبقلنده لحم زاید اولد و خندن سترخا
کمش ایسه بو ذروری ایده له صفتی بودن زاج ابیض و شب و طری
و شایخ هر ریزن بر درهم انیمون و نوتیا هر ریزن یارم درهم مجموعی
انجه سحق اولنوب لحم زائد اوزر نه اکر له و اگر کوز قبقلنده تشنج بود
چکنک ایسه بوهرم ایده له صفتی بودن بوی غنی اونی ایکی درهم طاقون
یاغی و صفر انجک ایکی یا خود دوه انجکک ایکی هر ریزن درت درهم
یا بادیه یاغی و سوسن یاغی و دیا لیتا هر ریزن ایکی درهم بوزی و مرهم
ایدوب کوز قبقلنده سور سه له تشنج انجه غایت نافعه و یا کور دیا
مرهمی دخی تو بادیه علاج کافیدر **القل فی الجفن** یعنی کوز قبقلنده بیت
اولمق بونک سببی جمیع بدنه تولد ایدن فلک سببیدر و کابجه کثره

جامع دخی **اولاد** و **عقل** کجیک کی خلقه بری بریدن اولاد شود و بونک علاجی
 برنده غالب اولاد خلطی سور در مکله بدنی پاک اینکله **تعدده** دریا صوبه خود
 بازی طبعه کوزی غسل ایده را یا خود بر مقدار صبری و ترصافی بی ایج یا غنیمه
 فرشد یوب سوریه از و صبر و غسل ایده موزک سوریک دخی غایت نافع
 و شمس بر طه آفتی کسین سرکه ده اصلدوب کوزک اوزرینه فو قی نافع
سقوط شعر الاحفان و ماضها یعنی کر کجک دو کلسی و اغریه سی بونک
 سبی بلعده یا خود اعراض بر دینه نک و حیات عفتیه نک شدت و رحمتند
العلاج اگر بلعده اولش اسب بلغمی سور و بی دوا و ریه از و بلغم اریو بی دوا
 اجتناب ایده را و اوزرینه وضع او بچشم مشرک علاج بر بونک در طبعی بود
 جوز سکر در هم بوی تخم و کتان تخم و خلطی تخم بر بریدن درت در هم تخم عینی اینجه
 دو کله و برزدن طور به اینجه قیوب طور بری اسی سرکه اینجه با توره از و کوزک
 او ستنه وضع ایده را و بوضاد دخی و بلعده غایت نافع در طبعی بود و ماضها
 بر در هم شب و کهر با و سر و قوزالغی بر بریدن بایم در هم بوا خوالی اینجه دو کوب
 بر طه مقداری کشی خیر ایده و تشدریه از و کوزک او ستنه وضع ایده را و بوا
 دخی کر کجی تورمه غایت نافع و قیغی عصفه اولور سه اولور ساقش
 و صقال و سق کی سور مکله قلزی تور و صفی بود در محرق قور سون درت
 در هم محرق غوا جکر دی بس در هم سبیل ریختی در هم محرق اینمون و فضل
 بر بریدن در هم کفایت مقداری او یا غنیمه و تشدریه و در کلر ریه
 سوریه و بود و دخی قلزی تورمه غایت نافع و صفتی بود در کلر محرق
 یکی در هم قرنچ زسی و لا جورد و سبیل بر بریدن در هم کفایت مقداری
 غسل ایده و تشدریه و مراد ایتد کزی ریه سوریه از و کوزک بایغی
 سکر در هم کجی باغی درت در هم قاره ترسی و محرق غوا جکر دی بر بریدن
 بر در هم بونک بر ریه و تشدریه قبل بدم سی لازم اولان بر ریه سوریه را
 قلزی تورمه و خود **عقل شعر الاحفان** یعنی کر کجک قاکک اولمق بونک
 سبی بلغم یا خود سودا و یا خود دخی نکتی کثیر دم غلیظ در و کاهیم
 بوقلت اما دن و یا با دن میرات اولور **العلاج** بدنی غالب اولاد خلطه
 پاک ایده را بعد از او جکر دی لعابی و کتان تخم لعابی کجی بوش دخی لعاب سوریه از
 و سوز قی نافع و بونک سوریک غایت نافع **الغلاب شعر**
الاحفان و زیاده یعنی کر کجک اینجه دونوب جو لمسید و زیاده ککید

خلق بونک کوزده قبل بدی در را بونک سبی کوز قفله رطوبت عفتیه
 مجتمع اولمیدر **العلاج** بونک علاجی بس شیک بر طه اولور اولمق
 الزاق و الصا قیز یعنی دوش قلزی استقامت طبعیه سی اوزرینه
 طوغر و لدوب مشکا سوز کی شیکه بری برینه یا بشدر مقدار اینجه
 کی در یعنی دوش قلزی بولد قد نصکره دیزینی دا غلظت اوزرینه
 نظم بالآره در یعنی اینکله در یوب دو غلظت در دخی قطع کوز
 کوز قفله از غلظت اینجه بونک مقدار و احاصل بونک هر ریک
 طریق کمالک فتنده هارنی اولمق معلومید و کفن جمله دن اسهل اولی
 بونک و بولد قد نصکره اوزرینه راسه فانی سوریک مجرید کوزک
 کرنی فانی و قور نفع فانی سوریک دخی نافع و شمس الزم اولی سبنا
 در کله کرنی اودی و کوب سبک اودی و چند بیدستر هر بریدن برار الوب
 کوزرین فانیله و غوب دوش قلزی بولد قد نصکره اوزرینه بونک
 سوریک بونک اولی علاج اولی غایت نافع **الضربه** کوز قیغی و قفله
 متضرر اولی اولی علاجی بر طه آفتی کلسی سوریه را یا خود بر مقدار عفران
 و شب ایده کل باغی سوریه را و اگر آنده جرححت اولور سه اوزرینه پور قیغی
 باغی و قور سون جرمی یا خود کا فور جرمی و یا خود غسل ایده صبر قیغی
اختراق الحفان بونک کوز قفله آتش صیابوب یا بشدر علاجی او جکر دی
 لعابله بر طه آفتی قیغی از رخ اولور **سقوط القذا فی العین** کوزه غبار
 کر سه یا خود بر کوزک بونک کر سه و یا قبل کر سه علاجی اولی کوزی یا صوبه
 یا قیوب بعد با لمومندن بر میلان یا یوب ریختی تره منی اینجه با توره
 و کوزه چکر کله کوزک اینجه هر نه اسبه اکا یا شوب آنکله حقه یا خود کهر با
 بر میلان یا یوب و نجه خورقه سوریه از بعد کوزه چکر کله کوزده اولان
 قبل یا خود جوب هر نه اسبه جذب ایدوب جوارز و بود دخی کوزه جزم
 واقع اولی شیزی از آله ایتمده مجرید و صفی بود و هند با صوبی اون یکی در هم
 سکرلی بر باغی صوبی القی در هم کهر با و کوزک هر بریدن بایم در هم کاهیم
 در هم بوا خوالی اینجه صحت ایدوب خور بر صولر ده بر کون بر کجی اصلده را
 بعد رصق بزدن سوزوب حاجت و فتنده کوزه و امله از و کله کلنج
 اعراض خفک سبیلی و صلا جزی تمام اولدی اسبه طبقات غنک
 مرضله ابتدا ایده لم **الزهد** اعراض عیندن طبعه طبعه یعنی کوزک آفته

اولان عرض رمد در ترکیه کوز اغریسی دیگر در تور مدیا رمد تحفید و یار مدیانه
و یوم شباه اولان تکر و مختار تسمیه اولور و یونک خارجدن اولان بیسی کوزه
عارض اولان صحنه و با شعله که کوزی تحریک ایدوب قرار در و یولاند
اولان صحنه کوشک تاثیر ندن و استیدن اولان پیش اغریسیدن و استیدن
اولان چهار یونیه دن و تودن و تودن اولور و بر دک نکالند
وضربدن کوزه حرکت کله و کندن و شدید روزگار طوقندن دخی اولور و یونک
کلیسی رادی شیدر که علاج اولمنه بله سبب زائل اولمغه تکر دخی زائل
اولور و یونک در یونا بجه طارک سیس تسمیه اولور و اگر یونک اول اولان
سبب نفوذیت و یریز بادی و بی بر سبب آخر دخی عارض اولور سینه
تکر شدت حاصل ایدوب رمد حقیقی نه انتقال ایدوب تکر مجاوره حقیقیه
انتقال ایدوب کی آثار حقیقی طبقه بله عارض اولور و در مدتی شیدر
اول و یک بعضی درم بی طر تعقیب شیدر که کوزک حدتی تجاوز
ایله و بعضی دخی درم عظمی و عظیمی بر حقیقت ایدوب تجاوز ایدر که
کوزک بیاضی قره سنی اور توب کوزی قیام دن منع ایدر و اطباء گفته
بونی در دخی و یکله معر و قدر و اکثر با و علت صبیانه عارض اولور
و یونک ماده سی یا کرم ماده حاره و کله بلکه خلط بلغمیدن و خلط سودا و
اولور **العلامات** فاندن اولنک علامتی کوزاری قرار مقدره و طراری ظاهر
اولمقدره و با شرمقدره و حقیقته و قیقری بری برینه یا شمعده و تققره
اولان شریانک ضربانیدر و صفرا دن اولنک علامتی کوزک و تلغی
صا رویه مائل اولمقدره و خلونسی و با تسمی اولمقدره و کوزیانی رفوق اولمقدره
و حرارتی اولوب قیقری برینه یا تسمی از اولمقدره و بلغمدن اولنک علامتی
اغری و قیقرک شیشی و برینه یا تسمی شدید اولوب و جمعی قلیل و لونی
بیاض اولمقدره و سودا دن اولنک علامتی قیقل و لونی طویق و یا شرم
و تلغی و اغریسی از اولمقدره و لونی بلکه دخی لازمدر که اگر ماده مخفک
داخلندن دو کلهش ایسه علامتی اغریسی در یک و شدید اولمقدره
و لونی کجوب جوق افسر مقدره و اگر ماده مخفک خارجندن در کلهش
علامتی شیش زیاد اولوب و جمعی قلیل و شفقده اولان شریانک
ب یک آنم سیدر **العلامات** ابتدا فان آله و ر و طبیعتی حقیقه لینه ایله
و طیف مقلد لینه ایله و اگر بده فان غلبه کی اولور سینه اول

مشترکدن بعده بهش طرندن فان آله و اگر فان المغه بر مانع اولور سینه
اکسیدن حجامت ایدر و جاکینوس فان المده مبالغه اولمغی اختیار
ایدوب یونک علاجه فان اقمق کفایت ایدر و میشدز اما سهل
و یرد کوزی وقت لایق اولان حدتی کسین سهل و یرمیه لایز کسین
سهل و جمعی تحریک ایدوب سهله اولان کفایتدن دماغه مرتفع
اولان شئی بصره ضرر و یر و زما غرزه حالا استعمال اولان اردن
منفع اولنر هندا کوزی و صندل و کل و بنفشه در و اگر بلغم علامتی
اولور سینه رازیا نه کوزی و رازیا نه کوزی ضم ایدوب یا بس یوقدره و افزاجیا طبعی
یا خود رعی ایچم طبعی بنفشه شرایله یا خود بنفوز شرایله و یره لو و شکر و
کل کوزی و غریبندی شرای و حیا ر شینه بالی و راوند و ملیجات و یره ل
و یونک سهل رمد نافعه حقیقی بود و راوند ای در هم صا ری هلیقه قوی
برنج در هم دار چین یارم در هم سبیل الی حبه بونری کفایت مقداری
هندیا صومیده اصلدوب بر فاج ساعت استی برده هر دو قدره
سوزوب اون ای در هم کل کوزی قیوت استعمال ایدر و یونک
و جمیع کوز حرضلنده حب نور استعمال غایت نافعه اما کوزه
ماده یک دو کلمنی منع ایچون باشه و شقیقه ره قوی دوا کلا منی و کوزی
بیراغی و نار قوی و خنخاش قوی و صندل و ای قوداش قانی و کل و کونک
و مصطکی و نکا مکادر و یونیا قوزله نه نافعه حقیقی بود و کلا منی ای در هم کل
و یونک هر رندن در هم مصطکی و نار قوی هر رندن یارم در هم بونری
ایچم حق ایدوب میرطه اقلیه فرشدیروب شقیقه ره و الشنه قویه لای اما کوزه
قویق دوا لایق اولان ابتاده رادع و جمعی تسکین ایدر و یونک
قیصدن خالی اولمیان دوا قو مقدره شش کلاب و افزاجیا صومیه و افیونس
شاف ابیض قویق کوزی و یونک کوزه قو مقدره کوزک اغریسی و حرارتی
تسکین ایدر حقیقی بود و میرطه آفک کوزی اون الی در هم لبن نساکری در
در هم سکر لایر اغی عصبیه سی سکر در هم بونری برره و شدید اولور کوزه
وضع ایدر و یونک شاف دخی و جمعی تسکین ایدوب کوز اغریسینه نافعه حقیقی بود
یونیا و زرد و انجو و سفیداج هر رندن برابر حق ایدوب بزر فطوما لعابیه بود
میرطه اقلیه یونک شاف کوزه لای حاجت و قنده استعمال ایدر
و یونک دخی و جمعی و حرارتی تسکین ایدر حقیقی بود و کلا بله یونک سکر لایر اغی

صوبه حقیقی بر قطونا لعابی اون التي درهم بر طه آفتک کو بوی سکر درهم بونری
بریه و شدریوب کوزه قویه له و ایچنه طامده له و بوضه دخی را و عدد
و وجعی تسکین آید و صفتی بود و آکشی الما یا خود آکشی ایوانی کلاب ایچنه
مهر او بجه پیسوره له و اون التي درهمی آله له بعد اریه اون سکر درهم
ساق و خلیار و کل هر ریزن بارم درهم بونری قیه قور و غی صوبه
و شدریوب کوزه صفاد آیده له و معلوم او که رطوبتی تخفیف ایدوب آده
و حقیقتش روع و منع الین دوارک استعمالی بوباده نافعه و مثلاً از قور
و ایچنه و قورزی یا قوت و کوب یا قوت و حصول سفیداج و حین هر طایفه
کبی بود و او کوزا غرسنه غایت نافعه و صفتی بود و مغسول است و بوی سکر
پیرا غی صوبی هر ریزن اون التي درهم شمش بر طه آقی سکر درهم بونری
ساقیه حل ایدوب کوزه قویه له و چیک می شندن شمش ایکی درهم اوب
او تونایکی درهم آقی شکر ایله دو کوب صفر له و چکان شکی کوزه و املسته له
کوزا غرسنه غایت نافعه و یا خود هندیا جکندن بر جز نبات شکری ربع
جز بونری دو کوب کولسته قویه له ایدوب صوا و اولر کوزه و املسته غایت
نافعه و بوشاف دخی اغری تسکین آیده غایت نافعه و صفتی بود
و از اجبارت درهم توتیا و شفاف ابض از رونی هر ریزن ربع درهم
زعفران شمش درهم کافور اوج حبه کلابه یو غروب سیاه فلدوز له و کوزه
اولان و وجعی تسکین آید و لبی لبی و تانه بنیر و خونی افیون له و شکر له شمش
المای بونری و جالینوس بود و ایوانی کوزا غرسنه و یا خود و صفتی بود
بوی تخم و اکلیل ملک و آفتک ایچ هر ریزن بر مقدار اوب بونری کلابه یا خود
مازه سودایله پیسور کوزه و منع آیده له و بود و دخی و وجعی تسکین آید
صفتی بود و بر قطونا لعابی و ایوانی کوزا غرسنه و یا خود و شمش تخم
هر ریزن سکر درهم شمش بر طه آقی درت درهم زعفران و کافور هر ریزن
التي حبه بونری جمع ایدوب کوزه و منع آیده له و وجعی تسکین آیده افیون له
یا شمش شفاف ابض و مارول و غلب الثعلب طبخی و لغاح کوکی قور
و خشمش قورنی طبخی مقدم ذکر اولان دواردن تودر و بوشاف
هم رادع و هم وجعی تسکین آید و صفتی بود و جلیار بر درهم آقا قی نلت درهم
توتیا و مقنا طبیس هر ریزن نلت درهم کونک و صطکی هر ریزن سدس درهم
ایوانی کوزا غرسنه و یا خود وقت حاجته استعمال آیده و در شک

نزیدی و قسته رازبان و خطمی و اکلیل ملک طبخی و در بر از روت استعمال آیده
و در بر از روت یک صفتی بود و از روت بر درهم کثیرا بارم درهم کفایت
مقداری ایوانی کوزا غرسنه و یا خود و شمش تخم و املسته له و بوی سکر
با بونج و کل و اکلیل ملک هر ریزن برابر بونری سکر لی پیرا غی صوبه قیاد
و سوزوب و مطبوخدن یکر درت در همنه بر بونری درهم از روت و
درهم توتیا قیوب کوزه و املسته له و زعفران معدن کوزه و چیک نافعه
و از اجبار صوبی و مقطر رازبان صوبی چیک دخی نافعه و در شک خطمی
و قسته علا جکر افصلی رازبان صوبی و از اجبار صوبی و سدس صوبی
و املسته صوبی و بوشافی بر تجربه آیدک بو غلته غایت نافعه و صفتی بود
از روت اوج درهم رازبان صوبی غسل اولمش صبر بر بونری درهم کثیرا
درهم زعفران سدس درهم بونری بعضی مناسب صوبه نشا فلدوز له
و املسته و قسته رازبان صوبی ایدوب کوزه و املسته له و صفتی بود
و توتیا هر ریزن بر درهم کافور نلت درهم بر طه آقیله یا خود کلابه شاف
آیده له و صفتی قطور و نقل اون ایکی عدد توتیا بارم درهم زنجار شمش خبه بونری
دو کوب و برزه قیوب حقی آیده له و حقی بر مقدار کلاب ایچنه قیوب
دو انگ قوی حقیچه او خوشدوره له و بعد حاجت و قسته کوزه و املسته له
و در بدن روع دخی وارد و قور و کوشور سینی مقداری قلیل و بونری قیوب
محرق خلطه و علامتی کجشکند و کوز قیوب غلیظ و املسته و اکثیرا بونری روع
حقیقیدن انتقال طریق ایله اولور بونک تلای بدنه اولان خلطی تلین
ایدوب فرا جی تغیل آیده له و بعد بونری استعمال آیده له و صفتی بود و در بدن
پیرا غی و مارول و غلب الثعلب و کل هر ریزن بر قیوب بوی
تخمی اون التي درهم خطمی کوکی اون ایکی درهم بونری کفایت مقداری صوبه
اصلدوب بعد قومه و ایتق ایله نقطه آیده له و بونری غلظت کوزی غسل
آیده له و کوزه آیده له و بونری دخی کوزا غرسنه نافعه و صفتی بود
زه یا غی و کل یا غی هر ریزن اون ایکی درهم صبر ایکی درهم کافور بارم درهم
درهم بونری هر ایدوب کوز یک طشهر سینه سوره له و هر صبح
قیون اون طبخی یا خود کل طبخی ایله کوزی غسل آیده له و **الظفره** بونری
طشهره مملو ده یا خود کوزی احاطه الین حبابه اولور بر زیاده کدره اکثیرا
بو غلظت کوزک بکارندن ظهور آید و کاهنی صاری اولور و کاهنی ذل اولور و کاهنی

طونوق رنگی اولور و کایجه محمد اولوب طبقه قرنییه طوغری یور و یوب کورک
 بکنی اور و کور که ضرر ویر سببی اخلاط غلیظه ایله مختلط دمدن و اول دم
 کورک ضد اسندن باقی قیلان فضله در که اغری و مرض سببیل کورک باضه سی
 ضعیف اولور و غنندنر یا خود کورک حرارت غریبه سی اول فضله یی بکشدن
 قاصر اولور و غنندنر بویله اولور و غنندن هر رخدادن بقیه فضله قلوب مجتمع
 و سترکم اولورده سطح ممتدده بر زیاده لک طاهر اولور که آکا ظفره دراز و اکثر
 بو علت تدر و جذبی عقبنده عارض اولور **العلاج** فان آله و اخلاط غلیظه فی بقیه
 دفعه مسهل و زنگنه سوره له بعد کوزه اریه و ابه کوبی و خطی و اکلیل ملک و طونوق
 و بابا و سببی ایله کاد ایه له بعد اوزر نیمه ظفره فی ازاله ایدمی دوار قویر لک اوجیا
 صوبیل نبات شکری قویر لک ایه دیر کوی بنامه قرنیج اونی دخی دراز لک صوبیل
 غسل ایه قویر لک بر مقدار کهر حبله ایه یا خود کورک و یا خود زید البحر ایه رازیا نه صوبی
 و یا شش کیک بونوزی و یا شش قرن باغ یعنی کوی بونوزی و نوشا در بونوزی
 قفسی اولور سه قومق ظفره فی ازاله ایدر و سترکه ده حل اولش عریطه قویغنی قومق
 بو علتده مجرب و بود و اولان قوی اولان دوار نحاس محرق و زنجار و زنجار
 و بوسودنی بومضه غایت ناخنده و مجرب و صفقی بودر قوزی قویغنی صوبی قویغنی
 شب و سفیداج هر رندن سکر در هم کافور بری حبه بونوزی قینا دوب سوزه له
 کوزه داملده له و بوسودنی اولکندن اودا در صفقی بودر کل سرکه سی او تونز اکی در هم
 کلاب فرق در هم زنجار ابیض اکی در هم طریه یارم در هم بونوزی دخی قینا دوب و در
 اولی کوی کوزه داملده له نوع دیگر شکری بر اخی صوبی او تونز اکی در هم زنجار محرق در هم
 نوشا در یارم در هم حرافنی در هم بونوزی قینا دوب و سوزوب کوزه داملده له
 و بوسودنی زکریا از نیک شاف احضری و شیاف قلقد ستمعلی غایت ناخنده
 و اگر ظفره سبکوب و یک اولور سه حدی ایه قطع ابدن ابو صلاح اولور بکجه شاق
 اولنی کسک دخی آب نذر لکن بوی کسک کمالک فتنده مهارتی اولان
 کسه له مخصوصه هر کسک کاری دکدر **السبل** بومضک ما پیننده الباقی
 اختلاف امتداد در لکن حق اولان قطب علاقه شیراز نیک کلیات قانون
 نه خنده بیان ایدر کیدر که آنها اجسام غریبه شبیهه با عروق منتسج
 فی حش و رقیق متولد علی العین و بیکه لکریف ایدر یعنی سبل بر رگ
 و قشبه اولان اجسام غریبه نیک کورک اوزر نیمه متولد اولان برده به انفس
 یعنی اولسندن حادث اولور کویا اور محک اغنه مشابه بر زار حاصل اولور

بونک سببی و تولد نیک کیفیت ظفره نیک تولد نیک کیفیت ذکر ایدر کوی سبب در
العلاج اولادنی و باشی غلیظه خلط درون پاک ایدر لک بعد اوزر نیمه مناسب دوار
 قویر له و اول دوارک افضل مرشیشا و ساق و از ر و تدر و بونوزی قوی اولور
 نحاس محرق در و حال ابلاد افرنجه استعمال اولان بو قطره در صفقی بودر
 نبات شکری بکوی درت در هم شادنج سکر در هم محرق شب و زنجار ابیض و کافور
 هر رندن درت در هم قیور طرطری اکی در هم کلاب و رازیا نه صوبی و سکر هر رندن
 شمس اکی در هم بونوزی قینا دوب و سوزوب کورک ایه حبه اقیده له و اگر بود و ایا
 ابیض ایه تقطیر استله دخی ایدر و بودر دخی سبله ناخنده صفقی بودر مصطکی
 درت در هم سفیداج و شب محرق هر رندن اکی در هم زید البحر ایه شش حبه یا خود
 بری حبه مجموعنی ایه حبه حقی ایدر و سبله که له نوع دیگر بونوزی ایه در هم انجو و حباب
 هر رندن اکی در هم نبات شکری بری در هم کافور و زنجیل هر رندن لک در هم
 ایه حبه حقی ایدر و سبله که له نوع دیگر اکی در هم زنجار ابیض و زنجار هر رندن
 ایه در هم مرور عفران هر رندن در هم دار فلفل یارم در هم نبات شکری درت
 در هم بونوزی ایه حبه حقی ایدر و بر مقدار تورب صوبیل اربوب بر قیاق دفعه کوزه
 داملده له و نیک ایدر اسندن قور سبطوس طبیب در که سبله متبلا اولش ایدر
 کورم کوزونی بنون بوروش ایدی حقی بر سینه کوزه خرایدی و بوحال اوزر
 اکی سبله کجشدی بن کابودر ایدر حقی صونک سبله سنی و بر دم بر قیاق کون استعمال
 ایدر کده علندن خلاص اولوب کوزاری اوکی کوی کور که با شمدی و جرمایه لی
 ستر روش طبیب دخی در کوز بوسوبی بخوبه ایدر ک بوعلته باغ بولدق در
 صفقی بودر رازیا نه عصا رسته او تونز اکی در هم هلالیه عصا رسته سی کوی در هم
 سدق عصا رسته سی اولان اتی در هم ایه کوی عصا رسته سی کوی در هم صبر اوج
 در هم زنجار اکی لک در هم زنجار لک در هم زنجیل و دار چین هر رندن
 سدس در هم و نال اودی یارم در هم صفراودی اکی در هم نبات شکری اکی
 لک در هم غسل درت در هم بونوزی کوزه اقیده له مجرب **العیان**
 یعنی کوزه اق و شمس بوعلت بریاض بومر و در که طبقه قرنییه در صولن **العلاج**
 بصره محاذی اولورده کورکی منع ایدر و اکثر با علت طرفه نیک و در مدیک
 سوز و بیزدن حادث اولور و بچکن صکره دخی اولور و کایجه کوزم بر و نیک
 اولکسندن صکره اولور لکن بویله اولور صلاح ممکن دکدر اما بونوزی باغ سبک
 علاجی اگر بده تقیه فی ایجاب ایدر خلط بونوزی سه بدنی پاک ایدر له اگر کوزم

شادنج

بره جمع ایدر و بر قیاق کون کوشه بود سی کول
 اوزر نیمه قویر له بعد سوزوب کوزه قیاق دفعه
 بونون صم

دخی احتیاط بر خفیفه سهل ویره له بقده علی سحاب قیوب حقه قد نصکره کوزه
 اوزینه وضع اولی دوازی استیصال ایده له یا خود بعضی عیوش و یکی دوازی
 بخارینه کوزینه طوته را مثل خطی و آب کوبی و اریه و اکلیل ملک بو نوزین هر ریزن
 بر مقدار الوب صوابه قیناده له و کوزک او سخته قویه له و بیاض عینه نافع
 اولان دوازی قنطریون صغیر عصاره سی و ملائیه عصاره سی و شقایق عصاره سی
 و آب ششقی عصاره سی بو نوز در و حرکت اولان دوازی در دوازی استیک
 دخی نافعه صفتی بود در قنطریون عصاره سی و رازیانه عصاره سی هر ریزن
 یکی درهم کل بالی درت در هم محرق صدف و محرق یک یک بو نوزی هر ریزن ملت
 در هم محرق شب سدس درهم بو نوزی بره جمع ایدوب کوزه دامله (معلوم)
 اولکه جمع حیوانیک اوداری بو علقه نافعه در خصوصاً قوش اودی اوله
 و در لنگ رسی عمل ایله و افواجیا صوبیه بو علقه کافیدر و کوزور و راد دخی بو علقه
 نافعه صفتی بود در توتیا و مرجان و کوک با قوت هر ریزن یارم درهم انجو
 سدس درهم کافور و زاج ابیض هر ریزن بش حبه و نوع دیگر محرق یک یک بو نوزی
 بر درهم طنکو صوبی کولی و از زوت هر ریزن یارم درهم زراوند ملت در هم
 نبات یکی درهم بو نوزی اینجه سخی ایدوب کوزه که کوزه اولان بیاضی از الیه
 مجربدر و فزک طیبیلدن چشمل نام طیبیب بو صوبی غایت مدع ایدوب صفتی
 کلاب و رازیانه صوبی هر ریزن یکی درت در هم اشیمون بر درهم اشیمونی
 اینجه سخی ایدوب ذکر اولان صوبی و زردیوب کوشه یا خود استی کول
 اوزینه قیوب بر مدت هر دفعه نصکره سوزوب کوزه اقیده له کوزه اولان
 بیاضی از الیه ایدوب مجربدر و فزک لیکن تختی اینجه سخی ایدوب کوزه الک مجربدر و فزک
 مناسب اولان محک کردن کل بسلفون و روستنیا یا رکیه و کل جوهر
 قنقی اولور سه کوزه چلک نافعه رسیج داور انطاک در کوزه بر قطونانی زاری
 نبات شکری ایله اینجه سخی ایدوب کوزه چلکه له کوزه اولان آبی کیدرمه
 مجربدر و سخی اولمش عقیددن سیدان ایله صبا حده و اختتامه بستر دفعه
 کوزه چلک دخی نافعه که کنگ سندر و سی دخی قش بر اغنک اوزینه
 واقع اولان چه ایله کوزه چلک کوزه اولان بیاضی از الیه ایدوب مجربدر و فزک
 زرد البو و ملح و زاج و مرجان و بوزق و کوزک هرری باشقه باشقه اوراق الوب
 هر ریزن رجا اخذ اولنه بقه القصب یعنی کوزدیکلری حیوانیک نفی و سندر و سی
 و انجو و اسکی قش کولی و بغوش بر طه سنگ قیوبی و محرق سموکو بو چکی قیوبی

و بو کل دخی داور انطاکینک ترکیبند و طلقا
 حیوانیک کوزنده اولان بیاضی از الیه ایدوب مجربدر و فزک

هر ریزن نصف جز مجموعی سخی ایدوب بر کاسه قویه له و او سخته حقه نور غصانه
 قیوب کوشه قویه له و اوزینه بر الک اوسته که کوزه و کلمیه تمام عصاره چکوب
 قود قد کوزینه عصاره قیوب اوج دفعه بویله ایده له بقده بو سوزان اوزینه
 اوج دفعه قش بر اغنک او سخته اولان چه ایله و اوج دفعه فزک عصاره سیله
 دخی بویله ایده له بقده قود ب سحافیده سخی ایده له کوزه سیدان ایله سهر
 ایده له **النفطات** طبقه قویه ده حادث اولور و داری کی اوجی صلوحه
 بثره چکر در بونک سیمی بو قیتی یا بستر یا خود یا قیتی در **العلج** فان المقدره
 و محرقان و غوناغب و قدرت حلوا سی کی دوازی کافیتنی اسهال ایده له
 بقده بر طه اقیله نبات شکری و بر مقدار زعفران قیوب کوزه وضع ایده له
 و سفرجل مطبوخی ضاد استیک نافعه و بود و دخی بو علقه نافعه صفتی
 بود در خولان و زعفران هر ریزن یارم درهم افاقیا ملت در هم بر طه آبی
 و کلاب هر ریزن درت در هم بو نوزی بره و زردیوب کوزه وضع
 ایده له و حرصک ابتدا و زید و قنطری کج که نصکره محمل شیدر وضع ایده له
 مثلاً بوی تخم و بابا دیه و اکلیل ملک طیبیخه بر مقدار مرصانی و کونک زعفران
 قیوب کوزه وضع ایده له و حرصک اخطای و اخری و قشده بو شانی
 و فوق نافعه صفتی بود در توتیا و مقناطیس و نحاس محرق و صمغ عربی
 هر ریزن یارم درهم بو نوزی شاف ایدوب وقت حاجتده بوی تخم
 طیبیخی ایله از فوب کوزه اقیده له سنا رتوس طیبیب در که برا حقیق کوزم
 بکار ادم کلدی کوزنده نفطات حادث اولمش که هرری حبه شیدر
 مقدارنده و ار ایدی اول آدمک کلمی اختام و قتی ایدی بنانی دفع ایدوب
 صباغ اولور قد کله کل دیدم پس اول ادم کندی و صباغ بیه کلدی حال بویه
 کوزنده اولان نفطات فذوق قدر اولمش انی کور و کده عجیب ایدم
 و اول کسه نک مزاجنی دمای کور دم دم صفر ایدین بدنی ممتلی اولمش
 فی الحال اول کسه دن فان الدم و قانندن یحوق اقدم بقده کوزینه بو صغادی
 وضع ایدم و صفتی بود در قطونا لعابی و بوی تخم لعابی و ایا جکر دی لعابی لعاب
 کلابه چش اوله هر ریزن یکی درهم کلاب لون یکی درهم مرور چکنک صوبی درت
 زعفران سدس درهم بو نوزی بره جمع ایدوب اینجه کوزینه وضع اولور
 بقده بو صودن دخی کوزینه دامله در تمام حاصل ایدی صفتی بود در کلاب
 اون یکی درهم افواجیا درت در هم توتیا و فیوضت فابیض هر ریزن ملت

درهم زنج اکی جنبه بوزجع اولوب برقاج دفعه کوزه آفیده له و اشراستانی
القروح فی الطبقة القرنية یعنی کوزک قره سنده یاره حادث اولوق
 اکثر یا محترق و حدی خلطدن اولور و زنده عقبنده و یا کوزه جقن بره عقبنده
 دخی اولور و یا خود کوزه اوریدن حادث اولور **العلاج** اولو اخلاط محترقه
 برنی پاک ایدر له و بوقلمنه واجبدر که قرصه و شلوزدن مقدم لطیف خدار له
 تبریر ایدر له و دشلد کدن صکره بر مقدار غلظه مائل اولان **برنج** و قناری
 خدار ویره که قوت ضعیف اولسوب یاره تر او کله و لایق اولان رتی
 یک طوبور محقره و علیل جاغور دن وضو سرفدن و حمام کیردن صفقه
 مکر که یاره سی نصیح بولد قد نصکره و علیلک السنه و شفق ریه کوزه باده یک
 دو کلمنی منع ایدر یی شید قویه له مشکا کلار منی و افاقیا و اکلیل یک خنثی
 قوی کی شید قویه له و کوزینه دخی و جی تسکین و قرصه نافع اولان دواز
 قویه له مشکا تر صانی و زعفران و لوتیا و فراسیون کی زیر آب و یاره یی پاک
 ایدوب او کله و یاره پاک اولد قد نصکره اوز ریه ات بتور یی دواز که او کله
 صبر و ازروت و مرجان کی و کاهجه یاره یی شرا به و مال صوبیله غسل ایدر له
 و در شک اخطا طی و فتنه شیان گذر مستحالی مناسیده و بوشاف
 دخی نافعه و تصفی بودر محرق قورسون و محرق باقر و کبر و لوتیا هر برندن
 سخی ایدوب از اجبا صوبیله یا خود راز یانه صوبیله ش فلر دوز له نوع دیگر
 مرجان و محرق کیک بونیزی هر برندن درهم سفیداج و اند هر برندن بایم
 درهم بونیزی اینجه سخی ایدوب کل بالیله شافلر ایدوب کوزه وضع ایدر له
 و اطباء کیمیا و نیدن چرمانی قورلوس طیب و کبر برقاج عدد طوطو صوبیلگی باوند
 قیوب دو که له بقعه هلالیه او تنک غصا رسیده قرصه و انبیهه لفظ ایدر له و بوقلمنه
 البقی کوزه داخله له کوزه اولان قرصه له و جمیع از ریه نافعه و بوجریدر **سحر**
الواقعه فی العین کوزه اولان حرا حته ابتدا قان الدیروب بقعه طبعی یقین
 ایدر له و در شک ابتدا سنده شمس بر طه آفیلد کلاب و کلار منی قویه له بقعه بوقلمنه
 افیونسرت ف ایضدن بر مقدار ضم ایدوب او یقه قویه له و اگر کوزه شمس ای رسنه
 اوز ریه اکلیل ملک و خنثی قوی بر مقدار زعفران و بر طه صا رسیده قرصه
 قویه له و یا خط ط و فتنه و بونیزی دخی استعمال اتمک نافعه و تصفی بودر سفیداج
 و شش هر برندن اکی درهم کونک بر سخی درهم ازروت و کبر اهر برندن درهم
 کافور ایلم درهم بونیزی معتدل شش از رنده کلاب ایدوب بقعه سوز له و کوزه

در بین صوبی

داخله له و در شک انتهای وقتنه قور و دخی و او کلید یی دواز قویه له و بوقلمنه
 قوتق نافعه و تصفی بودر صانی و ازروت هر برندن بایم درهم بونیزی بر درهم
 کفایت مقداری غسل ایدر له استعمال ایدر له **الطرفه** کوزه نقطه کی اولور
 بر قوریلدر سبب قانک قایم سندن و بوقلمنه اولور یا خود محرق ایدر له
 اولور و یا خود کوزه برشی طوق سندن اولور **العلاج** اگر بدن محتلی اسیم قان له له
 و سهل ویره له و اوز ریه کلاب و سکرلی سیر اعی صوبی کی تحلیل و بر مقدار قوی
 اولور دواز قویه له بقعه بوی کخی طبعی قویه له و بوقلمنه مخصوص اولور شمس
 کوزه کور جین قانی یا خود قرصه قانی اتمق و یا خود بر مقدار کونک لبین اتمق
 کوزه اولان قرصه یی از له ایدر بوجریدر و تورب صوبی و یقین صوبی و زوفا
 صوبی یا خود زوفا طبعی اتمق کوزه ذکر اولان هر اوردن قویه له و در شک انتهای
 وقتنه کوزه او دجملک فایت نافعه و تصفی بودر اودی اوله **وجع العین**
 کوزه اغری و اتمق سبب خار جیدن و یا داخلدن لفرق اتصال را خود سور
 مزاج مختلفدر و یا خود در بوجریدر علاقی عورت سودی و شک سودی صاعق کوزه اولان
 و جی تسکین ایدر و شکله شمس ملک الماسی قوتق دخی کوزک اغری تسکین
 و خنثی شمس کخی مستحلی قوتق یا خود خنثی قوی طبعی ایدر بر مقدار اتمک یا خود قوتق
 نافعه و مارول و عنب الثعلب و لجاج قوی بونک مطبوخندن کوزه سوزیک
 ذکر اولان دواز قویه **المونیر** یعنی لفظ مور سوز فارسیدن معبره غشای
 قرصه باشی دیکدر بر علقه که طبقه قرصه یعنی کوزک قره سی بر قور دن و یا قورق اتصال
 ناشی بر توب طبقه عقبنده یعنی کوزک بیکدن بر قوی خروج ایدوب قرصه باشی
 سخی بوجریدر بونک علاقی و جی تسکین اتمک بقعه اوز ریه قانص دواز
 قوتق و بوقلمنه مخصوص اولور دواز بر مقدار غسل ایدر صانی و زعفران و بوقلمنه
 و شیان گذر در و غسل ایدر قنای و احماری صناد اتمک دخی نافعه و بوقلمنه
 دخی بوقلمنه نافعه و تصفی بودر زعفران و قرصه صانی و صبر هر برندن بایم
 غسل التی درهم شراب اوج درهم بونیزی بریه قرصه روب بر بار صبر بر بونیزه
 یا یوب بر نیم زمان کوزک او سخته قویه له **سبل العین** یعنی کوزک
 ارق المسی و کوهلمسی اکثر یا بولت بیر له عارض اولور و کاهجه یا کوزک
 دخی بر کوزنده واقع اولور **سببی** بدنه رطوبت از اولوب کوزک خطه ریه
 و اصل اولور و غنچه ریه و رطوبت بقیضه نک قنای و سندن و یا خود و یا غنچه
 اولور سندن یا خود کوزک نوزی از اولوب نور طوله یی بر بوش قانده و غنچه ریه

کوزل منقول اولور **العلاج** اگر بوقت یکسره واقع اولمش ایسه بدلی
باک ایروب کوزه غذا وصل اولمش حجازی حجازی سده لرینی تقییم ایدر ازیر
اکثر بوقت یکسره واقع اولمش سبب حجازی سده اولور و عند بقعه
خارجی حطب خذالرم تطیب ایلمیر و اگر بوقت بیرلره حاض اولمش
بر تمام حاصل اولمش کوزل دکلر بهمان رطوبت غریزی زیاده ایدر حطب
خذالرم تدبیر اولور که رطوبته نقصان کلکله صلت زیاده اولمش **نزول الماء**
فی العين یعنی کوزه صوانیک بمرض مرض سدید یعنی صوانیک اینمندن کوزیک
مواصی منسد اولمقدرد و اول صودی بکوز بر رطوبته غریبه در که رطوبت بیضیه صفا
قونی بننده اولان ثقب عنیه ده محبس اولور بویله اولورده کوزیک منع ایدر
آسان کوزی اولور بونیک خارجدن اولان سببی باشه اورمدن و ایخو به
راغرتی دوشدن اولور و داخلدن اولان سببی بدکس خلاطه متلی اولمیدر
و نتیجه مدت بدنی تقیه ایدر و کندن و طعام عقبنده اولومدن و نیاز جفی و قنده
بخار ویری شید استعمالدن و جوق حرکتدن و طعام هضم اولمندن اول جماع
انگدن و بدن محمل ایکن باشنه یکسانی صودی و کلکدن اولور و کوزه صوانیک
علامتی کوزیک اوکند اول نظرده سنگ متلی اوچار سید کوزیک و کوزی
طونق اولمقدرد و باشتی اردنیه جور دکه کوزی روشن اولمقدرد و کوزیک سبی
یومدقه آخر کوزیک قاره سی بونک اولمقدرد و عند الاطباء کوزه این صونک
انواع طقوز قشدره اولکسی ایجه و بیاض و انجیری صافی و بر آندر ایچون اولونی
تغیر اولور ایچنجه یا ضدره لکن شفاف دکلر اوستنه بصم ایله کیده کوزیک
عودت ایدر و بونک صابجی استر دینی و قنده ایدر لک کوزی و بعضی حیالات
وضیاحس ایدر اوچنجه صاصی تغیر اولور که انکله کوز حرکتدن قلوب ولونی
طونق اولور و در دنجی حصیدر بونک علامتی کوزک لونی ایچی کبی بوز رنگ
اولمقدرد و بونجه سی یا بونجه علامتی لونی قزل ایله صاری بننده اولمقدرد
ایچنجه غلام ستمیه اولور و علامتی بونک صابجی و الما بلوت کبی و قوتون کبی سید
کوزوب کوزونک لونی صافی اولما مقدره یا بونجه از قدر یعنی کوزیک علامتی
کوز طستره طوطوب یا صافی قز مقدره سکر بونجه صاری و شفاف و علامتی کوزک
حکمی متواتر اولمقدرد یعنی زلزله آجوب قن مقدره طقوز بونجه کوزک طبقه لری
ار سینه یا لیش را بونجه صودی **العلاج** شیخ داود دکه بوطقوز قشدرن ایکی
اولکی قشدرن ماعد استک صفتی مامل دکلر اما اول ایکی قشک ملاجنده حطب

اولان بودر که اگر علیک بدنی منی اولوب طمری طلو اولور و در دفعه صوانیک
خونی اولور سینه ابتدایان المقدره و اگر بودر اولنایر اولوب و غلیک خارج دخی
بارد اولور سینه قان المیه له بلکه مناسب اولان بلقی انضاج ایدر دوالر
ویر مکدر و سطلاندن ایارج فیکرا و دوار قزط ویره له و افراجیا و تونقه
ایچوره له بقعه تریاق و مشرید ویره له و فزیک و لا تیلزده بوقت انجون
الان استعمال اولنان بونجه افاجی و سبارنه و صاف صغیر از چوب حشید
و بود دالری رازاینه و افراجیا و تونقه و دار حص کبی کوزه مناسب
اولان دوالرم ویره له و بوطقوز دخی یا قدر صفتی بودر چوب حشینی
ایکی درهم سبارنه اوج درهم بونجی ایچور درهم صواایله قیناده لرا قشدر
ایندره حک زمان ایچنه افراجیا و رعی الحام و ملائیه هرزدن بر قبضه
و کشنج ایکی درهم بونجی قیوب برای کزه قینا دقد نصکره آندر ایدر و
سوزه له و بوطقوز حذن هر کون علی الریق الشدر درهم نوش ایدر له
و دالما یا شنی قزه باش و تونقه و فزنجوش و غار بقون طبعی غل
ایده له و کوزه وضع اولمش دوالر ملائیه و رازاینه و افراجیا و سد
و فواسیون و حیوانیک اودلری بوندر در کک بود و اگر مطبوعی
و کک انبوق ایله تقطیر اولمش صونیدن قونق یا قدر و تازه بغدادیک
صودی کوزه صواایله سینه و جمیع کوزی صندیه مجریدر صفتی بودر تازه
ویشل ایکن بغدادین اوتوز ایکی درهم الهه سد فیراخی وانا غایس
زکجه سلوک اونی در له و ملائیه هرزدن یا رم قبضه رازاینه بونجه و افراجیا
هرزدن سکر درهم دار چین و فزقل هرزدن ایکی درهم کفایت
مقداری اق مشراایله اصلدوب بر قاج کون کونشده دور دقد نصکره
قعه و انبوق ایله تقطیر ایدر له و تار یوس طیب در که کوزه صواایله
بو صوغایت یا قدر و مجریدر صفتی بودر ملائیه صودی اونی ایکی درهم
زاج ابیض و توتیا هرزدن اونی بش حبه انیمون زجاجی طقوز حبه
نبات شکری یا رم درهم مجموعی رشیشه نیک ایچنه قیوب کونشده قویه له
ویدی کونه دک هر کون شیشه بی بزجاج دفعه حایقه له بقعه سوزوب
کوزه داملده له و جالینوس حکمکس بوباده بخریه ایدر وکی دوا بودر بونجه
خروس اودی درت درهم قاره قانی ایکی درهم بونجی قز سودیه قشدر
کوزه داملده له و بود دوا دخی ذکر اولن نردن قویدر صفتی بودر زنجار

وزاج و نوبت در و نحاس محرق و ککه اودی هر بریدن برابر تو نری اود ایل بریره
جمع ایدوب مقطر بال صوبیله باخود فرخندش صوبیله کوزه قویه را در قه
کوزک اوستندن و بالدر از بدن حجامت ایده لا واکسردن و بازو از بدن
یا قوا چوب نخودله اشک شک نافه در معلوم اولکه علت اسکیب است حکم
اول از آن مقدم تو ذکر است که علاج اوله و الفخلة تو حصدن و نجبه کسه را
خلاص اولمشده اما اسکید که نضکره میل جلوب صوبی حصار بدن غیری
علاج ممکن دکدره تو فی انک ایسه کمالک فتنه چهارتی و اعمال بالیدی
اولان کسه را مخصوصه **الغریب فی العین** بوبر حصدن که اکثر با کوزک
بورندن طرفه اولان بکارنده اولور بر حواج یعنی جابذنه و اول جیانده ماده
مجموعه اولد قده یا خار جدن و شیلوب او را خود داخلدن و شیلوب
بورندن اقره و اقوب رشی قالمده تو منوال اوزره ننه عودت ایدر کلاه
بو علت بویور و اوزر اوزر حتی کوزک رده سنی پرتار بو علتک کوزه حالی
مفقدده نا صور دید کوی علتک حالی کسیدر سببی بور قیسی رطوبتیک
با خود سودوی و دحموی و یا صفاوی رطوبتیک اول موضع منفع
اولسیدر قلمتی ظاهر در **العلاج** قان المقدره و غالب اولان خلطی
بدن سور کده بقده اوزر نیمه سکرکی پراخی و سوزاوی و کلار منی و بر طه آنی کبی
را دغ دوار قویه را و عرضک ابتدا وقتی بکدر نضکره کونک و غرضانی
ایله رازبانیه عصاره سی قویه را باخود قاصتی بیکسیدر ایش حادر اوشغی قویه را
و اگر شیش قتی ایسه خلطی دوی قتی لعابی قویه را و تولهس طبیب بعلتده
یا کمر سدق قومی مدح ایدر باخود کول صوبیله قینا دوب قویه را و فخن
و شکله استعداد کله کده اوزر نیمه داخلون مرهمی قویه را اگر دستلر
ایسه بیشتر ایله یاره را و بچنده اولانی آفتقد نضکره بال صوبیله غسل ایدوب
اوزر نیمه کور چین رسی و کونک قویه را و تو محله مرهم مصری قایت نافه در
باخود تو مرهمی قویه را و صفی بودر موزک ای مرهم سرکه ایله ایش اشق سکر
در هم بونری و نشد روب اوزر نیمه قویه را و تو صوابه غسل اشک دخی نایی
از الدوب او کله و صفی بودر غسل اون التي در هم زنجار درت در هم عرق
اونوز ای در هم بونری قتی اسلحه قینا دوب و سوزوب زرافه تعبیر اولان
الکله یاره فی غسل ایده را و بیره پاک اولد قده نضکره تو دویای قویه را که یاره فی
او کله دوب تانه ات بوزر صفی بودر بوجق اونی و بقله اونی و صبر و مرصاف

دایر سا و زراوند هر بریدن برابر انجه سخی ایدوب غسل ایله باخود تره منقی ایدر نشد روب
استعمال ایده لو ستار توس جرمانی در ککه تو علتده بود دویای تجربه اندک غایت نافه در
صفی بودر کونک و صبر و از زوت و دم اخون و جلدن و اینتون و شب هر بریدن
نلت در هم زنجار ریش جبه بونری انجه سخی ایدوب یاره یه که **المرحمه** کوزک نضکره
در لک کاهجه بو علت بعضی مرضه در عارض اولور و اول مرضک تمسید بونری زائل
ایدر و کاهجه کوزک قوت ماسکه سنگ و بار طوبتی انضاج ایدر با صند سنگ
ضعفدن اولور باخود اصل خلطی سنده کوزک بکاری نقصان اولد و خندن اولور
و با آتی دوا استعمالدن اولور و باخود طفره دید کوی علتی کسک عقبنده حادث
اولور و اول کوزدن آقن رطوبتیک میدانی دما خدر و بعضی سنده دخی اندر طفره
اولور که آکا علاج ممکن دکدره و بوندن ماعد سنگ علاجی اگر بنده قان زیاده کبی
اولوب و کوزده حراره مائل و جمع اولور سه قان المده و طبیقی غیبین ایدر پس
یوقدره و جمیع انواعه مشترک اولان علاج دما فک رطوبتی بخفیفدر و دماغ
بار دایسه اودی حاره ایله باخود حار ایسه اودی بارده ایله دماغه قوت و بر کدره
و بو علت بون کوزه وضع اولنخی دوار بوندر زکل و مرین سخی و سکرکی پراخی
و نار قوی و افاقیا و ککه صفائی و کونک و مصطکی و کلار منی و دم اخون بونرک
کرک مجموعنی و کرک یا کوزرینی بر طه آقیده و بر مقدار سرکه ایله و نشد روب قویه را
و بود دوا دخی کوزک یا شیره سنده نافه در و بوندر صفی بودر افاقیا و دم اخون
هر بریدن درت در هم کلار منی و مصطکی هر برندن ایدر در هم بونری سخی ایدوب
بر طه آتی و بر مقدار سکرکی پراخی عصاره سیله و نشد روب کوزه وضع ایده را
اما طفره نک کسکه سنگ عقبنده حادث اولان کوز یا شیره سنده علاج
زور و اصفر و شفاف صبرکی کسکین دوارله علاج ایده را و التوندن
یا بلیس سیدانی بر مقدار قذر دوب و کونک بولایوب کوزه حکسه از غایت
نافه در و افواجی صوبیله مرصافی و زعفران قومی دخی نافه در و بونرک کوزه
اقن یا شکرک جمیع انواعه نافه در و صفی بودر کونک و مصطکی هر برندن نلت
در هم و صبر و از زوت هر برندن یارم در هم مرضی بر در هم بونری انجه سخی ایدوب
اوا عصاره سیله باخود بر طه اقلک کیو کسکه بو غروب شافرا ایده را و حاجت
دشده رازبانیه صوبیله ازوب کوزه حکله **السلطان فی العین** بوبر علتد که
اکثر با کوزک بکارندن ظهور ایدر بور قیسی و خدلی رطوبتد کیده رگ مالوب
کوزک فسادینه موادی اولور سببی رمدن و رمد مشکلی مرضدن کوزک مزاجی

فاسد اولدوغندند علامتی کوز قیقدی قاروب و قالک اولمقد و کایجه
 کر یکر دو کلوب کر یک بن بر این تقریحه مؤدی اولور **العلاج** فان الغله
 و سور در مکه بی یاک ایده لر بعد صلت کی ایسه بوضادی قویه لر **صفی** بود
 بر حک و سماق و نار فو غنک باجی و کل بونری شملت ایله یو غوب کیمجه سغول
 ایده لر و کوندر حانه واره لا قود و ادنی جو مانیدل سنا رتوس خلیک غنیز
 دم اخون و صبر و از روت و زنجیل و قنفل و زعفران و کافور هر زندان
 مرضی درت در هم کلاب اتی در هم و اجرا را انچه سخی اولوب کلابه معتدل
 استده قینا دوب یا خود استی کوشده بر قیاق کون در قد نصکره سوز
 کوزه دالده لا اما صلت اسکی اولور سه اول وقت ساق لردن حجامت لوب
 و السده اولان طردن قان الیه لا و حانه مداومت ایده لر و بودا اسکین
 اولان سلاقه نافعه در صفتی بود و نخاس حقیق یارم در هم انداج در هم غفران
 و قنفل هر زندان بر در هم بونری شراب قابض ایله غسل کی اولنجه دوکر از
 بعده کوز قیقلینک طشره سنه سور **از تحوط العین** یعنی کوز یوز و غنق
 خلق بوکا طومل کوز لودر ای سببی کوزک جرمی ماده ریخته و یا ماده خلطیه
 ایله محتلی و قیقل اولدوغندند و یا کوزک انضغاطی شدید اولدوغندند و
 مشک او کور بدن و بوغاز کورک بوسون و کرک بوسون فصلی در باغک
 حوالی طو قیقله کوز صقلوب طشره چهار و یا خود کوزی ضبط ایدن
 سیک کوشمندن اولور شیخ داود الطاک در که تحوط دید کوی علت
 کوزک خارجه ظهور ایتید و سببی دخی یک جا غرقیدن باشی از علاج
 شیدر یا خود کوز بکینه مندفع اولان خلط غلیظه و کایجه بومرض
 خاتون لوده اولاد طوغرق رختندن و جاغومندن حاصل اولور
 بونری اوستنه اولومدن دخی اولور علامتی ظاهر در علاجی مطلقا قان
 بونری غلظت ن قوری سیدر چکندر و بدنه غالب اولان خلطیه بود
 و الیه قوی اولان راع دوار قومقد و مثلاً بقله اولی بر طه اقله و حمیه
 خمشد روب کوزک اوزر نه قومی تحوط یعنی منع ایدر **ضعف البصر**
و بطلان و الغش و بوعتدک سببی کوزه یا داغده و یا خود بدک کینده
 سور فراج اولمقد و اکثر با بوعت افراط اوزره اسهال دن قان کیندن
 و یا خود افراط ایله جماع ایتدن بدنه یوست طاری اولدوغندن اولور کایجه
 روح با صره به زیاده رقت کد و کندن اولور شکر قوس شمسه حقیق بقین کسه لر

یعنی کوز که در ضعیف البصر و کوزک

کرک بوسون و کرک بوسون

یعنی کوز که در ضعیف البصر و کوزک

یعنی کوز که در ضعیف البصر و کوزک

عارض اولدوغی کبی و اگر روحک رقیق اولمخلیله مقداری دخی قیل اولور سه قیل
 یقین اولان سنه بی دقت ایدر سه کوروب بعید اولنی کوره فر و اگر روحک
 مقداری کثیر اولور سه بعیدی و ذی کور رکن شمس و قمر کی نورانی اولور
 اجرامک کور صحنی تحقیق ایده و بلکه مرتفع اولان ضیا روح غالب اولوب
 روحی تقریق ایدر و اغیزد و کایجه بوعت روح با صره به زیاده غلظت کد و
 اولور اگر روحک غلیظه اولمخلیله مقداری دخی قیل اولور سه قیل یعنی و اراغی
 کر کی کوره فر و اگر مقداری کثیر اولور سه یقین اولنی کوره فر کایجه اراغی اولنی
 تفکر و دقت ایله کور و کایجه بطلان بصیر حقیق زمان قراکلن رده جس اولمقد
 اولور و کایجه کوزک رطوبت لیه کد و رت عارض اولوب صفتی اولدوغندن
 اولور و کایجه دخی نور اولدوغی عصبده شده حادث اولوب روح با صره
 خارجه نفوذینی منع ایدر و کندن اولور **العلاج** است خار جدن ر سبب ایله
 و یا ر مرض تقدم ایتنک سببیه اولنک علامتی ظاهر در و روح با صره سببیه
 اولنک علامتی قرب و بعد دلیل و نهار جستن کور مسی مختلف اولمقد و عصبه
 سده سببیه اولنک علامتی ظاهر در سبب بوعت کور مسی زایل اولمقد
العلاج اگر سور مزاج مادی اولور سه قان الدرمخله و سهل و در مکه بی یاقیه
 ایده لر و علامته مناسب اولان دوارله کوزه و دماغه قوت ویره لر و اگر عصب
 نوزیده اولان سده دن اولور سه منفخ دوارله سده لر ایله سده لر
 آحمده بو مطبوع مجرب و صفتی بود و یغیر اخراجی یوز در هم سیدر نه کوی درت
 مشکط مشیج سکر در هم بونری یک ایکوز در هم صوابه نکلی کید بجه قینا دوب
 و سوزب صبا حده و خشامده اللشر در هم مقداری استعمال ایده لر و بوجون
 دخی بوعتده نافعه در صفتی بود و رازایانه نخجی اوج در هم سیسایوس و زنجیل
 و دار حین و گلک و زرق و طوق اونی نخجی و ایدر نخجی و سیدر و صافراز
 هر زندان ای در هم کادریوس و هلالیه و کرس نخجی و انیسون و معدنور نخجی
 هر زندان بر در هم بواجرال سخی اولوب کفایت مقداری غسل مصفی ایله
 معجون ایده لر و اگر ضعف بصیر روح با صره به یا خود کوزک رطوبت لیه کد و
 انوری اولمش ایسه علامتی بالاده ذکر ایتد کوی بدنی تقیه ایدوب بعد نصره
 عدت روح با صره به با خاصه قوت ویر دوار استعمال ایده لر و مثلاً رازایانه
 و اوجیا و سدف و رعی احام و فو و بیره و دیش اونی و غرغش و تنویه
 و اندز و هلالیه و روح و جوزوا و کابی کبی و ابن مسویه کاب اعراض عینه ذکر اولور

معجون که معجون عریان و بیکله معروفند ضعیف بصیرک جمیع انواعه نافذ و مجرب
 صفتی بود از اجیا اولی در هم رازیانہ تخم شش در هم سباسبه و کبابه و دارچین
 و دارلنفل و قزقل هر چند بر در هم بود از ای پنج دانه بعد از رازیانہ عصاره سی
 اون در هم سدق عصاره سی و هلالیه عصاره سی هر چند شش در هم
 بر عصاره لی صافی ایدوب یوز در هم غسل ایله قوانه کوزه را بقدره افزای
 قیوب معجون ایدوب و آود در هم مقداری استعمال ایله را و بوسوف دخی
 ضعیف بصیر نافذ و صفتی بود از اجیا اولی و عود و سباسبه و دارچین و
 وانیسون و رازیانہ و کراویا هر چند بر شش در هم آق شکر اونی یکی در هم بوسوف
 ایدوب استعمال ایدوب و بوسوف دخی کوزه حدت و یروب نورانی زیاده ایدوب
 صفتی بود از اجیا اولی و بخیل و جوزبوا و کبابه و قزقل و سباسبه هر چند
 بر در هم فاقوله و کون هر چند بر در هم رازیانہ تخم وانیسون هر چند بر در هم
 افزای اولی و قیوب یوز در هم شکر ایله معجون ایدوب و خارجدن کوزه وضع اولی حق
 و دارک بعضی مقلط صول در و بعضی مقلط در اما صول در کوزه وضع اولی حق
 و از اجیا صولی و رازیانہ صولی و هلالیه صولی و سدق صولی بود و بوسوف دخی
 ضعیف بصیر نافذ و مجرب و صفتی بود از اجیا صولی و از اجیا صولی هر چند
 انشور در هم کل صولی یکوز در هم شراب کرمی در هم مرضی القی حق در هم قزقل
 اونی و ای طرد و کافور و کزنجبر و بونری بر بیک متبینه ایچنه قیوب کوشته
 یا خود راستی رده بر قیاق کون دور و قد نیکه سوزوب تو صول در کوزه و ایله
 افزای معجون دخی وانیسون ایله تقطیر شده دخی طلاء در و بوسوف دخی نافذ و صفتی بود
 حل در رازیانہ عصاره سی هر چند بر در هم شکر در هم قوش اودری درت در هم بونری
 بر در قزقل و یروب کوزه جکه را و جوزبوا که فصل بعده قاز رشتی الوب تقطیر
 ایدوب کوزه جیک غایت نافذ و بود و دخی مجرب و تو یا یکی در هم رازیانہ
 و از زوت و صبر هر چند بر در هم کافور سدس در هم بونری رازیانہ صولیله
 شافرا ایدوب حاجت دقتده سدق صولیله ازوب کوزه جکه را و تکه نیک
 قه جکرینی تقطیر ایدوب کوزه جیک مشکوره غایت نافذ و مجرب و دخی
 تغییر اونی صونیک دخی کوزه قوت و ریده عظیم فائده سی و در در لکن
 ای محال ایله اولی مناسب در صفتی بود و بیک کرمی قکر کچ صونیک ایچنه
 مقدار نوشادر قیوب بونری بونری با قوطاس ایچنه قیوب و قیاق کوزه
 با قیاق لوب زعفرانی شش اونی و بعد از کوزه بعد سوزوب حفظ ایدوب و بونری

رازیانہ تخم

بیکر یا خود مناسب شای ایدوب قزقل و یروب کوزه داملده را بوجله کلخه کوزه
 عارض اولان عسلر هایت بولدی ایسه قولغه عارض اولان مرضلک
 ذکر منه شروع ایدوب ایست بر در کوزه قزقل مرضی یکی قسمه منقسم اولوز
 بری سوز خراج و بری تفرق الصالدر معقوم اولکه قولغه عارض اولان سوز
 خراج یعنی قزقل اغریسی اگر یا لک صحتدن اولور سه علامتی قولغه و قفلت
 اولیوب کریمسی و اغریسی و یا نفی و صغوسی اولمقدرد و اگر یا لک صحتدن
 اولور سه علامتی صوق شیلردن و صوق طوفندن متاوی اولوب استی
 شیلردن خطایمکدر و اگر قزقل اغریسی ماده ایله اولور سه یعنی بر خلطک
 غلبه سندن و یا ریحدن اولور سه علامتی ذکر اونیان علامتله بیکه قزقل
 تقیل اولوب کریمکدر **العلاج** اگر سوز خراج مادی اولور سه غالب اولان
 ماده دن بدنی پاک ایدوب یعنی ماده اخلاطدن ایسه خلطه مناسب مهمل
 ویره را و اگر ماده ریح اولور سه طبری داغیدجی دوا ویره را و اگر سوز خراج
 مادی اولور سه مزاجی تعدیل ایدوب یعنی مزاجه مناسب اولی استعمال ایدوب
 مخالف اولور در بر سوز ایدوب و صول در اولان قزقل اغریسی سدق
 و قیوب و یا بادیه و یلین طبعی وضع اولمق نافذ و بونری اولان مطبوخه
 بر سوز یا خود بر و یا خود بر یا ریح یوک بازوب قولغه اولیله قیوب و یا خود
 مناسب اولان تقطیر ایله حقیقت ریه سنتی یاغی و بر طری یاغی و سدق یاغی
 و آجی بادم یاغی بونری قزقل اولور سه قولغه داملتق نافذ و کافور صول
 زیاده اولدقده رفیون یاغنه محتاج اولور و صحتدن اولان قزقل اغریسی
 قشودی و مارول طبعی و عنب الثعلب طبعی و بر طری آق قوشن نافذ
 یا خود بر کل یاغی و بنفشه یاغی و قیق یاغی مناسب و طبری داغیدجی
 اولور سه طویق اونی و رازیانہ وانیسون و کراویا و کونون طبعی قوشن نافذ
 اما یا بادیه و اطلیل ملک طبعی قوشن نیک نفی جمیع صلاجات مشتمل **الورم**
الفلغمونی فی الاذن یعنی قولغه ایست شیش اولمق بونک سیتی قولغک
 داغنه یا خود خارجه فائده قازشق صفرا و کلکدر علامتی اغریسی شدید
 و قزقل اولمقدرد و ستمسی و یا نفی و صغوسی اولوب کافور عسل و سوز
 یا لوب و عقل ریشن اولمقدرد اگر شیش قولغک ایچنه ایله ریه اغریسی
 و ستمسی یک شدید اولوب قزقلی ظاهر اولما مقدر علامتی قیوالدن قصد
 ایله ریه بقدره صفرا بونری سه معتدل دوا را صفرا فی اسهال ایدوب را و اگر قصد

امراض الاذن یعنی قولغه عارض
 اولان مرضی یاغنه در هم

اینکه مانع اولور سه حیات ایده له و عرضک ابتدا سنده اوزرینه اغریسی
و یا غنی سکین ایدی دوار قوتله له مثلاً قنودی و اذان الفار عصاره سی
و بن عصاره سی و کلایه حقیق بر قنونا لعلی و ایوا جکر دکی لعلی نو ندر
قنسی اولور سه قنوق نافعده و بود وانی دخی قنوق نافعده و قنوقی نو ندر کل
یاغی و بنفشه یاغی هر رندن اوج درهم کل سرکه سی الی درهم تلج حکا کنت
درهم بونری الی قنوق ایدوب سیشک اوستنه قوتله له یا خود الی قنوق قوتله
دامله له و سودا ایدو انک ایجی شورب لیسکی اوزرینه قنوق و جعی سکین
و بود وانی و جعی سکین ایدوب ماده یی انضاج ایدوب قنوقی بود وانی کوی
و بنفشه سی الی و مارول سی الی هر رندن بر قنوقی با بادیه و کلیل ملک و کل
هر رندن یا بر قنوق ایدو جکر دکی و ابه کوی قنوقی هر رندن ایدی درهم بونری
صو ایدو یا خود سودا ایدو قنوق بر قنوق دفعه قوتله له و قنوق بر مقدار
سندی ساکن و حاسی خفت بولسه ماده یی انضاج ایدوب دوار قوتله له
مثلاً حنظل کوی و اق سوسن کوی و بابا دیه و انجیر و بغدادی اونی و کتان
قنوقی و بوی قنوق و نازه لاج یاغی و نازه ته یاغی کوی و زعفرانله شیر و عن قنوق
کافور و بود وانی و جعی ماده یی انضاج ایدوب قنوقی بود وانی شمش صوغان و نازه
ته یاغی و بابا دیه یاغی و کلکوباد یاغی هر رندن درت درهم زعفران کنت
درهم بونری بر اوجده حل ایدوب قوتله له و وضع ایده له و ماده لایع بولوب
شیش و شکر ایدوب بود وانی قوتله له قنوقی بود وانی عصاره سی درت
درهم خراجام بر درهم بونری اونی ایدی درهم قنوقیله قنوقیله قنوقیله
قوتله له ایچنده اولور سه ایچنده دامله له و اگر طشتره ایدوب اوزرینه وضع ایده له
و شیش و شکر کد نصره و انجیر اولان بال صویله و کل بالیل یا خود قنوقی
عصاره سی و یا قنوقی و یا لیس عصاره له لیل یا ره یی بر خوشجه یا ایده له
فروع الاذن و سبلان مادتها یعنی قوتله له باره اولوق و جواحت
افق بونک سی قوتله له صو جکر اولوقد یا خود بر شیشک در شمس دره
العلاج اولاً اخلاطدن بدنی پاک ایده له بعد یا ره یی پاک انیمکون قوتله
بال صویله و یا لیس طبعی و یا قنوق اولی طبعی و یا خود کل بالی دامله له یا خود
سکر درهم یا زنی عصاره سی و درت درهم قنوقی عصاره سی وانی درهم
عسل بونری لیس طبعی ایده بره قنوقیله قوتله له دامله له و او داندن
قنوقی اولور سه قوتله له طر منق نافعده و اگر قوتله له اولان یا ره اولوقی شکل یا ره

اولور سه عظیم عصاره سی یا خود بال صویله خنوق ایض طبعی قنوقیله قنوقیله
و اگر باره منقن اولوقی ایدوب بود وانی جنطیانا و یا مرصانی و یا خود کونک
ضم ایده له یا خود بود وانی ایده له قنوقی بود وانی عصاره سی سکر درهم
شراب اونی ایدی درهم مرصانی بر درهم زعفران و کونک و زنجار بر زنی
کنت درهم انجیر الی قنوق اولوق بر ره جمع ایده له و کونده ایدی دفعه قوتله
دامله له و محمد بن زکریا رازی بود وانی اختیار ایدوب قنوقی بود وانی
عسل لیس درهم زنجار ایدی درهم سرکه سکر درهم بونری قنوقیله قنوقیله
یا صو قوتله له طر زنی و یا ره پاک اولوقد نصره قنوقیله قنوقیله قنوقیله دوار
وضع ایده له مثلاً بر مقدار مرضی ایدو کونک یا شرابله قنوقیله قنوقیله قنوقیله
و قوتله له مصطکی و کونک و لادن و انزوت و قنوقیله قنوقیله قنوقیله دوار داندن
برنی یا خود جموعدن ترکیب ایدوب قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله
قنوقیله ویرلده یا ره یی قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله
و کونک هر رندن بر درهم انزوت و لادن هر رندن کنت درهم بونری
ایچنده دو کوب زه منقی ایدو بونریله و قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله
ایده له و جالیوس حکیم بو قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله
طر منقی مدح ایدوب قنوقیله اولان اسکی یا ره له حواریون مرهمی سرکه ایدوب
ازوب قنوقیله یا خود مصر مرهمی بول صبیان ایدو ازوب قنوقیله قنوقیله قنوقیله
و اگر یا ره لیم زانده و ناصور حاصل اولور سه یا شش شب و زنجار و کلار منی
هر رندن بر باره الوب شرابله ایده له و یا ره یی سوره له و یا ره ده اولان ناصوره
صغره اونی بول صبیان قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله
ادخال ایده له یا خود خنوق ایضی شرابله یا خود کونک بال صویله بو طبعی ایده له
یا ره ده اولان لیم زانده و ناصوری از ایدوب و اگر یا ره ده بدر ایچنده اوزرینه
نار قنوقی طبعی یا خود سرکه ایدو مصطکی و یا خود زیتون یاغی عصاره سی بال ایدوب
قوتله له طر زنی و اگر قنوقیله جواحت اوسته شرابله مازونی قنوقیله قنوقیله قنوقیله
یا ره طر زنی یا خود زانده مازونی قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله
لیس و یاغی غرغره له و صو طر ایدوب پاک ایدوب نصره در **الدود فی الاذن**
و سقوط ایوان فیها یعنی قوتله له قوتله له قوتله له قوتله له قوتله له قوتله له
اما قوتله له بوره و نازوقی و بونریله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله قنوقیله
قوتله له اغری اولوب و واقع اولان جوانک حرکت ایدوب بیلور اما قوتله له

تورت اولسنگ علامتی فونی کجستک و بختنقد و کاهجه فولقدن تورت حقد
العلاج بونلک جمیع نوعه مشترک علاج یا کز فقه دوکی عصاره سی و اتمتقد
یا خود بخورده اید ازوب دامده را و فولقد اولان قور دی حقد حیلد بود که
اولا فولقه صغری کبابی صغوب دامده را که قور تکر حکه کله بعد مناسب
اولان عصاره لدن برینی دامده را مثلاً کبره کوکی عصاره سی و تورت کوکی
عصاره سی و شفا لوی برانی عصاره سی کبی و یلین و قنطریون و فراسیون
بوترین دخی عصاره لینی و اتمتق قور تری هلاک ایدوب چهار **الدوی الطین**
یعنی فون کورلدوسی و وحکسی بونک سینی اطباء صغف بصک سینی کید
دیدر لکن طاهر اولان بود که بولقت یلین و یا دامده اولان بخاردن و یا خود
مراق و طحال و کبد و رحم کبی اعضا لدن دامده بخار حقد و خندن اید و کاهجه
خارجدن صوق و صحتی بوا طوق و خندن اولوز و سقطه دن و ضربه دن
و اکسیرین طلب و توفک اید و خندن دخی اولوز **العلاج** بدنی و دماغی بخار
حاصل ایدن و ریح تولد ایدن خلطدن یک ایدره و سده لری ایوب یلوزی دخی
دوار استعمال ایدره بقعه اگر بولقت صحن اولوب و فولک حتی زیاده
اولوز سه اوزر نیمه اید و بنفشه و مارول و نیلوفر و آق خنخاش طبعی کاه ایدره
یا خود ستراتی عصاره سی و لغاح عصاره سی اتمتق دخی نافعدره و جالیوس
و آرجینیوس حکیم بومرض ایون بود و ای بخره ایشد در **العلاج** مشترک در جمیع
نافعدره صغتی بودر چند ستر و بالدران کخی هر رندن برار الوب برقرار
سره که اید قینا دوب فولقه دامده را و کاهجه فولک حتی تخذیر ایدوب
اویشد رقی ایون بر مقدار افونی کل یا غیلد ازوب فولقه دامده را و اگر
بولقت صوقدن اولوز سه آبی بادم یا دخی طورق اونی یا غی دامده را و قور
جیاسنی بال صوبیلد یا خود دخی اودی نی راصه صوبیلد فولقه دامتق نافعدره
و یا خود ستم حنظل بایم در هم سدف عصاره سی و خرنخوش عصاره سی
هر رندن سکر در هم کون و کراویا هر رندن بر در هم بونلری کفایت مقداری
ای بادم یا غی و ستر اید شراب محو اولوب دهن باقی قانجه قینا ده لا بعد
سوزوب حاجت و فتنده فولقه دامده را فولک صوقدن اولوز صغری
یا کله نافعدره و یا خود دخی نافعدره صغتی بودر راصه کخی و قنفل هر رندن
در هم مسک بش حبه بونلری خرنخوش صوبیلد ازوب فولقه دامده را
قور دوا دخی و کراولان دوار دن قور دوا صغتی بودر بونلری و خرنخوش هر رندن

بر در هم خرنخوش ایمن بایم در هم قور دوا حاسی نیت در هم بونلری مقدار سر که
و کل یا غیلد ازوب فولقه طامده را و اگر بولقت اسکی ایدره متنی یا غی و فتنده
و یا کراویا یا غی هر ربری تقطیر اید جفتش اولوز بونلری فولقه دامتق نافعدره
و بولقت حلال عقبنده عارض اولوز سه فولقه یلین طبعی دامده را و بولقت
مثلاً اولوز دوا مسک استعمال اید نافعدره یا خود ایسون و کراویا
و کخی بونلری سدوف ایدوب استعمال ایدره **الطرش و الصم**
فی الاذن یعنی فولقه صاغریق اولوب اشتمک بومرض ایکی دوا بود دوا
برینی شدید اولوز صا جی برینی اشتمک و بری دخی صغف در اشتمک سی ممکن
اولوز بونک قنفل دخی فولک عصبدر نه سده حاصل اولدن اولوز و اکثر یا
سینی فولقه یا خود سکره غلیظ بغم دو کسندن اولوز استا و باطارد که
کاهجه طرش خلط صغرا ویدن دخی اولوز لکن بایس اولوب تیز رائل اولوز
و کاهجه دخی بولقت فونک علی کبی و جذام کبی رافز حسته لکر عقبنده اولوز
و کاهجه ضربه دن و سقطه دن دخی اولوز و شول صم که فلی و صرع و تیر غش
کبی حشر عقبنده یا خود بولقت لکه بیلد اولوز ایدن خلاص اولمشی نادر
العلاج اگر صم بجای اولوز سه یعنی بجران کونزنده واقع اولوز سه بجران
تمام اولوز سه اولوز دخی زائل اولوز و کاهجه فصدیه و اسهال اید علاج
اولوز یعنی دیک جوارندن اولوز سه فصد اولوز و صفرا دن اولوز سه
سهل و بریور و غلیظ بلغمدن و سده دن اولوب خرنخوش اولوز سه مایه
انضاج اید کخی و خلط غلیظ جیاری قوی دوا ره و دماغی پاک اید کخی غره
و سقو طره محتاج اولوز و آوزر نیمه قور تری دوارک اشرفی و مجری سدف
یا غی و خرنخوش یا غی و کراویا یا غی و قنفل یا غی و کراویا یا غی و دار حیلد یا غی
و فتنه کخی یا غیلد یا غی یا غی تقطیر اید جفتش اولوز و بولقت یعنی فولق
طوقل سده مجوز صغتی بودر تورت و راصه هر رندن سکر در هم طبعی
و قور و صغرا و دی هر رندن در هم خرنخوش ایض و سدف و خرنخوش
و قور و راز یا نه کخی و کون و چند ستر هر رندن در هم دفته کخی اید
بش عدد بواغزای کفایت مقداری اق شرابیه بر قاج کون اصلده را
بعد تقطیر ایدوب بومقدردن فولقه دامده را و بود دوا دخی مجوز صغتی
سدف و مار صم و صغره هر رندن بر قبضه و فون و بر صوغلیانی و ستم حنظل
و خرنخوش ایض و چند ستر هر رندن بایم در هم آری و راج هر رندن

نکت در هم آبی بادم باغی اون یکی در هم سد ف باغی سکر در هم دفته باغی یکی
 بخت در هم شراب را قیسی سکن در هم مجموعی بره قیوب بر قاج کون
 دور و قد نضکره عرق محو اولوب یا غلر باقی قالیچه کسین آتشه قیاده از بقده
 سوزوب حاجت و قشده قولغه دامله له و قولغه قوبه حق دوالری قومه قانور
 و قاصده بود که کرک یا غلر کرک صولر هر نه ایسه ایچی ادوب قوبه لا و در دوا
 حصرا ایچوب بر قاج دور لو دوالر ایدله و دخی قولغه دوانک جومندن بر شنی
 قوبه له و لغابی شیلر اقمندن دخی احتراز ایدله **دج الاذن** قونق اغریسی
 یا کز سو و ترا جیدن اولدوغی کی تفوق الصالون دخی اولور بونک خار جیدن اولان
 سببی ضربه دن و سقطه دن و صوق بها طوم سندن اولور و داخلون اولان
 سببی عیدن و قولغه شیش اولندن و حدی بخاردن اولور **العلاج** سببی ازله
 ایدوب ماده دخی اولور سه نقد و سه سال ایدله برنی پاک ایدله از بقده ملین
 و مخدر دوالرله و جعی تسکین ایدله و کلین هالردن قنکله بادم باغی یا خود سکن
 یاغی ایچی ادوب قولغه دامله له یا خود و سودله بر طه اتی قوبه له و یا خود
 ببر بر صولی و زیز قنطاریا لغابی و بوی تخی لغابی قوبه له کل یا حیل عرق باغی و اقلق
 دخی نافذ و سزاوتی عصا له و مارول و پنج عصا بر قونق و جعی تسکین ایدله
 و اگر اغری زیاده اولوب حیل یا حیل مرتبه سخته کور سه افیونی کوبه محتاج اولور که
 اغری او بشد و ادوب حیل بر مقدار راحت کلمه مثلاً ایون اوج جبه جند ستر
 و زعفران هر رزن بر جعی بونری قنودیل یا خود شرابله ازوب ایچی قولغه
 دامله له و قنطاریا فار سیدن سدس در همی قنودیل ازوب قولغه طرز ستر
 اغریسی تسکین ایچده علاج کافیدر لودن دخی بونک کبیر و وانک ایچی سودیل
 ازوب یا خود قاز یا حیل بولج ایدوب طشه دن قولغه یا قوبه له یا خود ایدوب
 و ابوا جکردی و اکلیل ملک و بابا دیم بونری قیاده ادوب یا قوبی اوزر نیم قوبه له و یا خود
 ایدله اوئی و بابا دیم زه یا حیل قنودیل ازوب یا قوبه له و یا خود صابونی یاغی
 قونق اغری سخته بکره ایدک فایت نافذ و مخصوص ایچی بر قاج دفعه قولغه طرز ستر
 اغریسی تسکین ایدله **اعراض الالف** القروح بر دونه فارض اولان مرضلردن
 ری قنودیل یعنی بونک ایچ یاره اولمقدر بونک سببی حدی و یا خود بخار دند
 یا خود حدی یا زله از دونه قنودیل دخی بر قاج در لو اولور بعضی رایحه سی کره و قنطاریا
 یا خود قنودیل از دونه و بعضی قنودیل یاره اولور و بعضی سولیه شکله اولور
 و بعضی دخی همان بر ساده یاره اولور و بونک هر یکی باطل هر حله اولور

مدنه فارض اولان ضرر یابنده

یا خود بونک ایچده اولور و بونردن بعضی طوز لو بلندن اولور و بعضی قنک
 عسندن اولور بولیه اولنک خلاصی مشکله **العلاج** اگر افقضا ایدر سه قان اولور
 و مقتضای حاله مناسب سهیل و حقه لایله برنی پاک ایدله از بقده دماغدن
 این حدی نوازی قطع ایچون قنودیل دخی دوالر استیصال ایدله و یا خود
 مر سبن یاغی سوره له و تر جان و صندل و کل قنودیل هر رزن بر رنج بر رنج
 ایدوب اوزر نیم ایدله و بومر هم مسکندر یونا ننگ تخن ریدر قونق اغری اوزر
 کوزه او ایدر فایت جوبدر صفتی بودر مرصانی و کونک هر رزن بر رنج
 سمولو بونک قایله و یا حیل بونری قنودیل بونری کفایت مقداری مر سبن یاغی
 و بالموی ایدله حل ایدوب بر بر طه ایدله و شیردوب مر هم ایدله و اگر قنودیل
 ستمه اولان رایحه سی کره یاره اولور سه ابتدا سکرلی یاغی صولیه یا خود قنودیل
 اوتی جکیخی بل ایدله و شیردوب غسل ایدله از بقده بر مقدار خولانی سر کیده ازوب
 اوزر نیم سوره له یا خود فراسیون عصا له سنی بال ایدله سوره له بقده اوزر
 کلار منی و مار قنودیل کی قنودیل دوالری ایچی ادوب ایدله و اقلق ایدله
 اولش شب صولیه یاره له قنودیل فایت نافذ صفتی بودر صبر و مرصانی
 هر رزن یازم در هم مرده سنگ و استیج هر رزن بر جعی در هم محرق
 قنودیل و مارو هر رزن یکی نکت در هم بونری کفایت مقداری کل یاغی
 و سرکه ایدله یا خود رای طبیعه کوره مناسب اولان عصا له بر بر طه و بالموی
 ایدله مر هم ایدله و در ایچده سی شتون اولان قنودیل بونجوری قنودیل ایدله نافذ
 صفتی بودر سندر وس و مرصانی و لادن هر رزن یازم در هم کونک و
 صفتی هر رزن بر جعی در هم بونری قنودیل ایدوب کفایت مقداری زه صفتی ایدله
 قنودیل دونه له و حاجت و قشده قنودیل ایدله از بقده ایچده قنودیل
 بونجوری بونجوری ایدک اغزده و بونرزه اولان یاره خرابه لک جمیع سینه و علاج
 کفایت ایدره صفتی بودر زنجار بر در هم زنجار بر جعی در هم شراب بکرلی
 در هم کلاب و عنب الثعلب صولیه هر رزن اون یکی در هم مجموعی نصف قنودیل
 قیاده از بقده بر فیتله بولوب بونرزه صولیه و اگر یاره سکی اولور سه
 شب و بونری صولیه و بغیر اغابی طبیعه یاره له غسل ایدوب بقده بونری
 سوره له صفتی بودر مار قنودیل اتی سکر در هم کونک و مرصانی هر رزن بر در هم
 کثیرا یکی نکت در هم زنجار یازم در هم مارو و غوا جکردی و طبیعت جکردی
 هر رزن یکی نکت در هم بونری کفایت مقداری غسل و شراب ایدله مر هم ایدله

و اگر باده نیک اغویی اولور سینه اوز زینه استیج مری یا خور کل مری سوره را نافه زدنک
عقندن اولان قوع انفک علاج حب اونی علاج حبه ذی بیان اولور سلطان
الالف برونده حادث اولور بر لیم زاندر کتی و لونی طوق اولور علاج محرق
سودا دن بدنی پاک ایدوب اوز زینه کافور ایل کل باغی سوره را و عنب الثعلب
عصاره سی سورنگ دخی نافه زدن بلور هم دخی غایت نافه زدن تصفی بودر سلون
وزاج و زینج هر زدن برابر مری ایدوب کفایت مقداری غسل و کل باغیه مری
ایدوب سوره را اما ارباب کیمیا و نیک بگویند باده فریاده رده استعمال ایدوب
دوا بودر بیاض صحن اونی و کهر حله هر زدن برابر مری ایدوب بر بطریقه قویله
و بطریقه کور آتش قویله قوتی کسبیه دوره بعدد بودر دین چهاروب سخی ایدوب
و نیم اول مقدار کهر حله ایل تکرار آتش قویله احوال ایدوب اونی اوزره اوج
ایدوب بعدد بودر دین چهاروب بر آخر قایه قویله و قای بر نخی بر نخی ایدوب
حل اولوب بر غریب صوا اولور کور سکرلی بر اخی صوبله و تشدیر و کور باده
سور سوغایت نافه زدن بوا **سیر الالف** و بولی بولی یعنی بودر نیک ایدوب با سوره
زخمی کیمی مری اولور قدر متبرحم فقیر در کیم بولی بو لاطین است نیمه ذریا جاذب زدن
نیکه مری جوق ابقو بر قی حیوانه اطلاق اولور و تشبیه طریقتیه بر نیک حاصل
اولان بر قی شیشه شیشه اولور که اول حیوانک ابقو جوق اولور دخی کیمی
بودنک دخی اطرافه طری اوزر بودنک و جوی با سورک و جعندن بشید
در ایدوب سی بر اولور بودنک سببی دم فاسدله یا خور دم سوداوی ایل قارشمش
خلیظ بعدد **العلاج** بدنی و دماغی اخلاط دن پاک ایدوب بعدد بر نیک دخی
و لیم زاندر کیمی بر نیک دوا قویله مثلا قایلی کیدر یک ایچون صغرا انجنگ
ایلی و جادراوشنی و مقل بودر کرک بالکر و کرک مجموعنی قویله و لیم زاندر
کیدر یک ایچون غسل ایل زنجار و زاج یا خور ماو فاروق و یا خور مری مصری
قویله و بودر وای قویله دخی نافه زدن تصفی بودر کل صوبی و عنب الثعلب
سوی هر زدن سکر در هم سکرلی بر اخی صوبی درت در هم کافور یارم در هم
محرق حب و سفیداج هر زدن ملت در هم سلن الی جکر دیک مجموعنی بر شیشه
ایچنه قویله جالیه را و آنضا ایدن محله سوره را و کور هم دخی ادر کیمی شکل اولور
قوع نافه غایت نافه زدن تصفی بودر سکرلی بر اخیله غسل اولور زه متی اونی
ای در هم سکرلی بر اخی عصاره وایت اوزوی عصاره سی و لیم عصاره سی
هر زدن شش در هم نیک اخی باغی درت در هم محرق قورنون ایلی در هم

مرد سکنک و استیج و مری د کافور هر زدن هر زدن در هم کل باغی
سکر در هم کفایت مقداری بالموی ایل مری ایدوب **سوره الالف**
بودنک طوتمسی کایجه خلیظ خلط دن اولور و کایجه لیم زاندر کیمی بدو کندن
اولور **العلاج** اخلاط خلط دن دماغی پاک ایدوب سوره را ایچون بودر
فار یقون و خور بخوش و قویله جکر کیمی آیدوب تصفی طاهر در و سکرلی
قورنور حیا سی جکر دخی نافه زدن **آفات الشیم و لطلانه** حواس حیا
طاهره نیک بری دخی سکرلی یعنی قویله زدن ر حواسه عارض اولان آفت
بودر دخی عارض اولور و بودا عارض اولان آفت شکر یا باطل اولور
یعنی بر سینه قویله راجه سنی طوتمس قدر یا خور دشم ناقص اولور ایچون
از طوتمس قدر یا خور متغیر و فاسد اولور قدر و شکر زاندر اولور سکنک
و ناقص اولور سکنک سببی ماده بلغمیه ایل سور خراج بار در طهره و بودر
خراج دخی یا نفس دماغه اولور شکر زاندر زاندر زاندر اولور دخی کیمی بودر
سکرده اولور شکر فحجه و سکرده اولور دخی کیمی اما شکر مجرای طبعی سکنک
چنیقوب متغیر اولور راجه بودر بودر اولور سکرلی بودر نونه مردار قویله
یا خور بد راجه لو قورلور دن متلذذ اولور قدر شکر تبصیر بخش قویله
خط ایدور بودنک سببی متغیر اولور خلط کیمی ریدر اولور دخی
یا دماغه اولور یا خور معدده دن دماغه صعود ایدور **العلاج** مات نفس
دماغه اولان سور خراج علامتی باشی ثقیل اولور قدر و نوازلی اولور قدر
اولان سور خراج علامتی نفس المقده زحمت جلوب صوتی متغیر اولور قدر
اما متغیر اولور علامتی طاهر در یعنی بودر راجه ر طوتمس **العلاج** مقدم دماغ
مرضنده ذکر اولان مطبوخلر و سهملر و معجون ایل دماغی پاک ایدوب
قوت ویه را بعدد خور بخوش صوبی و عصاره سی بر نیک بودر جکر دخی و قویله
و باونج صوبی و آخی با دم یاغی دخی نافه زدن و نوزدن دخی قوی اولان را
یا زنی عصاره سی و قورنور حیا سی و جکر اونی و حیوانانک اودر ایدوب
دخی کفایت ایچرا سیه عرطیب عصاره سی و مهالیه عصاره و قورنور
کوکنگ عصاره و شیخ و فریون و غویا غنای قوی دوا له محتاج اولور
بودر دن کرک بر نیک کرک را ای طبعیه مجموعنی بر نیک جکر بودر غایت نافه زدن
سکرلر و سکرلی طیب در کیم بودر ایچون مرکبانه بودر اونی معقولنی
کودرک نافع بودر تصفی بودر شیخ که دغان بر ایدوب بر در هم جوق ایچون

یارم در هم و غده دو لکی کوکی بدی جگر دک دار فضل طه قور جگر دک غونا غنا بش حرک
بوتری اینجه سحر ایدوب بر مقدار بی طرفی او سته قیوب برونه جگر له و جوز توایا غنک
دخی و غنک نفی عظیمه و هر صبح علی الریق اوج قاشق اطه صوفانی سرکری ایجک
دخی نافه در و جالیوس حکم به غنکده زیان کیری و قوندوز حیا سنی مع ایدوب
کرک ستهال انگ و کرک قو قلمق نافه در و صلیک الشنه فینون باغی باغی
عود الفهر باغی و یاخود دفته باغی سوره له و یوا غلری بر مقدار خالده و یا غنک
و بالوی ایلد فرسدر و ب اوج سوره ز نافه در و بوردنه حرار قو قو کلنک علای
اولا کل و عود طینی ایلد غنک ایلد بعد سنبیل و قنقل سحر ایوب برونه جگر له
و یاغ نقرادون دخی بوردنه جگر نافه در و در سبیل غنک بوردنه جگر له
حرار قو قنقلد اوج غایت نافه در **الزحاف** یعنی بوردنه قنقل بونک سبیلی
و باشد اوله طرز ایلد و غنک اولوز و طرز کرک ایلد قان ایلد طولد و غنک
یاخود فانه صفر اقا سبیل حدی اولد و غنک و یاخود قان بر قنقل اولد و غنک
و کایجه بوردن قنقل بعضی حدی مرضلده بحرانی اولوز یعنی بحرانی کون غنکده واقع اولد
مرضک خفته سبب اولوز ننگ سونوخس دیکلری حماده و حرقه لده و کیدک
درم حارزه و جدریده و زانیطس دیکلری غنکده و خفاقه و ذات الریه ده
و ذات الجنبه اولد و غنک کایجه بوردن قنقل سقظه دن و ضربه دن
دیک جاعدن و معصوم طو غنکده زخمیدن و زیاده بیدک طو غنکدن دخی
اولوز و یاخود اولی شراب طرز کرک ایلد غنک اولوز و غنکده و یاخود
اولان طرز اوله **العلاج** بحرانی و بدنگ سلا سندن اولان برونه قنقل
جس انگ جازد کلدر و یاخود سقظه قوت خونی اولیه سنج ریس ابو علی سینا
در کده رعا فله امان قان در تیز در هم باغ اولد قنقل کسرا اما اول مقدار اولد
کسری واجب اولوز و بحرانی غیری اولان رعا فله اگر طرز طلو اولوز
ماده فی عکس ایدوب و از القیق اوج کایجه قصد اولوز و اگر صفادان اولوز
حصاری پیلد ایلد و کل مکرری ایلد صفرا بی سهرال ایلد و دیک حدی و قنقل
کیدر یکجور هند با صولی و بیلوز و غنات و مارول و سکرلی پیرانی و قیه قنقل
سولری ویره له یاخود بونک شربتلی ویره له و معصم صندلین و بار و یاخود
سنگای غایت نافه در و کایجه محذر دوازه دخی محتاج اولوز قنقل و یاخود
و راحه نقرادون قنقل ایلد کایجه دوا و شراب خشی سس کایجه شربتلی ترکیب ایدوب
هر روز بوردن قنقل سلا اولان کسره له بحرانی بونک غایت نافه در دیک

جارتی سوزد و قنقل تغلیظ ایدوب فلیانی دخی تسکین ایدوب قنقلی ایدوب
خشکی سس قنقلی اون بسش عدد قنقلی صندل و صاری صندل هر روز درت
در هم انجدر کوکی بدی در هم سکرلی پیرانی ایلد قنقله عتاب بوز عدد قنقلی
و جگر اون در هم بیلوز جگر اون بسش عدد کل قنقلی اوج در هم مارول
بس در هم بونک غایت مقدار صوایله قنقل دوب و سوزوب اوجوز
در هم مقدار سکرلیه شربت قنقلی ویره له **بقره** صبا حده و ختمه صندل
قنقل سس ایدوب صوبله بوشیدن ازوب ایجه له **و الشنه** کل صولی و سکرلی پیرانی
صولی سوره له و بر مقدار کلر قنقلی سکرلیه ازوب سوره له و اگر قنقل قان بونک
صانع جانیدن ایلد کید اوزرینه بارد دوا و وضع ایلد له شلا هند با صولی
و مارول صولی ایدوب اولیه و کلر قنقلی غنک صوبله قنقل و بونجور خانه
غایت نافه در و قنقلی بونک شربت و یاخود باسی هر روز سکر در هم طباسیر
و مر جان حرق کیک بونکری هر روز نلت در هم انبر با بس ربی درت در هم
بونکری کل شربله معجون ایدوب اوج در هم مقدار سکرلیه استعمال ایلد له و آوزرینه
سکرلی پیرانی صولی ایجه له **و رعا** قنقلی قطع ایلد و غفران حدید و شادنج و مر جان
استعمالک عظیم فایده سی و اردر و شربتدن ایدوب شربتی و مر سبیل غنک
و قنقل شربتی و ریاس شربتی و قنقلی شربتی و اکشی شربتی ایجک نافه در
کون بونکری سکرلیه ایلد و قنقلدن دخی کمر با قنقلی و طین مخموم قنقلی
و طباسیر قنقلی استعمال ایلد له و بونک دخی رعا قنقلی قطع ایلد و جدریده و قنقلی
شادنج و دم اخون هر روز بر قنقل در هم بزاج حرق ایلد در هم قنقلی غنک
یارم در هم بونکری اینجه سحر ایدوب بر مقدار بی بونک جگر له دوا آخر رعا
و کونک و از زوت هر روز ایلد در هم اقا قنقل و کده صفالی هر روز در هم
کلر قنقلی و طین مخموم هر روز یارم در هم بونکری اینجه سحر ایدوب اولی کایجه بونک
جگر له **و رعا** قنقلی دوا و حرقه شربت کسرا و مصطکی و صانع غنک و یاخود
کاغذ و حرق سونکر و کافور شربتی اما با کایجه صانع ایلد اولد و روت حار خصاره سی
و قنقلی کولی و کورجین قنقلی و غنک صلیبدن دل الشنه قنقل و اصرغان ایتی
الده طو قنقل با کایجه بوردن قنقلی کسرا و اصرغان اونک عصاره سنی بونک
رعا قنقلی قطع ایلد کایجه در هم طین و شیم طین و مر جان و عقیق و هند با کوکی و معصم جگر
بوردن قنقلی اولوز برونه ایدوب کونک کایجه سحر ایدوب بونک جگر له
با کایجه رعا قنقلی قطع ایلد و کایجه بوردن قنقلی و کده کده شربتی و بزاج و کج کایجه

دله عارض اولای مرضی باینده در صم

دوار وضع اولوره و بزم مجربا غزدر اور مجک اخندن بر قیل با یوب مرکبه بولیه لای
و آوزریم بر مقدار کافور اکوب بودونه صوفه از رغانی قطع ایدره و بر مقدار کافوریم
مارول صوفی بوزنه حکمک بودنی رغانی قطع ایدره مجربا و بوزن قانیسته مبتلا
اولان کسه لای دارمدن و غصبه کله دن و جوق حرکت ایدوب بودمدن و آتش
و شوشنده و اسی کوشنده و درمدن و هواسی صوفه مکانه اولورمدن احتراز ایدره
و اریه صوفی با یوب اندون جوق بمیه لوساق اشی و قورقو شوربا و سرکه ای و با قورقو
مرجک شوربا سی استعمال ایدره **اراض الکسان شقاق الکسان و ششونه**
دله عارض اولان مرضدن بری دیک بایر لمسی و خش اولوب با سینه بزرگ
سببی کایجه حندی و عفونتلی بخار صعود ایدرمدن اولور و اکثر یا شدید حاراده و محرقه ایدره
و کبدک درم حارنده عارض اولور و علاجی بوجلت عرض اولور فده اصل مرضه علاج
ایتکدره و آوزریم ز طیب ایدریم و ادکلیدجی شیلر سوریه و مثلاً سوراوی صوفی و بنفله صوفی
و اریه و بنفشه صوفی و قوت شرابی و افغان قافی کشی و غره بندی و زرقطونا لعابی
و ابوا جکر دی لعابی بوزن دن نفی اولور سه دیله سوریه و بودوا یا غریه مضغه ایدره لای
ناغده صوفی بودونه فوسفار ایدره و جکر دی جوش قزل اوزم هر ریدن سکر دریم بزر قطونا
و ابوا جکر دی هر ریدن درت دریم میان کولی اکی دریم بوزنی کفایت مقداری
صوایله قینا دوب سوزره و بر مقدار شکر قیوت مضغه ایدره **اورام الکسان**
بونک سببی سار و ورطک سببی کبی فاذن و صفادون و بلغمون و سودا دن
اولور لکن اکثر یا بلغمی خلطدن اولور و کایجه حب افونجی و جذام کبی بعضی مرضه
عارض اولور و کایجه بعضی جوانک صوفی سندن یا خود بعضی زهرناک شیلر
تناولندن اولور **العلی مات** اخلاط اربعه دن اولور لوندن بیلون و غیره
و حتی سببک نقد مند معلوم اولور **العلاج** فصدیه و سها لایه بدنی پاک
ایدره و دله انج قافی کشی یا خود لیمون و یا خود ریاس سوریه و سکرلی
سیرانجی عصا به سی و اکثری نار عصاره سی و قورنی قوغی و مارول سوریک دخی
ناغده و حرصک اخطاطی و فتنده قوت شرابی یا جوفه اطه صوفی سکره سی سوریه
آما بوجلاج درم حار اولور سه درم آما درم بار اولور سه سنجین سوریه و دوریک
زایدی و فتنده بر مقدار زنجبیل قانه لای خود حاجی بکتاش طوزی و جاداد شفی
قانه لای و یا جوفه بر مقدار قورنی و خود القهری بال صوفیه قینا دوب مضغه ایدره
و بودوا یا دخی مضغه اتمک دله اولان شیشدره غایت نافع مجربا و تحقیق بود
ایر کوبی براضی و بنفشه براضی و فراسیون و زوفا هر ریدن بر فتنه خطی کولی درت

درهم اکلیل ملک بایریم فیضه انجیر اوج عدد جکر دی جوش اوزم سکر دریم رازمانجی
ایکی دریم بوزنی صوایله قینا دوب و سوزوب بود دریم مطبوخه کوی شش دریم
بال قیوت بر قیوت دفعه مضغه ایدره و اگر درم سوداوی اولور سه سودیه یا خود
انجیر طبعیه مضغه ایدره و بر مقدار خطی کولی و میان کولی و بوی تخمی قینا دوب بوزنکله
مضغه اتمک دخی ناغده و اگر درم ارکلیوب و شکر سه بال صوفیه و قیون اولی
طبعیه یا جوفه سکرلی براضی طبعیه غسل ایدره و سیاه نخودک طبعی کل بالیه
قشریوب مضغه ایدره **جراحة اللسان** بونک دخی علاجی کل طبعی
کل بالیه و بودوا یا قیون و در سینه براضی طبعیه مضغه ایتکدره و باقی علاجی قیون
فده ذکر اولان علاج کبدر **الضفدع فی اللسان** دل التده اولور
بر ذکر میجه شیشدره قور بغه کبی بشله مائل در یعنی قور بغه کبی بشله اولور و غندن
اکا تشیه ایدوب ضفدع دیدر اگر شیشه ایدر آجیه لای آذن بر طبعه یا صوفی کبی خود
صاد مرق یا شش شیلر حار و کایجه اوفنی طاهر حار بونک سببی دماغه
اول موضع این طوطو لشمس قاندر یا خود لشمس بلغمی علاجی فصدیه و سها لایه
بدنی پاک ایدره و آقده صغیر و خود القهر و طوز بوزنی قینا دوب مضغه ایدره
و بودور دخی بوجله ناغده و تحقیق بودر فلفل و زنجبیل هر ریدن بر دریم طوز اکی
تکت دریم صغیر و فونج و اریب و سورنجان هر ریدن بایریم دریم مصطکی
تکت دریم بوزنی انجیر سحن ایدوب او ستنه لصدیه یا خود بر طبعه ایدره و ششدر
قویه لای **رئس ابن سینا** بوجله بر طبعه آقیده محرق کثیرا و سورنجان قو منی
مدح ایدر غایت ناغده و خاک کینوس دخی یا زو و شب و نار قوغی بوزنی
سحن ایدوب او ستنه اتمک کفایت ایدر دره و کثیرا ایدر زنجاری سحن ایدوب
او ستنه بصمق دخی قویدر و جرمان و لایتنک حکمی اولان **سنار توش حکم**
در کله بوجله بزم بخوبه ایتدیکم دوا بودر بر جوی قیون غیل یا قاندر بقده اون
ایکی دانه بور و اوج بخدای اغری کونک ایدر مجموعنی دو کوب بالیه و ششدره
و دل التده سوریه و اگر کندوسی و شکر ایدر ششدره و شوب بعد بوجله
ایدره **لبطالان حسن الزوق و نقصانه و تغیره** معلوم اولور تناول اولان
شیشک لذتی طویا سق یا خود اکسک طویمن بوزنک سببی یا بیکر خاجک
صوفی غندن اولور یا ماده ایدره اولور اما لذتک متغیر اولوسی تناول اولان
لذتک غیر لذت حسن ایتکدره مثلاً بوزنی سندن طوز لای و یا اکثری و یا اکی
و یا خود طوطو حسن اتمک کبی بونک سببی طوز لای و اکثری و یا خود سودا و بودر

یا خود خرد صفا اید و در **العلاج** اولاً غالب اولان خلطی بر بدن بخاروب
 بدنی پاک اید و بعد از آن اگر غرض حرارت و اریسم سرکیده و انشی عصاره
 مضمضه اید و یا خود بهند عصاره سی و سقاوتی عصاره سی و زرقطونا
 لعابی و ابوا جکر دی لعابی بونزدن قنقی اولور سه مضمضه اتک نافذ و کون
 بولعایل کلاطه یا خود قوزی قوزی صوبله خمس اوله و کایجه یا کز لیمون چکنک
 دخی کفایت اید و اگر بولط صوفدن اولور سه زوق و میان کولی و کز
 بونزی قینا دوب مضمضه اید و یا خود زنی صوابه ازوب مضمضه اتک
 دخی کافندر **نظان حرکت الفان و نقصانها و تغیرها** یعنی دل طوبه سی
 و دل اغرنه سی اکثر با بونزدن سبیری یا کز خرا جک صوفدن اولور یا خود
 ماده اید اولور فایده و سخته ده اولور دخی کای کای قیزی یعنی نصیب اولوب
 یکنک صوبله سی اکثر حرارتی و بارودلی رطوبتدن اولور شکم معصوم ده
 و سرخو شله اولور دخی کای **العلاج** بدنه غالب اولان ماده سی سخته و فلیج
 یا سده ذکر اولان سبیل و اشتغال و غرضه اید علاج اید که و دله و شش
 وضع اولنخی دوالدن بومضمضه ای اتک نافع و مجرب و صفتی بود و زه پیش
 و زوق و صغر و کبره کولی و زنجیل و عود القهر و جبرک اونی هر رندن
 برابر الوب قینا دوب مضمضه اید و یا خود عسله معجون فلفل و معجون خولنج
 و مشر و ترپاق کبر بونزدن قنقی اولور سه بقله قدر دل او سخته قیوب
 بر مقدار طوبه قدر نصیره اید صوغانی سرکه سیله مضمضه اید و یا خود
 و ایکی درهم قوز جیاسنی بر درهم جوز بوا اید یا خج سخی ایدوب دیش اونی صوبله
 یا ده قدر و صر دوزه له و بوقر صدن دل او سخته قوزق دیک لکنقی ازاله
 ایدوب نصیب قله فایت مجرب و بایستی و اکس سنی قسط یاخی و سبیل یاخی
 و مقطر خرا یا عینله یا غلبه له اگر با ککله دفع اولور اید آخر الدوا الی مضمضه
 اکس سنی یا خود یا زوریه یا قیوب یا خود اید اسلده له **امراض الشفتین**
 دوداغه عارض اولان مرضدن تری دوداغه شیش اولور **العلاج** سار
 شیشدن قلابی کای مقتضای حاله مناسب نصیب اولور اید بدنی پاک
 یا ککله شقاق **الشفتین** یعنی دوداق جملک سنگ سبیلی کایجه سور خرا حدود
 اولور شکم خارده اولور دخی کای و کای شش و صوق هواون اولور و کایجه
 دخی صدفی و طوز لو خلطک بخارندن اولور و اول بخار دخی یا بعده دن صعود
 اید و یا خود دماغدن نازل اولور **العلاج** غالب اولان خلطدن بدنی پاک ایدوب

دوداغه عارض اولان مرض یا نده
 اورام الشفتین هم

خراخی رطیب اید و بعد از آن وضع اولنخی دوالدن و مرهی سور له نافذ
 صفتی بود و اونی الی درهم طاق یاخی ایکی درهم بیاض بالموسیه ایدوب بعد
 کلاطه بر قیاق دفعه بقیه له بعد دوداغه اولان جملک سور له و کایجه دخی فایت
 مجرب و صفتی بود و یا خود و استوج و شش هر رندن برابر الوب کفایت مقداری
 طاق یا عینله مرهم ایدوب دوداغه سور له و دماغدن اولان نه قیه قوز و غی عصاره
 وایت اولور دخی عصاره سی و کلاطه حل اولمش صمغ عربی بونزدن قنقی اولور سه
 سور یک کفایت اید و یا خود دخی شقاق شفته یک جمیع انواعه نافذ و صفتی بود
 ابوا جکر دی لعابی و دمن مضطکی هر رندن طاق یاخی و صغر الجکک ایکی هر رندن
 درت و درهم بونزی کفایت مقداری بالموی اید مرهم اید و یا خود دیکر کل یاخی دیت
 کلاطه بقیش تازه یاخی و صر هر رندن اوج درهم تره منقی و طوبه ماد یاخی
 و استوج هر رندن ایکی درهم طاق یاخی برین درهم کبر یا بر درهم کفایت مقداری
 بیاض بالموی اید مرهم اید و دوداق جملک سینه کثیرا و شش یک فایده سی جود
روح الشفتین دوداغه باره اولنق بوقیشی و طوز لو یاید خلطدن یا خود
 فاسد اولمش قانندن اولور و اکثر یا حیات عقبنده اولور که خلق کای اوجن تغییر اید
 و کایجه سبیلی بوجک اصر دغندن اولور و کایجه فنگ عسلنده عارض اولور
 علاجی غالب اولان خلطدن بدنی پاک ایدوب بعد از آن سور له مرهی سور له
 صفتی بود و مرهم سنگ و حرق قوز شون و زرنج ایدوب هر رندن برابر بونزی
 کفایت مقداری کل یاخی و بالموی اید مرهم اید و یا خود این یا سوبه یک کل یاخی
 مرده سنگ اید یا مرهم بونزی کفایت مقداری تره منقی و عسل اید مرهم
 اید و یا زرنج قوتی و و یک دخی جمیع نوعه نافذ **امراض الاسنان**
 دیشله عارض اولان مرضدن تری دیشک و دمنسی و نیمید و بونک سبیلی
 بر یا بهر طوبه تک انده متعفن اولمشدن عارض اولور **العلاج** بدنی و دماغی
 اغلاطدن پاک اید و یا خود ماده موزیدنی تحلیل ایدوب و دیشک یا سنی
 کیده ریجی مضمضه له استعمال اید و یا خود مضمضه ای اتک نافذ و صفتی بود
 طوبه بلق و کبره کولی و شش بران و دیش اونی و جبرک اونی و بوقر و زرنج
 و دفعه کای هر رندن برابر الوب سرکیده قینا ده له و مضمضه اید و یا خود اولان
 و کافور و مضطکی بونزدن دخی هر رندن بر مقدار سخی اولوب دیش اونی
 اگر له یا خود قینا دوب صوبله مضمضه اید و یا خود دخی دیشله جلا و یا
 یا سنی کیده رز و قوت و بوب بکشد بر صفتی بود و شش الی درهم فوشار

سکر درهم ص

سور له و مرهی سور یک دخی نافذ و صفتی بود
 کل مضطکی هر رندن بر درهم حرق قوز
 یا نده در شقیب **الاسنان** و یا ککله
 یعنی دیشله عارض اولان مرضدن تری

قینا دوب مضمنه ایدله و روح زاج و کبریت صوبی بوعلمه با فعدر
وجع الاسنان یعنی دیش اغریسی معلوم اولکه دیشلر کک جنبندن
 اولمغله ظاهرده انک حتی یوقدر دیشلردن حسن اولنان وجع یا دیشله
 متصل اولان سکرده اولور یا خود دیشک کوکی اولدوغی برده اولور
 بونک سببی ماده موزمه تک یا غیر موزمه تک انصبابندن اولان
 لفرق اتصالده و اول ماده دیدیگر یا فلفظ بلغمدر و یا یا نیتدر و یا خود
 حدتی و طولو خلطدر و بعضی فاسد اولمش خلطک بخارندن دخی
 اولور اکثر یا عفونتی یا غریزی یا نیتدن اولور و کاهجه دیش اغریسی صوق
 هوا طوقنشدن اولور و صوق صوابچیدن اولور **خصه** قارلی
 و بوز لو صوابچیدن اولور و بوزلردن اولنک علامتی ظاهرده و خلطدر
 اولنک علامتی دیشک لونندن و اثرک طعمندن معلوم اولور
العلاج اگر بدن تمثلی و طرر طلو اولوب ماده یا شدن ایسه قیالندن
 قان الیه و اگر ماده اسافل بدن ایسه اکلندن یا خود با سیدقن قان
 الیه یا خود حجامت ایدله و فاسد رطوبتی اسهال ایتدن اولور
 بحوقان و غاریقون و غویا غنیا ویره له و قراغ پاک اولد قد نصره سوطر
 و غرغر له ویره له و دماغه قوت و ربوب زله بی منع ایتدن اولور و تضادی
 ایدله صفقی بودر تکامک و مرصافی و مصطکی و زیتون صفقی بوزلردن یا قویاوه
 باشته قویله و غارندن اولنک دیش اغریسی بوطبوغی مضمنه ایدله صفقی بودر
 مرین برانگی و کل و فوزی قولغی و نج نخی و کاکج و مارول و سکرلی برانگی و بلوط
 برانگی و نورختل بونک هر برندن برابر الوب قینا دوب و سوزوب و محطله
 بر مقدار روح زاج و ابیت انوروی صوبی قیوب مضمنه ایدله و اگر اغری زیاده
 اولور سه بوطبوغی استعمال انک نافعه صفقی بودر نج نخی و تخشاش نجی هر برندن
 یکی در هم خنطی کوکی و بابا دیم و کل زوسی هر برندن درت در هم توغری بر مقدار
 سکرده و صوابیه قینا دوب مضمنه ایدله و آخر تو او اکلندن تو بدیزه بغیر اغریسی
 التی در هم جفت بلوط و سکرلی برانگی کوکی هر برندن سکرده در هم توغری قینا دوب
 مضمنه ایدله و بوضادی طشردن قویله و اغری سکین ایدله صفقی بودر
 بیشش سکت الماسی و بغدادی لکلی هر برندن اون التی در هم کل باغی سکرده در هم
 مغران لبت در هم توغری بریره و سکرده و سکرده و سکرده و سکرده و سکرده و سکرده
 و اگر دیش اغریسی صوفدن اولور سه بوطبوغی ایدله و نافعه صفقی بودر تک

و زوقا و صغره و عود القهر و سوزک و دیش اوقی و ارج قطرائی و اصرفان
 و یغیر اغاجی و طوبیج قویغی توغری قینا دوب مضمنه ایدله و در مقدار
 کافوری شراب و حبله حل ایدوب بنیه ایدله اغریان دیش قویله اول غمت
 اغری قطع ایدره و بوطبوغی دخی صوفدن اولان دیش اغریسه نافعه صفقی
 بودر صغره و قیوبه زوقا بارم قیوبه طوبیج قویغی درت در هم توغری بودر
 در هم شرابیه غلیظی کاهجه قینا دوب و سوزوب مضمنه ایدله و آخر
 تو او اکلندن قیدر دیش اوقی و عود خوش و بتریه و قهیش هر برندن بارم
 قیوبه حورک اوقی و عود القهر هر برندن یکی در هم توغری ذکر اولنان یکی
 قینا دوب و سوزوب مضمنه اولنده آخر جفت بلوط و عود القهر و ایرلی
 کوکی هر برندن درت در هم یغیر اغاجی و ارج قطرائی و کراویا و سیار زهر برندن
 یکی در هم توغری صوابیه قینا دوب مضمنه ایدله و بوطبوغی غایت نافعه
 صفقی بودر یغیر اغاجی اکیوز در هم مصطکی سکرده در هم شراب راقیسی اکیوز
 در هم اجزای اینه سخی اولنوب مجموعی بر قایه قیوب صحن کوشنده یا خود صفقی
 برده برای کامل دوره بعد سوزوب بال کی بر توغری صلیط شتی اولور جفت
 ایدله و وقت حاجتده بر مقدار بوزدن دیش و دیش اثرینه سوریه و اغری
 شکین ایدله مجرور و بونده دخی و حنی سکین ایدله غایت مجرور
 صفقی بودر اندر و فوزی قولغی کوکی و عود القهر و ایرلی کوکی و شب توغری
 سخی ایدوب غسل ایدله و عوزله و حبت ایدوب حاجت و فتنه بر دانه سخی
 اغریان دیش قویله و عود القهر و قیوبه دیکلری قیوبه دخی و حنی سکین ایدله
 غایت مجرور صفقی بودر عود القهر سکرده در هم قل همی و زرنج یعنی پاک
 نجی هر برندن درت در هم کپرا و یاغش شب هر برندن اکیوز در هم توغری
 اینه سخی ایدوب سکرده و صوابیه ایدله و حاجت و فتنه سکرده ایدوب
 اغریس دیشک اوستنه قویله و یا غلردن جزا یاغی و جوز یاغی و قنفل
 یاغی سوریه له و بوطبوغی و انیس ایدله جفت اولد و اغریس دیش سزقیق
 کوکی و کبره کوکی یا خود مرصافی قیوبه در یک نافعه و اغریس دیش بر مقدار
 فلونیا یا خود زریاق و یا خود ستر قیوبه اغری سکین ایدره و دیش اغریسه
 باخاصه نافع اولنلردن یاغش سیله قیوبه بال ایدله و سکرده کک کک کک
 و ایلانه اوتنی دو کوکب دیش اوستنه قیوبه باخاصه و حنی سکین ایدره
ضرر الاسنان یعنی دیشک فاسد سخی بونک علامتی سز اوقی یا خود

این باد چنگ دیشک فاشنی از آله ایدر و زراوند طبعی با خود دفعه طبعی مضه
 انک نافه در و اگر حرارت در اول و سه صندل و کافور سورمک کفایت ایدر و
 بز قطره لعابی سوره را دفع اول و تغییر لون **الاسنان و سیلان** دما و دیشک
 لونی تغییر اولوب زارسی و در باری فتنه سی بونک سببی بریاده زنجار در و بود و
 اولش غلط در و کایچه زیاده لی خب یدن اوج و کوا نافع اولان دو از زید البحر و
 سوکو بوجی قوی و شراب طور طوسی و یا نشس بر طم قوی و یا رس
 و زراوند و شب و مصطکی و اردج قطراتی بوندر در و بود و مرکب دوا دخی نافع
 و مجرب و صفتی بود زید البحر و یا نشس یک بونوزی و حبان هر زدن درت
 در هم یا نشس شب و یا رسا هر زدن یکی در هم حاجی کتاش طور سی بر در هم
 مسک بر جبهه بونوزی سخن ایدوب دیشک سوره را و بونسون دخی دیشک اوج
 جلا ویر و بونونی ملک ایچون ترکیب ایدک صفتی بود زید البحر و یا نشس یک بونوزی
 و حبان هر زدن یا رسا در هم اوج و مصطکی و یا رسا هر زدن بر در هم مسک
 درت بغدادی بونوزی ایچمه سخن ایدوب بر قاج دفعه دیشک سوره را و بونسون
 دخی دیشک فایت جلا ویر و صفتی بود زید البحر و یا نشس یکی در هم حبان و یا نشس
 یک بونوزی هر زدن بر در هم بونسون آخر حبان و یا نشس یک بونوزی
 و نیل دیشی هر زدن یکی در هم سوکر طاشی و زید البحر و صمغ صحر هر زدن بر در هم
 مصطکی اوج در هم مسک سدس در هم بونوزی ایچمه سخن ایدوب دیشک سوره
 و بود و دخی دیشک جلا ویر و بود و صفتی بود زید البحر و یا نشس یک بونوزی
 در هم آن شراب بونوزی در هم بونوزی و عیله تقطیر ایدوب بونکله دیشک بونوزی
 صفتی با و آخر نوت در و جاد و صفتی هر زدن مسک در هم شب او یکی در هم بونوزی
 کلا بونوزی تقطیر ایدوب بونکله دخی او یکی دیشک بونوزی و بود و دخی
 مسواک یکی دیشک سوره مسک دیشک جلا ویر و بود و صفتی بود زید البحر و یا نشس
 ایچ طاشی و حبان و یا نشس یک بونوزی هر زدن درت در هم قد اش قانی
 یکی در هم بونوزی ایچمه سخن ایدوب کلا بونوزی حل اولش کثیرا لعابله بونوزی
 بر من کبی ایدوب فو و دقه مسواک یکی دیشک سوره را و صفتی مسواک
 آخر بونوزی ملک ایچون ترکیب اولش در دیشک بونوزی فایت ایدوب
 صفتی بود زید البحر و یا نشس یک بونوزی بر جبهه در هم دم اخون و در نفل و اخون
 و مصطکی هر زدن بر در هم قد فایه ملک در هم مسک و حبان هر زدن یکی
 حبه بونوزی ایچمه سخن ایدوب کلا بونوزی کثیرا لعابله مسواک بونوزی و بود و

وقت حاجتده استعمال ایدر و مسک در هم غسل یا رسا در هم روح زاج قوی
 دیشک مسک دیش آفرینه قوت در و بود فتنه سی منع ایدر علاج کافور و بود و
 کولی و بونوزی کولی دخی دیش آفرینه مسک فتنه سی منع ایدر علاج کافور و بود و
 دیش آفرینه حاض ایلان مر صلیب دیش آفرینه مسک فتنه سی منع ایدر علاج کافور و بود و
 بونوزی و فتنه سی بونوزی سببی کثیرا منع اولش یا نشس فایه **العلاج** دیشک
 یا نشس اسهال ایدر سببی شک جوقان و غونا غنای دخی دوا ایدر دخی صافی فایه
 شامی قابض صول و اغزینه مضه ایدر و بود و جندار طبعی و یا نشس دیشک
 و نوت کولی قوی طبعی اغزینه بقیه را و بود و دخی دیش آفرینه اولش عفتی
 از آله ایدوب پاک ایدر صفتی بود در غسل او نالی در هم سرکه سکر در هم بخار
 بر در هم شب ملک در هم بونوزی کسین اشد و زنجیه قینا ده و بعد اهل
 و حوزوا و یا نشس یک بونوزی هر زدن یا رسا در هم بونوزی سخن ایدوب ایدر
 اکه ز بعد دیش آفرینه سوره را و بود و دخی فایت مجرب زراوند و ز صافی
 و مصطکی و شب هر زدن برابر الوب و دو کوب اطه صوغانی سرکه سیدله اغزده
 طوته را و سکرلی بیراخی و دیش اونی و صورتی سی بونوزی مطبوخ ایدوب مضه
 ایدر و بود و مطبوخ دخی نافه و صفتی بود زید البحر و یا نشس اونی و قرل اهن و اریک
 افاجیک قوی و هونار یقون هر زدن مقدار الوب ستر ایدر قینا ده را
 و انکله مضه ایدر و بود و سوس طیب بود و دخی بونوزی ایچمه سخن ایدوب
 مر صافی و مصطکی و شب هر زدن برابر سخن ایدوب غسل ایدر قوسیر و بود
 دیش آفرینه سوره را یا رسا فتنه سی منع ایدر علاج کافور و بود و
 بر مقدار روح زاج کلا بونی اغز سوره مسک اغز اغزینه کفایت ایدر در
نقصان لحم الله یعنی دیش آفرینه نقصان اولشی بونک سببی دیش
 آفرینه را آخر حلالی خلطک دو کوب زدن اوج **العلاج** طبعی اسهال ایدر دخی
 پاک ایدر بونوزی مضه را ز اغزینی بقیه را بعد از زینیه ات بونوزی
 ایچون بود و دخی قویه را صفتی بود زید البحر و مصطکی و زراوند و دم اخون
 هر زدن برابر ایدوب دیش آفرینه اکه را و بود و اوج مجرب زراوند و مصطکی
 و زراوند و دم اخون و بود و اونی و دو کوب مسک کولی هر زدن برابر سخن ایدر
 دیش آفرینه اکه را یا نشس بر مقدار غسل و اطه صوغانی سرکه سیدله و شد و بود
 سوره را و دوا آخر کلا بونی مسک در هم مصطکی و مر صافی و کونکله و حوزوا هر زدن
 برابر سخن ایدوب زراوند را و بود و زراوند دخی دیش آفرینه بونوزی

تغش الله و زیاده اللحم و سیلان الدم
 یعنی صمغ

بکشد مده نظیری بود در مجزیه صفی بود در طبع و سبب و جلدن هر زن یکی در هم
زراوند مدخج و از زوت و مرین پیرانی و کل قوسی و آق صندل و صاری صندل
هر زن برین در هم مرصافی بر زن هم ایرسا و طین مخوم و یا شش یک یک بونوی
هر زن بایرم در هم مجدی سخن اولوب دیش انزیه که را اورام **الشفه و فروجه**
والسراط دیش انزیه شیشک و یا به اولق و بنور مرضی اولق بونکرک سبی
مقدم ذکر اولند و بی کبی ماده مؤثره تک اول موضع نصب اول سیده و اول
ماده تک صوت و صحت اولسی و جعدن و لوندن معلوم اولور **العلاج** مقتضای
حاله کوره فان المن و سهل و یکدر و کاتجه دل السده اوله طردن فان الفقه محتاج
اولوز بقده از زینه نوت شری و مرین شری و جوز ربی کبی دوال سور له و کل
واریه طبعی و یا قوط پیرانی طبعی و یا خود سکرلی پیرانی طبعیله اغریه بقیه له و بودوا
ایله مضمضه انک نافعه صفتی بود در سکرلی پیرانی صویوی یکر می لبش در هم کل
صویوی اون یکی در هم نوت شریانی التي در هم کل بالی اوج در هم یک حکا بایرم در هم
بونری بریه فرستد روب مضمضه اید له یا خوقیه قوز و بی صویوی و کل بالی در فقه
یک حکا قیوب بونکله مضمضه اید له یا جالینوس در که صافزا غایبی یا بی بو عشته
غایت اید دوا در و اگر شیشک صوغه سیلی اولور سه میان کوی و انجیر
و کجین کبی حرارتی صندل اولان دوالله مضمضه اید له و اگر یاره بنور
یاره اولور سه قیون اوقی طبعیله یا خوقیه حفت بلوطی اطله صوغانی سرکه سیله
مضمضه اید له و بود در دخی دیش انزیه یک نیمه سنه و یاره له نه نافعه
صفی بود در زراوند مدخج و جلدن و کل هر زن در رت در هم مرصافی و شب
هر زن یکی در هم دار جین و سبیل هر زن بر در هم بونری انجیر سخن اولوب
دیش انزیه که را در دوا در و صطکی و صغ عر و واقیا و حینه التیس هر زن
سدس در هم زاج ابیض یکی نکت در هم مرضی بایرم در هم بونری دخی سخن
ایدوب یاره له و در تک اطباسندن عر و دینوس طیب بود و بی
خوبه اینت در دیش انزیه یک یاره سنه و نیمه سنه و سرطانه غایت نافعه
صفی بود در خرق و زراوند طویل و طویل و یا شش شب و مازو و جلدن هر زن
بایر سخن اولوب زیتون پیرانی عصا سیله یا خود قیون اوقی عصا سیله
در مقدار غسل اید فرستد روب دیش انزیه سور **اراض الفم**
افقه عارض اولک مضر بایند در **الاورام** و **القروح** اغره عارض اولان مضر کل
بی اغره شیش اولق و یاره اوله در بونک اکثر یا داخلدن اولان است بی مضر و

یا خود بغم مالحد و خار جعدن اولان سبی زبده لی و جدلی دوا استعمالند
اولوز و کاتجه محالده عارض اولوز و بونک علاجی سار شیشین علاجی
کبی فان المقدر و سهل و یکدر و آبتاده رادع و قابض دوال قومه
مثلا صورقه اید کل طبعی یا خود بونکرک فلسی و صغ فلسی طبعی و یا خود سکرلی پیرانی
طبعی و نوت شری و جوز ربی کبی دوالله تبیر اید له بقده بود دواله یا بایرم
محل دوا ضم اید له و اگر شیش و اطمیوب ار کلور سه انجیر و کیک طنجیه
مضمضه اید له و قروح لته در ذکر اولان دوالله علاج اید له **القلع**
فی الفم بونک انواعی بود در بعضی طاری کبی اوجن بره جکر اولوز و بعضی
فرزی سولج اولوز و بونکرک بعضی یاره اولوز و بعضی اولوز شیش ریش
این سینه در که قلع دید کوی اغزه و دله اولوز بر یاره در که بولور و انگر
ایجه منتشر اولوب یا یوز و اکثر یا بو عت معصومه عارض اولوز بونک
سبی احتلاطک جیعدن اولوز و در هر خلطک علامتی لونیله معلوم اولوز
مثلا بغم مالحد اولان یا بیض اولوز و صفرا دن اولنک لونی صاری یا مال
اولوب حرارتی و یا بیضی اولوز و سودا دن اولان سیاه اولوز و دمن اولوز
فرزی اولوز و جلدن راضی سیاه اولوز و کاتجه بو عت عام اولوب
اکثر خلطه ظهور ایدر خصوصاً یغور از جوق یا غوب هوا فاسد اوله **العلاج**
اولا واجب اولان فصدیله و سهاله بدنی یا یک ایتکه در یا خود جامت ایتکه در
بقده عت کی ایکن از زینه بر مقدار قبضی اولان دوال و صنع اید له
مثلا کل و ساق و مرین پیرانی و نار قوی کبی دوالری قینا دوب مضمضه
اید له و بونطیوخ دخی اولکیدن قوتیدر صفی بود در مازو و واقیا و جلدن
و قز لجن ربی و شمله ربی و ریاس ربی هر زن بر برابر بونری قینا دوب
مضمضه اید له و بونطیوخ دخی بونطیقه عمل اولد قده نفی زیاده اولوز سکرلی
پیرانی بایرم قبضه قزل همین درت در هم بونری یوز التي در هم صولیه یعنی
انکجه قینا دوب و سوزوب بایرم در هم کلار یعنی در تک شب قیوب
مضمضه اید له و جوز ربی یا خود تازه جوز مقطری اید مضمضه انک بو عت
غایت نافعه و در شک ربی و قنده مضمضه طویل و سردی قوز یعنی
در صافی زیاده اید له و انتها سده جوز تورا و قفل و قرض غایبه قویه له
و بو عت عمل اید روح زاج غایت تجیه اولمش در و قورق مقطری دخی
غایت نافعه صفی بود در قورق ایتکه در در هم نار قوی و جلدن و ساق هر زن

بوز در هم تو نری کفایت مقداری سر کله اصله و ب بعد از این اینه تقطیر
ایده را و ب و منقطک اینه الی در هم شب داوون یکی در هم زاج قریبی قوت
کرار و غم و این اینه تقطیر ایده را و حاجت و فتنه بنیه ایده یا نه یک اونه
سوره را و اگر اغزده اولان سوله را ار کلنوب و شکر اینه بوی تخم و خطی کوی
طبخیده با خود ابوا جگر دی لعابیده منفضه ایده را و تخم و شیلوب یا نه اونه
شکر شربتیله با خود کل بالنی اینه صوبیده ازوب منفضه ایده را و بوز در هم
اغزده اولان یا نه لری اولمنده کافیده صفقی بودر جوز بوا بر تخم در هم و نقل
بر در هم طوطی بزم در هم کلار منی و قزل بهمن هر رذن اینی ثلث در هم اینه
و مرجان هر رذن ثلث در هم تو نری تخم ایدوب کفایت مقداری کل
بالیلله و شکر و ب اقتضا ایدن رله سوره را و سودا دن اولان طلاع
اسوده بوز تخم اونی و تخم اولمش مارو و تو نری بال اینه و شکر و ب
سوریک نفع دره و جمیع نوعه مشترک اولان صلاح اینه تخم اونی و شکر
و مارو تو نری انگه را اما اغزده اولان یا نه وینور یا نه را چون فزک حکم کنده
بلطور سن حکمیک ترکیب ایدو کی صوغ غایت منفا سیده و نافه صفقی بودر
شب درت در هم جگر و زاج و سلوکین هر رذن بر در هم آن شراب اولوز
ایکی در هم شراب روحی سکر در هم تو نری منی کسبجه قین دوب و سوزوب
توصودن بنیه ایده یا خود طاق و یکنی با توب یا نه یک اونه سوره را
بعده کمی سودیه منفضه ایده را و توان حکا سندن اطمینان حکم کنده اغز
اولان یا نه لک جمیعته را یا نه کوکک کولنی یا نه یا خود غسل اینه اینه اونه
با دن الله تعالی دفع ایدو مجرب و محرق زاج سوریک دخی غایت نافه و طبعیده
واجب کنه اجیردن و طوز لوردن و پیر و پیر و بالوق و صوغان
و صر مسق و بر صمد بدن احتراز اینه و تیر و کی قور و قلو آتش و ساق اینه
و انبر بار س اینه اوله و صوبه لردن ابوا و اما و اورد و بالیج و قوتی بیه
و خوشا لردن و تخم خوشانی و ابوا خوشانی استعمال اینه بیه یعنی اغز
بر قوتی بیه بیه اغزده عفو تنی یا نه اولدن اولوز یا خود نواخی داغده
اغزده عفو تنی خلط منسوب اولدن اولوز و یا خود معده ده و ما س ریه فاده
و حمله و طلاقده اولان متغفن غلطک بخار دن اولوز و کاکا بیه یا نه خارده
و فزک حمله و سکر بوط و دیگر کی حمله و ذوسنظار یا نه سوگو سده
و آنی حکم کنده اولان یا نه حارض اولوز خلاصتی یا نه لردن اولنی ظا هر دز

و معده دن اولانی آجلقه مشته اولوب طوق اولد قده حقیف اولمنده
العلاج یا نه دن اولنه یا نه صلاح اینه صلاح اولوز و معده دن اولنه معده
عفو تنی خلط دن پاک اینه محتاج اولوز و معده بی پاک اینه طبعیده
حب افوا یا استعالی غایت نافه و اغزده اولان بدر اینه ایدن
دوازده قنفل و جوز بوا و افاج قانوی قوتی و زرباد و غود و دار جین
و طوطی و اریس و دفته بیراخی و بیریه و اینسون و راز یا نه و کشک و کرا یا
و مرصافی و مسک و صبر تو نری بودر و اولدن را اینه طبعیده کوره جوار شکر
و جلد و قریصه غل اولنه و بوز حب بو حله نافه و اغز قوتی کونل ایدر
صفقی بودر و قنفل و جوز بوا هر رذن بر در هم کل قوتی یکی در هم اینه یا نه
در هم قافله و عود و دار جین هر رذن ثلث در هم قوس غایله سدس
در هم تو نری تخم ایدوب کلایله حل اولمش کثیرا لعابیده جلد ایدوب بر
و این اینه اغزده حکم کنه **اعراض الخلق** یعنی بوز مرضی معکوم اولد کنه
بوز غلقتضا سنده ایکی بوا و ارد کنه بوی هوا کیروب نفس البیجی مجازد بوا
خفوه و قصبه ریه در لک توک محلی رقبه نک او کنده وضع اولمش رختی ظاهر دز
دوری دخی طعام تناول اولد قده معده بیه و اصل اولد بوی مجازد بوا کوری در
نفسیه ریه نک اردنه وضع اولنوب بر او جی فم معده بیه منصلده و تو غزده
لهاته بقیر اولوز بر یا نه ات و ارد کنه زکجه کوچک دل در لک توک محلی
بو غازک سقفنه اصله در کویا خفوه بیه یعنی حلقه بیه رده کبیر قانده بیه
نفس الدقیه هوا تیر بیه کیروب هوا نک صوفلونی بدن آن جگر
اجتمسون ایدر و آلات نفسیه تو قون و تو کیروب ضرر و بیه سنی منع
ایمکنه بیه و اول محله لوزنان بقیر اولوز یا نه کبی چه ایکی ات یا نه بیه
دخی و ارد کنه اوست طرفدن دگ و بنده بشکر دز کویا بو غر کوچک
قولق کبیرد ایمکنه بوز بنات الاذن در لک یعنی لهاته کوچک دل
دید کوری بیه بوز کوچک قولق بقیر اولوز **سقوط الالهاته** یعنی کوچک
دل دو ستمه بیه بونک شبیه بلطی رفیق رطوبتیک اول موضع منسوب اولد
و اکثر نواز لردن اولوز حیا اینه اولوز و حیا سدر دخی اولوز **العلاج** اگر قان
غلبه لکی و ارایس قان الله را یا خود حیا مت ایده را و دماغی پاک ایدوب
زله یا بنده ذکر اولان دوازده نوازی منع ایده را بعده قابض و رازع
شیلرله غزده ایده را مثلاً سکرلی بیراخی و مر سبن بیراخی و کل و صغیر

وزوفا و سرکه بونری قینا دوس غوغه ایدله و یا خود سکرلی بیراغی طبعی جوز بر
و یا توت شرابله غوغه ایدله و یا خود طبعی غوغه ایدله و یا خود غوغه
اتک دخی نافعه صفتی کوره دیش اونی وزوفا هر رندن برابر قینا دوس الی درهم
سکر درهم کل بالی و سکر درهم توت شرابی و توت درهم شب قیوب غوغه ایدله
نوع دیگر سماق اوج درهم جلدن و کل و قوری بهمن هر رندن برنج درهم سکرلی بیراغی
بر قبضه بونری قینا دوس و سوزوب حرسین شرابی و توت شرابی هر رندن
سکر درهم قیوب غوغه ایدله و یا کینوسک بودوری دخی غایت نافع و تجرید
صفتی بود زخام ناز و نوت در و شب هر رندن برابر سخی ایدوب ماصورا ایدله
بو غازه او فله و یا خود بر کوجک قاسغه قیوب کوجک دله بصدره ستر نوس طبعی
در کینه شش شب و طین از منی هر رندن برابر سخی اولنوب کوجک دله بصمتی بزم
مجز در غایت نافعه و بولس طبعی دخی بود وانی مع ایت شد در صفتی بود
نفل و حسانی هر رندن بر درهم شب و مارو هر رندن یکی درهم بود دخی سخی
اولنوب ذکر اونا نگرکی استعمال اولنه و بود و دخی مشهور در کوجک دلیک
دوشمه سینه غایت نافعه صفتی بود و نوت در و سباسبه و هیل جگر دی هر رندن
برابر سخی ایدوب بونی دخی نذکور کی استعمال ایدله و دیشس مارونی سر کیم
باشه یا قوا تمک یا خود بر مقدار دو کلس کونک و زنجیل بونری بر هر طه ایدله و قدیر
باشه یا قوا تمک نافعه و بر مقدار بخدای اونی و کونک و مارو بونری غسل ایدله
باشه یا قوا تمک دخی نافعه و تجرید اولنوب سخی اولنوب کینه بانی شرابله
بو غروب باشه یا قوا تمک غایت نافعه و کینه ایدله و نقل یا خود مضطکی ایدله
توتی و یک کوجک دلی موضعنه رد ایدله و اگر کوجک دله منصب اولان
رطوبت طوز اولوب باره اولدن قور قور سه کل بالی و جوز برنی سوره را یفو
غوغه ایدله و سکرلی بیراغی صوبله بر مقدار جولان ازوب و کل بالی قیوب غوغه
ایدله **اورام اللهاته و قروحه** یعنی کوجک دل شیشوب و باره اولنوب کونک
ششی دم رفقه و یا خود دم بعیندر که کوجک دله منصب اولنوب و استدر اطباء دن
بعضیل صغرا دن و بلغان و سودا دن دخی اولور دیدله و اول شیشه ککی
علاج اولنوب دشل کده باره اولنوب سبب اولور و کونک علاجی سار
اورامک علاجی کبدر اگر بدن متلی اسبه قیبالدن قان ایدله و بعد دل شیشه
طردن قان ایدله اگر قان الغه نافع و اریه اسه دن یا خود اکی کور کله استدر
تجاست ایدله و بعد حقه لینه ایدله استغان ایدله و اگر قنی اولور سه کتان ککی بود ککی

و کیم بغیه و بعد قبضه حقیف اولان دوارله غوغه ایدله و یا شلتوت برنی و جوز برنی
و کشتی نار برنی ککی بودوری بو کتن قوری و سماق طبعی ایدله و سکرلی بیراغی غوغه
ایدله و بو غوغه ایتک دخی غایت نافعه صفتی بود و کل و سماق و جلدن هر رندن
بر مقدار بونری کفایت مقداری صوابله قینا دوس تخینا الی درهم مطبوخه
الی درهم توت شرابی و درت درهم کشتی نار برنی قیوب غوغه ایدله و آخر
سکرلی بیراغی و سغراقی هر رندن بر قبضه کل و حرسین بیراغی هر رندن بایرم
قبضه نار قیوبی بایرم درهم بونری او جوز درهم صوابله نصفی قانجه قینا دوس
و سوزوب سکر درهم کشتی نار عصاره سی و درت درهم سرکه و کرمی درهم
جوز برنی قیوب غوغه ایدله و بو غوغه له بار و در کیم کیم حکا دیکله مع و قدر
اندن بر مقدار قیوب او غوغه استدر دخی نافعه و قوری شرابی و زنجیل
عصاره سی و طبع عصاره سی و افاقا و کله صفالی بونردن قنقی اولور سینه
عسل ایدله غوغه ایتک نافعه و حرسین بیراغی جفت بلوط ایدله قینا دوس غوغه
اتک دخی نافعه و بودوری دخی ایتک نافعه نار قیوبی و مارو و قوری سکرلی
بیراغی و کله صفالی هر رندن برابر سخی اولنوب ماصورا ایدله بو غازه او فله و
ستر نوس طبعی تجرید ایدله و غوغه بود و سکرلی بیراغی و زوفا هر رندن
قبضه لطیفه میان کوی اکی درهم کشتی نار قیوبی و سردی قوزه لغی و جلدن هر رندن
بر درهم شب بایرم درهم بونری او جوز درهم صوابله نصفی قانجه قینا دوس و سوزوب
هر در درهم کل بالی و حرسین شرابی قیوب غوغه ایدله و شیشوب انتها سی و شیشه
غوغه محلی دوار اضافه ایدله و شلتوب ایدله و کلیل ملک و طوق اونی و بوی ککی
و خطی و ابه کچی و ایرسا و زوفا و تجرید و حسانی و کونک بونردن غوغه ایدله و بو غوغه
دخی نافعه و خطی کوی اوج درهم بنفشه و قورقنزار به هر رندن قبضه لطیفه حقیف تخین
و ابو جگر دی هر رندن بر درهم بونری یوز درهم مقداری صوابله طبعی قانجه قینا دوس
و سوزوب سکر درهم توت شرابی ضم ایدوب الی غوغه ایدله و اگر کانه ک
صود و سی اولور سه بو غوغه به بر مقدار بوق اضافه ایدله و بولقونی دخی بایوب
استعمال ایدله و صفتی بود و ایرسا اکی درهم میان بالی برنجی درهم بایرم
درهم کل بالی سکر درهم نبات سکر کاون الی درهم بونری رسم اوزره لغوق
ایدله و یا کینوس بر مقدار سخی اولنوب بوری و حسانی بی غسل ایدله و قدیر
کوجک دله سوزوبی غایت مع ایدله و اگر شیشه اغری اولور سه و جی سکن
ایکون غوغه به حقیق شش قیوبی و ککی قویله و اگر قنی اولور سه کتان ککی بود ککی

وایر سا وایجر و عذاب و کیک کبی پوشا و کبی شیلله غوغه ایده له و شیش
دشد که نصکره بال صوبله و قیون اونی طنجیله و کینه عصاره سیمه غل ایوب
اوزرینه فور و دچی دوار که له و اگر یاره متعفن اولور سه زیاج کبی و شب صوبی
کبی یا فچی دواره محتاج اولور اورام **القولین** و قروما لوز قنده شیش لولنگ
سیبی کوجک و لک شیشک سیبی کبیر و یاره اولنگ و دخی سیبی اول شیشک
دشک سدر و کاهجه شیش یو عینک دخی حدی خطک انصا بندن یاره حادث
اولور بونک صلاحی مقدم ذکر اولند دخی کبی قان المقدر و سهل در کدر و ورم
لهاته وضع اولنان دوار دن بوکا دخی وضع ایده له و خارجدن یو غازی یادم
یا عیله و یا سوسن یا عیله و یا خود یا بادیه یا عیله یا عیله له و یا بادیه و خطی و الحیل ملک
بر نردن قینا دوب بو غازه یا قوا ایده له و تازه تره یا غنی انک ایجیلله بو غازه
اور من نافدر و اگر شیش قنی اسیه داخلون مرهی قویه له و بوجادی قونی دخی
نافدر و صفی بود و ایه کوجی و ایه اونی هر ریدن اونی درم زعفران سدس
درم بونری کفایت مقداری تازه تره یا عیله یا قوا ایده له و آما شیش داخلوب یاره
اولور سه نوت شرایله غوغه ایدوب بود و اونی ایده له و صفی بود و کل رتی و سماق
و لختور و عصاره و غسل هر ریدن برابر ایدوب یاره یه سوره له و بر مقدار زردی
براری ایر سا ایدوب بال ایدوب سورمک دخی نافدر و بو عیله خرا الکلب
ورما و خطا طیف و یا شیش قنطرون بونری بال ایدوب سورمک با نخاضه نافدر و لایق
اولان کسکین دوار له حدی کسکین ایدوب اصلاح ایدوبی شش کثیر اونی و غوغه
کبی دوار اضافه اولور سه سدس طیب در که بود و زردی و زردی و بو عیله قایت
نافدر و صفی بود و زردی و درت درم شش بر درم جلندر و در صافی هر ریدن
کسکین سدس زعفران سدس درم بونری دخی ایدوب یاره یه که له و یا خود و غسل ایدوب
سوره له و بود و اونی رقیق دفعه ایدوب نصکره بونری کسکین درم شش و کسکین درم
شبا اضافه اولنه **العلق و الشوک و العظم** بو غازه سلوک یا شمشق
و یا کین و یا خود کک طومق بونک صلا ستری ظاهر در اما بو غازه سلوک
یا شمشق لایق اولان کسکین و یا غوغه را انکدر مثلا خردلی سر کیده قینا دوب
غوغه ایده له یا خود و ک اونی و یا خود یعنی قینا دوب غوغه ایده له و سکوت عصاره
غوغه انک با نخاضه نافدر و صبر و غار یقون و یا بوج فی و غوغه فی و یا بوج
بونردن نفی اولور سه غوغه انک نافدر و بود و درم دخی سلوک و یا صوبه غوغه
نافدر و صفی بود و سدس و یا بوج و غار یقون و جوک اونی هر ریدن برابر ایدوب

لین عصاره سیمه و صلد و زله و بود و صدن جوک اونی طنجیله استعمال ایده له
اگر سلوک دوشد که نصکره قانی دینه سه سماق و یا رقیق طنجیله غوغه ایده له
و بر مقدار جلندر و کونک و قداسش قانی بونری دخی ایدوب عیله بونردن
اما بو غازه و کین و کک دور دنده مناسب اولان بود که قلیله یا غنی است صوبی
ایچره له و یا دم یا غنی و تره یا غنی بونری ایه صوبیله ایچره له اگر بونریله مقصود
حاصل اولور سه او کسکی حرکت ایدوبی ایچره له و شش کسکین کبی اگر بونکله
دخی بونر سه انصاج ایدوبی سیدله محتاج اولور سه شش ایچره کبی و خطی و بوی غنی
و کتان غنی و تره یا غنی و طاق یا غنی و سوسن یا غنی کبی دوار ایده له **الخفاق**
بوبر شیش که بو غازه اولان عضلاتکه بالی ازیدر ایده اولور اولور و دخی
صدور تده یا نفس ضیق اولور و یا بو طعنه کوج اولور و یا خود هم نفس المت
و هم بو طعنه کوج اولور و بو خفاق درت درم اولور و درم بو غازی ک
داخلده اولان عضلات تده اولور و یا بونجه مستانخ ستمیه اولور و یا بونجه
خارجده اولان عضلات تده اولور و یا بونجه بار استانخ ستمیه اولور و یا بونجه
عضلاتک خارجده و داخلده اولور و یا بونجه کینایی درم و معضای
خفاق کبی و یکدر و در دخی نفس و خدا مجاز لیک برنده اولور و یا بونجه
بار اکیناهی در له و بو خفاق بعضی حقیقی اولور که ذکر اولند و بعضی غیر
حقیقی اولور و بو غیر حقیقی اولان لهاته بونری ک شیش لایق عارض اولاندر
و بو خفاق دن شدید اولانی را خرد و حقیف اولانی سیدر و قورقور بونک سیبی
یا کز قاندر اولور و یا صفر ایدوب قارشق قاندر اولور یا جمیع بدن اولور
و یا دما فدن نازله طریقیه اولور و یا ماده نک اولور و معضای منصب اولور یا دفع
طریقیه اولور بویه اولان ظاهر در و یا جذب طریقیه ایده شش بو غازه
بروجع یا خود سور زیاج حار بونور اول سیمه ماده اولور و معضای جذب اولور
و اکثر خفاق کینه و معضای عارض اولور مسن آد مرده و شو ایده
و حادث مرده از واقع اولور و یا خرا جلی بارد و در لیک حرارتی دخی از
اولد و غنند و کاهجه بونک سیبی خارجدن اولوب اکثر خلقده واقع
اولور و کسکین و یا زما تده اولور دخی کبی و کاهجه حاران طریقیه حیات عقیده
اولور بویه اونی را خرا اولور **العلامات** خفاق حقیقینک و قنی شیش و غنند
علامتی کوجدر لکن اطباء دیریکه هر بار که نفس و ارا کین شدید حرارتی درم
نفس دار ای خصوصاً که ناس بینده و قوی دخی کثیر اولد و بوندر برجه خفاق

حقیقی اولدوغنی معلوم اولور. و سؤل خاق که نفس مجوسنده اولنه علامتی نفس
زیاده ضیق اولوب ککن یو طمغه قادر اولور. و سؤل خاق که مجرای اکله اولنه
علامتی یو طمغه ککن اولوب و نفس دخی بر مقدار ضیق اولمقد. و سؤل خاق که
هم مجرای نفسده و هم مجرای اکله اولنه یو طمغه و نفس الحق ککن اولور. و بیه اولنی
رازه اولاندر که خاق ککی در راه و اگر خاق صرف قاندر اولور سه علامتی دلی
دویرنی و کوزنی قزل اولوب طراری قبر مقدر. و اگر صفراوی قاندر اولور سه علامتی
حرارتی زیاده اولوب دلی صفاری اولمقد. و صغیری اولوب اغری آبی اولمقد.
و اگر بطنی قاندر اولور سه علامتی حرارتی و حامی شدید اولوب دلی بیاضیه مایل اولمقد.
و وجعی و صومر لغی از اولمقد. **العلاج** اولان قان المقد. زیرا بولمقد الزام اولان
توقف اولمقد. همان قان المقد. سحر توش طیب در که اگر طمغه لقی
بولور سه اولان قیفالدرن و یا بیشتر کدن فصد ایدره. و اگر طمغه زیاده طمغه اولور
انکیمندن دخی فصد ایدره. و اگر اغری بر طرفه ایسه خلافتدن ایدره. بقدره
اغری طرفدن ایدره. و اگر اغری یکی جانیده دخی اولور سه ابتدا صباغ جانیده
ایدره. زیرا قانک معدنی و منعی اولان حکر صباغ طرفه اولمغه ابتدا صباغ علقان
المق مناسبتد. و اگر با سور قانک و حیض قانک احتباسندن اولور سه
اقلبدرن بعضی صافندن فصد اولمغه. و ایه اولدیر. بونده نظر واردر
و بعضی قولده طمغه فصد اولمسون دیدیر. لکن حق اولان بودر که اگر عرض
خفیف اولوب هلاک خونی اولور سه سوز اوکی ریزد. و اگر عرض شدید
اولوب هلاک خونی اولور سه سوز فرقه تانیه نکدر. و ایکی فصدک هرری بوندر
وقت دارد. یعنی ایکی فصدک جینده تاخیر لارندر. و ضرورت فتنده قولدر
قان النور. اگر چه حیض قانی و با سور قانی سیلان ایدر سه بیلد. زیرا قولدرن
قان المق نفس مرضه قریب اولان موضعدن ماده بی از التمقد. و خصوصه
اقلانک حیض قانی افرکن قان المذن احتراز لارندر. خصوصه قولدرن اولنه
دیدر که التفات اولور. و جالینوس در که بوندر صند و سونوخوس در که کوری
حماده غلیل با بنجه قانی اتمق کدر. و حکما و یونان دخی جالینوسک بوقولنه
تبعیت ایشدر. اما اسلام حکیمای و فرنگ طیبیلری خاقده بویله فصد
اولمغنی معقول کوریدر. زیرا خاقده نفسک ضیق اولمسی بوندر سه فصدده
مانعند. زیرا چون که فصد سبیل اولان با یغلق ایله ضیق نفس جمع اولسه
علیایک جلا کنه سبب اولور. و دیدیر. پس بوندر اولورنی هر فصدک جینده

بش ساحت مرور اتمک لارندر. و دیدیر. خصوصه علیک هلاک خونی اولور سه قان
المنک ارمسند. تاخیر ایدوب قانی تدریجیه اتمق اولی در تخی شیخ حسین
در که اگر تاخیر ککن ایسه ماده نفیج بولمغه تاخیر ایله در فتنه در که اگر ماده بایک
قاندر یا خود صفرا ایله قاندر اولور سه بطنجه تاخیر ایتمک معضای بوندر. اما
اگر قان غلیظ اولسه و غلیظ خلط ایله قشقرق اولسه بطن و سوداکی و غلیل
اوزر نیه هلاک خونی دخی بوندر سه اول وقت ماده نفیج بولمغه تاخیر اولسه بوندر
نکتم شیخک دخی تاخیر ککن ایسه دیدن حرادی بودر. زیرا ماده نفیج بولورنی
تقدیر جه بدنی پاک ایتمه ابلعند. و لایق اولان فصد اولور ککن طریکی کوجیک
دلیله از زیر آدیمک رقیقی حیضوب غلیظی بدنیه باقی قالور. و یکده بویک
دلیله از زیر آدیمک ضعیف قلوب غشی یعنی بالیق کوزد. و اگر قان المغه
مانع اولور سه بالدر لردن و یا بویک کوره محاذی ارفندن و یا خود بازو ک
ایچ باندن حجامت ایدره. و هر هنک اخطا طی وقتده مرضه قریب اولان
عضودن مستفاد ایدره. مثلاً دلی التند کی طمغه قان المق کبی و حکم التند
حجامت ایتمک کبی. و بولمقد سهیل دریده اطبای اختلاف ایدر. و هر هنک
ذاهب اولدوغنی بودر که اگر قانده خلط رودی وار سه بوندر هنک ایشدر. سهیل
ویرمک جائزدر. و دیدیر. جالینوس حید البر اسمیه سنی اولان کتابک اون
در دخی مقاله سنک سکرنخی باینده در که بر خاق اولمش آدمن صباغ
قان الدم بقدره کوردمک و بیلده شیش وار دلی اغزند طمغه حیض بیلدک
قانده قارشق اخلاط وار اختتام وقتده سهیل ویردم عرضی خفت
بولوب حالی خوش اولدی. و حکیم اسکندر یونانی در که بر خاق اولمش حسیه
ولدم. قولدرن قان الدم بقدره دلی التند قان الدم عرضی خفت
بولدی. و حالی اوکی حالندن تفاوت ایتمدی. همان توقف ایتموب محمود
بر شربلک اریه صوبیلد ویردم بر قیاق مجلس اجابت ایش ایشی صباغ کوردم
عرضی خفت بولمش و عیشی انیمش بوندر نصکره بر دخی قان الدم اول
مرضدن خلاص اولدی. حکیم زبور در که بوندر علاجی حوق کسه ره بوندر الدم
جمله سی خلاص اولدیر. پس بوندر صواب اولدی بندخی کندوبه بوندر علاجی
قانون معتد قلدیم. و اطبای و مشاخرندن اسلام طیبیلرک بویکری
و فرنگ حکیملرک اکثری ذاهب اولدیر. که بولمقد ایشدر سهیل
ویرمک جائز کوریدر. بلکه بوندر نصکره ویرد. و سار اورد. ویرمک کبی

شکلات انجلب و ذات الریه کی با شکم است و ابقراط فصوله بویله افاده شد
سنگار یونس طبیب و بوقیر در رکه اگر عرض یک شدید اولوب و ماده حرکت
اولوب قلب کی و قلب اطرائی کی عضو ریه انصبای خون اولور سه سبیل
در یوز ماده نیک نضیجه منتظر اولور اگر چه مجاز در غای اولور سه دخی برضی ملاک
تستیدن اولی در اما عرض شدید اولور دخی صورته نضیجه منتظر اولور قانوق فاضله
نکتم ابقراط فصوله ذکر ایلدو کندن فم اولان بود و فقیر در یک علیل طبع
اختلاف کی و خیار شنبه بالی کی و بنفشه مکرری کی و وار یک صوبیل قدرت حلوانی
و سخت کی حقیف سهل و یرمه بلس یوقدر بک منع اولان قوی سبیل در
بقراط و جالینوسک و انرک و قنده اولان اطباء نیک اکثر استعمال ایلدو
محموده و خرق و خنظل کی قوی سبیل در و یوز ادویه حاره دن اولمغه اولی اولور
مکن اولور دخی مرتبه بوشلی دوالی ترک ایلدو خصوصاً حاضک ابتدا سنده اولور
و اطباء نیک سهل و یرمه عادتری صبا حله و یره کلس در لکن یوز حنده طبیب
توقف ایتیموب نه وقده مکن اولور سه سبیل و یرمک کرکدر اگر چه کیمه دخی
اولور سه و یره ل و بوقیر ایچون مناسب اولان سبیل خیار شنبه و یوز
و کل مکرری و بنفشه مکرری و راوند و بستان سجونی و دایق لقیقون کی حقیف
سبیل در و آونوز در هم کل مکرری اولور اتی در هم هندیا صوبیل ازوب و یره ل
یاخود اولور اتی در هم قدرت حلوانی طاق صوبیل و یار یک صوبیل و یره ل
و یاخود بر یحق در هم راوندی فواکه صوبیل و یره ل یوز دخی نضیجه اولور سه و یرمک
مناسب در و غایت نافعه و قدرت در هم یوز فظونا معونی فواکه طبیب
و یرمک دخی نافعه و اگر بلیغ غالب اولور سه سکر در هم خیار شنبه بالی و بوقیر
غاریقون و بر مقدار دارچین و شراب و یره ل و اگر ماده نیک سودایه میلی
اولور سه قدرت حلوانی سنا کی و یره ل و یز اسنا کی نیک فعلی سرعت
و بطوره زنجبیلک فعله موافقه و اگر حاضک بوغاز ندن برشی تجویب
بقارودن دوا و یرمک مکن اولور سه حقه متوسطه ایلدو اختقان ایلدو حقه
متوسطه نیک صفی بود و ایه کوبی بیراغی و یا شقان و قنطریون صغیر و بر نسکنی
هر رذن بر قضا بونری ایلور در هم صوابه نضیجه قانوق قینا دوب و سوزوب
این سوبه نیک سهل کل معونند درت در هم دایق لقیقون درت در هم
طالی سکر در هم بنفشه باغی اولور اتی در هم طور در نیک بونری حاد و یره
اختقان ایلدو حقه آخری نه اولور کی اولور قینا دوب سک ن در هم مطبوخه

سکر در هم بستان سجونی و اوج در هم دایق لقیقون و اون ایکی در هم بنفشه باغی
در مقدار طوز قیوب اختقان ایلدو و بوقیر نیک ابتدا سنده استعمال اولور
مخصوص راجع غرغره و لعوقل و اردر حکما و نماندن متقدیم اولور دخی
جوق دوالی ذکر ایتیموب لکن بعضی نیک طعمی کریم و بعضی خشونت و یوز
دخی زیاده ایلدو و بعضی سنده دخی سمیت اولوب غرغره ایلر کن بر مقدار
معه به و اصل اولمغه بدنه ضرر و یردو کندن جالینوس جو غنی ترک ایلدو
تجربه ایلدو نیکه درت دوالی اختیار ایتیموب اولور لکن یوز غرغره درک صفی بود
ساق اوج یوز تازه اولور سه سبیل ایون یوز بونری قینا دوب و سوزوب و قن
حاجته غرغره ایلدو لکن بعضی قوت عصا به سی بیک ایلور در هم غسل ایلور
در هم بونری بونری مرتبه قوام و یوز بعد حاضی ایکی در هم قورق بی
در عفوان هر رذن بر در هم شب اوج یحق در هم بونری ضم ایلدو ب حفظ ایلدو
اوج بعضی بوکر کن عصا به سندن قوت عصا به سبیل عمل اولان ترکیب
خوبی عمل اولور در دخی تازه جوزک بیل قوغنک عصا به سی الیوز
در هم غسل یوز در هم قوام و یوز حفظ ایلدو لکن یوز اولان درت
تو حله درت رکن کبیر اما اطباء متاخرین تجربه ایلدو بعضی دوالی دخی
زیاده ایتیموب درک اول دوالی بو مختصره ذکر ایلدو لایق اولور اول
دوالی قاض اولور کل و سبیل و شک حال و مازو و حلال و قورق
ربی و جلد در اما محلل اولور انجیر و یک و زوقا طبیب کبیر و استعمال
اولان دوالی قنطریون و افاج قانوق کشی و سکر لی بیراغی طبیب
و عصا الراعی و قیون اونی و خطمی و بوکر کن بیراغی و افاقیا و نیک صفالی
یوز در و یوز دوالی حله مناسب اولان شیلر اختیار اولور و یوز غرغره
دخی حاضک ابتدا سنده غایت نافعه و صفی بود و خطمی درت در هم باغش
شب ایکی در هم بوکر کن بیراغی بر قضا بونری قینا دوب و سوزوب سکسان
در هم مطبوخه سکر در هم سبیل شرابی و اون ایکی در هم کل بالی قیوب غرغره ایلدو
و یوز غرغره دخی خاق ایچون نافعه و صفی بود و سکر لی بیراغی یازم قضا کل
و خطمی بیراغی هر رذن اوج بر یحق مقدار جلد و ایوا جکر دی هر رذن بر در هم
بونری یوز ایکی در هم ایه صوبیل طعمی کلسجه قینا دوب و سوزوب سکر
در هم جوز ربی و سکر در هم قوت شرابی قیوب غرغره ایلدو و یوز غرغره دخی
محبور و صفی بود و قیون اونی و سکر لی بیراغی هر رذن بر قضا کل و نار قیون

و قوی قوی غنی و سحر آتی غنی هر زدن یکی در هم تو نری قینا دوب و سوزب یوز
در هم مطبوعه نوت سزای و جوز بی و نار عصاره سی هر زدن اوان اکثر در هم
یوزی قیوب البی غرغره اید له و اگر بو غارده اغوی اولور سه بعضی غرغره له
میان کوکی و غناب و قزل اوزم ضم اید له و اطباء متأخرین بعضی مناسبت
اولان غرغره له پنج حکا قومنشی غایت اید له و اگر بو غارده اغوی صوبنی بوکونه
عمل اولند قده عظیم فائده سی دارد در صفتی بودر قیه قوی غنی عصاره سی یوز در هم
سحق اولمنش نوتش در درت در هم تو نری اینیق اید له قطره ایدوب سخت
و قنده غرغره اید له و اگر تریه تقطیری ممکن اولور سه بر در هم نوتش دری غرغره
عصاره هم حل ایدوب غرغره اید له و بر قاج عدد دظنک صوبنی بر مقدار
قیه قوی غنی اید دو کوب عصاره سی غرغره اید له و قوی غنی غایت نافعده
و اگر بو غارده حرارت و یوست اولور سه میند با صوبنی از شش خیار شنبه
بالیل غرغره اید له و یا خود انبر بارس کوکی قینا دوب غرغره اید له و یا خود
ارپه صوبنی سر کیکه و سدیوب غرغره اید له نافعده معلوم اوله که اطباء
بو صله دوا قومه اختلاف اید یز بعضید دید یز که اورامک ابتدا سنده
رابع قونق قونق و قاعده اولد و غنی بیان اولند و غنی محله استن اولوب
مکر که درم عضور شک دفعیون اوله اول وقت رابع قونق مناسب
دکله و دیکله کندن ناشی بز غنی تو حر شک ابتدا سنده رابع قونق و درمک
دماخه رجوعی خوشن اولور غنی جائز کور غرغره بلکه مناسب اولان نانه سود
و غناب و میان کوکی و ابر کوبی و بنفشه طبعی و تو نری منالی معتدل اولان
مخللات و ملینات اید غرغره اولنمقدردید یز و بعضید غنی مطلق اورامک
ابتدا سنده رابع قونق اصل قاعده در اگر رابع قویوب مرغی و محمل دوا
قونق ماده ملک انقباضه کسبیه و شیش زیاده اولوب نفس الغنی منع تبسید
هلاک علیل سبب اولور دید یز و تو ای فرقه اگر جالینوسک کلامنی تامل قیو صله
دوان نه امر اید و کنی تعقل ایله له و فقیهین غرغره شمشه لری زائل و دعوائی
باطل اولور دی زیا فاضل جالینوسک خنق ایچون اختیار ایدوکی دوا له
حرارت و برودتده اعتداله قریب اولوب رذعی و تحلیل معتدل اولان غرغره
و خوشک تریه و قنده مقدم ذکر اولان رادعات اید محمل دوا استعمال
اولور و مثل بنویقه و جاشا و صغره میان کوکی و بابا دیه و اکلیل ملک
و بوی غنی کبی و بو غرغره تریه و قنده غایت نافعده صفتی بودر میان کوکی و قزل

اوزم هر زدن سکر در هم خرما و انجیر هر زدن درت در دخی غنی و بوی غنی هر زدن
ایکی در هم ارپه و بنفشه و بابا دیه هر زدن او جو بریق یوزی صوابه قینا دوب سوزب
اون التي در هم کل بالی و ایکی در هم قرننج کولی و بر دنگ زعفران قیوب غرغره اید له
و بو غرغره دخی نافعده صفتی بودر زوق و قونج و بنویقه هر زدن یازم قینه اوزم
سکر در هم میان کوکی اوج در هم یوزی قینا دوب یوز در هم مطبوعه سکر در هم
سکنجین و التي در هم نوت سزای قیوب غرغره اید له و اگر بو غارده وجع اولور
بو غرغره اید له و جعی تسکین ایدر نافعده صفتی بودر یکیک و کتان غنی یوزی
قینا دوب مطبوعه بر مقدار خیار شنبه بالی و بر مقدار بادام و برودر بارده تحلیلی
قیوب غرغره اید له و بر مقدار انک ایچنی سودله قینا دوب غرغره ایچک و قرننج
کولی بال صوبیل غرغره انک نافعده و خار جدن وضع اولنقی دوا له سوسن باغی
و طوق اونی باغی شمشه و قرغره دو کولی بالله قونق نافعده و کوهر هم دخی
نا فعدر صفتی بودر صغره غری و کثیر او اوج کردی هر زدن ایکی در هم بو نر کلامه
اصلمنش اوله طوق باغی و تره باغی هر زدن بر در هم قرننج رسی یازم در هم
ایر سا باغی و بابا دیه یا غنی کفایت مقداری اوله یوزی در هم ایدوب طشیدن
بو غارده سوره له و بو هر هم دخی مجرب در صفتی بودر قرننج کولی و خراکلب ایض و خرا
حمام هر زدن سکر در هم طوق باغی درت در هم ایر سا و بابا یوز هر زدن یازم
در هم سوسن باغی اونی ایکی در هم کفایت مقداری بال صوبیل هر هم ایدوب خار جده
طله اولند و بو ضمادی ایچک دخی مجرب در صفتی بودر ارپه اونی و اوزم بالی هر زدن
اون التي در هم خلی کوکی قوی سکر در هم یوزی دو کوب کفایت مقداری
لعلو بادام یا غیلله و سدیوب یا قوالیه له و خفاک آخره ارپه اونی سکر در هم کتان
تختی لغابی و خلی غنی لغابی هر زدن درت در هم بابا دیه یازم در هم یوزی اوم
یا غیلله جمع ایدوب طشیدن یا قوالیه له و قرننج یواسی یا قیسی دخی خنق ایچون
غایت نافع و مجرب در صفتی بودر قرننج یواسی سکر در هم بقله اونی اونی التي
در هم بابا دیه یا غنی و سوسن یا غنی کفایت مقداری اوله یوزی یا قوالیه له و دیا
مرهمی و اکلیل ملک یا قیسی دخی غایت نافعده و خیار شنبه بالی یا بابا دیه
یا غیلله قونق نافعده و شیش داغیلوب بموشا نفعه محتاج اولور سه تازه طشیدن
صحتی سودله یا خود انجیر طبعیله و یا خود خلی و غناب و خرما و اوزم طبعیله
غرغره اید له و بو غرغره شیشی بموشا نفعه مجرب در صفتی بودر جکر دکنس اوزم سکر
در هم میان کوکی درت در هم انجیر شیش عدد خلی غنی ایکی در هم ایا جکر دکی

ز در هم بوزی قینا دوب بال صویله غرغره ایدره و بون شیش موشاوب کند و لوکندن
 و شلوایه بر مقدار خردلی بال صویله قینا دوب غرغره استه لره تا خود کوکری چینی
 بال صویله غرغره استه لره و شیلور و گامیجه آتله و شیلور تا خود قوری و اچی می بو
 دخی و شیلور اریک آتله یا کز بال صویله غرغره ایدره که یا یاره لی یک ایله لره بقیه قون
 اونی طبعی غرغره ایدره لره صکره سردی قونده لغی طبعی غرغره ایدره لره و یاره ده اریک قلوب
 یک اولد قده کلارینی ایله غسل لعوق ایدوب استعمال ایدره تا خود کلارینی و قرصانی
 و کونک هر یزدن برابر دو کوب باله فرسیدوب آتله بو خاک ایچنه وضع ایدره لره
 و کهر مشق افاجندن بر قاشق یاوب طعامی انگله یک و کهر مشق افاجندن یا نده یله کور
 و قوروش سیلان باشی بوینه آصوب کورک و قورک قصبه الریه سی یعنی بو غور تلخی
 قورده ب و دو کوب بر مقدارینی بال صویله ایچک بو غرغره خاصه خنقه نافع اولان سیردر
 و خنقه مبتلا اولان که بر دانه قرنیغ و اوروسی یسه بر سینه دک خنق اولدور قنغ
 کولی ایچک دخی افغدره و سموکلو بو چکی کولی و نیچ کولی ایچک دخی بالخاصه نافذ
 و قونوز دینی ایچک و کورک دخی بالخاصه نافذ و غذا اردن اریه صوی
 شکره استعمال ایدره و برور باره سخلینی و یا اوزم صوینی شکره استعمال ایدره
 و یچ صوی و غیرت میرطه صاریسی استعمال ایدره و آبتر سزدن بنفشه شربی
 و حاج قاونی شربی و بال صوی ایچه لره اگر بو غازدن طعام و شراب بحر سه
 ابتدا امعادن تغلی اخراج ایدر کجی احتقانه احتقان ایدوب بعده یچ صوی
 و میرطه صاریسی و شکر تا خود بال بو نرله احتقان ایدره و بو احتقانه بزمه قوت
 در وجه صفوت و ریجی بعضی جواهری معجوندن بر مقدار قوسه لره دخی اعلا
 اراض **قصبه الریه** یعنی آق جگرک بو غور تلخه عارض اولدور مرضلر کاهیمه قصبه
 رییه سور مزاج حار و یا سور مزاج یارده عارض اولور، ماده ایله اولور و ماده نر اولور
 بنی اولور و یا خار جدن اولور و با شدن ایند اولور و یا معده و طحال کی اعضا
 سافله دن بخار صعود اید و کندن اولور و بو سور مزاج سببیه قصبه رختوت
 یعنی سرتک و یا الم و یا خود او کسورک عارض اولور بو یک علامتی عرضلر دن
 معلوم اولور و یبوکت و رطوبتدن دخی اولور **العلاج** سببی ازاله ایدوب
 مناسب اولان سببیه مزاجی تعدیل انگدره و اگر صحتدن اولمش ایسه بنفشه
 شربی و کل شربی و فنی صوی و بر فظونا لعابی استعمال ایدره لره و اگر صوفدن
 اولمش ایسه اریس معونی و زوفا معونی و زوفا شربی استعمال ایدره لره و طبعی
 بو غازنه قسط یاخی و اریس یاخی سوره لره و اگر رطوبتدن اولور سه باله زوفا طبعی و یا

و قبح شایسته و مستحب

معجون و یا ربوز معجون ویره لزه و اگر بوسیدن اولور سه نفشه شرای و غناب شرای
و عرق سوس شرای و ربوز بارده مستحلی ویره لزه و خارجدن نفشه یابی و طنوزم
یابی سوره لجه **الصوت** و **خشونة القصبة الریه** یعنی سس طنوزم سه درزه
بو یک سببی عدلی و یا طوز لو خلطک بو غازه دو کلمه سندن اولور و کا پیجه کشیو
و جوز معدن و تونزدن و تونزدن اولور و یک جاغ معدن و یک صوق صو
ایکلدن اولور و کا پیجه حار زده بر عدلی بخارک قضیه ارتقا عندن اولور خشونت
و درد بجه حارض اولور و کا پیجه جذام کبی و عرض افزینی کبی یا ره فر صندره عدلی
بو یک علایقی ظاهر در **العلاج** اول عضوه مخصوص بموش ایچی دوار و درد شل
نش و کلایینی و طنوزم و **فستق** و خرما و انجیر کبی بونزدن استعمال ایلیه (معجون)
کثیرا معجون و غناب شرای و دیا قودیون که خشی شش قبونی شرای دیکد و میانه
بالی و میان شرای و آب سوسینک لعوق بونزدن قضیه اولور سه استعمال انک
سسی آجر و جاکینوس حکیم بو علت ایون جوق دوار ترکیب ایتشد لکن حالا
استحالی قلیل اولد و عندن بر انری ذکر ایلمک و تر کیدندن مستفا اولان
شی اوج اهره راجد ره اولکسی شول دوار در که معتدل و بموش ایچی اولوب
بو غازی انجمنیه مبتلا نش و قرو اوزم و خرما و غناب و بادام و فستق و کثیرا
و صمغ عربی و بز قطن و ایا جگر دکی کبی و انجمنی شول دوار در که انده قبض ظاهر
اولیه یعنی عضوی صغیه مبتلا شر و عسل و نیز شکر و بالدری قره و انجیر
و غناب شرای و نفشه شرای کبی و انجمنی شول دوار در که انده قبض و تحلیل
و حلا و حدت و تخفیف اولد مثلا زوق و خاشا و ایرسا و اصرغان کنی
و آبی بادم و دار چین و تره منقی و کونلک و مر صافی و بوجق ادنی کبی پس بواج
اخره ذکر اولان دوار دن طبیبک رائی و نصرفنه کوره و فصل و شراب و حبل
یا بلوب استعمال اولد و بو لعوق دخی بو خاک خشونته و سس بو عکسه
غایت نافعه و حقیقی بودر عدلی کوکی قبونی سکر در هم عرق سوس و شکر بحال
هر رندن درت در هم و داوزم و غناب و سبستان هر رندن اون عدد
نفشه عکلی و ابه کوچی عکلی و قبونی حقیق اریه هر رندن قبضه لطیفه خیار و قاقون
و قارور و بقیجک دگری و ایا جگر دکی هر رندن اوج در هم بوزی کفایت
مقداری صو ایله قینا حب و سوزوب و نیز شکر ایله لعوق ایله و بر
مقدار بز قطن و ایا جگر دکی و کثیرا بر حقیق ایله اوزم صونیک ایچنده
اصلدوب حقیقی اغزه آلوب صق صق آنه سه سبی آخیره غایت نافعه

نفس القصبه یعنی بوغور تلک طار اولسی چونک سببی قصبه ده شیش اولمقد
و بار غلط خلطک منصب اولمقد و یا خود خار جدن برشی واقع اولمقد یعنی
برشی تناول ایدر کن بوغور نه طور معتدز چونک علامتی ظاهر در و خلط خلطک
انصبانیدن اولنک علامتی نفس طار اولوب صق صق او کسور مکرر و تو
خلطک ابتدا سنده علامته موافق اولمقد و بر بو غلته انتقال ایدر **العلاج** بوغور نه
شی طور بدن اولنک علامتی او کسور و بی شی در و ب او کسور حله جگر معتدز مثلاً
سکینین کبی و غلیظ خلطدن اولنک زوفا شرابله و عرق سوس شرابله و زوفا
شرابله ماده سنی تریق ایدر و کاتجه اطه صوغانی لعونی استعمال ایدر **فروع قصبه**
الرئیه قصبه ریه یاره اولمقد خدلی نازلدن و یاره فر خلطدن اولور و نیک هفتده
اولد و بی کبی چونک علامتی بوغور آیتلند قبه اریک جعفر **العلاج** بال صوبله و یا کل لانی
ایره صوبله غفره ایدر و ب یاره یی پاک ایدر و بعد او کدی بی دوار استعمال ایدر و مثلاً
کلار منی و مرصانی و کونک و زرا و زوفا و زدن باله لعونی ایدر و استعمال ایدر و طو لور و
و کسیردن احتراز ایدر و **تازه** سودا و حله فراحی تعدیل ایدر **اعراض الریه** یعنی
آن جگره عارض اولان مرضلر باینده در معلوم اولد که آن جگره سور خراج و تفرق اتصال
و مرض ترکیب عارض اولور و سور خراج دخی فوج اولور یعنی ماده ستر اولور و یا
ماده ایل اولور اما سراج اولان هوا نیک حرارتیل و برودتیل اولور و یا جگرک
و قلبک سور خراجدن اولور و ماده یاره اولان دخی یا آن جگرک یا غصه سی
و رافعه سی ضعیف اولور و غندن ناشی کند نه سولد اولور و یا خود یا شد زوفا
جکردن و یا نواخی صدر دن ماده منصب اولور **العلامات** بالک جعفر و اولان
حرکت متعبه نیک نقد سندن و صحنی هوا طوفان سندن بیلور و دلده نور و لوق
اولوب نفسی عظیم اولور و صق صق صولور و نفسی سریع اولور و صق صق سیدر
و صق هوا طوفان خط ایتمکدر و صق صق اولنک علامتی بود که ایندی کز علامته
مخالف اولمقد و رطوبتدن اولنک علامتی تو کور مکرر رطوبت حوق جعفر
و آخری صولمقد و بویستک علامتی اغرزه نور و لوق اولمقد و اگر ماده یاره اولور
علامتی غالب اولان خلطک علامتیلر **العلاج** حرارتدن اولانی بابر و برودتن
اولانی خار دوار فراحی تعدیل ایدر و بوعلمته زیاده نافع اولور شیدر لعونی
استعمال ایتمکدر و آن جگرک سور خراج خار نه مخصوص اولان هوا انقباض و بیوف
و بدل و پند با دشمنی ستر و بر فطونا و اریه و بونره مشابه دوار در و سور
خراج برون مخصوص اولان دوار زوفا و فر سیر و ایرس و اندر و کلک و تیغ

بوزدر و رطوبتی نور تنق ایون اولان دوار زوفا غیر افاجی و صافراز و اصطک
و مرصانی و عسلیند بوزدر و رطوبت ایون دوار زوفا رشنه و صان کوی
و غصاب و سبستان و طشوباد و قاون جگر کیدر و آن جگره مناسب اولور
خدار زوفا شست بر طه صا رسی و اخلاق اتی و بوزاغی اتی و اطمین و قیه بالغی
و یکجدر و قیلو لغه و سمو کلو بوجک و یا چه بوزدر دن نفسی اولور سه استعمال
ایدر و تازه صفطش سود دخی آن جگره فدا اولوب نفع و بر **ذات الریه**
بمرض تفرق اتصالله سور خراج مازیدن حرکت اولان مرضلر دندز آن جگره
اولور بر شیدر شدید حواسی اولور و نفسی کوجله آوب او کسور کی اولور
چونک سببی قاندر و یا صفرا در و یا خود طو لور و بلغمدر و لکن ستر و سبب
در که اکثر سببی صرف قاندر اولور که قلبک صناع جاننده اولان طر لدر
آن جگره منصب اولور و بویله اولنه ذات الریه حقیقی در و کاتجه بو علت
خفا قدن و ذات جنبدن و نواخی صدر ده اولان شیدر دن انتقال ایدر
اولور و کاتجه حوق حرکت ایتمدن و صحنی هوا طوفان و یک طار لمدن
و محزون اولمدن و غندن و زهر لی شیدر تناولدن خصوصاً اریب جری
تناولدن اولور کاتجه بو مرض طاعون کبی حوق کسه لده واقع اولور و غیر
حقیقی اولنک سببی زلزدن و بر بو مرضدن اولور و کاتجه بایندن آن جگره
اکسزدن بلغم منصب اولوب محبتس اولد قیه متعفن اولور و تعفن حرارت
ایجاب ایتد و کندن اول حرارت سببیلر آن جگره دم منصب اولور سه
بیس بو تقدیر جه ذات الریه حقیقی اولور **العلامات** یکا فزی قزل اولور و نفسی
طار اولوب نفس المده رحمت جگر و دلی گاه صاری و کاتجه سیاه اولور و کاتجه
شیدر بر راجع بخار جقوب دلش المده یاره حادث اولور ذات الحجب
ایله چونک بخرتی بودر که ذات الریه ده اغری اغریق حس ایتمکله اولور اما
ذات الحجبده صغیر اولور و ذات الریه ده صومر لوق شدید اولوب صولمکله
صومر لوق نیکین اولور اما هو استنشاق قیلر حرارتی خفت اولور و تو خلطک
یراخ اولانی راجع هلتن انتقال ایدر ندره بقراط حکیم در که تو خلطک ابتدا
قارورده بولنقلق اولوب بعد درت کونر نصکره صافی اولسه موت دلالت
ایدر و نیه بقراط در که ذات الریه ده اسهال واقع اولوق موت عل سیدر
و بو علتله راجع هلتن دن اولوق ستر لوق و صا یقلق والی و یا غنی صومر لوق
و طر نفلی کو کدر و بو علامت بر بره جمع اولسه علیل درت کونر و از غر بلاک

اولوز و دخی ذات الزیه و انیس و دیگر کوی صله انتقال استک علامت موثر
و بطلیده ایو علامت اولدر که ذات الزیه ذات انجمنه انتقال ایلیه و فو لغی نوری
و حایه سی و اولی قری شیشمکده و بحران کونی بونی قانع ایو صلا مستر و در ض
خفت بولوب یراخر حالت و قع اولمقدر **العسل** ابتدا قان الکر و عتاب
اولان خلطی حقه ایله و ش فدا ایله یلین ایده له بوتندیر اسلام طیبیلر نیک
راینه کوره در اما سنار طوس طیبیلر در که ذات الزیه نیک صلا حنده
قانون اولان بودر که موجود اولان ماده یه نفع و یروب توکور مکه دفع و اصل
اولمجنی دخی تحلیل ایدوب قطع انجکون منضجات و محملات استعمال
انجکون زیر آتو کور مکه تو علدن خلاص اولوز **تجدد** علیلک قوتنه نظر اولوز
اگر قوت قویه ایسه اغری جانک باسلیقندن نفع ایده له و اگر اغری
ایک جانده اولور سه ایکی قوتک باسلیقندن نفع ایده له و قانی علیلک
قوتنه کوره آفیده له اگر صفاوی و با بلغی ایسه قانی از آفیده له و اگر نفعک
طاریفی زیاده اولور سه آفیده قانی خوف ایده رک الکر ممکن اولوب
ناخر اولوز سه افضلدره و اگر ذات الزیه مثلاً ذات انجمنه انتقال
ایله و مقدم قان الشمس اولسه و قوت دخی ریژه اولسه اول وقت
نفعده حیات اولوز بلکه کوسدن و یا رفه دن و یا خود بازورک
ایچ طرفدن حیات اولوز اما بطلیده سهل و دریک حقه ایلیه ایلیه
شریک اولوز قوی سهل و یریدن احتراز ایده له مثلاً طین شربلدر
کل مگری و بنفشه مگری و خیار شنبه و زنجبین و اریک معجون و روانه
و غاریقون بونزدن و یره له یا خود کوسه مناسب اولوز مطبوخ کردن
یکری درت در هم مطبوخه سکر در هم زنجبین و التي در هم کل مگری ازوب
و یره له و بطلیده بو مثل طین و یریدن مقصود قنضی دفع ایدوب بخار
اق جکره صعود ایستون ایچوندر غیری دکدر اما آق جگری پاک انجکون
در دکدر نفعک توکور مکه اولوز و ماده یه نفع و یریکون زوفا و انجمنه طین و بال
صوبی و یره له یا خود اسقا بوزا و سالویا مطبوخنی و یره له و اگر حرارتی زیاده
ایسه بنفشه شربتی و عتاب شربتی و اریه صوبی و خلطی کوی شرابی و زور باره
سجلی و یره له و اگر بد دته میل اولور سه بالدری قره و زوفا و صغیر طین
و زنجبین و یره له و تو مرکب ذات الزیه نفعده و سبیدن اولور سه اولوز
نفع ایدر مفعنی بودر غری سوس درت در هم بالدری قره و اسقا بوزا

و کلنجک چکی هر بدن قنضه لطیفه سبتان و عتاب هر بدن اولوز عدد
انجمنه درت عدد ایه کوچی نخی و قان جکرکی هر بدن ایک در هم قان ازیم
سکر در هم تو نری کفایت مقداری صوابله قنضه دوب و سوز و ب
نبات شکرله طنلو لیوب ایچله و تو جلاب دخی نفعده صفتی بودر
شوگ جمال نخی ایک در هم فستق و طنلو بادم هر بدن اوج در هم بزور
بارده هر بدن درت در هم بالدری قره صوبی و هند با صوبی و کلنجک
چکی صوبی هر بدن یکری درت در هم قنضه دوب سوزله و نبات
شکرله و بر مقدار کلا طله جلاب ایدوب ایچله و بار د کثیرا معجون و بار
ایرست معجون استعمال ایلمک دخی نفعده و اگر توکور هر کی نفع بیشک
اولوز سه سکنجین شربتی و کمنه لعونی و ذاسیون طین و یره له
و کوسه میوشا دخی و داغیدجی شیر سوره له و تو قیر و طی یی سوریک
غایت نفعده صفتی بودر و قار باغی هر بدن ایک در هم سد
باغی و طنلو بادم باغی هر بدن درت در هم ایرس و زوفا و کلنجک
هر بدن نلتان در هم تو نری کفایت مقداری بالمو میل مرهم ایده له
و بر مقدار زره منتی یه سکر کله غل ایدوب کوسه سوریک غایت
نفعده و صفراوی اولوز بنفشه طین و بر مقدار سکر که قنوب کاد ایده له
یعنی بو مطبوخه بر بارجه بز و بار سوکر با رتوب ایچن اغری نیک اوزرینه
قویه له **تجدد** بنفشه یا غیلله و یا بادیه یا غیلله کوسکی یا غیلله له و حلیل
طوز لو شیلدن و حرارت و یریکجی شیلدن و عفو صتی اولوب
اغری بور و شدریکجی شیلدن و صوق صوابکدن احتراز ایلیه له
و قدالذن شکرله اریه صوبی و بادم حویه سی و نیمبرشت بر طله صیای
و یره له و لسان ثور و تازه هند یا یر غیلله بر یلی قنضه دوب صوبی
ایچوره له و صوبی نیم میان کوسکله فستق اریه صوبی و قان ازیم صوبی
ایچله **صنق مجاری الزیه** یعنی آن جکرک مجاری طار اولوز تو نیک
سیسی باشند و یا بعضی اعضا دن قانک طاره غلیظ خلط طنندن
حاصل اولان سده در یا خود اولوز صغده سورجه له اولمقدر و یا خود
غلظ بخار حقه قدر و کا بهجه یره ده طامش و قوت تولد بدن اولوز
و دم منصب اولوب نفعده اولوز و اولوز صغده تولد ایتمش
و یا با شون انیمه رطوبت باطله سبیلله طار کوشد و کندن اولوز یا خود

کوشک سبیل طبقات ریه بعضی بعضی سنگ اوزر ریه واقع اولغله کوسده
و آن جگرده استقا اولدوغندن اولور و یا خود یوست سبیل طار ضیق
اولدوغندن اولور و اول موضعده یوست سبب خارجدن و یا داخلدن
دخاذه و جوق جوق استغراغ ایشکده و یا افراط اوزره آج هر مقدر و یا خود
سینی بعضی معدنیاتک بخاریدر سنگ کیمیا به یلتنکده خارج اولدوغنی کی
فرنگ طبیبزدن اورنوس طبیب در که کیمیا اربا یندن بومر صنه مبتلا کوش
را دم کوردم کون کوندن بدنی مهرول اولوب نفسی طار اولدی اول کسبه
انواع علاجله علاج المدم اصلا فائده ایشدی آخر الامر اول کسبه اول مرضه هلاک
اولدی بعد اول آدمک کوشنی ایدوب آق جگرینی جوقدیزه انی کور در کله
جگری قوشش الما قدر قلوب قدید اولمش بومر ریه بولده اولسی دکدر الا کور
اولدوغنی کیمیا کر لک سانسیدر **العلامات** بونک علامتی ذات الریه به
تقدم ایدن سبیلدن معلوم اولور مثلا زلزدن و اریک تو کور مدی و شک
طار اولسندن و او کسور کدن بلیوره و نفس الدفجه بو غازی اسلق چارگی
او تکدر آماریده طاش و قورت حاصل اولدن اولنگ علامتی کایجه تو کور کله
طاش و قورت جوقدیزه و کایجه بولمت سکیوب اوزانور علاج قبول ایش
اولور و یوستندن و استغراغدن و اجلندن اولنگ علامتی طار هر دره و کیمیا
کر کدن اولان جمله سنگ یا زردیر ریه علاج اولغز سینه هلاکه مودی اولور
العلاج خلط غلیظک انضبا نندن اولنه اول منفع دوار و یره و مثلا بالدر قره
وزوفا و فراسیون و اریس گی و بو مطبوخ اخلاط غلیظه به نفع و یره و شقی
رازبانه کوکی و میان کوکی و اریس و اندر هر رذن درت در هم بالدری قره و اریس
و صغیر وزوفا هر رذن بایرم قبضه غناب و سبستان هر رذن بکرمی عدد و کیمیا
اللی عدد و قواویم درت در هم رازبانه کخی و ایه کوی کخی و انیسون هر رذن بر
در هم بولری قینا دوب سوزره و مناسب شربله ازوب ایجه لانه اما
بو حله مناسب اولان سهل این با سوبه نک غاریقون جتیدر و بنفشه
فر صیدر یا خود بر در هم غاریقون و الی در هم عصفور تخم کخی دو که لانه و ذکر
اولان مطبوخک بر مقدار زده ازوب ایجه لانه و اکثر استعمال اولوب بو حله
و جمیع ضیق مجاری انواعه نفع و یره و بک هر مرقه سیدر و صغیر و یره و کیمیا
خو زری بو غازی لوب ایجینی بک ایشکده و بقیه لانه و کیمیا و کیمیا و کیمیا
اللی در هم قواویم اونی در هم ایجه سکر در هم غاریقون درت در هم

در رازبانه و زنجیل هر رذن ایکی در هم زرد نجوف بر حق در هم بواخواری اولغلیظ
خود سک ایجه طولدره و صوایط خود بر اوجه بشجه قینا ده ل بقده
سوزوب زنجیل ایلده ل و ایجه ل و یره و اخلاط غلیظه دن بک اولدوغنی
صکره مدرات استعمال اولنه که اخلاطدن باقی قلان ادرار ایلده منفع اوله
شیخ ابن سینا در که بو مثلی مرضه مدرات استعمال ایتک نیم نفعده
جائز دکدر زیر ادرار ایلده ماده نک رقیق جقوب غلیظی بدنه باقی قلوب
جقور لکن تغییر در که خلط غلیظی اسهال ایلده و یا تو کور مکله جقور قدن صکره
بدنه رطوبتدن باقی قلابی جقورق ایچون مدرات و یره باس بو قدر
زیر اول رطوبت ادرار اولغلیظ ببدنه باقی قالس مرض یره عودت
ایتمه سینه سبب اولور و لایق اولان بومر صنه مخصوص اولوب بوباده در
اولان دواردن استعمال اولغقدر و اطون حکیمک سکنجینی بوباده
غایت نافع و صغیر و فراسیون و صغیر و فرنج و کاکام سنطو
هر رذن بر قبضه اریس الی در هم غاریقون درت در هم زنجیل بایرم در هم
سکره بوزالی در هم مار قراج الی در هم بولری قینا دوب سوزره و الی در هم
صل ایه سکنجین ایه ل و یره صلیح اوج قاشق بوزدن استعمال ایه ل
و بوسجون دخی سنار قوس حکیمک مجویدر تو کله غایت نافع و صغیر
بودر ایجه و خرا و قواویم هر رذن اونی الی در هم بولری او جیور در هم
بال صوبیله قینا دوب الکدن کجوره ل بقده بکرمی درت در هم تانه تره
یاخی قیوب لعوق قواصنه کلجه آهسته آهسته قینا ده ل بقده اچی بالوم و نسق
هر رذن اونی الی در هم میان بالی و کثیرا وزوفا و اریس و صغیر و فراسیون
هر رذن درت در هم دار چین و زنجیل و عود القتر هر رذن ایکی در هم
و لعل و خولجان و فلفل و انیسون و کراویا و قافله هر رذن بایرم در هم عود
لنت در هم بواخواری ایجه سخی اولوب مجویدر غنی یره قیوب سجون ایه ل
و سنار قوس قوس کیریتی دخی مجویدر صغیر بوز کیریت مضغ و صغیر
وزراوند و بلین و ایوا دانه و جادرا و شقی هر رذن برابر سخی اولوب
سکر کله و صکر ایه ل و یره رقص بقله مقداری اوله و تو قصدن صبا حده
و خشامه او جودانه استعمال ایه ل و یره سخی لطنو مادم بایله و سکر ل
و شدر و ب استعمال ایتک جمیع کوس و آق جگر مرضه نافع و کیمیا
اخلاط غلیظه جقور قدن صکره صدرده اولان یا شلغی قور نفعه محتاج اولور

دعوت

صدقه مخصوص اولان تحففات استعمال اولنه مثلا انگیزکی واطه صوغانی
کی وکبریت چکی و عسلیند چکی و پیغمبر افاجی و سپارنه طبعی کبی و شیر
تبع رطوبتی تحفیف ایتمه تجرید صفتی بود و توتون پیراخی اوج قبضه
بالدری زده بر قبضه زوفا و فراسیون و فوئج هر رزیدن یارم قبضه انجیر و زوفا
هر رزیدن اون عدد انجلیقا و رازیانہ کوکی و اصرغان کخی هر رزیدن درت
درهم رازیانہ کخی و انیسون هر رزیدن اوج درهم ارسا اون درهم بودنی
در توتون درهم صوابه قینا دوب سوزه ل و کفایت مقداری عسل و یا
شکر ایله شربت قوامی ویره ل و بوجوب دوار دخی کوکس و آن حکم هر رزیدن
جمیع انواعه استعمال اولنور تجرید صفتی لعوق عرق او تون ایکی درهم
دارچین صوبی درت درهم شکر اون التی درهم کجیک اوقی و فارغره هر رزیدن
اوج درهم بودنی کفایت مقداری بالله معتدل انشده عادت او زده
لعوق ایله ل لعوق آخر اطه صوغانی سرکه سیله از لیس جادراوشنی ایکی
درهم اصرغان کخی و ایه کوبی کخی هر رزیدن بر درهم کبریت چکی و درهم نکت
درهم زعفران بر دنگ کفایت مقداری بالله لعوق ایله ل و سیفوف
دخی کوکس هر رزیدن غایت نافع در صفتی بود و دارچین و دنگ کوکس
آن جگری هر رزیدن ایکی درهم ارسا و عرق سوس و اندزه و اصرغان کخی و درهم
کبریت هر رزیدن بر درهم لوف حیه ایکی نکت درهم زعفران نکت درهم
عسلیند سوس درهم نبات شگری التی درهم سفوف ایدوب استعمال
ایده ل سفوف آخر زهر کبریت بر بختی درهم انجوت نکت درهم مسک سوس
درهم عسلیند التی حبه زعفران درت حبه جادراوشنی اوج حبه سفوف
ایده ل آخر زهر کبریت بر بختی درهم ارسا بر درهم اندز یارم درهم زعفران
و عسلیند هر رزیدن نکت درهم نبات شگری درت درهم و بوجوب
دخی نافع در صفتی بود جادراوشنی بر بختی درهم عسلیند و کبریت چکی هر رزیدن
نکت درهم کفایت مقداری نبات شگری و میان بالی ایله جگر ایدوب
بر بیشتر دانه استعمال ایده ل و لایق اولان علیلی صحتی رده اولور هر ب
السطرک و جابوی و عنبر و مسک و در صافی بودنی توتنی ایده ل و صورت
کنایه کی رطوبتی بر رده او تون درن صفتی ل و خدا درن قول او زوم و ادم
و نکتی محفیف شیر استعمال ایده ل و بالقدن و سوا درن و سوا درن
صفتی ل و زوفا طبعی و پیغمبر افاجی طبعی استعمال غایت نافع در و بوجوب

بختاری کخی سیلر ایله طبعی تبیین ایتمکدر مثلا کل مکرری و بنفشه مکرری و غیره
ایله قدرت حلوائی و اریک معجون و بونزه مثابه اولان دوار کی مشهور ویره ل
بعده شربت کردن بنفشه سزای و غناب سزای و خشتاش سزای و نیلوفر سزای
و برزق طونا لعابی و ایوا جگر کی لعابی و بنفشه حمیره سی و طین ارمنی ایله کلب کر ویره ل
و بوجوب دخی صحتی اولان او کسور که نافع در صفتی بود و ارسا بر درهم
بر زور بارده هر رزیدن بر درهم آن خشتاش کخی ایکی درهم عرق سوس و بختی
غناب اون عدد بودنی صوابه قینا دوب سوزه ل و شکر ل شربت قوامی
و بوجوب استعمال ایده ل شربت آخر غناب و بستان هر رزیدن اون لیس
عدد و او زوم درت درهم میان کوکی و خطلی کخی و خطلی کوکی هر رزیدن اکبر
درهم ایوا جگر کی بر درهم بودنی صوابه قینا دوب و سوزوب شکر ل شربت
قوامی ویره ل و بوجوب دخی جادراون اولان او کسور که نافع در طین ارمنی بر بختی
درهم نبات بر درهم صمغ عربی و کبیرا هر رزیدن یارم درهم نبات شگری ایکی
درهم بودنی کخی ایدوب برزق طونا لعابی حبه دوزله ل و بوجوب دخی
غایت نافع در صفتی بود و عرق سوس ایکی بختی درهم بر زور بارده هر رزیدن
ایکی نکت درهم انیسون و رازیانہ کخی هر رزیدن یارم درهم ارسا نکت درهم
نبات شگری سکر درهم زوفا صوبیله از لیس کبیرا لعابی و قس ایده ل
و بوجوب دخی نافع در کلب کر و بنفشه حمیره سی هر رزیدن اون اکبر درهم
کبیرا سفوفی بر بختی درهم کفایت مقداری خشتاش شربتایله لعوق اولوب
استعمال اولنه و بوجوب دخی جادراون اولان او کسور که و کوکس انشده
صفتی بود و بنفشه یاغی و بادام یاغی هر رزیدن اون التی درهم کلابه جفتش
قطنونا لعابی درت درهم کفایت مقداری بالمو سیله مرهم ایدوب کوکس
سوره ل اما بختی اولان او کسور که کلابه جفتش یاغی و یاغی بارد و بختی خطره
کچن بایر ده ذکر اولان دوار له پاک ایده ل بعده ارسا و زوفا و زعفران
و رازیانہ و اندزه و بونزه حیره میباسب اولان دوار ی استعمال ایده ل
و بوجوب صوفدن اولنه او کسور که نافع در انجیر اون لیس عدد عرق سوس
و زوفا هر رزیدن بر قبضه بودنی قینا دوب سوزه ل و بر مقدار شکر ل
یاخو بالله ازوب ایچمه ل و بوجوب دخی جالینو سکر صوفدن اولان او کسور
نافع در قنفل و اصرغان کخی و کون هر رزیدن برابر کخی اولوب بالله جوی ایده ل

در سفوف دخی نافعه عرق سوس اوج درهم انیسون درازانه تخمی هر زدن بر بخت
در هم کثیرا بر در هم اربابا در هم در هم تصفیه اولش کبریت نکت در هم
بوزنی دو کوب اوج ای در هم نبات شکر لیه سفوف ایدوب استعمال
ایدله و ضیق مجاریده و روده ذکر الیدیکر علاج بوزنی دخی نافعه واکسور که
بناقصه نافع اولان دوار دوه تک اوج جگرینی بوزنی تغلیه الوب فزنده قویم از
بغده دو کوب باله سجون ایدوب استعمال اتمک جمیع اوسور کله نافعه
بازن اند تقالی و بوقیر و طی لی کوکسه طلا ایدله نافعه و تصفی بوزنی خطی و بوی تخمی
لعابری هر زدن هر در در هم تره یاغی و طواق یاغی هر زدن سکر در هم
مقل و اصطرک هر زدن بایرم در هم زعفران نکت در هم سوس یاغی و طند
بایرم یاغی هر زدن اوج ای در هم کفایت مقداری بالموسیله مرهم ایدوب
کوکسه سوره **لنفث الدم** یعنی قان توکور مک بوقان توکور مک اغردن اولوز
یعنی شلادیش از نیک قهقه سی کی علامتی یاغی توکور مک چهار و یا شیدن اولوز سه تخفله
یعنی گردن فکر مغله چهار و بوزنی تغل اولان تخفله یعنی بوزنی اوج و بوب استغله
چهار و آق جکردن و کوکسدن اولوز اوسور کله چهار و معده و جگر کبی آلا غلادین
اولان قوصفله چهار آق جکردن اولوز علامتی جقان قان کوکور کله اولوز مقدار و طرک
طلولی سببیله اغرای اجلسدن اولوز و یا آق جکرده و آق جکرک مجاریده و بوزنی
سنتک صر مسدن اولوز علامتی جقان قانک مقداری از از اولوز مقدار و کوکسه
و یا آق جکرک نو ایدنده بر طرک جملندن اولوز علامتی جقان قانک مقداری
کثیرا اولوز بردن جعفر و بوزنی جملدن سببی یا طرک طلولا اولوز و غلادین و یا
قانک حد شدن و رفتند **الغلاج** اگر بدن طلوا ایسه قان آله و اگر بدنه اولان
قان حدلی صفرا ایده و شمش ایسه و یک جو بهیسی قنطارید یکی متبر و دوارله دخی
تعديل ایله و صفرا را وند و بلبلجات و قدرت حلوا سی و کل شرابی کی الاله
چهاره ل و اگر باشدن ایسه بوزنی قانقه سنده ذکر الیدیکر دوارله قانی حبس
ایدله و قان توکور مک دفع ایدوب نوازی کوکسه دو کله در منع ایتمه دم اخون
و منع عربی و خشمش شرابی استعمال اتمک غایت نافعه و جمیع انواعه شکر
اولان هاله سکر لی یاغی عصا ره سی و عصا آرای عصا ره سی و قاره قوز و انجبار
و شادنج و مر جان و زعفران حدید و طین ارمنی و طین مخموم و دم اخون و صمغ عربی
و کثیرا و کوکک بوزنی در و کرب اولان دواردن کبریا قرضی و طین مخموم و صمغ
و انجبار شربی و قاره قوز شربی و اسکی کلبشکر بوزنی در و بوزنی قانی کسده

غایت نافعه طین ارمنی یکی در هم سزاوتی و مارول تخمی و قاره لیس زه تخمی و نبات
هر زدن بایرم در هم صمغ عربی و کثیرا و کل هر زدن یکی نکت در هم نبات شکر
سکر در هم بوزنی سفوف ایدوب استعمال ایدله و بوزنی سجون دخی نافعه
کلبشکر بوزنی درت در هم طین ارمنی و طین مخموم هر زدن یکی در هم بوزنی
سزاوتی شربیله سجون ایدوب استعمال ایدله و قان توکور مک استعمال
اولان قاره قوز شربی بوزنی سوال اوزره عمل اولوز قاره قوز سکر در هم عصا
الراجی و سزاوتی و انجبار و کله صفالی هر زدن بر قبضه هند یا تخمی و قوزی قولاغی
تخمی و سزاوتی تخمی و اصغر خان تخمی هر زدن بر در هم بوزنی قینا دوب و سوز
شکره شربت قوای ویره ل و بوزنی سفوف و شربلا شنده استعمال ایدله
غایت نافعه و تصفی بوزنی طباشیر و کل و طین مخموم و طین ارمنی و نبات
هر زدن درت در هم صمغ عربی و کثیرا هر زدن یکی در هم آق جستن
تخمی و سزاوتی تخمی و سکرینی یاغی تخمی و یا شمش کک بوزنی و شاهرین
اوج در هم بوزنی انجبه تخمی ایدوب ایشتر در هم مقداری یعنی مناسب
اولان شربیله استعمال ایدله و اگر قان توکور مک بیله اوسورک و اغری
اولوز سه اوسورک دفع و اغری تسکین اچون مخموم دوارله محتاج اولوز
زیرا اوسورک قان توکور مک سنگ کسکه سینه نافعه پس اولوز
فلو نیار فارسی و تازه ریاق و لسان کلب جتی کی دوار ویره ل و کوکسه
مرسین یاغی و مصطکی یاغی سوره ل و آریه اونی و ناز قوخی و ایوا مر باسی
و کلار منی بوزنی بایقو یا یوب کوکسه سوره ل **امراض القلب** یعنی اویرک
مرضی باینده در قلب دیدکری عضوک رید در **روح حیوانیک** موضعی
و حرارت غریزیه نیک منبعید و بدنه ابتدا حرکت ایمن قلب و آخر سانه
اولان دخی قلبید و بوق قلب اعضا ریسنه نیک اشرفی اولوز قلبک متاوی
اولوز دخی شیددن حفظه ایسون اچون اوزرنده بر قانک طرف خلق ایتمه
و اول طرف قلبدن اوزاق اولوز قلبه ملاصق دکله جقان قلبک مبداءه
یعنی اولوز دخی ریه ملاصق بویله اولوسی مکانی و اسع اولوز انبساط و انقباضه
یعنی اجلوب قیاسنه مانع اولماق اچون در و بوق قلبه در لودر لوب دفع
دمادی مرضی و خفان و غلظت و ضعف عارض اولوز آما ورم یعنی شیش
عارض اولوز اگر ورم عارض اولوز لازم کلوز سه صابجی اولوز انده ملاک
لکن کایجه خلاصه ورم عارض اولوز قورت تولد ایدله و بویله اولوسی غریزه

تشریح اولی در دو خلاف **القلب** یعنی قلبک طرفه قدرت اولی
تو مرض اکثر یا معصومه عارض اولور و کما یجیم بلوغه ار مشله دخی عارض
اولور بونک علامتی ابتدا حفا ندر یعنی لورک او نیم سیدر و بایکین والی وایاغی
صود و مقدر و بر زمان اولور کی یا تو ب صکره افقت بولمقدر و شکم مقدر و
آدم صرغندن قالدوغی کبی بودخی اولیجه فالقار و کور شک نو بکری محفوظ
اولور و یا محفوظ اولیوب ایده بر کره و بش کونده بر کره و بونک کبی اولمقدر
تو مرضک ابتدا شیوعه باعث بود که بر آدمه حفا ن عارض اولوب
و کما یجیم غشی کلوب کشیدن اولور کبی دوشردی و بونکا بو حالت کاه و بیکاه
هر یله کلور دی اظها بونکا کونا کون ادویه قلبیه ایله حفا ن و ضعف قلب
و غشی صلا جری الیدیر قطع برشی فائده الیدی آخر الامر بو حاله ایکن اول آدم
وفات اشد کده کو کسفی و قارینی مایروب با قیدیر بر آفت بوله مدیر صکره
بقوب غلافنده آصلمش بر قور د کور دیز و بدیدر که اول کسیه عارض اولان
حاشیه سبب بوقور د امیش و بوقور د ک اوزرینه در لور دوعصاره لور
دو کدی بو متاثر اولوب هلاک اولدی بعهده اوزرینه صر مسق صعدیر اول
ساعت هلاک اولدی بعهده صر مسق صوی بونک صلا جنده کافی اولور و غنه
اعتماد الیدیر و تورب صوی و حزدل صوی و خنی افقدیر و قور مسق ریخا سفند
ایچ درهم استعمال ایکن نافع و مجرب و بوسقوف دخی بوجلنده مجرب و حق
کسه اخلاص اولوب صحت بولیدر صفتی بودر خطیانا و فائنا هر رزن
ایک درهم مرصافی بر درهم بونری سفوف ایدوب بعضی قلبیه مناسب صور له
شکلا حیک صوی کبی بر درهم بوسقوفدن قار شدیوب استعمال ایده لر معلوم
اولور که بو مرض حق واقع اولور لکن اطبا شخص ایده صوب و علاجنی دخی
بلد کلز دن علینک هلاک سبب اولور تو مرض بر غریب مرضد که قنایر یونانیرک
کتاب زنده و متاخرین اسلامیون کتاب زنده تحریر اولما مشدر **سور المراج الحار**
فی القلب اکثر یا قلبه عارض اولان سور مزاج حار اولور و حکم حالده اولور و غی کبی
زیرا مادامه قلب و غیه حار عارض اولور و سبب بادیهی اواطر اوزره حرکت
کرک بدنی اولسون حق کرک کبی و کرک نفسانی اولسون غضب کبی و بدنی
اولان سببی اخلاطک متعفن اولمیدر و حالدر و یا برانی بخارک قلبیه نفع
اولمیدر بونک علامتی نفسی و بعضی عظیم اولوب و سر و اولمقدر و صونیر کبی
شیر و اولوب صوق بها طوق و غله نسکین اولمقدر و صود و غه قار شوهر رتبه

راحت ایتکدر و بر آفر سبب یونیکین بون بدنی ارقیوب مهرول اولمقدر و زرز
و اولمقدر و بدنی و طودا قری قور و مقدر **العلاج** بو مزاج صاحبیه قلبک حرارتی
نسکین ایچون بعضی متبر دوار ویر لکده و آجب اولان حرارت غریزیه خطی ایکن
ایچون بعضی ادویه حاره ایله قشیدروب و یک کرکدر و اگر ماده ایله اولمقدره فانه
قلبیه کبی اولور سه بسلیقدن فان آله ل و اگر صفرا قلبیه کبی اولور سه کل کرزی ایله
و یا قدرت حواسی و غریزیه ایله صفرا ی اسهال ایده لر و قلبیه مخصوص اولان حاله
ایچو و مرجان و طین ارمنی و طین مخوم و کیک بونری و صندل و امبر بارس
و ریاس و افاج قادی کشی و لسان ثور و کل و قوزی قولغی بوندر یعنی بودال
قلبک صیقلدن اولان علتیه ناعذر و کرکباندن یار دایچو معونی و حار صندل
استعمال اتمک ناعذر و بومقطر صوف قلبک صیقلدن اولان مرضیه ناعذر
صفتی بودر بیانی و بستانی لسان ثور و کل و بنفشه و کل و بنفشه و افاج قادی
قبوخی هر رزن اون التی درهم حب الایچ و زرز حاض و یا و اجردی هر رزن
ایچ درهم مارول تخی و هندیا تخی و بار دایچو سفوفی و عنبهر هر رزن بر درهم و غوا
برنج درهم مارول بیراغی و قوزی قولغی و سقراقی و هندیا هر رزن یارم قبضه
بزر بارده هر رزن ثلث درهم قوزی قولغی عصاره سی و افاج قادی کشی
عصاره سی و لفان ناری عصاره سی هر رزن اون ایکس درهم کل صوی و لسان
صوی و داغل اونی صوی هر رزن یوز درهم بونک مجموعی بر یک ایتلش المیق
ایله اوفق و دغایوب و غریبه قویله و نقطیه ایده لر و حاجت و قنده سکر
درهم استعمال ایده لر و قلبک اوزرینه میرد نظول سور له مثل صندل
و کلاب و سکر که بونزدن بر مقدار قشیدروب سور له و صندلین جوی
و بنک فریایغی و بنفشه یاغی سور یک دخی ناعذر **سور المراج البارد فی القلب**
یعنی قلبیه صوفلق اولیق بونک خارجدن اولان سببی قور مقدر و یک صوق
هوا طوق مقدر و یا صوق شیدر یکدر و کما یجیم غلط بلغمیک و غلط سودا و یک
صوق غندن اولور و صوق بخار دن دخی اولور بونک علامتی صاحبی قورلق
اولوب اذنا شنیدن قور مقدر و بعضی صغیر و بطی و متفاوت اولمقدر و نفسی
صغیف الوب در مانینه اولمقدر و آسی شیدر دن خط ایتکدر و حرمت و شفقت
صاحبی اولمقدر **العلاج** قلبی نسخین ایچون بعضی ادویه حاره استعمال اولمقدره
واجب اولان صفتیه رقی استعمال ایتکدر یعنی ادویه حاره نک بردن استعماله
شروع ایتیموب ندریحی استعمال اولیق کرکدر و صوقدن اولان جمیع قلبیه

نافع اولان اودیه چاره بوزدر اوغل اوتی و فسلکن و بیریه و شوکه المبارکه و انزیر و اکل
و طوبخ قوی و قوز و خواما و عود و دارچین و زعفران و زینباده و سببیه و غیره مسک
در کبابدن اولنل حار انجو معونی و حار جواهر معونی و قوز معونی و در او مسک و زینباده
و ستر بوزدر و بومعطر صوبه مار احیاء تسخیم اولنور غایت نافع در صفی بودر اوغل اولن
ایکی قبضه فسلکن بر قبضه کل و قبضه و لب نوز چکی هر بزمین بایزیم افواج قافی قوی
درت در هم افواج قافی جگر کی ایکی در هم قنقل اوج در هم دارچین سکر در هم عود
و سببیه و زینباده هر بزمین در هم زعفران بایزیم در هم مسک و عنبر هر بزمین
سدس در هم بواجزای و عذیه قیوب و زینباده جفتجه کل صوبی قوی و بقطر ایدر مقدار
شرقی درت در همون سکر در هم دکر و بومعطر صودخی قلبه قوت و روده غایت
نافع در صفی بودر لب نوز سیراخی او تو ز ایکی در هم بری و بستانی لسان تو چکری
هر بزمین اونی در هم بریه و زعفران هر بزمین در هم بواغصا ریه و الما عصبیه
و افواج قافی کتسی هر بزمین اونی یکسره در هم شراب اوجوز در هم اوغل اوتی صوبی
و لسان تو صوبی هر بزمین لیسره در هم مجموعی بریه و سببیه و بقطر ایدر مقدار
بوسه یک حارانی معتدل اولغه قلبه صودخ و بختدن اولان سورخ اجنه نفی شکر
و بومعطر صوبه دخی کسیر احیاء تسخیم اولنور غایت نافع در صفی بودر دارچین قوی سکر
در هم قنقل و قافله و عود هر بزمین بری در هم صندل ایکی در هم جوزباده و سببیه
هر بزمین در هم شراب رومی سکر بوزدر در هم اجزای انجم سحر اولنوب عرق ابله مجموعی
بریک شیشه به قوی و هر کونیه سببیه و خالقیه و تمام زکامی در دقه رصق بزدن
سوزده و ایچینه بوزالی در هم افواج قافی قوی شرابی و بره دنگ مسک و عنبر قیوب
خط ایدر حاجت و قینه استعمال اولن و بومعطر صوبه قوت و روده غایت
نافع در صفی بودر لب نوز چکی حمیره سی سکر در هم کلبشک درت در هم افواج قافی
و سببیه الی در هم جوزباده در هم قنقل سدس در هم بوزی بریه و سکر و سببیه
معجون آخوندوار عنبر سفونی و هار مسک سفونی هر بزمین ایکی کلت در هم باور نه کلت
در هم افواج قافی قوی ایکی در هم بوزی کلابیه ایش کرمی درت در هم شکر ابله معجون
ایدر و کوسه جوزباده و قنقل ایکی و محلول عنبر سوزده و افواج قافی قوی و طوبخ
قوی و سیراخی صوبیله نظر ایدر و کاهیمه قلبه رطوبت عارض اولور شکر استسقا
اولد و دخی کی و بخواق جگر رطوبتدن عارض ایکی بونک علاجی قلبی تخفیف ایدر دواز
استعمال انجدر مثل انجو در حان و یک بوزی و طین مخوم و یا تو زک انواخی کی
و کاهیمه دخی قلبه بویست عارض اولور سببیه بزمین قوی حرق استسقا و بومعطر ایدر دواز

ایدر

او تو زک ایدر و باغ و قنادر و یاخود و قنادر و یاخود و قنادر و یاخود و قنادر و یاخود
تخف او لطفی قلبه بویست دلاله ایدر و یاخود و قنادر و یاخود و قنادر و یاخود
اولنک حالی مدو قنادر حاله مشاهد بونک علاجی عارض اولور و دواز در طلب
اولن شید استعمال ایدر لختلک بونک بویست و زور بارده و قنادر و یاخود و قنادر و یاخود
ایچ کی و قلبه زینباده و کوسه بایزیم و دخی لغابی سوزده و یاخود و قنادر و یاخود و قنادر و یاخود
کسیر **العلاج العام** قلبه بونک اولان علاج کلی بودر که لحن قلبه عارض ریه
سببیه ضعف طاری اولسه مثل دخی و یاخود و طایعون و زینباده شید کی اول
زمان واجب اولن قلبه قوت و یروب ارواحی بختلکدن منع ایدر دواز استعمال
اولنقدر جمله دن بری زینباده و ستر و بومعطر صوبه دخی ریه و صودخ و یاخود و قنادر و یاخود
قلب نافع در صفی بودر زعفران و قنقل و کوسه بایزیم هر بزمین بایزیم در هم
البون و دخی و کوسه و دخی هر بزمین در هم انجو بری در هم لسان تو و اوغل اوتی
و فسلکن و لب نوز چکی و زینباده و یاخود و یاخود و یاخود و یاخود و یاخود و یاخود
و زینباده و دارچین هر بزمین درت در هم ایشیم و کبابه و قافله و کاهیمه و سببیه و خالقیه
و مسک و کافور و یک یوره کنده اولان کاهیمه و عنبر هر بزمین در هم افواج
و قنقل و حان و صندل و کل و طابشیر و بیلج و طین مخوم و کسج هر بزمین
ایکی بونک در هم مجموعی انجم سحر اولنوب افراک هر سکر در هم بوزدر در هم مسک
الما سیراخی یاخود کلابیه قوام کسش شکر قیوب معجون ایدر و بومعطر صوبه
قوت و دخی و یروب حارانی غریزه و حفظ ایدر صفی بودر یک یوره کی و بومعطر
صغیر یوره کی اوج عدد بوزی بونک غیل ایدر بونک دوزغایه و بعد و قنقل
و خالقیه هر بزمین درت در هم فسلکن و سببیه هر بزمین اوج در هم بری
و بستانی لسان تو چکری هر بزمین بر قبضه بزمیه و اوغل اوتی هر بزمین قبضه لطیفه
بوزک مجموعی فرعیه قیوب و اوز زینباده درت رقیق جفتجه شراب قوی و یاخود و یاخود
تقطیر ایدر و حاجت و قینه استعمال ایدر و فونک حکم لیک کوازه ایکی
و دیگر که معناسی زینباده صوبی و یکدر نجبه کل اولن قیطس انجون ترکیب اولن شکر
و باغ و صندل مسکه و فیل و صرع و تشنج کی و قلبه و صندل و غشی و خفان کی
در هم صندل و عود و لادت و احتیاق رحم کی و سببیه حاره و طایعون و جمیع زهر
ایچله بوسودن ایچک غایت نافع در دواز حان بدن سور مکه دخی جمیع اغری
استکین ایدر نه سببیه اولور سه اولسون صفی بودر سببیه ایچم و طوبخ شید
و قنقل و یاخود حار هر بزمین درت در هم طایعون و زینباده

و شکر اشبع و انجلیقا هر رزق از او در هم مرصافی اون در هم اغایق قافونی جگر کی
درست در هم اغایق قافونی قافونی الی در هم بیان سرسختی و بیان سستی و قرد اسنط
هر رزق بر قبضه سبک و ثوبه جکی و یهو قافون هر رزق در هم قبضه قوزی قوفی
عصاره سی روز الی در هم ویش اوقی و اسقا بوزا ولسان نور عصاره (ای هر رزق)
الی در هم ستراب در بوز در هم نار عصاره منی و اغایق قافونی کشی هر رزق
الشتر در هم خالص تریاق اولی در هم مترد بطوس درست در هم کافور الی در هم
مخونی بریده سکر کون اصله رتبه و غمه و انیس الیه تقطیر ادوب حاجت و فتنه
استعمال اید **الحقن** بودک او نیمه سنده در از تو علت قلبه عارض اولور
رحم کند که گویا کندویه الم دیرن شیدن متالم اولوب قی و در تر بودک سببی
جو قدر قلبه ذیت ویرن شیدک مجموع حقان با عذر و اول اذیت ویرن می افش
قلبیه الی و یا قلبیک برده سنده اولور و یا خود قلبه یقین اولان اعضا در بر عصاره
اولور و یا حقان یا سوزاج سازید اولور یعنی یا کز حرارتدن و بروددن اولور
یا خود ماده اولور و یا کایجه قلبیک یقینده شیش اولور و یا قلبیک خشی ناده
اولور و غندن اولور و یا خود قلبیه اولان دمک در وحک مجازنده و یا قلبیه دارن
مجازده و یا خود آتی جگر که از سندن اولان قانک طمر کرده سنده اولور و اولور
و یا کایجه بدین و یا از بخار دن اولور که بعضی اعضا دن قلبیه صعود الیه مثل معده و طحال
و آلات منی کی و یا کایجه جمیع بدن که کتیده اولور و یا کایجه عارض اولور و یا کایجه
حیات و یا نیمه ده اولور و یا کایجه ریشک مشد کتیده اولور و یا قلبیک رده سنده
نور اولور اولور شکم معده دخی بیان اولور و جرق واقع اولور که معده یک
ایچیده و یا فم معده ده از کایجه قافونی خلط اولور الی و یا فم معده ده سوله از
اولور و غندن اولور و یا کایجه آتی جگر که قلبدن طرفه اولان جاننده سنده واقع اولور
قلبیه نفس واصل اولور اولور بونوعی جمله دن راز اولور کایجه اولور و یا کایجه
هلاک موادی اولور و یا کایجه حقان زهر لوشی بدن و زهر لوشی بدن صوفدن و یا خود
زفه صوفدن حاصل اولور اولور **العدا** مطلقا حقانک علامتی بنفش
اختلاف در شش بنفش عظیم و صغیر و سریع و بطی و متفاوت و متواز اولور و یا کایجه
مختلف اولور اگر حقان رطوبتدن اولور سه بنفش لین یعنی بوشاق اولوب
و یا جی کویا قلبی برایش ایچیده روز حس اید و در دن اولور که علامتی حرارتی
دانشی اولور و بنفش حقان و فتنک خیره بید سریع و عظیم اولور و صوفدن
اولور و یا صوفدن تابع اولوب بنفشه فی الحک صلابت و بدنه حرارت اولور

و سودادن اولور غم و وحشت عارض اولوب بنفش یک اولور و یا کایجه بدن اولور
علامتی حقان زنجیر و بنفش اختلالی از اولور و سنده دن اولور علامتی
بدنه طلاق علامتی بونوعی بنفش سریع و بطی و عظیم و صغیر و قوی و ضعیف اولور
مختلف اولور و قلبیک حسی ناده گندن اولان حقانک علامتی بنفش قوتدن
و بنفش حقانک و یا اعضا بنفش سلا متدن بیلور و یا کایجه بدن حقان عارض
اولان کسره یک بشره رزق از انفعال ظاهر اولور اگر کایجه غصیب و فرج و غم
عارض اولور سه بید و حار دن و زهر لوشی بدن و یا زهر لوشی بدن صوفدن و یا خود
جرا دن اولور که علامتی ظاهر در و بعضی عضوک مشد کتیده اولور که علامتی بول
عضوده افک بونوعی بیلور ستر توس طیب در که اکثر با حقان عذر تره
عارض اولور خصوصاً حیضی بنفش اولور و علت حراقه مبتلا اولور و دخی عارض اولور
العلاج اگر حقان ماده ایله اولور سه فصدیه و کسها لیه ماده یی اخراج اید
و قلبیک سوزاجنده ذکر اولان شیلر مزاجی تعدیل الیه را اما بیلدن بخار دن
اولان اگر ماده دن صعود شیش ایسه اول ماده یی قفنی عضوده ایسه حقن کر که
ستار حده ایسه صافندن فصد اید و یا قردن حجامت اید و یا زهر لوشی
و او یو قرضی یک بغلیوب اوده کر که بخار قلبیه صعود الیه بعد معتدل اولور
ادویه قلبیه ایله یلری داغید کجی دوا استعمال اید و یا کایجه التون و یا خود در حار
و صاری یا قوت و قرضی یا قوت و کوک یا قوت و بان زهر و کلا رینی و یا کایجه
کبی و قلبیه قوت و یروپ یلری تعدیل ایچده محوب اولور اغایق قافونک معطر ایچیده
و راوند رویدن نشان در هم استعمال انک دخی بیدیز و قرضی معونی و حار
و بار دجوا هر معونی و یا کایجه معونی و حار مسک بو غردن قفنی اولور سه سندن
ایچیده معونی حقان غایت با عذر ستر توس طیبیک بخار در صوفدن
قرضی معونی ایچ در هم بان زهر و یا کایجه هر رزق سس در هم اغایق قافونی یاغی اولور
بونوری معونی ایدوب لسان لوز صوفیه ثلث در هم مقداری استعمال اید
معونی آخر لسان نور خیره سی و کتیک هر رزق سکر در هم قرضی معونی و یا کایجه
هر رزق بر در هم ارمایکم روزانم ثلث در هم بونوری اغایق قافونی قفنی شربله
یابان نور شربله معونی اید و یا قلب اوزنیه وضع اولور و یا کایجه در دن بزرگ
غایت با عذر صوفنی بودر لادن درست در هم اصطوک و تره منی و صوفنی هر رزق
ایچ در هم اغایق قافونی یاغی و قرضی یاغی و دار چین یاغی هر رزق الشتر طوط مسک
و عنب هر رزق از او بخار معنی اتی هوا زده الشتر و ب مرهم اید و یا قلب

اوزرینه طشه دن سوره ل ویکوی طغیدگی احتفا نراستک بوقته غایت فایده
معلوم اولم که سنا توی طبیب حقان شننده فصد او نفی جاز کورن زیر
فصد سببیه حارت غریزه ضعیف طاری اولمغه حقانک مستدا سبب
اولم که ادویه قلبیه ایل مخلوط سنا تله طبیعتی نیس ایللر بعد طلیله ادویه قلبیه
ویره ل مثل قوز معونی و غیر معونی و دوار مسک و زریاق و مشرکی و بونزدن
قوی دوا محتاج اولموز سه بغیر افاجی و سیارنه و صا صغیر طبعی ویره ل
بونزدک طبعی افاج قادی قوغیله قنادوب اولمجه ویره ل و اریل حکیم معونی
سودا و اقیادن و بعدن ناشی اولان حقیقانه تجربه ادوب لغتی زیاده شرح
ایستدز صفی بودر اوغل اونی درحان ولسان نور و توفیق و یقون اولی
و توفیق هر ریزدن بر قبضه افاج قادی قوغی یارم قبضه افاج قادی بکردکی سکر دریم
قرنفل و حدود و دارچین و سباسب هر ریزدن بر دریم سنا کی ذوق سکر دریم قوغی
و سفایج هر ریزدن او تونز اکی دریم کابلی و صاری طلیله هر ریزدن سکر دریم بکردکی
به خوش قول اوزم یوز دریم مجموع اخرا ناک اوج اغری مقداری صوابه درت
بر رده اصلده ل بعد نصف قنادوب سوزه ل و کفایت مقداری شکر
قوانه کوزه ل بعد یوز دریم قبل اکلدن بخش اریک بالی و سکر دریم کلک
دارچین و زنده یوب استعمال ایده ل معلوم اولم که جمیع حیواناتک و قوشک
یورکاری فن بعضی ادویه قلبیه ایل تقطیر اولنده اول مخطری استعمال ایتک
جمیع قلب مرضیه غایت نافعه در سنا توی طبیبک با القلوب شمیم
ایدوی مخط صودنی حقیقانه غایت نافع و مجرب صفی بودر کی یک یوره کی یاخود
بونز ایل صغیر بودکی برصد اوغل اونی بر قبضه ل ن تورجکی و غشه و کل
هر ریزدن یارم قبضه افاج قادی قوغی درت دریم فسکلن کخن اکی دریم قرنفل
و دارچین و صندل هر ریزدن بر دریم زعفران یارم دریم بواجاری بر رده یوب
اوزرینه درت رتی چغندر شراب قیوب و صوابی ایل تقطیر ایده ل و تقطیر
اولموز کمن ایتک اغریه نکت دریم مسک و نکت دریم غیر قویه ل و تقطیر
اولموز فصد حفظ ادوب حاجت و فتنه استعمال ایده ل و بان زهر سنا
ایلمک صوابه لاندن اولان حقیقانه و جمیع انواعه نافعه در واده ایل اولان
حقیقانه بازور ریزدن با قوا خوب بخورده شلیمک غایت نافعه **ضعیف**
الغلب یعنی یورک ضعیف اولمق بویک سببی مثلا قویج و قویج کی سدر
مخلک وجود زحمت و بر سبیل قوت ضعیف اولمیدر و اکثرت سقوا غریز

و یاخود روحک بر قوت اولوب بدنه منتشر اولمیدر و یا قلیله **الصلاح**
اولا قلبک خراجی تعدیل ایده ل و عطرتی و تقویتی سببیه ارواحی خطایم
موانع ذوالله قلبه و ت ویره ل و مثلا غیر مسک و اصطرک و لادن و صندل
و حود و افاج قادی قوغی و دیش اونی و بریزگی و بومقط صودنی حارت
غریزه یی حفظ الیوب خراجی حار اولمزه نافعه در صفی بودر بر ایلغی پاک
بغیوب اونی و غریزه ل بعد ل ن نور صوبی و افاج قادی انکشی و هندبا
صوبی و قوی قوغی صوبی و کل صوبی هر ریزدن یوز اکی دریم قه بکش چکی
و یا یا دیه چکی و ل ن تورجکی هر ریزدن بر قبضه اریا تقو سفونی و صندلین
معونی سفونی و دارچین هر ریزدن درت دریم صاری صندل سکر دریم
افاج قادی مقداری معتدل اولم درت عدد بونزی اونی و غریزه ل و مجرعی
قرعیه قیوب ایتک ایل تقطیر ایده ل و بومقط دن درت دریم سکر دریم
نوش ایده ل و یا صودنی صوفدن اولان ضعیف قلبه نافعه در صفی بودر زهر
بلبوس که دیار روده سبیل دیکله معروف در ظن اولموز که زهر بصل الزا اولم
اکی قبضه کل درت قبضه خواما بر قبضه ل ن تور اکی قبضه دیش اونی و غریزه
و زوفا و بریز هر ریزدن اوج قبضه اوغل اونی و نانه هر ریزدن بر قبضه دارچین
و کبابه و اصطرک هر ریزدن سکر دریم سباسب و فلفل و فاقه و جوز بودر قفل
هر ریزدن درت دریم شراب و کلاب هر ریزدن ایتوز دریم مجموعی بر رده اوج
کون اصلده ل بعد تقطیر ایده ل و ایچنه یارم دریم غیر قیوب بر قاشق استعمال
ایده ل و بومقط دن نبض بر اینه و قلب اوزرینه خراجک اقتضاسه کور سوده
غایت نافعه **الغشی** یعنی با یلق تور حالتدر که قلبک ضعیفدن و روح
حیوانینک داخله حرکتی و یا داخله مختن اولمسی سببیه بالکلیه قلبه اجتماع
او توری قلب تنفس ایده مد و کندن حس و حرکت معطل اولمیدر یاخود
روح قلیل و رفیق اولمغه روحک معدنی اولمزه قلبه موجود اولان روحدن
فضله اولمغه سائر اعضا به توزیع اولمده و غندن حس و حرکت معطل اولم
بویله اولمسنک سببی مقدم دخی بیان اولمدر و بوقته صبر ایده منیل اکثر
معصوم و پیر و خسته لکدن قلقان ادر در و کایچه سبب جمیع بدنه اولان
طرا و حام اولموز بویله اولمده غشی صق صق واقع اولموز یاخود سبب بودک
شدنی و یا حار تک حد تیدر و حار تک نوبی اولمده واقع اولان غشی و فسلدر
و کایچه غشی بر آخر عضوک مشاکبته اولموز مثلا دماغ کی زیر اماغه سده تاته

حاصل اوله و غندن سکنه اولسه شبهه یوقدر که غشی دخی اولور بونک کی سار
عضوک مشار کتیده دخی اولور **العلاج** نوبت و فتنه یعنی بایله و فتنه النی
وایا غنی یک بغلیه لیه و رایحه سی طیب اولان شیلر قوقله لره اگر اغزیسی وار ایسه
اغزی شکین ایدره اگر سبب صوفدن ایسه تریه نفع ویرن دوار مسک و غیره
و قوقسی لطیف مقل صولر قوقله قدر یعنی شلایک صوی و افج قاقنی قوقله
و اخلاص صوی کی و اگر سببی حارندن ایسه کل صوی و کل سرکه سی و صندل ایله
جیک صوی قوقله لره و اگر احتیاق رحمدن ایسه قوقله حایسی و سد ف قوقله لره
اما افج قاقنی یا غنی ایچک و قوقله و سورنگ نه سبدن اولور سه اولسون شیک
جمیع انواعه تا غدر اوغل اوقی دخی بولور در **سببی** صوفدن اولور تریان کبیر
و متر و قوقله و دوار مسک استعمال ایلمک غایت نافع در و حرسین یا غنی
و صاف افج یا غنی ایچک و سورنگ تا غدر و آو او مسکت الماسی یک دخی
تا غدر و دوار انطاک در که برکسه در هم سخی اولمش عصبوب بعده اوزرینه
بوصودن ایچسه اگر غشیدن خلاص اولوب دفع اولور ایسه غیر غنی علاج ایله دفع
اولسی محالدر یعنی شیک جمیع انواعه بوصو علاج کافیه و تصفی بودر الما صوی
و شفا لوصوی و کل صوی و سکوت صوی سکا هر زدن بر فغان غیر مسک
و بان زهر نوزدن دخی شلایک بشر بغدای اغزی نبات شکر کفایت مقداری
مجموعی برره قوقله و ب نوسن ایدره **اعراض المري و المعده** معده
مرضی بیا نده در معلوم اوله که حری دیکلری طعام و شرابک یولیدر یعنی معده
اندن و اصل اولور بونک محلی اکرده اولان او کور غده اوزرینه وضع اولوب
یوقارودن قمع معده نه طوغری چکله زو اغزدن طرفه اولان اوچی طار اولوب
کند که اساطع طوغری معده نه واصل اولور اولجه گلش اولوب معده نک اغزی
اولور و حرنیک یا غنی طرفی معده در که یکن و ایچکن شیک طوره حتی بریدر
شیخ الراس در که حقیقته بقلمه حری معده چنندند که کیده رک گلش
اولور و معده در که میدر کوباغزی ایله کور اغزی صوفیا غنی شکله در و معده نک
صانع جاننده قره جکر وصول جاننده طلاق واردر اضلاع الک التنده در
و است طرفنده کوسده قلب واردر و معده بی بو اعضا احاطه اینشد که
معده نه واردر اولان طعماک هضمه قوت بوله و معده بی قور من ایچون
اولکدن ترسب یعنی تری یا غنی واردر دخی ارقه احاطه اینشد و معده نک
اشانی سنده بر دلک واردر اشانی عسری دیکلری بفر سغه مستقر رقی طعام

معده نه ایسه اندر عظیم الشان کسادن شریفی الیه تا طعام هضم اولجه اول دلک
قیانوب اجلر قچن که طعام هضم اولسه اول هضم اولان طعماک صافینی
و خلاصه سی جکر ایله معده ما بیننده ماساریقا دیکلری اینجه طارندن جکره
چکوب واریر و هضم معدی تمام اولد قده معده نک اشانی سنده اولان
دلک اجیلوب طعماک باقی قتان کیشی بفر سقره اینر کیدر و جکره ماساریقا در
چکله جکره در دخی هضم اولوب بوقدر رجه اخلاط اربعه یعنی فان و صفرا
و بلغم و سودا حاصل اولور و فان بعضی اخلاطه اعضا به خدا اولسون ایچون
طرزیه یا یلور و صفرا اوده چکله زرا اود صفرا نک یا غنی و طوره حتی بریدر و سودا
طلاخه چکله طلاق دخی سودا نک مکانی و یا غنی بریدر اما بلغم اعضا بی
ترطیب و حرکت ضرر غنی اعضا دن دفع و دماغ و حرار ایلمک کی بعضی
اعضایه خدا اولسون ایچون حکیم لم یز لیک حکمت قدسیه سی الیه عضوره
توزیع و تقسیم اولور معلوم اوله که حری دیکلری سور خراجک انواعی عارض اولور
رک سافج اولسون و رک مادی اولسون و رک سببی داخلدن اولسون
شیلر و یاره رک کی و رک خار جدن اولسون صدمه و ضرب کی **سور المراج**
فی المري حری به یعنی قزل او کینه عارض اولان سور خراج یا جارد در و یا بار در
حار اولنک داخلدن اولان سببی اکثر یا حار یا براتی بچارک جعفر و خار جده
اولان سببی بو غازه نوتون نمکدر و آتش باینده اولور مقدر بونک علامتی دخی
قور مقدر و صومر لغدر و باردر اولنک داخلدن اولان سببی دماغدن صوف
زله اینمکدر و یا معده دن صوفی بچار مقدر و خار جدن اولان سببی صوفی بولا
دو قمعدر و قاری صوفایمکدر بونک علامتی اغزی صوف مقدر و صومر لغی اول مقدر
العلاج سببی ازاله ایدوب صحفدن اولانه صوف دوارله علاج ایدره اما حار دن
و شراردن مناسب اولان بنفشه شرابی و بیلو شرابی و زهر لظونا لعاب بوزدر
و بیلو معدنیدن اغزده طوق غایت نافع در و اغزی سقراقی صوبله و بیلو
صوبله بقیه زنا غدر و صوفدن اولانه صوفی دوارله علاج اولور شلایک در حین
و قنفل و زنجبیل و جوز برا و بوزره متابه دوار کی و بوزره عارض اولان
بوزره و لغنه غایت نافع در و تصفی بودر ایله کوبی شخی و فان جکر کی و او جکر کی
و صفع عربی و کبیرا هر زدن بر در هم مارول تخمی یاریم در هم مجموعی سخی ایدوب بنفشه
شرابله و صول ایدوب حاجت و فتنه بردانه سنی دل الته قیوب ایدوب کبیر لره
اورام المري یعنی قزل او کینه شیش اولق بونک سببی سار و درین سببی کبیر

علامتی بوغازی طار اولوب طعامی کوجله بر طمقدر اگر بونک ماده سی صحت اولور سه
اغزیسی زیاده اولور و اگر صوق اولور سه اغزیسی ار اولور **العلاج** اگر بدن محتلی السیه
فصدیه و اسهاله بدن پاک ایدله و یا حقنه کینه ایدله و **دور فک** ابتدا سینه طمقدر
رادیع دوار قویه لاشکری بیراغی و سینه اونی و نیزه نقطه لعانی کبر و داخلدن
بنفشه شرابی و ریاس شربتی ویره لره و نیزه و قنده رادیع دواره محل ضمیمه لره
مثلاً بابا دیراغی و طورقی اونی و بوی تخمی و ایرسا و عرق سوس طبعی بخورده لره
و اگر شیش داغلیوب بوسه اوزر نه بشور یچی دوار قویه لره مثلاً اریه اونی
و خلی کبی و یا کز خلی مری سوسک دخی کفایت ایدله و خلی کوی و انجیر و قورقونم
بوزری قنادوب ایخوره لره و اگر دشکمه محتاج اولور سه حردل و فرسیون و ایرسا
بوزری قنادوب غرغه ایدله لره و دشکمه کد نصکره بال صوبیه غسل ایدله لره
عسر الاندر رادیع طعامی کوجله بوطق بونک سببی کایجه ورمدن اولور تنگ ذکر اولور
و کایجه غلیظ و یا شق خلطدن اولور و یا چود جزئی ده دکن و کک کبی کئی
قاند و غندن اولور و کایجه یاره اولور و غندن و معده دن صولجان چقوب
مری یه یا بشد و غندن اهر و کایجه دخی غلیظ یلدن اولور تنگ غلت حرا قیاده
اولور دخی کبی بونک علاجی ورمدن اولور سه علاجی مقدم ذکر اولور کد تنگ
دکن و کک و ورمدن اولور دخی با لرنه ذکر اولور شد و صولجان ایدله
سکچین ایخوره لره **خصله صا** سکچین حصلی اوله و فرقه دن اولور کک علاجی ذکر
اولور **زوج المری** مریده یاره اولور کک یا بر شیشک دشکندن اولور و یا خدلی
خلط صغیر بونک و خلط مالک اول موضع دو کندن اولور و یا جده تل بخار دخی
اولور تنگ راز حازه اولور دخی کبی علامتی اغزیسی و یا غمی اولور و **دور فک** سید
تا اول ایدکده مثلاً طوزلو و کشتی کبی بوغازی یا نمقدر **العلاج** بال صوبیه یایره
صوبیه شکرله فرشه روب غرغه ایدله لره و یا خور مقدار کفس و زوفا قنادوب
شکرله غرغه ایدله لره **بعدة سبتان** طبعی و یا واکر دکی لعانی و شش نخستگی
استعمال اولور و تازه سودک ایخیه رقیق که فرغون دهر سوندوب انکه غرغه
اتک فایت نافعه بعه کل شرایبه و مر سین مرابله غرغه ایدوب او کلد و سی
دوار استعمال ایدله لره مثلاً صغیر جری و کثیرا و لیلین ارنی و مصطکی و کونک و مر جان
کبی **مرض المعده** معده یه سور خراج عارض اولور کک سازم اولسون و کک
ماده اید اولسون اما معده یه سور خراج بارد عارض اولور کک یعنی معده صولفونک
سببی یا بدیدر و یا خراجیه رانا خراجدن اولور کک صوق سبیل بکدن و قی صوق

صوایکدن اولور و داخلدن اولور کک سببی بونک و یا عارت غریزه کک ضعیف
اولور سیدر یا چود بعضی مستار کتی اولان اعضا دن رطوبت بارده کک و سیدر
مثلاً دماغ و کبد و طلاق کبی بونک علامتی صومر لغی اولور بونک اغزی صومر
دخی ضعیف اولور **دور فک** و صحتی سیدر دن خط ایگدر و کشتی کک کک و ویدکی
طعام از دخی اولور سه بیل معده سینه ثقلت ویر کدر و معده ده بیل و قورقونم
اولور **العلاج** معده یی حرارتی معتدل اولان ادویه حاره ایدله قورقونم لره
حرارتی قوی ها ویر سیدر لره حرارتی قوی اولان دوار بخفیف سبیل ضرر ویر
بعضی دخی ضعیف ایدر لره یا معده رطوبت غریزه ده محتاج اولور کک
رطوبتی بخفیف مناسب و کلد لره اگر چه بحسب الاقتضا قوی حرارتی محتاج اولور
باری بعضی مرطب سیدر لره ویره لرات صوبی کبی و بعضی معتدل یا غل کبی یا چود
بعضی دخی کک الیه قشدر لره مثلاً بادم و قش کبی و معده صولفونک نافع
اولان دوار لیلین و نانه و بنونقه و فرنج و دیش اونی و صغیر و سبیل و اوخ
و انیسون و رازیانیه و کون و کشتی و اردج تخمی و صبر و افاج فانی قونقی و طریخ
و اکیر و جوز بوا و قنفل و قاقله و خولجان و بنجیل و مصطکی و حود و کبریا و غیر
و مسک بوزر و و مرکباتدن اولور ارا یکم روز اتم و جوارش غنر و فر
سجونی و انیسون سجونی و جوارش عود و جوارش دار چین بوزر و و کون
دخی معده صولفونک نافعه کک الی در هم بنونقه ایدله در هم ارا یکم
الروز اتم سفونی و قنفل و اکیر و بنجیل هر رندن بر حق در هم مجون اولور
استعمال اولور **مجون** افزه دار چین اونی الی در هم خولجان و قنفل و افاج
فانی قونقی و بسا به و مر جان هر رندن بر حق در هم کک کک کک
در هم افزه دو کلوب کفایت مقداری ایا شرایبه مجون ایدله لره و کون
دخی مجور و صفتی بودر مد کشتی و انیسون و دار چین و قنفل و کراویا
هر رندن یکی حق در هم بنجیل و جوز بوا هر رندن در هم قنفل یکی ثلث
در هم غنر و مسک هر رندن الی لغای بوزر حق اولور کک کفایت مقداری
کلا به حل اولور شکر ایدله مجون ایدله لره **بوسفوف** دخی معده یی قورقونم
قوت ویر و انیسون و رازیانیه تخمی و کشتی و کراویا و عرق سوس و خولجان
و بنجیل هر رندن برابر حق اولور بونک برابر شکرله سفوف ایدله لره و **بوسفوف**
دخی طعامدن اول و طعامدن صکره استعمال اولور **صفتی** بودر کشتی سکر
در هم دار چین یکی در هم بسا به یارم در هم مصطکی ثلث در هم خالص باض

کسماط اوان التي درهم آق شکر اوتوز یکی درهم بونزی دوکوب سفوف ایدله
 سفوف آخر وتری کل قوسی اوان التي درست درهم دارچین سکر درهم تخم
 و قنفل و جوزیا و خولجان هر زدن یکی درهم کشنج اوج درهم عصفور
 درهم بونزی دوکوب براری شکر ایدله سفوف ایدله و بومقطر صوبه
 اصطلح حیقون در لزه معده به قوت و بر رغایت نافذ صفتی بود در جوزیا
 و قنفل و کبابه هر زدن اوان یکی درهم دارچین و سبباسب و زرباد و قافله
 هر زدن سکر درهم خولجان اوج درهم قنفل و دار قنفل هر زدن اوان یکی درهم
 وتری و قنفل و کل و لسان نور و نانه و فونج و بلین هر زدن یارم قنضه
 خاص ایتک ایچ سکنان درهم بونزی بر طراق طنجیه یک ایچنه قیوب اوزرینه
 درست برتن مقداری جفتجه شراب قویه لزه و سکر کون بر صحتی رده دور بقیه
 بادم ای درهم کل صوبی و لسان نور صوبی هر زدن ایکوز درهم با دمی دوکوب
 بوصول لزه و بیکری درست درهم بال قیوب مجموعی قویه لزه و بومقطر
 ایدله و بومقطر در بر فاش استعمال ایدله و صوفدن اولان معده مرضیک
 جمیع انواعه نافذ و روح مصطکی دمی معده مرضیک جمیعست نافذ
 صفتی بود در عود اوج درهم اق صندل و صاری صندل هر زدن بر درهم جوزیا
 یکی ثلث درهم قافله ثلث درهم بونزی ایچنه سخی ادوب بوز درهم عرق ایدله
 اوج کون اصلده لزه و سوزه لزه بعد بوز درهم کسین سرکه و سخی اولمش
 مصطکی بوز ای درهم مجموعی برده و تندریوب اوج کون هر دقدن صکره و عده
 و اینس ایدله تقطیر ادوب حاجت و قنضه استعمال ایدله لزه و معده اوزرینه
 وضع اولنخی دوار لادن و نکا کا و تره منقی و لسان صنایع و جوزیا باغی
 و قنفل باغی و دارچین باغی و اینسون باغی بونزد و بویا فو لقطیر ایدله
 و بومهرم معده بی قویوب قوت و بر بلین باغی و سنبل باغی هر زدن
 درست درهم جوزیا و فاضه هر زدن یارم درهم و قنفل و اکیر هر زدن ثلث
 درهم کفایت مقداری بالموسیه هر ایدله لزه صنفه دهن اصطلح حیقون
 بلین باغی بوز درهم قنفل و صاری صندل هر زدن یکی ثلث درهم و کل و سباسب
 هر زدن یارم درهم مصطکی یکی ثلث درهم شراب ای درهم مجموعی شراب فو
 اولوب دهن باقی قافله قنضه لزه و سوزه لزه معده به قوت و بومهرم فایت
 نافذ و بومهرم صوف معده به قافله ایدله صفتی بود در مصطکی و کونک
 و خولجان و قنفل و سباسب هر زدن بر درهم و ج یکی ثلث درهم کشنج

و طوبی و قافله هر زدن یارم درهم مرجان ثلث درهم اصطک اوان التي درهم لادن التي
 درهم کفایت مقداری زیت و بالموسیه هر ایدوب معده اوزرینه سوره لزه صنفه کا د
 رطب نانه و بلین هر زدن یکی ثلث درهم و طوبی و خولجان و قنفل هر زدن
 یکی درهم بونزی شربیه قنضه و بومهرم بونزی با توب و معده اوزرینه تکرار تکرار
سور الخراج ایچنی المعده یعنی معده بونزی عارندن اولن بونک خارجدن اولان
 سببی طبیعتی اسی دوار و خال یکدر و صفتی شیلده ملاقی اولمقدار یعنی صحتی هواده کرکده
 و انش نشده اولمقدار و داخلدن اولن سببی محال در مثل حاد و حرقه کی ملاقی
 کرکده تون کی شیلده معده و آغزی و دودا قری قوروق و صونس اولن صحتی
 شیلدن خطا لیموب متضرر اولمقدار **العلاج** یار د شیلده خراجی نقدل
 ایدله لکن رودنی معتدل اولکه عارست غریزیه ضرر کلیمه زیرا معده جسم عصبانی
 اولمقدار یک صوف شیلدن متضرر اولور و معده صحتی غنه نافع اولان دوار
 قوزی قونخی و سمراتی و هندبا و کل و بنفشه و نیلور و افاج قاونی اکیشی و کشی
 نار و تره مندی و بالج و ریاس و اینر یارس و بوز بارده و صندل و مرجان
 بونزد و بومطبوخی ایچک نافذ صفتی بود بر بوز بارده هر زدن یکی درهم
 اریه صوبی بوز درهم کل صوبی و بنفشه شرابی هر زدن سکر درهم قویوب
 مجموعی بریده قنضه دوب سوزه لزه و ایچنه لزه و بومطبوخی دمی جویدر استعمال کرکده
 هندبا کوکی و تره مندی هر زدن درست درهم صندل یکی درهم اریه صوبی بوز
 درهم بونزی قنضه دوب سوزه لزه و ایچنه سکر درهم کل سکر اوزوب تکرار
 سوزه لزه و قنضه ایدله لزه و بومطبوخی استعمال ایتک نافذ بنفشه خیره سی اوان
 التي درهم کل سکر سکر درهم بارد ایچ سفوفی و صاری صندل هر زدن یارم درهم
 افاج قاونی اکیشی سیدله معجون ایدله لزه و شکر کون مناسب اولان اینر یارس
 شربتی و نار شرابی و ریاس شرابی و قورق شرابی و سکر سبباسب بونزد
 و معجون بوز بارد ایچ معجون و حار شش صندلین و دیار دون استعمال ایتک
 نافذ و معده اوزرینه وضع اولنخی کل باغی و بنفشه باغی و صندلین باغی
 و زرقطونا لعابی بونزد و بومهرم دمی نافذ کل باغی سکر درهم اق صندل
 و کل قوسی هر زدن ثلث درهم کفایت مقداری بالموسیه هر ایدوب
 معده اوزرینه سوره لزه آخو کل و اق صندل و قوزی صندل هر زدن یکی درهم
 جلار و حب الکس و مرجان هر زدن بر درهم کفایت مقداری بالموی و کل
 باغی ایدله هر ایدله و خالردن طبیعتی صوفی غذا لیمه لزه و لارول بوز ایچنی

در سوزنی بود اینی و بیج کی بوزنی لیون صوبیله و یا قدرق صوبیله استعمال ایده لزوم
برینه اید صوبیله ایجه له و بیشتر در سوزنی ایوا و سوزنی الما تا ول ایده له
سور المراج الرطب فی المده معده بوزنی سوزنی رطوبتدن یعنی یا شلقدن اولوق
لونک خارجدن اولان سببی رطوبتی غذا له و شراب ایچکدر و هوامی رطوبتی برده
و صول کنارنده او نورمقدر و چون اولومقدر و داخلدن اولان سببی ضعیف
اولمقدر علامتی اغنی صولانوب صلیبی اغقدر و یلتری و کرمه سی اولمقدر و صول
اولمقدر و محقق سیددن خط ایتمکدر **العلاج** غذاردن و دالاردن حارقی
و رودنی قوی اولمیا محققات استعمال اولمقدر اما حار اولان محقق دوالر
شونیه و لغت و طبع و دیش اوقی و اکثر خلیجانه و کشنج و کراویا و مصطکی و اطه
صفغانی و طاق قورسینی و یغیر غایجی و صولانوب بوزنی اما بار اولان کل
و صندل و مرجان و طبع ارضی و طبع مخموم و قزل بهمن بوزنی در و معده یک
یا شلقدنی قورسینی مرکب دوالردن یغیر غایجی و صولانوب طبعی و جوارش سوزنی
و اطریفل صغیر و اربابیکم الرزاق و زریاق و مشر و معجون و بوزنی در و کوف
معده در اولان رطوبتی قورسینی صفتی بود در قورسینی طاق قورسینی درت درهم
و ارجین و قزفل و عجمه هر ریزدن درهم بوزنی دو کوب براری شکر که سفوف
ایده له و بوسفوف دخی اولکیدن قورسینی صفتی بود در کشنج و انسون و اربابیکم
تخمی و کراویا هر ریزدن درت درهم قورسینی طاق قورسینی ایکی درهم خولجانه
و قزفل و بسباسه هر ریزدن درهم بکسماط اوج درهم شکر که درهم سفوف
ایروب طعاندن اول و صکره استعمال ایده له و معده اوزرنیه وضع اولونق
دوالر مرین باغی و مصطکی باغی و جوز با باغی بوزنی و بویاقو معده بی محقق
ایدر صفتی بود ایوا حار باغی و مصطکی هر ریزدن درت درهم قزفل و خولجانه
و بسباسه و کل هر ریزدن درهم بوزنی بر مقدار طبعی باغی و بانه یا عجمه
درهم ایروب معده اوزرنیه سوره له و اصطلح بقون کبریا قوی دخی غایت
نافعده صفتی بود در مصطکی اونی درهم کونک سکر درهم اصطک درت
درهم که صفالی و افاقیا هر ریزدن ایکی درهم بوزنی دو کوب شرا بده اصلده له
بجده نانه و کل و کون و قزفل و جوز با هر ریزدن برخی درهم صندل و سبیل
و قزف غایله و مرجان هر ریزدن درهم درهم مصطکی و دهن سبیل و رائنج و شمع
هر ریزدن کفایت مقداری بوزنی صندل استنده رسم اوزره یا قورسینی معده
سوره له و معده سی رطب اولان کسه اوج ربال و قن و صول و بالی کی رطب تیغی علامت

اختیار ایده له که محقق غذاردن استعمال ایده له مثلا کباب کبی و کلاکاتی و سحره و کرمه
انزلی کبی **سور المراج الباس فی المده** یعنی معده بوزنی سوزنی بوستدن اولوق
سببی معده یک رطوبتی حکرده اولان حارندن و دیک حندن او توری
مقدار طبعی سندن از اولمقدر یا خود سببی شدید حار در و اوقا اوزره
اسهال در و چون سوزنی در لکدر و ادرار در و بوزنی فامقدر و اوقا اوزره
قان کملدر مثلا حیض قانی و با سوزنی قانی کی و زیاده غم و قن و کملدر و المقدر
و چون کملدر خصوصاً قورسینی هوالده اوله و غذاردن و شراب درن محقق
شیر استعمال ایتمکدر علامتی صولانوب اغنی و دلی قورمقدر و با بس
غذاری بهمن ایتموب معده سنده قنمقدر و ظاهرده بر سبب بوغنیکن
بدنی ارق اولمقدر و رطوبتی غذاردن خط ایتمکدر **العلاج** بوزنی در طبع
غذاردن یک دوا استعمالدن خیر لیدر و معده بی رطوبت ایکن غذاردن لسان
و عرق سوس و بادام و نسق و قورسینی و ایه کومجی بوزنی در و شراب درن
بنفشه تری و خشی شش تخم تری مناسبدر و بوزنی دخی نافعده صفتی بود در
لسان بوزنی خشی خیره سی و بنفشه خیره سی هر ریزدن سکر درهم ثعلب درت درهم
نسق ایکی درهم بوزنی بارده لیدی هر ریزدن درهم لک قورسینی معده لوب
استعمال ایده له و کشته دن معده اوزرنیه وضع اولونق دوالر طاق باغی و بنفشه
باغی و کتک بادام باغی و سوس باغی و خلیج تخم لعلی و ایه کومجی تخم لعلی بوزنی در
و قورسینی دخی معده یک بوستنه نافعده بادام باغی سکر درهم سوس باغی
و طاق باغی هر ریزدن ایکی درهم کفایت مقداری بالموسیه قورسینی ایده له آخر
شرا بده قنمش ایوا اونی درهم اونی سکر درهم مصطکی ایکی درهم کفایت مقداری
بوم یا عجمه قزفل ایروب درهم ایده له و بوقله صندل اولنر طوز لوردن ایکی سکر در
و بصدره و صوجی کی قوری شیلدن صنفه له و غذاسی اریه اونی بویجی و خشی
بر طه صاریسی و قیه باغی و بیج و بوزنی اتی و اوقا اتی و قورسینی و بادام و نسق
و قورسینی و کتک بادام و کتک بادام و اگر مانع بوغنیه یعنی حار عجمه سی بوغنیه
تازه صغلتش سوزنی ایچک انزلی غایت ایوا دوالر بوزنی ذکر ایتمکدر علامت خراج
مفردک یعنی یا کز صوفدن و صحتدن و رطوبتدن و بوستدن اولان معده
بوزنی و قورسینی علامت لیدر و از جمله مرکب یک دخی علامت بوزنی بیلور یعنی معده
بوزنی و قورسینی مرکب اولوب مثلا حار رطب و حار یا بس و بار در طبع و بار در
یا بس اولمقدره بوزنی اولان دوالردن ترکیب صنایع ایه ترکیب ایده له و بس

استعمال اید و در بونری ترکیب یا تمک ظاهر اولد و غندن تفصیل اولمده
سورخاج مادی فی المعده معده بوز و قلوخی ماده اید اولد و قد یافض معده ده
ستولد اولور و یا بعض اعضا دن معده یه منصب اولور و منصب اولد قد
یا معده نیک طبقه ای شرب ایدر یعنی ایچ و یا معده یه دو کلور و هم کلن
ماده با طبقه لده و یا مجموعنه اولاشور و اول ماده دخی یا ماده بلغمه در که بودن
در طوبدن اولور و یا ماده صفراویه در که هر اردن و بوسیدن اولور و یا
ایکی ماده مجتمع اولوب معده ده رواج تولد ایدر و اگر بلغم غالب اولور سه مائیت
کثیر اولور و صفرا غالب اولور سه ریحک تولدی حق اولور و اگر یا معده ده
اولان بلغم باشد در و صفرا اولسی جگر دندر و معده ده سودا اولسی اکثر یا
طلا قدندر و یا سورمه صندن و حرافیا دندر و بوزک هر ریحک علامتی سودا
خارج سازده ذکر اولمده معلوم اولمده فحق ماده معده نیک طبقه لده یعنی
بوش بر رینه منصب اولسه اذن فی واسهال عارض اولور و اگر ماده فی
شرب ایدوب و یا معده یه اولاشمش ایسه اذن فواق یعنی بخفوق عارض
اولور و نفس معده ده تولد ایدر نیک عرضی دائم اولور و معده یه عضون خود
منصب اولنک علامتی معده یه منصب اولد فحق عارض کاه کلور کاهی کمکدر
العلاج ماده فی تنقیه ایدوب خراجی تغذیل ایدر و معده فی مطلقا تنقیه تمک
فی ایدر اولور و فی سنگین ایدر و نوب صوبله اولور یا خود و توری غنیمتینا دوب
ایچوره ل فصدور و بومطیع دخی فصد و بجدز نوب سکر در هم ابارون
در هم غاریقون ثلث در هم بونری سنگین ایدر فینا دوب و سوزوب ذوق
سکر در هم مقدارینی ایچوره ل اما بوندن قوی اولان محقنک بوکلده ذکر میست
و کلدر دستهل استعمال اولمده قد صبر دن اعلاسی یوقدر دخی زیاده اقتضا
ایدر سه جوقان و رواند ویره ل بوزک اوزرینه خیزی زیاده اولور که سنای
اولد و صفرا غلبه سنگ علامتی اغزی اخی اولق و صومرلق و طعمه شته اولان
و صفرا فی ایچور خلاصی صفرا فی زنجین و خیار شنبه و ترندی و کل کرری ایدر
ایدر ل و شیخ زمین صفرا فی اسهال ایتمده انستین طبعی مدع ایتدیر و اگر صفرا
غلظت اولوب طبقات معده ده منترب اولور سه صبر و رواند و یا قلیقون
کی دوال استعمال ایدر و یا بوج فیفا استعمالی دخی غایت مناسبدر و بوج
معده دن صفرا فی چهار سه غایت ایدر و صفقی بودر رواند ریجی در هم دارچین
سکس در هم بونری صفقی بند با صوبله اصلدوب سوزه ل بقدره ایچمه سکر در هم

کل شرابی و سکر در هم زنجین ایدوب ایچور و صفرا غلبه اولد قد صلی کل کرری
ایچک افضلدر و تنقیه دن صکره انستین طبعی و کلشکر ایدر معده یه قوت
دیره ل و معده اوزرینه کل باغی و طین باغی و ایدر یاغی سورمه ل و معده ده بلغم کلنک
علامتی طعام عقبنده معده ثقیل اولوب بعد معده شیشوب و بوج حرکت ایدر
و اگر بلغم غلیظ اولور سه و علامتله بیلد کشی گریه اولور و بلغم رقیق مائی اولور سه
اکثر یا معده دن اغزه بدوکی طعامدن سنه کلدر خلاصی نوب طبعی و سنگین
ایدر فصدور ل و اگر خراجی قوی ایسه بایم در هم نایج ایضدن یاغی است صوبله
دیره ل و بولین بلغمی چهار صغقی بودر مسهل کل باغی اولن البی در هم قدرت
خلواسی سکر در هم بونری تنقیه طبعی ایدوب ایچور و اگر بلغم غلیظ ایسه تنقیه
طبعی و فونج طبعی و زوفا طبعی و بال صوبلی و سنگین غنصل کی دوال بلغمی انضاج
ایدر و یا خود اذن البی در هم کل باغی و سکر در هم تنقیه شربی و طوز قطره روح رواج
طامدوب اوج درت کون صبا حوده ایچور بقدره ایچور فیفا و حب افادیه
و حب اصلط حیقون صفقی اولور سه استعمال ایدوب طبعی طین ایدر و حب
افادیه صغیرک ترکیبی بودر صبر درت در هم و نقل و جوز بوا هر ریدن بایم
در هم زنجیل ثلث در هم زعفران سدس در هم بونری ایچمه سخی ایدوب نانه
صوبله و یا طین صوبله جبر ایدوب بر در هم بوجدن استعمال ایدر و بوجف
دخی معده یه قوت دیر زنجیل سکر در هم قفل درت در هم جوز بوا ایکی در هم
دارچین بر در هم براری شکر ایدر سفوف ایدر و بوجف دخی معده یه قوت
یلری داغندر کسج درت در هم جوز بوا و سباسب و نقل و زنجیل و کیر و خولی
داغام فاونی قوخی هر ریدن بر در هم دارچین ایکی در هم کراویا بایم در هم براری
کل نباتیه سفوف ایدر و حرکاتدن ارمایتمک الزاتم و حوارش فونج و حوارش
فلا فی و نانه ترابی و تنقیه بودارچین صوبلی بوزدر و اوزرینه وضع اولمده و بوج
بوقیر و طی فی قوق غایت ایدر صفقی بودر روح و خولجان و طوبقی هر ریدن درت
در هم نانه و طین هر ریدن ایکی در هم سنبل و کل هر ریدن اولن ایکی در هم صلی
سکر در هم کونک ولادن هر ریدن درت در هم اصلطک و کاظم هر ریدن اوج
در هم کفایت مقداری سنبل باغی و یا صوبله مرهم ایدر ل و سورخاج بارد
نافع اولان دوال بوباید دخی نافدر **الفقه فی المعده و الفوا** معده شیشوب
و خود اولمده بونک شیبی یا سبب فاعلده و یا سبب فاعلده و یا سبب فاعلده
حارنک ضعیف اولمده و سبب قابل دیر بخمر ماده رطبه در که آنزه اولمده

که کی فاعل اوله موجب بخار حاصل اولور و اول بخار درون ریه اوله ایدوب
معه ده محتبس اوله فده معده بی شیشور و کاهجه نفاج یعنی شیشور یکی
و غلیظ طعام بدن اولور مثلا بقله و بوکر کجه و تورب و حرکات کبی اگر
حوارت قاصر اولور سه دخی بو مثالی طعام نیند کده ینه فارنی شیشور بونک
علامتی کور کجه بیلور و معده نک اورز نیم ال ایله اور لسه طاول کبی اور و کاهجه
طبیعت قبض اورز اولور زیرا ریح معده بی احاطه ایمکله یوقار و درون اشغله
یعنی محتبس اولور و غلیظ غذا ننا و لذت اولنک علامتی معده ییدو کی
طعام بدن بیلور و طعام هضم اولد فده نکره نفی زائل اولمده اما بلغدن
اولنک علامتی نفی زیاده اولوب زائل اولور و طعام بدن صکره دخی زیاده اولور
و اغزی صولور و چون کور و سودا دن اولنک علامتی بالیخو یار مرا قیامک
علامتی کبیر **العلاج** اگر خدا دن اولمش ایسه یلری داغید یکی شیکر استعمال
ایتمک کفایت ایدر و ماده دن اولور سه ابتدا اول ماده بی تنقیه ایدوب بعده
یلری داغید یکی و معده بی قوت و ریجی دوار استعمال ایدر و یلری داغید یکی
دوار خولجان و خطبانا و زرباد و انیسون و رازیانه نفی و کون و کراو یا
وانبراتوریا و انجلیقا بوندر و جالینوس سکجین ایله فوندر و ریجی سنی
استعمال ایتمک ایدر سه شکر کوس طیب در که یلری داغید یکی کون بزم خرب
ایند کج تقطیر نفی کراویا یا غندن اوج درت طامه سنی بلج صولید استعمال
ایتمک و یا خود شکرله قهر اولوب استعمال ایتمک **و بوسوف** دخی یلری
داغید صفتی بودر و انیسون و رازیانه نفی و کراویا بهر بدن ایتمک در نه یل
و در جان و خولجان بهر بدن بر در هم فلفل و سباسب و زرباد و قافله
بهر بدن نکت در هم شکر درت در هم سفوف ایدوب استعمال ایدر
و مرکبات دن جوارش انیسون و جوارش کون و جوارش خولجان و جوارش
فونج بوندر و فغنی اولور سه استعمال ایدر و معده بی سدف یاغی و یا کون
ایله زیت یاغی سوره ل یاغی بمقدار چند ستری دفته تخم زیت یاغیده
در شدروب سوره ل و بویاغ یلری داغیده خربزه دفته کبی و قور سدف کون
دخه بندی و جوارش اونی و خود الفه و قسط بهر بدن ایتمک در هم لادن درت هم
دفته یاغی اونی و کبی در هم بونری کوی درت در هم شکر ل سباسب و جوارش
و سوزوب معده اورز نیم سوره ل و بر مقدار داری و کیک فردی زوب بر طور
ایله معده اورز نیم قوی و دفته تخم بابا دیری دخی بویله ایتمک نافه در و بر یا رجه

ایلمی فردی زوب اورز نیم بر مقدار دو کلس کون و بال قیوب معده بی یا فو ایدر
و تل ار قوی یکی سبیل دن احتراز ایدر و صوبی ممکن اولد فده از ایوب طبیعتی بالیخ
اورز طویر **اورام المعده** معده ده شیش اولنک سببی ماده حاد در
و یا ماده بارده در شیش کاهجه بون معده بی قایلار و کاهجه بر طرفه مخصوص اولور و کاه
معه نک طشره سنده اولور و کاهجه ایچنده اولور و طشره سندن اولان کور کجی یاغی
حس اولور و اگر اغزی طعام هضم اولد فده نکره اولور و شهنه ضرر کور اما معده نک
ایچنده اولنک علامتی هضمی هضمک ابتدا سنده شدیر اولور و کاهجه فونجی عارض اولور
و اگر شیش معده نک اغزده ایسه شی بوندر فده اغزی زیاده اولور و اگر معده نک فوندر ایسه
اغزی هضم فتنده زیاده اولور و شیش اگر اسی خلط دن ایسه علامتی حرارت و صولور
و او بوندر و اغزی شدیر اولمده و یور کبی نافه در و اگر دما نک مشار کینه اولور سه
هذان عارض اولوب عقلی برین اولمده و اگر قلبک مشار کینه اولور سه بالی عارض
اولور و اگر شیش صول خلط دن ایسه علامتی اغزده سخت و طبیعت لیفت و معده
نقلت و هضمی ضعیف اولوب حرارتی و لورک یاغی از اولمده **العلاج** اگر در هم
ایسه اورام حاده نک علامتی کبی ماده نک دو کلسی و در یک یوسنی منع ایدر علامت جوا ایدر
و اگر قوت مسا و اولور سه فصد ایدر لکن قانی از آقیده لکن اگر بدن زیاده محتسبی
اولور سه زیر آب و عضو شریف اولمده یوق قان افمنه تحمل الی اگر حق قان نفی
اولور سه هضم ضعیف اولوب ماده نک کمرته و مرضک زیاده لکن باعش
اولور لکن عکس ماده اکون بالدر لینه قوری شیشه حکمک و یا جی مت ایدر
بعده شیشه حکمک و یقربنی و غنی فایست نافه در اما بوسوفه فونج و کاه
ایتمک جائز دکدر زیرا ماده نک معده بی انجذانه سبب اولوب ضرر حاصل
اولور بلکه بوسوفه زیاده نافع اولان حقه لینه ایله طبیعتی تبیین ایتمک مثلا
ار یک طبیعت خیار شنبه و غریبندی قیوب احتقان ایدر و کل مرکبی صورت
ایله احتقان ایتمک بوسوفه فایده بی عظیمه و خارج بدن وضع اولنک دوار
و جب اوله ابتدا رادع دوار فونمده مثلا کل و صندل و جن و بار قوی
و سکرلی بیراغی و ایوا و مرین و سقراق و کرمج و ساق کبی و در بدن بن
یاغی و صطکی یاغی و کل یاغی و صندل یاغی مناسب و بویا فونجی نافه در ایسه
اونی سکر در هم کل درت در هم قوی صندل ایله در هم طین ارمنی یا ریم در هم قوی
بر مقدار صول و کل یاغیده صول و کاهجه قینا دوسب معده بی یا فو ایدر و بویا فونجی
دخی مناسب و ایوا یاغی و کل یاغی بهر بدن ایتمک کرمجی و بار قوی بهر بدن یا ریم

درهم کافورانی بختی بونری در شریوب معده اوزرینه قویله و لوکا دخی نافه
کل بر قبضه مار قویله بایرم قبضه صندل یکی درهم بونری شریله قینا دوب و بونری
یا خود بر باریم چوقی بوطیله با توب معده اوزرینه قویله و داخلدن ایوانی
و ناری شری و بر بایس شری و بهار سزایوانی و حرجان و صندل استعمال ایده
و مرکب دوانی دخی استعمال ایده و صفتی بودر طشکو و کشی نار عصاره سی اوزر یکی درهم
بر بایس شری و قویله قویله شری هر ریزن سکر درهم بونری بره و شریوب ایچره
و مرضک تیزی و قشده رادع دوا به بعضی حمل ضم ایده را مثلا بابا دیه و اکلیل ملک
کبی و اغیسی و ارایه طاق باغی و زنبق باغی زیاده ایده را و بویاقوی و مرکب
تیزی و قشده قویله نافه زار به اونی درت درهم گتان نخنی و کل و بابا دیه
هر ریزن یکی درهم کافور بایرم درهم کفایت مقداری کل یا غیله یا قوایده را
صفتی درهم قویله شری و بابا دیه و یلین و اکلیل ملک هر ریزن سکر
درهم آق صندل یکی درهم زعفران ثلث درهم کل باغی و بابا دیه باغی یا بلوی
هر ریزن کفایت مقداری ایدوب درهم ایده را و بونری به داخلدن
دخی یلین طبعی و قش و رد استعمال ایده را و اگر اغیسی و ارایه
خشا شری و بهار و بونری جلدن صکره الضاج ایچره دوا و بهار
طشده دن صغری باغی و طاق باغی و قاز باغی و بوی نخنی و گتان نخنی
و قور و اجیر و مقل و جادر اوشنی و اصطرک بونری بعضی قابض یا غزله
مثلا یلین باغی و کل باغی و مصطکی باغی کبی یا غزله و شریوب معده یه سوره
یا خود بونری بونری بونری سوره را صغری باغی و قاز باغی
هر ریزن اوج درهم مصطکی بر درهم جادر اوشنی و مقل هر ریزن ثلث درهم
خطی نخنی لغابی و گتان نخنی لغابی هر ریزن ریختی درهم کفایت مقداری بابا دیه
یا غیله درهم ایده را و داخلدن اجیر و قور و اوزم و عرق سوس و خطی بونری
بر مقدار قینا دوب ایچره و بادام صره سی ایچره و مرضک اعطاطی
و حارنی حفت بولده زده باغی و بادام باغی و طاق باغی و داخلدن حرجی
بونری قشنی اولور سه سوره را و داخلدن قور و اوزم و سبستان و عرق سوس
قینا دوب ایچره و اگر شیش و شک افقضا ایدر سه بال صوبیله ارسابی
قینا دوب جزئی بونری بونری استعمال ایده را و بونری جادر معده
اوزرینه قویله داخلدن اولان و رمی و شری صفتی بودر بوی نخنی اونی کرمی درت
درهم خیر سکر درهم کور چین زنی درت درهم بابا دیه باغی اوزرانی درهم

سکری باغی صوبی و قویله صوبی هر ریزن
که درت درهم کلاب سکر درهم

عمل سکر درهم بره قور شریوب معده اوزرینه اوره را و دوشده کدنی صکره
او کسور و جی و اقصر و جی دوا و بهار و قدرت خلوا سنی بال صوبیله و بونری
طبعی یلین ایده را یا خود کل یا یلین جزئی کونک قویله و بهار
باله قون اونی طبعی و بهار و بونری اعطاط و قشده استعمال ایچره
نافه صفتی بودر کونک یکی درهم مصطکی و صوبی و کرمی و قزل بهمن
و بایس یکب بونری و صغری و کثیرا و کثیرا هر ریزن بر درهم جز بونری
هر ریزن بایرم درهم کلب سکر درهم کفایت مقداری مرین شریله و اکلیل
شریله معجون ایدوب استعمال ایده را و صلیل اولان کسه کشید و بونری
و اجیر دن اختراز ایده و صوبیله ایدر صوبیله و صغری و صغری و صغری
و بونری استعمال ایده را و مرضک ابتدا سنده غذا سنده ایوانی و بونری
صوبی قویله و داخلدن غذا ریزه بر مقدار داری چین قویله و معده ده اولان
اگر آرایه ابتدا رادع دوا ریزه حمل ایده قویله را مثلا کل باغی و یلین
باغی و ارایه اونی و بابا دیه و اکلیل ملک کبی و بونری قویله نافه ارایه
اونی و گتان نخنی و بونری و اکلیل ملک هر ریزن بر درهم یلین و داخلدن
هر ریزن یکی درهم کل و مرین نخنی و صبر هر ریزن بایرم درهم کفایت
کل باغی و طاق باغی یا قوایده را و بونری دخی نافه زار باغی و مصطکی
باغی و یلین باغی هر ریزن درت درهم قویله نافه و مصطکی و سوری قویله
هر ریزن ثلث درهم کفایت مقداری بال صوبیله درهم ایده را و داخلدن یلین
طبعی و نانه شری و کل باغی استعمال ایده را بقده قویله حمل قویله قویله
و مزجوش و گنگ و بیری کبی یعنی بونری مرضک تیزی و قشده قویله را
و داخلدن دخی معجون قویله و معجون خولجان استعمال ایده را و شیش
الرئیس ابن سینا سکنجین ایده چند ستر استعمال ایچره ایدر و جاکین
بال ایده بودر و ریزی ایدر و سنا قویله طبیب در که بایرم درهم جادر
اوشنی خطی و قور و اوزم طبخیله استعمال ایچره بونری ایدر کفایت نافه
و بونری درهم یعنی بونری و یلین باغی و بابا دیه باغی هر ریزن لون یکی درهم
زه منی اوج درهم مصطکی ریختی درهم و نقل بر درهم خطی نخنی و بوی نخنی هر ریزن
بایرم درهم کفایت مقداری بال صوبیله درهم ایده را و بونری دخی یعنی شیش
الضاج ایدر خطی کوی و سوس کبی هر ریزن اونی البی درهم شک جال
بر قبضه بونری بر مقدار صوبیله بر که قینا ده را و سوره را بقده بغدای اونی

و بوی نخی و کتان نخی هر چند سکر در هم بیاورند و در هر یک درم زعفران و درم زنبق و بانی
و طاق و بانی کفایت مقداری اوله بوزنی درم دوزوب معده به سوره او و بانی
علاجی ورم جگر گرفته ذکر ایند بخور علاجی علاج ایده له و کاهجه معده ده
صلابتی رقی شیش غارض اولور علاجی کفایت کوه در اندن خلاص اولمش
یک نادر دوز سنا رتوس طبیب در که بزه بر خاتون کلوی دیدیکه معده ده
بر در کبی شیش ایده رم کویا معده مک اغزنده اصلش بر طوب هر و ربا که
زحمت و دروب یوقوغنه مانع اولور اول خاتونه کونا کون درم علاجی
اولندی فانه ایتوب سکر سینه مقداری محمد اولدی آخر الامر اولندن
وفات اولدی بقده اول خاتونک کونسی یاروب فم معده سینه با قید نمار
مقدار غنیه رقی شیش کور دیکه بر وجهه تحلیل ممکن دکل و بزه جبر و دیکه بو
خاتونک اناسی و باباسی دخی بو غلندن هلاک اولمش در معلوم اولدیکه کاهجه معده
عجیب و غریب شیلیدیه اولور که انزی بر دن اول کل کلن طبیب ذکر اینمش
یعنی شیشی مراد ایدوب حقیقتنه واصل اولمش در و معده ده شیشا غریب
ظهور سبب بود که معده غذا نمی و کیلوسدن باقی قلان فضل تک مفری
اولمغه نقص و تجردن حالی اولما مغله نیجه شیل ظهور ایدوب طوماس حکیم در که
را دم کوردم معده سینه شید اغریبی و زهر لو کور صوفش کی صغوی اولوب
شدت و جندن فریاد ایدوبی بر اول کسبه کونا کون سهل شیش و وجعی
شکین ایدوبی دوال و حقه لز و بونک غیره علاجی ایلدک اصلا فانه اندی
بر کسین معنی و در دک قوصوب بو غلندن بر در کبی شیشی جندیکه اول جوشنیک
دکن کی فکری وار و اینده قورده بکر بر حیوان وار که حرکت ایدوب و قوصوفه
نیجه کسب اردن دخی در لو در لو حیوان حقیقت در کبی قور بغه صورت زده و کبی
کوز و کبی کزن کله صورت زده و بر ادم دن دخی بر اوزون افاج بایه سی معده و غنی
کوز مشدر و بو مشکی شیلدی جوقمغه محوب اولان دوالرک اول شیل نقص
معده هم حاصل اولسون و در ک معده به خارجدن واصل اولسون بود که
خطبیا ناینجی ایدوب در هم مشطو شیع در کوز با قور بر در هم زرباد و افاج
قادی جگر دی و بزه و سوز که المبار که و قنطریون صغیر طبعی دخی نافع و در
کسینه زبانی کیدن عرق ایدوب لکه که فی اندوب اوزو نو رار شون مقداری
رحیه جندی و بر ادم غلنتون زجاجیدن بر شیشک ایچور دک فی ایدوب معده سندن
ه صورت زده بر حیوان جندی **روح المعده** معده ده باره اولوب بر شیشک

و شمشیدن اولور و یا افق سوز که اردن اولور و یا خود حدی خلط صفر او بدن
و خلط مالیدن اولور و یا خود بعضی سیتی معدنی و نباتی شیلر تناول ایندن اولور
مثلا زرنج و زنجار و زرقون و حنظل کبی علامتی بود که معده ده اغری اولور
خصوصا علیل کیفیت قوی شیلر استعمال ایدوب مثلاً طوزلو واکتی شیلر به و غنیه
بد رایجه اولمقدور و کاهجه فی ایدوب و یا اسهال ایدوب یک جوقمغه **العلاج**
اگر بدن محلی ایسه ابتدا قان الیز و بدن خلط فاسدی کل مکرزی ایدوب
ایراج فیکرا ایدوبین ایده له بعده بال صیوی استعمال ایدوب و اگر حرارتی
و حاسی و ارایسه مشکرله ایدوب صیوی و برور بارده مستحلی ایدوب و اگر حرارت
یو فیسه بال صیوی و بخود طبعی و یا زوق طبعی و ادخ طبعی ایدوب و بال صیوی
ایراج طبعی ایدوب ذکر اولما نردن قویدر و اگر بدنه متعفن خلط اولور
صورتقه ایدوب ایراج فیکرا استعمال ایدوب و زیتون پیرا غنی طبعی و بالله
قیون اونی طبعی استعمال ایدوب معده ده اولان باره لری با کاید و در
تغیبه دن هکزه او کله دخی دوال استعمال ایدوب مثلاً کونک و مصطکی
و صمغ عربی و کثیرا و یا شیش کیک بو نوزی و قد اش قانی بوزدن قنضی
اولور سه بر در هم مقداری بال صیویله استعمال ایدوب و حرکاتن کبریا
رضی و حر سین شرابی و ابوا شرابی استعمال ایدوب و بوقص بو علت
بجرب اولمش در نافع در کونک و مصطکی و کثیرا هر رزن اوج در هم کبریا
بر در هم اکی قد اش قانی یارم در هم اجزا ریحی اولوب ابوا شرابیله
و صر دوزره و بوقص دن بر در هم استعمال ایدوب و بوقص دن دخی
نافع در کونک و دم اخون هر رزن اکی بج در هم کل و جلیار و کبریا
و کرمی هر رزن بر در هم طبشکراون الی در هم کفایت مقداری ابوا
شرابیله معجون اولوب و معده ی ابوا یا غنیه و حر سین یا غنیه و مصطکی یا غنیه
یا غنیه و بوقا قوی دخی قویله کرمی و صومیا و صبر و مرصانی و مصطکی هر رز
اکی در هم راتینج کفایت مقداری اولوب و علیل کشیدن و طوزلور دخی
و اجیلردن و قوقوسی کسین شیلردن احتراز ایدوب و حصولدن ایدوب
صیوی ایدوب و غذا اردن برنج جور بایی و بادام و نیمه شت بر طریه و طعمه
ابوا و مصطکی و قاقوز و زعفران قویله **الشهوه و نقصانها**
یعنی طعمه اشتها اولماق و یا از اولوب بواب یعنی بومرض معده نک
قوزی مختل مشوش اولد و غلندن حادث اولور بونک سببی از اطاوزه

سوزناجره و یا معده ده بر رافز یا بشق و غلیظ خلط در که معده به بعضی اعضا
دو کلمه در مثلاً دماغ کی یا خود معده ده حاصل اولمشد و گاهی به ماسا رفا
طرارنده سده اولد و غندن طلاقده سودا از اولمشده طلاقدن معده به سودا
دو کلمه و کندن اولوز باخف طلاق ایله فم معده بینده اولان مجرا ده سده
اولد و غندن معده به سودا کلمه و کندن اولوز باخف دماغدن فم معده به
کلن سکرک مشار کینده فم معده تک حسی باطل اولد و غندن اولوز تکلم
مثلاً سکرک مرضنده اولد و غنی کی و گاهی به روح ضعیف اولد و غندن اولوز
تکلم قیاد و بایده اولد و غنی کی و گاهی به دخی شهوتک ضعیف اولمش غم و قسا و
دور کردن اولوز و بودن اولمش عوارت غریزه ضعیف اولد و غندن در
و گاهی به دخی مخدر شیلر استعمالدن اولوز کفنی مثلاً برش و افیون
یک کی و شول ضعیف شهوتک انگله کوکل بولمنسی اولد و طبیعتک دفعه
میل اولوب جذب میل اولمشه تک سببی فاسد و رافز خلط در تکمه حالده
اولد و غنی کی تو ترک علا شری ظاهر در **العلاج** هر نزدن اولمش ایسه
سببی از الیه ایدر اگر بدن طلو ایسه بدنی پاک ایدر و یا بشق غلیظ
خلط و ارایسه ابتدا الضایع ایدوب بعده اسهال ایدر و معده ایچون
صبر استعالی غایت نافذ در و بو مطبوخ معده بی پاک ایدوب سده ای
اچو صفی بودر معده نوز کوکی و کرس کوکی و رازیانه کوکی و هند با کوکی
هر نزدن در دست در هم بلین و طر حشوق هر نزدن بر قبضه کل و بستانی
هند با سیرا غنی هر نزدن بایرم قبضه قزو اوزم سکر در هم سنای الی در هم
انیسون اوج در هم کشنج در هم بولزی صویله بکری در دست ساحت
اصلده لر بعده بر مقدار قینا دوب سوزده لر و بو مطبوخدن یوز الی
در هم هند با شرابی و بلین شرابی و نانه شرابی هر نزدن سکر در هم راوند
و غاریقون و ارماتیک روزانم سفوفی هر نزدن بایرم در هم سنبلی اوج
هر نزدن الی مجنه بولزی کشم ایدوب طعامدن مقدم کشر در هم استعمال
ایدر و حالده عارض اولد کل مکرزی ستریل بلین طبعی ویره لر و بلغدن
اولد نه تنقیدن صکره سجون فلا فی ویره لر و اگر معده ضعیفدن ایسه
ارماتیک روزانم سفوفی بلین طبعیله استعمال ایتمک غایت نافذ و سینه
اولد نه لیچون شرابی و لشی ناز و قورق شربتی و بعضی شربتله روح زاج استعمال
ایتمک ثابت نافذ و معده تک حسی را مل اولد و غندن اولد تک علا جی

بعینه فم جل جلوی کی دماغه و سکراره فوت در کدر و علیل اولان کسه باخو
شیلدن و معده کو شیلدی طعامدن اجتناب و احتراز ایلموب
شهوت کتور جی شیلر استعمال ایله مثلاً صلیبه کی و کبره طور شوی و کبره
زیتون کی سنار توش طبیب بطلان شهوه با بنده عجیب و غریب
حکایه لر نقل ایتمدر بعضی زردخی بو محله ذکر ایله فم جل جلوی
بودر که سنار توش در که اون در دست با بنده بر قز کوردم بو علقه مبتلا اوش
و بونک علقی او توز اوج با بنده دار بنده اولدی بدن و ایچدن بالکلیه فرامخت
ایدوب کوندن کون بول و برازی و حیض کور مسی دخی منقطع اولدی و بو حالده
ایک بونک صاجلی و طر نظری زیاده اوزا یوب کتد کجه سینی دخی حفر اولدی
آخر الامر بدنی غایت خفیف اولوب هلاک اولدی و بنه سنار توش در که براده
جنون عارض اولدی اوج آی مقداری برره حبس ایدر و قطعاً یک بمیوب
و صوابی طن ایدر که اول آدم اجندن و صومنه لغندن هلاک اولمشدر
اولد و غنی محکم قوسنی ایدر اول مسی صایغ و سالم اولوزر بولدر و بنه
سنار توش در که براده حار در دینه عارض اولدی و فولکده بر سوک شیش
و فصلکده و فم معده سنده اغریز ظهور ایدوب سکر آی مقداری اول
کسه عین و ایچدن کسلوب بول و برازی دخی محبتس اولدی اول کسه به
بعضی حقه لر اولندی قطعاً تاثیر ایتیموب نفع در حقه تکرار اولندی ایسه اصل
فائده ایلدی صکره اطباء دن بعضی در معنی دوا و در دیر فی ایدوب قانله سیکه
کی بر اوزون صوطجان حقه قده اول کسنه تک شهوتی اچیلوب قبضی دفع اولد
و غلندن خلاص اولدی سنار توش طبیب در که بن دخی بر قزه دعوت اولدم
اول قزه اون الی مقداری اولمش که بطلان شهوه عارض اولمش و اول قزده
قطعاً بر تنی بمیوب همان صوابی شش و طعام یدد و کندن طبیعتی محبتس اولوب
همان قبول ایدر شش بو حالده ایکن اول قزه علاج ایلدم غلندن خلاص اولدی
الشیوه الکلیه و جوع البقری جوع بقری به یونا بنجه بولیموس ستریل کونوز
ستریم فقیر در که لفته یونا بنجه بولی دیک یک بوک شمی دیکدر و موس اخلق
و کدر حاصل یک بوک اخلق دیک اولوز بعضی بوک شیلر صغره شبیه
اولد کلد و کندن اطباء عرب دخی شبیه طبعیله بو علقه جوع بقری دیر
شهوه کلیه اید بونک بینده فرق بودر که شهوه کلیه ده طعمه اشتها غالب
اولوب دیلد و کی قدر طعام میسه فی ایدوب بنه کوکل طعام استر تکرار بنه

ایده را خصوصاً صواباً که مانع اولور صومنه لغده اوله نکر استغفار لده اولور دخی
کبی **ضعف الهضم و بطلان نه طعام** ایلامک بونک سببی کضعف شهونک سبیری
کبیر لکبی بونک سبب قابل اسفل معده ده و فقر معده ده اولور ضعف شهوت
ایسه فم معده ده و جانب اطلسنده اولور زیر الهضم اسفله اولور و قوت
شهوت فم معده ده اولور و هضم ضعیف اولور یا حقیقده و یا متوسطه و یا
قویتر پس فم هضم حقیف اولسه علامتی معده ده طعام ثقلت و یروب معده
کر لکدر و طعام معده ده حوق دور معده و هضم متوسط اولور قده علامتی لکدر کیم
طعامک رایحه سی اغریه لکدر و معده ده قورلد و اولور و کولکی بولمقدرد اما
هضم زیاده ضعف اولور قده علامتی معده ده طعام متغیر اولیوب و معده ده
نزول انما لکدر لکدر که قوت دافعه بی حرکت بر سبب بولغیه **العلاج** اگر سببی
مادی ایسه معده نک سور مزاج مادی سنده ذکر اولان علامت ایله غالب اولان
خلطی سوره ل بقده معده ده قوت و یروب هضم دخی اعانت ایده ل اولور
موجب اولان ابوا عصاره سیله تقطیر و کشش دار چین صوبیدر و روح مضطکی
دخی بویاده غایت نافعه و روح مزاج استغالی دخی هضمه معین اولوب
معده ده قوت و یریر و مریض اولان کسه غلیظ غذا ردن مثلاً بصدیره صوفی
و صفرائی و بونزه بکر هضمی بطی اولان شیدردن احتراز ایلیه و حقیف
غذا ردن بلج و دراج و کلک و حیل قوتی و اولور قوتی و بونزه دار چین
الوب استعمال ایلیه و صورتیه مضطکی صوبی ایجه **الفواق** یعنی انحراف
بوز حاله که معده متوذی اولور دخی شیدردن قایخند و غندن منقبض و سیله
موزی بی دفع ایچون منبسط اولمندن حرکت بر بونک سببی بر کفیتد که اول
کیفیت حرارتیه و یا برونیه اذیت و یر سیدر و یا خلط صفا و یر و یا خوف
طوزلو و الشی بلعده و یا خود را خردیدر و یا را خردیدر نکر محال ده اولور دخی
کبی و کاهی حدی شیدردن اولور و افراط اوزره یوسندن دخی اولور نکر
محال ده و زیاده استغاضه عقبنده اولور دخی کبی **العلاج** فواکه مشترک
اولان علامت حدی یعنی اولور شدیدی و وجعی تسکین ایچی دوا لکدر مثلاً
خنکاش شربانی و یا بادیه طبعی و طویق اونی نخی کبی و بونزدن قوی اولور قوتی
قابیل و اولور و یا زده زیاده و معده نک سور مزاج سنده ذکر اولان علامت
بونزه دخی و کاهی و اگر فواق ریچدن ایسه رایجی تخمیل ایچی شیدر و یر و کاهی
پس کبی و دفته نخی کبی و انیسون کبی و ارج نخی و فلفل و زرنبا دخی دوا لکدر

و اگر افراط یوسندن اولور سه آرینه صوبی و بونزدن دخی و بادم یاغی و یر
و یریه ایله قینا کشش مطیع صوبی و لب ن نور خیره سی و بونزدن دخی و یاغی
و اگر حدی شیدر تا ولندن اولور سه بادم یاغی و یا خود یا نه زده یاغی بک کفایت
ایره و اگر اعتدال دن و طعامک فساددن اولور سه متقی و سمل و یریه و کاهی
مناسب اولان ابرج و راوند استعمال ایچدر اگر صغیر غالب ایسه یریه صوبیه
و ایک و تمندی صوبیه مزاجی تغذیل ایروب بقده راوند و قدرت حلوا سی
و کل مکرزی و یریه ل یا خود راوند ایله افستین طبعی و یریه ل و اگر بقم غالب ایسه
سکین غنصلی و زونق و فونج طبعی و یریه ل و ابرج بقم و غار لقون و نجوقان
و دیا فینکون بونزدن قنضی اولور سه و یریه ل و اگر فواکه سببی بولغیه ایسه و بونزی
استعمال ایده ل یعنی بونزدن فواکه جمیع اوزاعنه نافع و مجربدر صفتی بودر طویق
اونی نخی و کار دو سنبو و حب ارج هر برندن ثلث درهم اولی و اغاج
قونی بونزی هر برندن بادم یک بونزی و بان زهر هر برندن ثلث درهم
مرجان و خولجان و سباسبه و دار چین هر برندن سدس درهم و زرد و یاغی
هر برندن سکر لغدای کفایت مقداری شکر ایله معجون ایده ل و بونزدن
بر درهم مقداری استعمال ایده ل و اگر اتر یا قالیس یعنی زبان صوبی و طین
ارمنی و طین استعمال انک دخی نافعه و یاغی اولان ادمک بونزه
قونزدن حایاتی اصمق و یا خود را مقدار کمونی بر حن ایله صول باز و سنده بولغیه
نافعه و یاغی کسر **القوی و الغیان** و صمق و کول بونق بونک خارجدن
اولان سببی طبیعتک اقبال ایله و کی طعامی عیدن و یا ایچنه سنگ دوشش
سنه عیدن اولور و و داخلدن اولان سببی معده ده حاصل اولمش و یا کور
معده ده کلش خلط صفا و یر یا خود را معده ده و یا دماغدن معده ده و کلش
بلعده و یا خود را محرق سودا و زرنبا کلش مرا قیاده و سکور لوط دید کوی علقده
اولور دخی کبی و کاهی فم معده کی کوسلیدی رطوبتدن و یا معده ده سور مزاج
خار اولور و غندن و یا خود سمیتلی شیدردن دخی اولور **العلاج** اگر قنضی
و اریسه حقه ایله طبعی تبیین ایده ل و یا زورانی و بالدراری بک بولغیه
الزینی و آقیرنی اوخده بقده معده ده قوت و یرچی قابض دوا استعمال
ایده ل مثلاً ریاس و اجبر پارس کبی و یا نه ایله قینا کشش نار سیریتی و ابوا
مزاجی و یریه ل و کفیکره روح زاجدن بر قاج طهره دملوب استعمال ایده ل
و یا نه عصا کسبی براری نار صوبیه جمع ایروب و قینا دوب بونزدن بر قاشق

استعمال است و در دگره فایده نفعی مشا بهره اولوز و معده به هر سبب و مصطکی
و ساق قینا دوب کما دایره ل و در باره انکی سرکه به با تروپ بر مقدار مصطکی
و کرمی الم معده به یا قوایده ل و بوضفا دخی بوعلمه کافیدز صفقی بود در سرکه
اصطنش انک اون التي در هم طباشیر مصطکی و نانه و حرجان و ان صندل
و در غری صندل هر زدن بر در هم دهن مصطکی و دهن سفجل هر زدن درت
در هم بونری کفایت مقداری اریه او نیله ز شدیوب معده به یا قوایده ل
و اگر فی انیشک و قلیظ ماده ایله اولوز سه کلشکه بر مقدار نانه و مصطکی
و کونک ضم ایدوب استعمال اید ل و ترپاق و ستر استعمال دخی فایده نفعی
و بوسفوف دخی فایده نفعی بود در افجاق قاونی بونری و عمو مصطکی
و کشنج و ستر اونی تخی و صندل هر زدن بر در هم بونری سخی ایدوب براری
شکر ایله سفوف اید ل و بوعلمه ایوا عصانه سیدل تقطر انیشک دار حین
صوی انک مجرب دوا در و یلین و نانه و قرفل و مصطکی بونری هر زدن بر
مقدار قینا دوب معده به یا قوایده ل و یاخو بوضفا دخی اید ل و صفقی بود در
لا دنی ای در هم اصطرک اوچ در هم کونک و مصطکی هر زدن بر در هم قرفل
و حرجان و جوز بو هر زدن نکت در هم بونری کفایت مقداری راتیج و بالیوی
ایله قیر و طی ایدوب معده به سوره ل و اگر قوصه سی و اغری سی شدید اولوز سه
بعض بخور دوا در و یله ل و مثلاً فلونیایی و لود لوبی و اگر معده ده یا خرماده
اولوز سه مناسب اولان اعتدل فی ایله و اسهال ایله ماده فی چهاره ل بعد
فی ای حبس ایچی دوا استعمال اید ل و سستلادن مناسب اولنر کل شربیدز
و حبس مصطکی در فی **الدم** قان قوصه نک علاجی اگر قان جکردن کلور سه
صباغ قونک با سلیقندن فصد اید ل و اگر طلاقدن کلور سه صول قونک
با سلیقندن فصد اید ل و اگر حیض قانک و با سور قانک اجتناسندن
اولوز سه ایقه صافن طرندن قان ل و غالب اولان خلطدن دخی پاک
ایکچون مثلاً طبیعت و راوند و بونری غیری کبی شیل و یله ل و اگر معده ده
ساق بونری اولوب یا خرم ضرر ظاهر اید سه مثلاً بالیوی و بونری اوتمه سی و ال
و الی اوتمه سی و صوق صوق ز ملک کبی اول وقت لایق اولان طلیه سکنجین
و بونری و کلک و یار بونری دیک انخا دخی جوزیچی دوا در مکرر اما قان قوصه سی
حبس ایچی دوا لسان نور شرابی و بر سبب شرابی و سکرلی بیر انی عصانه سی
و الی و کرمی و حرجان و شادنج و عصا ایچی بونری و در کبالتدن قرض کربا

و قرض طین مختم و قرض طباشیر بونری و قرض اولوز سه مجرب و بوسفوف دخی
قان قوصه سی حبس ایقه فایده نفعی بود درت دخی بر در هم افاق و برین
تخی و کرمی و حرجان هر زدن نکت در هم بونری سفوف ایدوب بر در هم مقداری
سکرلی بیر انی صوبله استعمال اید ل و بونری دخی نفعی بود در کبالت سکر در هم
قراقرز و بلوط بیر انی هر زدن درت در هم کرمی بر در هم طور مثلاً و شادنج
هر زدن نکت در هم حرجان سدر در هم کفایت مقداری برین شربیدز
ایدوب ایکسر در هم بونری استعمال اید ل و معده او زرنه برین یاخی
و ایوا یاخی و کرمی و جندار و دم اخون و سکرلی بیر انی و ایوا و انخا بونری
یا قوایده سوره ل و خدر اردن ایوا قلیه سی و پیچ و دراج اتی و بونری قورق
و برین س و ساق قیوب استعمال اید ل و **جمع البعده** معده اغری معده
نیش اولوز غندن اولوز و یار جندن اولوز و یاخو حدی خلطدن اولوز و کایجه
زردن و معده نک شنجندن و انخا قندن و آج قازنه صوق صوا جندن اولوز
و بونری هر زدن یک علاجی بونری ذکر اولمشدز و ریحندن اولنر ایلیج نفعی و یا
حب افایده استعمال فایده نفعی بود و آج قازنه صوق صوا جندن اولنر فندق
مقداری ترپاق و یاخو ستر استعمال کفایت اید **الهیضه** بونری هر زدن
لو حرنک صاحبی هم قوصه در هم بونری سوری معده ده فاسد اولمشدز و یا
در کرم طبیعت اول ماده نک معده نک اعالیسند ریق اولنر فی ایله دقعه
کتیف اولنر اسهال ایله دفع ایدز و افراط او زره صومر لوق عارض اولوب
نمقدار صوا جی سه نه فی ایدز و کایجه معده ده اغری اولوز و صقلوب مضطرب
اولوز و یوز و بونری و شور و بونری و انخا لوز و ال و الی صوغور و کایجه بایوز
و بنض س قضا اولوز و بونری مخمور لکن طبیعت لایق اولان بونری ضرر دن
قور قیوب ثغالی و برین جناب باریدر دیو علاجده ایتام ایله بونری سبی
معده ده طعام فاسد اولدقه یا صغرایه دوغسیدز علامتی صفرا قوصه سی
و صفرا اسهال ایچکدر و یا برونیه و یغم دوغسیدز علامتی کشی یغم فی ایچکدر
و کایجه خدای جکره ایصال ایدن طر را خل طله طلو اولدو غندن معده دن جکره
غدا نفوذ اید مد و کندن ناشی به معده به رجوع ایتسندن اولوز علامتی نخک
نقدیم ایتسیدز و بونری و بونری جوق اولسی و فی از اولوب یاخو د پیچ
اولما سیدر **العلاج** اگر بهیضه طعامک فساددن و یا اخلاطک فساددن
اولوز سه ماده فی دفع یکچون طبیعت عانت اید ل و اریه صوی و کل مری

تفتیه ایدیه از بغیر سقری مناسب دوارله و ذریوب قوت ویره ارشاد لکون
فنا نه و بیلین وزنجیل و دفته تخنی و کرا ویا کبی دوارله و سمون فلافی و سمون
و تریاق استغالی دخی غایت نافعه و ذریوب قوت و ذریوب قوت و ذریوب قوت
ایله قارنه کاد ایدیه از و بیلین یاغی و سد ف یاغی سوره ل و رکازی تحلیل
ایرجی تخن و دیشل ایله و ارب و بابوچ و سد ف و دفته تخنی طبیعتی ایله احتقان
ایدیه **سوره المزاج** ایچاری **الامعا** یعنی بغیر سقراتی اولوق سببی کردن
و یا با ساریقادن بغیر سقره خلط صفراوی دو کلسیدر و علامتی طبیعتیه سوت
و قبض اولمقدر **العلاج** بتدریج و طرب سید ویره ل و مثلاً آریه صوبی و بارول
و هند با و بنفشه شرابی و بوز بارده سنجلی کبی و حقه لینه ایله احتقان ایله لیه
سوره مزاج **طب فی الامعا** یعنی بغیر سقره یا شلق اولوق سببی بدنه رطوبت جوی
اولوق و جوی صوابی و یا شمس میوه لیمک و قیق و قار بوز جوی بکدر علامتی جوی
زیاده طبیعتی لیم اولمقدر **العلاج** محض دوارله استعمال اینکدر مثلاً نظالون
و قزل بهمن و دیشل اونی و مرین و ایوا و ساق و مرجان و دمر سوندلش
صو و کلبشکر و ایوا شرابی و مرین شرابی کبی بوز کردن نفسی استعمال و لینه
نسبدر و قابض و محض احتقان ایدیه از و اریه اونی و ایوا و مرین تخنی بوز
قارنه یا قو ایدیه **سوره مزاج** یا لیس بغیر سقره یوست اولد فده علامتی تخنی و یا لیس
و کتان تخنی و کتان بوم و قزل اوزم کبی طرب سید لیه لیه **سوره المزاج**
سوره مزاج یا قو ایدیه دیکم صفر و سودا و بلخ و بوز یا بغیر سقره حاصل اولور و جود
راجر عضودن بغیر سقره دو کیلو و علامتی مطلقاً طبیعتی لیمین اینکدر مثلاً کتان
تخنی ایله بوم یاغی احتقان اینک کبی و یا بجز طبیعتی ایله شکر کبی یا بجز فسلکفی
و بارنی و یا بجز کوبی بوزی صورتقه ایله قینا دوب بر مقدار طوز و غسل قیوب
احتقان ایدیه از و قو قارودن خیار شنبه بالی و صمغ بلم و کل کرری استعمال
اینک دخی مناسبدر و بغیر سقردن صفراوی جی حارغه مخصوص اولان دوارله
صورتقه و کل کرری و صبر و خیار شنبه و قدرت حلوا سی و سبستان و ترندی
و صاری لیمه و اریک معجون و صبر تخنی و مصطکی بوزدر و بجمعی حارغه مخصوص
اولان دوارله کل بالی و قدرت حلوا سی و ترندی و کابل و بیلیم و ابارج فیرا و حب
اف و یا بوزدر و سوداوی حارغه مخصوص اولور دوارله سببی و انیمون و شایع
بوزدر و بوزدر و بوزدر اما بغیر سقردن یا لیس حارغه مخصوص اولان
دوارله خیار شنبه بالی و قدرت حلوا سی و بنفشه شرابیدر و امعا و قافیه اولور

ماده فی استغاده مناسب اولان سهل و برکدر اما امعا و غلاظه اولان یاغی
حقنه ایله استغراغ ایدیه و غرق بافیض ایله انیمون زجاجیدن فیتله یا یوب
مقدور اذخالی ایتسه لیم اسهال ایتدیرور و هم قوسدور و دلاق اولان امعا
مادی استغراغ ایرجی دوا و یردکده طعاندن ایکی ساعت مقدم ویره ل و اسهال
صکره عطریتی و قبضیتی اولور دوارله قوت ویره ل و اکسیر و ارفقه شیشه
چکمک ماده نکامعایه دو کلمه سنی منع ایدیه **الورم الحار فی الامعا** یعنی بغیر سقره
اسی شیش اولوق بونک سببی دمدن و یا صفراون امعایه اسی ماده نک دو کلمه
علامتی و جوی شدید اولوب دایما یردده اولمقدر و حارمی و ضیق نفسی اولوب
تغلی و بولی محبتس اولمقدر و اگر شیش اینجه بغیر سقره اولور سه قوسمی زیاده
اولور تخنی معده سنده برتنی و ارفقه و اغری معده یه قریب اولور و اگر شیش
فالک بغیر سقره اولور سه قوسمی از اولوب اغری حارقه اولمقدر و بوز کرک
اطرا فی تغلی اولمقدر و بوز علامتسین جمله می حارمه اولور **العلاج** اگر قوت مساعد
ایدیه سه فان لیه و جوی تسکین انجون الیمی کل یاغنه بر اریه بوز
اغری اولان یه قویله و اوزرینه سکرلی یاغی و ایوا قویله و اریه صوبی و سکرلی
یاغی عصا به سی و هند یاغی صباریه سی بونک هر رذن بر مقدار اوب بر ط
صارسی و بر مقدار کل یاغیله و شدر و ب احتقان ایدیه ل و صوبینه اریه
صوبی و بنفشه و مارول طبیعتی ایچوره ل و ترید و قنده بودا لیه محلل اصافه
ایدیه ل و مثلاً یا بادیه یاغی و طورق اونی یاغی کبی و بوز خاد اسکندر یونا نیکدر
بوز صنده غایت مجربدر صفتی بودر بقله اونی و کل یاغی و یا بادیه یاغی هر رذن
کری در هم بالموی قرق در هم بر ط صاریسی الی عدد بوزی کفایت مقداری
کتان تخنی یاغیله یا قو ایدیه و اغری اولان محله قویله و عرضک اخطاطی قنده
یا بادیه و بوی تخنی طبیعتی و زیت یاغیله احتقان ایدیه ل و علیله یاغی است صوبیله
بشمس ایه کوچی بدوره **السده فی الامعا و ضیقها** یعنی امعا ده سده لولوق امعا
ضیق اولوق بونک سببی یوستدر و بکشد غلیظ خلطدر و یا خلطک محجولید
یا خود مقدم زیاده سببیلیم لیم حاصل اولمقدر علامتی طبیعت قبض اوزره
اولوب قارنی شیشکدر و قور لیه و اولمقدر بونک علامتی سببی ازاله ایدیه
کچن یا بوزدر و اگر اولان حقنه لینه لیه طبیعتی لیمین ایله لیه **الیدیه فی الامعا**
یعنی بغیر سقره قوردر اولوق بوز صمغ ماده بلغمیه ایله عفونتی رطوبتدن حاصل
و استلادن و ضعف مضمون دخی اولور و یا شمس غدا لیدن اولور مثلاً بغدای

اشی و بزرگ و بقله و بولج و چکات و سودا و بایش میوه از و ماش و بزرگ
و طعاندن صکره سمانه گردن و احتلا ایل جماع ایتمدن حاصل اولوز و بدن
انسانده تولد ایدن صوغلجان درت نوددره اولکسی بیوک و اوزوند
یوقار یکم بغر سقرده متولد اولوز اوزونلغی بر ذراع بلکه دخی زیاده اولوز
حیات نسیم اولوز ایلمی دگری او جیغی یقنی اولوز و بوز اعور و قولون
دیدگری بغر سقرده متولد اولوز و یقنی اولوز بق جگر دیکی اولوز و غندن
طریقیه حب القرح نسیم اولوز در دخی معارضه مستقیمه متولد اولوز و
قور دیکی او فنی قور در در حیات دیدگری صوغلجانک علامتی نم معده
تغلیوب صوغلجان و کویک بوروسی عارض اولمقدره و یوطمه زحمت
جکوب طعاندن غلغلی سیردن تنغرایمکدر و کایمجه بایلق و دو شکم
و بورک اویمه سی و او کسورک و حار حرقه یعنی باقی حرارت عارض اولوز
و صوغلجان کسه نک اکثر بانی ارق اولوز و کایمجه بوحیات دیدگری صوغلجان
معده به صغوب اولوز کن و یا قوصمغه اغزون جقار و دگری و یقنی اولوز
علامتی طعام شهوت زیاده اولمقدره و آجلق و قنده حرکت ایدوب
حرکت ایتمدن صاحبی متوازی و مضطرب اولمقدره و او فنی قور در
علامتی معده کچتمه پیدا اولوب فضلائله منفع اولوز کچتمه سی از اولوز
العلاج صوغلجان هلاک ایدگی دوالرله اخراج الیه کن اگر صوغلجان اولوز
کسه نک حرارتی و حامی اولوز سه بار ده ار و ره از اگر حرارتی اولوز سه
بار دوالر و ره از و اگر اسهالی اولوز سه قابض و قبضی اولوز سه سهل دوالر
و ره از و صوغلجان هلاک ایدگی دو انک مشهور اولوزانی مشنه کویه درک و نک
قورالینا دراز بوزن بر دریم استعمال ایلمک صوغلجانک جمیع اصنافی
قورالینا کزنک خواسنی دورانیقه و یلین و یواذانه و فرسیون
و زرباد و مشکط اشبع ابض اولیطشی و خطیان و انجلیقا و ابی بادم
و بیان سرسغنی و اغاج قاونی جگر دیکی و لخته نخ و سیدف عصاره سی و ابی بقله
اونی بوزدن هر قنغنی استعمال اولنسه قور در در حیات و حرارتی اولوز بار
دوالر ارق طبیخی و بایش یکم بونوزی و بیل دشی و لیون و سمر اولوز
و سکرلی بیراغی و نوت اغاجی کوکنک طبیخی و هندیا و روح زاج و قطر کرب
صوبی و قور و شش بر صوغلجان بوزدر و اگر لیتی کوکی دخی کک قینا و ب
اجک و الک سفوف ایدوب استعمال ایلمک قور در در حیات و جقور و جقور

زیانی کیری سرکه ایل و بالیون صومله از و سب ایلمک غایت اوز و قنطریون
صغیری دخی قینا و ب ایلمک قور در در حیات و جقور و جقور و جقور
و صبر و ابیج فیکرا و حب الی و زرب جقور دخی مجرور و معصومه سبستان
طبیخی یا جود جقور کافیدر و یا جود قدرت حلوا سنی اغاج قاونی اکسی ایلان
ایجوره از و شفتا لوجکی شرابی بوباده کافیدر هم سور و هم قور در در حیات
و جقور و قور در در حیات مجرور اولوز مرکبات بوزدر که ذکر اولوز
صفه سفوف قور و شش بر صوغلجان بوزدر هم بایش یکم بونوزی و قور
لینا و مشکط اشبع و خراسانی بوزدن یارم دریم بونوزی سفوف ایدوب
ثلث در همدن ثلث در هم دک استعمال ایدوب مجرور و بومقط صود دخی
دیرانی هلاک ایدوب قنغنی نوعی اولوز سه اولسون جقار و صفقی بود خراسانی
القی التی در هم یکم بونوزی نشانه سی بگری درت در هم شفتا لوجکی سکر
در هم صبر درت در هم یلین صوبی و شفتا لوجکی صوبی و اگر لیتی صوبی بوزدن
ایکوز در هم بونوزی اوج کون بریده اصلدوب بعده قرعه و انیش ایل بقیط
ایده از مقدار شربتی سکر در همدن اون التی در هم دکر و بومجور دخی صوغلجان
جقور خصوصاً یا زحمارده اوله صفقی بودر سمر اولوز نخ و قوزی قونغنی نخ
و اغاج قاونی جگر دیکی بوزدن بر دریم بونوزی طور نخ جگر دیکی اوج در هم مشکط اشبع
یارم در هم خراسانی و قورالینا و محرق یکم بونوزی بوزدن اکثر
در هم کشنج و لخته نخ و قرصانی بوزدن ثلث در هم کفایت مقداری
شکر و نار عصاره سیله مجور ایدوب و بونوزی دخی قور در در حیات مجرور
صفقی بودر ارق بر قبضه مشکط اشبع و بیان سرسغنی بوزدن یارم قبضه خراسانی
و قورالینا بوزدن بر دریم بونوزی قینا و ب و سوزوب کفایت مقداری
شکر و شربت قوامی و ره از و قوام قریب اولد قده اون یکی در هم کسین
سرکه قویه از و هر صیام آج قازنه بونوزدن اون اکثر در هم استعمال ایدوب
و بوزار ش دخی مجرور صفقی بودر قورالینا و سکرلی بیراغی نخ و محرق یکم
بونوزی و مشکط اشبع ابض بوزدن ثلث در هم راوند و غایله
بوزدن یکی ثلث در هم بواغزای قوام کفایت مقداری شکر
قوتب حرر و یا تبسی اوزرینه دو کوب یقنی لیه از و قرص کسوب جوج حخته
استعمال ایدوب و بوجب دخی صوغلجان قوتب جقورده غایت مجرور صفقی
بودر صبر یکی در هم قورالینا بختی در هم راوند بر در هم مرصانی یارم در هم

تیم خنظل بزرگ بواجاری دو کوب پلین صوبله بوجوزه لزه و جلد ایده لر
مقدار شربت ثلث در هر روز اما خارجدن وضع اولنق دوار آبی بقده اولی و شفا
سیراخی و قنطاریون صغیر و پلین و صغراودی بونزد در و بوضادی کوبکه وضع
ایده لر نافعه صفتی بود پلین و شفا لوی سیراخی و صغراودی بهر رنزد
در هم کشج و صبر بهر رنزد در هم بونزدی دو کوب باله قرش دیو و کوبکه
یا قوایده لر آخر آبی بادم یاخی سکر در هم نفث یاخی و سد ف یاخی بهر رنزد
درت در هم صغراودی اوج در هم صبر اکی در هم کفایت مقداری بالموی
ایله یا قوایده لر آخر و قنطاریون و مرصانی و صبر و خنظل بهر رنزد در هم
زعفران یا هم در هم صغراودی اون اکی در هم سرکه درت در هم بونزدی بره
جمع ایدوب کوبکه طلا ایده لر دوا استعمالدن بهستکاف ایدنر خصوصاً
معصومه بوطلازی ایتک غایت مناسبه در صولحانی هم قرار و هم
جهاز کدک بر مقدار تر یاخی سرکه ایله و بالیون صوبله کوبکه طلا ایتک ایدوب
و اولایا غلی احتقان ایدوب یعنی مثلاً بر مقدار البیج سودایله حقه ایلده لر
تمام صولحانی سودک رایجه سنی طوبوب اشج حرکت ایتدکه اول وقت هان
ادویه قوتیدن عمل اولمش احتقان ایلده لر مثلاً افستین و قنطاریون صغیر
و غرضانی و قنطاریون و یا براج قنطاریون یعنی بود و اگرک بهر رنزد بر مقدار اوب
کفایت مقداری صولحانی قنطاریون و سوزنه لر بعده یا براج قنطاریون بر شربتک اوب
طبوخک اچیده از لر و احتقان ایده لر و بواجقان ایله نه مقدار صولحانی یا براج
هلاک اولوب چیقر و لایق اولان صولحانی کسه لر دیدان تولید ایدیم غلیظ غدار لر
احتراز ایلده لر و سگری سنجین ایدیم لر و اگر حرارتی بوقیسه طعانه خردل و تورب
و کرفس قته لر و اگر حرارتی و حامی اولور سه طعانه تورنج کشیمی و مارول و سوزنی
و حاق قته لر **امراض الصفاف الفسق** فاسقه عارض اولان مرضدن بری
فتقد که رجه فاسق یا ریغی دیکدره بوجرض قبول تغرق اتصالد یعنی شول
بار قدر که فاسقه واقع اولوب یا بولدن مقدم اول موضعده مختلس اولان
جسمک نفوذ ایتدیر و کاهجه انشیک استنده اولان ایکی مجراک بر لوب
واسع اولسنه اطلاق اولور بوجقدیر جبهه تنیس انشینه ایدیم یاخی و یا باده و یا غرض
نازل اولور خصوصاً حورید کوی بغرض اوله یاخود یا بقدن جقان شئی
غلظت ایدر و یا بستی رطوبت و یاخود دمو بلی رطوبت و یا بک سببی
لوشیدیم بیاخود و یا بکری و غلیظ جسم ایتدیر یاخود طوق قانه جماع ایتدیر

و کاهجه سببی بادی اولور یعنی خارجدن اولور مثلاً کوبک یردن دو شمدن ایدیم
و یک سکر تمدن و یک جاغمدن و لو کورمدن و قوصمدن و جماع ایدر کین حوری
اوستنه آمدن و اغرضی فالدرمدن اولور علامتی فاسقه اغزی و قنطاریون
و قنطاریون سبب ایتدکه فاسقه بوجر و سید اولمقدیر و اگر نازل اولان بغرض
اولور سه کاهجه قولنج اغزی سببی کبی اغزی اولمقدیر **العلاج** پلین حقه لر ایلده لر
و بلری تحلیل ایلیم معتدل دوار استعمال ایده لر مثلاً انیسون و رازیانه و دونه
سیراخی کبی و اغرضی تسکین ایتدن اولور یا باده یاخی و بادم یاخی و یا قنطاریون
و کتان غلیظی و سوس یاخی بونزدن سوزنه لر و غلیظی اولودوب حرکتدن
منع ایده لر و یا روجه مناسب اولان یا قوی قیوب یک بقلیه لر و بوجر
نافع اولان دوار قبضی از اولوب اوکلیجی دوار در مثلاً قنطاریون صغیر
و کبیری و ایرلی کوی و مهر سیمانی و نطافن و ذول بهمن و انجبار و کلر سنی
و طین محنوم و قدش فانه و اق کونک و مرصانی و مصطکی و نقل و بالیون
و تره منق کبی دوار در و مرکباتدن قوزی در سبیل یا بیلنه ضما دفتی که مرکباتدن
ذکر اولمشدر غایت نافعه و بوضادی دخی مناسبه و سوزنه لایق و ذول
بهمن بهر رنزد اکی در هم نار قوی و جلنار بهر رنزد یا هم در هم مصطکی و نقل
و کونک و قدش فانی و قنطاریون بهر رنزد بر در هم کلر سنی اکی در هم رانج سکر
در هم زفت و جام صافری بهر رنزد درت در هم بونزدی رسم اوزره کفایت
مقداری تره منق و بالموی ایله یا قوایده لر و بودیم دخی بوجله غایت نافعه
صفتی بود در دهن مصطکی فرق سکر در هم مر سبب یاخی بکری درت در هم پلین
و صبر و مرصانی بهر رنزد سکر در هم و دونه یک رجه یاخی اون الی در هم بونزدی
سکان در هم قنطاریون صولحانی صولحانی صولحانی صولحانی و دهن یاخی
فالدرقه سوزوب حفظ ایده لر و حاجت و قنطاریون استعمال ایده لر و بوجله
داخلدن استعمال اولان دوار قنطاریون و انجبار در بونزدن کرک سفوف
و کرک معجون و کرک شربت یا بوب استعمال ایده لر و بوجله دخی نافعه
صفتی بود در قنطاریون صغیر و کبیری و انجبار و قوی سکر لی سیراخی و قنطاریون
سکر در هم راوند اکی در هم بونزدی کفایت مقداری غسل ایله معجون ایدوب
صباحده و اختامده استعمال ایده لر معجون آخر و قنطاریون بهر رنزد
سکر در هم طور مستطاد درت در هم انجبار ریش در هم رازیانه تخم و انیسون و دهن
بهر رنزد بر در هم مرصانی یا هم در هم قنطاریون کل شربت معجون ایده لر معجون آخر

کلیت که او انی در هم قوت و انجبار و قوت این و وج هر بدن سکر در هم سالو ادرت
در هم دار چین یکی در هم سرین شرایین معجون ایده ر سحر نوس طیب در که بر کیمینه
کور دم فتقه رغیب علاج ایله اول علاج بود که بر مقدار متغی طیبی سحر ایوب
علیه ایچور در لقه در براده سنی باله فشد بر و ب فتق اوزر نه با تو ایزر بو علاجی رواج
کره تکرار ایچور قوت کسرا بو علاج بو علتدن خلاص اولمشور **بطلان فعل الامعا**
و نقصانه یعنی بغر سقزک قوتی زائل و یا ناقص اولدوغندن ناشی بغر سقزده خارج
اولان مرض یا سنده در **ایلاوس** جمله دن بری ایلاوس دیکری علتی که قوتی قوت
معلوم اولد که بغر سقزده اوج قوت دارد که بری قوت جاذبه و بری قوت دفعه
و بری قوت دفعه قوتی بر آفت سببیه ضعف طاری اولسه یا خود همان کندی
ضعیف اولسه بغر سقزده در لو در لو مرض حادث اولور زیرا بغر سقز عصبانی
اولوب حتی زیاده اولمغه کند و یا نافع اولنی و اذیت ویره فی بلوب تر منفعیل
اولور و فی امعا و دفاک بر سبیدن اولوری قوت دفعه سنده ضعف طاری
ایلاوس دیکری مرض حادث اولور سببیه فقر در که ایلاوس لغظنی بعضی سقز
سند و بعضی سقز بر ارحم دیو ترجمه ایتشور در یعنی بو مرضدن خلاص ممکن دیکدر
همان اندر علت ایلسون دیکدر دیدر لکن فاضل علامه مؤلف مرحوم غیری ایضا
بولفظک ترجمه سنده بو مرض را که بو مرض ایچو بغر سقزده اولور اکا بولمغه ایلیا کار
بو مرض اول بغر سقزده اولمغه ایلاوس دیکدر در شک قولون بغر سقزده اولان
مرض قولنج دیدر بو مرض زیاده الم و در یج و مخا طری مرضی در زیر قوت دفعه
تغی اسفله دفع ایتکه عاخر و فتلک تشویشی اولدوغندن فتلک مجرای طبیعت سندن حتی
سقز اولمغه سنده یه سندن اولوب فعل طبیعتیک حکمی ظهور ایدر یعنی تغنی فی الیه
سندن اولوب اغزدن بکار بو مرضیک سبی بغر سقزده درم و یا سنده و یا خود
مضم اولمغه در کایچه فتقدن و بعضی نه زناک سبیل تا ولدن و حتی بود ذکر اولنا نر
اطبا یک بو مرضیک سبیل سنده بیان ایدر کدر لکن حق اولان بود که قوت دفعه
فعلی متغی و تشویش اولدوغندن تغنی اسفله دفع ایده میوب یوقارو دفع ایتشور
زیرا بو مرض سبیل اولمش چون کسند رده مشاهده ایدر که مقعده شاف قوتی قوت
داخله منجذب اولوب فی ایله اغزدن حجت در حتی بعضی دیدر که بو مرض سبیل اولمش
بر کسند شاف اولدغه شاف داخله منجذب اولمشون ایچون او جنبه ایلیک بغر
بویه ایلیک اولوب نه شاف اغزدن حجتی صکره ر خانون اول
نسبیک طبیعتی اسفله منجذب اولور ملاحظه سبیل مقعده نه موم صوفی همان موم

دخی شاف کی سنده منجذب اولوب فی ایله حجتی دیدر ای حاصل بویه اولدوشی
چون کره شاف اولمشور لکن منجذب بویه اولمغنی بغر سقزده شاف و یا غلط
لذاع و یا خود یاره اولوب بو سبیل طبیعت مؤذین قاجند و غند منجذب
و یا اسفله دفع ایتکه عاخر اولدوغند منجذب و یا خود ماده یک میلی اسفله اولوب
و یا غذایی یوقارو اولمشی خلاص امتناعی ضروری اولدوغند منجذب یعنی خلاص لازم
تکسون ایچون ماده اسفله میل ایتدکه یوقارو منجذب اولور زیرا خلا باطل
اولدوشی کتب حکیمیه ده بان اولمشور پس بویه اولدغه یوقارو دن فی واقع
اولدغه بالضروری جذب دخی واقع اولور علامتی یک قوت صمق و اغزی و لقی
و نفسی طار اولق و قضی اولوب اسفندن برشی جفتیب بلکه تغنی یوقارو دن
و صغله جفتی در کایچه حتی عارض اولور و الی و یا غنی صوغور و صوق صوق تر
بو مرضیک اعراضی قولنجدن اسفدر علاجی خارجدن طین یا غزل یا غلیله رو طین
نظور ایلیه لر و آبر نه کیروب اولوره لر و یوقارو دن طین یا غزل ایچو لر شاف
بدم یا غنی و بر یا غنی و شیرین کبی بویا غزدن تغنی اولور سه اون الی در هم مقدار
ایچو لر یا خود بو مقدار تره یا غنی غلی یا ابه کوچی طبیعت ایچو لر و یا خود خیار شنبه
بالنی بدم یا غلیله ایچو لر و یا غنی غلی یا ابه کوچی طبیعت ایچو لر و یا خود خیار شنبه
القولنج بو مرض بغر سقزده زباده الم و بر یجیدر بو مرضی بالطنج
شیریک جفتی سقز اولور یعنی بو مرضی طبیعت مجتس اولوب ییل و غیری شئی
جفتی بو مرض امعا و غلاظدن ایچو بغر سقز که قولون شیمه اولور اذه اولور
ایچون بو کا قولنج در لر بونک سبیل یوقارو ییل شک بلعندن و یا بلغم زجاجیدن
و یا غلیظ بدن اولور بغر سقزک تجویضه و یا طبقه رک ایچو اولور و یا خود
کبد حار ت اولدوغندن فتلک رطوبتی زیاده جذب ایتکه تغنی سقز اولدوغند
اولور و یا خود بدنه کوشک عارض اولمغه رطوبات متخلل اولدوغندن اولور
و یا بغر سقزک کسند حار ت اولوب تغنی قوت و دغندن اولور و یا هوایک
زیاده استیلکدن تغنی یوست کلور و یا جفت و قابض غذا تناول ایلمدن
اولور و یا صو علیاندن و یا ایتی شیدن اولور اما صقرا دن اولمشی نادر در
العلامات مطلق قولنجک علامتی کیر یا کوبک السنده اغزی اولور کاه
اولور کله کرز و کایچه صاغ جابنده جکر السنده اولور و کایچه صول جابنده
طلاق السنده اولور و کایچه قوش کبی چون بلی قیلار و کایچه اغزی سنده توب
اولوب بلغم و خلط زنجاری قوتار و تغنی و بر یج مجتس اولور اگر آت غیدن

تغلی جگره دخی قوری فندقی کبی چهار و بوقولنج مرضی وجع کلی ایله وجع رحمیت بدتر
فرق بود که وجع کلی ده اغزی دائما رفته بریده اولور و وجع رحم قاسقده اولوب
تغلی دخی مجتبی اولور **العلاج** اولان لازم اولان اغزی تسکین ایتکدر **تجدد** کتاب
اولان علاجله قطع ایتکدر و اغزی تسکین ایتکد مشروبانله و حقه ایله و او سینه
بعضی دوالر قوسقده اولور **اما** سروبات دیدیغز علیله کیری بس درهم یا خود فرق
درهم طشکوبادیم یا غنی شکرله ایچوره ل و اگر حواری اولور سه بنفشه شرابله ویره ل و اگر
صوقدن اولمش ایسه بابا دیه طبیحی و طوق اوقی طبیحندن ایو صلاح اولور اما اغزی تسکین
ایکون اولان احتقانر مثلا بابا دیه و طوق اوقی و شوک ایحال و ابه کوچی و بوی تخمی
و انجیر و تازه تره یا غنی و طاق یا غنی و بوزاغی یا غنی و زیت یا غندن معقول ایلان
صفه حقه ابه کوچی و یا یشتقان و بابا دیه و طوق اوقی هر رندن سکر درهم کتان
تخمی و بوی تخمی هر رندن درت درهم بونری قینا دوب یوز درهم مطبوخه اون
التی درهم طشکوبادیم یا غنی و سکر درهم طاق یا غنی قیوب احتقان ایله ل **اما**
اوزرینه وضع ایله جک دوالر کادات رطبه درکه اگر صوقدن اولور سه صحی بر
یا غنی یا خود ایچ بادم یا غنی سوره ل و یا خود بابا دیه و طوق اوقی قینا دوب و بوی
بازه ل و اغزی اوزرینه تکرار تکرار قویه ل و اگر حواری اولور سه کل یا غنی و بنفشه یا غنی
و خطی تخمی لعابی و ابه کوچی تخمی لعابی سوره ل و یا خود بزر قطونا لعابی کل یا غنیله
و برطه صا و سیله و شدیروب سوره ل و اگر اغزی بود دوالر تسکین اولور سه مخدر
دوالر محتاج اولور مثلا تریاق کبیر و متردیطوسس و استراحتة بنقوله تعبیر
اولان سجون و فلونیا و فارسی و فلونیا و روحی کبی و لودنو بونزک جمله سندن
نافعده و بونزک یکله و کرک احتقان قوسقده و کرک طشه دن سوره حقه استعمال
اولور و فلونیا دن بر درهم مقداری استعمال ایله ل و یا خود انا سیا زکیفندن
بر درهمی بابا دیه طبیحله ایچوره ل و یا خود درت درهم مقداری خشخاش شرنجیه ل
و بلاد از بجزه حاله و جعی تسکین ایچون اوج حقه و یا درت حقه لودنو استعمال ایلر
و بوققنه دخی و جعی تسکین ایدر صفقی بودر بابا دیه طبیحی یوز درهم فلونیا و روحی درهم
بنفشه هر رندن بر جعی درهم طشکوبادیم یا غنی سکر درهم بونری احتقان ایله ل و بوققنه
دخی اغزی تسکین ایدر صفقی بودر یا یشتقان و پنج بیراغی هر رندن بر قبضه بونری کفایت
مقداری صوابله بوققنه قینا ده ل **تجدد** بابا دیه و کتان تخمی اونی و بوی تخمی اونی هر رندن
درت درهم زعفران یارم درهم افون نلت درهم برطه صا رسی اوج حد خشخاش
یا غنی اون التی درهم بابا دیه یا غنی و طوق اوقی یا غنی هر رندن سکر درهم مجموعی بریره

نار شدیروب با قوایده ل و اگر آلم ویرن ماته حدلی اولوب بوققنه محتاج اولور
بواحتقانی ایله ل و صفقی بودر یا یشتقان و ابه کوچی و خطی و بابا دیه هر رندن بر قبضه
کتان تخمی و بوی تخمی هر رندن اوج درهم بونری قینا دوب یوز درهم مطبوخه درت
درهم **معجون** مبارک و ابی درهم دیا فیکون و بر درهم فلونیا و روحی قیوب احتقان
ایله ل و بوقولنج اغز سینه بر درهم قورت ترستی بر مقدار بودر و طوز ایله استعمال
ایتکد کذک قورتش و سخت اولمش قورت بغرضی استعمال ایتکد یا غنیله
نافعده و جالبوسس قولنج اغز سینی تسکین ایتده همد کولنی مدح ایتشد
و زکریا رازی و شیخ ابن سینا بوققنه بر درهم یکیک بونری کل مدح ایتشد
کذک بر صوغلیانی و قوروش طاق قور سقده اولان زاری قنضی اولور سه
بر درهم استعمال ایتکد یا غنیله نافعده خور دجاج یعنی طاق ترخی بویله در طبیا
متاخرین تجربه ایتشد در که بوققنه ایسون ایله قوروش حقی فوسدن بر درهم
استعمال غایت نافعده و اگر قولنج یا کز رچیدن اولور سه علامتی قبضی اولمقد
دقاری قور لمقدرد و کز کدر و اغزی بر طرفدن بر طرفه نقل ایتکدر و مقدم بلای غدار
یکدر مثلا اوزم کبی و قیق کبی و صغی دخی فاسد اولمقدرد صلاحی و جعی تسکین
و بونری تحلیل و سده لری ایچمقدرد و دوائی استعمال بو فائده لری ایدر غایت
نافعده صفقی بودر یا یشتقان بر قبضه طوق اوقی اکی قبضه مرور بر اغزی یا خود
یچکی یارم قبضه بونری قینا دوب یوز درهم مطبوخه اون التی درهم شکر و سکر
درهم طشکوبادیم یا غنی و ابی درهم صبر قیوب احتقان ایله ل و **صفه حقه** قویه
بودخی جوب و تاثیر ظاهر در رفسکنتی و یا یشتقان و ابه کوچی و خطی هر رندن
بر طوام سد ف و بابا دیه و اکلیل ملک هر رندن یارم طوام طوق اوقی تخمی
و کراویا و دفته تخمی هر رندن اکی درهم بونری قینا دوب سوره ل و یوز درهم
مطبوخه حواری شمری و معجون مبارک و معجون حب الغار هر رندن درت درهم
سد ف یا غنی و طوق اوقی یا غنی هر رندن اون اکی درهم بونری اضافه ایدوب
رسم اوزره احتقان ایله ل و کاتیمجه نفعده احتقان اولمشه فائده ایلر اول وقت
علیله بوقارودن بعضی سهل ویره لکه اسهال ایلیه شتار توس طبیب در که
حبس ریچدن قولنج عارض اولمش بر کسینه اوتوز کره احتقان ایلوم قطعا فائده ایلر
عاقبت قدرت علو سندن اون اکی درهم مقداری طشکوبادیم یا غنیله و پنج صوبله
و بر دم بونکله علندن خلاص بولری و لایق اولنه طین احتقانری دائما بونری تحلیل
ایچکی احتقانر اوزرینه تقدیم ایتکدر و **تجدد** تحلیلدن اوتوری استعمال اولمش

دوارک اشرفی بابا دیه طبعی در دوا بابا دیه تک مقطر صوبیدر خصوصاً نازک مزاجه
اوله و کوندن بر مقدار الوب براری بابا دیه ایله قیناده را بخود بر قوجه خردس
ایله قینا دوب ایچک دخی غایت نافه در تریاق و متر استعمال دخی نافه در
و یکک بو نوزنی قینا دوب ایچک یا تو دیکک بنوزنی براده سندن اولن القی
درهم حصانی یکی درهم بوبر درهم بونزی ایچک دوکله و سفوف ایدوب بر
درهم استعمال ایدره و بمقطر صودخی بفرسقدن یلری داعیندر صفتی بود
دارچین درت درهم بیان یا و جی تخی یکی درهم حواج درهم قنفل و جوز و آب
هر بندن بر درهم انیسون الی درهم بونزی ایچک الی درهم شراب را قیسله
تقطیر ایدره و بوقلمون مرکباتن حواجش کونی حواجش انیسون و حواجش خولجان
استعمال ایچک نافه در کوزل فوقه دواردن تقطیر و لکش دهنل خصوصاً دهن
انیسون و دهن کراویا استعمال غایت نافه در و بوسفوف دخی بوجنه مجرب
صفتی بود در دارچین و تریاق قوی و دهن تخی و کون هر بندن یکی درهم و دهن
و قنفل و رازیانه تخی و انیسون و خولجان هر بندن بر درهم کراویا و حواجش یکک بونزی
هر بندن بر یکی درهم بونزی ایچک ایدوب سفوف ایدره و بر درهم استعمال ایدره
و خارجدن برای تحلیل ایچون وضع اولن دوار بابا دیه و طورق اوقی و سدق بود
در مقدار داری و طوز بونزی قنفل و بوسفوف ایدره و بوقلمون ایچک ایچک
سورک کدک بابا دیه یا غلیظه حل اولمش تکا کاکا سورک غایت نافه در و بوجنه
دخی بوضعه یا بلده غایت مجرب یکی درهم قنفل الی بر مقدار شراب قیناده
حل ایدره بقده سدق یا غلیظه و سنبلی یا غلیظه هر بندن سکر درهم زعفران الی
جکرک مجوعنی برره فارسد بوب طمشه دن فارنه سوره را و شول قولنج که
جکرک حواجش نانی تفکک رطوبتی کند و به جذب ایتمسندن اوله انک
علاجی قصد ایچک و باید شربت استعمال ایچک کدک خراجی نقدیل ایچک و یکک
اوزینه طمشه دن صندل یا قوسی و بوکام یا به شیل سوره را اما تفکک ایچک
اولان قولنجک علامتی اغریسی اولوب طبیعتی بر دت محتبس و زیاده قبضی
اولمقدر علاجی یا خلوص اوله و یا خلوا احتقان اوله احتقان ایدره از قنفل و شادابی
یا خلوص سوره را خصوصاً اغریا هر می سورک غایت نافه در و بوجنه خورنی
بر مقدار طورق اوقی و سفاج و جت قنفل ایچک بر اوجده قینا دوب سوره را
و کاکا مقدار داری نوس ایدره بقده بونکله دفع اولمدرسه قوی احتقان ایدره را
و تقصیر بوقلمون شیره و قورسون استعمال ایدره را و اعتقاد ایدره که بونز

اغریا قوت دافعه لی تحریک ایدوب قبضی دفع ایدره و بعضی دخی انوسدن بخود
یا ایدوب بر مقدار یا دخی زیاده استعمال ایدره و صوفی ایدره اولان قولنجک علامتی
سقمی و یا غلیظه سی اولوب کاکا ایچک اغریا صوفی ایدره حواجش حواجش حواجش
صوفی ایدره علاج ایدره را سنا تریاق طبیب در که بر کسبه شدید قولنجک
اولمش ایدری زاکا و جی تسکین ایدری علاج و سهل حصنه را و طین شربت بود
قطعا فائده ایدره اول کسبه را و نایله انیسون طبیعتی ایچک و بوب نایله بود
ایچک احتقان ایدره کک همان مقعددن بر دوزخی حواجش نظر ایچک بکش قدر
صوفی ایدره بری برینه تر کشش اولمدرسه اولمدرسه اولمدرسه اولمدرسه
ساکن و علتندن خلاص اولدی اما بفرسقدن داخلنه ملاصق اولمش فلیظ
بلعندن اولان قولنجک علامتی اغری بریده ثابت اولوب محلل شیلدن خط
ایچک و بوجنه علامتی دخی اولمقدر علاجی ابتدا لین حصنه را ایدوب بقده
احتقان درت درهم دیا قیقون و درت درهم ایچک فیقرا قوی را و بوجنه قبض
مندرعه اولوب طبیعتی بر دت سر قنفل و دهن کل شرابی و ایچک و غارلقون
کبی دوار ویره را و بونزدن قوی دوار ویره را که قنفل کتوریه بقده
ملطف و منضج شیل ویره را مثلاً اصول شریقی و زوفا طبیعتی و کسب کبی
و بونزدن بوقلمون مناسب اولمدرسه حواجش و تریاق و متر در قنفل
اولمدرسه بر درهم استعمال ایدره را اگر بود دوارله تسکین اولمدرسه قوی و کسب
احتقان حواجش اولمدرسه مثلاً حنظل و غارلقون و حواجش غری قولنج
احتقان کبی اما مسهل کردن غارلقون ایچک ایچک فیقرا و بوجنه زرد و حواجش
استفاد استعمال ایچک اگر کدک دوا به حواجش اولمدرسه تریاق کسب و متر
دیطوس کفایت ایدره بونزدن قوی ویره را زرا اما ده غلیظه اولمدرسه
دوا ماده تک غلظتی دخی زیاده ایدوب علتک تر ایدره سبب اولمدرسه و بقده
صکره سخن و محلل ویره را مثلاً حواجش و قنفل و و زوفا و نایله حواجش
طبعی کبی بونزی بال صوبیده ویره را هم قنفل ایدره و بوسفوف
دخی سخن و محلل و صفتی بود در حواجش ستر اوج درهم نخود هندیه و رازیانه
تخی هر بندن بر درهم بونزی ایچک دوکوب سفوف ایدره را و بر دهنی بال
صوبیده استعمال ایدره را و بوقلمون دخی بوقلمون دخی بوقلمون دخی بوقلمون
درت درهم فضل ابیض و خاشاک و سدق و نظرون هر بندن بر درهم
بونزی دوکوب سرکه ایچک و صلا ایدره را و بوقلمون بر دهنی بال صوبیده

استعمال ایدله و خارج بدن فارغه وضع اولنج دوالر قولنج ریجی علاجده ذکر اولان
دوالر در بونده دخی ایدله اما قولنج صفراون و باجده علی خططن اولور سه علامتی
اسباب متعده دن معلوم اولور مثلاً علیک سندن یعنی یکتک وقتنده
اولسندن واتی تهر زده ساکن اولسندن و بشره سندن معلوم اولور و علیک
شد صبحی اولوب التهابی و یا منشی اولور و اسهال اولان سینه و خلط
حادک انیمه سیله متاژی اولور یعنی متعده دن نقل حقیقه یفرق حقیقه و اول
الی زیاده اولمقد و صفرا قوصمقد و بول و برازنده صفرا علامتی اولمقد
و کایجه ستمه عارض اولوب رکون شدید و رکون حقیف اولمقد **العلاج**
لین و معتدل احتقان ایدله آطباً و متعده دن بولعله کل باغنی و یا ایدله باغنی
اربه صوبیده احتقان ایتشد و جالینوس حکیم اربه صوبینی غسل ایدله
ایتشد اما نرم فترده حال استعمال اولان بولاحتقان اربه صوبینی بوز
درهم کل بالی و خام شکر برندن سکر درهم بموخره صاریسی بر عدد بونری
احتقان ایدله و بولاحتقان قوی حرله اولور سه بولصفتله عمل اولنم خطلی
کوکی درت درهم یا شقان و رفسکنی و بنفشه سیراخی و یا ایدله برندن بولطوام
کتن نخنی و لوی نخنی برندن یکی درهم انجیر اوج عدد بونری صورتله ایدله
و سوزوب سک ن درهم مطبوخه سکر درهم دیاقلیقون یکی درهم انجیر
اون الی درهم کل بالی بکری درت درهم بنفشه باغنی یکی درهم خرد الکلب قیوب
احتقان ایدله و فلیکه کل مرکزی و گرمندی و قدرت حلوانی در اوند ویره
و کل مرکزی و اون الی درهمی بکری درت درهم صورتله ایدله ازوب ایچک فایت
نافعه باخفه قدرت حلوانسندن اون الی درهمی یا ایدله طبعی ایدله و بولصوبیده
ایچر و طخلو بادم باغنی شکله و یا ایدله طبعی ایدله ایچک فایت و نافعه و اگر خطلی
خططن بلمع مال اولور سه کل باغنده و کجنگ ایچ باغنده بر مقدار بالموجی ایدله
احتقان ایدله و ما و جین ایدله زیت باغنی احتقان ایدله و اگر علیک سوستی
دارایسه بادم یا غیله خیار شنبه بالی ویره لره و خارج بدن فارغه کل باغنی و طخلو
بادم باغنی و خطلی و ایدله کوچی لعابری سوره لره و سول قولنج که بغرسقده شیش
اولمقدن اوله انک علاجی ورم امعاده ذکر اولند و غنی کبیر **زلق الامعاء**
بور مرضه که یعنی بنین طعام بغرسقده اکلمیوب سر عتکه کنی صورتی اوزده حقیقه
از حقیق شیده فی ایچک مضم بولور سه علت انجی امعاده اولور اگر مضم ازری طبعی
هم بغرسقده و هم معده ده اولور بولک سینی بغرسقده قوت ماسکه سینه

ضعف کدن اولور و یا خود یلشک و صبر نخنی بطن اولور و یا خود قوت دافعه ک
حد طبعی بدن زیاده تجا و زدن اولور کایجه بومرض اکثر اسهال برندن سرات
ایدوب جو ق کسه لره عارض اولور اطباً دن بعضی دیر بکه بومرضک سینی
بغرسقده اولان سکر کوشه سیدر غذائی طوتمعه قادر اولور علامتی بدن اولوب
یدوکی و ایچدوکی مضم اولمقد **العلاج** خراچی تعیل ایدوب قوت
ماسکه بوقوت ویره لره و بولعله مناسب اولان دوالر ایوا و موخله و قولنج
و کل شرابی و نانه شرابی و یلین شرابی و ریاس برنی و کشتش و طبعی مخوم و مرجان
و قرض کبریا و قوزی قولنجی و دیار دون و روح زاج بوندر و حار اولان
دوالر دن ارمایق و تریاق بوندر و خارج بدن معده سینه و قارنه صاف
باغنی و سنبلی باغنی و یلین باغنی و جوز بولایخی سوره لره لجه خولجان و مصطکی
و جوز بولوا و ادخر بوندر و دوکوب اوزرینه ایدله و دایم معده نه شکر و جوز
و یا قول ایدله قوت ویره لره مثلاً بونقه شرابی و یلین شرابی و دیش اونی و یا
طبعی کایجه بومطبوخه ایدله اسهال ایدله لره صفی بودر کایلی قیوبی یکی
درهم غاریقون ابیض بر درهم رازیان نخنی ثلث درهم زنجبیل سدس
درهم کل و یلین برندن قبضه لطیفه بونری قینا دوب و سوزوب اولور
ایکی درهم مطبوخه سکر درهم کل بالی قیوب استعمال ایدله و بولعله
حب مصطکی و حب افادیه استعمال فایت نافعه و بولصحنی دخی نفقه
صکره استعمال ایدله لره غایت نافع و مجرب صفی بودر کلبت مرکزی درت
درهم تریاق کبیر یکی درهم روح زاج سکر فطره بونری کفایت مقداری ایوا
شرابله مجون ایدوب صباحه و انشامده جوز مقداری استعمال ایدله
بوسجون دخی بولعله غایت نافعه صفی بودر ایچ و ایوا حرامی و افان قاق
قوی برندن سکر درهم ارمایق و دیار دون سفوفری و مرجان و قوش
طواق قایتسی زاری برندن بر درهم بونری حرسین سرابیلر یا خود نانه
شرابله مجون ایدله و اگر اتریا قالیس که زکجه تریاق صوبی دیکره اندن
استعمال ایتک بولعله غایت نافعه و طاقوشان و اوخلاق مایسندن
قنضی اولور سه بر درهم استعمال ایتک دخی نافعه و معده سینه و قارنه
مصطکی باغنی و ایوا باغنی و یلین باغنی سوره لره و کایجه بومرض برکسین خططن
اولوب بغرسقده یاره ایدله و قیر در علامتی معده ده و بغرسقده اغری اولور
و بغرسقده یاره اوله قده اسهال ایدله یله فان و اریک چهار و بولعله

و اگر بومرض صبر نخنی بطن اولور و یا خود قوت دافعه ک
و ریجی شید ویره لره

مستحکم اولدوقده زیستطاریه دیکلری علتته انتقال ایدر علامتی اریه صوبیل کل مکرری دور
 ویا با جین ایه نمندی ویره و یا قیو مطبوعی ویره و یا صاری ایلیم قیوخی بر در هم را
 برین در هم اریه صوبیل قینا ده و سوزنه و یا چینه سکر در هم کل مکرری ازوب
 ایچنه و یا کر علیی موجب اولان ماده بغرسقده اولور سه قوصیق نافذ و کلا بک را و
 متری استعمال ایتک و هند با صوبی و قوزی قوزی صوبی و یا شرانی و شرانی
 شرانی بونزدن قغنی اولور سه استعمال ایده و یا بونزدن دخی نافذ و صغنی
 کلبکراون الی در هم هند با صوبی خیره سی درت در هم مرجان و دیار حن صغنی
 و طین اریه هر رذن تلت در هم بونزی ایا شرابیلیم حنون ایدوب استعمال ایده
 و یا غلظه معشدر حررد و ال استعمال دخی نافذ و یا قیو و طی دخی نافذ و صغنی
 مرین باغی و کل باغی هر رذن اوان الی در هم مصطکی و کشش و دم اخوین و طین
 اریه و طین هر رذن تلت در هم بونزی کفایت مقداری بالوی ایه مرهم ایدوب
 فارنه سوره و یا قیو حق صوبیلیم منع ایده و یا صوبیلیم ایا شرانی و یا شرانی
 اچوره و یا **اسهال** و یا بونجه دیار یا دره یعنی قانسر لورک سورمهی
 دیک اولور شکم قان اید قارشق اولنه بونجه زیستطاریه دره و یا بونزدن
 لورک سورمهی که اخلاطه بیلیم مضمر اولمش و یا مضمی قلیل نفخ حصار
 و یا سببی اخلاطک جو قفسید که طبیعت انی اسهال ایلیم دفع ایلیم استر
 اسهالک ماده سی و سبیل سیبیلیم انواعی جو قدر و یا سبیلیم حنون شئی یا لیکوید
 یعنی بونجه بولاق سیدر و یا علیظ و یا لیمسک بلعذر و یا خود صفادر و یا سواد
 و یا خود صوبی سیدر و یا بونجه ماده اریش باغی و یا خود لیم باغی کی حصار و یا
 اسهالک ظوری و اولدوقده محلی یا معده دن و یا جکردن و یا طلا قدن و یا باغی
 دیکلری طاردن و یا دما قدن و یا کوسدن و یا جکردن و یا خود جمیع اعضا
 اولور و یا سبب قاصی یا غار صیدر و یا بونجه ایدر یعنی اسهال مرضک
 اخونده اولور سه اکا اسهال بحرانی دره و جمیع اسهالک علا جده قانون و قاعده
 بودر که اوله عضوه قوت و یوب عکس ماده ایتکدر و یا با سورا قانک و یا حیض
 قانک کلسدن اولمش ایسه ضد ایتکدر و قانی اخراج ایتکدر و یا کتا عضوه
 قوت و یوب قوت قانضیه اولور دو ایلیم ماده لی تنقیه ایتکدر مثلاً نمندی
 و یا و یا بیلیم و کل شرانی کی و عکس ماده ادرار له و قانی ایلیم و یا بیلیم اولور
 و یا اسهال ایلیم آخری کسهر و نیز نیز طبعی اولور سه اول وقت مخدر و یا
 غیاج اولور **اسهال الکلی** یعنی ایلیم قانضیه معشدر درت مرته سی اولور

اول مرتبه سی معده ده و یا غلظه طعام معده یه و اصل اولوب معده ده متضمر اولدوقده
 قوی ترخانه اشنه مشابه برشی اولور که اکا بونجه کیلوس دره و یا بونجه کیلوس
 نفل اولوب بغرسقده کیدر و یا طیفی دخی معده دن و یا ساریف دیکلری طرار
 کوب کیده منجذب اولور و یا بونجه یا ساریفاده سده و یا لولسه کیلوسک لطیفی کیده
 نفوذ ایده صوب بغرسقده اینر و بغرسقده فاسد اولوب اسهال ایتکدر و یا بونجه
 علامتی اولور که اسهال حنون شئی ترخانه اشنه مشابه بونجه کیلوس حصار اگر با ساریف
 کیده قطعا برشی ایتکدر ایسه حنون شئی اریه اشی کی یا صحر حصار و اگر کیده نفوذ ایدر سه
 لونی بر مقدار قوزیلیم دوز و یا بونجه بونزدن استغایه و سورا قغنییه و یا بونزدن
 بلکه یا بونجه بونزدن انتقال ایتدن صاحبی بک ایدر بونزدن علا جده غرض
 سده لری اجمعدر زیر ایا داکه یا ساریفاده اولور سده و یا ایلیم بونزدن خلاص
 ممکن و کلا و یا ساریفاده اولور سده لری اجمعه و یا بونزدن نافذ و صغنی و یا بونزدن
 صغنی هر رذن اکی در هم هند با درت در هم هند با بونجه و یا بونزدن بونزدن
 قزل اولور سکر در هم بونزی قینا دوب سوزنه و یا بونزدن و یا بونزدن قانسر لورک سورمهی
 در هم نه اوان الی در هم بونزدن شرانی قیوب اکی دفعه ایچنه و یا بونزدن دخی اجمعه
 صغنی بودر و یا بونزدن بونزدن در هم غار یقون بر در هم دار جین یارم در هم سبیل و یا خود
 هر رذن تلت در هم بونزی هند با عصانه سیله و یا بونزدن جلد دور و یا بونزدن
 استعمال ایده و یا بونزدن دخی اسهال سدی به قایت نافذ و صغنی بودر
 رازبانیه کوی و یا حشوق کوی هر رذن درت در هم غافت و طین و یا بونزدن قره
 هر رذن یارم طوتام کای اکی در هم اینسون و یا رازبانیه هر رذن بر در هم بونزدن
 قینا دوب و سوزنه بونجه ایتکدر اکی در هم غار یقون و یا بونزدن یارم در هم
 بونزدن و یا بونزدن در هم ادر قیوب بر گره دخی قینا ده و یا سوزنه و یا بونزدن
 فرق سکر در هم سکر در هم بونزدن شرانی و سکر در هم را و یا بونزدن هند با شرانی
 قیوب استعمال ایده و یا بونزدن اکی شر سدر و یا بونزدن صکره قوی معشدر
 استعمال ایده و یا بونزدن کبی صغنی بودر رازبانیه کوی و یا بونزدن و یا بونزدن
 و یا بونزدن سکر در هم طین و قیون لونی و یا بونزدن قره هر رذن درت در هم
 بونزدن قینا دوب و سوزنه بونزدن شرابیلیم استعمال ایده و یا بونزدن و یا بونزدن
 مرانی و یا بونزدن قره و یا بونزدن استعمال ایتک قایت نافذ و یا بونزدن و یا بونزدن
 و یا بونزدن و یا بونزدن و یا بونزدن و یا بونزدن و یا بونزدن و یا بونزدن و یا بونزدن
 اسی ادم باغی و یا بونزدن باغی و یا بونزدن باغی سوره و یا بونزدن بعض صغنی و یا بونزدن

نفوذ

مرهم یا بوب فار نه سوره را مثل سنبلی و طین و اسارون کبی و اگر جگر ضعیف
 اولور سه دیار دون و صندل قرضی و خافت قرضی و طین قرضی و زعفران حیدر است
 ایده را و سنبلی با غلبه ای بقعه او نمی فرساید و ب یا فو ایده را و قرضی اولان کسه
 حار قی اولان شیدردن احتراز ایله **اسهال الکلی مع حنی** می عقیقه اولان
 اسهال که اسهال بحرانی در را بگویند اسهالی لایق اولان حبس است که یاد آید
 قوت قوی و ماده کثیر اوله طبیعت انی دفعه طالب اولوب انکه خفت مشا هده
 اولور اما قی افاطندن ضعف طاری اولوب اسهال مرضی به انتقالندن
 فور قلسه و تحلیل اسهالندن خفت و راحت بولسه اول وقت اسهالی پس
 انک واجب اولور **العلاج** اگر ماده بی حیاتریده طبیعتک تصویر واریه
 طبیعت بوطینوخ ایله یاردم ایدوب ماده بی سوره را صفتی بودر غرضندی
 درت درهم هند با کوکی و زهر قلیه هر زدن اوج درهم صاری ایله قوی ایکی
 درهم اگر اسهال ایله بیلغم اولور سه صاری ایله برینه کابی قوی را وند بر
 درهم ادر و دار چین هر زدن ثلث درهم سنبلی سدس درهم بونری قیاده
 سوزه را بچینه درت درهم قدرت حلوائی و درت درهم کل مکر شرینی قیوب
 ایگر و اگر ماده حذلی اولوب حار قی شدید اولور سه و قرضی سهل شربت
 ایگه اقبال ایله اول زمان احتقان ایله را صنفه حقه بودر اریه صوبی یوز
 درهم خام شکر و کل بانی هر زدن سکر درهم کل باغی اونی ایکی درهم بریه فرساید
 احتقان ایده را و قلیه ریاس شری و نار شری و قوی قوی قوی قوی و سکرلی
 برانی صوبی و کلبت و اجبر یاس برنی و مرین شری و ایوا شری و بره را
 یعنی بونزدن قرضی اولور سه استعالی مناسب در و بوجون دخی اسهالی
 قطع ایدر نافع کلبت کون ایکی درهم ریاس برنی یا خفوا امبر یاس برنی
 الی درهم کرمی و در جان هر زدن یارم درهم بونری ایوا شری ایله بوجون و ب
 استعمال ایده را **اسهال ذوبانی** یعنی و جودک اریسندن حار من اولان
 اسهال در بوسهال جمع اسهال لک برا خیزد بدنی و قوی از الدز بوجون
 اسهال اکثر یا جمعی محرقیه تابع اولور دخی و بانی زدن و دخی سندن و لدر
 سکره دخی اولور و در صنگ افزوده واقع اولسی موت علامتند زدن بونک
 علاجده اقتضایدن تبرید و ترطیدر و اسهالی حبس است که یاد آید و بوجونده است
 اولان شربت اریه صوبی و بار چین و قوی قوی قوی و دخی با صوبی و ریاس
 شری و نار شری و ایوا شری و بونری شری بونزدن و بوجون دخی اسهال

ذوبانی به نافع صفتی بودر کلبت و قوی قوی قوی و ایوا بروده سی هر زدن
 سکر درهم ریاس برنی و طین مخموم و مخون کیک بونری هر زدن ریختی
 درهم بونری بوجون ایدوب استعمال ایده را بوجون تبریددن اولوری قوی
 قوی بونری بونری بونری استعمال ایدر را و بونری بونری بونری بونری
 بار و احتقان اوله احتقان ایده را و بوجونده مرجان و بونری بونری بونری
 بونری بونری استعمال ایدر نافع **اسهال نه جمیع البدن بغیر حنی**
 یعنی حنی بونری جمع بدن ظهور ایدن اسهال اگر بگویند اسهالده حنی شری
 فاسد خلط ایله اول خلط بدن پاک اولدقچه اسهالی طومیه را و حنی
 خلط دخی یا کیتی یعنی مقداری جوق اولد و غندندر و یا کیتی حذت و دفع
 اولد و غندندر که طبیعت اذن حنا ذی اولدقچه دفعه سعی ایدر یعنی اسهال
 دفع طبیعتی بودر ملامتی بر مدت بدن مقیه اولوب و در صنگ اکمل
 و شری زیاده اولدقچه و حنی خلط قوی خلط اولد و دخی لوندن بونری **العلاج**
 اگر طبیعتک اول خلطی دفعه کسلی و تصویر اولوب حنفه صا بدن اخلاطه
 بمثل اولور سه اول زمان بعضی مناسب سوسل ایله طبیعت یاردم ایده را اگر
 اخلاطدن کفایت مقداری حشش ایله و ضعفندن خوف اولور سه اول
 وقت خراجی تعدیل و طبیعتی حبس ایده را اگر اسهال ایله صفر اولور سه
 غرضندی و صاری ایله قوی و کل شری و را وند و بره را و بود و از ره اعضا بونری
 قوت و ریجی دواضم ایده را مثل مرجان و صندل و کل قوی و سکرلی بونری
 صوبی کبی و بوسهل دخی اسهال صفر اونی به نافع صفتی بودر غرضندی برنی
 درت درهم اریک معجونی ایکی درهم کل قوی و را وند هر زدن ثلث درهم بونری
 بریه جمع ایدوب استعمال ایده را یا خفوا بوسهل و بریه را صفتی بودر قوی
 را وند ریجی درهم کلبت کون اوج درهم بوجون ریجی بونری اما اسهالده حنی خلط
 بلغمی اولور سه کل بانی و غار لقون کفایت ایدر و کابی ایله مانه طبیعتی دخی نافع
 و اگر خلط سوداوی اولور سه یا و چین و خیار شنبه بانی و دیا قلیقون و سناکی
 و قره طیل کبی دوا و بره را اما صفر و نیک خراجی تعدیل ایله دوا و کل و نیک
 و در جان و زرد بونزدن و بلغمک و سودا و نیک خراجی تعدیل بوجون بونری
 و نفا و زین شری و بیل و لک نور استعمال مناسب در و اسهالی اولان
 کسه کوکل بونری و یا خلی شیدردن احتراز ایله و اگر عکس ماده به محتاج اولور
 قاون جگر کی و التون اونی کبی معتدل مدرات و بره را و اسهالی طومیه دوا را

کل و طباشیر و مرجان و کرم سنی و طین مخموم و سرسین تخم بونزدن بونزدن
اولور سه یارم در معنی اوج در هم اسکی کلبه کرایه استعمال ایده لر و بونزدن
قوی اولی جلنار و نار قوی و سماق و تکه صفالی و آقا قیا و مالچ و قزلی بونزدن
و صورتی بر قاج دفعه در سوندر لیس صوابی لر و غذا انک اسکی کلبه کرایه
اوله و قازنی مصطکی و ابوا و سرسین با غنیه یا غنیه لر **الاسهال المعده** یعنی
معه دن ظهور این اسهال اکثر یا معده ده طعام فاسد اولد و غنیز معده
طعامک فاسد اولسی طعام اوزر نه قاون و کراز و اوزم کبی مشید استعمالدن
اولور و یا خود معده یک قبولی امتدوکی غذا استعمالدن اولور و یا خود معده
فاسد خلط اولد و غنیز و یا معده به بر آخر عضودن فاسد خلطک و کلبه
طعامک غنیز دن اولنک علامتی سببک تقدم ایتید و فاسد
طعامک معده ده اثری باقی قالمی و سر غنیه انکدر و و کلبه و فاسد خلطدن
اولنک علامتی قنقی خلط ایسه چنان خلطی کور کلبه بلیوز **العلاج** معده ای خلط
فاسده دن پاک ایدوب معده حر ضرر نه در اولن دن و اولر معده به قوت
ویره لر **الاسهال الکبدی** یعنی اسهال جکردن اولنق تو اسهال ایله یا سیاه
اولان اسهالک کرجه فرقی کو حیدر کتب کبد دن اولان اسهال اکثر یا جده صفا و
اولغله جکرده صنف اولور و چنان شنی صفرته مائل و قائله فار حق اولور و کرم
سودا خراج علامتی اولور **العلاج** اگر ماده و ارایه ماده بی تنقیه ایده لر و سده
و ارایه سده بی اجیبی شید ویره لر و جکره قوت ویره جک دوار استعمال
ایده لر اما ماده بی تنقیه ایچون کل شرابیه راوند و یا بنفشه شرابیه صاری طلیله
ویره لر و یا خود بوقنیه ایده لر صفقی بودر اریه صوبی یوز در هم و قزلی شکر
اون التی در هم کل بالی درت در هم کل یاخی سکر در هم یسطه صاریسی ایکی عدد
بونزی احتقان ایده لر و یا خود و یا احتقانی ایده لر صفقی بودر اریه صوبی و یا
صوبی هر ریزدن الی در هم خام شکر و کل کر شرابی هر ریزدن سکر در هم محوطه
صاریسی ایکی عدد بونزی احتقان ایده لر و کبدک خراجی تعیدل ایدی دواز
هند یا شرابی و قوزی قولنی شرابی و افاج قاونی کبسی شرابی بونزدن و یا خود
دخی نافعه صفقی بودر قوزی قولنی کوکی و طر حشفوق کوکی هر ریزدن اوج در هم
هند یا شرابی رقبه هند یا تخم بر در هم سزاوتی تخم یارم در هم جکره کبسی اوزم
التی در هم بونزی اریه صوبیه قینا دوب و سوزوب و یا خود بونزدن یوز در هم
سکر در هم هند یا شرابی و سکر در هم قوزی قولنی شرابی قوب درت دفعه

استعمال ایده لر و بونزدن دخی حدی خلطی سوزوب بعده طبیعتی قبض ایدوب صفقی بودر
صاری طلیله ایکی در هم راوند بر در هم سنبیل سدس در هم بونزی کرمی درت در هم
هند یا صوبی و کرمی درت در هم سکرلی یا شرابی صوبیه بر دفعه قینا دوب
سوزو لر بعده سکر در هم کل کر شرابی قوب ایچو لر و اگر تنقیه دن سکره نهال
باقی فالور سه کلبه کرایه قادر لیس راوند استعمال ایده لر و بونزدن اسهال کبدی
نافعه صفقی بودر اسکی کلبه کرایه سکر در هم مرجان یارم در هم طین ارغنی و طین
مخموم هر ریزدن سدس در هم ریاس بری درت در هم بونزی نار شرابیه چون
ایدوب استعمال ایده لر و یا خود بونزدن دخی اسهال کبدی یا خبث امتدوکی خود
صفقی بودر اصل الحاض و قزل آهن و قزاقوز و سکرلی یا شرابی هر ریزدن درت
در هم کل قوزی یارم قنبه جکره کبکی قزل اوزم سکر در هم سزاوتی تخم بر در هم
بونزی قینا دوب و سوزوب و سرسین شرابیه و یا اسکی کلبه کرایه استعمال
ایده لر و بونزدن صفقی بودر قوزی قولنی تخم و مرجان
و طین مخموم و کل قوزی و دیار دون صفقی هر ریزدن برابر صفقی ایدوب صفقی
ایده لر و کبریا قزی و طباشیر قزی و طین مخموم قزی استعمال انک نافعه
و اسهال کبدی یا خبث امتدوکی اسکی پیزدن بر مقدار بی طوزی کبدیه
سکرلی یا شرابی صوبیه غسل ایده لر بعده قوز دوب بر در هم استعمال ایده لر
غایت نافعه و خارجدن کبدک اوزر نه صندلین یا قیسی و سکرلی یا شرابی
یا قیسی و هند یا عصا ره سی و قوزی قولنی عصا ره سی و مرجان سوره لر
و عکس ماده ایچون مدراته محتاج اولور سه ارق کوکی و راز یا نه کوکی و قوس
قوناز کوکی و قاون جکره کبکی و بالدری قزه بونزدن استعمال ایده لر **الاسهال**
الطبی یعنی طلاقدن اولان اسهال بونک سیمی سودا انک جو قلو غنیز اولور
و سودا انک جو قلو غنیه کبدیه سوز خراج حار اولد و غنیز و یا سودا اولد ایدی غنیز
دنر که طلاق سودا ایله مختلی اولوب ثقیل اولد و غنیز کند ویم اذیت ویره بی
دفع صد دنده اولد قده ما ساریقا و عروق واسطه سیله معده و امعاء متدفع
اولوب اسهال حادث اولور علامتی طلاقده آفت وصول جانیه اغزل جنس
اولمقد و اسهال لا چنان شی سیاه اولمقد و اسهال راوند اگر آب داده
علاج اولور ایسه سور القینه و استسقا کی مهلک و یا خود سکره سودی اولور
بونک علامتی سده لر ایچمقد و جکره خراجی تعیدل انکدر و اگر قوت ساعده
ایدر سه نقد ایدوب دم سوداوی بی چهاره لر و طلاقدن سودا بی تنقیه ایده لر

شکل افتون و بلین و سفید و قره هلمه و سنای کی بوزدن قنقی اولور سه کل مکر
شیرتی ایلد ویره لر و جکرک و طلاقک مزاجنی لغتیل ایچون الما شیرتی و لک تور شیرتی
وکیل شیرتی و سده شاهره شیرتی بوزدن قنقی اولور سه ویره لر و اگر طلاق قدیده
اولور سه ملاجنه کبره کوکی قنقی و ایلمین کوکی قنقی و التون اونی و حب الفقد و کثر
زینتن قنقه لر و اگر ماده حدتی اولوب بغر سقده یاره حاصل اولور سه اریه صویله
و یا غلوه صویله و کل مالی ایلد احتقان ایلد لر و اسهالی حبس ایدیچی دوالر سکی کلشکر
و طین ارمنی و طین محشوم بوزدر و اسهال سوداوی لی حبس ایتمده بوسقوف نافعه
فاور لمش راوند بر در هم دار چین و صاری هلمه قنقی هر برندن سدس در هم کهر با
التی بغلی اغلغی بونزی سفوف ایدوب سکر لی پیراغی صویله و یا طین ایلد سقوف
ایده لر و بوسقوف اولکیدن قنقه صغنی بودر کهر بار بخت در هم شادنج بر در هم
محق کیک بونوزی و کلر منی هر برندن یارم در هم بونزی اینجه دوکوب بر در هم سفوف
اکشی ناز عصاره سیله و یا قزل بهمن صویله و یا خود سکر لی پیراغی صویله سقوف
ایده لر و بوسقوف دخی بوعلمه نافعه در صغنی بودر سکی کلشکر سکر در هم قنقه
درت در هم فرا قنقه کیری ایکی در هم قنقه کهر بار بخت در هم قنقه فارسی بر در هم
بونزی ایاوا شیر ایلد معجون ایدوب استعمال ایده لر و باقی تدریری مالکولیا و اوقیا
تدریری کبیر انا **رحمن اولان اسهال** اکثر یا خا تو نره عارض اولور سی
حبضی محشوم اولد و غندن رحک طراری اخلاطدن و دم فاسدن محتلی
اولمغه رحه و اصل اولمحق شی منغه بولده و غندن کیده رجوع ایدوب اسهال
واقع اولور بونک علامتی بواسهال دور یله کلوب اکثر یا حیض کوره جبک و قنقه
ظهور ایدر **علای سده لی** اینجه و ماده یی تنقیه ایدیچی دوالر استعمال ایدوب
بعده احتباس حیض یا بنده ذکر اولمحق دوالر له رحک مزاجنی اصلاح ایده لر
الاسهال الدماغی و ماقدن اولان اسهالک سیمی نازلدر زیر آفتون دماغ
رطوبت بلغمه خصوصاً طوزلو بلغم ایلد محتلی اولد قنقه معده یه و بغر سقده دوکوب
معده یی ضعیف قنقه اسهال عارض اولور اکثر یا بواسهال کیمجه لده و یا اولور
قنقه یی و قنقه ظهور ایدر و حقان شی یا حیض کوکی جق و دیلی اغر اولوب
دماغک یا شلغنی علامت یله جلد اغر نیک رطوبتی و صالیاسی حوق اولور
العلاج بواسهالک علاجی زله علاجیدر و ماده یی تنقیه ایدوب دماغک شلغنی
کیده ییچی و دماغه قوت و یرچی دوالر استعمال ایده لر و جاذب غرغره لدر
و طعنه نکره او بومدن احتراز ایده لر اگر بوسوال اوزنه معالجه اولمقه منفع

اولر ایسه صافراز و بغیر اخاجی و سیارینه مطبوخی ایچک محتاج اولور و اگر مبلک
سنی و مزاجی ساعده ایدر سه تریاق و مشردیره لر و ایکی بازولرندن یا قنقه حب
نخوله اسلشکر بوعلمده غایت نافعه **اسهال الاطفال** معصومک دیشی
بندوکی و قنقه عارض اولان اسهال بونک سیمی بور قنقی خلطه رک دیشی لدر
معده یه اینوب معصومک ایدوکی سودی معده سنده افساد اینسیدر یا خود
طبیعت بدنی بونقیه متوجه اولد و غندن معضم ناقص اولمغه ایدوکی سود معده
فاسد اولمیدر **العلاج** خلطی تنقیه ایچون بر مقدار کل مکر شیرتی و یا معصومک
تخلنه کوره بر مقدار راوند ایلد هند با شیرتی ویره لر بقعه معده سنده سا قنقی
و یا یوا باغی و یا خود کل باغی و بلین باغی سوره لر یا خود بویا غرک هر برندن
الوب کفایت مقداری بالموی ایلد ایدوب قنقه ایدر و او نیمه سوره لر
و معصومک دیشی بندوکی یره یوا باغی و غسل سوره لر و طاقوشانی سونک
غایت ایدر دیشی تریاق و معصومی اخرزدن خاتون قوت اسهالده یی
اولان خداردن احتراز ایله **الاسهال العارض لشراب** دوا حاد یی ککین
دزهری ساهل دوا ایچکدن زیاده اسهال عارض اولمسی معده نک قوتی زائل
و مزاجی فاسد اولد و غندنر بونک اولد قنقه اسهالک ایدی اراسی کسل اولور
علاجی اریه صویلی ایچوره لر و اریه صویلی خام شکر له احتقان ایده لر و قنقه دمر
سوند لمش سود ایچوره لر یا خود احتقان ایده لر و بازولرندن و ایچکندن
ککین بغیره لر و عراق یر لینه یعنی پوشش بکرونه قوری شیشه لر جکه لر و بودوا
ککین ساهل ایچکدن عارض اولان اسهالی حبس ایدر نافعه در صغنی بودر
کلشکر سکر در هم ایاوا پرورده سی درت در هم سکر لی پیراغی کچی و انجبار
و سماق و نکه صفالی و اوقیا و یاغش کیک بونوزی هر برندن ثلث در هم کوک
باقوت و قنقه باقوت و صاری باقوت و زرد هر برندن سدس در هم
بونزی حرسین شیر ایلد و یا ایاوا شیر ایلد معجون ایده لر و بوسقوف بر در هم سقوف
ایده لر و تجربه اولمقدر که انمقدن بر در همی نیمه شت بر طه صاری سیکل یک
نافعه و اگر محذر دوایه محتاج اولور سه لودن ویره لر و اگر اسهال زهری دوا
استعمالدن اولمش ایسه تریاق و مشردیطوس ویره لر و یا با دزهر ایچوره لر
اما خرددن یردی حبه اغلغی ایچوره لر اسهالک جمیع نوعنه نافعه
دب سطر یا یعنی بولفظ لقه یوانده قروح اسهالک معضمه در آفتون اگر اسهال
ایلمقان چهار سه و بغر سق صیر و ندوسی ایلد بیلد اولوب کوک بوزندوسی اولور سه

اگر از این نظریه و سبب الامعاء دراز بود مرض یا اینجه بغیر سقده اولور و یا فالتک بغیر خلط
اولور بونک سببی بر حدتی خلط در که بغیر سقده بر تار یا ریه ایر یا صفرادن
اولور و یا بطور لو بلغذن اولور و یا آکشی سودادن و یا محرق و زنجاری و کرانی
صفرادن و یا خف زهری خلطدن اولور شکم هوا ناک فساد و فتنده و یا
کونزنده اولور و غنی کبی و حتی خرقة عقبنده دخی اولور و یا بغیر سقده بیره لر و یا پیش
اولوب یا ره اولور و غندن اولور و یا خود حدتی سهل بدن اولور مشکل
خطل و سقمونیا کبی و سیمشی دد ار بدن دخی اولور مثل انیمون و زیتق و زیتق
و بونزک امشالی کبی و اکثر یا بوم مرض بکنده عارض اولور خلطری حدتی اولور و غندن
و نوری خصوصاً انشی هواده و یا ز کونزنده اولور علامتی صمق صمق فالتقار و یا الهاله
ترش قان و بغیر سقده سبب جھوب کوبی بوراره و ستمه سی و صونسرخ
اولور و جھان شئی بدر ایجه لی اولور و قنغی خلطدن اولور و غنی جھان شیک
لوشدن معلوم اولور **سهال** کبیدن بونک فرقی بود که کبیده جھان شئی
خالص قان اولور یا خود است یقند و سی صونی کبی اولور و کوبک لور و سی
اولور و جھان شئی دخی بدر ایجه لی اولور دخی بونک جوق فرقی و اردر عطلانده
ذکر اولور شد که اگر اجعت اولور که خلط واقع اولور **العلاج** بوجلتک علقنه
مرض ابتدا غری تسکین و اخلاطک حدتی تعدیل ایتمکده و بغیر سقده اولور
یا ره لر ایچون اوکلد و جی شیلر استحال ایتمکده و دوا سمیدن اولور یا دیر
و به لر و بومرضه قصد ایتمکده اطباء اختلاف الیدیر بعضی قان النمه سینه
ذاهب اولور یا زیر بومرضک سببی اخلاط نلته نک بریدر قان و کلدر بلکه
لازم اولور ان سبب موجب اولور خلطدن بدن یا کب ایتمکده دیر یا اما جالینوس
و اسکندر یونانی قان المعنی جاز کور و یل و دیدیر که قان المده اوج فائده و اردر
اولر جلک حرارتی تعدیل و تخاک آتشی تسکین ایر یا نیا قصد استفرغ
کلیدر قائم جمیع اخلاط بله حقیقاً فائده بونک احتیاسی دفع اولور و
خصوصاً بواسیر قانک و حبس قانک احتیاسدن اولور دیدیر فقیر دریکه
قصد ایتمکده بوفائده لر اولور و غنی کبی مآده لی عکس ایلمک و خلافت جذب
ایلمک فائده سی دخی و اردر اگر قوت مساعده ایر سه با سلیقدن و یا اسلیمه
قان الکر و طری اینجه دلوب قانی از از آقیده و جوقاج دفعده ایره از اگر
قوت مساعده بغیر سه ارقده ایکی کورک اوزر سقده سجامت ایره لر اما اگر
موجب اولور خلطی تنقیه ایچون سهل و بریکی اطباء دن بر فرد منع ایلمدی

ابتداء علیه اریه صویله و یا با جبین ایله کل مکر شربی ویره له و بیجیات مطبوعی
بوذن قوبدر و بولنده راوند استغالی غایت ابودر و محوقان استغالی دخی
بویه در خصوصاً ذیستطاریات سببی یا غیثی و بورتی خلط اوله و مرکبات
بولنده نافع اولان سهند اطریفل فارسی و دیا قاتلیقون در و بوسهل مطبوع
دخی بدن فاسد خلطری سورر خصوصاً حرارتله اوله صفتی بودر ترندی
درت درهم صاری هلیله قوغی ایکی درهم بونری اریه صویله و سکرلی بیراخی
صویله ایله قینا دوب ایچنه برنجی درهم راوند ویری بغدادی اغرلغی سنبل قیوب
اصلده له بعد سوزوب بونفقودن اولوز ایکی درهمه سکر درهم کل شرابی
قیوب ایچوره له و بنطالین طبیبک مختاری اولان یا بیجیات مطبوعی دخی
نافعه و صفتی بودر کابی قوغی اون درهم صاری هلیله قوغی شش درهم
قرل اوزم اون التی درهم بونری ایچوز درهم صنوا ایله نصفی قانچه قینا دوب
و سوزوب شکرله استغال ایدر له و اگر سبب طوز لو بلغم ایسه بو سهل
ویره له صفتی بودر کابی قوغی وایج هر زن درهم محوقان و راوند
هر زن بر درهم بونری اریه صویله و سکرلی بیراخی صویله قینا دوب
سوزو له و ایچنه سکر درهم کل ایلی قیوب ایچره له و بوسهل سودا دن اولنه
نافعه و صفتی بودر راوند و قره هلیله هر زن بر درهم سنالکی ایکی درهم سنبل
التی بغدادی بونری سکرلی بیراخی صویله قینا دوب و سوزوب ایچنه اون ایکی
درهم کل مکر شرابی قیوب ایچره له و بوجون سحی موجب اولان صفوی سوزو
صفتی بودر ترندی درت درهم راوند ثلثان درهم کلبشکر ایکی درهم و بلغم
ایچون بو سوال اوزره ایدر له فاریقون و محوقان هر زن بر درهم کلبشکر
درت درهم بریره قره شیردوب استغال ایدر له و بوسهل شربت دخی
سحی موجب اولان اخلاطی سوزو صفتی بودر له ده کوکی و هند باری کوکی
و سفایج هر زن درت درهم سکرلی بیراخی و غافق هر زن یارم طوم
صاری هلیله و قره هلیله هر زن سکر درهم بونری قینا دوب و سوزوب
ایچنه راوند و محوقان هر زن سکر درهم سنالکی التی درهم زهور قلبیه وایک
هر زن قبضه الطیفه دار جین ایکی درهم سنبل ثلث درهم بونری قیوب
برکیجه اصلده له ایرتیمی سوزوب خزاجه کوره سکر درهمه دن اون التی
درهم دک استغال اولنه و بعد التقیه بر حصه ایله احقان ایدر له که مقدر
اوله و اخلاطی غسل ایتمکله حد تنی سکین ایدکی اوله و انده جلا اوله بو حصه کوکی

اکنون استعمال اولناغز کو کردن ذل بهمن و بنو ذکوی و لبه ده کوکی و اسفند و فانی
 و راوند روی و قشیر یون کبیر کوکی و آریق بونزد در و سیر آفردن سکرلی سیر اخی
 و نانه و طین و غافق و برنج سف و بو کو زین سیر اخی بونزد در و چمکدر
 کل و جلنار و خطمی حکی و تخمزدن سکرلی تخمی و قونی قونچی تخمی و سغاولی تخمی
 و خشتخاش تخمی و ریج دزه تخمی بونزد در و میوه کردن ابوا و شعله و انبر بارس
 و زلف و مر سین بیشی و کستانه و فندق بونزد در و قشر کردن صندل
 و طالیسفر و دار چین و آقا و بادن جوز بوا و سنبل هندی و زرباد و زلف
 و آجاردن طین ارمی و طین مخموم و شادنج و زرد و کوک یا قوت و باد
 و صمغزدن کونک و مرصانی و مصطکی و صمغ عربی و کثیرا بونزد در و حیوانان
 طاعت آن کولی و طاعتشان مایه سی و قوشش نکه فانی و قوشش بر صوفیانی
 و طاق قانیسی و یانمش صدف و یانمش یکیک بونوزی و قوشش یکیک زری
 و یانمش بدر چین بونزد در و اجبار کیمیا و به نیک بوزمانه ده استعمال ایند کرمی
 زعفران الحدید و طم و حبان و طم زرد بونزد در و سقیه نام بولد قد نصکره بظایر
 حلتده استعمال اولنان هر کجا بدن بوسوف نافذ صفتی در طین مخموم
 و یانمش یکیک بونوزی هر رذن بر در هم قوی حبان یارم در هم انجو کل
 ارضی هر رذن ثلث در هم باد زهر و زرد هر رذن سدس در هم بونزی
 اینجه سخی ایدوب سفوف ایدوب سفوف اخضر مصطکی و کونک و حبان
 و یانمش یکیک بونوزی و زعفران حدید هر رذن یارم در هم شادنج نشتان
 در هم بونزی سفوف ایدوب ثلث در همدن یارم در هم دک استعمال
 ایدوب و بوسوف اریقل طیبیک مختاری و مجربید صفتی بود در پنج کولی
 یکی در هم زفت ایلد یانمش سونگر کولی و میرطه قوغنک کولی هر رذن در است
 در هم کل ارضی و انجو هر رذن بر در هم بونزی سفوف ایدوب بر در هم است
 ایدوب و بوسوف دخی کیمیاوی و لویوس طیبیک مختاریدر جمیع اسهاله
 و ذیستطاریه نافع و مجربید صفتی بود در کبریا و دم انجور و شادنج و حبان
 و سغاولی تخمی و سکرلی تخمی و زرد و ذل بهمن و طین مخموم هر رذن در است
 در هم جلنار یکی در هم جوز بوا و دار چین هر رذن بر در هم زعفران حدید و انجو
 اورن بولی و یانمش صدف و انسان کوکی یانمش اوله هر رذن یکی در هم
 بونزی سفوف ایدوب مقدار شربتی بر در همدن یکی در هم دکر و کوه حلتده
 شربکردن مناسب اولان قوری کل شربتی و ابوا شربتی و مر سین شربتی

[illegible]

ایده را اما خارج بدن استعمال اولنج دوا را کل باغی و مرسیین باغی و اویا باغی
و سا قز باغی و زانه باغی و یلین باغی و سنبل باغی بوز در و بوقیر و طی دخی
نافع در صفتی بود در کل باغی و مرسیین باغی هر ریزن سکر در هم قوی نانه
و قوی یلین هر ریزن یکی در هم کل قوسی و مصطکی و جوز بوا و حرجان هر ریزن
یارم در هم بوزی کفایت مقداری بالموی ایله قیر و طی ایله و بوضعی دی
دخی ایده را کل و صندلین و مرسیین یکی هر ریزن در دست در هم کل ارمنی و دم اخون
و زل بهمن هر ریزن یکی در هم بوزی دو کوب بر مقدار سرکه و مسکلی بیراغی صوبله
بوغرب قازنه یا قز ایده را و بوضعی دخی ذیستار یا بیه و مسکی بغرسق صبر و بیه
و اسهال کبدی به نافع در جگر و بغرسق قوت و بر مجموع اطباء فتنه صحیح و مجرب
صفتی بود در قیون اونی و کله آریغی هر ریزن بر قبضه سنبل بندی یارم قبضه مصطکی
و سباسب هر ریزن در دست در هم عود اوج در هم قاور لیس کالی و المج هر ریزن
سکر در هم کل ارمنی و طین مخوم و ش دنج هر ریزن التي در هم کشش اون یکی
در هم کل سکر در هم بوز حبث حدید سکر در هم صندلین هر ریزن در دست در هم
طباشیر یکی در هم ارپه اونی لون التي در هم بوزی اینجه دو کوب کفایت مقداری
ساقز باغی و مرسیین باغی و سرکه ایله فرشی در و ب قازنه یا قز ایده را و بوضعی
قابض دوا را قینا دوب صوبینه اولور صفتی کفایت اولور مثلاً بطوط بیراغی و بوز
بیراغی و سردی قز الخی و بوزنه مشابیه اولور کبی و اما غیندن تره منتی و رانیج ایله
نوشی و بریک دخی نافع در و حار تر سنی و صغر قور و غی دید کرای اونی اسهالین
نوشی اینک عجا بیا نذر غایت نافع در و اگر کجک اوزا نهندن بغرسق دره
یاره حاصل اولور سه علامتی قانله بیه اریک جتمق در اول وقت مایه بی بقیق ایچون
مارجین ایله و یا بال صوبله احتقان ایده را یا خود فراسیون و جیظیانا در او نه
طویل طبخی ایله ایده را در ماد قرطاس و ایرسا بوز در و فیدر و یا جینک ایچنه
قز در لیس دخی بر قاج دفعه سوزد و ساحتان اتمک دخی بویه در و بوز در
حکمه او کله و بی دوا را استعمال ایده را کرک ایچکله و کرک احتقان ایله اولسون
و او کله و بی دوا را صافی و کنگک و ایرسا و زراوند طویل و زل بهمن و قز قوز
و بویه بوزنه مشابیه اولان دوا را دن مرکب اولان نذر یعنی بود دوا را دن مقتضای
حاله کوره را ای طبیب ایله ترکیب ایده را و کجنگ ایچ یا غنیه فرس که بران نیک
از و ساحتان اینک کز لیک سکرلی بیراغی صوبله برنج طبخی احتقان
غایت نافع در و غیل اولان کسه یا غلی و طوزلو و آبی سبلردن و طویستی

بستردن اختراز ایله غدا سی سما قلی برنج لایه سی و قور قلو طعام اوله و قاور لیس
بایدم و فندق یک و حرجکی قینا دوب بر قاج دفعه صوبنی دو کله کله لیکه تکرار
قینا دوب یک مناسب در و اینجه و کی صوبیه طین مخوم قوی را و قاور لیس
ارپه صوبی و صندل صوبی اینجه را **اسهال الدم** اسهاله صافی قان کلک
جکردن و یا بغرسق در و یا خود جمع بدن اولور سببی بود که بو عضو دره
اولان طر لر محلی دایم حدی اولور و غندن طر لرین اغری آخیلوب اسهال
دم عارض اولور و بو مرضک اکثر سببی جکردن اولور اگر کلن قان امتدادن
ناتمی جمع بدن اولور سه علامتی دور بیه کلکله یعنی نفعه دره را یا ایده را کلور
بواسیر قانی کله و کی و بو مرضه بزم قنزه مرض افواه عروق شیمیه اولور
و اگر کلن قان جکردن کلور سه علامتی است بیفند و بی کی قز صو کلور و بضم
نام اولیوب جکر ضعیف اولور و غندن مرینک بکری بیاض اولور
و کوز نیک قبقری شیش **العلاج** اگر بدن محلی ایسه فصد ایده را و خراجی
تغییل ایده را و اخلاط بدن برشی اولور سه نفعه ایده را و اگر جکردن ایسه
جکره قوت و بریجی معذل دوا را و بیه را و جکرک خطایه و کی غدا را دن بیه را
مثلاً زل اوزم و فندق کبی و سخطا و ق جکرکی و قور و جکرکی یک جکره ضل نیک
جمیعنه بالخاصه نافع در ستر قوس جرمانی در کز اسپانیه لی مر قادوس
طیب بوضعت ایچون بر مقطر صو ترکیب ایروب مجرب در دیو مدح ایتشد
واقع اول صوبی بوز دخی جکردن اولان اسهال دره حوق تجربه ایتدک
صحیح و مجرب کوزدک **صفتی** بود در قور دکر قره جکرکی عرق و طع ایله غسل
ایده را و بوضعی جکردن اولور یکی در هم قبقری قانی اون التي در هم اوج
و صاری صندل هر ریزن سکر در هم کله آریغی بر در هم قیون اونی ایکی قبضه
کل قوسی یارم قبضه دار جین و لیغ و سنبل و بوج و زعفران و قرصانی
هر ریزن یکی در هم فیل دیشی و کیک بوزی هر ریزن اوج در هم قوس
اوزوی قز سکر در هم قزاق کبیر و مشرد بطوس و قور و جیونی هر ریزن
در دست در هم تره منتی سکر در هم آق شراب و قز شراب و قیون اونی
صوبی هر ریزن اوج در هم بوزی اوج کون بریده اصلدوب بعد قره
و اینش ایله نفعه ایده را و بوضعی غلیل ایچوره را و طع مننه و شر بنه دخی
قوی را و قور ت جکر بیه یا طان سجون زبیب دخی بو علقه غایت نافع در
صفتی بود در مقدار رزاقی اوز منی شرابله بر اوج بیه سوره را بعد قبل الکدر

بجور و ببالنی که از و به بالدن الی درهم افواج قافی قوعی مرایی درت درهم
ارما بقو سفوفی بر درهم دیار دون سفوفی و کثیرا بهر زدن بایم درهم انجو
مجموعی سفوفی یکی ثلث درهم و تری مرجان بر یک درهم قور دک قره جگری
قورمش اوله اوج درهم صندل بر درهم بونزک مجموعی بریه فارشدر و ب
حفظ ایده از حاجت و قنده استعمال ایده از و بوسفوف دخی تا فغدر
قور دک قره جگری قورمش اوله یکی درهم راوند بر درهم و دیار دون سفوفی
وارما بقو سفوفی و کونک بهر زدن بایم درهم طباشیر و سبل بهر زدن
سدس درهم بونزی سفوف ایدوب استعمال ایده از و تورانی جگری
مناسب دواله بشور و ب یک فانت نافدر و اگر جگر دن کلن قان باشتی
رفیق و مقداری حق ایسه راوندی قاور و ب بر مقدار دار جان قوب کلبه کله
و به که کفایت ایدر **الرحیم** بومرض معارستقیم فضلاتی دفع ایون اغریه اولوز
بر کتدر که علیل دفع نقضا ایچنه مستراحه دارد قده برشی حوز کر که قان ایله قاریش و یا
قانشه بلیک رطوبت و بفرسق صیر و ندوسی چغری سببی کا بهیجه دینسطار بادن
اولوز و کا بهیجه فصدن و تغلک تجر اولسندن اولوز و کا بهیجه دخی حدی صفرا و باطلوز
بلغ بفرسقه کلوز و معارستقیم ایچنیز طبیعت انی دفع ایلمک تقضاسن ایله و کا بهیجه
شانه ده طاش اولوز و غندن زحمت و بریه سبله عارض اولوز و یا ر حده شیش
اولوز و غندن اولوز و یا بوا سیردن و یا خود شانه نک عضلاته یانه اولوز و غندن
اولوز و قانی برده اولوز و غندن اولوز مشکا طاش کبی و صوق برده اولوز و غندن
اولوز و معارستقیم شیش اولوز دخی اولوز علامتی تقدم ایدن سبلد
معلوم اولوز و غلبلک نیز نیز مستراحه داره سندن و وجعی شدید اولسندن
بیلوز و کا بهیجه بوعلمه عسر بول دخی عارض اولوز علامتی دینسطار یا علامتی
یکی تنقبه و حشقان و بعضی مناسب دواله استعمال اولوز و بونقده و وجعی
شکین و امعانی فاسد خلط کردن پاک ایله صفقی بودز اریه و صفر قور دخی
بهر زدن بر قبضه کل بایم قبضه بر صوفی بانی سکر درهم بر قطن و یا واکر دک
ولوی بخی بهر زدن بر درهم بونزی سودیه قینا دوب و بوزوب بومضه
الی در حقه اولوز الی درهم کل بانی و بر بر طه صاریسی قوب احتقان ایده از
و بود و الی قینا دوب مقعده و مقعک اطرافنه کا دیده لو بفت برانی
دخی و صفر قور دخی و یا دیده و اکلیل ملک لایوی کبی و طوسق اونی و کل بانی
ا طوسق اونی بانی و یا با دیده یعنی بونزک بهر زدن به مقدار بخی صوابه قینا ده از

و بر آیدست لکنه قیوب علیل او ستنه اولوز ده از و اغریسی شید اولوب بهر
عارض اولوز بهر مقدار اولوز و بودزه از و اگر معارستقیمه یانه اولوز به
بو حقه ایله یانه غسل ایده از صفقی بودز اریه بر قبضه قافوز اونی الی درهم
سکرلی پیرانی و کل بهر زدن بایم قبضه بونزی صوابه قینا دوب و بودزه
بوصودن الی در حقه اولوز الی درهم کل بانی و یا بر طه صاریسی قوب
احتقان ایده از و بونکله یانه غسل اولوز قد نضکره بوا حقه بود و الی
زیاده ایده از کل بانی و کنگ و مرصافی و دم اخون بهر زدن بایم درهم
و اگر وجعی اولوز بهر ایله ایغری اغری افیون قوبه از و کنگ ایچ بانی دخی
توبا و کونک ایله تا فغدر **الرحیم** و بونجور زحیر علقنه نافدر صفقی بودز
مضطکی بر درهم کونک و صطک بهر زدن بایم درهم بوسیر و کل بهر زدن
ایکی ثلث درهم بونزی دو کوب بخور ایدوب مقعده یانه ایده از و مقدار
سدق و اینسون الله زفت توفیسی و یک دخی نافدره و اگر زحیر صودن
و صوق برده اولوز و غندن اولوز یسه صحتی از غر و صحتی کا در اوزرینه اولوز و غندن
کفایت ایدر **البواسیر** بومرض مقعده اولان طرک اغزلنده بترانه
مشابه بر زیاده لکده بومرض سببیه در لوز و عارض اولوز کبی شیش اولوز
و کیمسی ظاهر دوشیش بوعینک بهان اغری اولوز و کیمسندن برشی
اقر غنیا دراز و کیمسندن دخی قان و یا رطوبت افرستاله در لوز
بعضی مقعک داخلنده اولوز و بعضی خارجنده اولوز کور بودز غلله
اولوز و اولوز قده بانب ستمیه اولان طرک شعبه لوزن بر شعبه سنده
اولوز که طلاقن معارستقیمه غذا اندن و اصل اولوز و خارجنده
دخی اخوف تعبیر اولان طرک شعبه لوزن بر شعبه سنده اولوز که مقعده
و مقعک عضلاته غذا اندن و اصل اولوز و مقعک داخلنده اولان کثیرا
درت برده اچیلوز اما خارجنده اولان بریده و یا یکی برده اچیلوز
و جمله سنگ سبی دم سوداوی ایله اخلاط رذیه در و بوبا سورک کیمسی بکدر
و کیمسی بکدر و کیمک دخی مقداری مقعده لوز کیمسی اولوز در سکه بکدر
و کیمسی لوت کبیر و کیمسی عنبیدر یعنی اوزم دانه سی کبیر و کیمسی
دخی تینیدر یعنی انجیر کبیر و بونزدن دخی بعضی مقعک داخلنده
اولوز و بعضی خارجنده اولوز بعضی هر طایفه یعنی راجه و بعضی
سلیدر یعنی ضرر سوزد و بودزنده عارض اولان اغری مقعده اخلاط

این عضلات عصبیه اولوز و دم با سورک کلسی دوریله کلور بعضیسته
اوچ آیده برکزه و بعضیسته آیده برکزه و یا دخی اسک و زیاده کلور **العلما**
مقعدک خارجده اولوز ظاهر در بلیوز اما داخلده اولوز اعراضدن
معلوم اولوز و غالب اولان خلط دخی جهان دمک لونندن بلیوز **و دم**
با سورک اعتدال ایله کلسی نیجه ریاخ مرضدن صاحبی این ایدر مشکل
بالخولیا و صرع و ذات البخت و بونوک غیری کی اما افراطوزنه کلسی قوی
و جگری ضعیف فر کسمک لازمدر اگر کسمک از ایسه سور القنییه و استقایه
مودی اولوز **الصلاج** اگر بواسیر عیا اولوب اقرسه آخوب دم فاسدی
افتقده تارک لازمدر و دوازدن اجنبی الخلیف کلسی و یا بشقان و لسان
و انجیر بیراخی و خور مریم و قطریون صغیر بونوز در یعنی بونوزی قینا دوب ایتمک
و یا بوغنه او تور مق دم با سورق ایدر و اگر بدن محلی اولوز و جمع شدید
اولوز سه اولاب سلیقندن قان که ل بعدده صافندن که ل و فاسد خلطی
معتدل دوازله سورده لوز بونوزن صکره دخی و جمع باقی فالور سه مقعدک اطرافنه
سلوک بایستد و ره که اول عضودن دم فاسدی **و اگر** اما طبیعتی قین
طوره ل خیار شنبه بالیل و قدرت حلوانی طاق صومله ایجه ل و وجعی تسکین
ایدن دوازلک بعضی مقعده وضع اولوز و بعضی مقعده ایله داخله ادخال اولوز
و داخله ادخال اولوزی دوازله سور و میرطه صاریسی و کل یاخی و تره یاخی و زعفران
و میرطه آتی بونوز در یعنی بونوزله احتقان اولوز و مقعده وضع اولوزی دوازل کل جمعی
و قواق جمعی که فونکل بولویون در لوز در لوز و یا فونکل بونوز اولان جرمه تره یاخی
و کل یاخی هر بونوز سکزدیم مغسول سفیداج درست دریم بونوزی بره فونکل
مریم ایده ل و مقعده سورده ل و بنفشه یاخیله و کل یاخیله بزر قطونا لعان سورک
دخی نافعدر و ابه کوجی بیراخی و بابا دیه و صغیر قور دخی و کتان نخنی بونوزی ضحاد
ایده ل یعنی صوایله قینا دوب مقعده اوره ل و یا آتوراخه قیوب بخارینه
اولوزه ل و اگر جمع شدید اولوز سه محذر دوازه محتاج اولوز و خشی شش نخنی
یاخی و بزنج یاخی و قین جگر کی یاخی کی و پنج بیراخی بر مقدار صوایله قینا دوب
مقعده قوت و جمعی تسکین ایتمده غایت ایدر و واره اولی و میرطه صاریسی و کل
یاخی بونوزی مریم کی ایدر و مقعده سورده ل و بنفشه یاخی و صغیر قور دخی و دیو
فاریقون و براصنه بونوزی قینا دوب ازن ایتمک غایت نافعدر و بونوز ضحاد
دخی نافعدر صفتی بود و بنق کوکی سکزدیم صغیر قور دخی و یاخی و دیو فاریقون

هر بونوز بایرم قبضه خواتم الی عدد بونوزی صوایله ارنجه رنجه بشوره ل بعدده کتان نخنی
و بونوزی نخنی هر بونوز ایکی دریم زعفران دریم میرطه صاریسی درست عدد طوز سر
تره یاخی اولان الی دریم دو کلک اجازار دو کلک مجروحی بره فاسد روب مریم
کی اولد قده مقعده یا قوایله ل غایت نافعدر و بونوز مریم دخی نافعدر صفتی و کلک
و مرصانی هر بونوز ایکی دریم مقل و کله صفالی هر بونوز بر دریم بزر قطونا لعان
و کثیرا هر بونوز درست دریم میرطه صاریسی بر عدد بونوزی کفایت مقصداری
کل یاخیله مریم ایده ل و کل یاخیله شمش صوغانی و یا براصیدی و یا خود بلوسک
ترکجه بیان صوغانی در ل و کل یاخیله مریم کی ایدر و مقعده سورک غایت
ایدر و صغیر قور دخی و دیو فاریقون و لحنه و زوان که ترکجه دلوجه در لوز بونوزی
توتسی و یکم دخی نافعدر و خاصیتیه نفع و روب و اسیری ازاله ایدن
دوا بوسیر در که ترکجه صغیر قور دخی در لوز اذن مغوف ایدر و بونوز سه استعمال
ایتمک بواسیری کوکندن کثیرا و صغیر قور دخی براری لغدای او نیله و شیر و
میرطه آقیده و ص ایده ل بود دخی نافعدر کذلک قینا دوب شکرله قوه کی ایتمک
و یا حقو براری میان کوکیده دو کوب شکرله معجون ایدر و بونوز سه استعمال ایتمک
غایت نافعدر و کاباچه مقل صغیر قور دخی عصا سه سیدله جلد ایدر ل غایت ایدر
و سیلان ایصد دخی دخی بونوز در یعنی بونوزی براری مقل ایله جلد اتسه لوز بر
جمع انواعنه نافعدر و اگر دم با سور زیاده افراطله اقرسه کسمک لازمدر اگر
قوت مساعده ایدر سه ضد ایتمک و ارقه دن حجامت ایتمک دخی خلافنه جذب
ایده ل و اگر آقان قان حدتی و رقیق ایسه قانک حدتی کیچی و قبول دخی
و ره ل و مثلا ستر اوتی شربی و او اشرابی و قوری کل شرابی و قوری قونی شربی
و مریم شربی و ریاس شربی کی اما قانی طوبخی دوازل طین مخموم و کل ایسی
بشادنج و کهر با و طباشیر بونوز و کاباچه محذر دوازه محتاج اولوز و یا مشکل
فلو نیاه فارسی و لودنوی قیاق و راحه نیقوله کی و اگر بدنه رقیق و حدتی خلط
واریسه اولاب بدنی تنقیه ایده ل بعدده قانی طونه ل و بدنی تنقیه ایکن شرب خشک
و فونکی قدرت حلوانی و کل کوزی و یا حیات و طریض فارسی استعمال ایتمک
نافعدر اما قانی طوبخی دوازل مقدم ذکر اولنا نوزدن قوی اولی دم اخوین
و صبر و جلد ر در و یا کاصه نافع اولان صغیر قور دخی و بونوز مریم دخی طل
ایسه ل قانی طوتر صفتی بود و کل ایسی بریم قزل مریم و سوری قوزانی
و کل قوی هر بونوز بر دریم و ثلث دریم جلد ر و جب الکس و کله صفالی

سکزدیم مرصانی و کلک هر بونوز

و در جان هر زندن بر در هم کونک ای در هم دم اخون بایم در هم بونری کفایت
مقداری کل یاغی و بالمو حیل هم ایده له و دره قونک ای یاغی مطلق و با سیره
خاصیت فائده اید و بونری هم دخی دم با سوری طومعه مجرب در صفتی بود کونک
و صبر و کل از منی هر زندن بایم در هم دم اخون ای در هم بونری دو کوب
بیرطه آفیل و بر مقدار کثیر ایله هم ایدوب مقعه سوره له و اگر سکلری
داغلیجی دوازه محتاج او کونر سه نخاس محرق و قلعند استعمال ایده له
تو ذکر ایله یخ اطباء از فنجک قولند قلی صلاح در دوا بوزمانه ده مشهور
اولان صلاح کتا بوده باز شد در اکثر ناسک معلوم در بر منجم فقیر در که
ناس پیونده مشهور اولان دوا در دن جمله دن بری بود که سنت لوجه
اوتی دو کوب بالله معون ایلیوب بر رشتقال استعمال ایلیک دم بوا سیره
غایت نافعه در سکلری دوشور سکلرک هر نوعی از الیه ایدر حتی نادر
بیل طومش اوله کیده در هیچ اثری قاطع نیکم این شریف یاد کارنده بولیم
بیان ایتشد **وج المقعه** مقعه ده اغری اولق سببی یا با سوره دند و یا
مقعه ده شیش و یا یاره اولدوغند در با خود صوق ریده و طائر اندر زنده
اولور مدن و یا خود بعضی اسی دوا در بدن اولور علاجی مقعه سود ایله
ببقیوب اوسته اغری سنی تسکین ایدر بی دوا در قویه له بونری هم کی صفتی
بودر طاق یاغی و ساده یاغی هر زندن سکدر هم بیرطه صا رسی بر
عدد بزر قوطنا لعابی اوج در هم زعفران سدس در هم بونری کفایت
مقداری بالمو حیل هم ایدوب مقعه سوره له و بوشاف دخی و جی
تسکین از صفتی بودر کونک و مرصافی و زعفران و افیون هر زندن
ملت در هم بونری دو کوب بزر قوطنا لعابیله و بیرطه صا و وسیله شاف
دوزه له و بونردن قوی دوازه محتاج اولور سه فلونیا و یا لودنو و بونره
متا به شیل استعمال ایده له **حکمة المقعه** یعنی مقعه کجشک بونک
سبی بونری خلطک اول موضع دو کوبیدر و یا صوطجان و یا قرصه
اولدوغند در و کا بهجه با سوره مقعه سه اولور **العلاج** اوله اخلاطی
نفیه ایده له بقعه ایه کونجی و بنفشه پراغی و سکوت پراغی بونری قینا دوب
و صوا یله استنجا ایده له و صغر قوی و غنی قینا دوب الکله استنجا ایتک
جمله دن ایدر و سکری پراغی صوینه بر مقدار شب قیوب مقعه
سورک غایت ایدر در و در عصاره سنی سورک دخی بویه در اگر

کجشک صوطجان دن ایسه صوطجان قیقره حق دوا را ایده له و بیا رجه بموعی
قره منقی به با توب طومش غایت ایدر و اگر قرصه دن ایسه قیقره
ایده له و بونری هم مقعه کجشک غایت نافعه در و مجرب در صفتی بودر کونک
و مرده سنگ هر زندن بر در هم بونری کفایت مقداری سرکه و کل یاغیله
هم ایده له **اورام المقعه** یعنی مقعه شیشک سببی و علاجی سائر
اورام کبیر قان که له و **دوجی** و ارایسه تسکین ایده له و ایت اوزوی
بیراغنی و یا سزاوتنی ضعا دایده له یعنی بونری بر مقدار او سکوره ده اولور
مقعه اوره له و یا خود مقدار ایتک یاغی کل صویله و یا کل یاغیله ازوب
بشمش بر بیرطه صا و وسیله قشدر و ب مقعه یا قوا ایده له و ترندی
و قشده طلقو بایم یاغیله ایتک یاغی یا قوا ایده له و اخلاطی و قشده ایه کونجی
و خطی و اکلیل نیک و کتان نخی بونری قینا دوب صویله استنجا ایده له
و یا بزن ایدوب ایچنه اولوره له و اگر شیش نخی اولوب منضج دوازه
محتاج اولور سه خطی کوکبی دو کوب برابری بغدادی اونیله قشدر و ب
مقعه اوره له و اگر اچیلور سه مقعه یاره ل نیک علاجی ایله **رشتاق**
المقعه یعنی مقعه یا رملق سببی پیوستدن و یا زبانه قبضدن یا طول
بلغدن و یا خود حدی صفرادن اولور اگر اخلاطک حدتندن اولور سه
علاجی اغری سنی و یا لغنی اولور و اریک کی رطوبت **العلاج**
اگر حدی خلطدن ایسه نفیه ایده له و پیوستدن ایسه خراجی ایدر
و بونری هم مقعه یا رخنه غایت مجرب در صفتی بودر صغریلی و طاق یاغی
و قاز یاغی و تره یاغی و بادام یاغی و شر لغن یاغی و خشمش یاغی هر زندن
اوج در هم کثیر ایدر هم مرده سنگ بایم در هم بونری کفایت مقداری
بالمو حیل هم ایده له و اگر قبضدن ایسه لیتن الحقان ایده له و یا راوند
و یا دیا قاتلقون و یا کل مکرری و یا قدرت حلو اسی ایله طبیعتی یبیین ایده له
و اگر طولور رطوبتدن ایسه بعضی قوا بض ایله کاد ایده له و بوطیون کی صفتی
بودر سکری پراغی و بولور تلن و کل هر زندن بر قبضه قیو قواریه بایم قبضه
شب بر در هم بونری صوا یله قینا دوب و ب صویله بر سونری با توب
مقعه قویه له بقعه اوزر نه بونری طلا ایده له و صفتی بودر مغول استنج
و مرده سنگ و صبر و مصطکی و کونک و از زوت و کل ارغنی هر زندن بایم
دو کوب کفایت مقداری کل یاغی و بالمو حیل هم ایده له و بونری هم دخی تسکین

شفا قله باغدر صفتی بودر استویج و یا نش قور شون و مرده سنگ و شب
 و کونک هر زن بر در هم طاق یاغی و قاز یاغی و خنزیر یاغی و هلتو یا دم یاغی
 و خنخش یاغی هر زن انون یکی درهم بونری کفایت مقداری بالموی و کل
 یاغیله هریم ایدر **لر قروح المقعده** معقده یاره اولق سببی یا با سور در
 و یا ریشک و شکیدر و یا خود یاره اید یکی بر جلدی خلطک دو کلمیدر
العلاج اولاسکرلی سیر یاغی صوبیل و یا بال صوبیل یاره لی یقیوب بعد فروجهی
 و او کلد و جی شیل قوبه و معقده یاره لنده استعمال اولان قور و جی دوار
 صبر و کونک و زراوند و قرطاس محرق و قویا بوندر و بومهرم دخی معقده
 اولان یاره را بوندر **صفتی** بودر استویج و مرده سنگ هر زن در دهم
 کونک و شب هر زن اوج در هم صبر در هم زعفران یا رم در هم بونری
 کفایت مقداری بالموی و مر سبب یاغیله هریم ایدر **لر الناسور فی المقعده** یاره
 و بونری بر دگر بونری شک و شکندن و یا کونک کی علاج اولمقدق بر یاره دن
 اولوز و اول دلک دخی یا معقده کن رنده اولوز و یا معقده یقین معقده
 اولوز اندن ایرکی صواق و کا بهجه معارست معقده اولوز نگاه دلک بر اولوز و کا بهجه
 بر قاج اولوز و کا بهجه شانه جابنده دخی اولوز **العلاج** بومهرم شک علاجی کوبه
 کن و واجب اولان اولان بونی اخلاط فاسده دن پاک ایدر لبعده اگر اول دلک
 اغزی کونک ایسه اغزی بیوده لوجنطیان و یا حور و یا جک اوزونی قور معقده
 لبعده قیون اونی و زیتونی قینا دوب صوبیل از اجی شب قیوب زراقه
 اول دکن صوبی اداخل ایملک و لک یاغی یقیله لبعده نکرار شر ایله یقیله
 لبعده دگر مرصافی و شب قوبه و بوسه یا ف محمد بن زکریا رازانیک خانی
 و مجیدر خایت نافه در صفتی بودر صبر و کونک و از زوت و دم اخورج و جلد
 و اندر شب هر زن بر جی زنگار خنس جز بونری شفاف ایدوب استعمال
 ایدر و اگر بوجله فافره ایتر نسیمه کسمکه محتاج اولوز و او ایسه خلدن خالی کلد
خروج المقعده یعنی معقده حقیق بونک سببی معقده اولان عضلاتک
 یعنی کونک اندن اولوز و یا بر سکر کسکدن و یا زخیر طنده زاده صغیر
 زور اندن و یا بشیدن و یا صوق طمش و سینه اولوز و دن اولوز **العلاج**
 اولامیوت دخی شید قوبه لرشا ایدر کوبی و خطی و یا بادیه و کنان کنی و بوی کنی بونری
 قینا لره و تره یاغیله معقده قوبه لره و بویوت دخی دوا ایله معقده کج و کد
 اوزر یاغیله شید قوبه لرشا یا قیوبنی و سکرلی سیر یاغی و مر سبب کنی و سحافی

و کونک بونری قینا دوب معقده یقیله لبعده اوزر نیمه مر سبب یاغی و یا کل یاغی
 سور لبعده کونک و مصطکی و دم اخورج و کل و کلنار و ماز و سحافی
 و مر سبب بودر لوی دخی ایچمه دو کوب اوزر نیمه ایدر **لر زخیردن** اولنه لکین حقیقه
 ایله علاج ایدر لره و لرق اتصالدن اولنه او کلد و جی دوار استعمال ایدر لره و یاغی
 عضلاتدن اولنه ننگ فاجده اولد و طکی کونک و مصطکی و لادن و جام ساقی
 و قفل و جوز بوا و قنفل و سبب بوندر دن کرک برینی و کرک مجموعنی بخور ایله
 و قور و سالی و قره بوش و بلوط سیر یاغی بونری دخی قینا دوب یا قوالیه لره
 لبعده سبب یاغی و یا دقنه یاغی و یا قسط یاغیله یاغیله لبعده بعض اختیار کرک
 وجودی کونک اولد و غندن معقده یقیوب اندن فاسد رطوبت افار
 اکا بو طبعیله کادایمک مجله بونری صفتی بودر صغیر قور و غنک سیر یاغی و جکی و کل
 کک و یا بادیه و خطی هر زن بر قبضه کنان کنی و بوی کنی هر زن سکر
 در هم اینسون بر در هم بونری سودله یسور و ب معقده یا قوالیه لره و بونری
 که ل صفتی بودر کل و یا قیوبنی و سروقور یاغی و مصطکی و کونک و زعفران
 حدید و یا نش قور شون جمله سندن برابر دوکر ل استعمال ایدر
امراض الماس ایفا یعنی معده دن کیده غذایک لطیفی ایصال ایدن
 طر که ماس ایفا تعبیر اولوز اکا عارض اولان مرضه یا نده **در**
الماس ایفا ماس ایفا ده سده اولق سببی معده ده غلیظ غذا لردن حاصل
 اولان غلیظ کیلوسک ماس ایفا ده دو کلمیدر و یا دم غلیظک یا صغیر
 غلیظه ننگ و یا بلغم دو کلمیدر **علامتی** کا بهجه اسهال کیلوسی عارض اولوب
 لونی بیاض اولوز و قور نفوذ ایلد و کندن علیک بونی ارق اولوز و بدنده
 اغروق و بخارک هم سندن صواع عارض اولوز و کا بهجه کوبک بونری
 و جی و لک یعنی گرک و عرقا و صغری عارض اولوز **العلاج** سده لی
 ایدر و ماده فی یقیله ایدر لره ابتدا ملین دوار ویره لبعده **صفتی** اولان از
 بسفایج و هند بار بری و خلد و نیا و جنطیان و کبره کوی و یاغی و دت هره
 و شفلون صغیر و کا در یوس و غافق و طین و شوکه اسبار که بوندر
 و جمله سنگ بوسی در یوطر طره در و مرکباتدن اصول تبرجی و راوندی سکورا
 شرابی و کبره قرصی و طین قرصی و غافق قرصی و راوند قرصی بوندر و کونک
 دخی نافه در صفتی بودر سکورا کوی و ارق و بسفایج و راز یا نه کوی هر زن
 در دهم هند بار و غافق و کسوت هر زن بر قبضه ش هره و شفلون

صفتی ویره رصم

صغیر هر زن بایم قبضه بزور بارده هر زن درت در هم رازیا نه کنی در هم
 یعنی قاطر قور و غنی هر زن در هم و شور طوطا و یکی در هم قوش اوزوی
 سکر در هم بونری کفایت مقداری صورتقه و شانه طوی و هند با
 صولی ایله قینا دوب سوزه را و بوطون جنین هر صباغ او تو را یکتر در هم
 بر مقدار شکر قیوب ایله را و با ساریقا سده را چون بوزمانه اکثر یا
 استعمال اولان در شور طوطا و در زیر بونضج و ریده و سده لی ایله
 علاج کافیدر و نغیندن صکره سملادن را و اندایله هند با شربی و سناسکی
 شربی و ریه را با خود بوطون پی استعمال ایدر از صفی بود در یلین و شوکه المبارک
 و قنطاریون صغیر هر زن بایم قبضه و سناسکی اولان در هم غاریقون
 و زرد هر زن یکی در هم خرقی اسود بر بختی در هم افواج قاونی کوبی درت
 در هم زنجبیل و خولجان و قنقل هر زن در هم رازیا نه کنی و انیسون
 هر زن بایم در هم بونری صوره اصلده را بعد اقیان دوب و سوز
 کل شربایله طبیعت کوره استعمال ایدر و باقی علاجی مرافیده ذکر اولان
 علاج در **اورام الماس** ریفاما ساریقا سده شیش اولن سببی دمن
 و با صفرا و با بلغم و با سودا و با خود بونزدن مختلط ماده سوزنه
 دو کسیدر بونک قلاتنی کوجده کن اکثر با کوبک اوستنده اغری اولور کاه
 صباغ جانده جگر طر فذه اولور و کاه صول جانده اولور و بشرط غیب حماسی
 کی و بوکا مشا به ستمی اولور و بعضی وقتده اغری اخیله قبض و قوشق
 عارض اولور و قن احتقان اولسه حقه ایل بید اخلاطدن برتی جگر و بونضج
 و کابجه جنون کی حالت و صرع و تشنج عارض اولور **العلاج** اگر بدن محتالی وقت
 قویه ایسه بلسیقندن قصد ایدر را بعد معتدل جبر شربکر و خنقاثر
 ایدر را مثلا اریم صوی و با جین و ریه را و با کوبجی و کلی و نغش بی قینا دوب
 ایله را و انحطاط و قنده حقیف سملاده محتاج اولور مثلا کل مکرری
 شربی و قدرت حلواسی و را و با جین کی و کل با غیل حقه لینه ایدر را
 و خیار شنبه مجونی و ریه را بعد باب سابعه ذکر اولان با ساریقانی
 آجی و در و ریه را و قدامی اریم صوی و بلج صوی و برور مستحلی اولور
 و آجی و کی صومند با صوی و با غافت صوی و با یرق صوی اولور **جمع الماس** ریفاما
 با ساریقا ده اغری اولن سببی شیش و رازیا سده در و با خود معتدل ایدر با غیل
 و کسیدر اکثر با صلت خرمه تماره و رافانه و سوز القینیه مبتلا اولنره

عارض اولور علامتی کوبک اوستنده اغری و مرافده اغری اولمقد و طبیعتی قبض
 اوزره اولوب بوکر کوجانده اغری اولمقد و قاروره سی ذغری اولوب صغیری
 اولمقد و قارنی شیشمقد و قارودن برشی و رله قور و بدنده ارفق
 عارض اولور و اکثر با بوعضلر دوریه کلور یعنی بختده بر و یا ایدر بر کلور
العلاج و جی شکین و سده لی قنقین ایدوب لیم احتقان و بعضی مقینل و ریه را
 با جین ایل و یا با کوبجی و خلی و یا با دیه طبیعیه احتقان ایدر را بعد بوقارودن
 خیار شنبه ایل و خور صوی و یا با دم با غیل قدرت حلواسی و ریه را و با یرج قنقرا
 استغالی بونزدن قور و قارنی بایم با غیل و سوسن با غیل با غیل را و جی سید
 اولد قده بعضی مختل استعمال ایلیر **امراض الطحال** یعنی طلاق مرضی با غیل
 معلوم اولد که طلاق صول جانده که کیدر التنده اولور و بوطلاق سودا و ک
 مکانی و دو کلجک بریدر شکم او و صفرا و کانی و دو کلجک یری اولد و غی کی حکما
 از کجک متاعری اتفاق ایدر که طلاق بضم ایتمده و کیموساتی یعنی اخلاطی
 تولید ایتمده جگر متار کدز و قن طعام معده ده بضم اولوب کیدر سول اولد
 یعنی رخانه شسته مشابه برشی اولد قده صفانی سی با ساریقا سده منفع اولور
 و با ساریقا دخیانی جذب ایدوب کندوده اولان قوت با ضمه ایلانی و قن
 مستعد قور و اول کیدر سک ریفیتی کیدر صوم جذب ایدر و قن مقدم با ساریقا
 بر شعبه ایل غلیظنی طلاق جذب ایدر و طلاق قده منضم اولوب اندن بدم
 غلیظ تولید ایدر که اول دم غلیظک خدایه صالح اولانندن طلاق حصه سنی
 الوب غذا نوز و با قیسی دخی معده یه و اسعایه باب تعبیر اولان عروق و غذا
 اولسون ایون با ساریقا دخی بر شعبه ایل انره توزیع اولنوز و خدایه صالح
 اولمینک دخی غلیظی بغر سقلره و ریفیتی بوکر کوجده منفع اولوب بول و راز
 اولور و کیدر سک ریفیتی اولی کیده مجذب اولوب اندن دم صفانی صفرا
 و جک قلندن دخی بلغم حاصل اولور اما حالینوسک ذایب اولد و غی بوکر
 کیموساتک یعنی اخلاط اربعه تک حاصل اولد جی محل انجی کیدر و طلاق
 کند و به غذا ایون غلیظ اولان دم سوداوی کی کیدر دن جذب ایدر و کون
 بیه جالینوس میا خرم کتا بنده تحقیق طلاق بضمه کیده معین اولور و کیدر
 و موضع آخوره دخی الطحال کیدر کاذب دیمشدر یعنی طلاق بلاخی جکر در
 دیک اولور و کلام جکر افرا جک قوی معتم اول اولان ارسلونک قونی
 مشعر در یعنی انک کلامدن ما خود در سور **غیر الطحال** طلاق کیده طبیعت

اسکلتان حیوانده که کیدر طاق طبیعتی و صغیری
 کن شونده و کیدر معتدل دم حاصل اولور و طلاق
 غلیظ دم حاصل اولور و معده و اسعایه غلیظ اولد و قن
 است بر غذا ایل و غذا انک ایون اول دم غلیظ
 غذا نوز سده

در طبیبک علامتی حاصل می یابن و از سبب اخراج حش از مقعره و بدین گونه که از مقعره محرم

وبقی اولدوغندن کبدہ عارض اولان مرضدک جمیع طلاقه دخی عارض اولور
 وطلاقک سورخاجی یا حار در و یا بار در و یا رطبد و یا یاسدر و یا خود لور
 مرکبد یعنی حار یا بس و یا حار رطب و بار و یا بس و یا بار در رطبد و یا بس
 خراجک سبیلدی مقدم اتی شیلر و صوق غذا و یا یاس و یا قوری نسبه
 استعمال اولمقد طلاقه حرارت اولسنگ علامتی صومسرتق و اغرزه قور
 و یا نفق و وصول جانبدہ اکم کو التندہ حرارت اولمقد و وصول جانبدن التندہ
 و یوزہ طوع و زور اتی بخار حقدرد و طلاقه برودت اولسنگ علامتی یلری
 چوق اولوب گلر کدر واکشی شی فی انکدر و وصول جانبدہ شیش اولمقد
 و یوسنگ علامتی وصول جانبدہ قاتیلق اولوب بولی رقیق اولمقد
العلان اگر ماده نر ایسه مناسب اولان دوارله خراجی تعیل ایدر و اگر
 ماده ایله اولور سه تنقیه ایدر و عضوه قوت ویرد و لاتی اولان طلاقه
 صرف مرغی قومیه لکه قوتی تخیل ایلیه زیر طلاق عضو شریف اولمقد قوتی
 حفظ ایچون دوارله افسنتین و سبل کی شیلر ضم اولتی کر کدر و طلاقه
 بالخاصه نافع اولان دوارله ایلیغن و کبره و ایرلی و بسفاج و اسارون
 عصفور افاجک قوغی و یان تلی و طر حقوق و اوسقو جبار اولسان
 و التون اونی و کافیتوس و کادر یوس و افسنتین و شاهزده و قاطر قورنی
 و جادر او شفی بو ندر و حیوانک قورس طلاقنی یک اسرار حقیقه دوزیت
 نافدر مثل حار طلاق و اذخلاق و کله و بوزاخ طلاق قری کی و بودر استیکر دوارله
 مقتضای حاله مناسب اولنی اختیار اولوب حار اولنی بارده و بار اولنی حار
 کذلک رطب و یا بسی دخی بو سوال اوزره استعمال اولمه اما سور خراج مادی اولمقد
 اولدقدہ مدن اولور سه یعنی دمک احتیاسدن اولور سه دم یا سوری اقدہ
 و معتدک اطرافه سلوک بایستورده ل و اگر سار اخلاطدن اولور سه سنایکی
 و ایتیمون و حلیا یا و خرق اسود و لاجور دکی سهل دوارله خلطی حیاره و کربا
 سنار کی شرتی و قورمور طر و حتی استعمال ایدر ل قریو طر و حتی دیدر کمر
 جران حکمی اولان سنار قورس حکیمک تحت بریدر نسخہ می بودر بسفاج اون
 اتی درهم ایلیغن افاجی و کبره کوکی قوغی و لسان تور کوکی هر رندن درت
 درهم قورس اوزدی اون ایکی درهم قره هلیله سکر درهم قاطر قورنی چکی ایام
 طوایم بونری کفایت مقداری شاهزده صویله و التون اونی صویله اصلده
 لعدہ قینا ووب سوزده ل و بو مطبوخدن ایکی لوز درهم لدر لعدہ الماعصانه

یوز درهم و سوز طوطه اون یکی درهم سنای اون التی درهم سنای تخم کبوتری
سکر درهم زرد البی درهم جلایا درت درهم قره جو نیمه اون یکی درهم مرصافی
سکر درهم زهور قلبیه هر ریزدن یازم طوتام افیمون التی درهم بسیار حبیب
و قنفل هر ریزدن درت درهم بونک مجموعی بر صری طریق طنجریه قیوب براتی
برده اوج کون اصلده لر بعه بر کره قینا دوب و سوزوب ایچنه یومی درت
درهم صبر قیوب حیف اتشه رطوبتی محو اولخه قینا ده لر بعه دیار دون
سفونی و قرص لک سفونی و قرص کبر سفونی هر ریزدن یکی تلت درهم زعفران
بر درهم قرص طوطه و درت درهم ملح سنا و ملح لسان عصفور هر ریزدن نیم
درهم دهن انیسون التی قطره دهن اترج ای قطره نو دو الی قرش دیوب جدر
ایده لر بور دو ادر که جمیع طلاق مرصافیه و جگر مرصافیه و ماسار یقار مرصافیه
نافعده و قراطن طبیبک مسهل قنار بشرای دخی نافعه صنفی بودر الما
عصاره سی و لسان ثور عصاره سی و اوغل اوئی عصاره سی هر ریزدن التی
درهم لسان ثور جکی و بنفشه جکی هر ریزدن بر قبضه لطیفه سنای یکی و افیمون
و قره جو نیمه هر ریزدن سکر درهم مجموعی بریده اصلدوب قینا ده لر سوزوب
کفایت مقداری شکر له شربت قوامی و برده لر بعه و قنفل و دار جین و زعفران
و ارا بتقو سفونی هر ریزدن سدس درهم قیوب حفظ ایده لر مقدار شربتی
یکری درت درهم و کامیجه هر بر شربته التی درهم قدرت حلواسی زیاده
اولوز علی دخی زیاده اولوز و امجد کروی وقت اوستنه بیج صوبی ایچنه و طلاق
اوستنه خارجدن وضع اولخه دو الکبره یاغی و شنبلیلی یاغی و زنبق یاغی یوز در
و مرهلدن اغریه مرهی و عربطیه مرهی سورمک منبدر و سودا از اولوز
شیردن و غضبیدن احتراز ایده لر **سد الطیال** طلاق سده لیک
بسی طور طی کی بر غلیظ خلطه اکثری سودا ویدز و اکثر باواسیر فانی و جنین فانی
محبس اولمقدن اولوز و با طلاق عرارتدن ناشی کیلوس معتم و غلیظ
کذوبه جذب ایتمندن اولوز و با معده نکم ضعیف اولوز غلیظ
اولوز علالتی ضول جاننده براغلق اولوز و حرکت و قنده براغی پیدا
اولوز و سده دن ناشی کیلوسک غلیظی طلاقه مغذب اولوب خلط غلیظ
کبدده باقی قالمقه دم متغیر اولوب بدنگ لونی دخی متغیر و قمرق اولوز
و بعضی نیه حقیقان و طبیق نفس و قوری او کسورک و علت حراق و شعله
و قوری کجیک کی مرض عارض اولوز و اگر اول خلط غلیظ معده یه دو کور سده

فی واکشی کبریک عارض اولور و بنور سقره دو کور سه ذینطاریا و ۱۴۱ سال بود
عارض اولور و بومض اسکو وکی وقتن استقایه سودی اولور **العلاج**
سده لری ایله و ماده یی تنقیه ایله لکن ابتدا ملطف دوار و طلا فک سورن
ذکر اولان جنیف مفتخر ویره لا و طریق و قریطوط و مدبر چلک و بوزدن کرب
اولان دوار بوباید غایت نافعدر و بوطیف مجرب صفتی بود و ایرلنی کوکی
و سفیاج و ایغین اغاجی قوغی هر رندن درت درهم کادریوس برقبضه قوش
اوزوی سکر درهم بوزی قینا دوب و سوزوب و بوطیف خدن مسکان درهم
کری درت درهم التون اوقی شربی و لمت درهم قریطوط و قوب ایله و بوزدن
دخی طلاق سده لری ایله نافعدر صفتی بود و قریضه کوکی و قزل بویه کوکی و بوزدن
کوکی و سفیاج و ایغین اغاجی قوغی و کبره کوکی قوغی هر رندن درت درهم هارون
و دار جین و طویخ قوغی هر رندن اکثر درهم التون اوقی و کادریوس هر رندن
برقبضه قاطر قوریجی چکی و لب نوریجی هر رندن بایم قبضه قوش اوزوی اوقی
اللی درهم بوزی قینا دوب و سوزوب و شکرله شربت قوامی ویره ل و بوزدن
اون التندر درهمی شاتره صوبیل ایله و بوقر صقوفندریون سنا فک
طبییک مختاریدر سده لری ایله غایت نافعدر صفتی بود و التون اوقی و بوزدن
و ایغین مشی و کبره کوکی قوغی هر رندن اکثر درهم حب الفقد و سد ف
و جنطیان و زراوند مدج و زهر رتم هر رندن برنجی درهم بوزی کفایت مقداری
سکره ده اصلش چادر اوشی ایله و صلا ایله و جین اقتضاده استعمال ایله
و اگر سده حراره اولور سه بوقر صدن استعمال ایله صفتی بود و سوزاوقی کچی
و هند یا تخمی و ایغین مشی و بالدری قره و التون اوقی هر رندن اکثر درهم جوارش
صندل سفوفی و کبره کوکی هر رندن برنجی درهم بونی دخی اوکی کچی محلول چادر اوشی
ایله و صلا ایله و چلک جتی دخی نافعدر صفتی بود و قریص کبر درهم
مدبر چلک و جنطیان هر رندن لمت درهم افستین سدس درهم بوزی
دو کوب سکنجین عینلی ایله بوزوب جبر ایله لکجموعی بر شربت زعفران
سکره و بر چلک مسهلر قریطوط و جی و شاتره جیدر و بوز صفتی
عمل اولان سناکی شربتیدر صفتی بود و هند با کوکی و سفیاج و ایرلنی کوکی
و ایغین کوکی قوغی هر رندن درت درهم التون اوقی و قیه نموده و و سوزون
هر رندن شکره المبارکه و قنطاریون صغیر هر رندن بایم قبضه زهر رتم اوقی
اللی درهم عرق سوس درت درهم قوش اوزوی اوقی درهم بوزی قینا

و سوزوب و بوطیف سناکی ایله سناکی اوقی درهم و سناکی چلک قوغی سکر
درهم جلابا و قره جوبله هر رندن درت درهم زنجبیل و زرنبار و انج قافی
قوغی هر رندن اکثر درهم زهر قلبیه هر رندن بایم قبضه بوزی قینا دوب
و سوزوب شکرله شربت قوامی ویره ل و درت درهم عرق اولمش دار جین
تطیب ایله ل مقدار شربی اوقی درهم و بوز علقه و قنطاریون و قنطاریون
درات استعمال ایله و زینق کبر و لب نوریجی خیره سی استعمال ایله
نافعدر و چلک مجوفی جمیع سده لری ایله صفتی بود و لب نوریجی خیره سی هندیا
خیره سی و قاطر قوریجی چکی خیره سی هر رندن سکر درهم اندر و انج قافی
قوغی و مدبر چلک هر رندن درت درهم ایغین اغاجی قوغی و دار جین
هر رندن برهم سنبل هندی بایم درهم بوزی لب نوریجی خیره سی
ایله ل و کادری طلاق اوسته اوره ل صفتی بود و سناکی کوکی و ایغین اغاجی
قوغی هر رندن درت درهم التون اوقی و قیه نموده و سد ف و زهر رتم
هر رندن برقبضه زهر رتم و بایم و مدبر چلک هر رندن بایم قبضه بوزی
بر مقدار صوابیله و سکره ایله قینا دوب و بوز صوبی و سوزوکی و بوزوب طلاق
اوسته قویه ل و بایم پیرا خنی سکره ایله و زینق ایله قینا دوب طلاق اوسته
قوش غایت نافعدر و بوز اوقی درهم سورمک نافعدر صفتی بود و زهر رتم کچی
درت درهم دیالیا اوتوز اوقی درهم سکره ایله اریش چادر اوشی درت درهم
بوزی درهم ایدوب طلاق اوسته سوره ل و دهنردن کبره یاغی و انجی
بایم یاغی و شجوی یاغی و سد ف یاغی سورمک دخی نافعدر و غلیظ خدر اوقی
صفتی ل و مدبر چلک و هر سیه کی ویدوی طعانه قوش قوغاز و زرنبار و خود قنار
و زب بیلر و ایغین اغاجی صوبی ایله ل و ایغین اغاجی خدن بر ظرف
بایدوب و انما صوبی اندن ایله ل و طلاقه باخاضه نافعدر **عظم الطی**
و نفخه یعنی طلاق بویک و افروملک بویک سینی غلیظ و نفاغ خدر ایدن اولور
مثلا بقله و کستانه و طنبو حلو الکی یا خود طلاقه بر خلط مختبس اولور
علاهی وجع اولمقد و نفخ ظاهرا اولمقد و بیلر و خدر ل و اولمقد و حصص حاصل
جانبه اوله علاهی تنقیه ایله ل و بیلر و دغفقدر و بیلر و دغفقدر و بیلر و بیلر
طبیعی ایچک و اوزرنیه کاد ایچک نافعدر و بوز گردن جوارش کون و جوارش
قوش یک و زرنبار و صوبی ایچک نافعدر و بوز قوش دخی نافعدر صفتی بود و
حب الفقد و انخواه و کرفس کچی و کون و زراوند و قنطاریون صغیر و کبره کوکی

والغرض اخراجی قوتی بریدن برابر دو کوب کفایت مقداری سرکه اید اگر کس
چانه او شقی اید قوتی اید و بولوتی قینا دوسب اوزرینه کاد ایده لره
بابا دیه و سدق و اخیل ملک و طورق اوق و کون و دفته نخ یعنی بونری
قینا دوسب و صوبه بر سوکر مازه ل و طلاق اوستنه قویه ل و دهم ل و دفته باغی
و سدق باغی و سنبل باغی و کبره باغی سوره ل و طلاق اوستنه قویه شیشه ل
جک نخ نخیل و دوجی شکین اید **الورم فی الطحال** طلاقه شریان کسار
طرح جوق ل و لود غندن کا یجه خلط دعوی و یا خلط صفراوی و یا خلط سوداوی
منصب اولوب اول محله مخبش اولغله شیش پیدا اولور **سیمی** بوسیر قانی و یا
حیض قانی کسیدن اولور و کا یجه ضربه دن و سقطه دن و یا بدنگ احتکاسیدن
اولور علامتی اغری اولمقدز و صول جانیده شیش اولمقدز و طلاق اوزرینه
الی قودقه طرح حرکتی حس اولمقدز و ربع حامی اولمقدز و دیا و غنیمه
اولان برده نک چکسندن ضیق نفس عارض اولور و اطراف بینی قرار
مقدز مثلا بونری و قولقاری و اللری و ایقلری قمری اولمقدز و غالب
اولان خلط حبیل علامتین بینی فرق اولور اگر شیش دمدن اولور
اغری قیده اولوب جمیع بدنی اغز اولمقدز و اگر صفرا دن اولور صفحوی
اولوب صومرغنی زیاده اولمقدز و اغری آج اولور و کولکی بولانور و اولمقدز
عارض اولور و کا یجه جذبان سوز و اکثر یا کون شری ستمه سی اولور و اگر
بلغدن اولور سه بدنی اق اولور و اغری آج و صول جانینی ثقیل اولور و صومرغنی
اولوب نوبتلی ستمه سی اولور و اگر سودا دن اولور سه شیش قتی اولور
و بکزی قمرق اولور و ربع حامی اولور یعنی اوج کونده بر ستمه سی اولور
العلاج صول الک بسلقندن یا سلیدن قان آکه ل و اگر شیش دمک
احتکاسندن اولور سه یعنی بوسیر قانی و یا حیض قانی کسیدن اولور
قانی آقیده ل بعد اوزرینه قهضی و تبریدی قوی اولمین رادع دوا قویه ل
مثلا ابتدا سه سر کیده کل باغی و یا صرف شراب کل باغی و یا باغی قوت کفایت
ایدر بعده ماده به نضج و ربوب طلاق سوز خراجی با بنده ذکر اولیان
دوا لره ماده لی حصاره ل مثلا ماده به نضج و ربوب یکم چون بنفشه شربتی و بون
شربتی و سگری و کجین و شامره صوبی و هند با صوبی ویره ل بعده
کل شرابیه دیا قاتلقون و راوندی هند با شربتی و ربوب ماده لی سوره ل
و بونضادی ایده ل صفقی بودز اریه اونی و بقله اونی و کل و یلین و یا دیه بریدن

درت درهم بونری دو کوب باغی یعنی کل باغیله و یا کبره یا غنیمه و بر مقدار زعفران
قیوب یا قوالیه ل و اگر حرارتی اولور سه بیا قویه بر مقدار سحر اوقی غصانه سی قویه ل
و حرطک اعطاطی و قنده یا قوسنه محمل قویه ل مثلا با بادیه یاغی و سوسن یاغی
و کبره یاغی کج و بونضادی دخی ایده ل صفقی بودز اریه اونی و بقله اونی و یا بادیه
و کتان نخ و یلین و قیصوم بریدن درت درهم بونری سر کیده و صوبه قینه
اوزرینه بر مقدار کبره یاغی قیوب یا قوالیه ل و حرارتی و اغری سی کج اولمقدز
صکره اگر بر یکک باقی قالور سه بونضادی قویه ل یاغدر یعنی یکک بیوت در شیشی
یاغدر صفقی بود کتان تخمک اونی و بوی تخمک اونی و اریه اونی بریدن سکر
درهم سر کیده اصلنش انجیر الی قدر قاز یاغی و کوک سوسن یاغی و کبره یاغی
بریدن کفایت مقداری قیوب و قندروب درهم ایده ل و اوستنه سوره
و سد دطال با بنده کج علاجلر بونده دخی جاریدر **صلابه الطحال مقیروس**
یعنی طلاق یک اونی و طلاقه قتی شیش اونی طلاق یک و بویک اولنه مطلق
لسمیه اولور یعنی بونک صاجنه خلق طلاقو در **سیمی** بر خلط خلطه اگر سوری سوداوی
بهر من اکثر یا کیموسی یاغز خلیط غذا لمدن حاصل اولور و یا اوطا اوزرینه بونضادی
فوایده حرکتدن اولور و نیجه زمان ستمه حکمه عارض اولور که حرارت سبیل
اخلاطک لطیفی متحمل اولوب غلیظی باقی قالدقه طلاق ضعیف بونضادی اید
عاجز اولد و غندن اول محله ماده مخر اولوب یکک پیدا اولور و کا یجه جوق
جوق بولانی صومرغدن دخی اولور علامتی بود که صول طرفه آکه کبره شنده
بر قاتیلق اولور و اولی محل بویک اولور و بدنی از قیوب ضعیف اولور و بکزی
و شمش اولور و طعام ید کد نصکره راغز لوق جوکر نفسی ضیق اولور و ایقلری
شیش و انجکله مازه بیره پیدا اولور و اگر ریکله اولور سه کوبک بوروسی اولور
و اگر بلغم اید اولور سه بکریک اقلغندن معلوم اولور **العلاج** بونک علاجی سدر
طالک و سوز حاجک علاجلری کبیر لکن بونده حرارتی قوی دوا لستقل لکن
احتراز ایده ل که ماده نک لطیفی متحمل اولوب کشفی باقی قالمیه زیرا بونضادی بر ضرر
زیاده اولور و ماده سنی سناکی دفره جو بله و طسکوسلن اید سوز دوره ل و اولون
اوقی شرابی و قیون اوقی شرابی و بزیتین شرابی و کبره قرضی و غافت قرضی و التون اوقی
قرصی ویره ل و اوزرینه سوسن یاغی و کبره یاغی و آجی بادم یاغی و دیا لیا برهمی
و عطفیه برهمی و اغریا برهمی سوره ل و بونضادی طلاق یککله یاغدر صفقی بودز
اصول مفتحه سر کیده اصلنش قوسن اولور بریدن اگر سدر درهم هند با بری

و بسفای هر بریدن در درم کبره کوکی قوخی و ایغین قوخی هر بریدن او در درم
قاطر قوخی و ککی و لسان قوخی هر بریدن قبضه لطیفه انیسون و حب الفقد
و قان جگر کی هر بریدن یکس درم فرو او درم سکر درم انجیر درم درت عدد
بوغری قنا دویب و سوزوب و سوزوب و سوزوب و سوزوب و سوزوب و سوزوب و سوزوب
شرقی و سوزوب قویب درت دفعه ده ایجه لا و سوزوب ایجه دخی نافع
صفقی بود بر لانی کوکی و بسفای هر بریدن درت درم التون اونی بر قبضه قصه
محموده یارم قبضه سنا و ککی اونی اکی درم خرب اسود سکر درم جلا با درم
نولخان و افیج قان قوخی و رازانه تخم هر بریدن اکی تلت درم بوغری قنا دویب
و سوزوب کفایت مقداری التون اونی شربله درت دفعه ده ایجه لا و حب اسق
دخی صلابه طالع نافع در صفقی بود بر سکر کیه حل اولس چادر لوتنی بر درم صبر اکی
درم راوند و غاریقون و مصطکی و طع السنتین هر بریدن تلت درم بوغری
و کوب درت طالع انیسون باغی طالع ده لا و جلا کیه درم درم
دک استعمال ایده لا و ایرتی کوکی و کسوتی قنا دویب ایجه طلاق بکلکته
عظیم فایده سی و در و ایغین اغاجی و غیر اغاجی قنا دویب ایجه دخی فایده
لودر و فروش حیوان طلا خندان بر درم دو کوب استعمال ایجه طلافی
اولان کسیر با حاصه نافع در جالیوس بو مرض ایچون بوجی غایت مع ایده
صفقی بود در ایغین اکی درم فلفل ایغین و اسق و التون اونی هر بریدن درم
اسق سکر کیه حل اولوب ساز دوار دخی دو کله که نصیره بو غروب جلا لونه
مقدار شرقی بر درم در و سکر کی زمانه ده سده لی ایچون درم
استعمال ایرر یعنی جلیک شرقی و جلیک معونی یاوب استعمال ایرر طلاق
سده لویه و طلاق بکلکته و جکر و ماس ریتا سده لویه و مطلق سده لویه
نفی عظیم در جلیک شرقی صفقی بود بسفای و ایرتی کوکی و کبره کوکی هر بریدن
اون اکی درم التون اونی و قصه محموده هر بریدن یارم قبضه بوغری قنا دویب
و سوزوب و سوزوب و سوزوب و سوزوب و سوزوب و سوزوب و سوزوب و سوزوب
در جلیک قویب سرت ایده لا و جلیک معونی صفقی بود ایغین اغاجی
قوخی و کبره کوکی قوخی و میان کوکی و صوره سی تخم و حب الفقد یعنی آید تخم التون
اونی و هند تخم هر بریدن درم زعفران یارم درم جلیک اونی التي درم بوغری
کفایت مقداری غسل و شکر ایچون ایده لا مقدار شرقی درت دفعه
و اگر طبیعتی بین و لسان در لاسه بوغری سنا اکی سکر کیه یا بر لاسه آخری

صفقی بود فلفل و زنجبیل هر بریدن درت درم قانق و قنقل و در دخی و زعفران هر بریدن
ایک درم ایغین اغاجی قوخی و کبره کوکی و زنجبیل و التون اونی هر بریدن درت
درم انیسون و سکر تخم هر بریدن درم در جلیک سکران درم بوغری
در بوغری درم غسل ایچون ایده لا و سکر آخری صفقی بود بر کرس کوکی یا بی
سکر درم التون اونی اونی التي درم کبره کوکی قوخی و آید تخم هر بریدن بر جلیک
درم دیار دون صفقی و دوار کرم صفقی هر بریدن یکس درم بوغری التون
اونی شربله معونی ایدوب رأی طبیبه مزاجه کبره جلیک اضافه ایده لا و طلاق
او زینه ماده یه نفیج و دروب بو شادی و داغیدگی دوار قویب و شربله خطی و زنج
و خردل و التون اونی و کتان تخم و بابا دیه و اسق و آید تخم و عطریه و اسق
و مقل و قاصنی ککی و در کتان داغیدگی و عطریه و اسق و آید تخم و عطریه و اسق
باغی و کبره باغی سوزوب دخی نافع در و درم مجرب صفقی بود بر بابا دیه باغی
درت درم کبره باغی التي درم صغری اکی اویج درم سدق باغی و سکر کبره
ایکس درم زعفران سدس درم بوغری کفایت مقداری بالموسیله درم ایده
و بو یاقوتی ایچک دخی نافع در صفقی بود بر ابه کوچی تخم و خطی تخم و بو یاقوتی هر بریدن
بر درم کتان تخم اکی درم ابه کوچی پیراخی و خطی پیراخی و یا شقان هر بریدن
بر قبضه قنقه دو ککی کوکی و سقر قق کوکی هر بریدن سکر درم باری و سوسن
هر بریدن درت درم اطه صوغانی مقداری معتدل اوله بر عدد بوغری سکر کیه و در
صوبیله یکم بشوره لا و طلاع یاقوت ایده لا و التون پیراخی عصا کیه سید بر مقدار
چادر او صفقی و تره منی تی قنق دروب یا قوتایک غایت نافع در و چادر او صفقی
بالدران عصا کیه سید و سکر کیه ایدوب یا قوتایک مجرب نفی عظیم در و درم
ستلا اولان کسیر سده ایرات ایدن غلیظ غذا اردن زایده صفقه شربله و هر
و ایچک ککی و جوق حرکت ایچون دخی صفقه لا و طلاق ترک لیدوب بمیه لا و طلاق
معدنوس و صفقه قویب لا و صوری نه داما التون اونی و یا ایغین طبخ ایجه لا
امراض الکبد جگر خسته لکری بیا نند در سنا و البراط الغذار واحد و انواعه
کثیره دیمشدر معناسی غذا بر در و انواعی جو قدر دیکدر یعنی دیک اولور که هر
عصده عروق واسطه سیمه توزیع و تقسیم اولان غذا اولدو دخی حیثیت بر در
لک عضو لک بعضی لین یعنی بو شاق و بعضی غلیظ یعنی قتی اولوب غذا
مغذی یه یه اولمق لازم اولغله اول تقسیم اولان غذا لک دخی بعضی
رفیق و معتدل و بعضی غلیظ و کس بو بقدر جبه غذا لک انواعی جوق اولور

غذا و دیگر در کمر که تناول اولان غذا و نفع غذا تناول اولند قد
 دم اولوب جمیع بدن غذا اولفله صالح اولفله بر قیام رده طبع اولفله محتاج در
 اولامعه ده طبع اولوب غذا تک اجزای بر بدن مشابیه اولند قد کیلوس اولوز
 یعنی بویضه کادینه و نایجه کیلوس در لاله بعد کیلوسک صافیسی ماسار یقا
 طرز بدن کیده منجذب اولوب و کیده بر بویضه دخی منضم اولند قد دم حاصل
 اولوز و کیلوسدن غلیظ اولانی ماسار یقا دخی بر بویضه ایله طلاع منجذب اولوب
 انده منضم اولند قد ان دن دخی دم حاصل اولوز لکن غلیظ ک اولوز بویضه دم
 طلاق و معده و امعاء و غشای ریه و بویضه مشابیه عضوله غذا اولوز غلیظ طلاق
 بخنده تفصیل انشد اما کیده حاصل اولان دم جمیع بدن غذا اولوز و کیده
 عضو شریف اولوب بدن قوای انکه اولد لیس صحتی حفظ انک لازم اولدی
 زیرا اما دانه کیده صحتی درست اولیه سائر اعضا تک مزاجی دخی صحیح اولوز
 پس بویضه جگر و صلبیک بایسته شریح اولنسون بر دیز که جگر و صلبیک
 و تفرق البقال و عرض ترکیب عارض اولوز سویر مزاج **الکلب** جگر عارض اولان
 سویر مزاج اکثر بادی اولوز زیرا جگر غذا تک منضم اولوز و بویضه کیده و بویضه
 مزاج عارض اولوز سه غذا دن متولد اولان ماده دخی اول مزاجه میل ایدر اگر
 کیده سویر مزاج حار اولوز سه صفا اولدی ایجاب ایدر و اگر بار دخی سه بویضه
 ایجاب ایدر و سویر مزاج حارک سببی حار غذا و حار اولوز و سویر مزاج بارک
 سببی بارد غذا و دوار یکدیر و کایجه جگر سویر مزاج آخر عضو دن کلوز انک
 صلاحتی و صلاحی غریب ذکر اولوز لکن بالخاصه جگر نافع اولان دوار حیوانک
 جگر در مثل قور و جگری و بوزاخ جگری و قاز جگری و طواق جگری کبی و قروازم
 و در خشق و کل و صندل و غانت و لیلین بویضه دخی بالخاصه نافع سویر
مزاج فی الکلب جگر سویر مزاج حاری اکثر مزاج حار و حار اولوز و بویضه
 نایده حرارتدن اولوز و بایجا شیددن اولوز و بایجا حار علی غذا و دوار یکدیر اولوز
 یعنی مثل بیری و قوئی و نایده طوز و شیدر یک کبی صلاحتی بولی و اشغدن چنانچه
 صاری اولوز و صفا قو صفت و صمدی اولوب بعضی سریع اولوز و دلی قروازم
 و بایخی باقی وانی شیددن متضر اولوب صوف شیددن منتفع اولند
 صلاحی الرقونی و ارایسه فان که لوزیرا فان الحق حرارتی تسکین و ماده فی تفصیل
 و جگر نافع اولوب مبرود و اوله هند باری و بستانی و قوئی و کل و ماریول
 و جگر و بویضه و بایسه و صندل یک انواعی و انجاق قوئی الکلب و بایجه بویضه

بود و استعمال اولند قد جگری تبرید ایدوب قوت ویر و معده به اصل ضر
 در خزه و بویضه دخی جگر سویر مزاج حار به غایت نافع صحتی بود در هند کوی
 درت در هم بستانی و بستانی هند بایر اقری هر بدن بر بویضه فاون جگر کبی و بویضه
 نخی هر بدن اکثر در هم قزل اوزم سکر در هم بویضه قوئی قینا دوب و بویضه
 هند بایر ایدر و بویضه دخی نافع صحتی بود در مزاج یعنی شیه صوفی بود
 الی در هم نبات شکر الی در هم بویضه شکر ایدر قینا ده لکیده قوئی صندل
 یکی در هم صاری صندل یعنی در هم کل در هم بویضه قوئی قینا الی ساحت مقداری
 اصله لکیده سوزوب بویضه شکر ایدر و اگر ایدر بر قیام قطره روح مزاج بود
 در چین صوفی قور سه دخی ایدر و بویضه دخی جگر حار تنی کیده روب قوت ویر
 صحتی بود در هند بایر ایدر و بویضه سی و بویضه سی و بویضه سی و بویضه سی و بویضه سی
 صوفی بایر در هم شکر کبی ایله معجون ایدوب استعمال ایدر و جگر ایدر
 کل ریه و صندلین با قوئی قوئی و عصا لادن هند با عصا لادن و بویضه صاری
 قوئی و غذا سی مارول و هند با اوله یعنی بویضه صندل یعنی دایم ایله بویضه شیه
 بیه و ساقی و قور قو و لیلین و شکر نایده و ایدر کبی صوفی کبی صوفی اوله و بویضه
 ایدر و بایجه ایدر دخی نافع **مزاج البارد** الکلب جگر سویر مزاج بارد
 اولوز سببی صوفی شیدر تا و لادن اولوز یعنی مثل قاز بویضه و بویضه و بویضه
 کبی و قاری صولر ایدر کبی و فصد ایدر کبی قانی حرق ایدر و بایر کبی
 و دم حقیق حرق ایدر اولوز و کایجه احتیاس لادن دخی اولوز زیرا
 احتیاس سبب حرارت ماده تک انده قالب برودت ظاهر اولوز علی
 طعنه اشتها سی زیاده اولوز و بویضه صوف اولوز و بایض اولوز و بویضه صوف اولوز
 حرکتی بطی اولوز و بویضه و اشغدن چنان نفلی بایض اولوز استسقا به مودی اولوز
 حار دوار لک قور و مقدرد و اگر قان احتیاسی و ارایسه تر و کیدن اولوز قانی لک
 و بویضه مناسب اولان دوار از باینه و معدن و کرس و اکبر و طراغون
 و اغریونیا یعنی قیون اوتی و کسوت و لیلین و همیل و کادر بویضه و بویضه
 و شیه و اهل و بالدری قره و کایر یعنی و حرور و انسون و دار صوفی
 و بویضه قوئی و انجاق قوئی قوئی بویضه قوئی قوئی قوئی قوئی قوئی قوئی قوئی
 شیه و اصول شیه و بویضه دوار الک و دوار کرم و بویضه دوار کرم
 و قور و راون و قوئی و غانت قوئی و لیلین قوئی شیه و بویضه
 غایت بود در صحتی بود در از باینه کوی و معدن کوی هر بدن درت در هم قیون

وانی شیه خط ایدوب صوفی شیه دخی متضر اولوز
 دویضه مزاج اولوب اسکره صوفی

اوقی و قصبه محموده و بالدری قره هر بدن بر قصبه همیل و ش پره هر بدن بار قصبه
رازیانه کخی و اینسون هر بدن بر در هم بونری صوابه قینا دویب و سوزوب اصول
شرقی الیه و با سنجین الیه ایچره و جالبه سبک قرص لوزتری دخی با فخره ضعیفی
اینسون و کرفس کخی و آب رول و یلین و آبی بادم هر بدن برابر دو کوب
قرصه ایده ل و بال صوبله استعمال ایده ل و بوجون دخی بر مرض ایچره ضعیفی
رزاقی اوزونک بالی سکر در هم کابی و ارماتوقو سفونی هر بدن ایکشر در هم کابی
و قور و جگر هر بدن بایرم در هم بونری باله جوجن ایروب استعمال ایده ل
و خار جردن جگر او سسته یلین باغی و سنبلی باغی و مصطکی باغی و قزقل و عود و شل
سوره ل و بومرم دخی جوجره صغفی بودر یلین باغی و سنبلی باغی هر بدن درت
در هم آبی بادم و مصطکی هر بدن ایکی در هم غافق و یلین و ادره هر بدن
در هم کرفس کخی و معدنوز کخی هر بدن سدس در هم کفایت مقداری بال صوبله
مرهم ایده ل و کیننی و غافقی قینا دویب اوزرینه یا تو ایده ل و غذاردن قین
و قار بوز و خیار کبی بارد اولان شیردن صفقه ل و کور کچین کابی و طوق
و بونزک غیری ضعیف غذاری دار چین و بهر ایله بهار لیوب اوچمه بیره ل
شوالیج الرطب جگرده سورخاج رطب اولق سببی رطوبتی غذا و دهان
یکدر و جوق حاکم که کدره علامتی بدنی رطوبتی سست اولمقدرد و قانی صوبله
اولوب اشغیدن حیوان نفلی رطوبتی و مقدار کثیر و بولی دخی تنی یعنی صمان
نکته اولمقدرد **العلاج** حار یابس و یا بارد یابس و اوله رطوبتی از الیه
حار یابس اولان دوالر مثلاً یلین و غافق و مصطکی کبیده و بار داولر
کل و صندل کبی و بوجره معجونردن جوارش صندلین و دیار هون فایه
شوالیج الیابس جگرده سورخاج یابس اولق سببی قوری شیر یکدر و جوق
حرکتدن راج طور بدن و صوسن لغه صبر اتمدن اولور علامتی بدنی ارق و قانی
از اولمقدرد و اغری قور و یوب صوسن لغی اولمقدرد و قبضی اولمقدرد و رطب
شماردن خط ایروب تحف یعنی قور و کچی شیردن مستقر اولمقدرد علامتی
شر بزدن رطب اولان شیر استعمال ایده ل مثلاً بنفشه شرقی و سببی
بی و مکتوب بدم بیره ل و بوزر سببی و قزل اوزم و ات صولری و نیمبرشت بر طم
صایسی بیره ل و خار جردن جگر او سسته طم بادم باغی و بنفشه و دیالیت مرهمی
سوره ل اما سورخاج مرکب اولسه اولر مانع علامتی دخی ایکی کینفیدن مناسبات
دوالری ترکیب ایروب استعمال اولمقدرد یعنی سورخاج حار یابس ایسه بارد رطب

و بار دیابس ایسه حار رطب دوالدن ترکیب ایده ل جگرده سورخاج **مادی اولسه**
سببی یا قوت دافعه نک ضعیفی در که جگرده متولد اوله ماده نک دافعه قادر اولمقدرد
و با جمیع بدن جگره منصب اولور علامتی اگر حار تر از ایسه سورخاج حارک کلتری
کبیده و قور و صغقه و اغری آبی اولمقدرد و کولی اولمقدرد و صوسن لغی زیاده اولوب
سعی اولمقدرد و اگر بوزر تر از ایسه علامتی سورخاج باردک علامتی کبیده و بدن آبی
اولوب سست اولمقدرد و صاغ جاننده اغری حس اولمقدرد کچی بوزر تر از
مکره سده مقارن اوله **العلاج** ماده فی تنقیه ایروب خراج تعدیل و عضده
قوت و یره ل و اگر قان علامتی اولور سده و یا قانک احتباسندن ایسه قان
الدوره ل و حار اولنده ماده فی کل مکرری و رواند و قور بندی و قور کلکی
کی الیه تنقیه ایده ل و سبیل کل سجونی و بوزر قطنو یا سجونی دخی مناسبت
و بوزر اولنده کل بالی و غاریقون و سجون غری و سجون مندی و یره ل و کدنگ
حار اولنده مدراتن بوزر باره مستحلبی مار چین الیه و اریق کولی طنجیل و یره ل
و بارد اولنده مدراتن قوش قوغاز و رازمانه و معدنوز و هر دم بهار و ادر
و اسارون و یره ل یعنی بونری قینا دویب ایچره و جگر او سسته سورخاج
ذکر اولان هر الک مناسبتی قوی **لکده و بکار** به جگرده و جگر
جوازده سده اولق و قانک جگر اخلاطک تولد ایده جکی محل اوله ایسه اخلاطک فکیده
شیء بعد شئی کدو و باقی قانی قوت دافعه دفع ایده مدی و قنده اول باقی قانک فضل
طوره طولوب تصنیق انیمکه جوارنی سدید ایده و جمیع بدن غذا نفوذنی منع ایده
بونک سببی یا ماده در و بار کبیده و خوالری سدیدان ماده یا کینی ایله در یعنی مقداری
جوق اوله سیده در و یا کینی ایله در مثلاً غلیظ دم و غلیظ بغم کبی و صغره نک کخی اولوب
و سودا کبی و بوزر ماده دخی یا جگرده متولد اولور جگر مضی ضعیف اولد و غندن و یا آخر
عضودن منصب اولور یا جوف معده نک مضی ضعیف اولمقدرد و غلیظ و یک
قالد و غندن اولور اما جگره منصب اولان ماده طلاقدن و دما غندن و جود اولور
و جگر اول ماده فی جذب ایروب قبول الیه سی ضعیف و هر ارقی اولد و غندن
یا جوف سده نک سببی سده ایرات ایلیس شیر یکدن اولور مثلاً هر سیه کبی و نشانی
طعام کبی و طمک شراب کبی و یا جوف طعام عقبیده جوق حرکت ایچدن و یا جود
صکره حاکم کردن اولور زرا طعام هضم اولور دن مقدم کیده سندن اولوب
سده ایرات الیه علامتی صاغ جاننده برا غری حس اولور و بوجع اولوب یعنی
طرا اولور و بدنک لونی متغیر اولور و طرا متغیر اولمقدرد اعضا غذا و اصل اولد و غندن

بدنی ارق اولوز و تغنی حق حقیق بولی از اولوز و اکثر جگر سده سی سده کوشیده
چوق اولوز و صومر لوق عارض اولوب کوکلی بولانوز خصوصاً سده کبدک
مقبرنده یعنی چوقورنده اوله اما محدثه یعنی چوقورنده اولوز و غرق عارض اولوب
دیا و تخادید کتری مجاب رحمت ویرمه سیده نفس طارغی زیاده اولوز و اشغیده
چنان تغل و موتیه مائل اولوز و بوسیده به علاج اولوب ترک اولوز و سده
را آخر صندره و حماره و استقایه مودی اولوز **العلاج** سده لری اجماع و یا
تغیه ایدوب عصوه قوت ویرمکه اگر قانده زیاده لک واریسه سیدین
قان الوله و اگر دماک احتیاج سندن ایسه صافیه طرندن قان آله و بویا و بویا
سولک یا سیدیه و سورن اجدیه ذکر اولوز و اولوز ماده فی تغیه ایدیه لک
و کیده سده لری اجماع و اولوز برنجیه ذکر اولوز و اولوز سده لری اجماع و
دوش قوغاز و هر دم بهار و دوقه و سارون و خطبانا و کسوت و بویا
و سکه المبارکه و سیاه نخود و آبی بادم کبی و اولوز و اولوز سده لری اجماع
لک مطبوخک ایچنه بر مقدار قزل اوزم و سنبیل و دارچین قوتی لارند و کایچه
بر مقدار سکر دخی قویه و در کباتدن بالدری قره شربی و اصول شربی و کایچه
و کایچه و اولوز قرصی و غایت قرصی سیدیه اگر ماده حار ایسه ارق و غایت
ایک دخی و قوی قوتی بونوزی قینا دوب ایچنه لارند و بارده سنبیلی و اولوزی
هندیا شربی ویره لار و سنجی نوزدن دباردون و جوارش صندلین و قرص کافور
استعمال اتمک سیدیه و بویا و بویا دخی مفتوحه سده لری اجماع و اولوز
مفتحه هر ریزدن سکر درم اسارون ایچنه درم بالدری قره و هندیا و غایت هر ریزدن
بر قینه قینه مجله و هیل هر ریزدن بایم قینه انیسون و رازیانیه و ناخواه هر ریزدن
ایچنه درم زلفی اونی بر درم قره نخود درم ادخو بر بخت درم قرو اوزم الی
درم میان لک ایچنه درم حب عرو اونی ایچنه بونوزی قینا دوب و سوزوب
اصلی شربی و یا زیتین شربی ایدیه استعمال ایدیه لار و راجیه سی طیب اولسون درم
ایچنه بر مقدار صندلین سفوفی قویه لار و اگر کین اولسون درم ایچنه درم
مخوفان ایچنه درم راوند کت درم سنبیل و بایم درم دارچین قویه لار سده
آج **درم** ماده فی طبع ایدیه و کسوت شربی اجماع مفتوحه سده لری اجماع
ایچنه درم صندلین و کسوت ایچنه سده لری اجماع و الی و ابایقه و بالدری قره
هر ریزدن بایم قینه رازیانیه لک و قوش قوغاز لک و هندیا لک هر ریزدن ایچنه
درم هندیا شربی سکر درم بزرگسوت الی درم راجیه سی طیب ایچنه درم بونوزی

قینا دوب سوزوب لک سده هندیا عصا سی دست هنر عصا سی و هیل عصا سی
هر ریزدن درم درم راوند ایچنه درم دارچین بایم درم بونوزی دخی اجماع
مجموعی قینا دوب و سوزوب و کفایت مقداری سکره شربت قوامی و روب
استعمال ایدیه و آبی بادم قرصی سده لری اجماع غایت مجله و بویا
صوفی جگر سده لری اجماع صنفی بود و اصول مفتحه هر ریزدن بایم درم
هیل قرصی و غایت هر ریزدن ایچنه کسوت و ابایقه و هندیا هر ریزدن بایم
قینه بونوزی و بایم ایچنه اوج کون بریده اصل دوب سده لری اجماع و بویا
بایم درم درم اصول شربی لار و سده لری اجماع و سده لری اجماع
صوفی بونوزی و اگر سده حار لار اولوز سده لری اجماع و بویا
لک و اریق لک هر ریزدن درم درم هندیا بایم و مارول بایم و کسوت
هر ریزدن بر قینه غایت و سنبیل هر ریزدن قینه الطیفه هندیا شربی و قوام
جگر لک هر ریزدن بایم درم کایچه اونی ایچنه درم قرو اوزم درم بونوزی
قینا دوب و سوزوب هندیا شربی استعمال ایدیه لار و قرو اوزم و بویا
استعمال اتمک حار لار و بونوزدن اولوز ماده فی تغیه سده اسکیوب
سده لری اجماع بونوزدن قوی دوازه محتاج اولوزده طلاق بکیده ذکر ایدیه کایچه شربی
و کایچه استعمال اولوز و بویا کایچه سفوفی دخی مجله و بویا
برج و سنبیل ایچنه درم شکر درم جز بونوزی سفوف ایدوب صابونه و کسوت
درم استعمال ایدیه لار صنفی حار لار بونوزی مجله و بویا کایچه
صوبله ایش و قوام کسوت شکر الی درم بونوزی درم طله دارچین بایم
و یا قفل بایم طله دوب رسم اوزره قرص ایدیه لار و ابایق اولان بود که هیل اولان
مفتحه حار استعمال ایدیه بایم ساعت مقداری صابون طرفه طیب ایدیه
و جگر اوزر نیمه وضع اولوز دوازه لری دست هنر و اریق لک و کسوت و غایت
بونوزی قینا دوب کاد ایدیه و آبی بادم بایم و سنبیل بایم و بویا
برودندن اولوز غایت نافعه صنفی بود و سنبیل بایم و بویا بایم
درم سنبیل و ادخو هر ریزدن کت درم طویق درم شربی هر ریزدن بایم
کفایت مقداری بایم سده لری اجماع بایم سده لری اجماع و اگر سده حار لار
ایسه جگر هندیا صوبی و سکر و طیب صوبی بونوزی سوره لار و بویا
و بویا غایت نافعه صنفی بود و قوت جگر درم درم شربی بایم
و غایت حار بایم هر ریزدن سکر درم بونوزی غایت شربی بایم و اگر حار

بوزی کفایت مقداری بالموسله مرهم ایده له و بوضه دخی نافه در بطن کوی بکری درت درهم اصرغان پراخی
و غافلت دهند با پراخی هر ریزدن یا مرهم قبضه جگر دکی هشت اوزم بکری درت
درهم بوزی صرف شراب مرهم کی اولجه قیناده از بعد کتارخی اونی و بوی کوی اونی
هر ریزدن سکر درهم ایرب یکی درهم بوزی دخی ضم ایدوب کفایت مقداری
کل باخی و یا بادیه یاخی ایدوب قشدر و ب یا فواده از و حرضک نزدیک و قشدر و حرضک
زیاده اولوب رادعانی نقصان ایده له محلل دیدن بادیه و بوی کوی
و بوزدن قوی اولنی ایرب یاخی و عقیق زیت یا عیذ از و زوفاطینی و فودنج
طبخید و اگر درم سودای اولوب سقر و س اولوز دیو خوف اولوز
یا قورنه ایچ باغری و الیکل ضم اولونه و اگر درم داغلیوب و شکله میل ایدرسه
اول وقت منصف دوار قویله ریشله آریه اولی و ساهه یاخی و خطی پراخی و یا کوی
پراخی و یا بادیه و کتان نخ و قاز یاخی و طاق یاخی و یاخیر و طبلو بادم یاخی و غیره
و هر طه صاریسی کی و درم و شکله کدن صکره اگر آمعادن طرفه و شکله رسته احتفاله
اعانت ایده له ریشله آریه صوی و خام شکر و کل بالی و یک بوزدن حصنه یا به له
و اگر درم بول بولدن طرفه و شکله معتدل مدله ویره له ریشله یا جین ایده زور
یا رده مستحلی ویره له اگر چه بوضیه مستحلیه قوش قوزاز و کرفس دخی زیاده ایده له
و اگر شیش معده دن طرفه و شکله رسته معتدل ویره له ریشله بال صوی و است صوری
و یا خرب کی بعد یاره به فروج کیده ذکر اولنجی دوار له علاج ایده له و غلیظ غداز
و طبلو دن و هر سه لدن احتراز ایده له و عداری پنج صوی و مارول دهند با
و لب نوز اوله **الادام الصلبة و سقر و سقر فی الکبد** یعنی جگر ده
قوی شیش اولوق اکثر ماست شیدن و یا سندن و یا غلیظ و از غلیظدن اولوز
حصه صاده سودا و یددن اوله علامتی صناع جاننده اخلاق اولمقدز و قی
ظا هر اولمقدز و آخری حقیف اولوب حقیف اولمقدز و بوی ازاجی و بدینک
لونی بشکله مائل اولوز و اکثر با مرض استغایه مویدی بولور **العلاج** سدر
با سده ذکر اولنان منصف و ططف دوار له قانیغنی تبیین ایده له یعنی بوساده له
و مناسب مهمل ویره له و جگر استنه بلین و سنبل فر عفران و مصطکی قوی له
و علامتی موش و کجی و داغید یکی دوار صغرا یکی و طاق یاخی و قاز یاخی و مقل
و جادراوشنی و خطی کوی و قوه کوی کوی و کتان نخ و بوی کوی و زیتق یاخی و اولوز
و کل ملک باقیسی بوزدن اما ططف اولوز بار بوز و صغره و مار صمه و مرصانی
کبیر و و عضوه قوت و یکی دوار بلین و مرصانی و مصطکی و یا سجات کبیر و

و بکادی ایتمک دخی نافه در صفتی بود در خطی کوی بکری درت درهم اصرغان پراخی
اون التي درهم دغه دو کوی کوی سکر درهم ایرتی کوی و بوی کوی هر ریزدن درت درهم
غافلت و خطی پراخی و بلین و یا بادیه و طورق اونی هر ریزدن یا مرهم قبضه بوزی
اید و سکر اید قینا دوس جگر و ستنه یا فواده از و درهم دخی نافه در صفتی
بود و خلیون اون التي درهم سکر یک حل اولمش جادراوشنی و مقل هر ریزدن
ایکتر درهم قاز یاخی و صغرا یکی هر ریزدن اون التي درهم کفایت مقداری بالموسله
مرهم ایده له و بوز مرهم دخی کبدک صلابتی کدر رده غایت نافه در صفتی بود و سکر یک
حل اولمش اشق درت درهم مقل اوج درهم ایرتی کوی و لب غصغرا غایک
قبوی هر ریزدن درهم شراب غسل اولمش ریصه غایک التي درهم یاخیر یکی حد و خطی
لجایی و کتان نخ لجایی هر ریزدن درت درهم زیتق یاخی التي درهم بوزی لجا بوز اولوز
قیناده از بعد ریشله و تره متی هر ریزدن ایکتر درهم دباخلون اوج درهم بالموی درت
درهم بوزی ضم ایدوب مرهم ایده له و قنج پراخی آجی بادم یاخیر قینا دوس
جگر استنه قویله و کجی ریشله دخی قوش بوباده غایت نافه در و دخال صغرا
نخنی قاوروب استعمال اتک دخی نافه در جانیوس ایدوز فنی و فلفلی و خطی
هر ریزدن برابر نخ ایدوب استعمال ایده له و مصطکی اید جادراوشنی جگر لوب
استعمال ایده له یاخیر و صغره یا بوب استعمال ایده له اشق بر جز سدف
یا مر جز بوزی غافلت شراب غسل ایدوب بر درم بدن ریختن درهم دگ استعمال
ایده له و استغایوس و طلا غریس نام طبعید بوز مرصده جنطیانا و کافیطوس
و فراسیون استعمالی غایت مدح ایدوز معلوم اولدکه بوز مرض اسکر ایسه حقیف
علاج تا تیر ایلز اول وقت قوی هاله محتاج اولوز و شمدکی زمانه استعمال اولن
صیر نه مطبوخیدز بعضی علت مناسب دوار له استغایر لکی و غافلت و القون اونی
کی دوار له قینا دوس استعمال ایده له و اگر طبیعتی تبیین محتاج اولوز مرصه جگر ایجه
خطی کوی و لب نوز پراخی قویله و بوزدن قوی اولان دوار صلابه طالعده ذکر اولنان
جگر بوزی و جگر شرابی استعمال اتکدر **روح الکبد** جگرده یاره اولوق یا ریشک
و شکله دن اولوز و یا حقیف خلطدن اولوز و یاخیر و کجی کجی بر بار جز علتدن اولوز
شیشک و شکله سندن اولنک علامتی و یک تقدم امتیاز و آکسورکی و وحی
اولمقدز و مقل ارق اولوب اشغیدن جنان غلله و بولله اریک جقمقدز و بشره جادی
اولمقدز و حدی خلطدن اولنک علامتی و یک ظاهره اونی سولر اولوز و اغری
بد قوره و کایجه کوی بولمنی و یا بلق عارض اولوز **العلاج** و ریک و شکله سندن اولونه

مدینه و قیام یک ایامی در حال استعمال ایدوب بعده کجی بایزده ذکر اولان اولکدوی
 دوار دیرله و حدیثی خلطدن ایسه قان آله از و غالب اولان خلط صفره سید
 و باطنی مایه سید هر نه ایسه انی اسهال ایدله و قروح کیدی پاک ایچی دوار ایدر
 و باطنی و دوار عسلدن بونزدن صکره صیریه و جوجینی و زراوند و سقاویزه
 و ارس و دیش اونی و بیلین و سنبلی مطبوخی استعمال ایدله و دوجاریتی دخی
 استعمال ایدله و صفی بودر افادیه و ردی سفونی و دیار دون سفونی و دیشناغونی
 و نیتون محرق هر ریزدن ثلث درهم جوز بوا و سباسبه و مرجان و طباشیر هر ریزدن
 بر درم نبات شکری یکی درم کلایه حل اولمش اونی اونی درم آن شکری
 جوارش ایدله **ضعف الکبد** بکر ضعیف اولق باطنی سنگ صغیف اولسید
 اکثر سوزناج باردون اولوز علامتی بدیک لونی صاریه مائل اولمقد و اشغید
 تغلیات یقیندی کی اولمقد و قورض سوزنیه دیکری مرضه یقیندی **العلاج**
 بکر مزاجنی تعدیل ایدله و ضا سبب مزال و اوله بکره قوت ویره و جوجینا
 قور بکره قوت حوری و بوزانی بکره و طاق بکره و قاز بکره کی و خور حنیفه
 و خورون یعنی سکل و بکره بوزنی خورالیه و دوارالیه و بکره قوت و بکره دوار
 طر حنیف و صندل و کل و بیلین و زراوند و دیار دون که رادنگ و زنی اونی قات و شمش
 اوله بونزدن و بوجون دخی بکره قوت و یریده حایت نافعه و صفی بودر قزل اوزونیک
 بالی ای درم افیاق قانی قونی حرایج سکر درم افادیه و ردی سفونی و دیار دون سفونی
 هر ریزدن بر درم صندل اونی ثلث درهم قوت بکره اوج درم کلایه سکر درم
 بوزنی بوجون ایدوب هر صیاج در درم استعمال ایدله و بوجون اوج بکره دخی
 قزل اوزم بکره درم و سنبلی سدی هر ریزدن ایشتر درم مقل بر درم
 اذخر اوج درم زهنتی سکر درم کفایت مقداری حمل و شرابله بوجون ایدله و دوجو
 سفوف دخی بکره قوت و بر صفی بودر سنبلی سدی ای درم **الفتنه** ای درم
 دارچین بایم درم و بوجو صوف دخی ضعیف اوله بکره قوت و بر صفی بودر قزل
 بکره اونی عدد و غافیت دور و نکا هر ریزدن ایشتر قیضه س لویا و اباقیه هر ریزدن قیضه
 دارچین سکر درم بوزنی قیون اونی صوف و دیشناغونی و سباسبه و سقاویزه و بکره قوت
 بعده استعمال ایدله و اوا و غافیت طبعی استعمال ایدله باطنی بکره ضعیف
 اولنره نافعه و حنیفه بکره حار رطب اولنره بوجون اوله **سوزنیه** بکره
 جلد سوزناج بار زبانه اولمش سوزنیه مرضه سوزنی اولوز بوجو صکره بکره
 غازی فاسد اولوب ال و اباقی و بوزنی و کوزنی شیتر سببی دم بلغینک فاسد اولسید

و قور اوزم و دارچین هر

و اکثر صفره سوزناج و قورض سوزنی خام و باطنی خلطدن اولوز و قانک فاسد اولمقد
 ضعیفدن و باطنی سوزن و باطنی خلطدن اولوز باطنی قانک سوزن و باطنی خلطدن
 و ضعیفدن اولوز و کایجه دماذن و باطنی خلطدن اولوز اما بویله اولمش نادر و کایجه
 سوزناج بارد و جمیع بدن عام اولوز و کایجه بوجون بر اوج مرضه عارض اولوز
 شکر بکره مرضی و سکی حار کی و کایجه بوجون سیر قانک و بوزون قانک اوط
 اوزنه افسندن و حرق اسهال ایددن و قورضدن و ضعیفدن و حوارضدن
 شکر بوزون اولق و غلغنه و محوس اولق کی بونزدن اولوز و اکثر باطنی سوزن
 حارض اولوز رطوبتی کثیر و قورض و حوارضی ضعیف اولد و غلغنه و کایجه
 قانک احتباسندن و بوجون اولوز اما بوجون کثیره عارض اولمش قیلدر مکره اوزنه
 مقدم یا بوجون عارض اولمش اوله شکر قانک طبعی کی **العلامات** بدیک لونی
 اقل و کول رکی اولوز و بونی سست اولوز و بوزنی و کوزنی والی و اباقی شیتر
 و حرقی اغر اولوز و جمیع بدن قلیل اولوز و بطنی ضعیف اولوب طعمه شهوتی از
 اولوز و کایجه بالدر اوزنه باره اولوز **العلاج** سببی نرایسه از الهمکدر بوجونه
 قان المفی منع ایشتر درم کن شیتر سببی اگر بوجون قانک احتباسندن اولوز
 فصد اولوز دیش و کولس طبیب قانک ندریج حقیقی رای ایشش یعنی از ابرقاج
 دفعه ده قان الودر و **سوزنیه** قوتس طبیب درم که اگر طر طر اولوب قان غلبه
 اولوز سه ساقدره اولان طر لردن فصد ایدله و باطنی یا باطنی و باطنی قان
 اکثر بعده کبد سوزناج بارد و ذکر اولان بدیر لایله بدیر ایدله و سباسبه
 دوارله نضج و بروب و بونی پاک ایدکه نضکره بکره قوت و بکره دوار استعمال
 ایدله و شکر بیلین کی و بوجون کی که صفی بودر بکره سفونی و حار اکر سفونی هر ریزدن
 بر درم و ثلث درهم زراوند و حرقان هر ریزدن بر درم دیار دون سفونی و حوارض
 هر ریزدن ثلث درهم بوزنی و کوب بیلین شرابله بوجون بکره ایدله و بوجون
 درم استعمال ایدله و بیلین قوی و زراوند قوی و غافیت قوی و زیتون شرابی
 ایشتر دخی نافعه و بوجون کثیره ایشتر ایدوب استعمال ایدله و بوجون
 قوی سفوفیدر غایت نافعه و صفی بودر بیلین صوبیل و کز اشراب و باطنی
 و قورض طاق قورضی بکره درم درم خولجان و دارچین هر ریزدن اوج درم
 زعفران بر درم قورضی بکره درم قورض بکره بوزنی بکره بکره کل شکری
 بکره درم بوزنی و کوب سفوف ایدله و بوجون بکره بکره سفونی
 صفی بودر زبانه اولمش بکره بکره درم باطنی کی بوزنی درم

در درختی هر ریزن بر در هم و ملت در هم ایمن و در چپین هر ریزن بر در هم و عجب
ایک ملت در هم بونری سفوف ایوب بر در هم استعمال ایده لو سفوف سو جان
صفقی بود سو جان الی در هم کرنب بجوی اوج در هم مک ایرینی بر در هم لک بر در هم
و ملت در هم در چپین بر در هم و ملت در هم کرنش تختی ملت در هم بونری سفوف
ایوب استعمال ایده لو جوارش نجو فاک صفقی بود سو جان مک در هم ها
ترید سفوفی بش در هم و نقل سدس در هم شکر الی الی در هم بونری رسم اوز
جوارش ایوب اوج درت در هم مقداری استعمال ایده لو و تخته دخی صلی
صودی اخراج ایده صفقی بود بر یف کفنی و یازی و کرنب بجوی دو بابا دید هر ریزن
بر قبضه قنطرون صغیر یارم قبضه قنطرون و حب الغار هر ریزن درت در هم رازانه کنی
و کنون هر ریزن ایکی در هم بونری صولیه قینا دوب و سوزوب یوز در هم لو بعودن
ایچنه سکر در هم معجون مبارک و سکر در هم سدف یاغی قوتب احتقان ایده لو
و خار جدن شیش اولان بر لره اغریا مرهی و عرطنیا مرهی سوره لو و تو حرم دخی
نافذ صفقی بود رقار الحار عصاره سی و مرور عصاره سی هر ریزن سکر در هم
شیر و غم و دهن ایرسا هر ریزن اولان الی در هم کفایت مقداری بالوصیله مرهم
ایده لو و بو مرهم دخی اولکیدن قوبد صفقی بود سو قنطرون دو کی کوکی و سخر قنطرون هر ریزن
سکر در هم بونری زیت یاغیله مرهم کنی یاغیله قینا ده لا بعده تخم حنظل و خار بقوت
هر ریزن اکثر در هم مرور تختی و محموده هر ریزن بر در هم قره جویده و دحو لوزان هر ریزن
ملت در هم بونری کفایت مقداری بالوصیله مرهم ایده لو و در آمدن بو علتته مناسب
اولان معدنوز تختی و رازانه تختی و دو قنطرون غیمون و فو و هیوفاریفون و کاکنج
و حب العود و تخم و فستین و ساسا لیکش بونزد و بونزدون افضل اولان
صاف صغیر در اعضا به قوت و دروب بختیف ایده و حرکتان دن دوار الکرم
و دار الکاک و قرص کبر و قرص فستین و قرص الراوند بونزد و بونزدون دخی
اعضا به قوت و دروب بولی افیدر صفقی بود صاف صغیر از الی در هم خافت
و بنوبقه و کادر و س و النون اولی هر ریزن یارم قبضه لسان عصفور افجک
فربغی سکر در هم بونری صولیه قینا دوب و سوزوب بر مقدار در چپین و روج
ناج قنطرب استعمال ایده لو و بو معجون دخی نافذ صفقی بود سو جان و در چپین و سوزوب
بهر ریزن و فستین و رازانه تختی هر ریزن اوج در هم سنبل و زراوند و معدنوز تختی
هر ریزن اکثر در هم راوند بر کنی در هم و نقل و روج هر ریزن بر در هم کفایت مقداری
مسک ایچ معجون ایوب اکثر در هم استعمال ایده لو و اوز زینه ارق صودی بجز

در سوختن دخی نافه در صفتی بود و دو قاعی نکت در هم دار چس و سنبل هر روز
سندس در هم بوزنی سفوف ایدوب استعمال اید و قاع تقویه کون صکره ماده
باقی قاعانی تر اید و دفع ایمنی معرق دواره محتاج اولوز معرق دوار بر بخر غایق
وصا صغران و در در حلی بوزن در بعضی بوزن یک هر وزن بر مقدار اوب
صوایله قوی بقیغه قیادوب و سوزوب و طبو خدن و فرد در هم مقداری خوب
در لیه ل و تخفیفدن او توری خار جهر کجا اید و لا مثل یک و داری و طوق آتی
تخی دکنون بوزن در هر وزن بر مقدار آتیده زدیروب بر طور به ایل شیش اطلان
بر لره تکرار تکرار قویله و بوضاد دخی نافه در صفتی بود در جام صافنی بگری درت در هم
بالموی اون التي در هم غویالمی و کاسکا بوزن صتی اوا عهذندر هر وزن سکر در هم
بهر جله اون ایکی در هم کوکورد التي در هم و خزی صندل و مرصانی و مصطکی و کونک
هر وزن درت در هم و فیه باغی التي در هم صندل شراب راقبیلله اصلدوب سار
دواری دخی بریه جمع ایدوب رسم اوزنه یا قو اید و بوزن هم حرفا دوس طبیبک مختار
غایت محد و حد در صفتی بود در تریه صتی بوزن در هم کنگ و مصطکی و مرصانی هر وزن
التي در هم لادن و جوز بوا و قنفل و خولجان و زرنبا و کباب هر وزن ایکتر در هم
بوزنی یا قو ایدوب قارنه سوره ل و تو دوار دن صکره جکره قوت و ریجی دوار
استعمال اید که بر قاع دفعه ذکر اوشند و معجون کبابه دخی بوعلتده مستعملند
انزلیسی و جحا طبیبک مختاری اولوب بوعلتده بوجون کفایت اید و یکتر در صفتی بود
صندلین هر وزن بر در هم طباشیر و فیل دیشی استاره سی هر وزن بر در هم و ملت
در هم شککون تخنی و کبابه هر وزن درت در هم بزور بارده هر وزن ایکتر در هم
سمن اوئی تخنی و پند با تخنی هر وزن یارم در هم عود و جوز بوا هر وزن درت در هم
شکر بوزن در هم رسم اوزنه معجون اید و لا **نسخه** اخوی برا کلسوس کیمیا و نیک
مختار بوزن صفتی بود در کبابه و شککون تخنی و قنفل و صندلین هر وزن درت در هم
فیل دیشی و کبابه و عود و جوز بوا هر وزن اوج در هم بزور بارده هر وزن بر در هم
بوزنی یا قو ایدوب معجون اید و لا و بوعلتده جکره معجون و صفتی استعمال اولمق
غایت نافه در و علیله واجب اولان صودن و بایش سوه لادن و بایش
عدالون اختراز الیه و قور و دخی شیل استعمال الیه و قداسی کلک و کوکاجین
و سرجه اولوز و یکسعاد و قوری اوزن و فستق اوله و صویریه و اما صا صغران و طبیبک مختار
نسخه طبیبی بوزن صفتی چنگ قارنی یا نیکه ریجین شیش زقیه اولوز
کی کن اوزنه ریج غالب اولوز و خدن طبیبی دیدر سببی ز قینک سیدی کبیر

کون بود نه نارنگ حرارتی رطوبت کرده فاعل اولد قد طبعینک غیر فی فعله فاعل اولد
اول رطوباتی بخار قلعه ریجه استحال ایدر **العلیاء** قارنی شیش و قارنه الیه
اور سه لوط اول کی اوتر و کوبک یا بنده و ارقه ده اغری اولور و طبیعتی قبض اولور
سند و تس طیب در که بومرض قیدن راجه در و بواط حکیم ایدر فوج استقا
یا سیده عسر بول عارض اولسه موت علامتدر صلاحی ماده کی تنقیه و ریجری
تحلیل ایدر لانا ماده بی پاک ایتده غار یقونله ایا ج فیکر کی شی اولر غایت نافه در
و صطی یقون جتی و افادیه جتی و راون جتی و جی مناسب در و ریجری تحلیل ایدر
دوالا فوج و زونا و حاشا و سالویا و بیره و راز یانه جتی و انیسون و دفته جتی
و کون و جوارش حبت الغار و جوارش فوج بوندر و بوسفوف ریجری تحلیل
ایدر نافه در صفتی بود و خولخان و دار چین هر بدن ریجری درم افاج قاونی
قونجی و صوف و جوز نوا هر بدن بر درم انیسون و کراویا هر بدن اکی درم مجموع
افاج مقداری شکره سفوف ایدر لانا ریجری تحلیل ایدر احتیاجا با ایدر و طویق افی
و صفر و فوج و سدف و انیز و انیسون و کون و دفته جتی و بونرک غیر فی مفت و محمل
دوالا در و بوجنه ریجری تحلیل ایتده غایت نافه در صفتی بود و سدف و بابا دیه و در
برانی و طویق افی هر بدن بر قبضه انیسون و راز یانه جتی و کون و کراویا هر بدن اکی درم
درم بوزی صوابه قینا دوب و سدوف و بوجنه ریجری بود در همنه سکر درم مجموع
و درت درم مجموع حبت الغار و سکر درم سدف یا بی و دفته یا بی قیوب احتیاج
ایدر و تنقیه در صکره ریجری و اخفق ایچون قارنه شیشه بکله و دفته یا قیوبی سوره لره
و ستر مسنی شرا بیل قینا دوب یا قوا ایدر و طویق افی طویق ایدر و بوجنه ریجری انیسون
و کون قانوب کما داید لره و بوجنه دخی غایت نافه در صفتی بود در صفر تر ریجری
تری هر بدن بکری درت درم قوری سدف و کون هر بدن درت درم بوزی
کفایت مقداری بول صبیانه و غویب اوزر نیم بکری درت درم سخی ایش کورد
کوب قارنه یا قوا ایدر لره و درم دخی نافه در صفتی بود در سدف و بابا دیه و تحلیل
کک و فوج هر بدن اون السکر درم کراویا و راز یانه جتی و کون هر بدن سکر درم
بوزی شرا بیل قینا دوب کفایت مقداری سدف یا بی و بابا دیه هر بدن ایدر
قارنه سوره لره و در صفتی مکنه اولد فیکر اتمک بمیه و صوری نه افاج قاونی قیوب غایت
صافتر از صوبی ایچره **الاستغفار** استغفار لاهی سوره القنیه کک یا قید
تقی سوره القنیه مقداره استغفار دیکری مطلق و کله در بکله استغفار لاهی کک یا قید
و بونکله سوره القنیه کک فرق بود مرض زیاده ایچ ب سوره القنیه ده از اولد

و استغفار لاهی سوره خراج است حکم اولد قد و سبی حرک ضعیفی و سوره خراج
کک کی غیای مضن ایتوب و ده رطوبات کثیره متولده اولد اول رطوبت
اعضا بدنه اولد طراره نفوذ ایدوب و جیک اولد و غندن اعضا دخی مضنه
قادر اولد صوب بدن شیشک یا شکر یونان حکما سندن از بابا دیه نام حکیم ایدر
قین بدنه غیر طبیعی بر حرارت عارض اولسه بدنه اولان رطوباتی ذوب ایدوب
اقیدر اگر جوار ایتی بولور سه اول رطوبت محمل اولوب بدنون تر ایدر قیاب
بول ایدر و بونرین غیر شیشک یا شکر و اگر جوار مسدود اولور سه بدنه یا بولور غذا
اولد و صفتی اولد و غندن اعضا قبول ایتوب استغفار لاهی حاشا اولد
و بویله اولد و غنی حرق کور شد و رطن اولد و کک استغفار لاهی بونجی سکر
انوا غندن ایتوب اولد **العلیاء** جمع بدن شیش و کک شک اولد و قیوب
بدنه بر سق بصله حشره یا تر کی یا تر بر مانجی قالد و دقه بر زمان بری جقور
قاور و لونی و بولی یا ض اولور و خفیف حاشی اولوب نفسی طار اولور
العلیاء ماده دن بدن تنقیه ایدوب خراج تغذیل ایدر و و طویق اولان
عضولره لوت و ریجری فاضل جالینوس امراض حاده بک تبیزه تبیه
ایدر که استغفار لاهی سبی حیض قانک و یا بوا سیر قانک و یا معاد
اولد بوزی قانک احتیاج سندن اولور سه و یا خور طر طلو اولوب تحلیل
از اولد و غندن اولور سه و یا بوزی دم ارنور یی عذال حرق استحال ایدر کک
اولور سه اول وقت ماده بی از الدوب حرارت غریزیه بی تر و یچدن اولور
فر فرق و صافتر رقی قان الیه اگر استلادن ایسه مستر کدن و یا بایلیق
الیه درم بوا سیرک و حیض کک احتیاج سندن اولد صافدن الیه از لاده
ماده بلغمی بی قی ایدر و سها لاله و ادرار ایدر استغفار ایدر **القنیه** بکله دخی
عادت ایدر لره بیک بلغمی معده ده سوله اولانی یا ک ایلیه و شربت در
مناسب اولد بکجهن غصلی و یا بکجهن سافج و شراب بر نیتن و طویق
زونا و شراب اصول و شکره المبارک و بونرک و بونرک مشاب دوالا اولد
و بوجنه غایت مناسب اولان سها لاله بر مردی عصا ره سی و محرقان
و غار یقون و ترید و دوار القوط و دوار ترید بوندر و اگر استغفار لاهی
دمن ایسه قانی ایدر یی دوار استحال ایدر لره و بونرک دوار نیم بلغمی
قودن عالی اولد و تر یض کک اعضا سنی دالما و غویب اوزر نیم قور و در کک
اکه لرش کورد و شب و سدف و بونرک غیر یجففات ککی و دخی کورد

و کونک و شب نوزدن برابر اولوب سحر کیه و شدره ل و قریبیک قارنه
سوره ل و اگر قدره لای زنده قینا دوب انکه بدنی یا فله ل سید شوی د اعد و شمر
اولور مجور باخا صه نافع در و مع ترایق استعمال انک غایت عجاوید و نافع در ک
انگی یک دخی باخا صه مستعار می به نافع در و اجد که صوری به بنجر فاجی و صفر از
قینا دوب ایچ ل و حاجت و قنده بوکله ز لیه ل و طعاری قوتش درون جیل قوی و کلک
و میان کوک جینی کی محقق هزار اوله **البرقان** بک رنگی کنی رنگدن حقیقه در ک
ز کجه صاری در ل و بورقان یا صاری اولور و یا شیل اولور و یا سیاه اولور
سبب قریب خلطک جمیع بدن یا یلمسید و سبیل حق اولغله انک ای دخی حق
اولور فاضل جالینوس میا حرام کتابک بشی تحاله سیده ر قانی درت
قسمت تقسیم ایتش در اولکسی کیدک سوزخ اجندن اولور ایچجسی بعضی زهر لو
جوان صوفه و غندن و یا زهر لوشی تنا و لذن حاصل اولور و اوچجسی خالده
جوان طریقه اولور و در دخی سده لردن اولور و سده دخی خلطک غلیظ
السندن و یا حق اولسندن اولور و کایچه طلائک سوزخ اجندن اولور
و بریده اولان یرقان اسود در آما ز در ز که سده دن اوله یرقان اصغر کایچه
او دایم جکر ما بینده اولان مجال غلیظ خلطه و یا حصا تله مسدود اولد و غندن
اولور و آود ایله برضق بینده اولان سده نک علامتی قبضه و اشد غندن
جوان نفلی بیاض اولقدر و او دایم جکر ما بینده اولان سده نک علامتی
صباح طر فنده اغراق اولوب و حقیق سحری اولقدر و بولی زیاده صاری اولور
حتی قره به مائل اولور و اشد غندن جکر نفلی کیده رک بیاض اولور و حصا تله
اولک علامتی موافق اولان علاج ل انتفاع ایتیموب مرض خرف اولقدر **العلاج**
سده لای آید و ما زده بی بدن تنقیه اید ل و ابتدا حقیقه لینه ایدوب بعضی
و سهلات و یر ل اصول مفتوحه و هند با دهلایه در ز جوب و اسار دن
و شجاری یعنی هوا جراید و کربنات و کشت و دلیق و غافق و ذر سیون و
سفیر بوز در نفی بود لک لک بعضی سنی و کک مجموعی قینا دوب ایچ ل
در کندن زینت شری و اصول شری و غافق شری در او ذلی سکور یا شری
مناسب در و باخا صه نافع اوله حوز و فروش صوفی مذ و کیمیا الطیبی و غلظه
زیمو طر و در و مع استعمال اید ل غایت نافع در و سهلات دن قدرت
حواسی و ماوند و مجوده و دیا قینقون و سهل کل معونی و زرقطونا معونی و یا
نفع و او ز جینی تنقیه اولور سه استعمال اید ل باخا صه ل و بره ل و تنقیه بود

بیشتر بینده اولور مجرا ده سده اولد و غندن
اولور و کایچه او دایم صحر

اما او دده اوله سده لای ایتی و دالمر

راوند در در هم و قلمت در هم دار بین قلمت در هم بوزی کشت و بنجید اصله
بقعه سوزوب ایچنه سکر در هم قدرت حلوا سی وایکی در هم سهل کل معونی و
در هم زرقطونا معونی و در ستم زینت شری قیوب استعمال اید ل و تنقیه
صکره بود و ای استعمال اید ل و صفتی بود در ملائمه کخی زینت در هم زعفران مسک
در هم بوزی سفوف ایدوب بید ل و کوشه شری دخی هم ایچید و هم لیلین
صفتی بود در فراسیون و کشت و بالدری قره هر رذن بر قبضه سیاه بخود
و قول اوزم هر رذن اولن الی در هم معدنوز کخی و جیلک هر رذن درت
در هم اسارون ایکی در هم بوزی صولیه قینا دوب و سوزوب ایچنه اولن
اللی در هم سناء کی و درت در هم فاریقون و اوچ در هم راوند و هر رذن
ایچنه در هم اولق اوزره انیسون و زهر رتم و رازانه کخی قیوب بر که دخی
قینا ده ل و نگرار سوزوب کفایت مقداری شکر ل شری قوی و بره ل
اما یرقان اسودک عارض اولغله غلظت کفایت اوج مذهب و ادر ل و کخی
فاضل جالینوس هذیمیدر که قن طلاقه یا خود طلاق ایله کید بینده اولان
طمره سده عارض اولسه اول سده سبیل کیددن طلاقه سودا نفوذ
ایده میوب کیده باقی قالمغله و طه بیل جمیع بدن خستش اولور یرقان اسود
حاصل اولور ایچجسی زنگ اطبا سندن بلا تر دس نام طیبیک ذاهب اولد و
یرقان اسودک سببی صفرا او ددن ماسار بقایه دو کله کید بر دت انده
باقی قالمغله زکی متغیر اولوب سیاه اولور بقعه بدن خستش اولوب یرقان اسود
حاصل اولور دیدی لکن بوقول ضعیف در اوچجسی جودر اطباء از کجک
شاخ ل رنگ ذاهب اولد و غیر که قن خلط اسود سودا ارنور کجی سبب دن
نامی طلاقه جوق اولسه سودا نک خدا اوله جینی بعضی عضورک شل امعا و حده
و عظم کجی بوزک مجرا زده سده اولق حبیل اول عضوره سودا نفوذ ایدوب
ماسار بقادن بعضی شعبه ل و منصب اولوب اندن جکر و جکر دن جمیع اعضا
بایلوب یرقان اسود حاصل اولور دیدر **العلامات** بدنی و ادر و حصول
جائنده اغراق اولقدر **العلاج** لونک علاج طلائک سوزخ اجندن علاج کید
و سده لای ایچیدر و جیلک شرای بود صه غایت نافع در و صفتی بود در جیلک
اولن الی در هم قوش اوزی اولن ایکی در هم بوزی کشت و صولیه و ساءه صولیه
اصله ل بقعه قینا دوب سوز ل بقعه ایچنه بوزی قوی کوی و سفاک و کیره
کونک قیوبی هر رذن درت در هم المون اولی و کشت هر رذن یا رقبضه

فقط و روغنی تخم و بیلایه تخم هر رندن بر در هم بونری دخی قیوب بر که دخی قینا ده کشته
ایند بر یک وقت سکر در هم سنا کی قیوب بعد آتشند ایند بر و ب سوزند
و کفایت مقداری شکر له شربت قیوب و بره ل و بعد التفیه واجب اولی صلیتی بر کنگره
نواجی جلد ده باقی قیوب ترایم حقیقه شکر با بادی و بیان سر سخی و راز زبانه کوی و سیاه
نخود بونزدن مطبوخ ایدوب بونکله تر لده ل و بر نخی ایدوب کوی و سد ف و بایستفاده
و با بادی و بیلایه غسل ایدوب ل و آنگه کدک سوز خراجند اولان بر قانک صلاتی انده
و با بادی و حرارت اولوب حقیف حقایق اولوب و بولنگ و غلنگ لونی زیاده
حصاری اولوب علاجاتی قان آله ل و کدک سوز خراج مادی سینه ذکر اولان حاج الزله
ماده سنی تفیه ایدوب ل و اناسی لده عارض اولان بر قانک علاجاتی حقایق علاجاتی
و تره ل و اولنگ علاجاتی بان نه بر تیلی دوار و بره ل و جالینوس تر یاق و تره ل و
در سینه ل و حال استعمل اولان اخراج قانوی کشیمی و انسی الماصولی و فوزی قیوبی
شرایطه بند ماصولی بونزدن اطباء دوز نه بر اوی و کامل الصناعه صلیتی قیوبه
قوس کافور ایدوب بر قطونا لعابی و بر سکر و آب نه بر قیوب صلیتی بان نه بر و سینه
بومله دن سینه ل و زیر آبان نه بر سینه دفع ایدوب و قیوب صلیتی خراجی تغیرل ایدوب
و تره ل و قانق قانق قیوب صلیتی ایچک **نفا ناعدر اراض الکلی** بوکر کدک صلیتی
بیانده در سوز خراج **الکلی الحار الباس** بوکر کدک حرارت و بوسند اولان
سوز خراج سببی مجاور اولان عضوا لده حرارت اولمقد و شکر کدک و طر ل کبی
بایوز حرارتی بر خلطک بوکر کدک و کدک سید و حرارتی مدر و دوار تنا و لندن ته
بنوب میدانه حقوق ات قوشد و در بدن و حرارت و اعتدال دن خارج لباس
یکمکن دخی اولوب علاجاتی بولی حقوق و رقیق و حدی اولوب و بعضی وقتده قار و نه
قوم بولوب و حقوق حقوق اختلام اولوب و براخ و دو شکر کور و بدنی ارق اولوب و از قه
کا بجه اخروی لولور **العلاج** بوکر کدک خراجی بارد و رطب دوار له تغیرل ایدوب و شکر
بنفشه و کل و مارول و هند باد و سواقی و قیه قوشدخی و بیلوف و اخراج قانوی کشیمی و بون
و انسی ل و عصا سید و جلیک و زور باره و ایدوب صلیتی و مار ایچک کدک بولور اولان
خراجی کور و مطبوخ و شراب و سحر و زور و قیوب عمل اولوب و بیلنه وضع اخراجی هالز
بیلوف صلیتی و مارول صلیتی و کل باخی و بنفشه باخی و بیلوف باخی و صندل مریمی
و کل مریمی بونزدن و قوشنی کا فند کبی ایچک و بیلنه باغیله ل و حلیک سید کبی
و در رطب غدار اولوب و ایچک کدک ایدوب صلیتی اولوب و اگر ماده صفا و بولور سینه خراجی
و با یک معجون و با بزر قطونا معجون بایوز و سبیل کل معجون و بره ل و سوز خراج

الکلی بوکر کدک سوز خراج بارد اولنگ سببی مجاور اولان عضوک بونزدن
شکر کدک و بونق کدک و طلاق کبی بایوز بارد خلطک انصا بید و صلیتی
بدن و صلیتی و باطو قیوب و قاری و قشقه سفر ایچدن و اولوب علاجاتی بولی از
و خام و رقیق اولوب و حقایق نه بر قیوب ضعیف اولوب و انسی سیدون خط ایدوب
صلیتی سیدون متضرر اولوب و اگر بیلیم اولوب و بولی بولانق و غلیظ اولوب
و اگر قه و اخراج اولوب ایچک اغزیسی اولوب **العلاج** بوکر کدک خراجی انسی دوار له
قزیره ل و شکر راز زبانه تخم و هر دم بهار و قوش کومار و سعدوز و طر بونزدن و قشقه
و غلب و بنوشقه و غافت و قوش و زبانه و حب العر و خزان و بره و دیش لونی
و خول و صوره سی و آبی بادم و زرد الو کدک و سیاه نخود و بعضی افا و بید کبی بود اولوب
رای طبیب ایدوب مطبوخ و شراب و سحر و زور و قیوب صلیتی و خراج کدک اوزر
ایر باخی و قوش باخی و قوش و سبب و مر تر باطون مریمی سوره ل و اگر قه
باغیه اولوب و تره خنثیه خنثیه سینه باخی و بره ل و خراجی و بون المبارک و بون
و بر یک دخی نه بر سید **الکلی و صلیتی مجاری** بوکر کدک مجاری صلیتی اولوب
مسدود اولوب سببی سیدون و قانق سیدون و با افراط اوزر و بوسند و با غلیظ
ماده کدک بولوب قیوب سیدون و با ماده قیوب دن اولوب باخو کدک و مجاور اولوب بعضی
اعضاد دن طوش قان و کدک سیدون اولوب بونک علاجاتی بولی از اولمقد و شکر
بر آفت بو عیگن بولی محبتس اولمقد و و از قه و اخراجی اولوب مراقباتی شکر
و ذکر اولان سبب کدک بعضی تقدیم ایچک بیلیم علاجاتی ادرام و قوشدن اولنگ
علاجاتی ادرام کبی با بنده کدک و غلیظ خلطدن اولنگ علاجاتی قوش صلیتی و قانق قوش
بیک ایدوب و اسار و بنده قوشد و هر قدر بعد مدات استعمال ایچک و شکر کدک و
قوش قوش و کدک و اصول شربی و بزین شربی و خلی شربی کبی و روح طدن و روح
زاجدن برای قیوب خوز صلیتی ایچک غایت ناعدر و اگر شکر قاندن ایچک
و بره ل و بیک کوی و طاشان مایه سی و مر و بر یک دخی ناعدر **انفاج مجاری**
الکلی بوکر کدک مجاری ایچک سببی حرارت و رطب کدک و اگر اغزیسی اولوب
ایچک بایوز و رطب کدک خلط کدک حقیق سبب کدک اغزیسی ایچک و باخو بوکر کدک
بیلیم اولوب علاجاتی بولوب قان حقیق اگر ایچک کدک ایچک ایچک و اگر
بوکر ایچک قوش حقیق علاجاتی او کدک و قیوب سیدون و بره ل و شکر کدک
و بعضی راجی و قانق و طر و شکر کدک و کل ارغنی و طین مخم و مر جان و مر سیا
و شادنج کبی حصاة **الکلی** بوکر کدک طاش و قوم اولنگ حبب ادرسی ماده

خلیقه در سبب فاعلی بر حرات غریبه در که ماده تک رقیق افرا ایدوب غلیظی محلول
حاله باقی قالور **و سبب** فیزیکی کلی تک سوز خاجیدر **و سبب** بعدی معدن تک و جگر
سوز خاجیدن اولوز و غلیظ طعام تا ولدن اولوز هر سه یکی و یک شمس حرطه یکی و سوز
و یصد در و صغراتی بدن و بولانی صوا جیدن و از حرکت ایوب دائم او تو رفتن
و ایوا وارمود و الح کی اغری بورد در ان سوز ای جوق یکدن اولوز و کایجه بابادن
میراث طریقه دخی اولوز آریاب بخوم دیدر که بوکر کرده طاش حاصل اولوزی سبب
سماویدن اولوز اگر مولودک چن دلا دنده زخل و مریح طالعیدن بیت مانند بختی
اولوز سه سببهم بود که اول مولودده ضعیف تولد ایدر دیدر **و سبب** علامتی امام بقراط ارض
داخله کنده در که بوکر کرده طاش اولوز علامتی ارقه ده بر سوز اغری اولوز
خضیه لره و از بجه محمد اولوز و طبیعتی قبض اولوز بولی دخی مختبس اولوز و از اولوز
دریم بقراط ایدیمیا کنایه تک التبعی محاله سنده در که بوکر کرده طاش اولوز علامتی
ارقه ده بر قبض اغری اولوز طالع بدن صکره زناده اولوز و کایجه مریض بخاری
دخی خلط قوی صوب عقیده سخت بولعده و کایجه بولعده و مریض قوم ظاهر اولوز
و در شک است سنده بولی رقیق و صافی اولوز کیده رک غلیظ و بولانی اولوز
و کایجه طاش نفس بوکر که جو هر زده اولوز اول زمان اغری زیاده و بریده است
اولوز و بولی مختبس اولوز قوم دخی ظاهر اولوز و کایجه بوکر کرده طاش اولوز
بر مریضه شایه اولوز که اول مرض جگر که بوکر که با سنده اولوز طوله غلیظ و مریض
خلف اولوز اولوز حاصل اولوز و بولی اولوز اکثر با حاکم عقیده اولوز و لونک
علامتی شدید حاکم تقدم ایتمیدر و اکثر با جهان شایه بولک اوسته چهار
الف و اولوز حصا تولدنی منع ایدوب و اولوز طاش شری یاره لعدر و اغری
تسکین ایملر اما حصا تولدنی منع ایملک طاش حاصل ایدیم غلیظ حاکم از دریم
ایملک اولوز و حاصل اولوزی منع ایدیم فدای ایملر مثلاً بوز اغزاتی و اولوز اتی
و نیم شمس حرطه صاریسی و قیه بالی یکی و کایجه فستق و آبی بادم و جام فستق و اولوز
و قایصی جگر دکی و انجیر و سیاه نمود بوزله جوز لره و بقولدن ایدر کوی و معدنوز
و قوش قوتاز غزنی و ناره هند با سیر و طالع مریضه دار چین و شکر قه لره و آید یکی
کره سسما لره و قی ایملر با یک ایدر اوسته ملز و خیار سینه و درت حلو ایملر کل
شرای و راند و تره منعی مناسب سوز و قوی طر و بال صوبیل و یا هیون صوبیل
و اینوز در اولوزی سکور یا شرایله و یه لره و نه بینک بوز مریضه بالخاصه عظیم فائده
و در مریضه ای حمل ایدوب با یک ایدر و طاش شری با سیر و طبیعتی طایم طور و بولعده

نایت مجرب صفتی بود تره منعی درت دریم را و در دریم دار چین فستق و کایجه
و میان کوی و التون اوقی هر زدن سدرس دریم بوزی جگر ایدوب بنفشه و کایجه
بر دریم و یا یکی دریم طبیعت کوره استعمال ایدر لره و کایجه دخی نایت نافع
صفتی بود در صبر دریم را و در غار یقون هر زدن بخت دریم نموده اولوز یکی بختی
دار چین و سنبل و صطکی و میان کوی هر زدن سدرس دریم بوزی کفایت بخاری
تره منعی ایدر جگر ایدر و درت دریم خیار سینه بالی یکی دریم تره منعی و نایت دریم
میان کوی و کفایت بخاری شکر ایملر فرسیدر و استعمال ایدر لره و کایجه
و بولعده دخی بوز مریضه نایت با فعدر صفتی بود در مریضه کوی و میان کوی و طاش
هر زدن درت دریم معدنوز مریضه یکی دریم بالدری تره بر قبضه و قلم و راز بانه
مکی هر زدن دریم بوزی صوابه قینا دوب سوز لره و کایجه درت دریم
سنبل و یکی دریم را و در بختی دریم غار یقون و یکی نایت دریم دار چین
قیوب اصله لره سوز بولعده بنفشه شرایله استعمال ایدر لره و طبیعتی
تفتیدن صکره اگر قانده زیاده لک و ارایه با سلیفدن قان لره لره
طاشی یاره لیم و اولوز لره اولوز دوال بوز در صاف و طراغیون و معدنوز
و راز بانه و انده و تورب و کیر و تونیکه و بالدری تره و در صاف و کایجه
و التون اوقی و قاطر قوی دخی و کیش طاریسی و صاف و کایجه و آبی بادم و کایجه
و زرد الو جگر دکی و اغاج قانق مکر دکی و کایجه و تره منعی و کایجه و قوی طر و دخی
مخ و روم زام و اغاج قانق کیشی و هیون بوزدن نفسی اولوز استعمال ایملک
طاشی ایدر و مغسول تره منعی و جوز قدرینی شکر لره و یا بنفشه شرایله استعمال
ایملک بوز مریضه تجرید اولوز در غایت نافع در بختی تجرید اولوز که لره
یعنی خشک الکلی دیدر کوی با یک مطبوخندن هر صباغ شدر دریم استعمال ایدر
و نیمه بوقیلند در صاف و کایجه و سفوفی استعمال ایملک و هر صباغ حبت
عر کردن اولوز اکثر دانه یک و مکی کوی اوز مله قینا دوب ایملک بوز غایت
نافع و مجرب اندر و اگر بوکر کرده حرارت اولوز سوز لره و اگر اغری شدر اولوز
و زرد لونه لانی و کافور و قیو عصا ره سی سوز لره و اگر اغری شدر اولوز
اغری تسکین ایدیم شری و احتفا نر ایدر لره و اگر قوت تک مکی و ارایه شکر
قان لره و در حقه اغری تسکین ایدر غایت نافع در صفتی بود در مریضه کوی
سکر دریم بنفشه و ایدر کوی و شوک ایملر و یا شفقان هر زدن بر قبضه طر و
اوقی یارم قبضه با بادیه و بوی مکی هر زدن درت دریم بوزی قینا دوب و سوز

بهره خندان بوز در همه اون التي در هم بنفشه باغي و سكر در هم خیار شنبه بالي قوب
احتقان ایدله و بوز كوكك اوزر نه خلی و بوز كوكك و بنفشه باغي و با بادیه و طوق
اوله بوی نخی و قاطر قورین نخی و بوزی سودله قینا دوب یا قوایدله و با دم باغي
و بنفشه باغي و زنبق باغي و طاق و باغي و دیا لیتا مرهی و عرق باغي بوزله دخی
یا ضمه له و خیار شنبه بالي حیان کوكك و تازه طنلو با دم یا خلیه استعمال ایدله
واوز نه خلی طبعی کسک استیوب استعمال ایدله بوشید هم طبعی مایم طور
و هم مجاری و شمع ایدوب طاشك سهولتله حنجره سبب اولور و فرنیلیوک
طبیعی بر شربت ترکیب نمیشد یکی فائده سی و اوزر بری بود که مجاری می شود
و بری دخی طاشك مایه له اول شربت دیا لیتا شرابی ستمیه اولور شربت در
یعنی اندون دخی استعمال اتمک غایت نافعه و کسار قورس طبعی دیا لیتا
دخی نافعه و صفتی بود در خلی نخی و ابر کوی نخی هر بزدن اوج در هم بزر باره هر بزدن
ای که در هم قره نوز کوی درست در هم ایدله اون التي در هم انجیر طوقر حد و سبب
یدی عدد میان کوی التي در هم بوزی و بوزی در هم صوابه نفسی فالنجه قینا دوب
و سوزوب استعمال ایدله و طوقر آخه درست در هم خلی کوی صوابه قینا دله
و سوزوب اوزر ای در همه درست در هم غسل و درست در هم تازه تره باغي
قوب ایچله و بوز طاشك بزدن اوینا یوب حنجره قوی یا بیهی دواله احتقان
مشک بنی اسرا بیل زیتونی و سوزو طاشك و عین سرطان و صفر قان و خنده حقایق
دارک کبی قانی و قورس بر صوفجانی و کشت طاریسی و دوع زیاج و محلول ملور
معدنی کبی یعنی بوزدن قنضی اولور سه استعمال اتمک بوز کیده اولان طاشك
اوقا دوب بخار و بوز صوف دخی طاشك مایه له غایت نافعه و صفتی بود
خندق قوبی سكر در هم سوزو طاشك و بنی اسرا بیل زیتونی و حب البقله یعنی کشت
طاریسی هر بزدن در هم صوف نخی یا دم در هم بوزی صوف ایدوب بر در هم
استعمال ایدله و اگر آغزی شدید اولور سه حنجره دواله احتقان اولور قونیا کبی
ولود کوی و کشتیدن اوزر نه سودله اتمک ایچنی قینا دوب یا قوایدله و بوز قنطاری
و کتان کبی و بوی کبی لعابی سوره له و دیا لیتا مرهی علاج کافیه اگر بوزر
خفزان بیه سوس باغي و با عرق بنفشه ایچله غایت مناسب ایچله
دخی قاطن طبعی کوی صفتی بود اوزر اوزر سودله بشور و سوزوب
و ایچله اوزر ای در هم اتمک ایچله و اوج عدد در طهارسی و سكر در هم تازه
باغي و با بادیه باغي و در هم خفزان قوب یا قوایدله ایچله

فاوه ایدله و یا شنبه بالي سودله قینا دوب یا قوایدله بودی غایت نافعه و در
عقوب ایدله صوفانی بشور و با قوایدله هم و جمن شکین ایدله و هم طاشك
درم الکلی ایچله بوز کیده اسی شیش اولور سببی بوز کیده یعنی اولور عضو در خلی
طاشك و کسیدر که اول دو کتان خلی بوز کیده یا حار تیلر کند و به جذب ایدله و با
اولور و خندان قبول ایدله و کایچه خار جدن بر سبب ایدله اولور بشل ضرب کبی و سقطه
کبی و اینه بوب جوق سكر خندان و بوزله کندان و مدرات استعمالندون دخی اولور
علائمی ارفه ده اغزلق اولور و هم اغزی اولور و طاری و در و لوز اگر شیران طاری
یعنی ایسه و ارفه سینه یا بشد قده حارقی اولور و اغزی سبک را و جی حایه له
در اوجی قو نظریه دق اوزر اوزر و قنق بوز کیده اولور سه اول جابنده اولان ایچنی
اوبوشور والی و یا باغي صوق اولور و بولی ایدله بر قنق و باض اولور بقده قری
و قوی اولور و حایه زیاده اولور و کایچه صفر قور و بعض و قنده بولی محتسب
و بوزر کبی معاستفیده اولور در هم مشابهدر ککن قری بود که معاستفیده اولور
شیشک اغزیسی اولور و در هم کبی ده اولان اغزی ارفه اولور و در هم معام
اکثر با طبیعت محتسب اولور اما در هم کبی ده ایسه اکثر با بول محتسب اولور **العلاج**
بوزک علاجه قانون سار اورامک علاجه اولان قانون کسیدر اولور
قان آله راجده تیز و قنده صافندن قان آله له اگر قنده مانع اولور سه بالدر از نه
سجاست ایدله و بوز ایزی و ارایسه معده سولک یا بشد و ره و اگر صفر اغزیسی
اولور سه خصوص معده و با ریفا ده اوله اول وقت کل شرابی و قدر حوی
و بزمندی و خیار شنبه بالي و راوند کبی و والله سهال ایدله یا خود دیا قانقون
و یا دیا بونس و یا خود اطرینق فارسی و بزه له و یا خود و جی شکین ایدله احتقان
ایدله شلا آب کوی و بنفشه و خلی و کتان نخی و بوی نخی و اریه صوبی بوزدن باطرس
و یا بوزر باره ایل معجون قنطاری یا بیلش اولور یا خود حنجره بوز صفتی ایدله یا شنبه
و ابر کوی هر بزدن بر قنطاری کل یا دم قنطاری کتان نخی و با بادیه هر بزدن ایشدر در هم بوزی
اریه صوبی قینا دوب سوره له والی در هم بوز صوف خندان اوب ایچله درست
در هم خیار شنبه بالي و اون التي در هم کل شرابی و اون ای که در هم بنفشه باغي و بوزر
صافروسی قوب احتقان ایدله و در دوع و بزمید ایدله اولور بزر باره
استحلی و بنفشه طبعی یا خود سمراتی و مارول و قری قونق و کایچه بوزک طبعی
و بزه له و طشیدن ارفه یا اغزی شکین و ماده قی بر دوع ایدله دواله قوب را بشل کل
صوبی و کل عصا سه و مارول عصا سه کبی و سمراتی و بوزر قوبه قور و نخی و سکرلی

برای واریه اونی و کل باغی و نیلوز باغی و بنفشه باغی بو زدن قفسی قوراسه مناسبه
و خود بو کادی ایده لکل صوبی او تو زنی در هم مارول عصا سه سی و سکرلی پیرانی عصا سه
و نیلوز صوبی و کل باغی هر ریزدن اون اتی در هم سرکه اون یکی در هم قوی صندل سکر
در هم بو زک مجبوعی بریره قوب و ایچنه بریز و بار سوکر با تروپ تکرار تکرار ارقه
قره لوز زرد و قشده بو کاده خطی و کتان کخی و بنفشه اونی و بابا دیه و بوی کخی زیاده ایده که
و خطاط و قشده رادع دوازده نقصان قلوب حمل اولوز زیاده قلنه و معتدل
درات استعمال ایده لکه شکر برین شکرایی کبی و بالدری قره طبعی کبی و بالشتان قاریق
کوک و رازبانه کوکی و لیون بو زنی دخی قینا دوب صوبی ایچوره لکه اگر شیش داغلیوب
بلکه دشمنه میل ایدر سه هلالی صوبی و صیف حاسی اولمقدن اول زمان نفع ویرنجی
یعنی شور و سیل و ریه لکه شکر آیم خطی و بالشتان و میان کوکی و ابه کوچی بو زنی
قینا دوب و ریه لکه و ابه کوچی کخی خیره سی استعمال اتمک غایت نافع و بو مرضه علاج
کافیه و بو یا قودنی نافه در ابه کوچی و بالشتان و زینق کوکی و ابخیر و بوی کخی بو زنی
سودله شور و ب یا قو ایله لکه و سودنی اختقان ایله لکه و یا به ایله قد نفعه رازبانه
صوبی و ارس و میان کوکی و بالدری قره و کرس و معتد بو زنی قینا دوب و سود و
ایچره و بال صوبی ایچره و اورم بخنده ذکر اولنجی علامه لری ایده لکه و ابی شیلر تا اندر
وقی دراتدن اخترازه ایده لکه و لیون مارول و هندیا و خاص اتمک ایچیله شور و ب صوب
صوبی ایچره و اریه صوبه و میان کوکی طبعی و کل و بنفشه شرابنه مداومت ایده لکه
درم الکلی الصلب بو ککرده قی شیش اولق اکثر اسی شیشدن صکره اولور و کاکه
اخلاط غلیظه لک انضابندن اولور خلاقی بولی از و رقت اولور و آب اولک رقت
اولسی بو ککر ضعیف اولوب غلیظنی دفعه قدر اولور و غلظت و کاکه لکه و غلظت
اولور سور القینه و ایقورده اولو شقی عارض اولور بو کک علاجی کو حیدر زیز از شیشه
سودی اولور **العلاج** اوزر نه بو ش و بچی و شیرچی شیلر قویه لکه طلقو مادم باغی کبی
و زینق باغی کبی و بابا دیه باغی کبی و زری باغی کبی و بو ضاده قوی دخی مناسبه و خطی
کتن کخی اونی و بوی کخی اونی و خطی کوکی و بابا دیه و قاز باغی و طاق باغی بو زنی و
با قیاده لکه و کاکه بو یا قویه مقل و شق دخی و شیده لکه و یا غلیظ طاق صوبی و ابه کوچی
و خطی و بنفشه طبعی ایچره و مقل و شق و بوی کخی دخی مناسبه یعنی بو زدن حب ایدوب
استعمال ایده لکه **الکلی** بو ککر ارق اولق سور غلام حار یا بسدن اولور خلاقی اوی
اول ارمه شخیص کو حیدر و زری و قشده بولی از اولوب اوزر نه دخی حیدر و کاکه
سودی اولور و بولی از اولوب بو کک علاج غایت کو حیدر زیز اتمک مرضه دند

لکن ککل اولور دخی مرتبه حی دق علاج ایدر **العلاج الکلی** بو ککرده باه اولق
کاکه ایچره و ککر کک سطح ظاهر نه اولور و کاکه ایچره باطننه اولور و کاکه ایچره نفعه لوز
صوبه قوی کبی اولور و کاکه ایچره عیاذ الله متاکل اولوب بو ککر کک جمیع اوی بوی
ایچن او سنگ زاری باقی قالور بو مرض منه و لا ینده برکسه به عارض اولور ایدی
کیده رک اول کسه استعمال زنی ایدر مستقی اولدی و اکا در لوزو علاج ایدر
قطعا فائده ایدی اخر الامر وفات ایدکده قارنی یار دیر جکرده و س ر قزنگ
ایچنه برقت کور دیر ایچن بو ککر کک بر طری قوی شش برقی صغیر حقی قدر بر دیک جلیش
اول دکن یار دیر بو ککر کک ایچ صوبه قوی حیدر طلو کور دیر بو مرض سیس یا ریشک
و شکر سیدر و با خدنی باره ایدر کک اول موضع دو کک سیدر و و خود طاق
حاصل اولوب حیدر کک بو ککر کک یاره رق حیدر و غلظت اولور و منزله کیدر کن اتی کک
سورمدن اولور و اسی دوا استعمالدن دخی اولور **العلامات** لکه اکثر اولور بولی
ایله اریک حیدر و حیدر لکه انضابندن ایدر بولی یقین حیدر **العلاج** باقی
تقیه ایدوب سبب سببی قطع ایدر لکه بعد یاره به علاج ایدر لکه و تقیه ایچون فان لکه
و باقی لکه ایله لکه بنفشه طبعی و ابه کوچی و نیلوز و زور بارده و اریه و شش
کخی و میان کوکی و قور و زرم بو زدن رازی طبیب ایله مطبوخه و شریک ایله لکه و
کسکین سهل ویرکک جاز ککده بلکه معتدل بلین و ریه لکه میان کوکیه خیار شیره
و ریه لکه و کل ککری و بنفشه ککری و دیا قیلقون و لیون یعنی مجون طین و ریه لکه
و زه منتی بی مرطه صا رسیله و میان کوکیه استعمال اتمک هم علام طوتار و هم یاره
بک ایچنه غایت نافع و مجرب و تمام تقیه دن صکره یاره بی غسل ایدر سیلر
و ریه لکه بال صوبی کبی و اریه طبعی کبی و قره نخود و بالدری قره و زوفا و غافق میان
کوک بو زنی دخی قینا دوب ایچره و ما و جینله بزور بارده سنجی ایچره لکه و اشک
سودی و بچی سودی ایچک دخی غایت نافه در یاره بی یقیر بک ایز و بو زدن
صکره بو زنی و قور و بچی شیلر و ریه لکه ارنی و طین مخوم و مرجان و طور شش
و عصی الاخی و ذنب اخیل و قاقوز و کاکه و قوی و طبا شیره قوی و ککری و قوی بو زدن
قفسی اولور سه استعمال ایله لکه و زه منتی مقطری دخی نافه در و بسفوف غایت
مجبور طین مخوم و کل ارنی و طور شش و صطکی و طباشیر و ککرا هر ریزدن بر درم
دم اخون یارم در هم کل شکر درت در هم بو زنی سفوف ایدوب ایچر در هم
استعمال ایله لکه سفوف آق و طور شش و صطکی و دم اخون هر ریزدن بری در هم
و ذنب اخیل و کاکه هر ریزدن ایچر در هم طباشیر در هم کل شکر اونی یکی در هم بو زنی

سغوف ایدوب سکرلی پیرانی صوبه استعمال ایدو لایو بیدوکی طعماک اوستنه که لایو
دوب مطبوخ دخی غایت نافعه صفتی کور جو بختی و صاف صفا و طور منتظا هر رزیدن
درهم کل قوسی و خطی و کاکج هر رزیدن بایم نبضه خطی کوکی و بیان کوکی هر رزیدن در
درهم بوزی قوسه خطی قیادوب و سوزوب بر مقدار شکر قوسه سغوف
ایدو لایو و غیره افجایی طبعی دخی بوز صفت غایت نافعه خصوصاً در نک مرضه
اولش اوله و حریم اوله که آبی شیدون و طوز لوردن احتراز ایلمه و قداسی
بیم ایلمه شمش برنج شور باسی و بالوده و او خلاق اتی و نیمه شست یورطه صاریسی
و سود لاش اوله و حکم اوله دخی مرتبه صوبی از ایلمه و آتیه بندن و جاعدن صفت
و اگر آیه کلی ایلمه شانه بنسند اولان مجالده اولور سه قوسه کلی علاج ایلمه
دیا بسط و لفظه شور در زکن صحتی و ایدو و یا و بطور خلق بوکا دولای صحتی
در لایو بر صند که زلق الامعاده بیدوکی طعماک دو سوب جعد و دخی کبی بونده دخی
ایلمه و کی صو دو سوب فی الحال بول بولیدن جفاک ایلمه چون زلق الکلی در لایو
و صون لایو و صو ایلمه سی و بتولی دائم اولور بونک سببده تقریر اولان بود که
جکر و طعماک حرارتیدر و بوکر کلک صفتیدر که رطوبت لردن کندیده منفرع
اولی قول ایلمه صحتی ظاهر در **العلاج** ایلمه بونک اوزر نیمه قرار و در بونک بونک
جکر حرارتی تبرید و فرا جانی تعدیل ایلمه لایو اگر قان زیاده کلی و اریسه قان لایو
و اگر حدی خلطدن ایلمه فوسد حق نافعه در بونک کله قوت و ریجی و طوبی شیل
در لایو کل قوسی و سکرلی پیرانی و عصی الراجی و قوافور و سمراتی و حرمان
و طباشیر کبی و مطبوخ دخی نافعه در قوافور کبیر نک کوکی و سکرلی پیرانی کوکی
هر رزیدن سکر درهم سکرلی پیرانی بر نبضه کل بایم نبضه جفاک ایلمه درهم صاری
ایلمه اوج درهم سکرلی دخی و قوسی قوافور دخی و سمراتی دخی هر رزیدن درهم بوزی
در نیمه درهم صواب قیادوب ایلمه بایلمه ایلمه و سغوف دخی غایت نافعه
شمش و سکرلی دخی و سمراتی دخی و کل هر رزیدن سکر درهم حرمان و کل ایلمه
و ایلمه و طوز منتظا هر رزیدن درهم جو بونک لایو درهم بوزی سغوف ایدوب
استعمال ایدو لایو صفتی بونک کبیر کراون الی درهم بایم یک بوزی و کل ایلمه
در حرمان هر رزیدن درهم بوزی کفایت مقداری ایلمه بایلمه بونک ایدوب استعمال
ایدو لایو و بعضی وقتیه خفیات و بر کله محتاج اولور بکی تریاق و فلوینا و فاریسی و غیره
بقول اولور لایو و جکر بونک اوستنه بار و قافور دخی و اوزر نیمه سکرلی پیرانی
صفتی و سمراتی و مارول و قیه قوسی و صفا لایو کبی و صندلین یا قوسی کبی

دو درهم دخی نافعه در سیم یاغی و کل یاغی هر رزیدن سکر درهم آق صندل ایدو
صندل و کل در حرمان هر رزیدن درهم سکرلی پیرانی عصاره سی سکر درهم
کفایت مقداری بایلمه سکر درهم ایدوب سوره **در جمع الکلی** بوکر کله ایلمه
اولی طاشدن و یا قوسدن و یا شیددن اولور و دخی خلط اولی موشک
و شدت یلدن دخی اولور و بونک سبب دخی و علامتی و علاج جری مقدم
بیان اولم شدرا بختی بونکده واجب اولان حصا بایلمه ذکر اولان حصه
لایو دخی سکرلی ایلمه در دخی و بونک دخی و جعی سکرلی ایدوب بوزی کبیر
صفتی بود دخی کوکی سکر درهم یا شقان و نبضه و شوک ایلمه و ایدو کوکی
هر رزیدن بر نبضه بایلمه و طوز ق اوتی هر رزیدن بایم نبضه کتان دخی بوزی
دخی هر رزیدن درهم ایلمه بونک عدد بوزی قیادوب سوزوب
و بر مطبوخدن سکران درهم سکر درهم خیار شنبه بالی و اوان ایلمه درهم
طشوبادیم یاغی و زیتق یاغی و اکی بر طه صاریسی قوسه احتقان ایدو لایو
خطی کوکی طبعی ایلمه لایو و حیان کوکی و ایدو کوکی و یا شقان و فو اوزم بوزی
قیادوب ایلمه در بوز بارده سخی و خشی شمش دخی سخی ایلمه و خطی
و بایلمه و اکیل ملک و کتان دخی بوزی قیادوب بوکر کله ایلمه
یا قایدو لایو و بادیم یاغی و زیتق یاغی و طاق یاغی و قاز یاغی بونک دخی
و دیا لایو سکرلی بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک بونک
بیاننده در **سود فراج** ایلمه سار عضله سوزوم عارض اولور دخی
کبی شانه دخی عارض اولور لکن اکثر شانه عارض اولان سوزوم بار در
اگر سوزوم عارض اولور در قور کور که ورم حارک حدونه سبب اولور
و سوزوم عارض بونک علامتی بولی بیاض و غلیظ اولوب خالی اولمقدر یعنی
رسوبی کبیر کبی اولور و مرض صحت صحت بقول ایدو **العلاج** ایلمه
دواله شانه دخی سخی ایلمه بونک و بسیار و بونک و حیان کوکی
و حبت العز کبی و فاسقینه سبیل یاغی و طوز ق اوتی یاغی و بایلمه یاغی
حصاة الشانه شانه ده طاش اولی بونک سبب یعنی بوکر کله طاش
اولم سکرلی سبب کبیر اگر چه شانه نک عارضی یا قوسی عارض ایدوب طاش
ایلمه کلی نک عارضی مرتبه سنده و کله بونک کتان دخی بونک عارضی
شک بود که بونک شعی عقد ایلمه عارضی بونک اولور شونکه کایم عقد ایلمه
بوسندن اولور خصوصاً شیل رده که انده ازنا سبب سغوف سغوف سغوف

اینکه سکر در هم قدرت حلوا سی و کوی در دست در هم خیا شنبه بالی قیوب قوام کوفه
سجود اید و بوندن سکر در هم استعمال اید و تنقیه دن صکره یا ریه یا بغیر این بال
صوبه و در از بانه کوکبی و اریغی قینا دوب شکله ایجه را و خوشحلب دخی مشانه ده
اولان بایره ای یغنی ایجه ندر غایت نافعه در کفش نخنی اوج در هم سنبیل بار هم
بوزی صوابه قینا دوب سوزه را و در تور مار هم یک هر ریزن در در هم جام قشقی
کوی عدد بوزی مزبور مطبوخه مستحلب ایدوب ایجه را و بوجب دخی مشانه ده
بایره ای پاک ایدر مغسول تره منقی التي در هم میان کوکی ایکی در هم قرص کاکج در هم
بوزی نخود مقداری جمل ایدوب اوج در هم استعمال اید و بوتردن صکره او کله دی
دوال و ریه را و قوز و سکر لی پیراخی و ذنب انجیل و کل ارغنی و طین مخموم و صغ
عرب و کونک و مصطکی و صوبیا و قرص کاکج و مرجان و دم اخون کبی و بوجلابی قی
دره را سکر لی پیراخی عصاره ای که در ریزن در هم کلاب کوی در دست در هم شکر
بوز در هم کلاب آخو خلی کوکی و قره قوز و جب کاکج و میان کوکی و ذل اوزم هر ریزن
در دست در هم یا شقان و ذنب انجیل که ترکبه اولامه بوجده در را هر ریزن سکر در هم
انجبار و کل و قوز پیراخی هر ریزن بایم قبضه بوزی صوابه قینا دوب و خور و
کفایت مقداری شکر که اوزر نیز بر مقدار دار چین اکوب خوش اید و بوجون دخی
مشانه ده اولان بایره ای او کله نافعه در کلبت سکر در هم کل ارغنی و طین مخموم و مصطکی
هر ریزن در هم نیک ایکی در هم قوز شربیه همچون اید و ر صنفه سفوف قوش
ذنب انجیل ایکی در هم سکر لی قشقی و مصطکی هر ریزن در هم سکر در دست در هم سفوف
ایدوب استعمال اید و ر صنفه حب سکر لی پیراخی صوبه یغنی تره منقی اوج در هم
طین ارغنی و قوش قرص کاکج هر ریزن بوجی در هم میان کوکی ایکی در هم کثیرا در هم
بوزی حب ایدوب استعمال اید و بوقرص دخی اوج صنفه خوره اوست در اغری
و حرقه البولی تسکین اید و بایره ای او کله در صنفی بود و ر بارده و آق چشمتش نخنی
و ابه کوی نخنی و ابه بار س و مزاولی نخنی و ابه جکر دی و مر سبن نخنی و کثیرا و صغ عربی
و جام قشقی و شام قشقی و نبات شکری و پیز شکری و میان کوکی و اریه اونی و بوز
قطره لعابی و طنبو بایم هر ریزن در هم کل ارغنی و دم اخون و طباشیر و کل و هر ریزن
سکر در هم که بر دوز صک شنبه سی بوجده بوجن شکر سکر در هم برینه در هم اولامه
خامس بایره ای بواجازی دو کوب بال صوبه قینا اید و ابیستر در هم بوز صند
استعمال اید و مشانه ده زرافه اید و صوبه اید بال صوبی و ذنب انجیل عصاره
م بالی افسه را و طنبو دن بویاقوی قویه را مصطکی باخی و مر سبن باخی و ابه باخی هر ریزن

سکر در هم اصطک و بالموی هر ریزن در هم کل ارغنی ایکی کلت در هم بوزی
بریه جمع ایوب باقو البیه را قینا دوقر مصطکی و طین مخموم و کلر منی و طنبو
التیس و مر سبن یغنی هر ریزن در هم ابیستر در هم اریه اونی ایکی در هم بوزی کفایت
مقداری کل باغیله و مر سبن باغیله قشدر دوب یا قوا اید و ر و قودوس بوجی
کبی حدتی شکر نشا و لذن اولامه سودا بخوره را و بوز بارده مستحلب و کثیرا
و کل ارغنی و ریه را و علیل یک قطره دن و یک کتیل دن و طوز و کسکین
و ابی شید و ر صنفه و خداسی سود و سودا و آتش و ارشته سور باسی و طنبو
سور باسی اولامه **در اسیر المشانه** عصاره اید و بایره ای مشانه ده یا سور اولم یعنی ذاکر و بند
بر دکل پیدا اولوب اذن اریک اقیق بر شیشک و کله سندن و بار باره یک
اسکه سندن اولور و حدتی خلطک انصبا سندن و ضرره دن و مخطه دن و دخی اولور
العلاج مادی بود و اید تنقیه اید و ر صنفی بود و ر خیار شنبه بالی در دست در هم
جوارش نخری بر در هم و ایکی کلت در هم راوند سدس در هم زراوند شنبلیلی
بوزی بریه جمع ایدوب استعمال اید و ر بقده اید کوی صوبه یغنی تره منقی
استعمال ایدوب اوزر نیز قره نخود صوبی ایجه را یا خود سبتانی و میان کوکی
قینا دوب ایجه را و دوائی ماده تنقیه بولوب بایره تمیز لنجه و بول معتدل و لنجه
نگار تکرار استعمال اید و ر بعده ر قاج کون یا غیر اغایطینج استعمال اید و ر
و خار جدن یا سورک اغریه حریق اسود قویه را یا خورنجا و نوش در دن
فتیل ایدوب قویه را و یا خورنجه سندن و بالی قوتقا لذن بر مقدار رنج بتا
ایله شاف یا یوب قویه را و یا سورک اغری ایدله قده بود و ای قویه را و اید
صنفی بود و کل بالی سکر در هم تره منقی قرق در هم زراوند مدخوج و جتکار هر ریزن
کلت در هم اریه و مر صانی هر ریزن بایم در هم قاز باخی اوج در هم بوزی
بریه جمع ایدوب یا قوا اید و ر و اگر تا سورک اغریه کوزاند اولور سه اوزر رینه
برنج بتا کوکب داخلون مر صانی اید و ر و ر بعده بوجی قویه را صنفی بود و
تره منقی و استیج و مرده سنگ و صفا طیس و دهن مصطکی هر ریزن سکر در هم
زفت و جام صافری و بالموی هر ریزن در دست در هم بوزی حنیف آشته
ایدوب بقده مصطکی و کنگک هر ریزن در هم و کلت در هم مرجان بوجی در هم
کافور ایکی کلت در هم بوزی بعد السحق بریه قاز شدر دوب مرهم اید و **رضیق مجرای**
القضیب یعنی بول بلی طار اولم و طنبو خلطک احتیاسندن اولور و یا بخوره
اویشق فان اولور و غندن اولور و یا خورنجه کل جتن اولور و کاکج بر شیشک و بار باره

ایچ لم زائد حاصل اولدوغندن اولور اما خلطک احتباسدن اولنگ علامتی سیدک
 تقدم انیسبله بیلور و سکل و لم زائد اولسی قانا طیر تغییر اولنان التله معلوم اولور **العلاج**
 غلیظ خلطدن و اولوش قاندر اولنه قضیه زرافه ایله سکچین آقیده لزه و ککلی نظر
 صغیری قینا دوب بر مقدار سدق باغی و عقرب باغی طایر دوب بونی دخی زرافه
 قضیه آقیده لزه اما سکلدن و لم زائد دن اولنه اولاماده یی تنقیه اکون قان آله لزه
 و سهل ویره لزه بعد فراخی تعبدیل ایدره لزه و صیریه و حوب چینی طبعی ایچره لزه
 لم زائدی و سکلری ازله ایدیمی دوالر استعمال ایدره لزه و حریم بورتقانی اما طیر
 قضیه و بورونده و غیره یزاده اولان لم زائدک جمیع سینه نافع و مجرب و تنقی
 بودر چنگار و زرنیخ و زجاج کتب هر زدن اون التي درهم بوزری سکین سر کیده
 ایدوب فروده لزه بعد یند سر کیده سق ایدوب فروده لزه و سوال اوزره سکر دغه
 ایدره لزه که دوارک حدقی ناقص اوله بعد اون التي درهم مرده سکینی او توز اکی درهم
 کل یاغیده معتدل انشده مرهم فوامة کلینجه آهسته آهسته قینا دله لزه بعد سر کیده
 قدیر اولنان دوا دن اون التي درهمی قیوب قاتیلنج قینا دوب بعد اشدن
 ایدر دوب حفظ ایدره لزه بعد بالموسدن برانجه قیتیل او سینه یخود فرودن
 برانجه قیتیل ایدر دوب اوزرینه بومرهدن سوره لزه و ذکرک دلوکمه صوکه لزه و سوزل
 اوزره سکر کونده ک هر کون ایدره لزه که لم زائد فیا بولوب قیتیل ایدره لزه ایچمه
 و قن مجرالم زائد دن پاک اولوب اجله و بول سهولتک حقیقه باقی قان بایره علاج
 ایدره لزه بونک کی اریه و سکرلی سراحی هر زدن بایم قبضه زرافه و مدخج اون
 اکی درهم بوزری قینا دوب و سوزوب اون التي درهم کل یاغی ایچیده اوزوب
 کونده اوج دفعه زرافه ایدره لزه و بومدن قوی دوا به محتاج اولور سه بودولی
 ایدره لزه شب چنگار هر زدن درت درهم زرنیخ و درهم بوزری ایکون درهم
 سهولتک نصفی قینا دله لزه بعد سوزوب ایچمه بر مقدار کافور اوزوب بونک
 بومدن ذکره آقیده لزه بعد اوکون قان بولور ایدره لزه استویج و شب و مرده
 سنگ هر زدن ایکون درهم بوزری قینا دوب و سوزوب بر تمام حاصل
 ایدر کونده بر قاج دفعه ایچیده آقیده **العلاج** بول طوطوب اقد و غنک
 سیدری جودقه زبایسکر لزه رافت اولدوغندن ناشی مشانه ننگ قوت حسی
 ضعیف اولدور و یا قوت دافعه ننگ ضعیف و یا حوضه مشانه ننگ عضلات ننگ
 هتر خاسیدر یعنی باقی اثر ننگ کونمه سیدر و یا سوز خاسیدر و یا حوضه غلیظ ننگ
 و یا بیشنگ و یا بیدن حاصل اولش ارننگ و یا یی شک مجرای سد ایتسیدر

یاخود ناسود و لوکندن بول جقد و غندن مجرای طبیعی جنس اولور بونک علامتی
 اولان لزه که حصاة کلی یا بنده ذکر اولنان علامتله بونکرده طاسش و یا شیش
 اولان احتباسله مشانه ده اولان احتباسک بینی فرق ایدره لزه و مشانه ننگ قوت
 حشک ضعیفدن اولنگ علامتی مشانه شیشوب کر بولر اما آغری اولور و یا حوضه
 فنج کی و تشنج کی آفتک تقدم اتمه سیدر و قوت دافعه ننگ ضعیفدن اولنگ
 علامتی ایله مشانه او سینه بعد قده بولی سهولتک حقیقه و عضلاتک استرا سندن
 اولنگ علامتی بولی صوامعله قوتی حقیقوب کوشک کوشک حقیقه و کویا عیقل فایز
 برنی حس ایدر که بولنی صوامعله قوت و عضلاتک تشنجدن اولنگ علامتی بولی
 از از حقیق اما صوامعله حقیق **العلاج** کلی و مشانه مر ضلنده ذکر اولنان کی سینه
 متقابل ایتکدز لکن بومعه قوت حشک و دافعه ننگ ضعیفدن اولنگ علامتی
 ذکر اولسون اولاحتی او باند بریجی و قوت و بریجی سکین شافر و احتقان ایدره
 بعد مشانه یی اسی یا غلرله یا غلیه لکه بول حقیقه حوضه احتباس قوت دافعه ننگ
 ضعیفدن اولد و بونک مجرای سینه زکندن کلان بالموج قیتیلن طوطوب
 یاغیده یاغلیوب صوکه لزه مجرای آجوب بولی آقیده و اطه صوغانی سر کیده سنی چن
 سدق و یار بوزر و جند بیدر بوزری بال صوبله قینا دوب مشانه زرافه
 ایدره آقیده لزه و آتوده نه و طورق اونی و یا بادیه بوزری قینا دوب و بوسویه
 رسوگری بارتوب مشانه کاک ایدره لزه یاخو بوطوخک ایچمه بریه و دیش اونی
 و یا بوزری بعض دوالر دخی قیوب صونک ایچمه کروب او تومق غایت نفع
 و یا حاضه بولی ایدر کی دوالر عقرب باغی و اریس باغی و قسط باغی و سنبل باغی
 و سدق باغی بونکر در یعنی بویا غلرله مشانه یی یاغیه لزه و یوقاریدن مرده دوالر
 ایدر مدن غایت صغیر لزه زرافه مرضک زرافه ننگه بکه علیک هلاکنه سبب
 و اگر احتباس مشانه ننگ سوز خاسیدن و یا غلیظ بیلدن ایسه یا سقان
 و طورق اونی و یا بادیه و اکلیل ملک و کتان نخج و بوی نخج بوزری قینا دوب مشانه
 و قو ایدره لزه و بومرهم دخی بیدن و صوکه دن اولان حبس بولر مجرب و صغیری بودر دایا
 مرهمی و عقوب باغی و آجی ادم باغی هر زدن سکر درهم تره منقی و تره باغی هر زدن
 درت درهم زعفران ثلث درهم بوزری مرهم ایدوب سوره **النقطیر البول**
 بومرهم بولک قسیده احتباسی بینده بر حاله کاک آجیم سلس البول کی زور ایدر حقیقه
 و جقد و عی وقت افرطه طوطوب حقیق سببی بولک حد تدر که مشانه یی ایچمه و کندن
 مشانه بولی اشاده دفع ایدر بول مجرای کلچک مجرای یقو مجرای طو تر استغی صالی و بوزر

کندی کندی آتو و کاجی حسن البول کی صو

انچه چون اول حالت عارض اولور کویا بمرض بغیر سقوده اولان زخیر کبیر و بعضی
شانه تک ضعفدن و یا برودندن اولور دیدیز اما بویه اولسی از واقع اولور و کایچه
بمرض شرابی چون ایچکدن اولور و یاخود بریاره دن و یا طوزلو خلطدن اولور
علامتی سببک تقدیم آیت سببک کجی بایردن معلوم اولور و اخلاطک حدندن
اولنک علامتی بولی یقون حیق و صوفدن اولنک علامتی بول بیاض و خام اولور
و جی از اولور **العلاج** سببینه مقابله در که هرری بایرنده ذکر اولنک سببینه
حدندن اولور سه سهل و طین ویره ل مثل قدرت حلوا سی ایله و روانه ایله کل کری
شیرتی ویره ل و یا اربک معجون و یا سبستان معجون و یا دیاق تیلقون و یاخود
خیار شنبه بالی بر مقدار زهره شتی ایله ویره ل و اخلاطی و غزاجی تقدیل ایچون بنفشه
شیرتی و خشخاش شیرتی و نیلوفر شیرتی ایچوره ل و خلی کوکبی میان کوکبیه قینا دوب
ایچور و برور بارده شنبلیلی یا چغندر ایچور و بوذر اولان بنفشه و نیلوفر و خلی
دوالی قینا دوب صوینه بر سوکر یا تراب کاد ایدره ل یاخود ایچنه کور و بوذر
و اگر صوفدن اولور سه فزیری شیر ویره ل و جوارش خولجان کبی و ترپاق و شکر
و شانه یله سدف یا غیل و یا بادیه یا غیل یا غیل ل یاخود مصطکی و کونک و فلفل
و دار حین سدف و فانه و طین و اصطک بوزک هر رندن بر مقدار الوب
یا قو ایله ل و طعی کسین اولان مثل اکشی و طوزلو و آجی کبی شیردن صقنه ل
در و فدن بر طم صامسی و بادم حوره سی و اریه صولی و اوزوم خوشانی و میان
کوی صولی استعمال ایدره ل و جوق حرکتدن و صقلدن و غضندن و غندن
و فزندن اخترازه ایدره ل **عرقه البول** بول یقون حیق سببینه حدتن خلطه
یا بول ایله صفرا جعفر و یاخود یاره در و کایچه حدتن شیر تئاولندن اولور
مثل قطره دس کبی و ریج بنا کوی علامتی سببک تقدندن معلوم اولور
العلاج غناب و سبستان و ابه کوی بونری قینا دوب صوینه خیار شنبه
بالی اربوب ایچوره ل و بعد غزاجی بنفشه شیرتی و نیلوفر شیرتی ایله تقدیل ایدره ل
و ابه کوی و سبستان قینا دوب ایچور و میان کوی صوینه برور سببینه
ایچور و بوذر و عرقه البول فایت نافعه صفتی بودر زرقطونا الی در هم ایوا
جکر دی اوج در هم برور یارده هر رندن ایکی در هم ای خشخاش کجی ریجی در هم
بونری ابه کوی صوینه قینا دوب لعانی الی **عده** اریه صوینه و نبات
شکر ل و زنده دوب ایچور و بر مقدار شتی زرقطونا الی شنه شانه ایدره ل
و ارفض دخی عرقه البول ایچون مجرب صفتی بودر برور یارده هر رندن درت

در هم سوزنی تخی و آق خشخاش تخی هر رندن اوج در هم صمغ عربی و کبیر و زرقطونا
هر رندن ریجی در هم ریج تخمک یا صبی در هم بونری دو کوب زرقطونا
لعابله بو عروب و صلا ایدره ل و بو فصدن طعاندن مقدم در هم سببینه
ایدره ل و باقله جگنی و زهره و انیسق ایله تقطیر ایدوب ایچک بو ایدره کافیر نظیری
یوقدن و خارجدن شانه یی بادم یا غیل و بنفشه یا غیل و خشخاش یا غیل
یا غیل ل و خلی و ابه کوی و خشخاش قوی و یا بادیه بونری قینا دوب کاد
ایدره ل و اگر اعرسی شدید ایسه کبی ترپاق و یا لودنو ویره ل و اگر حدتن زهری
شبی تئاولندن اولور سه سود ایچور ک کفایت ایدر و برور بارده سببینه
و بنفشه شیرتی دخی نافعه **سلس البول فی الفرائس** سلس البول
در کوی بولک کنده کنده اختیار سببینه سببینه بولی طوی حصله تک
استر خاسیدر که اگر یا صوفدن اولور و کایچه شانه یه نقلت واقع اولور
اولور شکم کبه خاتونله عارض اولور دخی کبی اما بول فی الفرائس یعنی دوشکه
ایشه تک سببینه دخی اکثر یا بدت و رطوبت در که شانه یی و عضله ای رخا
ایدر یعنی کوشلدر خصوصاً او یقوبه یک وار دخی زمان اولور **العلاج**
شانه یه و شانه تک قوت ماسکه سینه قوت ویره جک سببینه استعمال
ایدره ل و جوارش کوی کبی و شرا یله کونک ایچک کبی و فانه یی و یا بر بونری قینا دوب
ایچک دخی نافعه و بو عروب یا خاصه نافع اولان دوال طاق و قور صغی و کوی
در نیک کوی و یا شش طاق و شش خضیه سی بونری و بو سحر دخی نافعه
صفتی بودر کونک و مصطکی و مر جان و طباسیر هر رندن ایکی در هم کبابه
و زرقطونا و سببینه و فاقله و سعد و دار فلفل و زنجبیل و طاق و غل قانیسی ایچوره
اولان زار قوش اولر هر رندن در هم بونری ایچور دو کوب ایوا شرا یله جوی
ایدره ل و اسفوف دخی بو عروب فایت نافعه مجرب صفتی بودر طاق و
قور صغی ایچنده اولان زار قوش اولر و قیون اوقی هر رندن درت در هم
کوی کوی اوج در هم کونک ایکی در هم بونری سخی ایوب طعاندن مقدم در هم
مقدارینی بیج صوینه ویره ل و اسفوف آق صین السرطان و زرد الو جکر دخی
ایچور فاقون کجی و صغی قوش اولر هر رندن برابر دو کوب اسفوف
ایدره ل و اسفوف آق صغی قوش اولر و طاق و قور صغی زاری و صغ
عربی هر رندن ایکی در هم طر عینون کوی که فو نکر بنیلا در ل و سببینه هر رندن
یارم در هم بونری دخی اسفوف ایدوب استعمال ایدره ل و فانه و طین و کل

جلبار بوزی شرایله قینا ددوب یا قوایده له وکایه یاغی وبلین یاغی وبل
یاغی بوزی شرایله دخی متانینی یاغیله له وکایه یاغی وبلین یاغی وبل
ولی طرز صفتی بودر کونک سکر درهم لادن و مصطکی و طیار شیر و ملا حودک
ایچ قوخی هر بزدن اوج درهم عود و دارچین هر بزدن درهم اصطکک یعنی
فره کونک افاجندن ترشح ایدن صمغ ایچ درهم نانه حصاره سی درت
درهم بوزی کفایت مقداری بالموسیله قیروطی ایدوب فاسفه سوره له ایدوب
اعضاء التناسل یعنی ذکر و خایه و رحم و منتری بیاضه درز کایه و غده
سورخاج سوزج و مادی عارض اولور و در حصص ترکیب و تفوق الضال دخی
عارض اولور اما سورخاج حارک هلاکتی ستهونی غالب اولوب جماع میلی
زیاده اولمقدرد و قاسقنده و اولمقدرد قیقری حق اولمقدرد و سورخاج
باردک علامتی قوت جماع ضعیف اولوب منی دخی از و رفیق اولمقدرد
و جقد دخی وقت لذتی از اولمقدرد و سورخاج رطوبت هلاکتی ذکر کیست
اولوب تر از زال اولمقدرد و سورخاج باسک علامتی رطوبت هلاکتی اولوب
منی دخی حدی اولمقدرد **العلاج** سینه مقابله ایدوب اگر اسیدین ایسه غذای
و دوا در بار و شیلر تعذیل ایدوب مارول و هند با و نیلور کی بوزی قینا ددوب
ایچ له و ترور بارده سنجلی ایچ له و کل یاغی و نیلور یاغی مارول حصاره سید
ترشیدوب قاصقند سوره له و کل حریمی سوزج دخی نافه در و اگر صوفین
ایسه اسی دوا له تعذیل ایدوب مثل خرخوش و دیس اونی و بتونیکه و قوسق
و ز صفت و اینسون و دوق و رازیانه تخنی و صورتی سی تخنی و خردل و اصرغان تخنی و قورق
کی و جام نشتی و شام نشتی و بوبر و جوز بوا و هندستان جوزی و قورق و دارچین
و بایه بوزی دخی استعمال اتمک نافه در و مرکباتن ارا بتقو محوئی و حار غنیر
دوا و مسک و قلع محوئی استعمال ایدوب له و قاسقند سینه سبل یاغی و قسط یاغی
و جوز بوا یاغی و بسباسه یاغی و قورق یاغی و قورق یاغی و قورق یاغی و مسک
و غیر و قلیه مسک بوزدن یعنی اولور سوره له و خدا سی قورق قورق
انی و دارچین لی روفدن برطه اوله و بقولدن کرسس و طوق اولی
و رازیان و لوزب و بیاض صوغان اوله و با شلقدن و قورق و قورق اولک
ملاطری دخی بوزدن اخذ اوله **نظم الحفصین** دوا را ما خایه را که سوزج
شستیم می بایند در الورم الحار خایه را که شستیم اولتی سستی قان الیه
قار شق خطک انصبابید و کایه بوزدن و قورق و قورق و قورق و قورق و قورق

دخی اولور و شیش کایه خایه رک کند نه اولور و کایه طور به ده اولور و کایه
ایکینده دخی اولور علامتی شیش ظاهر اولوب اغریسی اولور و دخی قورق
اولور و بعضی وقتیه سستی اولور **العلاج** اوله با سلیقندن قان الیه له
بقعه بالدر دن حجامت ایدوب و اگر صفرا ایدوب اولور سبه صفرا بی اسهال الیه له
بقعه اوزرینه رادغات قویله مثل ایدوب اونی و بقعه اونی و کل قوسق و حریم
تخنی و جلبار کی بوزی دو کوب شرایله و یا در صوفیه و رشیدوب یا قو
ایله له و کایه بوزی کل یاغی و حریم یاغی دخی زیاده قنور و کل صوفیه
سکر لی میرا صوفی رشیدوب کاد ایدوب یعنی برزی بازوب شیش
اوسته قویله و اگر ترکیدن شیش بویوب کر طور سبه اوزرینه کل ارخی و کل
قوسق و مصطکی و ایدوب اونی بوزی برطه ایدوب رشیدوب قویله و از راد قنده
اغریسی تسکین ایدوب شیش قویله مثل دیا لیا حریمی کی و با بادیه یاغی کی
دوی تخنی و کتان تخنی و اکلیل ملک و بقعه اونی بوزی باله یا قو ایله له و کل غنیه
داخلی حل ایدوب اوزرینه قویله و اگر اغریسی زیاده اولور سبه بویا قوی
قویله صفتی بودر ایدوب اونی اونی درهم کتان تخنی و دوی تخنی هر بزدن سکر
درهم خطی بر یاغی و ابه کوی بر یاغی هر بزدن یارم قیصه خنزیر یاغی یا خورق
یاغی و بقعه یاغی کفایت مقدار اوله بوزی بریه جمع ایدوب یا قو ایله له
و اگر شیش و شکمه میل ایدوب کچن یا زده ذکر اولن ان سکر شیش
علاجی کی علاج ایدوب **انتفاع الحفصین** خایه تک و طور به تک شیش
بویه سنگ سستی اکثر یا ریح غلیظ در **العلاج** بلری داغمتقدرد کوکری
ترشی و بقعه اونی خنزیر یاغیله یا خورق قاز یاغیله رشیدوب اوزرینه یا قو
ایدوب یا خورق دخی بر یاغی یا قو ایدوب له و صغری قینا ددوب صوفینی کاد ایدوب
و بویا قو دخی نافه در خطی کوکی و کون هر بزدن درت درهم بقعه اونی
و کتان تخنی و دوی تخنی هر بزدن سکر درهم بوزی شرایله قینا ددوب و بقعه
طوق اونی یاغی قوت یا قو ایدوب له صفا آخر با بادیه و اکلیل ملک و بقعه
اونی هر بزدن اونی درهم صغری و دفته تخنی هر بزدن درت درهم بوزی
دو کوب شرایله و طوق اونی یاغیله یا قو ایله له **الورم البار و صلابه**
الحفصین خایه را که صوفی شیش اولتی و قانی اولتی یا ورم حارک
حقینه اولور یا خورق غلیظ خطک دو غمندن اولور **العلاج** اخلاطدن
بنی پاک ایدوب بقعه اوزرینه داغید کی و عوتش دخی دوا قویله و کونک

خطی کوئی وکتان نمی و بقدری اونی و قو و اوزم و مارول کوئی بونری مال صوبه بونری
 باقو ایلده لا و آبی بادم باغی و ایرس باقو طوق اونی باغی و دغون مرهی و مر باطن
 مرهی و دیالیا مرهی بونری و نقشی اولور سه سورده له و تو صنادی دخی قوس غایت
 نافعه و صفتی بودر و طبعی باغی و پنج بر باغی هر ریزن بر قبضه انجیر برش عدد بونری
 مرهم کی الیجه برش و ب بعد بقدر اونی و کتان نمی و بوی نمی و بابا دیه و اکلیل ملک
 هر ریزن درت درم بونری دو کوب و کفایت مقداری کی یا غیل بره جمع
 ایروب یا قو ایلده لا صفا و کون خطی کوئی و پنج بر باغی و کانیج هر ریزن بر قبضه لقا
 کوئی الی درم بونری کفایت مقدار شلک ایلد برش و ب کون کوره له **بقدره**
 شربله و یا سر کیده حل اولمش جا و شیر و شکر و شکر هر ریزن التشر در هر اصلوک
 اوج درم بونری هنم ایروب کفایت مقداری بابا دیه باغی و بالموسیه بره
 جمع ایروب یا قو ایلده لا **روح الکضیب** غایه لده یاره اولتی بر شلک
 و یا بر جیانک و شلک سندن اولور و یا خود حد تل یاره ایدگی ماده کفایت
 اولور و یا خود و نک طلندن اولور و یا یاره رطوبتی اولوب و هواد و قند و غندن
 اولور و او کله سی کو **علاج** بدنی تغیه ایدله ر قان المغه و اسهال آسکله بقدره
 یا زهره بر تیر ایدله ر شلک کل قدسی و کله و عرین نمی بونری قیادوب بوسو ایل
 یاره یا یقه ر یا خود کونک و سکرلی بر باغی طبعی یقه ر بقدره اوزر نه حواریون
 مرهی و یا صبر مرهی قویه ر و درم غایه لده اولان یاره له غایت نافعه
 صفتی بودر و تو یا و سلوک و یا شش قور ستون و درم بونری هر ریزن اکثر
 درم بونری کفایت مقداری مرین باغی و بالموسیه مرهم ایدله ر درم اخر
 مرده سنگ و استویج و تو یا و افا قیا و نا ر قوی و قار داس قانی هر ریزن اکثر
 درم صبر و از زوت و کونک و شب هر ریزن درم بونری کفایت مقداری
 زیت باغی و بالموسیه مرهم ایدله ر و درم دخی حواریون یاره له است و تور و
 صبر و از زوت و شب حق یعنی بونری کله که اور و کج نو حذر در کج
 و کونک و شب و پنج هر ریزن اکثر درم با شش و زنجار هر ریزن یا شش
 درم بونری کفایت مقداری کل باغی و بالموسیه مرهم ایدله ر **تفسیر جلد**
الکلیه یعنی غایه رک در سی قو قطنق و طر طمنق بونک سببی
 بر حد خطک کیش انبیدن زنجار اتمسیده در سی بونک بونک
 بودر و شکله است بنده عارض اولور و علاجی اوزر نه سخن اولمش مرین
 باغی و کونک اکثر انجیر مرصانی و مقناطیس و استویج و مرده سنگ بونری

نقشی اولور سه کل یا غیل سورده له نافعه **الفن فی الصفاق** فاسق و غیل
 سید اولی مقداریا بختنده تفصیل اولندی البسه بونکله دخی باغی و بری و کون
 فنگک ذکر نه شروع اولندی اما فنگک ریزن اولمش سببی بجا و زهره اولمش
 اعضا کب بعضی سندن ریح غلیظ منصب اولمقد و علامتی فاسقه بر عوش
 شیش پیدا اولوب ال ایلد بقدره غایب اولمقد و قز و لده اولمقد
العلاج بدنی تغیه و زنجار غیل ایدله ر بقدره یلری تحلیل ایدگی دوار استعمال
 ایدله ر شلک بابا دیه و اکلیل ملک و سدف و کمنون و کراویا و طوق اونی و دغه
 نمی کی و قونج ریزن ذکر اولان محل حقنه ایلد احتقان ایدله له و حواریون
 حواریون و حواریون کون و زنجار و درم بونری و نقشی اولور سه استعمال ایدله
 و قز و انیس ایلد تقطیر اولمش زنجار صوبی و بابا دیه صوبی ایدله له و طشره
 اوزر نه سدف و صغیر و بابا دیه و طوق اونی و کراویا و کمنون بونری صوبه ایل
 قیادوب کما ایدله له و یا خود سدف و دغه باغی و طوق اونی باغی
 سورمک نافعه و بقدره اونی و کون و بابا دیه بونری یا قو ایلده لا و یا قو
 دخی نافعه و صغیر تر سی اکتور درم کبریت و کون هر ریزن اونی الی درم بونری
 کفایت مقداری عمل و طوق اونی یا غیل جمع ایروب یا قو ایدله له اما فتن
 باغی یعنی فاسق یا روغی صودن اولمش اکثر استسقا ایلد اولور خصوصاً استسقا
 زنی اولد و کانیج بونک مجرای متسع اولمقد غایه رک ایمنه نفوذ اید و کون
 اولور و کانیج غایه رک کند نه سور خراج و ضعف اولد و غندن عارض اولور
 علامتی ظاهر در و غایه رک در سی یا یور و ثقیل اولور و علاجی استسقا
 اولد استسقا علامتی ایدله ر و غایه رک سور خراجدن اولد اولمقد
 ایدله ر بقدره یا روغی صوبی ایدله له و یا ر دقزی بره کلا بمرطه آتی قویه له
 و آرتسی کونی اوزر نه منفع مرهم قویه لا صفتی بودر و یغمش تره منعی اکی درم
 بالموی درت درم قو یا لکی بر درم کل باغی و بادم باغی هر ریزن هر درم
 بر ط صاریسی اکی عدد بونری مرهم ایروب بومر حدن برقاج کون مائیدن
 برشی فالینج قویه له و کوانا ده طبعی ملایم طوره له بقدره یاره علامتی
 ایلد علاج ایدله له اما اوزر نه یا قو ایلد مائیدی تحلیل ایدن دوار بقدره اونی
 و دغه نمی و بابا دیه و اکلیل ملک و بوی نمی و سدف و جب الفقد یعنی ایدگی
 و کون و صغیر و کونک و بونری و اسق بونری و تو صناد دخی نافعه
 بقدره کیمی درت درم کتان نمی و بوی نمی و بابا دیه و اکلیل ملک هر ریزن

نقش در کونک و فتنق در کونک
 در کونک و فتنق در کونک

سکر درهم کون درت درهم بوزی کفایت مقداری با بادیه باغی و سد ف
باغیله جمع ایوب یا قواید از ضحاک آخر سخن اولس انجو صدنی او تو زکی درهم
دخه تخمی و کور در بریدن اون التي درهم کجی فنی بکرمی درت درهم بوزی کول
صویله جمع ایوب یا قواید از و تو درهم دخی باغیله بالوی الی درهم تره منی
یکری درهم سر کله حل اولس مقل و اش هر بریدن اون التي درهم بوزی فانی
مرهم ایوب اوزر نیم قوید از اما فوق لعی اولور سه سببی قانله قاریش منطک
و یا غلیظ خلطک اول موضع منصب اولوب است کی منعقد اولسیدر و کایه
خارجدن بر سبب ایله اولور شلا ضرب بدن و سقطه دن و غیره شیلردن اولور
العلاج جمع بدنی تنقیه ایدره بقده اول موضعنی یا روب منعقد و تو اولور
تشی بخاره را اما بوضع خط لودر تا خود اوزر نیم دوالر قوید از و اوزر نیم دوا
قوتقه دخی دفع اولس کوجدر و تو باده استعمال اولان صماد در ذره صماد
باغیله صفتی بودر ابر کوجی و یا یشتان و با بادیه و اکلیل ملک هر بریدن بر
قبضه بلین بدم قبضه بوزی صوایله کجی مشروب بقده ایچنه بقده اون و کوی
اونی هر بریدن او تو زکی درهم کتان تخمی و کون هر بریدن سکر درهم بوزی
دخی ضم ایوب کفایت مقداری شراب و لحنه عصا ره سی و غسل ایله
جمع ایوب یا قواید از **اراض القضیب** ذکره عارض اولان هر ضرب بیا نده
استرخاء القضیب ذکره سست اولس رطوبت منصب اولور و غنیدن
اولور **العلاج** بوکادی ایدره بصفتی بودر سر سینه تخمی و ماز و بلین و کلنا و ماز
و سر و قوزا لعی هر بریدن برابر آلب شرابیله قناده لا و ذکره کاک ایدره لا و یخ
بوکادی ایدره ل صاری بلید قوی و سر و قوزا لعی و کل قوی بوزی دخی
شرابیله قناده دوس اولگی کجی کاد ایدره **انتفاع القضیب** ذکره قریه سی بار
صوق ماده تک انصبا بندند و یا یکدندر **العلاج** نایز و بلینی قناده
کاد ایدره لا یا خود سدنی و دراز بانه و طوق اولگی کاد ایدره لا و تو ضحاک دخی
نافعیز کوجین زسی و با بادیه و سد ف و کتان تخمی و طوق اونی هر بریدن
بر جو خیر یارم جز بوق و صابون هر بریدن بر جو بوزی کفایت مقداری
کل باغیله یا قواید از **اراض القضیب** ذکره اسی شیش اولق سببی
خامره اولان شیشک سببی کبیر **العلاج** اوله فصد ایدره لا و سهیل دیره لا
و مر شک ابتدا سنده رادع دوالر قوید از شلا ایدره اون و کل قوی و پنج پیرانی
کجی و از دایدی و قنده خلی پیرانی و ابر کوجی پیرانی و با بادیه کجی دوالر قوید از و کتان

و قنده بوی تخمی و کتان تخمی زیت یا خیل قوید از **اراض القضیب** **دوا**
فاسد خلطک انصبا بندن اولور و کایه طبعک متغیر اولور دخی فاخته اید
جماع ایتمدن حاصل اولور و کایه فز نک مرصندن اولور بوزی باره خرابید در
اولکله سی غایت کوجدر کایه کله مودی اولوب ذکره با کله دو سه سینه
سبب اولور حق کسه لا و تو مرصندن هلاک اولمشدر در العیاد باید تعلی
العلاج اخلاطدن بدنی تنقیه ایدره لا قان المغله و سهیل بقده باره یی خوب
یک ایدجی دوالر قوید از بقده قور و دوی شیلر قوید از اگر بایره یک سیدر
و یا به مز دکلسه اوزر نیم تویتا و یا نمش کاعذ و یا نمش شب و یا نمش قیق
قوی قوی کفایت ایدر و اگر سیدر ایسه اولابال صویله و سکر لی پیرانی
صویله یقیه لا یا خود شب صویله و یا خود بو کر تن پیرانی و سر و قوزا لعی
طبیخیله یقیه لا بقده او سینه کافور مرهی و تویتا مرهی و قور سون مرهی فغنی
اولور سه سوره لا و تو مرهم دخی باغیله صفتی بودر مرهم سنگ درت
درهم یا نمش قور سون اوج درهم تویتا یکی درهم صبر ریجی درهم جام غابی
قوی و شادنج هر بریدن ایچنه درهم یا نمش طوق اونی تخمی و قور سون
قیق قوی هر بریدن یکی تکت درهم بوزی کفایت مقداری کل باغی و ال
صویله مرهم ایدره لا و اگر سندی دخی زیاده ایسه بوزدن قوی دوا لره
محتاج اولور بو دوالر کجی صفتی بودر ان شراب او تو زکی درهم سکر لی پیرانی
صوی و کل صوی هر بریدن اون التي درهم جکار یارم درهم یا نمش شب بر
درهم بوزی بره جمع ایوب بو صوایله باره یی یقیه لا و حواریون مرهی
و صبر مرهی سوریک دخی بو علقه نافعه لا و اگر بایره ده لح زانده و یا ناسور
اولور سه اوزر نیم پنج تیا تو که لا بقده ابر کوجی و خلی و کتان تخمی بوزی
قناده دوس کاد ایدره لا بقده لح زانده دو سوریک ایچون اوزر نیم بو مرهی
سوره لا صفتی بودر معسول تره منی التي درهم کل بالی و کل شرابی هر بریدن
ایچنه درهم دم اخوین یارم درهم مرکت درهم مرهی مصری ایچنه تکت
درهم بوزی مرهم ایوب کلنه و طبع ایدره لا و اگر بایره ذکره دلو کنگ
ایچنه ایسه اریه صوی و بوزر سخلنی ذکره آفتقه یقیه لا و دخی تنقیه ایوب
خراچی تعدیل ایدره لا بقده قانض دوالر ایدره لا شلا سکر لی پیرانی صوی
کجی و مر سینه پیرانی و ذنب اخیل طبعی کجی تر سس نام طبیب در که بر
کسه تک ذکره قور سطاینه دار ایدر بو مرهم ایله علاج ایتم بادن امر تعلی

کرده باره اولق و دکلکس یا شیشک و کسندن
اولور و یا جیاندن اولور یا خود بر یا مرهم

خلاص بودی و اتفاقا بودیم تجربه اولیست در توطئه غایت نافذ صفتی
بودن بوکرش فلزی عصاره سی و کل عصاره سی و سرکه بریزند اون الی هم
شراب قز سکر در هم قه قوروشی عصاره سی یکی درت در هم عرق اولوز
ایکی در هم کل باغی قز سکر در هم بوزی معتدل استده صولری محلولوب
باغ باقی قه قیاده **لعبه** کونک و مصطکی بریزند اوج در هم جنک ر
ایکی در هم زجاج و بایش شب بریزند برنجی در هم کافور بر در هم بوزی
سحق ایدوب کفایت مقداری بالموی ایدو محو غنی برره قارشیدوب مرهم ایدو
شقاق القضیب ذکرده یاریق و جتنق اولسه اورز نیمه کل باغینده رایتی سوزد
و یا بر طه صاوسیله تره منقی و یا خود تو مرهمی سوزده لانا فودز صفتی بود
کل باغی اون ایکی در هم ن سسته و کونک بریزند درت در هم بوزی
مرهم ایدو **لصل النبی و ضعف الباه** بو فضل منی نک و قوت جماعت
ضعفی بیانده در جماع ضعفک سیمی کای نفس منینک فسادن اولوز
و کای آلات منینک یعنی ذرک و خایه رک و بوکر کلرک ضعفن اولوز
اما نفس منینک فسادن اولوز منی ریتق و یا غلیظ اولوب لضعفی از اولوز
و آلات منی ضعیف اولوزی سوزج سبیل در و یا قوروشی ضعیف اولوز غده
و کایجه حسته لک و اسکی حار عقیده اولوز و کای اجزاء رئیسک یعف
قلبک و دماغک و کلرک ضعفن اولوز و کایجه زیاده قورقون و مخزون
اولوزن و جسمک حکم کن و کایجه **لصل النبی** اولوز شکم ارسطالک کتاب
ایچواننده در که غایت سوز اولان حیوانزک قوت جماعتی ضعیف اولوز
نسلی دخی منعدم اولوز و دخی در که قی قلبه سوزج با بس مستولی اولوز
صاحبی جماعه قادر اولوز اگر جماع ایفیه بیل اندن نسل حاصل اولوز و کایجه
حقن زمان جماعی ترک ایدوب طبیعت جماعی اولوز تخلف منی دخی حاصل اولوز
اولوز و کایجه قوت و ایجه تک غلبه سندن اولوز مشکا کندی مسخر و غلبو
صاوب نفوت مراد ایدو که غلبو قوی سبیل جو کندن قالوب جماعه
قادر اولوز علامتی ایجاب ایدو سبیلک تقدم ایتسندن معلوم اولوز
العلاج سبینه مقابله ایدو لکه اگر بعض اعضا یک سوز اجندن اولوز
فرمانی غلب ایدوب قوت ویره از منی زیاده ایدوب جماعه قوت ورن
دوا وضعنه و خصیة الغلب و اق صوفان نخنی و قورش قوماز نخنی و لوز
نخنی و لک مصفور و زه و کنان نخنی و بادام و ستنق و کسانه و جام نشتنی

و خما و کبابه و قزقل و خولجان و زنجبیل و سفوف و دوده ذکر نک و روشنی
و لک و دیکر کوی حیوانک خصیة سی بوزد در و مرکباتدن دیا سا طریون بغلب
سجونی و دوا **الغبر** و دوا مسک استعمال ایدو لکه و بوجون دخی جماعه غایت
قوت و یرر صفتی بودز ثعلب مر باسی اون الی در هم وضعنه مر باسی سکر در هم
بادام و شام نشتنی و جام نشتنی بریزند درت در هم صوره سی نخنی و بو بر
و دار چین و دوده ذکر کوی قورش اولوز بریزند اکثر در هم حوارشش عجب سفونی
بر در هم بوزی کفایت مقداری شکر لکه یا خود زنجبیل شربله معجون ایدو
و بوسفوف دخی نافذ خود طاشنی قورش اولوز سکر در هم خولجان
و کبابه بریزند برنجی در هم حله اجزاء براری شکر لک سفوف ایدوب بر در هم
استعمال ایدو لکه سفوف آخه صوره سی نخنی ذکر الابل و خود طاشنی بریزند
بر در هم خولجان و دار قزقل بریزند یارم در هم زنجبیل و دار چین بریزند
ثلث در هم شکر لک سفوف ایدو لکه و بوجون دخی معویذ صفتی بودز ثعلب
و قرضعه بریزند سکر در هم جام نشتنی و شام نشتنی و دوا و لکش فذق
بریزند کوی درت در هم خما اتی الی در هم صوره سی نخنی و لک و مصفور
بریزند اکثر در هم دار قزقل و قزقل ایض و قافله و خولجان بریزند سکر
در هم هندستان جوزی درت در هم کفایت مقداری شکر لک معجون ایدو
بوجون دخی باهر قوت و یرر صفتی بودز جوز لک و کبابه بریزند بر در هم
زنجبیل یارم در هم صوره سی نخنی و انیسون و خود ل نخنی بریزند برنجی در هم
ثعلب درت در هم جام نشتنی و شام نشتنی و بادام بریزند اوج در هم
کفایت مقداری افخ قوروشی شربالی ایدو معجون ایدوب اکثر در هم استعمال
ایدو لکه معجون کعبه بود دخی جماعه قوت و یرمه مجوز صفتی بودز جوز لک
و کبابه بریزند بر در هم ثعلب یکی درت در هم جام نشتنی و شام نشتنی
بریزند اون الی در هم بادام سکر در هم خود طاشنی قورش اولوز اون
حد د قی طاشنی بر حد د آخه ذکر کوی درت در هم صوره سی نخنی و لک و نخنی
و سبیل یوس بریزند اکثر در هم دوا مسک سفونی و حوارشش خولجان
سفونی و قزقل و دار چین بریزند بر در هم بوزی دج شربله یا خود قرضعه
شربله معجون ایدو لکه و کشر دن بوکر کلرک ارسنه و قاسغه و ذکره و خایه
زنجی باغی و مصطکی و خود القه و تره نخنی و اصرفان نخنی و جوز بویایخی و بو ریایخی
و قزقل و باغی بوزدن نفسی اولوز سوز سوز یک جماعه قوت و یرر و بویایخی

دخی سورمک غایت نافه در جزو بایانی درت درهم بوبر یاخی یکی درهم سبل
و نقل بر زدن سدس درهم مسک درت بغدای اغوی بوعری بریده
حل ایدوب ذکر اولان بر لره سوره لا و واجب اولان بود که قورنقدن
و دارمقدن و بر شیه جوق فکر لکدن صفقه لا و دار چین ایله نیمه شت عبور طه
حصاروی و سگری فذال و زعفرانی طعطر استعمال ایدره لا و بوزاغی اتی و خلط
اتی و سحر طاق اتی کبابری و کلک و کوکرحین طارنی سیه لا و سحره قوشینک
منی و خورطاشنی بوزی بالله یک و ریج آشی و جام شستنی و طکونام و بواج
و انگار و خونا و قوس قوغاز خصوصاً تازه فزانی الله شوره و بیک شقه
و استریدا و مدیه و بقله آشی و خف آب و بوکریه آشی بوزک مجموع منی لی لوروز
جماعه قوت و بر **ضعف** **الانفتار** ذکرک قوامی و حرکتی ضعیف اولتی روح
جوانینک و بار یک لک از اولدوغندن و یا سوره مزاج بار ددن اولوزی ذکرک
عضلاته کوشک طاری اولدوغندن بویله اولنگ علامتی قوامی ضعیف اولوب
منی رقیق اولمقدن و روح جوانینک از اولدوغندن اولنگ علامتی جماعه سلی اولوب
لکن جاسترت فتنه تیز ازال اولمقدن یا خود ذکرکی است اولمقدن و فلیج
اولور سه علامتی ظاهر در **العلاج** سوره مزاج بار ددن ایسه آلات منی بی مقدار
ذکر اولان و اوزره با غلبه لا و زری صوفانی یا غلبه یا غلبه غایت ایدر نیمه
یا خود بر مقدار عموماً الصغر فان کفنی ریت یا غلبه قینا دوب سوره لا
و بوبر هم دخی ذکرک قوامه قوت و یرده غایت نافه در صفقی بود بر قسط
یاخی و هندستان جوزی یاخی بر زدن سکز درهم فریون یکی درهم قوس
غالبه بر بختی درهم مسک نیت درهم کفایت مقداری بالموسله مرهم ایدره لا
بایسوس بوبر صندره که آدمک ذکرکی داغ قاق طوز و هم اولوز اولوز
سببی منینک کتر تیدر و یا حد تیدر یا خود محدود ایدگی بیک کتر تیدن اولوز
و بیک کتر اولوسی حرارت قاصر اولمقدن از ج خلط درون ریج حاصل اولوز
و منی منیسی و یا سیلان اوزره اولوب و ذکرکی سکز درهم **العلاج** مزاجی
تغییل ایدره لا و اگر قان غلبه کی و ارایسه قان الکر و اگر خلطک حد شدن
نقیه ایدره لا و در حلقه یاغیه نافع اولان دوار آید نخنی و مارول نخنی و سمر اوتی
منی و زمانه و افاج قادی کسیمی بوزد و بوزدن قوی اولوزی تودنج
و طوق اوتی و مرجان و بقر معنی بوزد و اقله دن بعضی کافور معنی
و بوزدن قان اولان بود که قنی خاصه کوره اولور سه اولسون منی بی تخفیف ایدره

و از الکر آغنی بو حلقه کافور استعمال دخی مناسبت و بوجون بو حلقه نافه در
نانه و منی و بختی بر زدن اولن یکی درهم مارول نخنی سکز درهم آید نخنی یکی درهم
مرجان بر درهم بوزی منی و بختی بوجون ایدره لا و بوسف دخی نافه در غنی
قور و سی یکی درهم منی و بختی بر درهم آید نخنی بر بختی درهم کور نخنی و بقر معنی مرجان
بر زدن یارم درهم بوزی سفوف ایدوب استعمال ایدره لا و بوسریت
دخی نافه در مارول عصاره سی و سمر اوتی عصاره سی بر زدن اولن اتی
درهم غنی سکز درهم کل صوبی اولن یکی درهم کفایت مقداری شکرله
شریت ایدره لا و طشریدن اوزرینه سرکه و بار دد اولک عصاره منی کافور ایدره لا
و بوبر هم سورمک دخی نافه در منی و بختی اولن اتی درهم مارول عصاره سی
اولن یکی درهم حب الفقدن یکی درهم بوزی صوفی اولنجه قینا ده لا بعد بالموسله
مرهم ایدوب ذکرک سوره لا و اولدوغنی و فتنه و کوشک طرافنه سکوت
بیراخی و قیه قور دخی و سگری بیراخی و بش برقی و بیکری باقی و تمق نافه در
سیلان المنی بو حلقه خلق انجیده بل صوفی در ر مشهور در سببی بود
در طوبیدن قوت ماسکه به ضعف کلد و کندن اولوز و کافور صوفی طاش
اوستنه اولوز بدن و صوف صوبیه کردن اولوز و یا کثرت جماعه در آلات
منی به ضعف کلک منی بی طوته فز و کافور بر افر خلطک آلات منی به طوبیه
منی بی اف و ایدوب بر باره خرقه دندر به سندن طبیعت متوازی
اولوب اتی طشره دفع ایلمک استر ذکر بولیدن دفع ایلمک علامتی بدنی ارفق
و بیاض اولوز و کوزاری جهور لوز و سوزاج بار دد علامتی آقن شی یفرق مز
اما حارک علامتی یفرق جعفر و کافور جان شی حد شدن اولوزی بول
بولنی باره ایدره لا و کافور بوزن عسر بول و تقطیر بول عارض اولوز و کافور
بو حلقه لغو و یا تدر تعالی جذام کی و فزنگ علی کی یا فزنگ عارض اولوز
و بوزدن اولنگ علامتی کوه در **العلاج** آلات منی به ضعف و قایض شید
استعمال ایتمک قوت و یرده لا و صوف اولن فزنج شیدله مزاجی تغیل ایدره لا
یعنی مثل خولجان معنی و شر استعمال ایدره لا و سندن اولن صوف شید
و یرده لا یعنی مثل مغز صندلین استعمال ایدره لا و اگر سیلان جذام مرضدن
و فزنگ زحمتدن ایسه دوارینه حلقه مناسب با دهریتی اولان دوار ضم
ایدره لا یعنی مثل مغز افاجی و صافوز کی و اگر یا فزنگ خلطدن ایسه حلقه
و یرده لا بعد بو حلقه مخصوص اولان دواری استعمال ایدره لا و سلا کل و ساق

طایم طوطی را **سور مزاج** البارد رحمه سور مزاج بارد اولی صوق سبیل مدین و از
 حرکت تمکین اولوز قلاتی جماعه شستهای اولما مقدر و حیض قانی آرزو غلیظ
 و بر بخوری حق اولوب کبه قالمای مقدر و کایچه رحمتدن نهی المقدر **العلاج**
 رحاک مزاجی نسخین ایدره و باخا صه باغ اولانلر بزاوند و فو و انجلیقا و انبیر اولوز
 و اکبر و قوه و اندر و ایرسا و سارون و قرصنه و برنجاسف و اقوان و اهل
 و خانا و شکر اشبع و غرر بخوش و برنیه و انیسون و زانیه نخ و کون و قریب
 و دیش لونی و سبیل و بابا دیه و کله ایرینی و قره نخود و دونه نخ و حبث العرعر
 و خولجان و دارچین و سکنج و عسلنه و عفران و زرنبا و بسباسه و جوز بوا و کونک
 و قرصطک و عسلنه و سکنج و عسلنه و عفران و زرنبا و بسباسه و جوز بوا و کونک
 و بویق بوغردز و مرکباتدن و دار مسک و ترباق و مشر استعمال ایدره
 و بمقط صودنی غایت نافع در صفتی بودر جوز بوا و بسباسه و قرنفل و قافله
 بریزدن سکر درهم دارچین و خولجان و دار قفل و زنجبیل و زرنبا و بریزدن
 بر قبضه نفا یا رم قبضه بوغردی التور درهم ستر ابله یا خوذ همان صوابله الی
 کون بریده اصلدوب **بعده** و انیق ابله نقطه ایدره و بمقط درون حقیقی
 استعمال ایدره و قطشیدن او ستنه ایرسا یاغی و زنبق یاغی و قرنفل یاغی
 و جوز بوا یاغی و لادن و اصلطک قنضی ای رسه سوره و و تو بخوری رحم توتنی
 ایدره و صفتی بودر کونک و حر و مصطکی بریزدن بر درهم دونه نخ و برنجی درهم
 لادن ای درهم اصلطک و قرنفل بریزدن بر درهم کفایت مقداری صغغ عربی
 یا ستر ابله حل ایدوب بمجوحنی بریده ایدره و قرص ایدوب قره دونه توتنی ایدره
 و آسی طعایر یکه سود و دن و بالعدن و ابه کومجی و اسفناغ کبی خداردن صفتنه
سور المزاج الرطب رحاک سور مزاج رطینک سببی سور مزاج باردک سببی
 کبیر یعنی رطوبت اتوریچی سبیل تا ولدن اولوز و حرکت ایتیبوب
 حوق اتور مدن اولوز قلاتی رحمتدن بدر ایچه لو رطوبت سبیلان ایتکده
 و کبه قالمسی از واقع اولوز اگر کبه فالور سه بیله تنز و شوزر بونک حلالی سور
 مزاج باردک حلالی کبیر و هم بونده محققاتی حق استعمال ایلره **سور المزاج**
 الباس رحمه سور مزاج الباس اولنک سببی اکثر یا سده در کده رحمه رطوبت
 دار معنی صنع ایدر و جماعی از ایندن اولوز و کایچه سبیل مدین حاکم حقیقنه
 اولوز و حوق استفراغ ایندن یعنی اولوز غلامتی بدنی آرقلیوب تور و در حاقی
 جاتر **العلاج** طلب خدارله و مشربله رحاک مزاجی رطیب ایدره و رحمه

درست در تمام ادعای و روشی او را برانید و با هم منور و در این بخش از کتاب

طشرون رطوبت از قوی کمی شیر سوره را در طب فرجه را کوزه را و اگر بوی
اسکیوب غریزه اولور سه بعینه دق علاجی کی علاج ایده را و رطوبت دن اولوری
لبان نور شربی و ابه کوچی و خطی طبعی ایجه را و نسق و بادام و حناب و خفا
و انجیر و ذول اوزم بونزه جز لنده را و سگری ثعلب ایجه را و انجیر و زبانی بیله
و کتان نخنی دوی نخنی و زنبق کوکی و یابشقان بونزی قینا دوب باقو ایده را
و طشو بادام یاغی و زنبق یاغی و تازه تره یاغی و قاز یاغی و صفرا ملکی و خطی لعابی
و ابوا جکر دکی لعابی بونزی کرک طشرون سور مکه و کرک بر بارجه یوک بولوب
فرجه تو مغله استعمال انک غایت نافعدر **سور المزاج المادی فی الزحمه**
باده دن اولان سور مزاج اکبر بار در طب اولور سببی بار در طب شیر ناول
ایتمکن اولور و یا جمیع بدن در رحم خلط بلغمی و کلسدن اولور یا خود چکه کننده
حاصل اولور عطاسی بلغم صلاستدر که لونی بیاض اولور و ریحمن شی آقو که قالمز
و سائر بلغم صلاستری اولمقد **العلاج** اخلاطه نضج و یرد که نضجه تنقیه ایده را
و اسج شیرله مزاجی فر دوره را اما اخلاطه نضج و یرکیمون سور مزاج بار در
ایده کز دواری دیره را و برنجا سف شربی و زوفا شربی و تنوینقه شربی و نضج
شربی قنسی اولور سه بونزدن استعمال انک اخلاطی یسور و **و بوطیغ** اخلاطه
نضج و یرز صفتی بود و راز بانه کوکی سکر در هم فو و اندر و انبراتور یا بونزدن
درت در هم مار سمه و برنجا سف و افخوان و یار بونزد و خربخوش هر برندن نضجه
شربوی چکی و بریه و دیش اونی هر برندن یارم نضجه سب لیوسن و راز بانه
و انیسون و بیان و ابجی نخنی هر برندن بر در هم بونزی قینا دوب و سوزوب شکل
ایجه را و سه هاتدن غاریقون و جوقان و زرد استعمال ایده را و اگر بلغمه
قاریقون خلط و اریسه سنایکی و جت شلث و جت افادیه و جت مصطکی
و غاریقون ایچ نیق و معجون هندی و دیا قلم و معجون عری قنسی اولور سه
استعمال انک مناسبد و بونزدن دخی نافعدر راز بانه کوکی اوج در هم بریه
و زوفا و تنوینقه هر برندن بر مقدار بونزی صولایه قینا دوب و سوزوب ایجه
سنایکی اوج در هم جوقان برنجی در هم غاریقون یارم در هم خولنج و برنجیل
هر برندن بر رنگ بونزی بریه قیوب التي ساعت مقداری سنجی کول
اوستند اصلده را بعد سوزوب درت در هم افاج قانوی شربی قیوب
ایجه را و تمام بدنی تنقیه دن صکره و جت اولم رجمده اولنی فرجه ایله تنقیه ایتمک
شکل بر سنکلی عصانه سه بر بارجه بزی و یار یوک یا به سنی یا زوب اصلده را

بعد از غسل با لبوب فرجه داخل اید و از نو فرجه دخی رنده اولان بلغمی سوزد
 یک اید و صفتی بود از سحر مبارک سفوفی اوج درهم غاریقون یکی درهم چوب
 اونی بر درهم بخود اونی الی درهم بونری رفسکنی صوبیله بوعزوب اوکی کی عمل
 اید و از نو فرجه صفتی بود از الیج بقوا بر درهم غاریقون یارم درهم قفل بر درهم
 بونری سخن اید و عمل اید بوعزوب طو تونزه و بونزدن صکره سور مزاج
 بار دود ذکر اولان اسی حال استعمال اولنه و بوباده تریدگی دو الکی فائده اولنه
 اولن و تریدگی دو الی غیر افاجی و جوب جنی و صیرینه طبعی کبیر اما بغيره فکک
 مطبوخی بود که بر درهم بغير افاجی بخاکله خورده لبوب بیک ایکونز درهم طبلو
 صواب بر صری طبراق طنجورده بر کون بر کیمیه اصلده از بعه اوج بلوکه بر بلوکی
 اکسینجه قینا دوب سوزده از و بومطبوخذن هر صباغ الشتر درهم مقدارینی
 صفتی فوه کی خوش اید و ب صفتی دو شکده زلینجه بایه از و بانی فلان قفل
 دخی بر مقدار صواب قینا دوب بر دستنی ایچنه قوبر و صوبینه اذن ایچنه از
 اما جوب جنی مطبوخک طریقی بود که بیکری درت درهم جوب جنی بی جوب
 التیوز درهم صواب بر کون بر کیمیه اصلده از بعه ثانی اکسینجه قینا دوب
 اوکی کی استعمال اید و صیرینه مطبوخک طریقی بود که بیکری درت درهم
 صیرینه بی بیک ایکونز درهم صواب اوکی کی قینا دوب استعمال اید و
 و بعضی نازک خراجلر و طوک و اکا بردن و دلتخند کیمینه از و بومطبوخی
 بر مقدار ایچکه وجود لری تحمل ایلد و کندن جرمانی ستار توس طبیب
 بر کونل طریق بولشدر بود که مراد اولانی چه مذکور اوزره صوابلند قدر
 صکره فرجه و انبیس اید تقطیر ایچکه بر هم ایچکی آسان اولوز و هم بوندر از بخی
 مطبوخذن جوق برینه قائم اولوز و بومطبوخی بوباده غایت نافعه
 صفتی بود از بغير افاجی یوز درهم انجلیقا و اندر هر برندن سکر درهم بیک
 یکی قبضه مشکط اشبع یارم قبضه بونری التیوز درهم شرابله بخور صو
 اید ای کون اصلد و بعه فرجه و انبیس اید تقطیر اید و بومطبوخذن سکر
 در برندن اون الی درهم دگ خوش اید و و و جب اولان غلیظ
 طعاطردن صفتی لاطوق اتی و املیق اتی و کلک اتی و سرجه و چیل قوی
 و دراج و طبلو بادم و قزل اوزم بید و اگر سوز خرابک ماده می صغرا اولوز
 صفتی مزاجی تقبیل اید و ب صغرا ای مستغرا ایچون کل مکرری و قدرت
 حلوا می و راوند و سنک کی ویره از و اگر قوت قوی ایسه محموده ویره از

نسبت جاری الرحم و سد و بار حاک بولری طو تون اولن سببی غلیظ
 و بالاج خلطک رحم طر از نیک و شر یا نرنگ اغزلر نه دو کلسیدر با خود
 رحمک غذای غلیظ اولوب کابینی مضمر فادر اولد و غندن فصله باقی
 قلوب مجتمع اولغله طو تون بیدا اولور و بخود اتی و بانی شیشدن و باره
 اولوز و یک سحر و ب ایچ یاخی زیاده اولد و غندن اولوز علامتی جنین قانی جنین
 اولوز و بر مقدار اوزسه دخی اغزله کلوز و ذکر اولان سببک نقد امینه
العلاج اخلاط غلیظه به نصیج و بوب ماده بی تنقیه اید و اگر قان غلبه کی
 و لایسه قان آله از و تنقیه ایچون الیج بقوا و جب شلت ویره لری بخود و جوی
 ویره لری صفتی بود از جب شلت و بالاج بقوا هر برندن ثلث درهم ترصانی قوی
 سدس درهم سفوفی الی بغدادی بونری حب اید و مجموعی بر شتر بندر
 و تنقیه اید کدن صکره مفتحات و حیضی قیدگی شیلر استعمال اید و بومطبوخی
 یکی صفتی بود در قوش قنار کوی و معدن کوی هر برندن سکر درهم قزل بوم
 کوی درت درهم قره نخود یارم قبضه شبوی غلیظ قبضه لطیفه مار صمه و باروز
 هر برندن یارم قبضه بونری صواب قینا دوب و سوزوب بر مقدار شکر
 طبلو لبوب و بر مقدار سقط دار چین صوبی قوب استعمال اید و بومطبوخی
 ترصانی قوی و دوا لک و ارج میشتی بری و دار چین یاخی و بونزدن بر کب
 اولان شیلر و اگر بونزدن قوی دوا ره محتاج اولوز سه جلک معونی و جلک
 شربتی استعمال اید و بومطبوخذن اوزرینه کاد اید و از مزج خوش طبعیله بخود
 برنجاسف و بار بوز و رفسکنی بونری قینا دوب کاد اید و و حاد و حقه قدن
 صکره سد ف یاخی و زریق یاخی و طو سق اونی یاخی سوره **فصل**
 بوفصل طبیعی اولیوب رحمه متولد اولان شیلر باینده در کایچه رحمه
 طاس و کای قور حاصل اولوز بر اعضا ده اولد و دخی کی **العلامات**
 ام بقراط احراض الن کتابک بکری بشی باینده در کنه شول خاتون که
 رملزده قور حاصل اولد علامتی کچشمک و فغلفنی عارض اولوز و قاری شیلر
 و رملدن بر راجه لور طوبت سیلان اید و و علامت دخی دیمیدر که اربای
 و بونر کونی دو کوب نار عصاره سبیله بوعزوه از و فرجه اید و ب رحمک
 داخلنه صوقله و قیسوس طبعی اید صناد اتک دخی نافعه و نه بقراط
 موضع آخوده در که برو قنده بکار خاتون کلدی رحمک کچشمه سندی کایت
 ایندی صکره خبر آگرم کچشمه سی س کن اولماس ملاحظه اید که رملزده قور

اولی و در همان بلین طبعی الیه المریج نفیاتی حل ایدوب فرجه احتقان است و در
حققه الیه سید او فحن قور در جعوب با ذائنه نقالی اول در بدن خلاص اولی
سنا روشس طبیب دخی در کز بولیه اولد قده صد علجان صلابی المریج علاج
ایمک اصابت در بلا طر و سس طبیب ایدر بکا برخا تون کلدی رجمده چشمه ی
و قلمه سی وار بن اکا صد علجان صلابی ایتم فرجندن فاره صور تلو ریا چه
شی جعدی بقده چشمه سی ساکن اولدی و دخی فاور سبوس طبیب ایدر
برخا تونک قارنی زیاده سبوس ایدی حتی کورنر مستقا ظن ایدر ز ایدی
آخر الامر اول خا تون اولد کده قارنی یار دیز رجمندن ایج باغی کبی رشی جعدیکه
هم صاری رطوبتی وار و هم قبل کبی سبیل وار اول جنان ششی طارندیل
سکز بیک بدینور در هم کلدی و کاهیم رجمده طاشش تولد ایدر رجمه
ابقراط و سنا قولنه اعتقاد اولوز طبیبیل مشاهد ایتد در و کلاط
برخا تون علاج ایدوب رجمندن طادق میرطه سی مقدارنده طار جعشدر
و ریه استاد ابقراط کورر که الشمس با سنده برخا تون رجمک اطرافنده
بروجع عارض اولمشکه کویا طر غوره حق خا تون کبی اغوی جکر همان اول
خا تون وضع حمل ایدر کبی رجمندن برطاشش وضع ایدر کز بویکلوی طادق
میرطه سندن بویک و اول طاشش جعد قده اول ساعت اغویی دخی
ساکن اولوز بونک علاجی بوکر کده اولان طاشک علاجی کبیر لکن
بونده فرجه احتقان اولمغله انتفاع زیاده اولوز نفع **الرحم و ریاحه رحم**
قباروب و یقی اولق اکثر یا بانیل ماده دن و یا غلیظ لمغذن اولوز بونک
سبب فاعلی رجم حرارتی ضعیف اولمقدور و اول ماده دخی یا رجم کندن
حاصل اولوز و یا بعضی اعضا دن منقب اولوز و رجم حرارتی دخی ضعیف
اولق کویله طر غومغذن و یا اولاد دوشور مکدن و یا خوجیض قانی
افا د رجمندن اولوز و کاهیم خار جدن رجمک سو خراجنی اقتضا ایدر
بر سببدن اولوز علامتی رجمی شیشوب اغویی کاه صاخذه و کاهی صولنده
اولوز و کاهی اغوی از اولوز و کاهی شدید اولوز و کاهی لغنی طار اولوز
و کوز بقدری والی و یا باغی سبب و رجمک و سسته ال الیه اور سده ل
طاول کبی اوتر و کاهیم بو علامت رجمک ایدر سنده دخی اولوز بکن فنی
بود که حمله اعراض کاه ضعیف و کاه شدید اولوز **المصلح** ماده لی تنقیه
در ریاحی تحلیل و خراجی بقدر ایدر اما ماده لی تنقیه ایچون المریج دخی فاعلی

جوارش قری ویره ل و رجمکری تحلیل ایچون مقدم ذکر اولان احتقان کبی احتقان
ایدر ل اما رجمده اولان رجمکری تحلیل ایچون استعمال اولان دوا لمار صمدیه یوز
و دوقور از بانه دخی و کون و دفته دخی و دار چین و قسط و قنفل و انجلیقا و انبر تون
و اینسون بو نوز در دوا لمار صمدیه یوز و قسط و قنفل و انجلیقا و انبر تون
ایدر ل و جوارش کون و جوارش خولنجان و زیاق استعمال دخی نافعه
و کوز سفوف دخی غایت نافعه رجمطیانا و زرباد و خولنجان هر رندن
سکر در هم دار چین رجمی در هم زعفران سده سس در هم بونری سفوف ایدوب
بر در هم مقداری استعمال ایدر ل سفوف ایدر ل انجلیقا و زرباد هر رندن بر
در هم سر کبیله اصلاح اولمش کون و دوقور هر رندن بایم در هم جند سدر
لک در هم بونری دخی سفوف ایدر ل و کاهیم رجمک او سسته طر ق
اونی و سدف و یا بادیه و مز رجمش در ریاحی سف بونزدن با قو ایدر ل و کاهیم
شبیوی باغی و سدف باغی و دفته باغی سوره ل و رجمدار داری لی و کونی
قز دیوب کاه ایدر ل و بوجنه بلری داغتمده غایت نافعه رجمتی بودر
یار یوز و سخر قق و سدف هر رندن بایم قنبه اینسون و قسط و دار چین
هر رندن اکیشدر در هم بونری شیر الیه قیادوب و سوزوب و سطر خدن
اللی در همه درت در هم المریج نفیاتی ازوب فرجه احتقان ایدر ل و کاهیم
دخی بلری داغتمده سدف قوسی و کون و قسط هر رندن رجمی در هم بونری
سختی ایدوب غایت مقداری عمل الیه قز شدیوب بر ریاحه یوز که
بولیه ل و فرجه صوقه ل و رجمه مرصانی و لادن و عود و دار چین و دفته دخی
بونری نوشی ویره ل و کاهیم رجمکری تحلیل و دخی سکن ایچون رجمک
او سسته شیشیه ل یا بوشد و ر **سنگار الرحم** رجمده صاری صو
جمع اولق اکثر یا حیض قانی صولمندن اولوز و یا جکر و یا طلاقک مشار کتیه
اولوز و کاهیم رجم ضعیف اولوب فضلات دفع و تحلیل ایدر مدو کندن اولوز
و کاهیم رجمه داغتمده رجمک قواسنه ضعیف کندن اولوز و کاهیم رجمض
محبس اولوب رجم تنفس اتمو کندن حرارتی مختق اولوب بغی و غولوب
قوی ضعیف ایدر کندن اولوز علامتی استاد ابقراط اعراض کتیا ناک
اولی مقاله سنده در کز شول خا تون که رجمنده مائیت مجتمعه اوله صلا صوف
حیضری از اولوب قزری شیشیکه و مملای کوشیوب بدینور لری
و رجمده صولق حلس اولوز هم حنیف سده سی اولوز و ارفه ده و قاهره

دوش بکر نه اغری اولور و بونک حمل ایلد و استقا ایلد فرقی ظا هر در تقدیم
ایرین سبیلدن بیلور **العلاج** اگر حیض قانک احتباسندن ایسه صافند
قان ایلد اگر دکل ایسه بومر صده قان الموق جائز دکلدر همان ماده یه نضج
دیردوب مایقی حقیقاره **در** و رجه فوت ویره و خراجی تعقیل ایلد هرری
تزار ذکر اولمشدر **و دوار الکک** و دوا الکک استعمال اتک تا فغند
و بوطیوخ دخی نافعه در انجلیقا و قزل بویه کوکی هر ریزدن درست درهم
یار یوز و مار صم و برنجاسف و کراویا هر ریزدن بر قبضه اهل قبضه لطیفه
بونری صوایله قینا دوب و سوزوب شکرله ایزه لر و ایچکله و اطباء دن
بعضی کای بولنده هر صبح اولوز ایکشر درهم مقطر نانه صوبی ایچکی غایت
مدح ایتشد **و بوجنه** رجه اولان صاری صوری حقایق بودر
اسارون اوج درهم مار صم و یار یوز هر ریزدن یارم قبضه بوجقان بردهم ایتشد
و کون هر ریزدن یارم درهم بونری صوایله قینا دوب و سوزوب بول
مطبوخن فرق سکر در همنه سکر درهم مروریمشی یاغنی و ارس یاغنی قوب
فرجه احتقان ایلد **و بوجنه** دخی نافعه در مختل و بوجقان هر ریزدن
بردهم بونری سدس درهم کفایت مقداری عمل ایلد فرجه ایلد
فرجه لونی فارلقون و بوجقان و مختل هر ریزدن یارم درهم آبی انجیر ایزه
ایک درهم بونری فرجه ایلد **و طسره** دن بویاقوی ایلد **و مروریمشی** یاغنی
و رنکلی و معتربا بادیه و دفته کچی و فرجه دولی کوکی و دو قوسد
بونری صوایله قینا دوب یا قو ایلد **و حلقون** و دفته کچی و بچی قنی بونردن
دخی یا قو ایتشد **و نافعه** در استسقا بخنده ذکر اولان دوازه دخی مرجعیت
اولوب مناسب اولانی ایلد **و اگر** رجه زیاده اغری اولور سه بابادیه
طبعی ایچکله یا قو مقطر صوبندن اولوز ایک درهم مقداری نوش ایلد
و بچی شکین ایچون طسره دن خطمی و ایه کومج و بابادیه و بوی کچی و اکلیل ملک
بونری قینا دوب کاداید **و ارام** **الحارقه فی الزحمه** رجه ایستیش
اولقی خجی بیکر قانک و یا قانله قارشق صفرا نک و یا سکو دانک و یا بلغک
دو کمنندن اولوز اگر بلغ قارشق قانک ایسه او قیجا دیکری بوشاق
و یا منه مائل شیش اولور **و اگر** صفرا قارشق قانک ایسه عمره به مائل
شیش اولور **و بوجنه** حاصل ایلدی ماده نیک رجه دو کلسی بار رجه حرارت
ایلد و غندن و یا اغری اولور و غندن ناشی ماده کی کند و به جذب ایتسید

و کای کولبه طوغر غندن و یا اولاد دو شور کردن و یا برشی طوغر غندن و یا برشی
دو شکر کردن و یا خود زیاده اشیش شیلر تا ول ایلکدن اولور **العلاج** **سبک**
تقدیمدن بیلور **در** و رجه اغری اولور و اغریسی اولور و ستمه سی اولور کای ستمه سی
دوریه کولر بعضی بر کون طوغر بر کون طوغر و کای لازمه اولوب حرارت ایریزد
حرارت شدید اولوب محرقه اولور و کایچه سوخوشس دیکری ای کای اولور و دلی
خشن اولور و قرارر و اغری تورر و عقلی ریش ان اولور **و رجه** کجاری دما غصود
ایتمکله با سده اغری و اغری اولور و رجه شریک ای اولور و غندن مملی دخی شیش و نیک
بعض براری تر یوب الری و ایقوی صوق اولور و جالبیوس ایزدیمیا شریک
الشیخ مقامه سنده ایزد شول خاتون که رحله زده اشیش اولور انره بهش اغری
عارض اولور که اغریسی کوزار نیک دینه دک محمد اولور و او یقار نیک عضلنده
اغری اولوب ایچکله و ارجه محمد اولور و ضیق النفس عارض اولور و کوکی سنده
قاسغه و ارجه شیش اولور و کوکل بولمنی و قوسحق و ایچقوسق عارض اولور ایتد
نضی ضعیف و مختلف اولوب جی اولور و غندن سیرج اولور و آلی و یاغنی صوغور و یاغنی
عارض اولور و طبیقی قبض اولور و بولی مختس اولور و اگر شیش خالص دند یاغنی
دمن ایسه علامتی غالب اولان خلطک علامتندن معلوم اولور **العلاج** اگر
اولاد دو شور کردن دکل ایسه اولور یا سلیفندن فصد ایلد **و بایقده** صافندن فصد
ایلد **و خصوصاً** احتباس حیضدن اولور و اگر قوت مساعد دکل ایسه مملرک
التدن جی امت ایلد **و بایقده** بالدر راندن حجامت ایلد **و بایقده** سبیل ویره
کل کیزی و بنفسه تریقی و قدرت حلوائی و خیر شیش و راوند و یا قانلقون کچی
و شیخ ابن سینا بولنده قوسحق بویاقوی آماز جاز کور مرز زرا قوسحق ایچون
حقیف دوا ویرسک ماده بی حقیقره و قوی دوا ویرسک بدنی صا رسوب زیاده
شریک ایتسید مرهنگ زیاده لکنه سبب اولور بقده و جی شکین ایدوب اولور
کتوره جک شیلر ویره **و شل** خشی شش تریقی و برور بارده مستحلی ویره **و کایچه**
اغری زیاده اولور سه بخدر دوا به محتاج اولور و رجه شک ایتد سنده طسره دن شک
اوستنه و قاسغه و ارجه رادع دوا **و سوره** **و شل** کل یاغنی دکل مرهی و شل
مرهی دوا یاغنی کچی یا قو صرف شرایله ایوانی بسوزوب یا قو ایلد **و اگر** به اوغنی
و کتان کچی اوغنی کل یاغنیله فرسید و رجه یا قو ایلد **و اگر** شیش صفرا ویه مائل ایسه
یا قوسنه سزاق و غیب الثعلب و بیلور و بر مقدار کل ارمی قویه **و بوجنه** دخی
رادع و کلکله ز صغی بودر **و یاغنون** اودن ای درهم قیه قور و غنی عصاره سی و سکرلی سیراقی

در خفیف ستمی اولوز و بکره اغری اولوز و بکره ننگ لونی قره یه مائل اولوز **العلاج** مآده
 دو کلمه ایسه منع ایده لوز و مآده بی تنقیه ایده لوز و بکره بی تنقیه لوز و اغری ستمی لوز
 در قره یوب سودا یکنه بر قاج کره صوفه لوز و اول سودی احتقان ایده لوز
 بر طه افی زرن نظونا لعابله و بزور بارده ستمی مایه و یا عصی الای عصاره
 و سکرلی بر اغری عصاره سیمله احتقان ایده لوز و بکره بی تنقیه لونی کل لونی ایسه
 صوفیه و یا مایه جن ایله رجه احتقان ایده لوز و بکره دن قوی اولان دوا بر طه
 و کرس طبعی و فرسیون و زراوند و ایرسا و مروره منقی و شب بونزد
 و بوطیوخ دخی نافع در صفتی بود ز فانت و فرسیون و بلین و کرس بر زرن
 سکر در هم بقعه و ایرسا و ایرسا و یک هر زدن درت در هم بونزی قیاد
 و سوزوب رجه شراب قیوب بونکره رجه احتقان ایسه مایه بی غسل ایده
بقعه ایسه کوبی طبعی غسل ایده لوز و بکره بی تنقیه لونی براری ستمی
 اولش ایرسا بونزی باله و سکر در هم بونکره ایده لوز و بکره بی تنقیه لونی قوی
 استغیدن لونی ویره لوز شلا کونک و مروره صطکی و اصطک و ایرس صمغی و ملا و
 کبی و اگر یاره ننگ هلندن نانی ایسه تو سوسنه بر مقدار زنجیره قه لوز و اگر یاره
 یاره فر و کالی ایسه مهر مهند و یا حواریون مهند نفسی اولوز سر عرقه حل ایده
 ویره لوز و اگر یاکوب بود سر محفاته و قوی قابضه مجامه اولوز شلا شب صولای
 و در صولای کبی و طویق و سر و قوره لونی و ناز قوی طبعی کبی و بکره بی تنقیه لونی
 بومرهم غایت مجرب در صفتی بود ز یقینش مرضی درت در هم مرده سنگ
 و استیوخ و از زوت هر زدن ایسه در هم بونزی کفایت مقداری کل مایه
 و یا مویله مرهم ایوب استعمال ایده لوز و یا لیموس بود و یا بی مدح ایستد
 غایت نافع در صفتی بود ز زفت سکر در هم بالموی و خنزیر مایه و صغرمایه
 و قیون با جاعنده اولوز اغری هر زدن بکره درت در هم بونزی رسم اورزه
 مرهم ایده لوز و هلیله یوقار و دن بر در هم را و زوی و یا قنطاریون کبر ویره لوز
 قزل از ننگ قیاد و بکره لوز و قیون لونی طبعی و طراغیون طبعی ایجه لوز و تره منقی
 شکر لوز قار شد یوب بیره و مقل حتی دخی استعمال ایده **در حب** ایسه مرده
 بیک بیا اولوز صغرا دن و یا دم صغرا ویدن و یا بلغ مالحدن و یا حواریون
 خمدن اولوز بود ننگ هلندن شمشیر خلاصی مجسمه سی و اغری ستمی اولوز
العلاج اولوز غراجه قیاد لونی ستمی و یا قیون طبعی و یا قیون طبعی و یا قیون طبعی
 و یا قیون طبعی و یا قیون طبعی و یا قیون طبعی و یا قیون طبعی و یا قیون طبعی

سبب طبعی کلا هر دوی و بکره بی تنقیه لونی
 و یا قیون طبعی و یا قیون طبعی و یا قیون طبعی

ویره لوز و کرقان غلبه کبی و یا ایسه قان کدوره لوز و اگر ننگ هلندن نانی ایسه علیله
 بر غیر افاجی و صیرنه طبعی ایجه لوز و او زرنه قوی لونی دست هر طبعی ایسه کل
 مایه غنی و شد یوب کلا ایده لوز و بکره بی تنقیه لونی و بود و یا حواریون کبر ویره لوز
 غایت نافع در صفتی بود ز سکرلی بر اغری صوفی و کل صوفی هر زدن لوز و یا
 در هم حاجی کتاش طوزی و بکره و شب هر زدن او بود در هم ستمی بر کتی
 در هم بونزی بر مقدار قیاد و بکره بعد رجه استنه سوره لوز و مرهم دخی
 بکره اولوز نافع در صفتی بود ز لیمه ده لوز و یا زرنه هر زدن لوز و یا زرنه هر زدن
 بونزی صوفیه و سکر ایله ار نیمه سوره لوز بعد قیل الکلن بکره لوز بعد طوز سکر
 خنزیر مایه کوی درت در هم ستمی و مرده سنگ هر زدن بر در هم شانه
 عصاره سی اولوز ایسه در هم کور در بکره درت در هم بونزی
 رسم اورزه مرهم ایوب استعمال ایده لوز و طوز لوز و یا جلدن احتقان ایده لوز
نایل الرحم و الک سیر و الخلیفه اگر یاکوب رجه اغری لونی بکره جکر
 عارض اولوز کبی صلا بنده سکر کبی و کبی ستمی کبی و کبی ستمی طوزی کبی
 بر غلیظ یاره خطره خلاصی حله بلیوز یعنی زجک اغری ایوب و قار سوسنه
 ایسه قیوب یعنی ایله بلیوز یا بود بر صفتی صوفی یوقنطاریون و یا سکر در
 باض و قمری اولوزده اغری اولوز اما و ستمی اولوزده اغری اولوز **العلاج**
 مآده بی تنقیه لونی قان کلا و ستمی ویره لوز بعد سکر لونی درت کلا و یا حواریون
 یا خود کسین دوا لوز از لوز ایله لوز شلا ایجه ایله دیش ادنی و یا صغره و یا سکر
 کوی و یا بود سکر کلا کونک قوی لوز و بکره دن قوی لونی قیاد ایله عصاره ستمی
 ایله قوی یا بود ایجه سودی و یا بود بکره ایله کلا اودی فستق بود زدن دخی
 اولوزی تیزاب و روح زجاج و کبریت صوفی و یا قیون مایه بونزد و بود و یا سکر
 انک طریقی بود که بود و یا لوز برین سکره سوزوب اطافنه بونشون کلا
 استنه فندق قوی و یا ستمی قوی قیوب اطافنه زه منقی و بر طه آتی و کل اغری
 سوره لوز اغری ستمی ایوب شیش حاصل اولوز **در سیر** ایسه
 معقدده اولوز دخی کبی رجه دخی اولوز بر بعضی رجه خار حظه اولوز و بعضی
 داخلنده اولوز کبی ستمی اولوز افر و کبی عصاره اولوز برین افر ستمی و یک
 طوز لونی و سودا و تیزاب که یک رقیق حیضه اوقب غلیظی مایه فالدقه و یا سکر
 اولوز خلاصی قان کلا و ستمی ویره لوز و رجه خراخی بعد لونی ایله لوز و اغری
 ستمی لونی از لوز ایله لوز شلا کلا کوی دخی و بکره و کلا بونزی صوفیه

ایده له و بوجر صند الطباک استر فی قنده حالا استعمال اونان بود که زرد و کولک
یا قوت و بان زهر هر بدن برار سعی اولوب بوزدن اوج بعد ای تقداری
هر کون سقا بوزا صوبیله یخوذ شکته المبارکه صوبیله استعمال انجکله و آوزرینه
وضع اولخی دوار معتدل کرد ز حدتی قوی دوار دن اخراز ایده له و سکر لی برانی
صوبیله یخوذ غلب الثعلب صوبیله کاد ایده له و آوزرینه تو یا حرمی سوره له
تورمهی سوره له صفقی بود ز سکر لی برانی عصاره سی و عراوقی عصاره سی هر زمان
اون الی درهم بزر قطننا لعابی سکر درهم کل یاغی یکری درت درهم بونری تور شون
باونده تور شون ال ایله قراروب قونچ قرشدره له بعده استعمال ایده له دوا
آخر غلب الثعلب عصاره سی فرق سکر درهم یقمنش مرضی و یاغش تور شون
هر بدن یکی درهم کافور بایم درهم بونری دخی مقدم ذکر اولند و غی کبی تور شون
باونده الشدره له دوا آخر بنفشه یاغی فرق درهم غلب الثعلب عصاره سی
اونوز یکی درهم یقمنش استوخ اون الی درهم یاغش تور شون و مرضی هر زمان
سکر درهم کونک درت درهم بالموی فرق درهم بونری دخی مرم ایوب
استعمال ایده له و اگر آغری زیاد ایسه طنک صوبیلکری تا یخوذ تور بغیری قنده
مطبوخندن فیه احتقان ایده له و آبه کوبی و خلی وینو فر و خشخاش و تازه
کشش و طررق اوقی و بزر قطننا و سود و زعفران و بونرک کبی دوا الفیه دوا
کاد ایده له و الطبادن بعضیله تجربه امیت شد در یلیج اتنی یا قونک غایت ناکه
ضعف الرحم معلوم اولد که رحک فعلی کندویه غذای جذب ایتمکله و معنی
بر شکل ایله تصویر ایتمکله و کندویه اذیت ویریجی سیکردن فجمقدر نیکم موزیدن
حیوان قاجد و حیوانی آماقن سو براج حار و یا سو براج بارد سببیلر **ضعف**
طاری اولسه اول افعال کندودن صدور اتیز و یا ناقص و یا خود شش اولوز
علاتی جامع میل اولوز و جماعت قنده لذت حاصل اتیز و اکثر یا اولاد حار
در حندن رطوبت سیلان ایدز و حیضی محفوظ اولیوب و قنشر کلور و اکثر یا
بیش اغریسی و فاسق اغریسی و تل اغریسی عارض اولور **العلاج** سو براج
با بنده ذکر ایدر کوز دوا له رحک ترا جنی تعذیل ایده له و در سمه قوت و ریجی
دارجین و قنفل و جز برا دارما یکم الرو زاتم و حار شش خود و دوا رسک
و زبان و مثر بوزدن قنقی اولور سه استعمال ایده له و عار حدن ارسته
زین یاغی و سنبل یاغی و خرا ما یاغی سوره له و بو مقط صودنی رحمه قوت
غایت ناکه در صفقی بود ز دارجین و خولجان هر بدن درت درهم و قنفل

و جز بوا و فاقه و کباب هر بدن اون ای در هم دار فضل و در تجیل هر بدن اینست در هم
شرباب ابیض یک الیغور در هم بوزی سکر کون براتی برده اصله از جبهه
نضا و اول اونی و برید و دریش اونی هر بدن القشر در هم اینسون دراز با نخی
هر بدن درت در هم بوزی دخی صنم ایدوب اوج کون دخی او بجه دوره بعده
قرع و انبش الیغظیر ایدوب **و بود** و ادخی غایت نافه دره صفی بود در چند بیتر
یکری درت در هم زعفران اون ای در هم بوزک عرق الیغرم اوره در زنی
الیه لجه برنجاسف بی لون ای در هم انجلیقا و اجو هر بدن در هم و نقل
بانجی کلت در هم کهر با باغی و جوز بوا باغی هر بدن سدس در هم بوزک مجموعی
بریده پنج ایدوب بخود مقداری استعمال ایدوب **و بود** و صفی دخی نافه دره صفی
بود زیان باوجی نخی و کون و اینسون و دو قو هر بدن در هم انجلیقا و کراو
هر بدن یارم در هم و نقل و خولجان هر بدن برنجی در هم بوا جزای دو کوب
و ایوب مجموع اجزاء مقداری شکر له سفوف ایدوب **و خفیف** غذا ریه را کمالک
و در آج و املیق و طاوق و بادام و او زم و خوامی **احکمة فی الزحم** یعنی زحم جشمک سی
طوزلو و بوز قلیل خلطک و یا فاقه فارش یا نمش صفراک **و بود** و کسید **العلاج**
جیع بنی یا نمش خلط کردن یک ایدوب **و دکان** غلبه کی و ارایه فان آله و غرضی قیل
ایکون ش هزه شربتی و هند با شربتی و لسان نور شربتی و ده **و دخی** ایتیموله و بوج
و سنار کی ایله سور دوره **و دوار** و سکر کی یا ریغی و سکوت یا ریغی و لیده کوک
بوزی قینا دوب بر مقدار کل مرهی قیوب کا ایدوب **و بود** و اونی قوی او بونی و جود
صفی بود ز مشب و بوزق و کو کورد هر بدن ای در هم حورک سکر در هم بوزی صفی
ایدوب تره یا غیل و سر کله مرهم ایدوب **و اگر** کشته ده دخی جشمی زیاده اولور سه حور
دوالره بر مقدار زییق فاقه **و بود** و مرهی سورک غایت نافه دره یا غو بو مرهی سور
صباون و حوزک هر بدن درت در هم کو کورد سکر در هم زییق ای در هم بوزی
کفایت مقداری کل سرکه سی و خیزر یا غیل مرهم ایدوب استعمال ایدوب **و بود** **الزحم**
رحک حتی زیاده اولغله او با سبیل متو ذی او کوب اغوز سببی ریجدره و با حلاطه
و یا جود شیشدر و یا بتره در کاییم کوجله اولاد طوغور مخدن اولور و منیک فساد
دخی اولور **و دخی** بوسبیلک تقدم اینستیدر **و دخی** سببی یلوب اکا کوره صوج ایدوب
هری یا بلزده ذکر الیغسدر **و اغوی** تسکین ایدوب معتدل دوار خلی کوکی و مراغی
دزین کوکی و بوی نخی و کتان نخی و تره یاغی و طاوق یاغی و قاز یاغی و بادام یاغی و بامیه
یاغی و زرنج یاغی و طورق اونی یاغی و شیر لغنه یاغی بوزدره و اگر اغوی شدید اولور

قولنج بخشنده ذکر ایلدیکو مخدر دوا له محتاج اولوز اگر رجمه اولان لغوی برزهری شید
ناشی ایسه تغیه دن صکره استغیر خیارا و انجلیقا صولیه بان زهر دیره ل و بزیاق و مثر
دیطوس استعمال اتک و مقطر زنجار صولیه ایچک نافعدر و احتیاق رجمه ذکر
ایده بخور دوا ری ایده **فصل فی احتیاس دم** ایچک و فضل حیض فاشک احتیای
بیانده در حیض قانی اقامتی برنده فانک از غندن اولوز و یارحک طرازده ستمه
اولقدن اولوز و یاخو رچک سورج غندن اولوز و کاهیم دم غیری طرفه سیل استر کند
اولوز مشکا بورن قانی و بوی قانی کبی و کبه لکدن و زیاده ستر لکدن دخی اولوز و حوی
ایدوب بدن مختل اولوز و غندن اولوز و فکر لکدن و غندن و مخون اولوز دم دخی اولوز
بریک علامتی ظاهر در و بودم حیضک احتیاسندن در لودر لودر حاضری اولوز
مشکا بایس اغریسی کبی و قوضی و کول بولین و بایس دوغک کبی و کاهیم استقا و جگر
و طلاق سده لری و شیشلری و معدة شیشی و ضعف هضم و ذات ایچک و ذات الزه
و خاق و وجع حاصل در عشه و تشنج و عسر بول و تقطیر بول و یاغولیا و خقان صر
در بزرگ امشالی مرضی حاضری اولوز **العلاج** اگر بدن مستی ایسه اولوز اولوز قانی آله از
بعده صافندن قان آله ل و طبیعتی حقیقه لینه و مناسب سسملر ایله یبسن ایده ل و یا یچ
فیقودن درت در هم استعمال اتک بویایده غایت نافعدر و حب متلب دخی
نافعدر اما رجمه اولان خلطه نضج و ریخون یار بوز و بتونقه و افغان و بزیاق
بوزری قینا دوب ایچک ل و اگر سودا غلبه لکی اولوز سه منفعیاته اوغل اولی ولسان نور
من ایده ل و اصول شریقی و بزینتن شریقی ایچک ل و بو مطبوخ دخی غایت نافعدر صفتی
بودر اصول منفعه هر بدن درت در هم فوه و طراغیون هر بدن اوچو در هم رچک
و بتونقه و کاهیم بوس هر بدن بر قبضه قره نخود ولسان نور هر بدن بایم قبضه بوزری
صوایق دوب و سوز دوب بر مقدار دارچین صولی قویله و شکر ل ازوب ایچک ل
و اگر حیضی مجننس اولان خاتون سزا اولوز بلخی مزاج اولوز سه پیغمبر افاجی و صافنواز
و شکله متبع طبیعتی تر کسکون اونس بش کون مقداری مداومت ایده ل و بلخی مزاج
اولوز سهیل و بر کده غاریغون و جوقان و زبرد و خنظل و کوه و قره جویمه بوزردن
دیره ل و بتونقه دخی نافعدر صفتی بودر زبرد و جوقان و غاریغون هر بدن ایچک
در هم سسامل اونس ایکی در هم بالدری قره و بوس هر بدن قبضه لطیفه خولجان دارچین
هر بدن ایکی در هم بوزری سزایله ایچو بعضی مناسب صولیه یگری درت سالت
اصلده ل بعده سوز دوب و منقوعدن فرق در همنه سکر در هم قدر ت حلوانی قوی
ایچک ل و سهیل جیک مورنی دخی نافعدر صفتی بودر زبرد راوندی سفونی درت در هم

جوقان ایکی در هم غاریغون بر در هم دبار دون سفونی و دارچین هر بدن بایم در هم
بدر جیک سکر در هم بوزری کفایت مقداری قزل اولوز بایله سجون ایده ل مقدار
شرقی بش در همدن اتی در هم دکر و در کبانه جوارش سفوف و معون مبارک
و حب غاریغون و حب منتن استعمال اتک دخی نافعدر و بتونقه دخی نافعدر غاریغون
ایکی در هم قزل بویه کوی بر در هم رنجاسف صویله حب ایده ل **حب** صر صر در هم
حب متلب بر در هم بدر جیک ایکی ثلث در هم بوزری دخی حب ایروب استعمال ایده ل
و حبصک کلسی قریب اولوز دخی و قنده سهیل و رچکدن احتیاز ایده ل بلکه کلسه ادرت
کون قالد قده صافندن نافعدر ایده ل و بالدر ازندن و شیشیه ل حکم ل و حیضی
افیدگی شیل استعمال ایده ل و خدلی شی رچکدن احتیاز لازم در زیر اخلطی هر کوب
در هم حارک حدوتنه سبب اولوز مناسب اولان اعتداله قریب اولان دوا ل
استعمال ایچک در مشا آبی بایم قره نخود و بویق و آبی بقده و آریق کوی در هم بایم
کوی و قرصنه و بالدری قره کبی و بوزردن قوی اولوز فاوانیا و کرس و قزل بویه
کوی و حبطنیا و قیصوم و زبرد خوش و چور کساقی و دو قوی حب العرو و شیری
جکی و خواما و حرور و بابا دیه و زعفران و کیر و سلیمه و خیار شیشه قوی و قسط خوی
رسمک و عنبر و جند بیدستر و مروا صطک و قاضی و کسینج و صفر طلعی
بوزردن و بوزردن دخی قوی اولوز ایچک حر تهرده اولوز سخریق و بخور در هم
دقی و ایچک کوی و شمشظل و خرق بوزردن بودر اردن رای طیب ایله مزاجه کوره
مخون و جلد و شربل و مطبوخ و بخور ل و زرد ل و عمل اولوز و بتونقه دخی
حیض قانی اقدردارچین بایم در هم کهر باوز زعفران هر بدن ثلث در هم
سفوف آخر قرص المر و سلیمه و شیری جکی هر بدن ثلث در هم زعفران بش
بغای سفوف آخر اروج بیزای بر در هم دارچین ایکی در هم حر در هم کهر بایم
در هم زعفران ثلث در هم سفوف ایروب بر در هم مقداری استعمال ایده ل
سفوف آخر صفر طلعی قرومش اولی ایکی در هم دارچین بر در هم سباسبه بایم
زعفران سدس در هم سفوف آخر سلیمه و مشکطه اسج و لوزق و جند بیدستر
هر بدن بر در هم زعفران ایکی ثلث در هم سفوف ایروب بر در هم مقداری استعمال
ایده ل و بتونقه دخی حیضی اقدردار صفتی بودر کرس کوی و راز بانه کوی هر بدن
سکر در هم رنجاسف و بتونقه و مار صمد اوغل اولی هر بدن بر قبضه قره نخود بایم
قبضه حب العرو و زهر جزی هر بدن درت در هم بوزری صولیه قی دوب بخور
در رنجاسف شربیل ایچو قویله شربیل ازوب ایچک ل و بدر جیک مورنی بویایده غایت

الراعی عصا سهی و سکرلی پیراخی و ذنب کجیل هر زن یارم تبغه بوزی صوابه
 قنادوب و سوزوب بوضودن الی درهم الی لبغه افقا بوج درهم طلارنی
 یکی درهم شادنج و دم اخوین هر زن بر درهم بوزی حل ایدب احتقان اید
 در سه کونک و صطکی و لادن و مرین نخج بوزدن توتسی اید و بونخورنی
 نافه زن کونک و صطکی هر زن یکی درهم مرین نخج و لادن هر زن بر
 کبریا و کل و کنار هر زن سدس درهم کفایت مقداری کثیر العا بده
 ایدوب رجه بخور اید و **و اشک طراغنی** توتسی و ریک فایت مجرب و نافه
 و بومرهی طشره زن سوریک نافه زن مرین یاخی و ایدایاخی هر زن اولن التي
 درهم سکرلی پیراخی عصا سهی و عصی الراعی عصا سهی و ذنب کجیل عصا سهی
 هر زن سکر درهم بوزی عصا سهی و محو و لنجه قناد و لبغه کل بارنی و
 نخج و مرین نخج و استنج هر زن یارم درهم بوزی سخی ایدوب کفایت
 مقداری بالموسیل بره جمع ایدوب مریم اید و بومرهدن کو یک التمه و فایه
 و قورق صفونه سوره و کاهجه طلی قایض دوا لردن قیناس آزن ایچنه
 اولورده و **و واجب اولان** بومرهنه مبتلا اولنک جگراری حارایه سحاب
 شربت و ضماد لایله تعدیل اید و اگر صغرا علامتی اولورسه احسانا و ایدایله کل
 مکرزی شربتی و یرده و اگر حیض قانک اتمه می طارک اید سندن ایسه کل ارنی
 و دم اخوین کبی حابس دوا استعمال اید و اگر بریاره نک تا کلدن
 ایسه یاره حلا جوی اید و مثلا یاره یل یقیوب و اوکلدهی دوا استعمال
 اتمک کبی و بانجاصه حیض قاننی کسمک ایچون استعمال اولان دوا انکه
 برده می میرطه صبار و سیله یک فایت مجرب و کاهجه انکه دن شکر ایله نبت
 یا یوب اولقودفته سکر درهم مقداری استعمال اتمک بوزنی فایت
 نافه زن و حمه لری اوسته ملا لیه عصا سهی سوریک نخج مجرب و بونخورنی
 و شقایق کوک و اشنه اصمق قانک اتمه سنی کسر بانجاصه نافه زن و آجیل زن
 و طود لوردن و حیضی قیدچی مفتوح شیددن صقنه و دوا لری یاچه و ریج اش
 و تازه بنیر اولن و سوه لردن بالچ و اید و ارمود بیر و صوبرنه داما در سوزنی
 صوابه لری **و دس** قز و کشش قنادوب ایچم و حرکتدن و جامعدن
 احتراز اید و اگر حیض قانک کلمی نمیدن و یا رجه حاصل اولان بلغمک
 رطوبتدن و یا خوز بدن رجه سندن اولمش رطوبتدن ایسه دجی نمیدن یک
 اتمک ایچون محو قان و رواند و یرده و اگر حرارتی اولورسه اطریفل فارسی و یرده

دو کوزلین و ایوان مسکه و پنج دسروی قورانی در یابس و امبرابس و افاقا
و ساق و تکه صفالی و صمغ عربی و کبریا و مصطکی و کونک و کبریا و دم اخون و کلر منی
و طین مخموم و زعفران حدید و داینش یک یک بونیزی و طباشیر و روت اکهار
و قیص کبی و مرکباتدن بود و الی استعمال انک غایت نافعدر و خورد صفقی
بود و ز روت چهار عصاره سی و در سین تبرقی هر برندن درت در هم سکرلی پراخی
صولی سکر در هم بونیزی بریره قار شد و ب ایجه له دو آخو قاره قور کولی و طوب
هر برندن ایکتر در هم سخراتی و سکرلی پراخی هر برندن بر قبضه بونیزی قینا و بیا
و سوزوب و بوطیو عدن و ق سکر در همت ریابس شرفی و ایوان شرفی و کبریا
شرفی هر برندن التشر در هم بو شربتی قیوب و ازوب ایجه ر مجموعی یکی شربت
دو آخو سخراتی عصاره سی و اصرخان عصاره سی هر برندن اون التی در هم کبریا و قی
و طین مخموم قی هر برندن بر در هم ست پنج یارم در هم بونیزی بریره جمع ایدوب
هر صیاب بر قاشق استعمال ایدوب و در بون دخی مجوز اسکی کلبکراون التی
در هم ایوان حبابی اون یکی در هم طباشیر قی و طین مخموم قی هر برندن بر در هم زعفران
حدید و کل ارمنی و در جان و مصطکی هر برندن یارم در هم بونیزی دو کوب مرین
سجوان ایدوب و بوسغوف دخی نافعدر صفقی بود و مصطکی و در جان هر برندن بر در هم
کل ارمنی یارم در هم انجو و زرد هر برندن ثلث در هم کبریا و پنج هر برندن سدس
در هم بونیزی سفوف ایدوب استعمال ایدوب و اگر بود و الی انیکر ایلمر سه تو قصد
استعمال ایدوب لاهرض اسکی دخی اولور سه بویاده غایت نافعدر صفقی بود و الی
عدد میرط قیوغنک کولی کونک و مصطکی هر برندن درت در هم انجو و در جان
و کبریا هر برندن یکی در هم ست پنج و زرد هر برندن سدس در هم انجه الکدر خمس
ایده اون بر قبضه بویاده الی انجه سخی ایدوب درت عدد میرط ایدوب بویغور و ب
قصد ایدوب و بویغور صلی فزنده قزوده ل بعد بویغور عدن بر در همی دو کوب
بایجه صویله ایجه له و بویغور صلی کوزک دخی نافعدر صفقی بود و قزل آهن
و طور شتلا هر برندن درت در هم کلنار و سکرلی تخی هر برندن ایکتر در هم قره قز
اوج در هم کونک و مصطکی و افاقا و دم اخون هر برندن بر در هم ست پنج
و لنت هر برندن برخی در هم بونیزی سخی ایدوب میرط ایدوب و کبریا و بویغور
فزجه ایدوب و بویغور دخی نافعدر صفقی بود و عصی الراعی عصاره سی
و سکرلی پراخی عصاره سی هر برندن اون التی در هم کفایت مقداری صمغ
و الی بود و الی حل ایدوب زرقه ایدوب رجه احتقان ایدوب لاهرضه اخوی صقی

خاتون کثیرا بریض اولوز کن حسن و طراوت نه نقصان کلیدوب کج و فحار آما و لود اولان یعنی
صق صق طوغان و نیک عکسیدر دیدر **العلاج** سببی بیلوب از ایه سید علاج ایدر
دسته لری ایدر و در حکم از اجنی تعیدل ایدر و هر بری بایلزده تفصیلا ذکر اولمشدر
بوزردن صکره حامله اولغنه بالخاصه معین اولوز دوار استعمال ایدر و مثلا حامله
اول قلیه سکی بخور ایدر و سورونه و نکه اودینی سوریک دخی نافدر و یوقا و
استعمال اولان دوار ثعلب و فیل دیشی نکه ره سی و آن خردل و صوره می و نوری
و سیالیوس و نخه هند و دوش دلو خایه سی و دوش طاشان رخی
بوزردن و بر سفوف دخی حامله فالغنه معین اولوز صفتی بود و جوز بوا بر در هم بخیل
و قفل هر بدن بایم در هم خربخوش نکت در هم صوره سی نخ و سیالیوس
هر بدن بر در هم سفوف آخه صوره سی نخ و سیالیوس هر بدن بایم در هم فیل
دیشی نکه ره سی و دار چین و جوز بوا هر بدن بر در هم ان صندل ایدر در هم مسک
اوج جبه بوزخا سفوف ایوب بر در هم مقدارینی شرا بیله استعمال ایدر
و بر جوارش دخی نافدر صفتی بود و بادم و جام فستقی و شام فستقی و فندق
هر بدن سکر در هم اغاج فانی قیوی و زنجبیل و زنجیل و دار چین هر بدن در
در هم صوره سی نخ یکی یکی در هم کفایت مقداری خربخوش صوره سی نخ و شام فستقی
جوارش ایوب استعمال ایدر و بوطیوخ دخی نافدر صفتی بود و ثعلب
سکر در هم برنجاسف برقبضه خربخوش بایم قبضه بوزی صوایله قینا دوب
و سوزوب صبا حده و خشت مده مشکله ایدر و مطبوخ آخه بود دخی مجرب رضی
سبیل بندی و ادخ و وج و انیسون و نخه و سیالیوس و انجان هر بدن
سکر در هم بوزی صوایله و یا شرا بیله قینا دوب و سوزوب و بوطیوخ دخی
القشر در همی سکرله ایدر و بوجون دخی غایت نافدر صفتی بود
ل ن نور خیره سی قرق سکر در هم ثعلب عباسی اون التي در هم ارنجیو کوکی
و سفوف و دوش دلو خایه سی و دوش دوه ذکری و لیل دیشی باده سی
و شام فستقی و کلس نخ و دازیا نه نخ و اصغرغان نخ و صوره سی نخ و نوری
و خردل البیض هر بدن اکثردر هم جام فستقی و بادم هر بدن سکر در هم
دوا مسک سفوفی بر در هم جوز بوا باغی یکی در هم بوزی کفایت مقداری
بوتیقه شریفه معین ایوب استعمال ایدر و بوطیوخ دخی خیر انک دخی
غایت نافدر صفتی بود و لادن و صطک و خصلان هر بدن اکثردر هم
خود نکت در هم مسک التي جبه بوزی کلابله حل اولمش کثیرا ایدر و صوره

و حاجت و فتنه و رحمه بخور اید و دوباره بر نفس کنی بر اغنی با خود افوان بر اغنی
 مثل اینه فرزند اتمک غایت نافه در و بفرزند دخی خود بر مصطفی و مطوک
 هر ریزدن درت در هم اوغل اول و لغا و بر نفس کنی هر ریزدن در هم و نقل و خیزد با
 هر ریزدن بایرم در هم قلیه سک سدس در هم کفایت مقداری بیاض
 بالمو میل بریده جمع ایوب رسم اوزره فرزند اید و در هم مرز خوش باغی
 و شبوی باغی و جوز بوا باغی بوزدن نقضی اولور سه سور سه نافه در و از
 رحمه رطوبت و اراینه حسین بیراغی و زیتون بیراغی و طوطی و طوطی و
 و نار قبوخی و کل قروسی کبی دوارله کاد اید و در هم مصطفی و کونک و شب
 و حب العز و سردی قوزاغی بوزدن بخور اید و اگر زیاده سوزد که اولور سه
 غم قریب افراط سمن بختنده ذکر اولغی دوازی اید و از **ازجا** بولفظ جیم اید
 اولور سه امید مغناسه در تقی بوزد که کت طائفه سینه عارض اولور
 کیم کبی قارنی شیش کندی کبه امید اید و انجیون رجاستیمه اولور اما جا
 ماله اید اولور قدی یونانجه میل تسمیه اولور و ولد الدرب مغناسه در که اولور که
 بوزد نه تسمیه اولور کیم و بوزد که اید و بوزد که حیوان طوطی و قدی و بوزد
 اوزر نه رطوبت و غشای یعنی پرده ای حوق اولوب صورتی بلو اولور
 برات باره سی کبی سینه و غور و غشای تشبیه طریقیه بوزد نه رطوبت و
 زیر اوزر شک صابجی دخی اولور و غور و کبی اغری بکوب برات باره سی
 وضع اید که اکثر صورتی اولور و کایجه مختلف صورتی اولور مثلاً غور و
 صورتی کبی و بعضی سینه بالی صورتی و بیلان صورتی کبی و بعضی سینه دخی
 اسک انسان صورتی کبی و بوزد که غیری غریب و عجیب صورتی اولور
 سببی یا قوت مصوره ضعیف اولوب تصویر اید و کندند و بایستی صورت
 طبیعی قبول اید و کندند و سبب ما و سی دخی بعضی حوض قانک است
 اولور دید و بعضی عورت کیمیندن و بعضی از اید عورت کیمیندن
 اولور دید و لکن خط همان شکل و صورت اید قونک فتنه در و در
 ابتدا زده درت که دق حاطه دن فرق اولور بعهده حرکتدن فرق اولور
 زیر اوزر صده اولان حرکت جنینک حرکتی کبی و کدر و دوم صده مهاده سود
 اولور اما حاطه ده سود اولور و بوزد صده سور القیه حاطی کبی حالت و صیق
 نفس و بل اغری عارض اولور و اطلاد و بعضی حل اید بوزد شک مینتی
 تمام اون ای کجده فرق اولور دید و **الصلح** اگر بدن محلی انبه بلیقند

وصافین طریدن قصد اید را بعد کسین احقان اید را بعد اولاد شورجی
وصوطلحان چغایرچی شیر اید را مثل مشکط اشبع کی و زراوند کی و برفق
کی و بونزک غیری دوار کی و بونزک غایت نافه در صفتی بود
سرفق و زراوند هر بدن درت در هم اسارون یکی در هم سد فنجی و اهل
در بخاسف و مشکط اشبع و غام و اخوان هر بدن بر قبضه مرور بر این باب
هر بدن بایم قبضه بوی گنجی و گنجی هر بدن درت در هم بونزی صوطلح
قینا دوب و سوزوب بوز در هفتی انداز و آنچه ایچ فقیرا سکر در هم خط
سدس در هم سد فنجی و سبوی یاغی هر بدن اون یکی در هم بونزی
قیوب رسم اوزره احقان اید را و بونز جبه دخی غایت نافه در صفتی بود
و صنف و سبوی حل اولش قاصنی و جابو شیر هر بدن انیکه در هم بخور مریم کوکی
بر در هم کند مد یارم در هم بونزی کفایت مقداری سد فنجی سبوی
ایدوب رسم اوزره کتوره را و اگر تو اسند ضعف طاری الی رسم جوا هر جوی
و زراوندی و بونز جوی بونز در قاضی اولور رسم استعمال اید را و غداران
کیموسی اولان حدار اید را مثل رودن در طوطه صبار بسی گنجی و بلج و تراج
و کلک اتری کی **علامات** **اجل** یعنی کبریک علامتی است از ابقراط در کتبه
فنج حیض قانی محبتس اولسه و قنی غرض اولسه و زراوند عرض در جی غرض اولسه
بلکه غشیان و کوکل بونزی غرض اولسه و نهونی فاسد اولوب آبی و طوز کوشیده
مائل اولسه و طیراق و کبل کی سینه را یک مائل اولسه و بونز غرض تمامی اولوب
اوزا سبوی جله حل علامتند و درت آبی کج که نفکره جنب حرکت بهر و مزل
طولوب سود کلکه بهر و جاعدن لغت اید را و بونز و نه کج که شرو کوزانیک
چو قوری و صنف اولور و بعض طبعی کلک ظهوری قاروره دن بلیور ویدر کتبه
قارور داخل طافیده دن بونز اولور غرض اندن جمله استعمال اولور قنده و کلدر
و بعض ارباب بخورید ویدر کتبه قاروره اخذ اولوب اوج کون بریده دور اید
سوز را اگر قاروره ده قور کی شیر طاهر اولور رسم البته حل علامتند **بیم**
احوال کتبه خانو زره بونز اولور صنفی غرض اولوب زائل اولش البته صنفی
اید اولور اما صنفی حفظ انک حرکات بدنه دن یعنی برنی یک یور و لند و کتبه
نصف بونز یعنی قور لغدن و غدن و غدن اولور صنفی و را یک کتبه
اول شیر قور کتبه دن صنفی از شکل سد فنجی و جبه بید ستر و حلیت کی و صنفی
لطیف اولور غدار و غنیس طعنه اید را و بادم اید قزل اوزم یک مدامت اید را

دیمه لردن اید و سکت الماسی بید را و طوز لوداچی شیردن صنفی
خودل و سرفق و صوفان و کرفس کی و قارن شیر کی شیردن دخی صنفی
مثل بقعه و بونز کتبه و آبی اولور زره جاعدن و حمانه و ایدر صنفی و اگر طبعی
میوست اوزره اولور رسم قدرت حلوا سی و اریک ایدر قین اید را و بونز جوی
حفظ ایدره قایت نافع و مجرب و صنفی بود زراوند و بونز جوی و کتبه هر بدن
اون الی در هم اولور اونی و افاج قادی قونی و کالی هر بدن سکر در هم خود ایدی
سرفق هر بدن ثلث در هم انجور یارم در هم مرجان و قیل دیشی هر بدن بونز
جوز بوا یکی در هم بونزی سنجی ایوب کفایت مقداری الماس شیر جیمه و اید را
شربله جوی ایدوب هر کون انیکه در هم مقداری استعمال اید را و بونز جوی
دخی نافه در صنفی بود و انجور در هم مرجان و قیل دیشی هر بدن یارم در هم
اجار سرفق هر بدن ثلث در هم افاج قادی قونی و سبب سبب و دار جوی و قیل
هر بدن یارم در هم زعفران ثلث در هم غنبر الی جبه خود در هم بونزی سنجی
ایدوب کفایت مقداری کلاب حل اولش سکر کتبه جوارش اید را و بونز جوی
دخی کایچه قارنه و فاسفنه سوز را و صنفی بود و جوز بوا و قیل و کل هر بدن
انیکه در هم مصطکی درت در هم بونزی کفایت مقداری تره صنفی و بونز جوی
مرهم اید را **بیم** **احوال** **فی السهره الاول** یعنی حاطه اید ایدره واقع اولان
حد صنفی کتبه بونزی بیانده در حاطه اولره ابتدا قوصم غرض اولور و کتبه
فاسد اولور و کوکب بونزی و سهال و دیش اغریسی دخی غرض اولور و کتبه
حیض محبتس اولور زعفران بخار فاسد معده و دماغه جیفه علامتی ایدره دخی
قارور ویدر را و معده بونز و بونز بخاری منع اید کی دوار ویدر را مثل
ارما یکم الی و زراوند و دیار دون و ایدر حاطه سی و کتبه سرفق جوی کی و صنفی
اوسته مصطکی یاغی و بلج یاغی و مرین یاغی سوز را و اگر کوکب بونزی
غرض اولور سبوی کتبه اید کی شیر ویدر **احوال** **احوال** قونی و بونز
و دار جوی کی و اگر سهال غرض اولور رسم ابتدا را ویدر و بونز جوی ایدر کل
کتری و بونز بقعه شیر یعنی ایدر ایدره ویدر را و سکی کتبه کتبه جوز ترا
ویدر را و اگر دیش اغریسی غرض اولور رسم اغریان طرفه مصطکی ایدره صنفی
یا قاروره و دیش اونی و بونز فتن و بونز جوی قینا دوب مصطکی ایدره
و اگر کتبه اغریسی اولور رسم طبعی قین ایدره و بونز جوی استعمال ایدره و صنفی
بونز کتبه در هم دار جوی درت در هم سبب سبب کی در هم کل شکری بونزی

درست در هم سفوف ایدوب استعمال اید **در تریس الحاکم فی السهول الاخره**
یعنی حامله را در طه آلوده مثلا در دخی و شبنجی و البشی آلوده عارض اولی و ضرر
تدبیری بپاشند در حامله اولاده بر آلوده او کسورک و تورک او نموده با بلیق
و او یقوت سلق و بل اغزیسی و سیلان دم کبی شیل عارض اولور و بوعرضل
رحمن بزبان زنجار حاصل اولور و غنند در اگر با بلیق و تورک او نموده عارض
اولور سه فرغ معونی و دیستو و اسفور جارا و بان زهر بدوره را و بوز فوج
قانونی یا غنی قوتله را و اگر بوعرضل شدید اولوب بدن دخی محمل اولور سه
قان المی جائز اولور و اگر او کسورک نزله دن ایسه راوند و غاریقون و یره را
نزله ده ذکر اید کمر ضی دل را باشد یا قوا اید و صدره نافع اولان دوالی
و یره را لکن انجند افون اولمیه و او یقوت سلق عارض اولور سه مارول سکوت
بیراخی کبی دوالی قینا دوب انکه البرنی و البلیقنی یقیه را و خشتا شس سیری
ایچوره را یا خور بوز بارده بی بادم و خشتا شس تخمیه مستحلب ایدوب و یره را
و بل اغزیسی عارض اولور سه و جی تسکین اید بی شلا سدف یا غنی کبی شیل سول
و اگر سیلان دم عارض اولور سه بوسفونی استعمال اید و صفتی بود و انجور
ثمت در هم مرجان اکی ثمت در هم سبب و جوز با هر برندن بر در هم داجین
بارم در هم کل شکری درست در هم بوزی شقی ایدوب سفوف اید و بوز
دخی غایت نافعه **صفتی بود در کل شکری درست در هم لسان تور حمیره**
سکر در هم کل ارمنی و طین مخموم و مرجان هر برندن بارم در هم انجور ثمت در هم بوزی
کفایت مقداری نار شربی اید بوز اید **در تریس الحاکم فی السهول الاخره**
یعنی حامله را در طه آلوده اولان تدبیری بپاشند در حامله را بر آلوده قبض و زحیر
و عسر بول عارض اولور و بالدرای شیش و بوعرضل کلیمی کبه تک زحمتدن
و حیض فاشک فضلاتی جوق اولور و غنند در اگر عسر بول عارض ای رسه استغفار
و کرفس و کتان غنی بوزی قینا دوب قاسغه یا قوا اید و اگر طبقتی بغض
اولور سه حنیف احتقان اید و کل بالی ایچوره را و آب کوی بور اینسی و تازه تره غنی
بیر و اگر یک خوش بالی و سبتان بلشی ایچوره را و بالدرای شیش اولور سه
با بادیه و فوج و صفتی بوزی قینا دوب و ایچنه بر مقدار طوز قیو قیو قیو
یقیه را یا خور بوز اونی و کوا جین ترشی لحنه عصاره سبیل یا قوا اید **در الحاکم**
انفطاجین معصوم دوشور منک و فائده معصومی حفظ اینک تدبیری بپاشند در
انما معصوم دوشور منک سببوی معصوم در مثل یا حده از لاق اید بی معصومی

فایده بی رطوبت اولور و غنند در و یا خور ریحک قوت ماسکه بی ضعیف
العلاج معصوم دوشور کی منع ایدوب با خاصه جنبی حفظ البین دوار مرجان
و قوز و انجو و فیل و دیتی بوز در و بوز بوز دخی بوز فائده بی اید و صفتی بود و کل شکری
اون المی در هم دیش اونی سکر در هم انجور قان و بوزی المی در هم کل و فو با بل
هر برندن درست در هم انجور ثمت در هم مرجان بر در هم بوزی کفایت مقداری
ایا شرایله چون اید و بوسفون دخی جنبی حفظ ایدوب دوشور منک
اید و صفتی بود در مرجان و قوز و فیل دیتی هر برندن بر در هم انجو و صفتی بود
بارم در هم سکر اکی در هم و بوزی دخی بیل و قاسغه سورک نافعه در صفتی بود
کونک و صفتی هر برندن ایچنه در هم طور مثل بر جی در هم ان صندل و فیل صندل
هر برندن ایچنه در هم کل بارم در هم کل ارمنی اکی در هم دم اخون بر در هم اویا غنی
با خور و لغا یا غنی و الموی کفایت مقداری اولور رسم او زره مرهم اید و اما شول
خاتون که دالم معصوم دوشور منک معناد اولور و واجب اولور که بد زنج
و رحلینی اخلاط غرقه دن پاک ایدوب بعده ریحک سور خراجنده ذکر اید کمر
دوالر ریحک قوت و یره را و اگر رطوبت جوق ایسه جو کجینی و صیرنه طبعی کبی
ایو علاج اولماز **عسر الاولاده** ولادت متعسر اولتی یعنی آسان طوغور مانی
بوزک سببی قوت دافعه تک صنفیدر و یا خور ریحک اغزی صیق اولمقد و یا خور
و دم قلیل اولمقد و یا بیوست اولوب رطوبت غرقه اولما مقدر و یا خور
ریحک غتاری یک اولوب سهولتک یارلد و غنند یا خور در حده و یا بوز صفوره
ریح اولور و غنند در و یا خور سن حبیل اولور مثل یک کوجک و یا یک یا شلی
اولتی کبی و کایچه معصوم دوشور منک شکل طبیعی او زره کلد و کندن اولور مثل
ابتدا ایقزی کلک کبی **العلاج** اگر ریحک بیوستندن ایسه طین و زکین اولور
کا اید و ریحک کبی ای کوی طبعی بادم یا غیله فائده و قاسغه سور و یره
ایچوره را و اگر قوت ضعیف اولوب بی مجال اولور سه فرغ معونی و جوز
کبی مقوی شیل استعمال اید و جنبی اخراج ایدن دوار زراوند و مشکط شیع
و سلیخه و زهر خاما و دار جین و کمر با و بر بوز در قفسی اولور سراج و رنگ
مقداری شرایله یا خور دار جین صوبیل ایچوره را و ثمت در هم مقداری بوز
ایچور منک و سکر در هم دار جین صوبیل ایچور منک بوز دخی نافعه در و بوسفون
دخی وضع حمل آسان اید و بوز بر در هم سلیخه ثمت در هم زعفران المی
حبه بوزی سفوف ایدوب شرایله و یا دار جین صوبیل ایچوره را و بوسفون

سینه بر در هم مشکط استیع و کبریا بر ریدن بایم در هم دار جین و بوره بر ریدن
 بر جین در هم زعفران ثلث در هم بوزی سفوف ایدوب بایم در هم دار جین بر ریدن
 استعمال ایدوب لا سفوف آفر زراوند اکی ثلث در هم حرث ثلث در هم بوزی سفوف
 ایدوب لا مجموعی بر شربت بوزی و بوطیوخ دخی غایت نافذ زراوند و سلیخه بر ریدن
 اوج در هم مشکط استیع و مار صم و اهل بر ریدن بایم قبضه خواما و زهر جزی
 بر ریدن قبضه لطیف بوزی شرایله و یا دار جین صدیله قینا دوب ایجه لا و بقدار
 دار جین یعنی خواما طبعی ایدوب ایجه حرث و لادنه غایت نافذ زراوند و بوطیوخ دخی
 نافذ زراوند فاضلی و حر بر ریدن بر در هم زراوند مشکط استیع و خطیان بر ریدن
 بایم در هم چند بیدستر و زعفران بر ریدن ثلث در هم بوزی دیش و فی عصاره
 چند دونه مقدار شربتی بایم در هم زراوند و بوزی دخی نوشنی دیره لا لادن ایدوب
 اصطک و خصلیان بر ریدن بایم در هم مسک و عنبر بر ریدن التي جنبه بوزی
 رسم اوزره بخور ایدوب لا و بوزی دخی نافذ زراوند فاضلی سکر در هم حرث ایدوب
 زعفران بر در هم بوزی ایدوب یا غلیله زراوند ایدوب لا یا خود بیان فسلکی جزی
 اونی و بخور حرم کوی بر ریدن بر راز زراوند ایدوب کتوره لا و بوزی دخی
 قارنه و فاضله سوره لا صفتی بود در مشجوی باغی اون التي در هم ایدوب
 عصاره سی سکر در هم بیان فسلکی عصاره سی و یا صم عصاره سی بر ریدن
 در ت در هم بوزی عصاره لا و بوزی قینا دوب بقدره سکر کله حل ایش
 فاضلی در ت در هم حرث ایدوب اصطک بر در هم زراوند و بخور حرم کوی
 بر ریدن بایم در هم زعفران ثلث در هم بوزی دخی قیوب کفایت مقداری
 بالوسیل در هم ایدوب لا و آخری چکن خا تو زک او طو غنه بیلز قادی و حرا الکلیک
 زکبه طو شجل طاشی در ل و نیم طاشی و مرجان بر ریدن فاضلی اولوسه بکسر
 باذن استیصال اسان طو غور و در حور و لا غری چکک تو زک صغفون
 و یا ر و حله فاکت از ل و غندن اولوسه زراوند و در حور و لا غری و بوزی دیره لا
 بر مقدار شربتی جزی و بوزی قینا دوب ایدوب لا و اگر بوسیدن اولوسه
 بوسیدن دخی شید و بوزی لا و شکر کمان دخی و خطی لعابی و ابوا جکر دکی لعابی و قار
 باغی کوی و بوزی طو غور و در کوی یا بیلوسه شراب روی فو قله لا و بوزی بر لینه سوره لا
 و بوزی تریان صودی سوره و فو قله دخی اعلا در و طو غور و قی و قی لعابی
 عکرده و جب اولان عدا سی یا غلوسیل و سطر طوق و سفاغ اولوسه و طو غور
 باغی ایدوب لا و بوزی و فو قله و در حور و لا و فو قله ایدوب کوی و خطی طبعی کاک

ایدوب لا و در جی زینق غلیله و بایم یا غلیله یا غلیله **در تیر اخراج السیم** یعنی صمغ
 تغییر ایدوب کوی شتی جی قوتی بیانده در ت اگر مقصود طو غور فو قله صمغ جزی
 واجب اولان بر رایدوب لوسیل فو قله لا احتیاق بر حده ذکر ایدوب کوی بعد
 بر بخامف طبعی و یا اهل طبعی و یا خود فو قله استعمال ایدوب لا یا خود بوزی
 بوزی دیره لا صفتی بود در مشکط استیع و قی و مر و بوره بر ریدن بایم در هم زعفران
 و چند بیدستر بر ریدن ثلث در هم سفوف آفر مشکط استیع بایم در هم
 دار جین ثلث در هم بوزی بنفشه سدر در هم بوزی سفوف ایدوب
 استعمال ایدوب لا و فو قله آت جایه سندن بر مقدار استعمال ایدوب
 ایدوب لا و یا خاصه نافذ و بیان فسلکی در بخامف و در شس اونی و بوزی
 باغی بوزی در راز زراوند ایدوب کتوره لا یا خود زراوند و اهل و سوزی بوزی
 بر ریدن اولوسه کفایت مقداری صغ اودی و عسل ایدوب زراوند ایدوب لا
 و بوزی دخی اونی فو قله دکی کوی و حنظل و خرق بوزی عسل ایدوب زراوند
 ایدوب لا و چند بیدستر و یا و شیر و مر و فاضلی بوزی دخی یا غلیله دخی نوشنی
 دیره **در تیر دم النفاس** یعنی نفاس قانی کوی ایدوب سیسی یا جرای
 ضیق اولوسه و غندن و بایم غلیظ اولوسه و غندن علامتی ای اعز و ستم سی ای
 و بالدر ای شید و در جی دخی اعز و دخی سرج و صغیر و مختلف اولوسه **در علاج** قانی
 ایدوب سی شید استعمال ایدوب لا و اگر قوی و یا رایدوب بقدره صافن طریدن قانی
 اگر قان الفه تخی بوزی غلیله بالدر راز زراوند حجامت ایدوب لا و در جی زینق باغی و شیر لغز باغی
 و دالیا مرهی و سنبلی باغی و دار جین باغی بوزی دخی فاضلی اولوسه سوره لا و بوزی
 کون کدر که نصکه بعضی غلیظ و یا غلیظ حقه لا ایدوب لا و قانی اقیق چون معدن
 کوی و طراغیون و اصول مفتحه طبعی ایدوب لا و دار جین حقه ذکر ایدوب کوی و دار جین
 دیره **در افراط دم النفاس** یعنی نفاس قانی افراط اوزره کسه قلیک باذن
 و بالدر راز زراوند یک بغلیله لا و عکس باقه ایدوب دخی غلیظ جذب ایدوب لا
 حر لیک التمه سینه لا و جکر او ستمه کل ارمی و کل قوی و کل باغی
 بوزی دیره لا و قانی طو قله چون مرین شرابی و یا جبار شرابی و فو قله
 ایدوب لا و کل ارمی و کبریا و صم و اسکی کبک و مرجان و یا شس یک بوزی
 و بوزی دخی شید استعمال ایدوب لا **در تیر النفاس** خا تو زک نفاسی حالده
 اولوسه بوزی تحلیل چون جوارش کوی و جوارش خولجان استعمال ایدوب لا
 یا خود بر سفونی استعمال ایدوب لا صفتی بود در سکر ده اصلاح اولوسه کون در هم

اولان تغییر بیانده در اکثر انوز کوی بودی عرض
 اولوسه سیسی بر غلیظ کدره لایق صم

نخود مندی و زنجبیل هر ریزن بایرم درهم و ارچین ثلث درهم چند بیدستر
سدس درهم سفوف آغوشه انبره تور یا دوز بنا و هر ریزن ربی در هم کون
بر درهم و ارچین بایرم درهم زعفران سدس درهم بونری سفوف ایدوب استعمال
ایده لا و بنفشه شربله بادم یاغی ایچک حدی خلطدن اولان کویک بوروسینه
غایت نافعه در قارنه کون و کراویا در دفتنی و بابا دیه بونری کا دایده **راحم**
العازله خاتونه نفاس و قنده در لو در لو حال عارض اولور لکن
اکثر عارضی لازم و عارضی طبعیه عارض اولور یعنی حرارتی ایرطی عارض اولور سببی
نفاس فاشک کرکی کی اندو غنچه در باخود فاشک ربی جیقه غلیظی بدیده
قالدو غنچه در و باخود جگر اطرافنده و با ساری عاده سده اولدو غنچه در
العلا نفاس فاشک افسی از ایسه قان آلده و اگر بدیده اخلاط فاسده
وار ایسه لطیف بلینر و حنیف احتقان ایده لا و اگر بدیده غلیظ قان وار ایسه
ترقی ایچی و اقبیچی دوار ویره لا و عارضی ایله تدبیر ایده لا لکن کسیر
ویرمه لا زیرا بونده افسی استعمال جائز دکدر همان اریه صولی و هند با صولی
دکدر ن تور شربی و بالدری قره شربی و طنونا عصاره سوزن در قنغی
اولور سه استعمال ایده لا **افراض الشدی** عاده عارض اولان مرضی بیا ننده در غنچه
الدری یعنی هر رک بویک اولوسی بونک سببی غذا ناک جو قلو غنچه اولور و هر رک
طاری و امع واتی سوزنکی مختل اولغله سهولت مادی و غذای قبول ایتمیدن
اولور **العلاج** اوزر نیمه قابض و رادع دوار قویه لر که بویسنی منع ایله زیر
بویک حسته نقصان طاری اولیه مثلاً مرین بیراغی و سکرکی بیراغی و کل
و نار قوی و سرد قوزه لغی کی وینج بیراغی و بالدران بیراغی و دخی اودر کون غنچه
از قویه لر زیرا بونری جوق استعمال تنک خطردن خالی دکدر و و عصاره دخی
هر رک بویک اولوسی منع ایده در صفتی بودر قوزه ایکی درهم کلنار و کل دکدر
و صطکی هر ریزن درت درهم اریه اونی و کله کل هر ریزن اون ایکی درهم بونری
غایت مقداری کلاب و سکرکه و مرطه اقبیه جمع ایدوب یا قوایده لا و جوهر دخی
نافعه در استیج درت درهم کل ارمی ایکی درهم بیره بایرم درهم کافور ثلث درهم
اکثر العارضی درت درهم بونری کفایت مقداری مرین یا غلیظه مریم ایدوب
هر ریزه سوره لا و اگر کدرده یکلک عارض اولور سه و عصاره سوره لا و صفتی
بقله اونی و بویجی اونی هر ریزن بکر عصاره درهم قافور درت درهم قوری نغین
لوح درهم بلین و بابا دیه و کل هر ریزن اکثر درهم بونری صوابه سوره لا بعده

اوزر نیمه اون ایکی درهم صطکی یاغی قویب مملره یا قوایده لا و ده ایچمه مملر لکولوب
ارقی اولور سببی بویک اولوسنک سبیلنک صندیر و بعضی مرضی و شید عارض
حقننده دخی اولور عارضی بویک سبیلنک سبیلنک صندیر و بعضی مرضی و شید عارض
و هندستان جزئی یاغی سوره لا و قان اوزرکی یاغی طعالمیه **درم الشدی**
نکثره اللین یعنی سودک جو قلو غنچه در هر رک سبیلنک سبیلنک صندیر
اولوب مملر از ایدو غنچه در باخود مقصودی مملر کسوب سو مملر لده باقی غنچه در
عارضی اوزر عصاره سوره لا و عصاره سوره لا و عصاره سوره لا و عصاره سوره لا
مثلاً نغین و یار بونر و کرسس و تازو کرسس و لحنه و سرفیق و بقله اونی و اریه
و بابا دیه و بلین و خطکی کی یعنی بونردن یا قوایده لا و بویا قودخی غایت نافعه
صفتی بودر اریه اونی و هر جگ اونی هر ریزن اون ایکی درهم خطکی کویک و نغین
و بابا دیه هر ریزن درت درهم سرفیق نخی ایکی درهم بونری صوابه قنغی
در مقدار طوق اونی نخی قویب یا قوایده لا و عصاره سوره لا و صفتی بودر نغین و بابا
هر ریزن بر قنغیه مازو و کون هر ریزن سکر درهم بونری سکر کینه
قنغی دوب و بوی مطبوخه بر سوزنکی و یار بونری یا توب مملرک اوسته
قویه لا و سدق عصاره سنی حمیر یا بوسیله قویب کدنگ نغین عصاره سنی
بالموسیله مریم ایدوب سوزنک نافعه در **اوراح الحاتیه الشدی** مملر لده
اسی شیش اونی سببی سوزن حارک سبیلنک کبیر و با حوض فاشک
مختبس اولوسیدر عارضی قویب اولور و حرارتی و عارضی اولور **العلاج** اگر قان
غلیظه کی و اریه قان دوره لا و اگر قوی نخل ایچر نیمه بالدر لیزن حجامت
ایده لا و اگر خلط صفراوی و اریه سهل ویره لا و عارضی تغذیل ایچون
هند با شربی و نیلوفر شربی ویره لا و مرضک آیدو سنده اوزر نیمه معتدل
رادع قویه لر مثلاً مارول بیراغی و سوزنکی و کل قویب کی بونری بر مقدار
کلاب و سکرکه ایله قنغی دوب اولیجه قویه لا یاخو بر مقدار کل ارمی و مرده سنی
سکر کینه اوزوب قویه لا یاخو دشب صولی نه برزی یا توب قویه لا و یهود
مارول بیراغی کل یا غنچه و سکر کینه قویه لا بویک سبیلنک و مرضک زیاده کی
و قنده رادع دوار ای بعضی محلات ایله و سدره لا مثلاً بویا دخی صفتی
بودر انک ایچی و اریه اونی هر ریزن اون ایکی درهم بقله اونی و بوی نخی اونی
هر ریزن درت درهم بابا دیه و کل هر ریزن ایکی درهم بونری صوابه قنغی
بعده ایچنه کل سکرکه سکر درهم بابا دیه یاغی و کل یاغی هر ریزن اون ایکی درهم

بوزی ضم ایدوب یا قواید له و در شک زیاده یکی تمام اولد قد نصکره اوستره
محل قوبه را مثل بوضا دکی صفقی بود در بقعه اونی وانی بقعه اونی وکتان نخ و بوی نخ
و با بادیه هر رزن سکر در هم بوزی قنادوب بعده ایچنه اون التي در هم بادیه
یاغی قوب یا قواید له و اگر ششیده بکک حارض اولور سه اور زنه بوشایدی
شیلر قوب را مثل آب کوچی بیراغنی و خطی بیراغنی شیر لغن یا عینله و باهم یا عینله
یسوروب قوب را یا قواید بوی قوبی لا صفقی بود در صغری ایکی اون التي در هم
زوفار طب سکر در هم زعفران بر در هم و ملت در هم کون ایکی ملت در هم
بر طه صاریسی بر عدد بوزی رسم اور زنه یا قواید له یا قواید بوی نخ و کتان
نخنی سر کیده و غسل ایله یسوروب یا قواید له و اگر ششیده و سلک سبل
ایدر سه اور زنه یسوریک دوار قوب را بوی قوبی لا صفقی بود در ۲ به کوچی بیراغی
و خطی بیراغی هر رزن یارم قبضه بوزی صوایدله بیکه یسوره له بعده قوش
خطی کوکی اون التي در هم کتان نخ و بوی نخ هر رزن سکر در هم بواخاری
دو کوب و درت در هم خنجر یا سیله بره جمع ایدوب یا قواید له کوکک
اتمک ایچنی سودله یسوروب و ایچنه جزئی زعفران قوب اوستره قوب را
ششیده شد که نصکره تره منی و کل بالی و کل یاغی هر رزن برابر بوزی
در هم ایدوب قوب را و سائر یاغی علا جزی ایله بیز ایدله **لورم ارخو**
فی الشدی یعنی نموده بموشاق شیش اولق بونک حبیبی دمده کایتی
رطوبت و اگر ایکن حبیبک محبس و مسیدر علامتی شیشک اوستره بارتق
چو قور اولور و اغریسی اولور تا بخود جزئی اغریسی اولور **العلاج** بدنی یعنی
خلط درون نفقه انمک و سده لی آجوب حبیبی اتمقده بعده اور زنه مقول
دوار قوب را و طبیعتی صوق و یا اسی دوا قومیه لز زیر آصوق دوار شیشک
یک اولسنه سبب اولور و اسی دوار دخی در یک حار اولسنه سبب اولور
همان بو محله استعمال اولنجی کول صوبیه برزی با تروب اوستره قوب را
حوضه صا لکنه کوکک کولی اوله و یا اصمه کولی اوله و صغره و دیش اونی و با بادیه
بوزی قینا دوب در مقدار کوکور د قوب کا ایدله بعده اوستره بونق
یاغی و دفته یاغی سوره له یا قواید بقعه اونی و بوزی اونی و با بادیه و کون بوزی
یا قوایدوب قوب را و بوضاد دخی غایت نافه در صفقی بود در ایدله اونی اولور
ایکی در هم کتان نخ و طورق اونی و بوی نخ و با بادیه هر رزن درت در هم
قوش خطی کوکی سکر در هم بوزی کفایت مقداری با بادیه یاغی و طورق

اولی یاغیله یا قوایدوب اوستره له و بوسیدند ز دیاخلیون یا قیسی و دفته
یا قیسی و اکلیل ملک یا قیسی یعنی بوزی دخی نافه در **سقیروس فی الشدی** مده یک
شیش اولق بونک حبیبی یعنی دیا سود و یا خلط در و کا به ورم حارک عقیده
حارض اولور علامتی شیش یک اولور و هم اغریسی اولور و غالب اولان خلط
شیشک لونندون بیلور یعنی لونی یاغی ایسه ماده سی یعنی در و اگر قوش
ایسه سودا ویدر علامتی ورم صلبک علامتی کبیر که نیمه کره ذکر اولمشد ز بوشایدی
شیلر قوب را مثل خطی و ابه کوچی و سوک اجمال و کتان نخ و بوی نخ و با بادیه
و طاق یاغی و قاز یاغی و صغری ایکی یعنی بود و اردن کا دلا و بخادر ایدله له
و دیا لیتا مرهی سوره له و سرائل حل اولمش حایر او شنی قوش غایت بود در
و دیاخلیون کبیر قوش دخی نافه در و بوی قوب بود مرصده استعمال اولور غایت
نافه در صفقی بود خطی کوکی لعابی و بوی نخ لعابی هر رزن سکر در هم خنجر
درت در هم زینق یاغی و با بادیه یاغی و بوز یاغی هر رزن سکر در هم طاق یاغی
و قاز یاغی و خنجر یاغی و کچی یاغی و تره منی و مرده سنگ هر رزن اولور ایکی
در هم بوزی لعاب الکسجه قینا دله بعده سر کیده حل اولمش قاضی و اسق
هر رزن اوج در هم ارس ایکی در هم بوزی قوب رسم اور زنه یا قواید له
و اگر سقیروس غیر خالص اولوب محرق خلطه بیل اولور سه و آجب اولان
بدنی اخلاطدن پاک ایدله له اطلاق اولور و مسهل دینه له بعده اور زنه
سکر لی بیراغی حصاره سیله کل یاغی قوب را و سراطان محله ذکر اولنجی دوار
استعمال ایدله له **انخاریر و الشدی** یعنی نموده صراجه و ازور اولق
بونک حبیبی بکک و یا سودا نک جو قوشیدر علامتی ظاهر در **العلاج**
جمع بدنی تنقیه ایدله له و یا خاصه خنجره نافه اولان دوار استعمال ایدله له
اول دو از خنجره محله قریباً ذکر اولور بعده اور زنه سقیروسه ذکر
ایدیگر محلل یا قودن قوب را و بوجملل دخی نافه در صفقی بود در کوکک کون
کوکی بوی درت در هم بونی کفایت مقداری سرکه و غسل ایله بموشا نیمه
یشوره له بعده ایچنه تره منی و دیا لیتا مرهی هر رزن بوی درت در هم بوی
نخ لعابی سکر در هم بوزی قوب یا قواید له و بوزی دخی نافه در صفقی
بود خطی کوکی اون التي در هم سرفق سکر در هم ارس درت در هم
بوزی سرائیل بوشینه یشوره له بعده سر کیده حل اولمش اسق و قمل هر رزن
سکر در هم زفت و بالمونی کفایت مقداری اوله بوزی رسم اور زنه مره ایدله له

در سبقت و بالدران کبی و بوضادی همه رک او سینه قوی را بهشتی بود در کف نفس سیرانی
 و به کوچی سیرانی و نغای سیرانی هر رزیدن بر قبضه کون و بوی تنی هر رزیدن درت دریم
 بابا دیه و اکلیل ملک هر رزیدن بیدم قبضه بوزی شرایله قنایا دوب با قنایه از
 دلقه او ننی سرکه و عمل ایله با قنایه کدنگ سرکیله کون طبعی کاد انک دخی نافه
 و بکری درت دریم نه مننی بی شرایله پیغوب اوج حد دیر طه صاریسی و ملت
 دریم زخوان و کفایت مقداری بالموسیله مرهم ایدوب همه لره سورله و کایجه
 قابض و رادع و دار قوی که همه لره سود کله سنی منع ایله شکر سیرین باغی و کل
 باغی کبی و سرکیله کل ارغنی سورمک کدنگ مرهمک او نیله کل باغی سورمک دخی نافه
تدبیر المریضه سودا و زنده تدبیر انک لایق اولان غذا ایله تدبیر انکدر مشکل
 لطیف و معتدل غذا بدوره لا طوق اتی و بلج کباب و بادم و حرا و قزل لوزم
 و شتی کبی و جیدون و طوز لوزون احتراز ایدله و اگر بد شده اخلاط و اریسه
 تنقیه ایدله و کل مکرری شرایله و محرقان و راوند ایله خصوصاً سودک باغی جوق
 اوله و اگر سود غلیظ اریسه رازبان و زروفا و هند باوری کبی ملطف و دارا یجوره لره
تدبیر الاطفال یعنی معصومه اولان تدبیر بود که لایق اولان ایتلرینه عتانت
 کدنگه بودیم لره و همیب حدال استدر حیره لا مثل زبل و طاول و طوب و تونک
 حداسی کبی و بدنی صغیر صغیر یغیه که کر لوب و لمیه و کوسنده و بوغازنده بلغم
 اولوب زحمت و ریر سه بر مقدار بال باله ده لره و بالک قوسدوره لره و بد نری
 ست و کوشک اولور سه بعض قابض صولله یغیه لری شکر کل قوسه و کربن
 سیرانی قنایا دوب انک یغیه لره و آردکی سود کفایت ایتلرینه شکر لی بادم حیره
 بدوره لره و اگر طبیعتی قابض اولور سه لطیفاً احتقان ایدله لری یعنی شکر بر قنایه
 به کوچی طبعی درت دریم خام شکر و بش دریم بادم باغی قیوب احتقان
 ایدله لره و جود اوغنی شکر یا یوب کتوره لره و بر قنایه ایتلرینه اولد قنایه حال
 انک باغی سود لیه کبی بسوروب بدوره لره و دیشلری بتدکه دخی قور غدار
 ویره لره مشکلات صولی کبی و جود ات صویله و با سود لیه شمس برنج لیه سی
 بی و محمدن کیمک بعضی معصومی اساندر و بعضی بدنی کوجدر و مدت
 رضا ملک یعنی معصوم او زنده ملک و قتی اکثر سیسی ای سینه دیز و اقلی رسته
 قن کدنگ کیمک مرله ایدله لره لایق اولان همه لره صبر و یلین کبی آبی شکر سودا
 معصوم غریب بالموسیله کیمک مرله لایق اولان کیمک مرله لایق اولان کیمک مرله
 عارض اولان مرض بائنده دو معصومه عارض اولان مرض جود کیمک مرله

دکمی عارضه و اگر یا مرضی مضحک فساد در و سو خا جدر خصوصاً رطب
 است و انقراط فصولک اینک می تواند سنده در که معصومه ابتدا و اولد و مرض
 اولان مرض اولان یاره اولور و سولجه اولور و قوسق و او کسورک و بوزی
 عارض اولور و کوجله شیش اولور و قورقزی آق و دیشلری بتدکی و قنده
 قتی و دیشلری کیمک و اسهال و شنج عارض اولور و شانه لره طبعی
 و قار نوزده صولجان حاصل اولور و سید و کبی طو قنایه و دوشک اشک
 عارض اولور و بعضی لره صراجه و اور و در لور و جود عارض اولور
 بود خلدن هر رنگ علائقینی و علائقینی ذکر ایله لم تاکه طبعی است و اولوب
 مقتضای حال کوره تدبیر ایله **العلاج الکلی** یعنی معصومه اولان علاجده قانون
 بود که قوی دوا و ریکه جسات ایتلرینه اما قنایه المده اختلاف اولوب رازی
 طاعون رسال سیک در دخی بائنده در که معصوم برش آبی کدنگ کون صکر
 از دین جاست انک جائز در و شنج آبی سینا برایشی کدنگ لیکه جاست
 اینک جائز کوردی اما زمانه مرده بوسنده جاست اولد و دخی کبی فصد و شنج دخی
 جائز در شکر آبها و متافین بوباده نیمه جکر ایوب جکر رخی بوسنوال اوزره
 تحقیق ایتلرینه اما سها لری دخی اولوب و ریک جائز کدنگ بلکه حقیق جفتان
 و معتدل شکر ایلمک کفایت ایدر و و حقه معصومه مناسب در صفتی بودر
 بنفیه سیرانی و به کوچی سیرانی هر رزیدن بر قبضه بابا دیه یارم قبضه بوزی قنایا دوب
 و سوزوب او قوز ای دریم مطبوعه درت دریم کل باغی و سکر دریم بنفیه باغی
 قیوب احتقان ایدله لره حقه اغری یا و جین بکری درت دریم کل مکرری ایله هم
 بنفیه باغی درت دریم بوزی احتقان ایدله لره و کایجه طبعی کدنگ مکرری
 و باوند هند با شرتی و سنای و قدرت حلوایی و خا رسته و بر لور و کایجه
 دخی جوقا ندن بر مقدار آلب جزئی دار جین قیوب بلج صویله و بر لور
فی حیات الاطفال و الحینه و الحیدی معصومه دخی و قنایه و جک عارض
 اولن کایجه بود مرض مادی اولور و شکر حاکک عارض اولسی کبی و کایجه مرایت
 طبعیله او کوز شکر خفته جک و قنایه ظهور ایتلرینه کبی و کایجه دخی عارض اولور
 شکر اغریسی اولد قنده و دیشلری بتدکه قنایه عارض اولد و دخی کبی بوزی کدنگ
 علاجی سیک تقدیدن بیلور **العلاج** اگر مرضه کدنگ سودی متعصم اولور و خند
 و یا صفای غالب اولد و خندن ایتلرینه صیدل ایچون اریه صویله و مارول
 و هند با طبعی و برور بارده سنجلی ویره لره و غالب اولان مرضی سور در کیمک

در مقدار بود کوزه خاق و بوغازده شیش
 و صفت نفس عارض اولور

درست علاجی و خیار شنبه و دیاقا تیلون و بیره از معصومه دخی بنفشه شربتی
دقوی قوی شربتی و افواج قافی الکیمی شربتی بوزدن قنطاری اولور سو بوسکر
هند با صوی ایچوره از و بکنه و اورد مسند بزر قنطاری ایچانی و ایوا جکر دی ایچانی بنفشه
باغیه سوره از و ارنی قیه قوی عصاره سیله و میرطه آقیده یا قوایدوب قوی
و اگر سده لی ضعیف اولوب اسهال عارض اولور سینه بویا قوی ایده از کل باغی
و سا قوی باغی هر بزدن درت در هم مرجان و صندل هر بزدن کلب در هم بوزری
کفایت مقداری بالموسیل یا قوایدوب معده اوزرنیه قوی **البشور الکلبیه**
بوزر شامیه دخی در از و بوزر من صلیحه سولجی در که معصومک باشد حق صکره
بوزرنیه و کوزرنیه یا بیلور حلق بوزرنیه در از بوزن بر رفیق ارکی صلیحه سینی
بر قیسی خلطه و یا اصل خلطه دم فاسد اولمقد **العلاج** هکلی اولور
کی بونک علاج منبشرت لازم در از بوزرنیه و کوزرنیه یا بیلور صکره
ایش بویور و اجب اولانه ابتدا معصومه شامیه شربتی و باغی یک
بوزرنی ایله شوکه البیار که صوی ایچوره از و اوزرنیه بوزن طون و ایچ
شیریدن صفت و بدنی تقیه ایچور منبشیل بیه مثلاً راوند و سنبل
و غریق اسود و انیسون کی و مرکب بدن دیاقا تیلون و طریفل فارسی قنطاری
یک مناسب در و مزاجی تبدیل ایچون بنفشه خیره سی و هند با شربتی و اوز
شربتی و لبان شور شربتی استعمال اتمیه و معصومه علاج بکنیده ذکر ایندیک
حقه لینه ایده از **بعده** معصومک با سنی اید کوجی و اریه طبخیده بقیه و اریه
کوی طبخیده و یا املیه اولی و بلین طبخیده و یا خمر خور و آبی بقیه طبخیده بقیه و اگر
زیاده بختی محتاج اولور سینه بوزرنیه کوری شراب قابضه طبخیده ایدوب اولج
بقیه از **بعده** اولور دخی بزه مرده سنگ اید کل باغی سوره از و بوزرنیه سوزمک
دخی نافه در صفتی بوزرنیه سب کولی و فذق قوی هر بزدن در هم
رضی رخی در هم کلا بیلر بختش ساده باغی سکر در هم بوزری مرهم ایده از
مرهم آخر بازی عصاره سی و املیه عصاره سی هر بزدن سکر در هم بختی باغی
اولی در هم کوزرنیه در هم مرهم کوزرنیه سنگ سکر در هم مستحی بام
در هم صبر کونک هر بزدن بر بختی در هم مرصافی در هم کل باغی و سد ف باغی
هر بزدن کفایت مقداری اولج و بوزرنیه ذکر اولنا بوزن قوی صفتی بوزرنیه کل قوی
و غریق و کوزرنیه رخی و بختی در هم بختی هر بزدن ایچور در هم غریق و
غریق کفایت مقداری اولج مرهم ایده از مرهم کوزرنیه سوزمک و مرده سنگ

هر بزدن ایچور در هم کوزرنیه و غریق بوزن در هم کل باغی و سکر کفایت
مقداری اولج مرهم ایده از **السفیه فی ریس** **الطفال** بودنی بر جاندر که
معصومک باشد دخی اولور معصوم اولج که باشد اولان جناندر اگر صولو
اولور سینه بوزرنیه و معصومه در از بختی جان اولندی انا و محله مراد معصومه
بایه در که قو اولور یعنی قوی قنطاری و بعضی کیک لوزر بونک دخی بختی
ذکر اولان کیک در بختی بونک موده سی یا بس و کثر قنطاری اولی و املیه
ایده از **بعده** اوزرنیه بوزر دخی سید سوره از مثلاً باری و اید کوجی و ایچ
کی تمام بوزر و قد قوی قنطاری و بوزرنیه بوزرنیه بوزرنیه سوره
صفتی بوزرنیه بزه عصاره سی و بختی عصاره سی و غریق قوی عصاره سی
و اوزرنیه عصاره سی هر بزدن اولی در هم مرده سنگ درت در هم خنزیر
باغی و سد ف باغی و بالموی هر بزدن کفایت اولج بوزری مرهم ایده از و املیه
جز قنطاری بزه صفتی و میرطه صیار و سید مرهم ایدوب سوزمک دخی نافه
و بوزرنیه دخی کفایت نافه کوزرنیه کوزرنیه در هم خردل بام در هم قنطاری
بختی هر بزدن در هم سکر در هم بزه صفتی درت در هم بوزری کفایت
مقداری بالموسیل مرهم ایده از مرهم کوزرنیه اسود و املیه و کوزرنیه و زجاج
و کرج و شب و مانو هر بزدن بام در هم زجاجی در هم دیشی زفت و لوی
کفایت مقداری اولج مرهم کوزرنیه بختی و زجاج هر بزدن اولی در هم
زراوند و زنج در صفتی طاعتی هر بزدن ایچور زفت سکر در هم شمع خنظل
اولی در هم زیت عقیق الی در هم بوزری مرهم ایده از و املیه و بعضی کوزرنیه
دوالزه زرنیه و زیت استعمال ایچور در بختی لایق اولانه بوشلی ای
استعمال اتمیه از زراوند مضر اولمخله بکر مرصک ملاکمه مودی ای
العقل یعنی بدن بختی بونک سینی بر فاسد رطوبت که طبیعت ان بدنک
سطحه دفع ایندیکه اول رطوبت بدنی سده اتمیه سید جانت فیاضدن کافش
جوانیت افاضه اولوب بت پیدا اولور کاه بون بوزرنیه یا بیلور و کای بایر
باشد اولور **العلاج** اولی بدنی صفتی صفتی بقیه بایک ایده از **بعده** کوزرنیه
اولی و بختی ایچور دوال استعمال ایده از مثلاً سوزمک و بلین و زره جوبله
و سد ف و خنظل و کوزرنیه و حیوانات اولری و طوز لوصو و دریا صوی
و ایچ بقیه اولی و سروی قوی لایق و اوزرنیه یعنی بوزرنیه قنطاری مرهم بوزرنیه
ایچور قنطاری و صوی بختی بقیه از و بوزرنیه سوزمک دخی بختی و باشد

اولان که در ای هلاک اید و صفی بود و سوزک سوز در هم یلین و سد ف بزرگ
درت در هم دفته باغی کفایت مقداری اوله و اگر دخی قوی اولسون در لرسه
بوز کیه یکی در هم کوکورد و یکی در هم نظرون صنم ایده له دو آو کور بوزک اوج
در هم آبی بقله اولی درت در هم غار یعون اوج در هم کوکورد و یکی در هم صغر
اودی درت در هم بوزی کفایت مقداری یلین باغیله جمع ایدوب کله ظهور
ایرین بر لره سوره لا و بوزدن قوی اولان دوار خربق ابض و زین مقبول
سور مکرر کن بوزی معصومه سور سید ل تر را خطر لیدر الماء الکافیر تحت
الحف یعنی تفاده بقله یزده حادث اولور بر با یستی شیش سیدی
با یستی رطوبتیک اول موضعده مجتمع اولسیدر اکثر یا بومرض اندون دوغمه
اولور علامتی شیش ظهرا اولوب بوزدن رطوبت المقدور علی قور دخی
شیلله با یستی انفا ایتمکدر بود و یکی صفی بود و سوزک بوزی او تزد حد و خور
در بخاسف هر بوزدن بفضه بوزی خیر کی او کجه دو که از بعد تکت
در هم کافور و سدس در هم زعفران و کفایت مقداری بابا دیر باغیله
درت در هم بابشه سوره لا و بوزنه خور خوش صوبله جوز بوا یانی
یکه را تا خود و فصل باغی و سک و عنبر حکم لرا که بود و ال فائده ایتمه
اعمال بالیده مهارتی اولان جوا حکم را ییله کسکه تحت اوج اولور کن
خطر لیدر **الرج تحت الحف** یعنی تفاده بیج تحتس اولق بوزک علی
برای تحلیل ایدی دوار قویه لا مثلا بابا دیر و صغر و سد ف و ابیسون
و کون کی یعنی بوزدن یا قایدوب بابشه قویه لا اوزم **الحار فی الرأس**
یعنی بابشه ای شیش اولق بوزک سیدی باغی و یا صفی دوز و سب سالی
بودنک حرارتیدر و یا معصومک ایدوب سودک حار شدر علامتی حاشی
اولور شیش ظهرا اولوب بوزی زار مقدور **العلاج** حقیقه لینه ایل مدنی
تقیه ایدولا و کل ترای و با خود بنفشه ترای ایجوره از بعد شیشک اوسته
بارد دوار قویه لا مثلا مارول عصاره می و بقی صوبی کی بعد کله باغی سوره
و در هم دخی باغی در صفی بود و کل باغی درت در هم بوزیون ره می
ای در هم بر طرانی بر عدد کله به خشتش خشتش نخج مستحلی یکی در هم بوزی
جمع ایدوب در هم ایده له و بقی ماده نک انصبابی منقطع اولوب اخر سیدی
و بقی سکن اولسه اوزر نه تحلیل ایدی دوار قویه لا مثلا بابا دیر و طوق
ای و بوزک خیری کی تا خود بود و الی قویه لا صفی بود و بابا دیر باغی اولی

در هم طوق باغی درت در هم بر طه صاریسی بر عدد و معصومی اوزون
خاتون مبرد شیل استعمال ایلله مثلا مارول و هند باکی و ایدوبی ایجده
و بوزر بارده مستحلی ایجک دخی باغی در **الصباح فی النوم** و **الحا بوس** یعنی
معصوم اولقومی ایجده جعفری و آغز بصمق بوزک سیدی بر باره مزخارک
فاسد اولمش خلطدن ناشی دماغه جعفری و خلطک فاسد اولمش یا همضم
فاسد اولور و غندندر و یا معده ده طعم فاسد اولور و غندندر **العلاج**
واجب اولان مرضیه بر ایدوب سودنی اعتداله کوره له و معصوم بفاقی
مقداری بادم باغی و یا کل بالی ایجوره له و بوزنه باغیله باغی اولان دوار
مدر حرجان و دبا یستو و دوار مسک بوزدر و معده سینه صاف باغی بوزنه
باغی و جوز بوا باغی و یلین باغی و بوزک غیری سید سوره له و معصومک بوزنه
حرجان و قور دیمینی و یکک بوزی اصمق فایت باغی در **السعال عارض**
للطفال یعنی معصومه اولق سوزق عارض اولق بوزک سیدی معده لنده بود
فاسد اولور و غندندر تا خود دماغه یزده یزست طاری اولور و غندندر **العلاج**
بر مقدار خشتش شربتی ایجوره له و مرضیه دخی خشتش تخمید بوزر بارده
مستحلی و به له و معصومک الیینی و ایتدنی طوق اوق و بابا دیر و خشتش
قورغی طینی ایله یقیه له و بوزنه بنفشه باغی و خشتش باغی سوره له **الضرع**
و **انم الصبیان** بومرض معصومه عارض اولور بر حاله که خلق بوک
هواله کدی در له بوزک سیدی جوقدره صرع بابشه ذکر اولمش در اکثر
سمبل و فاسد رطوبتدن اولور و دلیل بودر که کاهجه با بستر نه بر باره خور
باره و یا سولیم ظهور ایدر بوزک اولمش یا خور علامتدر شک است و ابقا طوطج
افاده ایتدر **العلاج** نوبت و قنده بوسقنی بر مقدار سودله اوزب
معصومک اغریه قویه له صفی بودر فاوانیا تکت در هم بلج حرجان سیدس
در هم النون درخی بر عدد تا خود بوسقندن استعمال ایتدور و صفی بودر
ایجده و حرجان هر بوزدن بوزم در هم برج افاجی یکی در هم کبریا در هم النون درخی
الی عدد شکر مجموع اجزاء مقداری اولور دو آو آخه فاوانیا در هم فاوانیا یک
نخی و برج افاجی و حار و حتی طرانی و ان نک فقا کو کنگ کولی و کبریا بوزنه
تکت در هم مسک یکی حبه بوزی دخی سفوف ایده له و **راحت** و قنده
مرضیه و معصومک بوسده ذکر اولان دوار له بوزر ایده له و بوزدر اولان
سفوفدن دخی بدوره له و معصومک بوزنه زمرد و فاوانیا و قور دیمینی

نیش اولق هر

اصولها خاصه نافعه **تشیخ الطفال** یعنی معصومه تشیخ عارض اولق بونک سببی هر یک
سببی کبیر و علاحی دخی ایک علاحی کبیر از انجی بومر صده تسبیح کوکریه خطی
وزریق و فواینا و بابا دیر طبعی ایله کار ایدره ل بعد صوفجان یاخی و ایرسا یاخی و دخی
یاخی و اصلوک یاخی و قاز یاخی و ان یاخی بویا فلان قنضی اولور سه سوره ل **رجع**
الاذن **کریلان** **رطوبتها** معصومه قولق اغریسی عارض اولق و قولقری التوق و یاره
اولق بونک سببی دماذن بر رطوبت منفع اولق در بوتر ضلک هرری محله
سایان اولق در کون بومر لایق اولان معتدل دوال استعمال اولمقدره اما وجعی
تسکین اچون قولقه کل یاخی و یاخسه یاخی و یاخسه قولقی طبعی طالعده ل اما قولقه
اولان یاره قولقی اچون کل یاخی و بال صوی و یا طوالت اونی ستر ایله اولور و ب
قور ل و یاخو دایر سا و مرصافی و زعفران بونری باله و شرابیه قوشر و ب
ایلیق قولقه قور ل و بود دای قولق دخی نافعه در عسل درت در هم شراب اولان
انی در هم شب و زعفران و بوره هر برندن کت در هم بونری معتدل شده
بریه جمع ایدوب یا قوایده ل و کونور تخمی یاخی شرابیه قولق اغریسته عظیم فایده
وار در **القلع** **و ثور الفم** و **ادام الخلق** **فی الطفال** معصومک اغوزنده یاره و بونور
شیش اولق اما قلاع اولد قده علاحی بر مقدار هر یکی دوکوب باله قار شیریه ل
و اغوزده اولان یاره لره سوره ل یاخود داری اونی بر مقدار کلاب و زیت انقله
قوشر و ب سوره ل اما بونور زده شیش اولد قده علاحی حقه لینه ایله و یا شاف
ایله طبعی تبیین ایدره ل بعد کل بالیه و یا مر سین شرابیه و یا جوز زرقی و یا قوت زرقی
اغوزده ایدره ل و طشردن بونور زینه طشردن بونور یاخی و بابا دیر یاخی و یاخو بونور
یاخی سوره ل **زبات** **الاسنان** معصومک دیشی بونک و قنده اسهال و دخی
بونک علاحی کندی با بونره ذکر اولمقدره لکن بومر ل لازم اولان دیشک
سهولت کبیر بونک علاحی دیشی از زینه باله تازه زه یاخی سوره ل و دیش بون
موضعه طشردن کاد ایدره ل مثل خطی و طوالت اونی و بابا دیر بونری قینا دوب کاد ایدره ل
خطی عابیه بر طه صا و سنی یا قوایده لک دیشی سهولت بونور **صفه** **الاسنان**
بونری مخم دخی بیان اولمقدره ل اما معصومه اولد دخی و قنده مناسب اولان
بر مقدار قوشر داری کونک ایله دوکوب اوز زینه بصره ل یاخود دیش اونی دیشی
علی ایله قوشر و ب سوره ل و بود دای دخی نافعه در صفتی بود ز بونک کوکی و حاجی
کونک شش طوالتی هر برندن بر در هم سونکر کوی اوج در هم بونری اینجه دوکوب بونری
الته سوره ل و طشردن بونک سنگ التنه قاز زنی باله یا قوایده ل **الزهر** **و النعال**

و تشیخ النفس **فی الطفال** معصومه زله و اوسورک و نفس طار لقی اولق بونک
سببی معصومه فاسد اولمقدره و دما غلظه رطوبت اولوب هضم اولمقد
بخاری و یاخ قولق ایتسیدر علاحی اولد مرصعه بونک بدنی تنقیه و زهرنی و سوری
تعدیل ایدره ل بعد معصومک طبعی تبیین اچون بر مقدار قدرت علاحی کل
شرای و یاخود دخی رتبه بالی و بیره ل یاخود طشردن بونور یاخود ناس شری
و بیره ل و تنقیه دن صکره باله کتان کتنی لوق ایدوب و بیره ل و یا بال ایله کونک یا بونک
راز یانه عصاره سی و بیره ل و ستر بونری عصاره شری و بالدری زه شری
و بیره ل اگر تازه سی غلیظ و لیثک اولور سه زوفا شری و زراسیون شری
و بعضی مناسب لوقل و بیره ل و بر مقدار بونق تخمی دوکوب بادم یاخود
و شکر ل قوشر و ب معصومه یا لوق اوسورکریه غایت نافعه ل یاخود
بر مقدار از زانه یاخود شکر ل و بیره ل و اگر زله استیدن ایله بونور یاخود علاحی
و بار دیشی علاحی و بیره ل و یا بونک و کل قوشر و یا قوایده ل و طشردن
قسط یاخی و یا دفته یاخی سوره ل و بونور زونه آبی بادم یاخی سوره ل و نفس المده
زحمت بونر سوره بونور زونه و ارقه سینه بادم یاخی و بابا دیر یاخی و طوالت یاخی سوره
الغواقی **فی الطفال** معصومه اچوق عارض اولق سببی معده لنده یاخو خلط
اولمقد سوه فاسد اولد و غلظه و یا معده لنده برودت اولد و غلظه
اگر معده لنده فاسد خلط و اریسه یا رخنی و یا بر طوالت بونک بادم یاخود بولوب
معصومک اغریزه صوف بونق قوشر و ب که معده یاک اولد یاخود کل شرابیه
و یا کل بالیه اختان ایدره ل بعد کلامنی ایله و یا حرجان ایله کبیر بونره ل و اگر
برودن ایله لغا شری و یا بونور زینه شری اچوره ل و معده سینه تبیین و نف
و صقر بونری قینا دوب کاد ایدره ل بعد کاد یاخی و طوالت اونی یاخی
سوره ل یاخود دخی و طوالت اونی سا قز یاخود یا قوایده ل و یاخود سا قز
دکونک بر طه آقیده یا قوایده ب معده اوز زینه قور ل **القی** **العارض** **فی الطفال**
معصومه قی عارض اولق معده لری ضعیف اولد و غلظه و یا سوه فاسد
اولد و غلظه و یاخود دما غلظه معده بر رطوبت دوکوب سندن **العلاج** اگر معده
فاسد شی و اریسه کل شرابیه و یا کل بالیه تنقیه ایدره ل بعد معده بر لغا شرابیه
و یا شرابیه قوت و بیره ل و بود دای دخی معده بر قوت و یا نافعه در صفتی بود ز
عود و حرجان معصومک هر برندن بادم در هم خولجان سدس در هم بونری ایدره
شرابیه لوق ایدوب استعمال ایدره ل و اگر معده ده حرارت و اریسه ریاس

شیرینی در تانین شری ایچوره لا و بومر می بابوب معده اوزر نیمه سوره لا نافع در
صفی بود در مصطکی باغی و نفا باغی و ایوا باغی و لین باغی هر ریزن در ست در هم
جوز بوا مارم در هم و نفل نفل در هم بونری کفایت مقداری بالموسیل هر ایچ
و بکا دی اتمک دخی نافع در کل فردسی بایم قبضه نفا و طولی و در سبب نخی
هر ریزن ایچتر در هم بونری سر ایچ قینا دوب و بوطوطه بر سونری با توب
معصومک معده می او ستنه قوی لا و بویا قوی دخی ایچ لا صفی بود در برابر اتمک
ایچنی آسته در دوزوب سر که به با توره لا و بونک ایچنه اوج صومیر طه صاروسی
و بر مقدار مصطکی و کونک و صغغ عربی قوی لا و بر مقدار دخی نفا عصاره سی
و یا قوی نفا قوی با قوی ایچ لا و اگر خورانی اولور سه معده هر سبب باغی و کل باغی
سوره لا و در جان اصمق بالخاصه قائمه می عظیمدر **مغص الاطفال** معصومک
کوی بود حق کا ایچمه ریچند اولور و ریجلی سیدر تا و لندن اولور و کا ایچمه صفا در
و صوملخاندن دخی اولور **العلاج** با تدا حقه لینه ایچ لا و حقه کبی با لیتان و با دیه
هر ریزن بایم قبضه بونری ات صومیل قینا دوب و بوطوطه در بونری در دهانه
سکر در هم کل بالی و بر طوطه صارسی قوی با حقان ایچ لا و سکر طوطه بادم باغی
و یا انیسون باغی ایچوره لا و قارنه با دیه و طوق اونی و بویا نخی بونری قینا دوب
کا دیه **لنفخ الراق** معصومک بوشس بونری شیشک کا ایچمه مضک فسادن
اولور و کا معده نک بود ندن و بشیر بونری خد الیکدن اولور **العلاج** طبیعتی
بیس ایچ لا و نکم ذکر او ستنه بقعه فاوانا و کون و ایرسا بونری دخی اولور
بالله و به لا و با با دیه و کون ایچ کا دیه لا و با با دیه باغی و سد ف باغی و دفته
باغی بونری دخی قنقی اولور سه سوره **الاسهال** معصومک سهال عارض و لوق
مضک فسادن اولور و دیشتری بند کی و فته اولور و معده لری ضعیف
اولور و خندن و باز له دن و یا بر حدی خطی بفر سقری ایچند و کندن اولور و بونک
هر ری سببند معلوم اولور **العلاج** اولور حصریم بونری اولور بایس سوره لا و
شع ایچ لا و اگر سهال خلطدن و یا سودک فسادن ایچ کل بالی و یا ستهل
هست که قدرت حلوا می در دوزب تنقیه ایچ لا و یاخو بونقی ایچ لا و صفی بود
داری و بلیجات هر ریزن بر مقدار آلوب صومیل قینا دوب و بونری
در ست در دهانه سکر در هم کل شری قوی با حقان ایچ لا و تنقیه دن حکم و کاف
دوال و به لا و شش کل شری و هر سبب شری و ایوا شری ایچ و در جان و یاخو و یک
بونری و هر سبب نخی و در اخون بونری دخی استعمال اولور و لنتن مناسب در طوطه

صارسی کچه بشور و سب اوزر نیمه دو کلمش قوی قوی نخی آلوب بر و به لا و
جوز بوا و مصطکی هر ریزن نفل در هم نخی آلوب ایوا شری ایچوره لا و بوا
دخی سهال نافع در صفی بود در بونری و کل و قرا قوز و طوطه شش هر ریزن
بر در هم بونری بر که قینا دوب و سوزوب و بونری بونری در ست در دهانه سکر
شرقیه آلوب ایچوره لا و معده سته هر سبب باغی و بویا قوی سوره لا و یاخو
بومر می سوره لا و صفی بود در کل سکر در هم هر سبب نخی و مصطکی هر ریزن ایچ
در هم هر سبب باغی و بالموسیل کفایت مقداری اولور هر ایچ لا و بونری
ایچک دخی نافع در ایچ اونی اونی اونی در هم کل سکر در هم دم اخون و کل
و مصطکی و کونک هر ریزن ایچ در هم بونری نخی آلوب کفایت مقداری
سر که و بر طوطه ایچ لا و اگر سهال صوفدن ایچ علامتی حقی نفل
اولور و حرارتی اولور علامتی مصطکی شری و نفا شری و ایوا شری ایچوره لا
و جمیع اطبا قنده بونری اولور سکر که نخی او غلاخی مایه سندن و با طوشان
مایه سندن سدس در هم مقداری ایچک غایت نافع در و طوطه دن
قارنه نفا و کون و کلنار و لین و مصطکی بونری دخی با قوی دوب قوی لا و
اعتقال طبع الاطفال معصومک طبیعتی قبض اولور لایح و غلیظ بونری
و نفل بایس اولور و خندن اولور یاخو صفرانک مقوی اولور او دده سته و
بفر صفره صفره دو کلد و کندن اولور اما لایح بلخندن و یا بوسندن اولور
علامتی قارنی شیشک و بونری اولور و اشاخیدن حقی نفل بایس اولور
و او دده سته اولور سنگ علامتی بدنی صارسی اولور اشاخیدن حقی نفل
بیاض اولور **العلاج** اولور سبب ایچره لا و بونری شیشک ایچوره لا و ششک ایچوره
ایچوره لا و بونری صومیل ایچوره لا و قارنه دیا لیتا هر می و طوق باغی و یاخو
باغی سوره لا و اگر قلیظ خط اولور سه کل بونری و کل بالی و به لا و لحنه طبیعتی
دیره لا و اگر سده و ایرسی بر مقدار ایرق و راز بایه کوی و بالدری قره بونری
قینا دوب ایچوره لا و قارنه تر سندن بایم در هم آلوب کفایت مقداری نخی
یاخو شاف ایچ لا و یاخو بر مقدار صباون و بر مقدار طوز در قاتق مقداری
عسل بونری بریده کچه قوام و دوزب ایچه جکر دی مقداری شاف ایچره لا
و بونک آدر ایچون اولور سه جکر دی مقداری شاف ایچره لا غایت مایه
الغائله لطیف شاف در طبیعتی لین و بر بونری تحلیل و سکن ایچره لا و یاخو
ایچک دخی نافع در زیت باغی بونری در ست در هم خام شکر ایچ در هم بر طوطه صارسی

برحد و طوز اوج جنبه بوزی احتقان ایده از حقه اخروی خطی کوکی درت درهم اوجی
و یا اشتقان هر ریزدن یارم قبضه با بادیه و گمان کنی و بوی تخمی هر ریزدن درهم
بوزی قینا دوب تو مطبوخه ن یگرمی درت درهمه اوج درهم خیارشبه بانی
و سکر درهم زیت یاغی و بریطه صاریسی قیوب احتقان ایده از وقار شده
یاغی و بادیه و طاق یاغی سوره از و یا خود بخور جرم کوکی عصاره سی سوره از و تو
هرم دخی نافه در صبر لکی درهم صغیر اودی بر درهم سقونیانک درهم بوزی
کفایت مقداری ساده یاغیله بر جز قیوبه قیوب محصور یک کوکبه قویله
و تو هرهم دخی قارنه سور سکه قبضی دفع ایده صفی بود از ساده یاغ و طاق یاغی
و قار یاغی هر ریزدن درت درهم بادم یاغی و زبر یاغی هر ریزدن اوج درهم صغیر
ایلی و یا لیبیا هرهمی هر ریزدن ایکی درهم بالموی کفایت مقداری اوج و اگر محصور
بویجک ایسه یغش زه منتیدن خود مقداری بدور از یا خود خیارشبه بانی
و یا ایک بمحوی بدوره **الدیدان** مقدم بیان اولمنش اییکه صوغی زهر صغیر
رطوبتدن حاصل اولوز و کا بهجه محصور طره آنه قرنده ایکن دخی حاصل اولوز
علامتی تو صفه و اشغیدن نفل ایده کا بهجه صوغی احتقان حقه و اخروی صولوز و اخروی
بر قوز و اولوزی ار اسنده صجواز و قوز قوز و قوز و او کسور و کی اولوز و کوکی بورا
و کا بهجه صریح حالتی کی حالت کلوز و اولوزی ار اسنده ویشیری قوز دارد و بوزی
کجوز و قارن شیشتر و ستمه سی اولوز و برنی ارق اولوز و طبیعتی لیبی اولوز **العلاج**
اولا بایش خذاردن و سیه اردن صفه از و طعانه یاغش یکب بوزی قویله
و سبتان طبعی و یا ارق طبعی ایچره **و بعضی مناسب شربزه بر مقدار لیمون صوری**
و یا افیاق قادی کشی صوی و یا برای قله سوج نایق قیوب ایچره از و مشکله راوند
و قزولینا و خراسانی استعمال ایتمک صوغی یک جمع انواعه علاج کافیه و تو
سفوف دخی غایت نافه در صفی بود از خراسانی ایکی درهم قزولینا و یاغش یکب
بوزی هر ریزدن بر درهم فادانیا و مشکله اشبع و حرجان هر ریزدن ثلث درهم
بوزی سفوف ایوب ثلث درهم بادم درهم دک استعمال ایده از و شفا لوز
سجی خیره سی و یا لیبی کوکی طبعی استعمال ایتمک دخی غایت نافه در و اگر صوغی نه
سجی حقیقه اولوز سز لیمون صوی و یا صوی و طویخ صوی و یاغش یکب بوزی
و یا زهر و یا سبتا بوزدن قیوب اولوز سز استعمال ایتمک کفایت بدور و تو دادن
ایچره یک دخی غایت نافه در ارق صوی اولوز ایکی درهم افیاق قادی کشی
مقداری سکر درهم بختیه تران درت درهم روم نایق اوج قطره مقدار سز

برقاشتقدیر و قارنه سور سکه صوغی هاک امون دوار لیبی و شفا لوز
بر یاغی و آبی بقله و صغیر اودی و هیوفایقون بوزدر و لیبی عصاره سی
بر مقدار ترایق ازوب قارنه سور یک بوزنی صوغی قارن و تو هرهم دخی
بویله در صفی بود ز لیبی و چورک اونی هر ریزدن ایکی درهم آبی بقله اونی اونی
النی درهم سد ف عصاره سی اونی ایکی درهم لیبی یاغی و سد ف یاغی کفایت
مقداری اولوز بوزی هرهم ایوب قارنه سور از و اگر حاسی اولوز سز و هرهمی
سوره از صفی بود ز سز اونی عصاره سی و شفا لوز یاغی عصاره سی هر ریزدن کبری
درت درهم سکر درهم آبی بقله اونی کفایت مقداری **فتق الاطفال**
محصور یک قاصی یا لیبی بونک حبیبی مقدم ذکر اولنان فتق سببدر کبیده
و محصور طره یک او کسور مکن و غلظدن و یک جاغ مقدون اولوز و کا بهجه صغیر
بر یاغیت نازل اولوز فتق اولوز علامتی ظا هرده کور سوز قلاچی طبیعتی لیبی
ایده از و حرکت قدرتی و ارایسه حرکتدن منع ایده از و از زهره فتقه محصور
دوار قویله از و بوضاد کی صفی بود ز سکر لیبی یاغی و قوز هر ریزدن درت
درت درهم حرجک اونی و آبی بقله اونی و کل قزوسی هر ریزدن ایکی درهم کوک
بر درهم شب یارم درهم بوزی بریطه اقیله یا قوایدوب فاسفه قویله
و یکب بقله از و بیا قواید کیدن قویله صفی بود ز کوک و سز قوز الی و صبر
و قاقیا هر ریزدن ایکی درهم هر درهم بوزی محلول بر سا قزولیه یا قواید از
و بر مقدار قوالمی دید کوری صفی اوب سکر و بریطه صاریسی یاغیله
صل ایوب یا قواید غایت نافه در و قزوزدن یا قواید و سفوف
و یا سجون ایوب استعمال ایتمک غایت نافه در و بوطیوخ دخی فتق امر کدوز
صفی بود ز قزوزک صغیری و سکر لیبی یاغی هر ریزدن یارم قبضه قزوزک کبری
یارم قبضه بوزی یوز درهم صواید قینا دوب و سوزوب سکر لیبی از و اگر
مانیت نازل اولوز غلظدن ایسه بویا قوی قویله نافه در بقله اونی و گمان کنی
اونی و بوی تخمی اونی و با بادیه و کون بوزدن یا قواید از و فاسفه بر مردری
یاغی و سد ف یاغی و دفته یاغی سوره از نافه در **خروج شره الاطفال**
محصور یک کوکی حقیق یا قایله یک تقصیر ایدر که کوکی کسد کده بر اوجه یاغیله
یا خود رطوبت خلطک انضبابیدز و یاخو فتق سببدر **العلاج** محصور
حرکتدن منع ایده از و طبیعتی لیبی ایده از و شیشور بی طعانه بدور سیه از بعه
کون و دفته تخمی و آبی بقله اونی بوزدن بر مقدار اوب سز یا قوایدوب کوکبه

قوی را یا خود سگری برانگیزد یا قویا دوب قوی را و کوبی برین قویا و
زعفران یا قیسی قویا کفایت ایدر کنگرک عرقه اقلید قویا قویا قویا
دخی نافه زده و قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا
و از زردت و شب و بالی و قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا
عرقه اقلید یا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا
کبری و مرجان و مصطکی و عصی الراعی هر ریزن در دریم بونری سفوف
ایده که در **درم شتره الاطفال** معصوم ملک کو بکنده شیش اولد قده علامی
مناسب دوا را له ماده ملک انصبانی دفع ایوب و جفنی تسکین ایده را شلا
بویا قوی قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا
دخی اوئی هر ریزن ایشدر دریم بونری لبرگی اولجه سور و ب و کفایت مقداری
کل باغی قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا
کونک بر دریم اقا قی در زقطونا هر ریزن دریم بونری عرقه اقلید یا قوی
ایده را اگر شیش و اقلید و شکله نیل ایدر سه تا شیشدرک علامی کبی
علاج ایده را **خروج المقعدة** یعنی مقعد حقیق بونک سببی مقعده اولان
عضلات کو شد و کندن اولور و کا باجه صوفدن و ریزه علقندن و سهالان
دخی اولور **العلاج** اگر شیش بوضیه مقعدی ایدر قاقوب اوزرینه بود و زوری
اگر از صفی بود ز کل قویا و کفار و سر و قورالغی و نار قویا هر ریزن در دریم
ساق و کونک و مصطکی هر ریزن یکی دریم بونری اینجه ذکوب دوزر ایده را
و اگر بود و ای ستراب قابض ایدر قینا دوب مقعد کا دایسه را مقعدی بکنده
جفتنی منع ایدر و اگر شیش اولور سه اولان و ایدر کوبی طبعی که کا دایوب بعد
زین باغیله یا قیله **الحصاة الشامة** معصوم ملک منانه سنده طاش اولق
بونک سببی مقعد محله بیان اولم شدر علامی اغریسی اولوب بولی قطره قطره
عکدر و کا باجه بولی محبتس اولور و اشیدر و اشیدر بولی بیاض اولور
و بعضی وقتیه بلغم جیر حصاة جوی اینجه کندن او زوری و قضیده جشمه
و منانه ده جفنیله اولور **العلاج** غلیظ خدالردن صفیه را و دوزاری قینا دوب
صوفی ازین ایدر دوب معصومی اینجه او توره را صفی بود ز ایدر کوبی و خطی یا شیش
اگر نس و طریقی اوئی و کتان کبی و بوی کبی هر ریزن بر مقدار اینجه بعد شیشدر
و یا قیله مرهمی و زین باغی و عرقه بایغی و یا بادیه باغی بویا خردن سوره را
و عین سرطاندن و یا مدبر که بادن ثلث دریم مقداری ایدر سه را و مقعد نوز

صوفیه ایدر طالع روح نزاج قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا
ایچک دخی نافه زده و یا دریم دریم تره منقی استعمال دخی قایت نافه زده و
عسر بول منانه ده طاش علامی بونیکن اولور سه ابرق طبعی و یا اند طبعی
و یا خود قویا خود ایدر سه را یا خود طاش و شاک قویا قویا قویا قویا قویا قویا
مقداری این آق شرا بده ایدر سه را و اکثر با بومر ضره تره منقی ایدر شیشدر یا شیشدر
ایچک فایده ایدر **البول فی الفراش** معصوم ملک دوشکه ایشک علقندر
کو شمشندن و یا شانه ملک ضعفندن و یا رطوبت و برودت زیاده کندن
اولور **العلاج** قود و جی و قود و جی شیلرله تدبیر ایده را وید کوی طعاطیه و ایچک
صوفیه مرمر شیش و زور و قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا
قا سقرینه کا دایده را بقده قسط باغی و یا ایدر سایی سوره را و بونری سفوف دخی
قایت نافه زده صفی بودر قیونک قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا
طایق قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا
ثلث دریم بونری سفوف ایدر دوب ثلث دریم مقداری بونری صوفیه استعمال ایده را
سج الخا ذ الاطفال معصوم ملک بونری شیش سببی بونک حدیدر که طوقه
ری یا ایدر علامی خطی و کل و کیک و یا ششقان بونری قینا دوب بونری
بونری بیضیه را بقده اوزرینه قور و دخی دوا را ذکوب اگر از ستراب حسین
بیراغی و کل قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا قویا
مرهمی و مرده سنگ مرهمی سوریک دخی نافه زده **فصل فی اعراض الاطراف**
بوقصل بونک اطرافه ال کبی و آیت کبیده عارض اولان اغری و عرقه باینده
اول مرصفر بودر در **اوجاع المفاصل والنقرس** و عرق النسا یعنی اگر اغری
بونک اویش زل زده اولور سه و جع مفاصل درین و اگر این بر مقعدن ظهور
ایدر سه خصوصاً بایش بر مقعدن ظهور ایدر کا نقوس درین بودر ضره نقوس
تسمیه سنگ دخی بودر که ایا غلک بایش بر مقعدن بونا بجه نقور و س در ایدر
اول موصفده ظهور ایدر کندن تسمیه احوال باسم الحبل طریقی اوزر نه نقوس ایدر
بونک اغریسی ستر مفاصل اغری بونک شدیدر و اگر اغری بان باینده
قالجدر دن ظهور ایدر دوزاره و طوقه طوقه اغری این سه عرق النسا درین
بوقصر کبر یا قادن اولور و صفوان اولور و بونک دخی اولور یا سودادن
اولیسی نادر دوسر نقوس طیب در که و جع مفاصل کا باجه عرق النسا ایدر
زیر ماده مفصله منصب اولد قده کبیتی و کبیتی ایدر عروق النسا ایدر

صوفیه

یعنی اغریسی اولدوغی کی شیشی دخی اولور وینه سناروتس درکه وجع مفاصله
باعث اولان خلط دمک طورطوسیدر واول طورطو دخی ارضیتی وطحی وکبریتتی
اجزاء دخیانی مشتمله بریس اگر ارضیت غالب اولورسه مفاصله منصف
اولان ماده سحر اولوب طاش کی قلو ز صابجی مفضلدری اوینه ده خر اولور و اگر
طحیت غالب اولورسه وجع شدید اولور و اگر کبریتتی اجزاء دخیانت غالب
اولورسه وجع شدید اولور و هم حرارتی اولور و باده نک محلی دم اولمخله دم ایلم
مخلط اولوب دم در ایریزه بریس بوقدرجه وجع مفاصله صرف دم در اولور
بجود دم بغیدن و بادم صفراویدن و بادم سوداویدن اولور و فقر دریکه نول
ارضیت که بخشن و دخیانتدن خالی اولمینه اول ارضیت دمک غیره اولمینه
دخی اولور شکم علم طبیعی بهر سی اولور دخی دکلز لکن دمه اولمسی ظاهر در
اما سار اخلاطه اولمسی بلور دکلز مکر که حرارت فاعل اولوب رطوبتی بخیر المینه
اول وقت انزده دخی ظاهر اولور یعنی دخی حاصل وجع مفاصله باعث اولان
خلط دمک طورطوسی و ارضیتی اولد بریس اول ارضیت دمه اولدوغی کی سار
اخلاطه دخی اولور بریس بوقدرجه وجع مفاصله صرف دم در اولدوغی کی صرف
بلخدن و صرف صفراویدن دخی اولور و اول ارضیتک تولد نه سبب غذار
و شمع ایز در مفاصله غلیظ اولور اید نلده و شراب ایخنلده حرق اولور و بوجع
اکثر تا جگر انزده و باطلان نلده سود خراج اولور و باخود بکر کوی ضعیف اولور
عارض اولور سببی بود که بوجع اولور سر خراج اولورده قوت دافعیه دخی
ضعف طاری اولمخله اول ارضیتی بولم و باطله و با رخی طریقه دفع ایلموب
بدره باقی فالدقه کون کوندرن زیاده اولوب قائم بیل مفضلدره و کسور وجع مفاصل
حادث اولور و برضک حرکت دخی نیمه سبب و در در شل حرق حرکت ایلمور
و طوق قارنه جماع ایلمور و طعام عقیده حام که کون در زیاده عضل اخلاطک
بوجع غندن و برانز غندن اولور و اول ماده کی عضوک قبول ایلمی باضعفدن
و با بک اسفند اولور و غندن و باخود حرارت غریزیه نک منبع اولور عضو در
بعید اولور و غندن در شلال کی و این کی و کایم بوجع رانز حرصده عارض
اولور جنم و فرنگ علی و سکور یوط و لیک دیکلری مرض کی و کایم امانات
و بیا دین هیزات اولور و اکثر ناگبار باسدن حرقة البال اولوب کونا کون طعام
تأویل ایلمور کون قطع نظر حرکت بدینه لری قوت و جاعه سیکری کثرت اولور
عارض اولور و بوجع خاوند نلده از واقع اولور مکر که حسیله مختلر اولور

اول غنجلدره دخی از واقع اولور استاد انقراط درکه وجع مفاصل اول غنجلدره
عارض اولور تا که جماع ایلمور قدر تری کلیه کذلک حسی لده یعنی حادثه دخی
عارض اولور در آماز اول غنجلدره و حادثه وجع مفاصل اولدوغی کوندر
علانی قنقی خلطدن او کس ایلمه عضوک لوندن و استیکدن و صول غندن
و اغریسک انز لو غندن و بوجع غندن بلیوز لکن کایم باده مفضلدره نفوذ
ایلمور لوندن و لمسدن بلیوز بلکه بوجع صنده اعتقاد اولمخی علامت همان خراج
و نبض و قارور در یعنی طبیب بوجعدن استلال اید و ب قنقی خلطدن
اولدوغی تشخیص ایز بونک علامتده قانون بودر که موجود اولان ماده کی
تحلیل و داصل اولمخی منع اید تعلیل ایلمور بریس ابتدا حقیقه لینه ایلمه طبیعی
ایده لبعده فان الیه بوجع صنده فان الحق لارندز هر قنقی خلطدن اولور و اولور
برافضه لیس سار اخلاط دخی ایلموب مرضک ماده سته خفت کلور مکر که بلیغ غالب
اولوب حرارت غریزیه دخی ضعیف اولورسه اول وقت قصد ترک اولور و اگر اعرای
جمیع مفاصله اولورسه ابتدا صایغ طرفنده جگر طرندن قصد ایدره و اگر آخری بونک
بر طرفنده ایلمه عکس ماده ایلمون طرف خلافتدن قصد اولور شل اغری صایغ الوده
صول قولک باسیقندن و صول الوده اولسه صایغ قولک باسیقندن قصد اولور
و اگر آخری صایغ ایلمه طولا طرف خلافتی اولان صایغ قولک باسیقندن
و اگر صول ایلمه صول قولدن قصد اولور باده بالکلیه دفع اولور ایلمه اغری
طرفندن دخی قصد اولور و لایق اولان قصد ایدر کن قانی حرق اقیمه لار برافق
ضعف کلیه و قصد دن اول یاخود ایلمی قصدک ایدر سنده بعضی منضج دوار
و بره لار و اگر قان الدرمد مانع اولورسه حجامت ایدره لار یاخود طرف خلافته سلوک
یا بشد و بره لار اما سهل و برمد جمهور اطبا اتفاق ایدوب دیدر که بوجع صنده
ابتدا بر حقیقت سهل و برمد ببعده منضج و بره لار ببعده قوی سهل و بره لار
بوسایق اوزره بر بر طریق حسن و قانون مستحسن در کایم خلاف قانون
حرکت اولور شل انجن ماده نک قزاجی رقیق و مقداری کثیر اولوب حرکت اولور
وقت نقصه مترقب اولوب همان قوی سهل و بریلور شکم استاد انقراط و بوجع
لغاده ایلمور در آنا نفع و برمد مزاجی تعیل ایلمون استعمال اولان دوا لار
علت حرارتدن ایلمه هند با بری و بستانی و سکور یا و قوزی قولی و کلشکر
استعمال ایدره لار یاخود بکری درت در هم کلشکر بر در هم صندلین سفوف و سیک
در هم حرمان قیوب استعمال ایدره لار و اگر علت بلخدن و صولدن ایلمه زوفا تری

و در صفا دخی بکیر ایدوب و جی تسکین ایدوب اولی او تو زایکی در هم اتمک کجی
 یگری درت در هم بوزی سودله بسوروب سکر در هم کل یاغی و اوج بر طه
 صاریسی و طمت در هم اینون قوب یا قوایدله و صفا دخی بکیر ایدوب
 اینی سودله بسوره لا بعد از عفران بر در هم کونک یا در هم در هم قوشس بر
 صفا دخی اینی در هم بر طه صاریسی درت عدد پاک کجی و خفاش کجی
 هر رندان اوج در هم بواغرای حق ایدوب بر به ضم ایدوب لا و یا قوایدله
 یا تو دخی بکیر ایدوب اولی و کل یاغی یا قوایدله لا کونک غلب السلب بکیر
 بکیر یاغی و خفاش بکیر یاغی بوزی کل یاغی و بوزی قوننا لعابله یا قوایدله
 اما و قنده صرف راجع قوشس جائز و کدر بکیر بکیر محلات و شدر من کدر
 در اوج دیگر دوال مارول و قیه قوشس و سزاق و سکر یاغی و کل و بوزک
 خیزی قوشس اولور سه بر مقدار سکر یاغی قوب لا یاغی بود و ای قوب لا صفا بود
 کلا بد خفاش بر قوننا لعابی لونی در هم خطی لعابی سکر در هم بر طه صاریسی
 بر عدد کفایت مقداری ایدوب اولی یا قوایدله لا و صفا دخی بکیر ایدوب
 عصا ره سی و مارول عصا ره سی و کل یاغی هر رندان اونی در هم ایدوب
 سکر در هم بر طه صاریسی بر عدد آخر کل بر قبضه بوی کجی اونی و بعد اونی و ایدوب
 اونی بر رندان سکر در هم قوشس صندل بر کجی در هم یا ایدوب بر مقدار بوزی
 صوابه بسوروب اکی بر طه صاریسی و کفایت مقداری سکر و کل یاغی قوب
 یا قوایدله لا و بکیر بکیر صفا قوشس شرابله بسوروب یا حوز قوشس بکیر یاغی
 بسوروب یا قوایدله لا کفایت یاغی و بوزی صکره محمل دوال استعمال
 ایدوب لا و محمل دخی کجی بوزی و کجی کاد و کجی صفا و کجی هر هم و کجی یاغی و بوزی
 محمل دخی بوزی خود و کجی و کونک و صفا دخی بکیر ایدوب و صفا دخی بکیر
 هر رندان بر ارس ایدوب آخری اولان بر لره قوشس و بوزی صفا دخی بکیر ایدوب
 بر ایدوب و یا سکر یاغی ایدوب ایدوب ایدوب کاد ایدوب لا یاغی تازه تر یا قون
 طومق اونی صوابه ایدوب کاد ایدوب لا و در و یاغی بسوروب صوابه دخی کاد ایدوب
 یاغی و بوزی محمل صفا اولان شمشیری را عیند صفا بود و صفا لونی اونی
 در هم شراب روحی و در و بکیر صفا صوابی هر رندان اونی در هم بر به جمع
 ایدوب یا قوایدله لا آخر بود دخی محمل صفا بود و طومق صفا سکر عدد و خب
 العرم بر قبضه قوشس کونک هر رندان سکر در هم شراب بوزی در هم محمل صفا
 ایدوب صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر

آخر صفا دخی کونک و در و اشن و قوشس هر رندان اونی در هم شراب بوزی در هم
 ایدوب در هم شراب طومق اونی اونی در هم شراب روحی در بوزی در هم محمل صفا
 ایدوب و صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر
 طومق سکر یاغی یاغی کاد ایدوب کونک کونک کونک کاد ایدوب غایت یاغی و بوزی
 یا قوشس غایت یاغی بکیر و صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر صفا دخی بکیر
 و بکیر و بکیر اونی و کاد بکیر و قوشس بکیر بکیر هر رندان بر مقدار
 ایدوب صوابه قینا دوب کاد ایدوب لا و بکیر بکیر صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر
 یاغی و کونک یاغی غایت یاغی و بکیر بکیر صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر
 کونک هر رندان بر کجی در هم دوه کونک یاغی و قوشس یاغی هر رندان اوج در هم قوشس
 یاغی و صفا یاغی هر رندان یگری در هم سکر یاغی اولش قوشس هر رندان
 درت در هم بوی کجی اونی و کونک یاغی اونی هر رندان اوج در هم کفایت مقداری
 بالموی صفا دخی ایدوب و صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر
 در هم بالموی و صفا یاغی هر رندان اونی اونی در هم کونک و بکیر بکیر هر رندان
 یگری درت در هم بوزی رسم اوزره یا قوایدله لا و صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر
 تنقید و صکره بوزی قوشس یاغی صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر صفا دخی بکیر
 و بکیر و قوشس هر رندان بر در هم ایدوب یاغی و بکیر بکیر هر رندان درت در هم
 ایدوب بر کجی در هم آخر صفا بود و صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر صفا دخی بکیر
 اونی در هم بکیر بکیر کونک درت عدد اصرافان کجی و خردل کجی و قوشس کجی
 هر رندان سکر در هم قوشس یاغی و بکیر بکیر صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر
 اولی بوزی یا قوایدله لا و بکیر بکیر صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر
 قوشس بکیر صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر
 اونی در هم رانج اونی اونی در هم رانج صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر
 یاغی هر هم ایدوب لا و بکیر بکیر صفا دخی بکیر ایدوب لا و بکیر بکیر
 خیزرک طومق بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر
 نفع و بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر
 قوشس بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر
 یاغی بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر
 استعمال ایدوب لا بعد از بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر
 ایدوب بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر بکیر

و بریزد و حذل برانگی دره و موزک و رازبان و زلفت و کور و دشت و دره منق
و قتل و قاصی و جاد و شیر و فریون کبی یغی بونزدن کا دار و ضا در ایده له و فانه
سرکلی دو کوب ایج با عینله و سید و بوب عرق الفایه یا قو اتمک عجایب اندر
نکتم قاضل جالینوس برینجه مشا هده ایدوب تجربه اینست در غایت ایدوب
و بیا و دخی غایت یا فخره صفقی بود در بر مقدار تازه سرکلی شربله مرهم کبی
اولجه بسوره لر بقده آبی بقله اونی و بوجی اونی و بقله اونی هر ریزدن سکر در هم
سدف فردی ایی در هم با ایدوب و قسط هر ریزدن بر بختی در هم نه منق یا یغی در است
در هم بونزی ضم ایدوب کفایت مقداری صوفجان یا عینله مرهم ایده له و دوا و فخر
صفقی بود در بالموی و دره منق هر ریزدن کوی در است در هم بونزی آتشد ایده له
بقده اصرغان نخنی و سورنجان هر ریزدن ایی در هم زراوند مدخج و بابونج و ارس
هر ریزدن ایی نخنی در هم زعفران بر بختی در هم بونزی دخی منق ایدوب ایده له و سید
و بوجی در هم بونزی بالموی و اوسه و دره منق و ارس و حرقاصنی هر ریزدن
بر ارس ایدوب کفایت مقداری صوفجان یا عینله مرهم ایده له و اگر تو خلاصه ایدوب
با عینله دفع اوله ایسه حجامت اتمک و طافه منق لازندرن لکن بونزی رای کشاد
ایده له و انا و جع حاصل ایون بان زهر تلی دوا لردن جالینوس بنجه دوا و ارس
ایست در جلدن بری بوجی در کفایت یا فخره صفقی بود در هیو فاریقون سکر
در هم قنطریون و کافیطوس هر ریزدن اونی الی در هم جنطیانا فرق در هم زراوند
مدخج سکر در هم فاریقون کوی در است در هم معدنوز نخنی سکر در هم بواخزالی
دو کوب بشور در هم غسل ایچون ایده له و بوجی در هم هر کون بر در هم استعمال
ایده له و بوجی دخی یونان اطباء سندن اینستطوس نام بر طبیب ترکیب
ایست در غایت یا فخره صفقی بود در کافیطوس اونی الی در هم قنطریون
اون الی در هم زراوند مدخج الی الی در هم جنطیانا فرق سکر در هم هیو فاریقون
فرق در هم بطراس ایون کوی در است در هم زراوند روی فرق در هم فاریقون
فرق سکر در هم بواخزالی دو کوب کفایت مقداری غسل ایچون ایده له
و بوجی دخی اسکندر یونانی ارفیلس نام فیلسوف ترکیب اینست در غایت یا فخره
صفقی بود در سنبل و سافج هر ریزدن ایی در هم جنطیانا و زراوند طویل و دره منق
نخنی و زراوند روی هر ریزدن بواخزالی ایدوب کفایت مقداری غسل ایچون
ایده له و بوجی در هم قشدره خراهی حار اولندر و یازده خراهی بارد اولندر
استعمال ایده له و اتمک سندن بود من ایچون جوق ترکیب عمل اینست در اول

برای در هم

ترکیب کردن بود که اولن نری احتیاج ایدوب بوجله ایراد ایدوب و بوندن صوره
مشا فخرین اطباء سنج استعمال اینست کوی بحرب و مشهور اولان ترکیب کبی ذکر
ایده له جلدن بری ارسطو نام طبیب ترکیب ایدوب که سفوف دره منق و ستر
دیو شمیم اینست در بوجی غایت یا فخره صفقی بود در زراوند مدخج و زراوند
روی هر ریزدن سکر در هم معدنوز نخنی در است در هم کافیطوس و قنطریون
صغیر و هیو فاریقون هر ریزدن اونی در هم بونزی سفوف ایدوب بوجی در
کونه بر در هم استعمال مدوامت ایده له و بوجی دخی جودید صفقی بود
کافیطوس و کافیطوس و قنطریون صغیر و زراوند مدخج و سالیوا و بنوینقه
و جنطیانا و زراوند مدخج هر ریزدن سکر در هم بنوینقه یا یغی بونزی دخی
سفوف ایدوب اوکی کبی مداومت اولنه سفوف ایدوب صفقی بود در یا یغی
کلیک بونزی و یا یغی صغیر کوی و افاج قافی جلدی و خواما جلدی هر ریزدن
بستر در هم حرجان و فیل دینی هر ریزدن ایچون نخنی در هم بونزی منق ایدوب طعمی
لطیف ایده له یک مقدار دارچین و سکر قیوب استعمال ایده له و بوجی
دخی اینکلیسی یونان طبیب مختار در غایت یا فخره صفقی بود در کافیطوس
سکر در هم اناسک یا یغی کوی ایی در هم میان کوی اوج در هم بونزی دخی سفوف
ایدوب استعمال ایده له معلوم اولند که فیل سفوف تناولندن استنکاف
ایده له اول تناول ایده له سفوف استعمال آسان اولسون ایچون کافیطوس
شربله ایچون ایده له یا خود دره منق ایچون ایده له زراوند و عینله مبتدا اولندر
بود که کوزه دخی قنطریون اولند دره منق ایچون ایده له و بوجی و اتمک انطون
طبیب مختار در غایت محدود و بحرب بوجی در صفقی بود در مرمر در هم فاریقون
ایک در هم مواج در هم بطراس ایون در است در هم هیو فاریقون بش در هم
جنطیانا الی در هم زراوند مدخج بدی در هم قنطریون صغیر سکر در هم کافیطوس
طعنه در هم اناسک یا یغی اوله اونی در هم بونزی سکنجین عینله ایچون
ایدوب بر سنده کامل کوزه بر در هم استعمال ایده له و بوجی دخی غایت
مدخج اولند و جودید صفقی بود در کافیطوس کوی در است در هم کافیطوس
و بنوینقه هر ریزدن اونی ایی در هم زراوند مدخج و هیو فاریقون هر ریزدن در است
در هم انجلیقا ایی در هم یا یغی انسان کوی و حرجان و فیل دینی هر ریزدن
بر در هم قنطریون و دارچین هر ریزدن ایی در هم بواخزالی دو کوب بنوینقه شربله
ایچون ایده له و بوجی صوف دخی و اطن نام طبیب مختار در غایت یا فخره

ترکیب

صفحه بود بر هر دو قطر یون صغیر و بادی و کاردیوس و هیوفاریون و کافیتوس
و ساردون هر ریزن سکر در هم بر موری کوکک قوی بر قبضه ارس سکر در هم
بسیار اوان یکی در هم تریاق درت در هم دار بین و جوز نوا و خولجان و سبب
و زنجیل هر ریزن بر بخت در هم سور بخان و صبر هر ریزن یکی در هم غاریون
درت در هم خنظل اوج در هم بیلجیات هر ریزن ایکتر در هم سنای سکر
در هم اینسون و دو قو و رازیانه تخم هر ریزن بر در هم بواجر اگر اوزرینه
درت بر من مقدار جفت عرق قیوب یکی اوج کون اصله که بعد قوه و قوت
ایده تقطیر ایده لاه و بوسقطرون سکر در هم دن یکری درت در هم دک نوش
ایده لاه و فلیظ فزالدن و جوق بویب اشتلا اولمقدن و جاهدن و شاردن
مکن اوله و غی حربه صفه لاه و فزالای لطیف قوش اتری اوله شیخ ابن سینا
در که وجع مفاصله ات بدن صفیق کر که در اگر وجع مفاصل صوفدن دخی اوله
و اند تعالی اعلم در **دخی صفیق** که بر عضوه مخصوص اولیوب جمیع بدن
شامل اولان مرضها ننده درت بومقاله درت باب اوزرینه در **اولی باب**
خار بیاننده درت بوباب یکری یکی فضل شعله در معلوم اوله که حتی دید کوی بر
عزیم حرارت که قبله شعله لوز روح واسطه سیله و جمیع طر لاده اولان
قان واسطه سیله جمیع بدن یا یلوز و برنده اول حرارت بر مرتبه شعله لوز که
افعال طبیعی به ضرر ایز و فادخی اوج نوحه در زیر اول حرارت اوله ارواحه
تعلق ایدوب اندن بدن یا یلوز ایسه اکا حای روح و حواء یومیه در لاه یعنی یومیه
تسمیه سبب اکثر بار کونده دفع اوله و غند در و اگر اول حرارت اوله خنظل
تعلق ایدوب اکا حای خلطیه در لاه و اگر اول حرارت اوله اعضاء اصلیه به
تعلق ایدوب اکا حاء دق در لاه فاضل جالینوس در که حای موجب اولان
سبیل بندر اولکسی مطلق حرکت در کرک بدن اولسون جوق کرک کی و کرک
نفسانی اولسون غضب کی و مخزون اولق کی و بونکر غیر کی اکثر یا حواء یومیه
سبب بونکر اکثر یا حواء طک متغیر اولمقدن و عفو نه دخی سبب بندر که
کیشی و کیفیت ایله تریجه مانع اولور یعنی اخلاط هو اکسب ایدوب سبب متغیر اولور
و بونکر عفو نه حار حادث اولور او جیسی بالفعل حار اولنکر طاقی اولمقدن
مثلا اتی کونشته و اتی هواده کرک و آتش فرسوسنده اولور من کبی در کبی
مس یا کک ناشی یعنی قیاسیدر بشتجی داخل بدن بر عارضی حرارت اولمقدن
مثلا اتی حواله و اتی دوار و شریک تناول اولمقدن کبی و خراجک حرارت نه بدنه

شیدک کیشی و سوز خراجک اتی دخی حای سبب اولور پس حواء دخی
یومیه و حواء صغیر ایدوب حرارت و یوسندن اولور و حواء ناکبه بر دخی طوط
بغیه دن اولور و حواء ربع بر دخی و یوسست سوز ایدوب دن اولور و حواء دخی
کرک غضبه اولسون حواء مطبقه کی و کرک غیر غضبه اولسون حواء سوز خوشی
حرارت و رطوبت دن اولور و حواء تک تعلق ابتدا ارواح طبیعی به اولور به افعال
طبیعی به ضرر ایز و اگر تعلق ارواح نفسانی به اولور به افعال نفسانی به ضرر
ایز و اگر ارواح حیوانیه به اولور به حیوانیه به ضرر ایز و مطلق حواء یکی قسمه متغیر اولور
برینه حای مرض در لاه برینه حای مرض در لاه اگر حواء سبب بر آخر مرضدن
اولیوب بلکه صوفدن و یا استیدن و یا عفو نندن اولور به اکا حای مرض در لاه
و اگر سبب آخر مرضدن اولور به مثلا اورا حواء و دخی کی اکا حای مرض در لاه
و حواء عرضک علاجی حای موجب اوله مرضه علاج ایتمکه اولور و حواء مرضک
علاجی اگر یومیه ایسه نفس حایه علاج اولور و اگر حواء غضبه ایسه هم نفس حایه
و هم سببینه علاج اولور **اولی فصل** حواء یومیه بیاننده درت بوباب یومیه
البقی میردوس در لاه بونکر حواء که ارواح کونته سندن اولور بونکر سبب
انفعالات نفسانی در یعنی مثلا سونک و زیاده مخزون اولق و زیاده غضبه
کک کی و استادن و سهالیدن و نازله دن و بونکر غیر اتی کونشته و اتی
هواده کرکدن دخی اولور حواء حای موجب اولان سبیل مقدم واقع اولمقدن
و حواء شید اولور و قاروره سی و نبضی مجرای طبیعی سندن زیاده متغیر
اولور و دخی یوموشاق اولور **العلاج** سبب نه ایسه سبب ایزالم ایدوب روحک
خارجی تعدیل ایده لاه مثلا ایدوب صوتی و بره لاه و مرطب خذال و منبر و شریک
استحال ایده لاه اگر سبب شعله غندن ایسه بعضی منفع مجوز و بره لاه مثلا
جواهر حوائی کبی و اگر سبب معده دن یعنی استادن ایسه دایردون و ایوا
شرابی و بره لاه و علیکی حرکتدن منع ایدوب راحت ایدورده لاه و کایجه حواء
یومیه بر سببیدن ناشی بر قاج کون محمد اولور و استداوی سببینه بندر قان
فرغیه حواء سوز خوش سید اولور و بونکر اکثر یا یکتره و شرابی جوق موجب
اتی جوق سینه و بونری قانغه معاد اولوب صکره کیندره عارض اولور
علاجی قان المقدر و سده لای تقیق ایتمکه مثلا کینجین ایله و سببینه صکره
و حوائی تریه ایدوبی مثلا ایدوب صوتی کبی و لیون شریک کی شکر و بره لاه و لایق
اوله بونکر حواء یکری درت ساعت مجد کجه قان المیه لاه شکر جالینوس

حیلة البرهان گفته اند بویافته اید و اولاً طبیعتی غلبه از احتقان نسبه ایل
و یا خیر شنبه و یا قدرت حلوائی و یا خود کل مکرری و یره از بقده قان الی لکن
قانی حق ایدوب بایله مرتبه سینه کلمه تنک اطلباً قانک بر مقدار ی ترک لوب
باقی قانی خاتمه ایتسی دخی انسیدر دیدر و سنجین سگری ایدند
صوبی ایچوره از و یا آریه صوبیله بنفشه شریقی و یا خود افاج قانی اکتسی
دو بوزمانده بو حاکم سد فیه ایچون فنک اطباسی بر ایو علاج بولشد در
هم سده لری تغنیق ایدر و هم حرارتی سکیس ایدر اول علاج بودر که روح زاجدن
و یا روح ملحدن بعض مناسب شریکه بر قاج طامه قوب ایچکدر و بود و او
دخی غایت نافعه در صفیق بودر که کتکر و قوزی قونی خیره سی و بنفشه خیره سی
هر زدن سکر در هم مارول خیره سی در ست در هم بار و یا خود قونی سفونی یارم
در هم بونزی کفایت مقداری افاج قانی اکتسی شرایله معجون ایدر و معجون
بر قانیق بیلر و آوزرینه بنفشه شریقی و یا افاج قانی اکتسی شریقی ایچوره
و بود و دخی نافعه در هم زکوزر صفیق بودر هند با صوبی و مروری صوبی
و شایره صوبی هر زدن سکر در هم بوضو رک ایچنده بر بختی در هم یا شمس
یکک بونوزی و سکر در هم افاج قانی اکتسی ازوب ایچوره و کستره دن چکرک
اوسته ضدل با قوسی فیه لره و قانی مارول بورانی و ایچدوکی آریه صوبی اولره
شیخ ابن سینا در که واجب اولان بوحایه مبتلا اولنر که کو بکریته بر مقدار
قبضی اولره شیدر و مقدار مثلاً نار عصاره سی کی در بیاس رتی کی **ایچکی**
فصل حیات عفتیده و عفتوده انکلام کلی باینده در اولاً لایق اولان
عفتونک معانی بکدر یس ز دیزر که معتم اول ارسطو قوبخه عفتونک انکا
در که جمده واقع اولان رطوبتی حرارت غریبه تک ایتقلعیدر و اول عفتونک
دخی بکلید و یا خود ایدر اما عفتونک جزایه اولدر که حرارت غریبه قوی الیوب
جمده اولان رطوبتی کرکی آریه و یا خود ایتکه فاده اولیه یعنی حرارت
رطوبتی بر رتبه آیره که اول جسمک نوعک بقاسی برنده اما غایه مقصود
کند و دن حاصل اولیه مثلاً رطوبتی اولان جسمدن جمله دن بری طوله
بقی متعفن اولدر فیه یعنی اکا حرارت غریبه مستولی اولوب رطوبتی آیره
نه بقی اولدر دخی معلوم اولور اما غایه مقصود انی اکل اتمک ایدر ایچکی شایسته
اولره و عفتونه کله اولدر که حرارت قوی اولوب جمده اولان رطوبتی آیره
و یا خود اولدر یعنی حرارت رطوبتی بر رتبه آیره که اول جسمک نوع و غزاجی

کند و دخی قانی لوب بکله با لولر مثل اولره مثل اولر دیکر کی بقی متعفن اولدر فیه
غریبه قوی اولوب بقیک رطوبتی بالکله انی ایلر بوضو زده بققلدن چقوب
نه اولدر دخی معلوم اولره شریقی بقیر در که بوضو احتراق و نوع اولره عفتونک
مناسبیدر و حیاتیه اولان نقصن دخی نقصن عزنی اولدر دخی طاهر در و نقصنک
سببی ایچوره مثلاً اخلاطک مقداری حق اولنیدن و سده لردن و فاسد
طوقدن و یا شمس سوده لره و بود و بالقی بدن اولور و اخلاط متعفن اولدر فیه و یا خود
عروقه اولور و یا داخل عروقه اولور اگر خارج عروقه اولور سه حای دایره اولره
یعنی کاه طوره و کاهی طوره خلق بکا سیمه در لره و اگر داخل عروقه اولور سه حای
لازم اولور یعنی حرارت دانی اولوب آیرله خلق بکا اغریبه لکی و توله خسته لکی
در لره و کاهیم عفتونک عام اولور یعنی اخلاطدن بر ایچکی متعفن اولور مثلاً
شطر القب حاکم صفا ایدر بقیک متعفن اولوسی کی اول وقت حاکم عضوی
قوی اولور و دخی عفتونک سده لره حاکم ایدر اولور و عفتونک ضعیف
اولره حاکم دخی ضعیف اولور **فصل** حیات عفتیده تک قول کی ایدر حاکم
باینده در حاکم علاجنده بر قاج شایه مراعات لازمدر اولاً واجب اولان
حاکم قور قوی عفتونک دفعه سعی ایتکدر مثلاً بایلق کی ایچکی حوانی اولان
بیر لری ایتکدر و ایچکی سببی قطع ایتکدر نصیه و سهاله و یا بونرک عزنی
مثلاً ادرار ایدر و رملکدر در دخی سده لری ایتکدر و ایچکی خلطک عفتونه
بادی اولان عضوک مزاجی تعدیل ایتکدر و ایچکی خلطک کنیده نی تعدیل
ایتکدر و ایچکی بدنه و طبیعت قوت ویرکدر که غرضک دفعه قادی اولره
اما حاکم قان المقدن غرض اوج شیدن یا شیدر او کسکی ماده فی القیقه
ایچکی تبرید در یعنی حرارتی سوندر مکرر و ایچکی قصد استفراغ کلی اولمخله عروقه
اولان سائر اخلاط دخی قائم بر ایچقوب طبیعت باقی قان اخلاطی انضام
مداومت و مرضک مستیله سینه قدرت کلسون ایچندر اما قادی ایتکدر
اولری اولان قصد شنبه بوقدر که دمک مقداری حق اولدر دخی و قده در
اما تبرید ایچون اولدر فیه دمک مقدار یک از لفته و جو قوغنه باقی بکله طبیعتیه
واجب اولان علیک قوتنه و ستنه و اولدر دخی و قته نظر ایتکدر اگر قوت
مسا عده ایدر سه قصد ایدر و اگر مسا عده ایتونه قصد ایتور اما عروقه
اولان اخلاطی جیغرمیچون قصد اتمک اگر عفتونک داخل عروقه اولوب
و ایچکی مراد اولان خلط دخی طراره قائم بیلر اولور سه در اما عفتونک

شیدر اولور و کاهیم عفتونک خاص دور بقی حاکم
در خلط متعفن اولور اول وقت حاکم عضوی

خارج عروقده اوله قدده اخلاطی حیوانی اولورسی فصد ایتمک مساج یوقدره تنگ
فاضل جالبوس جلد البرام کتابک اینجی مقاله سنگ اون شیمی اینده درک
شکل مرضی که سببی طراک طولانی اوله اگر اخلاطک غیره اولور سه دخی فصد ایتمک
واجبدر زیر فصد یه چنان شینگ نسبتی طراک اینجه اولان شینگ نسبتی
کسیدر یا خود اول نسبته زیدر یعنی مثلا عروق اخلاطه و اخلاطک غیره
ما یست و نه حکمت ایله منطی اوله مشبه یوقدره فصد ایله چنان شیمی بری برینه
نسبت ایتمک یا هر بری برابر در یا خود برابر لکه یقیندر اما سهل و برکون
غرض متغضن اولان خلطی حقو مقدر لکن اگر مرضی حرکتی شدنی اولوب
و ماده یک جو قوی دخی غلیظ ضرر در بر سه اول وقت ماده یک نفیض منتظر
اولور یعنی مثلا اگر یا حارده ماده یک نفیض بولسی درست یوقدره حرکت اولمده
مناسب اولان حار غلبه کی فوکی کون آشری کون ستمه لده سهل و بر لکه
سکزی کونی و بر لکه کونک حار غلبه کی فوکی هر کون کون ستمه لده شیمی
کون و بر لکه اما حق مرضی حرکتی شدنی اولوب و ماده یک دخی حضور سه
دو کلسی خونی اولور سه نفیض متغضن همان سهل و بر یوقدر اگر چه
نفیض متغضن اولان خلاف قانون ایسه بنده لکن غلبه سیل لکه تسلیم اولی در
و آید واجب اولان سهلون مقدم طین و بر لکه زیر آملین قضی دفع ایله
و نحر الی آخر و ماده یه سه لکه و بر و طراک اغزلنده اولانی چیمار
و اینجی یک مطبوخوک و شریک و سهل دو ایک دخی نفوذ نیم سه لکه حال
ایدر و طبیعتی قین ایون حقیقه لینه ایله لا مثلاً بالیقان و ابه کوچی و خطی
و ازیم و غشیه بر اعنی کی و ماده غلیظ اولور سه یازنی و بر سنگنی و یک کی دوازی
فتادوب ایچنه خام شکر و خیار شنبه بال و چون طین و دیا قاتیلقون
قالبیج نفیض ایکی دوازیون نفیض اولور سه قویب انقیان ایله لا یقین یوقدر
خیار شنبه بال و با کل کیزی یا خود غریبه و قدرت حلواسی سه لکه ایله
دوا غلیظه غریبه و بر یک فصددر زیر انقضی سببیه صولحان تولدنی
دخی جمع لیدر و بر طوبه ایچنه سی اولنده کل بالی و بر یک مناسبتدر بودر اولانی
تغیر لستدر سه لکه اولانی دوازیون لاناوز ماده ده حالاً بر اکسوس اتباعی
بر دوا بر موقی اولمشدر در نه فنی خلطی ایی رسنه قین ایچنه سه لکه ایی ایچنه نظری
یوقدر اولانی دوا بر موقی طراکدر لاندن بایم در همدن بر در همدک بر صولح
و یا بعض صولح و بر لکه و لاندن قوی اولسون در سه اوج حقیقه اصلاح اولمش

حموده غم ایله رکفاست ایدر بودو ار حاکم فترتی و فتنده یعنی ایی نونک ایچنه
سه لکه اولور اگر ستمه کون آشری طوز سه اما اگر هر کون طوز سه و یا حاکم
ایسه انوک فترتی یعنی یوم راحتی اولوب همان صباح و فتنده سه لکه ایله
اما سهلون ذکر اولانی دوازی فاریقون ایله و بره (خصوصاً حیات رده
اوله یا خود راوند و یا خود بلیمات و بره لا و کباندن اطر فیض فارسی و چون
آمن و چون هندی و دیا قاتیلقون و دیا فینکون بودر دخی نفیض اولور سه
و بره لا و اگر حار یا خ خلطون اولمش ایسه سه لکه بان زهر بیل دوازی
ایله لا مثلاً آغاج قادی جکر کی دخی و کار دو بنادنی کی و حیاتیه قوصی دخی
ناخنه خصوصاً متغضن اولان خلط معده ده یا خود معده یه قریب جکر
و طلاق بینده اولان یا ساریقارده اوله و قوصدرستی ایون الحقی ابره صوی
زیت یا غلیظه و یا بادم یا غلیظه ایچره لا خصوصاً ماده صفرا اوله و اگر ماده غلیظه
اولور سه طوق اوقی و یا توب طبعی ایله سکنجین و بره لا و بودر دخی قوصدر
بر در هم و بادنی زیاده جه اسارون طبعی ایچک اما بوز ماده ایچاکیما و نیک سه لکه
ایندکوی زاج ابيض و یا بلع زاجدر نو غردن سدس در همی و یا ملت در همی
یا غلیظه و یا بعض مناسب صولح و بره لا و بلاد از چنده حالاً زعفران معدنی صولح
پیدا ایتمکدر اول صولح مایه المبارک شمیمه ایدر لا سه لکه فی ایتد و بر لکه
و مجرب صفتی بودر زعفران معدنی سکر در هم شکر المبارک صوی ایچینور در هم
بوزنی ایی کون بریده اصلده لایحه درت در هم دار چین صوی قویب
سوزه لا و بودر دخی اون ایی در همدن اون ایی در هم دیک ایچنه لا قوصدر
و قین ایدر و سده لری آجوا اما مضیضات سه لکه ایچنه اگر صفرا ایون اولور سه
میزدات مفتحه سه لکه ایله لا مثلاً هندیا صوی و امسقر حار صوی و بر
صوی و بری و بستانی لسان نور صولحی و آغاج قادی کشیمی و یا عصاره
و هندیا شربی و زیتین شربی و بوز بارده مستحلی و زهر بارده طبعی و فاکه
طبعی نمی دوزره بر مقدار روح زاج و روح طبعی اضافه ایله لا اما بلغی منضم اولمش
اصول مفتحه و بالهوی فزه و زوق و بنوقه و عافت و سکنجین و اصول شربی
و زیتین شربی و بوزک غیره کسیدر و سودای منضم اولمش و بستانی
لسان نور و بسفاج و التون اوقی و غشیه و میان کوی و کبره کوی و ایچین کوی
قوی و سهل و بودر دخی ترکیب اولان دوازیون و کاهجه زلدیجی دوازی
سه لکه محتاج اولور خصوصاً ستمه لکه عقیقه طبعیست زلکه سیل

برسیاق اوزره اولوب ارقوب اسلم. اما تنزیه اولدو که متعفن اولدو دم محل
 اولدن زیاده اولمقدن به صورتی حاکم دخی شدتی قوی واعراضی ردی اولور
 بوقی سارلارین پامزدن اما تنزیه متزاده تک حکمیدر که انده تحمل نفوذ
 زیاده اولور بولم اولدو حاکم حارقی دخی کون کون نقصان بولور بوقی
 اسلم اولانیدر **العلیاء** بوجانک مطلق علامتی حرارت دائمی اولوب وقت
 فترتی اولمقدن و بعضی سریع و عظیم و مختلف اولمقدن اگر صرف دم اولور
 یوزی قزمقدن و طری طلو اولمقدن خصوصاً یکندره و مزاجی حار و طبعی
 و اول بهارده واقع اولدو اگر صفای دم اولور سحر حارقی شدید اولور و اولمقدن
 عارض اولور و حار محرقه عرضی نه به عرضی اولور و اگر بلغمی دم اولور
 حار حقیف اولور و بدنده غرق اولور و بدنده باشد قد اولمقدن اولمقدن اولور
 حس اولور کون برمان الی طو قد صوفی حرارت حس اولور و حار
 سوزش ایل مطبقه تک بنی بنشک اختلافدن فرق اولور و قاروره بولان
 و غلیظ اولور **العلیاء** ماده بی تنقیه و سده لری تنقیه و مزاجی تعدیل ایلدو
 اما تنقیه فصد ایل اولور و سده لری تنقیه ایلدو حقیقه لینه ایلدو بقده اگر صفای
 کل مکرری و غرنیدی و رواند و ریه لری و بوشمل دخی غایت نافذ صفتی بود
 رواند اکی درهم دارچین تک درهم سنبل سدس درهم زهور قلبه هریدن
 بر مقدار بولری کفایت مقدار ایلدو صوبله و با دارچین ایلدو کول
 اوزرنده بر قاج ساعت اصلده بقده سوزوب بو غلظان اولور فرق
 درهمه الی درهم غرنیدی بال و سکر درهم کل مکرری و یا قدرت حلاقی
 استعمال ایلدو و مزاجی تعدیل ایلدو عفونی منع ایلدو لیون شربی
 و افاج قادی کشی و فوری تولفی شربی و تنقیه ایلدو سکر استعمال ایلدو
 و صولدن ایلدو صوبی تولفی صوبی بولور قنضی اولور سکر مقدار
 روح زاج قوب ایلدو و تنقیه سکر و کول مکرری حیره سی و کلبشک بولور
 دخی روح زاج طالعوب استعمال ایلدو یا خود بود و ایلدو استعمال ایلدو
 صفتی بود و کلبشک و هند باجکی حیره سی و افاج قادی کشی هریدن
 سکر درهم مارول کوی درهم صاری صندل و ابخو سفوفی بولور
 کلبشک درهم روح زاج سدس درهم بولری بولور و سکر درهم استعمال ایلدو
 و صوبی ایلدو صوبی بولور ایلدو کشش بولور صوبی اولور و بولور لیون صوبی
 و اشکی صوبی و یا خود قورق صوبی قوبه لری و است بولور و ایلدو صوبی ایلدو

بوجانک مطلق علامتی حرارت دائمی اولوب وقت

و شراب ایلدو و غلیظ خذاردن صغیر **النجی فصل** حار لازم و حار محرقه
بانه در حار صغیر تک داخل عروقده نفس ایتندن حاد اولور
 اگر صفای متعفن اولدو قد قلبه و جکره یقین اولان طراره متعفن اولور سکر
 محرقه درلر و کایجه محرقه طو بولور بولور و ایلدو بولور بولور
 دخی اولور دیدر و صفای تک نفی جمیع طراره شامل اولور سکر دخی حار محرقه
 درلر اما سول نفی که قلبه و جکره یقین اولان طراره اولور سکر بولور
 طراره اولور سکر حار غیب لازم درلر یعنی حرارت بدن ایلدو سکر
 بولور حقیف و بولور شدید اولور لیون غیب لازم دیدر و دخی حار
 محرقه ده نفی شراینده اولان دم سرایت ایلدو حاکم عرضی شدید
 و خطری حریز اولور سکر سکر طبعی درلر که شراینده اولان دم اگر حرم
 لطیف اولمقدن تحمل ایلدو صوب لظافتدن ناشی سکر محرق اولور
 دخی کون بعید دکلر که نفی قلبه یقین اولان طراره اولدو قد اولمقدن
 حار سکر سکر دم مقدار شری سرایت ایلدو سکر حارقی موجب اولور
 بولور حریز دخی حاکم عرضی شدید اولور دیدر بولور اولور و بولور کایجه
 و مزاجی حار ایلدو حار اولور حارقی حرارتی قوی و حدتی شدید اولور و ذو
 اوکسورکی اولور و دد دافری فروز ویدی صاری اولور سکر سیاه اولور و کایجه
 کوبک برومی عارض اولور و زیاده اولور سکر عارض اولور و نفی طراره اولور
 بولور حار محرقه غیب لازم ده اولان شدید اولور و غیب لازم ایلدو حار
 بولور دخی بود که محرقه تک هر کون حرارت فترت کلوب بر دوزیه اولور
 لازم تک حرارتی تک کونزده شدید اولور یعنی شل ایلدو و در دخی حقیف
 اولور ایلدو و سکر شدید اولور و لازم اولان حار ایلدو صغیر بولور
 غیب لازم درلر و بریسی بلغمی لازم درلر و بریسی دخی سکر لازم درلر دخی تفصیل
 اوزره قریب ذکر اولور اما غیب لازم ماده سکر حسیله بر قاج شتم متعفن اولور
 زیرا داخل عروقده متعفن اولان صفای کایجه اولور و کایجه اولور و کایجه
 دخی زنجاریه اولور بود دخی معلوم اولدو صفای تک عروقده متعفن اولور
 کایدز یعنی بولور طراره و با عروق صفای درلر کولک طراره و کایجه
 جکره و با قرحه جکره و با خود رخمه دخی متعفن اولور و غیب لازم تک صفای
 محرقه علامتی کایدز لکی غیب لازم ده عرضی حریز نسبت ایلدو حقیف درلر
 مقدم دخی ذکر اولور **العلیاء** حاکم علامتی ابتدا واجب اولان قورق

عرض کرد دفعه سنی انکه در مثل با یلوق کبی بعده بدنی تیرید و ترتیب ایدوب
ماده بی تعدیل انکه در اما بوحاده فان المده اطبا اختلاف ایلدیر بعضین
مطلق فان المعنی منع ایندیر زیرا فان جمعه صفرا غالب اولوب حاکم حاکم
سبب اولور دیریز و بعضین فان المعنی بخیر ایلدیر زیرا قصد انکه صفرا
غالب اولوق لازم کور بلکه قصد استغناء کبی اولمغه قانیه بیده عروقه اولان نسبت
اوزرینه صفرا دخی چهار دیریز و بعضین دخی زرد ایدوب اگر قاروره ظلمت
و حرمت اولور سه فان الموق جائز اولور و اگر قاروره رقت و ناریت اولور سه
جائز دکلر دیریز و اکثر اطبا متافیرین قصد جائز اولمسه ذایب اولمسه در
کمن واجب اولان قصد دن مقدم نقل افراغ ایچون حقه لینه ایدر و یا بعضین
شیلر استعمال ایدر و بوحقیقه فی انک مناسب در صفقی بودر ایدر کوی
بیراخی و بنفشه بیراخی و هند با و مارول هر رندن بر قضا یا بشقان و بیان سلک
و ایدر هر رندن یارم قبضه بزور بارده و هند باخی هر رندن بر دریم ایدر
القی عدد بونری صوایله قینا دوب و سوزوب یوز دریم مطبوخه سکر دریم
خیارشنبه بالی یاخود معجون طین و اون الی دریم بنفشه یاخی و سکر دریم
خام سکر و یارم دریم طوز قیوب احتقان ایدر و بوحقیقه دخی حاکم ماده بنفشه
ایدر اولوب حواری خیف اولور سه غایت یاخود صفقی بودر خطی کوکی سکر
دریم ایدر کوی و یا بشقان و بیان سلک و شوک ایچال هر رندن بر قبضه
بغذای کبی یارم قبضه با بادیه بر مقدار بزور بارده هر رندن یارم دریم رازیان
تخی بر دریم بونری قینا دوب و سوزوب یوز دریم مطبوخه دیا قاتیلوق ایچال
یاخی و بنفشه یاخی و کل بالی هر رندن سکر دریم طوز یارم دریم بونری قیوب
احتقان ایدر و اگر قبل طوفدن احتقان راخی اولور لایینه معتدل بلیندر
دیر و بودر و الی صفقی بودر تمندی بالی الی دریم خیارشنبه بالی درت دریم
بونری شکر بولیوب استعمال ایدر و یاخود معجون بلیندن الی دریمه ایدر
تمندی بالی و شیردوب استعمال ایدر و یاخود اون الی دریم قدرت حواری
ایک صویله و یا تمندی صویله و یاخود کل کریمی هند با صویله استعمال ایدر
ولایت اولان خیارشنبه و قدرت حواری کبی طند دوالی استعمال ایدر کده
تمندی و ایدر صواری کبی بعضی حاض دوالر استعمال ایدر لکه صفرا
استعمال ایلینه و اگر تخمیان و بعد بونری حاض اولور سه معتدل قصد و ترکی
دوالر و یدر باس بودر و بوحاده کسین سهل و یدر صنفه مشق

مخوده کبی تریا کسین دوالر حواری قوی قلوب و دینس طریا علته سبب اولور
بلکه مخوده سهل و بر لکده راوند و یلیات کبی دوالر و یاخود ایتمه لا بوزرک
مطبوخه و یا بنفشه و یدر و اگر قوت قوی اولور سه ایدر معجون و دیا قاتیلوق
و یاخود بزور قنونا معجون و یدر و اکثر ایدر بوحاده راوندی و یا کل کریمی یا ایچال
و یدر و یا ایچال هم تنقیه ایدر و هم مزاجی تعدیل و سده لری تنقیه ایدر و سهل
و یدر و کده نضکره مزاجی تعدیل ایچون لیون شریقی و قوزی قونلی شریقی و هند با شریقی و یدر
شرقی و بنفشه شریقی و نیلوفر شریقی و افاج قادی الکسیسی و بزور بارده سنجلی مارول
صوی و هند با صوی و نیلوفر صوی و صندل صوی بودر دن استعمال ایدر لکن
بنفشه شریقی تیرید و ترتیب ایچمه حله دن علا در خصوص ایچمه بر مقدار حاض
شیلر دن قویه لک مثلاً لیون صوی و یا بروج مزاج کبی و اگر طبیقه معنادن
زیاده ملائمت اوزر اولور سه قوری کل شریقه بر مقدار الکسی قیوب استعمال
ایدر و اگر صفرا رقیق الیه ریاس شریقی و قوزی قونلی شریقی ایچمه لک و اگر
غلظت غم اولور سه رازیان و بعد بونری طینی و بونری شریقی ایچمه لک و بونری
صفقی بودر لکده کوکی و ایدر کوکی هر رندن درت دریم هند با و مارول
و قوزی قونلی هر رندن یارم قبضه بزور بارده هر رندن بر دریم ان صندل و قوزی
صندل هر رندن یارم دریم بنفشه و نیلوفر هر رندن بر مقدار عمر بندی
درت دریم بونری ایدر صویله قینا دوب و سوزوب یارم شریقه ایدر
ایچمه لک و بوحلاب دخی یاخود بنفشه شریقی و قوزی کل شریقی هر رندن درت دریم
ایده صوی الی دریم بونری بریده ایدر ایدر افاج طایفه ایدر و یدر
قویه لک و ترکه روح مزاج دیکدر بقده ایچمه لک و بوحلاب دخی یاخود مار افاج بودر
الی دریم شکر بس دریم بونری قینا دله و صحنی ایچون ایچمه ایدر دریم شکر
صندل و بر دریم افاج قادی جردکی و سکر دریم افاج قادی الکسیسی حصار کبی
و سکر دریم روح مزاج و اون الی قنیه داریجن صوی قیوب صوی و بنفشه و یدر
بعده ایچمه لک و اگر حاکم ماده سی صفرا کراشیه و زنجاریه اولور سه علاخی شکر الحس
بلور معدن دن یارم دریم هند با صویله و یا افاج قادی شریقی و یا لیون
صویله ایچمه لک بان زهر قدر نفع و یدر و حاکم سوزوخس علاجه ذکر اولان
معجون لک بودر دخی نفعی ظاهر در سنا و سکر و سکر طیب در لک بودر بارده
عینده تیج حکمان یارم دریم مقداری و یا دخی کسک و یا دخی زیاده مزاج کوره
بعض مناسب صولر و یا یلیج صویله ایچور راز غایت نفعی عظیم دریم تیرید

درهم صومرنی کسر و هم سده لری لیسوب بولی ادرار ایلز و طشده دن قلب جگر
 او سخته صندل و کافور و کلاب و هند بادام و ول وینور و عنب الثعلب
 و صندل باقیقی و سرکه کبی بارد شیل طلا ایله لره اگر ادرار ایتمک محتاج اولورسه
 ماوجین ایله برور بارده سخیلی و بار ازبانه ایله اریه صولی ویره لره و اگر ترکه محتاج
 اولورسه بان زهر و یاخود یاخش کیک بو نوزی و ربوب ترله لره و واجب
 اولان علیلک لطیف خدال ایله بیدر ایدره لره شل اریه صولی و بقول ایدره ایله قش
 بلج صولی ویره لره و بوزله لیون صولی و یا توخج صولی قویه لره و بعضی خدال ایچون
 شکر له صولی ایچور لره و صوری نه اریه صولی و یا لطیف فار نور صولی و یا ابرار
 صولی ایچره لره یاخود بوسوال اوزره یا طان صولی ایچره لره صفی بودر قوی حقش اریه
 کبی درت درهم اق صندل و صاری صندل هر ریزدن اوج درهم انبر بارس و شکر
 هر ریزدن اون الی درهم بوزی صولی قینا دوب و سوزوب ایچره لره و بوز صودی
 اولکدن قویه صومرنی کسر و عوارق تعدیل ایدر زیاده مبر در صفی بودر سکرلی
 بوزی کوی درت درهم اق شکر اوتوز ای درهم انبر بارس درت درهم زردالو
 کبی عدد بوزی صولی قینا دوب و سوزوب بر مقدار لیون صولی قیوب ایچره لره
دری فصل خما لثقه یا سنده در و خما لثقه کمال عود و هم ایله شغیر ایچره
 بو خما لثقه حرارتی لازمه در ریزدن اریه صولی هر کون زیاده اولور و بونک حرارتی
 خمای دقه مت بیدر بونک دق ایله فرقی بونزه نبض لیس اولور و بعد الطعام
 حرارتی زیاده اولور اما خمای دقه زیاده اولور و بوزا اکثر یا خراجی بار در طب
 اولور و حرکت بدیه لری از اولوب حرق طعام ینسره و حرق اولو یا نره عرض
 اولور و علامتی حرارتی کون آخونه مشد اولور و بوزا حاده او شکر و دوزخه کونک
 اولور و نبضی سارحار کبی مختلف اولور کون سرغی شدید اولور و صومرنی دخی
 اولور کونک شغیر اولور بغم طوز لو بغم اولور و فار و سی بیاضه مائل بولاق اولور
العلیاد ماده یه نبض و ربوب بعده تنقیه ایدره لره و بوزا حاده کبی اسی دوار و ریزدن
 و ایند طبیعتی حقه لینه ایله قین ایله لره بوز حقه کبی صفی بودر بیان نیکلی
 و باری و کیک و یا بادیه هر ریزدن بر قبضه اکلیل ملک یارم قبضه کتان کبی درت
 درهم بوزی قینا دوب و سوزوب بعده ایچره دیا قیقون سکر درهم دینکون
 و یا بوز هر ریزدن اوج درهم کلالی سکر درهم زیت یاخی اون الی درهم طوز
 بر درهم بوزی قیوب احتقان ایدره لره و قین ایچون کلالی و دیا قیقون
 استعمال اتمک مناسب بودر یاخود خیار شنبه باله بر مقدار اینسون و بوزان

دوقه مو

و دیا قیقون بوزی قیوب استعمال ایدره لره و بوزدن زیاده طین ویرمه لره کونک
 بولقد نصکره اوله و معدده اولان بلغی قیوب صومرنی ایچون قیوب صومرنی و یا قیوب
 شکرله سکنجین ویره لره اما بوزا حاده قان المنی حکما یوزانیدن بر کیمه ذکر ایچره
 اما شیح الریس این سینه در که حار یا سنده اگر قاروره ده خلط و حرارت و یا
 قصد اتمک جائز در و جالیوس دخی حیات غفیه ده طبیعتی خفت و ماده یه
 قلدن اولور یه قصد اولور دیمشدر و اسکندر افغانی در که عرضک شدنه
 و علیک قوته نظر اولور اگر بوزر سده ایدر سه قصد اولور و اگر
 سده ایتر سه قصد اولور سوزا قیوب طیب در که بوزا حاده قصد
 ایتمی نادر در زیر بوزا اکثر یا بیره و صیدره عارض اولور و اولور و خفت
 قیشدره واقع اولور و بوزا حاده ایله قصد اتمک بعید در که کیمه
 زو کدن اولور یه قان الیه لره اما بلغم نبض و برک ایچون کل بالیه سکنجین
 و بونقه شربی و زوق شربی و بالدری قره و اریق قوش قوزار و هند با و خفت
 در ازبانه بونک طبیعتی استعمال ایدره لره و بوز صغیر دخی نافه در صفی بودر
 اریق و لیون هر ریزدن درت درهم بالدری قره و کادر بوس و زوق و یا
 شخی هر ریزدن بر درهم بوزی صولی قینا دوب سوزره لره و بوزا حاده شش
 ایکی درهمه اون الی درهم اصول شربی و سکر درهم زیتن شربی و سکر
 درهم روح زاج قیوب اوج دفعه ده ایچره لره و خفت سملدن ایدره
 غاریقون و حبت افادیه ویره لره و اگر بلغم طوز لو بغم اولور سه راونده و سناکی
 ویره لره و بوز دخی نافه در غاریقون بر بخت درهم محوده ای حبه بوزی
 بال صومرنی جلد دوزخه لجموعی بر شمر سدر یاخود درت درهم و یا قیقون
 اوج دیک غاریقون قیوب استعمال ایدره لره و بوز سمل دخی نافه صغیر
 مطبوعه حقه کفایت مقداری الوب ایچره غاریقون و سناکی هر ریزدن ایکی
 درهم راونده نکت درهم زنجیل و خولجان هر ریزدن سدس درهم بوزی
 قیوب صغیر کول او سنده اصله لره بعده سوزوب اون درهم کلالی قیوب
 ایچره لره و بوزدن صکره قوی منضج استعمال ایدره لره و سکنجین اصولی
 و شراب اصول و شراب زیتن کبی و معدنوز کوی و رازبانه کوی طبیعتی کبی
 و سکنجین غرضی دن کل بالیه و رازبانه صومرنی ایچره لره و بوز صغیر زارق
 کوی و قوش قوزار کوی و رازبانه کوی هر ریزدن سکر درهم غاف و بالدری قره
 و بونقه هر ریزدن بر قبضه کار دوزخه و یا بوز و یا بوز هر ریزدن ایکی درهم

قره خود و زهر رتم هر رندن بر مقدار بونری بال صوبله قضا دوت بود
 کل با بیل و سنجین ایل از له و آنچه بر مقدار دار چین صوبی قوت استعمال
 اید له معلوم اوله که مات صوبله و با بیل صوبله روع زاج و یا روع یک استعمال
 اتمک غایت نافع در اخلاط غلیظه به نفع و یروب از جنتی قطع و غرق
 منع اید و اگر بکم طوز لوانیسه شانه شیری و هند با شیری و کاسه شیری
 استعمال اید له بوشتر بوی رازانه و معد لوز صوبله از له و بونردن صکره
 اوکیدن قویج مسهل و یر له مثل غار یقون ایل ایاچ فیقراکی و دیا فیکون و بونردن
 ربه و بونردن هندی و جوقان و سور بخان و سناکی بونردن قنقی اولور سینه
 و یر له و معلوم اوله که بوحاده بر دفعه مسهل ایچک کفایت ایتیموب بیکه بواج
 دفعه ایچک محتاج اولور و هر ایکی سهاک اید سنده منضج استعمال اتمک
 کر که که تا که تنقیه تام حاصل اوله بعده درات استعمال اید له مثل قره خود
 و اسارون و اصول مفتوح و سونقه و زوفاکی بعده معرق سید استعمال
 اید له که بده ماده دن باقی قطن تر ایل دفع ایلیمه و زنک اطلسنگ شافوری
 بوحاده قوی معرق و یر کی جائز کور دیر شلا یغیر افاجی و صا صغوار و جوب جینی
 و یلین طوزی و تریاق و عود و عینی ربی دخی استعمال اولور و بوحا اراض خنده
 اولوب جوق زمان سور دو کندن اعضا رسته له و معد به ضعف طاری و غلظ
 اعضا به قوت و یر کی دواله محتاج و سلا راوند قرصی و یلین و صی غایت
 قرصی و کل قرصی و کار دوسطو شیری و خطیا شیری و قنطریون صغیر شیری کی
 و معد به قوت و یر کی چون جوارش عود و وار ما بکم الروانم و هار الک
 استعمال اید له و طشردن معد اوزرینه معد حشر زده ذکر اید بکری یلین
 باغی و مانه باغی و مصطکی باغی و جوز بوا باغی سوره له و بونردن غیر مناسبت
 با قیر قویله و واجب اولان خلیل خدر الدن سیرع الهضم اولوب اخلاط
 جتیده حاصل اولان خدر الدن و یر له مثل شکر شربت بر طه صایلی و یلین آتی و دوق
 آتی و اخلاق آتی کی و بونره دار چین و قنقل که له و آریه صونه دار چین
 و رازانه و انسون قیوب صور نه ایچک **فصل سکنجی** **فصل سکنجی** **فصل سکنجی** **فصل سکنجی**
بایسته در بوجا در که بیک باطنی او شوره و طشردن قنقل اولور بونک
 سببی زجاجی و حاض بلعک داخل بده حاصل اوسیدر که رفیق اولنی
 نقض قبول ایدوب عفونت سببیله شخ اوله قد غلا هر بده یا یلوب حرارت
 ایجاب اید و نقض اولان شغض اولینی اعضا باطنه یک بعضی سده بیک

ایند ر کرده بودت حس اولور و الحاصل بلعک نقض قبول اید فی خارج بده
 حرارت ایجاب اید و نقض قبول ایتیمی داخل بده بودت ایجاب اید
 و بوجا یک بعضی خالصه در با کز بلعک اولور و بعضی غیر خالصه در نقض صغیر
 ایل اولور بونک علایج حما بلغمیه علا جری کبیر بکن بونره نصه جائز دگر
 همان واجب اولان بوجا یک ماده سی غلیظه اولغله قوی منضج و یر له از اتمک
 و یر له بطیفی و یر له از یرا بوحاده قوت ضعیف اولغله قوی سهاک اید
طفره سکنجی فصل حما غلیظه بایسته در بوجا خلیطه در که بونک
 صا جبهه غشی کوب و شربایلور بوجا ای فسد ر قنقی سمی و حد علی رفیق طرد
 اولور و بر قنقی دخی خام و زنج بلعک اولور و اگر با بوجا حما بلغمیه به تا بعد
 و بونره فم معد ضعیف اولور اندن اولور صا جبهه رتیه با یلین طوز بوجا یک
 علایج غایت کوجدر بلکه بونره واجب اولان الی و ایغی یک یک او معد
 و ضعیف احتقان ایل معد ده و اسعاده اولان خلیطه جواره لو کسین احتقان
 ایتیمه که ماده دن عروق جذب ایلیمه و کایجه علیله کل بالی و قدرت حلوا سی
 و قوی طوز و یر له و بر مقدار دار چین و زوفا ایل بال صوبی و سنجین و یر له
 و باقی علا جری بکن بایله ذکر اولان کبیر و خدر الدن لطیف خدر الدن و یر له
 و رطوبت و بلغم اوزرینی سید دن احتراز اید له و خدر الدن افایه طیب دن
 قویله مثل قنقل و دار چین و عود کی و طشردن معد سیک اوزرینه سبب
 با فطر و مناسب با قول و قره سوره **فصل سکنجی** **فصل سکنجی** **فصل سکنجی** **فصل سکنجی**
بایسته بوجا به ربع لازم در حرارتی اریلوب ایکی کون خفیف بوجا کون
 شریک اولور بوجا دم سودا و بیک داخل عروقده نقض ایتیمدن حاصل اولور
 سببی سودا اوزرینی و دخی فاسد اید کی سید در خصوص جکر ضعیف اوله قد
 خالص قان حاصل اولیوب طور طری کبی دم سودا وی حاصل اولور یا خوطا ک
 ضعیف دن اولور علایج سببی لازم اولوب ایکی کونره بر شید اولغله و بعضی
 صغیر و حکتی لعل اولغله علایج ایتیمه ملین و یر له بعده نصیر اقتضا اید رینه
 قان له و معتدل دواله مزاجی تعدیل و رطوبت ایلیمه له مثل آب و قنطری
 و بنفشه شیری و هند با شیری کی و بومطبوخ دخی نفع و یروب بلی رطوبت
 صفقی بودن لسان نوز کوی و بسفنج و اریق و رازانه کوی و قنقل و غار کوی
 هر رندن سکر دم میل و کسوت و بالدری قره و شانه هر رندن بر قنقل
 نوز کوی و بنفشه کوی هر رندن یارم قبضه بونر بده هر رندن بر در هم هند با سکنجی

در این زمانه تنگی و فشمن تنگی هر بدن یکی است در هم بوزی اریه صوبه قنایا دوت
سوزده از و بمطوخذن یوز در همنه اون القشر در هم الما شریقی و بنفشه شریقی
و سکر در هم قوزی قوزی شریقی و درت در هم دار چین صوبی قیوب شریقی
ایده از و بمطوخذن یوزی درت در هم مقدار ی ایجه از با خود لسان نور
صوبه و با همنه با صوبه بر زمین شریقی از و با ایجه از و لسان نور خیره بی افغان
قانونی قوزی شریقی و قوزی طوطو مستغالی دخی نافه در و سوسهل دخی نافه در
صفتی بود در بسفای درت در هم شایسته و بالدری قوزده و کسوت هر زنده یاریم
قبضه لسان نور خیکی و بنفشه تنگی هر بدن بر مقدار سسایکی تن در هم اقیون
یاریم قبضه بوزی قنایا دوت سوزده از و بمطوخذن او نور در هم مقدار نه
درت در هم دیا قاتیلون یا خود الی در هم بخون عین و درت در هم الما شریقی
قیوب شایک سیدی اولمیان کونده ایجه از و تمام تنقیه دن صکره سار حار
یکی درات و معرفات و به از و بدنه قوت و ریجی شیر و به از و شل بنفشه
خیره بی و افغان قانونی کسبی و قوزی معونی و حوا نیز معونی و بار د انجو معونی کی
و باقی علاجه ی ربع دایره صلاحی کبیر **اون برنجی قسمل حیات دایره**
بیان در بعضی ماده خارج عروقده متغضن اولور سه اکا حار دایره در لایه صا
خارج عروقده متغضن اولان صفرا اولور سه حار غیب دایره در لایه بونک نوبی
کون استری کلور خلق بر کاسمه در لایه و بمطوخذن نوبت طویل اولسی و قصیر
اولسی قریب بیان اولسیه کرد و اگر خارج عروقده متغضن اولان سود اولور سه
حار ربع دایره در لایه بونک نوبی یکی کون کلور بر کون کلور ربع سسمه سی
دیگر معروفه و اگر خارج عروقده متغضن اولان بلغم اولور سه حار و نایه و حار
مواظبه دخی در لایه بونک نوبی هر کون کلور غیب سسایک نوبی یکی قری
اخره خندان بیلور شکم کسکه کرد معلوم اولور که اطن متغذین حیات دایره
تغضن خارج عروقده اولور دیر کون کلور خارج عروقده مطلق ذکر ایدوب تغضن
بر محل بیان ایدیلر و اطن متغذین مستوفد عفونته یعنی عفونت حاصل ایدوب
محلی تعیین ایدوب اختلاف ایدوب هر بری بر مذهب بیان ایدیلر مذهب
اول لایه که در نوبت یوس طبیک ذایب اولور غیدر که مستوفد عفونت غیب
صفرا و به حار یعنی اود در و حار ربع سودا و به ده طلا قده و حار بکفیه
نایه ده معده در دایوب ظاهر حاله اعتبار یوس حیات دایره ده قصد جائز
و کدر دایره مذهب **الی** اسکندر یونانیک ذایب اولور غیدر که حیات دایره

تغضن حار لازمده اولور دخی کی داخل عروقده اولور همان اختلاف تغضن
کمیته و کمیته در سس حار لازمده تغضن کمیته یعنی تغذری کسب و کمیته
خلیط اولمغله طبیعت اول تغضنی خارج عروقده آنمغ قادر اولور سیوب بحوان
دقته دک اولمغله باقی قانور اما حار دایره ده ایسه تغضن مقدار ی قلیل و کمیته
ریق اولمغله طبیعت هر زنده خارج عروقده دفع ایتمه سعی ایدوب سس طبیعت
متغضنی خارج عروقده دفع ایتمه ترایله و با ادرار ایدوب و با همنه شل اولور
شایک نوبی تمام اولور بعد نه تکرار اخلاطدن باقی قانور متغضن اولور قده
طبیعت اولور کی خارج عروقده دفع ایدوب نوبت اخذ ایدوب و به شل اولور
نوبت دخی تمام اولور بوسوال او زده شایک نوبی دور ایدوب دیری و بونک
بنای حار دایره ده قصد اولمغله جائز کور شد **در مذهب ثالث** ذایب
اطماسدن بلا طوس طبیک ذایب اولور دخی در که خارج عروق اولان
تغضن با ساریقا دید کلری طر زده اولوب کالین بولد دخی دقته متغضن اولور
خلط معدوم و امعایه منصب اولور و آندن جمیع بدنه بخار حقیق نافع
و شریقه یعنی دایره مک و او بر مک و او شو مک عارض اولور و بونک
خلط شل اولور قده نه تغضن خلطدن باقی قانور سرایت ایدوب بوسوال
او زده دور یه نوبت حاصل اولور دیری **مذهب رابع** نجه اطماسدن
ار قبل سفسونی ذایب اولور غیدر که تغضن مبدائی کوچک طر حیدر که
اغز لایه جمیع بدنه مقصود اول طر زده هضم نایک فضله سندن
شی متغضن اولور قده طر رک اغز لایه اعضایه منصب اولوب نافع
و شریقه و او شو مک عارض اولور و بونک اولمغله دلیل بود که نوبت
ایتمه سندن ماده خارج بدن داخل حرکت ایتمیلر ادرار و نوبت
آخره داخل بدن خارج حرکت ایتمیلر عرق ظهور ایتمیلر زیرا اگر ماده
مکان و اسعد اولسه شل معده کی بونک اولمغله متغذری اولور دی سس
بو تقدیر حیات دایره ده دخی لازمده اولور دخی کی قصد جائز اولور
دیری و به طبیب غور در که بر دوا فضک سببی بود که ماده متغضنه عروقده
ظا هر بدنه مندفع اولور قده عفونت کی کیفیت سبیلر اعضا حساسه ی
لایه ایتمدن **مذهب خامس** نجه لی قیس طبیک ذایب
اولور غیدر که تغضن حار لازمده عروق کبار ده در اما حیات دایره ده
عروق شریقه ده و یا معده ده و یا معده و یا حار و یا ساریقا ده در دیری

نوک مذمه کوره سجا، دانه ده کاه فصد جائز اولور و گاهی اولور شکم مذمه بنیدن
فهم اولان بود در ظن اولور که بومر سب حقه قریب اولور و نه طبیب بر نور در کمر
عقوبت معده ده و ماسار بقاده اولور حاکم نوبتی فی الیه و با سبها الله منقضى
اولور و قبح عروق شریده یعنی قیل کی انچه طراده اولور حاکم نوبتی عرق الیه
و یا در ار الیه و با خود هم عرق و هم در ار الیه منقضى اولور **سوم** حرمان
حکمی اولان سنار و سس طبیب ذاهب اولور و غیره که نقض حیات دارده
داخل عروقده در سنار لازم ده اولور و غی کی صکره ماده خارج بدنه منقذ اولورده
دور احباب ایدر اما حیات لازم ده نقضک مبدائی بنه داخل عروقده در
لکن بوده ماده خارج بدنه منقذ اولور بون بدن دخی جذب و قبول انچه هم قلمبه
متصل اولان سراسیمک شکر کشیده اولور انچه خون دور بولیموب حرارت بحرمان
و قنده دک دائم اولور شکم فاضل جالینوسک حیات کنایک انچه متعالمه منقذ
حیات دارده دفعدن و قبولدن و جذبیدن لابد در اما حیات لازم ده
دفع جذب متعلق به اولور بجهان متعلق اولان خلط بحران و قنده دک عروقده
قرار داده اولور و دیدکی ماده عروقده منقذ اولور صکره منقذ اولور
دیدکی غیر در که جالینوسک حیات دارده دفعدن و جذبیدن لابد در
دیدکی کلانندن مبدار عقوبت عروقده اولور حاکم جائز اولور و غی
بوجه عقوبت عروقده منقذ در دیک انچه بولیموب اولور جالینوسک بولیموب
سنار و سه دلیل نام اولور شکم صحت دانش اولور بوجها فنی در کدژا
نوبتی ستم رک نوبتی طویل و با قصیر و با خود مقدم و با مؤخر اولور ماده نک
کینتی و کینتی سبیده در سس اگر ماده نک مقداری کثیر و یا کینتی طویل اولور
حاکم نوبتی طویل اولور یعنی سس حاکم خالصه ده اون یکی ساعت دک
و حاکم غیر خالصه ده اون سکر سب عتده دک متادى اولور و اگر ماده نک
مقداری قیل و یا کینتی رفیق اولور سس حاکم نوبتی قصیر اولور یعنی در المان
متمم از اولور و قبح اولور رفیق اولور اول وقت نوبت اول کلن نوبت و قنده
مقدم کلور و اگر طویل اولور سس نوبت مؤخر کلور یعنی سس اولی نوبت ساعت
رده کل انچه نوبت ساعت ایدر و یا او جده کلور بود دخی معلوم اولور که نوبت
نقدی کاهیه ماده نک جو قلو غندن اولور و تا فوی ماده نک از غندن اولور بولیموب
حاکم غندن کلور و غندن اولور حیات دارده نک حاکم حاکم درت امره
مراعات لازم در اولور که نقضک مبدائی بوب عقوبتی منع اولور انچه ماده

نقص و دیگرده او حقیقی ماده فی نقضه انچه در دخی خراجی نقض بل انچه در نوبت
بازنده کلمه کرد در بومر سب حاکم بدنه نقضدن باقی قیلان کینتی منع انچه
اولان تدبیر در زیر کیفیت نقض بدنه باقی فالسه بنه خلطه سرات ایدوب راقط
نقض احباب ایدر سس اول کینتی منع انچه نوبت اولر سس متاخری نوبه
دوالر و سس در که بوباده تجریم ایدوب حال استعمال ایدر اول دوالر منع
و انچه سس یک بونوزی و فرده سنطو و حیطان و طور سنطو و طر حیطون و نوبت
غیری تریدگی با دخی سس دوالر که نوبت اولر باقی قیلان کینتی متعلق اولوب
عضوه قوت کله و دخی نوبه دوالر بالخاصه نفع و بر اعتقادیه ذکر الیه در
نکم فرو بوسس طبیب در که با سس صد فدن سس در بدن بر دیم و قوت در بدن
که کل طند صوبی کونی بومر اولور استعمال اتاک و خصوصاً جین برطان
استعمال اتاک نوبت کینتی منع ایدر بالخاصه نافعه و سس سس طبیب در
بویکه اولور دوالر کینتی سبیده عقوبته مضاد اولور سس سس راج
و مع ططیر و کرمی دخی بولیموب دوالر حاکم اغنی زیت یا غیلک بنض بر لینه
فوق دخی بالخاصه نافعه شکم مقدم دخی بیان اولور سس سس طبیب
در که خواص عجیب دند که سس سس طبیب اطرافنده آرد و صوبی در لینه و نوبت
اندر بر کوجک بالقی اولور سس اولر بالقی انده طو سس فی الحال اولر سس
سها اخذ ایدر و تا دکه بالقی انده اولر حاکم دخی ایدر سس بالقی انده سس
سها دخی اولر انده مفارقت ایدر یعنی خواص سس انکار اولور سس سس
و غریب سس و در که بالخاصه تأثیر لای ظاهری با هر دخی با هر دخی
بوکتاب جامع العوائدک تألیفدن صکره قریب العهد بر دوالر انچه در
جیمه اطباء نک اتفاقری الیه حیات دارده به بر دوالر سس اولر حاکم
فقه قنده دیکل معرفتد اصلی کی دیا ده اولور حاکم راجحی کی بر یوک اغاجک
قبولید و حیاتد تأثیری صورت نوبیه سبیده و طریق استعمالی بود در که
ایکی در هم قنده قندی انچه سس ایدوب بعضی حاکم سبیده و طریق استعمالی بود در که
صوبیل و با قنده سنطو صوبیل و با خود سس الیه بر قاج ساعت اصلوب
بعده نوبتدن ایکی ساعت مقدم انچه ل و اگر حاکم عرضی سبیده ای
سکر در سس سس ایدوب در تیر در هم غرور صولر نفع ایدوب راجحی و قنده
نوبت و قنده دک هر ساعتد بر فنی استعمال ایدر نوبت کینتی منع ایدر
اسرار عجیب و خواص غریبه دند بونا تأثیر دند بر دوالر بولیموب و اگر نوبت راجحی

نوبت سبیده در هم

و معصوم بر منوال ارزنده استعمالند استنکاف ایبرار سه بعدی کبریا بیل
جلد و وزوب بر ساعتی بشردانه سنی فزده سخط صوبیله استعمال ایده کر
و اطباء دن ترکیب عکله عارسی و ترتیب دوا ده چهارتی اولنل هریری کندی تفریدی
اوزره بعد التجربه بود و اودن معجزه اختراع اینست در جلد دن بری بوجو ذکر که جلد
و چهار بعد تجربه اینست در نهایت نافذ در صفی بود در قنده سکر در هم با هم
صدف بری در هم عین سرطان اوج در هم کبره کوکنک قبوی بس در هم اوج
بسی بری در هم دار چین بر در هم بوزی التون اولی شریک معجون لوب کونده
اوج دفعه اکثر در هم استعمال ایده از و الله تعالی اعلم **اون** **فصل فی علاج غلبه**
بیاض در بوجایه یز با بجه طریط و مس در اسحاق صفراوی و دیگره ای که مختل
لازمه در که مقدم بیان اولندی **در قندی** دانه در بوجایه اجمالاً بیان اولنل
و در جلد تفصیل شریک اولنل اما عار غلبه خلط صفراوی که مجاورده محبس
اولنل طبیعت لغندن حفظه قادر اولنل مغلبه متعفن اولنل سکر در و در جلد صفائی
جود در بعضی صفرا طبیعت دن اولوز و بعضی کرا تبه دن و زنجار بر دن اولوز
و کایجه خالص صفرا دن اولوز و کایجه بلغ ایله صفرا دن و یا سودا ایله صفرا دن
اولوز صرف صفرا دن اولنک نوبتی اوج ایکی ساعتی تجاوز ایله بوجا غلبه خالصه
در و صرف صفرا دن اولنل بلغ ایله صفرا دن اولوز سه نوبتی اوج ایکی ساعتی
تجاوز ایله بوجا اوج سکر ساعتی دگ متعادلی اولوز بوجا غلبه غیر خالصه در
بعضی دید که غلبه غیر خالصه نک سودا ایله صفرا دن اولنل جالینوس انکار
ایله بوجا غلبه ایله دکی رساله سنگ ایکنی مقاله سنده دیمه در که صفرا ایله
بلنک ذب مکانی و اکثر یا معده ده اجتمای علی اولنل بری برینه مختلط اولنل
سهل در اما صفرا ایله سودا نک بعد مکانی اولنل بری برینه اختلاط واجتمای علی
بعد در و بعضی در بی دید که جالینوس ک بوجا غلبه غیر خالصه نک سودا ایله
صفرا دن اولنل منع دکلدر بلکه صفرا ایله سودا نک مختلط اولوب انزودن عار
حادث اولنل غنی استبعاد در بعد دکلدر که عار قنده مختلط اولنل نوزیرا
عار اختلاطی موضعندن بوجا ایبر **بسی** اول حرکت سببیه مختلط اولوب
انزودن عار حادث اولنل نکل فقیر در که بویه اولنل غلبه غیر خالصه نک ابتدا
صفرا ایله سودا دن مختلط اولنل غنی اقتضا ایله بلکه بوجا صورتده حاکم برانگی
نوبتی مرور اینست دن لابد در که حاکم حرکت اختلاط حاصل اوله و نه فقیر
در که سودا ایله صفرا نک اجتماعی بوجا جلد مکنه در که صفرا نک بعضی اخلاطی مخترق

اوله قده سودا ایله استحال ایسمیله اول صفرا دن متغلبه اولان سودا صفرا دن
آیرلیوب مختلط اوله و غنی حالده باقی قالد و بویه مختلط ایکن متعفن اولوب انزودن
ابتداء غلبه غیر خالصه حادث اوله و غلبه خالصه نک سببی اکثر یا صفرا
ار بوجایه شریک ناول اینکدر و یا خود جگر و معده نک عار تیدر و چون حرکت
اینکدر خصوصاً یاز کوننده و انسی هوالده اوله و بوجا اکثر یا بکثره عارض اولوز
و غلبه غیر خالصه نک سببی ایضاً ضعیف اولنل سکر در و رطوبت حرق
اولوب صفرا مختلط اولنل سکر در یا خود سودا عار سببیه صفرا و اختلاط
مخترق اولوب غلبه غیر خالصه حادث اولوز **العلی** **باب** جالینوس
رساله سنگ ایکنی مقاله سنگ شیمی بنده در که غلبه دانه نک علامتی
نوبت اولنده دره صبی زیاده اولنل و علامت حاکم غلبه خالصه و سینه
دلالت ایله بوجا سار حار دن غیر ایبر و دره بدن صکره سکره حرارت راغوب
اگر خلط رقیق ایله و یا سهاله جود و صومر لغنی شدید اولوز و نفسی طار اولوز
و او یقوت رقیق و صا یقلق عارض اولوز خصوصاً حاکم متعافی و قنده اوله
و بوجا ابتدا سنده بعضی صغیر و مختلف اولوز صکره عظیم اولوز و نوبتی کون
آشتری کلوز و نوبت نک زیاده کلی اوج ایکی ساعتی تجاوز ایله و قارور بری زیاده
عاری اولوب حریره مائل اولوز و قوای معتدل اولوز یعنی یک برقیق و یک غلیظ
اولوز و اوزرنده بلوتکی بیاض است اولوز **بسی** غلبه خالصه ده بر علامت نک بوجا
او علامت در عار در نوبتی تجاوز ایسمه دلالت ایله اما غیر خالصه نک علامتی
محمولک سنندون و زاجدن دو قندن و عار دن معلوم اولوز و قارور بره بر مقدار
غلظت و خام اولوز و بعضی یک اولوز و نوبتی اوج ایکی ساعتی تجاوز ایله بوجا اوزوز
و خالصه ایله غیر خالصه نک فرقی نوبت نک طول و قصر بدن بلیوز و واجب که
صفرا نک متعفن اوله و غنی محلی بلوب اما کوره علامه سببیه اولنل **بسی** صفرا نک
محلی جگر ایله جگرده سودا عار علامتی ظاهر اولوز و قارور بری رنگی زیاده
اولوز و اگر صفرا نک محلی معده ایله معده ده حرارت اولوز و صفرا قهر و اگر
تعفن محلی سار یا ایله بر مقدار فی ایله سهاله صفراوی عارض اولوز و اگر
ماده محبس اولوب فی ایله و یا سهاله جود و قارور بری و اغری اولوز و غنی
طار اولوز **العلاج** حاکم علامتی برید در طبیعت و صفرا دن بدنی تفرید
اگر عار غیر خالصه اولوز سه ماده نک نضجه منتظر اولنل و اجدر ابتدا طبیعتی
عار لازمه علامت ذکر اولنل حقه لینه ایله تبیین ایله و ماده متعنه معینه

فی ایندوره لر بعد لغف حاصل اولان غصنوی اصلاح ایدله و اگر صفرا ایدله بلغ
و یا سودا اولور سه بو احتقانی ایدله لا صفتی بودر خطی کوکی سکر درهم ایدله کوکی
و یا شقان و یا زری هر زدن بر قبضه قنطاریون صغیر و یا بادیه و یکک هر زدن
یارم قبضه بزور بارده هر زدن یارم درهم رازیا نه نخی بر درهم اریک اولان
لحد بو نری قینا دوب و سوزوب بزور درهم مطبوخه میخون طین و کل مالی
هر زدن سکر درهم و یا فینکون اکی درهم یا بادیه یا غی و بنفشه یا غی هر زدن اون
ایک درهم طوز یارم درهم بو نری قیوب احتقان ایدله لا و یا حاک ماده سی کثره
معه ده و یا سار قاده اولغله احتقان کفایت ایتوب بلکه یوفارودین
طین دوار استعلا ندن لابد در مثل قاریقون و راوند و یا قاریقون
حلوا سی و کل مکرری و بزور قنطاریون و صو کو الیوز اتم و قنطاریون و کبی بو زدن
غصنی استعمال اولسه مناسبت و یا سار قاده صفتی بودر هندیا کوکی هر زدن
و تر بندی بو نری بر کوه قینا دوب سوزه لا و یا صودن اولوز فرق درهم مقدار
برنجی درهم راوند و یا یک سنبل هندی قیوب سکر ساعت مقداری اصله
بعد سوزوب سکر درهم قدرت حلوا سی و درت درهم کل مکرری قیوب
استعمال ایدله لا طین لغف صفتی بودر هندیا کوکی و سکو یا کوکی هر زدن درهم
اسارون برنجی درهم هندیا یا غی و قنطاریون صغیر و زده سنطو هر زدن
یارم قبضه راوند درهم سنبل درت درهم زهور قلیبه و زنجبیل و دارچین
هر زدن نکت درهم بو نری قوی جفت قینا دوب و سوزوب محموک قوت
و خراجه کوره درت درهم یا غی زاده قدرت حلوا سی قیوب استعمال ایدله لا
یا و سکر درهم خیار شنبه بالنه بر درهم راوند و یا غی سنبل هندی قیوب
خرشده لا و شکره بولیوب استعمال ایدله لا و قنطاریون غی لازم علامه
ذکر ایندو نری بونه دخی استعمال ایدله لا و غی غیر خالصه ده اولان قوی
استعمال ایتک جائز در عرقا دوس طبیب در که حق صفرا معده ده و یا
ما سار قاده اولسه و فی و یا سهال ظهور ایدله سکرین سهال و یکک گداز
زرا قین کوکی خطی چهاره و یا حاک نخو یکله ماده عروق رجعت اید خوقند
او نری لغف دخی قلیوب همان سهال و یا یوز اما غی خالصه ده نصبت
جالبیوس و شیخ الرئیس این سینا ذکر الیوز مکرر غیر خالصه اوله اما شقان
بعضی حار دازه ده لغف لازم کی داخل عروقده در دیوب مطبق قان
المنی جا ز کور دیر و بعضی بو حاک ماده سی خارج عروقده دیوب نصبت

منع الیوز و بعضی دخی اگر مبداء لغف عروقده ایدله نصبت اولوز عروقده دکل
ایده نصبت اولوز دیر و یا یوز مهب قیسک و یا مهب اولوز غیدر که مقصد
بیان اولمش ایدی بزم فترده دخی بو مهب حذر اما شیخ الرئیس نصبت
باینه کا ایجه حارده نصبت حاجت بو غیکن دخی نصبت اولوز زرا قنطاریون
طبیقه خفت و ماده نکت الصاجنه رخت کلوب تریج حاصل اولوز دیر
کهن محموک قوت و سننه و خراجه و یکک و یا حاک اما سننه حار دانه
نصبت ایدله لا کا ایجه حارده دخی خراجات اولوز یعنی قان لغف معقد ایسه
نصبت اولوز و واجب اولان نصبت اول طبعی بیین ایدله لو غریبی
ایکوره که نصبت عروقده قان جفت خلا لازم طلسون ایون خارجدن
عروقده صفرا منصب اولیه و نصبت صکره منضج و یا زده سکر و یوز
حرارتی تعدیل ایدله لا خصوصاً حار غی خالصه اوله زرا غیر خالصه ده
نصبت احتیاج خالصه دن ارتقار و نصبت درجی دوار هندیا نکت انواعی
و قوی قوی و بزور بارده و اریه و یا غی قادی انشیسی و سکرین سکرین
شرقی و یا کرم و یا جین و یا زور بارده سنجلی ایدله بو زدن و غیر خالصه ده اریه
و یون و اریق و اسارون و سفیاج و کار دو سنطو و یونیه و قنطاریون
صغیر و طین و التون اوی زاده قنطاریون و یا مطبوخ غی خالصه ده یا غی
صفتی بودر طحق کوکی اکی درهم هندیا یا غی بر قبضه ایا تیقه یارم
لسان تورجکی و بنفشه یکی هر زدن بر مقدار بزور بارده هر زدن درهم
بو نری قینا دوب و سوزوب اون اکی درهم سکرین سکرین قوی
و درت دفعه ده ایجه لا و یا مطبوخ دخی یا غی صفتی بودر اریه بر قبضه
هندیا نخی و قوی قوی و سکرین سکرین اکی هر زدن اکی درهم بزور بارده
برنجی درهم بو نری قینا دوب و سوزوب ایجه اون اکی درهم اغی قادی
الکشی و اون اکی درهم نبات شکر قوی بر مقدار شرعی مکرری درت
درهم اولوز اکی درهم دکر و لایق اولان حاک ابتدا و زنده تیره
سیل ایدله لا و یا سننه معتدل مفتاح و یا غی غیر خالصه ده
میزدات و یا لکده بعضی لطافات ایدله و یا سکرین سکرین غصنی
و شراب زیتین و شراب اصول کی و قنطاریون و یکک ایون مطبوخه
بزور مفتوحه حاره وضع اولسه واجب اولان اول مطبوخه حرارت
و بو ستنی تعدیل ایون میان کوکی و قنطاریون و بزور بارده کبی دوار ضم

ایده را و قیچی قوی دوا کردن احتیاج ایده را زیر استقامت قوی اخلاط
بعضی حواله ایدوب سده نک زیاده لکنه باعث اولوز پس اولوز
حقا دخی زیاده اولوز ضرر حاصل اولوز و غلب غیر خالصه چون منضج
بوسیاق لوززه عمل اولوز صفی بودز سکوریا کوکی و راز بانه کوکی هر ریزن
سکر در هم بند با و بالدری قره و زوفا و غالت هر ریزن بایم بقضه برز
بارده هر ریزن بر در هم معدنوز تخمی بایم در هم قزل او زم سکر در هم بوزی
قینا دوب و سوزوب و مطبوخدن بکری درت در همه اون التي در هم
اصول شریقی قوب اوج دفعه ده ایجه را و اگر حاسودا ایلد اولوز سه بو مطبوخی
ویره را صفی بودز سکوریا کوکی و بسفاج هر ریزن سکر در هم بند با بیراغی
و بالدری قره و شاتره و هیل هر ریزن بایم بقضه لسان اوثر چکی بر مقدار
طرطیر و قزل او زم هر ریزن درت در هم بوزی قینا دوب و سوزوب
بو مطبوخدن الشمس بش در همه بکری درت در هم بزین شریقی قوب
استعمال ایده را و بعض وقتده جوارش صندل و دیار دون و اریایک
الروزاتم استعمال ایده را و بو کردن صکره یا خاصه حایه نفع و بر مفعول
استعمال ایده را و شکل طر حقوق و بابا دیه و قظر لون صغیر و سکرلی بیراغی
یکی جالیوسس اولوز مغزده کتاسنه در کت بابا دیه طبخی ایچک جمیع حاکر
نافع در خصوصه قانی ایچنده و معدنه سینه شیش اولنده عایت
نافع در و بابا دیه مصر حکا سنگ قدما سی قنده افشا او کیمیه حق امرار دند
یوچار انگلیسی در کت جالیوسس بابوچ حقه اولوز کلانی کور دکره همان عتاد
ایدوب عمل ایتم و حق کسره ایچود ب تجربه ایتم جالیوسس صغ
ایتم کی بولم و بینه غلب غیر خالصه مبتلا اولمشدر انکله خلاص اولوز
خصوصه فقرایه ویره آسان ملا جدر فقیر دخی بابا دیه ویردیکه بو کونه عمل
ایدوب و بریم شکل تازه بابا دیه بی حرمانه و دکره عصاره سنی الی
ککن بابا دیه یک رطوبتی از اولغله دکر کن اوستنه میان کوکی ایلد طبع الشمس
اربه صولی سریره که بر خوجه عصاره سی حقه بعد بو عصاره دن علیل بر کونم
اوج کونه دگ و یا دخی زیاده بر رفجان ایچوره را بونک تاثیر نه نقب اولوز
غلب غیر خالصه مبتلا اولمش بینه کسره را بونک خلاص اولمشدر از اما تامل
ویردیکه اطباء دن بعضی یک خضه ساسنج اریس این سینا نک ذاهب
اولد دخی راحت کونی ویردیکه زیر استنج لایق اولان نوبت کونی ویردیکه

وقان المیه را دیشد و این سینا نک بوقلمنه تعیت ایتم ویردیکه نوبت کونی
طبیعت ماده نک دفعه جالیوسس اریس اگر طبیعت ماده بی مرکز دن محبطه
دفع ایدوب سه ترک حاصل اولوز و اگر داخله دفع ایدوب سه سهل واقع اولوز
آباز اول وقت سهل ویریک اگر طبیعت سیلی محبطه دفع اتمک اولوز سه
ویردیکه سهل داخله جذب ایدوب طبیعت ایلد دو اتمک فکله نه منازعه
واقع اولوز بوزاع و محاربه ایه طبیعت ثقلت ویروب قوتنه ضعف طبعی اولغله
بدنه و سار قوتنه دخی ضعف کلوز حال بوکه جهور اطباء طبیعتک فعلی
منع ایچوب بلکه طبیعت اعانت لازم ویردیکه و اگر طبیعتک سیلی داخله و امعایه
دفع اتمک اولوز سه طبیعتک فعلی ایلد دو اتمک فعلی محبطه اولغله سهاله افراط
حاصل اولوز ضعفی و سقوط قوتی موجب اولوز ویردیکه و اکتاد دن بعضی
نوبت کونی دوا ویریک جاز کوروب ویردیکه نوبت کونی طبیعتک ماده بی
دفعه حرکتی و اخلاطک نورانی کونیدز پس بو تقدیر چه دوا سهل ویریک
طبیعتک فعلنه اعانتز زیر نوبت و قنده اخلاط متحرک بولوب دوا
سهلکسا اخلاطی سهال ایلد آسان اولوز و بینه کت تجربه اولوز تجربه و بینه
چوق کسره شهادت ایتمشدر که مصر حکا سنگ قدما سی نوبت کونی نوبت
ریاحت مقدم علیل بر در هم راوند و با غار لقون ویروب بینه کسره خلک
نوشدر ویردیکه سنا توسس طبیب در کت آباء طبیعتک فعلنه نظر ایدوب
اکا موافقت ایدوز شکل نوبت و قنده فی و یا سهال کور سبک بلوز که
طبیعتک سیلی داخله امعایه دفعدر بو تقدیر چه بوزی سهل ویردیکه کین
سهل ویردیکه بلکه طبیعتک فعلنه معین اولوز طین ویردیکه حاکر راوند
و غار لقون کچی پس بو دن افراط اولوز سهال لازم کلوز و اگر طبیعتک سیلی
بایر بدنه اولوز تر ایلد دفع اتمک اولوز سه اول وقت علیل سهال ویردیکه
طبیعت ایلد دوا دخی واقع اولمیه اما محمود معی ویردیکه جهور اطباء اتفاق ایتمد که
نوبت کونی ویردیکه غیری ده جائز ویردیکه خصوصه طبعه دن صکره اوله و غلب
خالصه ده استعمال اولمیه مقبیلر حاکر لازم ده بایان اولمشدر اما بوزمانه ده
غیر خالصه چون استعمال اولان مقبیلر اسارون طبیعتدز یا جهور اسارون دن
بایم در همی تخمی ایدوب صوابه استعمال ایده را قاطر قوی دخی چکی و تخمی
و کونک قوی دخی بوید در و لایق اولان قوی معی در غزن مقدم برنی طبیب
و اخلاطی رقیق ایده را اما غلب خالصه ده استعمال اولمیه سهال دن بر مقدار

[illegible]

و اگر خنده و یا جگرده سود مزاج اولور سه با بلر زنده ذکر اولان دو ایله مجیر ایدر
و با خاصه نافع اولان دوا اردن بود و ای اینک مجوز صفتی بود در اصرافان رفصنه
اورمک افی درت در هم طور رفاشق بویزی سر کیده سخن ایدوب ایکی بلکلر نیک
نض بر اینه نوشتن ایکی ساعت مقدم با غلیه از و بعضید نض بر اینه زیان
صوفان و یا سر مستی با خود طوز ایله عصی از اعی و یا زیت ایله و یا کل صوفی ایله
اورمک افی فور از بوز با خاصه نافع بود از کما عفتی قطع اینکله نوبت کلمسی
منع ایدن دوا لودن و استعمال اینکله و یا ذهاب معرق و یا دز هر و ملج
و ملج لولو بوزدن استعمال اینکله و غذا اردن برودته و رطوبه مائل غذا رورده
خصوصا غب خالصه اوله اما غیر خالصه ابتداءه بار در طب غذا اردن
آفرنده فی الحکله حرارت مائل غذا رورده و بلا دافزنده ملج اتی و اخلاق اتی دوزاخو
ای ایله تدبیر ایدر اولان **اوچینجی فصل حما داره بلغیمه باینده** در بو حایه حما
نائبه و حما مواظبه دخی در لوز نوبت نوبی هر کون کلور انکیون نائبه دیدر سببی
جمهور اطباء متقدمین و اکثر متأخرین فخر زنده بلغیمه خارج عروقه متعفن
اولمیدر و بعض متاخرین فرنیوس و بلاطوس طبیب حما بلغیمه
اکثر واقع اولمسی انکار ایدر زیرا اکثر اهر کون نوبت کلن حما یا ایکی غتک
مترکب اولمیدر و یا اوج ربک مترکب اولمیدر دیدر متبرحم فقیر در طبیب
خبر اولمک حما بلغیمه نیک اکثر واقع اولمسی انکار ایدر اگر ندر نیه نباء ایسه اوج
ربک ترکبندن حاصل اولان حما نیک و فوعی دخی نادر در بونی اوله تنظیر انکار
برنده دکدر مکرکه بوقولدن حلو اوچینجی بو حارک و فوعمه تلیم و است رنده
دینکله پس بویه اولسه حاصل معنی دیک اولور کنه هر کون نوبت کلک حما
بلغیمه به مختصر دکدر بلکه صفراویده دخی ایکی غب مترکب اولور قدیه بریک یوم
راحتی آخوه یوم نوبت اولوب نائبه کی هر کون نوبت کلوز مع هذا بصورتیه
حما ز نائبه اولوز بلکه غنین اولور کنه نیک اوج ربع مترکب اولسه ایکی ربک یوم
نوبتری بریک یوم راحتیه مصداقه اینکله هر کون نوبت واقع اولوز بصورتیه
دخی حما ز نائبه اولوز بلکه ثلاث ربعات اولور و یا حاصل هر کون نوبت کلن حما
یا نائبه **در و یا غنین در و یا خود ثلاث ربعات** در بوزدن اکثر واقع اولنی
غنین در اما نائبه ایله ثلاث ربعات و فوعی نادر در کلن غنین غت داره
و ثلاث ربعات ربع داره به ملج اولمغه باشقه باب ایلدیر شکرت حما
مکرکه دخی تفصیل اولوز و حما ز نائبه معده ده بلغیمه حق اولمسن اولوز

و نوبی ماده سینه کوره اولور. اگر ماده سی غلیظ و جوق ایسه نوبی دخی طویل اولوب
اون سکر ساعدن زیاده متعادی اولور. و اگر ماده رقیق و قلیل ایسه نوبی دخی
تر کج. و اکثر با حار ربعه مبتلا اولندک طلاقزنده آفت اولور. و سول ربع که
اختلافک اختراقندن اولور. عوارتی شدید اولور. و صور سرفی و سستی اولور. و صغی
صلب اولور. و قاروره سنگ زکی مخمق اولان خلطک زکی کی اولور **العلاج**
و خلطک علاجه حاذق طبیب. و موافق علیه تجا بدر که معالجیه صبر ایله کریر
و نوحه تکرار تکرار منضم مطبوخ و ساهل دوال ایچکه تجا بدر زیر اسودا غلیظ
اولنده برای ساهل ایله منضمه بولور. و بوجانک علاجه اطباء اختلاف ایله
جمهور متقدمینک ذایب اولور دخی ابتدا لطینات و ربوب بعده مدیری قوی
سهاقل و برکدر. و قنک اطباء سنگ شافری قنده ابتدا قوی ساهل
و ربوب بعده لطینات و برکدر. لکن حق اولان مقدمین ندهیدر که ابتدا
حقنه لینه ایله طبیعتی طبعین لایوب بعد قصد انکدر. و **لطینات** دن کل بالی قدرت
حلومی و خیار شنبه بالی ویره لایوزی لب ن نور صوبله یا خود اختراق ایله
اولور سه بار ایچین ایله ویره لایوز حقنه لایونک مناسبه. صغی بودر خلطی کوکی
و بسفایج هر رزمن سکر درهم ابه کوبی و رفسکی و یا شقان و یا ری هر رزمن
برقنه طورق اولی و یا بادیه هر رزمن یارم بقنه انجیر الی حد و نوبی قینا دو
و سوزوب یوز درهم مطبوخه و یا قاتیلون سکر درهم زندق یاخی و یا بادیه
یاخی هر رزمن اون ایکی درهم طوز بر درهم نوبی قیوب اشتقان ایله کره غلیظه
و یا قاتیلون و سیناکی شربتی و ساهل الا شربتی ویره لایوز بعده قان غلیظه کی
علاجی اولور سه قان الدیره لایوز اگر کلرک مشار کنند یعنی طلو لغندن و یا
دمونتی سودادن ایسه ابتدا ده قصد اولور. و اگر سودا غلیظ و طبیعتی ایسه
نضج بولنج باختر الیوز بعده قصد اولور. نیکم شنج الریس ابر سینا
بولنج افاده ایتدیز جالینوس دخی با سلیقندن قصد ایله لایوز بقنی
قولدن انه جغنی تعیین ایله مستدر لکن متاخرین حصول قولک سلیقندن قصد
ایله لایوز تعیین ایتدیز. و نوحه منضم مغلا بر ورلده کده کا بهیج رودته
مائل و کا بهیج ماده نیک افتضاضه کوره حرارته مائل دوال ویره لایوز اگر مغلا
مخفف دوال اولور سه تعدیل ایچون میان کوکی ضم ایله لایوز و نضج اولان دوال
لب ن نورک یا یاغنی و یا سناغنی و بنفشه جکی و اوغل اولی و بالدری قره و هندیا
و ساهنه و میان کوکی و خلی کوکی و التون اولی و کا در یوس و کار دو سمنطو

و بسفایج و ایغین کوکی قوی و کبره کوکی و قیطان کبر و قاطر قوی جلی و خطیانا
و اغاج قافی قوی و نسکین بوزدر و نوبی اولان منضمه حار و نوبی و مزج جاک
و قیو طوطو بوزدر و بودالردن مزاجه کور مطبوخ و شربتی عمل اولوب سهاقل
اولور. و مطبوخ دخی منضمه صغی بودر بسفایج و اصول منضمه هر رزمن درت
درهم کبره کوکی ایکی درهم التون اولی و کا قیوس و بالدری قره و سناغنی
جکی و بنفشه جکی و قاطر قوی جکی هر رزمن بمقدار برور بارده هر رزمن برور هم کردی
بختش اوزم الی درهم نوبی قینا دوب و سوزوب ایچنه برتین شربتی و ساهنه
شربتی و التون اولی شربتی هر رزمن اون ایچنه درهم قیوب **ایله مقدار** شربتی
کری درت درهم و بوجون دخی نضج غایت یا خود صغی بودر لب ن نور
جکی خیره سی اون الی درهم هندیا جکی خیره سی درت درهم هندیا کوکی حراسی الی
درهم اغاج قافی قوی حراسی درت درهم بنفشه شربتی غایت مقدار یی ریه
قندر ربوب استعمال ایله لایوز استکیوس طیب در که جوزا فاجک قوی قینا دو
بعض مناسب عدله استعمال ایکی اسکی سخته لایوزه خصوصاً ربع دایره ده
علاج کافی بولدم کدنگ فریو طوطو و نوبی نیکونه استعمال ایله لایوز
علاج کافیدر. و بوجون اولوزه استعمال دخی غایت محدود و حدی غسل اولمش
بیاض شراب طور طوی کری درت درهم سکور یا کوکی و بسفایج و کبره کوکی
قوی و ایغین هر رزمن الی درهم قاطر قوی جکی درت درهم کشت
و کا در یوس و بالدری قره و لب ن نور جکی هر رزمن برقنه بوجاری اولور
اوز نیه اولوز ایکی درهم عمل و یا جیوز درهم یا جین قیوب و نضج ایله
نقطه ایله لایوز و نضج نضج بعض مناسب دوال ایله استعمال ایله لایوز و بوجون
دخی تجوید صغی بودر ایچون درهم جاک سوزدر لایوز صونک ایچنه درت درهم
بیاض طور طوی جل ایدوب بعده سوزه لایوز بعده ایچنه بر درهم روح زاج
والی درهم اطه صوغاتی سرکه سی و اولوز ایکی درهم بنفشه شربتی قیوب هر صبح
بر رنجان ایچنه لایوز و قاطر طیبک تجوید ایله و کی بودر که طور سی سوله و شکر لایوز
سی انجه لایوز و لب ن نور گونم مقداری مداومت ایله غایت یا خود و اگر
طبیعتده ریج اولور سه ایچنه بر مقدار و نضج ضم ایله لایوز و نضج بولدر نضکره
سودایی چهار جی سهاقل ویره لایوز و مطبوخ کی صغی بودر بسفایج اون ایکی درهم
التون اولی درت درهم لب ن نور جکی بر مقدار ایچون و نضج اوزم هر رزمن
درت درهم سناکی الی درهم اغاج قافی قوی دخی بر درهم نوبی قینا دوب

وسوزد ب اولوز یکی درهم مطبوخه درشت درهم انیمون شربتی و بش حبّه
و بمطوط و قوب استعمال اید و لاخود التی درهم خیار شنبه بالی بارم درهم
سنای رزنگ و بمطوط و نوزی برره جمع اید و استعمال اید و لاخود
سنای بر درهم قوری بختی تکت درهم زنجبیل و میان کوی هر زدن دنگ
نوزی بلیج صوبله استعمال اید و لاخود و اولوز قوی اولی فراطو طبیب بخاری
اولان خربق شربت و صفی بود و الما عصاره سی یوز الی درهم اوغل اولی عصاره
ولان نوز عصاره سی هر زدن یوز الی درهم لسان نوزی بلیج بر مقدار
سنای و انیمون و خربق اسود هر زدن درشت درهم نوزی قینا و ب
وسوزد ب کفایت مقداری شکره شربت قوامی و بره و لاخود شربت در خراج
و قوت کوره استعمال اید و لاخود و بطله غایت مناسب اولان سهرل درشت
سجونی و سنای سجونی و لاخود و سجی یوز در و واشق سجی دخی استعمال اولوز
صفی بود و صبر اولن التی درهم سر کیده حل اولس اشق و مرصانی هر زدن یکی
درهم مصطکی و جوارش صندلین سفونی هر زدن یکی تکت درهم زعفران
تکت درهم و ص کبر یکی تکت درهم طح افستین تکت درهم نوزی کل عصاره
جلد اید و لاخود مقبل مقدم دخی ذکر اید و لاخود قوی اولن انیمون جاتی
و زعفران معدنید و در آنک دخی ذکر تقدیم ایتد و اما بده باقی قلاتی
ترایه تحلیل انیمون جالیوسس تریاق و حلیت و مرصانی استعمال اید و لاخود
نوزی نوبدن بر یکی ساعت مقدم بر هفته مقداری مداومت اید و لاخود و بطله
خطیانا یاخود طح خطیانا و طح کار دو بنا و تپی بخره اولن در غایت نافعه
کفایت اسار و زدن بر در هفتی شربله ایچک غایت نافعه و لاخود و لاخود
نافعه و صفی بود و مرصانی و جندید ستر و جاد و ستر و خطیانا و ولین هر زدن
برابر نوزی سخی اید و ب کفایت مقداری شربله جلد اید و ب استعمال
اید و لاخود و جاد رجه بالخاصه نافع اولان دوالر نوبدن بر ساعت مقدم اید و لاخود
بر در هفتی شربله استعمال اید و لاخود کدنگ بر درهم غاریقون و تکت درهم مرصانی
یاخود و بطله وید کوی نباتدن درشت براق استعمال اید و لاخود و لاخود
و کیمیا اطباسی بخره ایتد و لاخود که تصعید انیمون نوبت دردن اوج حبه استعمال
انک غایت نافعه و بده قوت و بریمون دیا ردون و ارماتیک الزو ارم
و نوز سجونی و انیمون و جوارش حدود جوارش قلاتی و جوارش
خولجان بوزدن قنغسی اولوز سه استعمال اید و لاخود و دره صینی و او شوم سنی

منع انیمون ارفه سنه و او کورقه مکمل نین با دیه یاخی و قسط یاخی و صدف یاخی
و دفته یاخی و جندید ستر یاخی و تریاق و ستر سوره و لاخود و ستر سوره یاخی
و طلاک سده یاخی تقیج اید یکی دو ال و بره که هر یکی با بده ذکر اولن در
و واجب اولان علیل سودا و قوری خدالردن صقنه و لاخود و لاخود و لاخود
مرطب شربت ناول اید و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود
و نوز یاخی اتی کوی و قوشلردن و زجاج و کلک و حیل قوشی بیه و لاخود و لاخود و لاخود
ایچ و سکت الماسی استعمال اید و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود
و نوبت کوی خداتاول ایتد و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود
بلیج صوبله خدالنه و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود
صوبی و بار جین بوزدن ایچ و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود
مقدم اولوز حارک مرکب اولمقلقی اوج و جاد و زینه دز یا ترکیب مداخله اید و لاخود
اولمقلقی مثل ایچ حارک نوبتری بری زینه داخل اید و ب برینک نوبتی اخذ
ایتد و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود
مثل ایچ حارک بر سینگ نوبتی تمام اولمقلقی بری دخی اخذ ایتد و لاخود و لاخود
مشابه اید یعنی مشارکت اید مرکب اولمقلقی مثل ایچ حارک نوبت نیک اخذی زاده
واحد و ستر اولمقلقی ستر ستر ستر در که پس بواج و جمله مرکب اولان حالده هر
حار و ستر اولمقلقی ترکیب اولمقلقی حار مرکب انواعی خرق اولوز مثل ترکیب مداخله
ایله مرکب اولان حارک وضا بری صغراویه خارج العروق اولان غت خالص
اولس بری دخی نیه صغراویه خارج العروق اولان غت غیر خالص و لاخود و لاخود
داخل العروق و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود
داخل العروق و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود
کونک ترکیب مبادل و ترکیب مشابه اید مرکب اولن در دخی بواجالات
جارید و لاخود معلوم اولمقلقی ترکیب مبادل اید مرکب اولان حار وضا ایچ غین
مرکب اولس غین اولوز هر کون نوبت اخذ اید و لاخود و لاخود و لاخود
ربعین اولوز ایچ کون کلوز بر کون کلوز کویا ربع واحدک عکسی اولوز و اوج بعد
مرکب اولس ثلاث رجات اولوز بونک نوبتی حار نایب کوی هر کون کلوز و لاخود
مرکب اولان حارک انواعی خرق و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود و لاخود
کسله باجعت اولوز پس بواج حارک سباب و طلا مانی و صلا جری بساطن
یعنی مفرد لردن اخذ اولوز مثل مرکب اولان حارک بری صغراویه و بری غینه

اوله بود که یک علاجی صفراوی و بلغمی علاجی ایله مشترک قلموز سب زری
دخی بوقیاس اوزره در **و ترکیب اولان** حال ازاخذن مخصوص اسمی اولوب
مشهور اولان **نظر الغب** دیدگری حادیه بودی بر یا خرا اولوب علاج حظه
حارسته محتاج اولدوغندن اسباب و علائق و علاجی مخصوصی ذکر
ایدوب تفصیل اولندی بو نظر الغب دیدگری حادیه درت و چه اوزرینه ترکیب
اولدوغند شکی ای حالک ری صفراوی داره اولسه تری دخی یا بلغمی لارنه در و یا
بلغمی داره در کدنگ ای حالک ری صفراوی لازم اولسه تری دخی یا بلغمی
لازم در و یا بلغمی داره در و بودرت قشیدن صفراوی داره ایله بلغمی لازم در
ترکیب اولنه شطرب خالصه در لر و اوج باقی اقسام یعنی صفراوی داره ایله
بلغمی داره دن و صفراوی لازم ایله بلغمی لازم دن و صفراوی لازم ایله بلغمی
داره دن ترکیب اولنه شطرب خالصه در لر و بودرت قشیدن صفراوی لازم ایله بلغمی لازم در
اولدوغنی زمان صالغی خسته لکری هر برده اولور بونک علاجی کوجدر زیر
اکثر باسکته به و فلیج و ذیستار یا غلته منتقل اولور و کایجه مدتی اولوب
تیز هلاک ایدر و کایجه دخی جوق زمان طوبت قوای ضعیف ایلر و اکثر
بو حاده قارنگ ایچنده بعضی یارنده شیش اولور خصوصاً ایسی شیش اولور
بونک سببی صفراوی اولان کسه لز بلغم اورتویجی بار در طب غداری حرق
استعمال ایلکن اولور و جوق حرکت ایدوب یورلد قد نصکره ساکن اولوب
اوتورمدن اولور یا خود جکرده حرارت سببیه صفرا و معدده ده مضک ضعیفی
سببیه بلغم متولد اولوب بو حادیه اولور بونک علامتی برکون نوبی طویل
و اعراضی شدید اولور و برکون نوبی حقیف و اعراضی قلیل اولور و کایجه اوشمه سی
برکونه تکرار اولور بویله اولسی یا ایکی ماده تک جو مندن و یا ایکی حالک ری آخر
اوزرینه دخول ایدوکنند یعنی بو صورتده ترکیب مداخله صورتی اولور و کایجه
ایکین سببی اولدو مشرو حالک ابتدا و زنده اضطراب و تشویش زیاده
اولور بویله اولدقه ترکیب مشابه طریق ایله اولور **العلاج** بونک اولمغه
علاجی دخی مغز در یک علاجی در کتب قلموز و غالب اولان ماده به مراعات
اولمغه اولو طبناست ویره لر و غب غیر خالصه علاج حظه ذکر ایدیکو خفته لنبیه
ایره لر و تنفیج تدن هند با اریق و یا جین و التون اونی و کار و بنای بی طوری
ویره لر و سیرلانن راوند و غایقون و سنایلی ویره لر و ایکی در هم غایقونک
جونی استعمال ایلک بومر صده غایت مجرب زانا بو حاده نصداخته واجب اولانه

مکن اولدوغنی مرتبه صفتی کرکدر و اگر یک اقتضایه سه دخی قانی از انیده لر
و باقی علاجی غب غیر خالصه یک علاجی کبیر و عمن قریب چهار مرتبه ده
ذکر ایدیکو علاجی بونده دخی کافیه انیت الله تعالی **اون** **النهی فصل**
دق بایسته در بوجایه یونانجه اقطیقوس در لر و تورجه فوریه
دیگر معروفدر بوجایه حرارت حریبه در که اولو و بالذات اعضاء اصلیه
تعلق ایدوب **بعده** حرارت اخلاطه وار و احم سرایت ایدر و بوجایه ابتدا سب
رطوبت اصلیه ای افنا ایدن شیلدر در شل اسهال نوحندن و سببیا ریایکی
ویاره لر و بو کرکدر غیری و اسکی حالک **و جوق** کرکدن و غندن و غصه دن
و مجوسلک جکدن و سائر بدن شین و تخفیف ایدن شیلدر دن دخی اولور
بو حالک ابتداء و قوچی نادر اولور اکثر با حادیه حرقه دن صکره و جکرده و معدده
و آق جکرده و بو کرکدر شیش اولتی عقبنده اولور و کایجه با سوردن اولور و علیک
کایجه معاد مستقیمه شیش اولمقدن دخی اولور و کایجه با سوردن اولور و علیک
سنی و خراجی و بولندوغنی و قی و عادی و هوایی دخی دتک حد و نه معین اولور
یعنی علیل سن کبولنده اولتی و خراجی یا بس اولتی و بولندوغنی وقت فصل
صیف اولتی و عادی دایما کزجی اولتی و هوایی اولتی بونک جمله سی حادیه دتک
حد و نه معین اولور و بومرض کایجه بریه مخصوص اولور و کایجه صالغی اولوب
هر برده اولور و بوجایه اوج مرتبه سی واردر اولکسی حرارت بدنه اولان طوبت
مطل رطوبتک افنا سینه ابتدا ایدر که اول رطوبت اعضاء طل کی یعنی چه کی تعلق
ایدوب اعضاء غده الکمه و اعضاء متابه اولمغه مستعد اولور ایلمنی مرتبه سی
حرارت اول طل کی اولان رطوبتی افنا ایدر کد نصکره انعقاد قریب یعنی عضوه
مشابه اولمغه قریب اولان رطوبتک افنا سینه بداء ایدر و بومرته به مرتبه ذیل
در لر یعنی بومرته به وار دقه اعضاء اریکه بیشتر بونک دخی اوج مرتبه سی اولوب
ابتدای و وسعی و انتهای اولور پس فجن انتهای و ارسه بر دجله علاج ممکن اولر
اوجی مرتبه سی حرارت اول رطوبتی دخی افنا ایدر کد نصکره اعضاء اتصال اولر
رطوبتک افنا سینه بداء ایدر و بومرته به نصیت نسیمه اولور یونانجه بر بغیر
در لر یعنی کول اولمش و دا غلش دیگر **العلاج** بونک علامتی بش نشانه
اولکسی حرارت جمیع بدنه الم و برکسزک برابر اولمقدن زیر آ و حرارت بر دوزیه
اعضاده مستعد اولمغه خراج اصل کی اولوب بدنه الم و بریز و حرارتی دخی جس
اولمقدن زیر الم سو خراجک اختلافدن یعنی حرارت کاه کلوب کاه کتمه سندن

تغشک سببی و در دانی و با ایوان اولد سیه بر دخی انکه ابتدا ایدر لم پس بزرگ
و با هم چند در جمع صالغن اولان راز مرصده است طدره نیکم جالینوس ایندیا
کلیک منجده در که کا بهجه و با ده راز اسهال اولور و زکله و حیات محو
و بزرگ غیری راز مرصده اولور یعنی بوشلی راز مرصده اولان خسته لکله و با
دیوره و با یک سینه اطبا اختلاف ایدر جالینوس در که و با سبب
تغش و ف در که هوا به عارض اولد قد اول هوا یک اثر ندن هر کسک
استعداد نه کوره کونا کون مرصده حاصل اولور و بعضی دخی و با به سبب
بر سبب کی کیفیت که ان اندن انسانه مجاورت سببیه و با اولد دخی محله
دخول سببیه سرایت ایدر ب اولد شور و دیدر آما جالینوس ک ذکر ایدر
امراض و افده یعنی صالغن خسته لکله که سبب سبب سببیه و با سببیه ایدر
تغش ندن حاصل اولور اول مرصده و با کی ان اندن انسانه سرایت ایدر
و با سببیه کی کیفیت و دیدر بعضی دیار زه مخصوصه در مثل قطنطنیه و حویه
و مصر قاهره کی پس اول دیار لدن ایدر دخی سرایت طریقیه نقل ایدر
بومرض اصابت ایدر کسه نیک کیدر کی اتوانی بر آخر طوره به کور سه اولد کیدر
اتری اول طوره نیک هوا سینه تاثیر ایدر ب آند و با یو غیکن ظهور ایدر بویله اولد
تأثر مرتبه سینه بالغ اولد در دیدر و سرایت نه طریقیه اولور آند دخی انکه
ایدر ب بعضی اولد قبله و روح حیوانیه به سرایت ایدر ب بعد اندن
جمع بدنه سرایت ایدر دیدر و بعضی دیدر که چونکه تاثیر ایدر سببیه
ابتدا قبله سرایت انکه تخصیصک مغنا سی یوقدر زیر جاز در که اولد آخر
عضوه سرایت ایدر مثل جگر و مثانه و بزرگ غیری کی و اندن جمع بدنه
ضرر از ایدر دیدر و بعضی دخی سرایت قبله مخصوص دکدر همان اول
سینک بدنه سرایتی طریق سببیه در پس اگر استنفاق طریقیه اولور
اولد دما بعد قبله بعد جمع بدنه سرایت ایدر و اگر نفس طریقیه اولور
اولد قبله بعد اندن جمع اعضا به سرایت ایدر دیدر و اطبا دن بر بلوک
کسه ر بومرض عارض اولد تغشده تغش ندن لا مدد زیر اعفونت و غشک
سببی و با زمانده مت هده اولور دیدر بزرگ دخی عفو نیکه اولد کتر در
دیدر زیر بویله اولد عفو نیکه یو غیکن همان سرایت طریقیه و با عارض
اولور دخی مع نه مشا هده اولد کسه بعضی محله زده و بعضی اولد ظهور
ایدر و بعضی زده ایند پس بویله اولد تغش ایدر که مخصوصه اولد و بومرض

بر حدی و هلاک مرصده که سببیه مآده دن قبله و جمع بدنه سرایت ایدر بونک
سببیه جو قد از اسباب ارضیه دن و اسباب سماویه دن اولور اما اسباب
ارضیه دن مثل مغزله لک و تار لالده بن سینه و انگ تغش کی و در دخی
و جگر کابر و بومرض و کزیر و عرب و قال و لا شکر کی بونک محله
تغش سببیه و اکثر بومرض بونک اولان سببیه و در اما اسباب
سماویه مثل مختلف کوبلرک اجتماع و الصالغن اولور خصوصاً حیح ایدر
برج ناریده اجتماع اولد کجه بونک و دخی نادر در لکن اولد دخی و قدده دخی و با
جوق اولوب نیم بر رده ظهور ایدر اما سرایت کی کیفیت هر کسک استعداد بدنه
کوره در بعضی سببیه سببیه تاثیر ایدر و بعضی بهج تاثیر ایدر بعضی سببیه دوال
دخی بعضی حیواناته زهر و بعضی سینه اولد مثل بیش دیدر کی بات ان
سم قاتل ایدر صغیر حق قوشنه غذا اولوب اصلا ضرر و ریز و بومرض تاثیر
دخی کا بهجه مجاورت یعنی مرضک بانه و ایدر اولور و کا بهجه واسطه ایدر اولد
طاعونی کسه نیک اتوانی کیم کی اما حق اولان بودر که بومرض سببیه کتر
عصیان و زنا و لواطه دن و ظلمدن و قتل نفسدن اولور حیح سببیه و قتل
مرا و ایدر کی قولار نیک اوزر نه بالذات حواله ایدر یا ملک و یا جن و سببیه
و با هوا نیک تغشده و با ذکر اولان سببیه واسطه سببیه خلقه اولد شور و با نیک
ظهور نه علامت جوق بیدر دو شک کی و جاز و زور و قور در تولدی جوق
واقع اولد کی و جوق بیدر یعنی و حیوانات جوق قلمن کی و خلقه حجب
و قاضی جوق اولد کی و بعضی کسه زده کوبک هم سی و خیارق کی زهر و جاز
ظهور انیک کی و کا بهجه دخی بونک کور دن برشی ظهور ایدر اولور و قش بر راز
قور قور مرض ظهور ایدر ب سببیه هلاک ایدر یعنی سببیه و قضا کی
اول دخی طاعون ظهور نه سببیه و طاعونک رازی اولد که طاعون
کوحک و قره و یا حوز کوحک اولد و اعضا به سببیه یقین برده اولد و قش ظهور
ایلیه و بعضی راز عارضه لایله اولد مثل قوصمق و سهال و حقان کی و الی
و با غی صومق کی و لونی هر آند متغیر اولد کی و اسلمی اولد که طاعون بونک
اولد و اعضا به سببیه یقین اولد و لونی متغیر اولد و قش دخی ظهور
با خود بهج اولد و اولان عارضه لایله دخی خفت اوزره اولد و اکثر بابت دخی
کونی تجاوز ایدر سه طاعون قور قور سلامت اما طاعون دن محافظه انیک
تبریری بودر که کون اولان علامت ظهور ایدر اخلاطدن بدنی تنویه ایدر

یعنی مزاجه کوره سهیل ایچه لاریا فصد ایله لاریا و خدایینی و شریکینشی اصلاح ایله لاریا
و هوانک فسادیه بالخاصه نافع اولان بادر هر تیلی شیلر استعمال ایدره لاریا و لولور و غنی
یری قانورادن و حر دار لادن پاک ایدوب هوا سنی اصلاح ایدره لاریا و شلر کل صلیبه
سرکه کی قشیدروب اوک ایچنه صاحب لاریا و اوک بنجر سنی هوا و بانیدن سالم
اولان طرفه آیدره لاریا و ارج بیتی و سد ف و کجنگ بو بنو زنی نوستی ایله لاریا و جود
بو بخورده بخور لیه لاریا صفقی بودره مزاج و نوشادر بریزدن الی درهم دفته تخمی و ارج
بیتی بریزدن اون الی درهم مرصافی اون الی درهم شب درت درهم بخور غنی
ایچنه سخی ایدوب بوندن برقاسق مقداری قوخن طوطه اوزر نه قیوب او ستنه
سرکه صاحب لاریا قیوب پایله و بو بخور دخی مشهور و مجرب سرکه برکه صاحبده
دختارده بو بخور نوستی ایله اول او طاعون کوز صفقی بودره ارج تخمی درت
قبضه سد ف و اندر و ارج میرا غنی و کجنگ بو بنو زنی بریزدن الی قبضه بطوطه ایغنی
و مرصافی بریزدن سرکه درهم بو بنو زنی سخی ایلیوب بخور ایله لاریا آب سحر
دیدر که مرصافک ایدو غنی یره برقاج عد دیر طه قوسه لاریا اگر اول میر طه لاریا
ساعتده فاسد اولور سه اول که طاعون لیدر اندن قحقی کرکدر و بعضیلر
دخی دیدر که طاعون صاحبت ایلین کسه نک دوشکی اطرافنه برقاج عد دیر طه
قوی لاریا قحقی اول آدم وفات ایله نک سخی اول میر طه لاریا سرایت ایدوب غیری
کیمسه به سرایت ایلر بعد اول میر طه لاریا اوزاق یرله اته لاریا یا جود بر جقوی کور
قادی اخلاطدن تنقیه ایلیک عفو ننی منع ایدوب اعضا و زیمسه لاریا قوت
ویرجی دوارله اولور جا کیموس وقتدن اول یوان حکم لادن رو فطیب
برجک ترکیب ایتدیر اول خک افراسی الی جزا صبر و بر جزا مرصافی نصف
جزا لیبان عفو نه بو بنو زنی و بو خب یوان متا خور لادن بولوس نام طیبک
رمانه کلنج بوسوال اوزره استعمال اولندی بعده بولوسک کتابی نقل
اولوب عربیه ترجمه اولند قدر متحرک لیبان عفو نیک ما یقینی نه ایدو کن طیب
ترجمه ایدو میر بس متا خور اول دوانک یرینه زعفران وضع ایتدیر اول
وقتدن رمانه کلنج اول نسخه بوسوال اوزره باقی قلوب استعمال اولور و جود
ترک اطبا سی فتنده حب العالم و اسام طیبی لاریا فتنده حب الی سیمیه
و الله بوجه زعفران قود قدره اطبا بت ایتدیردیر زرا صبر سخته به قوت
دیدر بطوطه لاریا چهار و مرصافی عفو ننی منع ایدر و زعفران دخی قلم فرج
و درج حار و غریزه الی افاسس ایدر و عفو ننی دخی منع ایدر و جبرک جگره

ضرر برنی منع ایدوب نر صافینک قونی قلبه ایصال ایدر که قلبی عفونت و فساد
 حفظ الیمیه و لایق اولان بوجیدن بفرموده یکی اوج کره ثلث در همدن یارم در همد
 طعاندن بر ساعت مقدم استعمال ایدر که کج حاله خاتون لره و با با سوره مبتلا
 اولنره مناسب دکلره اما اطباء شافرین عفونتی منع انجلیون بنجر زکبیل
 تصنیف اینش در جمله سندن افضل اولنی بوز کبیلر صفقی بودر کلا بیلر
 یقینش صبر اوج در هم راوند بر بختی در هم غاریقون بر در هم مرصافی ایکن
 در هم مصطکی ثلث در هم بواخواری سخن ایدوب افواج قاونی شربیلر جیلر
 ایدر مقدار شربتی بر در همد و کیمیا اطبایی بر دوا ترکیب ایدوب دوا زهر
 الکبریت دیوشیمیه اینش در در در در عفونشدن حفظ اینده مجربدر خصوص
 و باز مانده و غیره و فترده استعمالی غایت نافعه صفقی بودر گوگرد بودر
 در هم نیاج و طبع هر زدن فرق در هم صبر و مرصافی و کونک هر زدن اولوزاکی
 در هم بوزی اینجه سخن ایدوب تصعید ایدر که دیش دفعه تصعیدی تکرار
 ایدوب هر زنده اخواری تجدید ایدر که بعده بمصعددن بر در هم استعمال
 ایدر که بود و ای ایجاد ایدر اولیه اعتقاد اینش در که کونک یکری درت
 ساعته دک حکمی اولوب بر کسیمه زهر دخی اینجور سه ل اول مذندم بدنه اصلا
 تاثیر الیمیه و بود و ای وجه آخره دخی ترکیب اینش در در صفقی بودر مفرد کبریت
 بجلیک اون در هم مرصافی و زعفران هر زدن بر بختی در هم صبر در هم بوزی سخن
 ایدوب جلد ایدر که و بر در هم استعمال ایدر که و باز مانده راوند و فرموده
 و تره منعی استعمال ایدر که کمرک مفرد او کرک مجموعی استعمال اینک نافعه
 اما قصه اینک اگر بدن محلی ایسه بر مقدار فان آله ل زیر آ واجب اولان و با
 و فترده حوق فان افتدن احتراز کرکدره و واجب اولان و باز مانده قوری
 غدار بکلر یا شش غداردن و شربلردن و سریع الاستحاله اولان غداردن
 مثلا سود و باقی و شفقلا و قاون و خیار کبی شیلردن احتراز ایدر که
 و جوزا لیه انجیر و سد ف در مقدار طوز بوزی بیله و با و فترده جزئی برست
 یک نافعه در خصوص قور قلو و ساقلو طعانه قوریه و غزاجی حار و صفراوی
 اولنر طعانه قورق کشیمی و الیمون صوفی قته ل و در سببش شربتی و قورق
 و انبر بارس شربتی اینجه ل و غزاجی بار و اولنر طعانه سببسه و زعفران
 و ارج بشی و زرنجاده قته ل و حوق حرکت ایندن و حوق اولوزیدن و حوق
 ییدن و ایندن و حاددن و حادنه حوق و ایدر احتراز ایدر که اما هواک بدیری

بود که کوزل قو قو شیلرله هویای تعیدل اتمکدر مثل عسلند و زباد و مسک
و عنبر و لادن و اصطرک و عود و زعفران و کافور و افغان قافون قوغی و صندل
و زرباد و انجلیقا و کبریاکی دواردن کونش طوغدوغی و قنده بنجر ایدوب
قو قله لزه و دواردن شمام یا یوب داما لده طو قوب قو قله لزه و بوتما
الده طوغی نافع صفتی بود لادن یکی درهم ایرب بر درهم و زعفران و جوز بوا
هر زدن بایم درهم کافور سدس درهم سد ف یاغی و زعفران یاغی و جوز بوا
یاغی هر زدن بش حب مسک و زباد و عنبر هر زدن اوج حب کفایت مقداری
کتابه حل اولمش کثیر ایدوب عود و ب شمام ایدره لزه و بوتما دخی باز کونلنده
استعمال اولور صفتی بود کل دوش بر درهم بنفشه و صندل و اصطرک هر زدن
بایم درهم افغان قافون قوغی و سبب سهر زدن ثلث درهم کافور سدس
درهم سد ف یاغی و زباد و مسک و عنبر هر زدن اتی حب بونی دخی اولگی
شمام ایدره لزه و کوسر که یی دخی یا یوب قو قله لزه و او نور دقزی یره و او زرباد
صاحب لزه صفتی بود زخما بر قبضه بیان سر سخی و سد ف و کل هر زدن
قبضه لطیفه انجلیقا و فو و اوج کشی هر زدن یکی درهم زرباد و افغان قافون
قوغی و مرصانی هر زدن بر درهم کافور ثلث درهم کل سر که سی الکیور درهم
یا دخی زباده اجزای او فلیوب مجموعی بر یره قو قله لزه و معتدل استده قیاده
یا خود برانی یره دوارک فنی جفجه بر قاف کون دوره بعد استعمال ایدره لزه
و بوتما دخی و باز مانده قو قوغی غایت نافع صفتی بود ز ارج افغان
ثله رهی او نور یکی درهم ارج کشی و دفته تخمی هر زدن سکر درهم کبریا
و مرصانی و کونک و اصطرک و حصلیان هر زدن درت درهم بخور آخر
صفتی بود دفته تخمی بود درهم کونک او نور یکی درهم اصطرک و حصلیان هر زدن
اون یکی درهم دفته بیاغی سکر درهم صاری صندل درت درهم عود
و زخما و کل هر زدن یکی درهم بخور آخر صفتی بود ز لادن و اصطرک و حصلیان
هر زدن بر درهم حرو کونک هر زدن بایم درهم حب العر و زعفران
هر زدن یکی درهم انجلیقا ثلث درهم تره منی اوج درهم کفایت مقداری
لنبرانی کل صوبله حل ایدوب اجزای تخمی اولند قد نصکره یوغوره لزه و منفر
بخور ایدره لزه و بوتما صفتی نافع اولان دواردن بری بود که مقدار
سلفی تخمی ایدوب بر طه ایدوب و کثیر العایله فرشته یوب قوس ایدره لزه و قنده
و زباد و کیمه ایچنه قوب بوینه ایدره لزه و آخر صفتی بود ز بایض باک

تخی اون اتی درهم زرباد یکی درهم کافور بایم درهم زعفران ثلث درهم
بونی تخمی ایدوب کلابه محلول کثیر العایله قوس ایدوب قو قله لزه و کونکی بونیه
ایدره لزه و بقیه قند ایچنه و یاغی نسنه یک ایچنه قوب کونک کونک
نبرد و صاری یا قوت کونک بالخاصه نافع لزه و بوتما دخی دواردن ایچنه
بالخاصه نافع اولور انجلیقا و فو و طور مشتل و کارد و بونا دخی و مشکط اشبع و طین
و سکو حیار و زرباد و انبر توریا و خطیان و حب العر و بایض کک بونی
و طین مخم و کونکی و صاری یا قوت و زعفران و بادی زهر بود زدن و مرکبان
تریاق و عود و بایستو و عجون بیض و دایستو دیون و مقطر تریاق صوبی
و بادی زهر سحونی بود زدن بادی زهر سحونی صفتی بود ز طین مخم یکی درهم افغان
قافون جگر دکی و قوزی قوغی تخمی هر زدن یکی درهم کل منی و زراوند و سقودین
و زرباد و مشکط اشبع هر زدن بر درهم تریاق و بایض کک بونی بونی هر زدن
برخی درهم انجو و زعفران و صاری یا قوت و کافور و زعفران هر زدن یکی ثلث
درهم اوج نوع صندل و آق حرجان و قوزی حرجان و بایض ایک هر زدن
بایم درهم بونی کفایت مقداری افغان قافون شربطه عجون ایدره لزه و بوتما
دره دن درت درهم دک استعمال ایدره لزه و بوتما عجون دخی صراطیان کک
انحراف در غایت نافع صفتی بود ز دهن لسان اون اتی درهم مرصانی و کباب
و عود و طین مخم و کل منی و انجو و بادی زهر و زعفران هر زدن بر درهم
بو اجزای تخمی ایدوب دهن لسان عجون ایدره لزه و بر درهم استعمال ایدره لزه
و بوتما دخی غایت نافع صفتی بود ز طور مشتل بر درهم زرباد و سقودین
و کارد و بونا دخی و قوزی قوغی تخمی هر زدن بایم درهم افغان قافون جگر دکی و طین
مخم و کل منی و عین سرطان و محرق کیک بونی بونی هر زدن ثلث درهم
بونی تخمی ایدوب سفوف ایدره لزه و سفوف آخر صفتی بود ز کبریا و اون اتی درهم
طین مخم اون یکی درهم محرق کیک بونی بونی و آق حرجان و انجو و بادی زهر
و صاری صندل و افغان قافون جگر دکی هر زدن درت درهم افغان قافون
قوغی اوج درهم کک ان بونی بونی بر درهم فیل دیشی بایم درهم عنبر ثلث درهم
النون و دخی و کوش در دخی هر زدن سدس درهم مسک سکر حبه بونی
سفوف ایدوب بش حب دن اون حبه به دک استعمال ایدره لزه و بوتما
خاوردیده و طاعونده و قلب و مضرده بخور اولمش غایت نافع
قلبی سمیت شیلردن حفظ ایدره و بوتما عجون دخی نفرا ایکن ترکیب اولمش

و باید غایت نافذ صفتی بود تا در جبهه ای در هم تریاق و مضر بر زمین او
 التی در هم انجیر او نعد و جز التمس در ت در هم لسان و تریاقی خیره سی او تریاقی
 در هم طور شتلا و غنیمتلا و انجلیقا و زرباد هر ریزدن سکر در هم
 بونری کفایت مقداری لبون شربتله سجون ایده لزه و تریاق صوبی دخی
 و باید و طاعون غایت نافذ صفتی بود در طین مخموم و کلرینی و مهر سلیمانی
 و از و طور شتلا و غنیمتلا و انجلیقا و انبرانوریا و صورته سی تخی هر ریزدن
 در ت در هم و نقل و دارچین و عود هر ریزدن بر در هم قزنی صندک
 کلت در هم خالص تریاق سکر در هم شراب راقیسی بشیور در هم مجموعی
 برره قوب و عود و انیس ابیه تقطیر ایده لزه و بومقطر در هم قاشق و بارقش
 استعمال اولسه عفونی دفع ایدوب زلزله غایت محبوب و نافذ در هم
اون سکرخی نص **طاعونک و و بانک علی جری بانه**
 بومر صده فان التی خضر صنده اطبا اختلاف المیوب بفضیل نص
 اولسون دیریلر و بفضیل منع الیدیلر و بفضیل دخی متردد اولوب دیرکه
 بر وقتله طاعونکی که لرون نص الیدک صحت بولیدیلر و بر وقتله
 دخی نص الیدک و فات الیدیلر نیم بر وقتله نص الیدک بفضیلری
 صحت بولدی و بفضیلری و فات الیدی و کاحصل بوسلده عقول متحیر
 اولسند و اطباء دن مخدین زکریا رازی و اکاتایع اولشتر نصد جائز دکلدر
 شکم سیلان و مغرب صوفش آردن نصد جائز اولدوغی کبی زرا نصد
 سمیک قلبه و جمیع اعضا به سرایت انیمه سبب اولور و دخی نصد
 طبعیک ماقوی خارج بدنه دفع انیمه مانع اولور دیریلر و بفضیل دخی
 ایک ساحتدن مقدم نصد اولنور اما اون یکی ساعتی تجدیده نصد جائز
 دکلدر دیریلر و وزنک اطبا سندن سیطایوس طیب الیدر نورض سار
 مضر کبیر بر بومر طیب علیک فراجنه نظر ایدر اگر طکر رحتلی اولوب
 فان قلبه کی اولور سه قونک تخلفه کوره نصد ایدر و اگر اولر سه نصد انور دیری
 شنج الکس این سببیک دخی ذاهب اولدوغی بودر و بفضیل دخی طاعون
 طشره حقوب بر خردن مقدم نصد جائز دزا تا حقوب بر دکلر نصکره جائز
 دکلدر زرا نصد لبعینه معارض اولور احتمالدر که نصد شیک ایچر و انیمه
 سبب اولد دیریلر و وزنک اطبا سکن مناخرنیک جوخی خصوصاً سناخرنیک
 جوفانی دیریلر که اگر دمه زباده لک و طراده طلولق و قوتده مساعده اولور سه

نصد جائز در اگر بویل اولر سه نصد جائز دکلدر شکم سار مضر دخی بویل در
 کن واجب اولان طرف موافقندن نصد اولمقدرد زرا طرف مخالفندن نصد
 اولسه قورقور که سمیتی ماده قلبه سرایت ایلیه بس اگر طاعون صناع قونک
 اردن و یا صاغ قونقده ایسه صاغ قوندن نصد ایده لزه و اگر طاعون صول
 طرفه ایسه صول قوندن نصد ایده لزه و اگر صاغ قونقده ایسه صاغ ابانک
 صافندن و اگر صول قونقده ایسه صول ابانک صافندن نصد ایده لزه
 و اگر طاعون یکی طرفه دخی اولور سه اغریسی قلیل اولر طرفدن نصد ایده لزه
 سناخرنیک طیب در که بقی سمیتی شیش برنک یکی طرفه اولوب اغریسی
 شدید اولسه قونقی طرفک اغریسی قلیل ایسه اول طرفدن نصد اولنور
 زرا اغریسی شدید اولان طرفدن نصد اتک و جک هشتاد و نیمه و شیشک
 زباده ککنه ماعت اولوب قونک انحلاله سبب اولور اما فقیر در که طاعون
 علا حظه بنم فمده مختار اولان اگر بدنه فان غلبه کی اولوب طرطلو اولور سه
 طاعونک شیشی ظاهر اولردن مقدم نصد اولنور اگر نصد جائز اولر سه
 یعنی نصده مانع بولنور ایسه متقی و بره لزه خصوصاً مدر انیمون ایله و مدر زاج ایله
 اوله و اگر طاعون ظاهر اولش ایسه اگر قاسقده ایسه مختار اولر حقیقه انجلیقا
 غیری دکلدر و ممکن اولدوغی مرتبه فی التمدن احترار ایده لزه و حقیقه به انیمون
 قونقی غایت ممد و حدر و اگر طاعون اعالی بدنه اولور سه متلا قونق ارد
 و یا قونقده اولقی کی اول وقت زلیدی و قلبه قوت و بره سمیتدن
 حفظ ایچی با دهر تیلی دوالر و بره لزه حنی سببانه و نعلینک بوقیره طاعون
 علا حظه الیدوکی توفیق بودر که اجمالاً بیان اولندی اما سهل ویرکی
 شنج الرئیس حاجت و قنده جائز کور مستدر و سناخرنیک و جمیع
 اطباء افرنیک ذاهب اولد قری جائز اولما مسیدر زرا قورقور که
 استعمال سببیه سمیتی ماده حرکت ایدوب اعضا رطبه لزه خنصر اولر
 دیریلر و وزنک اطبا سکن بفضیلری انیمون استعمال ایدر و در لکه
 انیمون فاسد خلطری تنقیه ایدر و کندن قطع نظر سمیته دخی مضاد در
 کن خطر لیدر و بفضیل اگر طاعون اسافل بدنه ایسه انیمون ایله حقیق
 اولمغنی حیا ایدوب اگر طاعون اعالی بدنه ایسه یوقارون استعمال
 ایدر لکه کن جمهور اطباء سناخرنیک انفا قری بودر که طاعونده با دهر لزه
 و زرا قبل استعمال اولمقدرد افضل اولان با دهر ماریدن سکر خبه مقدار

استعمال اولمقدرد و دهر لکه با دهر رطبه سینه لک
 زرا استعمال انجلیقا انیمون دخی یری سکر خبه مقدار

استعمال ایدره از دو سو فو قد دخی بوزمانه ده استعمال اولوز با در هر هفته
قاعده صفتی بود در زرد و باد زهر هر بدن بدی حبه مدبر صاری فوت
اوج حبه **سوف** کفر صفتی بود با در زهر اوان یکی حبه کیک پوره کنده
اوله تک نکت در هم زرد و بایستنا هر بدن بدی حبه **بوزری** بعض
مناسب صورله ازوب اکثر دفعه ده استعمال ایدره از **دو سو فو** ک
دو الی بی تارک آسان اولفله طاعونه استعمالی کثیر در عفوئی ضعیف بود
تک غایله سنی دفع ایدره صفتی بود در نبات شکری اوج در هم آن تجیل
یکی در هم کافور در هم بوزری سوف ایدوب مناسب صوابه در هم
استعمال ایدره از و زردی دواردن انیمون و ذهب معرق استعمال ایدره از
و مرکباتن ترپاق صوب و معجون البیض و دوار سفردیون و معجون
دایستو و معجون باد زهر استعمال اولنه و دوار سفردیونک صفتی
بوده و اطو حکیمک محتاریدر سفردیون یعنی بیان سرستی اوج در هم
طو رشتل و دیکامو و زرباد و جیطیانا و انجلیقا و زخمک هر بدن
بر در هم زعفران و کافور هر بدن نصف در هم افرا لرحق اولوز بلی
در هم ترپاقدن شوکه المبارکه صوبله ایدره از بعده مجموعی کفایت مقدار شوکه
المبارکه شربتیه معجون ایدره از **نسخه آخری** صفتی بود در دارچین و سلیج و کزنج
و طور رشتل و بطور طه و جیطیانا و طین مخوم و اصطرک و قاضی و صمغ
عربی هر بدن درت در هم بیان سرستی سکر در هم افیون و قوز قوغی
تختی هر بدن برنجی در هم دار فلفل و زنجیل هر بدن یکی در هم عسل
ایکوز الی در هم کلبک بود در هم شراب الی در هم مجموعی رسک اوزره
معجون ایدره از بود دوار که جمیع زهر ازه نافذ در ترپاق مقامه قائم اولوز
معصوم طره و حامد خاتونه دخی و بر پور بوطنده بوزدن انفع شی اولوز که
بود و الف الذوال و الفلقده کی کبدره و معجون البیضک صفتی بود در بر طه
دلوب با ضعیف ایدره از و انجینه زعفران و اولوزره از و آتش فیت
سیاه اوجیه دوره بعده بوی طری اینجه دو که از بعده زرد جیر و دکنامو
و طور رشتل هر بدن یکی در هم بوزری دخی بعد السحق مجموع افرا سعاد
و دیک ترپاقله فرشد بروب معجون ایدره از و بارم در بدن بر در هم دیک
استعمال ایدره از بقار قوی اوج سنییه دکنامو و ترپاق صوبیک صفتی بود در
ترپاق کیری در هم مرصانی اوان یکی در هم زعفران اوز الی در هم شراب

راقی قرق سکر در هم بوزری سکر کون بریده اصلدوب بعده دقه
انبیق ایدره از بوضو جمیع زهر از نافذ حرارت غریبی حفظ
ایدوب تقطی منع ایدره **نسخه آخری** صفتی بود در ترپاق سکر در هم مرصانی
کیری در هم زعفران درت در هم شراب روحی سکران در هم بوزری
اولی کی تقطیر ایدره از اما با در هم و ترپاق استعمالنده قانون بود که
اگر علیک خراجی حار و حامی شدید ایسه بود دوالی مبرد صورله
و مقتضای حاله مناسب مبرد شربله استعمال ایدره از و اگر خسته کی
بر قاج کون اولش ایسه لایق لان نفوذی سریع شیل ایدره استعمال ایدره که
قلبه و اصل اوله شلا ترپاق صوبی کی یا خود یکی حبه کافور ایدره استعمال ایدره از
و اگر آغریبی شدید و اولوز منفرقی زیاده اولوب ضعیف طاری اولوز سینه
کی ترپاق و دوار سفردیون و یا لودنو ویره از و علیله صوب بود اوطو فخذن
دوار ایچکده ترپاق اولوزدن احتراز ایدره از و اگر زردی و فتهه با طیق
کلورسه کل صوبی و کل سرکه سی و صندل فو قنده از و بعض اطباء صحتی
ایچک یاروب ترپاق بویوب علیک کوبکنه قور که ترکله ایدره استعمال ایدره
و کایچه صحتی انکی سرکه سی با زوب قلب بسته قور از و تمام زرد کدن صکره
لبانی دیکشوب پاک اوابر که از بعده مناسب غذال ویره از و قوی
حفظ انیمون ایچون دایستو معجون و قوز معجون و انجی معجون و کلبک
دقزی قوغی شربی و ریاس شربی و لیون شربی ویره از و بوزر و فکده
اگر تبینه محتاج اولوز سه راوند و غار بقون و حب الی و اطو لیل فارسی
کی ملیند ویره از و بعضیدر سملاته بعض باد زهر تیلی دوار ضم ایدره از
اما نفس طاعونک علاجی اگر وقت مساعده ایدوب اعراض قوی اولوز سه
اوز زینه منضجات و مخلات قویه از و اگر وقت مساعده استعیب
اعراض شدید اولوز سه و آجب اولان اوز زینی حمایت ایدوب قانی ایدره از
یا خود دا علیله از بعده اوز زینه و جی سکیس ایدری شیل قویه لیل صحتی بود
ایچنه دیا یا دیر طبخنه بریز با زوب اوز زینه صفتی قویه از و اگر حمله سته
و دا علیله راضی اولما زرا ایسه اوز زینه دا علیله دوار قویه از بود و اگر
صفتی بود در قوز بویوبی رجزا انک خیری اوج جزا سرکه بر جز بوزری
بریره فرشد بروب بقله قدرینی شیشک اوستنه قویه از یا خود و طای
قویه از صفتی بود در خردل و حور سیرانی و اسکی جوز ایچی هر بدن برابر

سحق ایدوب یا قواید له بودو الرانی الحال قیدوب زهری صولری
آقیدر و شیشک اطرافه زریاق سوره له و اگر تو باقی دوا دردن اغری
سیدا اولور سه اوزر نه کل باغیده بر طه صاریسی قویه له و بر یلجی دری ایله
باروب اوستنه قوت غایت نافعده زهرنی چکوب اولور و اگر
منفحات قوت انتفا ایدر سه بودو ای قویه له صفقی بودر خطی کوکی بکری
درت در هم کتان کچی و بوی کچی هر رندن سکر در هم شمش زینق
کوکی الی حد و انجیر و انک خنیری هر رندن اون الی در هم کوکر جین زسی
اون الی در هم بونری بابادیه طبعی ایله قیناده له بعد خنیر باغی او تو زای
در هم زینق باغی بکری در هم عقوب باغی سکر در هم زعفران تلک
در هم بونری ضم ایدوب یا قواید له تبصیر شمش صوغانی زریاق
ایله و عقوب باغیله حل ایدوب قور له نافعده یا خود تبصیر دوا
قویه له صفقی بودر خطی کوکی و زینق کوکی هر رندن سکر در هم بونری
کبی اولجه شوره له بعد دیکنا مو و سفرد لون هر رندن سکر در هم خنیر
ایچ عدد بابادیه باغی و زینق باغی کفایت مقداری اوله بره جمع ایدوب
یا قواید له متبرجم فقیر در که شمدی زمانه ده طاعونه نضج و ریکچون
استحال اولان انک لیه سیدر که هم نضج و بره و هم اغری شکیں
ایدر فایت لطیف علاجه در خصوص صاناک مزاجله غایت مقیدر
صفقی بودر بر مقدار صومون ایچنی کفایت مقداری سوا ایله لیه کبی شوره له
و ایچنه بر در هم زعفران او قلیله له و بارم قبضه بابادیه قیوب اتشدن
ایندر دکه ایچنه بر بر طه صاریسی قویه له و فار شدیه له بعد کفایت
مقدارنی بر اوستنه بابوب شیشک اوستنه تکرار تکرار قویه له
و تمام نضج بولوب و شیله چک اولد قده شیله له یا خود نیشتره
نخل ایتر سه بر مقدار انک خنیری را انجیر ایله حرما و نده دو که له و ادر
قویه له زحمتنه در شوره و دشلد کدن صکره تره منتی مرهی ایله الشیده له
صفقی بودر سکر در هم تره منتی صوا ایله یقیوب بعد ایچنه بر بر طه صا
در مقدار کل باغی قیوب فیله بولوب استعمال ایده له و اگر تک
اخر سه قومه قویه له صفقی بودر معقول تره منتی و کل بالی هر رندن
الی در هم کفایت مقداری اریه او نیله قشدر ووب مرهم ایده له و اگر
اطرافه قایتل و اریه اوزر نه داخیون یا شدره له و شلیوب

یاک اولد قدن صکره او کلتمق ایچون بو مرهی قویه له صفقی بودر تره منتی سکر
در هم کل بالی و اریه اولی و انزوت و کونک هر رندن بر مقدار قیوب مرهم
ایده له معلوم اوله که ماده یی اتمق حبس انجیر افضلدر یعنی نقرام
بونجه استلحه اهتم ایدوب تر قیایمه له و اگر او کد قدن صکره چک
قاولور سه اوزر نه زعفران یا قیسی و یا اکلیل ملک یا قیسی قویه له کما قهر چک
تربری بودر که اوله واجب اولان دشلد را خود بودو الری قویه له
صفقی بودر و مرجمک اولی و سکر لی پراخی و عنب الثعلب هر رندن بر قبضه
انک ایچنی بکری درت در هم بونری صوا ایله قینا دوب محل بر نه قویه له و درت
ساخته بر د کشره له دوا آخر صفقی بودر زریاق و منتر هر رندن در هم
یشمش صوغان بر عدد یشمش سرسق بر کچی در هم کوکر جین زسی ایچ در هم
خز دل کچی بر در هم زعفران بر در هم ردنک صابون بر کچی در هم ناندره باغی
درت در هم مجوعنی بره فار شدیوب او ککی کبی استعمال ایده له آخر
صفقی بودر او جاق قور و جی اون در هم خنیر و تره منتی و تره باغی هر رندن
سکر در هم صابون اون الی در هم کل بالی الی در هم طوز درت در هم بر طه
صاریسی ایچ عدد زریاق و منتر هر رندن ایچ در هم بونری جمع ایدوب
قهر چک اوستنه قویه له و اطرافه سنجی مرهی و یا خود سکره و کل باغیده
کل مرهی سوره له و اگر اوستی قیو قنور سه بودو ای قویه له صفقی بودر خنیر
باغی سکر در هم بر طه صاریسی بر عدد بغدادی اولی بر در هم بونری قشدر ووب
قویه له بعد یاره علاجه لیه علاج ایده له شل با سلیفون مرهی کبی و مرهم
اصفر کبی شیدر قویه له و علاجه لیه ایدر کن قوی حفظ ایدوب حار
غریزیه یی انجیر ایدر یا دزهر تیلی دوا له استحال لذن حالی اولیه له
اون طقوزنجی فصل حمار و بایه و حمار و دینه یا نده در معلوم
حمار و بایه ایله طاعونک زنی مرتبه و قوت جهنمه در شل طاعونک
ماده سنده اولان سمیت حمار و بایه تک ماده سنده اولان سمیت
زیاده و شدید در حمار و بایه ایله حمار و دینه تک فرنی حمار و بایه تک
ماده سنده سمیت اولوب حمار و دینه تک ماده سنده سمیت بودر کن
حمار و دینه تک ماده سنده تقفنه و ف د غایه القصوایه بالغ اولد
حمار و بایه اکثر عاقل اولوب انساندن ان نه سرایت ایدوب و اگر
بر اکثر مکان نقل ایدر اما حمار و دینه بر ان ندن اخرا ان نه سرایت انیموب

و با رزاق دخی بوقبله نذر کن چنانچه بعضی مبر و شیلر تعدیل ایدوب اولوب
ایچه لز و بوسوف مصر حکامی فتنه اسرار دندر غایت نافذ در صفتی بود
کا در یوس و سقر دیون و اغاج قاونی جکر دی بزرندن بر درهم زراوند و زرباد
و شکط اشبع و یک بونوزی و کرمی و طین مخوم و کل و سنبل هندی و انجو
و مرجان بزرندن ثلث درهم کافور بایرم درهم نبات شکر ایکی درهم بونوزی
سوف ایدوب بوسوفدن بر درهمی ایکی ثلث درهم رزاق ایله استعمال ایدوب
اوزر نه بعضی مناسب صولر ایچه لز بقده علیی بر ایوجه اور توب تر لده لر
و بوسوال اوزره کونده اوج دفعه ایدو و بوسر که دخی با دزهرتی در غایت
نافذ در صفتی بود و فلفل بستانی چکی و اق شراب بزرندن اوج جزو قوزی
قولنج عصاره سی و استقا بوزا عصاره سی و کچی سدی عصاره سی بزرندن اوج
بونوزی قرحه و انیق ایله لفظ ایدو و حاجت و فتنه استعمال ایدو و بوسوال
قبیله نذر و اوستو دیون کیر استعمال اتمک کدنگ صبر نذر و بوسوال
و با دزهرتیون معرق استعمال اتمک دخی بوقبله نذر و بوسوالرک طریق
استعمالی مقدم بیان اولمشدر و بوسوالرک صکره اگر طرر محلی ایسه
فصد ایدو و اما اگر برفاج کون بکش ایسه و سمیت بدنه منتشر اولمش ایسه
فصد اتمک جائز دکر و اگر قصد اولمغه قوت مساعده اینتر سه باز لرندن
و بالدر لرندن حجامت ایدو و اما اسهال ایچه قوتی مسهل و ریک جائز
دکر و بکه و با بنده ذکر ایدو که لطیف مسهلر دن ویره لز زیر ابو حاده
اذنا سبب ایله اسهال واقع اولوب ذیستطاریا عارض اولمشدن قورقون
و اگر غشیان اولور سه مقدم ذکر اولان مقبلر دن ویره لز و عفو نه مانع
اولوب مزاجی تعدیل ایدن دوالر قوزی قولنج و اغاج قاونی ایکی کسب طافله
و طور منتل و یا بکش یک بونوزی و با دزهر و کلار منی و کافور و انیمون
معرق بوزدر و کایجه بوزره سده لی آجیجی دوالر ضم اولور مثل شکو
المبارک و سقر دیون و استقا بوزا و طراغیون کچی و اهلجا سقدیان و اخله
معرق استعمال اینجوب خارجدن استعمال اینمشدر در مثل زیت یا غیل
بوره و طورق اونی باغی و حرور میشی باغی بوزدر دن طلا ایتمک کچی و صبر
با با دیه یا غیله لغزونی حل ایدوب طلا ایدر لز و اهلجا دن بعضی بار زره
و بالدر لرنه منقظ یعنی قور دخی دوالر وضع ایدر لز اما **خار و دینه نک**
غلجی اگر حار و دینه نک سببی اخلاطک کثری و لغضنی ایسه قانون اوزره

اول خلطی بقیه ایدو و اگر حاصل غن حسته لک کردن اولوب اکثر خفقه
ایتمش ایسه ابتدا حار و با لیه کچی حقه لینه ایله طبیعتی بلین ایندکن صکره
با دزهرتیون تر لیدیجی دوالر ویره لز اما مسهل ویرلده کل بکری شری
و قدرت حلواسی و راندر و غرهندی و غار یقون و طریفل فارسی کچی دوالر
ویره لز و اگر معده ده فاسد خلط اولور سه معتدل معی ویره لز و طبیعتی
تلیس اینچون حال استعمال اولان قدرت حلواسی ایله با دزهرتیون طبیعتی
تلیس ایدو و هم حاکم حرارتی تعدیل ایدوب دمک غلیانی منع ایدو
اما قصد اتمک اگر عفونت عروق کبارده ایسه حقه لینه ایله طبیعتی تلیس
صکره و اجدر اهلجا ویرلده بوسوالرک درت کونه دک قان الونز امارت
کونی کجده که نضکره جائز دکر و بوسوالرک با دزهرتیون دوالر بوسوالرک اوزره
عمل اولور **صفتی** بود و کلار منی و طین مخوم و طور منتل و سقر دیون و حرق
یک بونوزی بزرندن سدس درهم مجموعی رشر تدر و بوسوف سزاروک
تر کبیر نذر و بوسوالرک و علاج کافور و صفتی بود و حرق یک بونوزی
برحق درهم عین سرطان و طین مخوم و کبریا و انجو و زری مرجان و با دزهر
بزرندن ثلث درهم یک یوره کنده اولان ملک و زرد و صاری قوت
و قوزی یا قوت بزرندن سدس درهم اتون دخی اوج عدد بونوزی
سحق ایدوب بعضی مناسب صولر له بایرم درهم دن درهم دک استعمال
ایدو و بوسوالرک منقح و مفتوح اولان دوالر قوزی قولنج و سقر دیون و زهرتیون
و اغاج قاونی جکر دی و صکره حار و طور منتل و بنطافین بوزدر و روح مزاج
کچی مانع شی اولانز هم عفونتی منع ایدو و هم سده لی آجیجی و هم حاکم شندی
کسر ایدو طریق استعمالی هند با صوینه و یا نیلوفر شربنه و یا بنفشه شربنه
برقاج طاهر روح مزاج قیوب استعمال ایدو و کن اگر علیک قارنده یاره
و یا شیش اولور سه روح مزاج ایچدن احتراز ایدو و بونوزن صکره نضج
از ری ظاهر اولوب اگر ماده اولور سه مسهل ویره لز خصوصاً اولون دخی
کوندر مقدم اولو و اگر ماده سی غلیظ بلغی اولور سه اون بدین صکره جائزدر
اگر ماده ادرار طرفه سیل ایدر سه مدرات ایله اعانت ایدو و مثل بالدری
قره و شکو المبارک صوبیلر بوزر بارده مستحلی ویره لز اما بوسوالرک قلب اوزره
بعضی مبرد دوالر قونقی بعضی جائز کور دیز و بعضی انکار ایدر اما حقه
مبرد قومه بکش یوقدر و واجب اولان معتدل و حقیف غزاله مزاجی

تغییر ابره از وکل شریقی و غلبه شریقی ایجه از وکل شریقی جزئی روح مزاج قوی
 دخی اهلاد در و اطباء در بعضی کتب بویوزی براده نمی قیادوب ایچی
 غایت مدح ایدوب بوحایه بالخاصه تا فخر در لر و مصر اطباء می رازبان
 و انبر بارس طبخی استعمال ایدر لر **یکم بنی فصل حصه و جدری**
بانه در جدری دیدگری بدنه چتر بتره لوز و اول بتره لوز جمع بدنه شامل اولوز
 بونک جسمی دمک غلیظ شدن دمه اولان مایتنی و رطوبتی طبیعت طشره
 دفع ایتیدر و دمک غلیظانه سبب یا امر طینی یعنی امر طبعیه و یا
 خارجیه اما امر طینی اولدر که دمک غلیظانی یا رحم مادر درده جنینک حمل و فتنه
 خدا ایدر کی دم حصنک بقایا شدن مختلط اولان فضولی قوت
 طبیعتک دفع ایتیدر یا خود بعد اکل اغذیه ردتیه دن تولد ایدن دمک
 قوای ضعیف اولوب اول قوای دن اقوا بر جوهر قوام حاصل ایتیکون نور
 ایدوب مایتنی طشره دفع ایتیدر اما امر خارجی اولدر که خارج دن سبب
 ایدر اختلاط حرکت مملکه دمه غلیظان و فشدی حادث اولوز شکم خارج دن
 صوفیانه فتنه فشدی سیظا بهر اولدوغی کبی و بویه اولسی مثل فضولک
 تغیری فتنه اولوز خصوصاً فصل ربیعده اختلاط کیفیات و نظا مدن
 ناشی حرکت واجب اولدوغی محله اوله و **بوجدری** ایله حصه کا ایچمه صالحن
 خسته لکل دن اولوز و اکثر باله دوس روز کاری اسمک عقبنده ظهور ایدر
 و اکثر ظهوری معصوم و بکنده اولوز اما سن آدمده اولسی نادر در بدنی
 رطب اولدره خراجی بایس اولدر دن جوق اولوز و **بوجدری** یک بعضی
 قوی و بعضی غلبه می یعنی کوک و بعضی قاره اولوز علامتی حایطه
 اولوز و بایشی اغری و بوری و سار بدن بتره بدنه صحنوی و ارقده
 اغری اولوز و اویقوی ارا سنده بکل صحرای و جمیع بدنی اغرا اولوز و نفسی
 طار اولوز و قوی اوکسور کی اولوز و اسنور و کربور و کربور و کربور و کربور
 اولوز و بوزانده و کوسنده اغری اولوز و کا ایچمه قوی و کوک بوردی
 عارض اولوز و بوزانده دمک غلیظان اولوب اکثر اولوز و کوندرک محمد
 اولوز بقده بتره ظهور ایتیکه بتره و اکثر بونک جمیع فتنه جوق قوی خلط
 غالب ایسه لونه ان بلیوز و بوزانده عارض حاده دن اولوب اون در
 اولوز که عارض اولوز کون اکثر بونک بدنه صکره عارضی شکین اولوز

بوجک بتره جوق طشره اورنی خطر سز در اما کوک اولان و یا قوه اول
 و ظهور ایتیکه نصکره غالب اولنی یا اغرا اولیدر اما حصه بونی جیک کبی
 کویا صفراوی اولانیدر کون بونک جمعی ضعیف اولوز و بدنه یا بتره جلد در
 یوقا روتجا و زایل و بتره کوزده جوق بونک علامتی بونک علامتی کبی
 کون بونده اوکورک و یا غنی واضطراب جوق اولوز و بل اغری از اولوز
 و اکثر قوا غنک جمعی دفعه اولوز اما جیک تدریجی ظهور ایدر **العلاج**
 بوجک علامته ایی امره مراعات لازمه اوست و کشتی قوت و اغریه قوت
 و بوندر که ماده فاسده بی طشره دفع ایله ایچی بویوزی و مسامانی ایتیدر که
 جمعی آسان اوله و آبتاده فصد ایله لوز اگر قلیل کوک دخی اولوز سز
 قوت مساعده ایدوب طراره طلول اولدره فصد لازمه اگر تصد ممکن
 دکل ایسه حجامت ایله لوز و قان الحق لازم کلد که در دخی کوندر مقدم الحق
 کرک زیرا اکثر بوجک جمعی و کور جمعی در دخی کوزده واقع اولوز اول فتنه
 ایسه فصد جائز دکلر زیرا فصد طبیعتک فتنه عارض اولوب جیک
 بانه سبب اولوز کون کا ایچمه جدری و حصه ظهور ایتیکه نصکره ضروری
 فصد اولوز خصوصاً ماده کثیر اولوب قوی جسم ایتیکه فصد و با حجامت
 سببیه طبیعتک خفت کلوب ماده بی خارج بدنه دفع ایچمه معین اولوز بویه
 اولدوغی نیجه کره شده اولدوغی اما بونکده سهل و بونک جائز دکلر
 مکر طبیعت قبض اوزره اولوب ضروری اولوز سز آبتاده فتنه حقیقه لیتیم
 ایدر لوز و غریزی ایله کل بکری و یا قدرت حلوا سی و یا خیار سنبه بای و بیه
 و بوندر دن قوی سهل و بر میه لوز اما جدری بونک تدریجیه سبب معین اولان
 شول هاردر که بر مقدار قبضتی ایله حرارتی معتدل و یا برودتی معتدل
 اولوب قوت معین اوله و اول دوار بعضی دخی خاصیتک نفع ویرز اما
 حرارتی معتدل اولوب بتره طشره اورنه سبب معین اولان دوار رازبان
 کوک و کبی و طور بکمی و کار دو بنا ویتی و بالدری قوه و مشکط اشبع و
 طراغیون و سقادیون و قوه خود و سقا بوزا و انجیر بوندر در بعضی
 مرچک و زریاق و ستر و دیا سقادیون استعمال ایدر و بر لر و بوندر دن قوی
 اولدر با دزهر تلی دوار در مسکلا با دزهر و انجو و کیک بویوزی و حرجان
 و صاری با قوت کبی اما برودتی معتدل اولان دوار قوی قوی و مارول
 و سزاق و سقادی و اریه و اریک و هندیا و سکرلی و سزاق و انجیر قوی

و لیون صوفی و نار صوفی در ریاس بود در آن یکی نوع دو اردن علیک مزاجه
کوره سترش و صول و مطبوخ زکیب ایدوب استعمال ایده له و متفهمین
کنا برنده نیمه زکیب و اردن لکن خوب اول اردن شیخ ابن سینا تک بر کسب
اعضایه فوت و یروب نیز حقه سینه معین اولوز صفقی بود در مقبول لک
بش در هم فونی جفتش مرکب بری در هم کفری الکی در هم صوایله نصفی
قالیجه قینا دوب و سوزوب نوسن ایده له مطبوخ آخر صفقی بود در انجیر
یری عدد مرکب اوج در هم کثیرا و رازبانه هر رندان یکی در هم بونری یوزالی
در هم صوایله نصفی قالیجه قینا دوب و سوزوب ایجه له و بومفظل صودخی
زنک اطلسنگ بحر بلور نیز حقه سینه نافعه صفقی بود در انجیر اولوز
عدد مرکب اوج قبضه نوزب تخمی یری در هم رازبانه تخمی اون در هم
اریه سکسان در هم بونری بشوز در هم صوایله بر مقدار قینا ده راجده
زعه و انیق ایده نقطر ایده له با آخر صفقی بود در اریه اون یکی در هم رازبانه تخمی
بش در هم نوزب تخمی درت در هم میان کوی یکی در هم سفردیون یارم
قبضه فونی قولفی بر قبضه مرکب بر بخت قبضه انجیر اون یکی عدد بونری
اوجوز در هم صوایله کرمی درت ساعت اصلدوب بعده زعه و انیق ایده
نقطر ایده له استار تونس طیب در که بقضه جگج حقه سینه معین
اولان دواله مرکب و کثیرا وضع اولمه سینه اعتراض ایدوب سترینه
واقف اولد قلر زن برنده دکور دیدیز لکن بوضعتده بخبره سی اولدزه
نقعی اولد و غنی طاهر در اما با ذر هر تلی دوالدن بوسجلی ایچک نافعه
صفقی بود در نوزب تخمی بر در هم افاج قادی جکر دی ثلث در هم قادی جکر دی
ایکی در هم بونری شوکه المبارکه صوبله مستحلب ایدوب بر مقدار شکر
در شد یروب ایجه له و بوسخوف دخی نافعه صفقی بود در کلار منی ایکی در هم
لحنه تخمی و طور شتلا هر رندان یارم در هم لیک بونری ایکی در هم مرصافی
و شکط اشبع هر رندان یارم در هم نوزب تخمی بر بخت در هم التون و غنی
اوج عدد بونری سفوف ایدوب ثلث در رندان بر در هم دیک بعض
مناسب صول له استعمال ایده له با خود اوج درت حبه یا کز یا دزهر
و با خود انجیر اید بعض مناسب صول له حل ایدوب استعمال ایده له و جگج
جیقرن کسک اعضا سی حفظ لارندز اما کو کسی حفظ ایچک ایچون بنفشه شری
و جناب شری و کسک بنفشه خیره سی استعمال ایده له و امعان حفظ ایچون

ایوا شری و مرین شری و سکرلی یراغی صوفی و طور شتلا و ریاس سی
ایده له و جگری حفظ ایچون لک و رازبانه تخمی استعمال ایده له و کوزری
حفظ ایچون فونی قولفی صوبله و کل صوبله زعفرانی اصلدوب کوزه طامله
و مرضی دکانور و زرد بونری دخی بویجه ایده له و سیاف ایضدن تمام
صوبله ایدوب کوزک ایچنه طامله له و اگر کوزه یلک جتی اولوز
بوی تخمی طبعی ایده و یا سودایله و یا خود ایچ کل صوبله کوزلینی غشل ایده له
و قولفری حفظ ایچون کل باغی و مرین باغی داخله له و اغرزه بونری
ایچنه اولدزه کل و سکرلی یراغی و کلار بونری قینا دوب بومطوخله
کل باغی و مرین یراغی ازوب غرغه ایده له و بونری ایچنه سوره له و جگج
عام نفع بولده قد نصیره طوز لوصوفی زعفرانیله سوره له و صندل و کل
زوسی و مرین تخمی بونری طبعی ایده برنج ایدوب اورز لینه برنج اون
و یا داری اون که له با خود مذکور دوارک طبعی ایده برنج اون لیه کج
یشور و ب بدنه سوره له قوریدر و اگر یاره له یا شش ایدوب مصطکی
و کونک و مرصافی بونری سخی ایدوب کسه له قورودر و قور و شش
بونری دو کلک ایچون بادم باغی و یا کل مرهی سوره له و اگر یاره دن
برشی باقی فالوریه اوزرینه اوستویج مرهی و یا کافور مرهی و یا مرده سنگ
مرهی سوره له و جگج باقی قان از لری ازاله ایدو دوالر شمس و بقله
و حرق قاشش و قطردون صغیر و هلالیه بونری طبعی زو صابون و بونری و ان
طریقه دخی بولده در و واجب اولان در دخی کوه ذک لطیف تیریر ایده له
آجی و طور لود و با غنی شیلردن و تسریع الاستحاله اولان میوه لردن اختراز
ایده له و ایچدی وکی صواریه صوفی و یا التون و یا جگج سوزر شمس صوایله
اگر قبضی اولوز سه حقه لینه ایده له و غضدن و حرکتن صفقه **لکرمی**
برخی فصل حمای عرقیه با ننده در بو حایه انگلیس ستمه سی و زلمه
خسته کی در لر بو مرض ابتدا سکر یوز طفق ن یری تاریخی حدوده انگلیس
خوزه سنده ظهور ایچکله عرق انگلیسی شمیمه اولمشدز و ظهوری وقتده
بو مرضه نیمه کسه لمبتلا اولدیز قاریج خروردن فرق سنده مرورندن صکره
جمع بلاد افرنجه منتشر اولوب اندن بلاد اسلامیه به دخی اولمشدز و حای
استانبولده دخی جوق واقع اولوز اطباء افرنج ذاهب اولدیز که بو مرض
صکره دن حادث اولمشدز متفهمیندن بر کسه بو مرضی ذکر الحمدی دیدیز

کن سنار رس جرمانی در که جالینوس بر همانک اولمقلغه آسارت ایدوب
 سنج کشید و بوسه ایتمه در یعنی حمار دوزبانیه دیک اولوز زیر آفراط اوزره
 تر کلمه بدن ارفلیوب اریو و کندن او توری بویه دیمشدر بونک سببی
 بر زهر لور ایز کیفیت که ارواحه در قیق خلطه خلق ایدوب ارواحی افساد
 و اخلاطی تحلیل ایلر و بمرض حمار و بالیه نک و حمار حرقه نک عقبنده ظهور ایدر
 یعنی بمرضه منتقل اولوز و مرض حمار دق ایلر فرق حمار دق حمارتی
 اعضا اصلیه به خلق ایدر و اعضا اذیه ایدر اما بمرض اخلاطه خلق
 ایدوب اخلاطی اذیه ایدوب ایدر بونک علامتی هر کون نوبت کلوز
 کن او شتر بابش اغریبی و حقان عارض اولوز و بعضی مختلف و سیرج
 و عظم اولوز و جوق زکوت و زکله بالکلیه حمارتی ارفلیوب بلکه حمار
 بلغیه کی بر مقدار حمارتی باقی فالوز و بوجا رسنه دن زاده اوز اولوز
 کا بجه اوج سنه و یادخی زیاده محمد اولوز **الحلاج** بونک غراجنی
 تعدیل و باد زهریتی دوالله سمیه مقابله ایدر لاسملا دیاسنومعونی
 و کار منی و طین مخوم و شکط اشبع کی دوالله ویره لوز قوزی قونی
 شریقا و اخراج قونی اشبعی ویره لوز و بوجا غایت نافعده
 صفقی بودر و یاسنتا کی در هم مرجان و انجو هر بدن در هم اخراج قونی
 قونی و طور مشلا هر بدن کی نکت در هم زهر کبریت نکت در هم
 زریاق کبر در هم بونری اخراج قونی سی شریقه معون ایدر لوز و بطون
 دخی بوعله مجرب و صفقی بودر و بونفقه هر بدن بایرم قبضه
 کار و سنطو و طراغیون و لک نور و جکر دکی جیش قزل اوزوم
 هر بدن بایرم قبضه انجو اوز عدد قونی جیش حمار و لک هر بدن
 بش در هم کبر اوج در هم زریاق و شکط اشبع و طور مشلا هر بدن
 در هم بونری کفایت مقداری صوابه قینا دوب و سوز و ب
 و بطلون کردن هر کون علیه انجو ره لوز بدنی تطیب ایدوب کیفیت
 ردیه بی اصلاح ایدر و و باده ذکر اولان علاج ک جونی بونده دخی
 جا بر کرمی **فصل حمار دونه نک عصاره** یا **سند**
 حمار دونه عارض اولان بابش اغریبی اگر با حمار دونه کنتی
 و با کیفیت ایلر باشد زحمات و ریه سندنر اگر تنقیه دن صکره بابش
 اذیه سببی کن اولوز نه طور قونی و با بادی و مارول و دیش اونی

و بنفشه بونری قینا دوب و صوابه الاینی و ایقرنی بنفشه لوز و بونری
 بر مقدار طوز و سرکه ایلر قشدر دوب و نکه ایقرنی و بالدر لاینی اونی
 غایت نافعده کذلک بر مقدار غیر طوز و صابون ایلر ایقرنی سوز
 دخی نافعده و الله و شفقینه کلا یله بر طه آتی سوره لوز و بونری شش کخی
 سنجلی با جود کلا یله کافور سوره لوز اگر علیک سهری یعنی اولوز سنجلی
 یوغیه و سگوت سیراخی صوی و سیراخی صوی سوزمک دخی نافعده
 و بوطا صداعی سکن ایتمه غایت نافعده لوز سیراخی و کل و صندل
 هر بدن بر در هم خشی شش کخی اکی در هم با بادی و بونری بونری
 ایدوب کفایت مقداری کلا یله قشدر دوب باشد سوره لوز و بونری
 دخی غایت نافعده صفقی بودر کل باغی و بنفشه باغی و نیلور باغی و مارول
 عصاره سی و عنب الثعلب عصاره سی هر بدن در دت در هم بونری
 کفایت مقداری بالموی ایلر هر بدن ایدر لوز و بونری بونری
 و کل هر بدن سوزمک و بونری حکای جزئی ایفون ایلر شفقینه طلا اتمک صداعی
 سکن ایتمه غایت نافعده **حمار دونه سهر عارض اولوز**
 بوسندن و با بخارک صعوددن و با وجیدن اولوز علاجی تنقیه نام
 بونری صکره بنفشه و نیلور و خشی شش قونی طبعی ایلر الاینی و ایقرنی
 بنفشه لوز و مارول سیراخی قینا شش بایرم صوی انجو ره لوز و خشی شش کخی
 بر زریاق ایدر سنجلی ایدوب انجو ره لوز و بونری صوی بنفشه شریقا و با
 خشی شش شریقا ایچک دخی نافعده اولوز کوزره و بونری قونی شفقینه
 قونی دخی نافعده عنب الثعلب و بونری کونک قونی دخی قونی هر بدن
 بر قبضه بونری کل سرکه سیله قینا دوب یا قوا ایدر لوز و کا بجه بونری
 بونری بونری و کل هر بدن دخی ضم اولوز و اگر سهر زیاده اولوز سهر
 جزئی ایفون دخی ضم ایدر لوز اگر بوجا کفایت ایتمه بر مقدار طوز یا
 و با نازه زریاق و بالودن و با جود استراجه بقوله استعمال ایدر لوز اما اگر
 اولوز سوز لوز بونری دقنه قریب ایلر محذر دوالله و بونری جاک و کلا و اگر
 معده ده آنت اولوز سهر محذر دوالله حقه به وضع ایدر لوز و محذر و بونری
 اقتضا ایتمه البسه دماغه قوت و بونری دوالله ضم اولوز **حمار دونه**
سببات عارض اولوز یعنی اولوز دن بابش قالد در هم من اگر با شفق
 حمار دونه و حمار بلغیه لوز و ردیه لوز عارض اولوز سببی انجو ره لوز

دماغه صعود یافته سیدر علای باز در ذن و بالور ذن یک با غلبه و قله بینی
یکه در قوت غلبه یک با غلبه از بخاری اسفله جذب ایدگی احتقان ایده در قوت غلبه
تزیان و پهن سوره از و جذبید ستر قوت غلبه از و پهن سوره سدف سرکه سی حکم از
و یادوار القود یادون سرکه اید از دسب یکه از و باشد دیش اوتی واکلیل ملک
و با بادیه و خمر خوش طبعی کما دایده از یا خود بونک با غلبه سوره از
و قفل از خلیل و جذبید ستر و سنبیل هندی بود و از دن بر مقدار ستر اید
پورنه یکه از اگر بود و از کفایت اینوسه باشد قیر دبی و داغله بی دوار
قوت از حلاله **هذیان و جنون عارض اولمق** بود دخی حدی و راز بخارک
دماغه صعود ذن اولور خصصه صفاوی اوله علای تنقیه نام اید که نشکره
معدل احتقان اید از بقده صداع و سهر با بنده ذکر اید بخار دوار دن
باشنه قوت از و اول بخاری خلیل ایون باشد کاد اتمک غایت نافذ
و با بادیه واکلیل ملک و خمر خوش طبعی ایله اللزنی و ایلرینی بقیه از و ریلی
دری ایکن بار دسب باشد قوت از و ساعت مقداری دوره و صحتی آن حکم
قوت دخی آطلبا قنده غایت محد و حد **حلاله تشنج و صرع عارض**
اولمق سیتلی فاسد بخار دن اولور علای احتقان اید از و پورنه سدف
سرکه سی حکم از و بوسفوف محبت و نافذ صفی بود از بنط فلن کوکی و طوشت
هر رذن یارم در هم حار و خشی طرغی و فایا هر رذن بر در هم بلیور معدنی
و زرد و آنجو هر رذن یارم در هم مرجان و عین الشریطان هر رذن نکت
در هم بوزی سفوف اید و سب استعمال اید از اگر بوسفوف بر مقدار
باز هر دخی ضم اید از سده دخی علای **حلاله ده رفاف عارض اوله قده**
رافاف باشد ذکر اید بخار حلالی اید از لکن بوزی قنده سی افراط
اوزره اولوب قوت ساقط اولور خونی اولور سه اول وقت کس از
و شیر بزدن اکشی نار شربی و ریاس شربی و سکرلی بیراغی صوتی و ده
و بوجون دخی بوزی قنده سده غایت نافذ صفی بود از و اوشاری
الی در هم مرجان بر دخی در هم صاری صندل و قززی صندل هر رذن
بر در هم و نکت در هم کهر با یکی در هم کلار منی و شادنج هر رذن نکت
در هم بوزی کفایت مقداری اکشی نار شربیه معجون اید از اگر بود
کفایت اینوسه علیه یکی اوج بغدای اغزی لودنو استعمال اید و **حلاله**
الاسه **عاض اولمق** اوله قده خشی شربی و غلبه شربی و بار دگر بخاری

و یرده و فارقه صوبله غناب شربی دخی غایت نافذ **حلاله ده اغز قوت**
و دلی **سیاه اولوب** یارلق محرق بخاری و غایتک باشد ختمندن اولور
علای بنفشه شربی و غناب شربی ایچوره از و آریه صوبله کل با ایچک غزغز
ایتمک و اغزینی خالقم غایت نافذ و اید کوچی طبعی ایلر بزر قوتنا لغابی خود
ایواجر دکی لغابی و یا خود کلا بیلر حل اولمش کثیرا لغابی تکرار تکرار دله سوره از
و اگر دله قزلی و سوست سیدر اید قیه قور دخی صوبله تلج حکمای ازوب اغزه
طوت از و اگر لیک خلط اولور سه زوفا و اغز طبعی ایلر سنجین ازوب مضغه
اید از و اگر مضغه اید کوی دوا بر مقدار روح زاج ضم اید از سه دخی علای
حلاله ده زیاده صومرلق عارض اولمق حدی حار با بس و یا طوشت بخار دن
ناسی قلبک و یا جگرک و یا معدنک حرارندن اولور علای مارول صوتی و غزغز
صوتی و قزندی صوتی ایلر تبرید و تطیب اید از و اگر اکسورکی یو فیسر اکشی
نار صوتی و اکسورکی اولور سه طوشتا صوتی ایچوره از و اغزه بلیور معدنی طوشت
صومرلغی کسر غایت نافذ کدنگ بزر قوتنا لغابی و ایواجر دکی لغابی دخی
بویلر در و بزر قوتنا لغابی خیار شنبه با لیلر لعوق اید و سب استعمال اتمک
دخی نافذ و شکر شربیه بر مقدار روح زاج قوت استعمال اید از و آب
و یا صندل طبعی ایلر لیون شربی و یا بنفشه شربی ایچک از و یک بوزی طبعی
ایلر بنفشه شربی ایچک خصوصاً حیات رویه ده غایت نافذ و حرارت
سیدر اوله قده تلج حکما استعمال کفایت اید **حلاله ده فواق عارض**
اولمق حدی و لذاع خلطک معدنیه دو کندن اولور علای قوت صمدر اید
اگر معدنیه بارد اید و طوشت اوتی طبعی ایلر لغاب شربی و یا لیلر شربی
ایچوره از و اگر معدنیه حار اید مارول طبعی و قززی قوت طبعی و کلار منی و زور
بارده سنجلی و کسک استعمال اید از و اوج درت بغدای اغزی لودنو
استعمال اتمک فواکج جمع انواعه نافذ و معدنیه کسک اوستنه طبعی باغی
و سنبیل باغی و یا غیری مناسب با غز دن سوره از **حلاله ده قوت صمدر و کول**
بونسی عارض اولمق اگر معدنیه اذیت و ریگی ماده نکت کیتی و یا کیتی
ایلر منصب اولر سیدر علای خفته لیلر اید از و صحتی صوابی مکتفی ایچک
اعانت اید از اگر ماده صفاوی اید بنفشه دن سکره نار شربی و ریاس
شربی و کسک در روح زاج و مرجان و یا خود استعمال اید از و اگر صفرا
حدی اید اریه صوبله بزر سنجلی و یرده از و اگر ماده سی بارد اید شربی

و مصطلک طبعی و قنفل و افواج قانوی قنوی و صیه استعمال ایده له و بوسفوف
دخی فی ایوان مشترک علاجه در هر نوعی تا فخر صفتی بود از افواج قانوی قنوی
و عود و مصطلک و کشنج و سزاوتی و صندل هر چند بر این سخن ایدوب یارم
در همدن بر در همه دک استعمال ایده له و معده نک اوزرینه انک یا قوسک
قویه له صفتی بود بر بارجه انکی شرایله و ایسر که ایله اصلدوب بعده اوزرینه لغنا
قوروسی و کل قوروسی و جوز بوا بونری سخی ایدوب اوزرینه انک له و معده به
یا قویه له و معده به صافریانی و کل باغی و ابویانی سوره له و اگر بود و الاله
فی تسکین اوزرینه کلب که اوج درت جبه لودنو ویره له و اگر ماده سخی
در افرا یسه یک بونوری و مرجان و انجو و کلار سخی استعمال ایده له **السهال**
شیبی ماده نک انصا به سیدر اگر سهال بحران کونکرده واقع اولور سه
کسک جائز دکدر مکر که افراط اوزره اولوب قویه ضعیف کله ابا بحران کونکرده
غیر سه اولور سه بعد التقیه رفقه کسه له شلا راوند و طلیحات و کل شرای ویره له
و طعانه و شربلینه انبراس سخی و سماق و قورنی لخی سخی قویه له بونزدن قوی
دواله محتاج اولور سه ابواسریتی و ریاس شربتی و کلار سخی و محرق کلب بونوری
و مرجان و انجو سخی و اسکی کلب که و کبریا و یکک بونوری یا لوج سخی و کبریا قوی
و طباشیر قوی بونزدن قنوی اولور سه ویره له و اگر سهال ذیستار یا شقیل
اولور سه بلور معدنی کبی نافع علاج اولور سه و اگر سهال صوفدن ایسه اور مانیک الزا
و مصطلک و قره قور و طور مستطیل طبعی استعمال ایده له و اگر بود از کفایت ایتر سه
بر مقدار لودنو و یا فلونیا فارسی و یا قورنیان ویره له **الغشی و الخفقان** که
خارده خصوصاً حار و یا شیده باطنی و بزرگ او نیمه سخی عارض اولور علاجی لسان
شربتی و خمیره سخی و افواج قانوی کشیمی و قورنی و دیاستو سخی و انجو
سجونی استعمال ایده له و قلب اوزرینه کل مرهمی و صندل مرهمی و افواج قانوی
باغی و قنفل باغی سوره له و غشی و خفقان با بنده ذکر ایندی که علاجلودن افتقانی
دخی ایله له **در دخی مقبله دن ایکنی باب شیشر با بنده**
بر باب برقان قضی شملدر **فصل** بوفصل درم فلغونی یعنی انشی شیشر با بنده
بوشیشدر که بعضی اعضاده اولور اغریسی زیاده شدید اولور معلوم اولور که
فلغونی لغنی بر نایلر قنکرده جمیع اغریسی اولور شیشدره اطلاق اولور کرک بزرگ
خا جنده اولور کرک و اخلاص اولور کرک و کرک عضلاته و سخی بلرده اولور
نک ذات اجنب مرضنده اولور دخی کبی و جکرده و طلال قده و بکر کرده و معده

و بصر صفرده و غیر عضلورده دخی اولور و بصر عضلورده اولورک ملاجری برری
با بنده ذکر اولور شدر اما بوجله ذکر ایله حکم انجی بزرگ خا جنده اولور
شیشدر **و بوشیشک** سببی خلطک بعضی اعضا به دو کلسیدر **و اولر**
دخی با کز و دوز و یادم صفر ویدر و یادم سودا ویدر و یادم دم بلغیدر اما
صرف دم ان اولور مطلق فلغونی در له و دم صفر ویدر ان اولور فلغونی جره
در له حار حله نک ضعیف یا جود فلغونی جره در له جمیع مضمونه ایله و دم بلغیدر
اولور فلغونی اودیجی شمیمه اولور و سو دا ایله اولور فلغونی سخی کس تعبیر
ایدر له **و اولر خلطک** انصا به سبب جمیع بزرگ محلی اولور سیدر و اولر
شیشدر قابلیتی اولور ان عضلور ضعیف اولور سیدر یا جود حرارتیدر و یا جود
سهر موط سبیل و یا حرکت بدنیه و یا نفاسیه سبیلده دم و معده
مککدر **و کا یجه ضربه و سقطه** و روج شدید سبیلده اولر موضع دم منجذب
اولور و غننددر علامتی شیش ظاهر اولوب حرارتی و اغریسی اولور شیش
قننی خلطدن اولور دخی لوندن بیلور **العلاج** اگر بدن محلی ایسه قصد
ایده له و اخلاط فاسده و ار ایسه سهال ایده له و ماده انصا به ایسه طرف
خلا فنه جذب ایده له و اگر علیک جکرده حرارتی و بدنه محاسی و ار ایسه مبردا
کبدک خراجنی تعدیل ایده له شلا هندیا و بنفشه و مارول و ار سه صولری
کبی و افواج قانوی کشیمی و نار شربتی ایچوره له و اگر سده لادن خوف اولور
ایسه بر مقدار قبضی و تقوی اولور دوالر استعمال ایده له شلا سزاوتی
و سکرلی بیرانی و ریاس کبی و بدنی تقیه دن صکره شیشک او ستنه
ابتدا راجع دوالر قویه له لکن شول شرط که ماده نک عضلور سیه انصا به
خونی اولور سه در جالینوس با بنده معتدل راجع قویب زید و قنده
قوی راجع قویه له و کجی جمهور اطبا قنده ابتداء راجع قویب زید و قنده
محلی و منضج ضم اولور قنده و جالینوس راجعانی ایکی قسم اینشدر بر قننی
بار در طبریه و بر قننی بار دیا سیدر و بار در طب اولورک راجع بار دیا س
اولورن قنیدر و بوقسم اولور وجع قنده و التهابیک شدتی قنده محتاج اولور
اما قسم ثانی ماده نک انصا به منع ایتمه و عضوه تقویت ویرم اولور قنده
و بوقسمه وجع خفیف اولوب و التهاب قلیل اولور دخی و قنده محتاج اولور
اما بار در طب اولور راجع قویه قورنی نک انواعی و مارول و سزاوتی
و هندیا و عنب النخل و قنن عصا به سخی و طلب و بزر قنطاری و بزر قنطاری

بوز در و بار د بایس اولان راد علز کل و بو کورتن بیراغی و صندل و حاجت
بیراغی و ایوا و جندار و ناربوغی و آقا قیا و کلار سنی و طین مختوم و دم اخون
و سروی قوزاغی و بلوط بیراغی و خام مارو و اوستوبچ و مرده سنگ و مرغانه
بوز در و دواردن مقتضای حاله کوره رائی طبیب الیه ضحادر و گادلر و مرهلر
غل ایده لز جاکیوس فلغونیک ابتدا سنده سرکه و صو و کل باغی و مرسین باغی
و صندل حرمی بوزره برسونری باتروب شیشک اوسته وضع اولنه ویمشد
انا بوزمانجه استحال اولنان بودر که کلایله برطه آقنی چالقیوب بر مقدار استوب
بولوب شیشک اوسته قویه لر کندلیک ارپه اوننی سرکیلله و سکری سرنی
عصاره سیله قنادوب قویه لر و جاکیوس قیه قوروغی عصاره ستی
ساقله وارپه اونیلله فرسدیوب قوروغی غایت مدج ایدوب انصبابی
منع ایدرز و زودوب عضوه فوت ویردیز و بودوایی سنار نوش
اختیار ایدوب بخوبه ایمشدر صفتی بودر قیه قوروغی یکرخی درت درهم ارپه اون
اون التی درهم نارقبوغی سکر درهم سحاق اون درهم بونری شرابله بشوروب
یا قویده لر دو اولخر صفتی بودر نارقبوغی و صندل اسحر هرندن درت درهم
کلار منی اون التی درهم ارپه اوننی سکر درهم قیه قوروغی عصاره سی اون الکی درهم
کل باغی و مرسین باغی کفایت مقداری اوله و بوضادرخی اولکیدن قویه لر
صفقی بودر کلار منی و دم اخون هرندن بر درهم قافوزک کبری درت
درهم ارپه اوننی اون التی درهم کفایت مقداری سرکه و کل صونی و برطه
آقی الیه یا قویده لر و رادعات وضع اولنه قدغه عضوک اطرافنه و ماده
منصب اوله حق طریقہ وضع اولنه بودخی معلوم اوله که رادعات وضع
اولمتی خراج و وقته کوره درو مثلاً وقت صیف اولوب و خراج دخی جار اولسه
تریدی زیاده رادعات محتاج اولنوز بوقیر و علی کی صفتی بودر کلار منی و دم اخون
و طین مختوم و اق صندل و قزل صندل هرندن سکر درهم بواجزاری تحق
ایدوب سرکیلله قیناده لر بعده کفایت مقداری کل باغی و مرسین باغی و بالموی
جنوب درهم ایده لر و اگر قبضی زیاده اولسون در لسه باغری قوموب
هان سرکیلله برطه آقی قویه لر یا خود بودوایی ایده لر صفتی بودر کلار منی و دم اخون
هرندن سکر درهم کل و کلندر و مرسین نخعی و قرزی صندل و نارقبوغی
هرندن درت درهم بونری کفایت مقداری برطه آقی و سرکه و کل صونی الیه
یا قویده لر و آقا قیاده ای جذب اخون اطرافنی حجامت ایدوب اوزرینه محمل قومه

محتاج اولونوز وگا بهیجه دم سیلان ایسون ایچون حجامت اولونوب اوزرینه
محلل قوندقه مسامندن ماده نک رقیق متخلل اولوب غلیظی باقی قالونوز
اول و قنده ماده نک قواسنی تعدیل ایچون عمو شایه کی ویشوریک دواره محتاج
اولونوز پس بر دفعه صرف محلل قوندقه بر دفعه دخی طین و منضج وضع
اولونوز وگا بهیجه ایکنندن دخی حاجت حسبیله ترکیب اولونوب وضع
اولونوز و محلل اولان دوار دخی ایکی فتعده بر قسمی خفیف و تخلیل معتدل
متخلل بابا دیه و اکلیل ملک و خطمی و زرنجی و بوی تخمی و اسی بقله و بوی حق اونی
و خود اونی و قاز باغی و اسکی زیت باغی کی و بر قسمی دخی تخلیل قویتره
طهورق اونی و صغیر و فونج و زوفا و کراویا و اشق و عقل و قاصنی و حرور چکی
و صفراغی و سد ف باغی و دفته باغی کی و بونزدن قوی اولنی نظرون و کبریت
و کرج کبیردره و خفیف محلل اول وقت استعمال اولونوز که ماده ظاهر حله
اولوب دریکده اولیه و قوی محلل ماده عضوک عمقده اولدونی و قنده استعمال
اولونوز و ذکر اولان خفیف و قوی محلل دن اقتضا سنه کوره ضحادر و حرملر
و طلالر عمل اولونوز و بو ضحادر دخی نرید و قنک اولنده استعمال اولونوز صفتی بودر
ارپه اونی اون التی درهم کتان تخمی سکر درهم بابا دیه درت درهم بونزی سکر
قینا دوب بعده کفایت مقداری کل باغی و بابا دیه باغی و طاق باغی قیوب
یا قواید له ضحادر صفتی بودر بابا دیه و کل و یلین و ارپه اونی هر رندن برابر
بونزی صوایله قینا دوب بعده کل باغی ضم ایدوب یا قواید له و بو ضحادر دخی
انتها و قنده استعمال اولونوز صفتی بودر بابا دیه و اکلیل ملک و ایه کوچی هر رندن
بارم قبضه کل بر قبضه بونزی شراب اید قینا دوب بعده سکر درهم بوی تخمی
اونی و کفایت مقداری بابا دیه باغی قیوب یا قواید له ضحادر صفتی بودر
فرق سکر درهم اتمک ایچنی صوایله قینا دوب ایچنه بابا دیه و اکلیل ملک هر رندن
درت درهم کل ایکی درهم زعفران سدس درهم بونزی قیوب یا قواید له
و توکا دخی انحطاط و قنده استعمال اولونوز صفتی بودر خطمی کوکی سکر درهم
ایه کوچی بر باغی و صغیر و بابا دیه و اکلیل ملک هر رندن بارم قبضه کتان تخمی
و بوی تخمی و طهورق اونی تخمی هر رندن ایکسدر درهم بونزی صوایله قینا دوب
و بو صوایله رسونگری با تروپ الیچ شیشک اوکسته قویه له و بو ضحادر دخی
تا فندره صفتی بودر بابا دیه و حرور چکی و اکلیل ملک هر رندن درت درهم
طهورق اونی ایکی درهم کتان تخمی و بوی تخمی و باقله اونی هر رندن سکر درهم

بونری کفایت مقداری طوق اونی باغی و با بادیه باغیله ضما داده
 و اگر شستند بکک باقی فالورسه ملینا ته محتاج اولور شستنی قاز باغی طوق
 باغی و قفل و اشق و ایه کوچی و زینتی کی یعنی بونردن باقو ایده له **بونی** معلوم
 اولور که اگر شستنی قنی اولورسه بیشتر ایده له و اگر دشکله میل ایدرسه جراحا
 فصلنده ذکر اید حکم و شیعی و اوکلده و جی دوار له علاج ایلیر **فصل**
 بونصل خراجات یا شند دوز خراج دیو اورام عظیمه دن قده جمع ایدنه اطلاق
 اولور یعنی ورم حارک ماده سی متخلل اولیوب اریک بغلله اکا خراج شیمه
 اولور اکبر **ورم** فلغونی دخی ار یکلند کده خراج اولور اقیقون فلغونی دن
 صکره خراجی ذکر ایدک **العلاج** اولو واجب اولان اوزرینه متخلل متفصل
 قویه از کجمن فصلده ذکر اولان کجی و بونضج دخی باقیده صفقی بودر خطی کوکی
 کیری درت درهم ایه کوچی و شوک بجل هر رندن بر قبضه بونری قینا دوس
 و ایچنه خنیز باغی ضم ایدوب یا قو ایده له اخر صفقی بودر خطی کوکی و زینتی کوکی
 هر رندن اونی درهم بعدای اونی سکر درهم کتان نخی اونی درهم بونری
 قینا دوس ایچنه درت درهم تره منقی و ملت درهم زعفران و کفایت مقداری
 طوق باغی و با بادیه باغی قیوب یا قو ایده له و جمن جیان نصیب بولسه حراری
 و اغریسی نسکین اولوب و بموشاق اولور اول وقت دشکله عبارت ایده له
 یا بیشتر له دسه له و یا دشیمی دوار قویه له و جمن جیانک مقداری بویک اولور قده
 بردن اقیقوب تدریجی اقیقه له که قوته ضعف کلبه و جیان دشکله بکون خردل
 اید داخلیون قویه له یا خود ایچنه اید طوز قویه له که لک صوغانی و سر مساجی
 کوکیله میتر و ب ایچنه بوی نخی اونی و خنیز باغی قیوب اوزرینه یا قو ایده له اگر بونرله
 دشکله اید بوضا دی قویه له اتمک خنیزی درت درهم شمس صوغان سکر درهم
 کوک چین ترسی بودرهم بونری کفایت مقداری خنیز باغی و صابون اید یا قو
 ایده له البته نه کونه جیان اولورسه اولسون دشکله کدن صکره برطه
 صا و سبیل کل باغی قویه له یا جوق سکر درهم تره منقی و بر برطه صا ریمی بودرهم
 کونک و اوج درهم کل باغی بونری برره قشدر و ب قیقل اید اشکله له اگر
 دخی زاده استخوان در لسه بودرهم ایده له صفقی بودر تره منقی سکر درهم
 حسل اونی درهم برطه صا ریمی برعد زعفران ملت درهم کفایت مقداری
 اید اونی و کرس صا ریمی درهم ایده له یا جوق بودر اید له صفقی بودر
 قنطاریون صغیر صا ریمی سکر درهم عمل کیری درت درهم اید اونی و بونری

اونی درهم که در صا ریمی

اونی هر رندن اونی درهم بونری قینا دوس بعده ایچنه سکر درهم تره منقی و
 درهم سحوق اریک قیوب درهم ایده له و تمام یاره پاک اولور قد نصکره
 ات بونریجی و اوکلده و جی دوار قویه له مثلا بودر اکی صفقی بودر کونک
 و مصطلک هر رندن درت درهم جام سا قنی اونی درهم کفایت مقداری
 کل باغی و حسل اید درهم ایده له بودرهم دخی یاره لایت بونرله کفایت باقیده
 صفقی بودر مرصانی و زرتوت و صبر هر رندن سکر درهم عمل اونی درهم
 بونری کفایت مقداری اونی تر ایدله درهم قوامنه کلغیه قینا دوس سحوق
 ایده له و بونردن صکره اگر اقتضا ایدرسه یا باله و یا سلیقون حقی قیوب
 اوکلده له **فصل** بونصل لم فدی به مخصوص اولان شیشلر یا شنده در
 مثلا قونق اردی و قونقلر و قاسقلر کجی مترجم فقیر در که بوموضعه اولان
 شیشله اطلاق اولور اورام مخاین دخی تغییر اولور اما خلق جینده قونق ایدنه
 اولنه باشند اینم و یا زنه دخی تغییر ایدر له و قونقلرله اولنه کوک محمدی قاسقلر
 اولنه خیارق تغییر ایدر له بونر اونی در طر در ماده نک اول موضع بحران طریقه
 انصبابندن و یا بعض اعضا رلیسه نک اول موضع دفعندن اولور ماده سی
 یا کفر قانندن اولور و یا صفر اید و یا بلغم اید و یا سودا اید قارشق قانندن اولور
 و یا اکی خلطدن و یا خود اوج خلطدن اولور **العلاج** اگر ورم بحران طریقه
 اولش اید و جیب اولان اوزرینه جاذب شید قویه له مثلا راغیج صابون
 و داخلیون و خنیز کجی اگر ورم بحران طریقه اولیوب بلکه بدنگ استلا سندن اولور
 قان ایدر و سهل و بره له و سار علا جری خراجده ذکر اید کجی علل کبیر
 اما بوضعه طاعون جینندن و فنگ علتندن ناشی اولان در طر
 هر ریری با بونرله ذکر اولمشدر **الدما میل** بوبر برره در که صنوبر شکله
 شیشی اولور خلق یا بینه قان جیبانی دیکله معروفه فاسد و غلیظ قانندن
 حاصل اولور علامتی ظاهر در کاهجه بومرض صالغن اولوب اکثر خلعه
 ظهور ایدر **العلاج** بونک دخی اوزرینه منضج قیوب بعده ایچنه شید قویه له
 اما نصیب و بر کجیون بعدای اونی یا جوق قود اوزرینه جینمش بعدای و یا ایچنه و یا
 داخلیون هر ریری قویه له و خراج فصلنده ذکر اولان علا جردن دخی اقتضا
 کونه ایده له و بر کسه جیان بخر مغه مبتلا اولسه واجب اولان بدنی قصیده
 و سها لاله تنقیه ایدر له و سار سترتی و سار دمی نصیفه ایدر له دوار
 سحوق ایدک کر کدر **فصل فی فماط و فوجشل** بونصل فماط و فوجشل

دیکر کوی شمشیر بایند در مترجم فقیر در کز فیما طالعفل کتب عربیه ده یوقه
بعض کتب لاطنیه فی مترجم اولنک السنه عوامه کو یک محمد سی دیکر کوی شمشیر
اولنک احتمالاً دیو تفسیر اینست در لکن کو یک محمد سی دیکر کوی کثیر الوقوع متعارف
ریشید که اورام مخاین چسبند در و فوجشلا دیکر کوی دخی شیخ الریس
قانونه ذکر ایندی که بعد از زره قولی اردنزه اولوز برانی شمشیر طلع اولوز که
فیما طالعفل دیکر کوی دخی قولی اردنزه مخصوص اوله یس بر شمشیرک ماده و صوری
برای برنه فرب اولوز غندن مؤلف مرحوم قدس سره یکیسی معانیه تصدی
ایروب یورر که بور کو یک دکر می شمشیر دم بلغیدن حاصل اولوز
اکثر یا صبیانه عارض اولوز و محال در و آخر درون صکره دخی عارض اولوز
صلاتی اغریسی و حرارتی اولوز و قتی اولوز گاه صبح می اولوز و گاه اولوز و تریض
بولیوب کچ اولوز **العلاج** اگر محال در اولوز کل ایسه سارورم علاجی
کبی ابتدا راجع بعد محلل و منصف قویه ل فلعونه ذکر اولوز دخی کبی و اگر بعد
و محال در اولوز ایسه آوزر نه ابتدا محلل قویه ل و اگر تریض بولیوب
اسکره قوی ملیناته محتاج اولوز محلل خطی و ابه کوچی و یا بشقان و یا غیر
و اسن کبی و باقی علاجی خواص **العلاج** کبیر **الحمرة و النار الفارسیه**
لفظ حمرة جیم مفتوحه ایله در بو لفظ انش باوغنه مشابه باغنی قمریه
و باقی اولوز خشک لیته احداث ایلین یعنی قیو قلان بیره لره اطلاق
اولوز در حلق بنینده بوزره قمری و باقی قره در ل اگر آرقه ده ظهور ادر
ارسلان سله سینه شمشیر ایروب لفظ فارسی ایله شمشیر بقیه لدر
بومرض فلعونی به قریب زبانش صفراوی فاندن حاصل اولوز خضه صا
خراجی و کبدی حار اولوز و دایما قانی باقی ایسی هذا لستلا خردل و سرق
کبیری استعمال ایدنه عارض اولوز و بومرض ایکی نوز در برمی
سمت اولوز طاعون زبانه حوق اولوز قمری در ل طاعون بایند
ذکر اولوز **و بری** دخی سمیت دکلر بومخلده ذکر اولوز بومخلده
صلاتی ابتدا بجمکله و حرارتک ظهور ایدر و لونی کول رنگه و قره به مائل اولوز
و هم قوری مهره سی اولوز باخود اوزه ری فسقه فسقه ای و دایم بومرض
سما و غشی و حفقان و قتی عارض اولوز و اکثر با کچ لره اغریسی شمشیر
اولوز **العلاج** فان آله و حجامت ایدر و بقیه دیکر که درت کونی
بکدر که ان صکره کان الحق جاز و کدر بکله اطراف حجامت ایروب دم فاسدی

آئیده ل و بوندن صکره معتدل سطل ایله احتاطی اسهال ایدر ل و خراجی تغیرل
ایروب و یک غلیانی منع انکلیون افاج قادی کشی شری و هند شری و
سفر دیون و کار و بنا و قی و طر حشوق و دیستو مجونی و انجو مجونی و بوزره
مشابه شمشیر استعمال ایدر ل و بومرضه واجب اولان ماده فی خارجه جذب
اینگدر مثل حجامت ایروب و یا سولک یا شمشیر و بوزر نه بوضادی
قویه ل و صفی بودر سکر کی برای و مر جک اونی و انک ایچ هر برندن برابر
بوزری شرایله سوز و ب یا قوا ایدر ل و کونزه ایکسر دفعه بویا قوی کشیده
و عارنی تسکین اولوز قد نصکره قور و دیجی و جور و شش بر لینی ازاله ایدجی
دوال قویه ل و مثلاً فرض اندرون دن اولوز شرایله تانیا سکره ایدر قویه لره
کذلک سکنجین ایله بوجن اونی قوی و اریه اونیله قرا قور و سقا بوز
قوی دخی نافع **و بوضادی** و جی تسکین ایروب تقفی دفع ایدر صفی
بودر سکر کی برای و قوی قوی برای هر برندن ایکی قبضه بوزری
صوابه قینا دوب درت عددی صابری و ایکی دریم زیان و کفایت
مقداری اریه اونی قوی ب یا قوا ایدر ل و بویا قوی غایت مدد کنند
اسکی جوز ایچ و انجیر و قرو اوزم بوزری ان شرایله قینا دوب دریم
طوره و ایکی عددی صابری قوی ب یا قوا ایدر ل اگر بود دواله تقفی
منع ایتمک ممکن اولوز **در ل** باخود حدی دوا ایله داغلیه ل بعد
اوزرینه تره باغلیه لینه برای قویه ل تمام مهره سی حقد قدن صکره
سار باره علاجی کبی علاج ایلیه ل **الذخیر** زکجه طنه بوزری و طنه
دخی در ل بود دخی محرق دمن و یا محرق صفراون حاصل اولوز اگر
و ایفک بر مقلی او حظه جیفر بر کو یک در **اما** حقد دخی موضعک
عصبی کثیر و حسی زیاده اولوز غندن و جی شمشیر اولوز علاجی بعض دوال
دارد که بومخله باخا صه نافع در مثلاً صو قور بقه سنگ و یا قیلوفه تک
یرطه سنی قوی کبی کذلک بر نبات و در که حشیش الیخس و نمکله
معروف در اول نباتن قوی دخی باخا صه نافع **اما** بزم قورده حق اولوز
علاج بودر که اولوز ضد ایدر ل و صفراوی اسهال ایدر ل و دیک حرازی تغیرل
و صفراوی تسکین ایدجی دوال استعمال ایدر ل بعد اوزرینه و جی تسکین
ایدجی دوال قویه ل و بوضادی صفی بودر اریه اونی و بقه اونی هر برندن
سکر دریم کافور نکت دریم بوزری کفایت مقداری بزر فطونا لغای

و سرکه ابله معتدل است و شد و روب یا قوایله از آن صفتی بود و سرکه لیوانی
صوبله جفتش زیر قنونا لعابی اونی درهم کلارینی بر درهم سرکه درت
درهم بونری شد و روب یا قوایله از کدنگ برطه اقبله بنفشه باغی قوی
نافعه و تقصیر در یک اخون بویا قوی قوی از بوی تخمی اونی و کتان تخمی اونی
هر ریزن درت درهم برطه صاریسی بر علف تازه زه باغی سکر درهم
لحاوق باغی اونی درهم بونری یا قوایله از و دندل کردن صکره بونری قوی
صفتی بود و صبر اونی درهم مرد کونک و از زوت هر ریزن بر درهم زه
درت درهم کل بالی اونی درهم بونری مرهم البیوب اوز زینه قوی
الحمرة والنملة والجاورس لفظ حمرة حار طعمه مضموم ابله در لودر
صفادون و باد صفاون اولوز آون لودر برسی خالص صفادون اولوز
حمرة در ل و برسی بلغم ابله اولوز جاورس در ل و برسی دخی حدلی پراخ
صفادون اولوز نملک عید در ل و توکا خلق و بجه تواسی در ل و کونک
علامتی ورم سطح بدنه جلده زین اولوز فلغمونی کبی عقیق اولوز بلغمی
جلده اولوز دخی کبی حمده دخی اولوز و لونی صاریسی مائل قوی اولوز اوز زینه
بر حلقه بصله اعذب بینه زینه قوی اولوز و جاورس بیک علامتی داری
کبی او فنی بزه اولوز و نملک علامتی بیره اولوز و باید ده او فنی و کونک اولوز
العلاج بدنی صفادون بنفشه ابله از و اگر بوقیستی ماده رقیقه اولوز
زردی دوار و بیدار و تمام تنقیه دن صکره مبرد سرکه ابله خراش
تعدیل ابله از مثل ریاس شربتی و میلو شربتی و قوی قوی شربتی
و بونری شربتی شربتی بونری از بقعه اوز زینه بر ادع دوار قوی ل و باید
و عصی الراعی و سکر لیوانی و قی قوی و سکوت پیراخی و بونری
پیراخی کبی و بر مقدار نار قوی و اریه اونی و ساقی شربتی شربتی
اوز زینه یا قوایله از و بازو و کلارینی و طبع مختوم بونری دخی شربتی
و باید سرکه ابله قوی نافعه و کا بهجه اقتضای کورک اوز زینه بعض
منفیع وضع اولوز شربتی ابله اونی و کتان تخمی اونی و بوی تخمی اونی
و نملک اونی و داری اونی کبی یا خود بونری دوا بی قوی از کل صوبله
خسل اولوز زه منتهی و راتینج هر ریزن سکر درهم کل باغی درت
درهم بر طراقی اونی و د طعمه طریح صوبی کفایت مقداری بونری قوی
ایده از و قونک باجفی ار اسنده اولوز یوکی یعوب کل صوبله

قشید روب سوزک بخوبه اولوز شربتی غایت نافعه و قوی دخی کبی
نافعه سکر لیوانی پیراخی عصا ره سی و بازو و ساق و کل هر ریزن سکر
درهم اتمک باجی درت درهم بونری شربتی شربتی یا قوایله از
صفا دخی صفتی بود و قوی جفتش اریه و مرهم و نملک هر ریزن بنفشه
سکر لیوانی اونی قیقه کلار و کل و مرهم تخمی و ساق هر ریزن
درت درهم بونری شربتی قیادوب یا قوایله از و کا بهجه قوی
اخون زنجار و مغسول کرج قوی محتاج اولوز یا خود بونری ابله از
صفتی بود و قون پیراخی عصا ره سی بکری درت درهم بالموخی اونی
النی درهم راتینج اونی اونی درهم زه منتهی سکر درهم کفایت مقداری
مرهم باغیله قشید روب بیره نملک اوستنه سوره از و اگر خور میش
برای و اریه قشید و خن و قشید و قشید قوی از یا خود بونری
قوی صفتی بود و مرده سنگ و استونج هر ریزن اونی درهم
نار قوی درت درهم کونک بر بختی درهم زنجار و شب و مر
هر ریزن بر درهم بونری کفایت مقداری بالموخی و مرهم باغیله
مرهم ابله از **اوزیما** بلغمی صوبی شربتی برسی اوزیما دید کورک
یوسف شربتی و بیکر بیاض اولوز و حرارتی اولوز و ماده سی نقد
رقیق اولوز اولوز اوزیما اولوز بر نملک بصله صوبی رقیق
و اگر ماده سی غلیظ ابله صلابه مائل اولوز و کا بهجه بلغمی بخار ریزن
اولوز بونری قیادون اولوز یعنی باغی بر شربتی اولوز و کا بهجه
دخی اولوز کونک نادر و اولوز دخی نقد بر حبه و جعدن حالی اولوز
العلاج بدنی بلغمی خنطردن پاک ابله از غار یقون ابله و باجوقان
و یا ترید ابله و بلغمی اونی غداردن و شربتی و یا شربتی و یا شربتی
بر بیره ابله از و اوز زینه ابتدا قوی و بچی و داغیدگی دوار قوی از شربتی
اوستنی شربتی ابله اووه از بقعه بر سونری شربتی و یا بوره صوبی
و یا خود کول صوبی با روب اوستنه قوی از یا خود صوبی زین باغی
طوز ابله قشید روب اوستنه سوره از و یا خود بلغمی شربتی قیادوب
و بکنه سونکر با روب قوی از و بکنه خنطردن و دوار استقال ابله از
اگر بکنه علت بونری صوبی شربتی استقال اتمک غایت نافعه و قون
الدرمدن صفتی از و تنقیه دن صکره ذکر ایندیکر دوا کفایت ایندیکر

بر مقدار شبی سرکه از دوب سوره از و بکا و دخی غایت نافذ کل دوی
 و بابا دیه و حرسین سیراخی و بلین هر زدن یارم قبضه نار قوی و سروی
 قوزه لغی هر زدن بر قبضه شب و طوز هر زدن اونی یکی درهم بونری
 سرکه و کل صوبله قینا دوب و سونکری با تروب قویه را بوضاد دخی نافذ
 سروی قوزا لغی و نار قوی هر زدن یارم قبضه سوتق شعیر و سوتق حرس
 هر زدن درت در هم شب اید درهم صبر و حر صافی هر زدن در هم غفران
 کلت در هم بونری سخی ایدوب کفایت مقداری سرکه فرزند و ب
 اوستنه صحتی قویه را و بر مقدار سدنی طوزله و غسل اید و شدروب یا قو
 اتمک غایت منفعتی ظاهر در و بوضاد دخی مجرب در صحتی بود که کورد
 سکر در هم کوکری حرس اونی در هم بقله اونی اونی یکی درهم دخی قریس
 سکر در هم غسل اونی یکی درهم بونری بابا دیه و بلینی اید یا قویه را و بوضاد
 دخی نافذ کورد و طوز و حر صافی هر زدن سکر در هم زیت عتیق
 و سرکه کفایت مقداری اوله در هم اید را آخر صحتی بود در سوزن کوی اونی
 الی در هم بلین و بابا دیه و اکلیل ملک هر زدن یارم قبضه بونری سخی
 ایدوب بال صوبله قینا ده ل بعد اینه بقله اونی و کل قوسی و اخی بقله اولی
 هر زدن درت در هم زیت عتیق کفایت مقداری اوله بونری قیوب
 در هم اید را آخر صحتی بود در حرس و قار حار کوی و زنت کوی و بابا دیه
 هر زدن بر قبضه بونری صوابه قینا دوب بعد اینه اتمک صبری و شراب
 طوز طوسی و مغسول کرج و کبریت هر زدن سکر در هم کونک الی در هم
 صغری اونی در هم بونری قیوب در هم اید را و بر مقدار کونک و کورد
 بونری بال و سرکه اید یا قویه را اتمک غایت نافذ و اگر شیش صلابت میل
 اید رسته اورام صلبه علا جوی اید علاج اید را و اگر دشمنه حل اید رسته
 اوزرینه و شیمی شکر قویه را و دشمنه کدن صکره خراج علا جری اید را
سفر و س بر قی شیشه غلیظ و زنج بلغدن و یا سودا دن
 و یا بکیندن بید اولوز آخر سبی اولوز و بویه اولوز سفر و س خالص دراز
 اما اورام حاره نک و فلفله نیک عصبه اولان قی شیشه سفر و س
 غیر خالص دراز بولکام منفذ مینه کوره دراز اما نیک اطبا سندن
 علا و س نام طبیب در که سفر و س دید کوی عضوک غذا سنگ
 فضلا سندن حاصل اولان طریکی که تحضوانی کند و به مشاب عضو طغنه فادز

اولوز یا خود بشویدی دوالله

اولوز و غلبه سوس جراج در که خالص اید غیر خالصک ذقی بود که اگر عضوک
 حسی زائل اولوب کاله بالغ اولوز خالص دراز و اگر عضوک حسی بالکله زائل
 اولوز غیر خالص دراز و شیش ماده می اولوز غی عضو حسیله بر قیاب نوزده
 بلغدن و سودا دن اولوز صلابت شیمه اولوز و محرق خلط دن اولوز سرکه
 دراز اما عضو حسیله اولان اگر طلا فده و جکرده اولوز سطلی سقر و
 دراز و اگر سکرده اولوز س غنقلی دراز و اگر قوی اردنه و فو لنقه
 و قاسقه اولوز س خنازیر و سلع دراز و اگر منافصله اولوز س
 حجر المفاصل شیمه اولوز و بوسق و سسک علا سنی شیش ظاهر اولوز
 و اعز سبی اولوز و قی اولوز و آل اید تحریک اولوز سندن اونی باغ و قی
 خلط دن اولوز غی لوندن بیلوز شش کول رنگی اولان سودا دن اولوز
 و یا صنه مائل اولان بلغدن اولوز بولک علا جی کوی حرق زمانه حیدر
 و علاج اولوز فده یکی احک برید اولوز یا دغیدجی و بموشا دخی دوالله
 احوب اشکله و واجب اولان غذا سنی بقدر و تخفیف اشکله
 و یا با اخلاطه نفع و بر دکن صکره سقیه اشکله و یا لک اوزرینه حلال طبع
 دوالر وضع اشکله و وضع اولان محلاک حرارتی معتدل اولوز و جکره
 ماده نک رفیقنی خلیل افنا ایدوب غلیظی باقی فالغله صلابتی دخی
 شدید اولویه و حرارتی معتدل اولان دوالر مشطک با دم باغی
 و بابا دیه یاغی و زنت یاغی و طاق یاغی و قاز یاغی و خنزیر یاغی
 و صغری یکی و کتان کنج و بوی تخم یاغی و بوی زنت کوی و شوک کمال
 و انجیر و بالموی کوی دوالر دراز و بونزدن قوی اولوز اسکی زیت یاغی
 و ایو یاغی و مقل و اصطرک و ساده یاغی و زنت و رانیق و اش
 و قاضی بونزدن و بونزدن سفر و س خالص اولوب قوی اولوز اوزرینه
 بلین و تخلیلی قوی دوالر قویه را و اگر قوی دکل ایسه خفیف دوالر
 قویه را و کایجه منضج دوالر دخی استعمال اولوز و یا لیسوس
 جحق طاشنی فرزند و سرکه به با تروب بونری اول عضوی
 طومنی غایت مدع ایدر بعد حضا و ابه کوی بوی تخم یاغی کاد
 اید را و بوزمانه استعمال اولان دوالر ساده یاغی و جام
 ساقی و بالموی هر زدن برابر ایدوب در هم اید را دوالر صحتی

روی نخی اونی و کتان نخی اونی و خطمی کوکی هر زدن سکر در هم تو نری صواب
 قینا دوب بعدد ایچنه سده یا نخی اون یکی در هم اصطک و مقل
 و اشق بو نری سکر که اید محلول اید از هر زدن درت در هم بره جمع اید
 یا قو اید از و بود و دخی قتی شیشلری میوشا در خطمی کوکی و زینق کوکی
 بو نری صواب قینا ده از بعدد هر زدن یکی درت در هم انجیر الی عدد
 سکر که محلول اشق و مقل هر زدن سکر در هم اصطک درت در هم
 طاقی یا نخی و قاز یا نخی و صغری یکی هر زدن یکی درت در هم تو نری کفا
 مقداری زینق یا نخی و یا یا نخی و بالموی اید قیرو طی اید از و در لفر
 صفقی بود در خطمی کوکی کفای و بوی نخی اونی هر زدن سکر در هم انجیر یکی
 درت در هم زینق یا نخی و یا یا نخی و زینق یا نخی بو نری کفایت
 مقداری بالموی اید دوب بعدد سکر که حل اولمش اشق و قاصنی
 هر زدن اوج در هم ارب یکی در هم تو نری صغری ایدوب در هم اید
 کفر صفقی بود در مقل و قاصنی و جابو شیر و اصطک و اشق بو نری
 سکر که محلول اوله هر زدن سکر در هم مرده سنگ اون در هم تو نری
 سکر که قینا ده از بعدد کفایت مقداری بالموی و زینق یا نخی قیوب
 انشدن ایندرد کده ایچنه سحت اولمش درت در هم حود و القهر
 و درت در هم کبریت قیوب در هم اید از و اگر سقر کس سوداوی
 اولور سه حرارتی قوی دواز قودن صفقه لکه سر طانه انتقال ایلیمه
السرطان سرطان دیکلری فذق کبی بردر کبی و قتی شیشند
 اغرله ظهور اید از و کونی فرسق اولوز و اطرافنده بنج ایا فکری کبی
 طمر لری اولوز ایچون سرطان در لرحمق سودا دن اولور سببی
 سودا ارقوبی و قانی و اخلاطی یا قیوبی شیلر تناول ایچکده اگر سنگ
 احترانی شدید ایه تقو اید اگر و کل ایه تقو ایچر اطباء دن
 بعضی سرطان اوارام بارده دن ظن اید یکن دکلر زیرا ماده
 بارد اولد قده سقر و کس حاصل اولوز یو حنه سرطان حاصل اولوز
 و جالبیوس رساله سخته تصحیح ایچکده سرطان براسی و در در
 محترق صفرا دن و یا محترق سودا دن اولوز و کا بهجه سقر کس سرطان
 انتقال اید سببی حرارتی قوی دواز قو نمقله ماده سحر محترق اولور و غندند
 و یا خود و در محترق صفرا منصب اولور و غندند و بو سرطان اکثر یا

هر زدن سکر در هم قاز یا نخی طاقی یا نخی و زینق یا نخی و کفایت
 دره صفقی و مرده سنگ هر زدن اولور یکی در هم

طلاک فراچی فاسد اولان کسند له و دم حیضی و بادم با سوری محبتش اولور
 اولور عارض اولور علامتی ابتداء تشخیص کو حیدر زیر ابتدای فذق کبی
 و یا دخی کو جک برور درز اغرله ظهور اید اما کیده رک اعراضدن بیلوز
 شل و جی شدید اولور و کونی فرسق اولور و یا یشد قده حرارتی حبس
 اولوز و اطرافنی قره اولوز و اطرافنده اولان طمر لری طلو اولوز و قنق نفق
 ایه یعنی آیلوب یاره اولسه اندن بدر ایچه ظهور اید و بدر ایچه لوشیلر
 اقر بونک علاجی فایت کو حیدر اما اگر علامه مبشرت ایدر سه ابتداء فی
 محترق خطردن تنقیه اید از و فراچی تغیل اید از و طوز لوردن و ککین
 شیلردن و اکشیلردن و قوری بنر و بصدره و صوفان و سرسق
 و بر کبی شیلردن بر هیز اید از و قد اگردن بارد و طب شیلر تناول ایلیمه
 مثلا آریه صوبی و مارول و اب کو جی و لسان لور و هند با کبی و یا جی اید
 برور باره سنجلی کبی و کومدن بوز اعواق و اد غلاق اتی و بلیج اتلی و بط
 و قیه بالغی تناول اید از و آد یقوسن اعدن و غضبندن و قور قعدن زیاد
 حرکت ایدن صفقه لکه و اما طبیعتی تلین اید از بعدد اگر بدن محلی ایه
 فصد اید از و اگر دم حیضک و دم اسورک اخپاسندن ایه آقیدجی
 شیلر ویر لرحمق خطری تلین ایچون افیقون و خربق اسود و شانه
 استعمال اید از و حرکتدن شانه جی و امق معجونی ویر لرحمق و سهل
 دواردن بر قاج دفعه تکرار اید از و زرا خطط غلط اولمقله بر سهل کفایت
 اینیوب بلکه تکرار تکرار هستی لکه محتاج در و خططی تغیل ایچون الماشری
 و شانه شربی و هیل شربی استعمال اید از بعدد اعضا بر ریسره
 فوت ویر کیمون لسان لور کیم خیره سی و کلبشکر و جوارش صندل
 و دبا سنو معجونی و یا بخور و مرجان و باد زهر استعمال اید از و بو سرطان
 مخصوص اولان دوار حنبل الثعلب طبعی و عصا به سی و انواع
 هند با کب عصاره لری و بنج کوی و نمو کلو بو جی اتی بو نری بوز الدن
 صفرا اید از و اطباء متاخرین قور یقه یا نخی اختراع ایچکده سرطان
 عجائب تاثیر و ایدر فایت نافعه صفقی بود در لطیف صور دن
 بر مقدار قور یقه لری اولیوب بر جوبلکه قور لرحمق و اوزر نیم بر مقدار
 ساده یا نخی قیوب تنکیس اید و هنیق استخراج اید از و بو یا فذق
 خصوصاً بنج کویله و شدیدوب سرطان سور سه از و جعی سنگین ایچده

و چون بر غیر سبب اولد خططی
 محترق صر
 340

عجید و معدنی اولان دوالدن نافع اولنلر قورشون و مرضی استون
و استونج و مرد مسنگ بولردن و بود و ادنی بوقیلدن کل باغی اون
اللی درهم عنب الثعلب غصاره سی اون الکی درهم استونج و محرق قورشون
هر برندن بر درهم مرده سنگ و کونک و مرضی هر برندن بار درهم
بوزری کفایت مقداری بیاض بالموسیله مرهم ایده لر دوا و آخر صفی بود
کلا منی و طین مختوم و استونج هر برندن درت درهم مرضی الکی درهم
قورغه کولی اوج درهم مرده سنگ بر جی درهم کل باغی اون الکی درهم
قورغه باغی سکر درهم سرکه الی درهم بوزری کفایت مقداری بالموسیله
بقر باونده زیر ایدوب سیرطانه وضع ایده لر کفایت نافذ و آخر الای
علاجی داخل من و کستکدن کل زخمیدر هر جراخ محل الی **الورم المانی**
یعنی صولورم دیگر سببی مائیل رطوبتک عضوده اجتماعتدن حاصل
کویا اول عضوک استفا سیدر علامتی عضو طوقیه کبی لمعان ایده
بافور و حوم اید نیلخته طوئسه لر کویا ایچنده صوا اولدوغی بلکو اولور علاجی
مائیل خطی استفرغ ایدوب عضوه قوت ویره لر و استفرغ دخی
یا اوزرینی بار غله اولور و یا خود قور ویدی و داغیدجی سیلر قوغله اولور
و مائیتی قور ویدی دوالر سد ف و مرور و یا بادیه و طوق اونی و ارسا
وزر اوند و حمت الغار و بقله اونی و طوز و کبریت و اشق و قتل بولردن
یعنی بود و اولدن کاد ایدوب اوزرینه اوره لر و بولکادر دخی نافذ سد ف
و مرور و یا بادیه هر برندن بر قبضه دفته تخی اون الی درهم بوزری کول صوبیله
و شرابیله قینا دوب کاد ایده لر بعد اوزرینه بومرهمی سوره لر صفتی بود
کهر حله درت درهم کبریت اوج درهم دفته تخی سکر درهم اشق درت درهم
بوزری کفایت مقداری سد ف باغی و بالموسیله مرهم ایده لر و قداری
و شرابیلر استفا تدبیری کبیر **النفاطات و النفاطات** بوزر
اوجی قیر جقدر که دنگ کاشندن و یا بوزر قیتی رقیق رطوبتدن حاصل
اولور اکثر با معصومه جوق اولور و خضری جنبس اولمش خالوئده
دخی عارض اولور علامتی کایجه جنبه سی اولور و یا جی طلو صوا اولور یعنی
بشد که لذن صاوجه صوم جفر توکا خلقی **الطلس** قیر جخی و صوم جخی در
معصومه اولد قده صوم جخی بقیر اندر لر علاجی بدنی اخلاط رذیه دن
تنقیه ایده لر و دنگ قوامی تغذیل ایده لر و بیره رک اوزرینه نار قیومی

طبیخی و یا حرکک طبیخی و یا مر سیم طبیخی سوره لر و بود و ادنی نافذ و رطوبتا
لعابی اولور الکی درهم سفرا دخی غصاره سی و عنب الثعلب غصاره هر برندن
اون الی درهم بوزری بریره قشدر ووب بریزی با نره لر و اوزرینه کاد
ایده لر و اگر قیر جقدر کند و لکندن دشمنه الله دشره لر بعد اوزرینه
بویا قوی قوی لر اریه اونی و حرکک اونی و بقله اونی و نار قیومی هر برندن
برابر بوزری کفایت مقداری کل باغیله یا قو ایده لر و بومرهم دخی نافذ
مرده سنگ و کبریت و مر سیم بر اخی هر برندن برابر بوزری کفایت
مقداری کل باغی و سرکه ایده مرهم ایده لر **الحصیف** ترکیه استیلک
اکثر یا یاز کونلر زده کتده و معصومه عارض اولور خصوصاً انشی شهر لده
جوقی قاون تناول اید نلرده جوق اولور و کایجه حامده کبیه سوغین
کرلی اولور اولور بقراط در که بومرهم کایجه صا لخن اولوب هر کسده
اولور علامتی اوجی سرجه سولج لر در که بدنه دیکن کبی با تر خصوصاً لکدی
وقته زحمت ویر **العلاج** بدنی پاک ایدوب صفی صمغ حامده و
و کل صونی و سکرلی بر اخی صوبینه بر مقدار کافور قیوب سورونه لر و اگر
بدن اخلاطه محتلی ایسه جدمی صفرا دن و طوز لو خلطردن بدنی تنقیه
ایده لر بعد ایده کوی و نیلوفر و کل و یک بوزری قینا دوب بوضو
ایله کاد ایده لر بعد حامه واروب جقدر لکدره بومرهمی سوره لر صفتی
بود کل باغی و بنفشه باغی و نیلوفر باغی هر برندن الی درهم لیون صونی
یکری لیس درهم مرده سنگ سکر درهم استونج درت درهم کافور
بر درهم بوزری مرهم ایده لر **النبات اللیل** بودجی اوجی سرجه سولج لر
در که کبیه لده هوانک رود تندن و مسابانک تکا لکندن حاصل
اولور و بولردن اولد قده فائت اولور علامتی کبیه لده کجشک عارض
اولور قشند قیبه ابتاده سکر ذ اولوب صکره ایجه باشد **سببی** طوز لو
و یا بوزر قیتی رطوبتدر و یا دم صفرا ویدر **العلاج** بدنی تنقیه ایده لر
حاجت اولور سه فصد ایده لر بعد ایه کوچی و خطی و بنفشه و یا شقایق
طبیخی کاد ایده لر و طوز لو صوا ایله حلیتی ازوب سورونه لر و یا جی
بر اخی غسل ایده و یا تانه کتنج و یا عنب الثعلب و یا خود ز لیون
ری بر اخی بوزرک صونی ایده کاد ایده لر و اگر قشندن یا اولور
بومرهمی سوره لر صفتی بود و استونج درت درهم مرده سنگ اون الکی

درهم بوی نجی در دست درهم کل یکی در هم بوی نجی کفایت مقداری هند با صوبله
مهم اید له و طوز لوردن و اچیلدون و کشیددن برهنه اید له **الشری**
بوکا ترجمه نور داشتنی در لوز بوی مرصه که انسانک بد ننده اکثر با دفعه جعفر
بصیریه اوغنی بیره لوز قوزی به مائل اولوز غایت کجستوز و رحمت ویرز نصر
بونک بر زغنی کور مشد در کمره بونک و مکتش اولوز لکن بر و لفر همان بقی بقی
و کا بهجه اندن رطوبت سیلان ایدر و بعضیسی بایره اولوز کویا جریله
مخلوط اولوز سببی سببی انی بخار در که بد نده دفعه نوران ایلر بایدم صفرا وید
و یا بلغم مالحدن اولوز و کا بهجه دم سودا ویدن اولوز و بونک حاکم فوینی کبی
کون آخر لنده فوینی کلوب کججه به دک محمد اولوز و بعضیسی کججه لده یک
شدید اولوز خصوصاً بلغم اندن اوله بومرضک بعضیسی همان فصدیه
و یا اسهال ایلر تیز دفع اولوز و بعضیسی فصد کار را تمیوب علاج بوج
اولوز بر قاج آی بکجه بر قاج بیل محمد اولوز آخر کار بایره اولوب اعضای
افساده ایدر بویکه اولوز و غنی کور دک و جو غنه علاج ایلشد در **العلاج**
قان الیه و صفرا و بوی قنبلی خلطی اسهال ایلیمون راوند و بلبلجات
ویره له بعده غزاجی تعدیل ایچون قوزق شربی و ریاس شربی ویره له
و یا جین ایلر روزه بارده مستحلی غایت نافع در معلوم اوله که بومرضک
ماده می اگر رفیق اولوب و جکرده سور خراج حار اولر نه اکثر با تیز منافع
اولوز اما ماده می محترق سودا و بوی قنبلی بلغم اولوب غلیظ اولوز سه
و جکرده دخی سور خراج حار الیه سه بومرضک انا قان ماده می متولد اولمده
بیس اول وقت علاج جده ایتام و تدبیر محتاج اولوز بویکه اولوز قده و یا
اولان اگر محترق سودا دن اولوز سه مار جین ایلر ایتیمون و سنا و لوز
استعمال ایدر له و آملق معجون و اطریفل فارسی و شاهتره جی و شاهتره
مدره می استعمال ایتام دخی مناسب در و بعد التفتیه غزاجی تعدیل
ایچون لسان شربی و هند با شاهیتره شربی و یا جین ایچله و کزاکر
سهل ویره له بومرضه سه مالک فائده می کیز در و اگر بوی قنبلی غلیظ
اولوز سه زبرد و غار لقون و محرقان و راوند و کابلی ویره له و غار لقون
ایله ایچ قفرا و یا خود دوا فرط ویره له بود دوا الی بلغم حرارتی معتدل
اولان دوا الیه نفع ویرد کد نصره ویره له مثل منضجانه هند با و لسان
ایچ بارده الرضم ایدر له و جکرده حرارت اولوز سه کبدک سور خراج حار نده

ذکر الیچیز دوا الیه تعدیل ایدر له و کا بهجه صبارینه و جو کجی طبیخی ایدر صوبله
و قوزی قولنجی صوبله تعدیل ایدر له یا خود یا کزجه همان رای طبیب اید
ایچور و ب زله له و آبی کشیددن و طوزلو و کشیددن و بالقی بصدیر
وینر بیدن برهنه ایدر له و ممکن اولوز قهات بیمه له و مارول ایلر و سوزاوی
ایله بلغمی بثور و ب و بر مقدار لیون صوبی قیوب غذا ایدر له و شقاق
طبیخی و غنه طبیخی ایچک بومرضه بالخاصه نافع در **ایچرب** خلق بوکا
کجیک در لوز او یوز و طوزلو بلغم دخی بونو حد در سببی دم صفرا مختلط
اولمخله فاسد اولمیدر و یا محترق سودا در و یا طوزلو بلغم در بونک
ماده می حسیله بعضیسی صولو و بعضیسی فرو اولوز و کا بهجه رطب ایدر یاس
حرک اولوز له و حرک اولوز قده انواعی حوق اولوز کی اریکلنور و یا ایدر
و کی بایره اولوز و ایر کلنور و کنگ اغریسی اولوز و کبسی غایت کجستوز
و کی از و کی حوق اولوز **العلل** بونک علاج جده اوله واجب اولان
غذای صلیح ایلر له آبی و طوزلو و کبک اکثری بیمه له و بک با غلی طعاز
دخی صفنه له و جکر غزاجی تعدیل ایدر له که ایوقان حاصل اوله بعد ملین
ویره له مثلاً یارم درهم سنک ایلر در دست درهم دیا فانیلقون ویره له
بعد قوته کوره بر قاج دفعه قان الیه له بعد معتدل منضج و غزاجه شتاب
سهل ویره له و اگر حرب صولو اولوز سه هند با و قیون اونی و خیل
و بالدری قزه و صافراز و میان کوی بونک طبیخی و یا شربی
ایچله له و سه ملائدن فارلقون و راوند و سنک ایلر ویره له و اگر حرب
قور و اولوز سه شاهتره و بیانی و بستانی لسان نور و بنفشه شربی
ایچله له و سه ملائدن کسفاج و سنا و ایتیمون و خرق اسود ویره له
و بوی مطبوع دخی غایت نافع در صفی بودر هند با کوی سکر درهم بسفاج
و قوزی قولنجی کوی هریدن در دست درهم صافراز و میان کوی هریدن
ایک درهم شاهتره و قوزی قولنجی و قیون اونی و سفا بوزا هریدن
بر قبضه ایتیمون و لسان نور هریدن یارم قبضه قودا ورم در دست درهم
بوی نجی ایتیمون در هم صواب و یا مار جین ایلر قینا دوب و سوزوب ایچله
القی در هم راوندی هند با شربی قیوب هر کون اولوز در هم مقداری
استعمال ایدر له **مطبوع** آخر صفی بودر هند با کوی الی درهم میان کوی
ایچ درهم شاهتره ای قبضه هند با بر قبضه لسان نور و بنفشه هریدن

بارم قبضه قاون جردی و بند باقی هر رذن در هم سنانی سکر در هم صاری طبله
 و زه بیلد هر رذن درت در هم بسفاج بش در هم غریقون اوج در هم راوند
 یکی در هم سنبلی هندی ثلث در هم زنجبیل و دارچین هر رذن سدس در هم
 بونزی ایکونز در هم صوابله و یا شاتره صوبله قینا دوب و سوزوب ثلث در هم
 سحر صندل و یا حود قوب او نوز در هم مقداری استعمال ایده از بونزدن
 قوی دواله محتاج اولور سه اوج در هم اسن محرقی در هم صو کو از دالام استعمال
 ایده از بخود ست هره شربیلد و یا افیمون شربیلد استعمال ایده از و سبیل خرقون
 نفوق جوبک جمیع انواعه نافذنه صفقی بودز بند باکی و بسفاج هر رذن برنجی
 در هم افیمون و فزاونم هر رذن یکی شاتره و لسان تور هر رذن
 قبضه طیفه بونزی قینا دوب و سوزوب و یا حود خدن فرق در همه خرقون
 برنجی در هم دارچین ثلث در هم ایسون و دوز هر رذن سدس در هم و نقل ش
 حد و یا خوالی قوب بر کچیه اصلیه که بعد سوزوب شاتره شربیلد و یا
 راوندی بند شربیلد استعمال ایده از و یا حود ده ماهه چن استعمال طریقی
 بود که اگر حوب صولو اولور سه اتی در هم صور نقه ایده سکر در هم کل کرانجی دوب
 اوج درت کون مقداری بوسوال او زره ایجه از دکر حوب یا بس اولور سه او نوز
 یکی در هم صور نقه و اول اتی در هم شاتره عصاره سی ایجه از سیخو صور نقه ایده بند
 سنجلی ایجه از نفقی ظاهر اولور بخود بوسوال او زره استعمال ایده از صفقی بودز
 مارچین ایکونز در هم صاری طبله سکر در هم افیمون برنجی در هم بونزی قینا دوب
 و سوزوب هر صباغ اون القبر در هم استعمال ایده از و سوزوب آخو صفقی بودز
 سکری باکی دشت هره و فونزی الی و سبیل و فون اوئی هر رذن بر قبضه بلین
 و بنزیه هر رذن بر مقدار بونزی الی سودیه قینا دوب بقده اکتی صفوب
 کسیده از و سوزوب استعمال ایده از و بعد التفتیه معرق ویره از سبیل
 شاتره صوبله زیاق و یا جتر کچی و اگر قوی ایست هره صوبله صبارنه طیفی
 ویره از بقده حمام ملازمت ایده از و حامده مارچین و یا شاتره صول و الیه
 طیفی و باری طیفی سوروندل باخود و سبیل و سی سوروندل صفقی بودز ایده اوج
 قبضه اندر کبری درت در هم سزقین اتی در هم ابه کوبی و سفایون و شاتره
 و یا لیه اتی هر رذن یکی قبضه اریه و بقله درتس هر رذن اتی در هم یکیک بودز
 در هم با بادیه اوج قبضه بونزی و افجه صوابله قینا دوب و صوابله بقیه از باخو
 بونزی بوجیه قوب ایجه کبرد او نوز از اما طلالردن و مرهلردن بعضی عالی

یعنی فردی و بعضی و جی و کجسته سنی شکین ایدیهی و بعضی دخی حدنی و طاری
 تعدیل ایدیهی **اما** جالی اولنر نظرون و ارب و اچی بادم و نقیوم و فون سز
 قیق و زینق و بقله اوئی و بونز اوئی و ترس و تده منقی و طرطیر بونزدن و جی
 و کجسته سنی شکین ایدیهی دواله کل باقی و یا بادیه باقی و طاقون باقی و تده باقی و خنیز باقی
 بونزدن و سجدل اولنر لیده عصاره سی و بنز لیده مستحلی و سکر و لیون صول
 بونزدن بود و اولردن غلته و فزاجه کوره طلال و مرهلر ترکیب ایده از و بومرم دخی
 جوبه غایت نافذنه لیده عصاره سی و اندر هر رذن سکر در هم لیون صول
 اتی در هم زه منقی سکر در هم مرده سنگ درت در هم استیج یکی در هم طوز
 بارم در هم بونزی کفایت مقداری کل باغیله مرهم ایده از مرهم کفر صفقی بودز
 خنیز باقی باخود قاز باقی اون یکی در هم کل باقی سکر در هم زه منقی درت در هم
 در هم طرطیر و دهن بیض هر رذن بر در هم کونک یکی در هم طوز ثلث در هم
 آخو صفقی بودز زه باقی و زه منقی هر رذن او نوز یکی در هم کل باقی و مرسین باقی
 هر رذن سکر در هم عطر صاریسی یکی صو او سنج سکر در هم طوز یکی در هم
 کفر صفقی بودز کل صوبله غسل اولش زه منقی درت در هم تورنج صول
 اوج در هم عطر صاریسی بر عدد زه باقی یکی در هم کل باقی کفایت مقداری اوله و بونزدن
 دخی و نکلوره و نازک فزاجه منسبدر دارچین و فونقل هر رذن اوج در هم
 قواما یکی ثلث در هم جوز بوا یکی در هم اصطک بر در هم حصلیان بر در هم کافور
 ثلث در هم الماصول و کل صول هر رذن بوزالی در هم لیون صول او نوز یکی در هم
 خنیز باقی باخود قاز باقی بوز در هم بونزی صول و یا حود قینا دوب بقده
 سوزوب ایجه کلاطه محلول بر دنگ مسک قوب سوروندل اما آسکی را نوز او نوز
 بومرهمی سوریه از صفقی بودز لیده عصاره سی سکر در هم کبریت اوج در هم
 حاجی کبناش طوزی یکی در هم اصطک و دقن ترس هر رذن یکی بختی در هم
 کفایت مقداری کل باقی و یا لموسیلد مرهم ایده از طلال کفر صفقی بودز کبریت
 درت در هم حاجی کبناش طوزی بر در هم کل باقی و جوز باقی هر رذن سکر
 در هم لیون صول یکی در هم بونزی بریه قار شربوب و سوزوب ایجه
 کبری درت در هم زه منقی و اون اتی در هم کل باقی قوب صو محو لیده قینا دوب
 بقده ایجه ککو درت در هم سب یکی در هم حاجی کبناش طوزی و ککر حله
 هر رذن بارم در هم بونزی سحر ایدوب قوبه از و کفایت مقداری بومرط
 باقی و یا لموسیلد مرهم ایده از طلال کفر صفقی بودز زه منقی یکی در هم زه باقی او نوز

سوروندل از طلال کفر صفقی بودز طرطیر و لیون و لیده و اندر
 هر رذن درت در هم بونزی شاتره صوبله قینا دوب

ایک درهم کبریت یکی درهم طوز یازم درهم برطل بر عدد طلال آخر صفتی بود در تره متنی اولوز
ایک درهم کبریت درت درهم طراعیون و اندر و متطایس هر ریزدن یازم درهم
ط اندرانی اوج درهم شب یکی درهم مرده سنگ و اوستیج هر ریزدن بر درهم عیوط
صدایسی یکی عضو کفایت مقداری سرکه و کل باغیله مرده ایده از سنار توس طبیب
در که جرب ایون اطباء زیق و سلمین استعمال ایدر از واقعا بود غلظه بونزک
عظیم فائده سی و در در گن استعمالی خطر درن خالی و کدر ریس ممکن اولد و غنی
مرتب استعمالدن صفتی از مرکه علت غرض اولد فقه ضرورت فتنه استعمال
اولوز و بوقطر صود غنی اسکی اولوز لره غایت نافذ صفتی بود در لیه ط صودیوز
درهم سکرلی بیرا غنی عصاره سی لون الی درهم کل صودی اون یکی درهم لیمون صودی
سکر درهم مرده سنگ یکی درت درهم اوستیج یکی درهم سلمین الی درهم طوز
ایک درهم کور در بریجی درهم سخی الیجی افوال سخی اولوزب صولر لیمون سخی برکون
بر کجه اصلده ل بعدد فرجه و انیس الیه تقطیر ایدوب بدنه طلال ایده ل و بوجرم سخی
جیمع اولوز لره نافذ در تازه لیه طه کوکی و تازه اندر هر ریزدن الی درهم خنجر
یاغنی یکی درت درهم بونزی طامس با نده درهم کی الیجی سخی ایده ل بعدد در تره
سوره ل **البرص والبرص** بونز دخی بر قاج در لوز فقه سی اولوز و بیاضی اولوز
جالیونیس علی امراض کنا بک ایجی باینده در که بوجرم صکر سببی بود در که عضو
خدا اولان شیده از و جتلی بلغ اولوز و داغما عضوانی غدا لوب دفع ایلمنه
اندن برص و هلق حاصل اولوز و برص الیه هلق فرقی بود در که برصک ماده سی
عضونک ایچنده اولوب جیمع طی افاد و تغیر ایدر آبا هلق ماده سی دریده
و ظاهر بدنه اولوز و کاهجه دم سودا ویدن هلق اسود عارض اولوز و کاه صبار و
کاه قرحی به مائل اولوز سببی دخی یا قیجی غدا لوز اولوب دم فاسد اولوز و غلظه
و یا کبدک و یا طحالک سور خا جند ندر و بوجرم ص خا قورض عارض اولوسی
نادر در مرکه دم حبصک احتیاسی فتنه عارض اولوز خلاصتی لونندن سلونز
و برص الیجی تشخیص اتک بوجرم ص اولوز که آوزرینه برکنه صوفه ل از اگر
قرخی فان جوجرم ص هقدره اگر بیاضه مائل و یا بیاض جوجرم ص بر صدر **العلاج**
اول اخلاط نضج و یوب بعدد تنقیه ایده ل و خراچی بقیدل ایدوب معده
و کجه قوت و ریه ل معلوم اولوز که بیاض بر صده و بیاض باقیده فان الیجی
خا ز دکلوز و ازج بلغی بیورک ایچون زونفا و تنویه و اصول مفتحه و لیه باب
طبیبی و ریه ل نضج اولوز ن صکره سهل و ریه ل شمل عارضون و جوجرم ص

و ترید و خطل کی شید و ریه ل **و شنج** ابن سینا قوصفی و ادرا ر انجلی اراید
بعدد ترایق استعمال ایده ل در و آوزرینه وضع الیجی دوارک بعضیسی
مخلدز و یکی جا دیزر دخی عضوه جذب ایدر و یکی دخی جالییدز و یا فیه دجید
اما جالی اولان دوارک ترس و بوجرم ص و جطیان و بقله و اچی بادم و انجیر
و جرس و فیه جوجرم ص اتی و عود القهر و قنار اکهار و سرفیق و کبریت
بونز در و فانی عضوه جذب ایدر دخی دوارک صوره سی و نظرون و فریون
دیوان بصد و غنی بونز در و بوجرم ص اولان دوارک خردل و قودوز بوجرم ص
بونز در و بوجرم ص طلال و مره ل و کادار و صولر ترکیب اولوز و کادار
غایت نافذ در لیه طه کوکی و قرحه کوکی هر ریزدن سکر درهم طلا شانه
هر ریزدن بر قرضه بونزی صوایله قنادوب بر قلع دفعه کاه ایده ل بعدد
بوجرم ص سوره ل صفتی بود در لیه عصاره سی و لیه طه عصاره سی و شانه
عصاره سی و کجک اتی عصاره سی هر ریزدن اون یکی درهم خردل سخی
سکر درهم بونز لری کفایت مقداری طاق باغیله مرده ایده ل آما هلق
ماده سنی تنقیه ایدر صکره خردل سوره ل یا خود خردل ایده صابون
سوره و یا خود بود و ای سوره ل صفتی بود در قوری صابون و بقله اتی و کرس
اتی هر ریزدن یکی درت درهم خردل سکر درهم خاص اتک ایجی اون
ایک درهم بونز لری کفایت مقداری لیه طه عصاره سیله قشر یوب سکر ایدر
سوره ل و یا هلق اوستنی بر قالک شی ایله ادوب بعدد اچی بادم یاغنی
سوره ل نافذ **قو** یا بوجرم ص الیجی بتره لوز بری رینه بنشک اولوز
سر تره و هم بختوره ترکیب عره کو در ل بعضیسی بریده ظاهر ایدوب یا بلغم
بعضیسی یا بلور کنگ زنگی قرخی اولوز و یکی سیاه اولوز و یکی کی اولوز
و یکی اسکی اولوز و کینک یوستی شید اولوز و خندان قبو قلموز و یکی قبو قلموز
بوجرم ص اکثر کوز و فتنه عارض اولوز سببی طوز لوبخدر یا یاغنی
سودا ایله غلیظ و یاغنی بلغم و شمعده اکثر یا طوز لوشیل و طوز لوبخدر
و زیتون و صغراتی و صوفان و سمرق و یا صده و بوجرم ص طاعامر که معاد
اولوز عارض اولوز و جوجرم ص حرکت ایدوب غم و غلظه بکنده اولوز **العلاج**
اول اخلاط نضج و یوب بعدد فصد ایده ل و سهل و ریه ل بعدد
اوزرینه بعضی حال سوره ل مثل لیه طه کوکی صوایله سکره و یا سکره ایله
ایک صفتی و کبر سوره ل و یا برط یاغنی ططر یاغیله سوره ل و جوجرم ص

قره کوبه و اولوزه و طوزلو بلغه سکوت اغاجی کولنی صنع عربی و سرکه بیل
و شدروب سور سه لغایت نافعه و بود و ای سورک دخی نافعه
کل باغی سکر درهم سه متقی گرمی درت درهم برطه باغی الی درهم دهن ططر
ایک درهم بریه و شدروب طلا ایدله از صفتی بود و تقطیر این چشمتن بالموی
باغی سکر درهم برطه باغی اوج درهم ططر باغی ایک درهم آخر صفتی بود و کونک
دانتی هر بریدن درت درهم برطه باغی اوج الی درهم بالموی درت درهم
آخر صفتی بود و نخود اونی سکر درهم شب درت درهم عسل کفایت مقداری
اوله اما اسکی بر شمش ترک کوله بود و الی ایدله از صفتی بود و دهن ططر الی
درهم زیتون اونی درهم بونری فرعه و انیس الیه تقطیر اندوب غره کوله
سوره از کونه اسکی و رافرا اولور سه نافعه و بود و دخی جوید و سه متقی
سکر درهم کل باغی درت درهم خنزیر باغی اوج درهم کبریت ایک درهم
حاجی بکتاش طوزی برنجی درهم شب و طوز هر بریدن بر درهم سورک
و دره سنگ هر بریدن ثلث درهم برطه صاریسی ایک عدد بالموی کفایت
مقداری اوله رسم اوزره مرهم ایدله از درهم دخی نافعه و دقیق زوان
سکر درهم سورک ایک درهم حبث الفضه الی درهم اوستنج ایک درهم محرق
قور شون و انیمون هر بریدن ایک درهم خنزیر باغی سکر درهم سقا بوز اعصار
و لیون صوی هر بریدن الی درهم زیتون درت درهم میورطه باغی و ططر باغی
هر بریدن لونی الی درهم درهم بونری رسم اوزره مرهم ایدله از **الباء** **شنام**
بومض بوزده اولور برید و فریغه که خدام مرضک ابتداء اولان فریغه
ست بوزده بومض اوج درلودن برسی بوزده اولور اوجی و نافعه از این چشمتن
ایده اوجی بزه لانی از اوجی بزه اولور سببی دیک فسادید و جگر سود
خارجدن اولور و اکثر بومض جوق شراب ایچنده و جوق جماع ایدله عارض
اولور **العلاج** کبدک فراخنی تغذیل ایدله از دخی تصفیه ایچون قان الیه از
مسیله و بزه از وارفه دن حجامت ایدله از و صفه سودک یا شدره از و بیه
هند با شست تیره شستند مداومت ایدله از بعد اوزر نه مناسب اوله
صولدون و مصلدون سوره از و بود صوی سورک نافعه و مهر سلیمان
ای درت درهم حور و جی قرق سکر درهم ططر ابعض اونی درهم
ناب درموز درهم کافور ایک درهم بونری اونی کون بریده اصله و ب
بعد تقطیر ایدله از و بود قطردن بوزده سوره از دوا آخر صفتی بود و بونری

درهم سودک کفایت مقداری بغدادی اونی یوغروب فرونده اتمک لبی
بشوره از بعد نه سود ایچنده اونی ایک ساعت مقداری اصله از
بعد ایچنده گرمی عدد میورطه آتی و سکر درهم کافور و اونی الی درهم
محرق شب قیوب انیس الیه تقطیر ایدله از و بود کله طلا ایدله از و لیون
تعبیر اونی ان صودن دخی سورک غایت نافعه و یا خود بود و ای
سوره از صفتی بود و دره سنگ درت درهم سرکه اولور ایک درهم قور
بونری ثلثی اکسینجه قیناده از بعد ایچنده شب و طوز هر بریدن یا زرم
درهم کونک ثلث درهم کل صوی الی درهم بونری قیوب و قشدر
سوره از و بوزده طلا ایدله از و بود درهم دخی غایت نافعه و کافور درهم
بدم باغی اوج درهم دهن ططر ایک درهم برطه صاریسی ایک عدد دوا آخر
صفتی بود و دره سنگ سکر درهم بوزده اوج درهم شب بر درهم اوستنج
درت درهم سرکه اونی الی درهم کل صوی و سکر الی صوی هر بریدن اولور
ایک درهم بونری ثلثی اکسینجه قینا دوب و سوزوب بر مقدار لیون صوی
و شدروب طلا ایدله از طلا آخر صفتی بود و ططر و شب و نظرون
هر بریدن درت جز کبریت بر جز بونری بر ططر به قیوب قوی آتیده
تکلیس ایدله از یعنی کرج کی اولیقه یقه از کون کبریتی مقدم سخن ایدوب
یوطیه از از قویه از بعد بوطه دن جغروب بر شنگ بزه قویه از منحل
اولوب صوا اولور و بود صودن طلا اتمک غایت نافعه و بود درهم دخی نافعه
صفتی بود و زر و الو جگر دکی و ابعی بادم هر بریدن الی عدد بونری ایچمه
سخی ایدله از بعد جز مقدار دخی محرق شب و نخود مقداری مقتول زیتون
قیوب بر اوجبه الشدره از بعد طلا ایدله از و بود دخی جوید و صفتی
بود و بر ططر کسین سرکه ده اصله از تا که قیوبی میوشایچه دوره بعد
کونک و مضطکی و استنج هر بریدن بر درهم بونری سخن ایدوب بریه
و شدره از و بوزده طلا ایدله از **الد** **بیل** بوز شیشد که ایچنده ماده
منصب اوجی ری اولور بود دخی اوج درلودن اولیقه یعنی اوجی طوک
باغی کبیده و ایچیشی تحسید یعنی ایچنده بال کی سنی اولور و ایچیشی کبیده
یعنی ایچنده کرج کی سنی اولور و بونری سببی جویز آطب قشده ماده
بلغیه در که حصوه منصب اولوب بر زمان حصوده مختبیس اولیقه
طبیعت اول ماده بی اول اوج صورت اوینه قلاز بکه دخی آخر صور

یا ضعیفی از بعد ده

نیجه اجسام غریبه جیده و غنی مشایده اولیست در شکلی قیل کی وکی طاس کی
وکی اغایه یایه کی وکایه مگ کی سیدر دخی جیفیر بویه اولیست خلق بیننده
مگ سراجیه سی تغییر اولوز برکته نیک بوینده بویه برشیش ظهور ایدوب
انی جراحه یار و قدی ایچدن وافر کله خجندر بلا طروس طبیب در کله دیک
ماده سی اخلاطدن وکلز بلکه عضوک خد مسنگ فضل تندر که خون کوندن
عضوده مجتمع اولر قدی اعضا نیک بعضی بوش رارینه منصب اولوب بومرض
حاصل اولوز شکم بعضی اغا جرده غذا مسنگ فضله سندن غذا یعنی بومرض
و بعضی اغا جرده اغا ریهون و منظر حاصل اولر و غنی کی **العلاج** اخلاط در دینه
بدنی تنقیه ایدر بعده محلات و منضحات قویه از و بوضفا بومرضی تحلیل ایتده
غایت نافعه زلادن و قفل و قاضی و اشق و یریه بولی و تره غنی ببرزدن بابر
الوب رسم اوزره صفاد ایدر از سنار توش طبیب در کله برکته کوردیم چکند
دیده ظهور الشمس بن اکا جادر او شغی و عود الغر و کله با بونردن با قوایوب
قودم شیشی و شیلوب ایچدن بنج ایتدی کی کله جیدی **دوبضاد دخی**
نافعه زلفت بر خرا اشق و کیریت ببرزدن بابر جز و بولری با قوایوب صفاد
آخر صفتی بودر بومرض کولی و خنیزر یا غنی ببرزدن برابر بونک ایچده مقدار
کوکورد قیوب با قوایوب از کله ایچ یا غنیه و زیت یا غنیه کرسی و شریوب
با قوایوب دخی نافعه زلفت و اگر دیشلایسه نبشته از اجوب طراح علاج ایدر
ایله **السلحف** بود دخی برشیش در کله کی گستانه قدر وکی بومرض قدر
وکی دخی بومرض دن بونک اولوز و اکثر با باشد اولوز و شیشک شکلی
قبولیه شکله اولوز ایچدن تشبیه طریقله سطح در از اوست جمعه
سلحف دخی دینوز اطبا متاخریندن بعضیل بومرضی دیشلایه ایتاق
ایتم در دینوز تمیز در کله اگر بوشیش اسکیوب قفا کولی افشا و لیدر
اطبا کوسنگک برالتده کرسنه تشبیه ایدوب و اوا غنیه تشبیه ایدر
ترکجه کوسنگک مرضی دیک اولوز بوشیشله شش بیننده اوزر تغییر اولوز
بونک سیمی بلغر از خبر بود دخی دیشلایه کبیر ککن بونک ماده سی جوق
و کندی سی بونک **العلاج** اخلاط از جه دن بدنی پاک ایدر بعده دیشلایه
در کله اولان محلات و منضحات دن بونک دخی وضع ایدر از و اگر دیشلایه
بازوب خراجات علاج ایدر از **الخنزیر** بودر که بونک سراجیه در لینه
یعنی بومرضه خنیزر تشبیه سبب بودر که اکثر بومرض خنیزر عارض ایدر

باخود خنیزر کثیر التولد اولر و غنی کی بومرض دخی باور ولد و غنیزد بومرضی
شیشدر کله ایچده جیفیر کتیه ده بر قاع میرو اولوز اکثر بومرض بیننده
ظاهر اولوز سیمی بلعندن و با سودادن اولوز و کایه قان ایله بیه اولوز
و کایه حدی ماده ایله اولوب یار اولوز و اکثر بومرض با بادن و نادون
سیرات اولوز و غلیظ غذا الریکه مقدار اولوب بضم ایدر خنیزر و قارلو
صوایکله مقدار اولوز عارض اولوز و بومرض بعضی شهر لیده جوق
اولوز شکلی ماجر و کله کی سیمی اول شهرک آب و هوای سندن و طبع ایتدن
و ادملری دایما غلیظ طعام یکله مقدار اولر فلندن اولوز و اکثر بومرض
بویولری قصه اولان کبیرده و معصومه عارض اولوز و کبیرده اولر قدی
علاجی کوجده اما معصومه سبب **العلاج** غلیظ خنیزدن بدنی
و دماغی پاک ایدر از و قان غلبه کی اولوز سه فصد ایدر از بعده ماده نیک انصبافی
منع ایدر از و اوزرینه محلی قویه از اگر دایم ایدوب اریک لنور سه منضج قویه از
بعده ایچدی دوالر قویه از اگر آفتض ایدر سه نیشترله آیدر از و بومرض تنقیه دن
صکره باخاصه نافع اولان دوالر اصرفان کولی و بومرض کولی کوکورد یعنی بونر
سحق ایدوب غسل ایله بومرض ایدوب استعماله مداومت ایدر از و هر دم بهار
کوکندن هر کون بر دهم مقدار غنی شرا ایله استعمال ایتک غایت نافعه و یریه
سونکری پال صوبله قیادوب اول صوبی ایچر از اگر بونی ایچدن غنیان عارض
اولوز سبب **العلاج** مقدار افایه طبیه دن شکلا دار چین و قنفل کی شیشر که
ارنو لطوس طبیب در کله برکته صراجیه علته مبتلا اولوب بومرض سینه قویب
العلاج بوسفوف ایله علاج ایتدیم خلاص اولدی صفتی بودر
جام بونک کولی و صدف کولی و مرکب بالغنک کولی و دار فلفل و بوبر
و بونیل و دار چین و حاجی کناش طوزی و عود الغر و سوری قوزه لغی و دار
فلفل ببرزدن اولان ایچدر هم بونری سحق ایدوب سفوف ایدر از و بوسفوف دن
از از استعمال ایدر که بونک عضلاته تاثر ایله و یریه طاعنینه
دخی بوسفوف دن که از سفوف کله صفتی بودر سونکری طاعنی ایچدر هم حاجی
کناش طوزی ایچدر هم و بومرض طوزی بومرض بونری سفوف ایدوب ایچ
صوک بختیه سنده بوسفوف دن هر کون بابر دهم یا دخی ایتدن استعمال
ایدر از سفوف آخر صفتی بودر سونکری کولی و صدف کولی و محرق مرجان
ببرزدن اکثر دهم و محرق قوطاس بر دی و بومرض کولی ببرزدن ایچ

درهم مرکب بالخی کوکی و حاجی کیناس طوزی و مارو هرزندن یکی درهم خربوا
و دار فلفل و زنجبیل هرزندن بر درهم دار چین بر یکی درهم شکر اون یکی درهم بونری
سفوف ایدله و دیزل سه بنونقمه سربیل معجون ایدله آما اوزرینه وضع
اونی دواردن سقر و سس ایدله ذکر الیدیکر مختللات و منضجیاتدن قویه
و بوضعا دخی نافعه خطی کوکی سکر درهم بوی تخمی و کتان تخمی لعابری هرزندن
وقتی سکر درهم طاق باغی و قانری باغی هرزندن سکر درهم بادم باغی درت
درهم زعفران بادم درهم بونری کفایت مقداری بالموسیل یا قوایده
و سردی بر باغی تخم ایدوب شرابه یا قواقمک دخی بوقیلدند یعنی بویا و بیدر
بوزدن صکره محلل قویه و بویا و کچی صفقی بودر ارسا بکری درت درهم سکر
و غسل هرزندن فرق سکر درهم بونری قیناده ل بعدد ایجه تهره منقی و دیا لیتا
مرهی هرزندن بکری درت درهم بوی تخمی و کون هرزندن سکر درهم بالموی
کفایت مقداری اوله صفاد کفو صفقی بودر سفرقی و عرطیب و قنار حار
کوکی و ارسا هرزندن اون الی درهم بونری شرابه قینادوب سربیل محلول اکن
و شیر و غن ایدله محلول مقل و جاد شیر هرزندن سکر درهم کوک چین زری و کچی فنی
هرزندن اون یکی درهم لادن و اصطرک هرزندن درت درهم زرقفیات
مقداری اوله بونری ضم ایدوب یا قوایده ل اگر تو دوارله دا غلیظ و شکله
میل ایدر سه اوزرینه منضج قویه ل صفقی بودر زرنق کوکی و خطی کوکی و ارسا
هرزندن برابر بونری صوابه تخمیر کچی ایجه قیناده ل بعدد ایجه کفایت مقداری
بغای اون و زیت باغی و طاق باغی قیوب یا قوایده ل و واجب اولان
خنایزیک اطرائی بر اوجبه اولدنجم دشمه ل اگر بعضی بر لای نصیح بولمدن
و سکره صکره انری تحلیل ایلک کوچ اولور و تمام نصیح بولمدن صکره
نیشتره و بعضی ایجه دوارله دشمه ل بعدد اوزرینه یک اولنجم هر هر سل
قویه ل و اگر تو دوارله تا نایر ایزه قیردچی و یا قیجه دوار قومه محتاج اولور
بعدد منضج مرهمل و میوشادچی یا غلظه اشلدوب پاک ایدله لکن بوعلاجیه
هر خراج تحمل ایزه **الف** میر تور کجه بونره سکل و طاق کونی درل
اونی و کچی وقتی بومر و جلد در بونرک سببی بلغمی و یا سوداوی ماده در
الف اگر بدمه جوق ظهور ایتش ایه و واجب اولان نصدرله و هاله
منی تنقیه ایدله ل بعدد بومر منافع اولان دواردن اوزرینه سوره ل سکر
یا سکوت بر باغی دوکوب و یا سربیل سوره ل کد نک سیلان یصد و تخمی

و بخور حوی و هاله ایدله اونی دوکوب سورمک دخی سکرلی ازاله ایدر و خورک اون
سربیل و یا خورک سربیل و طوز ایدله دوکوب سوره ل و ارج بر باغی و فزه نخود
و سد ف و هند پاک انواعی بوزدن قنقی اولور سه دوکوب اوستنه قوسق
بالخاصه نافعه و بوضعا دخی ایدله و ایقلده اولان سکرلک جمیع نافعه
صفقی بودر زفت سکر درهم سربیل محلول قانقی درت درهم بونری درت درهم
داخلیون بر یکی درهم بونری یا قوایده ل اگر بوعلاجیه دفع اولر اینه ککین
دوار قویه ل سکر سودکین سودی و ابخیر سودی و زنج و زرنج و نوره و کبریت
صوبی و روج زنج بوزدن قنقی اولور سه سوره ل ازاله ایدر و بولور اسیر
باینده ذکر اولان سنبله اوتندن بالله معجون ایدوب مداومت ایتک
سکرلی بالکلیه ازاله ایدر **الورم الی** بوشیه بونا بجه انقیسی **در لوبور**
شیشدر که عضوک تجا و یفندن ریج مخمق اولوب شیش حاصل اولور سببی
عضوک حرارتی ضعیف اولمقدرد یا خورک بلغم ریجه سخاله ایدوب عضوده
محتبس اولمقدرد **قلمانی** کاه بیور و کاه کوحک اولور و کاه بی اغزیله اولور و کاه
اغزیلی اولمقدرد و عضو خفیف اولور و اوزرینه ال ایدله ادر سه ل طاول کچی
اوتر خصوصاً بیک **ای العسل** بدنی تنقیه ایدله ل و عضوه قوت و بر و ب
رحلی تحلیل ایدله ل و عضودن ریجی تحلیل ایدن دوار کون و کرا و ایا و ایزانه
تخمی و انیسون و دو قوداری و دفته تخمی و بابادیه و طویق اون و خورک
و فونج بوزدر یعنی بوزدن کادر و صفاد ل ایدله ل و بوضعا دخی نافعه
صفقی بودر سد ف و بنونقمه هرزندن بر قبضه یا شقان بایم قبضه بونری
کول صوبیله قینادوب **بعدد** ایجه بابادیه و بقله اولی هرزندن اون انشیر
درهم قیوب یا قوایده ل و بومر هم دخی نافعه سد ف باغی و بابادیه باغی
و طویق اون باغی هرزندن سکر درهم کرا و یا باغی و ایزانه باغی و معطر دار چین
باغی هرزندن سدس درهم بونری کفایت مقداری بالموی ایدله مرهمل
دار الفیل یعنی بومر ضایقه و بالدرده اولور بر شیشدر که قیل بجای کچی
قاکل اولد و عندن دار الفیل تسمیه اولمقدرد سنار کوس طبیب در کد بومر صر
بزم دیار حظه اولور و اطباء یونانندن بر کسه ذکر الیدیکر لکن ذکر بار رازی کج
این سینا ذکر ایتشدر و کمال الصناعه صاحبی در کد **دار الفیل** و بیکری
بالدرده و ایقلده اولور بر شیشدر که خلط سودا ویدن حاصل اولور و تخمی
عسلک ایتلری قاکل بعدد قیل یا غنه ش به اولور بونک علاجی کوجدر

بگویند خالص اولمش کسی نادر در تونک علاجنه مباشرت مرلوا بدو شست
 این سینه نامک تا یافتن و با کمال الصناعه به مراجعت المسوئله و اطباء عرب
 بمرض انفله مخصوص دکدر بلکه اللوده و بازورده دخی اولور دیدر و لولر تعالی علم
فصل بو فصل جلده عارض اولان سیمتلی و راز مرصلر بیانده در **احکام اول**
 راز مرصلردن بری جذا در که بونکا دارالاسدی در راز لغو دبا تدا تعالی اولور
 ظهور اینده که صاحبک اوزرینه ارسلان کبی بهجوم ایندو کندن دارالاسدی
 دیدر و بعضی دار الفیل دخی سیمه ایدر لر سیمه بود که فیل سار حیوانه سیمه
 بونک اولور دخی کبی بمرض دخی سار مرصله نسبت بونک اولور و غندن بویه
 سیمه اولور دخی استاد ابقراط در که سرطان رعضوه مخصوص جذام اولور دخی
 کبی جذام دخی هر عضوده اولور سرطان مذر بونک سیمی دمدن و با صفرا
 و با بلغم دخی و با سودا دخی محترق اولمش خلطه راز بونک دخی خلطه
 و با بجه بابادون و نادون میرات اولور و کور شکله و سولیم شکله بری برینه
 سرایت ایدر خصوصاً بجا حمله سرایت ایدر و اکثراً بمرض قانی باقی
 سیمه استعالت معناد اولور عارض اولور شکل طوزو و آبی سیمه
 و بصدره و صوغان و سمرق و مرچک و خردل کبی و انشی شهرزاده و انشی
 مزاجلو کسه زده عارض اولور اما صوفی شهرزاده دخی نادر در **العلامه**
 جمیع بدنی قره لغه مائل اولور و یوزی قزی و بد اولور و کوز لر نیک اطراف کوز
 اولور و طبیقی قبض اوزره اولور و بونکی مردار قوز و دخی الشده اولان
 طراری فالک و سیاه اولور و اغری قوز و صومر لغی اولور و قیللری
 و کلکه باشلر و سیمی بوغوق اولور بمرض شک اوج مرتبه سی اولوب ابتدا سی
 و زیدی و انما سی دارد در بوزر اینده که خلطه در **اما** ترندی و قنده بر کلر
 شدید اولور و اوزی جعفر اولور و بونکی والی و ایانی شیشکه باشلر و طراری
 کور اولور و و کندن عاجز اولور و جمیع بدنه بر راجحه اولور و بدنه راز
 یا در لر و جبا نر ظهور ایدر و بعضی اطباء تجربه اینشلر جذام مرضنه مبتل
 اولان آدمین قان الوب بقده قانی صوابیجه نور لر اگر قان صونک استند
 قانور سه دم فاسد و مرض نهانیه بالغ اولمش در علاج ممکن اولور و اگر صونک
 دینه اینر سه علاج ممکن دیدر و بعضی فالک ایجه طوزو نور لر اگر ادر سه
 قان غایت فاسد اولمش در علاج ممکن دکدر اگر طوزو اینر سه علاج ممکن
 دیدر و شعل جذام که صونک دندن هر کس جذام اولور دخی بویه اکا علاج قابل

وقت ابتداء اولی عن سرور

و کدر العلاج اگر علاج قبول ایدن ایسه اولان لازم اولان راز خلطه صول
 ایدر دخی خدالردن صفتی رتفضل غذایه لر و تبرد و مرطب سیمه راز خدال
 ایدر لر شل قوزی قولی و مارول و لسان تور شریزی و علاج قانی شیمی
 و ایدر صوفی و بادم حرره سی کبی سیمه استعمال ایدر لر و طعانه و شیرین
 یک بونوزی قوی لر که بولته با خاصه نافه در و شیرین لر لیون شریزی و شل
 شریزی و الما شریزی ایچک مناسبت در و بونک غلاب اخلاطه نضج و رروب
 مزاجی تعدیل ایدر صفتی بودر قوزی قولی و طراغون هر رندن قبضه لطیفه
 فیل زیشی و یک بونوزی هر رندن بر در هم جگر دکی حقیق قزل اوزم اولان
 در هم میان کوی سکر در هم ایدر یوز در هم بونوزی سکر یوز در هم صوابیه
 قینا دوب سوزه لر و بونک غندن نفقه شریزی استعمال ایدر لر **بقده**
 قان غلبه سی اولور سه فضا ایدر لر و سهل و یره لر و صفتی و باقی بقون
 درت در هم آمق معونی ایکی در هم بونوزی بر مقدار لسان تور شکلی سیمه
 فرسدر و ب استعمال ایدر لر یا خود سکر در هم خیار شنبه بالی و ایکی در هم
 دبا قلیقون و ردنگ راز بانه تخم بونوزی فرسدر و ب استعمال ایدر لر و
 مطبوخ دخی نافه در صفتی بودر سکر یا کوی و اسفودر چار هر رندن اوج
 در هم قوزی قولی و بری و بستانی لسان تور و شاهتره و التون اونی و بونوزی
 هر رندن بر مقدار بوزر بارم و راز بانه تخم هر رندن یازم در هم سناکی و قزل
 اوزم هر رندن درت در هم بسطاج و ایتقون هر رندن ایکی در هم بونوزی
 صوابیه قینا دوب و سوزوب و بونک غندن اوتوز ایکی در هم نه بر بختی در هم
 راوندر و بارم در هم و ارجین قیوب اختامدن اصله بقده سوزوب درت
 در هم شاهتره شریزی و درت در هم لسان تور شریزی قیوب عل الریق
 نوشل ایدر لر و بونک شریزی دخی نافه در صفتی بودر سکر یا کوی و راوندر
 رهمان یعنی لبه کوی و اندر هر رندن سکر در هم قوزی قولی و شاهتره
 و اسفودر و لسان تور هر رندن بر قبضه زهور قلیبه هر رندن قبضه لطیفه
 میان کوی کوی و قوزوم اوزم هر رندن ایکی در هم بونوزی صوابیه قینا دوب
 و سوزوب ایکنور در هم مطبوخه بسطاج و سناکی هر رندن سکر در هم
 ایتقون بسطاج در هم خرق اسود درت در هم راز بانه تخم و انجون هر رندن
 ایکی در هم انج قانی جگر دکی و ارجین هر رندن بر در هم بونوزی کفایت بقدر
 شکر شریزی قوی یره لر و بونک شریزی اوزم ایکی در هم درت در هم دکی

پنج صومله استعمال ایده له و بوعلمه مناسب اولان دوا الزمار جان و هیزه
 و التون و قوی و بالدری و قه و بنفشه و لک نور و قوزی قونی و هندیا و سقاویا
 و سفردیون و عرق سوس و سفیاج و سنا و خرق اسود بوندر در بوجا و
 مطبوخ و سهرنگ ترکیب ایده له و بوجا و بنفشه سیتی ازاله ایچون استعمال اولان
 ترپاق و لک نور و عرق خیزه سی و بنفشه خیزه سی و کلبشک هر برندن ایچون
 در هم التون و رخی و رت عدد ترپاق برنجی در هم کیک بونیزی بر در هم
 بونیزی کفایت مقداری الما شربیه و شدیروب استعمال ایده له و بوجا
 و رخی نافه و لک نور خیزه سی و کلبشک هر برندن اون ایچون در هم دیارخان
 سفونی و ترپاق هر برندن ایچون در هم بونیزی الما شربیه و شدیروب هر صبا
 آج قارنه بوجا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 که از و حاد و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 عصا و سی و سقاویا و عصا و سی و سقاویا و عصا و سی و سقاویا و عصا و سی و سقاویا
 اندر و طراغیون هر برندن در رت در هم خرق اسود و در هم کل سرکه سی
 سکر در هم کل باغی او تونر ایچون در هم بونیزی عصا و سی و سقاویا و بنفشه و بنفشه
 ته باغی اون ایچون در هم ترپاق سکر در هم خرق قورنون در رت در هم مرچ و سکر
 و سنج هر برندن ایچون در هم کونک برنجی در هم اصطک و نظرون هر برندن ایچون
 لک در هم لیمون صوفی کفایت مقداری بونیزی صنم ایروب مرهم ایده له
 و اطباء بوباده بنجه مغزو و مرکب دوا از ذکر اینست در ذکر اخضر و در ذکر
 بومقدار ایده اکتفا اولندی **الحکمت الاخری** خلق بوکا و کونک برنجی در رت و بنفشه
 کونی مرضه سرایتی و اردیز قانی و آلات غذای افشاد ایدر و قورنه ضعف
 و ریز و اندن بنجه مرضه توله ایدر بوجا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 اولنم در صکره دن حادث اولنم مرضه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 ما بنج بوجا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 اینست در الکسایچون و کونک صفتی دیدر و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 بی دنیا ک بعضی بر این منبطه المیدیلز و بوجا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 الما بیل الفت و خانوز و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 ایروب اول مرضه مبتلا اولنم و کندی و لا یکنیه و در قورنه بری برندن
 سرایت ایروب سارنده و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه

اول دیکم

اختلاط اینکله و بوجا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 اینکله تیز سرایت ایدر و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 بعضی دیدر که بوجا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 اندن طاعون و بوجا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 میراث اولور معلوم اولم که بوجا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 مرضه عارض اولان علامت بوجا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 ابتدا بر خفیف حماله ایدر و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 و کاهجه بوش اغزیسی عارض اولور و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 اغزیسی بوش زباده اولور و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 کوزنک اطرافی سیاه اولور و کاهجه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 کبی عرض ظاهر ایدر و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 ظاهر ایدر کیده رک جمیع بدن یا لور و کاهجه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 جقان جباترک معین شکل بونیزی کاهجه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 و کاهجه در هم کبی بعضی اولور و کاهجه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 اورطه سی جهور و اطرافی یوکسک اولور و کبی کسر یا بنی کبی یومر و اولور
 و کاهجه اندن یلنسک رطوبت جهور و کاهجه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 جهور و کاهجه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 بنفشه و کاهجه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 و کاهجه بوجا و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 و کاهجه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 حاصل اولور و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 جقان ظاهر ایدر و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 جقان اولور و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 او کلسی شکل یاره لور ظاهر ایدر و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 اولی بعضی راجع مرضه ظاهر ایدر و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 و کاهجه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه
 و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه و بنفشه

کبی مرض عارض اولوز وکایجه لومرض کبدک مزاجی فاسد واضم ضعیف
 اولدوخندن استقامه مؤدی اولوز وکایجه حرارت غریبه کثیر و غریبه
 ضعیف اولدوخندن حار دقه مؤدی اولوز وکایجه دماخدن صدره و آق
 جگره مدتی موده دوکلمندن سل مرضه مؤدی اولوز وکایجه اخلاط رویه کثیر اولدوخندن
 جرق جرق سهال وئی عارض اولوز حاصل بو مرضدن جرق کسه لریک اولدوخندن
 قنقم بریده بو مرض جرق واقع اولسه لایق اولان بدن حفظ اینکدر شکم و بافتنه
 حفظ اولند وئی کبی مثل زیاق کیر و منزه حب الی و جواهر معونی و نونک ضری
 و بایه و فساد هوا به نافع اولان دوار دن استعمال ایده لوز بو مرضک سیبی
 برزهری ریاض کیفیتر که اول جگره تعلق ایدوب کبدک مزاجی و اخلاط افسا
 ایدوب اول فساد ندریجی جمیع اعضا بدنه سرایت ایدوب **العلاج الکلی**
 بو مرضه فصدیه و اخلاط فاسده بی استغراقه بدنی تنقیه ایده لوز و بدن
 پاک اولدقدن صکره بو مرضه مخصوص اولان دوار دن استعمال ایده لوز مثلاً
 صبارینه و پیغمبر افاجی و جو بجنی و صافراز کبی یعنی بونزدن قینا دوب صوی
 و زلیه لوز بعض بریده زریق جی و زریق باغی استعمال ایدوب دوانک ازی
 ظاهر اولنجه علامتی بود که اکثر ایش انری شیشوب اغزندن صالیله ظهور
 وکایجه دخی سهال ظهور ایدوب پیغمبر افاجی قینا تمه سنگ طریق بود که
 الشمس درت درهم پیغمبر افاجی اوق طوخه بیل و کرمی رطل صوی صوایله
 ایکی کون اصلده لکجه تللی اسلنجه قینا دوب و سوزوب هر کون
 بو مطبوخن الشمس درهم ایچوب بر صحن برده بر ایوجه ترکیب یا طرز واکر
 صلیک مزاجی حار ایسه بو مطبوخن هندیا و صندل و نیلوفر کبی تعدیل ایدوب
 دوار ضم ایده لوز و اگر بقم غالب ایسه قرو اوزم و حیان کوکی قویه لوز و اگر
 سده لوز و ارایسه التون اوقی و کرفس کوکی و قیون اوقی و بالدرق قویه
 و اگر بعض مرض دخی عارض اولوز سه رای طبیب ایله مناسب اولدوخالار دن
 قویه لوز و کیمیا اطبا سی بومذکوری قوه و انیق ایله تقطیر ایدوب که ایچم سی همان
 اولوز و باقی قلان نکلنی و ازجه صوایله قینا دوب سوزه لوز و صوریینه
 اذن استعمال ایده لوز و حرکوا ایدوب سه پیغمبر افاجی جندن معجون ایدوب
 استعمال ایده لوز بونک کبی صفعی بودر یوز درهم پیغمبر افاجی ایچم سی ایدوب
 شاهره شربله معجون ایده لوز و بوسجوزدن درت درهمدن سکر درهم
 استعمال ایده لوز و اگر حرکوا ایدوب سه حب بابوب استعمال ایده لوز معجون لوز

صفعی بودر پیغمبر افاجی و صبارینه هر رندن سکر درهم دیار دون سفوفی ادر
 التی درهم کلشکر قرق سکر درهم بونری هندیا شربله معجون ایده لوز
 و صبارینه قینا تمه سنگ طریق بودر که کرمی درهم صبارینه خرده ایده لوز
 درت رطل صوی صوده اصلدوب بعد تللی اسلنجه قینا دوز و پیغمبر افاجی
 طبخی کبی بونی دخی استعمال ایده لوز و جو بجنی قینا تمه سنگ طریق بودر
 کرمی درهم جو بجنی خرده لیوب درت رطل صوایله بونی دخی اوکی کبی قینا
 و استعمال ایده لوز وکایجه کرمی درهم جو بجنی بی اون ایکی رطل صوایله
 طنج ایدوب دخی مناسیده وکایجه سکر درهم جو بجنی بی اون ایکی رطل
 صوایله سدسی و یا جمعی باقی قانجه طنج ایدوب و نیک اطبا سنگ قرا و نلر نه
 بودیه مشهور در و بوسوال اوزره صافراز دخی طنج اولوز و ترکیب
 ایدوب قینا تمه سنگ طریق بودر صبارینه سکر درهم پیغمبر افاجی و جو بجنی
 هر رندن اون ایکی درهم بونری التی رطل صوایله اوکی کبی قینا دوز ترکیب
 کفر صفعی بودر پیغمبر افاجی التی درهم و پیغمبر افاجی قیون و صبارینه هر رندن
 کرمی درت درهم جو بجنی اون ایکی درهم بونری اون ایکی رطل صوایله صفعی
 قانجه قینا دوب و سوزوب اوکی کبی ایچوب زلیه لوز و باقی قلان بو صی
 نه اون ایکی صوایله ربعی اسلنجه قینا دوب و سوزوب صوریینه اذن ایچوب
 ترکیب کفر صفعی بودر پیغمبر افاجی الشمس درت درهم پیغمبر افاجی قیون
 اوتوز ایکی درهم صبارینه و صافراز هر رندن اون التی درهم بونری ادر
 ایکی رطل صوایله تللی اسلنجه قینا دوب اوکی کبی استعمال ایدوب و اگر بعض
 منه لوز فربلیوس طبیب و یما لوس طبیب ذکر اولان مطبوخن بکر
 افتاد ایتوب بعض یادزهری حبل و معجون و سفوفی و صولر دخی استعمال
 ایدوب مشهوره مثلاً معجون دوز و دوار سقر دیون کبی که صفعی بودر سقر دیون
 درت درهم جوده و فونج و فرسیون و صغره و غام و هیو قاریقون
 و قطریون صغیر و قدیش و کافیطوس و کادریوس و سنبل هر رندن
 اون التی درهم انیسون و معدن زنجی و دوق و رازانه نخی و سیالیوس
 و سدق و فسکن و لوزری و خردل ابیض و دفته نخی و ارج میشی و فاون
 و زراونر و خطیان و مشکطرا حییع و سارون و فو هر رندن درت درهم
 جوز بوا و قنفل و قنفل و زعفران هر رندن بد درهم و نیک درهم و ارجین
 و در و جند بیدستر و اصطرک هر رندن کرمی درت درهم بو افالری نخی

بر بلوکی که سینه قیادوب حفظ ایده از و حاجت و قنده طلا ایده از و لفر
صفقی بود در سکن شب هر زدن یکی درهم سکرلی پیراخی صوبی و کل صوبی
هر زدن یوز درهم بونری نصفی قلیخه قیادوب و بون بش کوندی صکره
مرلو آید کوی بر لره سوره از داود انطالی در که یخ بیره لره و سه قند کوی
و او سنج و صبر بونری لیمون صوبیله حل ایدوب و بر مقدار زنجار قیوب
طلا ایده از و بوجب دخی فزک طشتدن اولان مفاصل اغریزیه و نقدیه
نافع و تجدد صفقی بود در راوند و غاریقون هر زدن یکی درهم صبر سکر
درهم مقنول و کلابیله مقنول زیتق اوج درهم مروصطکی هر زدن بر درهم
دار جین و عنبر هر زدن ثلث درهم بو آغزالری سخی ایدوب تره شنی
ایدوب غروب هر در می سکر خبه اولق اوزره جبر ایده از و آید از نه ثلث
درهم مقنول استعمال ایدوب بعده یا مشر درهم استعمال ایده از و بوجب
و قنده و نازک غراجل ایچون عمل اولور سه بر درهم التون براده سی و پاکوش
ورخی ضم ایده از و بوجبه راوند ایدوب غاریقون وضع التون بدنه باقی قلیان اخلای
تقیه ایچون در تقصیر محموده و شم خنظل قور از لکن نوردده جذب و تخفیف
زاده اولدوغندن مناسب و کله در خصوص معلوم در که بوشلی جبر فصدیله
و سه هاله بدنی تقیه آید که نصکره استعمال اولور زیتق جبر تقیه محموده
و خنظل کی قوی سه هاله حاجت قله و فحکم بدن بالکلیه ماده دن پاک
اولوب سه هاله قطعاً حاجت قلیسه حب زیتق بو صنعتله عمل اولور لادن
و یوسفطید و سس هر زدن بر درهم صبر سکر درهم عنبر و مسک هر زدن
ثلث درهم شرابله مقنول زیتق یکی درهم بونری کل مکرزی ایدوب غروب
جبر ایده از و هر صباغ ثلث درهم مقداری استعمال ایده از و آثر نیک
ظهوری اغرزه بیره از و در ایجه اولفقد و با سهال عارض اولفقد و بو
مطبوع دخی اسکی فزک طشتنه و مفاصل اغریزیه و نقدیه نافعه صفقی
بودر پیغمبر افجی یوز درهم اندر و عسلبند و اق صندل و فزری صندل
و صاری صندل و سناکی هر زدن اون الی درهم سور بخان سکر درهم
شم خنظل اوج درهم بونری عادت اوزره صبح صوبیله اصلدوب بعده
قیاده از و سوزوب فونه کوره استعمال ایده از و کاهجه عسل ایدوب شربت
ایده از و در کر سه بر مقدار دار جین صوبی فونه کره راجحه سی طبیب اوله
و کولکون دخی فزک طشتنی سرخا از ایدوب فصلات ردیبری افراج و بار لری

تخفیف ایچده مجرب در صفقی بودر پیغمبر افجی یوز درهم پیغمبر افجی قوی یکر
درت درهم سناکی یوز درهم غاریقون سکر درهم صبر سکرلی بش درهم
بونری الی رطل بلین صوبی و الی رطل ل ن نور صوبیله مقنول آید
درت بلوکه بر بلوکی که سینه قیادوب و سوزوب الی شدر درهم مقداری
بو مطبوخندن ایچده از فائده سی نیز ظاهراً اولور و او جلده و ایقرده اولان
بود و ای سوره از صفقی بودر سکن اوج درهم شب بر درهم بونری بر طه اقبیه
حل ایدوب جتقدیه سوره لره لک از ایدوب و بوجب زیتور بو طبیبیک
غاریز صفقی بودر لیمون صوبیله مقنول لویا صوبیله عسل التون زیتق الی
درهم صبر بش درهم راوند اوج درهم محموده یکی درهم غاریقون بر درهم دار جین
و صاری صندل و اصطرک و سباسب و صبارینه و صافراز و مسک هر زدن
یازم درهم بونری پیغمبر افجی شربنده بو غروب و دخی تره شنی باخی قیوب
جبر ایده از و بوجبدن خراج و فونه کوره ثلث درهم یازم درهم و ک
استعمال ایده از و بونجور دخی اسکی و یاره خیاره لری قور و در غایت نافعه
صفقی بودر زنجیره سکر درهم اصطرک و جوز بوا هر زدن اوج درهم عسلبند
درت درهم بونری ایچده سخی ایدوب تره شنی ایدوب غروب و صبر ایده از
و بر فزق یکی درهم مقداری اولور بر دانه سنی توشی و بره از ترلدوب لری
قور در و اگر بونر کیمه کونک و مرصانی و جاشیر ضم ایدور لره صوبی
یاره لری قور نمده غایت نافعه و بو غرزه و لور نمده اولان یاره لری
بخور لری زرنیخ ضم ایده از کذک حرقشیتا ضم ایچک باطنده اولان
یاره لری قور نمده غایت نافعه و مرقادوس طبیبیک صبارینه صفقی
دخی نافعه صفقی بودر صبارینه یکر درت درهم سناکی اون الی
درهم بونری سفوف ایدوب برحق در سنی مار جین ایدوب استعمال ایده از
و دو سفوف دخی مجرب در صبارینه یکر درت درهم سناکی اون الی درهم
افقیون اون یکی درهم دار جین و زنجیل و ایقون هر زدن بر درهم
شکر سکر درهم محموده یکی درهم بونری سفوف ایدوب ایچده درهم مقداری
ایچقی آق شراب ایدوب استعمال ایده از **اسکور لوط** بو مرض دخی کی ظهور
ایدن مرض در دوز آطباء اسلامیتون کتاب نمده بو قدر بو مرضی فزک اطباء
کتاب نمده یازدیر و دیدیر که بو مرض مرض سوا ویدر بونک مبدائی و سبب
میانقی ماس ربقا طراز نمده سده اولفقد و بوز سوره القیه در که زهر لو خلط

سودا و نیک جمیع بدن با یله شدن حاصل اولوز علامتی کو کسی و نفسی طار اولوز
و بدنک لونی قره به مائل اولوز و بالدر لنده یاره خروا و کلر یاره اولوز و دیش
انری فاسد و متعفن اولوز و بومرض اکثر با فلنگ و منسه و عین و حجاز
سمندزه چوق اولوز و اطمینان مرصده اختلاف ابدیلر بعضیلر دیدر که بومرض
صکره دن حادث اولوز و منصفه منندن بر کسه ذکر المدی دیدر و بعضیلر
مرض قدیمه و منصفه مننگ کتا بلنده مذکور در لکن طلاق مرضنه الحاح ایست
انی مخصوص باب ایروب مخصوص علاج بیان المدی یز نکم شیخ الیس
این سینا فائنده طلاق مرضنه کا بهجه طلاقک صلا بتندن دل قره اولوز
و دم غلیظ و ثقیل اولوز اسفله اینم منندن بالدر لنده جنان اولوز و یاره
بخارک یوقار و جهم منندن دیش انری یوب و دیش فاسد اولوز دیدر
بومرضه است رتدر و دیدر شتار توس طبیب در که بنجک بویه ذکر
ایلمه سی بومرضک عیندر لکن شوقدر و اگر بومرضی صلابه طحال دن خد
ایروب و علاج حلی بر اولوز و غندن بونی مستقلا باب ایتمه شد و حاصل
بومرضک سببی زهر نو یاره خروا و یله شدن ذکر اولوز شکر رک
زاجیه رک الیسینگ بدنده تولد ایریز زیر انرک و اما استعمال ایندگی
مثلا تصدیر و زیتون و صغری و اسکی بنیر و مرکب و قوری انکب کی صفا
ار توریجی خدال اولوز اول ناجیه رک آب و هوایی بومرضک جد و تنه
مس خد اولوز و غندن بومرض حاصل اولوز و کا بهجه زهر نو یاره خروا و یله شدن
و اذواق بولره کندن و سایر اعضا نیک و خصوصاً علی الک خراجی افساد
ایروب سودا و توریجی سبیلون دخی اولوز و بومرض بعض سنه لده
واقع اولوز صالغن خسته لکری اکثر خلقه عارض اولوز و کا بهجه ابادن
و ببادن میرات اولوز و بومرض فرنگ مرضی کی الفت و صحبت اینکله
اولا شوز جذام یقین بومرضه علامتی بالدر لنده یاره اولوز و دیش انری
یوز و دیشری جوز و بدنک و بشره سنگ لونی قره به مائل اولوز و طلاق
شیشتر و حاسی اولوز بونی محفوظ اولوز یعنی کا کون استوری و کا بهجه ایکی
کونده بر کلوز و ابتدا ظهورنده علامتی بدنی اغز اولوز و بالدر لندی و متغیر
اولوز و کوکسند اغزی اولوز و هم نفسی طار اولوز و ذبشک رنگ دین بخسوز
و دیش انری بوزر بقده کیدرک سسی طونوز و کوکب بوزوسی عارض اولوز
و بالدر لنده دیشری قره به مائل جنان اولوز و اذن جراحت افر و کا بهجه جمیع بدن

با یوز و عارض افر و و خاسنگ بونی کا بهجه غلبه کی کون استوری و کا بهجه ریح کی اوج کونده
بر کا بهجه خسی کی بیش کونده بر کلوز و کا بهجه شید اسهال و ریح عارض اولوز و کا بهجه
صع و تشنج و فلج و سببان و غشی و ذات البجیب و وجع مفاصل عارض اولوز و کا بهجه
فتزینا و جره عارض اولوز و کا بهجه استسقایه مؤدی اولوز و بومرضک انداده
علاجی کو جدره اخونده مهکدر علاج اولوز اگر علاج قبول ایندن ایسه خلط
سوداوی به نضج و یروب سده لری ایجه ل و فاسد خلط در بدن نصیحه
و اسهال باک ایده ل و قان المده صول قوله با سلیقن و یا اسلیقن الم ل
اگر حیض فانک و یا با سور فانک احتیاسی و ارایسه صافندن قصد ایده ل
و مناسب اولان منصفه کردن اصول مفتوحه طبیحی کی و با دزهر تیل و والردن
مثلا اسفوز خیار و انذر و هند با کوکی و بسفاج و جنطیانا و راوند روحی
و زراوند و اطمه صوفانی و کبره کوکی قیوخی و کا در یوس و کا فیطوس
و کسوت و قیون اونی و شاتره و همیل و قطر قیوخی و جلی و اردج و جلی
کی دوار و یره ل و بومضلاب دخی اخلاط سوداوی به نضج و یروب طلاق
سده لری ایجه صفتی بودر هند با کوکی و رازیانه کوکی و بسفاج هر رندن سکر
درهم ایغین اغاجی قیوخی و کبره کوکی قیوخی هر رندن درت درهم بیان
رته سی و شاتره هر رندن بر قبضه زوقا و بالدری قره و التون اولی هر رندن
یارم قبضه قزل اوزم سکر درهم بونری رسم اوزره قینا دوب و سوزوب
بر مقدار شکر ایله بیش دفعه ده ایجه ل و داده نضج بولدر قد نضکره است و جونی
و یا سنه کی سحری و یره ل و یاقوت و سبیل و یره ل و صفتی بودر سنه کی
درت درهم افیمون و بسفاج هر رندن اوج درهم لسان نوز و جلی ایکی درهم
بونری قینا دوب و سوزوب ایچنه ریختی درهم استی سحری و یاربم درهم
و یا فینکون و درت درهم فنی قدرت حلوائی قیوب ایجه ل و سبیل
صفتی بودر جلابا و قیو طرطو هر رندن بر درهم خردل سحری و زهره سحری هر رندن
سدس درهم بونری سنگین المیه حب ایله لاججونی بر شربتر و بوقوت
دخی و صلبه فایت فائده سی عظیمه صفتی بودر سنه کی اونی درهم
قیو طرطو المی درهم دار چین اوج درهم قنفل و خولجان هر رندن یاربم
درهم محوده بر درهم بونری سفوف ایروب ایکی درهم اوج درهم کما
جین المیه استعمال ایده ل و اگر بلغم اولوز سه بوسفوف یا صفتی بودر سنه کی
و غار یقون و زعفران و افیمون هر رندن بر آرسفوف ایروب بر درهم

یکی در همه دک استعمال ایده از دو مطبوخ دخی تا فغذ صفتی بود در چنانکه
سکر در همه محو قان و بسفاج هر رندن التی در همه لسان نور حلی قبضه الطیفه
دار چین بایم در همه راز نایم کخی بر در همه میان کوکی بر کخی در همه بونری بکوز
در همه صحن صوابه کخی در دست ساعت اصلده را بقده قینا دوس و سوز
ایچنه او نوز ای در همه شکر و کرمی در دست در همه فزکی قدرت حلوا سنی
قیوب اون التی در رندن کرمی در دست در همه دک استعمال ایده از و کاپیچ
هر رشتنه بر در همه و میو طوط و ایکی حبه محوده قویه از اسهالی قوی اولوز
و نام تنقیدن صکره بود و ای استعمال ایلیه از که خاصیتله فائده ایدر متلباری
و بستانی خردل و نازه ته و بیان توبری و امیران و سیلان بصد دخی و
قیه نور دخی کبی بوقه الردن کرک حمله سندن و کرک بعضی قینا دوس
ایچک بالخاصه فغذ کذلک مفتحن تندن التون اونی و قیون اونی و بالدر
و اندر و کمره کوکی بونری قینا دوس ایچک دخی تا فغذ و اگر صراتی اولوز
هند با و قوزی قولنی و لیمون صودی و اغاج فاونی کسب صودی و سوز نراج
و کبریت صودی و ریه ل و بلین و کشت و سوز که المبار که بونری دخی فغذ
ایچک نفی شکر کدر و دو مطبوخ غایت مجرب و خردل سیراخی و قوزی
قولنی هر رندن بر قبضه بونری سکر رطل دار چین ایلیه نصفی فالججه قینا دوز
بقده سوز و دو مطبوخند هر صباغ اللشر در همه مقدار ایچکه
داومت ایده از مطبوخ لفر صفتی بود و بسفاج و هند با هر رندن سکر
در همه راوند و بیان توبری هر رندن در دست در همه سیلان بصد دخی ایکی
در همه زه سیراخی و شانه و بلین هر رندن بر قبضه بونی دخی اولوز کبی
دار چین ایلیه قینا دوس داومت ایده از و بسفوف غایت مجرب و
خردل کخی در دست در همه دار چین و بسباسه و قنفل هر رندن بر در همه
بونری سفوف ایدوب هر صباغ بر مقدار استعمال ایده از سفوف لفر
کباب و بسباسه و قنفل هر رندن بایم در همه صوره سی کخی در دست در همه
زعفران ایکی در همه بونری سفوف ایدوب صباغده و خستاده بر در همه
استعمال ایده از و کرباتدن دبار حن و دیاستنو و کبره قوی و حن
صندلین استعمال ایچک مناسب در خصوص جک معجونی غایت اشد
بقده تر لیدی هارویه از مثل انیمون معرق کبی و صبارنه و سیخه اغاجی
چرخینی قینی کبی و مروری شیری و زریاق کبر و سکر کبی و طراغیون کبی و نکلر

بیشتر در از اذن بر در همه استعمال ایچک مجرب و دو مرکب دوا دخی مجربند
صفتی بود در جنطیان کث در همه اسارون بایم در همه دار چین کث در همه
قنفل و بنجیل هر رندن سدر در همه مرصانی کث در همه زعفران اوج خبه بونری
سفوف ایده از مجربی ایکی تر سدر بونری سفوف مناسب صولله حمله استعمال ایده از
لیکا بونری صندل که فله عارض اولوز حکما استفادین بونری صنی کتا بونری
بیان ایلمدیر کبی ظهور ایدن مرصردن بونری بونری ابتدا رفس و لوز
ولا بتدنه ظهور اینست در زهر راز مرصردن صباغی غایت کوجده
سببی هضم ناک فضله سندن حاصل بر لیشک خلطه کبی و ده مختلط
اولوز قد طبعیت انی قیلرک بندوی بر لوز دفع ایدر است و الباطون
اعضا کند و به مشابه اولان غذا ایله غذا النور اگر غذا ایده جکی سبیل کند و به
مشابه اولغه صالح اولمینی اولوز سه طبعیت انی خلیط اولوز غندن دفعه قدر
اولوز صوب مجتمع اولوز قد قتی عضو جمع اولوز سه اذن اول عضوده مرض نکلر
ایدر نکلر غذا ایچک غلیظندن و طور طوسندن مفصلده بقده حاصل اولوز
کبی بکیر کاپیچ اذن مفصلده طاس اولوز ایدر و معلومدر که قبل بخار دغاندن
حاصل اولوز لکن جزئی دم مختلط اولوز و قنن بخار دغانی قبل اولغه صالح اولوز
او بجه باقی قالوز و مسامانه اولان لیشک خلط دخی اکا مختلط اولوز قد قیلرک
ایچنه نفوذ ایدوب بونری حاصل اولوز و بونری حنم کبی نادان ببادن
سیرات اولوز حن بعضی دیر کبی بونری حن ان نه مخصوص و کدر بکیر
زنده و سار حیات ائده دخی اولوز و بونک خلاصندن یک ظاهر اولوز
صا جری بونک بونک اولوز و غلیظ اولوز و اور لیشک ایب کبی طول شق اولوز
و کوکری اکیلوز و مفصلری رندن جیره و کاپیچ صباغی و صفالی اوز اولوز
حنی بقدره دک اینر و اگر قیلرک کسسه لادن صولوقان اوز و اولوز
اولمجه دک اوز دکر و قنن ماده حن اولوز بدنه سرایت ایسه اذن بجه
مرض حادث اولوز اگر مفصلده و کیلور سه و جع مفصل حاصل اولوز
و اگر بایسه و ار سه باشد شیش اولوز و لری و البقری شیش و اگر
سکره و کیلور سه فلیق و بالقوه و یا شنج حاصل اولوز و اگر طراده باقی
فلور سه انون جکر مرضی و طلاق صندلری و سور القینه و سکر لوز و کبی
مرض حاصل اولوز و اگر طبعیت فنده ایسه ماده بی ظاهر بدنه دفع ایدوب
بدنه راز حیات و کله حاصل اولوز و بونری صک اسهل اولوز قیلرک بخار و

استمندر اگر قیلله تجاوز ایدر سه امر مشکل اولوب هلاکه مؤدی بو مرض محمد اولده
طریق اولور و قوه اولور و اکیلور کی بو نوزی کی اولور سنار توس طیب دره
الکیرا بو مرض که واوروس ولا بنزده اولور سببی بر ایز ماده در که طبیعت انی قیلله
دفع ایدر و کایجه ماده نک بعضی طریقه دفع ایدوب اولور و قوه اولور
و کجک بو نوزی کی اگری اولور و توبله اولمی ضرر ویرزه ماده صاجل رخ
و طریقه کیمی لوزیرا بونر کسلده اولنجه دک قان افر دکر یعنی بویه
اولده موت فرب اولور بو مرض بر فور قیج بر ایز مرضه فقیر در مک
نم فتمده راج اولان بو مرض سببی دمک فساد ایدر و رفیق و غلیظ اولده
مختلف خلطله مختلف اولمدر و هم اول خلطه و خانیق و دسومت
جوق اولمدر و شیخ الرئیس ابن سینا نک احتیاس حیض باینده ذکر الیدو کی
بزم ذاهب اولور و غرض قلی نایید ایدر زیر آشیخ احتیاس حیضک عرضی
بیان الیدو کن صکره و میسر که حیضی محتبس اولان یعنی حیضدن کسلنه
خاتونک اگر خلطی قوه اولوب محتبس اولان فضله نک استعالمه
قوتی قاور اولور سه انزی ارگه متبیه قلوب قیللی جوق اولور و صقال
نکما بشر و سسلی بو خون اولور فقیر در یک قیلدر جوق اولمی محتبس
اولان دمک و خانیق جوق اولور و غنچه در ریس بو ذکر ایندی کوره کایجه
بو مرض حیض فانتک و یا با سور فانتک احتیاس سندن اولور و فانتک
فسادنی ایجاب ایدن سببیدن و بد نک و طراک استلاسندن یعنی
اولور **العسل** بو مرضک علل چند ابتدا حقه لینه ایدر اوله خلطی کوکی و بلایج
و یا شقان و در سکنی و دوه دیکنی و قنطریون صغیر و یا بادیه و مرور بیر انی
و طوری اونی و بوی نخی و کتان نخی و کون بونرک هر بدن بر مقدار اوب
صدا یقین دوب صلیک قوتنه کوره معجون مبارک و دوا قرطم قیوب
احتقان ایدر لوزنج بولقدن صکره سندان غار یقون و سفاج و قرط
و سنای و زیموط و قنطریون و دوه لوز و سهل سلطوخله هندبا و کادر بوس
و کافورس و التون اونی و کبره کوکک قوتنی و اغاج قاونی قوتنی و قروانم
قوتنه و بوسطنی بو مرضه و سکور بوط دید کری حله غایت نافعه **تنبلی**
ابن قده و حذرل بیر انی هر بدن اون ای در هم بتوبقه درت در هم
بوزی صوابه قینا دوب و سوزوب شکره شربت ایدر لوز و یارم در هم
زیموط و قیوب نوش ایدر لوز و آردج صوبی ایچک و یا آردج برنی و یا آردج

بیشی استعمال اتک غایت نافعه کدنک جنطیا ری و قروطوط و کبره قوتنی
استعالمی دخی نافعه و بوسطنی غایت نافعه بعضی و مرضک با دهر در
صفیق بودر ایرسا بر در هم دج و حذرل نخی و صورتی سی نخی و زعفران هر دهر
طلت در هم دار چین بر در هم قروطوط و ای در هم سفوف ایدوب استعمال
ایدر لوز و معجون زن فرم معجون و دیاستو معجون و لسان نورجی خمیره سی
و شرابی استعمال ایدر لوز و بو مرض واقع اولان ناحیه لک ایا لیبی بو مرضه
نوزی و دوه دیکنی و صورتی سی و بیان تره سی و حذرل استعمال ایدر لوز و در که
بود اولر بو مرضه با خاصه نافعه کدنک بیان کیری سی اتنی یک دخی با خاصه
نافعه و ایا حاصل بو مرضک صلاحی سکور بوط علاجی کبیر و آکا بکر مرضک
علاجی کبیر که هر ری با بزرده ذکر اولمدر **فصل** بوفضل و حذرل یعنی
یاره لوز باینده در و قوه دیور عضوک و حذرل حاصل ایدر کی ماده دن تفریق ایتالنه
در رستی با داخله در و یا خارجه در اما داخلدن اولان حذرل ماده نک
عضوه دو کسیدر با جود بر جانتک و یا شیشک و شمسیدر اما خارجه دن
اولان بجان یاره سندن و یا اتش یا قه سندن و یا اتشی صو و یا اتشی ریخ
دو کله سندن اولور و بویاره نک مقداری مختلف اولور بعضی کوچک
و بعضی بویک اولور و کیفیت دخی کی با بزر اولور و کی ضرر سز اولور
و شکل دخی کی مثلث و کی مربع و کی دکر می و کی دخی اوزون اولور
و بعضی در یک و بعضی اویوق اولور و بعضی شیش اولور و بعضی
اولان بهان سازج اولور **ریس** بوز اولان یاره لک علامتله و علامتله
ابتدا ایلم سازج اولان یاره لک علامتی تقدم ایدن سببیدن ظاهر اولور
حس ایدر اک اولور اگر سکرانی عضوده ایسه و جعی شیدر اولور اگر قبه
آزده ایسه و جعی خفیف اولور اما شول یاره که سببی داخل بدن اوله متغی
خلطدن اولور و یاره نک و جرحتک لوزندن و قوامندن بیلور و یا بزرک
اسکی و یا کی اوله سنگ علامتی اگر یاره نک ابتدا لری ایسه جحقن اریک رفیق
و کثیر اولور و اگر اویوق لری ایسه اریک غلیظ و قلیل اولور و یا بزرک طانی
کجسور و جعی دخی از اولور و اگر آخر لری ایسه و جعی تسکین اولوب اریک
بیاض اولور و قوامی معتدل اولور و از اولور و یا بزرک ایوسی اولور که رطوبت
و یوسنده و حرارت و بودنده معتدل اوله و لونی لحم موافق اوله کایجه
اولنی بونک خلانی اوزره اولاندره مشکلیشلی و قوتنی و یا بایند قده لاری

و بارودی زیاده اولوب لونی دخی قوه یه و یا کول زکمه و یا صار یلغه مائل اولوب کورده
و یا سکره یقین عضوده اولوب و آدنا سببه اعراضی ظهور الیه **الصلح** یاره عارضه
و جب اولان یاره یی یقینه و ماده یی تغذیل ایتکدر و عضوک مزاجنی اصلاح
ایدوب قوت ویرکدر و ماده دو کله ایسه منع ایتکدر و ات بتوریک و کولیک
دوالره اولکتمقدز جالینوس حیلته البرزخ کتابک او جنبی مقاله سنگ
او جنبی باینده درکته ات بتوریده سبب فاعلی یه و سبب مادی یه محتاجه
آنا سبب فاعلی دیدیکر بدنی مدبر اولان طبیعت درکته غذای مضم ایدوب
لایقی و مشابهی اولان عضوده ایصال ایزددر و سبب مادی دیدیکر
معتدل غذا لادن و مناسب سترت کردن تولد ایدن قوای اوصافی
قاندز معلوم اولوب که هر مضم اولمش غذا تک ایکی فضله سی واردز برکیسی
رفیقدر بدنن بخار و یاز اولوب معتدل اولور حسن اولور و تری دخی
خلیظه بدنن حقیق و حقیق دخی حسن اولور مثل سموک کبی و نوکر کبول
و نقل کبی قنک بوفضله کون چمنوب بدنده شی باقی قالمه یاره تک بله سلغنه
سبب اولوب اولکمه سنده مانع اولور آندن او توری **سند** ابقراط کتاب
الفروجنده درکته قوه یاره یا شش اولان یاره دن تیز او کولور **سند** یقیدر
طبیعه لایق اولان بودرکته یاره یی او کلمغه مانع اولان رطوبت کردن بدنی
یاک ایله بعده یاره یه بشوریک و یاک ایدیکر دوالر قویه لز بعده عضوک
مزاجنه مراعات ایله یاره یی او کلمغه مشغول اولوب و اگر بدن محتنی ایله ابتدا فضله
ایله و قوه یی موجب اولان ماده یی اسهال ایله و مزاجنی و غذای تغذیل
ایله بعده یاره اگر بوموشق و نازک بدنده ایسه مثل معصوم و خاتوندر
کبی اول وقت یاره یه زنک و لجه دیاستوبیا بقبر اولان مرهم منضج
قویه لز با خود کل با عینله برطه صار یسی قویه لز و بونلادن قوی اولان کفایت
مقداری مغسول تره منشی یی بر مقدار برطه یاغنی و س قز یاغنی و بر برطه
صار یسی قویه لز مرهم ایدوب که اگر یاره قوی و قوی بدنده ایسه تره منشی
در اینج و کونک و کتان کخی و بعدای اونی و بوی کخی اونی و طاق یاغنی بونلدر
مرهم ایدوب قویه لز بعده اوزرینه قور و دیکر دوالر قویه لز و کا پیچ نفیج
دروپ فروغه بر دوا کفایت ایدوب لکن همان یاره تک و قنرینی بلک اجده
مثلا آند سنده با کز منضج قویه لز بعده قور و دیکر منضج قویه لز صکره همان
معتدل قور و دیکر قویه لز کن اولی اولان ابتدا و جفیفه مائل اولان منضج قور و دیکر

زیرا طبیعت انضاج ایتده کافیدر و یا کز منضج قوتی بلکه یاره تک قور و دیکر
و یا شکره سنده سبب اولور **سند** توس طبیب درکته بن ظن ایدر که جالینوس
یاره ایچون منضجات ذکر الهمدی **سند** بویه اولسه افضل اولان منضجات
بعض منضج دوالر ضم اولنمقدز مثل کونک و مصطکی و تره منشی و کرفس
عصاره سی کبی و بوموشق بدنی ایچون منضج خفیف بوکونه عمل اولور کل یاغنی
سکر درهم تره منشی ایکی درهم برطه صار یسی بر عدد و بونلادن قوی اولان سا قز
تره منشی هر بدنن درت درهم برطه صار یسی بر عدد بونلدر بریه قنرینه
مرهم ایدوب و بوموشق اولکیدن قویه لز اینج سکر درهم کل یاغنی ایکی درهم کونک
بر درهم مرهم آخره بونلدر ایکی اولکیدن قویه لز کل یاغنی سکر درهم تره منشی درت
درهم کرفس عصاره سی سکر درهم کونک و اریه اونی کفایت مقداری
اولوب و یاره تمام یک اولد قنرینه اوزرینه ات بتوریک شیلر قویه لز و ات بتوریک
دوالر آویج قور و دیکر برکی خفیف و تری متوسط و تری دخی قویه لز خفیف اولنلر
اریه اونی و بوی کخی و بقله اونی و کونک بونلدر و متوسط اولنلر تره منشی و لجه
و جام سا قزی و کل یاغنی و غسل و صبر و دقیق ترس بونلدر و قوی اولنلر
بورجق اونی و جیک بال و مرضی و اریه و مرصافی و زراوند طویل و زجاج
بونلدر یعنی بونلدرن رای طبیب ایله وقت و حاله کوره مرهم و دوز
و مرکباتدن با سلیقون کبیر و صغیر و مرهم لور و مرهم نونا استعمال اولوب و جالینوس
فاطما جالینوس نام کتابده بوموشق غایت مدح ایتددر صفتی بودر مرصافی
و صبر هر بدنن درت درهم کونک سکر درهم مصطکی درت درهم قوایلی
ایکی درهم تره منشی سکر درهم جام سا قزی درت درهم کفایت مقداری زیت
یا عینله مرهم ایدوب که اگر یاره یه ات بتوریک ایچون اوزرینه دوزر که لر صفتی بودر
کونک درت درهم دم اخوین و جام سا قزی هر بدنن ایکی درهم بونلدر اینج
سحق ایدوب یاره یه که لر در دوز آخره صفتی بودر کونک درت درهم صبر ایکی
درهم دم اخوین و از زوت هر بدنن بر درهم بونلدر دخی سحق ایدوب
او کبی یاره یه که لر و مرهم عمل اولنمقدز ایچمن وضع او یمن یاغنی یاره تک
انضاج سنده کوره کاه آزو کاه یی قویه لز و یا کز کونلدره ایسه بارد دوالره
تغذیل ایدوب که تک حدی یاره ده منضج محتاجه در و یاره یی او کبیکر دوالر
دخی آویج قور و دیکر برکی خفیف و تری متوسط و تری قویه لز اما خفیف اولنلر صبر
و محرق قور و دیکر و سعد و مغسول مرضی و مرکباتدن مرده سنگ مرهمی و سلوک

مرهمی و استیج بود در دست و متوسط اولنگ کفار و کل دیار و دمار قوی و کلار منی و طین
مخوم و پیلر و دم اخون و مرکبات دن دیا بالما یا قیسی و متفطیس مرهمی بود در دست
و قوی اولنگ زنج و از زوت و نحاس محرق و تو بال نحاس بود در دست و دوار بازنگ
اقتضاست و عضو کفراجه کوره استعمال اولنگ و بود مرهم قالا بوس نام جملک
مجریدر یاره لی او کلمده غایت نافعه بود تیار مایس طرال مرهمی و یکله شود
صفتی بود در کل باغی فرق سکر در مرهم مریم باغی و بود لیون مرهمی هر زدن بکری
درت در مرهم سکر باغی و عنب الثعلب هر زدن یکی قبضه بود برای وجه و کوب
بر صحتی برده و یا صحتی کول استند سکر کون دوره بعد سوزوب ایجه اوتوز یکی
در مرهم بالموی قیوب معتدل استند اریده ل بعد استند یکی الی در مرهم حرد سنگ
اون الی در مرهم استیج یکی در مرهم توتیا الی در مرهم محرق فور شون و اوج در مرهم محرق
باز و برحق در مرهم کافور بود لی صحتی ادوب ضم اید ل و برای وجه و شد یروب
مرهم اید ل و بود در دست یاره لی او کلمده غایت مجرب و صفتی بود در طوطی مستلا
و بسطوطه و زراوند و صخر و جفت بلوط و محرق بر طوطی و کونک و دم
اخون هر زدن درت در مرهم حرد سنگ یکی در مرهم متفطیس بر در مرهم
بود لی ایجه صحتی ادوب اقتضا و قنده یاره ل که ل سور خراج اید اولان یاره ل
بیانده در معلوم اوله که بدنه و یا عضوده سور خراج اوله یاره ل که ابوالور کانی
اولان سور خراج نالیبه تقدم ایدن سبیل نون بلوب که کوره قیور اوله اما
یاره ده استیدن اولان سور خراجک علامتی مقدم استی شیلر تناول ایجده
و یاره یک لونی قرزی اولوز و یا بشد قده حرارتی اولوز و یاره دن اقرنی
یا فرق اقر و او زرنه بارد شیلر قوند قده خط ایدر و صوفدن اولنگ علامتی
صوفق شیلر تقدم استیدر و یاره یک لونی بیاض اولوز و مومست ق
و کونک اولوز و استی شیلر قوند قده انتفاع ایدر و یا شلقدن اولان
سور خراجک علامتی مرطب شیلر استعمالک تقدم استیدر و یاره یک
لوشکی و یا شلغی زباده اولوز و یاره دن جوق شی اقر و جربش انری دخی
ناده اولوز و قوندن اولنگ علامتی مجفف شیلر استعمال ایجده و یاره یک
اغنی فرود اولوز و قتی اولوز و یا دن اقرنی شی از اولوز یا خود هیچ نشنه افز اولوز
و مرطب شیلر دن نفع حاصل اولوز **اصلا** اگر سور خراج ماده اید اولوب قانی طبعی
اولوز و قان دوره ل و سهل و ر و اگر سور خراج ساذج اولوز و مرهمی تغذیل
اید و ایضاً است اولوز و با د و دوار و بودت اولوز و حار و دوار استعمال اید ل

و یاره ده اولان سور خراج حار و رودنی معتدل اولوب و جمعی سنگین ایدر و دوار
قوی ل و شلک کل صوفی و سکر لی یلغی عصا سی و نهد با و صندل و کلار منی و جوق
فور شون و عنب الثعلب و مرضی و کل باغی و بنفشه باغی کبی و جالینوسک کل
مرهمی و صندل مرهمی و کافور مرهمی دخی مناسبدر و بود مرهم غایت نافعه
کل باغی و کلار منی و قند غیل اولنگش تره منقی هر زدن سکر در مرهم بود
کفایت مقداری اریه او نیله و شد یروب مرهم اید ل و مرهم آخر صفتی بود
محرق فور شون و مغضول توتیا هر زدن برحق در مرهم کل باغی و بنفشه باغی
هر زدن اون یکی در مرهم بالموی کفایت مقداری اوله و یاره یک اطرافه
میدر و ال سور ل و شلک سکر لی باغی و یا مارول و عنب الثعلب غصا لری
کبی و یا خود شرا بیل کلار منی و یا صندل ازوب سور ل و یاره ده سور
خراج بارد اولوز و یوفار یقون باغی و ارسا باغی و سنبلی باغی و شد
باغی و یا بادیه باغی و کل بالی و رایتج و شراب روح و تونقه مرهمی بود در دست
قنقی اولوز و سور یک مناسبدر و یاره یک اطرافه دیش اونی و یا بادیه
و طین و سد ف و لغا و دقنه پیر باغی بود لی شرا بیل قینا دوب کاد اید ل
اگر بیوست عارض اولوز و یوشا منی ایچون ایضی صوالیه کاد ایچک کفایت
ایدر و یا خود بعضی مرطب شیلر طلا اید ل و یاره ده سور خراج مرطب
اولوز و سور و مس اتلری بوب تازه ات بودر یکی دوار قوی ل و شلک
طوبق و فراسبون و محرق فور شون و زنج و زنجار یکی و اگر زباده بختیفه
محتاج اولوز و بود و ال زیت باغی و رایتج و بالموی ضم اید ل و اگر یاره
کر لوز و دیش اونی و طوبق و طین و تونقه و یوفار یقون طینی ایدر و
بقیه ل و باقی علاجی ساذج اولان یاره علاجی کبیر اما **بر عضودن**
ماده و طسندن اولان یاره ل بونک علامتی شیش اولمده و اغیری
اولوب جوق اریک اقمه سیدر **الصلح** اوله ماده یک انصبانی منع اید ل
و ماده یک تولد نه مبدأ اولان عضدی شلک کبد و طحال کبیرک خراجی اصله ایدر
و یکس ماده ایچون قصد اید ل و یا حجامت اید ل و یاره یک طرف خلافت
باقی اجوب نخود اید ل و شلک ل و خصوصاً یاره اسکی اوله بعد یاره یک اطرافه
انصبانی منع ایچون رادع دوار سور ل و شلک کلار منی و سب و دم اخون
و کل و کلار و یار قوی و مرطه آتی کبی و یاره لی سب صوفیه و یا سکر لی باغی
و کل قوی و بنطافن طینی ایدر بقیه ل یا خود مرده سنگ و مرضی و محرق فور شون

در جان و کلامی و مزاج بودند و در ایدوب اوزر نیمه که در راز نیک مرهم
ایضی و یا توتیا مرهمی سوره از ستار توش طبیب بود مرهمی تجربه ایتمند ز غایت
نافع در صفی بود در تره منعی سکر در مرهم صغریا غی درت در مرهم محرق فور شون
سکر در مرهم مرضی درت در مرهم بونری مرهم ایدوب طلا ایدوب **در مرهم متعفن**
و نسخه بایانده در معلوم اول که شول بایره که انگ را بجه می بد اوله و جوری
بموت ق ات ظاهر اوله آکا فروج متعفن در لر و شول بایره که اندن متعفن
اولش ماده غلیظه سیلان ایلیه آکا و نسخه تغییر ایدوب بونری سببی اخلاط
ردیه در که حرارت غریبه اول خلطه فاعل اولوب متعفن قیلار اول
خلط ردی دخی با عضوک کندند در و یا آخر عضودن منصب اولش در
اما نفس عضودن اولان یا عضو ضعیف اوله و غندند و یا بدیه خط
اولوب مخالف شیل و غندند و آخر عضودن منصب اولان دخی اگر
حار ایسه بایره نک اطرافنی بیکه باشک بوکا فروج مشکله در لر یعنی بنور مرضی
دینور قلاتنی ظاهر در و فروج و سحر نک اتی کوشک اولوز و ایچنده کلتمش
ماده اولوز و اگر نفقه دخی سفارن اولوز سه مردار فوفقه باشک و اگر
مشاکل اولوز سه هم بختور و هم اغر و اطرافنی بنوب بایره کون کوندن
بوکه **بشر الصالح** ماده لی تنقیه و انصبا بنی منع ایدوب که بجه کره ذکر
اولش در بقده بایره لی بال صوبله و یا طوزو صوابله و یا کر فسن غصا صوبله
و یخود بلین و مرصافی و کل بالیله بقیه ل و بایره جور میش ایسه شراب روحله
بقیه ل و بوبو یا لری عمل ایتمه مجرب در صفی بود در بنیغیر اغابی و قوی
هر بدن سکر در مرهم زراوند و قنطاریون صغیر و کونک طلانی و مرصافی
هر بدن درت در مرهم بلین و اغرمونیا هر بدن بر قبضه بونری شرابله
قینا دوب و سوزوب ایچنه اونوز ایکی در مرهم عمل و سکر در مرهم شراب
روحی قیوب بایره لری بونکله بقیه ل و دوا و لفر صفی بود در زراوند طویل سکر
در مرهم بلین و اغرمونیا و قنطاریون صغیر هر بدن بایرم قبضه بونری شرابله
قینا دوب و سوزوب بقده ایچنه درت در مرهم بونری حق اونی ایکی در مرهم
مرصافی اونی در مرهم کل بالی سکر در مرهم شراب راقیسی و کفایت مقدرای
نه منعی قیوب اول که کی استعمال اولنه و اگر بایره نک جور و یوب از مرهم
بعضی مناسب اولیانه دوا اردن ایسه توتیا مرهمی و حواریون مرهمی و
بوزردن قنقینی فور لسه کفایت ایدوب و اگر نفقش شد بایسه قنقینا جلا حده

فکر ایدوب جگر دوا لر علاج ایدوب **در مرهم اولان فروج بایانده** در بعضی شیش ایدوب
اولان بایره لر معلوم اول که که بایره ایدوب بایله شیش اولوز سببی بعضی اخلاط غریبه
انصبا بیدر و اخلاط دن نفی خلط منصب اولوز سه در مرهم اول خلطه نسبت
اولوز مثل منصب اولان درم ایسه فلغونی و صفرا ایسه حمره و بلغم ایسه اوزما
و سودا ایسه سرطان **در لر الصالح** اگر قان غلبه لکی اولوز سه قصد ایدوب لر
و سکر اخلاط دخی اولوز سه تنقیه ایدوب لر اگر درم دمای ایسه ابتاده
مرسین بر اغیله شمش ایا قوی لر یا خود ایدوب اولیل و نار قو غلیظه شمش
مرحک قوی لر و ترید و قنده بقله اولیل و بایره بقیه قوی لر و کانتها و قنده
ایه کوبی و خطی و بوی تخمی و کتان تخمی بوزردن یا قو ایدوب لر و تو ضاد دخی نافعه
ایره اونی اونی در مرهم بایره سکر در مرهم کتان تخمی و بوی تخمی هر بدن اونی
در مرهم بونری دو کوب و یسوزوب یا قو ایدوب لر و اگر شیش در یک دکل
ایسه اوزر نیمه منضج قوی لر مثل ایه کوبی و کتان تخمی و خطی و بوی تخمی و بقدای
اونی بوزردن ضاد ایدوب لر یا خود بوضادی ایدوب لر صفی بود در ایه کوبی
و خطی هر بدن بر قبضه بونری صوابله بجه سوزوب بقده ایچنه کتان تخمی اونی
و بوی تخمی اونی هر بدن سکر در مرهم بقدای اونی درت در مرهم خنزیر یا غی
و کل یا غی هر بدن سکر در مرهم بونری ضم ایدوب مرهم ایدوب لر و اگر درم
صفراوی ایسه حمره علاج لری ایدوب لر و توتیا مرهمی و فور شون مرهمی دخی نافعه
و اگر تبرید و تخفیفه محتاج اولوز سه بوباقوی ایدوب لر صفی بود در سکر لی بایره
بر قبضه کل بایرم قبضه بونری قینا دله لر بقده ایچنه اونی ایکی در مرهم ایدوب اونی
و درت در مرهم کلزار و کفایت مقدرای کل یا غی قیوب یا قو ایدوب لر و اگر
درم بارد ایسه بوباقوی قوی لر صفی بود در ایه کوبی و خطی هر بدن بر قبضه
بونری کل صوبله قینا دله بقده ایچنه فرو خطی کوی و بایره هر بدن اونی
در مرهم بونری سخی ایدوب کفایت مقدرای ریشی یا غیله یا قو ایدوب لر
و اگر درم سرطان اولوز سه سرطان علاج لری ایدوب لر **در مرهم زائد**
اولمق سببی یا خدا کثیر اولمق اول موضع زباده دم منصب اولوز سه
یا خود ات بتور بچی دوا لری حق استعمال اتمکد ز قو طم زائد دید بجه سوزو کوبی
بموت ق اتد که بایره نک او کله سه نافعه **در الصالح** اگر غدا نک کتر شدن ایسه
غدا ی تقیل ایدوب لر و اگر ات بتور بچی دوا اردن ایسه اول دوا لری طم ایدوب لر
و جفف و قاقبض دوا لر قوی لر مثل سوزو کوی و کونک طلانی و ماز و صبر

درمضی و محرق شب کمی و اگر یاره نک بر طبقی چوق اولوب نازک بدنله ایسه
بکتر یا منس شب انگک کفایت ایدر و بوندن قوی اولنده سلن و برنج تافه
در بخار و زجاج بوزدر و **یاره** بی محقق صورله غسل ایدر و بومطبوخ کی صفی
بودر و مازو و فتار کندر و مصطکی هر رندن بر درهم شب یکی درهم کل
و کلنار و سدق هر رندن یارم قبضه بونری شرابله قینا دوب یاره لری
بقیه لری و لم زانلی کیدر کچون بوزدر و لری که لری بوزدر و مازو و سوزو کولی
و ناز قونعی هر رندن برابر دو کوب یاره لری و بوزدر و مازو و سوزو کولی
اولونز لم زانلی یوب یاره لری اوکلدر و هم آخوز مجرب و صفی بودر شب
در بخار هر رندن یکی درهم بونری بوزدر درهم شرابله برنجی کسینه قینا دوب
بقیه ایچنه سکر درهم عرق الی حل اولمش بر درهم کافور قویه لری و بوزدر و مازو
اوکلیدن قویه صفی بودر سکرلی بیراخی صوبی و کل صوبی هر رندن قرق درهم
سلن بر درهم بونری قینا دوب و سوزوب بقیه بوزدر و مازو ایچنه برنج و یا اسکی
بوق بوزوب قوده لری بقیه اول بزی لم زانلی کافور قویه لری و بوزدر و مازو
دخی مجرب و صفی بودر مازو و کلنار هر رندن یکی درهم دم اخون و استوبج
در بخار هر رندن بر درهم محرق شب و کونک و هر رندن بر درهم بونری سخی
ایروب یاره لری که لری **یاره لری صلابت یعنی قائل اولمش** سببی اکثر
میزد و با محقق شبلر استعمالدن اولور و چوقانی و قو و مازو کدو کدو
اولور بونری یاره نک اوکلدر سینه مازو بوزدر و مازو بقیه یاره لری بوزدر و مازو
قویه لری و شلکان سخی لعابی و بوی سخی لعابی و طنبو بوم یاخی و صوفلیان
یاخی و قار یاخی و طاق یاخی کبی بونردن قنسی اولور سه طلا ایدر و بوزدر و مازو
دخی یاره لری اولان قائلنی بومست در صفی بودر خطی سخی لعابی و بوی سخی
لعابی هر رندن یکی درهم زه منی سکر درهم طنبو بوم یاخی و زینق یاخی
هر رندن اوج درهم بر مقدار بالموسیل بونری هر رنده لری و دخیلیون سباج
دخی بوقیلدر و قنچ بوشامق ظاهر اولنده یا قبی دوالله بخود قزغن
در لری و غلغله منی لارندر **الکوفه و الحانی** کشف لغته مغاره و غنجا
خزیه دجله نول آره که الک داخلنده اریک جمع اوله حق محل اوله آکا عند
اجوا حین کشف و محبا بقیر اولوز زکیم بوکا یاره او بولد و خزیه لندی در
بوک سببی بارشیشک جهه علیا سندن کشلوب جهه سفلی سندن اریک
باقی قاعله اطافنده اولان اثری جبر و دوب اریک قاعله سیدر و چوق بوجان

ظهور ایدر که تریه و شلبوب ایچنه و نجه زمان اریک در مغله اطرافنی جورتمه سیدر
خصوصا جبان در یک یاره اوله **العلاج** اول میل ایدر بوقیلوب خزیه لانی بر نه
طرفه ایسه ممکن اولور سینه اول طرفی کسر لری اگر کسک ممکن دکل ایسه زرافه بقیر اولور
الله ایچرو سنی بقیه لری مثلا ابتدا کل بالی اریه صوبیل ازوب زرق ایدر لری بقیه
مصرع مهندن شراب روحیه ازوب زرق ایدر لری بونری برفاق دفعه ایدر کدن
سکره بوزدر و مازو بقیه لری بوزدر و مازو کجی اوکلدر سکر اولان یاره لری بوزدر و مازو
جور کربنی از لری ایروب اوکلدر صفی بودر سبب افاجی و قونعی هر رندن اونی الی
درهم زراوند و قنطریون صغیر و بلین و اغریونیا و ذنب انجیل و زیتون بیراخی
در سنین بیراخی و غنجله و قرقه قوز هر رندن بر بقضه کونک و حر و ازروت
هر رندن درت درهم شراب اوچوز درهم غسل اوچوز یکی درهم بونری
قینا دوب و سوزوب بر مقدار عرق قیوب زرافه ایدر لری یاره نک ایچنی
بقیه لری و کا یاچمه بوزدر و مازو و ایشق ایدر لری قنطریون سکرلی قوی اوکلدر
فاددن امان اولور یعنی بوزدر و مازو و بوطلا ایدر دخی یاره لری بقیه بقیه
ات بتور و اوکلدر صفی بودر سکرلی بیراخی یکی بقضه اغریونیا و غنجله
هر رندن بر بقضه بلین و قرقه قوز و ذنب انجیل و التون اونی و یونبقه
و یونفا ریقون هر رندن بر بقضه بونری صوبیل قینا دوز و قنطریون
اولد قده ایچنه ایچوز درهم شراب و بر بقضه کل قردسی ایدر حرسین بیراخی
قیوب بقیه اشدن ایدر و بوزدر و مازو و بومطبوخدن دریتوز درهم
الدر و ایچنه بقله اونی و کونک و مصطکی و ازروت و راتینج هر رندن
سکر درهم حصفانی و زراوند هر رندن الی درهم بوزدر و مازو و ایدر ساهر زرد
درت درهم کل بالی اوچوز یکی درهم بونری ضم ایروب بر اوجه قشدره لری
و بوزدر و مازو زرافه ایدر لری غسل ایدر لری اگر بود و انک ایچنه بوزدر درهم کل یاخی
و کفایت مقداری بالموسی قیوب هر رنده لری اوکلدر سکر اولان
یاره لری ابو ایتمده غایت نفی عظم اولور و دوا کفر صفی بودر کرس
عصاره سی الی درهم غسل اوچوز یکی درهم اریه اونی الی درهم بوزدر و مازو
درت درهم حصفانی یکی درهم زه منی اونی یکی درهم بونری هر رنده لری
و بوزدر و مازو یاره لری اوکلدر صفی بودر صبر یکی درهم کونک و کونک طلایی
و حر و ازروت و ایدر ساهر زرد بر درهم ایچنه سکر ایروب یاره لری که لری
النواصیر شول یاره که اغرنده قانی ات بیکه آغری کوجولسه و یاچی و اسع اولسه

آنکه نا صورت تغییر ایدر لاله اکثر آب ریشک و شعله سندن صکره اولو در بار بار زانکه
 اول موضع دو کله سندن اولور و کاهجه جاحک معرفتی قبیل اولغله علامه خط ایستد
 اولور و بونا صورت بعضی در یک اولور و بعضی اولانز و کمی طوغور اولور
 و کمی اگری اولور و کمی اگری اولور و کمی اگری اولور و کمی اگری اولور
 لحد اولور و کمی سکرده و یا طرده اولور **العلما** ت یاره نک در کلکی
 میل صامغله معلوم اولور و یاره نک اگری بیاض و قانی اولور اگریسی اولور
 مکره سکرده اوله اول وقت جزئی اگریسی اولور و اندن بدر ایجه لور قیوت حرجت
 آره و اگر یاره ده بر قیوت دیک اولوب ناصور بر میدز یا خود بر قاجید زانکه
 مرلو اولد فقه یاره یه زرافه ایله صوصله زانکه بر قیوت بر دن صو حفره ناصور
 بر دن بر قیوت دیک و اردن اگر بویله اولور ناصور بر قاجید و ناصور
 قیوت عضوده اولد و غنی بلک مرلو ایستده معلوم اولد که اگر ناصور لحد ایسه
 جقان شی بیاض اولور و قیوت معتدل اولور و اگر سکرده ایسه جقان شی قیوت
 و بیاض اولور و هم عضوی حرکت ایستد و کیده اگریسی اولور و اگر جرحش مکره
 ایسه جقان شی رقیق و سیاه اولور و مردار قور و اگر طر لده ایسه جقان شی
 قریبی به مائل طور علی کی اولور و ناصورک یاره خ اولنی در یک اولوب شریان
 طر لده و ناصورک و کور قه کو کورینه و کورسه و اعضا ریش لره قریب اولانز
 خصوصاً اسکی اوله و سن آدرده اوله **العلما** ج قانون اوزره اخلاطدن
 بدنی پاک ایدوب تاده نک یاره یه دو کله سنی منع ایدر لاله ناصورک
 اگریسی بونک ایچون سو کردن قیوتل یابوب کول صونیه و یا کرج صونیه
 با تروب قوی لاله و اهلنا متاخرین تمام تنقیه دن صکره حلیله محقق مطبوخ
 استعمال ایندور لاله و مطبوخ کی صفقی بودز اگریسی اوج جز سکرلی
 یه اگریسی ای جز نرسون بیر اگریسی بر جزا بولری آق شرابه قینا دوسب کوند بر
 قیوت استعمال ایدر لاله و مطبوخ دخی یاره لری ذوق ب جرحوش کو کوری
 طشه دفع ایدر صفقی بودز جنطیانایکی جزا قنطریون بر جزا ذنب انجیل اوج
 جزا بولری شرابه رسم اوزره قینا دوسب اولکی کی استعمال ایدر لاله و قیوت
 انجبار و اهل و قه و سنطوط و طور متل طبعی استعمال انک کدک هر کور
 بر دیک بین سرطان استعمال انک دخی بویله در و ناصورک اگریسی بونک
 ایچون وضع اولنجی دوالر متل جنطیان و زراوند و خرقیق و قور و قور
 بولردن و بولردن قوی اولنی خرقیق اگر بود و اولر لاله ناصورک اگریسی

دحلر و اقلیه لاله یا خود یا قیوت یا بیجی دوالر قیوت ناصوری بدور لاله بعد هم رسل
 و باخلیون قیوت اسکرده لاله و اگریسی و اگریسی طبعی ایدر لاله لری تنقیه لاله
 قوی دوالر محتاج اولور سه مقصر می و محرق نزاج و برنج تا تو و کبریت یاغی قوی لاله
 و قانیل سیلقون جمله سندن اقدار صفقی بودز انک ایکی اولور ایکی درهم
 سلین سکر در هم سلوک درت در هم بولری کفایت مقداری کل صونی ایله
 بوغروب تنقیه کی قیوت ایدر لاله و قورنده قور دوب بعد حاجت و قنده یاره
 قوی لاله آخر صفقی بودز درت در هم سلینی الی در هم سکرلی بیر اگریسی
 ربعی اکسجه قینا ده لاله بعد بغدادی اولنله غبرکی اولنجه بوغوره لاله و کونی ذوق
 مقداری ایچنه سلوک قیوت بونی دخی اولکی کی قیوتل ایدوب قورنده قور لاله
 و استعمال ایدر لاله و بود و ادر دخی ناصوری یه ده مجرب در صفقی بودز کول صونیه
 اولور ایکی درهم دقیق تر مس سکر در هم کل بالی اولن ایکی درهم شب درت
 در هم اگر دخی قوی اولسون در لاله بوز کیه یارم در هم برنج یا تو ضمیمه لاله
 و لکن اگریسی که زجه قور سودی در لاله قیوت مجرب در صفقی بودز الی در هم مرده
 سنی کفایت مقداری سکره و کل صونیه یه قینا ده لاله و سوزه لاله بعد قیوت
 اولنمش طر طردن آلوب مقطر سکره ایله حل ایدر لاله و بولری بریه جمع ایندکه
 بیاض سود کی برشی اولور حفظ ایدوب حاجت و قنده یاره لاله سوزه لاله
 و کم زانده ذکر ایندکه مار احضر دخی بوقیلندن و تمام یاره پاک اولد قن صکره
 اوزرینه ات بتور بیجی دوالر قوی لاله و در هم کی صفقی بودز شراب روحیه غسل
 اولمش زه مننی یکریم درت در هم کرفس عصاره سی ایکی درهم طراغنون
 عصاره سی درت در هم کل بالی اولن ایکی درهم بولری عصاره لاله و اگریسی
 بعد ایچنه زراوند مدخج و خرقیق درت در هم دقیق تر مس اوج در هم
 بولری قیوت در هم ایدر لاله **دود القور** یعنی یاره لده قور داولق بونک
 سببی مقدم بیان اولمشدر علامتی کاهجه یاره ده قور داجق قور و اگریسی اولور
 و کاهجه صغیری اولور و راجحه سی مد قور و علامتی تنقیه منع ایدر لاله و قور داری هلاک
 ایدر لاله دوالر قوی لاله و سکیون و سکیون و سکیون و سکیون و سکیون و سکیون
 و قنطریون صغیر و متقا لوه بیر اگریسی و آبی قله و جنطیان و صغیر اودی
 و صبر و حرصانی کی و مطبوخ دخی یاره لده اولان قور داری هلاک ایدر
 صفقی بودز یلین و قنطریون صغیر و سکیون هر دن یارم قیوت بولری
 صوایله قینا دوسب و سوزوب الی در هم مطبوخ درت در هم غسل و ایکی درهم

صبر قیوب یاره بی بقیه لره تقو بودخی یاره لده اولان خوردلی ذار مجرب در صفتی بود
صبر و دقت ترس بریدن یکی درهم مرصافی و با قزجکی بریدن در هم صغری
درت در هم عمل کفایت مقداری اوله بریره قشدر و ب یاره به طلا ایده لفساد
العظم فی القروح یعنی یاره لده ملک جو رو مک بونک سببی بریدن بر ران خطاک
دو کله سندن ز باغی یاره اسکوب آکله به سودی اولدوغندند و خصوصاً یاره
رکی که اشک و کندن اولور و کایچه سببی خارجدن اولور مثل ضرب و سقطه و صوق هوا
طوفانی کی علامتی اگر ملک کورینور ایسه لونندن معلوم اولور که کولک و قره لقه مائل
اولور اگر کورینور ایسه یاره اولکله میل ایدیکه نه آرم سندن و یارندن رفق و متعینه
رطوبت افسندن بیلور خصوصاً یاره اسکی اولور و یا باصورتی ای اگر بویه اولور
بونک علاجنه عبارت اولور ایسه قنغریا و سقاقلر سه سودی ای **العلاج** واجب
اولان یاره بی کسوب آچر و جوروش ککلی جیفه لره باغی یاره بی آجی دو الزور که
کوکلی جذب ایدوب جیفه یا خود جیفه سنی آسان قیلر و جوروش ککلی یا بده
جیقچی دوالر سخریق و مرصافی و ارسا و صبر و شب و زراوند و سیلان بیدری
و جاد شیر کوکی و قوبال الخاس و فریقون و عرق و زاج محرق و مار فاروق یعنی
تیزاب و کبریت صولی و روح زاج بولور در بود اولردن اقتضاسنه کوره
ترکیب ایده لره و کور و در دخی نافعه و قویا و ازروت بریدن یارم درهم
فریقون بر درهم بونری سخی ایدوب یاره به که لره و بر هم دخی نافعه و صفتی بود
زراوند مدخج بریدن درت در هم جام اغاجی قوی ایکی درهم غاریقون و زوروش
صوغجان بریدن بر دخی در هم فریقون بر درهم کل بالی کفایت مقداری اولور
و بویاغ دخی نافعه لور در هم کور و دی خفیف اشته ایده لره بعد اینه
ای در هم نکلیس اولمش طایر قیوب صو و نیمه قشدر لره بعد اینه
سخی ایدوب بر نمنک بره قویه لر سخل اولور بعد اینه بولور و جوروش ککله
طلا ایده لره **القروح الحبر و نیه و الر دینه و العسره الاند مال** مترخم فقره که اولمش
مشکل اولان یاره لردن سبلان ایدان ماده یاره خراولوب اگر عضوی افاد
ایده کفایت قصوایه بالغ اولور سه جیره نیه تشمیه اولور اگر نوره نیه بالغ اولور
ر دینه و مشکله در لره اگر ماده سی ر دینه اولوب اندن عضو متضرر اولور سه حیره
الاند مال در لره بونک سببی اخلاط سوداویه در علامتی لونی قیه به و قز بلغم مائل
اولور و غده می اولور و اطرائی نوره و قن اوزر نیه قردی و اولکله و جی دوالر قویه لر
اندن درم و انخی بیبا اولور **العلاج** واجب اولان بدل قصیده و سهاله تنقیه لره

داخل طافا سده بی یخواره لره بعد یاره به قابض و محلل دوالر قویه لره مثلاً سکر ای
و کور و کل قوی و سردی قوزه لغی و کلنار و نار قوی و صفتی و شاکر
و حرق قور شون و مرده سنگ کی و بومطوب و بقیه لره **صفتی** بود سکر لره باغی
بر قبضه کل و کلنار و سرد قوز لغی بر رندن درت در هم مر سبن تخنی و نار قوی
و مر سبن و سحاق بر رندن اوج در هم محرق شب درت در هم بونری ضوایه
قینا دوب و سوزوب یاره بی بونکله بقیه لره بونکله صوایه غسل ایدک دخی
مجرب بر بونک و غصاره می و سکر لره باغی غصاره می و غصنی الای شب
بر رندن اولور ایکی درهم بر طه اقی الی عدد مجموعنی قره و الخس ایله تقطیر ایدوب
استعمال ایده لره و یاره بی بقیوب یک ایدک لصره اوزر نیه نوبتا مرهی و سونج
مرهی و سلوک مرهی قویه لره یا خود بومرهی قویه لره **صفتی** بود ز معقول نوبتا درت
در هم محرق قور شون و معقول و سونج بر رندن سکر در هم بونری قور شون اوده
سکر لره باغی غصاره میله و یا غلب الثعلب غصاره میله و یا غلبه حل ایده لره
بعده ایچنه اوج در هم کلار منی و کفایت مقداری بالومی و کل باغی قیوب مرهم ایده
الوجع الشدید فی القروح یعنی یاره لده زیاده اغری اولدقه اغری تسکین
ایتمک محتاج اولور که وجع سببیه ماده منجذب اولوب شیش بیدا اولیه تمشلا
بر طه صاریسی و کل باغی و زه منقی و زعفران بولور در هم ایدوب قویه لره و یا
اطرافه قاز باغی و طاق باغی و بادم باغی و خطی لعابی و کتان تخنی لعابی کی شیش
طلا ایده لره و اگر یاره در یک اولوب ضربنی ایسه دیا باصورتی و ارایسه ایه
صوینیه بر طه اقی و جزئی زعفران قیوب زرافه ایله یاره نک ایچنی بقیه لره
و کایچه کل بالی ضم ایده لره و کایچه سکر لره باغی غصاره می و غلب الثعلب
غصاره می و قیه قور و دخی غصاره می ضم اولور و مثلاً بو غصاره لره برینه
بر مقدار کل باغی و بر طه اقی قیوب زرق ایده لره و اگر اغری حیدر ل ایسی ماده
انضابندن ایسه ذکر اولان غصاره لره بر رندن بر مقدار الوب ایچنه
کل باغی و بر طه اقی قیوب یاره به طلا ایده لره یا خود کافور مرهی سوره لره و یا
دخی استیدن و صوفدن اولان اغری لره تسکین ایدنه نفی مشکر و صفتی
اون الی در هم اتمک ایچنی سکر لره یا سوره لره بعد ایه اونی و کتان تخنی اونی و بوی
تخی اونی بر رندن سکر در هم کل باغی و یا باده باغی بر رندن اونی ایکی درهم
نیلوفر باغی درت در هم بر طه صاریسی بر عدد زعفران ثلث در هم بونری قیوب
مرهم ایده لره اگر وجع شدید اولوب بود و اولره تسکین لور نسه بعضی محذر دوالر

قوی است خشنی شش تخمی باغی و لغام باغی کبی باخود پنج پیراغنی سودله بشور
یا قواید **لر صرق النار والدان والماء** الشش و اسی باغ و اسی صود و نوک
غیری ششک بقتلند حاصل اولان بایره لک علاجده اطباء و بعضید
دیر لک که واجب اولان اوزرینه وجعی ششکین ایچی مبروات قو مقدره ششک
صلاح صندیه اولق قانون و قاعده در **و بعضید** دخی مبروات وضع اولنده
عضوده محترق اولان انچه حاره فی حبس اینکله قفرینا به مؤدی اولور
بلکه اولی اولان سخفات ایله صلاح اولمقد که یا مقدر حاصل اولان انچه
تحلیل ایله دیرلر و تجربه دخی بوکا شاهر در که بویه اولمسی اولی دره پس اگر بایره
از ایسه بر سوکری اسی صوبه با تروب اوزرینه قو مق کفایت ایدر و اگر زیاده
یک یا ندی ایسه کچ صوبه کما دایدوب بعده طوز ایله صوفانی یا قو ایدر
یا خود بود و ای قوی لک جیک صوفان اون ایکی درهم طوز و صابون هر زن
درت درهم بونری کفایت مقداری کل باغینه یا قو ایدر **لر دوا** لفر صنفی
صوفان صوبی یکریمی درت درهم کل باغی و تازه تره باغی و خنجر باغی هر زن
سکر درهم کل باغی مغسول کچ درت درهم ایوا جکر دی لغانی سکر درهم بونری
بر مقدار تره منی ایله درهم ایدر **لر دوا** لفر صنفی بود کل باغی یکریمی درت درهم
کافور اوج درهم بر طه اقی اوج عدد بونری فرشدیروب میان براره سوره **لر**
یا خود کل صوبه مغسول کچ بر مقدار کل باغی فرشدیروب سوره لک
بر طه اقیله بر باغی سورمک و سخی اولمش بکچی تره باغینه سورمک دخی نافعه
و باغنه قو قدری دوا ری صنفی صنفی دکنده لک که قو یوب اغری بیدا ایله
و قبرش بر لری و ارایسه اوج کون بجه دکنده و اگر بایق زهر لی شیدن
اولمش ایسه اوزرینه تر یاق و سد ف قوی **لر باخو** بود و ای قوی **لر صنفی**
انجلیقا و رعی احمای هر زن درت درهم سفردیون و سداب هر زن
بر درهم تر یاق ایکی درهم **لر التریاق** اوج درهم کل بالی اون الی درهم بونری
یا قو ایدر **لر** و اگر بایق طوبدن و نوقندن اولوب کک قو لمش ایسه بقله اونی
واجی بقله اونی و اریه اونی و انجلیقا و رعی احمای و سد ف و سفردیون و تر یاق
بودن یا قو ایدر **لر** و کونده اوج دفعه دکنده **لر** و اوستو بونی تره منی
بازوب اطرافیه قوی **لر** و اگر باغنه اوستی قو قو سیه بوشا دخی شید قوی **لر**
درهم کبی صنفی بود بر باسیقون مرهمی سکر درهم کل باغی و بادم باغی و زینق
باغی هر زن اوج درهم بر طه صاریسی ایکی عدد درهم **لر صنفی** بود تره باغی

و طواق باغی هر زن سکر درهم بال موی و زینق باغی هر زن درت درهم
بونری انشده ایدر **لر** و ب بعد ملت درهم زعفران و سکر درهم ایوا جکر دی
قیوب مرهم ایدر **لر** و بوضاد دخی نافعه کولده شمس الما اون الی درهم
اریه اونی و بونی تخمی هر زن درت درهم زعفران سدس درهم بونری کفایت
مقداری سود ایله یا قو ایدر **لر** و بود لک وجعی ششکین ایدوب عضوی قوی
قیلار و ماده دو کله سینی منع ایدر **لر صنفی** بود بر کلار منی و دخی کل و کلار هر زن
درت درهم کل باغی یکریمی درت درهم بال موی اون الی درهم بونری قوی
سکر ایله یا قو ایدر **لر** و میان عضوه قیوب قالدرد قده اوزرینه بر لری سکر ایله
و صوبه اصلدوب قوی **لر** و بونی هر وقتده بویه ایدر **لر** و اگر بایق شدید
اولوب عضوده اولان روحی افساد ایتمه حربه سینه واروب قفرینا صنفی
ظا هر اولور سه قفرینا اولور دن مقدم تره علاجنه مباشرت ایدر **لر**
بایره لک اوستنده که قو قدری دوا لفر صنفی دوا لفر صنفی دوا لفر صنفی
صنفی بود تره باغی کل صوبه غسل ایدر **لر** و یکریمی درت درهم الی بعد
با سیقون مرهمی سکر درهم ایوا جکر دی لغانی و بادم باغی و زینق باغی هر زن
درت درهم بر طه صاریسی بر عدد بونری مرهم ایدر **لر باخو** کل باغی مغسول
تره باغی و خنجر باغی هر زن سکر درهم بر طه صاریسی ایکی عدد بونری تره
طلا ایدر **لر** و قو قدری صکره سار باره علاج ایله **لر غفرینا**
و سقا قوس معلوم اوله که غفرینا و سقا قوس دید کوی شیشردن یا **لر**
دکلر بلکه بایره لک شیدن عضوک میت اولمیدر و غفرینا ایله سقا قوس
فوق بود که غفرینا ده عضوک حتی کتخ **لر** جان لم جور و یوب میت اولور اما سقا قوس
دیو لک و طراک و سکر لک و کک میت اولمیدر حاصل عضوده بالکله جس
زائل اولور و غفرینا مفده سقا قوس اولور و اکثر باغنه غفرینا ورم فلغمو نیدن
اولمفل **لر** ایضا بونی اورامه الحاق ایتمه در **لر** اما نفس الامر ده عضو فاسد
و میت اولد و دخی جهنم قرحه ذکر ایلم مناسبدر **لر** بونک سینی عضوده اولام
روح حیوانینک فاسد اولمیدر یا خود روح نفوذ ایدر مدو کندن و باخو فاسد
اولد و غندن و هم نفوذ ایدر مدو کندن مثلا اسی و یا صوق زهر تناول ایتمک کبی
و شیشردن زهر لی باره فریاده **لر** کبی و اسی شیشره زیاده صوت شیدر قو مقدر
دیو لک در یک حیوانه باغی شیدر قو مقدر اولور و روح حیوانینک نفوذ ایدر و
شکلار عضوی زیاده شدتله بقلدن اولور و یا فلغمو کبی بونک شیشردن

اولور و با خود سرطان کبی ماده سی غلیظ اولان ششیدن اولور و روح حیوانی عضو
 و اصل اوله سه عضوک خراجی دخی فاسد اولور و اکثر با آله سرطانک تفرج ایتمدن
 اولور **العلامات** غنغریه نامک علامتی عضوک لونی قریب اولور و حتی از اولوب
 فاسد اولور و شفا قلموده بود عرض زبانه اولوب عضوک حتی بالکلیه زایل اولور
 اگر روح حیوانیک فاسد اولمقلنی بر زهری کیفیتن ناشی ایسه حقیقان و غشی عارض
 اولور و اکثر ششیدن و هذیان و خون عارض اولور و بوعضل ششیدن اولمسی
 ابو علامت و کدر **العلاج** اما غنغریه ناده واجب اولان نبره و مخفف دواله
 تبریر ایدله و ماده نک انصبابی فصدیل و اخلاط رذیه تی استفراغه منع
 ایدله و بعد با دزهر تی دواله استعمال ایدله که سمیتی بخار و اصل اولدن
 قلی حفظ ایله شلک ن تور قادی الکسی شری و افاج قادی قونی شری
 کبی و قبلک او شند دخی کلارنی و سقر دیون و طین مختوم و سرکه سوره و بونوزی
 یاره اولان عضوه دخی سوره که عضوده اولان تعفی منع ایله و بومرهم دخی
 تعفی منع ایدر مجرب و صفتی بود کلارنی سکر درهم طین مختوم درت درهم
 محرق کیک بونوزی درهم کافور یارم درهم بالموی الی درهم کل باغی او توراکی
 درهم کل سرکه سی سکر درهم بیان سر مستغی عصاره سی درت درهم عوطه
 اتی بر عدد بونوزی درهم ایدوب سوره و با خود بیان سر مستغی سرکه سیله
 کلارنی و طین مختوم سوره و بوضعا دخی نافع در ایه اونی او توراکی درهم
 کلارنی الی درهم سروی قوز الی و مار و فاربونی هر بدن برنجی درهم بونوزی
 سکنجین ایله یا تو ایدله و اگر غنغریه صوفدن طوکدن اولمش ایسه شکم قش
 کونزنده فاده سفید کیده عارض اولور و کبی واجب اولان اول اول عضوی
 قارله و زیاده صوق صوایله اوده و علیه شراب و با بال صوبله تریاق و بونوزی
 و جعی ساکن اولد قدن صکره عضوی با بادیه باغی و آجی بادم باغی و طوق
 اونی یا غلیله یا غلیله و دفته یا غنی و یا تخنی و یا برتیه و یا دیش اونی و یا صحر
 و یا قه بوش بونزدن تعفی اولور سه بودله قینا دوب کا ایدله و بعد اوزر
 قزیر کبی شیلر قویه ل شلک کرمت باغی و تره مننی باغی و اصفران تخی و خردل
 تخی کبی و اگر عضوده حرارت حس اولور سه اوزرینی نیستله جروب سقر دیون
 و تریاق و تریاق صوی سوره و اگر غنغریه بر یا خ خلطک دو کلمه سندر ایسه
 قوی مسهل و بیره و با دزهر و ترید کبی دواله و بیره و بعد عضوه سقر دیون
 و سد ف و طین و بونوزی قویه و عضوی حجامت ایدله و کدک غنغریه زهری

و کار و کسندر و طین مختوم و کلارنی و با دزهر و تریاق
 و سدر و طین و دویست و قزیر معونی و افاج صم

حیوان صوفد غنغریه اولور سه دخی بویه ایدله و بعد زهری خارجه جذب ایدگی
 دواله قویه ل شلک کبی خیر ایدله و باغی کبی و حجامت ایدوب زهری ایدله و
 با خود دمرله و با باغی دواله و اعلیه و اگر غنغریه فلفغونیدن اولور سه فلف
 قان آله و سهل و بیره و عضوی در کج حجامت ایدوب شیشه حکله و
 بعد طونو صوایله و با کل صوبله عضوی یقیه و اوزرینه قویه دخی و باغی
 قالدیروب قودقه بومطبوخله کا ایدله و صفتی بود کول صوی و سرکه سوره
 اکیوز درهم سقر دیون و طین و آجی بقله هر بدن یارم قبضه بونوزی
 کسکینه قینا دوب سوره و بعد ایدله صبر و مرصانی هر بدن درت
 درهم بونوزی قویه و دفته دخی قینا دله و سوره و بعد سکر درهم کل باغی
 و کرمی درت درهم عرق قویه یا ریه دکی سکر در کج بونکله یقیه و بعد
 اوزرینه جوب کلرینی از الیه ایدگی درهم قویه ل شلک صحر مبی کبی با خود بومطبو
 برزی با تروب قویه ل صفتی بود در زجاج سکر درهم بلوط پیراخی بر فضه
 کونک درت درهم کافور الی درهم شراب اکیوز الی درهم بونوزی
 کسکینه قینا دوب کا ایدله و اگر ایش بوسه اندر خون دخی و یا
 برنج یا تو قومه و با خود دمرله یا قفه محتاج اولور و جوب کلرینی بالکلیه زایل
 اولد قده صکره قود رذیه عالجی ایله علاج ایدله و اما شفا قلموس اولد قده
 عبادا با الله تعالی اگر ایدله و ایدله ایسه فاسد اولان عضوی کسمه دن
 غیری حاره اولور و اگر کسمه سی ممکن اولمیان عضوده ایسه شلک کوسده
 اولمق کبی اول وقت اندن ال حکوب حقه نوکل اولدن غیری علاج ممکن دکلر
 پس اگر کسمه سی ممکن اولان برده ایسه کسد کدن صکره کسکن برای دمرله
 و اعلیه و با خود باغی دواله قویه ل شلک زرنج و برنج یا تو کبی و اطرافه کل صوبله
 کلارنی و طین مختوم و دم اخون سوره و اگر زیاده سیله قان اوسه قانی طوقی
 دواله قویه که نیمه کوه ذکر اولد و علیه قلبه قوت و حرارت غریزه فی انفاش
 ایدوب قویه نقویت و بر شیلر و بیره **نفل** و نفل جراحتی یا نده در جراح
 دیو کسکن التله عضوده واقع اولان نفقه در ل یقیه تخی و تخی و توفک و قله یا
 کبی یاره ل اطلاق اولور و قه ایله بونک فرق بود که قوه لده عضوده سوره علاج
 متعفن و متاکل اولور و با نوده اولماز بلکه بونزه عضوک حس حرکتی مختل اولمسی
 سوره جاجدن اولیوب واقع اولان نفق و اتصالد ندر اما جاحته دخی
 بقلیوب بر قاج کون اولد دور سه قوه اولور ککن بومخله مرلو مطلق جرحی

بیا ندرت هر حک انواعی جو قدر کمی کو حک اولوز و کمی سوک اولوز و کمی غار یعنی
ایچ و اسله متدر و کمی محده و یا سکرده و یا طرا و یا ککله و یا محده ده و یا
بغیر سکرده و یا جکرده و یا طلا فده اولوز و یا ره لردن بعضی بسیطه یعنی
اگر باره ده تغرق اتصالدن ما عدا آخر عرض عارض اولوز که اگر جرحه بسیطه
اطلاق اولوز مثلاً قلیج باره سی و بختی باره سی کی و اگر بعض عارضه لرحاض
اولوز سه حرکتی بغیر اولوز مثلاً زهرناک حیوان صوفه سندن حاصل اولان باره سی
و زهرناک قلیج و بختی باره سی کی حاصلی اغریسی و شیشی اولان باره لره حرکتی
اولوز بونزک سبیلر مقدم واقع اولان شیلردن بر سیدر علامتی یعنی
عضوده ایسه اول عضودن صادر اولان فعلک زائل و یا ناقص اولسیدر
مثلاً باره باشد اولسه دماغدن صادر اولان افعال مثلاً حس و حرکت
مختل اولوب علیل سکتة لشمس کی اولوز و یا ره متانده اولسه احتباس بول
و یا سلس البول و یا قیظ البول عارض اولوز و سکرده اولسه وجعی شدید
اولوز و معده ده اولسه کینوس حقر و بغیر سکرده افعال حقر و طرا رده اولسه
قان حرق و بوقیس اوزره باره یعنی عضوده ایسه معلوم اولوز استنداق
درکه باره یک یا از اولنی اعضا بر سه لره اصابت ایده نیدر که با سیرعا هلاک
ایدز یا جود هلاک مرضه نمودی فلان کذلک قانی از اولان عضوده اولوق دخی را
مثلاً شانه و دیا زغما و باریطون و دیگر کوی حجاب رده و معده ده و بغیر سکرده و غشاج
اولوق کی خصوصاً دماغه اولان غش لره اوله کذلک باره ایچ و اسله متدر
و یا باره عرض عارض اوله مثلاً حاکمی و نفخنی کی و زباده قوصق و اسهال عارض
اولوق کی و یا ره یک اکثر با قورقه سنگ و قتی یبری بر کونه دکنز یعنی یبری بر کونی
تجاوز ایدر سه و اعراض خفت بولور سه قور قور **العلاج** اوله باره بی پاک ایدوب
سله را و ایچنه خارجدن شی واقع اولمش ایسه مثلاً قوم یا چوششیه رفیعی و یا افاج
باره سی کی اولان شیلری هر نه ایسه جعفر لره بعده باره یی و کمک اقتضا ایدر سه اغریبی
برابر ایدوب دیگر لره و اگر باره ضربه اشتالندن حاصل اولوب اطرائی یا نه شمش
و از لشمس ایسه اوزر نه اریک دو شوریجی شیلر قویله و صلیله لطیف و معتدل غلله
دیه لکه بنده خالص قان حاصل اولمغه باره یی و اصل اولوب تیز او کلبغه
سبب اولوز و بعض عرض دخی ظهور ایدر سه حمار و غیر بیسی کی انوک دخی
نخن با بزرده ذکر اولند یعنی اوزره تدار کی کوریلوب تدبیر اولنه اما باره یک ایچنه
نوفک قورسونی و اوق دمرنی و تونله بکر لسنه و ارایسه اثری جفته بقیه اولان

انکه افراج ایده لره و دوشلی شیلری افراج ایچون جوا حاکم کونا کون التری و ادر جاع
نامه لرده تخریر و بیان اولمغه دکن اثری استعمال انک مستنده مغاز قله حاصل
اولوز پس اگر مستاددن کورلدو کی جوا اوزره اول التریله افراج ممکن اولوز سه تکرار
مکن کایچه قورسون و دمرن یا جود لشمس کمک بزرک ایچو سنه خور انکله جاع
اولان کسنه انکه جعفر معده قادر اولدو **رسم** اول وقت بعض دوال و ادر که اثری
قورمغه بزرده واقع اولان شیلری خارجه جذب ایدوب جعفر شمس شمس شمس
و زراوند و کلنگ چکی و زریخ صوغانی و فامش کوی و سکنج و قاضی و زفت
و راتنج و منطاطیس کی بود و اولردن مرهل و ضحادر ترکیب اولوز و مرکباتدن
حالا استعمال اولان شیش **این** سینانک مرهیدر غایت نافعه و صفتی **دوره** انکی
غیر و عمل هر زدن الی درهم او کسه و زیت عتیق هر زدن یبری دت درهم
اشق اون التی درهم بونزی مرهم ایده لره و کهر یا قیسی دخی باره لره واقع اولان
شیلری جعفر معده مجودر صفتی بودر بالموی بوز درهم جام ساقزی او تونز ایکی
درهم اشق اون التی درهم مقل سکر درهم کهر یا یبری دت درهم مرطه صابونی
یاغی او تونز ایکی درهم منطاطیس فرق درهم بونزی رسم اوزره یا قوایده لره ضحادر
آخر صفتی بودر بالموی او تونز ایکی درهم زه منعی اون التی درهم منطاطیس ایکی درهم
بقعه اون سکر درهم طوشان یاغی دت درهم بونزی یا قوایده لره و قورقه
دخی نافعه و صفتی بودر راتنج اون التی درهم زفت سکر درهم اشق و سکنج
و قوایلی هر زدن دت درهم شمس شمس شمس ایچ درهم بونزی کفایت مقداری
زیت یاغیده مرهم ایده لره **آخر** صفتی بودر بالموی و زه منعی هر زدن فرق سکر
درهم جام ساقزی و زفت هر زدن سکر درهم اوستویج و زاج هر زدن
او تونز ایکی درهم شادنج و منطاطیس هر زدن ایکی درهم مصطکی دت درهم
کونک و کافور و موسیا و دم اخون هر زدن سکر درهم ارج یاغی اون
ایکی درهم یورطه یاغی التی درهم قنفل یاغی ایکی درهم هیوفار قون یاغی دت
درهم صوغان یاغی سکر درهم بونزی رسم اوزره مرهم ایده لره بود دخی معلوم
او کله لایق اولان بودر که اوله باره یی شرا بیلد بقیه لره و جفتش و لشمس کمک
و ارایسه بر نه قوب تحته باره لری ایده صاره لره و واجب اولان باره یی حرق
صاغی قویله لره و یک شدید دخی یاغیده لکه عضوه حرارت کلوب ماده یک
جذبیه سبب اولیه اما محده واقع اولان قلیج و جاق باره لری کی بسیطه اولان
باره لری او کلمتی ایچون استعمال اولان دوال درم اخون و کلار منی و کونک

بسیار و عود هر روزه آن الی درهم زعفران درت درهم بونری جمع آید
اولی کی تقطیر آید لره و بومقطر جمیع باره لره کرک سکرده و کرک خطر از کرک
سکرده اولسون باغدر و بومقطر بونری باغی دخی استعمال اولونر باغدر
صفقی بودر زیت عتیق اوچوز درهم زه مننی باغی ابکوز درهم کونک بودر درهم
مرضانی سکر درهم فو و بومقطر بونری و کار دوینا دینی هر روزه آن الی درهم
فرز اولونر ایکی درهم راتینج کرک درت درهم شراب اوچوز درهم بونری
کسکین انشده شراب محو اولونجه قینا دوب سوزده لره و تو حبه بودر اوچوز درهم
شراب دخی قیوب بر اوجبه قوی جفته قینا دله لبعده سوزوب اوکته و شدرب
تکرار شراب محو اولونجه قینا دوب حفظ آید لره و بونری دخی قهر لری و دخی
اوکته مجرب در صفقی بودر تازه بومقطر بونری جگنی شرابید قینا دله لبعده سوزده
تکرار بونری اوزرینه بومقطر بونری قیوب یند قینا دله لره بونری اوزرینه اوج
درت دفعه تکرار آید لبعده سوزوب بونری اوزرینه اوج درهم لره و اوجنه بونری
درت درهم زه مننی و فرق سکر درهم زیت باغی و کونک درهم زعفران
قیوب شراب محو اولونجه قینا دله لره و حفظ آید لره و بونری بونری استعمال اولون
مرحلر بونری عمل اولونر کل باغی و بنفشه باغی و بابادیه باغی هر روزه آن سکر
درهم طاوق باغی و صغری ایکی هر روزه آن درت درهم شرابید مقبول صوغلی
سکر درهم زه باغی الی درهم خطی لعابی الی درهم بونری لعاب محو اولونجه قینا دله
بعده اوجنه بونری درهم مرده سنگ و کرک درت درهم سلوکین و اون درهم
زه مننی و درت درهم مصطکی و کفایت مقداری بالموی قیوب مرهم آید
مرهم کفر صفقی بودر بالموی و راتینج و زفت و زجاج و سفیداج و کونک هر روزه
بونری درت درهم زه مننی فرق سکر درهم مرصافی و ارج باغی و بونری باغی
هر روزه آن ایکی درهم کافور برجن درهم کفایت مقداری کل اوجنه مرهم آید لره
و بونری دخی سکرده اولان باره لره و بونری باغدر و صفقی بودر زیت اوزر
الی درهم بالموی بونری درت درهم راتینج و زفت و کتان غلی لعابی و ارسا
هر روزه آن الی درهم بونری بر مقدار قینا دله لبعده کونک و مصطکی
هر روزه آن درت درهم زه مننی سکر درهم بونری ضم آید و بونری مرهم آید
و بونری دخی جنانری و باره لری اوکته مجرب آید اوق و کونک باره لره و بونری
و بونری کبی فاست سبیلی جذب آید و بونری چهار روز بونری بلاد اوجنه بود
شلی سبیده جوق استعمال آید لره کفایت نافع و مجرب در صفقی بودر بالموی

بوز درهم زه مننی فرق سکر درهم قوالمی کرک درت درهم بونری بونری
باغی و مرصافی باغی هر روزه آن الی درهم اشق و قاصنی و جادو شیر هر روزه آن
اوج درهم جام ساقزی الی درهم مویا و کهر با هر روزه آن ایکی درهم کونک
و مصطکی و دم اخوین و از زروت هر روزه آن برجن درهم صبر یارم درهم مرصافی
درهم مقناطیس فرق درهم زعفران حدید و توتیا و مرده سنگ هر روزه آن
سکر درهم محرق زجاج اون الی درهم سخی اولونجه سخی اولونب و مصطکی
سکرید باخود باغدر حل اولونب کسکین انشده و اخیون فو مننه کونک قینا دله
بعده انشدن ایندربوب حفظ آید لره و کیمیا اطاسنگ برسی اولان
براکلوس عجیب و غریب هر محل اختراع ایتشد لره باره لره و بونری
سورمدن باره لری اوکته در مثل حلیک باره سینه بونری بر بونری
و با افاج باره سی و با در باره سی هر روزه ایسه الموب اول شیلیک اوزرینه
اول مرمدن باره سی و بونری قیوب و صباروب و عاداتا باره سی هر روز
کبی بونک دخی کونزه ایکی دفعه و با اوج دفعه مرهمنی دگر سکر حلیک باغی
و بونری اوکته اگر حلیل اخر دبارده دخی اولور سه بونری تاثیر خارق
العاده در کونک خاصیتله اثر آید و بونری طبیب در کونک بونری غایبه
اولان باره لره تاثیر ایسی یا روع عایک توسطی آید در باخو کواکب
تأثیر نیک توسطی آید در کونک مرهم عمل اولونجه کواکب اتصالاتی و قته مصاد
ایند و کونک در باخو مرهمه اولان افرارک بعضی بعضی ضم اولون
حاصل اولان صورتک توسطی آید در بعضی دید لره بونری تاثیر
مت بهتد در مثل بونری اجزا بدن رجز اولد و خندند و باخو همان
بدن انسانه مشابه اولد و خندند و اطباء کیمیا و بونری بونری
تکریر اختراع ایتشد در کونک اکثر اجزای تحویل ایتک متعبر اولونجه اول
تکریردن عمل قریب اولونری ذکر اولوندر مقدم ذکر اولوندر دخی بونری
بونری بدن باره نک قاننه بونری رسته اوزرینه قیوب سائر باره لره
کبی بونک دخی مرهمنی دگر در لره اگر حلیل دبار کونک دخی الی مرهمنی باره سی و بونری
و بونری دخی از باره لری در اصفقی بودر خنیر باغی الی درهم فو مننه صوغلی
دست دخی هر روزه آن الی درهم فرق صندل و زعفران هر روزه آن بونری در
درهم الموش آنسنگ فو کونک بونری بونری مقدار الموب بونری
شرابید مرهم آید لره بونری کبی در صفقی بودر فرق شراب اید مقبول

خبر باقی بود در هم سازد و در هم قوی صندل الی در هم قوی صندل الی
ای در هم قوی صندل الی در هم قوی صندل الی در هم قوی صندل الی
و دیگر که بود و الی اولی قده شمس میزان بود و حنظل اولی قده شمس میزان
برخی درجه سنده اولی قده شمس میزان بود و حنظل اولی قده شمس میزان
ذکر اولان دوازده در هم باشد از قفا کوی یوصوی و سایر انسانک فاشدن
و یا غیره اگر سندن و مقسّرک نه فایده نبوده حاصل اولوز بن بود فایده غریبه
مشاهده ایندم تا بخواهیم تفصالی اولیوب مقصود حاصل اولدی **فرنگ**
چرا سندن فایده اعتقاد اولوز بر طبیب بکا خبر و یوب و دیگر فایده سندن
خبر سندن الوب اورتم سندن بکا فایده یوب ایچنه زاج قوی لوز و غیره
بشد یوب اولی حفظ ایده از جن بر باره نک فاشدن بولشش سینه مثل
زبانه سنده اول زاجدن الوب صاره از و اول زبانه سنی حفظ ایده از
بویچ صیاحده و اخت مده یاره دکندر یکی دکندر یوب سینه اول زاجدن
که از البته یاره صیاحی بر و نام حاصل ایدر بخوبی عجیب و غریب تاثیر در
و واجب اولان یاره سی اولی کسینه معتدل برده اولوز و صحنه صحنه
صحنه از و طولوز و آبی شیر و غلیظ غذا رک مقداری قلیل و طبیعی
معتدل اولی و اگر درم عارض اولوز خونی اولوز به لطیف غذا لایه از
و یاره به یاده کسندن این اولی قده بر مقدار غلیظه مائل غذا لایه مخصوصا
مک فاشش اولی اولی وقت غلیظ غذا لایه محتاجه از مشک یا چه کی و ابر صوبه
و نار صوبی ایچله و اگر حرارت قوی ایسه اریه صوبیله افاج قادی کسینی
ایچله و واجب اولان یاره سی اولان کسینه رک صول نیز و شیر بکینه یاره
مخصوص اولان دوازده در هم ایچله که قریبا ذکر اولوز و اگر بدن متمشلی
اولوب قان غلبه لکی اولوز به خلقت و بر کجیون قان الی و ماده بی خلایفه
جذب ایده از و انصبابنی منع ایده از مخصوصا اولی قده اولی و طبیعت
مراعات ایوب طین شراب و معتدل حنظل ایده از و اگر غلیظ صفرای
اولوب بدنده فاسد خلط اولوز به سهل و بره و اسهال ایچون قدرت
جلدای و کل مری و رواند و سنا و کی کی دوازده و اگر کبالتان طایفل
فارسی و بر قنطاری و این با سوبه نک سهل کل معجون بود در دوازده
و بود ذکر اولان سه پلاردن قوی و در سه رکه اخلای عریک ایوب ماده نک
مغنوی و در انصبابنی ایجاب المیه و تجر و حله نافع اولان دوازده ایچله سندن

غذایه لایه و دیگر

مراعاتی تعدیل ایوب ماده نک انصبابنی منع و تقصیر و سمیت الی سه دفع ایدر اول
دوازده در هم قوی قوی و سکرلی پراخی و طوشتل و کل و غلوز و کل و نور
و صندل و افاج قادی و یک یونوزی و انجودر حان و قده سنبه و در حنظل
و قده قوز و بنونقه و ذنب انجیل بود در و بر قنی دخی ایچله یاره لایه ایچله قاده
ایچله اول دوازده قوزک صغیری و کبیری و اغریونیا و انجودر و اهل و بنظاق
و قنطاریون کبیر و صغیر و هیوفار یقون و لوف ایچله و سفودیون و حنظل
و بنینلا و زراوند طویل و مدخج و مشکط شمع و قو و حنطیان و رواند خنی
و رومی و عین سرطان و سایر افاجی قوی و دخی افاجی و غیره افاجی
و صیارینه و صوبیا و طین ارمنی و سببیه بود در دوازده در دوازده در دوازده
ایچله سندن و شیرین و حنظل و مطبوخ عمل ایوب سندن ایده از و یا قنی
عضوده ایسه اول عضوده مناسب اولان دوازده ایچله از اولی و ایچله
مشک یا به باشد ایسه بنونقه و حکرده ایسه اغریونیا یعنی قیون اولی ایچله
اولی و بو مطبوخ این با سوبه نک فایده مناسب بر صفتی بود در و حنظل
در حنظل و طراغیون و یا بادی و بنظاق و یا شقان و بنفشه و قنطاریون
و بو کورن قوی هر رندن بر قبضه قزل بویه کوی مجموع ایچله مقداری اولی بود در
شرابیه قنادوب سوزده از و بو مطبوخدن شکر ایله و یا عمل ایله از و یوب
ایچله بر قبضه بو مطبوخ این با سوبه نک اولی دخی انکار انیشدن در دوازده
اولوز سه اولسون نافع و مجرب و بو مطبوخ دخی نافع بر صفتی بود در و غیره
افاجی او قوز ایچله در هم یغیر افاجی قوی و صیارینه هر رندن اولی در هم
صاری صندل و قور شستل و بطورطه و قو و دیکامو و قو قوز هر رندن در
بودری اولی قیون صوبایله ایچله قیناده از بعد ذنب انجیل و بنونقه و بو کورن
قوی و حنظل هر رندن یارب قبضه دار چین درت در هم بودری قیون
صوبیک ملتی قانچه قیناده از بعد از حنظل در هم ایچله قیون سوزده از
و شکر و یا عمل ایله از و یوب ایچله از و اگر غلیظ حنظل و یا ایسه همان شراب
قورندن سندن ایده از و بو سفوف دخی نافع بر صفتی بود در قوزی حنظل
ایچله در هم ایچله و طیارین هر رندن الی در هم صین سرطان اولی در هم بودری
سفوف ایوب بر در هم سندن ایده از و بو سنجون دخی مجرب بر صفتی بود در
کلیشک و بنونقه هر رندن اولی در هم طوشتل و قو قوز هر رندن اولی
سکندر هم سببیه ایچله در هم حنظل بر در هم صین سرطان یارب در هم بودری

کفایت مقداری قوی توفی شریک معجون ایده **زف الدم** باره لده واقع
یورک طراندن و جگر طراندن چکوب افق قانی کسک تدبیر لری بیابنده در
سعلوم اولکه شریک لردن یعنی قلب طراندن افان قان قزنی و رقیق اولور
واقده غنی وقت آتیلر و صحوایق اقا آوره دن یعنی جگر طراندن افان
قره به و غلظت مائل اولور اگر کسک طر بوبک ایسه قان جوق آفره و اگر طر کوبک ایسه
از آفره بونک صلاهی اوزر نه قانی طر بونج دوار قیوب و باره لری بریره قاده بر
یکجه صاره ل و با غلیظه جلیه البرونام کتایک تشنجی معاله سنگ
در دخی باینده قانی طر بونج ایچون بر دوا ذکر ایتشد ز فایت مجرب در صفتی بود
کونک بر جوا صبر بر حق جزه بونری سخی ایوب بر طر افیل و طر و شان نوکده و شند
باره به قویه ل بخود بود و بای قویه ل کلا ر منی و دم اخوین و کونک و صبر
هر بونج بر بار سخی ایوب اولکی کبی باره به قویه ل دوا کفر صفتی بود در سینه و صبر
کوی و بیلان یصد و غنی هر بونج بر بار سخی ایوب باره به قویه ل آفر صفتی
صبر و کونک و دقیق زوان داور مجک اغنی و کلا ر منی و طر و شان نوکی
هر بونج بر بار و کایجه بود دوار قانی حبس ایته کفایت ایتیموب با فحی
و طر بونج دواره محتاج اولور مثل زاج کبی و شیخ ابن سینا بوجای اختیار
ایتشد در هم یا قروه قانی طر بوب اوکلور صفتی بود در زاج و ایچون هر بونج
یکری در هم کونک اتی در هم صبر و جام سازی هر بونج سکر در هم زنج
درت در هم اکبادن بعضیل بوز کیه دم اخوین ایله تکه صفالی زیاده
ایتشد در و کلا تیه خلا فیه جذب ایچون فصد محتاج اولور و غداری
و تبریزی اصحاب ر عافک تدبیری کبیر **ن و خرا العصب و صرا حانه**
یعنی سکر لده باره و به اولور بونک صلاهی و جوی شدید اولور و عضوی
حرکت ایتد و بریده رحمت **بکر الحلاج** و جوی شکین و انقباضی منع ایده ل
و باره لک اغزینی آخن قویه لکه ماده محتبس اولمیه و اگر دمه زیاده کلا ر ایسه
فصد ایده ل و اگر آخر خلط و ارایسه اسهال ایده ل اما و جوی شکین ایچون بیت
یاغنی و یا صوفجان یاغنی و یا زنج یاغنی و یا خوجو طر بونج افی یاغنی قنفسی اولور
برزی با توب اوستنه قویه ل و بیا قوی دخی قویه ل بقله اولی و ترس اولی
و اریه اولی و با باریه و بونقه زیت یا غلیظه یا قویه ل و سکر باره لده استعمال
اولان دوار زیت عشق و صوفجان یاغنی و قسط یاغنی و جند بیدستر
یاغنی و زنج یاغنی و مقطر زه مننی یاغنی و تره مننی و قهقه و فرفون و آشن

و فاصنی و کینج و زراوند و مشکط صبیح بوندر و دهن بسان صنایع
غایت نافه در **دوا** لردن فرا جک اقتضاسه کوره اختیار ایه ل جالیوس
بومثال اوزره اختیار ایتشد در صفتی بود در فرفون سکر در هم بونجی یکری
درت در هم زیت یاغنی سکان در هم بونری مرهم ایده ل و کایجه جالیوس
قانی طر بونج ایچون بود دوار لردن غیری دوار استعمال ایتشد در مثل کبریت
و محلول کچ و زنج و محول زاج و جگر کبی بوشلی دوار لردن مقصود اولان
باره لری پاک ایوب فرو تمقدز اما مقدم ذکر اولان دوار استعمال
ائتمک کافیدر خصوصاً بسان صنایع و کاکا و قوالمی و شراب روحی
کبی و بومرهم سکرده اولان یا زه به و زه به نافه در جادر او شفی و جادو شیر و
رافسی ایله اصل اولمش کینج و به بولی و تره مننی هر بونج سکر در هم صفتی
یاغنی یکری درت در هم حریم کفر صفتی بود و کینج و جادو شیر و وسیع کوز
الخل هر بونج درت در هم کاکا اوج در هم مقطر زه مننی یاغنی سکر در هم
کبریت برحق در هم حریم کفر صفتی بود در داخلون سکر در هم کاکا و کینج
و به بولی و زنج و زیت هر بونج اوج در هم بسان صنایع درت در هم
فرفون ایکی ثلث در هم حریم کفر صفتی بود در اتمک غیری اولان ایکی در هم کوز
و به بونری عرق ایله بوجوب باره به وضع ایده ل و تره مننی ایله براری
قوالمی کبی اود دوار لردن کدنگ بوجا ر یقون یا غلیظه کاکا دخی بوباید کافیدر
و قیل صوق هوا طر بونج و صوق صوا یچون احتراز ایله و قداسنی دخی
تعدیل ایوب آریه ل و حرکات نفسانیة دن مثل غضب کبی و محزون اولق
و بونرک کبی شیلردن احتراز ایده ل **بعض حیواناتک اصم سندن حاصل**
اولان **باره لری باینده در** مثل کلب و فوس و ان و غیره لری زیر کایجه
بونرک اصم سندن غغریه و یا فلفونی عارض اولور پس واجب اولان
ابتدا اوزر نه منضج و متعج قویه ل بومرهم یا به لیشروب اریکه در و او شنی
شکین ایدر صفتی بود و ساده یاغنی درت در هم بر طر صاریسی بر عدد
زعفران ثلث در هم بنفشه یاغنی و کل یاغنی هر بونج ایکی در هم و بوضعا دخی
و جوی شکین ایدر صفتی بود در خطی کوی اولان ایکی در هم ایه کوی و اکیلل ملک یا به
هر بونج یارم فصد یلین بر مقدار بونری صوا ایله کایجه بوشروب بقده ایچنه
بوسرط صاریسی و کل یاغنی قیوب یا قویه ل و اگر باره ده سمیت اولور
باقویه بر مقدار سوردیون ضم ایده ل و بومرهم دخی سمیت اولان باره لده نافه

کل سرکه سی کفایت مقداری اوله و تو با قودنی عضوک حرارت غریزی سی حفظ
 ایدوب لغتی منع ایدوب و نفع و برز صفتی بود در خطی کوکی سکر در هم قه قوز التي
 در هم بابا دیه و اکیل ملک و هیو فارغون هر ریزدن درت در هم بلین مقدار
 بونری صوابه یکجیمه شوره از بعد اریه اونی و بقله اونی هر ریزدن اونی یکی در هم
 بونری قیوب نکر از شرابید قیناده از و یاره به قویه لزه و واجب اولان یاره به
 قود قوی فیتله کتان ریزدن و کونور ریزدن ایده لزه و یکت قالک ایتمیه لکه الم
 و یروب اریک آله سی منع الیمیه و ابتدال زده کیمیه ده و کونور زده بر کوزه دکنده
 بعد اریک حاصل اولدغه ای دفعه دکنده لزه و کایجه اریک زیاده اولور سن
 خصوصاً یا ز کونور زده اوله اوج دفعه دکنده لزه و یاره ده اریک حاصل اولدغه
 صکره یاره لی پاک ایدیجی دوار قویه لزه و تو با کی صفتی بود در اریه صوبی و سکر
 یراخی دکر فس عصانه سی و قیون اونی و قنطرون صغیر هر ریزدن سکر در هم
 بونری قینادوب استندن ایدره جک و قنده ایچنه زده منعی یگری درت در هم
 کل بالی اونی الی در هم کونک و مصطکی هر ریزدن در هم زعفران تلک در هم بونری
 ضم ایدوب یا قویه لزه دوار کفر صفتی بود در بونری اونی اونی یکی در هم کونک
 و اریس هر ریزدن الی در هم کفس عصانه سی او تو زایکی در هم غسل کفایت
 مقداری اوله دوار کفر صفتی بود در بونری اونی سکر در هم مرصافی و کونک
 هر ریزدن درت در هم زده منعی دکر فس عصانه سی هر ریزدن اونی الی در هم
 مرهم مصری درت در هم بونری مرهم ایده لزه و اگر یاره غار یعنی در یک
 ایسه قنطرون و اریس و کونک و قه قوز بونری شراب و غسل ایدینه
 زرافه ایده یاره نک ایچنه آفیده لزه و تمام یاره پاک اولدغه نضکره کچ بایله
 ذکر لولیان دوار دن اوز زنه ات بونریجی دوار قویه لزه و تو مرهم دخی
 غایت نافذ و نظری بود در صفتی بود در مصطکی یاخی اونی یکی در هم
 راتنج سکر در هم کونک درت در هم ذنب الخیل و طور مشلا و قه قوز
 و هیو فارغون و سکر لی یراخی و بونریقه هر ریزدن یارب قیصنه شراب ایده
 مغسول صوغلمان اونی الی در هم بونری شرابید شراب محو و لجه قیناده
 بعد ایچنه زده یاخی و یکی یاخی هر ریزدن او تو زایکی در هم کونک و مرصافی
 و مصطکی و صبر هر ریزدن درت در هم بونری بعد السحق قیوب مرهم ایده
 اما اگر یاره ده سمیت اولور سن اوز زنه ایچنه مت ایده لزه بعد ستمتی جذب
 ایدیجی دوار قویه لزه و یا قیوب دوار لزه داخلیه لزه مثل کور چین

زنی سرسقی اید قویه لزه و داخلدن و خارجدن با دهر هر استعمال ایده ل
 مشلا مشط صمغ و سقر دیون و اسقور حنار و تریاق و مشر و دیوس کمی
 و تو مرهم دخی قویه لزه صفتی بود در فاضلی و سکنج و جاد شیر و خلثیت
 و مرصافی و قنطرون و کبریت هر ریزدن اونی یکی در هم کور چین ترسی و قاز
 ترسی هر ریزدن اونی الی در هم فونج و لغنه هر ریزدن سکر در هم صغری
 شرابید ایدوب کفایت مقداری غسل و زیت عقیق ایده مرهم ایده ل
 مرهم آخر صفتی بود در صمغ البطم یعنی زده منعی و یه بولی هر ریزدن اونی الی
 در هم زده منعی یاخی سکر در هم رنج یا تو برنجی در هم او سقور حنار او تو
 هر ریزدن در هم قنطرون در هم کفر صفتی بود در اشتق و قاضی
 و قنطرون هر ریزدن درت در هم اصطرک اوج در هم مرصافی و کبریت هر ریزدن
 یکی در هم قنطرون و رنج یا تو هر ریزدن در هم زده منعی یاخی درت در هم
 صغری اظه صوفانی سرکه سینه حل ایدوب مجموعنی کفایت مقداری
 زفت و یاره بولی ایده مرهم ایده لزه و تو ائاده مجروح با دهر هر و یمدن
 حالی اولمیه لزه مشلا با دهر و تریاق و مشر و تریاق صوبی و دوار سقر دیون
 و تو زکی شیل و یاره لزه و بعضی عرضنر ظهور ایدرسه حقل حاکمی و غیره سی
 یکی آنک دخی تدارک کنی کوره لکه **هر ریزدن** یا بایله زده ذکر اولت در **فصل**
 بونصل کسر و خلع و دخی بیانده در یعنی قرق و جقق و بونریق بیانده در
 معلوم اولدکه تفرق اتصال لحم و عصب و عروق کی اجسام لیسه ده واقع اولد
 کی کونک عظم و غضروف و رباط کی اجسام صلبه ده دخی واقع اولور سن
 اول کسرک بیانه شروع اولسون کسر ذره عظمه یعنی مکده واقع اولان
 تفرق اتصاله در لزه یعنی مک و قلمق دیکدره کایجه مک طولنه شق اولور
 بو کایجه حاکمی در لزه و کایجه عرضنه شق اولور حقیقته قلمق بود در
 و کایجه شق طوع و لغنه اولور و کایجه اری اولور و کایجه عرضنه واقع اولانده
 کونک بعضی بعضی بندن متمم اولور و کایجه اولور و کایجه دخی ایچنه
 و یا دخی زیاده اجزاء صغار ایده متکسر اولور و بونرک علامتی کور مک بلور
العلاج اولاً منفصل اولان کوی محله رد ایدوب ال ایده دوز لیه لزه شویله که
 قویله کور کور دن خارج و یا اگری برشی قالمیه و کوی موضعه رد اند کور زده
 سهولتده جکه لزه که زدر ایتکه اجنوب ورم حاصل اولمیه بعد معده لجه یاغیه
 یک صغیه لکه عضوه غذا و اصل اولسنی منع الیمیه یا خور الم و یروب ورم

حاصل اینیم و بکده کوشک با غلبه که کمک بریدن او نیمه است و ابقراطیه
ایر که ابتدا عضوه کل با غلبه میطر افنی و تشدید و آب و سبب بود و باز
صافه از و بغلبه از لکن بوزمانه ده میطر افنه بعضی قابض و دال ضم ایدر از
مشکلا کلارنی و دم اخون و کونک و کل و قرقوز و جندار کی و مرکبات دن
و یا با قوی از اگر باز و قنده ایسه و اگر قیتس ایسه زعفران یا قیتی قوتی از
باز و بویا قوی قوی از صفی بود و کتان کنی و سده باغی و قرقوز بریدن
او نوز یکی در هم کلارنی و استیج بریدن سکر در هم میطر افنی او نیش
حد و بوزی یا قواید له و بویا فودن قیوب یکی کونده بر کده دکنده له
بو سوال اوزره او ن کونده ک بش دغه دکنده له و بویا فودنی یا فودر
صفی بود و دقیق زوان الی در هم مصطکی و صمغ عربی بریدن در هم
موجبا و کلارنی بریدن در هم بوزی سخی ایدوب میطر افنیله
یو غروب یا قواید له و با قوی فودقه اوزر نیمه و اطرافه سرکه و کل صیقل
اصطنعش بزل قوی از بقده قاشدن و یا اغاج باره لریدن یا بلمش
جبار اید صاروب مقنله با غلبه له و هر باره که عضوده مجتمه پیدا
اوله با قوی دکنده له تبصیل دید که لایق اولان اوج کونده بر کده
دکنده مکنده و تبصیل بفته ده یکی که دکنده مکنده دید که و عضوی بغمک
مدتی معین دکنده مکنده مکنده و بکنده اولسه جبری تیراج ز آقا
مسن آدرده و بر لده اولد فده کی اولوز و باز لده دخی تیرا اولوب
قبیلده کی اولوز و کایجه دخی تیرا کی ابو اولسی خراج و عضوه حبیلده
مشکلا لده واقع اولان ایقده واقع اولاندن تیرا اولوز و واجب اولان
ابتاده لطیف تیرا اولوب تیرا کی غلیظ غذا و ره له و اگر دمره
زاده یک و اریسه قان اله له و بکنده سار خلط و اریسه سهل و ره
و قد اردن از و جلی دم حاصل اولوز غذا و ره له که تیرا اوله مشکلا بربج اش
و هر نیمه و باجه و بجز مشت میطر افنی و جبر عظامه ایجه سی نافع اولان
دوال قیون او قی عصا ره سی ایچک باخود در هم قیون او قی سفوفی و باجه
هر کون بر در هم تو تعال استعمال انک نافع در و قرقوز کرک طبعی
و کرک شربی و کرک همان جرمی استعمال انک قدرشی اولماز غایت نافع
تبصیل و هر یک که قرقافاج کونک قیوغنی قینا دوب قریغ یا قوایک غایت
نافع دکنده کونک قرقوز دخی بویله در و بوز کرک دوال دخی نافع در صفی بود

زراوند و قرقوز و بیلان یصد و غنی بریدن سکر در هم جنبیا و سبب
بریدن درت در هم زرباد و خولخان بریدن یکی در هم اهل درت در هم
بوزی شرا بیل قینا دوب سوز له و کونده یکی دغه بویا فودن ایجه له و بوزی
دخی قلمش کونک ایوانجه مجیدر صفی بود و صفی بانی او ن الی در هم
ایرج بمشی یکی در هم قوشش و سخی اولمش صوفیان سکر در هم بوزی بر ره
قوشش در و ب عضوه طلا اید له و عضوه قوت و بیکچون اخر لره بویا قوی
قوی از صفی بود و کل باغی او ن الی در هم بالموی کرکی سکر در هم کونک و جام قوی
هر بریدن درت در هم سروی قوز الفی و قوه بریدن بر در هم زعفران بایم در هم
بوزی رسم اوزره یا قواید و ب بریدن او سینه بایم له و عضوه صافه له و اگر جرح
اولور سه لایق اوله تبصیفه مائل منضج قوشش و هر یکی نفع ایله قوی له که اگر یک تبصیل
اولوب عضوی جبر نیمه و اگر آنژی سبب اولور سه و جعی تسکین ایقده مناسب
اولان دو اردن قوی له و اگر آنژی شیش پیدا اولور سه فلفونی علاج اید له
و اگر جشمک و طر طعن عارض اولور سه اوزر نیمه کافور مرهمی و یا استیج مرهمی
و باخود قوتیا مرهمی سوره له و اگر سکرده کلک عارض اولور سه بعضی بوشادگی
مناسب یا فودن سوره له و اگر واقع اولان عارض مرهمی ایسه هر یکی
با لر نه ذکر اولمش در آگاه کوره رای تیرا اید له **و با خلع** و بوزی بوزی خلع
دیگر که خلع دیو کمک بریدن بون چته سینه در له و دوی دیو بون چته یوب بریدن
او بایر نه در له خلق بکا بوز قود و در له بوز کرک سببی بریدن دو شکر دن
و یا و در مکن اولوز یا خود عضله رطوبت منصب اولمغه رباط بقیه اولان
کمک با بکنده اولان بوشاق سکر که کوشیوب بریدن جعفر نیکم عرق
النفاده اولد و غنی کی و باخود ماده کثیره منصب اولمغه خراجت و بوز
بریدن چته سینه با جعت اولوز نیکم حذیه ده یعنی قیون لده اولد و غنی کی
العسل واجب اولان بریدن جشمش عضوی رفقه محله رد ایدوب
با غلبه له و اوزر نیمه عضوه قوت و بیکچون دوال قوی له مشکلا کلارنی و دم اخون
و نافع دخی و کلنار و کونک و دقیق زوان کی بونزدن میطر افنیله قوی له اگر
جمع عارض اولور سه بود و اله رمه عارض کل باغی و با س قریغ یا غنی اید له
دوب یا و جفته غایت مجیدر صفی بود و قرقوز و بقله او ن و کلارنی بریدن
کرکی درت در هم بوزی سرکه ده اصلدوب بعد قوده له بعد حرد سنک
و بالموی و راتنج بریدن او نوز یکی در هم بالموی و راتنج ایدوب و سار لری

راتنج کرکی درت در هم

تعد السحق ضم ایدر ل بعد اون التي درهم سحق النمش كبريا قلوب باقوا ایدر
ضماد لفر صفی بود در بالوی کوی درت درهم اوکس در اینج و مصطکی هر ریزدن
درهم بونوی رسم اوزره یا قوا ایدر ل آما و بی یعنی بوز قوه علاج ذکر اولان علاج در
خفیفی ایدر ل **باب زینته متعلقه اولان مضرلر بانه در اوله حله**
عارض اولان احوالی بیان ایدر لم معلوم اوله که کا بهیم جلدک لونی و سق اولور سببی
کونک تاثیر دن و یا صودن و یا خام کبر سوب همان صوابه غسل استعدان و یا خود
طولوشیدر قانل دن و یا خود و مک سودا به استیاسدن اولور و کا بهیم لونی
صمغق اولور سببی خسته لک بکدن و غدن و غذا بولعد و غدن و جوق حلا ایدر
وزیاده استی هو اطوفدن و طوری صولر ایچدن مثلاً قوی صولی و صلیح صولی کبی
و کوی صا ر دخی شیلر دوز یا سیم قو قلق و خوه پندی یک و قو قلق و هر زمان
سکر کبی و کونک شیلر تناول اتمک و دیمشدر که کونک اولان اولورده اولور حق
کبری صا ر در کد لک طیراق یک دخی بولدر در زیر طیراق طر لک اغزی سدا به
صافی قان بدنه و اصل اوله سوب صفرا لک رفیق و یا بخاری بدنه یا بکشد در
یس ایدی بشره لک لونی متغیر اوله جو کونک استی کندن یا سبب بوزینه کلا بیل
برطه آتی سوره لوز باخو کلا بیل حل اولس ابوا جردکی لعبانی و یا بزر قطنو نالعبانی
و یا خود بر زور بارده سنجلی سوره لوز و بوطلای سوز یک دخی نافعه صفی بود
کلا بیل حل اولس استیج ر در هم مصطکی بایم درهم بزر قطنو نالعبانی سکر در هم
بوزی بره زنده روب بوز لینه سوره لوز اگر کونکدن زنده یا نمش ایدر یک
صفقی سکر کبی اوزب سوره لوز و نقط بقله صوبله بوزینی بقیق و آجی بادم و حلب
سوز یک غایت ایدر و بوطلای دخی نافعه سکر کبی بیا غنی عصا به بی عنب
العلب عصا به بی هر ریزدن سکر در هم مرده سنگ یکی درهم محرق قور سون
درت درهم مرضی التي درهم کافور بایم درهم بونوی کفایت مقداری کل یکی
و یا لموسیله مرهم ایدر ل **الکلف فی الوجع** یعنی بوزده اولان کد که بوزک
بعض رزنده یک کبی زده زده اولور اکثر با کبر خا تو غره و منور بلوغه ایش
زده لوز و لوز حوضه حوضر یک و فنی بکس اوله **العلاج** اگر قزاده
اولور سینه آغلطه ریزدن یعنی تصدیه و سها لک تفتیه ایدر لوز و دانه غنی طوی ب
حسل ایدر بوزده سوره لوز یا بوزر جز کافور و یکی جز نظرون سحق ایدر و غسل
اید سوره لوز و کونک غنی طینی یا خود لسان نور عصا به سیله سوز یک غایت
نافعه بوزده اولان کد لری ازاله ایدر **النمش** بود دخی بوزده اولور حله

سیاه نقطه لوز و مک و یا صفرا لک احتراق دن اولور اکثر با کبر خا تو غره و خا تو غره
عارض اولور حوضه صا یا ز کونک زده جوق اولور بونک علاجی مقتضای حاله کونک قان
المقدرة و سها لک و بکدره بعد اوزرینه جالی شیلر سوره لوز حلا سحق اولس
لحنه تخنی غسل ایدر سوز یک کبی یا خود غسل ایدر قسط سوز یک و یا لیس القدر ایدر خود
دین طوطی ایدر سوز یک غایت نافعه و بوطلای دخی مجرب صفقی بود و غسل اولور
ایکی درهم آجی بادم یا غنی سکر در هم ایدر یکی درهم بوزی درت درهم بونوی جمع
ایدوب طلا ایدر ل **بشره به حسن و طراوت و لطافت و حرمت و زهره دار**
بیانده در معلوم اوله که دم و روحی خارج بخوبی ایدن دوا لک هر ریزدن
حسن و بر و جلا خفیفی اولور دخی حسنه اعانت ایدر و بولیک اولان دوا لک میلان
بصد دخی و هر سلیمانی و قنا حار و زینق کوی و بوزر مریم کوی و بقله جکی و حرو جکی و یا غنی
بدم و فستق و زور بارده و بولیکه درنج و بقله اونی و زرس و نخود و میو رطه
آتی و سود و کافور و کونک و قرصانی و اتمک ایچ و دهن البان و دهن طوطی
بوزر در و بود و الر دن زکیب اولان شیلر در و بولیکه دوا دخی مجرب در
صفقی بود و هر سلیمانی و اصر فانی و یا لک بصد دخی هر ریزدن اونی یکی درهم ایدر
سکر در هم بقله جکی اونی التي درهم مصطکی سکر در هم بوزی یکی درهم بونوی اوزرینه
درت بر من مقدار ی حقنه صوابه اصله لوز بعد زعم و اخیق ایدر نقطه ایدر لوز
آخر صفقی بود و اتمک ایچ اوج رطل برطه آتی اونی یکی عدل دخی سودی درت رطل
بوزی قزنده روب انیق ایدر نقطه ایدر لوز آخر صفقی بود و بوزر یکی بوزر در هم بونی کفایت
مقداری بقله صوبله جالینجه اصله لوز بعد التي درهم مصطکی و یکی درهم بوزر
قیوب انیق ایدر نقطه ایدر لوز و بولیکه در عرق ایدر کافوری حل ایدر و یا
طلا اتمک کد لک دهن طلق طلا اتمک و بوزر دخی استعمال اولور مجرب در
برطه آتی کوی درت عدد دار چین یکی درهم کبی سودی یکی رطل بونوی جمع
ایدوب اولو کبی نقطه ایدر لوز و سائر مرکبات دخی مثلاً طلال و صولر کبی ذکر
اولان دوا لک دن انقضائیه کوره عمل ایدر لوز و دخی خارج بخوبی ایدن دوا لک
انجیر و شراب و نخود آب و نیمبرشت برطه تناول ایدر لوز و دخی با سطر اولان
یعنی یا سبی اولان دوا لک حلیت و فلفل و سعد و قزقل و حسلان و زعفران
بوزر در و یکی درهم زوفانی بایم درهم زعفرانیکه قنا دوب سکر لک ایچک کد لک
کبر و لجه بر ریزه استعمال اتمک حلا سکر و کا بهیم حرکت اتمک و دار لوق
و معارضه و مجادله اتمک و سرور اولو و جنگ و جفانه و کد لک و انب طه

دخی بشره به روحی و بر و جلا خفیفی
در اصد و سق و حوضه صا یا ز
استعمال اتمک صمغ

اولان شیلر مطالعه اتمک و پاک مجلسه صحت و طرفادان کسه لیه
 الفت اتمک دخی حسن طراوته باجسته **بایره لادن و تحکیم بدنیه بانی**
فنان کله رک علاجی بیاننده در بدنیه بوشلی که از اولده قدی عرصانی بلخی
 و برطه باغی و زرد الوجکدی باغی و آبی بادم باغی سوره له یاخوه کا فور
 و بوره و عمل و کل باغی هر بدن بر مقدار و تشدیوب سوره له کذک
 قنایه عصاره سنی و یا سمن قن عصاره سنی غسل ایله سورنگ بدنیه اولان
 که لایزاله ایدره و بوطلا دخی نافه صفتی بودن بر قطونا لعانی و بوی نخی
 لعانی هر بدن یکی درهم دهن ططیر درت درهم کل باغی سکر درهم استوخ
 و بوره هر بدن بر درهم طلا کفر صفتی بودن بیلان یصد دخی کوکی و هر لعانی
 هر بدن یکی درهم آبی بادم و زرد الوجکدی و کونک و عرصانی هر بدن بر
 درهم برطه قنایه کوکی بادم درهم نبات شکری اوج درهم بوی نخی لعانی سکر
 درهم کفایت مقداری بمورطه باغی و خنیزر باغی قیوب هر بدن **بایره لادن**
اولان بدر ایجه رک علاجی بیاننده در بدنیه جینی اکثر باخلطک و ترک
 تعفتدن اولور و کرکندن و بیغمه بدن اولور و اخلاطک نشوئیدن اولور
 باخوه بعضی تنی تا ولدن اولور و مثل بوی نخی کبی **العلاج** اولان بدنیه فصیده
 و سهاله پاک ایدره و خصوصاً کله بیده مغسول صبر استعمال اتمک نافه
 و قنایه و تیریزی بوسسته مائل اوله و غذایینه افجاق قانوی الشیسی و لیمون
 صودی و کل سرکه سی قویه و نیز فاسد اولور شیلردن صفتیه از مثلاً قانوی
 و تازه انجیر و بالیق کبی و بدر ایجه ظهور ایدن بر لری مثلاً قنایه کبی اریه صیده بیده
 و غیره باغی و مرو صندل و افجاق قانوی طبعی ایله غسل ایدره و بوطلا دخی
 ایدره از صفتی بودن اصطرک و عسلبند و دارچین و ورنفل و عرصانی هر بدن
 برار سخی ایدوب کفایت مقداری بالموی و مقطر خراطه یاغیده قیر و طی ایدره
 و خود و اصطرک و زعفرانیه قوتسی ویره له و اگر بدر ایجه بقیده ایسه دقیر باغی
 و دیش اونی و صغیر و بابادیه و ارسا بونزی قینا دوب بو صوابه ایقلینی
 سنجی صغیر بقیه له باخوه بر مقدار شرب شراب ایله حل اولوب انکه بقیه له
فصل بونفل قیلده متعلق اولان احوال بیاننده در نقصان الشعر قیلدن
 اولوق و یا دو کلک معلوم اوله که شعر تولدی ایچون علت مادیه و علت فاعلیه
 وارد در انا علت مادیه سی و موی بخار دخی اندره و علت فاعلیه سی شعری شعر
 قانعیه قویان قوت مصوره در کمنی طریل و کمنی غلیظ و بایر قنق و کمنی سیاه و باقرال

و کمنی آنز و باجوق ایدر نجن که علت فاعلیه ده نقصان و با بطلان اولنه قیلدن
 اولور و یا نیز اولور و نجن که علت مادیه سنده نقصان و یا مجرای طبعیندن
 تغیر حاصل اولسه اول آفت قیلده سرایت ایدره و ماده تک نقصان سبب
 و ماغک بوسئیدره و باغدانک از لغیدره و یا خود حق جماع اتمک و مجرای
 طبعیندن تغیره سبب اول بخارک رطب اولمیدره و نجن حشر آیدره
 اولوب قیلدر اغرینی کبی یا خود خلط بلخی و یا خلط صفراوی و یا خلط طوزلو
 و بونفل قیل خلط غالب اولور و غنچه در کمنی قیلدرک غذای فاسد اولمغه خدایه صالح
 اولور **العلاج** مادیه تنقیه و بدنیک و دماغک خراجنی تعذیل ایدره له بقده
 اوزرینه شیلر سوره له مثلاً لادن باغی و دربین باغی و ساق باغی و قیوم
 باغی و بالدری قه و بوی نخی طبعی و بادم باغی کبی دوال سوره له و بوی باغ
 قیلدری جو خالوب اوزادر خصوصاً صفائی از اولان کسه له فایه نافه
 صفتی بودن دهن قیوم اون التی درهم بال اروسه کوکی بر درهم فاره رسی
 ثلث درهم غسل سکر درهم لادن اوج درهم ایوی باغی کفایت مقداری اولور
 بودن دخی قیلدری بتوروب اوزادر صفتی بودن طوزق اونی باغی و سنبلی باغی
 هر بدن فرق درهم ایوا ده نه یکی قینه اطه صوغانی اوج درهم شراب بکری
 درت درهم بونزی شراب محو اولنجیه قینا دوب باغی الوب استعمال ایدره
 دوار کفر صفتی بودن ورنفل جی باغی و خراطه باغی هر بدن درت درهم
 کل باغی اولوزر یکی درهم ورنفل بر درهم لادن یکی درهم شراب اون التی درهم
 بونزی شراب محو اولنجیه قینا دوب بعده ثلث درهم مسک اضافه ایدوب
 استعمال ایدره له و جحرک اونی سخی ایدوب بمورطه یاغیده طلا اتمک فایه
 مجرب در کذک قنقش و ایوا ده نه بونزک طبعی ایله غسل اتمک و واجب
 اولان لطیف غذایینه له و طوزلو و آبی و انشی شیلردن و نیز فاسد اولور
 حد ایدن سود و بالیق کبی احتراز ایدره له **فیلک دو کله سنگ علاجی**
بیاننده در بدنیه سبزی جو قدز کا ایجه اخلاطک رقیه تک حدتی و رطوبتی
 سببیه قیل بددی بر فاسد اولمغه مسام شعرک قوت ماسکینه صفت
 کله و کندره و کا ایجه فدانک از لغدن اولور و کا ایجه بعضی بر اخر ضرردن
 اولور مثلاً حار دق و سل مرضی و بر اخر حار و ورنک علی کبی و کا ایجه دخی
 صوق شهر لادن اتنی شهر له اتقال اتمک بدن کوشوب قیلدرک دو کله سینه
 بخت اولور و قیل دو کلک بعضی ضررده اصل اولور مثلاً دار الثعلب

و دار الحیة ده اوله وخی کبی لکن چیلنده فرق بود که دار الثعلب باشد و صفاته
مخصوصه در و دار الحیة ده جلد قبو قلوب لونی متغیر اولوز آما بریم ذکر آید
سبیلدن نامنی اولان سقوط شعر جمیع بدنه مثل اولوز خصوصاً ذکر
اولان مرض تقدم ایلمه **العلاج** اگر اخلاط رذیه دن ایلمه بدن فیصد
ایلمه و سهاله تنفیه آیدله و اگر خدا ناک فکشدن ایلمه مناسب غذا ایلمه
بدنه و عضوه قوت ویره از بقده اوزرینه سید سوره لرحملا مرین یاغی
و ساقز یاغی ولادن یاغی کبی وایوده نه و بالدری قره وکل و برینه و ساقز
افاجی بیر یاغی بوتری قینا دوب بوصایله قیل بدوی برری بیضیه و قیلک
دویمه سینه باخاصه نافع اولان دواز قیصوم و قشش کوکی و لبرده و اسارون
و محرق اری و کرکی کولی وایو یاغی و فاره زسی بوزدرن بود دالردن باغیر طلاله
ترکیب آیدله و بود دوا دخی نافعه در صفتی بود ز قشش کوکنک کولی و محرق اری
هر بدن ایکی درهم قیصوم کولی بر درهم لادن ایکی درهم عمل درت درهم
بادم یاغی وایو یاغی کفایت مقداری اوله دوا لفر صفتی بود در بالدری قره
وایوده نه هر بدن بادم قبضه مرین یاغی وکل و بیلین هر بدن قبضه لطفه
زیت یاغی بوزدرم شراب الی درهم بوتری شراب محو اولخه قینا دوب
و سوزوب یاغی حفظ آیدله دوا لفر ذکر اولان یاغی او تورا ایکی درهم لادن
سکر درهم مصطکی درت درهم بوتری آتیده مرهم کبی اولخه ایدوب طلاله
آیدله **دار الثعلب و دار الحیة علاجی باینده در** آما دار الثعلب دیکری
لکی مرضی دیکری لکی دیکری حیوانه عارض اولان مرضدن بوتری دو کله وکی
کبی بومرض صاحبک دخی صاحبی و صفاتی دو کله و کندن تشبیه طریقه دار
الثعلب دیکری و دار الحیة دیکری دخی بر مرضه که سیلان قانی صویو لونی عارض
اولدغی کبی بومرض مبتلا لونی دخی در بسی قلیوب صویو لونی و غندن دار الحیة
تشبیه آیدله بوتری کبی حدی بریاره و خطلطه که حدی سبیلده قیل بدوی
برری آفساد آیدله و اول خلطک اکثری یاغیش و طوز لو بغدنه یاغی متعفن
اولمش بلغمه که نقض سبیلده حار و حدت الکتاب آیدله جالبوس
علل اراض کن باینده در که بومرض دماغ غدا سی فاسد اولد و غندن که غنی
ایلمه مثل غلیظ و رفیق و حدی ایلمه خبابت شعری افساد آیدله یاخود کبشی ایلمه
شعری سدا ایدوب شعری خدا ناک و صولنی منع آیدله و بومرض سبیلده
کبدک و بادما ناک حار بیدر و بضم اولک و بضم ناینگ فساد آیدله و کما آید

خارجدن بر سبب ایله اولوز مثلاً دلوچه منظر تناول آیدله عارض اولوز و ذک
علته مبتلا اولدله دخی عارض اولوز مثلاً قنی غلظدن اولمش ایلمه لوندن
بیلند و دار الحیة ده در بسی قلیوب صویو لونی کبی دار الثعلبده بویله اولوز
العلاج بدنی و دماغی تنفیه آیدله و کبدک و دماغ ناک فراجهی تعدیل آیدله
آیدله اگر جلد ده فاسد خلط و ارا ایلمه یقیق ایلمه و جلا و برکی ضما در ایلمه ناک
آیدله و قیلکی بولوی دوا لفر قوتش قیلکی بولله لفر بقده قیل بوتری بول
سوره لرحملا سوزدرکده واجب اولان ابتدا عضوی و از بجه اووه لفر بقده سوره
و عضوه جلا و یروب باکله دوا لفر دخی و زیت کوکی واطه صوغانی و کاسیا
و فریون و خرق و سوزک و کوکب جین زسی و بومرض کوی و زیت و ذفیه
و بیره و کبریت بوزدرن بود دالردن فراجه مناسب اولنی اختیار اولوب
افشا آیدله و آنگ قونی کسیر بون بعضی یاغیله طلاله آیدله و بود دوا دخی
نافعه قشش کوکنک کولی و محرق کبی قیل و یاغیش کتان زری و یاغیش است دینی
وایو یاغی و زیت و قطران هر بدن برابر بریه جمع ایدوب طلاله آیدله و دوا لفر
صفتی بود ز فریون و فاسیا و ذفیه یاغی هر بدن ایکی درهم کبریت و خرق و بون
و کندن هر بدن بر درهم بالموی الی درهم زیت عین کفایت مقداری ایلمه بومرض
نامنی قویزه اسکی اولان علته دخی بود در دوا لفر صفتی بود در صوره سی کبی
و نظرون و خردل هر بدن برابر بوتری سخی ایدوب کفایت مقداری
ذفیه یاغی و زیت ایلمه مرهم آیدله دوا لفر صفتی بود ز قیصوم و قشش کوکی
کولی و کوکنک هر بدن برابر ایو یاغی و آجی بادم یاغی کفایت مقداری اوله
بوتری مزیم ایدوب خاتونزه و معصومه و زانک فراجه طلاله آیدله و حار
لفر اولکیدن قویدر صفتی بود ز خردل و زید البحر و کبریت و صغراودی
و صوره سی کبی و بیره هر بدن برابر ذفیه یاغی و یاغیش کفایت مقداری
اوله و اگر عضولده قیل و ارا ایلمه مناسب اولان یاغیش ضما در آیدله
و اگر قیل بومرضه رطب ضما در آیدله و اگر وضع اولان دوا لردن و جمع
عارض اولوز سینه طوق اونی یاغی و طاق یاغی و قازیه یاغی سوره لرحملا دخی
ضرورت اولدغه طلاله ایلمه لفر و قلیل اولان که اجلدن و طوز لور دن
و نیز فاسد اولور غذا لردن اجتر از آیدله **قیلک بارله سنگ و زله سنگ**
علاجی باینده در بونک سیتی بو ستر و یاغی خلط در علاجی بر طونا
لجانی و یا ایو اکر دکی لانی طلاله آیدله و متقدم ذکر اولن لویو شعریه ناک

طبیعی اید غسل اید از و صغراودی طلا اتمک دخی غایت نافه در صبح و صفا
اغروب قوه لن عارض اولنگ خبری بایانده در بومعه بیان اید
حسن سید طبعی اولان شیب یعنی قوی و کدر بلکه عارضی اولان در مقدم اول
ارسطو در که صبح و صفا لغز حرات عزیزه ضعیف اولمعه خدای طبع اید
ایتمدن عاجز اولم سید ز پس بویه اولد قده رطوبت فاسده تولد ایدز شک باز
کونزده فرومشت اتمک طور مقله کوفلند و کی یکی یک بلغم دخی بدنده تکر خند یعنی
کوفلند سندن قوی عارض اولوز جالینوس دخی شیبک سببی فاسده
دیدر شیبک رئیس این سینا در که ماد اتمک فان بدنده فالک و لزج اوله فیلند
سیاه اولوز اما غن با کینی اولسه فیلند اغرمه بشک معلوم اولد که الفا جریک بر افرینه
جریک بغور لغدن با خود هو اتمک زیاده صوفلو غندن و باز یاده بختلغندن
و باوز را نیمه دو سندن متغیر اولوب نیز خزان ایند و کی یکی کدنگ اتمک
صاحبی دخی غندن و غندن و محسوس اولم دن و اوزاق سفر کمتدن و اتمک
شفقه دنیویه و اکدار روحانیه دن اغور **العلاج** اولاب دخی رطوبت بلغمه
تنقیه اید از و فان ارقوری و فانی قبولد و بی و بشور یکی عدالت اول اید از
و دماغی غرغر و سعوط اید تنقیه اید از و فانی صاف ایدوب رطوبت مانقی
تجفیف ایچون اطریضیات استعمال اید از و بود وانی استعمال دخی نافه
صفقی بودز فیهله فرق در هم زنجیل و ناخواه هر زدن اون در هم تو نری سخن
ایدوب نره با عیند یا فلیه از و محو غنه نصفی مقداری بنیرشکری قیوب هر کون
اوچ در هم استعمال اید از و اوز رینه وضع اولنخ دوار قبضی و تجفیف اولد
دوار درز مشکا حرضی و قسط یاغی و خنظل یاغی و جورک اونی یاغی و خردل یاغی
کی بونزدن فیلره طلا ایدوب بقده بقله صوبله و جوز قوی صوبله غسل
اید از با خود مرده سنگی قینا دوب صوبله و با خود خنظل کول صوبله قینا
غسل اید از و فیلره بویه من ایچون استعمال اولان دوار از مازو و افاقا
جوز قوی دایر لکی و دیش اونی و زجاج بودز بود و اردن حصاب غسل
غل ایدوب صاحبزه قوبله و لایق اولان حصاب وضع ایتمدن مقدم کول
صوبله بر مقدار شب قیوب انکه صاحبزه بقیه از بقده حصاب قیوب و افر
دوره در مقدار مرده سنگی کول صوبله قینا دوب انکه غسل اتمک مجرب
و حصاب کور بالیس طبیک مختار ایدز صاحبزه سیاه ایتمده مجرب
صفقی بودز فیهله سکر در هم قرا دزم اون الی در هم قه شراب اوج رطل تو نری

نصفی فایله قینا دله و سوره از بقده بازه جوز قوی حصاب سی الی در هم
ساق و افاقا هر زدن سکر در هم قرا دزم اون الی در هم سکر نمت
در هم تو نری قیوب بر مقدار دخی قینا دله از و سوزوب فیلره طلا اید از
حصاب کفر صفقی بودز قینا پراخی و انجنگ قوی و یا شقان هر زدن
بر مقدار اوب صوبله قینا دله از و سوزوب ایچنه بر مقدار شب و مازو
و زجاج قیوب صاحبزه طلا اید از حصاب کفر صفقی بودز طریه سکر
مرده سنگ در هم تو نری سخن ایدوب دیش اونی عصا رینه
حصاب اید از **اخر** از ترکیه قنای تغییر اید از یا بشه عارض اولوز کویا
اونخ قوی جگر دز با شک خراجی فاسد اولد و غندن اکثر اتمده اولوز کویا
راغز اولنی یاره ایدوب قیل بد و کی یکی افساد ایدز سببی با شک
سور خراجی اید اسی و بود قینا ماده در و یادم سودا ویدر و اکثر یا سور خراج
حار در که اخلاطی باشد جذب ایدز شک محتاجی نار جذب اید و کی یکی و کایچه
همان با شک سور خراجدن اولور که باشد خدادن و بخاردن و اصل اولنی
افساد اید **العلاج** دخی و یاغی اخلاط فاسده دن تنقیه اید از قصدیکه اولد
و خراجی تعدیل اید از و تو نری نجه کره ذکر اولمستدر بقده اوز رینه وضع اولنخ
دوار استعمال اید از جالینوس میا غنم کتا ننگ اولکی مقاله سنگ شبنجی
با بنده در که بوی تخمی طبعی اید یا خود یا زنی عصا رینه بر مقدار بوره قیوب
انکه باغی غسل انجک خفیف اولان خرازه علاج کافیدز کدنگ قاون جگر
طبعی و خود اونی و بقله اونی و آبی بقله اونی بونرک طبعی اید یا خود اید کویا هر
اید قینا دوب و آبی بادم طبعی اید یاغی بقیق نافه و اگر علت مزاج اولور ستر
بر عمل جگر کفایت ایتوب بلکه دخی قوی علاجره محتاج اولوز اول و قده ذکر
اولنان دوار له باغی غسل اید کد نکره بر فالک زیاده سیله و یا ایدر سیله
یکجه اووه از بقده بوطیای سوره از صفقی بودز زوفار رطب و قاز یاغی هر زدن
درت در هم تخم خنظل و شوی یاغی هر زدن سکر در هم نافسیا یکی در هم
لادن اون الی در هم مرهم کفر صفقی بودز زجاج و صغراودی هر زدن بر کون
بوره و کبریت هر زدن یکی در هم کل یاغی اون الی در هم بر مقدار بالموی اید
قیر و طی ایدوب باشد سوره از نافه در **طر نقره عارض اولان در صفر**
بایانده در طر نقره برص اولق و یا فالک و یا طویل اولوب شکلی متغیر
اکثر تو نری شیب طر نقره فاسده راغز خلط قار شه و غندن اکثری خلط

سودا و پیر و با طرطور **العلاج** اولاً بدنی تنقیه ایده لر بعد از اوزرینه هر چهل
اونی قویا بود حق اونی سر کیده قویا را با جود زیت ایده و سرکه ایده کبریت و یا
قود اوزم ایده جاوشیر و یا کتان کشیده زه نخی قویا لر و با طرطور دخی نافه در صفتی
را تیغ درت در هم کونک و زه منقی هر ریزدن یکی در هم مصطکی ریختی در هم بالموی
دخی باغی هر ریزدن بشیر در هم تو نری قیرو طی ایدوب طلا ایده لر و فرنگ طلا کندن
بلیوس طبیب در کینه سنجیده ایدم بو علقه زیت ایده عروق صفر طلا انک
تایت نافه در طر نفکر لونی را رفت **بو علقه** **متغیر اولی جیبی مقداری**
قیل بر خلطک طر نفکر خدا سینه مختلفه اولفقه طر نفکر لونه تاثیر ایده سوب
لونی متغیر اولور **العلاج** غالب اولان خلطدن بدنی پاک ایده لر بعد از اوزرینه
بسیقون مرهی و یا سر کیده بالقی تو تقالی و یا جود دهن جوز ایده سکنجید طلا ایده لر
طر نفکر یار یلوب جاتلق فاسد خلطدن اولور نیک طر نفکر بر صند و فیک
علتند اولور دخی کی علاجی اول مرضک علاجی کبیر ز اخلاط سودا وید دن بدنی
تنقیه ایده لر بعد از سر کیده جوش سوره لر با جود جوشی طوزله و شراب طوزله
ازوب طر نفکر طلا انک بخشیده و بعد قویا سینه نافه در کدک سا قوی طوزله
اریدوب سورمک دخی نافه در ایده و **ایفده صوفدن اولان جاتنفکر**
علاجی بیا ننده در بو مرهی سوره لر جود در صفتی بود در مرده سنگ و زرد خیل
هر ریزدن برابر تو نری سخی ایدوب بالموی و زیت یا غلیظه هر هم ایده لر و اگر ملوک
و اکا بر ایچون عمل اولور سه بر مقدار مسک و عنبر ضم ایده لر با جیب کورله و جود
دخی طوقده اولان یار قله جود در صفتی بود در قویا بالی و قاصنی هر ریزدن یکی در هم
زه منقی اولور در هم مغسول کچ اوج در هم زنجار و ریج یا تو هر ریزدن یکی در هم
یا نیش عسل بر در هم یا نیش سنب یکی نیش در هم بالموی کفایت مقداری اولور
بو نری مرهم ایدوب یار قری او ستره ایده قازیده قدن صکره او ستره سوره لر
در دخی باب زهر لر و زهر لوجیوان صوفد و خنک علاجی بیا ننده در
بو باب اوج فصلی متعلقه معلوم اولور که سم یعنی زهر دیو صورت قویه سید
خارج انسانی است و ایدن مشبه در لر و دوار سخی دیو کفیتی ایده یعنی جارینه
حرارتی ایده و بار دایسه رودنی ایده تاثیر ایدن در لر و تو کایچه بر عضوه مخصوص
اولور و کایچه جمع بدن است مل اولور و کایچه فساد قلیه سیر یا سیرایت ایدر
و یا جود زهر یکی سیرایت ایدر و کایچه کور شکله و یا شکله و قویا سینه تاثیر ایدر
و یا جود دخی سوره شکله و یا شکله تاثیر ایدر و کایچه بعضی سخی بر مزاجه نسبت

زهر اولور و آخر مزاجه قیاس ایده زهر اولور نیک فاضل جالیوس ایدر قویون
دید کوی سم قاتل اولوب انسانی هلاک ایدر کن صفر حق قویا دید کوی
هلاک ایدر قویون دید کوی بونا نیل و تصحیح ایدر کوره شوکران دید کوی
یعنی بالدران دید کوی بو خسته بیش و کدک زنجار شنج رئیس او یچه ظن ایدن
تقصیر دید کوی سقا ط حکیم اول نباته قتل اولور در **زهر نایب عارضی**
بیا ننده در معلوم اولور که زهرک از بدن حاصل اولان عارضه زهرک
وزهرک نایب ایدر کی مزاجک اختلافیله مختلف اولور جمله اعراضدن سختی
و خفان کی و آل دایق صوفدن کی و صوف صوف زملک و کوبک بودی
و اسهال و فی مفرط و اغزیغ دادی بر غریب بلیمک سینه اولور
و بر کسه طعام بد کدک لصره بو قازینه بیوست و بو غلقن کی سخی عارضه
و دیش از زهره علونک اولور معلوم اولور که بدی کی طعام مسموم ایدم
معلوم اولور که صوفدن و کسک یک شیلر حادث اولور و کوبک بودی
و نفس طارنی و قوری او کسورک و سر تلک و حرارت و اغزده یاره
و ناکل حادث اولور ستمک حار اولور ستمک عارضه شلار آب بکری کی و اگر
سببات و خدر و جمیع بدنه حکم حادث اولوب لونی متغیر اولق و عقل
زائل اولوب بدنیا ن سو یلمک عارض اولور سه ستمک بارد اولور ستمک
شل افیون کی بود دخی معلوم اولور که بو عارضه کایچه باید زهر ضله عارض
اولور شل حار و بایله و طاعون و شلاردیه لر کی علامتی اول مرضک
نقدیم ایتسیدر اما شمیمت خارجدن اولور قد اول مرضدن بر تقدیم
ایندن همان دفعه عارض اولور **زهر لدن اخرازاتیک بیا ننده**
زهر ایدر لدن قورقان کسندره و آجیدر طعی غالب اولان غذا کدک
اختر از انلیه شل اکستی و طوزلو و آجی و طنکو شیلر کی و رایحه سی غالب
اولان غذا لدن دخی صفتله و زیادده ایلقد طعم احضار ایتسیدر
و زیادده صوفد لقه دخی شربت ایتسیدر یا طعام و شراب اقبال زیادده
اولور قد قورقد دخی شیلره و قوت تحصیل ایده معلوم اولور که ستمک آری
استادن یعنی طویقدن صکره ظاهر اولور جوق کوه ای که بهیج تاثیر ایدر
خصوصاً غذا زهره اول ستمه مقاوم اولور غذا بولنه و زهر لدن اختر از
و آجیدر که مقدم ساده یاغی و یا زیت یاغی استعمال ایده لر کدک
سدف و افیج قادی قوی مر با سی استعمال ایده لر و جود ایده سدف یک

معلوم اوله که زاجک مستعمل کنده و کایچه اندن غشیان دنی و مغض و اغز قورق و زین
صومر لوق عارض اولور و ملاجی طورق اونی صوبیل و اریه صوبیل قورصدوره ل
بقعه شکرله سودا بکره و اگر کوکب السنده اغزی اولور سینه ابره کوی طبعی و کایچه
احتقان ایده ل و تراجک با دزهری ایا جکر دکی لعابیل بر در هم طبعن مخوم ایچک
ایچو شراییله مرجان ایچوره ل **حدی صور ایچک تدبیری** بیانده در شلا مایه
قاروق کبی و کاکا بکر صور سوم کاله دندز بوشلی صورق اغزی و دیل و دوقاری
یقر و یقر سفلی بایر ل تاثیر سر بعد و واجب اولان همان علاجنه نبات
ایده ل شلا ایا جکر دکی لعابی و خطی لعابی ایچوره ل و کل بالی و بنفیه بالی و اطه
صوغانی سرکه سنی کل بالیل ایچوره ل **ایتمون و اند ایچک تدبیری** معلوم
اوله که ایتمون جوق برده مستعمل اولور لکن کایچه تدبیر حسن اولیوب و یقینده
سبالغه اولور ایسه مستعملدن رافز عارض اولور و کایچه اصلاح ایتمون
اولوری یا فزکن دخانی سرایت ایتمکله رافز عارض ظاهر اولور و شکره اعراضدن
زیاده و ضیق و اسهال و غشی و تشنج حادث اولمقدز علامتی اگر دخاندن ناشی
ایسه سد فله یاغ ایچوره ل و زرباد طبعی یا مرق و جوزی غسل ایله ایچوره ل
و اگر مستعملدن ناشی ایسه اریه صوبنی کل مکرری ایله ایچوره ل یا خود بویکله خفته
ایده ل و ایتمونک با دزهری یارم در هم و یا دخی زیاده کلار سنی ایچکله کدنگ
و فضل یاغی و یا همان و فضل و مصطکی مستعمل ایده ل و یا بنش کیک و یوزون
ایوا شراییله ایچک غایت نافذ **مقنا طیس ایچک تدبیری** اطباء مقناطیسی
سمودن حد ایدیز لکن بعضیل هر نوعی بویله دکلر دیزیز بیکه سمیتل اولان
مقناطیسدن بر نوقدر دیزیز عشا بردن غریب سنی نام عشا ب مقدرات
کتابک اولنده در کتک با و اصل اولدیکه آهل هند شایلی یعنی کیتلک حفظ
ایده اغتقادیله مقناطیسی مستعمل ایدیز ل **مستار قورس طیب دخی**
در کتک بلاد هندون سیلان دیکری شهر کشت ایدیز سیاحان بر کتک با
خبر و یوب دیکه اول دیارده مسا فر اولد و غم برارده کوررد که طعام
قورقوی قایری اکثر مقناطیس طاشند در سینی سوال ایدیز دیزیز که بونک
طعامی سمون حفظ ایدیز و آدمی کیم قوجالده ب کیتلک و بیدنه اولان قوروی
حفظ ایدیز دیزیز منظم قیظ طبع اولور کتک بو خاصه اول دیارده محضه ص اوله
و بعضیل دیزیز که مقناطیس دوا رستی دیزیز کتک مستعمل ایسه
مقناطیس اولور و سودای کتک ایدیز و صبح ارات ایدیز و بونی مستعمل

ایده بو عرض عارض اولمقدز واجب اولان خفته لینه ایده ل و لینه سبکات
وره ل و اگر بونک کفایت ایچوره طغوز کونه دک هر کون ریزد ایچوره ل کتک
انک ریا قیدر و کیک بونوزی و مرجان و زریاق و بالیو لیا بانده ذکر اولن
مفر حاندن مستعمل انک با کتک نافذز بعضیل دیزیز که انک با دزهری
سر مسقندر زیر مقناطیس سر مسق یا ننده طور سه فاعل باطل اولوب دخی
جذب ایچر دیزیز کتک بونده نظر دار در **الماس ایچک تدبیری** الماس
ایچدن رافز عارض اولور خصوصاً سنی اولنمش مستعمل اوله شکر
معدنه اغزیسی و بغرسق اغزیسی و کوکب بونوزی و فان کتک کبی شیار عارض
اولور و اگر کل جبهه مباشرت ایچر لسه هلاک ایدیز و واجب اولان ابتاهج
صوبیل زیت یاغی و ساده یاغی ایچوب قورصدوره ل و خفته لینه ایده ل
شکر خطی و ابره کوی طبعی ساده یاغیل و یاغی غیل احتقان ایده ل و تازه کتک قانی
ایچک بونک با دزهری یاغی قوروش فاندن یاغی است صوبیل ایچوره ل
و کتک یاغندن کتک در هم و یا اکی کتک در هم ایچک نافذر و مقدم ذکر
اولن با دزهری لردن دخی مستعمل ایده ل و اگر بغضقورده یاره بیدار اولور
قورع امعا علامتی ایده ل **لا جورد ایچک تدبیری** اسکندر یونانی و شیخ
الرمیس و ابن سویه بونک ذاهب اولد قوی بودر کتک لا جورد ادویه قلبیه دندز قورع
دیزیز و سودای نفیقه ایدیز است بوندن اولوری ابن سویه قورع معجون لا جورد وضع
ایتمدر و خفته میندن و بعض ذنک اطباء سندن ذاهب اولدیر کتک
لا جورد ده سمیت وارد در خصوصاً غسلنده و خفته اتمام اولنیه اندن غشیان
دخی شدید و مغض و بالیو لیا عارضی عارض اولور و سودای کتک ایچوره
زیاده ایدیز علامتی بیری کونه دک اشک سودی ایچوره ل یا خود اکی در هم کتک
مستعمل ایده ل که لا جورد کتک ریا قیدر **زرنج و سیم الفار ایچک تدبیری**
زرنج و سیم اونی تادل ایده نه مغض شدید و بغرسق کسکه سی و قی و زیاده
صومر لوق و اغزده و دلده و ذوق و نفس طارلی عارض اولور و کایچه
اغزده یاره ل عارض اولور و دیشدی دو کیلور و کایچه ذیستطاریا و حسن
بول عارض اولور و کایچه فلیج و تشنج عارض اولور و بونقدریه خلاص کتک
اولم **العسل** صوبیل یاغ ایچور و ب قورصدوره ل و خفته لینه
ایده ل و اشک سودی و یاوا جکر دکی لعابی و زیت یاغی و اریه صوبی ایچوره ل
کدنگ طاقو بام یاغنی بنفیه شراییله ایچوره ل و بونک با دزهری یاغی و بونک

در ریه با دم یا غلبه ایچک با خاصه نافه در با خود اوج در هم ایا جگر کندن
و بافتن دهنه لوزی یکی در هم صوابه سخلب ایدوب ایچک را و با دهنه درون اون حبه
ازوب لبان نور صوبله ایچک دخی نافه در **نخاس محرق و زنجار ایچک**
تدبیری بونری تا ولدن فی واسهال و وجع عارض اولوز و گاهیجه امعانی با دهنه
کسر بونک دخی علاجی صوابه زیت یاغی و ساده یاغی و طورق اونی یاغی
ایچک و ب فصد و دهنه و خطی و بوی تخمی و کتان تخمی بونری اریه صوبله قیادوب
اختفان ایدره از بقده تازه تره یاغی و زیز قطنو نالعیانی و بنفشه شربتی ایچک
و بونک با دهنه کلا رستی دن ایکی در همنی بال صوبله ایچک را با خود در هم
طین مختومدن شرابله ایچک را با خود ایکی در هم قمرنی مرجان و یار در هم
زرباد ایچک را و بونکله ندر لغضا عصاره سی و کرفس عصاره سی ایچک
در و جنک و جفت انجید ایچک تدبیری معلوم اولد که فی زمانه جنگلی
اسکی سده لری اچتی اچون استعمال ایدر از اصلا ضرر و بیزه لکن گاهیجه
زیاده استعمال اولد قده اغرده پوست و قارن اغریسی و جمیع بدنه اغری
دقی و بیش اغریسی عارض اولوز خصوصاً حرکت قدرتی اولیوب ضعیف
بدن دهنه اوله علاجی صوابه یاغ ایچک و ب فصد و دهنه از و حقه لینه ایدره
و طبیعتی قدرت حلوانی و جفت اصطقیقون ایدر اسهال ایدره و سوز ایچک
و بونک با دهنه بر در هم مقنا طیندن شرابله ایچک را با خود در همنی
ایچک را قور شون و قور شون براده سی **ایچک تدبیری** بونی استعمال دن
دیشطاریا و قارن اغریسی و جمیع بدنه اغری و اغریسی و اغرده و دلدیه
قورلق و قارن شیشمک و قورلدو عارض اولوز و اغریک دادی قلائی طمعه
اولوز **العلاج** اگر تا اول اولنان قور شون یا شمش ایسه فصد و دهنه شیل
استعمال ایدره و اگر یا شمش دکل ایسه طین شیل و بیه را شلا خطی و ابه کوچی
طینخی بال صوبله و کسل بادم یا غلبه ایچک را بونک با دهنه ایکی در هم ایا
جگر دخی شرابله ایچک را با خود ایکی در هم زیا فدن بال صوبله اوج کون ایچک را
استنج ایچک تدبیری بونی استعمال دن دلدیه قورلق و قورلق و کورک
و غش طارلقی و معده و قارن اغریسی و اسهال دم و زجیر عارض اولوز
و گاهیجه مانا عرضی و خیالات عارض اولوز **العلاج** قور ب تخمی طینخی ایله
فصد و دهنه از و قطف تخمی و ابه کوچی و انجیر طینخی و بال صوبله و شیر لغنی یاغی
و اریه یاغی ایچک را و لحنه و یا شقان و قطنون صغیر طینخه و یا فیکون

دزیت یاغی و قسط یاغی قوب اختفان ایدره و سود ایچک را و انجیر طینخی
و خطی و زیز قطنو طینخی و بال صوبله ایچک را و با دهنه لوزی ایچک
بونک با دهنه بر در دیز کزنک کرفس و زیز یاغ طینخی و لبان عصفور
ایچک قوبی و انجلیقا و زریاق و متر تو زدن نفی اولوز استعمال
ایچک نافه در **سلو کن ایچک تدبیری** بونک دخی عرضی او سنج
ایچک عرضی نه فیدر و بونزه لکرک و انجریق و اسهال زیاده اولوز
و علاجی دخی استنج ایچک علاجی کبیر و بونک با دهنه کورق قیل دیشی
بونن ایکی در همنی بال صوبله و یا شرابله ایچک را **سنگ ایچک تدبیری**
بونی استعمال دن معده ده و امعاده لغت و وجع شدید عارض اولوز جمیع
بدن شیشمک و بونک لونی قور شون رکنده اولوز و اکثر زیاده قبض عارض
اولوز و قارن شیشمک و بونک عرضی عارض اولوز و حرکت و سولیکه قدرتی
قلز و نفی طار اولوز و اغریک رایجه سی با اولوز بونک علاجی یاغی صحتی
صوابه فصد و دهنه و بال صوبله حقه ایدره و قطنون طینخی یاغی فیکر ایله
و سد ف یاغیله و بیه و آب سبنا و زریاق بو عارضه زده محموده ایچک و زیز
و لکین و بیه قدرت حلوانی و بادم یاغی و سود ایچک و سوز طاق صوبله
ایچک کفایت ایدر و بونک با دهنه بر صافیدر و دیز لکن مقدار استعمال دهنه
اختلاف ایدر و دیشمک و سوز صافیدن سکر در هم ایچک را دیشمک
و آب سبنا اوج در هم دیشمک و متاخرن اطباسی بر در هم کفایت ایدر
و بونکله در کور چین رستدن بر در همنی کرفس شرابله قیادوب انکله
ایچک را و دیشمک و سوز و شیخ آب سبنا و دیز لکه حب خود عدل در هم
و یا ایکی در هم استعمال ایچک بونک زیا فیدر و با طویل دخی بونک با دهنه
انجلیقا و اوج دیشمک و دیزی **زیت و سلو و زنجار ایچک تدبیری**
زیت حی استعمال دن قارن شیشمک و بغریق اغریسی و اسهال و اسهال
بول و بدنه اغریق و شیشمک عارض اولوز و لونی قورلق و اغریسی
قور و دیشمک اونیاد و زریقک دختان قیل و ککک و صرغ و اکثر
فنج و غشی عارض اولوز و اکثر با و اعراض بونکله فیک عشته معالجه ایدره عارض
اولوز کزنک زیتقی طلاله و مرهل سور و نکره عارض اولوز و زنجار استعمال
ایدره اغرده یاره و بیه رایجه لوصالیه عارض اولوز و دیشمک اونیوب
دوشر و جمیع بدنه دهنه ک عارض اولوز و غش رائل اولوز خصوصاً قورلی

ضعیف اولان کسه اوله و بوعرضه سمن استعمال ایدره دخی عارض اولور
 کهن سمن ایچکده اسهال دم عارض اولوب دروننده التهاب و احتراق زیاده
 اولور و اکثر با ذیستطاریا عارض اولوب هلاکه مودی اولور **العلاج** زریق جسم
 تقیل اولوب اسفله میل ایچکده تونده قوصمق فائده اینتر یلکه و آجب اولان حقیقه
 لبته ایله احتقان ایچکده مثلاً بال صوبه الیچ نفقا و زیت یاغی و طاق یاغی
 و قاز یاغی و زره یاغی قیوب احتقان ایدره لعهده علیه اشک سودی ایچکده لره
 و زنگ ابله سنگ متاخزای زریق ایچکده التون **الموسی** و پاکوش براده سی
 استعمال ایدور کی بولسدر غایت نافعه زریق التون زریق جذب ایدوب
 اسفلدن چهاره اما مستفید یمن زریق ایچکده مرصافی و سدیف و چند بیدستر
 و یمن استعمال ایدور لره کدنگ کرس و زرفا و اصرغان تخی و کورک جان
 زریق دخی نافعه و سمن و ریج یا تو ایچکده بلور معدنیدن برده یمن بوم
 یاغیله ایچکده لره و جمیع اطباء متاخزین بونتر ایچکده دهن ططیر و یا ططیر
 و زریق غایت ایدور ططیر زریق اصر حیده دخی کورک مستدر که حدی صولر بعض
 معادن حل اولمده اوزر زریق دهن ططیر ططیر لره حل اولمش معدن صودر
 ایدوب دیه جوکر بولیه اولمده دهن ططیر بار حاده تک حدت کسر و قوت
 اکالیه سنی ازاله ایدور کند زریق بعد اعضا به و قبه قوت و ریجی دوار استعمال
 ایدر مثلاً ایچکده معجون و دیستو معجون کی و اگر معده ده و امعاده یا لوله سیمه
 یا طبقات مطبوخی ایچکده لره و اگر احتباس بول عارض اولور سه معتدل مدتها
 دیره لره و مثلاً بی الیچ یا دیه یاغیله و سدیف یاغیله یاغیله **تدبیری**
علاج اولور که زریق دیکری معدن زریق معده نده بولور و غلیظی دخی
 اولور کورک دله زریق تضعیف ایچکده اولور بونی استعمالدن زریق استعمالک
 عرضی ظهور ایدور لکن بوزریقدن خفیدر علاجی دخی زریق علاجی کبیر
 و بونک با دهری محرق قیل دیشندن ایکی دره یمن شرابله ایچکده **ایچکده فصل**
بانی زهر ایچکده تدبیری بانه در **منظر** **تادل** ایدره تک تدبیری
 اولور منظر تادل ایدره بولفیل و زریق و قورلدوز و ایچکده دغشی عارض
 اولور و کاهجه بزمان سولیک و صرع حالتی ظهور ایدر بونک علاجی
 فی ایدره و سهاله و حقیقه ایچکده اولور دخی ایچکده بولور و دیره (صفحه بوبر
 قطع قوی یمن و موبریکی هر زریق بر مقدار مردور کونک قوی یمن ایکی درهم
 طویق اونی تخی و قورب تخی و قطف تخی هر زریق بر درهم غاریقون بایم

درهم بولری بال صوبه قینا دوب او توی ایکی درهم بولور و سدیف و کورک درهم
 یاغیله ایچکده لره و بعضی اطباء ایکی درهم طاق زریق جزئی بوره ایدره بال صوبه
 ایچکده لره و بعضی دخی اصمیه جوخی کونک صوبی ایچکده کفایت ایدر دیره
 و سهاله دن غاریقون و یا دیا قانلیقون و یا هار و قور و دیره لره و با دهری لره
 یمن و مستردیون و زراوند دیره لره و مستطیک مرلو ایدر سرسق و خردل
 ایدره یمنه لره ضررینی دفع ایدره یا خود اوزر زریق ارسودیه **لیمش** **تادل**
ایدره تک تدبیری بیش دیدکری نباتدن استعمال ایدر تک اغری به
 اولور و دلی و بوعارضی و دود قاری و یوزی و جمیع بدنی شیره و سبت
 و شنج و غشی عارض اولور و بونک لونی متغیر اولور و صوق صوق زریق
 والی و یاغی صودر بونک علاجی قوصمق و اسهال ایچکده لره یاغی و بال
 صوبه با دهری و طین مخوم دیره لره و ایکی درهم زهر و استعمال ایچکده غایت
 ایدر کدنگ کلار مینی و افلاج قادی شیری ایچکده نافعه **لیمش** **بوش**
استعمال ایدره تک تدبیری بیش بوش دیدکری قودوز بولکده بکر
 بیش قوردد زریق بیش ایدر سنده بولور بونی استعمال ایدره نه
 بیش عرضی عارض اولور بونک علاجی بیش استعمال ایدره تک علاجی
 کبیر و بعضی بیش بوش دیدکری بیش و سار سوبک زریق
 دیدر بولور غریب سوزدر **شکران** **استعمال ایدره تک تدبیری** قونون
 دیدکری که زریق بالدران در لره بونی استعمال ایدره نه مانبا یعنی جنون عرضی
 عارض اولور و سببات و ضیق نفس و جمیع بمرنده بیش وال وایق
 صودر و قوتی ضعیف اولمق و صودر زریق دو تک عارض اولور علاجی
 قی ایچکده و اسهال ایچکده لره یا دهری شید و دیره لره مثلاً مستطیک
 و دقه یاغی و خطیانا و دوقو و فضل و اصرغان تخی و یمن و چند بیدستر
 و زریق و متزکی بولور دن قغشی اولور سه استعمال ایچکده نافعه **بنج** **استعمال**
ایدره تک تدبیری بنج استعمالدن عقل زریق ن اولوب نظا منظر سوز لره
 سوز و بدنی مجشور و دیره که بشد و سببات و ضیق نفس و احتیاج عارض
 اولور **العلاج** قوصدوره لره و سهاله ایدره لره جو ق قشق بونک
 با دهری کدنگ چند بیدستر و سدیف و یمن و دقه تخی و زریق و ستر
 استعمال ایچکده دخی نافعه و صوفان و سرسق و قورب و خردل یک
 ضررینی دفع ایدر افلاج **استعمال ایدره تک تدبیری** بونی استعمالدن زریق

جوف او بوق عارض اولور که او باندن مغله او بانه و کاهجه او بانه عضبه کلوب
بینه او بومغه باشل و یوزی قرار و شش و جمیع بدننه یا منق و چشمک عارض
اولور بونک علاجی قوصمه قدر و سهال اتمکده بعده فوتج و بلین و صغتر
و چند بیدستر و زیاق استعمال ایده له بعضی طوزله لوزب پاک لعلک
زیاقدر دیدیلر و کاهجه بورنه خردل و عود القهر و چند بیدستر معوط
ایتمکده محتاج اولور و آلتی و یاغنی اووه له و یک باغلیله **تازه کشش**
استعمالک تدبیری بونی استعمالدن شش بوقلمه سی و سبات
عارض اولور و محلی ریشتن ایدر و بدنن کشش رایجه سی ظاهر اولور
صلحی طورق اونی طبیعی ایله زیت یاغی ایچوره ب قوصدوره له بعده
تریاق و دوا مسک و دوا عنبه بدوره له و طوزلور و فدان عود طریح
اوزینه شراب ایچله **درفون استعمال ایده نک تدبیری** بونی استعمالده
اغزده و معدده و جمیع بدننه یا منق عارض اولور و زیاده صومسوق
و سهال و کوبک بوروسی عارض اولور بونک علاجی صحنی صوابله زیت
یاغی ایچوب قوصدوره له و ابه کوچی و خطی و مارول و یا بادیه و زیتون
لعلی و بنفشه یاغی بونلردن حقه یا یوب ایده له و خراسی لغدیل ایچون
سود و یوغرت ایچوره له و زور بارده مستحلی ویره له و بونک باذرهر
شرابله اغاج قاونی جکر دکیدر کذک بلور معدنی و زمررد و طین مختم
دخی بولیدر و غذاسی ریج اشئ و اریه صوبی و سودا و له و میوه لردن الما
و ایوا و انیزارس و ریاس تناول ایده له **جوز مائل استعمال نک**
تدبیری ترکیبه مائوله درلر ترکیبه بوندن استعمال المینه او بوق عارض
والی و یاغنی صوموز و دوا فیزی شش و بدنی و طریقی کوک الما
بونک علاجی قوصدوره له و حقه ایده له مثلاً قنطریون و سفردیون
و سد ف طبیعی ایله بال صوبی و چند بیدستر قیوب احتقان ایده له
و بلین و صغتر و جنطیانا بونلری شرابله طبع ایدوب استعمال ایده له
یا خود چند بیدستر و عود القهر و دنفه نخنی شرابله قینا دوب ایچله و تریاق
دخولجان معجون استعمال اتمکده دخی نافعدر **دقی استعمال نک تدبیری**
ترکیبه اغوا غاصی درلر بونی استعمال دز معده به ثقلت و کرمک و کوبک
بوروسی و سهال و حفقان و غشی عارض اولور علاجی قوصمه قدر و انجیر
و خوا و ابه کوچی و خطی بونلری قینا دوب ایچله له و بعضی مرک دخی دیدکری

جمیع حیواناتی قتل ایدر آن فی ایتمکده ان نه زیاقدر دیمه لری بلان صوفه زیاده
بوقه صحت حالده استعمال اولنسه زهر در بونک باذرهری ایکی درهم ارج
بشندن و یا خود سد ف بوندن استعمال اتمکده و سود و یا غلیات صوفه
ایچک دخی نافعدر **خون استعمال نک تدبیری** قن غرقک معده ازمیندن
زیاده استعمال اولنسه فارنده و بغر سفرده اغری پیدا اولور و هم زیاده
سهال و حفقان و غشی و هندیان و جمیع بدننه رخشه عارض اولور
العلاج قاطر قور و غنی و قورنی بال صوبیله و روب قوصدوره له
و قنطریون و سد ف و سکرنی پیراغی و خطی بونلری قینا دوب زیت
یاغلیله و مرطه صابون سبیل احتقان ایده له و بونک باذرهری بونلور
و یا نیلور کونکدن قنضی اولور سینه ایکی درهمی شرابله ایچله کذک
یا وج نخنی و سفردیون و انیسون و کنون و سنبل و تریاق و مستحلی
اتمکده دخی نافعدر باقی علاجی دوا سهالدن افراط اوزنه سهال
عارض اولنک علاجی کبیدر و سمیتلی دوا رک جوغنی ذکر ایلمکد برا
جمیعنه ذکر ایلمکد قاون علاج کافیدر **اوجنی فضل حیوانی**
اولان سمیتلی دوا ربانده در ستموم حیوانیه نک تاثیر اوج و جمله
اولور او کلسی زهرلی حیوانک صوفه سبیل در ایلمکده زهرلی حیوانک
بعض جزئین تناول اتمکده در اوجنسی زهرلی حیوان صومش
حیوانک صوفه سبیل در یا خود زهرلی شئی تناول اتمکده در **بیان**
صوفک تدبیری بیلان صوفک هکامتی صوفه و غنی یرده اغری اولور
و بد قو لومائیت سیلان ایدر و بونک لونی سفتر اولور و کاهجه
قیلری دو کیلوز و صوفه و غنی یر متاکل اولوب سر یاکوکه و اصل اولور
علاجی اوزرینی جهاجت ایدوب ششیه جکه له بعده تریاق و سترحل
اولش عرق ایله غسل ایده له بعده برینجی و یا کوک جین یا ورسنی
در سکن یا روب اوزرینه قویه له یا خفوطه صوغا غنی و یا انجیری کبیدر
قینا دوب قویه له و یا خود دخی یاغنی زقنکه و کبریتله قویه له یا خود
سیلانک باشتی ازوب اوزرینه قویه له و یا خود سیلانک ایچ یاغلیله یاغی
ایده له بعده مقدم ذکر اولان باذرهر لردن استعمال ایده له و تریاق
یک یاغی صفا فعدر زرا تریاق اصلنده ایچون ترکیب اولنسه
و در درهم حب الفقد و یا ایکی درهم جنطیانا یا شرابله استعمال اتمکده

بر در هم چندید ستری قرده سنطو صوبله استعمال اتک نافذ و بوجون
دخی غایت نافذ صفتی بود در جخطیان و دفته نخی و مرصافی و زراوند هر زمان
یکی در هم قسط و سد ف هر رذن بر در هم سنبل یکی نکت در هم زعفران
نکت در هم بونری نخی ایدوب غسل ایدوب ایدوب و اولی و قنده یکی
در هم استعمال ایدوب **کار نه بیلان کر سه علامتی** معده ده اغری اولوب
و عرقی حس اولوب و الزی و ایقری صوور بونک علاجی دیدان بایسته
ذکر اولیان اخی دوار دن استعمال ایدوب **شکل بلین** و سقر دیون و صبر
و کار و سنطو کی و بیلانی قارندن چهار معده جید بود که تو غازی نه بیلان کر
آدی ایقرندن باشی است عده ایدوب و باشی دینه بر کاسه قیناشش سود
قویه و دغری نخی آجوب سودک بخارینه طوته و قنکه بیلان سودک رایحه سنی
شم آید کده سوده مجبئی اولفله سوده طالب اولوب چهار بونک خلاص
اولوب **عقرب صوفه نیک تدبیری** عقرب صوفه و نخی یک غایت
اجیبی اولوب و کایجه و جع جمع بدنه شمل اولوب و صوفه و نخی رده قنکه
طاهر اولوب و کایجه بدنه نکت لونی متغیر اولوب و بدنه رخشه مید اولوب
والزی و ایقری کاه صوور و کاه قز و کایجه صوق زرد و دگر و زیم
فرصق عارض اولوب و بدنه نده حصبه رطلور ایدوب بونک علاجی
حی مت ایدوب و شیشه حکم و عرقی ازوب او زرنه قوت غایت
نافذ و یا خود عقرب یا نخی سوره را یا خود سمو کلک بوجکئی و صوبله
نخی ایدوب ضهاد ایدوب و سرسق و سد ف و انجیر سودی و نخی
واصرغان و کبریت بونری زیت یا عینک ضهاد ایدوب و یا دزهری
مشیدون بلین و قیون اوتی و دیش اوتی و سقر دیون و نکت
نخی و جخطیان و یا دغ نخی و دفته نخی و تورب نخی و زریاق اربعه و زریاق
کبیر کی دوار استعمال ایدوب و جالینوس بونک ایجون بر نغون
نکت ایستد غایت نافذ صفتی بود در چندید ستری و خلثیت
و انفل هر رذن درت در هم قسط و سنبل و زعفران و قنطریون
هر رذن یکی در هم بونری کفایت مقداری غسل ایدوب بوجون ایدوب
مقدار ستری فنزق مقدار بدر **م ابر ص دیدگری الج کدر**
وزخه دخی در ل انک صوفه سنگ تدبیری بونک صوفه و نختن
اغری و بیلان دم عارض اولوب و صوفه و نخی بر شیشوب متغیر اولوب

بونک علاجی طوزلو صوبله و زیت ایدوب غسل ایدوب و حی مت ایدوب
بقعه سونگری صفتی سرکه به با زوب او زرنه قویه و سر سنی
و ابه کو مجبئی کل یا عینک یا قوا ایدوب و زریاق استعمال ایدوب و بونک
بر نخی و ایدوب که یلدر کتری در لاجه اولوب غایت زهر لو خاوند
انک صوفه سنگ علاجی بیلان صوفه سی علاجی کبیر و زنده
جوق سود ایچره ل و بزور بارده و خشتی شش نخی مستحلی و رده
ام اربعان یعنی جیان دیدگری جانور بونک لذه خدن سم ابر ص
صوفه سنی کی حالت عارض اولوب بونک علاجی طوزلو صوبله و زیت ایدوب
یا خود سرکه کی کول صوبله غسل ایدوب و اطه صوغانی زفتیه یا قوا ایدوب و سر سنی
و انجیر بر اغنی و کونی شرابله یا قوا ایدوب و زراوند و سد ف و نغی بونری
استعمال ایدوب **ر نیل و عنکبوت** یعنی بونک کبری حیوان و اوجک
صوفه سندن یا خود بونری استعمال دن را فر عرضر ظهور ایدوب بدنه
رعشه و فارند و ج و قورلد و عارض اولوب و الی و یا نخی صوور و ولونی
متغیر اولوب و ارا و نغی غلق و نخی عارض اولوب و صوق زرد و دگر
العلاج اگر بونری ناولدن اولمش ایسه جوزجکی و اسارون ایدوب
قصد و رده ل **بقعه** شرابله زریاق بدور و یا قوده سنطو و با سقر دیون
و یا سرکیده کلار منی و یا خود زراوند ایدوب کسندن اکثرد در منی شرابله استعمال
ایدوب و رده ل و جخطیان و کافیتوس و جورک اوتی بونری دخی شرابله
انک یا خود مرصافی و خلثیت بونری شرابله استعمال اتک نافذ و اگر
بونک صوفه سندن اولمش ایسه صوفه و نخی ری طوزلو صوبله غسل
ایدوب ابه کو مجبئی سرکیده قینا دوب کاد ایدوب و انجیر سودی سورک
کافیدر **زرایح استعمال ایدوب تدبیری** یعنی قودوز بوجکی استعمال
ایکدن حار معده اغری و بغرسق کسله سی و یا بغرسق باره سی و مثانه
اغری و جتاسن بول و حرقه البول و ذینط را یکی شمل عارض
اولوب و کایجه و عرضر قودوز بوجکئی طشره دن سورمکه عارضر کسبه
کودم جنت مکان فرس سشمان سلطان محمد خان ابن السلطان ابرهم خان
خضر بونک مفر بوندن ایدوب اول کسه نکت کسه سنده عر کو ظهور اتمش ایدوب
بعض طیبیدر انک عر کسه قودوز بوجکی مرهمی سورمکه سینه سنده زنده
وجع و یا نغ عارض اولوب بولی دخی جتاسن اولوب اول حالد ایکن فقیه

